



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

الترجمة الكتابية الأخرى من ترجمة الأئمة  
المؤلفين والكتاب المؤلفين  
الترجمة والمؤلفين المؤلفين

تاريخ الإسلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تاریخ پس از ظهور

نویسنده:

محمد صدر

ناشر چاپی:

موعود عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۳	تاریخ پس از ظهور
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	فهرست مطالب
۱۷	سخن ناشر
۱۷	مقدمه مترجم
۱۷	اشاره
۱۸	نگاهی به زندگی مؤلف
۱۹	شهادت
۲۰	مقدمه مؤلف
۲۰	اشاره
۲۰	الف) اهمیت موضوع
۲۲	ب) روش استدلال
۲۵	ج) مشکلات موجود در این بحث
۳۰	د) راه‌های برون رفت از این مشکلات
۳۲	عناوین بخش‌ها و فصل‌های کتاب
۳۴	بخش نخست نشانه‌ها و مقدمات ظهور
۳۴	اشاره
۳۴	گفتار اول مبانی کلی ظهور
۳۴	اشاره
۳۴	فصل اول ظهور امام مهدی علیه السلام و برنامه کلی الهی
۳۶	فصل دوم تأثیرات غیبت کبری در دوران پس از ظهور
۴۵	فصل سوم شرایط و نشانه‌های ظهور

۴۵	..... اشاره
۴۹	..... زمان ظهور به اعتبار نشانه‌ها
۵۱	..... فصل چهارم نگاه امام مهدی علیه السلام به هستی، زندگی و قانون‌گذاری
۵۱	..... اشاره
۵۱	..... الف) دین امام علیه السلام
۵۷	..... ب) مذهبی که امام علیه السلام از میان مذاهب مختلف اسلامی برمی‌گزیند.
۷۱	..... د) نظام حکومتی امام علیه السلام
۷۴	..... فصل پنجم برنامه الهی برای دوران پس از ظهور
۷۴	..... اشاره
۷۷	..... ارتباط دو برنامه الهی
۷۸	..... اصول کلی برنامه پس از ظهور
۷۹	..... مشکلات بر سر راه تأسیس دولت جهانی
۸۴	..... گفتار دوم حوادث نزدیک به زمان ظهور
۸۴	..... اشاره
۸۴	..... مقدمه
۸۷	..... فصل اول پدیده‌های طبیعی
۸۷	..... اشاره
۸۷	..... ۱. گرفتن خورشید و ماه
۹۰	..... ۲. هول و هراس و صدای آسمانی
۹۳	..... ۳. ندا
۱۰۰	..... ۴. بارندگی‌های پی‌درپی
۱۰۱	..... فصل دوم نشانه‌های اجتماعی
۱۰۱	..... اشاره
۱۰۱	..... ۱. دجال

- ۱۰۱ ..... اشاره
- ۱۰۲ ..... الف) دجال و امت اسلامی
- ۱۰۴ ..... ب) ارتباط دجال و مسیح علیه السلام
- ۱۰۵ ..... ج) ارتباط دجال و حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۰۷ ..... ۲. یأجوج و مأجوج
- ۱۰۷ ..... اشاره
- ۱۱۲ ..... چگونگی مرگ آنها
- ۱۱۵ ..... ۳. سفیانی
- ۱۲۶ ..... ۴. نفس زکّیه
- ۱۳۳ ..... بخش دوم حوادث دوران ظهور و برپایی دولت جهانی امام مهدی علیه السلام تا وفات آن حضرت
- ۱۳۳ ..... اشاره
- ۱۳۳ ..... گفتار اول معنای ظهور و چگونگی آن و نیز حوادثی که از هنگام ظهور تا آغاز حرکت امام علیه السلام به سوی عراق روی می‌دهد
- ۱۳۳ ..... اشاره
- ۱۳۳ ..... مقدمه
- ۱۳۵ ..... فصل اول معنا و چگونگی ظهور و نحوه اطلاع امام علیه السلام از زمان آن
- ۱۴۲ ..... فصل دوم زمان ظهور
- ۱۵۱ ..... فصل سوم سخنرانی امام علیه السلام در بین رکن و مقام و بیعت با آن حضرت
- ۱۷۸ ..... فصل چهارم یاران امام علیه السلام، ملیت، تعداد و چگونگی گردهم آمدن آنها
- ۱۷۸ ..... اشاره
- ۱۷۹ ..... محور نخست: بیان روایاتی درباره یاران آن حضرت و ویژگی‌ها و اوصاف آنان.
- ۱۸۳ ..... محور دوم: اهمیت و جایگاه اصحاب
- ۱۸۴ ..... محور سوم: تعداد اصحاب
- ۱۸۵ ..... محور چهارم: چگونگی ورود اصحاب به مکه
- ۱۸۸ ..... محور پنجم: ملیت و زبان اصحاب

۱۹۸	محور ششم: مشکل قانونی اقامت آنان در مکه، از زمان ورود تا هنگام ظهور
۲۰۱	محور هفتم: ویژگی‌های یاران امام مهدی علیه السلام از دیدگاه روایات
۲۰۳	محور هشتم: با توجه به تصریح روایات بر تعداد آنها
۲۰۷	فصل پنجم دستاوردهای قیام امام علیه السلام تا زمان رسیدن به عراق
۲۱۲	گفتار دوم فتح عادلانه جهان
۲۱۲	اشاره
۲۱۲	فصل اول نقطه آغازین حرکت
۲۱۶	فصل دوم گستره حکومت امام علیه السلام و فراگیری آن در کل جهان
۲۲۱	فصل سوم ضمانت‌های پیروزی امام مهدی علیه السلام
۲۲۱	اشاره
۲۲۵	قسمت اول: ضمانت‌های بر آمده از برنامه کلی الهی در زمان پیش از ظهور.
۲۲۵	ضمانت نخست: شکست نظام‌های حکومتی پیش از ظهور.
۲۲۷	ضمانت دوم: ضعف و سستی در دولت‌های هم عصر با ظهور
۲۳۲	ضمانت سوم: پدیدار شدن گروهی از اخلاص‌گذاران آزموده که در شمار و شایستگی برای مأموریت مقدس فتح جهان و عملی ساختن هدف
۲۳۲	اشاره
۲۳۲	محور نخست: تجربه میدان‌های جنگ ثابت کرده است
۲۳۲	اشاره
۲۳۳	الف) باور به هدف
۲۳۳	ب) مسئولیت‌پذیری
۲۳۳	ج) باور عمیق به فرمانده و توانایی‌های او موجب پیروی کامل سربازان از او می‌گردد
۲۳۳	د) کاردانی و خبرگی فرمانده در مأموریت‌هایی که به او سپرده می‌شود
۲۳۴	محور دوم: درباره ویژگی‌های یاران امام علیه السلام
۲۳۶	محور سوم: درجات ایمانی آنها
۲۳۷	محور چهارم: عبادت پروردگار



- ۲۳۸ ..... محور پنجم: شجاعت آنها
- ۲۳۹ ..... محور ششم: اطاعت و فرمانبری آنها از امام علیه السلام
- ۲۴۰ ..... محور هفتم: شعار آنها
- ۲۴۱ ..... ضمانت چهارم: چهارمین ضمانت برای پیروزی انقلاب جهانی مهدوی، عبارتست از ویژگی‌های خود آن حضرت
- ۲۴۱ ..... اشاره
- ۲۴۱ ..... محور اول: ویژگی‌های شخص مهدی موعود علیه السلام که حاصل و نتیجه برنامه کلی الهی در دوره پیش از ظهور می‌باشد.
- ۲۴۲ ..... محور دوم: ویژگی‌های فردی آن بزرگوار در روایات
- ۲۴۸ ..... محور سوم: شرح برخی واژه‌های این روایات
- ۲۵۰ ..... محور چهارم: گشودن مهم‌ترین گره‌های تعارض بین این روایات
- ۲۵۰ ..... محور پنجم: بعضی روایات سن امام علیه السلام را هنگام ظهور، سن پیرمردان می‌داند
- ۲۵۱ ..... قسمت دوم: ضمانت‌های موجود در دوران پس از ظهور
- ۲۵۲ ..... اشاره
- ۲۵۲ ..... ضمانت نخست: استفاده از اصل غافل‌گیری در شروع نبرد یا در آغاز انقلاب جهانی.
- ۲۵۲ ..... اشاره
- ۲۵۳ ..... محور اول: ظهور ناگهانی امام مهدی علیه السلام طراحی خاص خود را دارد
- ۲۵۳ ..... محور دوم: در اینجا به طرح پرسشی درباره نظریه ناگهانی بودن ظهور پرداخته و به آن پاسخ می‌دهیم.
- ۲۵۴ ..... ضمانت دوم: وحشت و هراس در دل دشمنان.
- ۲۵۴ ..... اشاره
- ۲۵۴ ..... محور اول: بیان برخی روایات در این باره
- ۲۵۵ ..... محور دوم: واژه «رعب» به معنی ترس شدیدی است که نمی‌توان آن را پنهان ساخت
- ۲۵۵ ..... محور سوم: علل به وجود آمدن وحشت و هراس در دل دشمنان.
- ۲۵۷ ..... [ضمانت سوم] ویژگی‌های دیگر یاران امام علیه السلام
- ۲۵۹ ..... ضمانت چهارم: یاری فرشتگان
- ۲۶۳ ..... فلسفه و چرایی یاری فرشتگان

۲۶۵	فصل چهارم چگونگی فتح جهان
۲۶۵	اشاره
۲۶۵	جنگ سفیانی با امام مهدی علیه السلام
۲۶۹	ریشه کنی منحرفان
۲۷۹	زمان این کشتار فراگیر، هشت ماه است.
۲۸۲	قسمت چهارم: فتح جهان بدون خونریزی و کشتار
۲۸۵	فصل پنجم موضع‌گیری افراد در برابر امام مهدی علیه السلام
۲۸۵	اشاره
۲۸۵	[واکنش‌های منفی]
۲۹۱	واکنش‌های مثبت
۲۹۲	فصل ششم مدت حکومت امام مهدی علیه السلام
۲۹۹	گفتار سوم دولت جهانی مهدوی
۲۹۹	اشاره
۲۹۹	فصل اول امر جدید و کتاب جدید
۳۰۷	فصل دوم امام مهدی علیه السلام و مسائل سیاسی-اجتماعی پیش از ظهور
۳۱۳	فصل سوم ضمانت‌هایی برای تحقق سریع و عمیق عدالت در جهان
۳۲۲	فصل چهارم قابلیت‌های فرماندهی در یاران امام علیه السلام
۳۳۸	فصل پنجم آزمون امام علیه السلام از یاران خاص و امت اسلامی
۳۵۳	فصل ششم روش‌های تربیتی امام علیه السلام
۳۵۹	فصل هفتم دستاوردهای امام علیه السلام در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی
۳۵۹	اشاره
۳۵۹	محور نخست: بیان روایاتی درباره مهم‌ترین دستاوردهای دولت مهدوی در زمینه اقتصادی و اجتماعی.
۳۵۹	اشاره
۳۶۰	الف) روایات اهل سنت:

- ب) روایات امامیه: ..... ۳۶۳
- محور دوم: رفتار شخصی پیشوای دولت عدل جهانی؛ ..... ۳۶۶
- محور سوم: سیاست‌های دولت مهدوی در بخش کشاورزی ..... ۳۶۸
- محور چهارم: سیاست‌های دولت مهدوی در بخش عمران و ساخت و ساز. .... ۳۷۰
- محور پنجم: اهمیت بخش معدن در دولت عدل جهانی ..... ۳۷۱
- محور ششم: سیاست‌های مالی دولت مهدوی ..... ۳۷۲
- محور هفتم: حمایت و پشتیبانی الهی از دولت مهدوی ..... ۳۷۶
- تکمله اول: دستاوردهای حقوقی، عبادی، فقهی و ... در دولت امام مهدی علیه السلام ..... ۳۷۹
- اشاره ..... ۳۷۹
- بخش نخست: دلایل پیروی از قضاوت سلیمان نبی علیه السلام ..... ۳۸۳
- بخش دوم: دلایل پیروی آن حضرت از قضاوت داوود علیه السلام ..... ۳۸۴
- محور سوم: کشتن ابلیس ..... ۳۸۵
- محور چهارم: حج در روزگار امام مهدی علیه السلام ..... ۳۸۸
- محور پنجم: دیگر دستاوردهای مهمی که روایات از آنها خبر داده‌اند ..... ۳۸۹
- تکمله دوم: دستاوردهای دولت مهدوی در بخش دانش‌های تجربی ..... ۳۹۰
- فصل هشتم امام مهدی، مسیح علیهما السلام و اهل کتاب ..... ۳۹۶
- اشاره ..... ۳۹۶
- محور نخست: بیان روایاتی درباره حضرت مسیح علیه السلام و اهل کتاب. .... ۳۹۶
- محور دوم: یکی بودن مسیح و مهدی علیهما السلام ..... ۴۰۰
- محور سوم: مفاهیم کلی این روایات ..... ۴۰۳
- محور چهارم: برخی ویژگی‌های عیسی بن مریم علیه السلام ..... ۴۰۵
- محور پنجم: اهل کتاب و دولت جهانی مهدوی ..... ۴۰۶
- گفتار چهارم پایان زندگی امام مهدی علیه السلام ..... ۴۱۰
- بخش سوم جهان پس از امام مهدی علیه السلام ..... ۴۱۶

- ۴۱۶ ..... اشاره
- ۴۱۶ ..... گفتار اول ویژگی‌های دولت و جامعه
- ۴۱۶ ..... اشاره
- ۴۱۶ ..... مقدمه
- ۴۱۶ ..... الف) رجعت
- ۴۱۶ ..... اشاره
- ۴۲۱ ..... قرآن کریم و رجعت
- ۴۲۴ ..... ب) حکومت اولیای صالح
- ۴۳۳ ..... گفتار دوم برپایی قیامت در زمان انسان‌های شرور و تبه‌کار
- ۴۳۹ ..... کتابنامه
- ۴۴۱ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## تاریخ پس از ظهور

## مشخصات کتاب

- سرشناسه: صدر، سیدمحمد، ۱۹۴۳ - ۱۹۸۰ م.
- عنوان قراردادی: تاریخ ما بعدالظهور. فارسی
- عنوان و نام پدیدآور: تاریخ پس از ظهور / نویسنده محمد صدر؛ ترجمه حسن سجادی پور.
- مشخصات نشر: تهران: موعود عصر (عج)، ۱۳۸۹.
- مشخصات ظاهری: ۵۷۴ ص.
- شابک: ۶۵۰۰۰ ریال: ۳-۷۸-۶۹۶۸-۹۶۴-۹۷۸
- وضعیت فهرست نویسی: فاپا (چاپ سوم)
- یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۴ (فپا).
- یادداشت: چاپ سوم.
- یادداشت: کتابنامه: ص. [ ۵۷۳ ] - ۵۷۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
- موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق-
- موضوع: دولت جهانی
- موضوع: حکومت دینی
- موضوع: مهدویت
- موضوع: آخر الزمان
- شناسه افزوده: سجادی پور، حسن، مترجم
- رده بندی کنگره: BP۵۱/۳۵/ص ۴ت ۲۰۴۱ ۱۳۸۸
- رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۹
- شماره کتابشناسی ملی: م ۸۴-۱۸۱۶۰

## فهرست مطالب

- مقدمه مترجم ۱۱
- مقدمه مؤلف ۱۵
- بخش اول: نشانه‌ها و مقدمات ظهور ۳۳
- گفتار اول: مبانی کلی ظهور ۳۵
- فصل اول: ظهور امام مهدی علیه السلام و برنامه کلی الهی ۳۷
- فصل دوم: تأثیرات غیبت کبری در دوران پس از ظهور ۴۱
- فصل سوم: شرایط و نشانه‌های ظهور ۵۳
- زمان ظهور به اعتبار نشانه‌ها ۵۸
- فصل چهارم: نگاه امام مهدی علیه السلام به هستی، زندگی و قانون گذاری ۶۱

- الف) دین امام علیه السلام ۶۱
- ب) مذهبی که امام علیه السلام از میان مذاهب مختلف اسلامی برمی‌گزیند ۶۸
- ج) موضع امام علیه السلام در برابر نژادپرستی ۷۸
- د) نظام حکومتی امام علیه السلام ۸۴
- فصل پنجم: برنامه الهی برای دوران پس از ظهور ۸۹
- ارتباط دو برنامه الهی ۹۲
- اصول کلی برنامه پس از ظهور ۹۳
- مشکلات بر سر راه تأسیس دولت جهانی ۹۵
- گفتار دوم: حوادث نزدیک به زمان ظهور ۱۰۱
- فصل اول: پدیده‌های طبیعی ۱۰۷
- تاریخ پس از ظهور، ص: ۶
۱. گرفتن خورشید و ماه ۱۰۷
۲. هول و هراس و صدای آسمانی ۱۱۱
۳. ندا ۱۱۴
۴. بارندگی‌های پی‌درپی ۱۲۲
- فصل دوم: نشانه‌های اجتماعی ۱۲۵
۱. دجال ۱۲۵
- الف) دجال و امت اسلامی ۱۲۵
- ب) ارتباط دجال و مسیح علیه السلام ۱۲۷
- ج) ارتباط دجال و حضرت مهدی علیه السلام ۱۲۹
۲. یاجوج و ماجوج ۱۳۱
- چگونگی مرگ آنها ۱۳۷
۳. سفیانی ۱۴۰
۴. نفس زکیه ۱۵۳
- بخش دوم: حوادث دوران ظهور و برپایی دولت جهانی امام علیه السلام تا وفات آن حضرت ۱۶۳
- گفتار اول: معنای ظهور و ۱۶۵
- فصل اول: معنا و چگونگی ظهور ۱۶۹
- فصل دوم: زمان ظهور ۱۷۹
- فصل سوم: سخنرانی امام مهدی علیه السلام در بین رکن و مقام ۱۹۱
- فصل چهارم: یاران امام مهدی علیه السلام ۲۲۵
- اهمیت و جایگاه اصحاب ۲۳۱
- تعداد اصحاب ۲۳۱
- چگونگی ورود اصحاب به مکه ۲۳۳

- ملیت و زبان اصحاب ۲۳۶
- مشکل قانونی اقامت در مکه ۲۴۹
- ویژگی‌های یاران امام علیه السلام از دیدگاه روایات ۲۵۳
- فصل پنجم: دستاوردهای قیام امام علیه السلام ۲۶۱
- گفتار دوم: فتح عادلانه جهان ۲۶۷
- فصل اول: نقطه آغازین حرکت ۲۶۹
- فصل دوم: گستره حکومت امام مهدی علیه السلام ۲۷۵
- فصل سوم: ضمانت‌های پیروزی امام مهدی علیه السلام ۲۸۳
- تاریخ پس از ظهور، ص: ۷
- قسمت اول: ضمانت‌های موجود در دوره پیش از ظهور ۲۸۷
- شکست نظام‌های حکومتی ۲۸۷
- ضعف و سستی دولت‌های هم عصر با ظهور ۲۹۰
- جنگ جهانی ۲۹۱
- وجود شماری کافی از یاران مخلص ۲۹۶
- ویژگی‌های شخص امام علیه السلام ۳۰۶
- قسمت دوم: ضمانت‌های موجود در دوران پس از ظهور ۳۱۸
- اصل غافل‌گیری ۳۱۸
- وحشت و هراس در دل دشمنان ۳۲۰
- ویژگی‌های دیگر یاران امام علیه السلام ۳۲۴
- عنایت امام علیه السلام به مشترکات مذاهب اسلامی ۳۲۴
- یاری فرشتگان ۳۲۷
- فلسفه و چرایی یاری فرشتگان ۳۳۱
- فصل چهارم: چگونگی فتح جهان ۳۳۵
- جنگ سفیانی با امام مهدی علیه السلام ۳۳۵
- ریشه کنی منحرفان ۳۳۹
- زمان این کشتار فراگیر هشت ماه است ۳۵۲
- فتح جهان بدون خونریزی و کشتار ۳۵۶
- فصل پنجم: موضع‌گیری افراد در برابر امام علیه السلام ۳۶۱
- واکنش‌های منفی ۳۶۱
- واکنش‌های مثبت ۳۶۸
- فصل ششم: مدت حکومت امام علیه السلام ۳۷۱
- گفتار سوم: دولت جهانی مهدوی ۳۸۱
- فصل اول: امر جدید و کتاب جدید ۳۸۳

فصل دوم: امام مهدی علیه السلام و مسائل سیاسی - اجتماعی پیش از ظهور ۳۹۳

فصل سوم: ضمانت‌هایی برای تحقق سریع و عمیق عدالت در جهان ۴۰۱

فصل چهارم: قابلیت‌های فرماندهی در یاران امام علیه السلام ۴۱۳

فصل پنجم: آزمون امام از یاران خاص و امت اسلامی ۴۳۵

فصل ششم: روش‌های تربیتی امام مهدی علیه السلام ۴۵۵

فصل هفتم: دستاوردهای امام علیه السلام در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی ۴۶۳

تاریخ پس از ظهور، ص: ۸

رفتار شخصی پیشوای دولت عدل جهانی علیه السلام ۴۷۱

سیاست‌های دولت مهدوی در بخش کشاورزی ۴۷۴

سیاست‌های آن دولت در بخش عمران ۴۷۵

اهمیت بخش معدن در دولت عدل جهانی ۴۷۷

سیاست‌های مالی دولت مهدوی ۴۷۸

حمایت و پشتیبانی الهی از دولت امام علیه السلام ۴۸۳

دستاوردهای حقوقی، عبادی، فقهی و ... در دولت امام مهدی علیه السلام ۴۸۷

دلایل پیروی از قضاوت سلیمان نبی علیه السلام ۴۹۲

دلایل پیروی آن حضرت از قضاوت داوود علیه السلام ۴۹۳

مرگ ابلیس ۴۹۵

حج در عصر مهدوی ۴۹۹

دستاوردهای دولت مهدوی در بخش دانش‌های تجربی ۵۰۰

فصل هشتم: امام مهدی، مسیح علیهما السلام و اهل کتاب ۵۰۹

دو دیدگاه درباره منجی جهان ۵۱۴

دلایل دیدگاه اول ۵۱۴

دلایل دیدگاه دوم ۵۱۴

نقد دیدگاه اول ۵۱۵

نقد دیدگاه دوم ۵۱۷

گفتار چهارم: پایان زندگی امام مهدی علیه السلام ۵۲۷

بخش سوم: جهان پس از امام مهدی علیه السلام ۵۳۷

گفتار اول: ویژگی‌های دولت و جامعه ۵۳۹

الف) رجعت ۵۴۱

قرآن کریم و رجعت ۵۴۷

ب) حکومت اولیای صالح ۵۵۰

گفتار دوم: برپایی قیامت در زمان انسان‌های تبهکار و شرور ۵۶۳

کتابنامه ۵۷۳



تاریخ پس از ظهور، ص: ۹

**سخن ناشر**

روند روزافزون توجه عمومی، به ویژه اقشار فرهیخته و تحصیل کرده به مباحث مهدوی رسالت و مسئولیت مراکز و مؤسسات فعال در این حوزه را دو چندان ساخته و ضرورت تغذیه فکری مهدی‌باوران را بیش از پیش روشن نموده است. مؤسسه فرهنگی موعود، با توجه به این ضرورت، از ابتدای تأسیس تاکنون، تولید و انتشار آثار فاخر و ارزشمند در زمینه مباحث مختلف مهدوی را سر لوحه فعالیت‌های خود قرار داده و تلاش کرده است که با توجه به سطوح متفاوت مخاطبان و نیازهای متنوع آنان، آثار تألیفی و ترجمه‌ای در این زمینه را تقدیم همه منتظران موعود نماید.

کتاب حاضر که در واقع جلد سوم از مجموعه چهار جلدی «موسوعه الامام المهدی علیه السلام» اثر آیه الله شهید سید محمد صدر (م ۱۳۷۷ ش.) است، یکی از منابع ارزشمند در زمینه معارف مهدوی به شمار می‌آید که در آن به شیوه‌ای نقادانه روایت‌های مربوط به حوادث و رویدادهای پیش و پس از ظهور مورد بررسی قرار گرفته است.

اگر چه ممکن است برخی مباحث مطرح شده در این کتاب، محل بحث و گفت‌وگو باشد، اما در مجموع این کتاب می‌تواند بخش عمده‌ای از نیازهای جامعه ما به آثار مستدل و متقن در زمینه معارف مهدوی را بر آورده سازد.

در اینجا لازم می‌دانیم از مترجم این کتاب، فاضل ارجمند جناب آقای حسن سجادی‌پور سپاسگزاری کرده و توفیقات روزافزون ایشان را از خداوند متعال خواستار شویم.

با امید به اینکه ترجمه این اثر مورد قبول حضرت بقیه الله الاعظم، ارواحنا فداه، واقع شود و مورد استفاده همه منتظران آن حضرت قرار گیرد.

مؤسسه فرهنگی موعود

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۱

**مقدمه مترجم****اشاره**

پیام‌آوران وحی الهی در طول تاریخ، همواره بشر را به تحقق عدالت برین در فراخنای زمین وعده داده‌اند و خاتم سلسله رسولان و اوصیای پاکش علیهم السلام، دور نمایی از وضع موعودی را که در انتظار بشر است، ترسیم نموده‌اند. در آموزه‌های دین مبین اسلام، فضای دوران پس از ظهور، بهشتی جانفزاست که از آسمان و زمینش، دروازه‌های برکات الهی گشوده است. ظهور مهدی موعود علیه السلام که گشایش کار جهانیان و میراث بری مستضعفان را به دنبال دارد، شاه بیت آفرینش انسان و نقطه پایانی است بر همه ناراستی و نادرستی‌ها.

در این میان اما، حفظ وضع موجود، حربه شیطان و دعوت به آرمیدن در بیت مظلم نفس، شعار آن رانده لعین است. کافرکیشان زورگوی روزگار ما نیز که رؤس شیاطین در این دنیای مدرن‌اند، با فرو کوفتن احساسات آرمانخواهانه ملت‌های آزاده و به ویژه مسلمانان، چنین وانمود کرده‌اند که تاریخ بشر با تحقق تمدن غربی به کمال نهایی خویش نایل گشته و دیگر هیچ سرّ مگو و وضع موعودی باقی نمانده، و این تمدن در کلیت خویش پاسخگوی همه نیازهای پیدا و پنهان آدمی است.

امّا هرگز این ادعا نتوانسته است چهره زشت و فریبکار تمدن مغرب زمین را که طغیان و ستم جوهره اصلی اوست، فروپوشد.

نابسامانی‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه سکولار غرب که هم چون دملی چرکین، هر روزه بیش از پیش سر باز می‌کند و تعفن آن مشام جهانیان را می‌آزارد جایی برای این ادعا باقی نمی‌گذارد.

به راستی اضطرابی که اینک اکثریت مردم جهان در بند آن گرفتار آمده‌اند چسان رفع خواهد شد؟ کجاست کویک هدایتی تا در این شب سیاه از گوشه‌ای سر برون آرد و راه مقصود را بنمایاند؟

ناگفته پیداست در این اوضاع و انفسا سخن گفتن از موعود منتظر حضرت حجه بن الحسن العسکری - ارواحنا فداه - تا چه مایه جذاب و شوق برانگیز خواهد بود. آری «گفتگو از امام عصر علیه السلام و انتظار ظهور مقدس او، گفت و گو از تاریخ فردا و تبری جستن از تاریخ سراسر دوری غرب از

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۲

ساحت عبودیت پروردگار است.»

در این میان سخن از «تاریخ پس ظهور» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. پرداختن به این تاریخ به همان اندازه که جالب توجه، مهم و درس آموز است، به همان اندازه نیز پرچالش و آکنده از نادانسته‌هاست؛ زیرا تنها منبع فهم آن، روایات اسلامی است که تنها به گشودن روزنه‌ای محدود در برابر دیدگان ما بسنده کرده و فقط خطوطی کلی از بهشت پس از ظهور را ترسیم نموده است.

این روایات در بیشتر موارد دارای مشکلاتی از قبیل: نمادین و رمزی بودن، کلی گویی، وجود گسست در نقل زنجیره حوادث و ... می‌باشد. از این رو در طول قرون گذشته، عالمانی که در زمینه ظهور و رویدادهای پس از آن قلم زده‌اند، جز ثبت و ضبط روایات تقریباً کار دیگری نکرده‌اند؛ چه رسد بدان که کتابی مستقل در این باب بنگارند و به نقل و تحلیل روایات پردازند.

کتاب تاریخ ما بعد از الظهور نوشته شهید سید محمد صدر که اینک ترجمه آن فراروی خوانندگان گرامی قرار دارد، کوششی است عالمانه در این راستا. این کتاب، سومین مجلد از مجموعه چهار جلدی موسوعه الامام المهدی علیه السلام می‌باشد که در بهار جوانی مؤلف شهیدش به رشته تحریر در آمده است. از ویژگی‌های این مجموعه می‌توان به دسته‌بندی منظم روایات معتبر و مورد اتفاق و متواتر بین شیعه و سنی، بحث و بررسی درباره آنها و افزودن تأویلات و تصحیحات جدید اشاره کرد. مؤلف شهید در بررسی زندگی حضرت صاحب الامر علیه السلام به سیره عملی، جنبه‌های تاریخی و تحولات اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار نیز توجهی ویژه داشته است. همچنین سعی نموده که مطالب صرفاً جنبه نقلی پیدا نکند بلکه در چشم‌اندازی منطقی و عقلی و قابل اثبات و پذیرش، از حیث تاریخی هم مورد توجه و پژوهش قرار گیرد.

ویژگی‌های یاد شده موجب گردید که آیت الله شهید سید محمد باقر صدر در پایان مقاله‌ای که به عنوان دیباچه بر این مجموعه نگاشته، چنین بنویسد: «اینک ماییم و مجموعه گرانقدری در ارتباط با امام مهدی علیه السلام که یکی از فرزندان [معنوی] و شاگردان بسیار گرامیمان علامه محقق سید محمد صدر آن را نگاشته است. این مجموعه‌ای است که تاکنون در طول تاریخ نوشته‌های شیعی مربوط به امام مهدی علیه السلام از لحاظ جامعیت و شمول، ماندنی برای آن وجود نداشته است» (۱).

### نگاهی به زندگی مؤلف

(۱). ر. ک: کتاب ماه دین، شهریور ۱۳۸۳.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۳

عالم شهید سید محمد صدر، از چهره‌های درخشان خاندان صدر است. او از یازده سالگی به تحصیل دروس حوزوی پرداخت و مقدمات را نزد پدر ارجمندش، سید ابو طالب رفاعی و شیخ حسن عاملی فرا گرفت. سپس وارد دانشکده فقه نجف شد و در فلسفه،

اصول و فقه نزد شیخ محمد رضا مظفر، سید محمد تقی حکیم و شیخ محمد تقی ایروانی تلمذ نمود. در این دانشکده دروس غیر حوزوی هم چون زبان انگلیسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی و تاریخ نیز تدریس می‌شد که وی به آموختن آنها همت گماشت. پس از دانش آموختگی از این دانشکده به فراگیری کفایه و مکاسب پرداخت. کفایه را نزد پسر عموی پدر خود، شهید سید محمد باقر صدر و مکاسب را نزد سید محمد تقی حکیم و شیخ صدرا باکویی فرا گرفت. آنگاه از درس خارج مراجع بزرگ نجف، آیت الله خویی، امام خمینی، شهید سید محمد باقر صدر و آیت الله سید محسن حکیم بهره‌مند گردید و در ۳۷ سالگی به دریافت گواهی اجتهاد از آیت الله شهید سید محمد باقر صدر نایل آمد. همچنین وی از برخی عالمان بزرگ هم چون شیخ آقا بزرگ تهرانی و شیخ مرتضی آل یاسین صاحب اجازه روایت بود.

ایشان دارای آثار بسیاری است که ذکر همه آنها در این مختصر نمی‌گنجد؛ برخی از آنها عبارتند از:

۱. دوره کامله فی علم الاصول (تقریرات خارج اصول آیت الله خویی).

۲. بحث مکاسب الاستدلالی (تقریرات خارج فقه امام خمینی)

۳. فقه الاخلاق.

۴. منه المنان فی الدفاع عن القرآن.

۵. نظرات اسلامیة فی اعلان حقوق الانسان.

۶. القانون الاسلامی: وجوده، صعوباته و منهجه.

۷. ما وراء الفقه.

۸. بحث حول الرجعة.

۹. کلمة فی البداء.

۱۰. منهج الصالحین.

۱۱. أضواء علی ثورة الحسين علیه السلام.

۱۲. فلسفة الحج و مصالحه فی الاسلام.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۴

۱۳. موسوعه الامام المهدي علیه السلام (تاریخ الغیبه الصغری، تاریخ الغیبه الکبری، تاریخ ما بعد الظهور و الیوم الموعود بین الفکر المادی والدینی).

## شهادت

آن عالم جلیل القدر در واپسین روزهای زندگی به منظور اعتراض به جنایات رژیم بعثی عراق، کفن پوش به قصد اقامه نماز جمعه به سمت مسجد کوفه که به دستور طاغوت عراق درهای آن بسته شده بود به راه افتاد. او موفق شد درهای مسجد را بگشاید و نماز جمعه را با حضور مردم اقامه نماید. رژیم بعثی که از این حرکت انقلابی به خشم آمده بود، سرانجام در سی‌ام بهمن ۱۳۷۷ خودرو حامل ایشان را مورد حمله قرار داد و آن بزرگوار و دو فرزندش را به شهادت رسانید. روحش شاد و منزل و مأوایش در نزد اجداد طاهرینش باد.

برای آشنایی با مباحث این کتاب و زاویه نگاه مؤلف، مقدمه آن گویاست و در اینجا به همین مقدار بسنده می‌نماییم که وی در برخی مسائل هم چون: معجزه، رجعت و حکومت اولیای صالح دارای دیدگاه خاصی است؛ که بر خواننده فهیم پوشیده نخواهد ماند. همچنین در برخی مواضع کتاب از تأثیر غیبت در تکامل رهبری امام علیه السلام و تجربه تاریخی ایشان سخن رفته است که

جدًا محل تأمل است زیرا حضرت بقیة الله علیه السلام که به مدد الهی حکومت برپا می‌کند، لذا افقی والا و برتر از انسان‌های عادی به مسائل می‌نگرد و ولایت او که جلوه ولایت الهی است، نسبتی با تجربه تاریخی ندارد. در پایان درود و سلام می‌فرستیم بر آن قائم منتظر و عدل همه جا گستر؛ بر بهار زندگی انسان و طراوت روزگاران؛ بر آن که خدا به امت‌ها آمدنش را نوید داده است تا به دست او همه را پیرو یک دین سازد، و طرح اتفاق در همه جهان در اندازد.

حسن سجادی پور پانزدهم شعبان المعظم ۱۴۲۶ ۲۹ شهریور ۱۳۸۴

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۵

(۱)

## مقدمه مؤلف

### اشاره

شاید عجیب به نظر رسد که پژوهنده‌ای با پرداختن به مسائل فراطبیعی بخواهد تاریخ آینده جهان را در سطوری چند بنگارد. در نظر بسیاری از مردم، این تاریخ چیزی فراتر از نقل مجموعه‌ای از پیش‌بینی‌های بی‌پایه و اساس نیست. و چه چیزی بدتر از این که پیش‌بینی‌های آن پژوهنده، دروغ از آب در آید و سستی اندیشه‌هایش برملا گردد.

(۲) در این صورت شاید بهتر باشد از چنین کاری صرف نظر نموده، زنجیره حوادث روزگار را به دست سرنوشت بسپارد و گمان مبرد که می‌تواند از وقایع آینده پرده بردارد و یا به عالم غیب نظر افکند.

(۳) از سویی دیگر این امکان نیز وجود دارد که یأس و ناامیدی از فراچنگ آمدن وقایع آینده را از فکر و ذهن زدود و در راه شناخت آن، با جدیت قدم برداشت. این تلاش اگر چه در حقیقت روایت‌گر وقایعی است ناآمده که تنها «آینده» می‌تواند آن را آشکار سازد، ولی هرگز مدعی شناخت عالم غیب نیست؛ هم چنان که پیش‌بینی صرفی که پایه و اساسی هم ندارد، نیست. برای توضیح بیشتر این دیدگاه، آن را از جهات زیر بررسی می‌کنیم:

الف) اهمیت موضوع.

ب) روش استدلال.

ج) مشکلات موجود در این مبحث.

د) راه‌های برون رفت از این مشکلات.

(۴)

## الف) اهمیت موضوع

اهمیت این موضوع (تاریخ آینده جهان)، وامدار اهمیت بحث درباره امام مهدی علیه السلام می‌باشد؛ زیرا این تاریخ یکی از شاخه‌های مباحث مهدویت است.

اساس شکل‌گیری اندیشه مهدویت چنان است که امام مهدی علیه السلام یگانه مصلح جهان در روزگاران آینده می‌باشد. و هموست که بساط ستم را برمی‌چیند و طومار تاریکی را در هم می‌پیچد و نور و سرور را به اهل زمین ارزانی می‌دارد. در نتیجه رواست که برای شناخت رفتارها و اقدامات این مصلح بزرگ در «روز موعود» و نیز روش‌ها و سیاست‌هایش در تدبیر و رهبری قیام جهانی،

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۶

مشتاقانه قدم برداریم.

(۱) اینجا دهها پرسش در برابر ما و هر کسی که با زندگی پیچیده و مدرن عصر جدید مواجه است، خودنمایی می‌کند.

آیا امام مهدی علیه السلام همین تشکیلات و نظم جهانی را با همه قلمروهای متفاوتش خواهد پذیرفت یا آن که او برای جهان چهره دیگری را ترسیم خواهد نمود و از نو عالمی دیگر خواهد ساخت؟

هر گاه این بررسی‌ها بتواند برخی از گره‌های بحث را بگشاید و به تعدادی از این پرسشها پاسخ دهد، ما به خواسته خویش رسیده‌ایم.

(۲) در این صورت، سخن از تاریخ پس از ظهور، یعنی: ۱- آگاه شدن از روز اصلاح جهان به دست امام منتظر علیه السلام و این نیز یعنی پرداختن به نتایج نهایی که اندیشه مهدویت، عهده‌دار تحقق بخشیدن به آنهاست؛ ۲- شرح و تبیین زندگی انسان آرمانی اسلام در آینده درخشانی که در انتظار اوست.

(۳) ایمان و باور ویژه به نظریه مهدویت- هم چون اعتقاد شیعه به غیبت طولانی مهدی موعود علیه السلام- پیش شرط مطالعه و پژوهش در این تاریخ نیست؛ زیرا می‌توان تصور نمود امام علیه السلام به وظایف خود پس از ظهور عمل کند، چه پیش از آن غایب بوده باشد و چه نباشد. «۱» از این رو ثمرات این بحث شامل همه مسلمانانی می‌شود که به اندیشه مهدویت به شکل عام ایمان دارند؛ بلکه حتی نسبت به غیر مسلمانانی که منتظر منجی جهانی‌اند، تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد.

(۴) از زاویه‌ای دیگر، اهمیت بحث در آنجا آشکار می‌شود که تلاش کنیم هر آنچه در مورد حوادث و رویدادهای روز ظهور و پس از آن گفته شده یا می‌شود از افسانه‌ها و خرافات پاکسازی شود.

هم چنین کوشش نماییم تنها به مطالبی که با دلیل به اثبات رسیده اکتفا و سخنان بی‌پایه و اساس را رد کنیم.

(۵) همچنین ثمره این بحث در ارتباط محکم بین روز موعود و اهداف بزرگی که عالم و آدم برای آن آفرید شده است آشکار می‌گردد؛ همان اهدافی که کاروان انبیا، اولیا، شهدا و همه مصلحان تاریخ، موظف به حرکت در آن مسیر بوده‌اند.

(۶) پس از این روشن خواهد شد که روز ظهور، یک رویداد تصادفی و غیر منتظره و یا یک تقدیر کور و بدون برنامه قبلی نیست، بلکه نتیجه طبیعی اراده پروردگار در برنامه کلی خویش است که پیامبران در زمینه‌سازی آن مشارکت کرده و به خاطر آن، ادیان الهی را تبلیغ نموده و در راهش فداکاری و جانفشانی کرده‌اند.

(۷) ثمره دیگر بحث آن است که شخص پس از آگاهی از آن می‌تواند در مورد ویژگی‌های امام

(۱). این صرفاً یک فرض است و گرنه همان طور که در تاریخ الغیبة الکبری (ص ۵۰۱ به بعد) گفته و استدلال آورده‌ایم، غیبت طولانی امام عصر علیه السلام در تکامل رهبری ایشان و اقدامات عدالت محور آن حضرت در روز موعود، تأثیر گذار می‌باشد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۷

مهدی علیه السلام و اقداماتش در عصر ظهور به اندازه کافی بیندیشد و دریابد که آیا آن که ادعای مهدویت دارد، همان مهدی موعود و رهبر قیام جهانی است یا مردی دروغگو و باطل‌اندیش.

(۱) ممکن است کسی در طول زندگی یا در مطالعات تاریخی‌اش، با ادعاهای متعدد مهدویت روبرو شود؛ در این صورت اگر این شخص از کسانی باشد که اندیشه مهدویت را به طور کلی و اجمالی قبول دارد و نه دقیق و جزء به جزء، در ابتدای امر در می‌ماند که آن ادعا را راست بپندارد و یا دروغ؛ در نتیجه نخواهد دانست که آیا او همان مهدی منتظر است یا خیر.

(۲) اگر چه اندیشه اسلامی می‌تواند این مشکل را از طریق برهان کلامی حل کند ولی ما با گذر از این شیوه می‌توانیم آن را از راه

استدلال تاریخی حلّ نماییم. این امر با تلاش برای تطبیق ویژگی‌هایی که از نظر تاریخی برای امام علیه السلام ثابت شده بر کسی که ادعای مهدویت دارد، امکان‌پذیر است. در نتیجه اگر آن ویژگی‌ها بر او منطبق گردید، وی مهدی موعود است.

(۳) حقا جای تأسف است کسی مهدی موعود باشد اما افراد نتوانند او را بشناسند یا کسی به دروغ ادعای مهدویت بکند ولی دیگران نتوانند دروغگو بودنش را دریابند، و با پیروی از او به بیراهه کشیده شوند.

(۴) در نتیجه باید هر فردی، محک و معیاری عقیدتی و ملاک و میزانی تاریخی داشته باشد تا بتواند به وسیله آن حق را از باطل تشخیص دهد. اسلام هر دو معیار عقیدتی و تاریخی را در اختیار ما قرار داده است اما آنچه که محلّ بحث ماست، همان معیار و میزان تاریخی است.

اینها برخی از ثمرات این بحث است که به دلیل اهمیت به سزای آن، شایسته است به عنوان شاخه‌ای از معارف اسلامی و رشته‌ای از رشته‌های علوم انسانی مطرح گردد.

(۵)

## (ب) روش استدلال

روش استدلال در این مباحث، تابعی است از نتایجی که می‌خواهیم به آنها برسیم. ما باید با شناخت نتایج و نیز موارد نیاز به آنها، استدلال‌هایی متناسب با آن را سامان دهیم.

در زیر تقسیمات سه‌گانه‌ای را برای آن نتایج می‌آوریم:

(۶) الف) تقسیم از نظر جهت‌گیری اندیشه مهدویت؛ یعنی مشخص کردن مصلح منتظر در نظر فرد.

در اینجا سه رویکرد وجود دارد:

۱. مصلح منتظری که غیر مسلمانان (مسیحیان، یهودیان، هندوان و ...) با وجود اختلافشان در مورد شخص او و ویژگی‌هایش، بدان معتقدند.

۲. مصلح منتظری که همه مسلمانان باورش دارند. لقب او مهدی است؛ در زمان خویش به دنیا می‌آید و زمین را از عدل و داد می‌آکند همان طور که از ستم و بیداد پر شده باشد.

۳. مصلح منتظری که امامیه چشم به راه اویند؛ او محمد بن الحسن بن علی علیه السلام امام غایبی است که

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۸

ظهور خواهد کرد و زمین را از قسط و عدل لبریز می‌نماید هم چنان که از ستم و جور آکنده شده باشد.

(۱) این سه رویکرد در جوهر خویش یکی است و اشاره به مفهومی واحد دارد که در برنامه کلی الهی مندرج است؛ ادیان گذشته به آن بشارت داده‌اند و اسلام آن را تأیید کرده است. البته این اختلاف‌ها ناشی از شرایط خاصی است که نوعی ارتباط با تربیت فکری بشر دارد. «۱»

به هر روی شایسته است در استدلال بر وقایع آینده، از اصول مشترک و مسلم در بین این سه رویکرد بهره ببریم تا سخن ما برای آنها تا حد امکان، قابل قبول باشد. هر چند تا حد زیادی، شناخت اصول مشترکی که بیانگر مفهوم کلی مهدویت باشد، مشکل می‌باشد و این به دلیل عدم توافق بر امور مشترکی است که بتوان بحث را از آنجا آغاز کرد.

(۲) با این حساب، بررسی همه جزئیات حوادث روز موعود و اقداماتی که پیشوای منتظر به آن دست خواهد زد، نشدنی است ولی در نهایت آنچه به طور اجمال می‌توان شناخت و بر آن توافق کرد، «اجرای عدالت در زمین» است.

آری، اگر فقط به دیدگاه یهود و مسیحیت و اسلام در مورد مصلح منتظر بسنده کنیم، می‌توان از برخی اصول مشترک و مورد

توافق آغاز کرد و به بعضی جزئیات وقایع روز موعود نیز رسید؛ مانند آن که در احادیث اسلامی آمده است: در آن روز، مسیح علیه السلام از آسمان فرود می‌آید.

(۳) اما از رهگذر رویکرد دوم و سوم می‌توان به جزئیات حوادث روز موعود، استدلال نمود و به اصول مشترک بسیاری دست یافت. در این استدلال‌ها، منبع مورد توافق آیات قرآن کریم است که وعده روزی را داده که اسلام عدالت محور، پیاده خواهد شد و نیز روایاتی که مورد پذیرش امامیه و غیر امامیه است.

(۴) گفتنی است اخبار امامیه، بسیار بیشتر از روایات غیر امامیه، به نقل حوادث پس از ظهور پرداخته است. به ویژه آنجا که از امام مهدی علیه السلام و یاران و اقدامات آن حضرت یاد می‌کند. گرچه در اخبار غیر امامیه هم در مورد مسیح علیه السلام، دجال و نشانه‌های قیامت فراوان سخن رفته است.

(۵) ب) تقسیم از لحاظ محدوده حوادثی که به دنبال دستیابی به آن و اثبات تاریخی‌اش هستیم. اگر در پی کلیات و نیز جزئیات تاریخ پس از ظهور و ذکر وقایع آن و سخنان افراد شاخص آن دوره باشیم، باید گفت این خواسته‌ای است غیر ممکن که فراراهش بن بست قرار دارد؛ زیرا در زنجیره اخبار تاریخ پس از ظهور، حلقه‌های فراوانی مفقود می‌باشد.

اینک اما پرداختن به آن جزئیات، نه اهمیتی دارد و نه مصلحتی و تنها آینده است که ظرف تحقق آن می‌باشد و خداوند بر ایجاد آن تواناست.

بدین ترتیب تحقق هر یک از نتایج بحث از تاریخ پس از ظهور، منوط به تبیین این قبیل جزئیات

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، تاریخ الغیبه الکبری، ص ۲۵۱ تا آخر فصل.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۹

نیست بلکه تنها شناخت اندیشه‌های کلی و وقایع مهم در آن دوره که در روایات آمده، به صورتی که بتوان آن را از لحاظ تاریخی اثبات نمود، کفایت می‌کند.

از این رو نمی‌توان از پژوهشگر تاریخ پس از ظهور، انتظار داشت که بیش از این وارد جزئیات شود؛ زیرا به مقتضای نوع کار و منابعی که در دسترس اوست، تنها می‌تواند به اندیشه‌های کلی و وقایع مهم بپردازد.

(۱) ج) تقسیم از جهت آنچه ما از لحاظ اثبات تاریخی به دنبال آن هستیم. گاهی ما در پی حصول اطمینان از وجود حادثه مشخصی هستیم و گاهی نیز به روایات معمولی برای اثبات آن حادثه معین بسنده می‌نماییم.

از این روی برای ما دو موضع وجود دارد:

(۲) موضع اول: هنگامی است که بخواهیم از وجود حادثه معینی که زمان وقوع آن پس از ظهور است، اطمینان حاصل کنیم. در این صورت می‌توان به منابع زیر تکیه نمود:

۱. ظواهر برخی از آیات قرآن کریم که به روشنی بر ویژگی‌های عدالت اسلامی و خیراتی که در صورت پیاده شدن احکام اسلامی به بشریت می‌رسد، دلالت می‌کند.

۲. روایات متعددی که همگی یک حادثه معین را نقل می‌کنند به طوری که یکی بر دیگری قرینه است و آن را تصدیق می‌کند و در مجموع، موجب اثبات تاریخی می‌باشد.

۳. اخباری که شیعه و سنی روایت کرده‌اند به شرط آن که بر نقل یک حادثه معین توافق داشته باشند. هر چند تعداد این روایات کم است ولی برای اثبات آن حادثه معین، کافی می‌باشد.

شرایط روایت و راویان در هر مذهبی، ویژه همان مذهب است و همین امر موجب اختلاف در نقل روایات می‌شود؛ در نتیجه هر گاه

آنها بر نقل مضمون خبری واحد توافق نمایند، تا حد بسیار زیادی از خطا و اشتباه دور خواهیم ماند.

۴. خبری که اصول اسلامی آن را تأیید می‌کند و در نتیجه برای اثبات تاریخی کافی می‌باشد.

مانند اخباری که می‌گوید امام مهدی علیه السلام را همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله آورده، پیاده خواهد نمود.

در نتیجه، این روایت و امثال آن مطابق نظر اسلام می‌باشد که آموزه‌هایش تا پایان زندگی بشر ماندگار است.

۵. قواعد کلی اسلامی که بر اساس آنها در علمی هم چون فقه و کلام، استدلال می‌شود.

(۳) حال اگر این قواعد در محل خودش اثبات شود، بر اساس آن می‌توان به نتایجی رسید. مانند قاعده‌ای که صدور حکم قضایی

را تنها پس از استماع سخن شهود و ارائه ادله جایز می‌داند که بر این اساس، روایاتی که می‌گوید: «امام مهدی علیه السلام بدون

استماع سخن شهود و ارائه ادله، قضاوت می‌کند»، رد می‌شود. هم چنان که توضیح آن خواهد آمد.

در نتیجه هر گاه منابع فوق به همراه نتایجش گرد هم آیند، طرح کلی ما درباره تاریخ پس از ظهور

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۰

کامل می‌گردد و بدین وسیله خواهیم توانست هر آنچه را که در عصر ظهور، مهم و قابل توجه است اثبات نماییم.

نهایتاً بخشی از جزئیات حوادث روز موعود باقی می‌ماند که در موضع دوم اثبات می‌شود؛ زیرا منابع پیش گفته در موضع اول، از

اثبات این جزئیات ناتوانند.

(۱) موضع دوم: هنگامی است که خواهیم برای اثبات یک مسأله تاریخی به طور معمول به خبر واحد بسنده کنیم. این همان راهی

است که برای فهم شماری از جزئیات حوادث به آن نیازمندیم؛ «۱» گرچه ارزش این اثبات، بیشتر از ارزش خبر واحد نخواهد بود.

بر این مبنا خواهیم توانست، برخی منابع را بپذیریم و برخی دیگر را رد نماییم.

منابعی که آنها را می‌پذیریم عبارتند از:

۱. خبر واحدی که قرینه‌های اندکی آن را تأیید می‌کند، یا وجود دو روایت با یک مضمون، یا وجود دو سند برای یک روایت که

یکی از آن دو قرینه‌ای است بر درستی دیگری.

۲. خبر واحدی که معمولاً در فقه پذیرفته می‌شود یعنی خبری که از طریق عده‌ای از راویان مورد وثوق، به نخستین راوی می‌رسد و

در نتیجه می‌توان آن را به لحاظ موضع دوم، اثباتی کافی به حساب آورد، حتی اگر قرینه‌ای هم بر درستی آن وجود نداشته باشد.

(۲) و اما منابعی که آنها را نمی‌پذیریم:

۱. خبری که اصول کلی اسلامی آن را رد می‌کند، خواه خبر واحد باشد و خواه خبر غیر واحد؛ خواه بر گرفته از کتاب باشد، خواه

بر آمده از سنت و خواه از غیر آن دو.

۲. خبری که برایش معارضی یافت شود و این هنگامی است که دو خبر، یک واقعه را به دو صورت متفاوت و یا متضاد نقل کرده

باشند.

در این گونه موارد اگر یکی از آن دو، بر دیگری رجحان داشته باشد (مثلاً مستفیض باشد یا با اصول کلی اسلام یا شواهد دیگر

موافق باشد) آن را می‌پذیریم و دیگری را رها می‌کنیم و اگر در هیچ یک از آن دو رجحانی نباشد، هر دو خبر از ارزش اثبات‌گری

تاریخی ساقط می‌شوند. «۲»

۳. خبری که نه تأیید می‌شود و نه رد؛ مانند خبری که راویانش مورد وثوق نیست و محتوای آن نیز ارتباطی مستقیم با اصول کلی

اسلام ندارد تا بتوان بر درستی یا نادرستی آن گواهی داد. در نتیجه، چنین منبعی صلاحیت اثبات تاریخی را ندارد.

(۳) با رد این منابع سه گانه، اخبار روز موعود از هر گونه دست برد، توهم و یا افسانه‌پردازی پالایش



(۱). اثباتی که در تاریخ پس از ظهور (این کتاب) بدان نیازمندیم با اثباتی که در تاریخ الغیبه الکبری (ص ۲۰۸) بنا نهاده‌ایم، فرق دارد. زیرا اثباتی که آنجا در نظر داشتیم، بر اساس ردّ هر گونه خبر واحد شکل گرفته بود که آن را «سخت‌گیری سندی» نام نهادیم، چه در آنجا به امثال خبر واحد نیاز نداشتیم اما در این کتاب بدان سخت‌نیازمندیم؛ زیرا شماری از حوادث، تنها با خبر واحد نقل شده است و ما برای حفظ زنجیره کلی حوادث به آن‌ها نیاز داریم و این تفاوت، نتایج ملموسی را به دنبال دارد که پس از این خواهد آمد.

(۲). الصدر، سید محمد، تاریخ الغیبه الصغری؛ ص ۲۸ به بعد و ص ۴۶ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۱

می‌گردد. بدین ترتیب، منابع مورد اتکای ما در کمال وضوح و روشنی خواهد بود و می‌توان از آنها برای عرضه تفکر مهدوی در جهان استفاده نمود.

(۱)

### ج) مشکلات موجود در این بحث

این مشکلات از جمله اقتضائات مبحث تاریخ پس از ظهور است. در اینجا از مشکلاتی که به طور کلی به تاریخ غیبت بر می‌گردد «۱» و نیز مشکلاتی که به طور خاص به روایات وارده درباره امام مهدی علیه السلام مربوط می‌شود، «۲» سخنی نخواهیم گفت؛ زیرا در جای خود به آنها پرداخته‌ایم. بلکه فقط به طرح مشکلاتی که مختص به تاریخ پس از ظهور است، بسنده می‌کنیم. این مشکلات گاه در عنوان با آن مشکلات دیگری است ولی از لحاظ ساختار و ارزش متفاوت می‌باشد.

این مشکلات را می‌توان چنین فهرست نمود:

(۲) مشکل اول: رمزی بودن روایات نقل شده درباره حوادث آینده در بسیاری از موارد، به ویژه در روایاتی که به شخص امام علیه السلام مربوط می‌شود؛ مانند این روایت: «هنگامی که پرچم او به اهتزاز در آید، شرق و غرب عالم با نور آن روشن می‌شود» یا این روایت که: «[امام مهدی علیه السلام] دست بر سر مردم می‌نهد و عقل‌های آنها را کامل می‌نماید» و یا این حدیث که «پرچمش از پنبه و کتان نیست بلکه برگی از برگهای [درختان] بهشتی است» و روایاتی از این قبیل.

مراد این روایات، حقایق نابی است که الفاظ آن در معانی متعارف خود، به کار نرفته است. «۳»

(۳) مشکل دوم: کلی‌گویی عمدی در روایات و سکوت درباره برخی سخنان و کارهایی که پس از ظهور اتفاق خواهد افتاد، به طوری که معلوم است معصوم علیه السلام عمداً برخی حقایق درباره محتوای سخنان امام مهدی علیه السلام را در ابتدای ظهور در مسجد الحرام نیاورده است و یا خاموشی روایات درباره مضمون سخنان آن حضرت به هنگام ورود به عراق در مسجد کوفه و هم چنین سکوت آنها در مورد بسیاری از مواضع امام علیه السلام و نیز روش‌های آزمایش‌یارانش؛ بلکه تنها فرموده‌اند: «من به آنچه او (امام مهدی علیه السلام) به مردم می‌گوید، داناترم». اما این که امام مهدی علیه السلام به مردم چه می‌گویند، راهی به دانستنش نیست.

مانند این روایت، روایاتی است که درباره یاران حضرت وارد شده است. معصوم علیه السلام می‌فرماید:

«... و من نام آنها و پدرانشان را می‌دانم...» ولی از هیچ کدام از آنها نامی نمی‌برد.

مشکل سوم: وجود کاستی‌هایی در روایات و عدم رعایت زنجیره حوادث.

(۴) این اشکال اگر چه ویژه تاریخ پس از ظهور نیست ولی در این تاریخ، نمود و حضور بیشتری دارد و رعایت زنجیره زمانی شماری از حوادث، تقریباً ناممکن است. نیز بسیاری از اقدامات مهمی

(۱). ر. ک: همان؛ ص ۲۴ به بعد.

(۲). ر. ک: همان؛ ص ۴۲ به بعد.

(۳). ر. ک: همان؛ ص ۲۱۲ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۲

که پس از ظهور انجام خواهد گرفت، به طور کلی مسکوت مانده است. گفتنی است هر چه از آغاز ظهور دور می‌شویم، وقایع نقل شده در اخبار، کمتر می‌شود و گسست در زنجیره روایات افزون‌تر می‌گردد؛ علاوه بر آن که بیان رمزی و کلی‌گویی نیز زیاد می‌شود.

(۱) بدین ترتیب حوادثی که کمی قبل و بعد از ظهور رخ می‌دهد، در حجم فراوانی از روایات به ما رسیده است؛ اما در دوره زمانی پس از آن، غیر از حوادث پراکنده و سخنان متفرقی که ترتیبی هم ندارند، حدیثی نقل نشده است.

هر چه از زمان ظهور دورتر می‌شویم و مثلاً به واقعه رحلت امام موعود علیه السلام و یا به جانشین پس از ایشان می‌رسیم، روایات بسیار کمتر می‌شوند.

(۲) پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام به چند سبب این مشکلات سه‌گانه را به طور عمد در سخنان خود درباره امام مهدی علیه السلام باقی گذارده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت است از وجود فاصله فکری و فرهنگی بسیار عمیق، بین عصر صدور روایات و دوره‌ای که این روایات درباره آن سخن گفته‌اند.

(۳) رشد و تعمیق اندیشه اسلامی در خلال قرنهای طولانی که بین این دو دوره قرار دارد و هم چنین رشد و تکامل بیشتر آن به دست امام مهدی علیه السلام، موجب گردیده که درک مسائل زمان ظهور برای مردمی که در عصر پیامبر و ائمه علیهم السلام می‌زیسته‌اند، ناممکن شود.

و از این رو طبق قاعده‌ای که می‌گوید: «با مردم به اندازه عقلشان سخن گو» مصلحت آن بوده که معصومین علیهم السلام از این مسائل با صراحت سخن نگویند.

(۴) مشکل چهارم آنجا ظهور می‌کند که ما بر اساس مذهب خود، روایات را در مسیر خاصی که می‌خواهیم پیش ببریم. سخن درباره این مشکل - به حسب اینکه روایات نقل شده، گاه از منابع اهل سنت است و گاه از منابع امامیه - به دو بخش تقسیم می‌شود:

(۵) بخش اول: روایات موجود در منابع اهل سنت؛ مانند: صحاح ششگانه و غیر آن. این روایات نیز که در بردارنده پیش‌بینی حوادث آینده است خود به چهار دسته، تقسیم می‌شود:

(۶) ۱. روایاتی که قلمرو وسیعی دارند و جهت‌گیری‌های مهم فکری را نشان می‌دهند؛ هم چون فتنه و جنگ‌هایی که در طول این تاریخ واقع می‌شود و موضعی که هر فرد مسلمانی باید در برابر آن داشته باشد؛ دجال و کارهایش و نیز عیسی بن مریم علیه السلام و فرود آمدن او از آسمان و جنگ‌هایش با دجال و یاجوج و ماجوج پس از گشودن سدّی که در پشت آن زندانی شده بودند و هم چنین مضامینی از این دست که حجم فراوانی از روایات حوادث آینده را در بر می‌گیرد. البته بخشی از این روایات به تاریخ غیبت کبری بر می‌گردد و ارتباطی با روز موعود ندارد ولی درباره مواردی که به تاریخ پس از ظهور بر می‌گردد مانند: فرود آمدن مسیح و ... بحث خواهیم کرد.

(۷) ۲. روایاتی که امام مهدی علیه السلام را فرزند فاطمه زهرا علیها السلام معرفی می‌کند و با بیان نام و ویژگی‌های

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۳

ظاهری او، وی را پرکننده عدل و داد در زمین می‌داند. مجموع این روایات، بیش از حد تواتر است و وجود ایشان را به طور قطع ثابت می‌کند. ولی در بحث تاریخ پس از ظهور، این روایات تنها اندکی سودمند می‌باشد.

(۱) ۳. اخباری که به توضیح نتایج اجرای کامل دین اسلام و ثمرات فراوانی که از عدالت حقیقی حاصل می‌شود، می‌پردازند؛ مانند روایاتی که بر فراوانی ثروت در آن دوره دلالت می‌کنند و یا روایاتی بدین مضمون که: «شخص در آن زمان دنبال کسی می‌گردد که زکاتش را به او بدهد ولی [به دلیل بی‌نیازی] کسی آن را نمی‌پذیرد.» و یا این که «در آن زمان رود فرات، کوهی از طلا را آشکار می‌سازد.» در صورتی که آن را به وسعت کشت و کار و فراوانی خیرات تفسیر کنیم.

این دسته از روایات در منابع اهل سنت، مقرون با نام «مهدی» و مسأله ظهور ایشان نیست ولی عقلا و برهانا امکان تحقق مضمون این روایات، جز در دوران پس از ظهور وجود ندارد.

(۲) ۴. روایاتی که با یاد کرد از نام و عنوان «مهدی» به بیان مصالح و نیز برخی ثمرات بزرگی که بر ظهور امام علیه السلام مترتب خواهد شد، پرداخته‌اند.

بر خلاف صحاح ششگانه، در منابعی هم چون: المسند احمد بن حنبل و المستدرک حاکم و الاربعین حافظ اصفهانی و ... این گونه روایات آمده است. بهترین مثال روایتی است که در این منابع با مضمون زیر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: این امت (امت اسلامی) در روزگار او (امام مهدی علیه السلام) از نعمت‌هایی برخوردار می‌شود که هرگز سابقه نداشته است و ساکنان زمین و آسمان از مهدی خوشنود خواهند شد.

شمار این گونه روایات، بسیار است اما در آنها کلی‌گویی و تا حدودی ابهام وجود دارد. این روایات هر قدر زیاد باشد، تنها بخش کوچکی از اقسام چهارگانه روایات اهل سنت را تشکیل می‌دهد.

(۳) بخش دوم: روایات موجود در منابع امامیه، که به نوعی با تاریخ پس از ظهور ارتباط دارند.

رویکرد فکری حاکم بر این روایات، قومی و مذهبی است. بدین ترتیب که امام مهدی علیه السلام طبق آن نگاه مذهبی، به گفت‌وگو با مخالفان می‌پردازد و به خاطر آن می‌جنگد و هم چنین بر آن اساس، امتحانات پیچیده‌ای را از دیگران به عمل می‌آورد؛ گویی در دنیا به غیر از مسلمانان، انسان دیگری وجود ندارد. آری، این سخنی منطقی است که بگوییم امام مهدی علیه السلام مسلمانان را برگرد محور «حق» می‌کشد که به آن اعتقاد دارد، جمع خواهد کرد و مردم را بر آن اساس، امتحان خواهد نمود؛ ولی نباید این نکته را از نظر دور داشت که به هر حال تلاش آن حضرت تنها معطوف به مسلمانان نخواهد بود؛ زیرا هم چنان که پس از این استدلال خواهیم کرد، دعوت او جهانی است و از سوی دیگر می‌دانیم که جمعیت غیر مسلمانان در ابتدای ظهور چندین برابر مسلمانان است و به همان دلیل نیز زمین تا آن روز آکنده از ظلم و جور خواهد ماند. در این صورت نتیجه می‌گیریم سعی و تلاش امام علیه السلام و یاران

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۴

خاصش در مورد سایر نقاط جهان، چندین برابر عنایت ایشان به مسلمانان یا دست کم به اندازه آن می‌باشد.

(۱) اما این که سعی و اهتمام ایشان برای مسلمانان، چندین برابر سعی و تلاش ایشان برای غیر مسلمانان می‌باشد (هم چنان که منابع امامیه بر آن دلالت دارد) امری نامفهوم است.

(۲) شاید بتوان در روایات برای امثال این رویکرد فکری، توجیهات کافی آورد اما به هر حال این روایات درباره موضع امام علیه السلام نسبت به غیر مسلمانان، مختصر و سربسته است. مهم‌ترین توجیهی که ممکن است در این باره به عمل آورد، این است که: این روایات در واقع بازتابی از شرایط سیاسی-اجتماعی زمان صدور آنهاست. البته این به معنای جعلی بودن آن روایات نیست (زیرا هر روایتی بر طبق روشی که در جاهای دیگر بازگفته‌ایم، منطبق خاص خودش را دارد). بلکه مراد آنست که به دلیل شرایط

ظالمانه عصر اموی و عباسی که اصحاب ائمه علیهم السلام با آن دست به گریبان بودند، در میان شیعیان چنین انعکاس یافته بود که امویان و عباسیان، نماینده سایر مذاهب اسلامی‌اند. از این رو به مسائل مذهبی، بیش از حدّ واقعی پرداخته می‌شد و بدین جهت هواداران ائمه علیهم السلام بیش از جهات دیگر، نیاز داشتند که به مدد ائمه معصومین علیهم السلام، روحیه خویش را بالا ببرند. برای این هدف، راه کارهایی را در نظر گرفتند؛ از جمله: اعلام مواضع امام مهدی علیه السلام در مورد مسائل مذهبی و سرپوش نهادن بر سایر مواضع و کارهای ایشان که ارتباط زیادی با آن مسائل نداشته، هر چند ممکن است در حکومت جهانی آن حضرت از اهمیت بالایی نیز برخوردار باشد.

(۳) آن روایات، عمق و گستره‌ای جهانی داشت و مردم زمان صدور آنها، قادر به فهم کامل آن نبودند و طبق اصل «با مردم به اندازه عقلشان سخن گو» امامان معصوم علیهم السلام نمی‌توانستند درباره حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام بیش از این سخن گویند.

به هر روی، این مشکل راه حلی ندارد و درباره روابط امام با غیر مسلمانان، جز مطالبی بسیار اندک در روایات چیزی نیامده است. (۴) مشکل پنجم: نقص شخص پژوهشگر؛ چون او فقط نماینده یک مرحله از مراحل متعدد رشد و بالندگی اندیشه اسلامی است. برای روشن شدن این مطلب، نکاتی را در پی می‌آوریم:

نکته اول: مفهوم اندیشه اسلامی، در دو سطح مستقل قابل طرح است:

(۵) سطح اول: اندیشه اسلامی به عنوان مجموعه‌ای از حقایق و قوانین، آن چنان که خداوند متعال و پیامبر او و ائمه علیهم السلام آن را معرفی کرده‌اند. این همان اندیشه برتر اسلامی و طرح و برنامه کامل و عادلانه برای زندگی انسان است.

(۶) سطح دوم: اندیشه اسلامی که عالمان و متفکران مسلمان در طول اعصار مختلف مطرح ساخته‌اند. این اندیشه که ریشه در کتاب و سنت دارد، تا حدّ فراوان برگردان و حکایتی از سطح اول و

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۵

بر آمده از آن است.

مقصود اساسی آن است که بتوان امت اسلامی را نسل در نسل از طریق تمرین و دقت‌ورزی در سطح دوم - که نمادی از سطح اول است - در راستای فهم و اطاعت‌پذیری از سطح اول، تربیت کرد.

اندیشه اسلامی در سطح دوم خود همواره در راه رشد و تعمیق هر چه بیشتر قرار دارد و از این رو درست است که گفته شود: هر یک نسل یا چند نسل از امت اسلامی، نماد یک مرحله از مراحل سیر اندیشه اسلامی است که همواره در حال رشد و بالندگی می‌باشد. و باید پذیرفت اندیشه اسلامی - هم چنان که بر پژوهشگران این حوزه، پوشیده نیست - هنوز به کمال خود نرسیده و حتی پاره‌ای از مسائل وجود دارد که هرگز به آنها پرداخته نشده است.

(۱) نکته دوم: هر اندیشمندی به طور طبیعی، فرزند زمانه‌ای است که در آن می‌زید و هر چند نبوغ و استعداد فراوانی هم داشته باشد، نمی‌تواند زمان را درنوردد و مدعی شود که به سطح اول اندیشه اسلامی رسیده یا ادعا کند که او از درجه بیداری و فرهنگی‌ای که نسل‌های آینده اسلامی برخوردار خواهند شد، بهره‌مند است؛ همان فرهنگی که بر اساس کشف اشتباهات گذشته و ترمیم کاستی‌های موجود در آن، سرپا می‌ایستد.

در این صورت هر پژوهنده‌ای به عنوان نماد یک مرحله از مراحل رشد اندیشه اسلامی، به طور طبیعی و ذاتی دارای این نقص است که نمی‌تواند از سطح خویش فراتر رود. در حالی که امام مهدی علیه السلام - با وجود فرهنگها و افکار و قوانینی که در هنگام ظهورش، همه جا را فرا گرفته - نماد و نماینده سطح اول اندیشه اسلامی است و به طور کامل سطح دوم را به سطح اول ارتقا داده و پیوند می‌زند؛ هم چنان که اخبار امامیه بر این مطلب، تصریح کرده‌اند و دیگر مذاهب اسلامی هم معترفند که آن حضرت، اسلام را

همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشته، پیاده خواهد نمود.

مشکل از آنجایی سر بر می‌آورد که پژوهنده‌ای بخواهد به آنچه فراتر از عصر و زمانه خویش است، بیندیشد و به شناخت حقیقت فردی کامل و جامعه‌ای عادلانه دست یابد.

(۲) نکته سوم: پس از شناخت کاستی‌ها و مشکلاتی که در اخبار تاریخ پس از ظهور وجود دارد، باید آنها را به کمک اصول شناخته شده اسلامی، در چند زمینه زیر حل و رفع نماییم:

۱. فهم متون به طور عام.

۲. درک تعبیرات رمزی و تأویلی.

۳. تلاش برای شناخت رویکردهای عمومی که امام مهدی علیه السلام بر آن اساس در دو عرصه اجتماعی و قانون‌گذاری، حرکت خواهند کرد.

۴. ترجیح برخی متون روایی بر برخی دیگر.

... و سایر زمینه‌ها.

پس از بیان این نکات سه‌گانه، روشن می‌شود که هر پژوهشگری به میزان بهره‌مندی‌اش از

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۶

فرهنگ اسلامی و به اندازه رشد اندیشه اسلامی در عصر او، خواهد توانست کاستی‌های موجود در روایات را پر سازد؛ ولی امکان ندارد که وی به عین شرایط و وضعیت موجود در زمان پس از ظهور - با همه ژرفا و گستره‌اش - برسد؛ به ویژه آن که در شماری از روایات آمده است که امام مهدی علیه السلام امری جدید، کتابی جدید و حکومت جدیدی را خواهد آورد.

(۱) شاید از روشن‌ترین مثالها برای این موضوع، مطلبی باشد که محی الدین ابن عربی درباره تاریخ پس از ظهور بیان نموده است. او گمان برده که امام مهدی علیه السلام به اصلاح جهان همت می‌گمارد در حالی که نه دستیارانی دارد و نه قانونی [جدید] را خواهد آورد. «۱»

در واقع او به اندازه سطح تفکر اسلامی‌اش سخن گفته است و ما اینک که اندیشه اسلامی ژرفای بیشتری یافته است، آن سخن را در نهایت ناآشنایی و غرابت می‌یابیم.

مشکل پنجم تنها در بحث از تاریخ پس از ظهور، چهره می‌نماید و گرنه در تاریخ غیبت صغری و کبری، این مشکل وجود ندارد؛ زیرا آن دو دوره سپری شده و یا می‌شوند و ابعاد و جوانب آنها معلوم است و هر اندیشمند اسلامی می‌تواند مباحث آنها را سامان دهد؛ ولی تاریخ پس از ظهور چنین نیست؛ زیرا عالمان و پژوهشگران از درک ژرفای حقیقی آن ناتوانند.

(۲) مشکل ششم: هنگام نقد و بررسی روایاتی که حوادث پس از ظهور را شرح می‌دهد، گاه به ذهن خطور می‌کند که آن حوادث بر پایه معجزه استوار می‌گردد؛ در حالی که تصدیق آن آسان نیست. از اینرو فهم همه‌جانبه این احادیث مشکل می‌شود.

گفتنی است این مشکل را نمی‌توان در فهرست مشکلات واقعی تاریخ پس از ظهور جای داد؛ زیرا مشکلات پیشین، حقیقتاً موجب نقص و کاستی بحث بوده و پژوهشگر را ناچار می‌سازند که واقعیت را بپذیرد اما این مشکل چنین نیست و در واقع نقطه ضعف، در نزد اندیشمندانی است که معجزه را معتبر نمی‌دانند؛ زیرا در شمار مهمی از آن روایات، به طور کلی به هیچ معجزه‌ای اشاره نشده است و تنها اقدامات امام مهدی علیه السلام و دستاوردها و تعداد یاران او و ... گزارش شده که اساساً در آنها از معجزه خبری نیست.

(۳) اما شایسته است در میان آن روایات، آنهایی را که بر معجزه دلالت دارند یک به یک مورد بررسی دقیق قرار داد؛ در نتیجه هر کدام مطابق قانون معجزات بود، «۲» پذیرفته و هر کدام که از حدود قانون معجزات بیرون بود، رد شود و از صلاحیت اثبات

تاریخی ساقط گردد.

بنابراین، مشکل ششم از اهمیت قابل توجهی برخوردار نیست و تنها پنج مشکل نخست دارای اهمیت می‌باشد که باید تا حد امکان برای رفع آنها و جلوگیری از تأثیرات منفی‌شان، به بررسی و ارائه راه حل پرداخت.

(۱). ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیه؛ ج ۳، ص ۳۲۷ به بعد.

(۲). ر. ک: الصدر، سید محمد، تاریخ الغیبه الکبری؛ ص ۳۷.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۷

(۱)

## د) راه‌های برون رفت از این مشکلات

هم چنان که پیش از این نیز اشاره کردیم، پاسخ قاطع به این مشکلات به صورت کلی و جزئی توسط پژوهشگری که معاصر با دوران ظهور یا پس از آن دوران نیست، امکان‌پذیر نیست.

به همین دلیل بهتر است به ناتوانی این بحث از احاطه به ژرفای حقیقی روز موعود و جزئیات حوادث آن اعتراف کنیم؛ در نتیجه نهایت تلاش ما این خواهد بود که اندیشه‌های کلی و اقدامات اساسی در آن زمان را از طریق روایاتی که به ما رسیده و اصولی که می‌شناسیم، ترسیم نماییم.

بهترین شکل برون رفت از این مشکلات، اتخاذ دو روش مترتب بر یکدیگر است:

(۲) روش اول: رفع و حل مشکلات از طریق اصول کلی برگرفته از قرآن و سنت. برای این کار، تمامی روایاتی را که در منابع این تاریخ (تاریخ پس از ظهور) وجود دارد بر فهم متعارف از اسلام عرضه می‌کنیم. مراد از فهم متعارف از اسلام، همان فهم بر آمده از قرآن و سنت است که یا دلیلی از آیات و روایات دارد و یا استدلالی عقلی و برهانی.

به مدد اصول زیر، می‌توانیم به نتیجه‌هایی قطعی برای حل این مشکلات دست یابیم:

(۳) ۱. تلاش برای درک عبارات رمزی موجود در روایات به طوری که با فهم درست از اسلام هماهنگ باشد. این در جایی است که فهم ظواهر این روایات، اساساً امکان نداشته باشد و گرنه برداشتهای رمز گونه هم چنان که در آموزه‌های اسلامی ثابت شده است، معمولاً مبنایی برای باورهای نادرست و انحرافی از اسلام می‌باشد.

هنگامی که بین کنار گذاشتن این روایات و یا تأویل آنها مردد باشیم، تأویل صحیح آنها بهتر است؛ و چرا چنین نباشد در حالی که می‌دانیم استفاده از تعبیرات رمزی و تأویلی در کلام پیامبر و ائمه علیهم السّلام مرسوم و متعارف بوده است، به ویژه که سخنان آن گرامیان از میزان درک شنوندگان بالاتر بوده است. هم چنان که در مورد روایات حوادث پس از ظهور، وضع این چنین است.

(۴) ۲. سعی در پر کردن فضاها خالی و کاستی‌های موجود در این تاریخ، با عنایت به این که می‌دانیم امام مهدی علیه السّلام به طور طبیعی پس از ظهور بر اساس اصول کلی اسلامی عمل خواهد نمود؛ هر چند روایات - در نتیجه شرایط خاص - به آن تصریح نکرده باشند.

اما کاستی‌های فراوانی باقی می‌ماند که می‌توانیم همه یا بخشی از آنها را از طریق روش دومی که به زودی می‌آوریم اصلاح نماییم و بدون به کارگیری این روش، ترمیم آن نقایص ممکن نخواهد بود. همان طور که پس از این خواهد آمد با استفاده از این دو روش، خواهیم توانست بخش مهمی از آن نقص‌ها را جبران نماییم.

(۵) ۳. رد هر خبری که مخالف نصوص و اصول کلی اسلامی باشد (البته تا وقتی که مستفیض یا متواتر نباشند).

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۸

۴. دست یابی به برخی امور که روایات درباره آنها ساکتند و به رویکردهای کلی دولت جهانی امام علیه السلام مربوط می‌شوند. به این امور می‌توان پس از رفع مشکل پنجم تا حد امکان دست یافت.

۵. در پرتو اصول کلی، تلاش برای فهم ارتباط بین حوادثی که ربط آنها با یکدیگر در نقل‌هایی که به ما رسیده واضح و روشن نیست؛ یا کوشش برای مرتب کردن ترتیب زمانی آن حوادث، در صورتی که آن ترتیب در اخبار لحاظ نشده باشد.

(۱) روش دوم: هنگام فقدان اصول کلی، تنها راه رسیدن به نتیجه، ارائه طرح‌های احتمالی است؛ به این صورت که دو یا سه احتمال قوی‌تر در مورد مشکلی که وجود دارد ارائه گردد. در این حالت ما باور قطعی به هیچ کدام از آن احتمالات نداریم گرچه در اغلب موارد می‌توانیم با گردآوری قراین، یکی از آنها را ترجیح داده و برگزینیم.

در صورتی که با کمک اصول کلی نتوانیم به نتیجه برسیم، با این روش خواهیم توانست به برخی نتایج دست پیدا کرده، باقی مشکلات را حل نماییم.

آری، تنها دو مطلب باقی می‌ماند که تأمل بیشتری را می‌طلبد:

۱. نگاه مذهبی که در اخبار امامیه پررنگ می‌باشد اگر چه در عصر صدور آن اخبار توجیه داشته اما در عصر حاضر، ارزش اجتماعی خویش را از دست داده است؛ زیرا حکومت امام مهدی علیه السلام جهان شمول و برای همه انسان‌هاست. اگر بخواهیم به شیوه‌ای جامع و کامل به مبحث تاریخ پس از ظهور پردازیم، روا نیست که صرفاً بر این مطلب تأکید ورزیم و دیگر جنبه‌های آن را رها سازیم.

(۲) نکته مهم: پس از قبول این دسته خبرها که بر اساس برداشت امامیه از مهدویت، شایستگی اثبات تاریخی را دارند می‌توانیم با دو روش، بر این رویکرد مذهبی سرپوش بنهیم:

(۳) روش اول: هرگاه تلاش کنیم تا کاستی‌های موجود در روایات را ترمیم نماییم و بر ارتباط امام مهدی علیه السلام با مردم و دولت‌های غیر مسلمان جهت آماده‌سازی آنها برای پیوستن به دولت جهانی استدلال بیاوریم، آنگاه خواهیم توانست رویکردهای کلی و آثار بسیار ارزشمندی را که بر این موضوع بار می‌شود، درک نماییم و نهایتاً دلالتی واقعی از این گونه اخبار به دست می‌دهیم. بی‌تردید امت اسلامی، رهبری کاروان بشریت را در مسیر عدالت کامل به دست خواهد گرفت. با تلاش این امت، امام مهدی علیه السلام جهان را فتح خواهد نمود و دعوت مقدسش را در سراسر آن منتشر خواهد ساخت. به این منظور، امت اسلامی باید همه ظرفیت‌های خود را متناسب با این مسئولیت عظیم افزایش دهد؛ در غیر این صورت تلاش‌هایش در سطح جهان بی‌ثمر خواهد ماند و در نهایت برنامه کلی الهی مخدوش خواهد شد. از این روست که در برنامه کلی الهی، بر تربیت این امت - چه در عصر غیبت و چه در عصر ظهور - بسیار تأکید شده است.

ثمره این تربیت در عصر غیبت، بر آمدن گروهی از مؤمنان است که در رکاب آن حضرت جهان

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۹

را فتح خواهد نمود. این در حالی است که عموم بشریت گرفتار کژوی و سرکشی و ستم و بیداد می‌باشد حتی امت اسلامی نیز از این انحرافات برکنار نیست و با این وصف امکان ندارد چنین امتی که اکثریت افرادش به کژوی ره می‌پویند بر کرسی رهبری جهان تکیه زنند. البته باید برای ارتقای مرتبه اخلاص آنها اقدام شود تا آن که امت اسلامی به سرعت در جایگاه رهبری جهان قرار گیرد.

این امر نیازمند اقدامات گسترده نظامی و فکری - فرهنگی است اما لازم است بدانیم امام موعود علیه السلام با مسلمانانی وارد چالش خواهند شد که منحرف باشند هر چند از لحاظ فکری - و نه عملی - با امام علیه السلام هم مذهب باشند.

(۱) روش دوم: بیان نکردن هر آنچه که موجب تحریک عواطف مذهبی و شعله‌ور شدن آتش کینه بین پیروان مذاهب اسلامی می‌گردد. هر چند که با این سکوت کاستی‌هایی در این تاریخ پدید آید.

البته تعداد این روایات فرقه‌گرایانه زیاد نیست و آنها نیز اسناد درستی ندارند؛ پس نباید بی‌توجهی به آنها موجب تأسف گردد.

۲. حقیقتاً یک پژوهنده نمی‌تواند ژرفای حقیقی روز موعود را درک نماید. از این روست که راه بر روی شناخت جزئیات برنامه‌ای که امام علیه السّلام اعلام خواهد کرد و نیز عمق واقعی فرهنگ فرد مسلمان و جامعه اسلامی در آن زمان، بسته است و تنها می‌توان به شیوه اجمال و به شکل قضایای کلی از رویدادهای آن روز بزرگ سخن گفت.

(۲) پس از آگاهی از محورهای پنج‌گانه، به روشنی می‌توانیم سستی اشکالی را که در ابتدای این مقدمه آورده شد، مبنی بر این که «طرح این بحث، بیهوده و تیر افکندن در تاریکی است» دریابیم.

ثمرات بحث تاریخ پس از ظهور را نمی‌توان نادیده گرفت؛ زیرا هر یک از آنها (که در ذیل محور اول از این مقدمه آوردیم) به تنهایی کافی است که ما را برای ورود به این مبحث قانع سازد.

(۳) اما این که «تیری در تاریکی» باشد، چنین نیست؛ زیرا ما این تاریخ را از منابع و اصول کلی اسلامی دریافت می‌کنیم و هرگز ادعای غیب‌گویی نداریم. آری، اخباری که از پیامبر و امامان معصوم علیهم السّلام نقل شده و ما بر آنها تکیه می‌کنیم، حاوی اخبار غیبی و حوادث آینده نیز می‌باشد که خداوند به آنها تعلیم فرموده است. هم‌چنان که در تاریخ گذشته نیز بر چنین روایاتی اعتماد کرده و درستی آنها را اثبات کرده‌ایم. حتی برخی از آنها از چنان درستی و صحتی برخوردار است که می‌توان بر آن اساس عقاید اسلامی را ثابت کرد، چه رسد به موضوع مهدویت. «۱» در نتیجه اگر بعضی از آن خبرها را بتوان تصدیق کرد، بعید نخواهد بود که بتوانیم همه آنها را نیز پذیرفته و تصدیق نماییم.

اما در مورد این اشکال که «معلوم نیست این پیشگوییها تحقق پیدا کند یا نه» باید گفت این بستگی به استحکام و قوت ادله‌ای دارد که ارائه می‌کنیم که برخی به طور قطع نتیجه می‌دهد و برخی دیگر به ظن قوی. گرچه هر دو آنها شایستگی اثبات تاریخی را دارد.

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۳۷ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۰

(۱)

## عناوین بخش‌ها و فصل‌های کتاب

این کتاب به سه بخش کلی تقسیم می‌شود:

(۲) بخش اول: نشانه‌ها و مقدمات ظهور

گفتار اول: مبانی کلی ظهور (مسائل اصلی که روز موعود بر مبنای آنها پدید می‌آید).

فصل اول: ارتباط روز ظهور با برنامه کلی الهی برای بشریت

فصل دوم: تأثیرات غیبت کبری در دوران پس از ظهور، نسبت به خود امام مهدی علیه السّلام و نیز اصحاب ایشان و هم‌چنین تمام بشریت.

فصل سوم: تعیین زمان ظهور از نظر شرایط و نشانه‌ها، و نتیجه تحقق آنها در پس از ظهور و اشاره به این که بیان این شرایط و نشانه‌ها، به معنای تعیین زمان ظهور که در روایات از آن نهی شده، نیست.

فصل چهارم: نگاه امام مهدی علیه السّلام به هستی، زندگی و قانون‌گذاری.



فصل پنجم: برنامه خداوند برای دوران پس از ظهور.

گفتار دوم: حوادث نزدیک به زمان ظهور، از قبیل: شورش سفیانی، فتنه دجال، کشته شدن نفس زکیه، صیحه و ندای آسمانی و ... در مورد سه حادثه نخست، در کتاب تاریخ الغیبه الکبری به اندازه کافی بحث کرده‌ایم ولی در این کتاب، تحلیلی جدید از آنها بدست خواهیم داد.

(۳) بخش دوم: حوادث مربوط به ظهور و برپایی دولت جهانی تا وفات امام مهدی علیه السلام  
گفتار اول: حوادث ظهور از آغاز تا حرکت امام علیه السلام به عراق فصل اول: معنای ظهور و چگونگی آن.  
فصل دوم: امکان و زمان ظهور.

فصل سوم: اولین سخنرانی امام علیه السلام به همراه شرح نبردهای آن حضرت.

فصل چهارم: تعداد یاران امام علیه السلام و ویژگی آنها و چگونگی گرد آمدنشان.

فصل پنجم: دستاوردهای قیام امام علیه السلام تا هنگام رسیدن به عراق.

گفتار دوم: فتح جهان

فصل اول: منطقه‌ای که امام علیه السلام قیام جهانی‌اش را از آنجا آغاز می‌نماید.

فصل دوم: گستره حکومت مهدی موعود علیه السلام.

فصل سوم: او چگونه می‌تواند با یارانی اندک در برابر ابرقدرت‌هایی که دارای نیرو و امکانات فراوانند، بایستد؟

فصل چهارم: چگونگی و مدت زمان فتح کامل جهان؛ از ابتدای ظهور تا زمان تشکیل دولت

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۱

جهانی.

فصل پنجم: مواضع اشخاص و گروه‌ها در برابر او.

فصل ششم: مدت حکومت ایشان.

گفتار سوم: دولت جهانی امام مهدی علیه السلام

فصل اول: کتاب و قضاوت جدید

فصل دوم: موضع امام علیه السلام در مسائل سیاسی و اجتماعی

فصل سوم: ضمانت‌های اجرایی سریع، برای پیاده کردن عدالت کامل در جهان.

فصل چهارم: فرماندهی یاران حضرت و میزان شایستگی و ظرفیت آنها.

فصل پنجم: تزکیه و تربیت امت و یاران امام علیه السلام توسط ایشان.

فصل ششم: روش امام علیه السلام در تربیت امت.

فصل هفتم: بیان دستاوردهای امام علیه السلام در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی.

فصل هشتم: موضع امام علیه السلام در برابر اهل کتاب و مشارکت مسیح علیه السلام با آن حضرت در رهبری جهانی.

گفتار چهارم: پایان زندگی امام علیه السلام.

(۱) بخش سوم: جهان پس از امام مهدی علیه السلام

گفتار اول: ویژگی‌های کلی دولت و جامعه در آن روزگار.

گفتار دوم: پایان زندگی بشر و بررسی صحت و سقم این روایت که: «قیامت جز در زمان مردمان تبه‌کار برپا نمی‌شود.»

در بخش سوم، بحث را نسبتاً خلاصه کرده‌ایم؛ زیرا در کتاب بعدی خود (اليوم الموعود بين الفكر المادى و الدينى) به طور مفصل

به آن پرداخته‌ایم.

نام کتاب حاضر را تاریخ پس از ظهور نهاده‌ایم؛ زیرا قصد داریم تاریخ بشریت را از زاویه زمانی ظهور امام و پس از آن بنگریم و اگر هم به نشانه‌های ظهور و خود واقعه ظهور می‌پردازیم، از آن روست که اینها مقدمات تاریخ پس از ظهور می‌باشند.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۳

(۱)

## بخش نخست نشانه‌ها و مقدمات ظهور

### اشاره

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۵

(۱)

## گفتار اول مبانی کلی ظهور

### اشاره

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۷

(۱)

## فصل اول ظهور امام مهدی علیه السلام و برنامه کلی الهی

برنامه کلی الهی که به دنبال خود شرایط ظهور را فراهم خواهد آورد، اینک در انتظار آخرین و بزرگ‌ترین نتیجه و ثمره خویش یعنی «روز موعود» می‌باشد.

حاصل این اندیشه آن است که از رهگذر سخن پروردگار متعال که فرمود:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ «۱» و جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا بپرستند.

می‌توان دریافت که غرض ارجمند الهی از آفرینش بشر و اعطای دو نیروی تفکر و اختیار به او، به کمال رسانیدن وی می‌باشد. این

کمال چیزی نیست جز پرستش خالصانه پروردگار بزرگ و این هدف گذاری الهی، هرگز تغییر نخواهد کرد. «۲»

بندگی خالصانه و پرستش حقیقی خداوند، منوط به شرایطی است که در زیر می‌آید:

۱. وجود طرح و برنامه‌ای کامل و عدالت محور که بشر آن را از سوی خداوند دریافت دارد و قانونی اساسی و فراگیر برای جامعه بشری گردد.

۲. وجود پیشوایی حکیم که آن قانون را در «روز موعود» به طور کامل اجرا نماید.

۳. وجود شماری کافی از مؤمنان مخلص که آن پیشوا را در اجرای مطلوب مأموریتش یاری دهند. «۳»

(۲) توضیحی درباره شرط نخست: برنامه خداوند آن است که چنین قانونی را بنیان گذارده، بشر را به مدد آن و در امتداد کاروان

انبیا علیهم السلام در درازنای تاریخ پرورش دهد تا سرانجام اجرای این برنامه در چارچوب مکتب اسلام با موفقیت صورت پذیرد.

و روشن است که آن «طرح و برنامه کامل و

(۱). سوره الذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

(۲). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۳۳ به بعد.

(۳). ر. ک: همان؛ ص ۴۷۶ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۸

عدالت محور» چیزی جز اسلام نیست. «۱»

(۱) توضیحی درباره شرط دوم: خداوند متعال این شرط را در امام مهدی علیه السلام به عنوان رهبری اسوه و نمونه قرار داده است تا حضرتش آن قانون کامل را در روز موعود پیاده سازد. خداوند او را پس از گذشت نسل‌های فراوانی از انسان‌ها، هم چنان زنده نگه داشته است و بی‌شک زنده بودنش در طول این دوران، برای به عهده گرفتن رهبری قیام جهانی در روز موعود، امری لازم و ضروری است. «۲»

(۲) توضیحی درباره شرط سوم: تحقق این شرط در برنامه الهی، تنها پس از ظهور دین اسلام امکان‌پذیر شده است. به عبارت دیگر، اسلام است که می‌تواند چنان مؤمنان مخلصی را برای یاری رهبر جهانی در روز موعود پرورش دهد؛ زیرا تربیت افراد بر اساس درک و عمل به ادیان گذشته، نمی‌تواند در تحقق بخشیدن به «عدالت» در روز موعود، به کار آید و ثمربخش باشد. بشر در زمان پیامبران گذشته، توان فهم و هضم مفاهیم والای «برنامه کامل و عدالت محور» را نداشته و فقط امت اسلامی است که می‌تواند بر اساس آن قانون و برنامه، هم از لحاظ درک مفاهیم آن و هم از نظر پیروی عملی از آن، تحت تربیت قرار گیرد؛ «۳» تا در این سیر و سلوک علمی و عملی، توفیق هم‌یاری و مشارکت در تحقق روز موعود و تحکیم پایه‌های حکومت عدل جهانی، برای گروهی از مخلصان پاک سرشت این امت فراهم آید.

از این رو امت اسلامی باید مسیر طولانی تربیت را در شرایط ویژه‌ای هم چون امتحان و پالایش روح و روان ببیماید، و این خود در دو ساحت تربیت عقلی و ایمانی سامان می‌پذیرد:

(۳) تربیت عقلانی: امت اسلامی (و نیز به طور غیر مستقیم همه بشریت) از رهگذر آموزه‌های عالمان و متفکران اسلامی و نازک‌اندیشی‌های آنان درباره معارف والای اسلام، تحت تربیت قرار می‌گیرند تا به سطحی از عقلانیت برسند که توان درک اندیشه‌ها و قوانین جدیدی را که در روز موعود اعلان خواهد شد، پیدا نمایند.

(۴) تربیت ایمانی: این جنبه از تربیت آنگاه حاصل می‌شود که امت اسلامی، شرایط دشوار ظلم و بیداد و انحرافات را از سر بگذرانند و برگزیدگان صالح این امت، آن چنان اخلاص و ایمان و اراده‌ای داشته باشند که عکس‌العملشان در برابر این کژیها و زشتیها، تنها و تنها در راستای اجرای آن «قانون کامل» و یا به عبارتی دیگر، پیروی تام و تمام از اسلام باشد.

به همین ترتیب نسل در نسل، این ترتیب استمرار می‌یابد و در طی این فرآیند، شمار این مخلصان فزونی پیدا می‌کند - هم چنان که بر شمار هواخواهان جور و ستم نیز افزوده می‌گردد - تا روزی فرا رسد که تعداد این مؤمنان مخلص برای قیام جهانی در روز موعود به شماری کافی برسد؛ در آن هنگام تحقق وعده الهی حتمی خواهد شد، زیرا سه شرط پیش گفته، محقق شده است.

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۶۱.

(۲). همان؛ ص ۵۰۱ به بعد.

(۳). همان؛ ص ۲۵۵ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۹

(۱) در اینجا می‌توان میزان ارتباط «روز موعود» را با «برنامه کلی الهی» به روشنی دریافت؛ زیرا حقیقتاً در آن روز است که عبودیت

و پرستش واقعی پروردگار- به عنوان هدف اصلی آفرینش- تحقق پیدا می‌کند.

در این صورت، روز ظهور نه رویدادی غیر منتظره و تصادفی است و نه پدیده‌ای موقت و زوال‌پذیر، بلکه نتیجه طبیعی و مورد نظر خداوند از آفرینش بشر می‌باشد.

آری در این راه، پیامبران، اولیا و شهیدان تلاش‌ها و مجاهدت‌های فراوان نموده‌اند و اگر چه تکاپوی خالصانه آنها در عصر خویش به نتیجه مطلوب نرسیده ولی تلاش آنها برای روز موعود ذخیره گردیده است.

تحمل رنج‌ها و سختی‌ها و نیز فداکاری و جانفشانی انسان‌های مؤمن در طول تاریخ، برای رسیدن به چنان روزی بوده است، زیرا رهبر آن روز بزرگ، فریادرس فریاد خواهان، آرزوی آرزومندان، برطرف‌کننده درد و رنج مظلومان و پدیدآورنده عدالت بزرگ است.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۱

(۱)

### فصل دوم تأثیرات غیبت کبری در دوران پس از ظهور

در این فصل درباره نتایج و تأثیرات غیبت کبری در دوران پس از ظهور، نسبت به خود امام مهدی علیه السلام و نیز نسبت به اصحاب ایشان و همچنین امت اسلامی و بلکه تمامی بشریت، سخن خواهیم گفت.

غیبت کبری در مفهوم عظیم و پر دامنه‌اش، می‌تواند سه معنا داشته باشد:

۱. به تأخیر افتادن روز موعود تا زمانی دور و موعودی نامعلوم.

۲. طول عمر امامی که برای مأموریت جهانی در روز موعود ذخیره شده است و نیز معاصر بودن وی با نسل‌های بسیاری از امت اسلامی (بر اساس برداشت امامیه).

۳. غیبت آن رهبر و بی‌اطلاعی مردم از شخص او و نیز محل سکونت و چگونگی زندگی‌اش. «۱»

هر کدام از این سه مفهوم، تأثیری حقیقی و مهم در روز موعود بر جای خواهد گذاشت.

(۲) اما مفهوم اول: این مفهوم را امامیه و غیر امامیه قبول دارند؛ زیرا مسأله به تأخیر افتادن روز موعود، از امور روشن و مسلم در نزد همه مسلمانان از صدر اسلام می‌باشد. در چارچوب این مفهوم، تفاوتی نمی‌کند که در خلال این زمان طولانی، آن حضرت به دنیا آمده باشد یا خیر و یا این که غایب باشد یا حاضر.

این «به تأخیر افتادن» از جهات مختلف، ثمراتی مهم و آثاری ژرف را در ارتباط با روز موعود و دولت جهانی، از خود به جای می‌گذارد:

الف) عبور امت اسلامی از گردنه آزمایش‌ها و ابتلائات و ظهور جوهره ایمان در انسان‌های صالح و ره سپردن آنان در راه تعمیق اخلاص و بیداری.

ب) این شرایط سخت و طولانی، باعث بر آمدن شماری کافی از انسان‌های مخلص و کاملی خواهد شد که افتخار فرماندهی نبرد عدالت خواهانه جهانی در روز موعود، نصیبشان می‌شود.

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۳۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۲

ج) این زمان طولانی، چونان یک مربی، عهده‌دار کامل کردن تربیت نسل‌های امت اسلامی در دو ساحت عقلی (درک برنامه

عدالت محور و کامل الهی) و ایمانی و عملی (تمرین و ممارست برای اطاعت از آن برنامه و جانفشانی در راه آن) می‌باشد.

(۱) باید یادآور شد که این تربیت، تنها مخصوص مؤمنان کامل و مخلص نیست بلکه امری است فراگیر که دیگران را نیز با وجود اختلاف مرتبه علمی و عملی، در بر می‌گیرد. چنین تربیتی موجب می‌گردد امت اسلامی در سطحی قرار گیرد که آمادگی لازم برای درک قوانین و نیز اندیشه‌هایی را که در دولت جهانی اعلان خواهد شد، داشته باشد. هم چنان که گفتیم این جهات سه‌گانه، بستگی به وجود امام غایب علیه السلام ندارد بلکه می‌توان به نتیجه دهی آنها باور داشت و در عین حال به وجود آن حضرت - مثلاً - ایمان نداشت؛ همان طور که غیر امامیه چنین‌اند.

آنگاه که خداوند با علم بی‌کران خویش دریابد که این امور طبق آن برنامه کامل، به نتیجه دهی رسیده است، امام مهدی علیه السلام را در زمان خویش پدید خواهد آورد تا امت اسلامی و بشریت را با رهبری خود به ساحل صلح و عدالت برساند. ناگفته نماند هر چند به طور اجمال بر آنیم که بین این جهات سه‌گانه و وجود امام غایب ارتباطی نیست اما نباید در این باره تن به مبالغه دهیم. برای روشن شدن این سخن، توجه خوانندگان را به دو نکته جلب می‌نماییم:

(۲) نکته اول: همه مذاهب اسلامی با وجود اختلافاتی که دارند، در این باور مشترک‌اند که «حقانیت»، منحصر به یکی از آنهاست و مذاهب دیگر، همگی کم و بیش از اسلام واقعی دورند. در اینجا هر مذهبی، مدعی بر حق بودن خویش است.

(۳) نکته دوم: تزکیه و پالایش دل‌های مؤمنان که برای ورود به روز موعود امری ضروری است، جز بر مبنای «حق» صورت نمی‌پذیرد و آزمایش‌ها و امتحانات جز از رهگذر اطاعت پروردگار و اخلاص‌گذاری نسبت به او، معنا نمی‌یابد. بر این اساس می‌توان گفت آموزش و تربیت انسان‌ها بر اساس مذهب یا مذهبی که از اسلام حقیقی دورند، جز بر اساس باطل نیست هر چند که اسم اسلام روی آن باشد.

از این روی امر تزکیه و پالایش جانهای مؤمنان، منحصر به مذهبی است که حق مدار، مطابق با اسلام و مورد رضایت خداوند باشد و انسان‌های کاملی را پرورش دهد که در روز موعود، تحت ولایت حضرت صاحب الامر علیه السلام بیاخیزند.

بنابراین، نتایجی که از مفهوم اول به دست می‌آید جز بر همان مذهب حق، مترتب نمی‌شود.

(۴) اما مفهوم دوم: (طول عمر امام مهدی علیه السلام و هم عصری آن حضرت با تاریخ طولانی امت اسلامی به طور خاص و تمامی بشریت به شکل عام).

هر نتیجه‌ای که از این مفهوم به دست آید، تنها مربوط به دیدگاه امامیه در خصوص حضرت تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۳

بقیه الله علیه السلام است. در نتیجه هر گاه بدانیم این مفهوم چه نقش مهمی در تکمیل و تثبیت عدالت در عصر ظهور خواهد داشت، آنگاه به برتری دیدگاه امامیه بر دیگران در این موضوع پی خواهیم برد.

خداوند متعال بهترین طرح و برنامه برای تحقق عدالت در دولت جهانی را طرح و برنامه غیب قرار داده است؛ از همین جاست که به درستی دیدگاه امامیه پی می‌بریم. (۱)

(۱) اینک با تحلیل بیشتری از این موضوع آشنا خواهیم شد:

در دیدگاه امامیه، حضرت مهدی علیه السلام ویژگی‌های زیر را داراست:

اول: عصمت؛ ایشان دوازدهمین امام معصوم می‌باشد.

دوم: آن حضرت چه غایب باشد و چه حاضر، یگانه رهبر حقیقی جهان، به طور عام و رهبر امت اسلامی به طور خاص می‌باشد.

سوم: هم عصری با نسل‌های زیادی از امت اسلامی به طور خاص و بشریت، به طور عام.

چهارم: قرار داشتن در افقی بالا از بصیرت و آگاهی، به طوری که از تمامی حوادث و علل و نتایج و ویژگی‌های آنها، هر روزه و

هر ساله آگاه می‌گردد.

پنجم: ارتباط با مردم در دوران غیبت؛ او با مردم در ارتباط است و آنها نیز با او، و جز در مواردی بسیار نادر او را نمی‌شناسند و نمی‌دانند که او مهدی موعود علیه السلام است. «۲»

(۲) بدیهی است این ویژگی‌ها در تصور غیر امامیه درباره امام مهدی علیه السلام نمی‌گنجد. در باور آنان، وی شخصی است که در آینده به دنیا خواهد آمد و خداوند شرایط انقلاب جهانی را برایش سهل و آسان خواهد نمود.

ولی آیا این کار سترگ از سوی شخصی غیر معصوم، هر چند که نماینده برجسته فرهنگ عصر خویش و نماد بیداری اسلامی باشد، شدنی است؟ حقا باید اعتراف کرد چنین انسان غیر معصومی هرگز شایستگی رهبری جهان را نخواهد داشت.

ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام در نگاه امامیه، ویژگی‌هایی موقت و غیر اصیل نیست بلکه ویژگی‌هایی است ثابت و حقیقی که به او امکان می‌دهد جامعه‌ای عدالت محور را که خداوند وعده فرموده است، پایه‌ریزی نماید.

(۳) توضیح ویژگی اول: این ویژگی یعنی عصمت امام مهدی علیه السلام، ثمرات و نتایجی را به دنبال دارد، از جمله اینکه:

۱. او وارث علم امامت است؛ علمی که متضمن مبانی اصلی تفکر در رهبری جهانی است. وی این علم را از پدران معصومش علیهم السلام و آنان نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آن حضرت هم از خداوند متعال دریافت نموده است.

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۴۹۷ به بعد.

(۲). همان؛ ص ۳۴ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۴

(۱) چگونه می‌توان در دوران متأخر به این عصمت دست یافت مگر با وحی جدیدی از سوی خداوند متعال؛ و البته این چیزی است که سایر مسلمانان - به طور اجماع - آن را برای امام مهدی علیه السلام منتفی می‌دانند.

پوشیده نماند که آگاهی و احاطه بر مبانی اصلی این تفکر، موجب افزایش قدرت و توانایی در رهبری جهانی است؛ اگر نگوییم که بدون این آگاهی و احاطه، رهبری بر جهان ناممکن است.

هرگاه امری برای رهبری جهانی لازم باشد و یا آن که وجودش بهتر باشد، به طور قطع خداوند آن را پدید خواهد آورد؛ زیرا این کار همسو با هدف خلقت آدمی است و حرکت بر خلاف آن، ظلم به بشریت و به معنی تخلف از آن هدف عالی است؛ و این هر دو بر خداوند متعال محال است.

(۲) ۲. احساس پدیری و عطف نسبت به همه انسان‌ها. زمانی که او با کفار و منحرفان می‌جنگد و شورشیان را می‌کشد، هرگز در دلش نسبت به آنها کینه‌ای نمی‌ورزد و فقط در جهت مصلحت آنها و گسترش عدالت و خیر در سرزمین‌هایشان و رساندن سخن حق به آنها، می‌جنگد.

پیوند زدن بین این دو جهت به ظاهر متضاد، یعنی احساس ژرف عاطفی و جنگ و کشتار، با توجه به تجربه تاریخی جنگ‌های مسلمانان، جز از شخص معصوم ساخته و پرداخته نیست. از این رو در فتوحاتی که در گذشته و در غیاب معصومین علیهم السلام انجام می‌گرفت، نه تنها از آن حس عاطفی نسبت به قوم مغلوب خبری نبود، بلکه آن جنگ‌ها صرفاً شکلی غنیمت طلبانه به خود گرفت.

(۳) هنگامی که این احساس والا برای رهبری غیر معصوم در فتوحات با دامنه محدود، وجود نداشته باشد، چگونه می‌توان در آن نبرد جهانی که کشته‌ها خواهد گرفت و غنایم فراوانی را به دنبال خواهد داشت و دامنه تسلط را به تمام جهان خواهد کشاند، از رهبر غیر معصوم انتظار داشت نسبت به قوم مغلوب، احساس پدیری داشته باشد؟ آری، بدون حضور شخص معصوم این نبرد، نبردی

کاملاً سودجویانه و نامقدس و در جهت گردآوری غنایم مادی خواهد بود. (۱)

(۴) ۳. رهبری قیام جهانی از مفهوم صحیح اسلامی‌اش منحرف نخواهد شد؛ زیرا اسلام حقیقی هرگونه سوء استفاده از حکومت را برای ارضای طمع‌های شخصی محکوم می‌نماید.

در جایی که این اخلاق زشت و خوی‌های ناپسند- تقریباً- بر همه حاکمان چیره می‌باشد، چه سان خواهد بود هنگامی که حکومت، جهانی شود و سلطه و نفوذ از نظر گستره و فراگیری به اوج خود برسد؟

(۵) تا زمانی که یک رهبر، از ارتکاب گناهان و پیروی از هوای نفس، عملاً مصون و معصوم نباشد- هر چند که پیش از آن صالح و پاک هم بوده باشد- این مقام، محکی برای سنجش میزان کثرت رفتاری و آزمندی‌هایش خواهد شد؛ زیرا پس از کسب قدرت، فشار انگیزه‌های شخصی و دل‌بستگی‌های

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، تاریخ الغیبه الصغری؛ ص ۹۶ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۵

فردی بر شخص حاکم بیشتر خواهد شد.

(۱) ۴. دقت کامل در اجرای «برنامه جهانی عدالت محور» و از آن رهگذر، سوق دادن اجتماع و هدایت آنان به سوی پرستش حقیقی خداوند بزرگ.

به اعتقاد امامیه، این دقت‌ورزی برای شخص معصوم به سادگی امکان‌پذیر است. وی علاوه بر دوری از گناه، از اشتباه و فراموشی نیز مبرا است و طبق روایات هرگاه بخواد چیزی را بداند خداوند آن را به او می‌فهماند. (۱)

(۲) در این صورت هر چه مشکلات جهانی پیچیده‌تر شود، امامی که این ویژگی‌ها را داراست می‌تواند برای رفع آنها، نزدیک‌ترین راه حل‌ها را آماده سازد. و چه بسا اساسی در اعطای موهبت «عصمت» به ائمه علیهم السلام همین امر باشد و گرنه در غیر این صورت، امری شخصی است که برای معصوم فقط ثمرات فردی به دنبال دارد.

(۳) اشکال: ادله اثبات کننده عصمت، حد اکثر، وجوب مصونیت از گناهان و به ویژه دروغ را در امر تبلیغ و ارشاد ثابت می‌کند، تا آن که سخن معصوم در دیگران مؤثر و قانع کننده باشد. بر خلاف حالتی که او را با سابقه دروغ گویی در گذشته زندگی‌اش بشناسند که در این صورت هرگز آن تأثیرگذاری لازم را نخواهد داشت. اما عصمت او را از اشتباه و فراموشی نمی‌توان با این ادله ثابت کرد؛ زیرا این امکان وجود دارد که شخص معصوم پس از آن که پی به اشتباه خود برد، آن را جبران نماید؛ یا در صورت فراموش کردن کاری، پس از یادآوری آن را انجام دهد.

(۴) پاسخ: در پرتو نتایج گذشته باید گفت عصمت از اشتباه و فراموشی، از جمله شروط اصلی در اجرای برنامه عدالت جهانی است؛ به ویژه در نخستین مأموریت امام که تغییر جهان پر از تباهی به جهانی لبریز از صلح و عدالت است و او باید آن چنان قابلیت‌هایی داشته باشد که هیچ چیز مانع از اجرای آن برنامه نگردد؛ زیرا اساساً بر خداوند محال است به فردی که از اجرای آن برنامه ناتوان است، کاری را بسپارد بلکه باید ادعای داشتن رسالت الهی در ساحت نظر، با امکان پیاده نمودن آن در ساحت عمل هماهنگ باشد.

شاید بهترین توضیح برای این مطلب، روایتی باشد که از ذوالقرنین نقل شده است. هنگامی که خداوند رهبری جهان را به او سپرد [در حالی که تا پیش از آن تنها بر بخش محدودی از جهان حکم می‌راند] به او وحی کرد:

يا ذا القرنين أنت حجّتي على جميع الخلائق ما بين الخافقين من مطلع الشمس إلى مغربها.

و هذا تأويل رؤياك. فقال ذو القرنين: يا إلهي إنك ندبتني لأمر عظيم، لا يقدر قدره غيرك.

فأخبرني عن هذه الأئمة، بأية قوة أكابره، و بأى عدد أغلبهم، و بأى حيلة أكيدهم، و بأى صبر أقاسيهم، و بأى بصر أنقدهم، و بأى حجة أخاصمهم، و بأى قلب أعقل عنهم، و بأى

(۱). ر. ك: الكليني، محمد بن يعقوب، الكافي (نسخه خطي)؛ باب: إن الأئمة إذا شاءوا أن يعلموا علموا.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۶

حکمه أدبر أمرهم، و بأى علم أتقن أمرهم، و بأى حلم أصابرهم، و بأى قسط أعدل بينهم، و بأى معرفة أفضل بينهم، و بأى عقل أحصیهم. و بأى جند أقاتلهم، فإنه ليس عندی مما ذکرت یا رب شيء! فقونی علیهم، فإنک الرب الرحیم الذی لا تکلف نفسا إلا وسعها، و لا تحمّلها إلا طاقتها. (۱)

(۱) ای ذو القرنین! تو حجت من بر مردمانی هستی که در شرق و غرب عالم زندگی می کنند و این تأویل رؤیای توست. ذو القرنین عرض کرد: بار الها! مرا به کاری بس سترگ فراخواندی که بزرگی اش را تنها تو می دانی. مرا خبر ده از این امت که با کدام نیرو با آنها به مبارزه برخیزم، با کدام یاران بر آنان پیروز شوم، با کدام حيله با آنها برخورد کنم، با کدامین صبر تحملشان نمایم، با کدامین زبان با آنان سخن گویم، چگونه می توانم زبان هایشان را بفهمم، با کدامین گوش سخنانشان را بشنوم، با کدامین چشم به آنان در نگرم و خوب را از بد تشخیص دهم، با کدامین دلیل با آنان به مجادله برخیزم، با کدامین حکمت امورات ایشان را تدبیر نمایم، با کدامین دانش کارشان را استوار سازم، با کدامین حلم با آنها شکیبایی ورزم، با کدامین عدالت در بین آنها دادگری کنم، با کدامین شناخت یکی را بر دیگری ترجیح دهم و با کدامین لشکر با آنها بجنگم؟

بار الها! هیچ یک از اینها را که بازگفتم، در نزد خود ندارم. پس تو مرا بر آنها نیرو و قوت بخش؛ زیرا تو پروردگار مهربانی هستی که بیش از ظرفیت کسی بر او تکلیف نمی کنی و بیش از طاقتش بر او بار نمی نهی.

(۲) این روایت به خوبی از بار گران حکومت جهانی بر دوش کسی که عهده دار آن خواهد شد، خبر می دهد.

اگر چه امروز مدنیت مدرن برخی از این مشکلات را تا حدودی حل نموده؛ اما خود، پیچیدگی ها و مشکلات جدیدی را پدید آورده است و اگر وعده الهی برای راهنمایی ذو القرنین نبود (در صورت صحت روایت) رهبری بر تمام جهان بلکه بر بعضی از آن نیز برای او - که معصوم هم نبود - نه تنها مشکل، بلکه محال بود.

(۳) آری، ممکن است این محال بودن در صورتی که رهبری شورایی را بپذیریم، بر طرف شود اما بعدا توضیح خواهیم داد که امام مهدی علیه السلام رهبری شورایی را نمی پذیرد مگر آن که طبق آموزه ها و سیاست گذاری های خود ایشان، بشریت برای دوره ای طولانی تحت تربیت قرار گیرد و سربلند بیرون آید. «۲» به هر حال مقصود از طرح این مباحث، بیان اهمیت عصمت بود و این که برای هیچ غیر معصومی بر دوش گرفتن بار مأموریت رهبری جهان میسر نیست.

(۱). الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة (نسخه خطی).

(۲). ر. ك: الصدر، سید محمد، تاریخ الغیبة الكبرى؛ ص ۴۷۷ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۷

(۱) توضیح ویژگی دوم (در نظر امامیه، او حتی در زمان غیبت نیز، یگانه رهبر الهی جهان و ملت های مسلمان است):

این ویژگی برای باورمندان به رهبری ایشان ثمراتی دارد؛ همچنین تأثیر بسزایی در عمق بخشی و وسعت دادن به امر پالایش جانهای مؤمنان توسط خداوند بزرگ دارد.

در نتیجه کسی که به رهبری امام زمان علیه السلام در زمان غیبت باور دارد، ایمانش با توفیق الهی صیقل می یابد و با تعمیق اخلاص



در وی، به کمال می‌رسد. اثرات ایمان فرد به رهبری مهدوی، به روشنی تمام در رفتارش منعکس می‌گردد و سرانجام منجر به عمل و جانفشانی و فداکاری خواهد شد. در حالی که به طور طبیعی کسی که ذهنش از این مفهوم خالی است، کم‌تر به عمل و فداکاری مبادرت می‌ورزد.

(۲) این بدان دلیل است که در ذهن مؤمنان، مفهوم رهبری حضرت مهدی علیه السلام با شماری از حقایق گره خورده است: حقیقت اول: فرد مؤمن سربازی است که برای حرکت در راه خدا و اطاعت از دستورات رهبرش (امام مهدی علیه السلام) که همان عمل به «احکام اسلامی» است، هدایت شده است. امام علیه السلام نماد و نماینده حقیقی اسلام است. بنابراین دستورات اسلام، دستورات اوست و خواست پیامبر صلی الله علیه و آله برای امتش، خواست او.

حقیقت دوم: او در برابر امام علیه السلام هر چند به طور غیر مستقیم، مسئول و مورد محاسبه است؛ او می‌داند که پیشوایش زنده و از کارهای او آگاه می‌باشد. پس سزاوار است با اعمال شایسته دل او را شاد نماید و با دوری از گناهان در برابرش شرم‌منده نگردد.

حقیقت سوم: درک غربت و مظلومیت این رهبر در زمان غیبت و نیز مظلومیت اسفناک بشریت که غیبت امامشان و عبور از دوران‌های ظلم و انحراف، موجب بسیاری از ذلت‌ها و سرکوب آنها شده است.

حقیقت چهارم: درک این موضوع که باید منتظر آن رهبر بود و ظهور وی و برپایی دولت حق را در هر لحظه احتمال داد. بالطبع این حالت اقتضا می‌کند که شخص در راه دین، به اخلاص و ایمان و فداکاری‌اش عمق بخشد تا به گاه ظهور از نزدیکان حضرت علیه السلام باشد و شایستگی کمک به او را در اصلاح جهان پیدا نماید.

(۳) ... و دیگر حقایقی که هر کدام از آنها می‌تواند انگیزه‌ای قوی برای فرد مؤمن در راه تلاش و فداکاری بیشتر در خط اسلام صحیح باشد و این خود به طور طبیعی، موجب موفقیت بیشتر و سریع‌تر در امر «پالایش درونی مؤمنان توسط پروردگار» است. و هیچ یک از این ثمرات، بدون ایمان به رهبری امام مهدی علیه السلام و غیبت ایشان حاصل نمی‌شود.

(۴) توضیح ویژگی سوم: هم عصری امام علیه السلام با نسل‌های متمادی از بشریت فوایدی دارد که به دو

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۸

مورد آن اشاره می‌کنیم:

فایده اول (که به خود امام علیه السلام بر می‌گردد): این معاصرت باعث می‌شود که امام به طور مستقیم از اصول تحولات تاریخی و زنجیره حوادث آن- که تأثیر بسیار ژرفی در رهبری ایشان پس از ظهور خواهد داشت- آگاه شود. «۱»

فایده دوم (که به بشریت بر می‌گردد): علاوه بر آن که به حضرت ولی عصر علیه السلام به عنوان یک رهبر نیاز است؛ بر اساس اخبار امامیه نیاز به ایشان به سان یک نیاز ضروری تکوینی است، از جمله این اخبار، روایتی است که در الکافی نقل شده است.

(۱) ابو حمزه گوید:

قلت لأبي عبد الله - الصادق - عليه السلام: تبقى الأرض بغير إمام؟ قال: لو بقيت الأرض بغير إمام لساخت. «۲»

به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ فرمود: [خیر، زیرا] اگر چنین شود زمین اهلش را در کام خود فرو خواهد برد.

نیز از ابو هراسه نقل شده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

لو أن الإمام رفع من الأرض ساعة، لماجت بأهلها كما يمجج البحر بأهله. «۳»

اگر امام معصوم علیه السلام ساعتی از زمین حذف و محو شود، زمین اهلش را می‌بلعد، همان طور که دریا اهلش را در امواج خود فرو می‌برد.

(۲) با چشم‌پوشی از امکان حمل این روایات بر اموری رمزی و تأویلی، می‌توان گفت این روایات در ظاهر دلالت بر این دارند که

بقای امام به منظور بقای زمین و ساکنان آن، ضروری است و این به دلیل آن است که باید زمینی باشد تا امکان عملی شدن وعده خداوند و نتیجه دهی برنامه کلی الهی بر روی آن وجود داشته باشد و این نیز هنگامی تحقق می‌یابد که وجود امام با همه سال‌ها و نسل‌های بشری، هم عصر باشد.

به ویژه پس از اعتقاد به این که امامان علیهم السّلام دوازده نفرند و نه بیشتر (حتی به روایت عامه) «۴» و از آن رو که یازده نفرشان رحلت فرموده‌اند؛ در این صورت معلوم می‌شود که خداوند امام دوازدهم را برای تحقق این نتیجه باقی گذارده است. و شاید مراد امام مهدی علیه السّلام همین موضوع باشد، آنجا که می‌فرماید:

و إني لأمان لأهل الأرض، كما أنّ النجوم أمان لأهل السماء. «۵»

بی‌تردید من مایه امان اهل زمینم؛ چنان که ستاره‌ها مایه امان اهل آسمان‌اند.

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۱۴ به بعد.

(۲ و ۳). الکلینی، محمد بن یعقوب، همان (نسخه خطی)؛ باب إنّ الأرض لا تخلو من الحجّة.

(۴). البخاری، محمد بن اسماعیل؛ الصحيح البخاری؛ ج ۹، ص ۱۰۱ و النیشابوری، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم؛ ج ۶، ص ۳ و ۴.

(۵). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۹

(۱) توضیح ویژگی چهارم (حضور امام در افقی بالا و والا، آن چنان که هر روزه و هر ساله از حوادث و رویدادها و اسباب و نتایج آن‌ها آگاه می‌گردد):

این ویژگی، دارای فواید متعددی است (علاوه بر آن که فایده اول از ویژگی سوم را نیز داراست). تاریخ پس از ظهور ۴۹ فصل دوم تأثیرات غیبت کبری در دوران پس از ظهور ..... ص: ۴۱

م‌ترین فایده آن عبارت است از محافظت از جامعه اسلامی و دفع خطر دشمنان.

در نتیجه با توجه به آگاهی امام علیه السّلام از حوادث و علل و عوامل آنها و مشکلات پیچیده‌ای که با آن مواجه می‌شود و نیز تکلیف الهی او برای زدودن و دفع ضررها و خطرات از جامعه اسلامی که حضرتش هم به آن وعده داده است «۱» (البته در موارد خاصی که در جای دیگری گفته‌ایم «۲»)، بی‌تردید به وظیفه الهی‌اش به بهترین وجه عمل خواهد نمود. ما در جای دیگری درباره روش امام برای کمک به مردم در زمان غیبت سخن گفته‌ایم. «۳»

علاوه بر همه اینها، ایشان مردم و اجتماعات را بر طبق ملاک و میزان دقیق و ژرفی که به آن آگاه است، ارزیابی می‌نماید.

این امر ثمراتی را به دنبال دارد که از جمله آنها می‌توان موارد زیر را بر شمرد:

۱. آگاهی امام علیه السّلام از درجه ایمان مؤمنان و اخلاص مخلصان و سمت و سوی عملی و اعتقادی آنها در زندگی.

۲. اطلاع آن حضرت از راه و روش منحرفان و کفار و نقشه‌های احتمالی آنها بر ضد اسلام و مسلمین، تا از رهگذر این آگاهی به تلاش برای مقابله با توطئه‌های آنان برخیزد.

۳. آگاهی ایشان از آماده شدن تعداد کافی از یاران و حامیان برای فتح جهان و به دست گرفتن حکومت عدل.

(۲) توضیح ویژگی پنجم (ارتباط امام علیه السّلام با مردم و گفت‌وگو با آنان):

این کار حد اقل دو فایده دارد؛ یکی برای خود حضرت و دیگری برای جامعه اسلامی:

الف) اختلاط با مردم و رفع تنهایی؛ تنهایی‌ای که در بعضی روایات به آن اشاره شده و به دلیل دوری از مردم و زندگی در صحراها و بیابانها، برای ایشان وجود دارد. «۴»

گذشته از رفع تنهایی، این امر موجب می‌شود که نیازهای شخصی ایشان همانند هر انسان دیگری - البته به طریقی ساده‌تر - برطرف گردد.

ب) امام علیه السلام هنگام ارتباط با مردم، به وظایف اسلامی‌اش درباره آنها عمل می‌کند؛ وظایفی هم چون: امر به معروف و نهی از منکر، نزدیک کردن آنها به اطاعت خداوند و دور کردنشان از گناه، تشویق ایشان به کارهای عام المنفعه و پاشیدن بذر اصلاح در میان آنان. البته در این باره، در کتاب

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۱۶۷ و ص ۱۷۵.

(۲). همان؛ ص ۵۳ به بعد.

(۳). همان؛ ص ۱۷۶.

(۴). همان؛ ص ۷۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۰

تاریخ الغیبه الکبری سخن گفته‌ایم.

(۱) با پیمودن این مسیر، شرط سوم از شرایط سه گانه ظهور تحقق می‌یابد زیرا وقتی ایمان و اخلاص مردم افزون گردد، احتمال به حد نصاب رسیدن یاوران امام علیه السلام برای قیام عدالت گستر جهانی بیشتر خواهد شد.

اما مفهوم سوم از مفاهیم سه گانه غیبت کبری عبارت است از: پنهان بودن جسم مبارک و محل زندگی ایشان از نگاه مردم.

مهم‌ترین فایده این مفهوم، حفظ جان امام علیه السلام از شر دشمنان برای انجام مأموریت الهی در روز موعود می‌باشد.

در برخی روایات به این مطلب اشاره شده است:

(۲) شیخ طوسی از زراره نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِلْقَائِمِ غِيْبَةً قَبْلَ ظَهْوِهِ، قَلْتُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ الْقَتْلَ. «۱»

قطعا برای قائم علیه السلام قبل از ظهورش، غیبتی است. عرض کردم: به چه علت؟ فرمود: [چون] از کشته شدن هراس دارد.

(۳) در حدیث دیگری زراره می‌گوید:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إِنَّ لِلْغَلَامِ غِيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، قَلْتُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ. وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ. «۲»

شنیدم که حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای آن جوان [امام مهدی علیه السلام]، پیش از قیامش، غیبتی است گفتم: چرا؟

فرمود: می‌ترسد. آنگاه امام به شکم خود اشاره کرد (کنایه از خطر کشته شدن).

(۴) شیخ صدوق از سعید بن جبیر نقل کرده است:

سمعت سيّد العابدین عليّ بن الحسين عليه السلام يقول: في القائم منّا سنن من سنّة الأنبياء عليهم السلام ... و أمّا موسى فالخوف و

الغيبه ... «۳»

شنیدم امام سجاد علیه السلام فرمود: برای قائم ما اهل بیت، سنت‌هایی از پیامبران است ... (تا آنجا که فرمود) ... و اما از موسی،

ترس و غیبت ...

(۵) و در حدیث دیگری از محمد بن مسلم نقل شده است:

دخلت على أبي جعفر بن عليّ الباقر عليه السلام و أنا أريد أن أسأله عن القائم من آل محمّد صلوات الله عليه و عليّ آله، فقال لي

مبتدئا: يا محمّد بن مسلم إنّ في القائم من آل محمّد عليه السلام شبا

(۱). الطوسی، محمد بن الحسن، الغیبه؛ ص ۲۰۱.

(۲). همان؛ ص ۲۰۲.

(۳). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی).

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۱

من خمسۀ من الرّسل ... و أما شبهه من موسی فدوام خوفه و طول غیبه و خفاء ولادته ... «۱»

بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و قصد داشتم درباره قائم آل محمد علیه السلام سؤال کنم، اما ایشان پیش از هر پرسشی فرمود: ای محمد بن مسلم، همانا قائم ما، شباهت‌هایی به پنج پیامبر دارد ... و شباهت او به موسی علیه السلام، دوام ترس و طولانی بودن غیبت و مخفی بودن ولادتش می‌باشد ...

(۱) و شاید این فایده، تنها مصلحتی باشد که روایات برای غیبت کبری بر شمرده‌اند؛ زیرا در زمان صدور این روایات، تنها این مصلحت با سطح فکری و فرهنگی مردم سازگار بوده است.

اثبات این فایده پس از قبول دو مطلب زیر، ممکن می‌گردد:

۱. فهم و برداشت امامیه مبنی بر این که امام مهدی علیه السلام نفر دوازدهم از امامان معصوم علیهم السلام است؛ همان فهمی که بر پایه آن بیشتر مفاهیم غیبت کبری را اثبات می‌کنیم.

۲. اگر امام علیه السلام در پس پرده غیبت نبود قطعاً پیش از فرا رسیدن روز موعود، ستمکاران او را می‌کشتند؛ زیرا هدف اساسی ایشان پاک کردن زمین از ستم و بیداد است و طبیعتاً هر کسی که منافعتش در تقابل با این مأموریت باشد، در برابر او خواهد ایستاد.

(۲) اگر حضرت برای همگان شناخته شده باشد دست یافتن به او به سادگی امکان‌پذیر خواهد بود؛ ایشان یار و یابری ندارد و اگر هم داشته باشد بسیار کم‌اند، زیرا به حدّ نصاب رسیدن یاران برای قیام جهانی، اندکی پیش از ظهور رخ خواهد داد ولی در زمان‌های پیش از آن، چون برنامه کلی الهی به سرانجام و نتیجه نرسیده، بالطبع آن تعداد کافی نیز مهیا نیست.

با توجه به این شرایط، او باید غایب و ناشناس باشد تا برای مأموریت جهانی باقی بماند.

(۳) از سوی دیگر روشن است که با کشته شدن امام علیه السلام، انقلاب جهانی رهبر خویش را از دست می‌دهد در حالی که طبق عقیده امامیه، برای پیشوای موعود، جایگزینی وجود ندارد. در این صورت حکومت جهانی و هدف اصلی از آفرینش بشر، خلل می‌پذیرد.

اشکال: امکان شناخته شدن امام علیه السلام وجود دارد ولی خداوند او را با معجزه حفظ می‌کند.

جواب: با توجه به قانون معجزات، هرگاه رسیدن به هدف، بدون معجزه امکان‌پذیر باشد، دیگر نیازی به آن نیست و هر چیزی طریق طبیعی خودش را طی می‌کند. پس چون ایشان آخرین امام معصوم می‌باشد، حفظ وجود شریفش برای روز موعود و طولانی شدن عمر مبارکش به مدد معجزه قطعی است و جایگزینی برای آن نیست و لذا به این دلیل است که معجزه رخ داده و عمر ایشان طولانی شده است.

(۴) اما حفظ امام برای روز موعود و دفع خطر کشته شدن از ایشان، فقط از طریق معجزه نیست بلکه ممکن است از طریق غیبت نیز باشد. و این راهی طبیعی و غیر اعجازی است که اساسی جز غفلت

(۱). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی).

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۲

مردم از حقیقت امام و عدم آگاهی آنها به این که ایشان مهدی است، ندارد. «۱»

و لذا کسی وجود ندارد که با علم و اطلاع از این که او مهدی است، قصد کشتنش را نماید. پس هنگامی که راه طبیعی وجود داشته باشد، نوبت به معجزه نمی‌رسد.

(۱) با شناخت مفاهیم غیبت کبری و نتایج آن برای امام علیه السلام، امت اسلامی و نیز کل بشریت، به روشنی اهمیت غیبت کبری و محوریت آن در برنامه کلی الهی معلوم می‌شود.

اما با توجه به برداشت غیر امامیه از امام مهدی علیه السلام و این که او را فردی می‌دانند که در زمان خویش متولد خواهد شد و انقلاب جهانی و عدالت‌مدار به دست او پیروز می‌شود، باید گفت چنین شخصی هرگز قادر به رهبری عادلانه جهان نخواهد بود. حتی اگر برای مدتی هم بتواند این کار را انجام دهد، ولی همواره نخواهد توانست ضامن اجرای قانون اسلام در سراسر جهان باشد. این که می‌گوییم چنین انسانی توانایی انجام این مأموریت را ندارد، به دلیل عدم شایستگی و ناکارآمدی اوست. به ویژه آن که چنین شخصی از همه ثمراتی که برای غیبت کبری بر شمرده‌ایم به خصوص صفت عصمت، بی‌بهره است.

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۳۸.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۳

(۱)

## فصل سوم شرایط و نشانه‌های ظهور

### اشاره

مهم‌ترین تفاوت بین «شرایط» ظهور و «نشانه» های آن این است که «شرایط» عبارت از برخی ویژگی‌هاست که تأثیری واقعی در پیدایی روز موعود و تحقق وعده حکومت جهانی دارد و در صورت منتفی شدن آن، حکومت جهانی تحقق پیدا نخواهد کرد. (۲) در حالی که «نشانه» های ظهور، ربطی به تشکیل دولت جهانی امام مهدی علیه السلام ندارد و چه آن نشانه‌ها پیدا شود و چه نشود، روز موعود پدید خواهد آمد. این نشانه‌ها اموری است از سوی خداوند بزرگ که خبر آن توسط پیشوایان دین به مردم رسیده است و بر دو مطلب دلالت می‌کند:

الف) نزدیک بودن ظهور (اگر از نشانه‌های نزدیک باشد).

ب) اصل حادثه ظهور (اگر از نشانه‌های دور باشند).

نشانه‌های نزدیک برای آن است که منتظران واقعی روز موعود که به دلیل توفیق در پالایش درونی خویش از سوی خدای متعال برگزیده شده‌اند، با مشاهده آنها آمادگی کامل روحی برای استقبال از آن روز را پیدا نمایند. (۱)

(۳) در اینجا از تأثیرات آن «شرایط» و «نشانه‌ها» نسبت به زمان پس از ظهور سخن خواهیم گفت.

در فصل اول دانستیم که دو شرط از شرایط مهم ظهور که تا حال به وقوع نپیوسته است، عبارتند از:

۱. تربیت امت اسلام در ساحت فکر و اندیشه برای آن که شایستگی فراگیری، فهم و اجرای قوانین جدیدی را که پس از ظهور اعلان می‌شود، پیدا نمایند.

۲. تربیت شماری کافی از افراد مخلص و کامل که برای پیاده نمودن برنامه عدالت محور و کامل الهی، آماده فداکاری باشند.

(۴) این دو امر به تدریج و در نتیجه تربیت درازمدت امت، تحت شرایطی که قبلاً گفته شد، اندکی

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۳۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۴

پیش از ظهور به وقوع می‌پیوندد. به عبارت دیگر با تحقق این دو امر، روز موعود هم با تمام شرایطش پدیدار خواهد شد. اما اطلاع مردم از وقوع یا عدم وقوع آن، جز در هنگام ظهور امکان‌پذیر نخواهد شد؛ در نتیجه فقط امام مهدی علیه السلام است که از تحقق این دو شرط آگاه می‌گردد.

(۱) این دو شرط، تقریباً در سیر تدریجی خود و رسیدن به هدف مطلوب، با یکدیگر دوشادوش هستند.

البته چنین نیست که این دو شرط، قابل ارتقا نباشد؛ زیرا امت می‌تواند از جهت عقلی و ایمانی، همواره در حال پیشرفت و ترقی باشد. هم چنین برای این دو شرط، حد اقلی هم هست که با تحقق آن، بی‌تردید روز موعود چهره خواهد نمود و رشد و بالندگی افزون‌تر امت در دو ساحت تعقل و ایمان در زمان پس از ظهور ادامه خواهد یافت. اما اگر فرض شود که در دوره‌ای از زمان، رشد یکی از آن دو شرط، سریع‌تر از دیگری باشد و زودتر به حد اقل مطلوب برسد؛ مانند رشد فکری و عقلی که معمولاً سریع‌تر از رشد ایمان و اخلاص و نیروی اراده است، در این صورت خدشه‌ای به مطلوب ما وارد نخواهد شد؛ زیرا رشد فکری هیچ‌گاه فرو کاسته نمی‌شود و فقط باید منتظر ماند تا حد اقل افراد برای تشکیل سپاه فاتح جهان فراهم آیند و در آن هنگام، قابلیت‌های عقلی امت نیز از مرز حد اقل فراتر رفته و به آستانه ثبات و حکیم می‌رسد. (۱)

(۲) هم چنین اگر فرض شود که رشد اخلاص و ایمان، سریع‌تر از رشد عقلی باشد باز اشکالی پدید نمی‌آید، اگر نگوییم که این حالت برای روز ظهور پرسودتر است.

هرگاه این دو شرط حاصل شود، تمام شرایط لازم در یک زمان گرد آمده است و در نتیجه، آن طرح و ایده کامل در قالب مکتب اسلام در میان بشریت پدیدار خواهد شد و امت نیز به مدد آموزه‌های آن به خوبی و شایستگی تربیت شده، قابلیت آن را پیدا خواهد کرد که قوانین جدیدی را که در آستانه صدور در روز موعود می‌باشد، درک نماید. (۲)

(۳) در این زمان رهبری جهان در شخص امام مهدی علیه السلام تحقق می‌یابد به نحوی که با فهم امامیه و غیر امامیه سازگار می‌باشد. همچنین تعداد کافی از سربازان صالح برای فتح جهان و نشر صلح و عدالت در اقصی نقاط آن، آماده و مهیا می‌شود. عامل مهمی که مددکار آنان برای موفقیت در نهضت جهانی خواهد بود، بر ملا شدن نقاط ضعف تجربه‌های بشری و قوانین خود بنیاد انسانی و ناامیدی آدمیان از راه‌حل‌های متفکران غیر الهی می‌باشد. (۳)

(۴) هنگامی که این شرایط گرد آمد، تحقق وعده الهی حتمی خواهد شد؛ زیرا تخلف از وعده و نقض غرض در حکمت الهی محال است. پس زمان ظهور، موعول به گرد آمدن این شرایط است.

ممکن است چنین به نظر رسد این مطالب با برخی روایات شیعی که تعیین وقت ظهور را نفی

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۶۵.

(۲). همان؛ ص ۲۶۱.

(۳). همان؛ ص ۲۴۹ و صفحات دیگر.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۵

می‌کند و تعیین کنندگان وقت را دروغ گو می‌خواند، منافات دارد. مانند روایتی که فضیل می‌گوید:

سألت أبا جعفر عليه السلام: هل لهذا الأمر وقت؟ ... فقال: كَذَبُ الوَقَاتُونِ، كَذَبُ الوَقَاتُونِ، كَذَبُ الوَقَاتُونِ. (۱)

(۱) به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آیا این امر (ظهور) زمان معینی دارد؟ فرمود: تعیین کنندگان وقت [ظهور] را تکذیب کن،

(تا سه بار)

نیز از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

كذب الوقتون و هلك المستعجلون و نجا المسلمون «۲»

تعیین کنندگان وقت، دروغ می‌گویند و شتاب کنندگان [در امر ظهور] هلاک می‌گردند و تسلیم‌شدگان [در برابر امر خداوند] نجات می‌یابند.

(۲) هم چنین آن حضرت فرمود:

من وقت من الناس شيئا، فلا تهابن أن تكذبه فلسنا نوقت لأحد وقتا. «۳»

هر کس برای تو زمانی را [برای ظهور] بیان کرد، از تکذیب آن ترسی به دل راه مده. ما هرگز برای کسی وقتی را تعیین نمی‌کنیم.

(۳) و نعمانی از ابی بکر حضرمی نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

إنا لا نوقت هذا الأمر. «۴»

ما وقتی را برای این امر (ظهور) تعیین نمی‌کنیم.

این روایات به تعدادی است که قابلیت اثبات تاریخی را دارد و به روشنی دلالت بر ناروایی تعیین وقت می‌نماید.

حال آیا این سخن که «به هنگام تحقق شرایط ظهور، روز موعود پدید می‌آید»، به معنی تعیین وقت است؟

باید گفت خیر؛ زیرا توفیتی که در روایات نفی شده است، تعیین وقت با تاریخ مشخص می‌باشد. مانند اینکه گفته شود ظهور در سال ۲۰۰۰ میلادی یا هجری است. قرینه این سخن، روایاتی است که «توقیت معین» را نفی می‌کند؛ هم چون روایتی که نعمانی از عمّار صیرفی نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود:

قد كان لهذا الأمر وقت، و كان في سنة أربعين و مائه، فحدثتم به و أذعتموه، فأخره الله عزّ و جلّ «۵»

زمان این امر (ظهور) در سال ۱۴۰ (هجری قمری) بود اما شما آن را نقل کردید و در میان مردم پراکنده شد و در نتیجه خداوند هم آن را به تأخیر انداخت.

(۱ و ۲ و ۳). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۶۲.

(۴). نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه؛ ص ۱۵۵.

(۵). همان؛ ص ۱۵۷.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۶

(۱) ابو حمزه ثمالی می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

يا ثابت إن الله كان قد وقت هذا الأمر في سنة سبعين. فلما قتل الحسين عليه السلام اشتد غضب الله فأخره إلى أربعين و مائه. فلما حدثناكم بذلك أذعتم و كسفتم قناع الستر، فلم يجعل الله لهذا الأمر بعد ذلك عندنا وقتا، يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده أم الكتاب. «۱»

ای ثابت! خداوند این امر را در سال ۷۰ (هجری قمری) قرار داده بود اما وقتی حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، غضب الهی شدت گرفت و آن را به سال ۱۴۰ [هجری قمری] موکول ساخت ولی هنگامی که ما با شما در این باره سخن گفتیم، آن را پراکنده کردید و پرده را کنار زدید در نتیجه پس از آن، خداوند برای این امر در نزد ما وقتی را تعیین نکرده است. خداوند آنچه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند و اصل کتاب نزد اوست.

(۲) توقیت معین دارای اشکالاتی است، از جمله:

۱. سخنی است گزاف که هیچ دلیلی بر آن اقامه نمی‌شود؛ زیرا مسلمانان اجماع دارند که زمان ظهور موکول به علم خداوند است. حتی بنا بر روایت اخیر، این امر بر خود معصومین علیهم السّلام هم پوشیده است و از این روست که می‌گوییم بیان هر تاریخ معینی، گزاف محض و دروغی آشکار است.

(۳) ۲. معلوم بودن زمان ظهور، اصلی‌ترین عامل شکست انقلاب جهانی خواهد بود؛ زیرا کافی است که دشمنان، ظهور امام علیه السّلام را در آن زمان احتمال دهند که در آن صورت بر کشتن او گرد آمده و در همان آغاز، نهضت او را متوقف می‌سازند. از این رو «برنامه کلی الهی» اقتضا دارد که برای موفقیت روز موعود، امر ظهور ناگهانی و غافلگیرانه باشد؛ مانند روز قیامت که: لَا يُجَلِّئُهَا لَوْ قَتَبْنَا إِلَّا هُوَ (۲) جز خداوند هیچ کس آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند.

پس از این خواهیم دید که اصل غافل‌گیری چه نقش مهمی در پیروزی و به نتیجه رسیدن روز موعود دارد. (۴) ۳. تا زمانی که «برنامه کلی الهی» درباره امت اسلامی نتیجه نداده و امت به سطح مطلوب از مسئولیت‌پذیری نرسیده است، باید گفت این امت، نسبت به همه حدود و مقدمات روز موعود ناآگاه است چرا که این حدود و مقدمات، بالاتر از سطح فکری، فرهنگی و دینی این امت می‌باشد. از این رو مردم در گذشته از افشای زمان ظهور خودداری نکردند و اگر اکنون نیز زمان ظهور به آن‌ها اعلام شود، بی‌شک آن را فاش خواهند ساخت. به همین دلیل در دوره غیبت صغری بردن نام آن

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۵۷.

(۲). سوره الاعراف (۷)، آیه ۱۸۷.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۷

حضرت ممنوع بوده است. (۱)

این ضعف عمومی در امت همانست که در برخی روایات به آن اشاره شده است؛ مانند سخن امام موسی بن جعفر علیه السّلام که فرمود:

يا بنی عقولکم تضعف عن هذا و أحلامکم تضیق عن حمله. و لکن إن تعیشوا تدرکوه. (۲)

ای پسران عقل‌های شما برای فهم این امر، ضعیف است و خردهایتان از حمل آن سست، ولی اگر در آن زمان زندگی کنید آن را درک خواهید کرد.

مراد از «عقول» در روایت بالا، همان چیزی است که ما آن را سطح فکری و فرهنگی می‌نامیم و منظور از «احلام» چیزی است که آن را اخلاص و نیروی اراده و مسئولیت‌پذیری نام می‌نهمیم.

(۱) ۴. زمان ظهور اگر چه در علم ازلی پروردگار معین است اما با توجه به علل و شرایطش بهتر است که برای آن وقت معینی قرار داده نشود؛ زیرا تعیین زمان مشخص، ممکن است در دو سطح مطرح گردد:

الف) سطح اول: علم ازلی و پیشین الهی به موجودات؛ که به مخلوقات به همراه اسباب و مسببات آنها تعلق می‌گیرد.

ب) سطح دوم: وجود معلول به واسطه وجود علتش؛ زیرا معلول با موجود شدن علت بدون هیچ گونه دخالتی از سوی زمان در آن به وجود می‌آید.

مثال: هنگامی که مدت زمان تکمیل بنای ساختمانی را نسبت به نیروی مادی و بشری که در آن کار کرده بسنجیم، زمان آن منوط به تحقق این مقدمات است. زمانی که آخرین خشت ساختمان گذاشته شود، با چشم‌پوشی از طولانی بودن یا کوتاه بودن زمان ساخت، این خانه تکمیل می‌شود.



این مدت زمان بر اساس شرایط، توانایی‌ها و امکانات، تغییر می‌کند.

(۲) هنگامی که از نظر فلسفی ثابت شد که علم ازلی خداوند علت اشیا نیست بلکه فقط به آنها تعلق می‌گیرد و از واقعیت آنها پرده بر می‌دارد، در این صورت می‌توان به واقعیت چیزی نظر کرد و از تعلق علم خداوند به آن چشم‌پوشی نمود.

(۳) به این ترتیب می‌توان گفت توقیت در معنایی که در سطح دوم در نظر است، صحیح می‌باشد و وجود هر چیزی منوط به وجود علت و گرد آمدن شرایط و مقدمات آن است بدون آن که مطلقاً تاریخی برای تعیین زمان حدوث آن لحاظ گردد، بلکه حتی گاهی اوقات - چنان که قبلاً گفتیم - این زمان زیاد و کم می‌شود. «روز ظهور» نیز از این مقوله است. در نتیجه اگر از علم ازلی خداوند چشم‌پوشیم، دیگر زمان معینی برای ظهور نخواهیم داشت؛ زیرا امر ظهور تنها موکول به تحقق شرایط و علل مخصوص به خود می‌باشد. به طور مثال می‌گوییم: هرگاه شماری کافی از مخلصان آزموده

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۷۷ به بعد.

(۲). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۷۸.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۸

برای قیام جهانی گرد هم آیند، ظهور قطعی خواهد بود. و دیگر تفاوتی نمی‌کند زمانی که برای این آمادگی لازم است کوتاه باشد یا طولانی.

این هم دلیل دیگری برای آن که توقیت به معنی «تعیین تاریخ معین» برای ظهور، سخنی گزاف است. دیدگاه ما پذیرش توقیت اجمالی (بدون تعیین زمان معین) می‌باشد که هرگز برای امام علیه السلام خطر آفرین نبوده و موجب شکست مأموریت ایشان نخواهد شد.

(۱)

### زمان ظهور به اعتبار نشانه‌ها

نشانه‌های ظهور بر دو گونه است:

گونه اول: نشانه‌هایی که در روایات آمده و پیش از واقعه ظهور هر چند با زمان طولانی، رخ خواهد داد. اینک بیشتر این نشانه‌ها تحقق یافته و روایات آنها را تأیید می‌نماید. البته این نشانه‌ها دلیلی برای تعیین زمان ظهور نیست. در اینجا مهم‌ترین فایده‌اش را می‌آوریم:

هرگاه خبر وارده، وقوع حادثه (- نشانه) را همزمان با ظهور بدانند و آن حادثه نیز پیش از ظهور واقع گردد در نتیجه در می‌یابیم که آن روایت در خبر دادن از آن حادثه، صادق بوده است و از این صدقش نیز در می‌یابیم که این روایت در خبر دادن از حادثه ظهور - اگر چه در روزگاران آینده رخ دهد - صادق است و بر این اساس، وقوع این حادثه، نشانه‌ای برای ظهور است.

(۲) گونه دوم: نشانه‌هایی که روایات به نزدیک بودن زمان وقوع آنها به زمان ظهور، تصریح کرده‌اند.

هر چند این نشانه‌ها رابطه سببی با روز ظهور ندارند ولی خداوند آنها را مایه بیداری و آگاهی اولیایش قرار داده تا نزدیک شدن زمان ظهور را دریابند و آمادگی کامل روحی و فکری برای استقبال از امام و رهبرشان و قبول مسئولیت‌ها و به عهده گرفتن مأموریت‌ها را داشته باشند. «۱»

گفتنی است آمادگی روحی برای ظهور، مخصوص مخلصان آزموده نیست بلکه شامل هر مسلمانی است که از وجود این نشانه‌ها آگاه گردد؛ گرچه آمادگی افراد برای استقبال از رویداد مبارک ظهور، بسته به سطح فرهنگ، ایمان و آگاهی آنها با یکدیگر

متفاوت است و بهترین شکل آمادگی از مؤمنان مخلص و آزموده سر می‌زند.

این گونه نشانه‌ها به طور آشکار دارای معنی «توقیت» است و به نزدیک بودن واقعه ظهور اشاره می‌کند و از این روست که آمادگی برای استقبال از آن ممکن می‌گردد. در اینجا دو اشکال مطرح می‌شود:

(۳) اشکال اول: این نشانه‌ها همان طور که مایه بیداری و هوشیاری مخلصان می‌باشد، دشمنان را نیز آگاه می‌سازد و آنها خود را برای کشتن امام علیه السلام و سرکوب نهضتش آماده می‌سازند.

پاسخ: دشمنان متوجه تحقق این نشانه‌ها نخواهند شد و اگر هم بشوند، نخواهند دانست که

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۳۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۹

این‌ها نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام است. حتی اگر این را هم بفهمند، نخواهند توانست به مقابله با آن برخیزند؛ زیرا- هم چنان که در فصل آینده خواهیم گفت- او در زمانی ظهور می‌کند که دیگر مجالی برای این کار نیست.

همان‌طور که در بحث‌های آینده خواهیم آورد، امام مهدی علیه السلام در ابتدای نهضت، اهداف نهایی‌اش را اعلان نخواهد کرد و لذا دولت‌ها متوجه خطر او بر ضد خودشان نمی‌شوند مگر پس از آن که پایه‌های قیام و نهضتش استوار و قدرتش گسترده گردد.

در این صورت، آنها زمانی به مقابله با او برمی‌خیزند که فرصت‌های اولیه از دست رفته است. (۱)

(۱) اشکال دوم: تعیین وقت به مدد این نشانه‌ها، با روایاتی که توقیت را نفی می‌کند و به تکذیب تعیین کنندگان وقت دستور می‌دهد، ناسازگار است.

پاسخ این سؤال در دو سطح قابل طرح می‌باشد:

سطح اول: اینکه به زمان پیش از وقوع نشانه‌ها بنگریم- مانند زمانی که اکنون در آنیم- و بگوییم:

«این نشانه‌ها اگر روی دهد، دلالت بر نزدیکی ظهور می‌کند» این سخنی درست است و هرگز به معنی توقیت نفی شده در روایات نیست بلکه یک توقیت اجمالی است مانند آن چه در بحث شرایط ظهور به تفصیل بیان کردیم و گفتیم اگر شرایط حاصل شود، بی‌تردید امام علیه السلام ظهور خواهند کرد.

در نتیجه، عدم آگاهی از زمان وقوع این نشانه‌ها، به طور طبیعی مستلزم نامعلوم بودن زمان ظهور و عدم تعیین وقت برای آن است؛ یعنی همان چیزی که در اخبار از آن نهی شده است.

سطح دوم: اینکه زمان بین وقوع این نشانه‌ها و زمان ظهور را در نظر آوریم. در نتیجه هر کس یکی از نشانه‌های نزدیک را مشاهده نماید، حق دارد بگوید: امام علیه السلام به زودی ظهور خواهد کرد.

(۲) ممکن است ما این سخن را به دو صورت بفهمیم:

۱. این سخن به معنی تعیین وقت برای ظهور نیست؛ چرا که مردّد بین روز و روزها بلکه بین سال و سال‌هاست. در نتیجه اگر- به طور مثال- ده سال بین وقوع نشانه‌های نزدیک و زمان ظهور امام فاصله شود، به «نزدیک بودن» آن نشانه خدشه‌ای وارد نمی‌شود؛ زیرا این ده سال در مقابل زمان طولانی که از آغاز غیبت گذشته، بسیار ناچیز است. لذا نمی‌توان آن را تعیین وقت به حساب آورد.

۲. از بیان بالا چشم‌پوشی کرده و بگوییم: این سخن که: «امام به زودی ظهور خواهد کرد» متضمن تعیین وقت است. در این صورت باید این مطلب را بپذیریم که روایاتی که بر وقوع نشانه‌های نزدیک دلالت می‌کند، اخبار تکذیب (تکذیب تعیین کنندگان وقت) را تخصیص می‌زند و اصلاً از مدلول آن روایت خارج می‌باشد و نتیجه این می‌شود که هر نوع تعیین وقت برای روز ظهور دروغ محض است و ردّ آن واجب، مگر آنجا که مستند به وقوع نشانه‌ای از نشانه‌های نزدیک باشد که در آن صورت باید تلقی به قبولش

نمود.

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۳۲.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۶۰

(۱) نشانه‌های نزدیک برای آن است که مؤمنان مخلص از نزدیک شدن واقعه ظهور اطمینان حاصل نمایند. با این وصف، بعید است تا آن هنگام حکم تحریم تعیین وقت باقی بماند. هم چنان که تعیین وقت سخن گزافی نخواهد بود اگر گوینده‌اش آن را مستند به نشانه‌ای کند که در روایات آمده و در عین حال، تحقق آن را هم در عالم خارج مشاهده نماید.

البته این نشانه‌ها، حد اکثر بر نزدیک بودن روز موعود دلالت می‌کند و گرنه تعیین دقیق زمان ظهور، سرّی است در علم خدای سبحان تا هنگام ظهور.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۶۱

(۱)

### فصل چهارم نگاه امام مهدی علیه السلام به هستی، زندگی و قانون‌گذاری

#### اشاره

آنچه در این فصل به دنبال آشنایی با آن هستیم، نه آگاهی کامل از عمق واقعی آن بیداری و بینشی است که امام مهدی علیه السلام در جامعه منتشر خواهد ساخت، و نه اطلاع از جزئیات ایدئولوژی جامعه مهدوی؛ چه اطلاع بر آن‌ها تا پیش از ظهور ناممکن است.

(۲) بلکه در اینجا می‌کوشیم تا از برخی عناوین کلی که تصور می‌شود رویکرد عقاید مهدوی بدان سوست آگاه گردیم. این عناوین در چهار محور زیر قابل بررسی است:

الف) دینی که امام علیه السلام به آن می‌گردد و به جهانیان اعلام می‌نماید.

ب) مذهبی که برمی‌گزیند.

ج) موضع او در برابر مفاهیمی هم چون: نژادپرستی، ملی‌گرایی و ...

د) شباهت یا عدم شباهت نظام حکومتی مهدوی با نظام‌های پیش از ظهور، مانند: سرمایه‌داری و سوسیالیسم.

اینک درباره این محورها به بحث می‌پردازیم:

(۳)

#### الف) دین امام علیه السلام

دینی که آن حضرت علیه السلام برمی‌گزیند و بر اساس آن حکومت می‌نماید، دین اسلام است.

اسلام طرح و برنامه کاملی است که عبودیت واقعی را که هدف از آفرینش آدمی است، تحقق می‌بخشد.

این مدعا را می‌توان با چند روش ثابت کرد:

(۴) روش اول: تبیین برخی پدیده‌های مهمی که ثمره عدالت حاکم در دولت امام مهدی است. در نتیجه اگر گزاره «عدالت کامل در انحصار دین اسلام است» را به این مطلب ضمیمه نماییم، نتیجه می‌گیریم نظام حکومتی که امام علیه السلام بر اساس آن رفتار

می‌کند و دینی که به آن می‌گردد، «اسلام»

تاریخ پس از ظهور، ص: ۶۲

خواهد بود. البته این روش بستگی به دو مقدمه زیر دارد:

(۱) مقدمه اول: تبیین برخی پدیده‌های مهم و ثمرات بزرگی که حاصل حاکمیت عدالت در دولت جهانی مهدوی است. تفصیل

این بحث را در گفتار سوم از بخش دوم خواهیم آورد و در اینجا تنها به چند مثال روایی بسنده می‌نماییم:

۱. ابن ماجه از ابو سعید خدری نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

يكون في أمتي المهديّ ... فتنمّ فيه أمتي نعمه لم ينعموا مثلها قطّ. تؤتي أكلها و لا تدّخر منهم شيئا. و المال يومئذ كدوس. فيقوم

الرجل فيقول: يا مهديّ أعطني، فيقول: خذ. «۱»

مهدی در امت من است ... آنها در دوران او چنان برخوردار از نعمت‌ها می‌شوند که هرگز نظیرش اتفاق نیفتاده است. زمین همه

نعمت‌هایش را عرضه خواهد نمود و چیزی را از آنها پنهان نمی‌سازد. ثروت انباشته و متراکم می‌گردد و اگر کسی از مهدی

بخواهد که به او مالی بدهد، بی‌درنگ گوید: بگیر!

(۲) ۲. بخاری از ابو هریره نقل کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

يكثر فيكم المال فيفيض، حتى يهّم ربّ المال من يقبل صدقته. و متى يعرضه فيقول الذي يعرض عليه لا أرب لي به. «۲»

[در دولت مهدی] ثروت فراوان و بیش از نیاز می‌گردد تا آنجا که شخص ثروتمند دنبال کسی می‌گردد تا صدقه‌اش را بپذیرد و

هرگاه آن را به کسی می‌دهد وی اظهار بی‌نیازی کرده از قبول آن سرباز می‌زند.

گذشته از دلالت خود این روایات، در گذشته نیز استدلال کرده‌ایم که این فراوانی ثروت تنها در حکومت امام مهدی علیه السلام

حاصل می‌شود. «۳»

(۳) ۳. مسلم از ابو سعید و نیز جابر بن عبد الله نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

يكون في آخر الزمان خليفة يقسم المال و لا يعدّه. «۴»

در آخر الزمان، خلیفه‌ای خواهد آمد که ثروت را بدون شمارش توزیع می‌کند.

(۴) ۴. شیخ مفید از مفضل بن عمر روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

إن قائمنا إذا قام أشرفت الأرض بنور ربّها ... و تظهر الأرض من كنوزها حتى يراها الأرض على وجهها. و يطلب الرجل منكم من

يصله بما له و يأخذ من زكاته، فلا يجد أحدا يقبل منه ذلك. و استغنى الناس بما رزقهم الله من فضله. «۵»

(۱). ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه؛ ج ۲، ص ۱۳۶۷.

(۲). البخاری، محمد بن اسماعیل، همان؛ ج ۹، ص ۷۴.

(۳). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۳۳۱ و ۳۳۵.

(۴). النیشابوری، مسلم بن الحجاج، همان؛ ج ۸، ص ۱۸۵.

(۵). المفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ص ۳۴۲.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۶۳

هنگامی که قائم ما بپاخیزد زمین به نور پروردگارش روشن خواهد شد و زمین گنج‌هایش را آشکار خواهد ساخت تا جایی که

مردم آن گنج‌ها را بر روی زمین مشاهده می‌نمایند. در آن روزگار برخی از شما به دنبال کسی می‌گردد که به او صدقه یا زکاتی

بدهد ولی کسی را نمی‌یابد که از او چیزی بپذیرد و مردم به خاطر فضل خداوند که روزی آنها شده، بی‌نیاز خواهند شد.

(۱) مانند این روایات، بیاناتی است که در عهدین درباره ویژگی‌های دولت عدل منتظر آمده است:

دروازه‌های شبان و روزان باز بوده و بسته نخواهد شد تا ثروت امت‌ها به سویت سرازیر شود و تو بر سرزمین‌هایشان رهبری کنی؛ زیرا هر امت و مملکتی که خدمتگزار تو نباشد، نابود گردد. «۱»

(۲) و یا هم چون این سخن:

به نفع مساکین، به عدل و داد قضاوت و برای غمدیدگان جهان به انصاف داوری خواهد شد.

گرگ با بره سکونت خواهد داشت؛ پلنگ با بزغاله خواهد خوابید؛ گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌هایشان با هم خواهند خوابید؛ شیر مثل گاو، گاه خواهد خورد؛ طفل شیرخواره بر سوراخ مار، بازی خواهد کرد و طفل از شیر گرفته شده، دست خود را بر لانه افعی خواهد گذاشت و در تمامی کوه‌های مقدس، فسادی نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت خدا پر خواهد شد. «۲»

تحلیل و تفسیر این عبارات و دیگر عبارات عهدین را در جای خود خواهیم آورد.

در این مقدمه تنها خواستیم اشاره‌ای کنیم به فضای خوشبختی و رفاهی که امت امام مهدی علیه السلام (همه بشریت) در دوران حکومت ایشان در آن به سر خواهند برد.

(۳) مقدمه دوم: عدالت کامل تنها در چارچوب اسلام تحقق می‌یابد.

این مطلب، نیازمند تحلیلی کلامی است که به طور خلاصه چنین است:

اسلام آخرین دین آسمانی است و خرد جمعی از ایجاد عدالت کامل در جهان ناتوان است و خداوند نیز به عملی نمودن عدالت کامل و عبودیت مطلق بر روی زمین وعده داده است، پس نتیجه می‌گیریم که عدالت مورد نظر، همان اسلام است زیرا این عدالت کامل از عقل بشری بر نمی‌خیزد و دین دیگری هم جز اسلام نخواهد آمد.

(۴) حال که روش نخست با هر دو مقدمه‌اش بیان شد، درمی‌یابیم سعادت و رفاه موجود در حکومت مهدوی در واقع ثمره پیاده شدن قوانین اسلام در آن حکومت است. بدین ترتیب ثابت می‌شود دینی که امام علیه السلام به آن می‌گردد و قانونی که در دولت آن حضرت مدار تمامی حرکت‌هاست،

(۱). اشعیا: ۱۳/۶۰. مقصود شهر اورشلیم است که به پندار یهود، پایتخت اسرائیل می‌باشد؛ در کتاب بعدی خود (الیوم الموعود) ثابت کرده‌ایم که این پیشگویی‌ها در خصوص دولت امام مهدی علیه السلام است.

(۲). اشعیا: ۸-۴/۱۱.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۶۴

دین اسلام می‌باشد.

(۱) روش دوم: ارائه اخباری که امام مهدی علیه السلام را پیاده کننده دین اسلام معرفی می‌کند.

این اخبار بر چند گونه است:

۱. اخباری که ایشان را از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از امت و اهل بیت او می‌دانند. بی‌گمان هرگاه امام دارای این ویژگی‌ها باشد، مسلمان نیز خواهد بود.

در زیر نمونه‌هایی از این اخبار را می‌آوریم:

(۲) ابو داوود، نعیم بن حماد و حاکم از ابو سعید نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

المهدی منی ... «۱»

مهدی از [نسل] من است ...

(۳) احمد، باوردی و ابو نعیم از ابو سعید نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

أبشركم بالمهدی رجل من قریش من عترتی ... «۲»

بشارت می‌دهم شما را به مهدی که مردی از قریش است و از خاندان من ...

(۴) ابو داوود، ابن ماجه، طبرانی و حاکم از ام سلمه نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

المهدی من عترتی من ولد فاطمة «۳» مهدی از خاندان من و فرزندان فاطمه است.

(۵) ابو نعیم از ابو سعید و او هم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

المهدی منّا أهل البیت، رجل من أمتی ... «۴»

مهدی از ما اهل بیت است. او مردی است از امت من ...

(۶) احمد، ابن ابی شیبیه، ابن ماجه و نعیم بن حماد از امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

المهدی منّا أهل البیت «۵» مهدی از ما اهل بیت است ...

(۷) ابن ابی شیبیه، طبرانی، دارقطنی، ابو نعیم و حاکم از ابن مسعود نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

لا تذهب الدنیا حتی یبعث الله تعالی رجلا من أهل بیتی ... «۶»

دنیا پایان نمی‌پذیرد مگر آن که خداوند مردی از اهل بیت مرا برانگیزد ...

(۸) طبرانی از ابن مسعود و او هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرتش فرمود:

لو لم یبق من الدنیا إلا لیلۃ لملک فیها رجل من أهل بیتی. «۷»

اگر از دنیا فقط یک شب باقی مانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت مرا به حکومت می‌رساند.

(۹) ۲. اخباری درباره اینکه امام مهدی علیه السلام بر امت اسلامی - به طور خاص - حکومت می‌کند و در این

(۱ تا ۷). السیوطی، جلال الدین، الحاوی للفتاوی؛ ج ۲، ص ۱۲۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۶۵

صورت حکمرانی او نمی‌تواند جز بر اساس اسلام باشد. در زیر نمونه‌هایی از این اخبار را می‌آوریم:

(۱) ترمذی از ابو سعید خدری نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

إن فی أمتی المهدی یرجی ... «۱»

بی‌تردید مهدی در امت من است و ظهور می‌کند. (یعنی در میان آنها حکومت می‌کند.)

(۲) نعیم بن حماد و ابن ماجه از ابو سعید روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یکون فی أمتی المهدی ... «۲»

مهدی در امت من است ...

(۳) احمد و مسلم از جابر نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

یکون فی آخر أمتی خلیفه ... «۳»

برای امت من در آخر الزمان خلیفه‌ای است ...

۳. اخباری که امام مهدی علیه السلام را پیاده کننده دین اسلام و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌نماید؛ مانند این روایات:

(۴) طبرانی و ابو نعیم از ابو سعید خدری روایت کرده‌اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یرجی رجل من أهل بیتی یقول بسنتی ... «۴»

مردی از اهل بیت من خروج می‌کند که گفتارش طبق سنت من است ...

(۵) نعیم بن حماد از امام علی علیه السلام و ایشان هم از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود:

المهدی رجل من عترتی یقاتل علی سنتی، كما قاتلت أنا علی الوحی. «۵»

مهدی مردی از خاندان من است و بر اساس سنت من می‌جنگد، هم چنان که من بر اساس وحی جنگیدم.

(۶) ابن حجر نوشته است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یکون اختلاف عند موت خلیفه... و یعمل فی الناس بسنة نبیهم و یلقى الإسلام بجزانه علی الأرض. «۶»

[در زمان مهدی علیه السلام] میان مردم به سنت پیامبرشان رفتار خواهد شد و دین اسلام به طور کامل در زمین پیاده می‌گردد.

(۷) شیخ طوسی از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است:

(۱). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ص ۱۲۶.

(۲). همان.

(۳). همان؛ ص ۱۳۱.

(۴). همان.

(۵). همان؛ ص ۱۴۸.

(۶). الهیثمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة؛ ص ۹۸.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۶۶

و یقتل الناس حتی لا یبقی إلّا دین محمد صلی الله علیه و آله ... «۱»

[امام مهدی] دشمنان را می‌کشد تا جز دین محمد صلی الله علیه و آله باقی نماند.

(۱) ابو یعلی از ابو هریره نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

لا تقوم الساعة حتی یرجع علیهم رجل من أهل بیتی، فیضربهم حتی یرجعوا إلى الحقّ ... «۲»

قیامت برپا نمی‌شود مگر مردی از اهل بیت من قیام کند و منحرفان را بزند تا به «حق» بازگردند ...

ابو یعلی می‌گوید: مراد پیامبر صلی الله علیه و آله از حق، اسلام است.

(۲) شیخ مفید از مفضل بن عمر جعفری نقل کرده است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

إذا أذن الله تعالی للقائم فی الخروج صعد المنبر فدعا الناس إلى نفسه و ناشدهم بالله و دعاهم إلى حقّه، و أن یسیر فیهم بسنة رسول

الله صلی الله علیه و آله و یعمل فیهم بعلمه ... «۳»

هرگاه خداوند به قائم ما اجازه ظهور دهد، از منبر بالا رود و مردم را به خویش فرا خواند و آنها را به خداوند سوگند دهد و به حق

خود دعوت نماید و در میان مردم به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار کند و هم چون او عمل نماید ...

(۳) ۴. دسته‌ای از اخبار بیان می‌کند امام مهدی علیه السلام زمین را از قسط و عدل پر می‌سازد همان طور که از ستم و بیداد آکنده

شده باشد.

این گونه اخبار به طور متواتر از پیامبر و معصومین علیهم السلام نقل شده و آن گرامیان معتقدند که قسط و عدل، جز اسلام نیست.

در نتیجه معنایش این است که امام علیه السلام هم در ساحت اندیشه و هم در ساحت حکومت، اسلام را پذیرفته و اجرا خواهد

نمود.

آیت الله صافی یکصد و بیست و نه حدیث را با این عبارت ارجمند نقل کرده است «۴» و منابع عامه نیز آن را فراوان نقل نموده‌اند؛

مانند: صحاح ابو داوود، ابن ماجه، ترمذی و منابع بسیار دیگری که در کتاب گذشته بر شمرده‌ایم. «۵» علاوه بر اینها، منابع امامیه بسیار زیاد می‌باشد. در بخش دوم به شکل روشن‌تری از این اخبار سخن خواهیم گفت.

(۴) این‌ها دو روش برای اثبات دین امام مهدی علیه السلام بود. و اینک در مقام نتیجه‌گیری از این دو روش استدلالی می‌گوییم: بی‌شک مهدی علیه السلام همان طور که در برنامه کلی الهی ثابت شده است عدالت کامل را در دولت جهانی پیاده خواهد نمود و به اسلام خواهد گروید و آن را اجرا خواهد نمود؛ پس اسلام همان طرح

(۱). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۸۳.

(۲). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۳۱.

(۳). المفید، محمد بن محمد، همان؛ ص ۳۴۲ به بعد.

(۴). الصافی الکلیپایگانی، لطف الله، منتخب الأثر؛ ص ۴۷۸.

(۵). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۸۱ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۶۷

عادل و کامل است.

(۱) هم چنین می‌توان این استدلال را به طور عکس مطرح نمود. بدین ترتیب که از این دو روش چشم‌پوشی کرده و از نو درباره حقیقت دینی که امام به آن می‌گردد طرح مسأله نماییم و بگوییم: امام مهدی علیه السلام هم چنان که در برنامه کلی الهی وجود دارد طرح عادلانه و کاملش را در دولت جهانی پیاده می‌کند، و اسلام همان طرح عادلانه و کامل است؛ چنان که در کتاب گذشته برای آن استدلال آوردیم. «۱» در نتیجه ثابت می‌شود دینی که امام پذیرفته و پیاده می‌نماید، اسلام است؛ زیرا معقول نیست که او اسلام را پیاده کند اما خود مسلمان نباشد. اسلام به طور فراگیر و عادلانه اجرا نخواهد شد مگر آنگاه که رهبر عالی‌اش مسلمان باشد (چنان که در فقه اسلامی ثابت گردیده است). این استدلال را می‌توان در کنار دو روش گذشته، به عنوان روش سوم در نظر گرفت. در این صورت ما دو واقعیت خواهیم داشت:

الف) دین او اسلام است.

ب) اسلام طرحی عادلانه و کامل است.

(۲) که با هر یک می‌توان بر دیگری استدلال کرد و البته حقانیت هر دو را می‌توان با دلایل دیگری نیز تحکیم و تأیید نمود. هنگامی که معلوم شد امام علیه السلام در روز موعود اسلام را پیاده خواهد کرد، می‌توان با مقایسه بین دولت آن حضرت و سایر دولت‌ها به ثمرات و نتایج رسید. این نتایج به طور کامل در بخش دوم خواهد آمد و در اینجا فقط برخی را به طور نمونه می‌آوریم:

۱. اعتقاد به اسلام به عنوان یگانه دین جهانی؛ همان طور که پروردگار در قرآن کریم می‌فرماید:

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ ﴿۲﴾

و هر که جز اسلام، دینی دیگر جوید هرگز از وی پذیرفته نشود.

(۳) زیرا این دین، وضع جهان را سامانی دیگر می‌بخشد و مشکلات آن را حل می‌نماید و عدالت کامل را در آن مستقر می‌سازد. البته این یکسان‌سازی دینی، تحت شرایط مشخصی پدید می‌آید که خود حضرت مقدماتش را فراهم خواهد آورد. در بحث‌های آینده به این موضوع خواهیم پرداخت.

۲. جهان در آینده با قانونی واحد اداره خواهد شد و بخشی‌نگری در آن قانون و یا خروج از قلمرو آن مجاز نیست.



۳. یکی شدن دین و سیاست؛ هم چنان که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفای نخستین چنین بوده است.
۴. تأسیس حکومت و نیز رشد و پیشرفت فردی و جمعی بر اساس احکام الهی، و پایان عصر مکاتب و تئوری‌های مادی.
۵. پایان دادن به باور «حق تعیین سرنوشت» برای انسان‌ها [باوری که مبتنی بر عقل خودبنیادانه

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۶۱.

(۲). سوره آل عمران (۳)، آیه ۸۵.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۶۸

بشری و انقطاع کامل از عالم الوهی است.]

... و نتایجی دیگر که بعداً به طور مبسوط به آنها خواهیم پرداخت.

(۱)

### ب) مذهبی که امام علیه السلام از میان مذاهب مختلف اسلامی برمی‌گزیند.

ممکن است از مذهب دو معنا اراده شود:

معنای اول: مراد از مذهب، مجموعه اندیشه‌هایی است که برگرفته از کلام و فقه می‌باشد به طوری که نظرات عالمان هر مذهبی، در شکل‌بندی و صیقلی شدن اندیشه‌های آن مذهب دخالت دارد.

معنای دوم: مراد از مذهب، اعتقادات اصلی و محوری است که سنگ بنای آن مذهب می‌باشد.

مانند اعتقاد به عدل و امامت که مورد اختلاف امامیه و اهل سنت است.

(۲) اگر معنای اول را در نظر بگیریم باید مطمئن باشیم که امام مهدی علیه السلام به هیچ یک از مذاهب مطرح در اسلام گرایش ندارد؛ زیرا بسیاری از اندیشه‌های هر مذهب، تابعی از باورهای دانشمندان آن مذهب است و وقتی از ضروریات دین یا بدیهیات عقل نباشد، احتمال خطا و اشتباه در آن می‌رود.

امام علیه السلام به هنگام ظهور شریفش، اسلام واقعی را همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله آورده پیاده خواهد نمود، چه موافق احکام مورد قبول مذاهب باشد و چه نباشد. امام علیه السلام قوانین اسلامی جدیدی را برای اصلاح جهان خواهد آورد تا دنیا را در آستانه پیشرفت و رشدی بی‌مانند قرار دهد. از این رو شماری از دانشمندان اهل سنت در مناسبت‌های گوناگون تصریح کرده‌اند که قوانین صادره از سوی مهدی علیه السلام با هیچ کدام از مذاهب چهارگانه و جز آن، مطابقت ندارد. ابن عربی درباره امام مهدی علیه السلام می‌نویسد:

(۳) به وسیله او، مذاهب از روی زمین محو می‌گردند و جز دین خالص و ناب باقی نمی‌ماند. افرادی که از مجتهدان تقلید و پیروی می‌کنند با او به دشمنی برمی‌خیزند زیرا می‌بینند که او بر خلاف نظر مراجع تقلیدشان، حکم می‌کند و فتوا می‌دهد. «۱»

(۴) درباره احکامی که عیسی بن مریم علیه السلام (یار و مددکار امام مهدی علیه السلام) در دولت جهانی مهدوی به کار می‌بندد، سیوطی پرسشی را طرح کرده و می‌نویسد: وقتی عیسی علیه السلام طبق شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله حکم می‌کند، آیا در محدوده یکی از مذاهب چهارگانه است و یا از روی اجتهاد خویش است؟ «۲»

این سؤال عجیبی است و عجیب تر از آن، این است که می‌گوید «... در محدوده یکی از مذاهب چهارگانه ...» آیا واقعا سیوطی گمان کرده دین اسلام تنها منحصر در چهار مذهب است؟ در حالی که در میان امت، مجتهدان بسیار زیادی وجود دارد؛ پس به چه دلیل سیوطی مذاهب اسلامی را در چهار

(۱). ابن عربی، محی الدین، همان؛ ج ۳، ص ۳۲۷.

(۲). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۲۸۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۶۹

مورد، محدود کرده است؟ نیز چگونه گمان کرده است که پیامبری هم چون عیسی علیه السّلام، پیرو یکی از آن مذاهب می‌باشد در حالی که به فتوای همه عالمان، مجتهد نمی‌تواند از مجتهد دیگری تقلید نماید. پس در این صورت چگونه می‌توان گمان کرد پیامبری از یک مجتهد تقلید کند؟

(۱) دانشمندان امامیه در این باره موضع روشنی دارند؛ زیرا آنان قول و فعل امام مهدی علیه السّلام را- به عنوان دوازدهمین امام معصوم- یکی از منابع قانون‌گذاری اسلامی می‌دانند و نمی‌پذیرند که ایشان در امر قانون‌گذاری و یا امور دیگر، به یک یا چند نفر از علمایشان مراجعه کند بلکه معتقدند او در این امر، کاملاً مستقل می‌باشد و همان‌طور که در زمان غیبت پیروی از او واجب است در هنگام ظهور نیز چنین است.

(۲) ولی اگر مراد از مذهب معنای دوم باشد، باید گفت درباره مذهب امام علیه السّلام- تا آنجا که ما بررسی کرده‌ایم- در منابع اهل سنت سخنی به میان نیامده است. و برای این پرسش که آیا امام مهدی علیه السّلام از اهل سنت است و به اصول اعتقادی آنها و یا دست کم به مهم‌ترین آنها ایمان دارد یا خیر، نمی‌توان از طریق روایات اهل سنت پاسخی فراهم کرد. آنها فقط گفته‌اند که او دین حقیقی را پیاده می‌نماید و دیگر هیچ اشاره‌ای به این که او هم مذهب آنهاست یا خیر، نکرده‌اند.

(۳) آری البته آن که فکر می‌کند امام مهدی علیه السّلام نظرات فقهی یکی از مذاهب چهارگانه را به کار می‌بندد، همو نیز چنین می‌اندیشد که امام از نظر اعتقادی هم مذهب آنهاست. ولی همان‌طور که قبلاً گفتیم محققان آنها به این طرز تفکر، اعتراض نموده و آن را بر صواب نمی‌دانند. در این صورت ما نمی‌توانیم این موضوع را به حد کافی از نظر تاریخی اثبات نماییم.

(۴) در اینجا دو دیدگاه وجود دارد که اولی عام تر از دیگری است:

دیدگاه اول: بدیهی است تنها یکی از مذاهب اسلامی بر حق است و مذاهب دیگر باطل و مخالف با اندیشه ناب اسلامی می‌باشد. پیش از این نیز گفتیم اصحاب امام که در عصر غیبت، آزموده و پالایش شده‌اند قطعاً پیرو آن مذهب حق می‌باشند؛ زیرا آنها بر اساس حق و حقیقت امتحان شده‌اند و نه بر پایه مذهبی که علی القاعده باطل است.

با این وصف باید پذیرفت که مذهب امام نیز همان مذهبی است که خداوند بر اساس آن اصحاب او را برمی‌گزیند و احتمال نمی‌رود که امام هم مذهب آنان نباشد زیرا در این صورت یکی از آن دو بر حق نخواهد بود و این مطلب ضرورتاً نادرست است.

(۵) اما تعیین مذهب حق، به دریافت درونی هر مسلمان و دلایل او برای اثبات حقانیت یک مذهب بر می‌گردد. هر مسلمانی می‌گوید: «مذهب من، حق است و بر درستی این ادعا هم دلیل دارم؛ در نتیجه امام مهدی علیه السّلام هم مذهب من است»، این عقیده‌ای است که هر کدام از پیروان مذاهب اسلامی بر آنند. بدین ترتیب مذهب ایشان در هاله‌ای از اجمال باقی می‌ماند.

(۶) شاید در این مطلب اشکالی نباشد و در نتیجه شناخت اجمالی مذهب امام به طوری که سایر

تاریخ پس از ظهور، ص: ۷۰

مسلمانان را قانع سازد کفایت کند و درباره امام، سخن از اسلام به شکل عام آن باشد و او خود اختیار داشته باشد هر مذهبی را که بخواهد در جهان پیاده سازد.

(۱) دیدگاه دوم: امام مهدی علیه السّلام بر مذهب امامیه اثنی عشری است و این به دلیل قراین و مرجحات زیر می‌باشد:

۱. اخباری که امام مهدی علیه السّلام را از خاندان رسول خدا علیهم السّلام می‌داند و برخی از آنها را پیش‌تر آوردیم. شماری از

این روایات در صحاح ششگانه موجود است که چهار مورد آن را در اینجا می‌آوریم:  
 (۲) ابو داوود و ابن ماجه از ام سلمه نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:  
 المهدی من عترتی من ولد فاطمة. «۱»

مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است.

(۳) همچنین ابو داوود سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را روایت کرده است که فرمود:  
 لو لم یبق من الدهر إلا یوم لبعث الله رجلا من أهل بیتی ... «۲»

اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند مردی از خاندانم را بر می‌انگیزد ...  
 (۴) ابن ماجه آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

المهدی منّا أهل البیت ... «۳»

مهدی از ما اهل بیت است ...

(۵) ترمذی هم این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که:

لا تذهب الدّنيا حتّی یملك العرب رجل من أهل بیتی. «۴»

دنیا پایان نمی‌پذیرد مگر آن که مردی از خاندان من بر عرب حاکم گردد.

بارزترین مصداق «اهل بیت» عبارتست از: حضرت فاطمه زهرا، امام علی بن ابی طالب و حسنین علیهم السلام و گاهی سلمان فارسی را نیز شامل می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمود: سلمان از ما اهل بیت است. «۵» در نتیجه می‌توان گفت امام مهدی علیه السلام بر مذهب آنهاست و این امری مجمل و پیچیده در تاریخ نیست.

(۶) ۲. روایاتی که در منابع عامه درباره امامان دوازده گانه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است.

در برخی از این روایات تصریح شده که امام مهدی علیه السلام آخرین آنهاست. این روایات فقط با رویکرد امامیه در فهم و برداشت از اسلام به طور کامل انطباق داشته و ناگزیر باید پذیرفت که مذهب

(۱). ابو داوود، سلیمان بن اشعث، سنن ابو داوود؛ ج ۲، ص ۴۲۲ و ابن ماجه، محمد بن یزید، همان؛ ج ۲، ص ۱۳۶۸.

(۲). ابو داوود، سلیمان بن اشعث، همان؛ ج ۲، ص ۴۲۲.

(۳). ابن ماجه، محمد بن یزید، همان؛ ج ۲، ص ۱۳۶۷.

(۴). الترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح؛ ج ۳، ص ۳۴۳.

(۵). ابن الاثیر، علی بن محمد، أسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ ج ۲، ص ۳۳۱.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۷۱

امام مهدی، موافق این رویکرد است.

(۱) بخاری از جابر بن سمره نقل کرده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یکون اثنا عشر أمیرا کلّهم من قریش. «۱»

دوازده امیر و خلیفه خواهند آمد که همگی از قریش اند.

مسلم نیز همین روایت را با چندین سند که تا جابر بن سمره می‌رسد، نقل کرده است. «۲»

(۲) ترمذی از جابر بن سمره روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

یکون من بعدی اثنا عشر أمیرا. قال: ثمّ تکلم بشيء لم أفهمه. فسألت الذی یلینی، فقال:

قال: کلهم من قریش. «۳»

پس از من دوازده امیر خواهند بود. سپس چیزی فرمود که من متوجه نشدم. از بغل دستی‌ام پرسیدم، گفت: پیامبر فرمود: همه آن‌ها از قریش هستند.

(۳) ترمذی پس از نقل این حدیث، آن را حدیثی حسن دانسته است. این حدیث از غیر جابر بن سمره نیز نقل شده است.

(۴) در این باره احمد بن حنبل و دیگران در منابعی غیر از صحاح شش‌گانه، احادیث فراوانی را نقل کرده‌اند. هرگاه به مدد این اخبار، درستی رویکرد امامیه معلوم شود، ثابت می‌گردد که امام مهدی علیه السلام دوازدهمین امیری است که پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها اشاره فرموده است و همین مطلوب ما می‌باشد.

(۵) از جمله روایاتی که این مطلب را به صراحت بیان می‌دارد و خود دانشمندان اهل سنت آن را نقل کرده‌اند، روایت زیر است:

قندوزی از فرائد السمطين حمونینی نقل کرده است که ابن عباس گفت:

قدم يهودي يقال له: نعتل. فقال: يا محمد، أسألك عن أشياء تلجلج في صدرى منذ حين ...

إلى أن يقول: فما من نبى إلا وله وصي، و أن نبينا موسى بن عمران أوصى يوشع بن نون، فقال: إن وصيى علي بن أبي طالب، و بعده سبطاى الحسن و الحسين. تتلوه تسعة أئمة من صلب الحسين. قال: يا محمد فسمهم لي، قال: إذا مضى الحسين فابنه علي، فإذا مضى علي فابنه محمد. فإذا مضى محمد فابنه جعفر، فإذا مضى جعفر فابنه موسى. فإذا مضى موسى فابنه علي، فإذا مضى علي فابنه محمد، فإذا مضى محمد فابنه علي، فإذا مضى علي فابنه الحسن، فإذا مضى الحسن فابنه محمد المهدى. فهؤلاء اثنا عشر. «۴»

شخصی یهودی به نام نعتل به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد دیری است که

(۱). البخاری، محمد بن اسماعیل، همان؛ ج ۲، ص ۱۰۱.

(۲). النیشابوری، مسلم بن الحجاج، همان؛ ج ۶، ص ۳ و ۴.

(۳). الترمذی، محمد بن عیسی، همان؛ ج ۳، ص ۲۴۰.

(۴). القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودة؛ ص ۵۲۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۷۲

می‌خواهم سؤال‌هایی را از تو بپرسم ... تا آنجا که پرسید: هر پیامبری وصی دارد؛ مانند پیامبر ما موسی بن عمران که یوشع بن نون را وصی خود قرار داد؛ وصی تو کیست؟ حضرت فرمود: وصی من علی بن ابی طالب است و پس از او دو نوهام حسن و حسین و سپس نه امام از نسل حسین خواهند آمد. گفت: ای محمد اسم آنها را بگو. فرمود: هرگاه حسین در گذشت فرزندش علی امام است سپس محمد فرزند علی و جعفر فرزند محمد و موسی فرزند جعفر و علی فرزند موسی و محمد فرزند علی و علی فرزند محمد و حسن فرزند علی و حجه محمد مهدی فرزند حسن؛ اینان امامان دوازده‌گانه هستند.

(۱) این نتیجه‌گیری (یعنی درستی رویکرد امامیه در شناخت امام مهدی علیه السلام و این که مذهب آن حضرت امامی است و خود یکی از امامان دوازده‌گانه می‌باشد) برای هر یک از دانشمندان عامه که مهدی را همان محمد بن الحسن العسکری می‌داند، لازم و ضروری است. محی الدین ابن عربی یکی از آنهاست. وی در فتوحات مکیه می‌نویسد:

او [مهدی علیه السلام] از خاندان رسول خدا و از فرزندان فاطمه است. جد او حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش امام حسن عسکری فرزند امام علی النقی فرزند امام محمد تقی فرزند امام علی الرضا فرزند امام موسی الکاظم فرزند امام جعفر الصادق فرزند امام محمد الباقر فرزند امام زین العابدین علی بن الحسین فرزند امام علی بن ابی طالب - که خداوند از همه آنها خشنود باد - می‌باشد. او همانم رسول خدا است. «۱»

(۲) شعرانی می‌نویسد:

مهدی از فرزندان امام حسن عسکری است. «۲»

هم چنین است کمال الدین بن طلحة؛ او در باب دوازدهم کتابش نوشته است:

این باب درباره ابو القاسم فرزند محمد الحسن الخالص فرزند علی المتوکل فرزند قانع [امام جواد علیه السلام] فرزند علی الرضا فرزند موسی الکاظم فرزند جعفر الصادق فرزند محمد الباقر فرزند علی زین العابدین فرزند حسین الزکی فرزند علی المرتضی امیر المؤمنین فرزند ابو طالب، یعنی مهدی حجت و خلف صالح منتظر می‌باشد. «۳»

(۳) هم چنین حافظ گنجی می‌نویسد:

درباره بقا و طول عمر مهدی در کتاب و سنت مطالبی آمده است. (وی سپس به شرح این موضوع پرداخته تا آنجا که می‌گوید: از هنگام غیبت امام مهدی تا به امروز زمین از قسط و

(۱). به نقل از: الصبان، الشیخ محمد، إسعاف الراغبین؛ ص ۱۴۲.

(۲). الشعرانی، البواقیت و الجواهر؛ ص ۲۸۸.

(۳). کمال الدین، محمد بن طلحة، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول؛ ص ۷۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۷۳

عدل آکنده نشده است پس ناچار باید این امر در آخر الزمان تحقق یابد. «۱»

این سخن حافظ گنجی به روشنی دلالت می‌کند که رویکرد مذهبی وی در موضوع امام مهدی علیه السلام کاملاً منطبق بر مذهب امامیه است.

(۱) ابن صباغ نیز چنین است؛ آنجا که به طور مبسوط از امام علیه السلام سخن می‌گوید و درباره نسب پدری و مادری ایشان چنین اظهار می‌دارد:

او ابو القاسم محمد حجت فرزند حسن الخالص فرزند علی الهادی فرزند محمد الجواد فرزند علی الرضا فرزند موسی الکاظم فرزند جعفر الصادق فرزند محمد الباقر فرزند علی زین العابدین فرزند حسین فرزند علی فرزند ابو طالب می‌باشد که درود خداوند بر آنان باد.

اما القاب او عبارتست از: حجت، مهدی، خلف صالح، قائم منتظر، صاحب الزمان و ... «۲»

حافظ قندوزی نام شماری از عالمان را که این چنین از مهدی سخن گفته‌اند آورده است؛ از جمله: شیخ صلاح الدین صفدی (در کتاب شرح الدائرة)، شیخ الاسلام احمد جامی نامقی، شیخ عطار نیشابوری، شمس الدین تبریزی، جلال الدین رومی، سید نعمه الله ولی، سید نسیمی و شیخ عزیز بن محمد نسفی. «۳»

(۲) ۳. سخنان امامان معصوم علیهم السلام درباره امام مهدی علیه السلام و بزرگداشت و تجلیل آنان از آن حضرت و تشویق و ترغیب مردم به پیروی از ایشان و انتظار کشیدن برای فرج او.

این سخنان در شماری از اخبار که بیش از حد تواتر می‌باشد، آمده است. برخی از این روایات در منابعی مانند: بیان حافظ گنجی، ینابیع المودة قندوزی و ... نقل شده است.

(۳) گنجی و ابن ماجه از امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

المهدی من أهل البيت یصلحه الله فی لیلته. «۴»

مهدی از ما اهل بیت است [و] خداوند کار او را در شبی سامان می‌بخشد.

(۴) گنجی و ابن صباغ و دیگران روایت کرده‌اند که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِه فَاطِمَةُ زَهْرًا عَلَيْهَا السَّلَامُ فرمود:  
 أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ أَكْرَمُ النَّبِيِّينَ عَلَى اللَّهِ وَ أَحَبُّ الْمَخْلُوقِينَ إِلَى اللَّهِ، وَ أَنَا أَبُوكَ، وَ وَصِيَّيْ خَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَحَبَّهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ بَعْلُكَ  
 ... وَ مَنَّا سَبَطَا هَذِهِ الْأُمَّةُ وَ هُمَا ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ هُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ أَبُوهُمَا - وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ - خَيْرٌ مِنْهُمَا. يَا  
 فَاطِمَةُ - وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ - إِنَّ مِنْهُمَا مَهْدِيَّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرَجًا وَ مَرَجًا وَ تَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ ... «۵»

(۱). الحافظ الكنجي، محمد بن يوسف، البيان في اخبار صاحب الزمان؛ ص ۱۰۹ و ۱۱۱.

(۲). ابن الصباغ، علي بن محمد، الفصول المهمة في معرفة الأئمة؛ ص ۳۱۰.

(۳). القندوزي، سليمان بن ابراهيم، همان؛ ص ۵۶۵-۵۶۹.

(۴). الحافظ الكنجي، محمد بن يوسف، همان؛ ص ۶۵ و ابن ماجه، محمد بن يزيد، همان؛ ج ۲، ص ۱۳۶۷.

(۵). الحافظ الكنجي، محمد بن يوسف، همان؛ ص ۵۶ و ابن الصباغ، علي بن محمد، همان؛ ص ۳۱۴ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۷۴

من خاتم پیامبران و گرامی‌ترین آنان و محبوب‌ترین آفریدگان در نزد پروردگار هستم. من پدر توام و وصی من که بهترین اوصیا و محبوبترین آنها در پیشگاه خداست، همسر توست ...

و دو سبط این امت که از خاندان ماست، فرزندان تو حسن و حسین‌اند. آن دو سرور جوانان اهل بهشت هستند و سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت، پدرشان از آن دو بهتر است. ای فاطمه سوگند به خدایی که مرا به رسالت برگزید، مهدی این امت از نسل آن دو می‌باشد، زمانی [ظهور می‌کند] که دنیا دچار هرج و مرج شود و فتنه‌ها برآشوبند و ...

سیوطی روایت کرده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِه فَاطِمَةُ زَهْرًا عَلَيْهَا السَّلَامُ فرمود:

إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ. سَيُخْرَجُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلٌ يَسْمَى اسْمَ نَبِيِّكُمْ يَشْبَهُهُ فِي الْخَلْقِ. «۱»

این پسر من، آقا است. به زودی از نسل او مردی که همنام و شبیه پیامبر شماست به دنیا خواهد آمد.

(۱) سیوطی از ابن عساکر نقل کرده است که امام حسین علیه السلام فرمود: جَدُّمُ پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِه فَاطِمَةُ زَهْرًا عَلَيْهَا السَّلَامُ فرمود:

أَبْشَرِي يَا فَاطِمَةُ، الْمَهْدِيُّ مِنْكَ. «۲»

مژده باد تو را ای فاطمه که مهدی از نسل توست.

(۲) سیوطی از السنن دارقطنی نقل کرده است که امام محمد بن علی الباقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِمَهْدِيْنَا آيَاتِينَ لَمْ يَكُنَا مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، يَنْكَسِفُ الْقَمَرَ لِأَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ، وَ تَنْكَسِفُ الشَّمْسُ فِي النِّصْفِ مِنْهُ ... «۳»

بی‌شک [ظهور] مهدی ما دو نشانه دارد که از آغاز آفرینش زمین و آسمان سابقه نداشته است؛ گرفتگی ماه در اولین شب ماه رمضان و گرفتگی خورشید در نیمه آن ماه ...

همچنین سیوطی روایات دیگری را از دارقطنی از امام باقر علیه السلام نقل نموده است. «۴»

(۳) حضرت صادق علیه السلام به هنگام یاد کرد از امام مهدی علیه السلام، حالتی به شدت عاطفی داشته‌اند. قندوزی از مناقب نقل می‌کند که سدید صیرفی گفت:

دخلت أنا و المفضل بن عمر و أبو بصير و أبان بن تغلب علی مولانا أبي عبد الله جعفر الصادق (رضی الله عنه) فرأیناه جالسا علی التراب و هو يبکی بکاء شديدا و يقول: سيدي غيبتك نفت رقادي و سلبت مني راحة فؤادي. قال سدير: تصدعت قلوبنا جزعا. فقلنا: لا- أبكي الله يا بن خير الوري عينيك. فزفر زفرة انتفخ منها جوفه. فقال: نظرت في كتاب الجفر الجامع صبيحة هذا اليوم ... و تأملت

فیه مولد قائمنا المهدی و طول غیبه و طول عمره و

(۱). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۲۵.

(۲). همان؛ ص ۱۳۷.

(۳). همان؛ ص ۱۳۶.

(۴). همان؛ ص ۱۴۱.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۷۵

بلوی المؤمنین فی زمان غیبه ... «۱»

من و مفضل بن عمر و ابو بصیر و ابان بن تغلب بر مولایمان امام صادق علیه السّلام وارد شدیم. دیدیم حضرتش بر خاک نشسته و به شدت گریه می‌کند و می‌گوید: آقای من! غیبت تو خواب از چشمانم ربوده و آرامش دلم را ستانده است. سدید گفت: از پریشانی و غم، دل شکسته شدیم و گفتیم ای فرزند سرور کائنات، خداوند چشمانت را گریان نسازد. امام علیه السّلام آهی عمیق کشید و فرمود: صبح امروز در کتاب جفر جامع نگاه کردم ... و در موضوع تولد قائم ما مهدی و طول غیبت و آزمایش و گرفتاری مؤمنان در زمان غیبت او تأمل کردم ...

(۱) قندوزی از حموی شافعی در فرائد السمطين از دعبل بن علی الخزاعی نقل کرده است که گفت:

أنشدت قصیده لمولای الإمام علی الرضا، رضی الله عنه. أولها:

مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل وحی مقفّر العرصات ... ثم قرأت باقی القصیده عنده فلما انتهیت إلی قولی:

خروج إمام لا محالة واقع یقوم علی اسم الله و البرکات

یتمیز فینا کل حق و باطل و یجزی علی النعماء و الثّمات بکی الرضا بکاء شدیداً. ثم قال: یا دعبل، نطق روح القدس بلسانک. أ تعرف هذا الإمام؟

قلت: لا، إلاً أنى سمعت خروج إمام منکم یملأ الأرض قسطاً و عدلاً. فقال: إن الإمام بعدی ابنی محمد و بعد محمد ابنه علی و بعد علی ابنه الحسن، و بعد الحسن ابنه الحجّة القائم. و هو المنتظر فی غیبه المطاع فی ظهوره، فیملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً ... «۲»

قصیده‌ای نزد مولایم امام رضا علیه السّلام خواندم که ابتدایش چنین است:

مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل الوحی مقفّر العرصات.

سپس باقی قصیده را خواندم تا آن که به این ابیات رسیدم:

«بی‌شک آن امام قیام خواهد کرد و به نام خدا و برکات او بپا خواهد خاست. هر گونه حق و باطلی را از میان ما جدا خواهد ساخت و هر یک را بر شادخواری‌ها و کینه‌توزی‌ها، کیفر خواهد داد.»

(۲) در این هنگام حضرت رضا علیه السّلام به شدت گریست. آنگاه فرمود: ای دعبل! روح القدس به زبان تو سخن گفته است. آیا این امام را می‌شناسی؟ گفتیم: خیر؛ ولی شنیده‌ام امامی از شما اهل بیت قیام خواهد کرد و زمین را از عدل و داد لبریز خواهد ساخت. حضرت فرمود: امام بعد از من فرزندانم محمد است و پس از او فرزندش علی و بعد از او فرزندش حسن و پس از حسن

(۱). القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، همان؛ ص ۵۴۵.

(۲). همان؛ ص ۵۴۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۷۶

فرزندش حجت قائم؛ و اوست که در دوران غیبت، انتظارش را می‌کشند و در زمان ظهور اطاعتش می‌کنند. او زمین را از عدل و داد می‌آکند همان‌طور که از جور و ستم لبریز شده باشد.

(۱) قندوزی روایتی را درباره ولادت امام مهدی علیه السلام از امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده است.

در این روایت امام به همسرش اشاره کرده، می‌فرماید:

إِنَّهُ سَيُخْرِجُ مِنْهَا وَلَدَ كَرِيمٍ عَلَى اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا. «۱»

به زودی از او فرزندی ارجمند و گرامی در نزد خداوند عز و جل به دنیا خواهد آمد که زمین را از عدل و داد پر می‌سازد همان‌طور که از جور و بیداد پر شده باشد.

(۲) اینها روایاتی است که در منابع عامه از امامان معصوم شیعه علیهم السلام نقل گردیده و ما تنها نمونه‌ای از آنها را آوردیم. البته در منابع امامیه از همه ائمه علیهم السلام به تعداد فراوان روایاتی در بشارت مهدی نقل گردیده که نیازی به آوردن آنها نیست. امامان معصوم علیهم السلام صرف نظر از مقام امامت، انسان‌هایی پرهیزگار، عالم و صالح‌اند که در منابع روایی اهل سنت جز ذکر جمیل آنها نرفته است و نیز مذهب اسلامی آنها مشهورتر از آن است که بیان شود. همگی آنها بر مذهب اثنی عشری هستند و هر یک به امامت خویش و امامت پدران و فرزندان خود ایمان دارند. در پرتو این سخنان، دو مطلب را درباره مذهب امام مهدی علیه السلام می‌آوریم:

الف) ممکن نیست معصومین علیهم السلام به تأیید و بزرگداشت امامی پردازند که با آنها اختلاف مذهبی دارد. پس باید گفت امام مهدی علیه السلام در مذهب و رویکرد اعتقادی، هم‌رأی آنهاست و همین امر، مطلوب و مورد نظر ماست.

ب) اگر معتقد باشیم مذهب امام مهدی از مذهب امامان معصوم علیهم السلام جداست در این صورت یا باید مذهب او را باطل بدانیم یا مذهب آنها را. از طرفی می‌دانیم مذهب حق، ناگزیر و به طور اجماع بیش از یکی نیست و نمی‌توان هر دو را باطل دانست پس باید گفت همه آن حضرات علیهم السلام بر یک مذهب‌اند.

(۳) ۴. اعتراف شماری از عالمان اهل سنت به این که أبو بکر و عمر بر امام مهدی علیه السلام فضل و برتری ندارند؛ سیوطی از محمّد بن سیرین نقل کرده است:

فنته‌ای روی خواهد داد ... در آن هنگام در خانه‌هایتان بنشینید تا آن که بشنوید بهتر از أبو بکر و عمر به میان مردم آمده است. سؤال شد: مگر بهتر از أبو بکر و عمر هم خواهد آمد؟ گفت:

در گذشته بوده‌اند کسانی که بر کسان دیگر برتری داشته‌اند. (یعنی پس از این هم خواهد بود) «۲».

(۱). القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، همان؛ ص ۵۴۰.

(۲). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۵۳.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۷۷

(۱) ابو اسامه از عوف بن محمّد (ابن سیرین) نقل کرده است که:

در این امت خلیفه‌ای می‌آید که أبو بکر و عمر از او برتر نیستند.

سیوطی می‌نویسد: سند این روایت صحیح می‌باشد.

ظاهراً این سخن نه از پیامبر صلی الله علیه و آله بلکه از خود ابن سیرین است در این صورت او موافق نظریه عدم برتری شیخین بر امام مهدی علیه السلام است. برزنجی هم با این نظر موافق است. او پس از آن که خبر ابن سیرین را نقل می‌کند، نظر موافق خود را



نیز آورده و می‌نویسد:

محمی الدین بن عربی در فتوحات مکیه نوشته است: مهدی در اندیشه‌ها و فرمان‌هایش معصوم است و دنباله‌رو پیامبر و هرگز از او خطایی سر نمی‌زند.

برزنجی سپس ادامه می‌دهد:

(۲) بی‌شک این وصف در شیخین نبوده و از این لحاظ می‌توان مهدی را از آنان برتر دانست؛ هر چند آن دو دارای فضیلت همراهی پیامبر و مشاهده وحی و سابقه در اسلام و ... می‌باشند.

و الله العالم. «۱»

(۳) شیخ علی قاری در کتاب المشرب الوردی فی مذهب المهدی می‌نویسد:

پیامبر، امام مهدی را خلیفه خدا خوانده است در حالی که ابو بکر، خلیفه رسول خدا نامیده شده است.

حال که چنین است، نه تنها بعید است بلکه عقلاً هم قبیح است که بگوییم افضل از مفضول پیروی نماید و در اندیشه و روی کردهایش دنباله‌رو او باشد؛ علاوه بر اینکه راز عظمت و برتری امام علیهم السلام، در احاطه‌اش بر حقایق عالم و بی‌کرانگی نگاه او و نوع رفتار و عملی است که مفضول از آن بی‌بهره می‌باشد.

(۴) در این صورت هر کدام از این قراین چهارگانه اثبات می‌نماید که مذهب امام مهدی علیه السلام از لحاظ اصول کلی، همان مذهب اثنی عشری است. همه این سخنان بر پایه دلایلی است که سزااست سایر مسلمانان به آنها اعتراف نمایند.

(۵) این مطلب در نزد امامیه از ضروریات مسلمی است که شک و تردید در آن راه ندارد. اخبار امامیه درباره حضرت مهدی علیه السلام آن قدر فراوان است که نیازی به مستفیض بودن آنها نیست.

(۶) در این باره کافی است بدانیم شیعیان بر این باورند که مهدی علیه السلام دوازدهمین امام و پیشوای واجب‌الاطاعه‌ای است که باید در انتظارش بود. در بین اخبار عامه روایاتی از امامان شیعه نقل شده است که بر همین مطلب دلالت می‌کند و اندکی قبل‌تر برخی از آنها را آوردیم. در آن روایات از امام مهدی علیه السلام به «قائم ما»، «مهدی ما» و ... یاد شده است.

(۱). البرزنجی، محمد بن رسول، الإشاعة لا شراط الساعة؛ ص ۱۱۳.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۷۸

(۱ ج) موضع امام در برابر نژادپرستی

نژادپرستی ریشه در خودخواهی انسان‌ها دارد. این بیماری روحی، موجب می‌گردد که نژادی بر نژاد دیگر به دلیل تفاوت در خون یا زبان یا رنگ یا وطن یا خانواده و یا مانند اینها برتری داده شود.

موضع امام مهدی علیه السلام در برابر نژادپرستی - بر اساس دلایلی که خواهیم آورد - همواره موضعی سلبی و مخالف است و رسالت ایشان رسالتی است جهانی و برای همه افراد بشر یکسان می‌باشد. برای این مطلب می‌توان در چند سطح دلایلی آورد:

(۲) سطح اول: هم چنان که گفتیم دعوت امام علیه السلام، دعوتی بر پایه اسلام است. آن حضرت اسلام را در گستره‌ای جهانی پیاده خواهد کرد و عناصر بیگانه با اسلام را طرد خواهد نمود. از سویی دیگر می‌دانیم که اسلام به روشنی بر لغو هر گونه نژادپرستی پافشاری نموده است. خداوند می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ. «۱»

ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

(۳) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: عرب بر عجم جز به تقوی، برتری ندارد.

اسلام دین همه مردم است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا. «۲»

بگو ای مردم من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا. «۳»

و ما تو را جز [به سمت] بشارتگر و هشدار دهنده برای تمام مردم نفرستادیم.

اسلام برای برتری و فضیلت، معیارهایی جدید آورده است که هیچ شباهتی به نژادپرستی ندارد.

(۴) معیار اول: علم و دانش. خداوند می‌فرماید:

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ. «۴»

بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ تنها خردمندانند که پند پذیرند.

(۵) معیار دوم: تقوی و پرهیزکاری. خداوند می‌فرماید:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ. «۵»

در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

(۶) معیار سوم: جهاد. پروردگار متعال در قرآن می‌فرماید:

(۱). سوره الحجرات (۴۹)، آیه ۱۳.

(۲). سوره الاعراف (۷)، آیه ۱۵۸.

(۳). سوره السبأ (۳۴)، آیه ۲۸.

(۴). سوره الزمر (۳۹)، آیه ۹.

(۵). سوره الزمر (۳۹)، آیه ۱۳.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۷۹

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسَيْنِي وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا. «۱»

مؤمنان خانه‌نشین که زیان دیده نیستند با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می‌کنند یکسان نمی‌باشند. خداوند، کسانی را که با مال و جان خود جهاد می‌کنند به درجه‌ای بر خانه‌نشینان مزیت بخشیده، و همه را خدا وعده [پاداش] نیکو داده، و [لی] مجاهدان را بر خانه‌نشینان به پاداشی بزرگ، برتری بخشیده است؛ [پاداش بزرگی که] به عنوان درجات و آمرزش و رحمتی از جانب او [نصیب آنان می‌شود]، و خدا آمرزنده مهربان است.

(۱) البته این معیارها زمانی مطرح می‌شوند که افراد در اسلام و عقیده صحیح و عمل به آن، مساوی باشند. به جز این معیارها هیچ‌گونه عامل برتری در اسلام وجود ندارد. مردم در حکومت عدل کامل، همانند دندان‌های شانه مساوی‌اند. در نزد حاکمش، بزرگ، کوچک است تا هنگامی که حق را از او بازستانند و کوچک، بزرگ است تا آنگاه که حقت استیفا گردد.

(۲) در نتیجه وقتی نظر صریح اسلام که مطابق عقل و فطرت است، این باشد پس امام مهدی علیه السلام هم بر همان مبنا در عرصه قانون‌گذاری و قضاوت وارد خواهد شد و چرا چنین نباشد؟ زیرا او کسی است که زمین را از دادگری لبریز می‌سازد و طرح و

برنامه‌ای عادلانه را پی می‌ریزد. شاید اینجا کسی گمان کند که اسلام هر چند نژادپرستی را محکوم و تقبیح نموده است ولی با توجه به آن که امام مهدی علیه السلام کتاب جدید و شیوه جدیدی در قضاوت خواهد آورد چه بسا از جمله امور جدیدی که می‌آورد، روا دانستن نژادپرستی و به رسمیت شناختن برخی از اشکال آن باشد.

(۳) پاسخ: هم چنان که خواهیم گفت، تغییراتی که در دولت امام مهدی علیه السلام اتفاق خواهد افتاد هر چند جدید، عمیق و مفصل باشد اما بی‌تردید از تشریحات و مفاهیم اصلی که در اسلام مطرح است، خارج نبوده و تضادی با آن نخواهد داشت. روشن است که طرد و تقبیح نژادپرستی در تمام اشکال آن از بدیهیات اسلام و نص صریح قرآن کریم و سنت شریف می‌باشد. در این صورت ممکن نیست که امام علیه السلام حکم مزبور را تغییر دهد.

(۴) سطح دوم: دعوت و دولت امام مهدی علیه السلام، جهانی است و این برای هر مسلمان معتقد به آن حضرت، امری روشن و آشکار است و ما پس از این از متن کتاب و سنت دلایل آن را خواهیم آورد.

دعوت جهانی با نژادپرستی ناسازگار است. از این رو ملاحظه می‌شود مکاتبی که در طول تاریخ به دنبال تسلط فکری بر جوامع انسانی بوده‌اند، در مقابل نژادپرستی موضعی منفی داشته، آن را دیدگاهی تنگ‌نظرانه به حساب آورده‌اند.

(۵) از آنجا که دعوت امام مهدی علیه السلام جهانی است پس با نژادپرستی مخالف می‌باشد؛ زیرا به مجرد

(۱). سوره النساء (۴)، آیات ۹۵ و ۹۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۸۰

طرح شعارهای نژادپرستانه، دایره دعوتش محدود می‌گردد و این بر خلاف ضرورت و تواتر درباره جهانی بودن دعوت امام علیه السلام است. در آن صورت هدف ظهور آن حضرت و هدف اساسی که در برنامه کلی الهی است، محقق نمی‌گردد.

(۱) اشکال: امام مهدی علیه السلام بالضرورة و با دلایل قطعی و متواتر، بر تمام جهان استیلا پیدا خواهد کرد اما این منافاتی ندارد با این که حضرت برخی از شکل‌های نژادپرستی را به رسمیت بشناسد.

پاسخ: آری اگر استیلائی امام علیه السلام بر جهان پس از نبرد صرفاً نظامی باشد، این اشکال پذیرفتنی است؛ زیرا جنگ برای سلطه، هم با نژادپرستی می‌سازد و هم با رد آن؛ در نتیجه مجرد سلطه بر جهان، دلیل بر ناپسندی و محکومیت نژادپرستی نیست.

(۲) اما سیطره بر دنیا تنها با نبرد نظامی صورت نمی‌پذیرد بلکه دعوت امام دعوتی است اعتقادی و برنامه‌ای است عدالت محور برای همه انسان‌ها با هدف تربیت صحیح و شایسته آنها تا عبودیت به معنی واقعی‌اش بر روی زمین تحقق یابد؛ هم چنان که غرض اساسی از خلقت و پدیدار شدن روز موعود هم در عبودیت الهی نهفته است.

(۳) دعوت اگر به این صورت جهانی باشد با نژادپرستی به طور کلی منافات دارد و این مطلب با عنایت به دو امر معلوم می‌گردد:  
 ۱. اجرای حقیقی عدالت و نیز تربیت عدالت مدار، تنها در فضایی آکنده از انسجام و پذیرش روانی فرد و جامعه امکان‌پذیر می‌گردد تا که قواعد اساسی و رفتارهای پسندیده در زندگی انسان‌ها ثابت و استحکام یابد. اما در جو تنفر و بیزاری، امکان دست یابی بشر به امثال آن نتایج نیکو وجود نخواهد داشت و عبودیت کامل تحقق نمی‌پذیرد و در نتیجه غرض اصلی از آفرینش دچار خلل می‌گردد.

(۴) ۲. پذیرش اندیشه نژادپرستی در هر شکل آن به این معنی است که نژادی که به رسمیت شناخته نشده و نظام حکومتی هم آن را در برابر نژاد برتر سرکوب و تحقیر نموده، در آن نظام احساس غربت کند و دچار عقده‌های روانی و تنفر و بیزاری از آن نظام گردد.

(۵) هرگاه جهان را هم چون یک واحد در نظر بگیریم، نژادی را نخواهیم یافت که اکثریت جمعیت جهان را تشکیل دهد. اگر

حکومتی جهانی، نژادی را بر گزیند و آن را برتری بخشد، در واقع مصالح اقلیتی از مردم را در نظر گرفته و با این کار اکثریت مردم را پست و بی مقدار به حساب آورده است.

اینجاست که اکثریت در برابر حکومت، کینه خواهند ورزید و تربیت صحیح و مطلوب ناممکن می شود؛ در نتیجه غرض اصلی از آفرینش حاصل نمی گردد. ولی چون تخلف از این غرض، محال است در می یابیم که دولت جهانی مهدوی به منظور دستیابی به تربیتی عادلانه برای تمامی بشریت، مخالف هر گونه نژادپرستی و فرق نهادن بین انسان ها است.

(۶) اشکال: در دوران معاصر مفهوم نژادپرستی دستخوش تغییراتی شده است و دیگر به معنی برتری نژادی بر نژاد دیگر نیست بلکه به معنی اهتمام و عنایت به مصالح مجموعه‌ای از انسان‌هاست که در زبان، تاریخ، وطن و آرمان‌ها اشتراک دارند.

پاسخ: با چشم‌پوشی از این تغییرات مفهومی که هم چنان عنصر خود خواهی را در خود دارد باید

تاریخ پس از ظهور، ص: ۸۱

گفت بیگانگی این مطلب از تفکر جهانی امام مهدی علیه السلام آشکار و هویدا است زیرا در اینجا مفروض، اهتمام و توجه به مجموعه‌ای محدود از انسان‌هاست و نه مجموعه بشریت، و پرواضح است که اهتمام دولت جهانی معطوف به مصالح و آرمان‌های همه بشریت است و نه گروه محدودی از آنها که دارای ویژگی خاصی هستند.

(۱) اشکال: درست است که نژادپرستی در حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام جایی ندارد، اما ملت‌ها با نژادهای مختلف می توانند به ویژگی‌های بومی خود اهتمام ورزیده و توجه نمایند، بی آن که دولت مرکزی امام علیه السلام بخواهد به آن ویژگی‌های قومی عنایتی داشته باشد و آنها را در کانون توجهات خود قرار دهد.

پاسخ: این نیز غیر ممکن است زیرا این رویکرد از چند جهت با عدالت کامل مخالف می باشد.

بدیهی ترین آنها این است که در نتیجه آزادی تفاخر قومی و تمرکز نژادی، بین نژادهای مختلف کشمکش و درگیری روی می دهد؛ امری که به طور کلی با روح عدالت منافات دارد.

آری ممکن است رویکردهای فردی پراکنده‌ای که ناشی از عدم درک و شعور در روزگار پیش از ظهور است و متضمن حس اهمیت دادن به نژاد یا طبقه می باشد باقی بماند. لیکن آن هم تحت تربیت متمرکز و مستمری که دولت جهانی بر طبق برنامه عدالت مدار و کامل الهی به آن اقدام می ورزد، به تدریج از بین می رود.

(۲) سطح سوم: استدلال به اخباری که بر نفی نژادپرستی در دولت امام علیه السلام دلالت می کند. این اخبار بر چند گونه است:

اول: روایاتی که حکومت امام مهدی علیه السلام بر عرب‌ها را سخت گیرانه و توأم با شدت توصیف می کند. این بدان دلیل است که اکثریت عرب در فرآیند آزمایش و پالایش الهی در زمان غیبت ناموفق بوده و طبق شریعت اسلامی رفتار ننموده‌اند. حال آن که اگر امام علیه السلام نژادپرست باشد، باید به همزبانان خود (عرب‌ها) تمایل پیدا نماید. در این مورد اخباری که فریقین نقل کرده‌اند یکدیگر را تأیید می کند:

(۳) بخاری از زینب دختر جحش نقل کرده است:

استيقظ النَّبِيُّ مِنَ النَّوْمِ مَحْمَرًا وَجْهَهُ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَيَلُّ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدْ اقْتَرَبَ ... «۱»

پیامبر از خواب بیدار شد در حالی که چهره‌اش سرخ شده بود و می فرمود: لا اله الا الله، وای بر عرب از شری که نزدیک می شود ...

تاریخ پس از ظهور ۸۱ ب) مذهبی که امام علیه السلام از میان مذاهب مختلف اسلامی برمی گزیند. .... ص: ۶۸

تأسف پیامبر صلی الله علیه و آله و هشدار ایشان بر انحراف عرب و عدول آنها از شریعت او، به قرینه حدیث زیر که می فرماید:

فَأَنِّي لَأَرَى الْفِتْنَ تَقَعُ خِلَالَ بَيوتكم كَوَقَعِ الْمَطَرُ «۲»

بی تردید می بینم فتنه‌هایی را که همچو باران بر شما فرود می آید.

(۱). البخاری، محمد بن اسماعیل، همان؛ ج ۹، ص ۶۰.

(۲). همان.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۸۲

این حدیث را ترمذی نقل کرده و گفته است: حدیث حسن و صحیحی می‌باشد. «۱» هم چنین این حدیث را ابن ماجه در السنن آورده است. «۲»

(۱) ابن ماجه از عبد الله بن عمر نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

تكون فتنة تستنظف العرب، قتلها في النار. «۳»

فتنه‌ای عرب را فرا خواهد گرفت که کشته‌های آن در آتش‌اند.

از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که اعراب در فرآیند آزمایش و پالایش الهی در عصر فتنه و انحرافها در زمان غیبت شکست می‌خورند و هم اکنون این اتفاق رخ نموده است.

(۲) از ابو بصیر نقل شده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

يقوم القائم بأمر جديد و كتاب جديد و قضای جدید، علی العرب شدید، لیس شأنه إلا السیف ... و لا يأخذه في الله لومة لائم. «۴»

قائم، امری جدید برپا خواهد نمود و کتابی جدید و قضاوتی جدید خواهد آورد. او بر عرب سختگیر است و جز شمشیر کاری ندارد ... و در راه خدا به هیچ سرزنشی توجه نمی‌کند.

(۳) از حضرت صادق علیه السلام نیز نقل شده است:

إذا خرج القائم لم يكن بينه وبين العرب و قریش إلا السیف ... «۵»

آنگاه که قائم ظهور کند بین او و عرب و قریش جز شمشیر نخواهد بود.

(۴) و احادیث دیگری که از مجموع آنها استفاده می‌شود ملاک برتری در نزد امام مهدی علیه السلام ایمان و موفقیت در آزمایش‌های الهی است و نه زبان و قبیله. در نتیجه امام علیه السلام نه به کسانی که همزبان وی هستند گرایشی پیدا می‌کند و نه به قبیله‌اش، قریش، بلکه آنها را به منظور اطاعت از پروردگار به شدت مؤاخذه خواهد کرد و بر خطاهای گذشته، معاقبه خواهد نمود.

(۵) دوم: اخباری که می‌گویند اصحاب آزموده، پالایش شده و خاص امام علیه السلام که گرد او حلقه می‌زنند و در رکابش پیکار می‌کنند، از یک نژاد نیستند بلکه از سرزمین‌های مختلفی خواهند آمد:

(۶) ابو بصیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام درباره اصحاب قائم علیه السلام فرمود:

فيتوافون من الآفاق ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا، عدة أهل بدر. «۶»

از نقاط مختلف جهان، سیصد و سیزده نفر به تعداد رزمندگان جنگ بدر به نزدش خواهند رفت.

از این حدیث استفاده می‌شود که از سرزمین‌های مختلف جهان افرادی به سوی او می‌آیند.

امیر المؤمنین علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

(۱). الترمذی، محمد بن عیسی، همان؛ ج ۳، ص ۳۲۵.

(۲). ابن ماجه، محمد بن یزید، همان؛ ج ۲، ص ۱۳۰۵.

(۳). همان؛ ص ۱۳۱۲.

(۴). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۲۲.

(۵). همان.

(۶). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۸۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۸۳

ثم يجتمعون قرعا كقزع الخريف من القبائل. «۱»

سپس هم چون ابرهای پراکنده پاییزی، از قبایل [و ملل] مختلف گرد هم می آیند.

این روایت صراحت دارد که وابستگی‌های قومی و نژادی اصحاب آن حضرت، باعث فرق نهادن بین آنها نیست بلکه ملاک اصلی، اخلاص عمیق و نیروی ایمان و اراده آنهاست.

(۱) امام باقر علیه السلام فرمود:

أصحاب القائم ثلاثمائة و ثلاثه عشر رجلا. من أولاد العجم بعضهم. «۲»

یاران قائم سیصد و سیزده نفرند که برخی از آنان عجم می‌باشند.

مراد از عجم، تنها ایرانی‌ها نیستند بلکه هر غیر عربی را عجم می‌گویند. با استفاده از این روایت در می‌یابیم که ملاک حقیقی، زبان و خون و نژاد نیست و گرنه امام مهدی علیه السلام جز عرب را در صف یارانش نمی‌پذیرفت.

(۲) سوم: اخباری که دلالت بر مشارکت افراد غیر عرب در حکومت جهانی و هدایت مردم در زیر سایه دولت امام مهدی علیه السلام دارد:

اصبغ بن نباته از امام علی علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمود:

كأني بالعجم فساطيطهم في مسجد الكوفة يعلمون القرآن كما أنزل. «۳»

گویا خیمه‌های عجم را در مسجد کوفه می‌بینم که برپا شده و آنها قرآن را همان گونه که نازل گردیده به مردم می‌آموزند.

این واقعه تنها در زمان حکومت امام مهدی علیه السلام روی می‌دهد، زیرا آنان قرآن را بر اساس معانی واقعی‌اش که از خود امام علیه السلام گرفته شده تعلیم می‌دهند و طبیعتا این کار در دوران غیبت امکان‌پذیر نیست.

(۳) سطح چهارم: استدلال بر چگونگی برخورد امام با اندیشه نژادپرستی.

در اینجا دو مقدمه آورده و از آنها نتیجه‌ای روشن خواهیم گرفت:

مقدمه اول: بی‌گمان روش امام مهدی علیه السلام همان روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مطابق با شیوه آن حضرت در جامعه و زندگی می‌باشد. دلیل این مطلب را قبلا بیان کرده‌ایم.

مقدمه دوم: سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بین اصحاب و جامعه‌اش، بی‌تردید بر نفی نژادپرستی و نیز بیان آموزه‌های اسلامی به عنوان امری عمومی و جهانی برای همه مردم استوار بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله بین یارانش چه بنده و آزاد و چه عرب و عجم از طوایف مختلف، پیمان برادری بست و آنها را گرد هم آورد. او به فرمانروایان جهان نامه نوشت و به اسلامشان دعوت نمود. این در حالی است که هیچ یک از آنها عرب بودند. حتی مشهورترین اصحاب آن بزرگوار غیر عرب می‌باشند؛ مانند:

سلمان فارسی، بلال حبشی، صهیب و ...

به این مناسبت روایتی از ابو هریره می‌آوریم که ترمذی آن را نقل کرده است:

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۶۸.

(۲). همان؛ ص ۱۷۰.

(۳). همان؛ ص ۱۶۸.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۸۴

کُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ أَنْزَلَتْ سُورَةُ الْجُمُعَةِ فَتَلَاها. فَلَمَّا بَلَغَ «وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» قَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِنَا؟ فَلَمْ يَكَلِّمْهُ. قَالَ: وَسَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ فِينَا. قَالَ: فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدَهُ عَلَى سَلْمَانَ، فَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ بِالثَّرِيَّا لَتَنَاولَهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ. (۱)

نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که سوره جمعه نازل شد. حضرت آن را تلاوت فرمود و هنگامی که به آیه «وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» رسید، کسی پرسید: ای پیامبر خدا آنها چه کسانی اند که هنوز به ما نپیوسته‌اند؟ حضرت چیزی نفرمود. سلمان فارسی در جمع ما بود. پیامبر صلی الله علیه و آله دست بر شانه او نهاد و فرمود: سوگند به آن که جانم در دست اوست، اگر ایمان در ستاره ثریا باشد مردانی از قوم او به آن دست خواهند یافت.

(۱) ترمذی این حدیث را «حسن» می‌داند. همچنین این حدیث از طریق دیگری نیز نقل شده است.

حال اگر مراد پیامبر صلی الله علیه و آله از این سخن، معرفی سلمان فارسی به عنوان نماد مسلمانان غیر عرب باشد، در این صورت این حدیث به آشکاری بر مشارکت مؤمنانه عقیدتی و عملی غیر عرب در قیام جهانی دلالت می‌نماید. این احتمال نیز وجود دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله او را به عنوان نماینده مرتبه خاصی از مراتب اخلاص و اندیشه معرفی کرده باشد که در این صورت مراد آن حضرت از عبارت «...»

مردانی از قوم او...» یعنی کسانی که دارای آن درجه از اخلاص و اندیشه باشند. به هر حال باید توجه کرد که هرگز معنای این خبر آن نیست که سلمان از جمله کسانی است که بعداً ملحق خواهند شد، بلکه اگر کمی بیندیشیم واضح است که عکس این موضوع درست می‌باشد. البته پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث تنها به مصداق آیه اشاره فرموده و درباره معنی آن سخنی به میان نیاورده است.

خلاصه همان طور که در حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله اثری از نژادپرستی نبود در دولت جهانی امام مهدی علیه السلام نیز چنین خواهد بود؛ زیرا ایشان عامل به سنت و شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله و وفادار به آن می‌باشد.

(۲)

#### د) نظام حکومتی امام علیه السلام

آیا نظام حکومتی امام مهدی علیه السلام مشابه نظام‌های پیش از خود از قبیل سرمایه‌داری و سوسیالیسم می‌باشد؟ پاسخ این سؤال اساساً منفی است. هیچ کدام از سیستم‌های حکومتی پیش از ظهور، شباهتی به نظام حکومتی امام مهدی علیه السلام ندارد. ذیلاً برای این سخن دلایلی می‌آوریم؛ گرچه دلیل ملموس و عینی آن، تنها زمانی چهره می‌نماید که دولت جهانی برپا گردد.

(۳) دلیل نخست: دانستیم که امام مهدی علیه السلام را به عنوان طرحی عادلانه و کامل پیاده خواهد کرد. از سوی دیگر در عقاید اسلامی ثابت شده است که اسلام با سایر نظام‌ها متفاوت بوده و اندیشه‌ای مستقل برای حل مشکلات بشری می‌باشد و هیچ گونه ارتباطی با راه‌حل‌های دیگر مکاتب بشر ساخته ندارد.

(۱). الترمذی، محمد بن عیسی؛ همان؛ ج ۵، ص ۳۸۳.

(۲). سوره الجمعة (۶۲)، آیه ۳.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۸۵

(۱) دلیل دوم: از رهگذر این حدیث نبوی که «مهدی زمین را از عدل و داد لبریز می‌سازد...» می‌توان به آن نتیجه مطلوب رسید؛ زیرا قبلاً گفته‌ایم بشریت به طور عام و امت اسلامی به شکل خاص به ناچار باید از شرایط سخت و دشواری گذر نماید تا در نهایت مسیر، شماری از مخلصان پالایش شده که مسئولیت‌های دولت مهدوی را بر دوش خواهند گرفت، پدید آیند. در نتیجه این شرایط دشوار، زمین از ظلم و ستم پر می‌شود. در آن زمان است که با تلاش آن مخلصان، تحت رهبری امام مهدی علیه السلام، زمین از قسط و عدل آکنده می‌گردد. «۱»

(۲) علل بسیار و در عین حال زنجیره‌واری باعث پدید آمدن شرایط دشوار فوق می‌گردد. از مهم‌ترین آنها، روش‌های حکومت‌های دیکتاتوری است که در طول تاریخ تجربه شده و نیز وجود رژیم‌های سرمایه‌داری اروپایی و آمریکایی و استعمار قدیم و جدید و هم‌چنین بلایا و مشکلاتی که مردم جهان به طور عام و امت اسلامی به طور خاص با آن دست به‌گریبان است و نیز تلاش برای تحمیل راه‌حل‌های بی‌اساس برای رفع مشکلات ملت‌ها از طریق تهاجم فکری-فرهنگی مانند عملکرد نظام کمونیستی که ادعا دارد حق تعیین سرنوشت ملت‌ها را به رسمیت می‌شناسد اما عملاً سیاستی خلاف آن را پی می‌گیرد. اگر تا کنون افکار عمومی ملت‌ها به مدد تجربیات سخت و دشوار تاریخی از مفاسد حکومت‌های دیکتاتوری و نیز استعمار سرمایه‌داری آگاه شده است، در آینده نیز سستی پایه‌های نظام کمونیستی بر ملا خواهد شد. «۲»

(۳) با تعمیم این سخن می‌توان گفت بی‌تردید هر نظام [الحادی] بشر ساخته‌ای در قبل از ظهور، سمبل و نماد مهم‌ترین اسباب ستم و انحراف در جهان است که آن هم به نوبه خود ثمره ظلم و انحراف گذشتگان می‌باشد. به این ترتیب مأموریت اصلی امامی که زمین را از عدل و داد لبریز می‌سازد، اقدام برای تغییر این نظام‌ها و برکندن ریشه آنها خواهد بود.

(۴) دلیل سوم: مکاتب بشری بر پایه تفکر مادی و طرد عنصر الهی از معادلات زندگی بنا نهاده شده است؛ حال چه به صورت صریح و آشکار مانند: کمونیسم، اگزیستانسیالیسم و یا پنهانی و غیر مستقیم مانند: سرمایه‌داری، فاشیسم، نازیسم و شاخه‌های جدید آنها. این نظام‌ها بر پایه‌ای صرفاً مادی استوار بوده و اثری از باور به ما وراء الطبیعه و یا خداوند متعال در آنها نیست.

(۵) دانستیم که نظام مهدوی در جهت پیوند بین انسان و پروردگار و نیز تربیت توأمان جسم و روح و ربط دادن بین این عناصر به صورتی عادلانه و عمیق خواهد کوشید. نیز دانستیم که در آن دوران همه قوانین، الهی و اسلامی خواهند شد. حتی وجوب اطاعت از امام مهدی علیه السلام هم به این دلیل است که آن حضرت یکی از پیشوایان امت اسلامی است که از سوی خدای متعال برای حکومت و قانون‌گذاری و اجرای آن مأمور گردیده است. در این صورت در دولت آن حضرت مجالی برای ظهور تفکر مادی به هر شکل آن (پیدا یا پنهان) وجود ندارد.

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۴۶ به بعد.

(۲). اکنون بیش از یک دهه است که نظام کمونیستی از عرصه جهانی حذف گردیده و به تعبیر امام خمینی (ره) از این به بعد باید آن را در موزه تاریخ یافت. [م]

تاریخ پس از ظهور، ص: ۸۶

(۱) دلیل چهارم: برنامه الهی بر اساس فراگیر بودن آزمایش دقیق افراد و مکاتب بشری طرح‌ریزی شده است در نتیجه به نحوی کاملاً ملموس و استدلالی- که تجربه‌های فراوان و مکرر بشری را نیز به دنبال دارد- روشن می‌شود که هر دعوت بشری که مدعی حل مشکلات جهانی است شکست خواهد خورد. هنگامی که چنین شد و نقاط ضعف آن مکاتب بر ملا گردید و بشریت از گشودن گره‌های زندگی توسط خودش ناامید شد، دوباره آرزوی پیدا کردن راه حل جدیدی که او را نجات دهد، در وجودش



جوانه می‌زند.

(۲) این آرزو، احساس روانی سر بسته و مجملی است که همواره در اعماق وجود انسان‌ها یافت می‌شود و لزوماً هم به طور مشخص به اسلام و یا نظام مهدوی اشاره نمی‌نماید. لیکن خدای تعالی نجات حقیقی انسان‌ها را به دست امام مهدی علیه السّلام و یاران مخلص او قرار داده است. در نتیجه هرگاه بشریت، نظام مهدوی و عدالت آن را مشاهده نماید بی‌تردید به برتری او بر همه تجربیات و ادعاهای سابق ایمان می‌آورد و باور می‌کند که تنها راه حلی که او را از ورطه مشکلات و گرفتاری‌ها نجات می‌بخشد، همان نظام است. حکومت امام مهدی علیه السّلام تجلی آن آرزوی سر بسته بشری است. به این برنامه در منابع امامیه اشاره شده است. مانند خبیری که شیخ مفید و طبرسی نقل کرده‌اند:

إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرَ الدَّوَلِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِ لَهْمٍ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا، لَنْلَا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا:

إِذَا مَلَكْنَا سِرْنَا بِمَثَلِ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ\* (۱)

بی‌شک دولت ما آخرین دولت‌هاست و هیچ خاندان صاحب دولتی نمی‌ماند مگر آن که پیش از ما به حاکمیت می‌رسد تا وقتی روش ما را دیدند نگویند اگر به حکومت برسیم مانند اینان عمل خواهیم کرد و خداوند می‌فرماید: عاقبت از آن پرهیزگاران است. (۳) البته در این روایت مراد از «خاندان حاکم»، خانواده و یا قبیله حاکم نیست بلکه مراد گروهی است که در دولتشان ایدئولوژی مشخصی را در پیش گرفته‌اند.

در روایت دیگری هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده است:

مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى لَا يَبْقَى صَنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَ قَدْ وُلَّوْا مِنَ النَّاسِ لَا يَعْنِي بَاشَرُوا الْحَكْمَ فَيَهْمُ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ: إِنَّا لَوْ وُلِّينَا لَعَدَلْنَا. (۲)

دولت امام مهدی علیه السّلام برپا نمی‌شود مگر آن که همه گروه‌ها به حکومت خواهند رسید، تا کسی نگوید اگر ما حکومت می‌کردیم رفتاری عادلانه می‌داشتیم.

(۴) این بدان خاطر است که اگر آنها این سخن را پس از ظهور قائم علیه السّلام بگویند، جوابشان این است که شما در دنیا فرصت حکومت پیدا کردید، ولی هم چون دیگران به بیراهه رفتید.

تقدیر الهی چنین است که احساس ناامیدی از راه حل‌های بشری فراگیر شود و همان طور که از حصر موجود در این گونه اخبار به دست می‌آید دیگر امیدی به یافتن راه حلی جدید نباشد.

در نتیجه با تمام صراحت و سادگی در می‌یابیم که نظام مهدوی با نظام‌های سابق بر آن در تضاد است و حضرت با افشای دروغ بودن آنها، همه را از سر راه بر می‌دارد. و اصولاً قابل قبول نیست که

(۱). المفید، محمد بن محمد، همان؛ ص ۳۴۴ و الطبرسی، احمد بن علی، اعلام الوری؛ ص ۴۳۲.

(۲). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۳۸۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۸۷

امام مهدی علیه السّلام در حکومت عدالت محورش، از نظام‌های ورشکسته بشری پیروی نماید.

(۱) به این ترتیب مبرهن شد که امام علیه السّلام در امر حکومت، هیچ یک از نظام‌های سابق را الگو قرار نخواهد داد و با وجود نظام عدالت مدار الهی از بقیه نظام‌ها به طور کامل بی‌نیاز خواهد شد. در آن زمان مردم دنیا این بی‌نیازی را آشکارا مشاهده خواهند کرد زیرا کسانی که یکی از مکاتب موجود در سطح عالم را به عنوان راه زندگی برگزیده‌اند ناگزیر یکی از این دو هدف را دنبال می‌کنند: هدفی شخصی برای کسب ثروت و شهرت و رفاه و یا هدفی اجتماعی و به زعم آنان برای دفاع از حقوق فقرا و

زحمتکشان. هر دو هدف در کامل‌ترین شکل، در حکومت امام مهدی علیه السلام تحقق پیدا خواهد کرد؛ زیرا پیشتر گفتیم که در دولت جهانی، ثروت مردم فراوان خواهد شد. در این صورت کسانی که به دنبال اهداف نیک مورد نظر خود هستند می‌توانند در چارچوب خوب نظام مهدوی به هدف خود نایل گردند و در عین حال از نقاط ضعف موجود در سایر نظام‌ها نیز رهایی یابند. پس ایدئولوژی حاکم بر دولت مهدوی، اسلام است؛ اسلامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آورده و نظامی عادلانه و کامل می‌باشد و البته هیچ ارتباطی هم با نظام‌های سیاسی پیش از خود [که مبتنی بر عقل خودبنیادانه بشری است]، ندارد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۸۹

(۱)

## فصل پنجم برنامه الهی برای دوران پس از ظهور

### اشاره

هم‌چنان که دوران پیش از ظهور دارای برنامه‌ای کلی است، روزگار پس از ظهور نیز دارای برنامه‌ای کلی است که اینک محل بحث ما می‌باشد.

در حقیقت برنامه الهی برای تکامل انسان، با به نتیجه رسیدن برنامه الهی در پیش از ظهور پایان نمی‌پذیرد بلکه این برنامه همواره تا انتهای عمر بشر- به مقدار شایستگی او در دوران استقرار عدالت- همراه اوست.

(۲) این برنامه، دنباله طبیعی برنامه پیشین است و سازگار با معیارهای مشخصی است که در فلسفه اسلامی آمده است؛ با این توضیح که: خداوند متعال نعمت رشدیافتگی و کمال را به تمام موجودات به اندازه شایستگی آنها افاضه فرموده است. در نتیجه اگر موجودی از نظر کمال در مرتبه پایینی قرار دارد، تنها شایستگی آن را دارد که به رتبه کمالی پس از خودش که در مرتبه بالاتری واقع شده ارتقا یابد و اگر در رتبه بالایی قرار دارد، استحقاق آن را دارد که به درجه اعلا کمال نایل آید و خداوند که کریم مطلق است کمال جدیدی را به او افاضه می‌کند و پس از آن که به آن کمال جدید رسید شایستگی مرتبه دیگری را کسب می‌نماید و همین‌طور در راه کمال بی‌نهایت، سیر می‌کند و ارتقا می‌یابد.

هرگاه مطلب فوق را با مباحث این کتاب تطبیق دهیم در می‌یابیم که بشریت پس از فراهم شدن شرایط ظهور شایستگی آن را خواهد داشت که به رتبه جدیدی از کمال نایل آید که عبارتست از:

پیاده شدن عدالت کامل در اجتماع بشری به برکت ظهور امام مهدی علیه السلام.

(۳) با تحقق عملی عدالت، جامعه بشری همواره مدارج کمال را یکی پس از دیگری می‌پیماید تا به برترین درجه عدالت نایل گردد و پس از آن استحقاق یابد به ویژگی «عصمت» دست یابد. ثمره نهایی این برنامه هنگامی به بار می‌نشیند که عمر بشریت به اندازه‌ای طولانی شود که بر اساس عمق و نفوذ عدالت، انسان‌ها تربیت شوند تا آن که سرانجام در نهایت سیر، کمال والای انسانی جلوه‌گر شود؛ ولی اگر حیات جمعی بشر به پایان رسد و قیامت پس از مدت زمان کوتاهی پس از ظهور برپا گردد، به ناچار راه ترقی و تکامل بسته خواهد شد. در اینجا این دو احتمال را بر می‌رسیم:

احتمال اول: کوتاهی عمر جامعه بشری پس از واقعه ظهور.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۹۰

احتمال دوم: طول عمر جامعه بشری پس از واقعه ظهور.

در برنامه گذشته الهی از احتمال اول اثری نیست زیرا ثمردهی آن برنامه به تحقق روز موعود بستگی دارد پس طبیعی است که عمر

بشر تا روز موعود ادامه یابد و این امر دلایلی دارد:

(۱) دلیل اول: تحقق روز موعود، وعده‌ای الهی است و وعده خداوند تخلف ناپذیر است. قرآن کریم می‌فرماید:

وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ تَخْلُفَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَبَخَلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ ... «۱»

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتما آنان را در زمین جانشین [خود] قرار دهد ...

(۲) دلیل دوم: غرض اصلی از آفرینش انسان، پدیدار شدن روز موعود است و امکان ندارد چیزی قبل از حصول غرضش به طور کامل، از صفحه هستی محو گردد. به این مطلب در روایات فریقین اشاره شده است از جمله:

(۳) ۱. نعمانی از ابو هاشم جعفری نقل کرده است که گفت:

كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَجَرَى ذَكَرَ السِّفِيَانِيَّ وَ مَا جَاءَ فِي الرَّوَايَةِ مِنْ أَنَّ أَمْرَهُ مِنَ الْمُحْتَمِ. فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ يَبْدُو لَكَ فِي الْمُحْتَمِ؟ قَالَ: نَعَمْ.

قلنا له: فنخاف أن يبدو لك في القائم. فقال: إن القائم من الميعاد، والله لا يخلف الميعاد. «۲»

نزد امام محمد جواد علیه السلام بودیم که سخن از سفیانی و حتمی بودن آمدنش به میان آمد. عرض کردم: آیا برای خداوند در امر محتوم، بداء حاصل می‌شود؟ فرمود: آری. عرض کردیم: ما می‌ترسیم در موضوع قائم نیز برای خداوند بداء پیش آید. فرمود: بی‌تردید [ظهور] قائم از [مقوله] ميعاد است و قطعاً خداوند در وعده [خود] خلاف نمی‌کند.

(۴) ۲. ابو داوود از زر و او هم از عبد الله روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لظول الله ذلك اليوم حتى يبعث فيه رجلا مني - أو من أهل بيتي - يواطئ اسمه اسمي ... «۳»

اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را آن سان طولانی کند تا مردی همنام من و از خاندان من برانگیخته شود ...

(۵) ۳. همو از علی علیه السلام و آن حضرت هم از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

(۱). سوره النور (۲۴)، آیه ۵۵.

(۲). نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۴۲.

(۳). ابو داوود، سلیمان بن اشعث، همان؛ ج ۲، ص ۴۲۲.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۹۱

لو لم يبق من الدهر إلا يوم لبعث الله رجلا من أهل بيتي ... «۱»

اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد هر آینه خداوند مردی از خاندانم را بر خواهد انگیخت ...

(۱) این تأکیدات، فراوان و در پیوند با یکدیگر است و همگی بر ضرورت بر آمدن برنامه و طرح سابق الهی از دل روز موعود و نیز ماندگاری نسل بشر تا آن روز دلالت می‌کند. اما نسبت به برنامه موجود در دوران پس از ظهور که در آن دوران وعده الهی تحقق پیدا کرده و هدف اصلی از آفرینش انسان به سرانجام رسیده، شاید به نظر رسد پس از آن دیگر نیازی به وجود بشر نیست و دلیلی ندارد که نسل بشر هم چنان باقی باشد.

این بحث را به دقت در بخش سوم کتاب مورد بررسی قرار خواهیم داد. مسلم آن است که احتمال دوم (طول عمر جامعه بشری پس از واقعه ظهور) به دو دلیل عمده صحیح می‌باشد:

(۲) دلیل اول: در کتاب گذشته، از آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۲) دریافتیم که:

غرض اساسی از خلقت انسان، پدید آمدن «عبودیت» در کامل‌ترین چهره آن است و لازمه آن وجود اجتماعی صالح و دولت شایسته جهانی است. اگر به همین برداشت از آیه مورد نظر اکتفا کنیم باید گفت به مجرد تأسیس حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام هدف برتر از آفرینش انسان برآورده خواهد شد. (۳)

بر این اساس به نظر می‌رسد که مقصود الهی، پدید آوردن این مرتبه عالی از عبودیت است اگر چه در زمانی محدود باشد و دیگر دلیلی ندارد که پس از برآورده شدن این مقصود، زندگی نسل انسان برای زمانی طولانی ادامه یابد. تازه این در صورتی است که آن را محال ندانیم زیرا بقای شیء پس از آن که اغراضش به طور کامل بازستانده و استیفا شود، در حکمت مطلقه الهی محال می‌باشد.

در اینجا بر آنیم برای فهمی جدید از این آیه شریفه، گام دیگری برداریم زیرا اگر چه آن معنایی که برای عبودیت آوردیم بسیار مهم و اساسی است ولی سخن آخر نیست و هم چنان که خواهد آمد همه این مراتب برای انسان در زمانی طولانی قابل دسترسی است و به طور طبیعی هر مرتبه‌ای قابل وصول از عبودیت را تصور نماییم، می‌تواند مدلول این آیه باشد زیرا مفهوم عبادت در این آیه هیچ حدی نخورده و مطلق می‌باشد.

(۳) در این صورت غرض اساسی از آفرینش انسان بسیار فراتر از تشکیل حکومتی جهانی است بلکه فلسفه تأسیس این دولت فراگیر و برنامه‌ریزی برای آن در طول تاریخ، رسیدن به هدفی برتر است که به طور اجمال همان عبودیت مطلق پروردگار است و در مباحث آتی به اندازه کافی به آن خواهیم پرداخت. به این ترتیب وجود دولت جهانی به معنی تحقق هدف برین از آفرینش بشر نیست و آن هدف برتر به مجرد تأسیس این دولت حاصل نمی‌شود بلکه همواره در برابر بشر مراحل کمالی زیادی وجود دارد که باید به آنها برسد. در این صورت دلیلی ندارد که پس از تأسیس این

(۱). ابو داوود، سلیمان بن اشعث، همان؛ ج ۲، ص ۴۲۲.

(۲). سوره الذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

(۳). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۳۵.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۹۲

دولت، عمر جامعه بشری کوتاه باشد بلکه باید نسل بشر باقی بماند تا غرض اساسی‌تر خود از آفرینش را استیفا نماید چون تخلف از اغراض در حکمت ازلی پروردگار محال است.

(۱) دلیل دوم: بعید می‌نماید که مدت زمان حصول نتیجه، بسیار کمتر از مدت زمان فراهم آمدن مقدمات باشد؛ زیرا می‌دانیم برای آماده‌سازی بشریت جهت درک روز موعود مدت زمان بسیار طولانی به درازای عمر آدمی طول کشیده است که دست کم چندین هزار سال می‌باشد البته اگر - آن چنان که دیرینه‌شناسان معتقدند - بیشتر از این نباشد. این زمان طولانی آکنده است از میلیونها حادثه در زندگی بشر مانند: قربانی شدن‌ها، رنج‌ها، خون دل خوردن‌ها و تلاش‌های انبیا و اولیا و مصلحان و شهدا و ... همه این‌ها مقدمه‌ای برای روز موعود و زمینه‌ای برای حصول شرایط مطلوبی است که تحقق آن روز بدون وجود آن شرایط امکان ندارد؛ پس آیا معقول است فراهم آمدن مقدمات، هزاران سال به طول انجامد اما نتیجه دهی تنها در نه سال یا کمتر باشد؟ چنین برداشتی در نهایت دوری از داوری عقل است. این یعنی نسل‌های فراوانی از انسان‌ها برای سعادت یک نسل فدا شوند. این امر عقلاً قبیح و در حکمت ازلی پروردگار محال می‌باشد. این محال بودن، مادامی که نسل‌های دوران پس از ظهور به حدی از فراوانی جمعیت نرسند که فداکاری و جانفشانی نسل‌های سابق در راه آنها از قبیل قربانی کردن مصلحت جمعیت اندکی در راه مصلحت جمعیت فراوانی

باشد، باقی است. حال که معلوم شد عمر بشر پس از واقعه ظهور طولانی است و او به صرف واقعه ظهور به هدف برین خود نخواهد رسید، پس لازم است در خلال این عمر طولانی برای دست یابی به آن هدف، برنامه‌ریزی صورت گیرد و همان طور که بشر برای رسیدن به روز موعود آماده گردیده، چاره‌ای جز آماده‌سازی او برای رسیدن به هدف برتر پس از ظهور وجود ندارد. هم چنان که پیش از این با برنامه الهی برای دوران قبل از ظهور آشنا شدیم؛ باید با ساختار برنامه الهی برای دوران پس از ظهور و مراحل مختلف آن نیز آشنا شویم.

(۲)

### ارتباط دو برنامه الهی

اگر مقصود از برنامه الهی برای پیش از ظهور، تنها رسیدن به واقعه ظهور امام مهدی علیه السلام باشد در این صورت این برنامه در لحظه ظهور پایان می‌پذیرد. ولی برنامه جدید به طور طبیعی هرگز در لحظه ظهور آغاز نمی‌شود زیرا که آن برنامه، برنامه‌ای جهانی است که اجرای عدالت در آن برای رسیدن به عبودیت مطلق صورت پذیرفته است و اجرای عدالت و عملی نمودن آن در همان لحظه آغازین ظهور امکان‌پذیر نیست بلکه به تلاشی ژرف و پردامنه از سوی امام علیه السلام و اصحاب مخلصش در نبردی نظامی و فرهنگی و تسلط کامل بر جهان نیاز دارد؛ در نتیجه هرگاه این تلاش‌ها به بار نشست، برنامه کلی الهی برای دوران پس از ظهور آغاز می‌شود.

(۳) از این رو در فهم این موضوع با سه احتمال روبه‌رو هستیم:

احتمال اول: ما بین دو برنامه، فاصله زمانی محدودی می‌باشد که خود دارای برنامه خاصی است و هدف از آن تسلط کامل امام علیه السلام بر همه جهان و استقرار دولت جهانی می‌باشد.

روزی که تلاش‌های امام علیه السلام به بار بنشینند و عدالت کامل در جهان پیاده شود؛ آن روز، اولین روز

تاریخ پس از ظهور، ص: ۹۳

استقرار عدالت کامل و اولین روز اجرای برنامه دوم می‌باشد.

(۱) احتمال دوم: تصوّر فرض اول، خالی از تسامح نیست زیرا برنامه گذشته هنگامی به طور کامل به ثمر می‌نشیند که حکومت جهانی تشکیل گردد و با این حساب باید گفت تلاش‌های امام و یارانش برای تسلط بر عالم، مندرج در برنامه سابق است به دلیل این که جهاد و تلاش امام علیه السلام و اصحابش، آخرین حلقه از زنجیره تأسیس دولت جهانی است؛ در نتیجه هر زمانی عدالت پیاده شود و دولت عدل جهانی تشکیل گردد، برنامه گذشته پایان می‌پذیرد و اولین لحظه شروع به کار دولت جهانی، نقطه آغازین برنامه دوم است و دیگر بین دو برنامه فاصله زمانی ملموس و قابل تفکیکی وجود نخواهد داشت.

(۲) احتمال سوم: دوره زمانی تلاش و جهاد امام علیه السلام برای فتح جهان، مندرج در برنامه جدید است، نه برنامه گذشته؛ زیرا فرض این است که هدف از برنامه گذشته، خود واقعه ظهور و آمدن رهبری جهانی می‌باشد. در این صورت برنامه گذشته در لحظه ظهور پایان خواهد پذیرفت زیرا دلیلی وجود ندارد که آن برنامه پس از ثمردهی‌اش، هم چنان باقی بماند.

برنامه جدید از آغازین لحظه ظهور شروع می‌شود و دوره جهاد و تلاش برای فتح عادلانه جهان، مندرج در همین برنامه است. هدف نهایی از ظهور، پدید آمدن «عبودیت مطلق» خداوند در کل جهان است و این هدف برتر، تشکیل دولت عدالت جهانی را می‌طلبد و به طور طبیعی برای تشکیل این حکومت باید بر عالم تسلط پیدا کرد، و چون تلاش‌هایی که در راه فتح جهان صورت می‌پذیرد از جمله اهداف برنامه دوم است پس این هدف در همان برنامه قرار دارد و در ذیل آن می‌گنجد.

(۳) به نظر می‌رسد با توضیحاتی که آورده شد، احتمال دوم صحیح باشد. ولی به هر روی این بحث بیشتر اصطلاحی و اعتباری

است زیرا تفاوتی نمی‌کند که سیطره بر جهان، داخل در برنامه اول باشد یا دوم. آنچه مسلم می‌باشد این است که دوره تسلط بر جهان در طول خط تکامل بشریت - که چاره‌ای جز استمرارش نیست - قرار دارد و ما این بحث را تنها به جهت بررسی ابعاد مختلف این اندیشه آوردیم و نه بیشتر.

(۴)

### اصول کلی برنامه پس از ظهور

برای آشنایی با اصول و جزئیات برنامه کلی الهی در دوران پس از ظهور، باید بار دیگر به آنچه در مقدمه گفته شد توجه نمود و آن این که: پژوهنده‌ای که در دوران پیش از ظهور می‌زید نمی‌تواند ژرفای حقیقی رویکرد قانونی و فکری عمیقی را که در دوران پس از ظهور بر جهان حاکم می‌شود، به درستی درک نماید. لذا همان بهتر که جزئیات و فروع این بحث تا زمان تحقق آنها در عالم غیب دست نخورده باقی بماند.

یک پژوهشگر، تنها می‌تواند خطوط کلی و مسائل مهم و عمومی دوران پس از ظهور را آن هم در چارچوب فرهنگ اسلامی موجود در عصر خویش درک نماید.

به این ترتیب یکی از نقاط اختلاف بین آن دو برنامه را می‌شناسیم. برنامه پیشین الهی برای آن

تاریخ پس از ظهور، ص: ۹۴

بود که انسان‌های گذشته و حاضر را به سوی اهداف مطلوبش سیر دهد ... به تعبیر روشن تر ما به دلیل زیستن در زمان پیش از ظهور با برنامه اول زندگی می‌کنیم و بدین جهت آگاهی ما از جزئیات این برنامه (از طریق اصول کلی و شناخته شده و نیز از طریق آنچه که بالعیان مشاهده می‌نماییم مانند برخی جزئیات که تحقق پیدا کرده) تا حدّ زیادی میسر است؛ اما برای شناخت برنامه الهی برای دوران پس از ظهور با موانعی روبرو هستیم:

۱. فاصله زمانی ما با آن دوره، به طوری که نمی‌توان رویدادهای آن را شخصا مشاهده کرد؛

۲. برای شناخت آن دوره، بیشتر به اصول کلی بسنده می‌شود. این اصول، تنها به کلیات می‌پردازد و از بیان جزئیات در می‌ماند؛

۳. ما از قوانین جدید و نظام حکومتی که در آن عصر اعلان خواهد شد (یعنی همان چیزی که راه ما را برای شناخت این برنامه هموار می‌سازد) بی‌اطلاع هستیم.

(۱) برنامه الهی برای دوران پس از ظهور از سه جهت قابل بررسی است:

محور اول: درباره ویژگی‌های کلی جامعه‌ای که نقطه عزیمت این برنامه است، باید گفت آن جامعه، جامعه‌ای جهانی است که حکومت امام مهدی علیه السلام در آن استقرار یافته و برای نخستین بار عدالت کامل در آن پیاده خواهد شد. معنای «پیاده کردن عدالت کامل» این است که حاکمیت فراگیر در جهان بر پایه عدل استوار شده باشد و هر گونه مانعی از سر راهش برداشته شود. البته این بدان معنا نیست که در همان آغاز، تک تک افراد اجتماع شخصیتی اسلامی، عادل و کامل پیدا می‌نمایند.

(۲) امام مهدی علیه السلام - همان طور که به تفصیل خواهیم گفت - افراد بسیاری را که در آزمایش‌های موجود در برنامه گذشته الهی مردود شده‌اند و برای عدالت کامل در اجتماع جدید، خطری بالفعل محسوب می‌شوند، خواهد کشت. اما با وجود این تصفیه‌ها، همچنان کاستی‌ها و ضعف‌هایی باقی خواهد ماند که وظیفه بر طرف کردن آنها که طبیعتا با نیروی نظامی هم امکان‌پذیر نیست، به طور عام بر عهده برنامه جدید و به طور خاص بر عهده امام علیه السلام می‌باشد. (۳) در اینجا برخی از این کاستی‌ها و نقایص را می‌آوریم:

الف) وجود اهل ذمه که پیرو پیامبران گذشته می‌باشند. در زمان دولت جهانی به آنان - طبق قواعد اسلامی که اینک می‌شناسیم -

اجازه داده می‌شود که در برابر پرداخت جزیه بر دین خود باقی بمانند و یا در صورت تمایل به اسلام بگردند؛

(ب) وجود پیروان مذاهب مختلف اسلامی که به معارضه با نظام جدید نپرداخته‌اند؛

(ج) نقص و کاستی فرهنگ عمومی اسلامی نسبت به جهانی که برای اولین بار با قوانین اسلام روبرو می‌شوند. آنها مردمانی‌اند که تا پیش از ظهور در کفر به سر می‌برند ولی پس از آن اسلام می‌آورند؛

(د) نقص و کمبود فرهنگ عمومی اسلامی در میان خود امت اسلامی به دلیل دوری آنها از اسلام حقیقی در طول عصر فتنه‌ها و انحرافها؛

(ه) نقص و کمبود فرهنگ اسلامی در امت اسلامی به طور خاص و در کل بشریت به طور عام، نسبت به قوانین جدیدی که امام مهدی علیه السلام صادر خواهند فرمود و نیز اندیشه‌های عمیقی که مطرح

تاریخ پس از ظهور، ص: ۹۵

می‌نمایند؛

(و) ضعف اخلاص و نیروی اراده در نزد بیشتر مسلمانان؛ زیرا ثمره و محصول برنامه اول الهی به وجود آمدن اخلاص عمیقی بوده است که تنها در نزد بخش اندکی از مسلمانان به فعلیت رسیده و این اثرگذاری در مجموعه امت اسلامی روی نداده است و البته این امری طبیعی است زیرا زمین را ظلم و ستم و انحراف پر کرده است.

(۱) اینها مهم‌ترین ضعف‌ها و نقایص از جنبه دینی است و جامعه‌ای که امام مهدی علیه السلام برای نخستین بار با آن روبرو می‌شود مالا مال از آنهاست. نیز اینها تأثیرگذارترین مسائل در بنای دولت جهانی می‌باشد. چون قبلاً دانستیم که اسلام، برنامه کامل و عادلانه‌ای است که آن حضرت پیاده خواهد کرد و امت اسلامی آن امت پیشگامی است که در نوک پیکان تلاش‌هایی قرار دارد که آن دولت را بنا می‌نهد؛ در نتیجه هر مشکلی که در این امت وجود داشته باشد به معنی وجود مانع در راه نیل به هدف تأسیس دولت جهانی است.

(۲)

### مشکلات بر سر راه تأسیس دولت جهانی

مقصود از این مشکلات و موانع، اموری است که در جهت‌گیری‌های غیر دینی و وضعیت فلاکت‌بار مردم دنیا وجود دارد که همگی ناشی از رویکردهای ماده‌گرایانه و سکولاریستی است.

نظام مهدوی که با این مشکلات و کاستی‌ها روبرو می‌گردد مسئولیت دارد تا گام‌های قاطعی برای حل آنها بردارد.

(۳) محور دوم: هدف برنامه دوم عبارتست از نیل بشر به کمال برتر خویش در زمین تا در نهایت و طی حرکتی تدریجی، فرد بتواند «معصوم» شود «۱» و در این «عصمت»، به رشد و تکامل برسد. معنای این سخن آن نیست که در همان آغاز، همگی انسان‌ها به چنین جایگاه ارجمندی می‌رسند بلکه به این معناست که راه برای هر کس به مقدار قابلیت‌های فردی و به میزان فرمانبرداری و فداکاری‌اش در راه حق و عدالت، هموار است.

(۴) از این رو این مطلب، شبیه همان چیزی است که در برنامه پیش از ظهور ملاحظه کردیم. هدف آن برنامه نیز عمق بخشیدن به فرهنگ اسلامی در میان امت و تقویت اراده ایمانی آنها در برابر مشکلات بود «۲» و دیدیم که مردم چگونه از این اهداف به مقدار قابلیت‌ها و فداکاری‌شان بهره می‌برند و چه سان این برنامه باعث تکامل تدریجی آنها می‌شد.

این برنامه با برنامه قبل تنها در «نتیجه دهی» تفاوت دارد. در خلال برنامه سابق جز اندکی به موفقیت حقیقی نرسیدند اما در این برنامه بیشتر مردم موفق خواهند شد و در طی زمانی طولانی همه افراد در حرکتی تدریجی و آرام به منزلت مقصود خواهند رسید.

در ادامه بحث توضیح داده خواهد شد که جامعه بشری در نتیجه تدابیری که دولت جهانی وضع می‌کند از دو مرحله عصمت عبور خواهد کرد:

(۱). مراد عصمت غیر واجب است که در آن احتمال ظلم و گناه نمی‌رود ولی احتمال خطا و فراموشی وجود دارد.

(۲). این عمق بخشی در کنار فهم دینی به پیش می‌رود. از این رو این فرهنگ اسلامی ژرف در نزد عده زیادی وجود ندارد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۹۶

مرحله اول: در این دوره مردم غیر معصومانند اما افکار عمومی آنان معصوم می‌باشد.

مرحله دوم: در این دوره همه مردم معصومانند؛ عصمتی که بر اساس عدالت کامل استوار می‌باشد. توضیح این دو مرحله بعداً خواهد آمد.

(۱) محور سوم: در اینجا درباره شناخت جزئیات برنامه کلی الهی برای دوران پس از ظهور و اصول کلی آن به اندازه ممکن سخن خواهیم گفت؛ همان جزئیات و اصولی که می‌تواند اجتماعی را که در محور اول با مشکلاتش آشنا شدیم، متحول ساخته و آن را شایسته اتصاف به ویژگی‌هایی نماید که در محور دوم درباره‌اش سخن گفتیم. در اینجا اگر از این اصول سخن می‌گوییم، در واقع تنها به مواردی می‌پردازیم که ممکن است در اوایل تأسیس دولت جهانی وجود داشته باشد؛ زیرا شناخت اصول موجود در این دوره امکان بیشتری دارد تا شناخت اصول موجود در دوره‌های بعدی (جوامع معصوم بشری) چون همان طور که قبلاً هم تأکید کرده‌ایم، پژوهندگان از درک ژرفای حقیقی اندیشه‌ها و قوانین آن دوره‌ها ناتوانند. در نتیجه نخواهیم توانست از آن جوامع معصوم، به تفصیل آگاه شویم.

از جمله اصول کلی حاکم بر دوران پس از ظهور که اینک امکان تصور و اثبات آن به مدد اصول کلی حاکم بر عصر غیبت وجود دارد، موارد زیر می‌باشد:

(۲) اصل اول: تربیت یافتگی فرهنگی بر اساس اسلام ناب و عدالت محور که پایه و اصل تشکیل نظام مهدوی است.

بر این اساس به هر فرد و ملتی به طور تدریجی و مرحله به مرحله، روش‌های فرهنگ‌سازی اعطا می‌شود و هرگاه مرحله‌ای طی شود، فرد یا جامعه شایستگی مرحله جدیدی از فرهیختگی را پیدا می‌کند. پس ملت‌های غیر مسلمان در نتیجه دلایلی که خواهیم گفت به اسلام دعوت خواهند شد و با خشنودی و رضایت به آن خواهند گروید و هر تازه مسلمان و یا مسلمانی که بر اساس برنامه سابق الهی به درجه مطلوبی از تربیت نرسیده باشد، بر اساس فرهنگ کلی اسلامی که بر طاعت پروردگار و دوری از معصیت تأکید دارد، تربیت خواهد شد. و هر کس به این درجه از تربیت نایل گردد به آن چنان فرهیختگی دست می‌یابد که طبق مصالحی که در آن روز وجود دارد، او را شایسته درک کامل افکار و مفاهیم و قوانین جدیدی می‌گرداند. پس از این نیز ارتقا و تکامل ادامه پیدا می‌کند و هر فردی به اندازه قابلیت و تلاشش از آن بهره‌مند می‌شود. امام مهدی علیه السلام مراحل آغازین و پایه‌های اصلی این آموزش و فرهنگ‌سازی را (آن چنان که در این کتاب خواهید خواند) به آسانی و سرعت اجرا می‌نماید ولی در مراحل بعدی که نوبت به پیاده‌سازی و اجرای آن اصول می‌باشد به فراخور تربیت هر امتی، تدریجی و آهسته خواهد بود.

(۳) اصل دوم: تربیت نیروی اراده و اخلاص در بشر برای بر عهده گرفتن مسئولیت‌های جدید در دولت عدل جهانی.

در اینجا روش کلی، در مرحله نظر و اندیشه، مشابه با روشی است که در برنامه اول الهی در پیش گرفته شد که عبارت بود از عبور دادن فرد از گذرگاه سختی‌ها و امتحان‌ها به سوی عدالت تا آن که موضع و عکس العمل خود را در برابر آن مشخص نماید. در نتیجه اگر رفتاری اسلامی و عادلانه در

تاریخ پس از ظهور، ص: ۹۷



پیش گیرد، در این آزمایش موفق می‌شود و گرنه شکست خواهد خورد. البته آزمون‌های برنامه گذشته با آزمون‌های برنامه جدید تفاوت دارد؛ زیرا در برنامه اول گفتیم شرایط ظلم و ستم و انحراف و نوع عکس‌العمل فرد در برابر آن، برای آزمایش و پالایش کافی است اما در برنامه دوم چون از ظلم و شرایط فساد و انحراف اثری باقی نمی‌ماند، آزمایش الهی ناشی از مسئولیت‌هایی است که پیروی از عدالت کامل و اجرای آن و نیز حفظ عدالت در روابط انسان با خود، خدا، انسان‌های دیگر و با نظام حکومتی موجود، اقتضایش را دارد.

(۱) این امتحان شامل هر فردی به میزان فرهیختگی و قابلیت‌های او می‌باشد زیرا بر خداوند قبیح است که برای کسی آزمایشی پیش آورد که متناسب با قابلیت‌های وی نباشد و به ناچار در این امتحان شکست بخورد. این امر بر خلاف عدل الهی است. آنجا که قابلیت به اوج خود برسد، فرآیند آزمایش و امتحان نیز در نهایت دقت و سختی خواهد بود و موفقیت مورد انتظار از آن، موفقیتی متناسب با آن مرتبه است و البته شکست در آن هم با دقیق‌ترین معیارها و با کوچک‌ترین لغزشها ثبت و ضبط خواهد شد.

(۲) در منابع امامیه نمونه‌هایی از آزمایش‌هایی که امام مهدی علیه السلام در دوره نخست قیام خود نسبت به امت اسلامی به طور عام و نسبت به اصحاب خاصه‌اش (همان کسانی که در آزمایش‌های برنامه اول توفیق یافتند) به اجرا در می‌آورد، آمده است که تفصیل آن بعداً خواهد آمد.

پرسش: چه نیازی به آزمون‌های الهی در برنامه جدید وجود دارد؟ زیرا هدف از این اقدام در برنامه سابق، به حد نصاب رسیدن نیروهای مخلصی است که کادر سپاه فاتح جهان به رهبری امام مهدی علیه السلام را تشکیل می‌دهند در حالی که در دوره اجرای برنامه جدید، این سپاه مأموریت خود را به انجام رسانده و دیگر نیازی به آن نیست. پس چرا روند آزمایش و پالایش همچنان ادامه دارد؟

پاسخ: یکی از سنت‌های الهی در نظام آفرینش، تربیت انسان‌ها از رهگذر این فرآیند است.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ، حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ «۱»

خداوند هرگز مؤمنان را بدین حال کنونی وانگذازد تا آن‌که به آزمایش، بد سرشت را از پاک گوهر جدا سازد.

(۳) این آزمایش و پالایش، قانونی فراگیر برای تشخیص میزان فرمانبری مردم از پروردگار در هر عصری است که آنها با دعوت و برنامه جدید تربیتی روبرو می‌شوند. افراد امت اسلامی باید از این گذرگاه عبور نمایند تا اخلاصشان ژرفا یابد و اراده آنها در برابر مشکلات، نیرومند گردد. بدین ترتیب پلیدان از پاکان جدا می‌شوند و معلوم می‌شود که در برابر سختی و دشواریهای ابتلائات، چه کسانی موضع صحیح اسلامی می‌گیرند و چه کسانی به بیراهه انحراف و کژی فرو می‌غلطند. این تفاوت در موضع‌گیری، به اختلاف قابلیت‌ها و پیشینه‌های فکری و روانی افراد بر می‌گردد.

(۴) پیشتر آوردیم که این قانون، شامل همه دعوت‌های پیامبران پیش از اسلام بوده و آنها در برنامه

(۱). سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۷۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۹۸

تربیتی خود از آن سود جسته‌اند. «۱» نیز گفتیم که این قانون در دوره بعد از اسلام هم در جریان است تا بشریت بر اساس برنامه عادلانه و کامل الهی، تحت تربیت قرار گیرد. «۲» هم چنان که جامعه صدر اسلام با دعوت جدیدی روبرو گردید و این دعوت تا زمان قبل از ظهور نیز ادامه دارد و نسل‌های مسلمانان در فرآیندی تدریجی و طولانی مدت تا پیش از ظهور تربیت می‌شوند. جوامع اسلامی و بلکه همه بشریت به زودی با دعوت اسلامی جدیدی روبرو خواهند شد. این پس از آن خواهد بود که اسلام در کنج

عزالت خزیده، غریب گشته و از بسیاری از احکامش سرپیچی شده است. مردمان عصر ظهور در این دعوت علاوه بر اصول اسلامی که قبلاً وجود داشته، با نظام قانون گذاری و نیز مفاهیمی روبرو می‌شوند که پیشتر سابقه نداشته است. آنان باید به فراخور قانون امتحان الهی، در خلال تربیتی درازمدت و تدریجی از این مرحله عبور نموده تا موضع آنها نسبت به نظام و دعوت جدید معلوم گردد و هر کس به اندازه قابلیت و تلاشش به موفقیت و کمال نایل آید.

ثمره این فرآیند در دوران پیش از ظهور، شکست و ناکامی اکثریت افراد بشر می‌باشد اما ثمره آن در دوران پس از ظهور، موفقیت اکثریت آنهاست تا آنجا که جامعه بشری در نهایت به «جامعه‌ای معصوم» ارتقا یابد.

(۱) اصل سوم: حاکم شدن جوی آکنده از احساس خوشبختی و رفاه مادی در سایه برادری، همبستگی و عدالت کامل همراه با روش‌های معینی که در بخش دوم کتاب خواهیم آورد.

هدف از چنین رفاهی، تنها رسیدن به بهره مادی نیست زیرا این امر نمی‌تواند به تنهایی برای رسیدن به هدف نهایی بشر کافی باشد. رفاه مادی تا جایی مطلوب است که بتواند در سیر بشر به سوی هدف والای الهی، اثرگذار باشد و او را در آن جهت مدد نماید. رفاه مادی هر اندازه بیشتر شود، موجب افزایش اوقات فراغت و پدید آمدن جوی روانی می‌گردد که از رهگذر آن، مردم به نحو بهتری به اخلاق و عبادت اهتمام ورزند. بدین ترتیب رفاه مادی در مسیر هدف والای بشری قرار می‌گیرد. مطابق این بینش، رفاه مانعی بر سر راه اهداف عالی انسان نیست؛ زیرا او به خوبی می‌داند که رفاه مادی هدف نبوده بلکه تنها یک راه است؛ راهی که به مقصد عالی «عبودیت» ختم می‌گردد. از این رو افزایش رفاه، کمک کار تثبیت فرآیند عدالت و تربیت خواهد بود.

(۲) این است معنای حقیقی روایاتی که از فراوانی ثروت در دوره حضرت مهدی و اینکه او مال را بدون شمارش در بین مردم تقسیم می‌کند، خبر می‌دهد. این اخبار را امامیه و اهل سنت نقل کرده‌اند و ما هم پیش از این برخی از آنها را آوردیم. اشکال: فراوانی ثروت و گسترش رفاه، حاصل کار زیاد است و این امر نسبتی وارونه با هدف عالی بشر دارد؛ چون کار زیاد (برای نیل به رفاه مادی بیشتر) تلاشی را که انسان باید در حوزه اخلاق و عبادت به کار بندد، به خود اختصاص می‌دهد و دیگر برای انسان فرصتی باقی نمی‌گذارد.

پاسخ: هرگز برای کسی که تصور درستی از مفهوم عبادت و کار داشته باشد، چنین اشکالی

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۵۵.

(۲). ر. ک: همان؛ ص ۲۶۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۹۹

مطرح نمی‌گردد. عبادت چگونه می‌تواند مانعی برای کار باشد در حالی که کار کردن، راه رسیدن به اقتصاد مطلوب است و آن هم به نوبه خود، کمک کار عبادت است. از سوی دیگر کار نیز چگونه می‌تواند مانع از عبادت شود در صورتی که هدف اصلی از زندگی انسان، عبادت می‌باشد. در نتیجه باید گفت کار و عبادت هر دو در مسیر هدف والای بشر قرار دارند. از این رو می‌توانیم به این اشکال در دو سطح پاسخ دهیم:

(۱) سطح اول: تصور ناسازگاری بین کار و عبادت و مانع بودن کار زیاد از عبادت، در نظام عدل جهانی جایی ندارد زیرا می‌توان بین آن دو جمع نمود و آنها را به صورتی متعادل سازماندهی کرد به طوری که هر کدام نیازی تربیتی از بشر را بر آورده سازند.

(۲) سطح دوم: مفهوم کار و عبادت با یکدیگر همسازی دارند؛ در نتیجه اگر کار در مسیر عبادت (مطابق با نظام عدل کامل) قرار گیرد، خود می‌تواند عبادت باشد و در آن صورت از برترین عبادت‌ها در روابط فرد با دیگران خواهد بود. البته به این شرط که شخص، این ارتباط و هدف‌گیری را دریابد زیرا این درک باعث می‌شود که او در زمان انجام کار در کارخانه، بازار و .. خود را

در حال عبادت بداند. هرگاه به خوبی بیندیشیم در می‌یابیم که کار به خودی خود هدف نیست بلکه باید در مسیر مصالح عمومی و بسترسازی برای عبادت واقعی پروردگار قرار گیرد در این صورت باید حد و اندازه مشخصی داشته باشد؛ هرگاه لازم باشد، زیاد شود و در شرایطی دیگر که مصلحت ایجاب نماید، کم گردد.

(۳) اصل چهارم: نظارت عمومی دولت جهانی بر جزئیات اجرای برنامه جدید الهی در حوزه‌های اجتماعی و قانون‌گذاری. دولت عدل بر نشر و تبلیغ فرهنگ عمومی نظارت خواهد کرد و همان‌طور که خواهیم گفت برخی آزمایش‌ها را انجام خواهد داد و همچنین با نظارت و مراقبت از افراد در درجات مطلوب کمالی، آن‌ها را به میزان استعداد و آمادگی‌شان برای رسیدن به موفقیت یاری می‌دهد. دولت جهانی در حافظه خود، پیروشدگان در فرآیند آزمایش و امتحان و نیز ناکامان و شکست‌خوردگان در آن را ثبت و ضبط خواهد کرد.

پس از این روشن خواهد شد که آن دولت چه نقش مهم و اساسی در تربیت افراد و تأثیرگذاری در زندگی روانی، عاطفی، عقلی و اجتماعی آنان دارد و این از مواردی است که موفقیت دعوت مهدوی و اجرای کامل عدالت را تأیید می‌نماید، همان‌طور که عبور موفقیت‌آمیز و سریع و ساده افراد را از مراحل اولیه کمال تصدیق می‌کند.

(۴) برنامه جدید و گذشته به سبب اختلاف در اهداف، در این اصل نیز اختلاف دارند، زیرا هدف از برنامه گذشته، جداسازی پاکان از پلیدان و به ثمر نشاندن تلاش‌های مخلصان و عمق بخشیدن به اخلاص آن‌ها بود تا بتوانند پیشگامان تأسیس دولت عدل جهانی در روز موعود باشند.

در برنامه گذشته، سخنی از کمک به مردودشدگان در آزمون‌های الهی و یا فراهم آوردن فرصت‌هایی برای موفقیت آنها به میان نمی‌آید، بلکه این افراد با ظلمی که به خود روا داشتند، استحقاقی جز مجازات و عقوبت ندارند. با این حساب دیگر نیازی به نظارت متمرکز بر فرآیند فرهنگ‌سازی و

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۰۰

آزمایش وجود ندارد و این امکان در برنامه کلی الهی وجود دارد که بدون این نظارت و به طور خودکار و در هر شرایطی به نتیجه خود برسد.

(۱) اما هدف از برنامه جدید نه تنها تحقق فرآیند فوق، بلکه وصول به اهداف عالی انسانی در سطح همه جهان است که این نیز به دو امر به هم پیوسته، بستگی دارد:

۱. عمق‌بخشی به فرآیند آزمایش به دنبال تعمیق فرهنگ اسلامی که در جهان آن روز اعلان خواهد شد و نیز سختگیری نسبت به مردودشدگان در این فرآیند تا جایی که ممکن است به کشتن آنها بیانجامد زیرا این افراد با جامعه عدل مطلق، هم‌نوا و هماهنگ نیستند؛

۲. در اختیار نهادن فرصت کافی به افرادی که شایستگی‌های والا و فرهنگ عمیقی ندارند، برای رسیدن سریع، ساده و گسترده‌تر آنها به نتیجه برنامه جدید. این امر تحت نظارت دولت عدل اجرا می‌گردد.

این دو امر با یکدیگر منافاتی ندارند بلکه هر دو در رسیدن به نتایج مورد انتظار، هماهنگ‌اند.

(۲) مطلب اول در کنار مطلب دوم، وضوح و اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد زیرا کسی که در فرآیند آزمایش و پالایش، به رغم وجود فرصت‌های کافی برای موفقیت مردود شده است، از کسی که چنین فرصتی در اختیار نداشته، جرم بیشتری دارد و از حق و عدالت دورتر است. این یکی از فرق‌هایی است که برنامه جدید و برنامه گذشته در نتایج با یکدیگر دارند.

(۳) در حالی که برنامه گذشته از بی‌مسئولیتی انسان‌ها ناشی می‌شد «۱»، برنامه جدید کاملاً برخاسته از احساس مسئولیت‌پذیری آنهاست. شاید مهم‌ترین دلیل این باشد که اجرای عدالت در برنامه گذشته به معنی مخالفت با رویکردهای عمومی در جهانی است

که لبریز از جور و ستم می‌باشد تا آنجا که در بعضی روایات آمده است شخص دیندار مانند کسی است که پاره‌ای آتش بر کف دست دارد.

بدیهی است چنین کاری نیازمند اراده‌ای محکم و پولادین می‌باشد و البته ناتوانی از آن نیز موجب مسئولیتی بزرگ و جرمی سنگین نخواهد بود. اما در برنامه جدید چنین نیست زیرا در این برنامه، اجرای عدالت، همسو با رویکرد عمومی جهانی است که آکنده از عدل و داد است و انحراف از آن به معنی مخالفت با جریان عمومی جامعه است در نتیجه مسئولیت فرد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و شانه خالی کردن از زیر بار آن مجازات به دنبال دارد.

(۴) این‌ها که بر شمردیم، اصول مهمی‌اند که اینک در دوران پیش از ظهور می‌توانیم آن‌ها را پیش‌بینی نماییم. به مدد این اصول و مانند آنهاست که حضرت مهدی علیه السلام خواهد توانست به سرعت و سهولت به تعلیم و تربیت امت اسلامی اقدام ورزد. البته پس از سیطره کامل بر سایر بخش‌های جهان، این اصول در تربیت دیگر مردمان نیز به کار خواهد آمد. چگونگی این چیرگی و تسلط را در فصل آینده به بحث خواهیم نشست.

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۴۵۱ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۰۱

(۱)

## گفتار دوم حوادث نزدیک به زمان ظهور

### اشاره

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۰۳

(۱)

### مقدمه

حوادثی که اندکی پیش از ظهور پدیدار می‌شود، همگی در عصر غیبت کبری چهره می‌نمایند ولی به دلیل نزدیکی زمان وقوع آن‌ها به زمان ظهور، در این کتاب به آنها خواهیم پرداخت.

در اینجا لازم است سه مطلب عمده را یادآوری شویم:

(۲) ۱. در کتاب پیشین، برای فهم بسیاری از حوادث پیش از ظهور که در روایات آمده، روش تفسیر رمزی و تأویلی را پیشنهاد کردیم؛ «۱» زیرا اطمینان داریم در بیشتر موارد، معانی ظاهری این روایات مورد نظر معصومین علیهم السلام نبوده بلکه مقصود آن بوده که با عبور از ظاهر الفاظ، اشاره‌ای شود به حوادثی که پیش از ظهور روی می‌دهد. در اینجا برخی از مهم‌ترین دلایل وجود زبان رمزی در این گونه روایات را می‌آوریم:

الف) سطح فکری مردمان زمان صدور این روایات، تاب فهم مستقیم و صریح آن حوادث را نداشته است؛

ب) هرگاه به صراحت و روشنی از آن حوادث یاد می‌شد، امکان سوء استفاده و موضعگیری در مقابل آنها به طوری که منجر به نقض برنامه کلی الهی شود، وجود داشت؛

ج) از ظاهر بسیاری از این روایات بر می‌آید که آن حوادث جملگی از راه معجزه رخ خواهد داد؛ در حالی که این برداشت ظاهری

با قانون اعجاز در تعارض است. «۲» در این صورت یا باید آن روایات را کنار گذاشته و از درجه اعتبار ساقط بدانیم و یا اینکه از آنها تفسیری رمزی و تأویلی به دست دهیم.

البته ما راه حل دوم را صحیح می‌دانیم به ویژه آنجا که یک حادثه را اخبار زیادی نقل کرده باشند و صلاحیت اثبات تاریخی را نیز داشته باشند.

(۳) در مورد اخبار وقایع پس از ظهور نیز با همین مسائل ولی به شکل دیگری روبرو هستیم. البته بین حوادث پیش و پس از ظهور در دو مورد اختلاف وجود دارد:

الف) ما نمی‌توانیم عمق حقیقی حوادث پس از ظهور را دریابیم؛ ولی در مورد حوادث پیش از ظهور معتقدیم امکان درک کامل آنها تا حد زیادی وجود دارد؛

ب) گزینش معنای رمزی در آنجا که خبر را باید حمل بر مفهومی رمزی کرد، کار مشکلی است چرا که ممکن است آن خبر بر بیش از یک مفهوم، قابل تطبیق باشد. اگر قراین و دلایل کافی وجود داشته باشد می‌توان از معنای رمزی خبر آگاه شد؛ اما در صورت نبود چنین قراینی باید به بررسی معانی احتمالی پرداخت که به واقعیت و اصول کلی نزدیک‌تر است. هرگاه پس از این بررسی و

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۱۲ و صفحات دیگر.

(۲). همان؛ ص ۲۱۷.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۰۴

تلاش، تنها یک معنا احتمال داده شد در این صورت آن معنا، متعین و مورد پذیرش است.

(۱) مشکل دیگری که در فهم برخی روایات وجود دارد این است که ما نمی‌دانیم کدام لفظ یا الفاظ روایات، رمزی و تأویلی است و کدام صریح و غیر رمزی. آیا می‌توان در میان الفاظ یک حدیث، تفاوت قائل شد، برخی را رمز گونه و برخی دیگر را غیر رمزی معنا کرد؟ و آیا اصولاً ما نیازمند آنیم که امثال این روایات را رمزی معنا نماییم یا خیر؟

در پاسخ به سؤال اول باید گفت این کار شدنی است البته به شرط آن که فهم کلی ما از الفاظ حدیث، در تعارض با یکدیگر نباشد؛ یعنی ضرورتاً باید بین معانی که می‌فهمیم انسجام و همنوایی وجود داشته باشد.

و اما پاسخ سؤال دوم: پیش از این به طور مبسوط گفته‌ایم هرگاه امکان فهم معنای مطابقی لفظ وجود داشته باشد، نمی‌توان معنایی رمزی را بر آن لفظ بار نمود. حتی تا زمانی که امکان حمل بر معنای مجازی وجود داشته باشد، نوبت به معنای رمزی نمی‌رسد. «۱» (۲) از رهگذر این قواعد برای حل این مشکل، نخست سعی می‌کنیم معنای رمزی و یا صریح الفاظ را از طریق قوانین کلی و دلالت روایات دیگر مشخص نماییم؛ اگر این کار ممکن نبود از روش طرح احتمالات مختلف برای حل این مشکل استفاده می‌کنیم؛ زیرا زمانی که ما احتمال معین و قریب به ذهنی را عرضه نماییم، بالطبع اخباری را که به نحو رمز و نیز به نحو صریح و مستقیم بر آن دلالت می‌کنند، خواهیم شناخت.

(۳) ۲. دومین مطلب عمده در این مقدمه، بحث در پالایش و تصفیه روایاتی است که این حوادث را نقل کرده‌اند. ما این گونه روایات را از لحاظ طرح مسائل اعجازی به دو بخش تقسیم می‌نماییم:

الف) روایاتی که به دلالت لفظی و یا رمزی بر حوادث غیر اعجازی و اجتماعی دلالت دارند.

ب) روایاتی که به صراحت، تنها بر حوادث اعجازی دلالت دارند. در این بخش باید دو امر را مراعات کرد:

اول: ما وقتی می‌توانیم چنین روایاتی را حمل بر معانی اعجازی کنیم که حتماً با اصول قانون اعجاز نیز همخوانی داشته باشد و گرنه

باید آنها را به کناری نهاد.

دوم: برای قبول حوادثی که در قسمت «الف» به آن اشاره شد، کافی است که با روش کلی‌ای که در مقدمه این کتاب آوردیم، همخوانی داشته باشد. اما در قسم «ب» نیاز بسیار بیشتری به «سختگیری سندی» وجود دارد؛ همان طور که مشی ما در کتاب پیشین چنین بوده است. «۲»

(۴) پس در حالی که در مقدمه کتاب حاضر، خبر واحد اطمینان‌آور و خالی از قراین مثبت را (که در تاریخ گذشته آن را نپذیرفته بودیم) پذیرفتیم و در شرایطی که نمی‌توانیم این شرط را در اخبار قسمت «ب» که عهده‌دار نقل اخبار معجزات است، به دلیل وجود گمان خطا و تحریف در آن اخبار

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۱۸ به بعد.

(۲). همان؛ ص ۲۰۸.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۰۵

بپذیریم - چنان که در تاریخ گذشته گفتیم «۱» - پس با این حساب در مورد اخبار قسمت «ب» آنهایی را می‌پذیریم که مستفیض بوده یا پوشیده به قراین موافقه باشد.

(۱) ۳. سومین مطلب عمده در این مقدمه آنست که یادآور شویم ما حوادث پیش از ظهور را به طور مبسوط در تاریخ گذشته بررسی کرده و دانستیم که کدامیک اتفاق افتاده و کدامیک هنوز اتفاق نیفتاده است؛ کدام را باید تفسیر رمزی کرد و کدام را خیر؛ همچنین ویژگی‌های دیگری را طرح کردیم که در این کتاب نیازی به تکرار آنها نیست. «۲»

(۲) در اینجا به بحث و بررسی پیرامون چهار محور زیر می‌پردازیم:

۱. تبیین شماری از نشانه‌های ظهور که در کتاب گذشته نیامده بود و تلاش برای پالایش آن روایات و ارائه برداشتی در خور از آنها؛

۲. سعی در اثبات برخی نشانه‌هایی که قبلاً آورده شده، مطابق روش اثبات تاریخی که در مقدمه این کتاب آوردیم؛

۳. تلاش برای ارائه برداشتی نو و نیز ابعادی تازه از بعضی نشانه‌های نزدیک (علامات قریبه) که در کتاب گذشته به آن پرداخته شده بود؛

۴. تا حد امکان تلاش برای حفظ زنجیره تاریخی حوادث. در کتاب گذشته به این امر نپرداخته‌ایم اما در این کتاب به آن نیازمندیم. پس از بررسی این چهار محور خواهیم دید که چه فرق اساسی بین کتاب گذشته و این بخش از کتاب حاضر وجود دارد. به هر روی، حوادث نزدیک به ظهور به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود:

الف) پدیده‌های طبیعی که از اختیار افراد بیرون است؛

ب) پدیده‌ها و رویدادهای اجتماعی.

درباره هر یک از این دو بخش، در دو فصل مستقل سخن خواهیم گفت.

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۰۴.

(۲). همان؛ ص ۲۸۰ و ص ۵۲۱ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۰۷

(۱)

## فصل اول پدیده‌های طبیعی

## اشاره

مقصود حوادثی است که هر چند با عنوان معجزه، در جهان طبیعت روی خواهد داد. در اینجا جهت اختصار و نیز پالایش روایات، حوادثی را می‌آوریم که سه شرط زیر را داشته باشد:

الف) نزدیک به زمان ظهور باشد.

ب) بر اساس روش ما قابل اثبات باشد.

ج) در اخبار، به ارتباط آن حادثه با ظهور حضرت مهدی علیه السلام تصریح شده باشد.

اکنون با توجه به این شروط، تنها حوادثی را بر می‌رسیم که در منابع امامیه - و به ندرت در منابع عامه - آمده است:

(۲)

## ۱. گرفتن خورشید و ماه

این دو اتفاق نه به طور معمول بلکه به شکلی غیر طبیعی رخ خواهد داد. اگر همواره خورشید گرفتگی در اول ماه قمری و ماه گرفتگی در نیمه ماه اتفاق می‌افتد، در آن زمان این ترتیب وارونه خواهد شد؛ خورشید در نیمه ماه خواهد گرفت و ماه در اول آن. این حادثه از آغاز خلقت بشر تا زمان وقوعش، بی سابقه خواهد بود.

شماری از روایات، درباره این حادثه سخن گفته‌اند و ما در کتاب گذشته سه روایت را از شیخ طوسی، شیخ مفید و شیخ نعمانی نقل کردیم. (۱)

(۳) در حدیث دیگری شیخ طوسی به سند خود از بدر الأزدی نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود:

آیتان تکونان قبل القائم لم تکونا منذ هبط آدم إلى الأرض؛ تنكسف الشمس في النصف من شهر رمضان والقمر في آخره. فقال رجل: يا بن رسول الله، تنكسف الشمس في آخر الشهر والقمر في النصف. فقال أبو جعفر: إنني لأعلم بما تقول ولكنهما آيتان لم تكونا منذ هبط آدم. (۲)

دو نشانه پیش از ظهور قائم پدیدار خواهد شد که از هنگام هبوط آدم علیه السلام بر زمین اتفاق

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۷۴.

(۲). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۷۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۰۸

نیفتاده است؛ خورشید در نیمه ماه رمضان و ماه در آخر آن خواهد گرفت. کسی گفت: ای فرزند رسول خدا، [صحیح آنست که] خورشید در آخر ماه و ماه در نیمه آن می‌گیرد.

حضرت فرمود: من به آنچه می‌گویی داناترم؛ اما آن دو نشانه‌هایی هستند که از زمان هبوط آدم علیه السلام رخ نداده است.

(۱) سیوطی از السنن دارقطنی نقل کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

إنّ لمهديتنا آيتين لم يكونا منذ خلق الله السماوات والأرض: ينكسف القمر لأول ليلة من رمضان، و تنكسف الشمس في النصف منه.

[ظهور] مهدی ما دو نشانه دارد که از آغاز آفرینش آسمان‌ها و زمین سابقه نداشته است؛ ماه در آغاز رمضان و خورشید در نیمه آن می‌گیرد.

البته در کتاب گذشته روایتی را آوردیم که ماه گرفتگی را در بیست و پنجم رمضان و خورشید گرفتگی را در سیزدهم، چهاردهم و یا پانزدهم آن ماه می‌دانست. سیاق این روایت و سایر روایات بر نزدیکی زمان وقوع این پدیده‌ها به روز ظهور دلالت می‌کند. (۲) این تعداد روایت حتی با اعمال شیوه «سخت‌گیری سندی» که در تاریخ گذشته از آن سود بردیم، برای اثبات تاریخی این نشانه‌ها کفایت می‌کند. ما در همان‌جا به توجیه علت گنجانیده شدن این دو واقعه در برنامه کلی الهی در پیش از ظهور پرداختیم که به طور اختصار عبارت بود از:

۱. تثبیت تفکر مهدوی به هنگام وقوع این نشانه.

۲. اعلام آماده باش به مخلصان خاص در مورد نزدیک بودن زمان ظهور.

(۳) اکنون باید به توجیه تکوینی این نشانه پرداخت و پرسید: آیا وقوع آن به طریق اعجازی است و یا طبیعی؟ و اگر طبیعی است، چگونه؟ در این باره در کتاب گذشته، سخن زیادی نگفته‌ایم. ولی در اینجا برای توجیه آن، چند احتمال را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم:

(۴) احتمال اول: سبب این رویداد، همان سبب علمی و معمولی در سایر خورشید و ماه گرفتگی‌هاست؛ البته با اندک اختلافی در زمان. در نتیجه وقتی در دانش [فیزیک] ثابت شده که کسوف به دلیل قرار گرفتن ماه بین زمین و خورشید و خسوف نیز به سبب واقع شدن زمین بین خورشید و ماه روی می‌دهد، این امکان وجود دارد که این اتفاق در زمان دیگری نیز روی دهد. این احتمال، با ظهور ابتدایی روایات - اگر این حوادث را طبیعی و غیر اعجازی فرض نماییم - سازگارتر است. ولی مطابق نظریات جدید علمی، این احتمال به طور آشکار قابل مناقشه است و در این صورت باید از ظهور ابتدایی آن روایات دست برداشت؛ زیرا ماه (که نور خود را از خورشید می‌گیرد و این نور، خط سیر مستقیمی دارد و نمی‌تواند انحنای زیادی پیدا نماید) امکان ندارد در حالی که بدر کامل است، در پانزدهم ماه خورشید را بپوشاند زیرا این پوشاندن، ضرورتاً همراه با تاریک بودن بخشی از ماه است که رو به زمین دارد و این حالت لزوماً با بدر کامل بودن آن همخوانی ندارد.

با قرار گرفتن زمین بین ماه و خورشید و با افتادن سایه زمین بر ماه، ماه گرفتگی روی می‌دهد.

(۱). السیوطی، جلال‌الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۳۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۰۹

این بدان معناست که زمین از ماه به خورشید نزدیک‌تر است و این اتفاق تنها در پانزدهم ماه که ماه بدر کامل است رخ می‌دهد. به این اشکال نمی‌توان خدشه‌ای وارد ساخت مگر آن که اساساً این نظریه علمی را انکار کرد و گفت نظریه‌های علمی هر چند هم محکم باشد باز بر فرضیه‌هایی و غیر یقینی استوار می‌باشند و اطمینان کاملی را به بار نمی‌نشانند. در اینجا داوری را به خوانندگان ارجمند وامی‌نهیم.

(۱) احتمال دوم: مشاهده این رویداد از مکانی جز زمین، مانند دیگر سیاره‌های منظومه شمسی صورت پذیرد. در سال ۱۹۷۱ م فضانوردی که به سطح ماه فرود آمد، از همان‌جا گرفتگی کامل خورشید را مشاهده کرد. در آن هنگام زمین بین ماه و خورشید بوده است و این اتفاق به طور معمول جز در نیمه ماه روی نمی‌دهد. ولی آن ماه گرفتگی تاکنون اتفاق نیفتاده است. اما می‌توان تصور کرد که انسانی به سیاره‌ای دیگر مانند زهره یا مریخ برود و اگر در آن حال زمین بین ماه و آن سیاره قرار گیرد، در نگاه آن شخص خسوف روی خواهد داشت. بدیهی است که لزومی ندارد چنین اتفاقی در نیمه ماه افتد بلکه ممکن است در آغاز یا پایان ماه



نیز روی دهد.

(۲) به این احتمال، اشکالاتی وارد است:

۱. از ظهور اولیه روایات بر می‌آید که بینندگان آن خورشید و ماه گرفتگی، ساکنان زمین‌اند و نه ماه و مریخ. مگر آن که بگوییم در روایات، شخص «انسان» موضوعیت دارد و تفاوتی نمی‌کند که او از کجا به تماشای این رویداد بنشیند.

۲. ظهور ابتدایی روایات بیانگر آنست که این دو علامت، هر دو در یک ماه (رمضان) پدیدار می‌شود و این امر تا به حال در جهان طبیعت اتفاق نیفتاده است.

۳. به روشنی از ظاهر این روایات استفاده می‌شود که این رویداد در زمانی نزدیک به روز موعود رخ خواهد داد، در نتیجه اگر یکی از این دو نشانه تحقق پیدا کرده باشد در واقع در زمانی نزدیک به ظهور اتفاق نیفتاده است.

(۳) احتمال سوم: این خورشید و ماه گرفتگی به سبب برخی اجرام سرگردان در فضا یا اجرامی که هاله‌ای بسیار پهن در پیرامون خود دارند، در زمانی غیر معین صورت پذیرد.

در بیش از یک روایت آمده است که آن دو، نشانه‌هایی‌اند که از زمان هبوط آدم علیه السلام سابقه نداشته است. این روایات احتمال سوم را تقویت می‌کنند زیرا چه بسا جرم سرگردانی در فضا قبل از آفرینش بشر، این پدیده را رقم زده باشد و زمان عبور مجددش از منظومه شمسی، تاریخ مشخصی است که مصادف با زمانی بسیار نزدیک به زمان ظهور باشد. همچنین نمی‌توان اشکال اول احتمال گذشته را به این احتمال وارد دانست زیرا در اینجا شخص مشاهده‌کننده بر روی زمین قرار دارد.

نیز به روشنی می‌توان تصور نمود که هر دو حادثه توسط یک جرم فضایی در یک ماه رخ دهد. مانند ستاره دنباله‌داری که از نزدیک زمین عبور می‌کند و مدتی طول می‌کشد تا از فضای مجموعه شمسی بگذرد و البته امکان دارد در این میان، هر دو حادثه روی دهد اما اینکه فقط در ماه رمضان اتفاق افتد، مطلبی است که باید دانشمندان درباره آن اظهار نظر نمایند.

(۴) احتمال چهارم: این خورشید و ماه گرفتگی به واسطه اجسامی که از زمین جهت تحقیقات

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۱۰

علمی و یا مقاصد نظامی به فضا پرتاب می‌شوند، به وجود آید.

(۱) اشکال: اگر این اقدام به دست بشر انجام پذیرد، چگونه می‌توان آن را نشانه‌ای برای ظهور دانست؟

پاسخ:

۱. شاید بشر این اجسام را برای اهداف دیگری به فضا پرتاب کند و این حادثه به طور اتفاقی روی دهد. در نتیجه اگر وقوع این نشانه قهری و ضروری باشد، این اتفاق به منزله مقدمه‌ای قهری و ضروری برای آنست.

۲. حتی اگر هم بدانند که با این کار، خورشید و ماه گرفتگی روی می‌دهد اما دست‌اندرکاران این پروژه، از حضرت مهدی علیه السلام و نشانه‌های ظهورش بی‌اطلاعند.

۳. اگر هم بدانند خسوف و کسوفی با این ویژگی از نشانه‌های ظهور است باز هم به آن معناست که آنان به چنان سطحی از پیشرفت و مدنیت رسیده‌اند که توانسته‌اند چنین اقدام علمی و فنی را سامان دهند؛ زیرا ممکن است که در واقع امر، آن نشانه موعود، همان پیشرفت علمی و فنی باشد و روایات خسوف و کسوف نیز برای اشاره به همین امر و متناسب با سطح عقلانی مردم در عصر صدور این اخبار صادر شده باشد.

(۲) اشکال: از روایات استفاده می‌شود که این دو حادثه، پیش از خلقت بشر اتفاق افتاده است، حال چگونه می‌توان این استنباط را با این احتمال سازگار دانست؟

پاسخ: این روایات بیشتر از این دلالت ندارند که در طول عمر بشریت، این دو حادثه رخ نداده است اما درباره روی دادن آنها پیش

از آفرینش انسان، گرچه روایات اندکی به آن اشاره دارند اما ظهور تام و تمامی در این معنی ندارند و البته با تأیید احتمال چهارم، آن اشاره اندک هم رنگ می‌بازد.

این‌ها برخی احتمالات بود که برای وقوع طبیعی و غیر اعجازی این دو نشانه بیان شد. البته بعضی احتمالات دیگر که مبتنی بر نظریات علمی هم چون: «نظریه نسبیت» می‌باشد نیز وجود دارد که نیازی به طرح آنها نیست.

(۳) احتمال پنجم: خورشید و ماه گرفتگی به طور معجزه‌آسا و خارج از چارچوب‌های شناخته شده طبیعی رخ دهد. برخی قراین، این احتمال را تأیید می‌نماید:

۱. در چند روایت آمده است که آن دو نشانه‌هایی‌اند که از زمان هیوط آدم علیه السلام اتفاق نیفتاده است؛

پس اگر این حوادث، طبیعی بود باید بیش از یک بار در طول عمر بشر رخ می‌داد.

نقد: اگر یکی از دو احتمال گذشته (سوم یا چهارم) ثابت شود و یا حتی اگر احتمالش را نیز بدهیم، اعتبار این قرینه سست خواهد شد؛ چون طرفداران آن دو احتمال نیز توجیه طبیعی می‌آورند که این حوادث در طول عمر بشر رخ نداده است در نتیجه این امر منحصر اعجازی نخواهد بود.

۲. معجزه بودن این دو حادثه با نشانه بودن آنها و نیز ویژگی آگاه‌کنندگی برای مؤمنان خاص، کاملاً تناسب دارد. اما اگر آن دو حادثه رویدادی طبیعی بودند، دیگر نمی‌توانستیم آنها را نشانه ظهور بدانیم.

نقد: این قرینه هم، قرینه کاملی نیست؛ زیرا در بردارنده نوعی غفلت از معنی «جعل نشانه»

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۱۱

می‌باشد. در تاریخ گذشته آوردیم که سرّ اصلی «جعل نشانه»، امری اعجازی نیست بلکه قرار دادن نشانه برای ظهور از سوی خداوند بزرگ، صرفاً جهت خبر دادن است و نه چیز دیگر. «۱» بزرگان اسلام، امر مهمی را که مورد توجه بوده در نظر گرفته‌اند و فرموده‌اند که این امر با مسأله ظهور ارتباط دارد؛ تا هرگاه آن حادثه رخ داد، صحت و راستی آن خبر برای انسان‌های معاصر با آن ثابت شود و در نتیجه به راستی و درستی محتوای خبر (که به ظهور اشاره دارد) هم پی ببرند. حال اگر نشانه مطلق باشد، از اصل ظهور خبر می‌دهد و اگر نشانه نزدیکی باشد، حکایت از نزدیکی ظهور می‌کند.

از این رهگذر نیز باید گفت هیچ حادثه‌ای را نمی‌توان نشانه دانست مگر آن که در روایات از آن به عنوان نشانه یاد شده باشد.

(۱) خلاصه آن که اصل در نشانه بودن چیزی، ماهیت خبر دهی آن است و نه معجزه بودن آن و تا وقتی که این اخبار برای اثبات تاریخی کافی باشد، رخ دادن طبیعی - و نه اعجازی - آنها، هرگز نظریه «جعل نشانه» را مخدوش نمی‌سازد.

با همه این اوصاف، شایسته است به نقاط ضعف و قوت این احتمال (که حول محور اعجاز شکل گرفته است) اشاره‌ای داشته باشیم.

(۲) این احتمال با این شرط از شروط قانون معجزات که «معجزه باید در مسیر هدایت انسان‌ها قرار داشته باشد» «۲» سازگاری و

موافقت دارد و همین، نقطه قوتی برای این احتمال می‌باشد اما از طرفی باید این واقعیت را نیز پذیرفت که مسیر هدایت، منحصر در

مسأله اعجاز نیست. از این رو نمی‌توان این احتمال را موافق با قانون معجزات دانست. اگر فقط همین یک احتمال (احتمال پنجم)

باقی بماند، باید اخباری را که بر معنای اعجازی دلالت دارند به کناری نهیم؛ ولی از سوی دیگر می‌دانیم که امر منحصر در این

احتمال نیست و در این صورت چاره‌ای جز رد این احتمال و حمل روایات بر یکی از احتمالات طبیعی و غیر اعجازی باقی نمی‌ماند.

(۳)

## ۲. هول و هراس و صدای آسمانی

این دو از جمله نشانه‌هایی است که در روایات آمده و ما آن دو را یک جا آورده‌ایم؛ زیرا همان طور که خواهیم گفت احتمال

می‌رود که مقصود از آن دو، یک چیز باشد.

(۴) شیخ صدوق به سند خود از محمد بن مسلم و او هم از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۲۹ به بعد.

(۲). ر. ک: همان؛ ص ۵۷۵.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۱۲

و من علامات خروجه علیه السلام ... و صیحه من السماء فی شهر رمضان «۱»

و از جمله نشانه‌های ظهور ... صدایی است آسمانی در ماه رمضان.

(۱) همچنین وی از حرث بن مغیره روایت نموده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

الصیحه التي فی شهر رمضان تكون ليله الجمعة لثلاث و عشرين مضي من شهر رمضان «۲»

صدایی [آسمانی] در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان بر خواهد خاست.

(۲) نیز شیخ صدوق از عمر بن حنظله نقل کرده است که شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

قبل قيام القائم خمس علامات محتومات ... و الصیحه. «۳»

پیش از آن که قائم بپاخیزد، پنج نشانه حتمی چهره خواهد نمود ... و [از جمله] صدا.

مانند این حدیث را نعمانی آورده است، با این تفاوت که حضرت در آنجا می‌فرماید:

... و الصیحه فی السماء. «۴»

... و صدایی از آسمان.

(۳) همو در کتابش از داوود دجاجی و او هم از امام محمد باقر علیه السلام روایت زیر را نقل می‌کند:

از امیر المؤمنین علیه السلام درباره آیه «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ» \* سؤال شد. فرمود:

انتظروا الفرج من ثلاث! فقيل يا أمير المؤمنين، ما هن؟! فقال: ... و الفرعة فی شهر رمضان.

فقيل: و ما الفرعة فی شهر رمضان؟ فقال: أو ما سمعتم قول الله عز و جل فی القرآن: «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ

أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خاضِعِينَ» هی آیه تخرج الفتاه من خدرها توقظ النائم و يفزع اليقظان. «۵»

پس از وقوع سه نشانه، فرج را انتظار کشید. پرسیدند: یا امیر المؤمنین آن سه چیستند؟

فرمود: ... و هراسی در ماه رمضان. گفتند: هراس در ماه رمضان چیست؟ فرمود: شنیده‌اید سخن خدای عز و جل را که در قرآن

فرمود: «اگر بخواهیم، معجزه‌ای از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم، تا در برابر آن، گردن ایشان خاضع گردد» این واقعه دختران را از

پس پرده بیرون می‌آورد و خفته را بیدار و بیدار را به وحشت می‌اندازد.

(۴) نیز نعمانی از عبد الله بن سنان و او هم از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است:

و فرعة فی شهر رمضان توقظ النائم و تفزع اليقظان، و تخرج الفتاه من خدرها. «۶»

و هراس و ترسی در ماه رمضان [روی می‌دهد] که خفته را بیدار و بیدار را وحشت زده و دختران جوان را از پس پرده خارج

می‌سازد.

(۵) نعمانی در حدیث دیگری از ابو بصیر و او هم از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

الصیحه لا تكون إلا فی شهر رمضان شهر الله و هی صیحه جبرئیل إلى هذا الخلق ... إذا

(۱). الصدوق، محمد بن علی، همان؛ (نسخه خطی).

(۲). همان.

(۳). همان.

(۴). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۳۳.

(۵). همان؛ ص ۱۳۳.

(۶). همان؛ ص ۱۳۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۱۳

اختلف بنو فلان فيما بينهم، فعند ذلك فانتظروا الفرج. و ليس فرجكم إلّا في اختلاف بني فلان. فإذا اختلفوا فتوقّعوا الصّيحة في شهر رمضان و خروج القائم. إنّ الله يفعل ما يشاء ... «۱»

آن صدا فقط در ماه رمضان- ماه خدا- خواهد بود. آن صدای جبرئیل خطاب به مردم است ... هنگامی که بین [طایفه] بنی فلان اختلاف در گیرد، در آن وقت منتظر فرج باشید و فرج شما جز در [هنگام] اختلاف بنی فلان نیست. پس در آن زمان آماده شنیدن صدا در ماه رمضان و ظهور قائم باشید. خداوند هر آنچه را بخواهد انجام می‌دهد.

شاید از مهم‌ترین دلایل روایی وقوع صدای آسمانی، نامه‌ای باشد که امام مهدی علیه السلام به نایب خاص چهارم خویش نوشت و در پایان هم از مرگ او خبر داد.

(۱) امام علیه السلام در آنجا می‌فرماید:

ألا فمن ادّعى المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصّيحة، فهو كذاب مفتر. «۲»

آگاه باش از این پس و پیش از خروج سفیانی و صدای [آسمانی] هر کس ادعای مشاهده نماید، دروغگویی افترا بنده است. قندوزی در منابع الموده برخی از این اخبار را آورده است.

برای فهم این صدای آسمانی می‌توان چند احتمال را مطرح ساخت:

(۲) احتمال نخست: صدا و هول و هراس هر دو به یک معنی‌اند؛ صدایی بس عظیم که از شدت هول و هراس آن خفته بیدار می‌شود، بیدار وحشت زده می‌گردد و دختران جوان از پس پرده‌ها بیرون می‌آیند. این صدا با معجزه پدید می‌آید و نیز از جنس کلمه نیست که معنا داشته باشد، بلکه صدایی است هم چون رعد و یا انفجار.

اما در برخی روایات آمده است که آن صدا، صدای جبرئیل امین خطاب به مردمان است؛ زیرا صدای آن فرشته ارجمند- ناگزیر- دارای معنا می‌باشد.

(۳) احتمال دوم: مراد از صدا، صدای جبرئیل است. سبب آن هم از مقوله معجزه می‌باشد زیرا صدای یکی از فرشتگان بزرگ الهی است که امری فرا طبیعی است. این صدا در هر دو احتمال، امری اعجاز آمیز می‌باشد که به جهت مصالح معینی پدید می‌آید. مهم‌ترین این مصلحت‌ها، بیدار باشی است نسبت به نزدیک بودن ظهور تا آن که مخلصان و مسلمانان برای استقبال از آن حضرت آمادگی روحی پیدا نمایند.

(۴) احتمال سوم: مقصود از «صدا» و «هول و هراس» معانی طبیعی است، نه اعجازی؛ در نتیجه «هول و هراس» (- فزع) تعبیری است از ترس فراگیری که- به طور مثال- به سبب نگرانی از جنگ یا بیماری واگیری به وجود می‌آید و مراد از «صدا» (- صیحه) صدای مهیبی است که از انفجار بمب یا موشک یا شکسته شدن دیوار صوتی توسط هواپیماها و یا انفجار در برخی زرادخانه‌های اتمی و

...

به گوش‌ها خواهد رسید.

این احتمال، از دلالت روایات و سیاق کلی آنها بسیار دور است؛ به ویژه با استدلال به آیه شریفه

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۳۳.

(۲). الطبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج؛ ج ۲، ص ۲۹۷.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۱۴

«إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (۱) که این آیه در روایتی بر «صدا و صیحه» نیز تطبیق شده است (علاوه بر تطبیق آن بر «هول و هراس» که پیش از این آوردیم).

(۱) این روایت را آیت الله صافی و قندوزی از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند. راوی می‌گوید:

... فتلوت هذه الآية: إن نشأ نزل عليهم من السماء آية ... فقلت: أ هي الصيحة؟ قال: نعم. لو كانت الصيحة، خضعت أعناق أعداء الله عز و جل. (۲)

آیه «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ ...» را تلاوت کردم، سپس از حضرت پرسیدم: آیا این آیه درباره صدا و صیحه است؟ فرمود: آری وقتی پدید آید، گردن دشمنان خدای عز و جل فرو افتد و خاضع شود.

خاضع شدن دشمنان خدا، نتیجه حادثه‌ای ساده هم چون صدای انفجار موشک یا هواپیما نیست بلکه در نتیجه اتفاقی تکوینی و بی سابقه صورت می‌پذیرد که در آن عنصر اعجاز وجود دارد.

(۲) شاید تفسیر آیه مذکور، گاهی به «صدا و صیحه» و گاهی هم به «هول و هراس»، احتمال اول را تقویت نماید. و حتی با احتمال دوم نیز همخوانی داشته باشد و ترسی که در دل دشمنان خدا جای می‌گیرد حاصل هراسی باشد که از صدای جبرئیل امین پدید می‌آید. این صدا بزرگترین مژده به مؤمنان است که: هان روز رهایی نزدیک است.

از این رو این صدا بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد، خفته بیدار می‌شود، شخص بیدار وحشت زده و دختران جوان با حیا و پرده‌نشین بیرون خواهند گریخت. گفتنی است روایات از دختران جوانی که با حیا هستند یاد کرده است و نه از غیر آنها.

از سیاق این روایات، خصوصاً آنجا که می‌فرماید: «... پس انتظار صدا و قیام قائم را دارند» پیداست که این صدا کمی پیش از ظهور برخوردار خواهد خاست.

(۳)

### ۳. ندا

درباره این نشانه، سه دسته روایت وجود دارد:

الف) روایاتی که به طور اجمال وجود ندا و حتمی بودن آن را بیان می‌کنند:

(۴) صدوق به سند خود از میمون البان و او هم از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

خمس قبل قیام القائم ... و المنادی ینادی من السماء. (۳)

پنج نشانه پیش از ظهور قائم پدید می‌آید ... و ندادهنده‌ای از آسمان.

(۵) شیخ مفید به سند خود از ابو حمزه ثمالی نقل می‌کند:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: خروج السفیانی من المحتوم؟ قال: نعم؛ و النداء من المحتوم (۴)

به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: آیا خروج سفیانی حتمی است؟ فرمود: آری، و ندا هم

(۱). سوره الشعراء (۲۶)، آیه ۶.

(۲). الصافی الکلیپاگانی، لطف الله، همان؛ ص ۴۰۴ و القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، همان؛ ص ۴۲۶.

(۳). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی).

(۴). المفید، محمد بن محمد، همان؛ ص ۳۳۸.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۱۵

حتمی است.

(۱) نعمانی هم به سند خود از عبد الله بن سنان روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

التداء من المحتوم ... «۱»

ندا امری حتمی است.

(ب) روایاتی که از دو گونه ندا سخن می‌گوید: ندای حق و ندای باطل که یکی پس از دیگری روی خواهد داد:

(۲) صدوق به سند خود از میمون البان و او هم از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

ینادی مناد من السماء: أن فلان بن فلان هو الإمام باسمه. و ینادی إبلیس - لعنه الله - من الأرض، كما نادى برسول الله صلى الله عليه وآله ليلة العقبة. «۲»

ندادهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد که فلان بن فلان امام است و اسمش را هم می‌آورد. ابلیس ملعون نیز از زمین ندا می‌کند، همان طور که در شب پیمان عقبه، به رسول خدا صلی الله علیه و آله ندا کرد.

(۳) نعمانی روایتی طولانی از ابو بصیر و او هم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

ینادی مناد من السماء باسم القائم، فیسلم من بالشرق و من بالمغرب. لا یبقی إلّا استیقظ و لا قائم إلّا قعد و لا قاعد إلّا قام علی رجلیه فزعا من ذلك الصوت. فرحم الله عبدا اعتبر بذلك الصوت فأجاب. فإنّ الصوت صوت جبرئیل الروح الأمين. و قال علیه السلام: الصوت فی شهر رمضان فی لیلة جمعة، لیلة ثلاث و عشرين، فلا تشکوا فی ذلك، و اسمعوا و أطیعوا. و فی آخر النهار صوت ابلیس اللعین ینادی: ألا- إن فلانا قتل مظلوما لیشکک الناس و یفتنهم. فکم ذلك الیوم من شاک متحیر قد هوی فی النار. فإذا سمعتم الصوت فی شهر رمضان، فلا تشکوا فیہ إنّه صوت جبرئیل و علامه ذلك ینادی باسم القائم و اسم أبیه علیهما السلام، حتّی تسمعه العذراء فی خدرها، فتحرض أباها و أخاها علی الخروج ... فاتّبعوا الصوت الأول و إیاکم و الآخر أن تفتنوا به ... «۳»

ندادهنده‌ای از آسمان نام قائم را می‌برد آن طور که همه اهل شرق و غرب جهان آن را می‌شنوند. از هراس و وحشت آن صدا، خفتگان بیدار و همه ایستادگان نشسته و همه نشستگان پیا می‌خیزند. خداوند رحمت خویش را شامل حال بنده‌ای کند که به آن صدا توجه نموده، پاسخش را بدهد؛ چون آن صدا، صدای جبرئیل روح الامین است. آن صدا در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان به گوش خواهد رسید پس شک به دل راه مدهید و به آن گوش فرا دهید و اطاعت کنید. در آخر روز ابلیس لعین ندا می‌دهد: آگاه باشید فلانی مظلومانه کشته شد تا مردم را به فتنه و شک در اندازد و چه بسیارند شک کنندگان سرگردانی که در دوزخ فرو می‌غلتنند. پس اگر آن صدا را در ماه رمضان شنیدید در آن تردید نکنید؛ صدای جبرئیل است. نشانه‌اش هم آنست که به نام قائم و پدرش علیهما السلام ندا می‌دهد. این صدا را

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۳۴.

(۲). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی).

(۳). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۳۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۱۶

حتی دوشیزگان پرده‌نشین خواهند شنید و پدران و برادرانشان را به بیرون رفتن از خانه (به دنبال آن صدا) وامی‌دارند ... از صدای نخست پیروی نمایند و از صدای دوم حذر، مبادا که در فتنه افتید ...

(۱) سیوطی از نعیم بن حماد روایت کرده است که امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

إذا نادى مناد من السماء: إنَّ الحقَّ فى آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السَّلام. فعند ذلك يظهر المهدىَّ على أفواه النَّاس، و يشربون حَبّه، و لا يكون لهم ذكر غيره. «۱»

هرگاه این ندا از آسمان برخاست که: «حق با آل محمد علیهم السّلام است» در آن هنگام نام مهدی بر سر زبان‌ها افتد، مردم از دوستی او سیراب شوند و جز او را یاد نکنند.

(۲) سیوطی همچنین از نعیم بن حماد نقل کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

ينادى مناد من السماء: إنَّ الحقَّ فى آلِ مُحَمَّدٍ. و ينادى مناد من الأرض: إنَّ الحقَّ فى آلِ عيسى- أو قال: العباس شك فيه- و إنّما الصَّوت الأسفل كلمة الشَّيطان و الصَّوت الأعلى كلمة الله العليّا. «۲»

ندایی از آسمان بر می‌خیزد که «حق با آل محمد است» و ندایی از زمین که «حق با آل عیسی یا آل عباس است». (شک از راوی است) صدای پایین، از شیطان است و صدای بالا از خداوند بلند مرتبه.

قندوزی، بخشی از این روایت را در نیایع الموده آورده است.

(ج) روایاتی که از ندای به نام قائم علیه السلام بدون پرداختن به ندای باطل، خبر می‌دهند:

(۳) صدوق به سند خود از محمد بن مسلم روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

و من علاماته: خروج السفیانی ... و مناد ینادى باسمه و اسم أبيه. «۳»

از نشانه‌های ظهور، خروج سفیانی و ... ندادنده‌ای است که به نام او (قائم علیه السلام) و پدرش ندا می‌دهد.

(۴) نعمانی به سند خود از ابو بصیر نقل کرده است که به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم:

جعلت فداك، متى خروج القائم؟ فقال: يا أبا محمد، إنّ أهل بيت لا نوّقت ... و لا يخرج القائم حتّى ینادى باسمه فى جوف السماء فى ليلة ثلاث و عشرين من شهر رمضان، ليلة جمعة. قلت: بم ینادى؟ قال: باسمه و اسم أبيه. ألا أنّ فلان بن فلان قائم آل مُحَمَّدٍ، فاسمعوا له و اطيعوه. فلا يبقى شىء من خلق الله فيه الرُّوح، إلّا سمع الصَّيحه. فتوقظ النَّائم و يخرج إلى صحن داره، و تخرج العذراء من خدرها. و يخرج القائم ممّا يسمع، و هى صيحه جبرئيل عليه السَّلام. «۴»

فدایت شوم، ظهور قائم در چه زمانی است؟ فرمود: ای ابا محمد، ما اهل بیت وقتی را [برای ظهور] تعیین نمی‌کنیم ... قائم ظهور نمی‌کند مگر آن که در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان منادی در

(۱). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۴۰.

(۲). همان؛ ص ۱۵۱.

(۳). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی).

(۴). نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۳۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۱۷

آسمان به اسم او ندا در دهد. پرسیدم: چه چیزی را ندا می‌دهد؟ فرمود: نام قائم و پدرش را این گونه می‌برد: «آگاه باشید فلان بن فلان قائم آل محمد است. به سخنش گوش فرا دهید و اطاعتش نمایید».

[در آن حال] هیچ چیز از آفریده‌های خدا که در آنها روح دمیده شده نخواهد بود مگر آن که آن صدا را می‌شنود. آن چنان که شخص خفته، بیدار می‌شود و به حیاط خانه‌اش می‌رود و نیز دوشیزگان از سرا پرده‌ها بیرون می‌روند. آن صدا، صدای جبرئیل است.

(۱) نعمانی به سند خود از محمد بن مسلم روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ینادی مناد من السّماء باسم القائم، فیسمع ما بین الشرق إلى الغرب. فلا یبقی راقداً إلّا قام و لا قائم إلّا قعد و لا قاعد إلّا قام علی رجلیه من ذلک الصّوت. و هو صوت جبرئیل، الرّوح الأمين. (۱)

منادی از آسمان به نام قائم صدا می‌زند و بی‌درنگ همه اهل شرق و غرب جهان آن را می‌شنوند؛ در نتیجه خفته‌ای نیست مگر آن که برمی‌خیزد و می‌ایستد و ایستاده‌ای نیست جز آن که می‌نشیند و هیچ نشسته‌ای نیست مگر آن که می‌ایستد. این صدا، صدای جبرئیل روح الامین است.

(۲) همچنین ابو بصیر روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

إنّ القائم صلوات الله علیه، ینادی اسمه لیلة ثلاث و عشرين ... (۲)

بی‌تردید در شب بیست و سوم ماه رمضان، به نام قائم - که درود خدا بر او باد - ندا داده می‌شود ...

(۳) از مجموع این اخبار و اخبار گذشته به دست می‌آید که روایات «صدا و صیحه»، «هول و هراس» و «ندا»، هر سه دسته به مفهومی مشترک و رویدادی واحد اشاره می‌کنند و در حقیقت، تعارضی بین آنها نیست. هر چند شیوه‌های بیان خبر، گوناگون می‌باشد.

برای این سخن در خود این اخبار، قرآینی وجود دارد:

الف) صیحه و ندا، به طور مستفیض هر دو به جبرئیل نسبت داده شده است.

ب) زمان وقوع آن دو در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان می‌باشد.

ج) همه آنها (صیحه، هول و هراس و ندا) موجب جلب توجه فراوان خواهند شد.

د) صیحه و ندا از نشانه‌های حتمی ظهور هستند.

(۴) در نهایت با حمل مطلق بر مقید و نیز مجمل بر مفصل به نتایج زیر می‌رسیم:

۱. مقصود از ندایی که حتمی است، ندای جبرئیل به نام قائم علیه السلام است.

۲. مراد از «ندای به حق»، جز این ندا نیست.

۳. منظور از صدای جبرئیل همین نداست.

۴. آن نشانه‌ای که گردن دشمنان خدا را خاضع می‌گرداند، همین نداست.

۵. هول و هراسی که دوشیزگان را از پس پرده‌هایشان بیرون می‌آورد، حاصل همین نداست.

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۲۷۴.

(۲). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۷۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۱۸

۶. زمان تعیین شده برای ندا نیز بیست و سوم ماه رمضان است.

(۱) دسته سوم از اخبار پیرامون ندا (ندا به اسم قائم علیه السلام و پدرش) از آن نظر که اخبار «صیحه» و «هول و هراس» در آن است، خاص‌ترین تمام این روایات می‌باشد؛ در نتیجه می‌تواند مفسر و شارح آنها باشد. همچنین اوصاف دیگری که در این اخبار



آمده مانند: حتمی بودن و زمان آن، ویژگی ندا نیز می‌باشد.

هرگاه این فهم کلی حاصل شود، اخباری که بر این مفهوم مشترک دلالت می‌کند، متواتر- بلکه بیشتر از حد تواتر- خواهد بود؛ زیرا اخبار ندا به تنهایی مستفیض است و هرگاه آن را به اخبار «صدا و صیحه» و «هول و هراس» بیفزاییم، متواتر خواهند شد.

در اینجا دو پرسش را به همراه پاسخ آن طرح می‌نماییم:

(۲) پرسش نخست: محتوای آن ندا چیست؟

روایات به این پرسش به دو شکل پاسخ داده‌اند:

۱. ندا به اسم مهدی علیه السلام و پدرش.

۲. ندا به این که حق با آل محمد علیهم السلام است.

در واقع با لحاظ یکی از توجیهاات زیر، بین این دو روایت تعارضی باقی نمی‌ماند:

(الف) اگر فرض نماییم هر دو مضمون دارای دلیل کافی برای اثبات باشد، در این صورت بهتر آنست که قائل به ندایی شویم که شامل هر دو مضمون باشد و آن چنین است: «همانا حق با آل محمد است و بی‌شک امام شما فلان بن فلان است» و منافاتی بین این دو امر وجود ندارد.

(ب) شکل دوم به شکل اول بازمی‌گردد و عملاً آن چه در خارج روی می‌دهد تنها شکل اول است و شکل دوم در نتیجه شرایط خاص تاریخی مطرح شده است.

(ج) اگر فرض کنیم بین دو ندا تعارض وجود دارد در این صورت شکل نخست قابل قبول و صورت دوم مردود است؛ زیرا شمار اخباری که بر شکل اول دلالت می‌کند بسیار است؛ اما تعداد اخبار شکل دوم، اندک.

(۳) پرسش دوم: آیا اخبار ناظر بر ندای باطل برای اثبات آن کافی است؟

پاسخ: در اینجا دو مقدمه می‌آوریم تا شاید بتوان از آنها برای این پرسش، پاسخی منفی فراهم آورد.

مقدمه اول: شمار اخبار ندای باطل، بسیار کمتر از اخباری است که از ندای حق سخن می‌گویند.

مقدمه دوم: اگر طبق برداشت مشهور و متداول از این اخبار که مطابق با ظهور ابتدایی آنها نیز هست، ندای باطل را امری اعجاز‌آمیز و ما وراء الطبیعه‌ای بدانیم، در این صورت باید بپذیریم که این معجزه به نفع پیروان باطل اتفاق افتاده است و این امری محال است زیرا بر خدای حکیم روا نیست که مردم را فریفته، به سوی فتنه و انحراف براند. «۱»

هرگاه این دو مقدمه پذیرفته شود باید این اخبار را رد نمود؛ زیرا شمارشان اندک است و از

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۷۷.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۱۹

طرفی دلالت بر محال دارند؛ در نتیجه، قبول مضمون آنها نیز محال است.

البته اگر در مقدمه دوم مناقشه نموده و ندا را به طور عموم یا ندا باطل را به طور خاص، حمل بر معنایی طبیعی و غیر اعجازی نماییم، می‌توان آن اخبار را پذیرفت. ولی این امر همچنان که خواهیم آورد قابل مناقشه خواهد بود.

هرگاه به دنبال فهم عالی‌تری از این دو ندا باشیم، با احتمالی طبیعی و نیز احتمالاتی اعجازی روبرو خواهیم شد.

(۱) احتمال اول: مقصود از جبرئیل و ابلیس، به طور مجازی یاران حق و یاران باطل باشد. در این صورت جبرئیل، کنایه از خود مهدی علیه السلام است که ندای او ندای حق است و ابلیس هم کنایه از دشمنان ایشان و به طور کلی انسان‌های منحرف می‌باشد. مراد از گسترش صدا و پراکنده شدن آن در شرق و غرب عالم نیز، پخش آن توسط رسانه‌های جمعی مانند رادیو و تلویزیون

می‌باشد و اگر در روایات آمده که آن صدا از آسمان است به لحاظ آن است که امواج این رسانه‌ها از فضا عبور می‌کند. با این وجود، طبیعی است تصور نماییم از طریق همین ابزار مدرن نیز جبهه هواداران حضرت مهدی علیه السّلام از موضوع آگاه شوند.

تأثیر گذاری ندای حق در دنیا و بیدار باشی که در سطح جهان ایجاد می‌نماید، به دلیل بلند بودن صدای آن نیست، بلکه به دلیل اهمیت مضمون و محتوای آن است. اعلان عمومی واقعه ظهور برای نخستین بار و ارائه مفهوم روشنی از انقلاب جهانی امام مهدی علیه السّلام به مسلمانان بلکه به تمامی انسان‌هایی که در انتظار منجی به سر می‌برند، بدون شک بازتاب‌های مختلفی در سطح جهان خواهد داشت.

این احتمال گرچه روشن و منطقی است اما دارای برخی اشکالات است از جمله اینکه: از سیاق این اخبار برمی‌آید ندای حق و ندای باطل تنها پیش از ظهور و نه پس از آن رخ خواهد داد و این مطلب با این احتمال منافات دارد زیرا این احتمال ناظر به دعوت‌های حق و باطلی است که پس از ظهور مطرح می‌شوند.

(۲) احتمال دوم: مطابق ظاهر روایات بر آن شویم که این دو ندای قبل از ظهور امام علیه السّلام رخ می‌دهند ولی از راه طبیعی و غیر اعجازی؛ مانند رسانه‌های جدید تبلیغاتی.

علمت پیدایش این دو ندا، وجود دو جنبش متخاصم در جهان اسلام است که یکی از آنها بر حق است و به اسلام صحیح فرا می‌خواند و دیگری با فریب مردم و شبهه‌افکنی در بین آنها به باطل دعوت می‌کند. تأیید و تصدیق انقلاب حق طلبانه امام علیه السّلام در آغاز آن چنان است که تأثیر فراوانی در میان مردم بجای می‌گذارد تا آنجا که زنان، پدران و برادرانشان را بر یاری این حرکت تشویق می‌نمایند؛ اما این روند چندان دوام نمی‌آورد و در مقابل آن، جنبشی باطل با اعلان صریح مواضعش، مردم را نسبت به اسلام دچار شک و شبهه می‌نماید. یکی از شعارهایش چنین است: «فلانی مظلومانه کشته شد» و منظور از کشته (البته خدا داناتر است) همان کسی است که به دست حرکت حق طلبانه نخست کشته شده است. لذا حرکت دوم از مظلومیت او داد سخن در می‌دهد.

(۳) شاید این تعبیر که ندای حرکت نخست، از آسمان به گوش می‌رسد و ندای جنبش دوم از زمین

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۲۰

برمی‌خیزد، بیانگر حرمت ندای اول و بر حق بودن آن و نیز بطلان و بی‌ارزشی ندای دوم باشد.

باید گفت این احتمال (احتمال دوم) صحیح نیست زیرا روشن است که آن حرکت بر حق در واقع دعوتی است به سوی مبادی حق و عدالت و نه ندایی به نام قائم و پدرش؛ (همان طور که در شماری از روایات آمده است) بنابراین از زاویه این احتمال، ندا به اسم قائم و پدرش بدون تفسیر باقی خواهد ماند.

این احتمال نیز که مراد از لفظ قائم، رهبر حرکتی حق طلبانه باشد هر چند که دامنه نهضتش هم جهانی نباشد، احتمال نادرستی است زیرا اخبار به روشنی اظهار می‌دارند که او قائم آل محمّد علیه السّلام می‌باشد و مهدی هموست و حتی در بعضی روایات جمله «الصلاة والسلام علیه» نیز وجود دارد و این چیزی است که جز بر مهدی موعود علیه السّلام بر کس دیگری منطبق نمی‌گردد.

(۱) احتمال سوم: این احتمال که با ظاهر اخبار و سیاق کلی آن‌ها همخوانی دارد عبارت از آنست که:

ندا به حق را که به اسم قائم و پدرش می‌باشد، به صورتی اعجازی بدانیم و آن را از جمله مقدمات برای آمادگی روحی در زمان نزدیک به ظهور قائم علیه السّلام تلقی نماییم. این امر، پیش درآمد بس بزرگی برای روز ظهور خواهد بود و نام آن رهبر بزرگ را مشخص خواهد نمود و کافی است که بعد از واقعه ظهور که چندان پس از این ندا به تأخیر نخواهد افتاد، گفته شود: این رهبر بزرگ همان کسی است که منادی به نامش ندا سر داد و آن معجزه عظیم، فرمان به اطاعت از این مرد الهی می‌داد.

این معجزه، تأثیری بس عمیق در پیروزی و گسترش دعوت امام علیه السّلام بر جای خواهد نهاد. قبلاً دانستیم که روز ظهور، عصاره و نتیجه تلاش‌های پیامبران و اوصیا و صلحا و شهداست؛ این همان غرض والا از آفرینش انسان است؛ در نتیجه مایه شگفتی نیست که خدای تعالی با چنین معجزاتی، ظهور منجی موعود را مقدمه‌چینی نماید.

(۲) هم چنان که دانستیم، بر این گفته اخبار متواتری تأکید می‌نمایند و به دلیل مؤثر بودن آن در هدایت انسان‌ها، با قانون معجزات هم منافاتی ندارد. در این صورت ناگزیر باید تسلیمش شد و به درستی آن اعتراف نمود. این صدا در شب بیست و سوم ماه رمضان که احتمال لیلۃ القدر بودن آن بیشتر است بر خواهد خاست. آن شب برترین شب سال است و مسلمین در آن شب اقبال بیشتری به معنویات داشته، آمادگی آنها برای پذیرش امور قدسی و مفاهیم ناب دینی بسیار بیشتر است.

توجه و عنایت فوق العاده به این ندا و ترس و هراس از آن، از سه عامل سرچشمه می‌گیرد:

الف) بلندی صدا و گستره شعاع آن به طوری که همه مردم دنیا آن را خواهند شنید.

ب) جنبه اعجازی آن که امکان تفسیر مادی‌اش را - تقریباً - از بین برده است.

ج) محتوای آن، که بس مهم است و اشاره به رهبری دارد که زمین را از عدل و داد لبریز خواهد ساخت، همان‌طور که از ستم و ییاد آکنده شده باشد.

(۳) در اینجا مایلیم ملاحظاتی را درباره این ندا یادآور شوم:

۱. برداشتی مشهور از رویداد ندا وجود دارد که بر آن اساس برخی می‌پندارند ندا در لحظه ظهور و مقارن با آن رخ می‌دهد که آن رویداد مبارک را به جهانیان اعلان نماید؛ اما روایتی وجود ندارد که این برداشت را تأیید نماید و لذا نمی‌توان آن را صحیح دانست. ولی با این وجود نمی‌توان اصل

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۲۱

اندیشه ضرورت اعلان خبر ظهور را رد کرد و ناصحیح شمرد و شاید بتوان گفت اعلان خبر ظهور، کمی قبل از وقوع آن، صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا اگر ندا و ظهور، هر دو در یک زمان پدید آیند، بی‌تردید آن ندا منطبق بر حضرت مهدی علیه السّلام خواهد شد و در این صورت امام علیه السّلام که در گام نخست حرکت جهان خویش می‌باشد و هنوز فرماندهی‌اش تثبیت نگشته، هدف حملات نیروهای مخالف در سطح جهان قرار خواهد گرفت و این بر خلاف ضمانت‌هایی است که پس از این درباره پیروزی آن بزرگمرد خواهیم آورد.

(۱) ولی هرگاه این ندا پیش از ظهور رخ دهد، دیگر چنین اتفاقی نخواهد افتاد؛ زیرا حرکت حضرت مهدی علیه السّلام در نگاه دشمنان لزوماً بر آن ندا منطبق نخواهد شد و جز مؤمنان و مردمان منطقه‌ای که امام از آنجا حرکت خویش را آغاز کرده است، کسی متوجه این امر نخواهد شد. این سخن با ضمانت‌هایی که برای پیروزی امام علیه السّلام خواهیم گفت، تناسب بیشتری دارد. اگر فرض این باشد که ندا به نام امام مهدی علیه السّلام همزمان با ظهور، پیروزی او را با اشکال مواجه می‌سازد، باید گفت به طور قطع چنین اتفاقی نخواهد افتاد و ندا کمی پیش از ظهور رخ خواهد داد و این امر، با ویژگی بیدارکنندگی آن سازگاری بیشتری دارد.

(۲) ۲. رویداد ندا پیش از زمان ظهور، به معنای وقوع آن در عصر غیبت است و این ندا با غیبتی که در فاصله زمانی بین ندا و ظهور وجود دارد، منافاتی ندارد؛ زیرا معنای حقیقی غیبت، عبارتست از جهل مطلق مردم نسبت به حقیقت شخص امام علیه السّلام هر چند که مردم او را می‌بینند و با وی معاشرت می‌کنند بدون آن که او را به حقیقتش که حضرت مهدی علیه السّلام است بشناسند. و روشن است که این وضعیت با تحقق ندا تغییری نمی‌کند مگر آن که خود ایشان پرده از شخصیت حقیقی خویش بردارد و آن ندا را بر خود تطبیق نماید.

(۳) ۳. در پاسخ به این پرسش که دوره زمانی بین ندا و ظهور چه مدت می‌انجامد؟ باید گفت روایات گذشته بر وقوع ندا در شب بیست و سوم ماه رمضان دلالت دارند. «۱» و چه بسا این، همان ماهی باشد که در آن خورشید و ماه گرفتگی به شکلی غیر معمول اتفاق می‌افتد و یا ماه رمضان دیگری که نسبتاً به آن نزدیک باشد. گفتنی است که این تعیین وقت در روایات ندا، مستفیض بوده و قابلیت اثبات تاریخی را دارد. ولی این تعیین وقت در روایات خسوف و کسوف به حد استفاضه نمی‌رسد.

(۴) پس از این خواهیم آورد که برخی روایات، رویداد ظهور را در عصر روز دهم محرم الحرام (- روز عاشورا) می‌دانند. در صورتی که بتوانیم کوتاهی زمان بین واقعه ندا و ظهور را مستدلاً بیان نماییم در آن صورت باید گفت آن محرمی که ظهور در آن روی می‌دهد، همان محرمی است که پس از رضانی که ندا در آن رخ می‌دهد، قرار دارد و در هر سال قمری، بین آنها سه ماه فاصله است در نتیجه، در صورت سی روز بودن ماه رمضان، فاصله بین این دو رویداد سه ماه و هفده روز خواهد شد. این فاصله زمانی برای هشیار کردن مؤمنان و گرد آمدنشان جهت استقبال از حضرت بقیه الله علیه السلام کفایت می‌کند.

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۳۱ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۲۲

(۱)

#### ۴. بارندگی‌های پی‌درپی

طبرسی به نقل از عبد الکریم الخثعمی روایتی را از حضرت صادق علیه السلام آورده که ایشان در آنجا از حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته و در ضمن آن فرموده است:

زمان قیام او که فرا رسد، در ماه جمادی الآخر و ده روز از ماه رجب، چنان بارانی ببارد که کسی مانند آن را ندیده باشد. «۱» تاریخ پس از ظهور ۱۲۲ ۴. بارندگی‌های پی‌درپی ..... ص : ۱۲۲

(۲) شیخ مفید می‌نویسد:

خبرهایی درباره نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام به دست ما رسیده است. (سپس تعدادی از آنها را آورده تا آنجا که می‌گوید): این امر به بیست و چهار باران پیاپی پایان می‌پذیرد و در نتیجه زمین پس از مرگش زنده می‌شود و برکات آن بر همه معلوم می‌گردد. «۲»

(۳) شیخ طوسی به سند خود از سعید بن جبیر نقل کرده است:

در آن سالی که مهدی ظهور نماید، بیست و چهار باران می‌بارد که آثار و برکاتش دیده خواهد شد. «۳»

پنهان نماند که حکمت این بارندگی، آمادگی برای ظهور به واسطه طراوت و شادابی زمین و فراوانی محصولات کشاورزی است. خود این بارش‌ها، معجزه آسا نیست بلکه مدت و میزان بارندگی، اعجاز‌آمیز می‌باشد. در اینجا به برخی نقاط ضعف و کاستی در این روایت اشاره می‌کنیم:

الف) ضعف سندی: روایات طبرسی و مفید هر دو مرسل می‌باشند و سخنی که شیخ طوسی از سعید بن جبیر نقل کرده، از امام معصوم علیه السلام نیست؛ در نتیجه صلاحیت اثبات تاریخی را ندارد.

ب) شمار اندک: اگر چه روش ما در این کتاب پذیرش خبر واحد است اما در روایات معجزات، معتقد به اصل «سخت‌گیری سندی» هستیم.

بنابراین، روایات اندکی باقی می‌ماند که آن هم برای اثبات تاریخی کافی نیست. حتی اگر مرسل هم بود، باز به حد کفایت

نمی‌رسید.

(ج) در این روایات سخن از باران‌های بسیار عظیم و سیل آسا نیست زیرا این مقدار باران در چنین زمانی (۲۴ باران در یک یا دو ماه) در سرزمین‌هایی نیز که بارش متوسطی دارند اتفاق می‌افتد چه رسد به سرزمین‌های پرباران. با این اوصاف نمی‌توان این باران‌ها را نشانه‌ای برای ظهور دانست زیرا «نشانه ظهور» باید از امری مهم و قابل توجه خبر دهد؛ حال آن که این باران‌ها، چنین نیست.

(د) در این روایات درباره مکان بارندگی‌ها سخنی به میان نیامده است.

(۴) در مجموع می‌توان گفت این باران‌ها در سرزمین‌های اسلامی خاورمیانه خواهد بارید. در این منطقه از هر دو نوع آب و هوا یافت می‌شود، به طور مثال: ایران و لبنان، سرد و بارانی است و مناطقی همچون حجاز و نجف عموماً خشک و بیابانی. شاید بتوان در مورد مکان این بارش‌ها دو نظر داد:

(۱) در شهرهای مقدس مکه و مدینه بارد. ریزش این مقدار باران در آنجا بسیار قابل توجه است.

(۱). الطبرسی، فضل بن الحسن، إعلام الوری بأعلام الهدی؛ ص ۴۳۲.

(۲). المفید، محمد بن محمد، همان؛ ص ۳۳۷.

(۳). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۶۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۲۳

(۲) در تمام مناطق خاور میانه بارد.

کمی قبل‌تر، از عدم صلاحیت این روایات جهت اثبات تاریخی آگاه شدیم. در این صورت، بسیاری از حوادث نشانه‌های نزدیک که در روایات آمده نیز غیر قابل اثبات می‌باشد، زیرا آنها نیز در شکل این حوادث و علایم، وضعیتی بهتر از روایات این حادثه (باران) ندارند از این رو بهتر آنست که علم آن را به اهلش واگذاریم.

(۱) تا اینجا سخن از نشانه‌های طبیعی و تکوینی ظهور بود که ارتباطی با جوامع بشری ندارد و دانستیم که با اهمیت‌ترین و روشن‌ترین آنها دو نشانه است: ۱- ندا به اسم قائم و پدرش علیهما السلام. ۲-

خورشید و ماه گرفتگی و اگر به روش خویش در پالایش روایات پایبند باشیم باید بگوییم به جز این دو مورد، سایر نشانه‌ها قابلیت اثبات تاریخی ندارند.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۲۵

(۱)

## فصل دوم نشانه‌های اجتماعی

اشاره

(۲)

### ۱. دجال

اشاره

در کتاب گذشته به طور مبسوط درباره دجال سخن گفتیم و برداشتی جدید و متناسب با اوصاف و ویژگی‌های آن در روایات ارائه کردیم و از آن رو که برخی اخبار، آمدنش را نزدیک به واقعه ظهور دانسته‌اند و از نشانه‌های نزدیک به حساب می‌آید، در این کتاب نیز قدم‌های دیگری را برای فهم بیشتر این نشانه برخواهیم داشت.

(۳)

### الف) دجال و امت اسلامی

در این باره علمای عامه، هم چون مسلم و بخاری و نیز بعضی علمای امامیه روایاتی را نقل کرده‌اند:

مسلم به سند خود از حدیث نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

لأنا أعلم بما مع الدجال منه. معه نهران يجريان، أحدهما: رأى العين ماء أبيض، و الآخر رأى العين نار تأجج. فأما أدركن أحد، فليأت التهر الذي يراه ناراً، و ليغمض، ثم ليطأ رأسه فيشرب منه، فإنه ماء بارد. و إن الدجال ممسوح العين، مكتوب بين عينيه: كافر. يقرؤه كاتب و غير كاتب. «۱»

من به آنچه همراه دجال است از خود او آگاه‌ترم. با او دو نهر جاری است: یکی به نظر می‌رسد آبی سفید باشد و دیگری آتشی شعله‌ور. هر کس او را بباید به سمت نهر آتشین برود و چشم فرو بندد، سپس سرش را خم کند و از آن بنوشد که آبی خنک است. دجال چشمی معیوب دارد و بین دو چشمانش نوشته شده است: «کافر» و هر با سواد و بی‌سوادی آن را می‌خواند.

(۴) در حدیث دیگری مسلم از نواس بن سمعان روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره دجال فرمود:

إنه خارج خله بين الشام و العراق. فعث يمينا و عاث شمالا، ... فيدعوهم فيؤمنون به و يستجيبون له. فيأمر السيماء فتمطر، و الأرض فتنتب. فتروح عليهم سارحتهم أطول ما

(۱). النيشابوری، مسلم بن الحجاج، همان؛ ج ۸، ص ۱۹۵.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۲۶

كانت ذرا و أسبغه ضروعا و آمده خواصر. ثم يأتي القوم، فيدعوهم فيردون عليه قوله.

فينصرف عنهم. فيصبحون محملين، ليس بأيديهم شيء من أموالهم ... «۱»

از میان شام و عراق خروج می‌کند و به چپ و راست [زمین] گردش می‌نماید ... مردم را به خود می‌خواند آن‌ها هم می‌پذیرند. به آسمان فرمان می‌دهد: ببار؛ پس می‌بارد و به زمین می‌گوید: برویان، پس می‌رویانند. در آن هنگام دام‌های آنها بهتر از هر زمانی می‌خورند و به تناسب آن شیر می‌دهند. پس به نزد قومی می‌آید و به سوی خود می‌خواندشان اما آنها او را تکذیب می‌کنند، وی بر می‌گردد [در حالی که همه اموال آنها را با مکر و حيله می‌برد] و آنها صبح می‌کنند در حالی که چیزی در بساط ندارند.

(۱) بخاری از انس بن مالک روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

يجيء الدجال حتى ينزل في ناحية المدينة، ثم ترجف المدينة ثلاث رجفات؛ فيخرج إليه كل كافر و منافق. «۲»

دجال به ناحیه‌ای از شهر می‌آید، سپس آن شهر سه بار خواهد لرزید و به دنبال آن هر کافر و منافقی به سوی او خواهند رفت.

(۲) صدوق به سند خود از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت درباره دجال چنین فرمود:

ينادي بأعلى صوته يسمع ما بين الخافقين ... يقول: إني أوليائي. أنا الذي خلق فسوى و قدر فهدى أنا ربكم الأعلى. و كذب عدو الله. إنه أعور يطعم الطعام و يمشی في الأسواق. و إن ربكم ليس بأعور و لا يطعم الطعام و لا يمشی في الأسواق، و لا يزول، تعالی الله

عن ذلك علواً كبيراً. ألا وإن أكثر أتباعه يومئذ أولاد الزنا، وأهل الطيالة الخضر... (۳)

با بانگ بلندی که در مشرق و مغرب جهان به گوش می‌رسد، فریاد بر می‌آورد... و می‌گوید:

«دوستان من به سوی من آیید. من همان خدایی‌ام که آفرید و هماهنگی بخشید و اندازه‌گیری کرد و هدایت نمود. من پروردگار والای شمایم.» آن دشمن خدا، دروغ می‌گوید زیرا او یک چشم است، غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود ولی پروردگار شما اینچنین نیست و فناپذیر نیست. آگاه باشید بیشتر پیروان او در آن زمان، زنازادگان و پوشندگان طیلسان‌های سبز می‌باشند.

(۳) در کتاب گذشته درباره دجال دو احتمال را مطرح ساختیم. یکی همان برداشت مشهور که او را شخصی با طول عمر زیاد معرفی می‌کند که در آخر الزمان خواهد آمد تا مردم را گمراه سازد. و تعداد کمی از اخبار نیز بر این معنی دلالت می‌کند. (۴) احتمال دیگر آن است که دجال در حقیقت بیانگر سطحی از تمدن و ایدئولوژی باشد که با اسلام و ایمان به خدا دشمنی می‌ورزد. ما در آن کتاب

(۱). النیشابوری، مسلم بن الحجاج، همان؛ ج ۸، ص ۱۹۵.

(۲). البخاری، محمد بن اسماعیل، همان؛ ج ۹، ص ۷۱.

(۳). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی).

(۴). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۷۸ به بعد و نیز ص ۶۱۷.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۲۷

مستدلاً احتمال نخست را به چالش کشیده و رد نمودیم و به ناچار آن قلیل احادیث را هم به کناری نهاده، از احتمال دوم دفاع کردیم و اثباتش نمودیم.

(۱) اکنون ما از وضعیت تمدن کاملاً مادی زمان خویش آگاهی داریم و به خوبی می‌دانیم که این تمدن چگونه توانسته با دو ابزار دانش و نظامی‌گری به جوامع اسلامی یورش برد و سخن خویش را با رساترین صدا از طریق ابزارهای رسانه‌ای مدرن به گوش جهانیان برساند و هوادارانش را به سوی خود بخواند، همانان که به عظمت و چیرگی او ایمان آورده و در دام وسوسه‌هایش گرفتار آمده‌اند.

نیز می‌بینیم که چگونه این تمدن مسلط، ثروت و امکانات مادی را ارزانی پیروانش ساخته است.

(۲) دجال که نماد این تمدن است، خواهد آمد و به شهری وارد خواهد شد و در جایی که جلب توجه نکند، منزل خواهد گزید. ممکن است آنجا سفارتخانه، مرکز فرهنگی مسیحیان، مدرسه و یا بیمارستانی باشد. اما پس از گذشت شبان و روزانی «آن شهر سه بار خواهد لرزید». این تعبیر روایی، کنایه از سختی‌ها و رنج‌هایی است که جوامع آن روز گرفتارش خواهند شد و در این فرآیند آزمایش است که «هر کافر و منافقی به سوی او خواهد رفت» و عملاً در این امتحان شکست خواهد خورد.

(۳) اینکه در روایت، بیشتر پیروان دجال، پوشندگان طیلسان‌های سبز معرفی شده‌اند شاید بدین معنی باشد که آنها ثروتمندان صاحب قدرتی هستند که در جوامع اسلامی از نفوذ اجتماعی برخوردارند.

ممکن است مقصود از اینکه در روایات از آنها به فرزندان زنا یاد شده یکی از دو معنی زیر باشد:

۱. آنها از جهت اندیشه و اعتقادات از پدرانشان جدا شده و دیگران را به پدری برگزیده و ولایت آنها را پذیرفته‌اند.

۲. پیروی از اندیشه‌های مادی، موجب انکار عقد ازدواج شده و آنها بدون این شرط، تشکیل خانواده می‌دهند. همان طور که اینک در کشورهای اسلامی عده‌ای همین باور را دارند و فرزندان که از آنها بر جای می‌ماند، لقمه‌ای لذیذ در دهان غول فرهنگ مادی خواهد بود.

(۴) تنها تمدن مادی دوران ما چنین نیست بلکه همه تمدن‌های مادی و غیر الهی در طول تاریخ چنین‌اند. بنابراین مفهوم دجال شامل تمام تمدن‌های مادی در طول تاریخ می‌باشد.

اگر دجال، معاصر دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام باشد و یا کمی قبل از ظهور به عنوان نشانه نزدیک پدید آید، بدان معنی است که تمدن مادی تا آن زمان دوام خواهد آورد. تداوم این تمدن موجب تعمیق هر چه بیشتر امتحان‌های الهی خواهد شد تا آن که سرانجام به نتیجه مطلوب خویش برسد.

سرانجام حضرت مهدی و مسیح علیهما السلام، دجال را خواهند کشت و بر تمدن مادی، نقطه پایان خواهند گذاشت و روزگار ظلم و ستم و کژی به سر خواهد رسید و بامداد عدالت و انصاف و رفاه خواهد دمید.

(۵)

### (ب) ارتباط دجال و مسیح علیه السلام

مسلم حدیثی را از نواس بن سمعان روایت کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره دجال فرموده است:

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۲۸

إِذَا بَعَثَ اللَّهُ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ، فَيُنزَلُ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ، وَاضْعًا كَفَيْهِ عَلَى أَجْنَحَةِ مَلَكَيْنِ ... فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يَدْرُكَهُ بِبَابِ لُدٍّ، فَيَقْتُلُهُ. ثُمَّ يَأْتِي عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ قَوْمَ قَدْ عَصَمَهُمُ اللَّهُ مِنْهُ فَيَمْسَحُ عَنْ وَجُوهِهِمْ، وَيَحْدِثُهُمْ بَدْرَجَاتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ ... «۱»

تا آن که خداوند مسیح بن مریم را بر انگیزد، پس او در کنار مناره سفید در شرق دمشق فرود می‌آید در حالی که کف دستانش را بر روی بال‌های دو فرشته قرار داده است ... سپس به جستجوی دجال بر می‌خیزد تا آن که او را در دروازه لُد می‌یابد و می‌کشد. آنگاه گروهی به نزد او می‌آیند که خداوند آنها را از شر دجال در امان نگه داشته است. عیسی دست بر چهره‌هایشان می‌کشد و با آنان از درجانشان در بهشت سخن می‌گوید ...

(۱) در حدیث دیگری از مسلم نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

يُخْرِجُ الدَّجَالَ فِي أُمَّتِي ... فَيَبِيعُ اللَّهُ عَيْسَى بْنَ مَرْيَمَ، كَأَنَّهُ عَرُوهُ بْنُ مَسْعُودٍ، فَيَطْلُبُهُ فَيُهْلِكُهُ.

ثُمَّ يَمَكْتُ النَّاسَ سَبْعَ سِنِينَ لَيْسَ بَيْنَ اثْنَيْنِ عِدَاوَةٌ ... «۲»

دجال در میان امت من پدیدار می‌شود ... پس خداوند مسیح بن مریم را بر انگیزد، گویی که عروه بن مسعود است، او به دنبال دجال می‌رود و به قتلش می‌رساند. سپس در میان مردم هفت سال درنگ می‌نماید و دیگر خصومتی باقی نخواهد ماند.

(۲) در منابع اهل سنت، اخبار دیگری به همین مضمون وجود دارد. این منابع تنها به یادآوری ارتباط دجال و مسیح علیه السلام و حادثه قتل او به دست مسیح علیه السلام اکتفا کرده‌اند.

به طور منطقی باید پیش از کشته شدن دجال، نبردی پرنشیب و فراز بین او و مسیح علیه السلام درگیرد.

پیروزی مسیح علیه السلام در این جنگ قطعی است و به کشته شدن دجال منتهی خواهد شد. این پیروزی با معجزه به دست نخواهد آمد؛ زیرا پیشتر گفتیم روش دعوت الهی تا ضرورت ایجاب نکند بر معجزه استوار نیست. و گرنه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سزاوارتر بود که برای پیروزی بر قریش از معجزه استفاده نماید و یک شبه کار آنها را یکسره سازد و بر همه جهان سیطره یابد. از این روست که در مسیر پیروزی حضرت مهدی علیه السلام از معجزات سخنی نمی‌گوییم مگر در موارد خاصی که برای آن جایگزین و بدیلی طبیعی یافت نشود.

(۳) در اخبار آمده است دجال در دمشق کشته خواهد شد. اثبات تاریخی این موضوع، آسان نیست؛ اما در صورت اثبات معلوم



می‌شود که آن سرزمین، صحنه مهم حضور و پایگاه اصلی دجال است و با برداشتی که از دجال داریم، قتل او در دمشق به معنی دگرگونی آن شهر از انحراف و کفر به ایمان می‌باشد. پس از این، اخباری درباره حضور گروهی از مؤمنین آزموده در دمشق خواهیم آورد.

(۴) هرگاه انحراف و ظلم در جامعه‌ای رو به فزونی نهد، همین امر موجب تعمیق روزافزون اخلاص و ایمان در وجود مؤمنان خواهد شد. لذا در آن اخبار از مؤمنان حاضر در دمشق به «اولیا و ابدال» تعبیر شده است؛ این‌ها همان کسانی‌اند که عیسی بن مریم علیه السلام به نزدشان می‌رود و دست بر چهره‌هایشان می‌کشد و از مقاماتشان در بهشت با آنان سخن می‌گوید.

(۱). النیشابوری، مسلم بن الحجاج، همان؛ ج ۸، ص ۱۹۷ و ۱۹۸.

(۲). همان؛ ص ۲۰۱.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۲۹

از ظاهر این روایت چنین بر می‌آید که او پس از کشتن دجال به نزد آنها می‌رود و آنها با او در کشتن دجال مشارکت نخواهند کرد. «او پس از کشتن دجال، به نزد مخلصان دمشق می‌رود و به آنها مژده بهشت می‌دهد.» از سویی دیگر ظاهر حدیث همکاری آنان را با عیسی در کشتن دجال یا جنگیدن با او رد نمی‌کند زیرا شاید مقامات بهشتی که شایستگی آن را پیدا می‌کنند تا حد زیادی حاصل این همکاری و مشارکت باشد.

(۱)

### ج) ارتباط دجال و حضرت مهدی علیه السلام

در این باره در منابع امامیه- و نه منابع اهل سنت- روایاتی وارد شده است:

شیخ صدوق به سند خود از نزال بن سبره نقل می‌کند که او گفت: امیر مؤمنان علیه السلام برای ما سخنرانی می‌فرمود. پس از آن که شکر و ثنای الهی را به جای آورد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش درود فرستاد، فرمود:

سلونی قبل أن تفقدونی - ثلاثا - فقام إليه صعصعة بن صوحان. فقال: يا أمير المؤمنين متى يخرج الدجال؟ فقال له: أقعد فقد سمع الله كلامك و علم ما أردت ... يقتله الله عزّ و جلّ بالشّام على عقبه تعرف بعقبه أفیق، لثلاث ساعات مضت من يوم الجمعة على من يصلی عیسی بن مریم خلفه ... «۱»

از من سؤال کنید پیش از آن که از دستم بدهید (و این سخن را سه بار تکرار فرمود) صعصعه بن صوحان بسوی او رفت و عرض نمود: ای امیر مؤمنان دجال کی خروج می‌کند؟ فرمود:

بنشین، خداوند سخنت را شنید و از منظورت آگه گشت ... (تا آنجا که پس از خطابه‌ای طولانی فرمود): خداوند او را پس از گذشت سه ساعت از روز جمعه، در گردنه‌ای به نام «افیق» در شام، به دست کسی که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌خواند، خواهد کشت ...

همان‌طور که در اخبار مستفیض رسیده و می‌دانیم، عیسی علیه السلام پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز خواهد خواند.

(۲) در صحیح بخاری و مسلم آمده است:

كيف بكم إذا نزل عیسی بن مریم فیکم و إمامکم منکم. «۲»

چگونه خواهید بود زمانی که عیسی بن مریم در میان شما فرود آید در حالی که امام شما (حضرت مهدی علیه السلام) از خود

شماست.

(۳) صدوق نیز به سند خود از مفضل بن عمر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نَوْراً قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ؛ فَهِيَ أَرْوَاحُنَا. فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ الْأَرْبَعَةُ عَشْرُ؟ فَقَالَ: مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ، وَالأَنْثَمَةُ وَلَدُ الحُسَيْنِ، آخِرُهُمُ القَائِمُ الَّذِي يَقُومُ بَعْدَ غِيْبَةِ فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ

و

(۱). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی)

(۲). البخاری، محمد بن اسماعیل، همان؛ ج ۴، ص ۲۰۵ و النیشابوری، مسلم بن الحجاج، همان؛ ج ۱، ص ۹۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۳۰

يَطْهَرُ الأَرْضَ مِنْ كُلِّ جُورٍ وَظَلَمٍ. «۱»

خداوند تبارک و تعالی چهارده نور را چهارده هزار سال پیش از آفرینش مخلوقات آفرید.

آنها ارواح ما [اهل بیت] می‌باشد. سؤال شد: ای رسول خدا آن چهارده تن کیانند؟ فرمود:

محمّد، علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از فرزندان حسین علیه السلام. آخرین آنها قائم است که پس از غیبت ظهور می‌کند، دجال را می‌کشد و زمین را از هر جور و ستمی پاک می‌سازد.

(۱) از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است:

... وَمِنَّا رَسُولُ اللَّهِ وَوَصِيئُهُ وَسَيِّدُ الشَّهَدَاءِ وَجَعْفَرُ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَّةِ، وَسَبْطَا هَذِهِ الأُمَّةِ، وَالمَهْدِيُّ الَّذِي يَقْتُلُ الدَّجَالَ. «۲»

... رسول خدا از ماست. وصی او، [حمزه] سید الشهداء و جعفر طیار از ماست و نیز دو سبط این امت از ماست، مهدی [هم] از ماست که دجال را خواهد کشت.

مایه شگفتی است که در صحاح اهل سنت احادیثی درباره ارتباط بین مسیح علیه السلام و دجال و نیز مسیح و امام مهدی علیهما السلام آمده ولی از ارتباط امام مهدی علیه السلام و دجال خبری وارد نشده است.

(۲) از سویی دیگر بنا بر روایات اهل سنت، نزول مسیح علیه السلام پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود، در نتیجه عامل اصلی نابودی دجال خود امام علیه السلام می‌باشد که با برنامه‌ریزی بر ضد او وارد عمل می‌شود؛ اما اینکه گمان بریم امام علیه السلام با او نخواهد جنگید و نبرد با او را تا زمان نزول مسیح علیه السلام از آسمان به تعویق می‌اندازد، گمانی است باطل؛ زیرا چنین کاری مخالف با تکلیف الهی او در هدایتگری مردم جهان و مبارزه با کفر و کژی است.

(۳) این سخن برزنجی نیز که حضرت مهدی علیه السلام و یارانش با دجال خواهند جنگید ولی در محاصره دجال قرار گرفته و شکست خواهند خورد، «۳» باطل است؛ زیرا به دلیل ضروریات دین و تواتر روایات و نیز براهین عقلی، امام مهدی علیه السلام از سوی پروردگار یاری می‌شود تا همه جهان را فتح کند و بشریت را زیر پرچم حق و عدل گرد آورد.

(۴) به این ترتیب، آن که ضربه نهایی و خردکننده را بر فرق دجال و نظام او فرود خواهد آورد حضرت مهدی علیه السلام است. آری می‌توان فرض کرد که مسیح علیه السلام نیز در کشتن دجال در ضمن یکی از دو احتمال زیر با امام همکاری نماید:

احتمال اول: مسیح دجال را به طور مستقیم و حضرت مهدی علیه السلام او را با واسطه می‌کشد. در اینجا امام علیه السلام نقش فرماندهی و آمریت دارد و مسیح یکی از رهبران اصلی در نظام حکومتی حضرت مهدی علیه السلام است. این احتمال با هر دو تفسیری که قبلاً درباره دجال کردیم سازگاری دارد.

احتمال دوم: مسیح علیه السلام وقتی فرود می‌آید که امام علیه السلام ظهور فرموده و در حال نبرد با دجال می‌باشد. در آن زمان

ایشان ادامه این مأموریت را به او می‌سپارد.

(۵) بین این دو احتمال منافاتی نیست؛ در نتیجه می‌توان به سادگی بین احادیثی که مسیح علیه السلام را قاتل

(۱). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی).

(۲). الصافی الکلیایگانی، لطف الله، همان؛ ص ۱۷۲.

(۳). ر. ک: البرزنجی، محمد بن رسول، همان؛ ص ۱۳۵.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۳۱

دجال می‌داند و روایاتی که حضرت مهدی علیه السلام را کشنده او می‌داند، جمع نمود.

(۱)

## ۲. یاجوج و ماجوج

### اشاره

نشانه‌ای است که در قرآن کریم خبرش آمده و تفسیرهای مختلفی از آن شده است که تقریباً با یکدیگر توافقی ندارند؛ حتی برخی از مفسرین برای آن اوصاف عجیب و غریبی آورده‌اند. ما بی‌آن که بخواهیم وارد جزئیات شویم، به دنبال آنیم که میزان ارتباط این امر را با واقعه ظهور دریابیم.

در کتاب گذشته برخی اخبار را درباره یاجوج و ماجوج آوردیم و گفتیم که آیات قرآن کریم به ضمیمه روایات، بیانگر آنند که خروج یاجوج و ماجوج پیش از ظهور امام علیه السلام است؛ ولی در نیافتیم که خود قرآن کریم آیا ظهور در این معنی دارد یا خیر؟ اگر هم داشته باشد، امری احتمالی است و قابلیت اثبات تاریخی ندارد. «۱»

(۲) در آن کتاب روایتی را از مسلم درباره این گروه آوردیم که بخشی از آن را در اینجا تکرار می‌نماییم:

... ثم یسیرون حتی ینتهوا إلی جبل الخمر، و هو جبل بیت المقدس، فیقولون: لقد قتلنا أهل الأرض، هلّم فلنقتل من فی السماء. فیرمون بنشابهم إلی السماء، فیردّ الله علیهم نشابهم مخضوبه بالدم ... «۲»

... پس به حرکت خود ادامه می‌دهند تا به کوه خمر در بیت المقدس می‌رسند. سپس می‌گویند: مردم روی زمین را کشتیم، بیاید اهل آسمان را نیز بکشیم. آنگاه تیرهای خود را به سوی آسمان پرتاب نمایند؛ در نتیجه خداوند آن تیرها را در حالی که آغشته بخون هستند به سوی خودشان بر می‌گرداند ...

(۳) ابن ماجه به نقل از ابو سعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود:

تفتح یاجوج و ماجوج، فیخرجون، كما قال الله تعالی: و هم من کلّ حذب ینسلون. فیعمون الأرض و ینحاز منهم المسلمون، حتی تصیر بقیة المسلمین فی مدائنهم و حصونهم، حتی إنهم لیمرون بالنهر فیشربونه، حتی ما یدرون فیه شیئا. فیمرّ آخرهم علی أثرهم، فیقول قائلهم: هؤلاء أهل الأرض قد فرغنا منهم، و لننازلن أهل السماء. حتی أن أحدهم لیهزّ حربته إلی السماء فترجع مخضبه بالدم. فیقولون: قد قتلنا أهل السماء. فینما هم كذلك إذ بعث الله دوايّا کنغف الجراد، فتأخذ بأعناقهم، فیموتون موت الجراد، یركب بعضهم بعضا. فیصبح المسلمون لا یسمعون لهم حسا. فیقولون: من رجل یشری نفسه و ینظر ما فعلوا؟ فینزل منهم رجل قد وطن نفسه علی أن یقتلوه، فیحدهم موتی. فینادیهم: ألا أبشروا، فقد هلک عدوکم. فیخرج الناس و یخلون سبیل مواشیهم. فما یكون لهم رعی

إِلَّا لِحَوْمِهِمْ، فَتَشْكُرُ عَلَيْهَا كَأَحْسَنِ مَا شَكَرْتَ مِنْ نَبَاتِ أَصَابْتَهُ قَطُّ. «۳»

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۶۳۳ به بعد.

(۲). همان.

(۳). ابن ماجه، محمد بن یزید، همان؛ ج ۲، ص ۱۳۶۳.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۳۲

راه یاجوج و ماجوج گشوده می‌شود و همان‌طور که خداوند فرموده است: «آنها از هر پشت‌های می‌تازند»، در همه جای زمین حاضر می‌شوند و مسلمانان از آنها کناره می‌گیرند و به شهرها و دژهای خود می‌روند. یاجوج و ماجوج از نهری می‌گذرند و همه آن را می‌نوشند تا آن که خشک شود. گروهی دیگر که از آنجا می‌گذرند می‌گویند: قبلا در اینجا آب بوده است.

[پس] بر اهل زمین پیروز شده و می‌گویند: کار مردم زمین را تمام کردیم. حال باید با اهل آسمان بجنگیم. یکی از آنها تیری به آسمان می‌افکند اما خون آلود به سوی آنها بر می‌گردد.

پس می‌گویند: اهل آسمان را کشتیم. در این حال خداوند جانورانی هم چون کرم را پدید می‌آورد که گردن آنها را می‌گیرند و مانند انبوهی از ملخ‌های مرده بر روی یکدیگر می‌افتند.

صبحگاهان مسلمانان صدایی از آنها نمی‌شنوند. می‌گویند: چه کسی فداکاری می‌کند و از آنها خبری می‌آورد؟ مردی اظهار آمادگی می‌کند و [وقتی می‌رود] می‌بیند همه آنها مرده‌اند.

پس مسلمانان را صدا می‌زند: بشارت باد شما را، دشمنانتان هلاک شدند. مردم از خانه‌هایشان خارج می‌شوند و راه را برای چارپایانشان باز می‌کنند آنها نیز از گوشت بدن کشته‌ها تغذیه می‌کنند، چنان که گویی از گیاهان تناول می‌کنند.

(۱) مسلم و بخاری از زینب بنت جحش روایت کرده‌اند:

إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَيْقِظَ مِنْ نَوْمِهِ وَهُوَ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَيَلُحُّ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ. فَتُفْتَحُ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلَ هَذِهِ. وَعَقَدَ سَفِيَانُ بِيَدِهِ عَشْرَةَ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمْ فَتُهْلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِذَا كَثُرَ الْخَبْثُ. «۱»

پیامبر صلی الله علیه و آله لا اله الا الله گویان از خواب بیدار گشته و فرمود: وای بر عرب از شری که نزدیک می‌شود. یاجوج و ماجوج چنین یورش می‌آورند. آنگاه انگشتان دو دست خود را در یکدیگر فرو برد. عرض کردم: ای رسول خدا، آیا همگی هلاک می‌شویم در حالی که در میان ما انسان‌های صالحی نیز وجود دارند؟ فرمود: آری، هنگامی که پلیدی فراوان گردد.

(۲) ابو داوود به سند خود از حدیث غفاری نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

لَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ حَتَّى يَكُونَ قَبْلَهَا عَشْرُ آيَاتٍ: ... وَخُرُوجُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ. «۲»

قیامت برپا نمی‌شود مگر آن که پیش از آن ده نشانه پدید آید: ... و [از جمله] خروج یاجوج و ماجوج.

(۳) شایسته است درباره این اخبار نکاتی را بیان نماییم:

نکته اول: از آن رو که این اخبار دلالت صریح و آشکاری بر مقصود ندارند، ناچاریم برداشتی رمزی و غیر صریح از آنها داشته باشیم. ذیلا مواردی را که مانع فهم صریح این اخبار است می‌آوریم:

(۴) ۱. وجود ضعف در برخی از معانی این اخبار که باعث عدم کارایی آنها در اثبات تاریخی است. به طول مثال خبری که مسلم آورده و ما آن را در تاریخ گذشته نقل نمودیم، دلالت دارد که در زمان پراکنده شدن یاجوج و ماجوج، حضرت عیسی علیه السلام

در بین مسلمانان است اما سایر اخبار به این

(۱). النیشابوری، مسلم بن الحجاج، همان؛ ج ۸، ص ۷۶ و البخاری، محمد بن اسماعیل، همان؛ ج ۸، ص ۲۶۵.

(۲). ابو داوود، سلیمان بن اشعث، السنن؛ ج ۲، ص ۴۲۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۳۳

مطلب نپرداخته‌اند. گویی بر این معنی (که او در آن زمان در بین مسلمانان است) دلالتی ندارند حال آن که وجود عیسی علیه السلام چیز کمی نیست که بتوان نسبت به آن بی‌اعتنا بود.

(۱) بر اساس روایت مسلم، نابودی یاجوج و ماجوج با دعای مسیح علیه السلام و یارانش تحقق پیدا می‌کند و نیز نابودی اجساد آنها چنین است. در حالی که سایر اخبار در این باره خاموشند و حتی خبر ابن ماجه دلالت دارد که آنها با اراده مستقیم الهی نابود می‌شوند. همان طور که در خبر مسلم آمده است بارانی خواهد آمد و بوی تعفن آنها را از زمین خواهد شست. این واقعه پس از نابودی اجسادشان می‌باشد. سایر روایات نسبت به این موضوع ساکتند. در خبر مسلم آمده است که پرندگان اجساد آنها را به هر کجا بخواهند می‌برند اما در خبر ابن ماجه آمده است گوسفندانی گوشت [جسد] آنها را می‌خورند و بهتر از زمانی که از گیاهان تغذیه می‌کنند، چاق می‌شوند.

(۲) ۲. شماری از وقایعی که در این اخبار آمده، ظاهراً حمل بر معجزه می‌شوند اما با قانون معجزات منافات دارد از جمله:

- مرگ ناگهانی و معجزه‌آسای یاجوج و ماجوج امری است که در قانون معجزات شدنی نیست زیرا در روش دعوت الهی به دست آوردن پیروزی تنها از راه مبارزه و مجاهده امکان‌پذیر است. به تعبیر دیگر برای تحصیل هر آنچه که از طریق طبیعی بدست می‌آید، هر چند سخت و زمان بر هم باشد، از معجزه استفاده نمی‌شود و روشن است که تربیت و تأدیب یاجوج و ماجوج و یا ریشه کن کردن آنها در صورت تأدیب نشدن، چیزی است که از راه طبیعی ممکن می‌باشد.

- گوشت خوردن گوسفندان، امری عجیب و دور از ذهن است و توجیهی در قانون معجزات ندارد.

(۳) - کارهای خود یاجوج و ماجوج، مانند آشامیدن آب دریاچه طبریه تا آن که تمام شود (خبر مسلم) یا نوشیدن از نهر آب تا آن که خشک شود (خبر ابن ماجه). معنی این خبرها هر قدر هم جمعیت آنها زیاد و بدن‌هایشان تنومند و عمرشان طولانی باشد، آن چنان روشن نیست و بیشتر به افسانه می‌ماند.

- پرتاب تیر به آسمان برای جنگ با ساکنان آن. حماقت آنها در این کار موجب شگفتی نیست بلکه بازگشت تیرهای آغشته به خون از آسمان که گویی اهل آسمان را کشته است، باعث تعجب و شگفتی است. این موضوع گذشته از ناسازگاری‌اش با قانون معجزات، افسانه‌ای نامعقول است.

البته اگر این اخبار را با نگاهی رمزی و تأویلی بنگریم، بیشتر آنها به حقیقت می‌پیوندند در آن صورت این اشکالات، به برداشت مشهور از این احادیث وارد می‌شود و نه به معانی حقیقی آنها.

(۴) نکته دوم: برای آن که دریافت دقیقی از یاجوج و ماجوج (با نگاهی رمزی و تأویلی) پیدا نماییم لازم است مقدمتا بدانیم بشریت بر اساس تقدیر کلی الهی، دو مرحله کاملاً متمایز را از لحاظ بینش اعتقادی تجربه کرده است:

(الف) رویکردی که به طور کلی ارتباط جهان را با آفریننده منکر است و می‌توان آن را مادیت محض یا الحاد تام نامید.

(ب) رویکردی که جهان را به وجود آفریننده‌اش ربط می‌دهد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۳۴

هر کدام از این دو رویکرد، زیر بخش‌هایی دارد که بسته به اختلاف سطح عقلی و تمدنی جامعه بشری، متفاوت می‌باشد.

می‌توان گفت بشریت در طول عمر خود، در نتیجه تلاش‌های انبیا و تعالیم انسان‌های صالح، در بیشتر مواقع با رویکرد دوم (با سطوح متفاوتش) زندگی نموده است.

هر چند بسیاری به فساد و انحراف گرفتار شده‌اند اما به هر روی دست از آفریدگار نشسته‌اند.

قرآن کریم از زبان مشرکان قریش می‌فرماید: مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى ﴿۱﴾

ما آنها (بت‌ها) را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند، نمی‌پرستیم.

پس آنان به رغم افراط در جانب کفر، به آفریننده ایمان دارند و از همین رو در ذیل رویکرد دوم می‌گنجند.

(۱) در گذر تاریخ برای رویکرد اول- که زمام سرنوشت و اداره انسان را به دست خود او می‌دهد- نمونه قابل توجهی نمی‌یابیم جز

در دو دوره:

دوره اول: الحاد ساده و ابتدایی که به شکل خاصی در مورد یاجوج و ماجوج نمود داشته است.

دوره دوم: الحاد پیشرفته و مادیت‌مدرن با انواع مختلف آن.

(۲) خطر و ضرر ملحدان نخستین، نسبت به دارندگان رویکرد دوم (الحاد پیشرفته) امر روشنی است به خصوص نسبت به ملت‌هایی

که پیرو پیامبران بوده‌اند. مهم‌ترین این خطرات، آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی و قتل و غارت‌هایی است که قبایل نخستین و بدوی

نسبت به جوامع مؤمن روا می‌داشته‌اند.

از این روی اراده خداوند بر این قرار گرفت که با ظهور رهبری بزرگ و توانا، یعنی اسکندر ذو القرنین، آن جبهه فتنه و الحاد به

شکست کشیده شود.

(۳) مردم ستم‌دیده از حملات یاجوج و ماجوج به این رهبر بزرگ شکایت کردند:

قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا. ﴿۲﴾

گفتند: ای ذو القرنین، یاجوج و ماجوج سخت در زمین فساد می‌کنند، آیا (ممکن است) مالی را در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و

آنان سدی قرار دهی؟

(۴) این رهبر بزرگ توانست دعوت پروردگار را در زمین منتشر سازد و فعالیت‌های آن جماعت فاسد را بسیار محدود نماید و

جامعه بشری را بر عهد سابقش که اقرار به آفریدگاری خداوند است برگرداند؛ البته ملحدینی نیز در گوشه و کنار زمین به صورت

پراکنده باقی ماندند. عملکرد ذو القرنین، دو شکل اصلی داشت:

اول: ساختن سدی از آهن و مس تا مانع از آن شود که قبایل بدوی و ملحد دست به حملات نظامی بزنند.

دوم: ساختن سدی معنوی در اجتماع مؤمنان و ایجاد و تقویت نیروی اراده در آنان بر ضد

(۱). سوره الزمر (۳۹)، آیه ۴.

(۲). سوره الکهف (۱۸)؛ آیه ۹۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۳۵

انحراف و فساد.

(۱) شاید بتوان با دریافت ژرف‌تری از قرآن کریم، آن سد را سدی معنوی انگاشت که حق و باطل را از هم جدا می‌سازد و آهن و

مس هم تعبیری باشد از مایه‌های اصلی آن معنویت. ذو القرنین کمک مالی آنها را نپذیرفت و گفت: «مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ. ﴿۱﴾»

«آنچه پروردگارم به من در آن تمکن داده، (از کمک مالی شما) بهتر است» که مراد او سلطنت و هدایت الهی هر دو بود. سدی که

او ساخت، آن قدر بزرگ و با عظمت بود که می‌توانست مانع هجوم و نفوذ آن قوم شرور شود. «فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا

اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا. ﴿۲﴾» «آنها نتوانستند از آن [مانع] بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند.» رویکردهای الحادی همواره دنبال نشر

عقاید خود و نفوذ در سد ایمانی و غلبه بر نیروی اراده و اخلاص مؤمنان بوده‌اند؛ ولی سد ذو القرنین آن قدر مستحکم بود که مانع

تأثیر گذاری آن‌ها می‌شد.

به هر روی، ذو القرنین نیز نتوانست آن ملحدان را به طور کامل از بین ببرد؛ بلکه آنان هر چند ضعیف، ولی به اندازه توان خود به صورتی تأثیرگذار در اجتماع باقی ماندند. «و تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا» (۳) «و در آن روز آنان را رها می‌کنیم تا موج آسا بعضی با برخی درآمیزند و [همین که] در صور دمیده شود، همه آنها را گرد خواهیم آورد.» در برنامه الهی تقدیر بر آن نبود که آنها ریشه کن شوند تا آن که امکان شرکت آنها در فرآیند آزمایشی که قبلا از آن سخن گفتیم، وجود داشته باشد. لذا تنها باید به فرو ریختن شکوه آنان با ساخته شدن سدی در روی زمین یا در دل مؤمنان، اکتفا می‌شد. به همین خاطر، این رویکرد در تاریخ باقی ماند تا پس از گذشت حدود سه هزار سال، برای بار دوم از دامان مادیت مدرن سر برآورد. البته این بار این رویکرد الحادی، بدوی نیست بلکه رویکردی پیشرفته، پیچیده و فلسفی‌نماست که شعارهای پرزرق و برقی دارد و دارای چنان نیرو و قدرت بازدارندگی است که حتی نمی‌توان به فکر ستیز با آن افتاد، چه رسد که بتوان آن را نابود کرد و این توضیح و تفسیر حدیثی است که پیشتر آورده‌ایم: «دست کسی به کشتن آنها نمی‌رسد».

(۲) سد ذو القرنین که اکنون خراب شده، با سطح عقلی و فرهنگی و نظامی آن دوران تناسب داشته و برای این زمان کافی نیست. «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ» (۴) «تا وقتی که یأجوج و مأجوج (راهشان) گشوده شود و آنها از هر جهتی بتازند» و مادیت مدرن، این چنین همه‌جاگیر و منتشر شده است.

تمدن مادی همزمان با سیطره‌اش بر کل جهان، بر ثروت سرزمین‌های اسلامی و منابع طبیعی آن نیز چنگ اندازی می‌کند.

(۳) به تعبیر روایات، در آن روزگار «آب دریاچه‌ها و رودها را می‌آشامند»؛ یعنی قدرت‌های سلطه‌گر از این منابع طبیعی به نفع خود بهره می‌برند و مانع استفاده صاحبان آنها می‌شوند. نتیجه

(۱). سوره الکهف (۱۸)، آیه ۹۵.

(۲). همان؛ آیه ۹۷.

(۳). همان؛ آیه ۹۹.

(۴). سوره الانبیاء (۲۱)، آیه ۹۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۳۶

این کارها، فقر و قحطی در این سرزمین‌های استعمار زده است. در آن زمان کار به آنجا می‌کشد که به تعبیر روایات «برای آن مردم قحطی زده سر گاوی بسیار ارزشمندتر از یکصد دینار برای شما مردم این روزگار خواهد بود».

نسل‌های آینده خواهند گفت: «قبلا- در اینجا آب بوده است.» زیرا آنها از تاریخ آگاهی دارند و می‌دانند که آنجا قبلا منطقه‌ای حاصلخیز بوده است.

اما مسلمانان مخلص به خاطر ترس از زوال ایمان خود از آنها دوری می‌جویند و از همدستی با آنان خودداری می‌ورزند.

(۱) وقتی تمدن ملحد مادی، سیطره خود را بر زمین گسترش داد، چشم طمع به آسمان می‌دوزد و می‌گوید: «کار اهل زمین را یکسره ساختیم، اکنون باید به جنگ با اهل آسمان برویم» اینک در زمان ما چنین اتفاقی افتاده است. تمدن مادی پس از آن که زمین را در قبضه خویش گرفته به جنگ فضایی رو آورده است. و برای این کار از نزدیکترین سیارات شروع کرده و به دنبال سایر سیارات می‌باشد.

«پس تیرهایشان را به آسمان پرتاب می‌کنند و خداوند تیرهای آغشته به خون آنها را برمی‌گرداند» این امر به معنای رمزی آن، اکنون در چارچوب خوب برنامه پرتاب ماهواره‌ها و فضاپیماها اتفاق افتاده است.

(۲) شگفت اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌توانسته این پیشگویی‌های راستین را برای مردم عصر خویش جز با بیانی کنایی و تأویلی روشن نماید. معنای برگشت تیرهای آغشته به خون آن است که تلاش آنها نتیجه می‌دهد و اثر مطلوبش را بر جای می‌نهد. همان‌طور که آلت قتاله در اثر کشتن آغشته به خون می‌شود، رهاورد سفرهای فضایی نیز اکتشافات مورد نظر دانشمندان است؛ مانند آوردن خاک از کره ماه و ... در روایات آمده است تیرهایی که از آسمان بازمی‌گردد آغشته به خونی جوشنده و فراوان است. با توجه به این که تیرهای معمولی خونی می‌شود ولی دیگر از آنها خون نمی‌جوشد؛ مقصود از این موارد، بیان موفقیت سفرهای فضایی و گستره نتایج و انتشار آن در جهان می‌باشد.

(۳) هرگاه صاحبان آن تمدن، با دانش و مدنیت خویش بر این امر فائق آیند، دچار غرور و استکبار شده می‌گویند: «بر اهل زمین چیره شدیم و بر اهل آسمان برتری یافتیم» و هر تمدنی دچار غرور شود و در فرآیند آزمایش الهی شکست بخورد، ناچار باید حکم به شکست کامل آن داد. این همان قانون الهی است که در قرآن کریم از آن یاد شده است:

... تا آنگاه که زمین پیرایه خود را برگرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن قدرت دارند، شبی یا روزی فرمان [ویرانی] ما آمد و آن را چنان دریده کردیم که گویی دیروز وجود نداشته است. این گونه نشانه‌ها [ی خود] را برای مردمی که اندیشه می‌کنند به روشنی بیان می‌کنیم. (۱)

(۴) همان‌طور که ذو القرنین مهم‌ترین نقش را در ستیز با مادیت بدوی داشت، امام مهدی علیه السلام نیز مهم‌ترین نقش را در نبرد با مادیت مدرن ایفا خواهد کرد؛ از این رو در تعدادی از روایاتی که می‌آوریم، حضرت مهدی علیه السلام با ذو القرنین مقایسه شده است.

(۱). سوره یونس (۱۰)، آیه ۲۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۳۷

مسیح علیه السلام نیز تحت فرماندهی حضرت مهدی علیه السلام مشارکت فعالی در این زمینه خواهد داشت و شاید هم چنان که از بعضی اخبار استفاده می‌شود، بتوان گفت هلاکت یاجوج و ماجوج به سعی و تلاش آن جناب مربوط می‌شود.

(۱)

### چگونگی مرگ آنها

برای پاسخ به این سؤال، دو احتمال را می‌توان مطرح ساخت:

۱. آنها به دلیل انتشار بیماری واگیر دار خواهند مرد. این احتمال با ظاهر روایات نیز سازگاری دارد.

مسلم روایت کرده است: خداوند کرم‌هایی بر گردن‌هایشان قرار می‌دهد. ابن ماجه نیز آورده است که در این حال خداوند جانورانی را هم چون کرم‌ها بر می‌انگیزد که گردن آنها را بگیرند و از مرده‌های آنان پشته بسازند.

مناسب تر آن است که آن کرم‌ها (- نغف) «۱» را همان میکروب‌ها بدانیم. در واقع این خبر، نوعی پیشگویی درباره هلاکت پیروان مادیت مدرن است که به سبب بیماری‌های واگیردار یا جنگ‌های میکروبی و مانند آن می‌میرند.

(۲) مقصود از مرگ، مرگ کفر و انحراف می‌باشد و نه مرگ طبیعی. بزرگترین مأموریتی که حضرت مهدی و مسیح علیهما السلام به آن اقدام می‌ورزند، همین مأموریت است. اگر کفر، قاتل ایمان است و بدتر از مرگ بدن‌هاست «وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» (۲) پس ایمان هم قاتل کفر است که برترین شکل حیات می‌باشد.



بدین ترتیب تفسیر اخبار گذشته که مرگ همه آنها به سرعت و در فاصله زمانی بسیار نزدیک روی می‌دهد، روشن می‌گردد. این بر طبق احتمال دوم، نتیجه و حاصل تلاش‌های بسیاری است که به سبب عدالت‌ورزی عدالت‌ورزی و تربیت بشر جهت سیطره بر جهان صورت گرفته است و این دلیل بر موفقیت حتمی و سریع آن تلاش‌ها در روز موعود است.

دستاوردهای صنعتی و علمی بر جای مانده از آن تمدن الحادی و مادی، بسیار عظیم است و همین، تأثیر زیادی در پشتیبانی از دولت عدل جهانی و تثبیت ریشه‌های تربیت صحیح در جامعه بشری خواهد داشت.

ولی موضع‌گیری حضرت مهدی و مسیح علیهما السلام با موضع‌گیری ذوالقرنین تفاوت خواهد داشت.

ذوالقرنین سدی ساخت اما طبق برنامه کلی الهی آن اقوام منحرف در آن سوی سد زندگی کردند و نابود نشدند اما حضرت مهدی علیه السلام به دنبال ریشه کن نمودن هرگونه انحراف و کفر و گمراهی خواهد بود تا آن که زمین را از عدل و داد لبریز سازد همان طور که از جور و ستم آکنده شده است.

(۳) نکته سوم: تفاوت یاجوج و ماجوج و دجال: چگونه می‌توانیم یاجوج و ماجوج را به تمدن

(۱). نغف، کرم‌های کوچکی است که در شتر یافت می‌شود و عرب هر چیز حقیر و پست را نغفه می‌نامد.

ر. ک: اقرب الموارد، ذیل ماده نغف.

(۲). سوره البقرة (۲)، آیه ۲۱۷.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۳۸

مادی تفسیر نماییم در حالی که دجال را نیز این گونه تفسیر کرده‌ایم؟ با توجه به آن که تعدد اسامی، دلیل بر تعدد حقایق آنها می‌باشد، آیا درست است که هر دو را به یک معنی بدانیم؟

(۱) می‌توان به این پرسش، جواب‌هایی داد که هر کدام به تنهایی پاسخی کامل است:

(۱) مفهوم دجال، ناظر به تمامیت تمدن مادی است و شامل مجموعه این تمدن می‌باشد. اما مفهوم یاجوج و ماجوج، این تمدن را به دو بخش متمایز تقسیم می‌نماید.

(۲) دجال نماد مادیت مدرن است و لذا قبل از اسلام، اثری از آن نمی‌بینیم؛ اما مفهوم یاجوج و ماجوج، سمبل مادیت در طول تاریخ است. از این رو موجودیتی کهن و جدید دارد. در واقع دجال، همان مفهوم یاجوج و ماجوج جدید و مدرن است.

(۳) یاجوج و ماجوج یعنی وجود اصیل دو تمدن مادی؛ اما دجال کاملاً به این معنی نیست بلکه اگر به این تمدن از زاویه تأثیرپذیری مسلمانان از آن نگریسته شود، نام دجال می‌گیرد. در نتیجه دجال عبارتست از کارگزاران و مزدوران آن تمدن در سرزمین‌های اسلامی. آنها با داشتن قدرت سیاسی و با کاشتن بذر شبهه در اذهان مسلمانان می‌کوشند تا آنها را از دین خویش جدا ساخته و از راه پروردگار دور سازند.

(۲) مؤید این سخن که دجال در اصل مسلمانی است که بعداً به دامن کفر و انحراف می‌غلتد و مردم را به همان سو دعوت می‌نماید و برای اثبات اندیشه‌های خود، آنها را فریب داده و با به‌کارگیری مفاهیم تحریف شده اسلامی سعی دارد به منافع شخصی و نتایج باطلی برسد، حدیثی است که ابو داوود از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمود:

من سمع الدجال فليناً عنه. فوالله إن الرجل ليأتيه وهو يحسب أنه مؤمن، فيتبعه مما يبعث به من الشبهات. «۱»

هر که صدای دجال را شنید از او دور شود. به خدا سوگند هر کس به نزدش رود گمان می‌کند او مؤمن است در نتیجه فریبش را خورده و از شبهه‌های او پیروی می‌نماید.

البته پاسخهای دیگری نیز وجود دارد که نیازی به آوردن همه آنها نیست.

۴. از آنچه درباره یاجوج و ماجوج گفته شد نتیجه می‌گیریم که عبور آنها از سد و پراکنده شدن نشان در زمین، پیش از واقعه ظهور است و آنگاه که حضرت مهدی علیه السلام ظهور فرماید و عیسی علیه السلام هم از آسمان فرود آید تمامی آنها هلاک گردند. (۳) البته برخی اخبار پراکنده شدن آن اقوام را پس از ظهور می‌دانند، از جمله حدیثی که حاکم از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده و در آن سخن از نزول مسیح و حکمرانی مسلمانان و کشتار یهودیان توسط آنان به میان آمده و در ادامه می‌فرماید: مسلمانان پیروز می‌شوند، صلیب‌ها را می‌شکنند، خوک‌ها را می‌کشند و قانون جزیه را اجرا می‌نمایند. در این حال است که خداوند یاجوج و ماجوج را پدیدار خواهد ساخت ... «۲»

هرگاه مواردی هم چون: شکستن صلیب و ... را تعبیر دیگری از برپایی دولت عدل جهانی

(۱). ابو داوود، سلیمان بن اشعث، همان؛ ج ۲، ص ۴۳۱.

(۲). الحاکم النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۲۹۱.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۳۹

حضرت مهدی علیه السلام بدانیم، از این حدیث استفاده می‌شود که خروج یاجوج و ماجوج پس از تأسیس این دولت است.

(۱) در حدیث دیگری که مسلم نقل کرده، پس از یادآوری نزول مسیح علیه السلام آمده است:

فینما هو كذلك، إذ أوحى الله إلى عيسى أنى قد أخرجت عبادا لى لا- يدان لأحد بقاتلهم، فحزرت عبادى إلى الطور و يبعث الله ياجوج و ماجوج، و هم من كلّ حذب ينسلون. «۱»

در آن حال، خداوند به عیسی وحی می‌کند که بندگان را پدید آورده‌ام که دست کسی به کشتن آنها نمی‌رسد، پس بندگان را به کوه ببر و خداوند یاجوج و ماجوج را بر می‌انگیزد که از هر سو پراکنده می‌شوند.

هرگاه اثبات نماییم که نزول مسیح علیه السلام پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام است و نیز پراکنده شدن یاجوج و ماجوج بعد از نزول مسیح علیه السلام می‌باشد- همان‌طور که خبر فوق آن را تأیید می‌کند- در این صورت پراکنده شدن آنها پس از ظهور حضرت خواهد بود.

(۲) از دو زاویه می‌توان به اینگونه روایات اشکالاتی وارد ساخت:

الف) دسته‌ای از اخبار، با این گونه اخبار در تعارض می‌باشد و از آنها استفاده می‌شود که یاجوج و ماجوج پیش از ظهور خواهند آمد. بهترین دلیل آنست که در آن اخبار آمده مسلمانان از پیروزی یاجوج و ماجوج به هراس می‌افتند این بدان معنی است که مسلمانان از آنها در خوف هستند و از مبارزه با آنها ناتوانند و این ترس تنها می‌تواند در دوره قبل از ظهور معنا داشته باشد زیرا پس از واقعه ظهور دیگر ترس جایی ندارد چون در آن زمان پیروزی قطعی است و امنیت استقرار یافته است. خداوند می‌فرماید:

وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرْنَا لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا. «۲»

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتما آنان را در این زمین جانشین (خود) قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین (خود) قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، (تا) مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند.

پس در این صورت پراکنده شدن یاجوج و ماجوج که اسباب نگرانی و هراس مسلمانان می‌شود، پیش از ظهور که مسلمانان نیروی قابل توجهی ندارند، اتفاق می‌افتد.

(۳) اشکال: از این اخبار بر می‌آید که به رغم وجود مسیح علیه السلام در میان مسلمانان، آنها در نگرانی و ترس به سر می‌برند و او

مأمور است تا از آنها در برابر تجاوزات یاجوج و ماجوج دفاع نماید. در نتیجه اگر نزول مسیح پس از ظهور باشد- همان طور که گذشت- در این صورت حمله یاجوج و ماجوج نیز پس از ظهور خواهد بود.

(۱). النیشابوری، مسلم بن الحجاج، همان؛ ج ۸، ص ۱۹۷.

(۲). سوره النور (۲۴)، آیه ۵۵.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۴۰

پاسخ: از این روایت استفاده می‌شود که عیسی بن مریم علیه السلام پیش از ظهور نزول می‌کند یعنی در زمانی که مسلمانان دچار نابسامانی و ضعف هستند و فتنه‌ها در بین آنها بیداد می‌کند. این نظریه را در بخش دوم همین کتاب مورد مناقشه قرار خواهیم داد و اینک به همین اندازه بسنده می‌کنیم که اخباری وجود دارد که نزول مسیح علیه السلام را پس از ظهور می‌داند. در این صورت به ناچار باید پراکنده شدن یاجوج و ماجوج را پیش از زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام و نزول مسیح علیه السلام بدانیم و دست از دلالت این خبر به همین مقدار می‌کشیم و این مطابق با یکی از احتمالاتی است که کمی پیش با آن آشنا شدیم.

(۱) ب) وجود تعارض‌های دیگر: به زودی روایاتی را در مورد حوادث پس از ظهور خواهیم آورد که هیچ کدام اشاره‌ای به موضوع یاجوج و ماجوج ندارند. و از آن جهت که از رهگذر قرآن کریم و سنت دانسته‌ایم که آنها ناچار روزی پراکنده خواهند شد، پس حتماً آن زمان، قبل از واقعه ظهور است و در نتیجه باید از تمامی روایاتی که پراکنده شدن آنها را پس از نزول مسیح علیه السلام می‌داند، صرف نظر کرد.

لازم به یادآوری است هیچ تعارضی بین اخبار یاجوج و ماجوج و بین روایاتی که بیانگر حوادث پس از ظهور می‌باشد، وجود ندارد. بر طبق دیدگاه ما همه آن عجایبی که برای آنها نقل شده منتفی است. در واقع این دو طایفه، نماد جهان مادی هستند و حضرت مهدی علیه السلام هم طبق روایات بر کل جهان سیطره پیدا خواهد کرد.

مطابق دیدگاه ما حضرت مهدی علیه السلام در ابتدای ظهور شریفش، به دنبال نابودی یاجوج و ماجوج و یا تمدن مادی پیش از ظهور خواهد بود و این مفهوم در اخبار وقایع پس از ظهور نیامده است. این یعنی تغییر عنوان در این اخبار و عدم اشاره به نام یاجوج و ماجوج. و این به معنی وجود اشکال در دیدگاه ما نیست.

(۲)

### ۳. سفیانی

از جمله نشانه‌های اجتماعی ظهور که منابع امامیه بر آن تأکید فراوان دارند، شورش سفیانی است؛ ولی روایات اهل سنت- بر خلاف دجال- تا حدود زیادی آن را وانهادند. سفیانی نماد حرکتی انحرافی با گستره نفوذ فراوان در میان جامعه مسلمین می‌باشد. آنچه برای ما در این کتاب اهمیت دارد آنست که به موضوع سفیانی به عنوان مسئله‌ای که پیش از ظهور، واقع می‌شود بنگریم، به نحوی که واقعه ظهور رخ می‌دهد اما سفیانی هم چنان دنبال کار خویش است و به دعوت خود ادامه می‌دهد، (همان طور که ظاهر روایات هم آن را تأیید می‌نمایند). اینک پیرامون چند محور به این بحث می‌پردازیم:

(۳) محور اول: نقل روایاتی درباره سفیانی شیخ صدوق از ابو منصور بجلي نقل کرده است که وی نام سفیانی را از امام صادق علیه السلام پرسید. آن حضرت در پاسخ فرمود:

و ما تصنع باسمه؟ إذا ملک کور الشام الخمس: دمشق و حمص و فلسطين و الأردن و قنسرین، فتوقّعوا الفرج. قلت: یملک تسعة

آشهر؟ قال: لا، و لکن یملک ثمانیه آشهر لا

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۴۱

یزید یوما. «۱»

با نام او چه کار داری؟ هرگاه او بر مناطق پنج گانه شام: دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قنسرین حکومت پیدا کرد، منتظر فرج باشید. پرسید: آیا دوره حکومت او نه ماه است؟

فرمود: خیر، بلکه هشت ماه است و نه یک روز بیشتر.

(۱) نعمانی از امام محمد باقر علیه السلام حدیث طولانی آورده است که در بخشی از آن می‌فرماید:

لا بدّ لینی فلان من أن یملکوا فإذا ملکوا ثمّ اختلفوا تفرق ملکهم أو تشتت أمرهم. حتّی یرج علیهم الخراسانی و السّیفیانی. هذا من المشرق و هذا من المغرب. یستبقان إلى الکوفه کفرسی رهان. هذا من هنا و هذا من هنا. حتّی یکون هلاک بنی فلان علی ایدیهم. أما أنّهم لا یبقون منهم أحدا. ثمّ قال: خروج السّیفیانی و الیمانی و الخراسانی فی سنه واحده، فی شهر واحد، کنظام الخرز، یتبع بعضه بعضا ... «۲»

ناگزیر فرزندان فلانی به حکومت خواهند رسید. هرگاه چنین شد و سپس اختلاف کردند، سلطه آنها از هم خواهد پاشید تا آن که خراسانی و سفیانی بر آنها خروج خواهند کرد یکی از مشرق و دیگری از مغرب، هر دو مانند اسب مسابقه به سوی کوفه می‌شتابند، یکی از این طرف، یکی از آن طرف؛ تا آن که به دست آنها فرزندان فلانی به هلاکت می‌رسند. سپس فرمود: خروج سفیانی، یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه است، هم چون دانه‌های تسیح که یکی پس از دیگری می‌آید.

(۲) نعمانی به سند خود از حارث و او هم از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

و إذا کان ذلک، خرج السّیفیانی فیملک قدر حمل امرأه، تسعه أشهر. یرج بالشّام، فینقاد له أهل الشّام إلّا طوائف من المقیمین علی الحقّ، یعصمهم الله من الخروج معه. و یأتی المدینه بجیش جرّار، حتّی إذا انتهى إلى بیداء المدینه خسف الله به. و ذلک قول الله عزّ و جلّ فی کتابه: و لو تری إذ فرعوا فلا فوت و أخذوا من مکان قریب. «۳»

هرگاه چنین شد، سفیانی خروج می‌کند و به قدر مدت بارداری زنی، یعنی نه ماه حکومت می‌کند. در شام سر به شورش بر می‌دارد و همه مردم آنجا، غیر از پیروان حق که خداوند آنها را حفظ می‌نماید، به او ملحق می‌شوند. سپس با لشکری انبوه به مدینه می‌آید و وقتی که آن لشکر به منطقه پیدا می‌رسد، خداوند آنها را در زمین فرو می‌برد. و این [مصدق] سخن خداوند در قرآن کریم است که: «ای کاش می‌دیدید هنگامی را که [کافران] وحشت زده‌اند [آنجا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند.»

(۳) نیز نعمانی به سندش از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

السّیفیانی أحمر أصفر أزرق، لم یجد الله قطّ، و لم یر مکّه و لا المدینه قطّ. یقول: یا ربّ ثاری و الثّار، یا ربّ ثاری و الثّار. «۴»

(۱). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی).

(۲). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۳۵.

(۳). همان؛ ص ۱۶۳.

(۴). همان؛ ص ۱۶۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۴۲

سفیانی فردی است سرخ روی، سرخ موی و چشم آبی که هرگز خدا را عبادت نکرده و مکه و مدینه را ندیده است. او چنین

می‌گوید: پروردگار من! انتقام! آنگاه آتش! پروردگار من! انتقام! آنگاه آتش!.

(۱) شیخ طوسی از بشر بن غالب نقل کرده است که حضرت فرمود:

يقبل السفينائي من بلاد الروم منتصرا، في عنقه صليب. «۱»

سفینانی از روم پیروزمندانه خواهد آمد در حالی که صلیبی به گردن دارد.

(۲) نیز همو از امام صادق علیه السلام حدیثی آورده که فرمود:

كأني بالسفینائي - أو لصاحب السفینائي - قد طرح رحله في رحبتكم بالكوفة، فنادی منادیه: من جاء برأس شيعه علي، فله ألف درهم. فيشب الجار على جاره، و يقول: هذا منهم.

فيضرب عنقه و يأخذ ألف درهم. «۲»

گویا سفینانی - یا همکار سفینانی - را می‌بینم که اردوگاه خود را در کوفه برپا کرده است و منادی‌اش ندا می‌دهد: هر که سر شیعه‌ای را بیاورد، هزار درهم پاداش خواهد گرفت. پس همسایه بر همسایه‌اش حمله برده و خواهد گفت: این از آنها (شیعیان) است، پس گردنش را می‌زند و هزار درهم جایزه می‌گیرد.

(۳) شاید مهم‌ترین روایاتی که شورش سفینانی و جنگ‌های او را بیان کرده است، دو روایت زیر باشد:

الف) شیخ طوسی از قول عمار یاسر آورده است:

إنّ دولة أهل بيت نبيكم في آخر الزمان و لها إمارات ... و يظهر ثلاثة نفر بالشام كلهم يطلب الملك: رجل أبقع و رجل أصهب و رجل من أهل بيت أبي سفیان، يخرج من كلب، و يحضر الناس بدمشق، و يخرج أهل الغرب إلى مصر. فإذا دخلوا فتلک إماره السفینائي و يخرج قبل ذلك من يدعو لآل محمّد، و تنزل الترك الحیره. و تنزل الروم فلسطين. و يسبق عبد الله حتى يلتقي جنودهما بقرقيسيا على النهر و يكون قتال عظیم. و يسير صاحب المغرب فيقتل الرجال و يسبي النساء. ثم يرجع في قيس حتى ينزل الجزيرة السفینائي. فيسبق اليماني، و يحوز السفینائي ما جمعوا. ثم يسير إلى الكوفة فيقتل أعوان آل محمّد و يقتل رجلا من مسميهم. ثم يخرج المهدي على لوائه شعيب بن صالح. و إذا رأى أهل الشام قد اجتمع أمرها على ابن أبي سفیان، فالحقوا بمكة. فعند ذلك تقتل النفس الزكية، و أخوه بمكة ضيعه. فينادي مناد من السماء: أيها الناس، أميركم فلان. و ذلك هو المهدي الذي يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا. «۳»

دولت اهل بيت پیامبر شما در آخر الزمان برپا می‌شود و آن نشانه‌هایی دارد ... تا آنجا که می‌گوید: سه نفر در شام بپا خواهند خواست و هر سه خواهان حکومتند: یکی از آنها سیاه و

(۱). الطوسی، محمّد بن الحسن، همان؛ ص ۲۷۸.

(۲). همان؛ ص ۲۷۳.

(۳). همان؛ ص ۲۷۸.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۴۳

سفید و دیگری سرخ و سفید است و سومی هم از تبار ابو سفیان می‌باشد. او از قبیله کلب (که محلی است واقع در بین صیدا و بیروت) خروج می‌نماید و مردم را در دمشق فرا می‌خواند.

غربی‌ها به مصر یورش می‌برند. ورود آنها به مصر نشانه آمدن سفینانی است. پیش از این، کسی قیام می‌کند که مردم را دعوت به پیروی از آل پیامبر می‌نماید. ترک‌ها در حیره و رومیان در فلسطین فرود می‌آیند. در آن هنگام عبد الله (دجال) قیام می‌کند و در نهر قرقيسيا (محلی در کنار رود فرات) به لشکر ترک و روم می‌رسد و جنگ سختی در می‌گیرد و پادشاه مغرب همه جا را زیر پا

می‌گذارد. مردان را می‌کشد و زنان را اسیر می‌کند. آنگاه به قیس (منطقه‌ای در غرب رود نیل) بر می‌گردد. سفیانی در جزیره (محل بین فرات و دجله) فرود می‌آید. و شخصی یمنی نیز خروج می‌کند. هر چه را شخص یمنی و سلطان مغرب به غنیمت برده‌اند، سفیانی از آنها می‌گیرد و سپس به کوفه می‌رود و یاوران آل پیامبر را به قتل می‌رساند و مردی از ناموران آنها را می‌کشد. در آن هنگام، مهدی قیام می‌کند. فرمانده لشکر او مردی به نام شعیب بن صالح است. وقتی دیدند مردم شام با پسر ابو سفیان بیعت کردند، همه با او به مکه می‌روند در آن وقت نفس زکیه به قتل می‌رسد. برادر وی نیز در مکه است ولی به او دسترسی پیدا نمی‌کنند. آنگاه صدایی از آسمان شنیده می‌شود که می‌گوید: ای مردم! امیر شما فلانی است و او همان مهدی است که زمین را از عدل و داد لبریز می‌سازد همان طور که از جور و ستم آکنده شده باشد.

(۱) ب) نعمانی به سند خود از جابر جعفی و او نیز از امام محمد باقر علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی روایت کرده است که فرمود:

یختلفون عند ذلك علی ثلاث رايات، رایة الأصهب و رایة الأبقع و رایة السّفیانی. فیلتقی السّفیانی بأبقع فیقتلون. فیقتله السّفیانی و من تبعه، و یقتل الأصهب. ثم لا یكون له همّة إلا الإقبال نحو العراق. و یمرّ جيشه بقریسیا، فیقتلون بها، فیقتل بها من الجبارین مائة ألف.

و یبعث السّفیانی جيشا إلى الكوفة، و عدّتهم سبعون ألفا، فیصیبون أهل الكوفة قتلا و صلبا و سبیا. فینما هم كذلك، إذا أقبلت رايات من خراسان، و تطوی المنازل طیّا حثیثا، و معهم نفر من أصحاب القائم. ثم یمخرج من موالی أهل الكوفة فی ضعفاء، فیقتله امیر جيش السّفیانی بین الحیره و الكوفة. و یبعث السّفیانی بعثا إلى المدینة، فینفر المهدی علیه السلام منها إلى مکه. فیلبغ امیر جيش السّفیانی أنّ المهدی قد خرج إلى مکه. فیبعث جيشا علی أثره، فلا یدرکه حتّی یدخل مکه خائفا یترقّب علی سنّه موسی بن عمران. و ینزل امیر جيش السّفیانی الیبداء، فینادی مناد من السماء: یا بیداء أییدی القوم، فیخسف بهم، فلا یفلت منهم إلا ثلاثة نفر.... «۱»

در این هنگام سه گروه پرچمدار- که با هم اختلاف دارند- بیرون خواهند آمد: پرچم اصهب، پرچم ابقع و پرچم سفیانی. سفیانی با ابقع برخورد نموده و پیکار می‌نماید. او ابقع و

(۱). نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۴۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۴۴

یارانش را می‌کشد و اصهب را نیز به قتل می‌رساند. آنگاه آهنگ عراق می‌کند. سپاه او از قریسیا می‌گذرد در آنجا اقدام به جنگ کرده و از ستمکاران صد هزار نفر را می‌کشد و لشکری به سوی کوفه می‌فرستد که تعداد آنان هفتاد هزار نفرند. آنها برای اهل کوفه کشتار و اسارت را همراه خواهد برد. در این هنگام است که پرچم‌هایی از سوی خراسان بیرون می‌آید و منازل را به سرعت طی خواهد کرد. عده‌ای از اصحاب قائم همراهشان هستند.

آنگاه مردی از موالیان کوفه با جمعی از بینوایان آن شهر خروج خواهد نمود و فرمانده سپاه سفیانی او را بین حیره و کوفه خواهد کشت. سفیانی گروهی را به مدینه می‌فرستد و در پی بی‌آن، مهدی علیه السلام به سوی مکه می‌رود. خبر به فرمانده لشکر سفیانی می‌رسد. او لشکری را به تعقیب حضرت می‌فرستد ولی به او نمی‌رسند؛ تا آن که حضرت ترسان و منتظر، به سنت موسی بن عمران، وارد مکه می‌شود. فرمانده سپاه سفیانی به بیدا می‌رسد. در این هنگام ندا کننده‌ای از آسمان ندا می‌دهد: «ای بیدا، این قوم را نابود کن.» پس زمین آنان را در خود می‌گیرد و جز سه تن کسی از آنان باقی نمی‌ماند.

این حدیث در ادامه به شرح حوادث ظهور می‌پردازد که آن را در بخش دوم همین کتاب خواهیم آورد.

(۱) محور دوم: بررسی صلاحیت این اخبار برای اثبات تاریخی.

در این اخبار نقاط ضعفی وجود دارد که در زیر می‌آید:

۱- خبری که شیخ طوسی از عمار بن یاسر روایت کرده، سخن شخص معصوم نیست. هر چند عمار از زلال دانش آن بزرگواران سیراب گشته است ولی به هر روی، معصوم نیست؛ زیرا در آغاز سخن می‌گوید: دولت اهل بیت پیامبر شما ... در واقع گوینده خودش را از معصومین علیهم السّلام به حساب نیاورده است. پس گوینده این سخن نمی‌تواند معصوم باشد. بدین ترتیب خبر فوق شایستگی اثبات تاریخی را ندارد و صحتش متوقف به قرائن، یا اشتراک نقل آن با اخبار دیگر و یا تحقق آن خبر در عالم خارج می‌باشد.

این اشکال در مورد خبری که شیخ از بشر بن غالب روایت کرده نیز وارد است؛ زیرا ظاهراً گوینده خبر خود بشر بن غالب است، لذا شایستگی اثبات تاریخی را ندارد.

(۲) ۲- خبر عمار، ترتیب زمانی ندارد و حوادث آن از نظر زمانی پس و پیش است. در خبر او، منظور از آمدن ترک‌ها به حیره، تسلط عثمانی‌ها بر عراق و مراد از آمدن روم به فلسطین نیز جنگ‌های صلیبی می‌باشد و صاحب مغرب- ترجیحا- ابو عبد الله شیعی است. با مراجعه به متون تاریخی معلوم می‌شود که وقایع بیان شده در این حدیث، بر عکس واقعیت تاریخی‌اش روایت شده است.

وقتی بیان حوادث گذشته در این حدیث اینچنین در هم و آشفته باشد، چه بسا اخبار وقایع پس از ظهور نیز چنین باشد.

(۳) ۳- بین مضامین این خبرها نوعی درهم‌ریختگی و عدم انسجام وجود دارد؛ مانند:

الف) در خبری آمده است که مدت حکومت سفیانی نه ماه است اما خبر دیگری به صراحت آن را رد کرده و مدت حکومت او را هشت ماه می‌داند.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۴۵

ب) درباره زمان خروج سفیانی در برخی اخبار آمده است نابودی دولت بنی فلان (که ظاهراً مقصود آن بنی عباس است) به دست او می‌باشد که در این صورت باید گفت شورش سفیانی در گذشته‌های دور به وجود آمده و به پایان رسیده است. «۱» در حالی که در سایر اخبار موضوع سفیانی با مسأله فرو رفتن لشکریان در پیدا مرتبط است و نیز حضرت مهدی علیه السّلام او را خواهد کشت. معنای این سخن آن است که حرکت سفیانی تا کنون اتفاق نیفتاده است.

ج) در بعضی اخبار آمده که سفیانی مسیحی است و بر گردنش صلیبی آویزان است. اما در برخی دیگر از او به عنوان مسلمانی یاد شده است که همتش را صرف ریشه کن ساختن شیعیان امام علی علیه السّلام می‌نماید و معمولاً یک مسیحی چنین اهمی ندارد.

د) ناهمخوانی اخبار در نام بردن از فرماندهان موجود در پیش از ظهور. به طور مثال در برخی اخبار جز اسم سفیانی نیامده، یا در برخی تنها نام خراسانی و سفیانی آمده است. در روایات دیگر به اسم چند فرمانده برخورد می‌کنیم: ابقع، اصهب، سفیانی و یمانی. از موارد دیگر ناهماهنگی اخبار در مورد شهر کوفه می‌باشد. در برخی آمده که سفیانی به آن شهر مسلط شده و در آنجا مستقر می‌گردد اما در بعضی دیگر آمده که خراسانی آنجا را به تصرف خود در می‌آورد.

(۱) برخی اخبار، خاستگاه قیام سفیانی را دمشق معرفی می‌نماید در حالی که خبری دیگر می‌گوید سفیانی از روم خواهد آمد.

البته عدم انسجام بین اخبار با اندکی تأمل و بررسی قابل حل است و پس از این به برخی از آنها خواهیم پرداخت.

(۲) محور سوم: تلاش برای فهم صریح و غیر تأویلی رویدادهایی که این اخبار درباره آنها سخن گفته‌اند:

محل قیام سفیانی شام است و نه روم؛ ولی درباره خبری که خاستگاه قیام او را روم معرفی کرده است، بعداً در آنجا که از ارتباط سفیانی و دجال سخن می‌گوییم بحث خواهیم کرد.

دمشق در آینده، صحنه جنگ‌های مسلحانه داخلی بین گروه‌های سه‌گانه‌ای خواهد بود که همگی از راه حق منحرفند و هر کدام حکومت را برای خود می‌خواهند. در روایات از عقاید آنها به روشنی یاد نشده است. شاید بتوان گفت اختلاف رنگ آنها، حاکی

از اختلاف موجود در بین آنها است.

(۳) اولی: اَبَقَع؛ دومی: اصْهَب؛ و سومی: سرخ زرد آبی که همان سفیانی است و در این درگیری، پیروزی از آن اوست. وی بر شام تسلط پیدا می‌کند و همه مردم شام، جز عده اندکی از مؤمنان مخلص که در روایات از آنها به اولیا و ابدال یاد شده، از او پیروی خواهند کرد. سفیانی بر پنج منطقه سیطره پیدا می‌کند: دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قنسرین «۲» هنگامی که حکومتش تثبیت شد به طمع می‌افتد تا عراق را نیز به اشغال نظامی خود در آورد؛ در نتیجه با سپاهی روانه آنجا می‌شود. در

(۱). این خبر را قبلاً به طور مبسوط مورد نقد قرار داده‌ایم؛ ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۶۲۴.

(۲). قنسرین منطقه‌ای است نزدیک شهر حلب که در روزگار صدر اسلام یکی از پادگان‌های نظامی شام بوده است. ر. ک: تاج العروس، ج ۳، ص ۵۰۸؛ ماده قنسر.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۴۶

بین راه با نیروهایی که حاکمان عراق برای مقابله با او فرستاده‌اند درگیر می‌شود و در منطقه قرقیسیا «۱» نبردی سهمگین در می‌گیرد و از هر دو سپاه گمراه، نزدیک به یکصد هزار نفر کشته می‌شوند. (۱) در روایات از این دو سپاه، به «فاسقان منحرف» تعبیر شده است. در پی این درگیری، منطقه از شر خطرناکترین فرماندهان نظامی که احتمال می‌رود در هنگام ظهور در برابر امام علیه السلام جبهه‌گیری نمایند، رهایی می‌یابد. به هر حال پس از این نبرد، سفیانی پیروزمندانه وارد عراق می‌شود و در منطقه جزیره «۲» به نبرد با یمانی رو می‌آورد و پیروز می‌شود. سپس به کوفه می‌رود و در کشتار و به اسارت در آوردن مردم آنجا، سنگ تمام می‌گذارد و شیعیان و گروهی از خاندان رسول صلی الله علیه و آله را می‌کشد.

همان‌طور که قبلاً در حدیثی آوردیم، او فرستاده‌ای را به میان مردم می‌فرستد که ندا دهد: هر کس سر یکی از شیعیان علی علیه السلام را بیاورد، هزار درهم جایزه می‌گیرد. در نتیجه همسایه به همسایه‌اش حمله می‌برد و می‌گوید: این از شیعیان است. پس گردنش را می‌زند و سر او را به نیروهای سفیانی تحویل می‌دهد و هزار درهم جایزه می‌گیرد.

(۲) ضمناً شورش محدود در کوفه روی خواهد داد ولی سرانجام آن جز شکست نخواهد بود.

سفیانی رهبر آن قیام را در بین حیره و کوفه دستگیر کرده و خواهد کشت.

در برخی اخبار آمده است خون‌های فراوانی بین حیره و کوفه بر زمین می‌ریزد که اشاره به همین واقعه دارد. معلوم می‌شود که فرمانده این نهضت در آنجا دارای پایگاه مهمی است، به طوری که سفیانی نمی‌تواند به سادگی آنجا را تصرف نماید.

(۳) او پس از تحکیم پایه‌های قدرتش در عراق، طمع می‌کند به سرزمین‌های مقدس حجاز نیز یورش برد. به این منظور لشکر عظیمی را برای تصرف مدینه گسیل می‌دارد. در بیشتر روایات آمده است خود سفیانی همراه این لشکر نیست. حضرت مهدی علیه السلام پس از آگاهی از این موضوع به مکه می‌رود. این خبر را جاسوسان سفیانی به او اطلاع می‌دهند. او نیرویی را فراهم آورده، برای کشتن امام و یارانش راهی مکه می‌نماید. از ظاهر اخبار چنین پیداست که نیروهایی که به مکه رهسپار می‌شوند بخشی از نیروهایی هستند که به مدینه اعزام شده‌اند.

(۴) به نص قرآن کریم، مکه حرم امن الهی است و امام مهدی علیه السلام که ذخیره خداوند برای روز موعود و مایه هدایت جهانیان است، نه تنها کشته نخواهد شد بلکه مشمول حمایت‌های الهی نیز خواهد گردید. از این رو به اعجاز الهی آن نیروی نظامی در منطقه پیدا در زمین فرو رفته، نابود خواهد شد و جز دو یا سه نفر از آنها که خبر حادثه را به مردم می‌رسانند، کسی باقی نخواهد ماند. البته در اینجا کار سفیانی به پایان نمی‌رسد بلکه حکومتش که به گسترده‌گی سرزمین‌های سوریه، عراق، اردن، فلسطین و منطقه وسیعی از شبه جزیره عربستان است، تا مدت کمی پس از فرو رفتن سپاهانش در سرزمین پیدا برقرار خواهد ماند و حضرت



مهدی علیه السلام پس از ظهور به همراه یارانش به عراق رفته، با او خواهد جنگید و به هلاکتش خواهد رسانید.

(۵) در اینجا تنها اخباری را آورده‌ایم که خبری معارض و مخالف با آن وجود نداشته باشد. تنها دو

(۱). منطقه‌ای است در سوریه کنونی، نزدیک مرز عراق.

(۲). سرزمینی است در عراق، بین دجله و فرات.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۴۷

خبر هست که قابل مناقشه می‌باشد؛ یکی خبر عمار بن یاسر و دیگری خبر بشر بن غالب که هیچ کدام معصوم نیستند. اینک برخی اشکالات را طرح کرده، به نقد آنها می‌پردازیم:

(۱) اشکال اول: نوع تحرکات نظامی سفیانی که در اخبار آمده، به شیوه جنگ‌های قدیمی - مثلاً در دوره عباسیان - است که در آن دوره قوانین بین المللی و مرزهای تعریف شده بین کشورها وجود نداشته است. در حالی که پس از پیدایی تمدن جدید بشری و ایجاد نهادهای بین المللی، دیگر نمی‌توان شاهد چنین لشکرکشی‌هایی بود.

(۲) برای پاسخ به این اشکال تنها به دو جواب بسنده می‌نمایم:

الف) ارزش نهادن به قانون و به دنبال آن به رسمیت شناختن سازمان ملل و نیز مرزهای جغرافیایی، همگی برخاسته از منافع دولت‌هاست و نه چیزی بیشتر از آن؛ زیرا هرگاه فرد یا دولتی اندکی از منفعت خود چشم‌پوشی کند، دیگران هم متقابلاً ممکن است چنین کنند، در نتیجه منافع افراد یا دولت‌ها خیلی بهتر حفظ می‌شود.

ولی هنگامی که فرد یا دولتی بتواند بر دیگران تسلط پیدا کند و هیچ گونه امتیازی به آنها ندهد و از منفعت خویش اندکی هم چشم‌پوشی نکند در این صورت او و قانون، روبروی هم قرار گرفته، یکدیگر را نقض می‌نمایند. از این روست که نه قوانین جهانی و نه سازمان ملل و نه دیوان بین المللی داور، هیچ یک مانع تجاوز و دست‌اندازی دولت‌های زورگو بر ملت‌های ضعیف نخواهد بود و این چیزی است که امروزه شاهد آن هستیم و شورش سفیانی بالاتر از این تجاوزات و اشغالگری‌ها نیست.

ب) ممکن است حرکت سفیانی در چارچوبی قانونی، هم چون قراردادی بین المللی یا عضویت در اتحادیه و یا سازمانی بین المللی باشد. بدین ترتیب این اشکال که ظاهر اخبار بیانگر آنست که در هنگام ورود سفیانی به حجاز هیچ مقاومتی علیه ارتش او صورت نمی‌گیرد رفع می‌شود؛ زیرا این رویداد می‌تواند نتیجه توافقاتی بین سفیانی و حاکم حجاز و یا دست کم ضعف و سستی آن حاکم در برابر ارتش اشغالگر سفیانی باشد.

(۳) اشکال دوم: از ظاهر برخی اخبار که پیش از این آوردیم معلوم می‌شود حضرت مهدی علیه السلام قبل از ظهور شریفش برای سفیانی شناخته شده است و روشن است که هدف اصلی سفیانی در اعزام نیرو به حجاز، کشتن امام علیه السلام می‌باشد. از آن روست که ایشان به سنت موسی بن عمران علیه السلام در زمان فرار به مدین، هراسان از مدینه به مکه می‌گریزد و فرو رفتن لشکر سفیانی در سرزمین بیدا، مایه نجات او می‌شود.

(۴) ظاهر این خبر با فلسفه غیبت امام ناسازگار است، لذا باید دلالت این خبر را رد نمود و بر غیبت امام تا پیش از ظهور پای بفشاریم.

البته مناسب است دوباره یادآور شویم که امام علیه السلام در طول غیبت شریفش مردم را می‌بیند و مردم هم او را می‌بینند اما با نام اصلی‌اش او را نمی‌شناسند؛ بلکه با اسم مستعار او آشنا هستند. در این صورت شاید سفیانی هم او را این گونه می‌شناسد و خبرهای مهدی را با این ویژگی دنبال می‌کند و حتی نیروهایش را برای قتل آن مهدی که با آن اوصاف و اسم مستعار می‌شناسد، گسیل می‌دارد. اگر

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۴۸

در اخبار از او به نام مهدی یاد شده به اعتبار شخصیت حقیقی اوست و اگر هم دشمنانش در زمین فرو می‌روند به این اعتبار است. ولی سفیانی نمی‌داند که او واقعا به دنبال قتل خود حضرت مهدی علیه السلام است، و مردم نیز این موضوع را نمی‌دانند زیرا مردم هم امام را با نام اصلی اش نمی‌شناسند.

(۱) اشکال سوم: در زنجیره حوادث دوران پیش از ظهور، برخی گسست‌ها وجود دارد که روایات از آنها به روشنی سخن نگفته‌اند و به طور طبیعی نیز ترمیم آن حلقه‌ها مشکل است.

در زیر بعضی از این موارد را می‌آوریم:

– گروهی از خراسان به فرماندهی «خراسانی» به سوی عراق می‌آیند که در میان آنها تعدادی از یاران قائم حضور دارند.

نقش این گروه در عراق نظامی است و یا فرهنگی؟ موضع سفیانی که عراق در تصرف اوست در برابر آنها چگونه است؟ نقش یمانی چیست؟ نظامی و یا فرهنگی؟ شمار افراد سپاهی که برای دستگیری امام علیه السلام رهسپار مکه می‌شوند چه مقدار است؟ آیا زیادند یا کم؟

در بعضی اخبار از آنها به «جیش» تعبیر شده است که به تعداد بسیار زیادی نیروی نظامی گفته می‌شود. این برداشت را برخی اخبار دیگر تأیید می‌کند؛ در آنجا آمده که آنها هشتاد هزار نفرند. «۱» در خبری دیگر از آن نیروهای اعزامی، تعبیر به «بعث» شده که به معنی گروهی نسبتا کم شمار است؛ «۲» اما بیشتر روایات از آنها تعبیر به «جیش» کرده‌اند.

(۲) محور چهارم: در کتاب گذشته از خبر خروج پرچم‌های سیاه از خراسان چنین استفاده کردیم که مقصود نهضت ابو مسلم خراسانی است که حکومت بنی امیه را ساقط نمود و زمینه برپایی حکومت بنی عباس را فراهم آورد. «۳» شاید گمان شود آن خراسانی نیز که در این کتاب از او یاد می‌کنیم همان ابو مسلم خراسانی باشد.

البته اگر بتوانیم از «بنی فلان» در خبری که از نعمانی نقل کردیم، بنی امیه، و نه بنی عباس را استنباط نماییم در این صورت این گمان صحیحی خواهد بود؛ اما این برداشت از چند جهت خدشه‌پذیر است:

(۳) ۱- قبلا خبری از حضرت باقر علیه السلام آوردیم که: «... ناچار باید بنی فلان به حکومت برسند. وقتی چنین شد، خراسانی بر آنها خروج می‌کند و نابودشان می‌سازد.»

اگر امام باقر علیه السلام را معاصر دولت بنی امیه بدانیم، دیگر نمی‌توانیم بنی فلان را به بنی امیه تفسیر نماییم زیرا در این صورت این خبر بی‌معنی خواهد شد. پس باید مراد از بنی فلان حکومتی باشد که در زمان امام باقر علیه السلام برپا نشده باشد و روشن است که ابو مسلم دولت عباسیان را تأسیس نموده، نه آن که نابودش کرده باشد.

(۴) ۲- این خبر تقریبا صراحت دارد که جنبش سفیانی و خراسانی معاصر یکدیگرند و از طرفی

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۶۰۱. البته این خبر نه از معصوم علیه السلام بلکه از ابن عباس است.

(۲). همان؛ ص ۵۹۹.

(۳). همان؛ ص ۵۴۷.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۴۹

قطعی است که سفیانی تا کنون خروج نکرده است؛ در نتیجه نهضت خراسانی نیز هنوز آغاز نشده است. پس حرکت خراسانی ربطی به قیام ابو مسلم نخواهد داشت.

به این ترتیب حرکتی را که در اخبار «پرچم‌های سیاه» به آن اشاره نمودیم، غیر از نهضتی است که در این اخبار آوردیم و به رهبری

خراسانی می‌باشد.

در این صورت دیگر نمی‌توانیم اخبار پرچم‌های سیاه را به اخبار خراسانی ضمیمه نماییم و خبری مستفیض و یا متواتر بدست آوریم؛ چون این دو رویداد از یکدیگر جدا هستند. البته این به معنی عدم شایستگی آنها برای اثبات تاریخی نیست بلکه هر کدام از این دو دسته خبر، در حد خود از قابلیت اثبات تاریخی برخوردارند.

(۱) محور پنجم: به مدد این اخبار و اخبار دیگر، ثابت می‌شود که موضوع «فرو رفتن لشکری در زمین» که به طور مستفیض در منابع شیعه و سنی آمده، تنها مربوط به لشکر سفیانی است که در پی کشتن امام مهدی علیه السلام می‌باشد. به این ترتیب بر عکس محور قبلی به نتیجه مهمی می‌رسیم و آن اینکه خواهیم توانست با ضمیمه کردن اخبار مستفیض «فرو رفتن در زمین» (اخبار خسف) به اخبار مستفیض سفیانی (هر چند در اخبار خسف از سفیانی به صراحت نامی برده نشده است) به خبری متواتر برسیم.

(۲) محور ششم: کشته شدن سفیانی به دست حضرت مهدی علیه السلام

در این باره اخبار بسیاری رسیده است از جمله:

در اسعاف الراغین آمده است:

إِنَّ السَّفِيَانِيَّ يَبْعَثُ إِلَيْهِ مِنَ الشَّامِ جَيْشًا، فَيُخَسِفُ بِهِمُ بِالْبَيْدَاءِ فَلَا يَنْجُوا مِنْهُمْ إِلَّا الْمَخْبِرُ.

فیسیرِ اِلَیْهِ السَّفِيَانِيَّ بِمَنْ مَعَهُ، وَ يَسِيرُ اِلَى السَّفِيَانِيَّ بِمَنْ مَعَهُ، فَتَكُونُ النَّصْرَةُ لِلْمَهْدِيِّ، وَ يَذْبَحُ السَّفِيَانِيَّ. (۱)

سفیانی، سپاهی را از شام به دنبال امام علیه السلام می‌فرستد اما این سپاه در منطقه پیدا در زمین فرو می‌رود و جز شخصی که خبر آن واقعه را می‌رساند کسی از آنها زنده نمی‌ماند. سفیانی به همراه باقیمانده نیروهایش به سوی امام علیه السلام حرکت می‌کند اما آن حضرت پیروز شده، سفیانی را خواهد کشت.

(۳) علامه مجلسی حدیث بلندی را از جابر جعفی نقل کرده است که امام محمد باقر علیه السلام در قسمتی از آن درباره حوادث پس از ظهور می‌فرماید:

ثُمَّ يَأْتِي الْكُوفَةَ فَيَطِيلُ فِيهَا الْمَكْثَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَمْكُثَ، حَتَّى يَظْهَرَ عَلَيْهَا، ثُمَّ يَسِيرُ حَتَّى يَأْتِيَ الْعِذْرَاءَ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ وَ قَدْ أُلْحِقَ بِهِ نَاسٌ كَثِيرٌ وَ السَّفِيَانِيَّ يَوْمَئِذٍ بُوَادِي الرَّمْلَةِ. حَتَّى التَّقْوَا وَ هُوَ يَوْمُ الْإِبْدَالِ، يَخْرُجُ أَنَا مَعَ السَّفِيَانِيَّ مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ يَخْرُجُ نَاسٌ كَانُوا مَعَ آلِ مُحَمَّدٍ إِلَى السَّفِيَانِيَّ، فَهَمَّ مِنْ شِيعَتِهِ حَتَّى يَلْحَقُوا بِهِمْ. وَ يَخْرُجُ كُلُّ نَاسٍ إِلَى

(۱). الصبان، الشيخ محمد، همان؛ ص ۱۳۸.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۵۰

رایت‌هم و هو یوم إبدال. قال أمير المؤمنين عليه السلام: يقتل يومئذ السفیانی و من معه. (۱)

مهدی علیه السلام وارد کوفه شده و تا هر وقت خدا بخواهد در آنجا می‌ماند. سپس همراه یارانش به روستای «عذراء» (در دمشق) می‌رود و در آنجا مردمان زیادی به او می‌گروند. سفیانی در آن روز در منطقه «رمله» اردو زده است. تا اینکه آنها یکدیگر را ملاقات می‌کنند. آن روز، روز إبدال (جا به جایی افراد) است. گروهی از لشکر امام خارج شده و به لشکر سفیانی می‌پیوندند و گروهی نیز از لشکریان سفیانی به لشکر امام ملحق می‌شوند. امیر مؤمنان می‌فرماید: در آن روز سفیانی و یارانش همگی کشته خواهند شد.

(۱) در خبر طولانی دیگری که علامه مجلسی از عبد الاعلی حلی آورده است، امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

يَكُونُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ ... فَيَدْعُو إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَيُعْطِيهِ السَّفِيَانِيَّ مِنَ الْبَيْعَةِ سَلْمًا، فَيَقُولُ لَهُ

کلب- و هم احواله- ما هذا؟ ما صنعت؟ و الله ما نبايعك على هذا أبدا... فيقول: ما أصنع فيقولون: استقبله! ... فيستقبله. ثم يقول له القائم صلى الله عليه: خذ حذرک، فإنتی أدیت إليك، و أنا مقاتلك، فيصبح، فيقاتلهم. فيمنحه الله أكتافهم. و يأخذ السفیانی أسیرا. فينطلق به یذبحه بیده ... (۲)

صاحب این امر را غیبتی است ... [حضرت مهدی علیه السلام پس از برخورد با سپاه سفیانی] او را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می‌نماید [و بین آن دو گفتگویی در می‌گیرد] در نتیجه سفیانی با امام بیعت می‌کند. دایی‌های او- که از قبیله کلب هستند- به وی اعتراض کرده می‌گویند: این چه کاری بود کردی؟ به خدا سوگند، هرگز در این امر با تو بیعت نخواهیم کرد ... سفیانی می‌گوید: پس چه کنم؟ به او می‌گویند: با او بجنگ! [او هم بیعتش را می‌شکند] سپس امام به او می‌فرماید: سلاح را برگیر که فردا صبح با تو خواهیم جنگید. فردا صبح امام با آنان پیکار خواهد کرد و بر آنها پیروز شده و سفیانی را به اسارت گرفته و به دست خویش خواهد کشت.

(۲) اخبار بالا منافاتی با اخبار گذشته و نیز با برداشت کلی ما از آن اخبار ندارد، چون فضای کلی آنها یکی است. از این رو شایسته است در اینجا منحصرأ به حوادث دیگری پردازیم که این اخبار از آنها سخن گفته‌اند.

(۳) مرکز حکومت سفیانی از شام به عراق منتقل می‌شود و شکست سپاه او در مأموریت عراق، مانع از این کار نخواهد شد. از این روست که حضرت مهدی علیه السلام هنگام ورود به عراق با نظام جبار سفیانی مواجه خواهد شد. البته آن چنان که پیداست سفیانی علاقه‌ای به درگیری ندارد، زیرا این کار را موجب ایجاد مشکلاتی طاقت‌فرسا برای خود ارزیابی می‌نماید. به این ترتیب امام علیه السلام با آرامش وارد عراق شده و به عنوان رهبری مردمی تا زمانی که خدا بخواهد در کوفه درنگ می‌نماید، تا اینکه برایش نیرو و امکانات کافی برای در دست گرفتن حکومت و درگیری مستقیم با سفیانی فراهم آید.

(۱). المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار؛ ج ۱۳، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

(۲). همان؛ ص ۱۸۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۵۱

امام علیه السلام طبق قوانین اسلامی، نخست عقاید ناب اسلامی را بر سفیانی عرضه خواهد نمود و در صورت عدم پذیرش، به نبرد با او خواهد پرداخت.

به دلیل روحیه مجامله و تعارفی که سفیانی در برابر حضرت مهدی علیه السلام دارد، به حقانیت امام گواهی داده و با ایشان بیعت می‌نماید اما نزدیکانش به او شدیداً اعتراض کرده و از وی می‌خواهند که به یک رویارویی تمام عیار بر ضد امام دست زند. شاید این حالت روحی که از سفیانی بیان شد، فرصتی را پدید آورد که مؤمنانی که در سپاه سفیانی هستند به سپاه حضرت مهدی علیه السلام بپیوندند و از سوی دیگر، فاسقان اهل کوفه که در فرآیند آزمایش الهی مردود شده‌اند، به سپاه سفیانی ملحق شوند. این ماجرا پیش از قطعی شدن جنگ روی می‌دهد.

(۱) وقتی سفیانی در برابر اعتراض اطرافیان نزدیکش عقب‌نشینی می‌کند، موضعی انفعالی در برابر حضرت مهدی علیه السلام پیدا می‌نماید. امام علیه السلام او را به جنگ تهدید می‌کند. سفیانی ناچار به مقاومت علیه امام می‌شود. بین دو سپاه جنگ در می‌گیرد. پیروزی نصیب امام می‌شود و حکومت سفیانی پایان می‌پذیرد. وی اسیر می‌شود و امام او را می‌کشد. بدین ترتیب امام علیه السلام نه تنها بر عراق بلکه بر تمام مناطق زیر نفوذ سفیانی (شام و اردن و فلسطین) تسلط پیدا می‌نماید. از اینجاست که جبهه نبرد جهانی گشوده می‌شود. در بخش دوم کتاب به این موضوع خواهیم پرداخت.

(۲) محور هفتم: در اینجا تلاش می‌نماییم تا برداشتی رمزی و تأویلی را از سفیانی ارائه کنیم. این برداشت آنگاه امکان‌پذیر است که

دو شرط اساسی را لحاظ نماییم:

۱- عمل به ظاهر اخبار ناممکن باشد و نتوان از آن برداشت مستقیم و روشنی داشت، چون قرآینی بر نادرستی آن برداشت ظاهری وجود دارد. این همان چیزی است که در مورد دجال و یاجوج و مأجوج با آن روبرو بودیم؛ زیرا نسبت دادن معجزه به آنها- که از ظاهر اخبار استفاده می‌شود- امری محال است چون آنها بر باطلند.

۲- تا حد امکان این برداشت‌های رمزی و تأویلی به ظواهر اخبار نزدیک باشد تا بتوان تصویری فراگیر، کامل و قابل اتکا را از مجموع ظواهر و مفاهیم موجود در اخبار به دست داد؛ به نحوی که خبری فروگذار نشود مگر آن که شاذ باشد و اصولاً قابل اثبات تاریخی نباشد.

(۳) موضوع سفیانی، فاقد شرط اول است زیرا پس از بررسی اخباری که درباره وی وارد شده، معلوم می‌شود که هیچ گونه معجزه و خارق‌عادتی در مورد او جز در مورد فرو رفتن در زمین پیدا که آن هم برای دفاع از جبهه حق می‌باشد وجود ندارد.

همین طور این اخبار به اوضاع بشریت در روزگار فتنه و آزمایش‌ها اشاره می‌کند که در آن زمان افکار مختلف و نیروهای در حال جنگ و حاکمان ستمگر فراوانند و دفاع‌کنندگان از حق اندک. همه اینها که بر شمردیم ویژگی اصلی دوران معاصر ماست و در این صورت، این اخبار تصویری مخالف با انسان‌های معمولی ارائه نمی‌دهد تا آن که ظاهر آن را رد نموده به دنبال برداشت رمزی و تأویلی از آنها باشیم.

(۴) در این صورت لزومی ندارد که از این اخبار برداشت رمزی داشته باشیم و بلکه تنها آنچه که

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۵۲

امکان‌پذیر است در نظر گرفتن ویژگی‌ها و اوصافی است که درباره سفیانی وارد شده و کنار نهادن مواردی است که می‌توان به کناری نهاد. در صورتی که تمام آن ویژگی‌ها یا برخی را به کناری نهمیم، برداشتی که در تاریخ گذشته از آن سخن گفتیم، صحیح می‌باشد که عبارت از آن است که سفیانی نماد تفکری منحرف در جهان اسلام است که همه جنبش‌ها و دیدگاه‌های غیر صحیحی که به دروغ خود را به اسلام منتسب می‌کنند و گستره تاریخی آن از زمان سقوط عباسیان تا زمان ظهور است، در ذیل آن می‌گنجند.

(۱) هرگاه شماری از ویژگی‌های سفیانی را که روایات بر آن اتفاق نظر دارند در نظر آوریم، مفهوم پردامنه‌ای که از سفیانی در ذهن داریم تنگ تر شده و تنها بر یک معنا منطبق می‌گردد. نگارنده مایل است مفهوم سفیانی را برابر با آخرین حکومت منحرف در منطقه در زمان قبل از ظهور، بداند.

می‌توان برای این حکومت، ویژگی‌های زیر را بر شمرد:

۱- قرار گرفتن سوریه و عراق، زیر سلطه یک دولت و یا دو دولت همسو.

۲- کینه این حکومت نسبت به پیروان حق.

۳- اعزام سپاهی برای مقابله با حضرت مهدی علیه السلام و یا بر ضد گروهی از پیروان مخلص حق که آن حضرت هم با نام و عنوانی مستعار در میان آنهاست.

۴- فرو رفتن این سپاه در زمین.

(۲) حضرت مهدی علیه السلام حکومت سفیانی را از بین خواهد برد زیرا وقتی امام علیه السلام وارد عراق می‌شود به ناچار با دولت سفیانی روبرو می‌گردد و این حاکم اگر همان سفیانی معروف باشد طبیعتاً با امام در عراق به مقابله بر خواهد خاست و در نهایت امام نابودش خواهد ساخت و بدین ترتیب دوره آخرین حاکم منحرف و ستمگر در منطقه به سر خواهد رسید. اما ویژگی‌های دیگر او را هم چون نامیدنش به عثمان بن عنبسه، خروجش از وادی یابس، خصوصیات جسمانی، سلطه او بر اردن و فلسطین و جزئیاتی

درباره مواضع نظامی وی را باید با برداشتهای رمزی و تأویلی نگریست و علم به آن را به اهلش سپرد. البته اخباری که درباره این ویژگی‌ها وارد شده است تا حدود زیادی شایستگی اثبات تاریخی را دارد.

(۳) از رهگذر این برداشت، ارتباط سفیانی با دجال نیز روشن می‌شود. قبلاً هم ثابت کرده‌ایم این‌ها دو موضوع جدا از یکدیگر هستند. «۱» در برداشت مشهور و متداول از سفیانی و دجال، مطابق ظهور ابتدایی روایات، آن‌ها را از یکدیگر به طور کامل جدا می‌دانسته‌اند. از این رو در دیدگاه آنان، مسیح نزول می‌کند و در دمشق دجال را به قتل می‌رساند بدون آن که سفیانی در جهان حاضر باشد و مهدی ظهور می‌فرماید و با سفیانی به نبرد می‌پردازد بدون آن که دجال در دنیا وجود داشته باشد.

(۴) اما هنگامی که دانستیم ظهور حضرت مهدی علیه السّلام و نزول مسیح علیه السّلام در یک زمان است تا آنجا که مسیح علیه السّلام برای بزرگداشت و تکریم امت اسلامی پشت سر امام مهدی علیه السّلام به نماز می‌ایستد، در این صورت بطلان این رویکرد مشهور و قدیمی روشن خواهد شد و ناگزیر باید دجال و سفیانی را

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۶۳۰ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۵۳

معاصر یکدیگر دانسته و بپذیریم که بین آن دو، نوعی ارتباط وجود دارد. اگر دجال را عبارت از تمدن مدرن مادی و سفیانی را آخرین حاکم منحرف و ستمگر در مشرق زمین بدانیم، دیگر بر ما سخت نخواهد بود که به تصور درستی از ارتباط بین آن دو برسیم.

(۱)

#### ۴. نفس زکيه

رفتن نفس زکيه به مکه و به شهادت رسیدنش، مقارن با ظهور حضرت مهدی علیه السّلام است. در کتاب گذشته درباره او سخن گفتیم «۱» و اخباری را آوردیم که کشته شدن او را از امور حتمی می‌دانست.

در تاریخ گذشته نتوانستیم یک احتمال را درباره نفس زکيه (بر اساس روش خود در اثبات تاریخی) رد نماییم و آن اینکه نفس زکيه همان محمد بن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب می‌باشد که در دوره نخستین عباسی کشته شده است؛ در نتیجه دیگر نباید منتظر حادثه کشته شدن نفس زکيه در آینده بود.

ولی اینک در پی آنیم که این موضوع را به شکلی جدید بررسی نماییم. برای این منظور از روش «سخت‌گیری سندی» دست شسته، خبر موثق را نیز هر چند قرینه‌هایی خارجی هم بر درستی‌اش اقامه نشود، می‌پذیریم.

(۲) پیرامون نفس زکيه در حول چند محور زیر به بحث و بررسی می‌پردازیم:

محور اول: ارائه اخباری پیرامون این موضوع که جز اندکی را در کتاب گذشته نیاورده‌ایم:

شیخ مفید از امام محمد باقر علیه السّلام و نیز شیخ طوسی و صدوق از امام جعفر صادق علیه السّلام حدیثی را با الفاظ نزدیک به یکدیگر روایت کرده‌اند. مفید نقل کرده است:

لیس بین قیام القائم و قتل النفس الزّکیة أكثر من خمس عشرة لیلۃ. «۲»

بین ظهور قائم و کشته شدن نفس زکيه، بیش از پانزده شب فاصله نیست.

همچنین در الارشاد «۳» سخن از علامات ظهور حضرت مهدی علیه السّلام رفته است که از جمله آنها «کشته شدن مردی هاشمی در بین رکن و مقام» می‌باشد.

(۳) مجلسی از سید علی بن عبد الحمید به سند خود از ابو بصیر و او هم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی آورده است:

يقول القائم عليه السلام لأصحابه: يا قوم، إن أهل مكة لا يريدونني، ولكني مرسل إليهم لأحتج عليهم بما ينبغي لمثلي أن يحتج عليهم. فيدعوا رجلا من أصحابه، فيقول له: امض إلى أهل مكة، فقل: يا أهل مكة! أنا رسول فلان إليكم، وهو يقول: إنا أهل بيت الرحمة و معدن الرسالة و الخلافة، و نحن ذرية محمد و سلاله النبیین. و إنا قد ظلمنا و اضطهدنا و قهرنا و ابتز منا حقا، منذ قبض نبينا إلى يومنا هذا. فنحن نستنصركم فانصرونا. فإذا تكلم هذا

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۶۰۴ به بعد.

(۲). المفید، محمد بن محمد، همان؛ ص ۳۳۹.

(۳). همان؛ ص ۳۳۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۵۴

الفتی بهذا الكلام، أتوا إليه فذبحوه بين الركن و المقام. و هي النفس الزكية ... «۱»

قائم به اصحابش می گوید: ای قوم! اهل مکه مرا نمی‌خواهند ولی من مأمورم تا آن چنان که شایسته همچو منی است برای آنان اقامه حجت و دلیل نمایم. سپس مردی از اصحابش را فرا خوانده و به او می گوید: این پیغام را به اهل مکه برسان و به آنها بگو: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافتیم، ما ذریه محمد صلی الله علیه و آله و از نسل پیامبرانیم. از زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت کرد به ما ظلم شد و ستمکاران بر ما مسلط گشتند و حق ما را ربودند. ما از شما یاری می‌خواهیم شما نیز ما را یاری رسانید. در نتیجه هنگامی که آن جوانمرد این سخن را به اهل مکه برساند به سویش هجوم برده، بین رکن و مقام او را می‌کشند و او همان نفس زکیه است.

(۱) نیز مجلسی از الکافی به سندش از یعقوب سراج و او هم از امام صادق علیه السلام این حدیث را درباره حضرت مهدی علیه السلام آورده است:

و يستأذن الله في ظهوره: فيطلع على ذلك بعض مواليه. فيأتي الحسنی فيخبره الخبر، فيبتدر الحسنی إلى الخروج، فيثب عليه أهل مكة، فيقتلونه و يبعثون برأسه إلى الشام، فيظهر عند ذلك صاحب الأمر ... «۲»

مهدی برای ظهورش از خداوند اذن می‌گیرد سپس کسی از دوستانش از این موضوع آگاه می‌شود و این خبر را به حسنی می‌رساند وی (پس از شنیدن این خبر) خروج کرده، اما اهل مکه بر او یورش برده، به قتلش می‌رسانند و سر او را به شام می‌فرستند. در آن زمان است که صاحب الامر ظهور می‌کند ...

(۲) راوندی روایت کرده است:

أن النفس الزكية هو غلام من آل محمد اسمه محمد بن الحسن يقتل بلا جرم. فإذا قتل فعند ذلك يبعث الله قائم آل محمد. «۳»  
نفس زکیه، جوانی از خاندان پیامبر است، اسم او محمد بن الحسن است و بی‌گناه کشته می‌شود. آنگاه که چنین شد، خداوند قائم آل محمد علیه السلام را برمی‌انگیزد.

(۳) آیت الله صافی نیز در منتخب الاثر مضمون این خبر را مسلم دانسته است.

آیت الله صافی از شیخ طوسی به سند او از سفیان بن ابراهیم حریری نقل می‌کند که او از پدرش شنیده که می‌گوید:

النفس الزكية غلام من آل محمد، اسمه محمد بن الحسن، يقتل بلا جرم و لا ذنب. فإذا قتلوه لم يبق لهم في السماء عاذر و لا في الأرض ناصر. فعند ذلك يبعث الله قائم آل محمد ... «۴»

نفس زکیه، جوانی از آل محمد است. اسمش محمد بن الحسن است و بدون هیچ جرم و گناهی او را می‌کشند. وقتی چنین کنند دیگر برای آنها نه آمرزنده‌ای در آسمان خواهد ماند و

(۱). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۸۰.

(۲). همان؛ ج ۱۳، ص ۱۷۸.

(۳). الراوندی، سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرایح؛ ص ۱۹۶.

(۴). الصافی الکلیپاگانی، لطف الله، همان؛ ص ۴۵۵.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۵۵

نه یوری در زمین. در آن هنگام است که خداوند قائم آل محمد علیه السلام را بر می‌انگیزد.

به زودی پس از پالایش این روایات، برداشتی نو از آنها ارایه خواهم نمود.

(۱) محور دوم: در اینجا تلاش خواهیم کرد که به برداشت صحیحی از مجموعه این روایات در صورت صحت و نیز قابلیت آنها برای اثبات تاریخی، برسیم. برداشت ما از این روایات تکمیل‌کننده برداشت کلی است که از روایات سفیانی بیان نمودیم.

هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام و یاران خاصش به سبب تهدید سپاه اعزامی از سوی سفیانی از مدینه به مکه می‌روند، یاری آنها بر مردم مکه واجب می‌شود زیرا آنها به عنوان یک مسلمان، مکلف به یاری مؤمنان مظلومی هستند که دشمن ظالمی هم چون سفیانی دارند.

ولی مردم مکه به دلیل اختلاف مذهبی با امام علیه السلام و یا به خاطر هراس از هیمنه و سلطه جابرانه سفیانی، او را یاری نمی‌کنند. درباره عمق این ترس در دل مردم مکه کافی است خبری را یادآور شویم که از تصرف حجاز توسط سفیانی بدون هیچ مقاومت نظامی سخن می‌گوید. این اتفاق، برخاسته از ترس و وحشتی عمیق است که سفیانی در دل مردم کاشته. اهل مکه چون دنبال منافع شخصی خود هستند، از زیر بار مسئولیت الهی خویش شانه خالی می‌نمایند. امام علیه السلام که از عدم آمادگی آنها برای یاری‌اش آگاه است به یاران خاصش می‌فرماید: ای قوم، مکیان مرا نمی‌خواهند ولی من کسی را به سوی آنها می‌فرستم تا آن چنان که شایسته همچو منی است بر ایشان اقامه حجت و دلیل نمایم.

(۲) امام با این کار با آنها اتمام حجت می‌نماید تا دیگر کسی باقی نماند که پیامش به او نرسیده باشد.

از این رو ایشان به فکر می‌افتد کسی را به سوی مردم مکه بفرستد تا این پیام را به آنها ابلاغ نماید.

حضرت یکی از اصحابش را که مردی هاشمی و از مخلصین آزموده است فرا می‌خواند و پیامی شفاهی به او می‌دهد تا در مسجد الحرام بین رکن و مقام آن را به گوش مردم مکه برساند.

(۳) لازم است یادآوری نمایم وقتی او می‌گوید: من فرستاده فلانی به سوی شما ... دلیلی وجود ندارد که او حتما اسم امام علیه السلام را بیاورد و شنوندگان هم بفهمند که مراد او حضرت مهدی علیه السلام است بلکه احتمالا از امام با نام شناخته شده‌اش در بین مردم آن روزگار، یاد می‌کند.

پس از ابلاغ پیام، مکیان کمر به قتل او می‌بندند و بین رکن و مقام به شهادتش می‌رسانند. احتمالا سر او را نیز از بدن جدا ساخته و برای اعلام وفاداری به سفیانی، به شام می‌فرستند. البته این روایت، مرکز دولت سفیانی را شام می‌داند در حالی که پیش از این دانستیم مرکز دولت او در آن زمان نه در شام، بلکه در عراق خواهد بود. البته روایت بالا را می‌توان چنین توجیه نمود که در آن هنگام (در زمان قتل نفس زکیه) سفیانی مرکز دولتش را در عراق ترک می‌کند و به دلایلی به شام سفر می‌نماید و مدتی بعد دوباره به عراق بازمی‌گردد.



(۴) به هر روی وقتی اهل مکه مرتکب چنین جنایتی می‌شوند، در واقع شماری از احکام و ضروریات دین را نادیده می‌انگارند، مانند: پایمال کردن حرمت بیت الله الحرام که قرآن کریم آن را حرم امن می‌داند و نیز کشتن فرد مؤمن بدون هیچ جرم و گناهی و همچنین سرباز زدن از یاری حق جویی مظلوم. آنگاه که چنین شد خداوند بر اهل زمین خشم گیرد و در نتیجه فرمان به ظهور تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۵۶

حضرت مهدی علیه السلام دهد تا حق مظلومان بستاند و ستمکاران را شکست دهد. فرستاده امام علیه السلام کسی نیست جز همان نفس زکیه که بین رکن و مقام کشته خواهد شد. و فاصله بین شهادت او و ظهور، بیش از پانزده شب نخواهد بود.

(۱) این تصویری کلی بود که اخبار از آن دوره تاریخی ترسیم می‌کنند و با چشم‌پوشی از اشکالات ناچیز که بعداً درباره‌اش سخن می‌گوییم، تا حد زیادی بی‌عیب و نقص می‌باشد. با این وصف دیگر نیازی به تأویل این اخبار نیست؛ زیرا رمزی دانستن اخبار هنگامی رواست که دلیلی بر ناصواب بودن معنای صریح و غیر رمزی در دست نباشد.

البته اگر بخواهیم این برداشت به درجه اثبات تاریخی برسد، باید اخبار صحیح بوده، صلاحیت اثباتی تاریخی را نیز داشته باشد که به زودی درباره‌اش به بحث خواهیم نشست.

(۲) محور سوم: بیان اشکالات این برداشت کلی به همراه نقد و پاسخ به آنها.

(۳) اشکال نخست: چگونه یک مرد تنها، می‌تواند با مردم یک شهر به شکلی طبیعی و نه اعجازی، سخن گوید؟

پاسخ به این سؤال بسیار ساده است؛ زیرا به آسانی می‌توان با بهره‌گیری از سیستم‌های صوتی پیشرفته، با حاضران در مسجد الحرام سخن گفت و آنها نیز در کمتر از یک ساعت خبر را به دیگرانی که در مسجد الحرام حضور ندارند، برسانند. ممکن است سؤال شود که نفس زکیه چگونه می‌تواند چنان جمعیتی را در مسجد الحرام گرد هم آورد و نیز چگونه سیستم‌های صوتی را در اختیار می‌گیرد؟

پاسخ: تا به حال هرگاه از نفس زکیه سخنی به میان آورده‌ایم از او به عنوان یکی از یاران ویژه امام مهدی علیه السلام در اواخر دوره غیبت کبری یاد کرده‌ایم و از شخصیت اجتماعی او سخنی نگفته‌ایم. در حالی که نیابت از امام علیه السلام در رساندن پیام او، چیز کمی نیست و باید شخص نایب دارای قابلیت‌های فکری و اجتماعی بالایی باشد و این بعد اجتماعی بی‌گمان در گزینش او از سوی امام مؤثر می‌باشد.

او یا سخنوری مشهور است و یا دارای مسئولیتی در جامعه اسلامی است که این امکان برای او در مسجد الحرام فراهم می‌آید. به ویژه آن که او در زمانی برای مردم ایراد سخن می‌نماید که تجمع حاضران پس از مناسک حج به هم نخورده است.

با توجه به روایاتی که روز ظهور را دهم محرم الحرام می‌داند، هرگاه پانزده شب را از آن کم کنیم، زمان سخنرانی نفس زکیه روز بیست و پنجم ذی حجه خواهد بود؛ یعنی حدود ده روز پس از پایان مراسم حج.

(۴) اشکال دوم: او چگونه امام علیه السلام را با نام حقیقی‌اش در عصر غیبت خواهد شناخت و از طرف ایشان پیامی را به مکه خواهد برد؟

به سادگی می‌توان پاسخ داد که هرگاه امام علیه السلام مصلحت ببیند، می‌تواند شخصیت حقیقی خود را برای هر کسی آشکار سازد. اما اگر اشکال شود که چون مصلحت غیبت بالاتر از هر مصلحت دیگری است پس امام شخصیت واقعی خود را برای هیچ کس - هر چند انسان صالحی باشد - افشا

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۵۷

نمی‌نماید، «۱» می‌توان پاسخ‌های زیر را ارائه کرد:

(۱) ۱- راز مقدم بودن مصلحت غیبت بر هر مصلحت دیگری، حفظ جان امام مهدی علیه السلام و فراهم شدن مقدمات ظهور آن

حضرت در روز موعود است. در نتیجه مصلحت حفظ جان امام علیه السلام برای ظهور در روز موعود، بر هر مصلحت دیگری مقدم است. اما در مورد نفس زکیه باید گفت که اساساً مصلحت ظهور امام و روز موعود، منوط به آن است که وی امام را بشناسد و یکی از مقدمات ظهور ایشان را فراهم آورد.

(۲) ۲- قبلاً- نیز گفته‌ایم این امکان وجود دارد که هر مؤمن توفیق یافته‌ای که از عرصه آزمایش الهی سر بلند بیرون آمده باشد و شایستگی شرکت در مأموریت‌های عصر ظهور را کسب کرده باشد، در عصر غیبت به دیدار حضرت مهدی علیه السلام نایل گردد؛ زیرا او با چنین ویژگی‌های روحی، تهدیدی برای امام محسوب نمی‌شود.

بسیاری از روایات معصومین علیهم السلام و نیز حکایاتی که از دیدار با آن سرور نقل شده، بیانگر آن است که بسیاری از اهل معرفت که امام علیه السلام را با عنوان حقیقی‌اش می‌شناسند، در عصر غیبت به محضرش شرفیاب می‌شوند. و روشن است که این موضوع سبب می‌شود آنان برای به عهده گرفتن پست‌های فرماندهی در سپاه امام علیه السلام در روز موعود آماده‌تر گردند. از سیاق روایت فرستادن نفس زکیه به مکه، پیداست که این مرد از آن افراد خاصی است که امام علیه السلام آنها را در نزد خود گرد می‌آورد و شخصیت حقیقی خود را به آنها معرفی می‌نماید از این رو اشکالی ندارد نفس زکیه امام علیه السلام را با عنوان حقیقی‌اش بشناسد.

در اینجا باید ملاحظه نمود که نفس زکیه حتی اگر امام علیه السلام را هم حقیقتاً بشناسد، لزومی ندارد که در سخنرانی‌اش از او نامی ببرد، بلکه احتمالاً به پیروی از خود امام از نام مستعار آن حضرت در جامعه یاد می‌کند.

(۳) ۳- احتمال دارد نفس زکیه از حقیقت امام علیه السلام که او را به مکه اعزام می‌دارد بی‌خبر باشد، بلکه او می‌رود تا پیامی را که از طرف فلانی صادر شده به مردم برساند و در سخنرانی‌اش هم از او نام می‌برد. همین اندازه برای اقامه حجت در برابر مردم کافی است.

همچنین در تحلیل کشته شدن نفس زکیه باید گفت دلیلی ندارد که آنها او را تنها به دلیل آن که پیام رسان مهدی علیه السلام است بکشند؛ بلکه ممکن است او را به دلیل محتوای پیامش بکشند. هر چند حضرت مهدی علیه السلام با نام و عنوان اصلی‌اش نیز مورد خشم و کینه آنهاست؛ در نتیجه نه با نفس زکیه از در سازش در خواهند آمد و نه پیامش را خواهند شنید.

(۴) اشکال سوم: این برداشت کلی که از زنجیره حوادث تاریخی بیان شد، با این استدلال که اگر شرایط ظهور تحقق یابد بی‌تردید امام ظهور خواهند فرمود، منافات دارد.

مطابق این اخبار، دو چیز سبب ظهور است: تهدید سفیانی به قتل حضرت مهدی علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه. حال کدامیک را سبب ظهور بدانیم؟

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۴۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۵۸

پاسخ: این دو سبب، هر دو صادقند و با یکدیگر منافاتی ندارند. در واقع کشته شدن نفس زکیه و تهدید امام علیه السلام از سوی سفیانی از جمله نتایج تحقق شرایط ظهور می‌باشد.

برنامه کلی الهی در پیش از ظهور، نتایجی را به دنبال دارد که در کتاب گذشته به آن پرداخته‌ایم.

در اینجا دو مورد مهم آن را یادآوری می‌نمایم:

الف) وجود تعداد کافی از انسان‌های مخلص و آزموده برای نبرد عادلانه جهانی به رهبری حضرت مهدی علیه السلام «۱». هرگاه این شرط تحقق یابد، روز موعود چهره می‌نماید و ظهور امام واقع خواهد شد.

ب) تمایل افراطی بسیاری از مسلمانان به پیروی از اندیشه‌های غیر اسلامی و نافرمانی از دستورات اسلام.

(۱) هر چه زمان می‌گذرد، نتایج آزمایش‌های الهی آشکارتر می‌شود و دو نتیجه فوق، به شکلی گسترده‌تر رخ می‌نماید. در یک سو نیروهای حق رو به فزونی می‌نهد و در جانب دیگر، ظلم و انحراف بیداد می‌کند تا آنجا که جریان انحراف و فساد در جامعه اسلامی نسبت به بدیهی‌ترین احکام اسلام، نافرمان گردد و منکر ضروریات دین شود و حریم شریعت را طبق با منافع و امیال شخصی خود تفسیر نماید.

با این حساب، این دو نتیجه که از روایات استفاده می‌شود، کاملاً طبیعی خواهد بود و در نتیجه موضع امام علیه السلام نسبت به سفیانی جز مخالفت و انکار - تا حدودی که برای ایشان در حال غیبت امکان دارد - نیست. این امر باعث می‌شود که سفیانی عکس العمل خویش را با اعزام سپاه و تهدید امام علیه السلام به قتل نشان دهد. اما موضع نفس زکیه در برابر سفیانی از سخنرانی‌اش معلوم است. در حقیقت این سخنرانی خود نوعی ابراز مخالفت نسبت به سفیانی است و نتیجه‌اش هم کشته شدن او در مسجد الحرام می‌باشد.

(۲) اشکال چهارم: ممکن است کسی گمان برد بنابر سیاق روایات، سبب ظهور حضرت مهدی علیه السلام خشم آن حضرت نسبت به دو رویداد بالاست (تعقیب و تهدید به قتل توسط سفیانی و نیز کشته شدن نفس زکیه) پاسخ: این گمان صحیحی نیست چون هر کس اندیشه مهدوی را باور دارد می‌داند که آن حضرت ذخیره خداوند برای اصلاح همه جهان است و برای او مصالح شخصی مطلقاً اهمیتی ندارد، در نتیجه چگونه می‌توان این دو رویداد را سبب ظهور امام علیه السلام دانست؟

در حقیقت این وقایع نه تنها خشم حضرت بلکه غضب خداوند متعال را نیز بر خواهد انگیزد؛ زیرا نشان از پایمال شدن ضروریات دین دارد اما واقعه ظهور هرگز به خاطر انتقام از این حوادث نیست؛ زیرا مأموریت حضرت مهدی علیه السلام بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر از این موضوع محدود - هر چند با اهمیت - می‌باشد.

تمام سخن آن است که زمان ظهور، نزدیک به زمان وقوع این دو حادثه است و این دو ارتباطی با

(۱). این سومین شرط از شرایط سه‌گانه تحقق روز موعود است، ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۴۷۵ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۵۹

ظهور ندارند مگر به اندازه‌ای که بیانگر تحقق شرایط ظهور و هم چون نشانه‌ای برای آن باشند. این امر موجب هشیاری مخلصین آزموده نسبت به نزدیک بودن واقعه ظهور است.

این مسأله در واقع یکی از تفاوت‌های جوهری و اساسی بین شرایط ظهور و نشانه‌های آن می‌باشد. «۱»

(۱) محور چهارم: تلاش برای پالایش اخبار نقل شده در محور اول، از لحاظ قابلیت یا عدم قابلیت آنها برای اثبات تاریخی.

در اینجا چند نکته را بر می‌رسیم:

(۲) نکته اول: این روایات، غیر مستفیض و نسبتاً اندک می‌باشند؛ بر خلاف روایاتی که در مورد سفیانی یا دجال وجود دارد که البته ما همه آنها را نیز نیآورده‌ایم.

البته می‌توان تعداد اندک این روایات را در صورت هماهنگی در مضمون یا داشتن سند مورد اطمینان و نیز شرط ندانستن استفاضه در اثبات تاریخی، نادیده انگاشت و آنها را قابل اثبات تاریخی دانست.

شاید به نظر رسد اخبار نفس زکیه، مستفیض می‌باشد؛ ولی حق آنست که وقتی به مجموع اخبار نفس زکیه می‌نگریم که در آنها کشته شدن او از امور حتمی و نیز از نشانه‌های ظهور قائم دانسته شده است، در این صورت مستفیض بودن این اخبار احتمالی است؛

ولی مجموع این اخبار، تنها کشته شدن نفس زکیه را آن هم به طور اجمال ثابت می‌نماید و لذا مشکل ما را حل نمی‌کند زیرا می‌توان این روایات را بر محمد بن عبد الله حسنی، ملقب به نفس زکیه تطبیق نمود. اما اخباری که از جزئیات سخن می‌گویند یا آن که توضیح می‌دهند که شخص دیگری به این لقب وجود دارد که در آینده کشته خواهد شد، مستفیض نیست؛ گرچه این عدم استفاضه نیز هم چنان که در بالا گفتیم ضرری وارد نمی‌سازد.

(۳) نکته دوم: به این دسته از روایات اشکالاتی وارد است:

۱- برخی روایات از معصوم نیست. مانند: خبری که شیخ طوسی از سفیان بن ابراهیم حریری نقل کرده و یا خبر آیت الله صافی در منتخب الاثر.

۲- شماری از روایات، مرسل هستند. مانند خبر الارشاد و خبر الخرائج و الجرایح.

۳- برخی از روایات، مرفوع می‌باشد. روایتی که مجلسی نقل کرده و در بردارنده سخنان نفس زکیه است، چنین می‌باشد.

۴- برخی روایات در دلالت خود، نارسا هستند. مانند خبری که در الارشاد آمده و از جمله نشانه‌های ظهور را، کشته شدن مردی هاشمی در بین رکن و مقام بر می‌شمارد. این خبر به طور دقیق معلوم نمی‌نماید که آیا این مرد هاشمی، همان نفس زکیه محمد بن الحسن است که در اخبار دیگر از او یاد شده؟ هر چند به گمان قوی، این مرد هاشمی همان نفس زکیه است زیرا بعید می‌نماید که قبل از ظهور دو نفر در بین رکن و مقام به قتل رسند چون بیت الله الحرام در نزد مسلمانان از تقدس و

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۴۷۰ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۶۰

احترامی فراوان برخوردار است.

همچنین است خبر دوم مجلسی که به صراحت از نفس زکیه نام نبرده و فقط می‌گوید: «... پس حسنی اقدام به خروج می‌نماید...» انطباق این روایت نیز بر او قطعی نیست.

۵- وجود تعارض بین برخی از این روایات. در پاسخ به این سؤال که آیا نفس زکیه همان فرستاده حضرت مهدی علیه السلام است یا خیر؟ خبر نخستی که از مجلسی نقل کردیم پاسخ مثبت می‌دهد اما خبر دومی که از او نقل نمودیم آن را نفی می‌نماید. در این روایت آمده است که «... حسنی اقدام به خروج می‌نماید...» و آشکار است که او در اینجا از امام علیه السلام رخصت نطلبیده است چه رسد به آن که پیامی هم از جانب امام علیه السلام داشته باشد.

(۱) نکته سوم: بیان برخی نقاط قوت این اخبار:

۱- این خبر که: «فاصله زمانی بین کشته شدن نفس زکیه و ظهور قائم، پانزده شب است» بر اساس روش ما در این کتاب، خبری موثق و قابل اثبات تاریخی است. این روایت را شیخ مفید از ثعلبه بن میمون از شعیب حداد از صالح بن میثم (جمال) و او هم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است. همه این راویان، شخصیت‌هایی مورد وثوق، ارجمند و بزرگی هستند که در اینجا مجالی برای نقل سخن درباره عظمت آنها نیست.

این روایت را شیخ طوسی نیز از فضل بن شاذان از حسن بن علی بن فضال از ثعلبه و ... که از دانشمندان مورد اعتماد و اطمینان هستند، نقل کرده است. بنابراین، مناقشه‌ای که در کتاب گذشته در مورد سند این حدیث داشتیم بر اساس روش «سخت‌گیری سندی» بود که در آن کتاب به آن پایبند بودیم اما در اینجا از این روش پیروی نمی‌کنیم.

۲- خبر دومی نیز که از علامه مجلسی نقل کردیم مورد وثوق می‌باشد و راویان آن عبارتند از:

کلینی از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن محبوب از یعقوب مهران از امام صادق علیه السلام که همگی آنها اشخاصی

ارجمند و مورد وثوق هستند.

۳- می‌توان از مجموع این اخبار و نیز از سخنان امثال راوندی، آیت‌الله صافی و ابراهیم حریری که موضوع نفس زکیه را از مسلمات بر شمرده‌اند، دریافت که اتفاق نظر و یا شهرت پر دامنه‌ای وجود دارد که کشته شدن نفس زکیه اندکی قبل از ظهور در بین رکن و مقام خواهد بود و این غیر از کشته شدن حسنی است که همین لقب را دارد.

(۲) البته نقطه قوت سوم از چند جهت قابل خدشه است:

الف) وجود شهرت یا اتفاق نظری بیشتر از آنچه در اخبار آمده ثابت نشده است و سخنان راوندی و صافی و جز آنها تنها با تکیه بر این اخبار بیان شده است.

ب) این شهرت- در صورت اثبات- احتمال یکی دانستن ماجرای کشته شدن نفس زکیه را با حسنی که قبلاً ذکر او رفت، منتفی می‌سازد؛ اما ویژگی‌هایی که درباره نفس زکیه شمرده‌ایم، درباره حسنی ثابت نشده است از قبیل اینکه او فرستاده حضرت مهدی علیه السلام به سوی مردم و مأمور به سخنرانی در بین آنهاست. و حتی سبب کشته شدن او در بین رکن و مقام نیز ناشناخته است.

گذشته از همه اینها گرچه نقطه قوت سوم شایستگی اثبات تاریخی را ندارد ولی می‌توان آن را

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۶۱

مورد توجه قرار داد.

این‌ها گزیده‌ای بود از حوادث اجتماعی که بر اساس روایات در پیش از ظهور رخ خواهد داد.

مسائل پراکنده دیگری نیز وجود دارد که به دلیل نارسایی در اثبات تاریخی به آن پرداختیم. البته درباره جزئیات اوضاع جهانی، اندکی پیش از ظهور که زمینه‌ساز پیروزی‌های امام پس از دوران ظهور می‌باشد، در بخش بعدی سخن خواهیم گفت.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۶۳

(۱)

## بخش دوم حوادث دوران ظهور و برپایی دولت جهانی امام مهدی علیه السلام تا وفات آن حضرت

### اشاره

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۶۵

(۱)

**گفتار اول معنای ظهور و چگونگی آن و نیز حوادثی که از هنگام ظهور تا آغاز حرکت امام علیه السلام به سوی عراق روی می‌دهد**

### اشاره

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۶۷

(۱)

### مقدمه

هنگامی که برنامه کلی الهی برای عصر غیبت به ثمر نشست و شماری کافی از مؤمنان مخلص برای فتح عادلانه جهان پدید آمدند، دو امر بسیار مهم ممکن می‌گردد:

الف) حفاظت از جان آن حضرت از راه‌های معمولی - و نه معجزه آسا - امکان پذیر می‌شود. این در حالی است که پرده غیبت کنار رفته و او برای همگان شناخته شده است. یاران مخلص آن حضرت نیز، هر خطری را - به یاری خداوند - از او دور خواهند ساخت. بدین ترتیب دیگر نیازی به غیبت در هر دو شکل آن، چه اعجازی «۱» و چه طبیعی «۲» نیست و هر گاه نیازی به اصل غیبت نباشد، دیگر حاجتی نیز به تداوم آن نخواهد بود؛ زیرا استمرار دوره غیبت، مانع از تحقق هدف الهی در روز موعود خواهد شد و از آن رو که تحقق بخشیدن به این هدف به فرمان پروردگار بر امام مهدی علیه السلام واجب است، پس بر آن حضرت روا نیست دیگر در پس پرده غیبت باقی بماند.

ب) با این تعداد از یاران اخلاص گذار، فتح جهان به شیوه‌ای عادلانه امکان پذیر خواهد شد. در طول تاریخ، پیامبران، اولیا و مصلحان نتوانستند این مأموریت سترگ را به انجام رسانند و بر اساس برنامه کلی الهی، تنها توانستند به سهم خود برای زمینه‌سازی آن حادثه بزرگ قدم‌هایی بردارند؛ ولی به بار نشستن این شجره طیبه، منوط به ظهور آن حضرت است.

(۲) به این ترتیب چون فتح جهان با این تعداد از مؤمنان مخلص امکان پذیر است، در نتیجه اقدام به آن واجب می‌گردد. این وجوب، برخاسته از تکلیفی اسلامی است که در هر زمان و مکانی جاری است و از دو امر تشکیل یافته:

۱- طبق مفاهیم و احکام جهاد که در کتاب و سنت آمده است، فتوحات اسلامی به هر مقدار ممکن، واجب می‌باشد؛ حتی اگر جهانگشایی به معنی کامل آن نیز میسر گردد، ناگزیر آن را هم باید واجب دانست.

۲- انجام هر تکلیفی در اسلام - از جمله وجوب گشودن سرزمین‌ها - بستگی به پدید آمدن مقدمات آن دارد؛ در نتیجه هر گاه شخص مکلف، بر انجام تکلیف توانا باشد، عمل به آن نیز بر او تاریخ پس از ظهور ۱۶۷ مقدمه ..... ص: ۱۶۷

(۱). در این شکل از غیبت، فرض آن است که شخص امام علیه السلام در نهان می‌زید و کسی او را نمی‌بیند.

(۲). در این حالت، فرض آن است که حضرت در میان مردم به سر می‌برد اما آنها او را نمی‌شناسند.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۶۸

واجب می‌گردد و در صورت کوتاهی و سستی مجازات می‌شود؛ مگر آن که از انجام تکلیف ناتوان باشد، که در آن صورت مسئولیت از دوش وی ساقط می‌گردد؛ زیرا خداوند بیش از توان کسی بر او بار نمی‌نهد.

(۱) هنگامی که این مطلب معلوم شد می‌توان دریافت که چون شماری کافی از مؤمنان واقعی، یار و مددکار پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام نبوده‌اند، تکلیفی هم نداشته‌اند. در شرایطی که آن بزرگواران می‌زیسته‌اند، امکان فتح جهان جز با معجزه وجود نداشته است. در حالی که دعوت الهی در طول تاریخ بر پایه معجزه شکل نگرفته است. هر یک از آنان به اندازه توان خود، کارهایی تأثیرگذار برای برپا داشتن حق انجام داده‌اند؛ به طور مثال اگر پیامبر صلی الله علیه و آله با همان تعداد از پیروان فداکارش می‌توانست بخشی از مناطق زمین را به تصرف خود در آورد، انجام این کار بر او واجب می‌بود. و از آن رو که ایشان در سطح بالایی از مسئولیت‌پذیری قرار داشته، باید گفت که تکلیف خود را نیز به بهترین صورت انجام داده است.

(۲) در این میان بر اساس برنامه کلی الهی، تنها امام حجه بن الحسن علیه السلام است که شماری کافی از مؤمنان مخلص، او را برای فتح جهان یاری خواهند داد و تکلیف انجام این مأموریت بزرگ متوجه او می‌گردد. البته این تکلیف تنها متوجه ایشان نیست بلکه در صورت تحقق شرایط، همه انسان‌ها نیز مکلف خواهند بود. هر چند کسی که بالاترین مسئولیت را در پیروی از دستور الهی و انجام آن دارد، خود امام علیه السلام و یاران آن بزرگوار می‌باشد و بدیهی است کافران و منحرفانی که عدالت مهدوی با منافع شخصی آنها سازگار نیست، از پذیرش مسئولیت و انجام تکلیف الهی سرباز می‌زنند.

همچنین لازم است همگان با تمام توان با انقلاب جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام همسو شده و در صورت توانایی به جهاد

نظامی در رکاب آن امام اقدام ورزند و گرنه بر آنهاست که دست کم خود را با قوانین انقلاب مهدوی هماهنگ ساخته و از آنها پیروی نمایند.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۶۹

(۱)

### فصل اول معنا و چگونگی ظهور و نحوه اطلاع امام علیه السلام از زمان آن

ظهور، دو معنی نزدیک به هم دارد که مطابق برداشت امامیه، هر دو نسبت به امام مهدی علیه السلام صادق است و بر اساس فهم غیر امامیه تنها یکی از آن معانی بر ایشان صدق می‌کند. همچنین ظهور معنای سومی نیز دارد که می‌آید.

(۲) معنای نخست: ظهور یعنی از پس پرده بیرون آمدن. هرگاه امام علیه السلام حجاب غیبت را کنار زند و خود را به مردم نمایانده و بشناساند، ظهور اتفاق افتاده است. این برداشت، ویژه امامیه است که معتقد به غیبت آن حضرت می‌باشند.

(۳) معنای دوم: مراد از ظهور، اعلام موجودیت یک انقلاب (در اصطلاح جدید) و یا قیام به شمشیر (در اصطلاح قدیم) است. این معنی در نگاه امامیه و غیر امامیه نسبت به امام مهدی علیه السلام صادق است؛ زیرا همه بر این باورند که آن حضرت بزرگترین رهبر انقلابی بر ضد ظلم و بیداد می‌باشد.

(۴) معنای سوم: مراد از ظهور، پیروزی و چیرگی است. این معنا هنگامی درست است که حکومت جهانی حضرت بقیه الله علیه السلام استقرار یافته و تثبیت شود. در اینجا ما را با این معنی کاری نیست؛ در نتیجه، «ظهور» در لحظات آغازینش منحصر به دو معنای نخست است.

هنگامی که از معنای نخست ظهور سخن می‌گوییم نیازمندیم که از چگونگی روی دادن آن نیز پرسش نماییم. همان طور که وقتی به ظهور، به عنوان انقلابی جهانی می‌نگریم، نیازمندیم که درباره شیوه اطلاع امام علیه السلام از زمان ظهور و راه آگاه شدن ایشان از به ثمر نشستن برنامه کلی الهی، به بحث و بررسی بپردازیم.

(۵) محور نخست: چگونگی ظهور پس از غیبت

زمانی که از این زاویه به واقعه ظهور می‌نگریم، دو معنی نزدیک به یکدیگر را می‌یابیم که یکی عملی است و دیگری نظری، و هر دو هم بر آن حضرت صدق می‌کند:

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۷۰

۱- معنای عملی: اینکه مردم امام علیه السلام را در آغاز ظهور ببینند و آن حضرت خود را به آنها معرفی نموده و یاری و پشتیبانی بخواهد. در این باره در همین بخش به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۲- معنای نظری: بر طرف شدن غیبتی که امام آن را به عنوان یک روش برگزیده است؛ در این صورت شخصیت امام آشکار شده و مردمان او را خواهند شناخت. در اینجا دیگر تفاوتی نمی‌کند که معتقد به نظریه مخفی بودن شخص امام باشیم و یا قایل به نظریه مخفی بودن نام و عنوان حقیقی آن حضرت.

(۱) اگر به نظریه نخست «۱» معتقد باشیم، ظهور یعنی بر طرف شدن معجزه و آشکار شدن جسم مبارک امام در برابر دیدگان مردم؛ علاوه بر اینکه در اینجا هم ضروری است که امام علیه السلام، خود را به آنها شناسانده، از حقیقت خویش آگاهشان سازد. زندگی نهانی حضرت ولی عصر علیه السلام به جهت حفظ جان او از گزند دشمنان و حوادث ناگوار می‌باشد تا آن که زنده بماند و رهبری انقلاب جهانی را در روز موعود بر عهده گیرد. هرگاه آن روز فرا رسد دیگر تداوم این زندگی مخفیانه، دلیلی نخواهد داشت.

(۲) اگر هم به نظریه دوم «۲» معتقد باشیم، ظهور بدان معنی است که امام علیه السلام پرده از روی نام و عنوان حقیقی خویش بردارد و به روشنی و صراحت، خود را به مردم بشناساند و با شیوه‌ای که بعداً خواهیم گفت، بر این امر دلیل و حجت بیاورد. در نتیجه به طور یقین ثابت می‌شود شخصی که فلان اسم را داشت و فلان کار را می‌کرد، همان مهدی موعود علیه السلام است که از هم اکنون مأموریت‌های بزرگش را خود شخصاً پی می‌گیرد.

این نظریه را برخی روایات تأیید می‌نمایند. در آنها آمده است که پس از ظهور، عده‌ای از مردم می‌گویند: ما این شخص را پیش از این دیده بودیم.

(۳) در اینجا خوب است یادآور شویم آنچه پیشتر درباره آگاهی سفیانی از تحرکات امام مهدی علیه السلام و نیز تعقیب آن حضرت در عصر غیبت از مدینه به مکه بیان شد، در صورت درست بودن نظریه نخست، دیگر موضوعیت نخواهد داشت و تنها در صورتی معنادار است که نظریه دوم را بپذیریم.

به این ترتیب در می‌یابیم شخصی که سپاه سفیانی به تعقیبش می‌پردازد و به همین سبب هم به زمین فرو می‌رود، و اقدام نفس زکیه هم موجب پیدا شدن پایگاهی اجتماعی برای او نمی‌گردد، همان شخصی است که به مسجد الحرام خواهد رفت و شخصیت حقیقی خود را آشکار خواهد ساخت و برای اهدافش بر ضد سفیانی و دیگر طاغوت‌های ستمگر از مردم طلب یاری و فداکاری خواهد نمود.

(۴) محور دوم: امام علیه السلام چگونه از وقت ظهور خویش آگاه می‌شود؟

(۱). نظریه مخفی بودن شخص امام علیه السلام که صورتی معجزه‌آمیز دارد.

(۲). حضور امام علیه السلام در بین مردم و ناشناس بودن آن جناب برای آنها.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۷۱

اگر از زاویه نگاه فرد غیر شیعی به این موضوع بنگریم، از طرح این سؤال بی‌نیاز خواهیم بود؛ زیرا امام مهدی علیه السلام نیز هم چون هر رهبر انقلابی دیگری برای آغاز حرکتش شرایط مختلف را بررسی و امکان موفقیت خود را ارزیابی می‌نماید. ولی این موضوع در مورد ایشان و رهبران سایر انقلاب‌ها از دو جهت تفاوت دارد:

الف) آن رهبران، اوضاع و احوال اجتماعی و شرایط و فرصت‌ها را از دریچه تنگ منافع شخصی خویش می‌نگرند؛ در حالی که امام عصر علیه السلام از زاویه مصالح والای اسلامی - که ضامن رهایی بشر از ظلمات و رسیدن به نور است - به اوضاع و احوال جهانی نظر می‌افکند.

ب) از سوی خداوند متعال به آن حضرت الهام می‌شود و دست الهی، هدایتگر آن بزرگ مرد است؛ همان‌طور که ابن عربی «۱» و جز او بر آنند. البته ابن عربی برای اثبات این موضوع، نه از قرآن کریم و روایات، بلکه از کشف صحیح دلیل می‌آورد.

(۱) ما در کتاب گذشته، این امر را مطابق اندیشه امامیه ثابت کرده‌ایم؛ اما بر اساس دیدگاه غیر امامیه، اثبات آن تقریباً ناممکن می‌باشد؛ زیرا آگاهی از زمان نتیجه‌دهی شرایط ظهور در برنامه الهی، مخصوص خداوند است و از این روست که میلاد امام مهدی علیه السلام (طبق دیدگاه غیر امامیه) در زمانی رقم خواهد خورد که رشد و شکل‌بندی شخصیت ایشان، هم‌زمان با به ثمر نشستن برنامه الهی و فراهم آمدن شرایط ظهور باشد. در نتیجه هرگاه زمان ظهور فرا برسد، آن حضرت با هوشمندی ویژه خویش، این امر را دریافته و می‌فهمد که شماری کافی از یاران مؤمن در انتظار اویند تا نبرد سرنوشت‌ساز جهانی را آغاز نماید.

(۲) این پرسش از منظر امامیه، پرسش درستی است زیرا اگر با نگاهی سطحی به روزهای غیبت بنگریم و آن را در برابر زمان ظهور بنهیم، در می‌یابیم این روزها با یکدیگر تفاوتی ندارند، مگر آن که دانشی افزونتر یا هوشیاری خاصی در این باره برای امام علیه



السّلام پدید آید. شکی نیست این آگاهی برای امام غایب پیش خواهد آمد و خداوند بلند مرتبه با حکمت ازلی و برنامه کلی‌اش این امکان را پدید خواهد آورد که او از زمان ظهورش آگاه گردد تا بتواند هدف عالی ظهور را تأمین نماید. تحقق این هدف، منوط به آن آگاهی است و در نتیجه علم امام به این موضوع ضروری خواهد بود. پرسشی که در اینجا باقی می‌ماند آن است که آگاهی امام علیه السّلام از زمان ظهور چگونه است؟ آیا از راه اعجاز است و یا اینکه با روشی طبیعی است؟ برای پاسخ به این سؤال، چند احتمال را بر اساس روایات امامیه بررسی می‌نماییم که می‌توان همگی آنها را در صورت مستدل بودن، قابل اثبات تاریخی دانست.

(۳) احتمال نخست: شاید امام مهدی علیه السّلام روایتی را از پدران معصومش علیهم السّلام در دست دارد که در آن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از زمان ظهور او خبر داده است.

برای این روایت احتمالی می‌توان چند صورت را در نظر گرفت که هر یک خود احتمال مستقلی

(۱). ر. ک: ابن عربی، محی الدین، همان؛ ج ۳، ص ۳۲۷ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۷۲

به شمار می‌رود:

صورت اول: در آن روایت ساعت، روز و سال ظهور به طور مشخص تعیین شده باشد.

صورت دوم: در آن روایت از حادثه یا حوادث معینی معاصر با واقعه ظهور مانند: کشته شدن نفس زکیه، فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین و یا ... خبر داده شده باشد.

صورت سوم: در آن روایت از نسل خاصی با نام آنها چه یک نفر و چه بیشتر و نیز کارهایشان یاد شده باشد و موعد ظهور، زمان مشخصی از عمر آنها باشد.

(۱) ... و صورت‌های دیگری که احتمال همه آنها می‌رود. هر چند این توقع که نصی در قرآن کریم یا روایاتی درباره زمان ظهور وجود داشته باشد، بی‌جاست زیرا نص در جایی وارد می‌شود که به منظور ابلاغ به مردم باشد ولی در این مورد که مخصوص شخص امام مهدی علیه السّلام است، ورود نص، بی‌معنا است.

با این وجود، احتمال نخست را باید هم چنان در نظر داشت. این احتمال بیانگر یکی از فرق‌های اساسی بین امامیه و غیر امامیه است. زیرا در تصور غیر امامیه نمی‌گنجد که پس از سپری شدن دوره صدر اسلام، در نزد شخصی روایتی باشد، بی‌آن که آن روایت، زبان به زبان نقل شده و در منابع روایی آمده باشد.

(۲) احتمال دوم: آگاهی امام علیه السّلام از زمان ظهور، به شیوه‌ای اعجاز‌آمیز باشد؛ به این ترتیب که هرگاه خداوند به حکمت ازلی خویش، فرصت را برای ظهور و پیروزی انقلاب جهانی مناسب ببیند، نوعی معجزه را در برابر دیدگان امام پدید آورد تا آن حضرت از فرا رسیدن زمان ظهور شریفش آگاه گردد.

این امر می‌تواند به یکی از دو شیوه زیر و یا هر دوی آنها صورت پذیرد:

(۳) شیوه اول: راوندی روایت کرده است که امام موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود:

إذا كان وقت خروجه، انتشر العلم بنفسه، فناداه العلم: أخرج يا وليّ الله؛ أقتل أعداء الله. و له سيف الله إذا حان وقت خروجه اقتلع السيف من غمده فناداه السيف: اخرج يا وليّ الله فلا يحلّ لك أن تقعد عن أعداء الله. «۱»

وقتی زمان ظهور فرا رسد، آن پرچم (پرچم رسول اکرم صلی الله علیه و آله) به اهتزاز در خواهد آمد و به او خطاب نماید: ای ولیّ خدا، ظهور نما و دشمنان خدا را بکش. [همچنین] برای امام علیه السّلام، شمشیری از سوی خدای متعال است که هرگاه زمان ظهور

فرا رسد، از نیام خارج شده و به آن حضرت چنین گوید: ای ولیّ خدا خروج نما، [زین سپس] بر تو حرام است که در برابر دشمنان خدا ساکت بنشینی.

این شیوه که در این روایت آمده، صراحت بیشتری در آگاهی اعجاز‌آمیز امام مهدی علیه السلام از زمان

(۱). الراوندی، سعید بن هبة الله، همان؛ ص ۱۹۸. این خبر به طور مرسل از کسان دیگری نیز روایت شده است.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۷۳

ظهور دارد؛ البته در صورتی که آن را بر معنایی رمزی حمل نکنیم.

(۱) اشکال‌های این شیوه:

۱- روایاتی از این دست، اندک بوده و همگی آنها نیز مرسل می‌باشند. به همین دلیل، نمی‌توان به آنها اعتماد کرد.

۲- این شیوه با قانون اعجاز ناسازگار است زیرا هرگاه جایگزینی طبیعی وجود داشته باشد، دیگر جایی برای معجزه باقی نمی‌ماند و پیداست برای معجزاتی از این قبیل که در اخبار آمده، جایگزین وجود دارد. در نتیجه، آگاهی امام علیه السلام از زمان ظهور، منحصر در این معجزه‌ها نیست و می‌توان احتمال اول و سوم را که به امور طبیعی و غیر اعجازی می‌پردازند، برگزید.

۳- تصویری که از جنگ در این شیوه وجود دارد، مبتنی بر مفاهیمی کهن و قدیمی است. مانند اینکه سلاح امام علیه السلام در زمان ظهور، شمشیر است و فرماندهی او نیز به مدد پرچمی بزرگ خواهد بود. روشن است که روش‌ها و ابزار با گذشت زمان تغییر خواهد کرد.

اشکال: ما که در بخش‌های بعدی شمشیر را بر هر سلاحی، و پرچم را بر فرماندهی معنوی حمل خواهیم نمود، پس چرا هم اینک این حمل معنایی را انجام ندهیم؟

پاسخ: برخی اخبار دیگر را می‌توان بر این معانی حمل نمود و حتی برخی از آنها در این معانی صراحت دارند. اما این گونه اخبار مرسل را نمی‌توان بر این معانی بار کرد؛ زیرا روشن است که در رهبری معنوی، کلام و سخن گفتن - هر چند اعجاز‌آمیز - وجود ندارد. همان طور که بسیار بعید است بتوان شمشیر را بر توپ و موشک حمل کرد و گفت آنها به سخن در خواهند آمد.

(۲) شیوه دوم: امام مهدی علیه السلام، زمان ظهور خویش را به الهام الهی در می‌یابد.

صدوق از عمر بن أبان بن تغلب روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

... فإذا أراد الله عزّ وجلّ إظهار أمره، نكت في قلبه نكتة فظهر «۱»

... هرگاه خداوند اراده فرماید که امر خویش را آشکار نماید، چیزی به دل او می‌اندازد تا آن که ظهور کند.

(۳) کلینی به سند خود از علی السائی روایت کرده است که امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

مبلغ علمنا علی ثلاثة وجوه: ماض و غابر و حادث. فأما الماضي فمفسر، و أما الغابر فمزبور، و أما الحادث فقذف في القلوب و نقر في الأسماع و هو أفضل علمنا و لا نبی بعد نبینا. «۲»

دانش ما در سه جهت امتداد دارد: گذشته و آینده و پدید شونده؛ اما گذشته برای ما تفسیر شده است و آینده نیز نوشته شده؛ اما پدید شونده (حادث)، از راه الهام به دل و تأثیر در

(۱). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی).

(۲). الكلینی، محمد بن یعقوب، همان (نسخه خطی)، باب جهات علوم الأئمة علیه السلام.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۷۴

گوش می‌باشد و آن بهترین دانش ماست (زیرا از اسرار امامت است) و پیامبری بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست (یعنی با وجود همه علوم می‌که داریم، پیامبر نیستیم).

(۱) نیز کلینی به سند خود از مفضل بن عمر نقل کرده است:

قلت لأبي الحسن عليه السلام عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: إن علمنا غابر و مزبور، و نكت في القلوب و نقر في الأسماع فقال: أما الغابر فما تقدم من علمنا و أما المزبور فما يأتينا و أما النكت في القلوب فالهام و أما النقر في الأسماع فأمر الملك. «۱»

به امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: [فرزند شما] امام صادق علیه السلام فرموده است: دانش ما یا مربوط به گذشته است، یا نوشته شده و یا وارد شده در دل و تأثیرگذار در گوش. امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: دانش گذشته مربوط به امور پیشین است که می‌دانیم، و دانش نوشته شده مربوط به آینده است که هنوز نیامده؛ اما آنچه به دل وارد می‌شود، الهام است و آنچه در گوش تأثیر می‌گذارد، امر فرشته است.

آنچه در این دو روایت مورد نظر ماست - گذشته از نکات عمیقی که دارد - این است که «وارد شدن به دل» در روایت دوم، به «الهام» تفسیر شده و در روایت اول به «افکندن در دل‌ها»؛ و تصریح شده که این برترین دانشی است که به آن بزرگواران علیهم السلام می‌رسد.

این سخن در مورد همه امامان معصوم علیهم السلام از جمله حضرت مهدی علیه السلام صادق است. بنابراین، زمان ظهور به ایشان الهام می‌شود.

(۲) در کتاب گذشته، روایتی آوردیم به این مضمون که هرگاه امام معصوم اراده نماید چیزی را بداند، خداوند آن را به او می‌فهماند. این قبیل روایات، مضمون اخبار بالا را تأیید می‌کند. بی‌شک امام مهدی علیه السلام در طول دوران غیبت، خواستار آن بوده است که زمان ظهورش را بداند، از این رو خداوند متعال هم این خواسته را از راه الهام یا سایر روش‌هایی که در روایات آمده اجابت می‌فرماید.

اگر از معنای اعجاز‌آمیز «وارد شدن خبری در دل» چشم‌پوشی نماییم، خواهیم توانست آن را بر معانی طبیعی حمل نماییم. در اینجا دو مورد از این معانی را می‌آوریم:

(الف) معنای احساسی و عاطفی: انحراف تأسف باری که مسلمانان گرفتار آن شده‌اند، خشم امام علیه السلام را بر می‌انگیزد و همین موجب پدید آمدن حالتی در قلب مبارکش می‌شود که او را به ظهور فرا می‌خواند.

(۳) البته این به تنهایی نمی‌تواند توجهی کافی برای ظهور باشد؛ زیرا خشم مقدس امام، تا زمانی که عصر انحراف به سر نیامده همواره پابرجاست و آن حضرت نیازمند است که از پیروزی انقلابش در هنگام ظهور به نحوی آگاه و مطمئن گردد و این چیزی است که در احتمال اول و سوم به آن پرداخته شده است.

(۱). الکلینی، محمد بن یعقوب، همان (نسخه خطی).

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۷۵

(ب) معنای عقلی: یعنی آگاهی امام علیه السلام به فراهم آمدن شرایط ظهور و کامل شدن نشانه‌های آن.

این معنی، به احتمال سوم که به زودی می‌آید باز می‌گردد و هرگاه مقصود از خبر گذشته، همین معنی باشد خود دلیلی است بر درستی احتمال سوم و دلالت بر معنای اعجازی ندارد. به هر روی، این خبری که تکیه‌گاه احتمال دوم بود، روایاتی مورد اعتماد و وثوق ندارد و حدیث دیگری نیز که هم مضمون با آن باشد نیافتیم؛ در نتیجه قابلیت اثبات تاریخی را ندارد. بدین ترتیب این احتمال به دلیل کاستی‌های فراوان، مردود می‌باشد.

(۲) احتمال سوم: امام مهدی علیه السلام با فرزاندگی و فراست مخصوص به خود، که از پدران ارجمندش به ارث برده، زمان ظهور را تشخیص می‌دهد.

اینک ضمن بیان برخی نکته‌ها، به اثبات این احتمال خواهیم پرداخت.

(۳) نکته اول: مهم‌ترین شرایط ظهور به طور خلاصه چنین است:

۱- وجود رهبری پیشرو که مأموریت‌های بزرگ روز ظهور و گسترش عدالت در جهان را به انجام رساند.

۲- وجود قانونی عدالت محور و برنامه‌ای عادلانه و کامل که عهده‌دار حل مشکلات جوامع بشری گردد و بیداد و ستم را در همه صورت‌های آن ریشه کن سازد.

۳- وجود شماری کافی از مؤمنان مخلص برای فتح عادلانه جهان و تأسیس حکومت عدل.

۴- بلوغ و پختگی فکری و فرهنگی افراد امت اسلامی تا آنجا که بتوانند شیوه‌های جدیدی را که امام مهدی علیه السلام در دولت جهانی‌اش در پیش می‌گیرد، به طور کامل درک نمایند.

۵- انحراف آشکار و بی سابقه از آداب و سنن اسلامی و بی توجهی به بدیهی‌ترین احکام شرعی.

۶- ناامیدی و سرخوردگی افکار عمومی جهانیان از راه حل‌های بشری برای رفع مشکلات جهان.

همه این شرایط و شرایط دیگری که در اینجا نیاوردیم، همگی در نتیجه برنامه کلی الهی، کمی قبل از ظهور رخ خواهد داد و واقعه ظهور از فراهم آمدن این شرایط پرده بر می‌دارد.

(۴) نکته دوم: برای آشنایی با علم امام معصوم شیوه‌هایی کلی وجود دارد که در جوامع روایی امامیه از آنها یاد شده و می‌توان دانش امام را به مدد آنها توضیح داد؛ مانند: «الهام و تأثیر در گوش» و یا این قاعده که «هرگاه امام معصوم اراده کند چیزی را بداند، خداوند او را آگاه فرماید» و یا این سخن که «کارهای بندگان هر جمعه به محضر امام مهدی علیه السلام عرضه می‌شود».

در اینجا ما در پی اثبات این شیوه‌ها نیستیم بلکه قصد داریم از همه این روش‌ها عبور نموده تا این بحث، شکلی طبیعی و معمولی به خود بگیرد. گرچه ممکن است منافاتی هم بین شیوه طبیعی و روش اعجازی وجود نداشته باشد.

(۵) نکته سوم: هرگاه از این روش‌های کلی گذر کردیم و با حفظ برداشت شیعی خود از مهدویت و

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۷۶

نیز با فهم غیبت مطابق با نظریه‌ای که امام علیه السلام را در بین مردم می‌داند بی آن که او را بشناسند، نتیجه می‌گیریم که مهدی موعود علیه السلام شخصی است با عمری طولانی که با نسل‌های پی‌درپی بشری هم عصر بوده و برای برپا ساختن عدالت کامل در عرصه گیتی ذخیره گردیده است؛ او در عصر غیبت با مردم بی آن که بشناسندش در ارتباط است و از آنها و افکارشان با خبر و از رنج‌ها و آرزوهایشان آگاه است.

(۱) وقتی برداشت ما از امام مهدی علیه السلام چنین شد، به روشنی درخواهیم یافت که آن حضرت به طور طبیعی و نه اعجازی، به همه این امور علم دارد. در نتیجه لازم نیست تصور نماییم امام نابغه‌ای استثنایی می‌باشد، زیرا شخصی که نبوغ سرشار دارد تنها به برخی از مسائل فوق آگاهی پیدا می‌کند و از احاطه کامل به همه آنها ناتوان است؛ اما آن حضرت دارای ویژگی‌های برجسته و امتیازات منحصر به فرد است و از همه حوادث و جزئیات آنها آگاه می‌باشد. ایشان با عنایتی خاص، احوالات مردم را در طول زمان پی‌گیری می‌نماید؛ به ویژه آن که بیش از هر کس دیگری شوق دارد تا از زمان ظهور شریفش آگاه گردد.

(۲) البته امام علیه السلام تنها به دانستن حوادث و جزئیات آنها بسنده نمی‌کند بلکه از سوی خداوند متعال مأمور است تا در ساختن جامعه شایسته و دور ساختن مشکلات و بلایا از امت اسلامی مشارکت ورزد. «۱» بدین ترتیب ایشان مانند نوابغ نیست که صرفاً از رویدادها آگاه باشد بلکه علاوه بر آگاهی، در متن آن حوادث نیز قرار دارد. و این گونه علم، برترین نوع آگاهی و جزئی‌ترین و

دقیق‌ترین شکل دانش می‌باشد.

(۳) با این بیان، چگونگی علم به شرایط شش‌گانه ظهور را در می‌یابیم. در اینجا مناسب است درباره هر کدام به طور جداگانه توضیحی ارائه نماییم:

الف) درباره شرط نخست باید گفت امام مهدی علیه السلام خود را همان رهبری می‌داند که مأموریت اصلاح جهان را دارد.

ب) در مورد شرط دوم باید گفت امام علیه السلام اصول شریعت را از طریق پدرانش دریافت می‌نماید؛ هر چند همان طور که گفته‌ایم برخی شناخت‌های دیگر را از راه‌های طبیعی و نه اعجازی به دست می‌آورد.

ج) درباره شرط سوم که پدید آمدن شماری کافی از یاران و طرفداران است، باید گفت امام علیه السلام از همان راه بالا، از به حد نصاب رسیدن آن یاران چه از نظر تعداد و چه از نظر سطح اخلاص و ایمان آگاه خواهد شد؛ در اینجا نیز ایشان همواره به جستجو و بررسی این مورد می‌پردازد. این شرط نسبت به دیگر شروط، نقطه قوتی دارد که در کتاب گذشته به آن اشاره کردیم؛ خلاصه آن این است که: امام مهدی علیه السلام کسانی را که در فرآیند آزمایش به طور کامل موفق گردیده‌اند، گرد آورده و خود را

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۳.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۷۷

به آنها می‌شناساند. برای این امر دلایل متعددی وجود دارد؛ مهم‌ترین آنها این است که آنچه مانع شناخت ما از آن حضرت می‌شود، گناهان و انواع قصور و تقصیرهای ماست؛ هرگاه این موانع برطرف گردد، تشریف به محضر امام به آسانی ممکن می‌شود و مسلم است که این توفیق، تنها نصیب اخلاص‌گذاران درجه اول خواهد شد. «۱» بدین ترتیب شناخت امام از این مخلصان آزموده شده و تعداد آنها و نیز ژرفای اخلاصشان، شناختی مستقیم و عینی است. اما شناخت او از موفق‌شدگان در آزمون الهی که از لحاظ اخلاص در رتبه‌های بعدی قرار دارند، نیز از راه طبیعی است که پیش از این درباره آن سخن گفته‌ایم.

د) در مورد شرط پنجم، شواهد فراوانی وجود دارد. بارزترین آنها، کشته شدن نفس زکیه و تعقیب امام علیه السلام توسط سپاهی است که در زمین فرو می‌رود. ممکن است شواهد دیگری نیز در نزد حضرت موجود باشد که در روایات نیامده است. درباره شرط چهارم و ششم هم روشن است که از راه طبیعی قابل شناسایی می‌باشند.

(۱) در اینجا خوب است اشاره کنیم که چهار مورد از شش شرط گفته شده، در دو سطح قابل اثبات می‌باشند:

سطح اول: تشخیص نظری؛ مانند اینکه وجود چه تعداد از افراد مخلص برای نبرد جهانی کفایت می‌کند؟ ظرفیت‌های عقلی و قابلیت‌های فکری امت اسلامی باید چه مقدار باشد تا قوانین جدید دولت مهدوی را درک نمایند؟ مسلمانان تا چه حدی به کژی و انحراف دچار می‌شوند و کافران تا کجای پرتگاه هولناک کفر سقوط می‌کنند؟ چند درصد از انسان‌ها باید از راه‌حل‌های بشر ساخته ناامید گردند؟ و ...؟

(۲) سطح دوم: تشخیص عملی و پاسخ به این سؤال که آیا امور فوق، تحقق خارجی پیدا کرده است یا خیر؟ زمانی که از شناخت و آگاهی امام زمان علیه السلام از نتایج برنامه الهی سخن می‌گوییم، منظور ما همین سطح است.

امام علیه السلام به مدد روش عام اعجاز‌آمیز، از موارد سطح اول آگاه می‌شود. البته اگر از این روش گذر کرده و معجزه را دخالت ندادیم باید گفت علم امام به سطح اول، ناشی از دو گونه دانایی و اطلاع است:

۱- آگاهی از حوادثی که بر نسل‌های بشری گذشته و نیز اطلاع از قوانین تاریخ که در طول قرن‌ها هم عصری با نسل‌های متعدد بشری به دست آورده است. «۲»

۲- شناخت حضرت از مفاهیم و قوانینی که در دولت جهانی اعلان می‌فرماید. فرض این است که این دانش برای آن حضرت، حد

اقل از زاویه قوانین کلی و روش‌های عمومی، وجود دارد.

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۴۸. درباره درجات چهارگانه اخلاص در آنجا سخن گفته‌ایم.

(۲). ر. ک: همان؛ ص ۵۱۲ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۷۸

(۱) امام مهدی علیه السلام با وجود این دو گونه آگاهی، می‌تواند به روشنی از سطح اول اطلاع حاصل نماید.

به هر حال احتمال سوم که اطلاع بر فراهم آمدن شرایط ظهور را برای امام علیه السلام ممکن می‌داند، صحیح می‌باشد و با این وجود، دیگر مانند روش اول از احتمال دوم نیازی به معجزه در این مورد ندارد بلکه در این صورت مخالف قانون معجزات می‌باشد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۷۹

(۱)

### فصل دوم زمان ظهور

در این باره می‌توان در چند سطح سخن گفت و سپس به نقد و گزینش آنها پرداخت:

(۲) سطح اول: تعیین زمان دقیق ظهور به روز و ماه و سال، که البته راهی به دانستن آن نیست و در هیچ متن دینی از آن یاد نشده بلکه بر عکس، روایات فراوانی بر نفی توقیت و لعن تعیین کنندگان وقت، وارد شده است.

پیش از این دانستیم نهان بودن زمان دقیق ظهور، خود یکی از حلقه‌های زنجیره برنامه الهی است که فرصتی را برای پیروزی امام مهدی علیه السلام و یارانش در مأموریت جهانی فراهم می‌آورد؛ زیرا اصل غافل‌گیری از مهم‌ترین علل پیروزی ایشان می‌باشد.

(۳) سطح دوم: تعیین زمان ظهور به طور اجمال؛ مانند این که بگوییم: زمان ظهور وقتی است که خداوند اراده فرماید؛ یا هنگامی است که شرایط آن فراهم آید؛ یا زمانی است که نشانه‌های نزدیک آن واقع گردد و یا ... همه این امور درست است؛ ولی خواسته ما را تأمین نمی‌نماید.

(۴) سطح سوم: به دست آوردن تاریخ ظهور به طور اجمال و یا تفصیل از برخی واژه‌های قرآن کریم یا، از طریق قوانین علم حروف که برخی از حکما و صوفیه با آن آشنایند و بر آنند که به مدد این علم می‌توان به حقایق ناشناخته، آگاهی پیدا کرد.

گروهی از عالمان مسلمان، برای تعیین زمان ظهور از این قوانین بهره برده‌اند. یکی از آنان محی الدین بن عربی است که چنین سروده است:

إذا دار الزمان على حروف بسم الله فالمهدى قاما

و يخرج بالحطيم عقيب صوم ألا فاقراه من عندى السلاما «۱» هرگاه چرخ روزگار به حروف بسم الله رسد، مهدی قیام کرده و پس از ماه رمضان از حطیم (مساحت میان حجر الأسود و مقام ابراهیم) ظاهر خواهد شد. اگر او را دیدی از جانب من

(۱). ر. ک: القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، همان؛ ص ۴۹۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۸۰

سلامش رسان.

وی در اینجا کوشیده است زمان ظهور را از حروف تشکیل دهنده «بسم الله» کشف نماید.

(۱) شیخ عبد الرحمن بسطامی نیز گفته است:

و يخرج حرف الميم من بعد شينه بمكة نحو البيت بالنصر قد علا

فهذا هو المهدي بالحق ظاهر سيأتي من الرحمن للخلق مرسلًا «۱» حرف ميم در مکه و در کنار بیت الله الحرام با پیروزی ظاهر خواهد شد. این مهدی است که به حق از سوی خداوند رحمان به جانب خلق فرستاده شده است.

فهم این رمزها- در صورت درستی آن- جز برای کسی که به خوبی با شیوه استخراج آنها آشناست، ناممکن می‌باشد. پدیده‌ترین تلاشی که در این زمینه مشاهده می‌شود، توضیحی است که علامه مجلسی به دنبال نقل روایتی از امام محمد باقر علیه السلام آورده است.

(۲) ابو لیبید گوید: حضرت باقر علیه السلام به من فرمود:

يا أبا لبيد، إن في حروف القرآن المقطعة لعلمًا جمًا. إن الله تعالى أنزل «الم، ذلك الكتاب» فقام محمد صلى الله عليه وآله حتى ظهر نوره و ثبت كلمته و ولد يوم ولد، و قد مضى من الألف السابع مائة سنة و ثلاث سنين. ثم قال: و تبينه في كتاب الله في حروف المقطعة، إذا عدتها من غير تكرار، و ليس من حروف مقطعة حرف ينقضى إلبا و قيام قائم من بني هاشم عند انقضائه. ثم قال: الألف واحد و اللام ثلاثون و الميم أربعون، و الصاد تسعون، فذلك مائة و إحدى و ستون. ثم كان بدء خروج الحسين بن علي عليه السلام الم الله ... فلما بلغت مدته قام قائم ولد العباس عند «المص» و يقوم قائمنا عند انقضائها ب «الر». فافهم ذلك و عه و ائتمه. «۲»

ای ابو لیبید در حروف مقطعه قرآن دانش سرشاری است. وقتی خداوند «الم ذلك الكتاب» را نازل فرمود، محمد صلی الله علیه و آله قیام کرد تا آنجا که نور وجودش آشکار گشت و سخنانش در دل مردمان جای گرفت. هنگام ولادت او هفت هزار و صد و سه سال از زمان هبوط آدم علیه السلام بر کره خاک می‌گذشت. سپس فرمود: وقتی حروف مقطعه قرآن را بدون تکرار شمارش کنی، این مطلب را می‌یابی. هیچ یک از این حروف نمی‌گذرد جز این که یکی از بنی هاشم در موقع گذشتن آن قیام می‌کند. آنگاه فرمود: «الف» یک، «لام» سی، «م» چهل و «المص» نود می‌باشد که جمعاً صد و شصت و یک می‌شود. بعد از آن ابتدای قیام امام حسین علیه السلام «الم الله ...» بود؛ وقتی مدت او به سر رسید، قائم بنی عباس در زمان «المص» قیام می‌کند و چون آن بگذرد، قائم ما در «الر» قیام می‌کند. پس آن را دریاب و در خاطر بسپار و از دشمنان پوشیده دار.

(۳) علامه مجلسی پس از نقل این روایت، سخنی طولانی می‌آورد و برخی از تعیین اوقات در این

(۱). ر. ک: القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، همان؛ ص ۵۵۹.

(۲). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۳۲.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۸۱

روایت هم چون بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله را مطابق با واقع می‌داند. در اینجا بخش‌هایی از توضیحات وی را که مربوط به امام مهدی علیه السلام است می‌آوریم:

(۱) اینکه فرمود: «قائم در الر قیام می‌کند» چند احتمال در آن می‌رود:

۱- از اخباری باشد که «بدا» در آن راه دارد و تحقق آن مشروط به شرطی است که چون تحقق نپذیرفته، معنی خبر هم که مشروط آن باشد، متحقق نگردیده است. چنان که اخبار این گفتار بر آن دلالت دارد.

(۲) ۲- «الر» در اصل «الم» بوده و به اشتباه «الر» نوشته شده و مبدأ تاریخ آن نیز، زمان آشکار شدن نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی نزدیک بعثت آن حضرت است؛ مانند «الم». و مقصود از قیام قائم هم، قیام امام زمان علیه السلام به امر امامت در خفا و پنهان

است؛ زیرا امامت آن حضرت در سال ۲۶۰ هجری به وقوع پیوست. پس هنگامی که یازده سال قبل از بعثت را نیز بر آن بیفزاییم با عدد «الم» موافق خواهد بود.

(۳) ۳- مقصود، همه «الر» هایی است که در قرآن ذکر شده است؛ زیرا «الر» در ابتدای پنج سوره قرآن آمده و جمع کل اعداد آن هزار و یکصد و پنجاه و پنج است. مؤید این سخن آن است که وقتی امام علیه السّلام «الم» را ذکر فرمود، چون مقصودش یکی از آن‌ها بود، لفظ الله را هم با آنها آورد تا بفهماند که فقط ابتدای یک سوره منظور بوده [و آن هم سوره آل عمران است که آغاز آن «الم الله لا اله الا هو الحي القيوم» می‌باشد] ولی «الر» این طور نیست؛ چه همه مکررات، مورد نظر بوده است.

(۴) ۴- مراد آن حضرت گذشتن تمام حروف مقطعه قرآن است که از «الر» شروع می‌شود ولی منظور اصلی، حذف اعداد «المص» است و بنا بر اول، جمع همه اعداد، هزار و ششصد و نود و شش می‌شود. «۱» و بنابر دوم، هزار و پانصد و بیست و پنج. و بر اساس حساب مغاربه، بنابر شمارش اول، دو هزار و سیصد و بیست و پنج می‌شود و بنابر شمارش دوم، دو هزار و یکصد و نود و چهار. این گونه حساب کردن با قانون کلی که آن حضرت بیان کردند، هماهنگی بیشتری دارد؛ زیرا ایشان فرمود: با گذشت مدت هر حرفی از حروف مقطعه قرآن، دولتی از بنی هاشم پدید می‌آید اما دولت آل محمد علیهم السّلام آخرین همه دولت‌هاست. ولی این محاسبه از

(۱). ارقامی که علامه مجلسی در احتمال چهارم به دست داده، نمی‌تواند به روشنی مقصود او را برساند زیرا کلمات مقطعه در قرآن ۲۹ مورد می‌باشد که در مجموع از هفتاد و پنج حرف ساخته شده است، ارزش عددی آنها به حساب جمل، سه هزار و یکصد و پنجاه و پنج می‌باشد. بنابر شمارش اول، ارزش المص یکصد و شصت و یک و باقی دو هزار و نهصد و شصت و چهار، بنابر شمارش دوم، ارزش الم، اگر منظور مجلسی یکی از آنها باشد، ارزشش هفتاد و یک است و باقی سه هزار و هشتاد و چهار است و اگر مراد او دو تا از آنها باشد- که پیش از المص در قرآن می‌باشد- باقی سه هزار و سیزده می‌شود و اگر مرادش ارزش همه موارد این کلمه در قرآن کریم باشد که شش بار در قرآن تکرار شده، چهار صد و بیست و شش می‌شود و باقی دو هزار و هفتصد و بیست و نه می‌شود و اگر به این، المص گفته شده را نیز بیفزاییم، باقی دو هزار و پانصد و نود و هشت می‌شود و همه این نتیجه‌ها بیشتر از رقمی است که علامه مجلسی گفته است. این بر اساس حساب ابجد است چه رسد به حساب مغاربه.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۸۲

جهت لفظ بعید است و ما هم آن را نمی‌پسندیم.

(۱) علامه مجلسی در ادامه می‌نویسد:

این بود آنچه در شرح و حلّ این روایت مشکل به نظر آمد. پس آن را دریاب و شکر نعمت را به جای آر. از خداوند می‌خواهم که از لغزش من در گفتار و کردار درگذرد.

(۲) احتمالات دیگری نیز وجود دارد که ایشان نیاورده است و ما در اینجا برخی از آنها را می‌آوریم:

۱- «قائم در زمان سپری شدن المص با الر قیام می‌کند»؛ یعنی زمانی که رقم المص به پایان می‌رسد، الر را حساب می‌کنیم. در نتیجه هرگاه رقم آن به سر رسد، قیام قائم علیه السّلام حتمی است. پس اگر دانستیم که ارزش المص، صد و شصت و یک است، ارزش تمامی «الر» ها در قرآن کریم که پنج مورد می‌باشد، هزار و صد و پنجاه و پنج می‌شود، و مجموع این دو، هزار و سیصد و شانزده. این همان تاریخ هجری است که هشتاد سال قبل به پایان رسیده و حضرت ولی عصر علیه السّلام هم در آن تاریخ ظهور نفرموده است.

با این وجود ناگزیر باید این رقم را تاریخ پس از ولادت آن حضرت به حساب آوریم. تاریخ ولادت آن حضرت ۲۵۵ هجری است.



پس در مجموع هزار و پانصد و هفتاد و یک می‌شود؛ یعنی امام مهدی علیه السلام پس از صد و هفتاد و پنج سال دیگر ظهور خواهد فرمود. (۱)

(۳) ۲- مقصود از «الر»، ارزش اسم‌های حروف آن است؛ یعنی: الف لام را (با صرف نظر از همزه که علمای حروف، به حساب نمی‌آورند) که در مجموع سیصد و هشتاد و سه می‌باشد. هرگاه این عدد را در پنج ضرب نماییم، حاصل آن هزار و نهصد و پانزده خواهد شد. اگر این عدد را تاریخ میلادی بینگاریم باید گفت که در این تاریخ امام علیه السلام ظهور نفرموده است و اگر آن را تاریخ هجری بدانیم یا آن را از تاریخ ولادت حضرت به حساب آوریم و یا ارزش «المص» را به آن بیفزاییم، تاریخ نسبتاً دوری خواهد شد.

(۴) ۳- مقصود، مرتبه بالاتری از اسما حروف کلمه «الر» باشد که ارزش مجموع آن، هفتصد و سی و شش می‌شود و هرگاه ارزش المص را نیز به آن بیفزاییم، هشتصد و نود و هفت خواهد شد. این تاریخی است که حضرت در آن تاریخ، ظهور نفرموده است و هنگامی که عدد ۲۵۵ (سال تولد امام علیه السلام) را به آن اضافه نماییم، هزار و صد و پنجاه و دو خواهد شد که در این تاریخ نیز ظهور رخ نداده است. هرگاه ارزش کلمه الر را در پنج ضرب نماییم، عدد سه هزار و ششصد و هشتاد به دست خواهد آمد که با اضافه نمودن ارزش المص، سه هزار و هشتصد و چهل و یک خواهد شد. هر دوی این تاریخ‌ها، از زمان ما بسیار دور است. این عدد را نیز می‌توان از زمان هجرت یا ولادت محاسبه نمود.

(۵) حال اگر در کنار این احتمالات، پای حساب مغاربه را نیز به میان آوریم- همان‌طور که علامه

(۱). لازم به یادآوری است کتاب حاضر در سال ۱۳۹۲ هـ (حدود ۱۳۵۰ ش) تألیف گردیده است. [م]

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۸۳

مجلسی بر آن است- احتمالات بیشتری چهره می‌نماید و زمان حقیقی ظهور- آن چنان که خداوند در برنامه کلی خویش اراده نموده- در حاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند. به هر روی، این خبر دارای کاستی‌های زیر است:

الف) راوی آن ابو لیبید مخزومی است که علمای رجالی او را توثیق ننموده‌اند؛ در نتیجه خبر ضعیفی است که شایستگی اثبات تاریخی ندارد.

ب) راویان بین ما و او ناشناس می‌باشند و نامی از هیچ کدامشان در میان نیست؛ به عبارت دیگر این خبر مرسل می‌باشد.

ج) تفسیر حروف مقطعه قرآن کریم به پیشگویی حوادث آینده، بنا بر حساب تنها یکی از وجوه تفسیری این حروف است که برخی روایات از جمله خبر ابو لیبید بر آن دلالت دارد. و گرنه اخبار دیگری نیز وجود دارد که این حروف را به گونه‌ای دیگر تفسیر نموده‌اند. این اخبار، مضمون خبر ابو لیبید را رد کرده، آن را از قابلیت اثبات تاریخی ساقط می‌نمایند.

در اینجا مناقشات دیگری نیز هم چون عدم وجود دلیل بر درستی علم حروف وجود دارد که ناگزیر باید کاوش در آن را به اهلهش وانهاد.

(۱) سطح چهارم: تکیه بر روایاتی که به روز و ماه ظهور اشاره دارد بی آن که به سال وقوع آن بپردازد.

مناسب است این بحث را در چند محور سامان دهیم:

(۲) محور اول: شناخت این گونه روایات و تلاش برای بهره‌برداری تاریخی از آنها.

این روایات زیاد بوده و می‌توان از زوایای متعدد از آنها استفاده تاریخی برد:

(۳) الف) تعیین سال ظهور به طور اجمال:

طبرسی به نقل از ابو بصیر آورده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

لا یرج القائم إلّا فی وتر من السنین: سنه إحدى أو ثلاث أو خمس أو سبع أو تسع. «۱»

قائم جز در سال فرد، ظهور نمی‌کند؛ سال یکم یا سوم یا پنجم یا هفتم و یا نهم.

(۴) ب) تعیین ماه و روز ظهور:

طبرسی از ابو بصیر نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ینادی باسم القائم فی یوم ستّ و عشرين من شهر رمضان و یقوم فی یوم عاشوراء و هو الیوم الذی قتل فیهِ حسین بن علیّ علیه السلام

... «۲»

در روز بیست و ششم ماه رمضان به نام قائم ندا داده می‌شود. [سپس] او در روز عاشورا که روز کشته شدن حسین بن علی علیه

السلام است، قیام می‌نماید ...

شیخ طوسی از ابو بصیر روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

(۱). الطبرسی، احمد بن علی، همان؛ ص ۴۳۰.

(۲). همان.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۸۴

إنّ القائم صلوات الله علیه ینادی اسمه لیلة ثلاث و عشرين، و یقوم یوم عاشوراء، یوم قتل فیهِ حسین بن علیّ علیه السلام. «۱»

بی‌گمان در شب بیست و سوم [ماه رمضان] به اسم قائم - که درود خدا بر او باد - ندا داده می‌شود و او در روز عاشورا که روز

کشته شدن حسین بن علی علیه السلام است، قیام می‌کند.

(۱) ج) تعیین اسم آن روز (از ایام هفته):

شیخ طوسی به نقل از علی بن مهزیار آورده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

کأنی بالقائم یوم عاشوراء، یوم السبت ... «۲»

گویا در روز عاشورا که شنبه روزی است، قائم را می‌بینم ...

شیخ صدوق هم به نقل از ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که:

یرج القائم یوم السبت، یوم عاشوراء، یوم الذی قتل فیهِ الحسین علیه السلام. «۳»

قائم در روز شنبه‌ای که مصادف با عاشوراست ظهور می‌کند؛ روزی که حسین - سلام خدا بر او باد - کشته شده است.

(۲) محور دوم: قابلیت این اخبار برای اثبات تاریخی.

پس از بررسی این گونه روایات در می‌یابیم اخباری که از ظهور امام علیه السلام در سال‌های فرد سخن می‌گویند و نیز روایاتی که

روز شنبه را روز ظهور می‌دانند، گذشته از تعداد اندک، راویانی ناشناخته و نیز ضعیف را در زنجیره سندی خود دارد؛ بر خلاف

روایاتی که ظهور را در روز دهم محرم الحرام می‌دانند که تعدادشان زیاد و قابل اثبات تاریخی است.

(۳) محور سوم: تلاش برای شناخت حکمت تعیین روز عاشورا (دهم محرم) برای رویداد ظهور.

در این باره ضمن دو نکته به بحث و بررسی می‌پردازیم:

(۴) نکته اول: به نظر ما مقصود اصلی از تعیین این روز، دو چیز است:

۱- این روز، روز شهادت جدّ حضرت ولی عصر علیه السلام، امام حسین علیه السلام می‌باشد و قیام امام حسین علیه السلام و

انقلاب امام مهدی علیه السلام در حفظ اسلام از فراموشی و نابودی اشتراک دارند. در حقیقت، قیام حسینی از مقدمات انقلاب

مهدوی و پدید آمدن روز موعود می‌باشد. قیام حسینی، بخشی از برنامه کلی الهی است برای آماده‌سازی معنوی و شکوفایی

اخلاص و بیداری در میان امت اسلامی با هدف پدید آمدن شماری کافی از مجاهدان مؤمن برای نبرد عدالت مدار جهانی به فرماندهی امام مهدی علیه السلام.

از سوی دیگر انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام، به نوعی خونخواهی حضرت سید الشهداء علیه السلام و دفاع از آن امام مظلوم است؛ زیرا هر دو امام در هدف خویش که اجرای عدالت و براندازی بساط

(۱). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۷۴

(۲). همان.

(۳). الصدوق، محمد بن علی، همان؛ (نسخه خطی).

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۸۵

ستم و کفر می‌باشد، همدستان هستند. در این باره روایاتی وجود دارد که پس از این خواهد آمد.

نام و یاد حضرت سید الشهداء علیه السلام در میان امت اسلامی و همه آزادگان جهان در همه ادوار تاریخی، زنده و پنبه بوده و روح حماسه و جانفشانی و اخلاص را در کالبد بشریت دمیده است.

بهترین فرصتی که می‌توان از امام حسین علیه السلام و اهداف والای او سخن گفت روز دهم محرم الحرام، روز عاشورا است. از این رو باید پذیرفت که تعیین این روز برای ظهور، طرحی حکیمانه و حساب شده است.

(۲) روز عاشورا به زمان برگزاری حج که کنگره جهانی مسلمانان است، نزدیک می‌باشد و موسم برپایی حج نیز یگانه فرصتی است که یاران مهدی علیه السلام می‌توانند به طور طبیعی و غیر اعجازی در مکه گرد هم آیند.

(۱) نکته دوم: در اخبار ندا و نیز در روایات تعیین وقت که پیش از این آوردیم، آمده است ندایی که به اسم مهدی علیه السلام است در ماه رمضان خواهد بود. در آن ماه افراد به طور معمول به طاعت پروردگار نزدیک تر و از نافرمانی او دورترند و چه بسا ندا در شب بیست و سوم ماه رمضان که شب قدر است، روی دهد؛ آن شب، جایگاه ویژه‌ای در آن ماه داشته، بهترین زمان برای عبادت و راز و نیاز با پروردگار است.

(۲) اگر ظهور در روز دهم ماه محرم اتفاق افتد، فاصله زمانی بین واقعه ندا و رویداد ظهور، حدود یکصد و هفت روز خواهد بود. هر چند در روایات تصریح به این عدد نشده است اما نمی‌توان احتمال داد که ندا در ماه رمضان یک سال و ظهور در ماه محرم چند سال بعد رخ دهد. حتی این احتمال نیز نمی‌رود که بین آن دو یک سال فاصله باشد (یعنی پس از یک سال و سه ماه و هفت روز). شاید بتوان با استفاده از روایات، مهم‌ترین دلیل دنبال هم آمدن این دو رویداد را آن دانست که «ندا» برای بیدار باش و اعلان قریب الوقوع بودن ظهور به مردم می‌باشد. این ندا گواه آن است که ظهور به زودی رخ خواهد داد و اگر نبود مصلحت بزرگی که در تأخیر آن تا روز دهم محرم وجود دارد و حکمتی که در آن روز نهفته است، بهتر بود که می‌پذیرفتیم روزهای اندکی پس از رویداد ندا، ظهور امام علیه السلام محقق می‌گردد.

(۳) می‌توان تصور نمود که در این فاصله، اوضاع و احوال امت اسلامی و میزان تأثیرگذاری واقعه ندا در بین آنان و همچنین بازتاب‌های مورد انتظار و نیز واکنش یاران مخلص و شایسته امام مهدی علیه السلام چگونه خواهد بود. حقیقت آن است که هر مؤمنی که از بوته آزمایش الهی سر بلند بیرون آمده باشد، در ندایی که به نام امام مهدی داده می‌شود، نخستین شراره‌های آتش‌فشان ظهور را خواهد دید و خود را برای یاری امام و مشارکت در بنیانگذاری دولت عدل جهانی آماده خواهد ساخت.

یاران امام علیه السلام به شیوه معمولی به مکه می‌روند به طوری که نه شکی را برانگیزند و نه نگاهی را به خود جلب نمایند. آنها هم چون سایر مسلمانان به حج خواهند رفت و بدین ترتیب از مرزهای

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۸۶

جغرافیایی، عبور می‌نمایند «۱» و طبق برنامه حکیمانه الهی به هنگام ظهور در مکه خواهند بود. همه یاران امام علیه السلام از تمام نقاط جهان این چنین به مکه وارد می‌شوند تا آن که تعدادشان به شماری کافی برای آغاز نبرد عادلانه جهانی برسد. آنها به همراه مردم حج خواهند گزارد و در حالی که هر لحظه انتظار ظهور را می‌کشند (البته اگر از روایات توقیت آگاه نباشند)، آن رویداد مبارک تا پس از ایام حج به تأخیر می‌افتد؛ حاجیان به کشورهای خود بازمی‌گردند اما یاران مخلص که چشم انتظار ظهورند هم چنان در آن شهر مقدس باقی می‌مانند. آنها بی‌آن که با کسی درباره مأموریت خویش سخنی بگویند، ناچار می‌شوند تا زمانی که شاید هم به طور دقیق آن را ندانند، در آنجا بمانند. آنها هسته مرکزی و کادر اصلی ارتش رهایی‌بخش مهدوی‌اند.

(۱) بنا بر برخی روایات که در فصل آینده خواهیم آورد، حضور آنان در شهر مکه با موانعی قانونی روبرو می‌شود تا آنجا که این موضوع، مایه بحث و اختلاف در بین مسئولان آن شهر می‌گردد. این کشمکش تا روز عاشورا که روز ظهور است، ادامه خواهد داشت.

بدین ترتیب فرصت کافی برای رفتن یاران امام علیه السلام به مکه آن هم به شکل طبیعی و نه اعجازی وجود دارد و از این رو روایاتی که از ظاهر آنها چنین بر می‌آید که این سفر به طور اعجازی انجام می‌گیرد، مخالف با قانون معجزات و نیازمند فهم و برداشت جدیدی است که در فصل بعدی به آن خواهیم پرداخت.

(۲) محور چهارم: بیان برخی اشکالات و پرسش‌هایی که درباره توقیت مورد نظر در بحث قبلی مطرح می‌باشد و تلاش برای پاسخ به آنها.

اشکال اول: دشمنان امام در برابر رویداد ندا چه موضعی خواهند گرفت؟ به نظر می‌رسد آنها بتوانند در فاصله زمانی بین ندا و ظهور، آمادگی مقابله با حرکت امام علیه السلام را به طور کامل کسب نموده و با شروع آن، در نطفه سرکوبش نمایند. با این وصف، امام مهدی علیه السلام چگونه از این دام می‌رهد؟  
به این اشکال می‌توان در چند سطح پاسخ داد:

(۳) سطح اول: دلیلی وجود ندارد که آن ندا به گوش همه برسد بلکه چون امری معجزه‌آسا است ممکن است شعاع و گستره آن طبق مصالح الهی، تنها محدود به یک منطقه باشد و یا فقط به گوش عده‌ای از مردم برسد.

این مطلب با ظاهر اخباری که می‌گوید: «منادیی از آسمان به نام قائم ندا می‌کند و همه اهل مشرق و مغرب آن را می‌شنوند» یا «کسی از آفریده‌های خداوند که در او روحی دمیده شده، باقی نمی‌ماند مگر آن که آن صدا را می‌شنود» ناسازگار است. مگر آن که این روایات را خاص گروهی از افراد یا

(۱). مناسب است در اینجا آیه ۷۶ سوره مبارکه یوسف را یادآور شویم: «كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِأَخِي أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ»؛ «این گونه به یوسف شیوه آموختیم. [چرا که] او در آیین پادشاه نمی‌توانست برادرش را بازداشت کند، مگر اینکه خدا بخواهد [و چنین راهی بدو بنماید]. درجات کسانی را که بخواهیم بالا می‌بریم و فوق هر صاحب دانشی، دانشوری است».

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۸۷

یک منطقه بدانیم؛ چون تعمیم آن به همه مردم می‌تواند برای امام علیه السلام در آغاز ظهور خطر آفرین باشد. اما واکنشی را که در اخبار صیحه از آن سخن رفته است مانند اینکه «شخص خفته، بیدار و فرد بیدار، وحشت زده می‌شود» می‌توان مختص شنوندگان صیحه دانست. البته آن بخش از روایت که نتیجه صیحه را فروتن شدن دشمنان خداوند می‌داند، صراحت دارد

که آنان نیز صدا را می‌شنوند و در عین حال تصریح می‌کند که آنها نمی‌توانند در برابر آن مقاومتی نمایند.

(۱) سطح دوم: یقیناً دلیلی نداریم که محتوای این ندا، دعوت آشکار برای یاری امام مهدی علیه السّلام باشد تا برای ایشان خطری بیافریند. بلکه به تصریح روایات تنها اسم امام علیه السّلام و نام پدر آن بزرگوار آورده می‌شود. در نتیجه ندا چنین مضمونی خواهد داشت: «امام شما محمد بن الحسن علیهما السّلام است» یا:

«محمد بن الحسن علیهما السّلام حجت پروردگار است»؛ بدون هیچ اشاره‌ای به اهداف او و نیز واقعه ظهور و حتی اینکه او همان مهدی موعود است.

مؤمنان نیز آن حضرت را تنها با توجه به سابقه ذهنی خود و استدلال‌های کلامی و ... خواهند شناخت و این گونه شناخت نیز برای دشمنان منتفی است.

(۲) سطح سوم: اگر فرض کنیم ابر قدرت‌ها نیز آن صدا را بشنوند، یا خبرش به آنها برسد و یا به هر شکل دیگری از محتوای پیام آگاه شوند، باز هرگز نخواهند توانست آن چنان که شایسته است آن رویداد را درک نمایند. بلکه آن را ادعایی دروغ و یا عملی خرابکارانه از سوی بعضی دولت‌ها یا گروه‌ها قلمداد کرده که از طریق برخی رادیوها یا ایستگاه‌های تلویزیونی و یا یکی از ماهواره‌های ویژه برنامه‌های رادیویی پخش شده است و در این صورت نیازی به جبهه‌گیری و مقابله با آن نمی‌بینند.

(۳) سطح چهارم: دلیلی وجود ندارد که وضعیت کنونی جهان تا هنگام واقعه ندا و ظهور، به همین صورت ادامه پیدا کند بلکه حتی دلایلی وجود دارد که به استناد آنها، تمدن‌ها و ابر قدرت‌ها پیش از ظهور، از صحنه روزگار محو خواهند شد.

با این حساب، برای امام علیه السّلام در هیچ نقطه از جهان دشمنی اصلی که در آغاز انقلاب جهانی به مقابله با آن برخیزد، وجود نخواهد داشت؛ هر چند ندا را هم بشنوند و بفهمند. این موضوع را در فصلی دیگر بررسی خواهیم کرد.

(۴) سطح پنجم: گذشته از پاسخ‌های بالا- که در چهار سطح مطرح گردید، بهتر است آنچه را که در خلال سخن از اخبار ندا آوردیم، در اینجا نیز تکرار نماییم و آن اینکه ظهور امام علیه السّلام که بیش از یکصد روز پس از واقعه ندا روی خواهد داد، از سوی افکار عمومی هرگز منطبق بر آن ندا نخواهد شد، مگر وقتی که جنبش مهدوی آن چنان نیرومند گردد که بتواند در برابر هر تهاجمی، پایداری ورزد.

اشکال دوم: به نظر می‌رسد تعیین زمان برای واقعه ظهور آن طور که گفته شد، با انتظار مستمر ظهور امام در هر روز و لحظه ناسازگار باشد؛ زیرا با تعیین روز عاشورا، انتظار ظهور در سایر

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۸۸

روزهای سال بی‌معنی می‌گردد. یا به طور مثال تعیین سال‌های فرد، موجب آن می‌شود که دیگر کسی به انتظار ظهور حضرت در سال‌های زوج نباشد. در حالی که اگر چنین نباشد، مردم در هر لحظه چشم انتظار ظهور خواهند بود و بدین ترتیب برکات فراوانی نصیب آنها خواهد گردید. «۱»

(۱) به این اشکال می‌توان در چند سطح پاسخ داد:

سطح اول: تقریباً عموم مردم از این مواعده‌های زمانی اطلاعی ندارند؛ از این رو همواره منتظر ظهور خواهند ماند. البته این پاسخ چندان کاملی نیست زیرا مفهوم آن این است که هر کس از این مواعده‌های زمانی آگاه باشد و یا امثال کتاب حاضر را مطالعه نماید، دیگر هر لحظه ظهور را انتظار نخواهد کشید.

(۲) سطح دوم: این مواعده‌های زمانی یا برخی از آنها، هر چند با ادله‌ای که قابلیت اثبات تاریخی را دارند، ثابت می‌شود اما اثبات تاریخی چیزی است و یقین پیدا کردن چیزی دیگر؛ به طور مثال سخن ابن اثیر در کتاب الکامل برای اثبات تاریخی کافی است اما به هر حال نمی‌توان به درستی آن یقین پیدا کرد.

ما نیز این اخبار را نه از خود معصومین علیهم السّلام بلکه از راویان آنها شنیده‌ایم. پس صدور این روایات از آن حضرات، ظنی است ولی شایستگی اثبات تاریخی را دارند. در نتیجه هرگاه این مواعدهای زمانی، ظنی باشد احتمالات دیگری نیز می‌تواند مطرح شود. به طور مثال: طبق اخبار ظنّ داریم که امام مهدی علیه السّلام در روز عاشورا ظهور خواهد فرمود؛ در عین حال این احتمال را نیز می‌دهیم که این اتفاق در آخرین روز سال رخ دهد. بدین ترتیب، زلال انتظار در همه روزهای سال جریان پیدا می‌کند.

(۳) سطح سوم: ظهور امام در هر روز دیگری یا هر سالی، چه فرد و چه زوج و یا در هر لحظه، یک احتمال صرف نیست بلکه دلایلی از میان اخبار نیز دارد؛ مانند این روایت که: «مثل امام، مثل قیامت است و جز خدا آن را به موقع خود آشکار نمی‌سازد و به ناگهان روی می‌دهد.» و یا بیان نورانی حضرت بقیه الله علیه السّلام خطاب به شیخ مفید که فرمود: «فإن أمرنا بغتة فجأة» یعنی: «امر [ظهور] ما یکباره و ناگهانی است.»

در این صورت، هم تعیین موعد زمانی اثبات‌پذیر است و هم مطلق دانستن و عدم تعیین موعد زمانی؛ و بین این دو تعارضی وجود ندارد زیرا به هر حال ظهور امام در یکی از این زمان‌های معین، می‌تواند مصداقی برای آن اطلاق باشد. پس ادله اطلاق، عرفا و عقلا ایجاب می‌نماید که همواره چشم انتظار ظهور باشیم.

(۴) سطح چهارم: اگر فرض نماییم صدور این اخبار از سوی امامان معصوم علیهم السّلام قطعی باشد، باز مضمون آنها احتمالی و غیر قطعی باقی خواهد ماند و احتمال نسخ و پدید آمدن بدا در آنها می‌رود؛

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۴۳۸ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۸۹

زیرا در برخی روایات آمده است که احتمال دارد در هر امر محتومی، بدا حاصل شود. به طور مثال شورش سفیانی که در شماری از روایات امری حتمی معرفی شده، ممکن است مشمول قانون «بدا» گردد.

(۱) نعمانی به سند خود از عبد الملک بن اعین نقل نموده است:

كنت عند أبي جعفر عليه السّلام فجری ذكر القائم عليه السّلام. فقلت له: أرجو أن يكون عاجلا و لا يكون السّفياني. فقال: لا والله! إنّه لمن المحتوم الذي لا بد منه «۱».

نزد امام محمد باقر علیه السّلام بودم که سخن از قائم علیه السّلام به میان آمد. عرض کردم: امیدوارم که ظهور به زودی محقق شود و سفیانی نیاید. امام فرمود: نه به خدا سوگند! آمدن سفیانی حتمی است و گزیری از آن نیست.

(۲) با این همه، درباره سفیانی احتمال بدا می‌رود. داوود بن القاسم جعفری در روایتی آورده است:

كنا عند أبي جعفر محمد بن علي الرضا عليه السّلام؛ فجری ذكر السّفياني و ما جاء في الرّواية من أن أمره من المحتوم، فقلت لأبي جعفر عليه السّلام: هل يبدو لله في المحتوم؟

قال: نعم. قلنا له: فنخاف أن يبدو لله في القائم! فقال: إن القائم من الميعاد، والله لا يخلف الميعاد. «۲»

نزد امام محمد جواد علیه السّلام بودیم که سخن حتمی بودن [شورش] سفیانی به میان آمد. عرض کردم: آیا در امور حتمی نیز بدا حاصل می‌شود؟ فرمود: آری. گفتیم: می‌ترسیم که در ظهور قائم، بدا پیش آید! فرمود: [ظهور] قائم، از وعده‌های الهی است و خداوند خلف وعده نمی‌کند.

(۳) در نتیجه هرگاه پدید آمدن بدا در امور حتمی امکان‌پذیر باشد، ناگفته حال مواعدهای زمانی غیر حتمی معلوم است. وقتی که این احتمال وجود دارد دیگر نمی‌توان به مواعدهای خاص تکیه کرد و با این حساب مطابق روایات اطلاق که آوردیم، انتظار امری همیشگی خواهد بود.

(۴) اشکال سوم: آیا اخبار تعیین روز و ماه نیز مشمول اخبار نفی توقیت می‌شوند؟ اگر چنین باشد ناگزیر باید آن اخبار را دروغ دانست.

در پاسخ باید گفت چنین نیست و هر دو دسته از اخبار قلمرو خاص خود را داشته، یکدیگر را رد نمی‌نمایند. مهم‌ترین دلیل، وجود قرینه‌هایی در خود روایات نفی توقیت می‌باشد. آنچه در این روایات مورد تکذیب قرار گرفته، تنها شماره سال است و نه ماه و روز و نام هفتگی آن؛ مانند روایتی که نعمانی از ابو حمزه ثمالی آورده است که امام باقر علیه السلام در آن می‌فرماید:

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۶۱.

(۲). همان؛ ص ۱۶۲. البته احتمال بداء در موضوع سفیانی، به معنی منتفی دانستن آن نیست بلکه بدان معنی است که شورش سفیانی (به طور مثال) داخل در برنامه کلی الهی است؛ اما ممکن است در این برنامه تغییراتی پیش آید. در واقع این تغییرات در بعضی قسمت‌های اجرایی آن برنامه روی می‌دهد و نه در اصول کلی آن.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۹۰

یا ثابت! إن الله كان قد وقت هذا الأمر في سنة السبعين. فلما قتل الحسين عليه السلام اشتد غضب الله فأخره إلى أربعين و مائه. فلما حدثناكم بذلك أذعتم و كسفتم قناع الست. فلم يجعل الله لهذا الأمر بعد ذلك عندنا وقتا. يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده أم الكتاب. قال أبو حمزة: فحدثت بذلك أبو عبد الله الصادق عليه السلام، فقال: قد كان ذلك. «۱»

ای ثابت! خداوند این امر (ظهور) را در سال هفتاد هجری قرار داده بود اما چون حسین علیه السلام به شهادت رسید، غضب الهی شدت گرفت و تا سال یکصد و چهل هجری این امر به تأخیر افتاد. ما نیز که این خبر را به شما دادیم، آن را فاش ساختید و با دیگران در میان گذاشتید؛ در نتیجه خداوند پس از این برای ظهور، زمانی را در نزد ما معلوم نفرموده است. «خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند، و اصل کتاب نزد اوست.» ابو حمزه می‌گوید: این سخن حضرت باقر علیه السلام را به فرزندش امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم، ایشان فرمود: همین طور است [که پدرم فرمود].

(۱) روایات دیگری هم به این مضمون وجود دارد که از آنها به روشنی می‌توان فهمید آنچه خداوند دستور به تکذیب آن داده، فقط سال ظهور می‌باشد و نه چیز دیگری.

البته این اخبار از برخی زوایای دیگر، پرسش‌هایی را بر می‌انگیزد که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست.

(۱) النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۵۷.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۹۱

(۱)

### فصل سوم سخنرانی امام علیه السلام در بین رکن و مقام و بیعت با آن حضرت

ضمن چند محور این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

(۲) محور اول: روایاتی که از ظهور امام مهدی علیه السلام در بین رکن و مقام سخن می‌گوید و امامیه و اهل سنت، هر دو آن را نقل کرده‌اند.

ابو داوود از ام سلمه، همسر پیامبر روایت کرده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

يكون إختلاف عند موت خليفه. فيخرج رجل من أهل المدينة هاربا إلى مكة، فيأتيه ناس من أهل مكة فيخرجونه و هو كاره فيبايعونه

بین الرکن و المقام. و بیعت إليه بعث من أهل الشام، فيخسف بهم بالبيداء بين مكّة و المدينة. فإذا رأى الناس ذلك أتاه أبدال الشام و عصاب أهل العراق فيبايعونه [بين الركن و المقام] ... «۱»

هنگام مرگ خلیفه‌ای، اختلاف روی می‌دهد. در پی بی‌آن مردی از اهل مدینه، به مکه می‌گریزد اما گروهی از مردم مکه گرد او جمع می‌شوند و او را دعوت به بیعت می‌کنند، در حالی که او خود اظهار تمایل نمی‌کند، [سرانجام] آنها با او در بین رکن و مقام بیعت می‌نمایند. نیرویی نظامی از شام به سوی او گسیل می‌شود اما در منطقه پیدا که بین مکه و مدینه است در زمین فرو می‌روند. وقتی مردم این حادثه را ببینند، گروهی از مؤمنان واقعی شام و جماعتی از اهل عراق به سوی او می‌روند و [در بین رکن و مقام] بیعت می‌نمایند.

(۳) سیوطی از طبرانی و حاکم از ام سلمه نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

يباع لرجل بين الركن و المقام عدّة أهل بدر. فيأتيه عصاب أهل العراق و أبدال أهل الشام، فيغزوه جيش من أهل الشام حتّى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم. «۲»

گروهی که تعدادشان به شمار جنگاوران بدر است با مردی در بین رکن و مقام بیعت می‌کنند.

(۱). ابو داوود، سلیمان بن اشعث، همان؛ ج ۲، ص ۴۲۳

(۲). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۲۹

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۹۲

به دنبال آن جماعتی عراقی و مؤمنانی واقعی از اهل شام به سوی او می‌آیند. در پی بی‌آن ارتشی از شامیان به جنگ با او می‌آیند تا آن که در بیداء، زمین آنان را در خود فرو می‌برد.

(۱) همچنین سیوطی از نعیم بن حماد و او هم از قتاده روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

يخرج المهدي من المدينة إلى مكّة، فيستخرجه الناس من بينهم فيبايعونه بين الركن و المقام، و هو كاره. «۱»

مهدی از مدینه به مکه می‌رود و مردم او را دعوت به خروج می‌نمایند و با او- در حالی که به این کار تمایلی ندارد- در بین رکن و مقام بیعت می‌کنند.

(۲) شیخ مفید از ابو بصیر نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام در ضمن حدیثی می‌فرماید:

لكأني في يوم السبت، العاشر من المحرم قائما بين الركن و المقام .... «۲»

(۳) گویا در روز شنبه، دهم ماه محرم، او را می‌بینم که بین رکن و مقام ایستاده است ...

شیخ طوسی از علی بن مهزیار نقل کرده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

كأني بالقائم يوم عاشوراء، يوم السبت، قائما بين الركن و المقام .... «۳»

گویا قائم را در روز شنبه، روز عاشورا می‌بینم که بین رکن و مقام ایستاده است ...

(۴) نعمانی از ابو بصیر روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

فإذا تحرّك متحرّك فاسعوا إليه و لو حبوا. و الله لكأني أنظر إليه بين الركن و المقام .... «۴»

پس هرگاه حرکت کننده‌ای به حرکت در آمد به سویش بشتابید هر چند به صورت سینه‌خیز باشد. سوگند به خدا، گویی او را بین رکن و مقام می‌بینم ...

(۵) محور دوم: روایاتی درباره سخنرانی امام مهدی علیه السلام در بین رکن و مقام:

نعمانی به سند خود از جابر بن یزید جعفی، حدیثی طولانی را از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده که در بخشی از آن آمده است:



و القائم يومئذ بمكة قد أسند ظهره إلى البيت الحرام مستجيرا فينادى: يا أيها الناس، إنا نستنصركم الله و من أجابنا من الناس فإننا اهل بيت نبيكم محمد و نحن أولى الناس بالله و بمحمد صلى الله عليه و آله. فمن حاجني في آدم، فأنا أولى الناس بآدم. و من حاجني في نوح، فأنا أولى الناس بنوح. و من حاجني في إبراهيم، فأنا أولى الناس بإبراهيم. و من حاجني في محمد، فأنا أولى الناس بمحمد. و من حاجني بالنبيين، فأنا أولى الناس بالنبيين. أليس الله يقول في محكم كتابه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ

(۱). السيوطي، جلال الدين، همان؛ ج ۲، ص ۱۵۲.

(۲). المفيد، محمد بن محمد، همان؛ ص ۳۴۱.

(۳). الطوسي، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۷۴.

(۴). النعماني، محمد بن ابراهيم، همان؛ ص ۱۰۲.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۹۳

عمران على العالمين، ذرية بعضها من بعض و الله سميع عليم» (۱) «فأنا بقيته من آدم و ذخيره من نوح و مصطفى من إبراهيم و صفوة من محمد صلى الله عليهم أجمعين. ألا و من حاجني في كتاب الله، فأنا أولى الناس بكتاب الله. ألا و من حاجني في سنة رسول الله، فأنا أولى الناس بسنة رسول الله. فأنشده الله من سمع كلامي اليوم لما بلغ منكم الشاهد الغائب. و أسألكم بحق الله و بحق رسوله و بحقى، فإن لي عليكم حق القربى من رسول الله، إلا أعتمونا و منعمونا ممن يظلمنا. فقد أخفنا و ظلمنا و طردنا من ديارنا و أبنائنا، و بغى علينا و دفعنا عن حقنا، فافتري أهل الباطل علينا. فالله الله فينا لا تخذلونا و انصرونا ينصركم الله ...» (۲)

آن روز قائم در مکه، به دیوار بیت الله الحرام تکیه می‌زند و صدای خویش چنین بلند می‌نماید: ای مردم، ما برای [رضای] خدا از شما یاری می‌طلبیم. ما خاندان پیامبر شماییم و ما نزد خدا و رسولش مقرب‌تریم. پس اگر کسی در مورد آدم با من بحث و مناقشه نماید [بداند که] من نزدیک‌ترین مردم به آدم هستم و اگر درباره نوح احتجاج نماید [بداند که] من نزدیک‌ترین انسان‌ها به نوح می‌باشم و اگر در مورد ابراهیم محاجه نماید [بداند که] من نزدیک‌ترین خلائق به ابراهیم هستم و هر کس درباره محمد صلى الله عليه و آله با من محاجه کند [بداند که] من نزدیک‌ترین مردم به محمد هستم و اگر با من درباره پیامبران احتجاج نمایند [بداند که] من نزدیک‌ترین انسان‌ها به پیامبرانم. آیا خداوند در قرآن نمی‌فرماید که: «به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است. فرزندانى که بعضى از آنان از [نسل] بعضى دیگرند و خداوند شنواى داناست». [بدانید که] من بازمانده آدم و ذخیره نوح و برگزیده‌ای از سلاله ابراهیم و برگزیده [خاندان] محمد صلى الله عليه و آله- که درود خدا بر آنها باد- هستم.

هر کس با من در مورد کتاب خدا بحث و مناقشه نماید [بداند که] من نزدیک‌ترین مردم به کتاب خدایم. هر کسی در مورد سنت رسول خدا با من احتجاج نماید [بداند که] من نزدیک‌ترین انسان‌ها به سنت رسول خدا هستم. شما را به خدا سوگند می‌دهم هر کس امروز سخن مرا می‌شنود به دیگران نیز برساند. شما را به حق خداوند و به حق رسول او و به حق من- چرا که حق من بر شما، [همان] حق اهل بیت رسول خداست- سوگند می‌دهم که ما را یاری کنید و از ما در برابر ستمگران حمایت کنید که به ما ستم شده است و از سرزمین‌هایمان رانده شده‌ایم و حق ما از ما ستانده شده و اهل باطل به ما دروغ بسته‌اند. پس خدا را [در مورد ما در نظر بگیرید] و ما را خوار نسازید [بلکه] یاری نمایید تا خدایتان

(۱). سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۴.

(۲). النعماني، محمد بن ابراهيم، همان؛ ص ۱۵۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۹۴

یاوری فرماید.

(۱) علامه مجلسی از فضل بن محبوب و او هم از راویان دیگر نقل نموده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

و القائم یومئذ بمکة عند الکعبة مستجیرا بها یقول: أنا ولیّ الله، أنا أولى بالله و بمحمد صلی الله علیه و آله.

فمن حاجنی فی آدم، فأنا أولى بآدم. و من حاجنی فی نوح، فأنا أولى الناس بنوح. و من حاجنی فی إبراهیم، فأنا أولى الناس بإبراهیم. و من حاجنی فی النبیین فأنا أولى الناس بالنبیین. إن الله تعالی یقول: «إن الله اصطفی آدم و نوحا و آل إبراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض و الله سمیع علیم.» فأنا بقیة آدم و ذخیره نوح و مصطفى إبراهیم و صفوة محمد. ألا و من حاجنی بکتاب الله، فأنا أولى بکتاب الله. و من حاجنی فی سنّة رسول الله صلی الله علیه و آله، فأنا أولى الناس بسنّة رسول الله و سیرته و أنشد الله من سمع کلامی، لَمَا یبلغ الشاهد الغائب. «۱»

قائم در آن روز در مکه و در کنار کعبه بانگ برمی آورد: من ولیّ خدایم، من نزدیکتر از همه به خدا و محمد صلی الله علیه و آله هستم پس هر کسی با من درباره آدم علیه السلام بحث و محاجه نماید [بداند که] من نزدیکترین افراد به آدم هستم و اگر درباره نوح با من احتجاج کند. [بداند که] من نزدیکترین انسان‌ها به نوح می‌باشم و اگر در مورد ابراهیم محاجه نماید [بداند که] من نزدیکترین خلائق به ابراهیم هستم و هر کس درباره پیامبران با من احتجاج کند [بداند که] من نزدیکترین مردم به پیامبرانم. خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: «به یقین خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است. فرزندان که بعضی از آنها از [نسل] بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست.» پس [بدانید که] من باقی مانده آدم و ذخیره‌ای از نوح و برگزیده‌ای از ابراهیم و برگزیده‌ترین از خاندان محمد صلی الله علیه و آله می‌باشم. هان [بدانید که] هر کس با من در مورد کتاب خدا احتجاج نماید من نزدیکترین افراد به کتاب خدایم و اگر کسی درباره سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله با من بحث و محاجه کند [بداند که] من نزدیکترین مردم به سنت رسول خدا و سیره او می‌باشم. هر که سخن مرا شنید سوگندش می‌دهم که آن را به دیگران نیز برساند.

(۲) طبرسی از مفضل بن عمر نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إذا أذن الله تعالی للقائم بالخروج، صعد المنبر فدعا الناس إلى الله عزّ و جلّ و خوفهم بالله و دعاهم إلى حقّه، علی أن یسیر فیهم بسیره رسول الله صلی الله علیه و آله و یعمل فیهم بعمله ... «۲»

هرگاه خداوند به قائم اذن ظهور دهد، از منبر بالا رود و مردم را به خداوند و ترس از او

(۱). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۷۹

(۲). الطبرسی، فضل بن الحسن، همان؛ ص ۴۳۱

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۹۵

فرا خواند و آنها را به حق خودش دعوت نماید (متذکر گردد) برای آن که به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در میان آنان رفتار نماید و راه و رسم پیامبر صلی الله علیه و آله را در پیش گیرد ...

(۱) علامه مجلسی از امام علی بن الحسین علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

فیقوم هو بنفسه فیقول: أیها الناس، أنا فلان بن فلان؛ أنا ابن نبیّ الله. أَدْعُوکُم إلی ما دعاکم إلیه نبیّ الله. فیقومون إلیه لیقتلوه، فیقوم ثلاث مائة أو تیف علی الثلاث مائة فیمنعونه. «۱»

او خود [پس از کشته شدن نفس زکیه] بپاخاسته و می‌گوید: ای مردم، من فلانی پسر فلانی هستم. من فرزند پسر رسول خدایم. شما

را به آنچه پیامبر فرا خواند دعوت می‌نمایم. [در این هنگام] گروهی به او حمله‌ور می‌شوند که به قتلش رسانند اما سیصد نفر یا سیصد و اندی نفر به یاری او قیام کرده، مانع از آن کار می‌شوند.

(۲) همچنین ابو بصیر از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

إِنَّه يَأْتِي الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيُصَلِّي فِيهِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَيَسْتَنْدِ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ؛ ثُمَّ يَحْمَدُ اللَّهَ وَيُثْنِي عَلَيْهِ وَيَذْكُرُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيُصَلِّي عَلَيْهِ وَيَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ ... «۲»

او به مسجد الحرام می‌آید و چهار رکعت نماز در نزد مقام ابراهیم به جای می‌آورد. سپس به حجر الاسود تکیه می‌زند و حمد و ستایش خدای را به جا می‌آورد و از پیامبر صلی الله علیه و آله یاد نموده و بر او درود می‌فرستد و سخنی می‌گوید که هرگز کسی چنین سخنی نگفته است ...

(۳) محور سوم: بیان نکاتی پیرامون این احادیث:

نکته اول: روایات حضور امام مهدی علیه السلام در آغاز ظهور در بین رکن و مقام، به دلیل فراوانی و کثرت، شایستگی اثبات تاریخی را دارد.

بی‌تردید روایاتی که درباره سخنانی امام علیه السلام در آن مکان وجود دارد، بیش از این را ثابت نمی‌کند که آن حضرت در آغاز ظهور یک سخنرانی ایراد می‌فرماید ولی برای اینکه از مضمون آن مطمئن شویم، باید یک یک راویان این اخبار را مورد شناسایی قرار داده و از موثق بودن آنها اطمینان حاصل نماییم. یا آن که این سخنرانی در تمام این اخبار، با مضمون واحدی تکرار شده باشد؛ در این صورت، این روایات قابلیت اثبات تاریخی را خواهد داشت.

درباره خبر اول که از نعمانی نقل گردید باید گفت سند شیخ نعمانی تا حسن بن محبوب از سه طریق است:

(۴) طریق اول: احمد بن محمد بن سعید که می‌گوید محمد بن الفضل و سعدان ابن اسحاق بن سعید و احمد بن الحسین بن عبد الملک و محمد بن احمد بن الحسن، همگی از قول حسن بن محبوب

(۱). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۸۰

(۲). همان.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۹۶

گفته‌اند ...

(۱) طریق دوم: ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الكلینی از علی بن ابراهیم از پدرش (ابراهیم بن هاشم) نقل کرده که محمد بن یحیی بن عمران برای من حدیث کرد که احمد بن محمد بن عیسی از علی بن محمد و کسان دیگری نقل کرده‌اند که همگی از سهل بن زیاد شنیده‌ایم که حسن بن محبوب گفت ...

(۲) طریق سوم: کلینی (یا احمد بن محمد بن سعید) گفته است که عبد الواحد بن عبد الله الموصلی از قول ابو علی احمد بن محمد بن [ابی] یاسر [ناشر] برای ما حدیث کرده است که حسن بن محبوب گفت ...

(۳) حسن بن محبوب نیز به نوبه خود از عمر بن ابی المقدام و او هم از جابر بن یزید جعفی و وی نیز از امام باقر علیه السلام این روایت را نقل کرده است.

این راه‌های سه‌گانه برای اثبات تاریخی کافی است. حسن بن محبوب از دانشمندان مورد وثوق و بلند مرتبه می‌باشد. از عمر بن مقدم نیز ستایش شده و درباره اش سخن ناروایی شنیده نشده است؛ اما جابر بن یزید از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام می‌باشد که گروهی به وثاقت او گواهی داده‌اند و عده‌ای نیز بر آنند که وی در دوران پیری، دچار اختلال

حواس شده است. با این وجود گفتنی است که روزگار پیری او، در زمان حضرت صادق علیه السلام بوده است در حالی که خبر فوق را جابر پیش از آن روزگار و از امام باقر علیه السلام روایت کرده است. در این صورت می‌توان آن را قابل اثبات تاریخی دانست.

(۴) راوی خبر دوم که از بحار الانوار نقل گردید، علی بن عبد الحمید است. او این خبر را از کتاب فضل بن شاذان، روایت می‌کند و او هم از ابن محبوب، تا آن که حدیث را به حضرت باقر علیه السلام می‌رساند. این خبر با توجه به مرفوع بودن و نیاوردن راویان میانی، قابلیت اثبات تاریخی ندارد.

البته بسیاری از مضامین این خبر، با خبر گذشته یکی است و از این جهت قابل اثبات تاریخی می‌باشد.

(۵) نکته دوم: امام علیه السلام در آغاز ظهور به کنار کعبه می‌رود و در حالی که پشت به آن کرده، در برابر مردم می‌ایستد و برای اولین بار با آنان سخن می‌گوید.

مکان ایستادن امام، بین رکن و مقام است. رکن یکی از زوایای چهارگانه کعبه می‌باشد و هر رکنی به اسم سرزمینی است که اهل آن، بدان سوی نماز می‌گزارند. رکنی که در زاویه شمالی قرار دارد، رکن عراقی می‌باشد. رکن یمانی در زاویه جنوبی و نیز رکن شامی در زاویه غربی کعبه واقع گردیده است؛ اما رکن شرقی بدان جهت که حجر الاسود در آنجا نصب شده، به رکن اسود نامبردار است.

مراد از مقام نیز، مقام ابراهیم خلیل علیه السلام می‌باشد که قطعه زمین نسبتاً کوچک و مربع شکلی است که ضریح شکلی آن را احاطه کرده و در چند متری دیوار شرقی کعبه قرار دارد.

(۶) وقتی گفته می‌شود «رکن»، مقصود همان رکن اسود است که حجر الاسود در آنجا قرار دارد و

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۹۷

عمل طواف نیز از آنجا آغاز می‌شود. هرگاه کسی پشت به مقام ابراهیم و رو به کعبه کند، در سمت چپ او رکن اسود و در سمت راستش رکن عراقی قرار دارد.

(۱) در کعبه نیز در همین ضلع شرقی و نزدیک به رکن اسود واقع شده است. از این رو می‌توان گفت در کعبه، بین رکن و مقام قرار دارد. فاصله این در تا رکن اسود، حدود نیم متر می‌باشد. مقام نیز در مقابل در کعبه و در فاصله چند متری آن واقع گردیده است.

بدین ترتیب قطعه زمینی که از جلوی در کعبه تا مقام ابراهیم امتداد دارد، در واقع بین رکن و مقام است. در همین نقطه، امام علیه السلام پشت به کعبه می‌ایستد و رو به مردم نخستین سخنرانی را ایراد می‌فرماید.

(۲) در برخی روایات آمده است «آن حضرت پشت به دیوار کعبه و حجر الاسود تکیه می‌زند». در این صورت چنین به نظر می‌رسد که امام به دیواری که بین در کعبه و رکن اسود است و طول آن حدود نیم متر می‌باشد تکیه می‌زند. این تصور، هم با وقوف آن جناب بین رکن و مقام سازگاری دارد و هم با تکیه زدن ایشان به دیوار کعبه و حجر الاسود؛ چرا که حجر الاسود در آن حالت به شانه راست امام علیه السلام بسیار نزدیک است.

(۳) نکته سوم: ارتباط سخنان امام علیه السلام با برنامه کلی الهی:

این سخنرانی در پایان برنامه کلی الهی (در دوران پیش از ظهور) ایراد می‌گردد و بیانگر نتایج آن برنامه می‌باشد. از این رو گزارش و تابلویی کامل است از آنچه شایسته است در آن ساعت درباره نتایج آن برنامه اعلان گردد.

(۴) این مطلب از چند جهت قابل بررسی است:

۱- از آن برنامه کلی چنین بر می‌آید که «روز موعود» چیزی نیست جز نتیجه تلاش‌های بشر از آغاز پیدایش. و خط پیامبران و اولیا

و شهدا و صالحان نیز در همان مسیر قرار دارد و همگی بسترسازان تحقق آن روز می‌باشند.

بر این اساس، امام مهدی علیه السلام رهبر و پیشوای روز موعود و بنیانگذار عدالت کامل در جهان می‌باشد و در این صورت سزااست که بگویید: من باقی مانده آدم، بهترین فرزند نوح، برگزیده نسل ابراهیم و برگزیده‌ترین [از خاندان] محمد صلی الله علیه و آله هستم.

(۵) ۲- هسته مرکزی آن برنامه، به طور ویژه بر تربیت بعد فرماندهی آن ذخیره انقلاب جهانی متمرکز شده است. «۱» اینک آن برنامه به ثمردهی نشست و رهبر کامل، روبروی مردم ایستاده تا فرماندهی‌اش را عملی ساخته و تحقق بخشد. او بهترین انسان‌ها در زمانه خویش است بلکه پس از صدر اسلام، برترین آنهاست، و منطقی است که نزدیک‌ترین مردمان به پیامبران و فرستادگان الهی باشد. او در ساحت علم و عمل و عدالت

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۴۹۷ و به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۹۸

از هر انسان دیگری به آنها نزدیکتر است.

(۱) از اینجاست که می‌شنویم چنین می‌گوید:

هر کسی با من درباره آدم علیه السلام بحث و محاجه نماید [بداند که] من نزدیکترین افراد به آدم هستم و اگر درباره نوح با من محاجه کند [بداند که] من نزدیک‌ترین انسان‌ها به نوح می‌باشم و اگر در مورد ابراهیم محاجه نماید [بداند که] من نزدیک‌ترین خلائق به ابراهیم هستم و هر کس با من در مورد محمد صلی الله علیه و آله احتجاج کند [بداند که] من نزدیکترین افراد به محمد صلی الله علیه و آله هستم و [در یک کلمه] هر که با من درباره پیامبران محاجه کند [بداند که] من نزدیک‌ترین مردم به پیامبران هستم.

(۲) ۳- در خلال برنامه کلی الهی آزمایش و امتحان‌ها به نتیجه می‌رسد. انحراف و گمراهی انسان‌ها به اوج خود می‌رسد و زمین از ستم و بیداد لبریز می‌گردد. از سویی دیگر ایمان مؤمنان نیز عمق و ژرفای بیشتری پیدا می‌کند. «۱» به همین جهت امام مهدی علیه السلام در بخشی از سخنان خود می‌فرماید: ... و ما ترسانده شدیم، از شهر و دیارمان رانده گشتیم، از حقان محروم ماندیم و اهل باطل بر ما افترا بستند و ...

(۳) نکته چهارم: در آن سخنرانی برخی مسائل مربوط به برنامه‌های آینده که در برنامه کلی الهی برای دوران پس از ظهور مندرج است، مطرح خواهد شد.

در چند بخش به این مطلب می‌پردازیم:

۱- فرمانبرداری از امام علیه السلام و یاری رساندن به او برای تحقق عدالت کامل در سراسر جهان لازم است. چرا که ایشان در آن سخنرانی می‌فرماید: خدا را خدا را درباره ما [در نظر بگیرید]، ما را خوار نکنید، یاریمان کنید تا خداوند یاریمان کند. نخستین کسانی که به یاری امام علیه السلام می‌شتابند، همان مخلصان آزموده‌ای هستند که تعداد آنها برای فتح عادلانه جهان کافی است.

(۴) ۲- امام مهدی علیه السلام در آن سخنرانی وعده می‌دهد با عمل به سیره و شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز عمل به علم خویش، طرحی عادلانه و کامل را در دولت جهانی‌اش در اندازد.

مراد از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، قوانین و مفاهیم کلی است که خاستگاه رفتارهای رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد، و نه تمامی ویژگی‌ها و جزء به جزء رفتارهای ایشان؛ زیرا روشن است که برخی اختلافات در رفتارهای آن دو بزرگوار وجود دارد.

به طور مثال امام مهدی علیه السّلام دشمن فراری از میدان جنگ را تعقیب و دستگیر می‌نماید و یا آن که به علم خود قضاوت می‌کند نه به گواهی شهود. در این موارد، سیره پیامبر صلی الله علیه و آله چیز دیگری است. بدین ترتیب این امور و مانند آن در صورت اثبات، استثنایی است

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۶۶ و بعد از آن. در آنجا درباره بی‌عدالتی و ستمی که جامعه بشری نسبت به اقلیت مؤمنان روا می‌دارد، سخن گفته‌ایم.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۱۹۹

بر آن بخش از سخنرانی امام که وعده می‌فرماید به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل خواهد کرد.

۳- امام علیه السّلام، تفسیر و عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را عهده دار می‌شود؛ زیرا او شایسته‌ترین فرد برای این کار و داناترین شخص به جزئیات کتاب و سنت است.

(۱) نکته پنجم: در روایت آمده است «امام علیه السّلام بر منبری نشسته، سخنرانی خواهد نمود.» اگر مقصود منبری باشد که در آن زمان برای امام در بین رکن و مقام قرار داده می‌شود که بحثی نیست، اما اگر مراد منبری است که هم اکنون در مسجد الحرام قرار دارد و از مقام ابراهیم علیه السلام به خانه کعبه دورتر است، نمی‌توان جلوس امام بر روی آن را، وقوف در بین رکن و مقام دانست؛ از این رو این روایت با روایاتی که بر حضور امام در زمان سخنرانی در بین رکن و مقام تأکید دارند، در تعارض می‌باشد. بدین ترتیب باید این روایات را بر آن روایات مقدم دانست و نتیجه گرفت که امام علیه السّلام بر منبر کنونی نخواهد نشست بلکه در بین رکن و مقام حضور پیدا می‌کند، هر چند روی منبر دیگری باشد.

(۲) نکته ششم: از روایت گذشته استفاده می‌شود که امام علیه السّلام سخن را با بیان نام حقیقی خود و پدر بزرگوارش آغاز می‌نماید. این در حالی است که سایر روایات در این باره سکوت کرده‌اند. اگر امام علیه السّلام خودش را با نام حقیقی به مردم معرفی نماید- همان طور که بیشتر روایات این گونه‌اند- در این صورت با یک نقطه ضعف و یک نقطه قوت روبرو می‌باشیم:

(۳) نقطه قوت: دشمنان امام علیه السّلام او را با نام حقیقی نخواهند شناخت و به طور طبیعی نخواهند توانست نهضت جهانی را در نقطه آغازینش به شکست بکشانند.

نقطه ضعف: این امر موجب می‌گردد که مردم ایشان را نشناسند و مؤمنان نیز یاری‌اش ندهند و به سخنانش توجهی نکنند.

اینکه امام مهدی علیه السّلام، اسم حقیقی‌اش را بیان نکند به این معناست که هم چنان در غیبت به سر می‌برد و با نام مستعار و نه حقیقی، با مردم روبرو شده است. در حالی که می‌دانیم امام علیه السّلام در آن هنگام ظهور کرده و دیگر توجیهی برای پنهان نمودن نام اصلی خود ندارد.

اما اگر این فرض نیز را بپذیریم که آن حضرت نام حقیقی خویش را به مردم اعلام می‌فرماید، در این صورت، این فرض نیز یک نقطه قوت و یک نقطه ضعف خواهد داشت:

(۴) نقطه قوت: امام با معرفی شخصیت حقیقی خود، پرده غیبت را کنار می‌زند؛ زیرا دیگر ادامه آن وضعیت بر او حرام است.

نقطه ضعف: در حالی که امام نیاز فراوان به حمایت و یاری دارد، دشمنان او را شناخته و در پی مقابله با وی بر می‌آیند.

شاید بتوان از مجموع این روایات به فرضیه‌ای رسید که علاوه بر داشتن هر دو نقطه قوت بالا، نقاط ضعف آن را نیز نداشته باشد. آن فرضیه این است: امام علیه السّلام اسم حقیقی خود و پدر بزرگوارش را یادآور می‌شود اما اشاره‌ای به این که او همان مهدی موعود است، نمی‌فرماید.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۰۰

بدین ترتیب پرده غیبت کنار می‌رود و شخصیت حقیقی حضرت آشکار می‌شود در عین حال از دشمنانش نیز در امان می‌ماند. به این ترتیب نقطه قوت نخست، حاصل و نقطه ضعف دوم بر طرف می‌شود.

(۱) مؤمنان مخلص و آزموده‌ای که در حلقه نخست یاران امام علیه السّلام می‌باشند و نیز آنانی که در درجه دوم از درجات چهارگانه اخلاص قرار دارند، «۱» همگی خواهند فهمید که او همان مهدی موعود است و تصدیقش خواهند نمود. اما دیگران که شامل دشمنان آن حضرت و نیز مسلمانان بی‌طرف و حتی جمعیت بسیاری از هم‌مذهبان امام علیه السّلام می‌باشند، آن حقیقت بزرگ را جز به مقداری که مصلحت الهی اقتضا نماید و خود امام علیه السّلام تشخیص دهد، نخواهند شناخت.

از روایات بیش از این استفاده نمی‌شود که امام مهدی به طور کامل از خود و پدرش نام می‌برد، همان طور که در واقعه «ندا» چنین می‌شود و در هیچ کدام تصریح به اینکه او همان مهدی موعود است، نمی‌شود.

(۲) نکته هفتم: ارتباط این سخنرانی با تصور امامیه از امام مهدی علیه السّلام.

بدیهی است حضور در بین رکن و مقام و ایراد سخنرانی در برابر مردم، چیزی نیست که تنها ویژه امام معصومی باشد که شیعه او را قبول دارد، بلکه شامل آن «مهدی» هم می‌شود که دیگران به آن اعتقاد دارند؛ حتی می‌تواند شامل هر انسان صاحب نفوذ دیگری نیز بشود. تنها آنچه مهم است در درجه نخست، محتوای سخنرانی و در درجه بعدی، نتایج آن می‌باشد.

مهم‌ترین نتیجه عبارت است از فتح جهان و بنیان نهادن دولت عدل جهانی. در برنامه کلی الهی، مهدی موعود دارای چنین ویژگی است.

(۳) اکنون لازم است محتوای سخنرانی را بر تصور دیگری از مهدی تطبیق نماییم؛ اگر چه می‌دانیم مضامین آن سخنرانی به طور کامل بر تصور امامیه از مهدی علیه السّلام منطبق می‌باشد.

از آن دیدگاه، مهدی می‌تواند به برخی مسائل در این سخنرانی، تصریح نماید:

۱- مردم را به سوی خداوند فرا خواند و از او بترساند.

۲- آنها را به حق اهل بیت پیامبر علیهم السّلام سوگند دهد؛ زیرا او خود، فرزند فاطمه زهرا علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام می‌باشد.

۳- از ظلم و ستمی که بر مؤمنان و مخلصان در دوران پیش از ظهور رفته است، یاد کند.

۴- از مردم برای یاری حق تقاضای کمک نماید.

۵- به آنان وعده دهد در صورت تصرف یک منطقه یا بیشتر و تثبیت امور، قانون عادلانه اسلامی را که بر آمده از قرآن کریم و سنت نبوی است، اجرا نماید.

(۴) در اینجا مراد از کتاب خدا و سنت پیامبر، مرتبه‌ای است که اندیشه اسلامی در نتیجه برنامه

(۱). درباره درجات چهارگانه اخلاص، ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۴۸ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۰۱

گذشته الهی تا آن زمان به آن رسیده است و البته این مهدی هرگز نمی‌تواند گام‌های اساسی در جهت رشد و تعالی این اندیشه و ارائه برداشتی متکامل از کتاب و سنت، بردارد.

این مهدی همان طور که در تاریخ گذشته نیز آوردیم «۱» بیش از یک فرد معمولی که در محدوده برنامه سابق الهی به بالاترین درجه اخلاص و آگاهی رسیده است، نیست و امکان ندارد چنین شخصی رهبری دولتی جهانی را عهده دار شود. او نمی‌تواند در مورد کتاب و سنت برداشتی عمیق تر از آنچه که تفکر اسلامی در دوره او به آن درجه رسیده، ارائه کند. وی نخواهد توانست

برداشتی متناسب با دولتی عدالت‌گرا و جهانی از قرآن کریم و سنت نبوی عرضه نماید. از این رو چنین شخصی نخواهد توانست به مضامینی که در سخنرانی حضرت- بنا به نقل روایات- وجود دارد، لب بگشاید؛ در نتیجه:

(۱) ۱- هیچ‌گاه نمی‌تواند مدعی شود که او از هر کس دیگری- حتی از رهبران فکری اسلامی که اندیشه اسلامی را تا آن زمان، بدان سطح رسانده‌اند- به کتاب خدا و سنت پیامبر اولویت دارد؛ زیرا چنین ادعایی تنها شایسته کسی است که دارای فهم کاملی از این دو امر مقدس باشد؛ به طوری که تربیت بشریت را در کوتاه مدت و سعادت برین او را در درازمدت تأمین نماید.

(۲) ۲- او ذریه نوح علیه السلام و از نسل ابراهیم علیه السلام و فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست؛ و حتی اخلاص والا و کامل وی نمی‌تواند جای این رابطه نسبی را پر نماید. در آنجا که از نتایج برنامه کلی الهی سخن گفتیم، آوردیم که در آن روز مخلصان و مؤمنانی که در این سطح باشند، کم نیستند.

(۳) ۳- او نزدیک‌ترین مردم به پیامبران نیست؛ زیرا نزدیک‌ترین شخص به پیامبران، رهبری است که برای به ثمر نشاندن تلاش‌های انبیا و پیاده نمودن عدالت کامل در جهان، ذخیره شده است.

اما کسی که این کار را به عهده گیرد، بی آن که حرکتی پیروزمندانه را سامان دهد یا آن که شایستگی رهبری نهضتی جهانی را داشته باشد، نمی‌تواند متصف به «اولویت و نزدیکی به پیامبران» شود.

(۴) ۴- با این اوصاف، هرگز درباره او نمی‌توان گفت که «سخنانی بر زبان جاری می‌سازد که کسی بیان ننموده است» زیرا این ویژگی به طور کامل مختص فردی است که برای رهبری جهانی شایستگی دارد و وارث خط پیامبران است؛ همو که از هر شخص دیگری به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک تر است. آری تنها چنین شخصی است که سخنان جدید می‌گوید و برداشت‌هایی را با روش‌های جدید و عادلانه تربیتی که تا پیش از ظهور به ذهن کسی نرسیده است، ارائه خواهد نمود.

(۵) محور چهارم: اقتضای منطقی زنجیره دعوت الهی که امام مهدی علیه السلام از بزرگترین حلقه‌های آن می‌باشد، آن است که ایشان در آغاز ظهور برای اثبات درستی ادعای خود- که او همان مهدی موعود است و زمین را از عدل و داد پر می‌سازد- معجزه بیاورد؛ چه در غیر این صورت هر شخص

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۴۸ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۰۲

جسوری می‌تواند بین رکن و مقام بایستد و چنین سخنانی را ایراد نماید. به ویژه آن که متن این سخنرانی نیز در منابع روایی آمده و در دسترس همگان است.

پس چگونه می‌توان ادعای مهدویت را از چنین شخصی به صرف حضور در آن مکان پذیرفت؟

(۱) در بحث نبوت هم چنین است؛ زیرا راستگو شمردن شخص مدعی پیامبری، تا زمانی که ادعای او با دلیلی قطعی همراه نباشد، کار خردمندانه‌ای نیست و هم از این روست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آوردن معجزاتی- و در رأس آنها قرآن کریم- به احتجاج با منکران برخاست.

در تاریخ گذشته آوردیم حضرت ولی عصر علیه السلام در ملاقات‌هایی که با برخی افراد در دوران غیبت دارد، شخصیت حقیقی خود را به آنها معرفی کرده و برای این منظور از معجزه استفاده می‌نماید. در غیر این صورت، شناخت آن بزرگوار یا تأیید این ادعا که او همان مهدی موعود است، ناممکن می‌گردد.

(۲) در همان جا گذشت که معجزه، بی حساب و کتاب نیست بلکه قانونی کلی دارد و آن این که:

معجزه برای اقامه دلیل (در صورت عدم وجود دلیل) و یا تکمیل آن (در صورت ناقص بودن دلیل) می‌باشد و بسیار روشن است که



آوردن معجزه توسط امام علیه السّلام پس از ظهور، برای اثبات درستی ادعای اوست و بدین وسیله خواهد توانست به اجرای کامل عدالت در جهان دست یازد. (۱)

بدیهی است تا زمانی که واقعیت امام ثابت نشود، او نخواهد توانست مؤمنان را گرد خویش آورد و به هدف والای خود جامه عمل پوشاند.

بدین ترتیب امام علیه السّلام باید در همان آغاز، معجزه‌ای آشکار بیاورد تا به روشنی تمام، حقانیت خویش را در برابر جهانیان به اثبات رساند. هر چند در روایات مربوط به مراحل آغازین ظهور، هیچ اشاره‌ای به اقامه معجزه از سوی امام علیه السّلام نشده است. (۳) از چند جهت می‌توان پاسخ‌هایی را برای این مطلب فراهم ساخت:

۱- امام علیه السّلام در آغاز ظهور، اصولاً- نیازی به آوردن معجزه ندارد. این به دلیل تحقق پیشگویی‌هایی است که در نزدیکی ظهور پدیدار می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارت است از: خورشید و ماه گرفتگی در زمانی غیر طبیعی، فرو رفتن لشکریانی که مأمور به کشتن وی هستند در بیابان بیدا و نیز ندای آسمانی که به صراحت نام او را به گوش مردم می‌رساند.

(۴) اما این احتمال که شخص حيله گری پس از فرو رفتن لشکریان در بیدا، کشته شدن نفس زکیه و ندای آسمانی، با سوء استفاده از این موقعیت در روز دهم محرم به مسجد الحرام برود و در بین مردم با همان مضامینی که در روایات آمده به ایراد سخن پردازد، بسیار دور از ذهن است؛ زیرا او یا همان جا کشته می‌شود و یا دستگیر می‌گردد و نقشه‌اش نقش بر آب می‌شود و هرگز نخواهد توانست شماری کافی از یاوران را برای نبرد سرنوشت‌ساز جهانی فراهم آورد.

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۳۲.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۰۳

بنابراین اگر برای کسی این امکان فراهم آید، بی‌تردید او مهدی موعود است.

(۱) ۲- طبق دیدگاه امامیه، در دنیا کم نیستند مؤمنان مخلصی که شخص امام مهدی علیه السّلام را می‌شناسند و برای شناخت آن حضرت نیازمند معجزه نمی‌باشند؛ زیرا آنان در طول دوران غیبت یک یا چند بار به شرف دیدار آن امام نایل گردیده‌اند. آنها مخلصان درجه اول و برخی از مخلصان درجه دوم می‌باشند.

اینان به نوعی واسطه‌های بین امام علیه السّلام و مردم در دوران غیبت هستند و ممکن است هم اینان (با چشم‌پوشی از هر امر دیگری) گواهان صادقی برای شناساندن امام علیه السّلام در روز موعود به مردم باشند.

در جایی که از مجموع رفتار و سخنان آن بزرگوار، راستی و عظمت اهداف او ثابت شود، دیگر نیازی به آوردن معجزه نیست.

(۲) ۳- امام علیه السّلام نیازی به آوردن معجزه ندارد بلکه او می‌تواند با تکیه بر سطحی عالی از اندیشه، عقاید و مفاهیمی که اعلان خواهد نمود، به اثبات اهمیت و درستی اهدافش پردازد؛ زیرا اساساً معجزه برای قانع ساختن افکار ساده و غیر پیچیده بشری است، در حالی که این مقصود در زمان اعلان سطح جدیدی از تفکر، به شکل عمیق‌تری تأمین خواهد گردید. در نتیجه رویکرد به معجزه، امری غیر ضرور خواهد بود.

می‌توان مطالبی را که امام مهدی علیه السّلام در آغاز ظهور شریفش مطرح خواهد ساخت، به دو سطح تقسیم نمود:

(۳) سطح اول: بیاناتی که امام علیه السّلام در سخنرانی خویش می‌آورد؛ چه آن بخش‌هایی که ما از روایات شنیده‌ایم و چه آن قسمت‌هایی که شنیده‌ایم؛ زیرا دلیلی وجود ندارد که سخنانی که حضرت در آغاز ظهور در کنار کعبه ایراد می‌نماید به همان مقداری باشد که در روایات آمده، بلکه امکان دارد مطالب دیگری را هم بیان فرماید ولی چون متناسب با فهم مردم در زمان صدور آن روایات نبوده، به آنها اشاره نشده باشد.

تردیدی نیست که همان مقدار نیز که در روایات آمده، برای اقامه برهان کافی است.

(۴) سطح دوم: پاسخ به پرسش‌هایی که از سوی پرسشگران حق جو، مطرح می‌گردد.

در این باره شیخ کلینی روایتی را به سند خود از مفضل بن عمر نقل می‌کند. وی می‌گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

لصاحب هذا الأمر غيبتان: إحداهما يرجع منها إلى أهله، والأخرى يقال: هلک فی أیّ واد سلک. قلت: فكيف نضع إذا كان كذلك؟ قال: إذا ادعاه مدع فاسألوه عن أشياء يجيب فيها مثله. «۱»

برای صاحب این امر، دو غیبت است: در نخستین آنها به سوی خانواده‌اش باز می‌گردد و در

(۱). الکلینی، محمد بن یعقوب، همان؛ (نسخه خطی).

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۰۴

غیبت دیگر مردم می‌گویند: در جایی که ره سپرد، از دنیا رفت. عرض کردم: اگر چنان شد، ما چه کنیم؟ فرمود: هرگاه کسی

ادعای امامت کرد، سؤالاتی از او پرسید که مثل امام معصوم جواب دهد [و اگر پاسخ درستی نداد، او امام نیست].

(۱) البته این موضوع آن قدر روشن و واضح است که نیازی به آوردن دلیل از روایات نیست زیرا طبیعی است که بتوان از مدعیان

دانشوری یا پرهیزگاری و یا هر دوی آنها، سؤالات مختلفی کرد تا راستگویی آنها ثابت گردد و برای پرسشگران شکی باقی نماند.

اینک شما خواننده گرامی درباره سؤالی که مایلید در هنگام ظهور امام علیه السلام از ایشان پرسید، اندیشه نمایید.

در نتیجه می‌توان گفت امام علیه السلام برای اثبات حقانیت خود در آغاز ظهور، از این دو سطح آغاز می‌نماید، اما پس از گذشت

دوران ابتدایی ظهور، سطح و قلمروهای فکری جدیدی پدید می‌آید که بسیار فراوانند.

(۲) ۴- از هر آنچه گفته‌ایم چشم پوشیده، فرض نماییم امام مهدی علیه السلام پس از ظهور، بلافاصله نیازمند به آوردن معجزه

است تا درستی ادعایش ثابت گردد. بی‌تردید آن حضرت مطابق دیدگاه امامیه و غیر امامیه بر این امر تواناست و البته این

اعجاز آفرینی در چارچوب قانون معجزات روی خواهد داد؛ زیرا در مسیر برپایی حق و عدل و هدایت قرار دارد. با چشم‌پوشی از سه

مورد قبل، باید گفت تنها راهی که به اثبات راستی و حقانیت امام علیه السلام می‌انجامد، همین راه معجزه است و هرگاه برپایی حق

موکول به پدیدار شدن معجزه باشد، خداوند آن را ایجاد می‌نماید و در اینجا فرقی بین پیامبر و امام نیست.

بر این اساس هرگاه قواعد کلی اسلامی، به وجود آمدن معجزه را اقتضا نماید، همین امر برای پدید آمدن آن کافی است و اگر در

روایات از آن سخنی نرفته است، دلیل بر نبودن آن نیست.

(۳) مناسب است در اینجا سبب مطرح نشدن موضوع معجزه را در روایات بررسی نماییم:

معجزه را می‌توان به دو بخش خاص و عام تقسیم نمود؛ معجزه عام نیز به معجزه معمولی و مشهور و معجزه علمی بخش‌پذیر است.

منظور از معجزه خاص، امر خارق العاده‌ای است که بین امام معصوم علیه السلام و شخصی دیگر یا بین او و عده‌ای محدود رخ

می‌دهد؛ مانند اینکه امام علیه السلام از نیت و انگیزه نهانی آنها خبر دهد یا پیش از آن که پرسشی نمایند، پاسخ دهد و یا آن که از

اموری خبر دهد که طبق قوانین شناخته شده جهان آفرینش، آگاهی از آنها ناممکن است.

(۴) مراد از معجزه عام، امر خارق العاده‌ای است که در برابر چشمان مردم به نمایش درآید و تفاوت اصلی‌اش با معجزه خاص آن

است که در این معجزه پیچیدگی وجود ندارد و عموم مردم را قانع می‌سازد ولی معجزه خاص، کافی است که متناسب با سطح

فکری شخصی که امام معصوم برای او

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۰۵

معجزه می‌آورد باشد و او را قانع سازد؛ هر چند که ممکن است برای دیگران قانع‌کننده نباشد و یا اساساً آنها اعجازی بودنش را در نیابند.

(۱) معجزه عام به دو بخش تقسیم می‌گردد:

الف) معجزات معمولی که به صورتی خارق‌العاده و سریع به وجود می‌آید و عموم مردم آن را دیده و فوق‌طبیعی بودنش را می‌فهمند. معجزات پیامبران بیشتر از این نوع بوده است و هدف از آن، ایجاد بیشترین میزان اقناع روانی و عقلی در میان مردمانی است که توانایی تحلیل عمیق رویدادها را ندارند؛ تبدیل عصا به اژدها و شکافته شدن دریا و زنده ساختن مردگان و دونیم کردن ماه و ... از این قبیل است.

ب) معجزات علمی که تنها با دقت و ورزی و باریک‌اندیشی می‌توان پی به وجود آنها برد و شاید یک فرد معمولی به سرعت نتواند اعجاز آنها را دریابد. روشن‌ترین نمونه این نوع معجزه، قرآن کریم است که مهم‌ترین معجزه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد. شاید معجزات امام مهدی علیه‌السلام نیز از این نوع معجزات علمی باشد.

(۲) تفاوت بین این دو نوع معجزه را می‌توان چنین خلاصه نمود:

۱- در نوع اول، همگان به سرعت متوجه آن می‌گردند اما در نوع دوم، این توجه و التفات نیازمند گذشت زمان است.

۲- نوع اول، متناسب با جوامع ابتدایی می‌باشد.

۳- هدف از معجزه نوع اول، نتیجه‌گیری‌های واضح و آشکار است؛ هر چند برای تحقق آن باید در نظام تکوین، شماری از خلاف آمد عادت‌ها اتفاق بیفتد. در نوع دوم چنین نیست بلکه تنها در یک مورد، یا در مواردی کاملاً محدود، خرق عادت صورت می‌گیرد. مانند آن که میزان نیروی جاذبه در نقطه خاصی از زمین مثلاً- برای مدت یک هفته، به نصف تقلیل یابد یا آن که در منطقه‌ای معین، سرعت نور کمتر از حد معمول شود، یا ... اصل این اتفاقات را افراد معمولی، احساس نمی‌کنند مگر پس از آن که تحقق آنها را در عالم واقع مشاهده نمایند. همچنین یک فرد معمولی نخستین بار که آیه‌ای از قرآن کریم را می‌شنود، معجزه بودن آن را در نمی‌یابد.

۴- نوع دوم از معجزات تا نسل‌های پی‌درپی بشری و یا تا پایان دنیا ماندگار می‌باشد؛ همان‌طور که در مورد قرآن کریم اینچنین است.

(۳) اما معجزه نوع اول، تنها در محدوده‌ای از زمان رخ می‌دهد و امکان تداوم آن وجود ندارد. این از جمله تفاوت‌های بین معجزات پیامبران پیشین و معجزه جاوید پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

تا اینجا با سه نوع معجزه آشنا شدیم؛ معجزات خاص و معجزات عام (که خود به معجزات معمولی و معجزات علمی تقسیم می‌شود)؛ ولی آنچه در اخبار مطرح گردیده است تنها معجزات عام معمولی است. این بدان دلیل است که عموم مردم این معجزه را درک می‌کنند و متناسب با سطح

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۰۶

فهم و فرهنگ نسلی است که این معجزه در زمان آنها اتفاق افتاده و یا خبرش به آنها رسیده است.

همچنین روشن است که نپرداختن روایات به معجزات علمی، به دلیل ناهمخوانی آنها با سطح فکری و فرهنگی مردمان زمان صدور این روایات می‌باشد. این به آن می‌ماند که با مردم آن دوره، از هواپیما و موشک‌های هدایت‌شونده سخن گفته می‌شد.

(۱) اشکال: پس در این صورت معجزه علمی قرآن کریم که در میان ما وجود دارد بالاتر از سطح فکری جامعه نیست.

پاسخ اول: اصولی که اعجاز قرآن کریم بر آنها مبتنا یافته و برای اجتماع معاصر ما قابل فهم می‌باشد عبارت است از سطح ادبی و بلاغی قرآن کریم. در حالی که اصولی که معجزات علمی بر اساس آنها پدید آمده و برای آن مثال زدیم، به یکباره قابل فهم و

درک نیست.

پاسخ دوم: درست است که اینک ما با اصول اعجاز قرآن کریم آشنا هستیم و آن را می‌شناسیم اما اصل معجزه بودن قرآن و نیز این که معجزه‌ای جاویدان می‌باشد و تشریح و ویژگی‌های آن، به تدریج و با گذشت زمان روشن شده است.

نخست قرآن با تحدی دیگران به آوردن مثل و مانند برای خود، معجزه بودنش را اعلام نمود و سپس در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن ویژگی مهم پرده برداشته شد؛ بعداً نیز اندیشمندان اسلامی به شرح و توضیح ویژگی‌های اعجاز آمیز آن پرداختند. (۲) وقتی وضع قرآن کریم با وجود روشن بودن اصول آن چنین باشد، پس تکلیف معجزه‌هایی که اصول آنها روشن نیز نیست چگونه خواهد بود؟

بدین ترتیب احتمال نمی‌رود که در روایات، سخنی از معجزه علمی به عنوان روش اصلی در معجزات عصر ظهور به میان آمده باشد. همچنین دلیل نپرداختن روایات به معجزات خاص، از این هم روشن‌تر است زیرا معمولاً دیگران نمی‌توانند معجزه بودن آن را حتی اگر هم روی دهد، یکباره دریابند چه رسد به آن که تنها خبر آن معجزات (توسط احادیث) به آنها برسد. (۳) اشکال: این امکان وجود داشته که در روایات به برخی از معجزات خاص به طور اجمال اشاره می‌شد؛ پس چرا چنین نشده است؟

پاسخ: چون این نوع معجزه محدوده‌ای شخصی دارد، موارد بسیار اندک و غیر قابل توجهی از آنها در روایات آمده است و تمرکز اخبار، بیشتر بر روی مهم‌ترین و فراگیرترین کارهای امام علیه السلام و ویژگی‌های حکومت و اصحاب آن حضرت قرار دارد. (۴) در این صورت آنچه از روایات انتظار می‌رود، بیان معجزات معمولی و متداولی است که امام مهدی علیه السلام نیز هم چون پیامبران و امامان گذشته باید ارائه نماید، در حالی که آن حضرت این نوع معجزه را نخواهد آورد زیرا متناسب با جامعه دوران ظهورش نبوده، تنها با جوامع گذشته بشری همخوانی دارد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۰۷

در احادیث، از معجزاتی که امام عصر علیه السلام خواهد آورد، یاد شده است زیرا از سطح تفکر و بینش مردمان زمان صدور این اخبار بالاتر بوده و آن جوامع، تنها با معجزات معمولی آشنا بوده‌اند.

(۱) محور پنجم: در برخی اخبار آمده است امام مهدی علیه السلام از روستایی با نام «کرعه» «۱» ظهور می‌کند.

این روایت با آنچه در این فصل آمد که حضرت در مکه و در بین رکن و مقام ظهور می‌کند، ناسازگار است. گنجی پس از نقل این حدیث و حسن دانستن آن می‌افزاید: ابو الشیخ اصفهانی در العوالی و ابو نعیم در مناقب المهدی آن را روایت کرده‌اند. «۲»

(۲) سیوطی آورده است که ابو نعیم و ابو بکر بن مقری در المعجم از ابن عمرو نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یخرج المهدی من قریة یقال لها کرعه. «۳»

مهدی علیه السلام از روستایی که به آن کرعه گفته می‌شود، ظهور می‌کند.

(۳) اربلی نیز از کتاب اربعین حدیث حافظ ابو نعیم به سند خود از عبد الله بن عمر نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آله فرمود:

یخرج المهدی من قریة یقال لها کرعه. «۴»

مهدی علیه السلام از روستایی که به آن کرعه گفته می‌شود، ظهور می‌کند.

(۴) ابن طاووس از کتاب الفتن سلیمی به سندش از عبد الله بن عمر آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

یخرج المهدی من قریة یقال لها کرعه. «۵»

مهدی علیه السلام از روستایی که به آن کرعه گفته می‌شود، ظهور می‌کند.

چگونه می‌توان بین این روایات و روایت پیشین سازگاری داد؟ برای پاسخ به این پرسش از چند زاویه به بحث و بررسی می‌پردازیم:

(۵) ۱- این خبر، شایستگی اثبات تاریخی را ندارد، زیرا راوی آن عبد الله بن عمر است. ولی در روایت سیوطی و گنجی با لفظ عبد الله بن عمرو آمده است که اشتباه در نگارش است و در واقع راوی این حدیث، عبد الله بن عمر می‌باشد. حتی اگر راوی شخصی غیر از عبد الله بن عمر نیز باشد باز شایستگی اثبات تاریخی را ندارد؛ زیرا وی شخصی ناشناخته است. اگر کسی پرسد با وجود آن که این روایت در چند منبع روایی و از طریق گروهی از راویان نقل گردیده، پس چرا شایستگی اثبات تاریخی را ندارد؟ در پاسخ می‌گوییم: همه آن راویان، این سخن را به عبد الله بن عمر یا عبد الله بن عمرو می‌رسانند که در بالا وضع این دو را شرح دادیم.

(۱). ظاهراً «گرعه» صحیح است.

(۲). الحافظ الگنجی، محمد بن یوسف، همان؛ ص ۶۱.

(۳). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۳۷.

(۴). الاربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه؛ ج ۳، ص ۲۵۹.

(۵). ابن طاووس، علی بن موسی، الملاحم و الفتن؛ ص ۱۱۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۰۸

در نتیجه روایاتی که از ظهور امام مهدی علیه السلام در مکه و در بین رکن و مقام سخن می‌گویند، یگانه و بدون معارض باقی می‌مانند.

(۱) ۲- اگر این روایت را شایسته اثبات تاریخی بدانیم، شاید بتوان ناهمخوانی آن را با روایات دیگر بر اساس برخی احتمالات بر طرف نمود:

(۲) احتمال نخست: ظهور امام علیه السلام بر اساس نظریه «پنهان بودن شخص حضرت» نخست در کرعه و سپس بر اساس نظریه «پنهان بودن نام و عنوان واقعی حضرت» در مکه اتفاق می‌افتد.

طبق برداشت مشهور از غیبت امام علیه السلام، جسم ایشان از دید مردم نهان است و مطابق این احتمال هرگاه ظهور فرا رسد، جسم حضرت در «کرعه» از نهانگاه خارج شده و مردم او را خواهند دید اما نخواهند شناخت. تا آنگاه که به مکه رسد و در بین رکن و مقام بایستد و نام خود و پدرش را اعلان نماید. در اینجا است که نام و عنوان حضرت برای مردم آشکار گشته، او را خواهند شناخت.

(۳) احتمال دوم: اگر نظریه «پنهان بودن نام و عنوان امام علیه السلام» را هم چنان که در تاریخ گذشته نیز بر آن بودیم، «۱» بپذیریم، جمع بین این روایات چنین خواهد شد: وقتی امام مهدی علیه السلام از کرعه ظهور فرماید، حقیقت خود را برای مردم آشکار می‌سازد یعنی آنها را از نام خود و پدرش آگاه خواهد ساخت اما دست به اقدامی نمی‌زند تا به مکه رسد و بین رکن و مقام قرار گیرد.

(۴) احتمال سوم: «کرعه» به طور مجازی یا رمزی، تعبیر دیگری از خود «مکه مکرمه» باشد.

در این صورت «قریه» دانستن مکه، اشکالی ندارد زیرا در چند آیه از قرآن کریم این تعبیر درباره مکه به کار رفته است. این احتمالات خالی از اشکال و خدشه نیست ولی چون این روایت قابلیت اثبات تاریخی را ندارد، بیش از این وارد جزئیات آن نمی‌شویم.

۳- حتی اگر ما شایستگی اثبات تاریخی این روایت را بپذیریم و احتمالات سه گانه بالا را در مورد جمع این روایت با روایات دیگر

نفی نمایم، باز بین این روایت و روایات ظهور امام علیه السّلام در مکه و مسجد الحرام و بین رکن و مقام ناسازگاری وجود دارد. این روایات را امامیه و غیر امامیه نقل نموده‌اند و در قابلیت اثبات تاریخی بر روایت دیگر، تقدم و اولویت دارند.

(۵) محور ششم: پس از آن که امام علیه السّلام سخنرانی‌اش را به پایان می‌رساند، شروع به گرفتن بیعت از یاران و هوادارانش می‌نماید. روایاتی چند بر این مطلب گواهی می‌دهند که مهم‌ترین آنها را در اینجا می‌آوریم:

(۶) شیخ صدوق به سند خود از ابان بن تغلب روایت کرده است که حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَبِيعُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... (۲)

(۱). الصدر، سید محمّد، همان؛ ص ۳۴ به بعد.

(۲). الصدوق، محمّد بن علی، همان؛ (نسخه خطی).

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۰۹

نخستین بیعت کننده با قائم علیه السّلام، جبرئیل علیه السّلام می‌باشد ...

(۱) نعمانی از ابو بصیر و او نیز از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرده است که فرمود:

لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ يَبِيعُ النَّاسُ ... (۱)

گویی او را می‌بینم که بین رکن و مقام با مردم بیعت می‌نماید ...

نعمانی روایات دیگری را نیز به همین مضمون نقل کرده است. (۲)

(۲) شیخ طوسی به سند خود از علی بن مهزیار روایت نموده که حضرت باقر علیه السّلام فرمود:

كَأَنِّي بِالْقَائِمِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ السَّبْتِ قَائِمًا بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ، بَيْنَ يَدَيْهِ جَبْرِئِيلُ يَنَادِي:

الْبَيْعَةُ لِلَّهِ. فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا. (۳)

گویا قائم را در روز عاشورا- که شنبه روزی است- می‌بینم که بین رکن و مقام ایستاده و پیشاپیش او جبرئیل ندا می‌دهد: بیعت

[کنید] برای خدا. پس او زمین را از عدل پر می‌سازد همان طور که از ستم و بیداد لبریز گردید.

(۳) طبرسی از مفضل بن عمر و او نیز از امام صادق علیه السّلام حدیثی را روایت می‌کند که آن حضرت پس از نقل مضمون

سخنرانی امام مهدی علیه السّلام، می‌فرماید:

فَبِيعِثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَبْرِئِيلَ، حَتَّى يَأْتِيَهُ وَيَسْأَلُهُ وَيَقُولُ لَهُ: إِلَى أَيِّ شَيْءٍ تَدْعُو؟ فَيُخْبِرُهُ الْقَائِمُ، فَيَقُولُ جَبْرِئِيلُ: فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ يَبِيعُ، ثُمَّ

يَقُولُ لَهُ: مَدَّ كَفِّكَ، فَيَمْسَحُ عَلَيَّ يَدَهُ وَقَدْ وَاوَاهُ ثَلَاثُمِائَةً وَبُضْعَةُ عَشْرٍ رَجُلًا، فَيَبِيعُونَهُ ... (۴)

خداوند جبرئیل را بر می‌انگیزد. او به نزد مهدی رفته، می‌پرسد: به چه چیزی دعوت می‌کنی؟ قائم پاسخش را می‌دهد. پس جبرئیل

می‌گوید: من نخستین بیعت کننده گانند، دستت را دراز کن. پس دست بر دستش می‌کشد. آنگاه سیصد و اندی نفر به نزدش می‌آیند

و بیعت می‌نمایند ...

(۴) درباره مضمون و محتوای این بیعت، روایاتی رسیده است که در زیر تعدادی از آنها را می‌آوریم:

نعمانی از ابو بصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السّلام فرمود:

يَبِيعُ النَّاسُ عَلَيَّ كِتَابَ جَدِيدٍ، عَلَيَّ الْعَرَبُ شَدِيدًا. (۵)

با مردم بر اساس کتاب جدیدی که بر عرب سخت می‌آید، بیعت خواهد کرد.

(۵) همو از ابو بصیر نقل می‌کند که حضرت باقر علیه السّلام فرمود:

لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ يَبِيعُ النَّاسُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَكِتَابَ جَدِيدٍ وَسُلْطَانَ جَدِيدٍ

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۳۹.

(۲). ر. ک: همان؛ ص ۱۰۲ و ۱۴۱.

(۳). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۷۴.

(۴). الطبرسی، فضل بن الحسن، همان؛ ص ۴۳۱.

(۵). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۴۱.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۱۰

من السماء. «۱»

گویی می‌بینمش که بین رکن و مقام با امری جدید و کتابی جدید و نیرویی جدید و آسمانی با مردم بیعت می‌نماید.

(۱) آیت الله صافی در منتخب الاثر از کشف الاستار حاجی نوری و آن هم از عقد الدرر جمال الدین مقدسی و الفتن ابو صالح و او نیز از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

أَنَّهُ يَأْخُذُ الْبَيْعَةَ عَنْ أَصْحَابِهِ عَلَى أَنْ لَا يَسْرِقُوا وَلَا يَزْنُوا وَلَا يَسْبُوا مُسْلِمًا وَلَا يَقْتُلُوا مُحْرَمًا وَلَا يَهْتَكُوا حَرِيمًا مُحْرَمًا وَلَا يَهْجُمُوا مَنْزِلًا وَلَا يَضْرِبُوا أَحَدًا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَكْتُمُوا ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَلَا بَرًّا وَلَا شَعِيرًا وَلَا يَأْكُلُوا مَالَ الْيَتِيمِ، وَلَا يَشْهَدُوا بِمَا لَا يَعْلَمُونَ وَلَا يَخْرَبُوا مَسْجِدًا وَلَا يَشْرَبُوا مُسْكِرًا وَلَا يَلْبَسُوا الْخَزَّ وَلَا الْحَرِيرَ وَلَا يَتَمَنَّقُوا بِالذَّهَبِ وَلَا يَقْطَعُوا طَرِيقًا وَلَا يَخْفُوا سَيْلًا وَلَا يَحْبَسُوا طَعَامًا مِنْ بَرٍّ أَوْ شَعِيرٍ وَيَرْضُونَ بِالْقَلِيلِ وَيَشْتَمُونَ الطَّيِّبَ وَيَكْرَهُونَ التَّجَاسُءَ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَلْبَسُونَ الْحَشَنَ مِنَ الثِّيَابِ وَيَتَوَسَّدُونَ التُّرَابَ عَلَى الْخُدُودِ وَيَجَاهِدُونَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَيَشْتَرِطُ عَلَى نَفْسِهِ لَهُمْ: أَنْ يَمْشِيَ حَيْثُ يَمْشُونَ وَيَلْبَسُ كَمَا يَلْبَسُونَ وَيَرْكَبُ كَمَا يَرْكَبُونَ، وَيَكُونُ مِنْ حَيْثُ يَرِيدُونَ وَيَرْضَى بِالْقَلِيلِ وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ - بَعُونَ اللَّهَ - عَدَلًا كَمَا مَلَّتْ جُورًا، يَعْبُدُ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ، وَلَا يَتَّخِذُ حَاجِبًا وَلَا بَوَّابًا «۲»

او از یارانش بیعت می‌گیرد که هرگز دزدی نکنند، زنا ننمایند، مسلمانی را دشنام ندهند، بی‌گناهی را نکشند، پرده حرمت انسان‌ها را ندرند، خانه‌ای را ویران نسازند، کسی را به ناحق نزنند، طلا و نقره و گندم و جو را نیندوزند، مال یتیمی را نخورند، بدانچه نمی‌دانند گواهی ندهند، مسجدی را خراب نسازند، مست کننده‌ای نخورند، خز و حریر نپوشند، در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند، راهزنی نکنند، در راه‌ها رعب و ترس نیافرینند، گندم و جو را احتکار نکنند، به کم [دنیا] قناعت نمایند، طرفدار پاکی باشند و از پلیدی گریزان، به نیکی فرمان دهند، از زشتی‌ها بازدارند، لباس خشن و زبر بر تن کنند، از خاک برای خویش بالش سازند و در راه خدا آن چنان که شایسته است جهاد نمایند.

امام علیه السلام نیز بر خویشتن تعهداتی را می‌پذیرد: از راه آنها برود، همان طور بپوشد که آنها می‌پوشند، هر آنچه آنان سوار می‌شوند، سوار شود، آن گونه که آنان می‌خواهند باشد، به کم [دنیا] راضی و قانع باشد، زمین را - به یاری خدا - از عدل بیاکند همان طور که از ستم لبریز گشته است، خدا را به حقیقت عبادت کند و برای خود نگهبان و دربانی نگمارد.

(۲) روایاتی وجود دارد که دلالت می‌کند امام علیه السلام با بی‌میلی بیعت می‌نماید. این مضمون در منابع

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۳۹.

(۲). الصافی الکلپایگانی، لطف الله، همان؛ ص ۴۶۸.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۱۱

اهل سنت به شکل گسترده‌تری از منابع امامیه آمده است:

(۱) ابو داوود به سند خود از ام سلمه همسر پیامبر روایت کرده است که آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود:

يكون اختلاف عند موت خليفة، فيخرج رجل من أهل المدينة هاربا إلى مكة فيأتيه ناس من أهل مكة فيخرجونه و هو كاره، فيبايعونه بين الركن و المقام ... (۱)

هنگام مرگ خلیفه‌ای، اختلاف پیش می‌آید؛ سپس مردی از اهل مدینه به مکه می‌گریزد.

آنگاه گروهی از مردم مکه با او در بین رکن و مقام بیعت می‌کنند در حالی که او تمایلی به آن کار ندارد ... تاریخ پس از ظهور

۲۱۱ فصل سوم سخنرانی امام علیه السلام در بین رکن و مقام و بیعت با آن حضرت ..... ص: ۱۹۱

ن روایت را ابن حجر «۲»، قندوزی «۳» و صبان «۴» نقل کرده‌اند.

(۲) روایت جالبی را سیوطی در این باره از نعیم بن حماد و او هم از ابن مسعود نقل کرده است:

... فيطلبونه فيصيونه بمكة فيقولون له: أنت فلان بن فلان؟ فيقول: لا، بل أنا رجل من الأنصار، حتى يفلت منهم، فيصفونه لأهل الخير و المعرفة به، فيقال: هو صاحبكم الذي تطلبونه و قد لحق بالمدينة فيطلبونه بالمدينة فيخالفهم إلى مكة، فيطلبونه بمكة فيصيونه. فيقولون: أنت فلان بن فلان، و أمك فلانة ابنة فلان، و فيك آية كذا و كذا. و قد أفلت منا مرة، فمد يدك نبايعك. فيقول: لست بصاحبكم، حتى يفلت منهم. فيطلبونه بالمدينة، فيخالفهم إلى مكة. فيصيونه بمكة عند الركن، و يقولون له: إثمنا عليك، و دماؤنا في عنقك إن لم تمد يدك نبايعك. هذا عسكر السفينائي قد توجه في طلبنا، عليهم رجل من حرام. فيجلس بين الركن و المقام. فيمد يده فيبايع له. فيلقى الله محبته في صدور الناس فيصير مع قوم أسد بالنهار رهبان بالليل. «۵»

به جستجوی آن حضرت در مکه می‌پردازند؛ پس [او را دیده] و می‌پرسند: آیا شما فلانی پسر فلانی هستی؟ می‌گوید: نه، من مردی از انصار هستم تا آن که از آنها جدا می‌شود. آنها اوصاف او را برای اهل اطلاع بر می‌شمرند. آنها می‌گویند: او همان محبوب شماست که در جستجویش هستید و اکنون رهسپار مدینه گشته است. در پی او به مدینه می‌روند ولی او به مکه باز می‌گردد، به دنبال او به مکه می‌آیند و او را در مکه می‌یابند و می‌پرسند: شما فلانی فرزند فلانی هستی و مادر تو فلانی دختر فلان است و درباره شما این نشانه‌ها آمده است و شما را یک بار از دست دادیم، اکنون دستتان را بدهید تا با شما بیعت کنیم. می‌گوید: من صاحب الأمر شما نیستم آنگاه از ایشان جدا می‌شود و آنها او را در مدینه می‌جویند ولی

(۱). ابو داوود، سلیمان بن اشعث، همان؛ ج ۲، ص ۲۴۳

(۲). الهیثمی، احمد بن حجر، همان؛ ص ۹۸.

(۳). القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، همان؛ ص ۵۱۷.

(۴). الصبان، الشیخ محمد، همان؛ ص ۱۳۵.

(۵). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۴۵.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۱۲

بر عکس خواسته آنها به مکه رفته است از این رو به مکه می‌آیند و حضرت را در کنار رکن می‌یابند و می‌گویند: اگر دستت را ندهی که با تو بیعت کنیم، گناه ما و خون‌های ما به گردن توست زیرا ارتش سفینانی در تعقیب ماست و مردی حرام زاده بر آنها فرماندهی می‌کند، آنگاه حضرت بین رکن و مقام می‌نشیند و دست خود را جهت بیعت به آنان می‌دهد و با وی بیعت می‌کنند و خداوند محبت و عشق او را در دل مردم می‌افکند و با گروهی که شیران روز و زاهدان شب‌اند همراه می‌شود.

(۱) سیوطی همچنین از شهر بن حوشب نقل کرده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود:

سيكون في رمضان صوت ... حتى يهرب صاحبهم، فيؤتى بين الركن و المقام فيبايع و هو كاره. و يقال له: إن أبيت ضربنا عنقك!! ...



یرضی به ساکن السماء و ساکن الأرض. (۱)

در ماه رمضان صدایی بر خواهد خاست ... تا آن که مولایشان می‌گریزد، ولی به ما بین رکن و مقام آورده می‌شود و با او بیعت صورت می‌گیرد در حالی که او خود اظهار تمایل نمی‌کند. به او گفته می‌شود: اگر سرپیچی کنی گردنت را می‌زنیم!!! ... اهل آسمان و زمین از او خرسند و راضی خواهند شد.

(۲) تفسیر این عدم تمایل را امامیه چنین نقل کرده است:

نعمانی به سند خود از عبید بن زراره و او هم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

ینادی باسم القائم فیوتی و هو خلف المقام، فیقال له: قد نودی باسمک، فما تنتظر؟ ثم یؤخذ بیده فیبايع. قال: قال لی زراره: الحمد لله. قد کنا نسمع أن القائم علیه السلام یبايع مستکرها فلم نکن نعلم وجه استکراهه. فعلمنا أنه استکراه لا إثم فیه. (۲)

به نام قائم ندا می‌شود پس در پشت مقام [ابراهیم] به او گفته می‌شود: به اسم تو ندا در داده شد، چرا منتظری؟ آنگاه دست او را می‌گیرند و با او بیعت می‌کنند. زراره در اینجا می‌گوید:

شکر خدا را که فهمیدیم چرا از بیعت ناخشنود است چون قبلا این را شنیده بودیم اما دلش را نمی‌دانستیم. حالا دانستیم که در این ناخشنودی، گناهی نیست.

(۳) روایاتی که گذشت، مهم‌ترین روایات درباره موضوع بیعت بود؛ اما در اینجا لازم است نکاتی را بیان نماییم:

نکته اول: بیعت یعنی پیمان بستن برای فرمانبری و این کار یعنی سپردن ریاست و اختیار در امور عمومی به رهبری که با او بیعت شده و برایش بذل مال و جان شود.

بیعت در اسلام، امری مشروع تلقی شده است. برای مثال اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله با آن حضرت بیعت رضوان را انجام دادند. در ستایش این کار قرآن کریم چنین می‌فرماید:

(۱). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۶۱.

(۲). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۴۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۱۳

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا. (۱)

به راستی خدا هنگامی که مؤمنان، زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند از آنان خشنود شد و آنچه در دل‌هایشان بود بازشناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیکی به آنها پاداش داد.

(۱) بیعت میان مردم و حاکمان، پیش از اسلام نیز رواج داشته است و اسلام پس از آن که به آن رنگ دینی بخشیده، آن را پذیرفته است. این برای آن است که بیعت تأثیر فراوانی در رابطه بین مردم و حاکمان دارد و پیوستگی روحی و معنوی آنان را تحکیم می‌بخشد.

البته بیعت، اثری کاملاً فقهی یا قانونی در اسلام ندارد زیرا پیروی از حاکم اسلامی در هر حال واجب است چه بیعت صورت بگیرد و چه نگیرد. همان طور که بیعت نکردن نیز آنگاه که افراد، حاکم را باور داشته و بر انجام خواسته‌های او جدی باشند، به معنی تمرد و خروج بر حاکم نیست بلکه بیعت نکردن، زمانی به معنای تمرد است که سرپیچی از فرمان حاکم را به دنبال داشته باشد.

(۲) آری اگر حاکم اسلامی فرمان به بیعت دهد یا آن که برای استقبال از بیعت کنندگان جلوس کند، (همان کاری که پیامبر صلی الله علیه و آله کرد و امام مهدی علیه السلام نیز چنان خواهد کرد) بر همه لازم است بیعت نمایند و در غیر این صورت از دو جهت گناهکارند:

۱- بی توجهی به فرمان حاکم اسلامی که واجب الطاعه است.

۲- دستور حاکم به بیعت، بدین معنی است که او پذیرش ولایت و حاکمیتش را منوط به بیعت می‌داند؛ پس اگر کسی از بیعت سرباززند، در حقیقت ولایت او را نپذیرفته و از فرمانش سرپیچی کرده است.

از این رو به اقتضای قواعد فقهی، بیعت بر هر مکلفی واجب می‌باشد.

آری اگر مهلت فرمان به سر آمد و کسی که بیعت نکرده، خواست که پیمان ولایت بندد، از لحاظ فقهی تنها کافی است قصد خود را اعلام نماید و دیگر ضرورتی به انجام تشریفات خاص (دست در دست نهادن) وجود ندارد. همه این‌ها در مورد امام مهدی علیه السلام به گاه ظهور شریفش، صادق است.

(۳) نکته دوم: چه کسانی با امام علیه السلام در بین رکن و مقام بیعت می‌نمایند؟

الف) جبرئیل امین، که مطابق آموزه‌های اسلامی یکی از چهار فرشته بزرگ الهی است. بیعت او با امام علیه السلام می‌تواند دو معنی داشته باشد:

(۴) معنای نخست: معنایی رمزی و تأویلی، که به درجه بالاتری از تأیید امام علیه السلام از سوی خداوند و مبارک بودن نهضت و دعوت جهانی آن حضرت بر می‌گردد و اگر از جبرئیل نام برده شده بدان جهت است که وی از نظر گاهی برین و کامل، نماد و نماینده حق است. او پیام‌آور وحی از سوی خداوند

(۱). سوره الفتح (۴۸)، آیه ۱۸.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۱۴

برای رسول الله صلی الله علیه و آله است. البته معنای نخست را نمی‌توان درست دانست، مگر زمانی که از یافتن معنایی روشن برای آن ناامید گردیم.

(۱) معنای دوم: این بیعت معنایی معمولی دارد و جبرئیل هم مانند دیگر افراد به این کار اقدام می‌ورزد؛ بدین ترتیب که به هیأت مردی در آید و با آن حضرت بیعت نماید. این کار دو فایده دارد:

۱- جلب توجه مردم به لزوم بیعت با امام علیه السلام در بین رکن و مقام؛ چون آنها از این امر غافلند و بیعت جبرئیل با امام علیه السلام باعث توجه و هوشیاری گروهی محدود از مردم خواهد شد و بیعت این گروه اندک، توجه دیگران را که در آن ساعت در مسجد الحرام حاضرند جلب خواهد کرد.

۲- این کار موجب حمایت و پشتیبانی از نهضت نو پای امام علیه السلام خواهد شد.

(۲) البته تا وقتی که جبرئیل برای حاضران در مسجد الحرام شناخته شده نباشد، این حمایت و پشتیبانی باز تاب اجتماعی نخواهد داشت و به سختی می‌توان پذیرفت که چنین شناختی در آنجا اتفاق افتد. بلکه تنها راه آن، گذشت زمان و گسترده شدن نهضت امام علیه السلام و فتوحات آن حضرت می‌باشد. همین اندازه نیز برای تأیید و پشتیبانی از آن نهضت به مقدار نیاز تدریجی‌اش، کافی است.

شاید بیعت جبرئیل با امام مهدی علیه السلام فایده دیگری نیز داشته باشد و آن تأیید حقانیت امام علیه السلام و راستگویی اوست. این سخن در مورد کسی که جبرئیل را در زمان بیعت یا دقایقی بعد بشناسد، درست می‌باشد؛ زیرا این بیعت نیز در کنار دیگر دلایل مهمی هم چون: خورشید و ماه گرفتگی، کشته شدن نفس زکیه، فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین و همچنین محتوای خطبه امام علیه السلام، از دلایل محکم بر راستگویی امام مهدی علیه السلام است ولی همان طور که گفتیم شناخت جبرئیل در آنجا برای هر کسی میسر نخواهد بود.

اما فایده شناخت جبرئیل پس از پایان بیعت، تأیید هر چه بیشتر نهضت مهدوی است.

در مورد بیعت جبرئیل برخی پرسش‌ها وجود دارد که در نکته بعدی به آن خواهیم پرداخت.

(۳) ب) کسانی که در مرحله اول با امام بیعت می‌کنند، یاران خاص آن حضرت‌اند که او را در زمان غیبت کبری نیز می‌شناخته‌اند. پیش از این گفتیم در میان مردمان هر دوره‌ای، شمار اندکی از مؤمنان، به حقیقت امام علیه السّلام و مکان او آگاهی دارند و در این باره روایاتی نیز وجود دارد. «۱» طبیعتاً این افراد به همراه دیگر مخلصان مؤمنی که خود ثمرات عملی برنامه کلی الهی می‌باشند، در زمان سخنرانی امام علیه السّلام در مسجد الحرام حاضرند و شاید با وعده قبلی در این اجتماع گرد آمده‌اند و برای شناخت شخص امام مهدی علیه السّلام، نیاز به هیچ دلیلی ندارند. بدین ترتیب آنها پس از جبرئیل نخستین بیعت کنندگان و مدافعان از آن حضرت برای رفع خطر سوء قصد به جان ایشان در زمان سخنرانی می‌باشند.

(۴) روایتی که در میان روایات سخنرانی امام علیه السّلام، از مجلسی نقل کردیم بر این معنا دلالت می‌کند.

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۷۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۱۵

ج) سایر اخلاص‌گذاران و پیروزمندان در آزمایش الهی که در مکه حضور دارند و بی‌صبرانه ظهور را انتظار می‌کشند، گروه بعدی هستند که بیعت خواهند کرد. در فصل آینده از چگونگی گرد آمدن آنها و دیگر ویژگی‌هایشان سخن خواهیم گفت. آنان نیز همان مأموریت‌های گروه قبلی را انجام می‌دهند. با این تفاوت که در دوران غیبت کبری به شرف ملاقات آن حضرت نایل نشده‌اند.

د) دیگرانی که شاهد آن منظره و رویداد هستند، سرانجام به طور کامل قانع شده، فروتنانه با امام بیعت خواهند کرد. اینان نماد و نماینده درجات دوم و سوم از درجات چهارگانه مخلصانی هستند که پیشتر درباره‌شان سخن گفتیم.

(۱) نکته سوم: پرسش‌هایی در مورد بیعت جبرئیل با امام مهدی علیه السّلام:

پرسش اول: جبرئیل در مراتب کمال، برتر از حضرت مهدی علیه السّلام است، پس چگونه فروتنانه با ایشان بیعت می‌نماید؟

برای این پرسش جواب‌های متعددی وجود دارد که دو مورد از آنها را می‌آوریم:

۱- دلیلی وجود ندارد که جبرئیل برتر از امام مهدی علیه السّلام است؛ زیرا بدون تردید انسان صالح و کمال یافته برتر از فرشته می‌باشد. چه فرشته همان ارزش اخلاقی را که یک انسان صالح در اطاعت از خدای بزرگ دارد، ندارد. فرشتگان یا اصلاً اختیاری نداشته، در کارهایشان مجبورند و یا دارای اختیارند ولی اطاعت از خدا موافق با میل و خواسته آنهاست. بر خلاف شخص صالحی که در اطاعت خدا مختار است و برای آن سختی‌های بی‌شمار فردی و اجتماعی را متحمل می‌شود. او با این وجود، اطاعت از خدا را پیشه خود ساخته و روشن است که این اطاعت، ارزش والاتری از اطاعت فرشته دارد و کمال این بسیار بالاتر از آن است. آنچه گفته شد تنها در مورد یک انسان صالح و کمال یافته در مقایسه با فرشته‌ای از فرشتگان خداست و روشن است که این تفاوت، بین فرشتگان الهی و پیامبران و اولیا به مراتب عمیق‌تر است.

پس هرگاه مهدی موعود علیه السّلام برتر از جبرئیل باشد، از این جهت مانعی برای بیعت جبرئیل با او وجود ندارد.

۲- بیعت جبرئیل تنها خضوعی ساده در برابر امام مهدی علیه السّلام نیست؛ بلکه احترامی حقیقی به آن امام، و ستایش از مأموریت جهانی است که ایشان بر عهده دارد.

(۲) پرسش دوم: رهاورد این بیعت برای جبرئیل چیست؟

پاسخ اول: او برای اطاعت فرمان پروردگار و نه مصلحت شخصی، اقدام به بیعت می‌نماید.

پاسخ دوم: حرمت نهادن به حق و تقدیس پیشوای روز موعود، کمالی است که فایده‌اش به خود جبرئیل بر می‌گردد و این امر با بیعت کردن محقق می‌گردد.

پاسخ سوم: این بیعت دارای مصلحت‌هایی کلی است که به انسان بر می‌گردد و از این رو در برنامه کلی الهی برای پس از ظهور، مندرج گردیده و همین مصلحت برای بیعت جبرئیل کافی است.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۱۶

(۱) پرسش سوم: موضوع بیعت جبرئیل با امام مهدی علیه السلام با این موضوع که آن حضرت از بیعت ناخشنود است، سازگاری ندارد؛ زیرا کسانی که امام را به بیعت مجبور می‌کنند انسان‌های گرفتار در بند ظلم و ستم‌اند و در این میان جبرئیل هیچ نسبتی با آنان ندارد. پس چگونه بین روایاتی که این دو اندیشه را بیان می‌کنند می‌توان جمع نمود؟

پاسخ: ما از این اجبار، معنای خاصی را که متضمن اشتیاق مظلومان برای بر طرف شدن ستم از آنان و تواضع امام علیه السلام در خصوص پذیرش این بیعت می‌باشد، برداشت می‌کنیم و این برداشت با بیعت جبرئیل با امام علیه السلام نه تنها منافاتی ندارد بلکه همخوانی نیز دارد و جبرئیل خود از امام علیه السلام در خواست بیعت خواهد کرد.

(۲) پرسش چهارم: در بعضی روایات آمده است هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله جبرئیل گفت هرگز به زمین باز نخواهد گشت.

(۳) علی بن عیسی الاربلی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است:

أتی جبرئیل إلی رسول الله صلی الله علیه و آله یعوده. فقال: السلام علیک یا محمد. هذا آخر یوم أهبط فیه إلی الدنیا. «۱»

جبرئیل به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: سلام بر تو ای محمد. امروز آخرین روزی است که به دنیا فرود می‌آیم.

(۴) همو از عطاء بن یسار نقل کرده است:

إن رسول الله صلی الله علیه و آله، لما حضر أتابه جبرئیل، فقال: یا محمد الآن أصدع إلی السماء، و لا أنزل إلی الأرض أبدا. «۲»

رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله که فرا رسید، جبرئیل به نزدش آمد و گفت: ای محمد، اینک به آسمان خواهم رفت و دیگر هرگز به زمین فرود نخواهم آمد.

(۵) نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است:

لما حضرت النبّی صلی الله علیه و آله الوفاء ... فعند ذلك قال جبرئیل: یا محمد، هذا آخر هبوطی إلی الدنیا، إنّما كنت أنت حاجتی فیها. «۳»

زمانی که وفات پیامبر فرا رسید ... در آن هنگام جبرئیل گفت: ای محمد، این آخرین باری است که به دنیا فرود می‌آیم. چون تو تنها مقصود من در دنیا بودی.

(۶) پاسخ اول: این روایات در حقیقت مشروط به قیدی مخفی است. گویی جبرئیل گفته: این آخرین روزی است که به زمین فرود می‌آیم و تا هنگامی که فرمان الهی یا مصلحتی عمومی و یا خواسته پیامبر به این امر تعلق نگیرد، به دنیا باز نخواهم گشت. ولی اگر یکی از این موارد پیش آید، به دنیا باز

(۱). الاربلی، علی بن عیسی، همان؛ ج ۱، ص ۱۸ و ۱۹.

(۲). همان؛ ص ۱۹.

(۳). همان.

خواهم گشت.

می‌دانیم روایاتی که از فرود آمدن جبرئیل در زمان ظهور مهدی موعود علیه السلام سخن می‌گویند، بر بعضی از امور فوق و یا همه آنها دلالت می‌کنند؛ زیرا جایگاه امام مهدی علیه السلام از آن نظر که بزرگترین پیاده‌کننده اهداف برنامه کلی الهی است، با این امور مناسبت دارد.

وجود این قید ضمنی در سخن جبرئیل آن قدر روشن است که نیازی به استدلال ندارد و سخن دیگر جبرئیل که گفت: «هرگز به زمین باز نمی‌گردم» خبری واحد است و می‌توان با دلالت روایات دیگر، آن را به کناری نهاد. علاوه بر آن که در روایات دیگری از فرود آمدن جبرئیل در مناسبت‌های مختلف پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان عمر بشریت سخن رفته است.

(۱) پاسخ دوم: در این روایات قید دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه جبرئیل گفته است: «تنها مقصود من در دنیا تو بودی» از این سخن بر می‌آید که نزول جبرئیل به دنیا به دلیل ملاقات با رسول خدا و تحقق مصالح عمومی و خواسته‌های حکیمانانه آن حضرت بوده است. در نتیجه هرگاه بدانیم خود پیامبر، مؤید امام مهدی علیه السلام بوده، ضرورت وجود و هدف کلی او را قبول دارد، همان طور که به ظهور او بارها بشارت داده، در این صورت نزول جبرئیل به همراه امام مهدی علیه السلام منطبق با خواست پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود و اگر جبرئیل در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به خواست آن حضرت فرود می‌آمد شایسته است که برای امام مهدی علیه السلام نیز به همین خاطر نزول فرماید.

(۲) پاسخ سوم: می‌توان اخبار نزول جبرئیل را با هدف او که «رساندن وحی به پیامبر صلی الله علیه و آله» است مقید ساخت. چنان که گویی جبرئیل گفته است: هرگز برای «رساندن وحی» به زمین فرود نخواهم آمد.

این قید گرچه با ظاهر اخبار مخالف است اما با طبیعت مأموریت جبرئیل موافقت دارد. همان طور که با صرف نظر از دو پاسخ قبلی، اخبار نزول او با امام علیه السلام پذیرش این قید را ایجاب می‌نماید.

(۳) پاسخ چهارم: اگر از پاسخ‌های بالا در گذریم، ناهمخوانی کاملی بین روایات نزول جبرئیل و اخبار مخالف آن وجود دارد. در این صورت می‌توانیم اخبار مخالف را به آسانی و با یکی از دو روش زیر به کناری نهیم:

(۴) روش اول: پذیرش اخبار نزول جبرئیل در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام به دلیل کثرت آنها و صحیح‌تر بودن سندشان. کثرت آنها را می‌توان با مراجعه به منابع روایی فهمید و صحت سند آنها را نیز می‌توان از مرسل بودن اخبار سه‌گانه‌ای دریافت که اربلی برایشان سندی نیاورده است.

یکی از آنها حدیث مرسلی از عطاء بن یسار است که او تنها راوی شناخته شده از سلسله راویان می‌باشد و باقی، همه ناشناخته‌اند و این امر در صحیح دانستن این روایت کافی نیست. پس چگونه می‌توان دو روایت دیگری را که حتی یکی از راویانش نیز ناشناخته است، پذیرفت؟

این بر خلاف روایات نزول جبرئیل با امام مهدی علیه السلام است که همگی دارای سند و راویان شناخته شده می‌باشد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۱۸

(۱) روش دوم: تعارض آن اخبار با روایاتی که بر نزول جبرئیل پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان عمر بشر دلالت دارد. نمی‌توان این روایات فراوان را که در مجموع، مستفیض می‌باشند به خاطر آن اخبار سه‌گانه به کناری نهاد. در نتیجه آن سه خبر، قابلیت اثبات تاریخی را ندارند.

روایاتی مبنی بر نزول مکرر جبرئیل در زمان امامان معصوم علیهم السلام وجود دارد؛ مانند نزول جبرئیل در زمان قیام امام حسین علیه السلام و هنگام تولد امام مهدی علیه السلام و مناسبت‌های دیگر. بدین ترتیب اخبار مخالف با نزول جبرئیل پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، از قابلیت اثبات تاریخی ساقط می‌شوند.

(۲) نکته چهارم: در روایاتی که از محتوای بیعت خبر می‌دهند، دو شیوه برای بیعت بیان شده است که هر دو با اصول کلی اسلامی سازگار است.

(۳) شیوه اول: امام علیه السلام با اصحابش بر اساس کتابی جدید و امری جدید و نیرویی جدید بیعت خواهد نمود و این در حقیقت بیانگر سطح نوینی از بیداری اسلامی است که تا پیش از ظهور شناخته شده نبوده است. از این بیعت می‌توان یکی از سه معنای زیر را دریافت:

(۴) معنای نخست: اینکه از ظاهر لفظ بفهمیم امام علیه السلام در حال بیعت می‌گوید: من و شما بر اساس کتابی جدید و امری جدید و نیرویی جدید با یکدیگر بیعت می‌کنیم؛ ولی این معنی با توجه به آنچه خواهیم گفت تا حدودی دور از ذهن است؛ زیرا کتاب جدید و نیروی جدید و اثره‌هایی نامفهوم برای مردم آن روزگار می‌باشد و تنها پس از اقدامات عملی امام علیه السلام معنای آنها روشن خواهد شد و بدیهی است بیعت بر اساس تعبیری نامفهوم به جای استفاده از مفاهیمی روشن و انگیزه‌بخش برای فداکاری، به مصلحت نیست.

(۵) معنای دوم: مراد امام علیه السلام از امر جدید، نیروی جدید و کتاب جدید، نتیجه این بیعت می‌باشد که موجب پیروزی حق و تحقق عدالت در همه جهان است. در نتیجه بیعت بر این امور یعنی نتیجه دهی آنها در طول زمان.

ولی این معنا با ظاهر اخبار مخالف است و با برداشتی که در معنای سوم خواهد آمد بسیار فاصله دارد.

(۶) معنای سوم: امام مهدی علیه السلام با اصحابش بنابر شروط خاصی به همراه جزئیات آن، بیعت می‌نماید و نماد این جزئیات، در واقع همان کتاب، نیرو و امر جدید است که البته ایشان از آنها به صراحت یاد نمی‌کند؛ زیرا معنای آن برای مردم ناشناخته است (مطابق معنای اول). هم چنان که بیان کامل شروط آن را نیز به آینده وانمی‌گذارد (مطابق معنای دوم)؛ بلکه در آن بیعت از اموری یاد می‌کند که در واقع همان کتاب جدید و امر جدید است.

جزئیات مسائلی که امام علیه السلام در آن بیعت بیان می‌فرماید، در روایات دیگری که پیشتر آوردیم آمده است. البته کتاب جدید و امر جدید همان جزئیاتی است که در شیوه دوم خواهیم آورد و غیر از آن چیز دیگری نیست. در این صورت محتوای هر دو شیوه با مضمون بیعت یکی می‌باشد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۱۹

(۱) شیوه دوم: امام علیه السلام با یارانش بر اساس شروطی که جزئیات آن معلوم است بیعت می‌نماید. در حقیقت این جزئیات مهم‌ترین احکام اسلامی می‌باشد که فهرست بلندی از آنها را پیش از این در ضمن روایتی آوردیم. البته آن شرطهای مفصل، برخی پرسشها را در دل خود دارد که در اینجا به طرح و نقد آنها می‌پردازیم:

(۲) پرسش اول: امام عصر علیه السلام چگونه همه آن شروط را برای تک تک بیعت کنندگان بیان خواهد فرمود چون این کار زمان زیادی را می‌طلبد؟

پاسخ: روشن است که نیازی به تکرار آن شروط نیست؛ زیرا امام آن را یک بار برای حاضران در آنجا بیان خواهد نمود و در هر بیعتی تنها به آن توجه می‌دهد.

(۳) پرسش دوم: احکامی که در آن فهرست طولانی آمده است، احکام جدیدی نیست؛ بلکه احکام شناخته شده اسلامی در زمان پیش از ظهور است. پس چه سان می‌گوییم کتابی جدید و امری جدید؟

پاسخ اول: احتمال دارد در روایتی که از مضمون بیعت با فهرست بلندی از احکام خبر داده، احکام جدید حذف شده باشد؛ زیرا بیان آنها در این روایت به معنی اعلان آنها در پیش از ظهور می‌بود. در حالی که بیان این احکام به طور کامل به خود امام مهدی علیه السلام سپرده شده است تا آنها را پس از ظهور بیان فرماید.

پاسخ دوم: در این فهرست مواردی وجود دارد که می‌تواند حکمی جدید به حساب آید، هر چند اصول آن در پیش از ظهور شناخته شده است؛ مانند این سخن که «به کم [دنیا] خرسندند، طرفدار پاکی‌اند، لباس خشن می‌پوشند و از خاک برای خود بالش می‌سازند.» زیرا این احکام پیش از ظهور نیز به طور مستحب مطرح بوده اما پس از آن که امت اسلامی آزمایش‌های دشواری را در عصر پیش از ظهور از سر گذراند و همین ابتلائات موجب بر آمدن ایمان والا و اخلاص ژرف در گروه بسیاری از آنان گردید، این قابلیت پدید می‌آید که آنها پایبند به این احکام و امثال آن گردند؛ در نتیجه حکم آن از استحباب به وجوب تغییر نماید. این وجوب، نمونه‌ای است از جهت‌گیری‌های مهم کتاب جدیدی که حضرت بقیه الله علیه السلام خواهد آورد.

(۴) پرسش سوم: این احکام دشوار، چگونه بر مردمان عصر ظهور واجب می‌شود؟

پاسخ اول: دلیلی نداریم که این احکام شامل همه افراد امت اسلامی گردد؛ بلکه تنها در روایات آمده است که امام علیه السلام آن احکام را با اصحابش شرط خواهد کرد و بدیهی است که آنها از اخلاص‌گذاران درجه اول می‌باشند و در سطحی قرار دارند که آن را عملی می‌سازند.

پاسخ دوم: اشکالی ندارد که این احکام و امثال آن شامل همه افراد امت شود زیرا در نتیجه آزمایش‌های طولانی مدت، امت اسلام به کمالی والا-رسیده است و همان طور که توقعات از هر فردی با افزایش اخلاص و کمال‌یافتگی وی بالا می‌رود، در مورد امت اسلامی نیز چنین است.

گفتنی است اعلان چنین احکامی، تدریجی خواهد بود. این کار نخست در حلقه محدودی از

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۲۰

افرادی که با امام علیه السلام بیعت می‌نمایند مطرح می‌گردد و اعلان همگانی آن در زمانی است که مصلحت ایجاب نماید.

(۱) پرسش چهارم: با توجه به اینکه جبرئیل نخستین بیعت‌کننده است، آیا این احکام در مورد او نیز صدق می‌کند؟

پاسخ: بدیهی است پاسخ منفی می‌باشد؛ زیرا بیعت او نه از آن روست که وی عضوی از دولت امام مهدی علیه السلام می‌باشد بلکه این بیعت برای مصالح دیگری است که گوشه‌هایی از آن را بیان کردیم.

علاوه بر اینکه این احکام، ویژه انسان‌هاست و جبرئیل فرشته است و نه انسان. در روایت آمده است که «او از اصحابش بیعت می‌گیرد» و جبرئیل اگر چه از اصحاب اوست اما واژه «اصحاب»، بر آن برگزیدگان امتحان داده‌ای که شمارشان برای فتح جهان کافی است، صدق می‌کند و می‌دانیم که همه آنها انسانند و نه فرشته.

(۲) نکته پنجم: پیشتر در روایتی آوردیم که امام عصر علیه السلام شرطهایی را برای خود و یارانش قرار می‌دهد. ایشان رهبری است که زندگی معمولی و به دور از تجمل و تشریفاتی دارد. از این رو بر خود شرط می‌کند که «از راه مردم برود، جامه‌ای همسان جامه آنها بپوشد، مرکبی هم چون مرکب آنها سوار شود و به کم [دنیا] راضی و خرسند گردد».

(۳) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی ابن ابی طالب علیه السلام نیز در دوران حکومت خود چنین بوده‌اند. این علی است که در نامه‌ای می‌نویسد:

فو الله ما کنزت من دنیاکم تبراً، و لا- ادخرت من غنائمها و فرا، و لا- اعددت لبالی ثوبی طمرا ... و لو شئت لاهتدیت الطریق الی مصفی هذا العسل و لباب هذا القمح، و نسأج هذا القز. و لکن هیئات أن یغلبنی هوای، و یقودنی جشعی الی تخیر الأطمع، و لعل بالحجاز أو الیمامه من لا طمع له فی القرص و لا عهد له بالشیع ... أ أقنع من نفسی بأن یقال:

أمیر المؤمنین، و لا أشاركهم فی مکاره الدهر، أو أكون لهم أسوة فی جشوبه العیش ... «۱»

به خدا سوگند، از دنیای شما پاره زری نیندوخته‌ام و از غنایم آن مالی ذخیره نکرده‌ام و به جای این جامه که اینک کهنه شده است، جامه‌ای دیگر آماده نساختم‌ام ... اگر بخواهم می‌توانم به عسل مصفا و مغز گندم و جامه‌های ابریشمین، دست یابم. ولی

هیئات که هوای نفس بر من غلبه یابد و آزمندی مرا به گزینش طعام‌ها بکشد و حال آنکه، در حجاز یا در یمامه بینوایی باشد که به یافتن قرص نانی امید ندارد و هرگز مزه سیری را نچشیده باشد... آیا به همین راضی باشم که مرا امیر المؤمنین گویند و با مردم در سختی‌های روزگارشان مشارکت نداشته باشم؟ یا آن که در سختی زندگی مقتدایشان نشوم؟

پس رواست فرزند آن امام نیز که رهبر و امیر دولت عدل جهانی است، این چنین باشد؛ زیرا

(۱). نهج البلاغه، نامه ۴۵؛ ترجمه: عبدالمحمد آیتی.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۲۱

همسطحی حاکم مسلمان با فقیرترین افراد ملت، اصلی مسلم و اسلامی است.

(۱) درباره اموری که حضرت بقیه الله علیه السلام بر خود شرط می‌نماید، پرسش‌هایی مطرح است که به همراه پاسخ می‌آوریم: پرسش نخست: چرا شرطهایی را که امام علیه السلام بر اصحابش می‌نهد بر خود شرط نمی‌کند، در حالی که این شرطها به طور طبیعی تکلیف همه مسلمانان از جمله خود اوست؟ و چرا شرطهایی را که بر یارانش می‌نهد بسیار بیشتر از مواردی است که بر خود شرط می‌نماید؟ حال آن که اگر ملاک فزونی تکلیف، ژرفای ایمان و درجه اخلاص افراد باشد، مناسب‌تر آن بود که این نسبت بر عکس می‌شد؛ چه بدیهی است که ایمان و اخلاص امام موعود علیه السلام، هرگز قابل مقایسه با یارانش نیست.

پاسخ: شمول همه احکام برای شخص امام، بی‌معنی است زیرا برخی از آنها تناسبی با مقام امامت ندارد؛ مانند لزوم فرمانبری از حاکم عادل؛ زیرا در آن روزگار خود حضرت حاکم است. یا احکامی که عهده‌دار تربیت مردمان متوسط الحال می‌باشد؛ در حالی که می‌دانیم شأن امام بسیار بالاتر از اینهاست. در نتیجه امثال چنین احکامی نمی‌تواند شامل حال وی گردد. با این وجود بیشتر احکام، شامل امام علیه السلام نیز می‌شود و از آن نظر که اجرای آن توسط حضرت بدیهی است، دیگر نیازی به شرط کردن وجود ندارد؛ زیرا وقتی او این شروط را بر اصحابش می‌نهد، چگونه می‌تواند خود پایبند به آنها نباشد؟

(۲) خلاصه آن که شرطهایی که امام علیه السلام بر خود و اصحابش می‌نهد، هر دو برای او لازم الاجراست جز آن که آن امور نیازی به شرط کردن ندارد. او تنها شرطهایی را برای خود بیان می‌فرماید که مخصوص یک رهبر عادل در اسلام است. علاوه بر اینکه مأموریت ویژه خود را نیز که به خاطر آن در غیبت به سر برده است، به عنوان یک شرط بیان می‌فرماید و آن اینکه زمین را از عدل و داد پر کند همان طور که از ستم و جور لبریز شده باشد.

هر چند امام علیه السلام به این امور آگاهی داشته و اراده جدی بر اجرای آنها دارد اما با بیان آنها در برابر اصحاب، به روشنگری پرداخته و انتظارات آنها را از خود برمی‌شمارد.

ایشان با این کار، دورنمایی از روشی را که در آینده در پیش خواهد گرفت، در برابر چشمان آنها می‌نهد.

(۳) پرسش دوم: از جمله اموری که امام علیه السلام بر خود شرط می‌کند این است که «بخواهد هر چه را که اصحابش بخواهند» در حالی که بنا بر ضرورت دینی، اجرای اصول اسلامی، منوط به خواست مردم نیست و مشخصاً به اراده خداوند و مقتضیات عدالت کامل و مصالح کلی بستگی دارد و امام علیه السلام پیاده کننده این اصول است و نه مجری خواست دیگران؛ پس چگونه این شرط را بر خود می‌نهد؟

پاسخ: آری اگر این شرط به معنی پیروی امام علیه السلام از اصحاب در امر قانون‌گذاری و اجرای آن باشد، ناگزیر شرط باطلی است. در نتیجه باید از این شرط، برداشت دیگری داشت:

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۲۲

(۱) برداشت نخست: خواسته اصحاب امام علیه السلام، جز عدل مطلق و پر شدن زمین از دادگری نیست. در نتیجه خواسته آنها،



همان خواسته اوست.

(۲) برداشت دوم: در این شرط اشاره‌ای است به اموری هم چون تأسیس بنگاه‌ها و مؤسسات، مالکیت بخش‌هایی از زمین یا اشتغال در کارهای عمومی و مانند آن که از نظر فقهی به خواست و علائق مردم در دولت اسلامی بستگی دارد. در نتیجه معنای این شرط، آن است که امام علیه السّلام از این خواسته‌ها راضی است و خواسته‌های آنان را تا جایی که خللی به عدل و مصالح کلی وارد نسازد، برآورده می‌سازد.

(۳) برداشت سوم: امام علیه السّلام نه تنها این نیازها بلکه همه خواسته‌های شخصی اصحاب خود و مؤمنان را برآورده می‌سازد. این اتفاق در حکومت عدل جهانی خواهد افتاد و ما در آنجا که از نظام عدل جهانی سخن می‌گوییم، به این مطلب خواهیم پرداخت.

(۴) محور هفتم: چگونه سلام گفتن به امام مهدی علیه السّلام در هنگام بیعت و پس از آن.

ابن صباغ از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است:

فإذا خرج أسند ظهره إلى الكعبة... فأول ما ينطق هذه الآية: بقیة الله خير لكم إن كنتم مؤمنين. ثم يقول: أنا بقیة الله و خلیفته و حجّته علیکم. فلا یسلم علیه إلّا قال: السّلام علیک یا بقیة الله فی الأرض... «۱»

... هنگامی که قائم ظهور کند، تکیه به دیوار کعبه زند ... اول سخنی که می‌گوید این آیه است:

بقیه الله برای شما بهتر است، اگر ایمان داشته باشید. پس می‌گوید: من بقیة الله و جانشین و حجت او بر شما هستم. در آن هنگام هر مسلمانی بر او چنین سلام کند: سلام بر تو ای بقیة الله در زمین (۵) آیت الله صافی روایت کرده است: شیوه سلام کردن به قائم آن است که بگویند:

السّلام علیک یا بقیة الله فی أرضه. «۲»

(۶) صدوق به سند خود از محمد بن مسلم ثقفی آورده است که از امام باقر علیه السّلام شنیدم که فرمود:

القائم منا منصور بالرّعب مؤید بالنّصر... فإذا خرج أسند ظهره إلى الكعبة... «۳»

قائم ما با ترس (که در دل دشمنان می‌افتد) یاری می‌شود ... سپس به هنگام ظهور تکیه به کعبه می‌زند و ...

شبلنجی از حضرت باقر علیه السّلام برخی نشانه‌های ظهور را روایت کرده است از جمله اینکه:

إذا تشبّه الرجال بالنساء... «۴»

(۱). ابن صباغ، علی بن محمد، همان؛ ص ۳۲۲.

(۲). الصافی الکلبایگانی، لطف الله، همان؛ ص ۵۱.

(۳). الصدوق، محمد بن علی، همان؛ (نسخه خطی).

(۴). الشبلنجی، نور الابصار، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۲۳

وقتی مردان به شکل زنان در آیند و شبیه آنان شوند ...

و در ادامه حدیث می‌فرماید: هرگاه قائم ظهور نماید، تکیه به دیوار کعبه زند.

(۱) آیت الله صافی از شیخ طوسی به سند خود از جابر و او هم از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده است:

من أدرك منكم قائمنا، فليقل حين يراه: السّلام علیکم یا أهل بیت النبوة و معدن العلم و موضع الرّسالة. «۱»

هر یک از شما که قائم علیه السّلام را درک نمود، به او چنین گوید: سلام بر شما خاندان نبوت و کان دانش و جایگاه رسالت و پیامبری.

(۲) شیخ حر عاملی به سندش از عمر بن زاهر و او هم از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

سأله رجل عن القائم یسلم علیه یأمره المؤمنین؟ قال: لا، ذاک اسم سَمی اللّٰه به أمير المؤمنین، لم یسم به أحد قبله ولا یسمی به أحد بعده إلّا کافر. قلت: جعلت فداک، کیف یسلم علیه؟ قال: تقول: السّلام علیک یا بقیة اللّٰه فی أرضه. ثمّ قرأ: بقیة اللّٰه خیر لکم إن کنتم مؤمنین. (۲)

مردی از ایشان پرسید آیا به قائم علیه السلام با نام امیر المؤمنین سلام می‌شود؟ فرمود خیر؛ این نامی است که پروردگار بر علی بن ابی طالب علیه السلام نهاده است و کسی پیش و پس از او نامبردار به آن نیست، مگر شخص کافر. مرد پرسید: فدایت گردم، پس چگونه بر او سلام می‌کنند؟ فرمود:

می‌گویی السلام علیک یا بقیة اللّٰه فی أرضه. پس این آیه را تلاوت نمود: بقیة اللّٰه خیر لکم ان کنتم مؤمنین.

شیخ حر عاملی می‌گوید: احادیث با این مضمون فراوان است؛ اما در باب زیارات اضافاتی پیدا کرده است که احتیاط در ترک آنهاست.

(۳) روایتی دیگر وجود دارد که منبع آن را به خاطر ندارم اما مضمونش چنین است:

إنّ المهدیّ علیه السّلام إذا ظهر لم یلقّب بأمر المؤمنین، فإنّه لقب خاصّ بأمر المؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السّلام، بل یقال له: السّلام علیک یا بقیة اللّٰه فی أرضه.

(۴) مهدی علیه السلام آنگاه که ظهور فرماید ملقب به امیر المؤمنین که لقب ویژه علی بن ابی طالب است نخواهد شد، بلکه به او گفته می‌شود: السلام علیک یا بقیة اللّٰه فی أرضه.

مقصود از بقیة اللّٰه آن است که حضرت مهدی علیه السلام تنها باقی مانده نسل انبیا و اولیا و صلحایی است که زمینه را برای ظهور ایشان فراهم کرده و برای پیاده شدن حکومت عدل، ایثار و جانفشانی نموده‌اند. در نتیجه، وجود شریف آن حضرت عظیم‌ترین ثمره تلاش آن ارجمندان و بهای گران گفتار و کردار آنهاست.

(۱). الصافی الکلپایگانی، لطف اللّٰه، همان؛ ص ۵۱۷.

(۲). العاملی، الحسن بن الحر، وسائل الشیعة، کتاب الحج، ج ۲، ص ۴۶۸.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۲۴

اضافه نمودن واژه «بقیة» به «اللّٰه» بدان خاطر است که آن راد مرد، نمونه کامل عدالت پروردگار و دعوت بر حق اوست.

اما این که گفته شده «بقیة اللّٰه در زمین خدا» (بقیة اللّٰه فی أرضه) بدان خاطر است که امام علیه السلام حکومت عدل جهانی را در همه نقاط کره زمین برپا خواهد نمود و پیداست که «زمین خدا» یعنی همه کره زمین و هیچ منطقه‌ای از آن بیرون نیست.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۲۵

(۱)

## فصل چهارم یاران امام علیه السلام، ملیت، تعداد و چگونگی گردهم آمدن آنها

### اشاره

درباره یاران امام علیه السلام در چند محور بحث خواهیم نمود:

(۲)

**محور نخست: بیان روایاتی درباره یاران آن حضرت و ویژگی‌ها و اوصاف آنان.**

این روایات، بسیار زیاد بوده و عامه و امامیه آن را نقل کرده‌اند. در اینجا برخی از آنها را می‌آوریم:

(۳) مسلم از عبد الله بن مسعود روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنِّي لِأَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَأَسْمَاءَ آبَائِهِمْ وَأَلْوَانَ خِيُولِهِمْ. هُمْ خَيْرُ فُؤَارِسِ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ. (أَوْ مِنْ خَيْرِ فُؤَارِسِ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ). «۱»

من به نام آنها و پدرانشان و رنگ اسب‌هایشان [از هر کس دیگری] آگاه‌ترم. آنها در آن روزگار بهترین سواران روی زمین هستند. (یا از بهترین سواران روی زمین در آن روزگارند)

(۴) ابو داوود به سند خود از ام سلمه همسر پیامبر نقل کرده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

يَكُونُ اخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَتِهِ، فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ هَارِبًا إِلَى مَكَّةَ، فَيَأْتِيهِ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، فَيَخْرُجُونَهُ ... فَإِذَا رَأَى النَّاسَ ذَلِكَ، أَتَاهُ أَبْدَالُ الشَّامِ وَعَصَائِبُ أَهْلِ الْعِرَاقِ، فَيَبَايَعُونَهُ بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ. «۲»

به هنگام مرگ خلیفه‌ای، اختلاف روی می‌دهد و به دنبال آن مردی از اهل مدینه، گریزان به مکه می‌رود پس گروهی از مردم مکه به سویش رفته [از آنرا] بیرونش می‌آورند ... مردم که چنین دیدند، مؤمنان واقعی از شام و گروه‌هایی از عراق به نزدش می‌آیند و با او در بین رکن و مقام بیعت می‌نمایند.

(۵) این حدیث در منابع متأخر از ابو داوود و ابن عساکر، هم چون: الصواعق المحرقة ابن حجر،

(۱). النیشابوری، مسلم بن الحجاج، همان؛ ج ۸، ص ۱۷۸

(۲). ابو داوود، سلیمان بن اشعث، همان؛ ج ۲، ص ۴۲۳

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۲۶

البیان گنجی، ینابیع الموده قندوزی، نور الابصار شبلنجی، اسعاف الراغین صبان و ... نقل شده است.

(۱) ابن ماجه از عبد الله روایت کرده است: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که سخن آن حضرت به اینجا رسید:

... حَتَّى يَأْتِي قَوْمٌ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ مَعَهُمْ رَايَاتٌ سَوْدٌ، فَيَسْأَلُونَ الْخَيْرَ، فَلَا يُعْطَوْنَ. فَيَقَاتِلُونَ فَيَنْصُرُونَ. فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوا، فَلَا يَقْبَلُونَهُ ... حَتَّى يَدْفَعُوهَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَيَمْلَأُهَا قَسْطًا كَمَا مَلَأُوهَا جُورًا. فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ وَ لَوْ حَبَا عَلَى التَّلْحِ. «۱»

... تا آن که گروهی از جانب مشرق به همراه پرچم‌هایی سیاه می‌آیند و خیر را طلب می‌کنند اما به آنان داده نمی‌شود در نتیجه از در جنگ وارد می‌شوند و پس از پیروزی خواسته‌شان به آنها داده می‌شود اما آن را نمی‌پذیرند ... تا اینکه آن را به مردی از اهل بیت من تحویل دهند و او نیز زمین را از قسط می‌آکند، همان طور که از ستم و جور پرش ساخته‌اند. هر که از شما آن زمان را درک کرد، به نزد آنان برود اگر چه ناچار شود روی برف سینه‌خیز رود.

(۲) همو در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است:

يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ. «۲»

مردمی از مشرق قیام می‌کنند و زمینه را برای [حکومت] مهدی آماده می‌سازند.

(۳) حاکم به سند خود از محمد بن حنفیه نقل کرده است: نزد علی بن ابی طالب بودیم. مردی از او درباره مهدی پرسید. حضرت فرمود:

ذَاكَ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ. إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: اللَّهُ اللَّهُ، قَتَلَ. فَيَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ قَوْمًا، قَرَعَ كَقَرَعِ السَّحَابِ، يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ، لَا

يستوحشون إلى أحد، ولا يفرحون بأحد. يدخل فيهم على عدّة أصحاب بدر، لم يسبقهم الأولون ولا يدرّكهم الآخرون. و على عدد أصحاب طالوت الذين جاوزوا معه النهر ... «۳»

او در آخر الزمان، زمانی که اگر کسی نام خدا ببرد کشته خواهد شد، ظهور می کند و خداوند گروهی [یاران] پراکنده هم چون ابرها را برایش جمع می کند و دل‌هایشان را با یکدیگر الفت می دهد. آنها نه از کسی هراس دارند و نه به کسی دل خوش اند، تعداد آنها به شمار اصحاب پیامبر در جنگ بدر می باشد که کسی بر آنها پیشی نگرفته و نخواهد گرفت، و نیز به تعداد اصحاب طالوت که به همراه او از نهر آب عبور کردند ...

(۴) قندوزی از امام باقر و صادق علیهما السلام نقل کرده است که آن دو بزرگوار در تفسیر آیه شریفه «وَلَيُنْزِلُنَا عَلَيْنَا الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ» «۴» «و اگر عذاب را تا چند گاهی از آنان به تأخیر افکنیم ...»

(۱). ابن ماجه، محمد بن یزید، همان؛ ج ۲، ص ۱۳۶۶

(۲). همان؛ ص ۱۳۶۸

(۳). الحاکم النیشابوری، همان؛ ج ۴، ص ۵۵۴

(۴). سوره هود (۱۱)، آیه ۸.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۲۷

فرمودند:

إِنَّ الْأُمَّةَ الْمَعْدُودَةَ هُمُ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا، كَعَدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ، يَجْتَمِعُونَ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ، كَمَا يَجْتَمِعُ قَرَعُ الْخَرِيفِ. «۱»

امت معدوده، همان اصحاب مهدی در آخر الزمان می باشند که شمارشان به تعداد اصحاب بدر، سیصد و سیزده نفر است. همگی در یک زمان مانند ابرهای پراکنده پاییزی گرد هم می آیند.

(۱) گنجی از کتاب الفتوح ابن اعثم کوفی نقل کرده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

ويحيا للطالقات. فإن لله عزّ وجلّ بها كنوزا ليست من ذهب ولا فضة و لكن بها رجال مؤمنون عرفوا الله حقّ معرفته، و هم أنصار المهديّ عليه السلام، في آخر الزّمان. «۲»

خوشا به حال طالقان، زیرا برای خداوند عز و جل در آنجا گنج‌هایی است که از جنس طلا و نقره نیست، بلکه مردان مؤمنی اند که خدا را آن چنان که شایسته اوست، می شناسند. آنها یاوران مهدی علیه السلام در آخر الزمان می باشند.

(۲) سیوطی از نعیم بن حمّاد و او نیز از ابن مسعود روایت کرده است:

يباع للمهديّ سبعة رجال علماء توجهوا إلى مكّة من أفق شتى على غير ميّعاد. قد بايع لكل رجل منهم ثلاثمائة و بضعة عشر رجلا، فيجتمعون بمكّة فيبايعونه. و يقذف الله محبته في صدور الناس ... «۳»

هفت مرد دانشمند از جاهای مختلفی بدون قرار قبلی به سوی مکه آمده، با مهدی بیعت می نمایند با هر کدام از آنها سیصد و اندی نفر بیعت می کنند و خداوند، محبت او را در دل‌های مردم می اندازد ...

(۳) ابن صباغ از ابو بصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام در سخنی پیرامون قائم علیه السلام فرمود:

فيصير إليه أنصاره من أطراف الأرض تطوي لهم طيا، حتّى يبايعوه. «۴»

یاران او از گوشه و کنار زمین با طی الارض به سویش رفته و بیعت می نمایند.

در اینجا روایاتی را از منابع امامیه می آوریم:

(۴) نعمانی در خبری از امیر المؤمنین علیه السلام آورده است:

أولئك قوم يأتوا في آخر الزمان قزع كقزع الخريف. و الرّجل و الرّجلان و الثّلاثة من كلّ قبيلة، حتّى يبلغ تسعة. أما و الله، إنّي لأعرف أميرهم و مناخ ركابهم ... «۵»

(۱). القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، همان؛ ص ۵۰۹.

(۲). الحافظ الکنجی، محمّد بن یوسف، همان؛ ص ۶۹.

(۳). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۳، ص ۱۴۸.

(۴). ابن الصبّاع، علی بن محمّد، همان؛ ص ۲۲۱.

(۵). النعمانی، محمّد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۶۸ و ۱۶۹. این روایت با همین مضمون از امام محمّد جواد علیه السلام نیز نقل شده است.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۲۸

آنها گروهی هستند که هم چون ابرهای پراکنده پاییزی در آخر الزمان گرد هم می‌آیند. از هر قبیله‌ای یک، دو، سه تا نه مرد [در بین آنها] خواهد بود. به خدا سوگند فرمانده آنان را می‌شناسم و محل فرود آنان را می‌دانم ...

(۱) علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

... ثمّ یجتمعون قرعا کقزع الخریف من القبائل ما بین الواحد و الاثنین و الثّلاثة و الأربعة و الخمسة و السّیئة و السّبعة و الثّمانية و التّسعة و العشرة. «۱»

آنگاه هم چون گرد آمدن ابرهای پاییزی تجمع می‌کنند؛ از هر قبیله‌ای یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه و ده نفر.

(۲) در حدیث دیگری از مفضل بن عمر نقل شده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إذا أذن الإمام، دعا الله باسمه العبرانی فانتخب له صحابته الثّلاثمائة و الثّلاثة عشر، قزع كقزع الخريف. فهم أصحاب الألوئیة. منهم من یفقد عن فراشه لیلا فیصبح بمكّة. و منهم من یری سیر فی السّحاب نهارا یعرف باسمه و اسم أبیه و حلّيته و نسبه قلت: جعلت فداك أيّهم (أیهما) أعظم ایمانا؟ قال: الّمدی سیر فی السّحاب نهارا. و هم المفقودون، و فیهم نزلت هذه الآیة: أئنّ ما تَكُونُوا یأتِ بِكُمْ اللهُ جَمِیعاً. «۲»

آنگاه که به امام اذن [ظهور] داده شد خدا را به اسم عبری‌اش می‌خواند. آنگاه برایش سیصد و سیزده صحابی برگزیده می‌شود که هم چون ابرهای پراکنده پاییزی‌اند. آنها پرچم داران [و فرماندهان سپاه] آن حضرت می‌باشند. برخی از ایشان شبی از بستر خود جدا می‌شوند و صبحگاهان در مکه خواهند بود و بعضی دیگر در روز روشن در میان ابرها سیر می‌کنند و اسم آنها و پدرشان و مشخصات ظاهری آنها معلوم است. گفتیم: فدای شما گردم کدام از این دو دسته ایمان برتری دارند؟ فرمود: آن که در روز در میان ابرها سیر می‌کند و آنان پنهان‌شدگان و مفقودانند. آیه «أئنّ ما تَكُونُوا یأتِ بِكُمْ اللهُ جَمِیعاً» (هرکجا باشید خداوند همگی شما را بازمی‌آورد) درباره اینان نازل شده است.

(۳) ابو خالد کابلی از امام زین العابدین علیه السلام یا حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است:

الفقهاء قوم یفقدون من فرشهم فیصبحون بمكّة. و هو قول الله عزّ و جلّ: أئنما تَكُونُوا یأتِ بِكُمْ اللهُ جَمِیعاً، و هم أصحاب القائم علیه السلام. «۳»

ناپدیدشدگان گروهی‌اند که از بسترهایشان ناپدید گشته و صبحگاهان در مکه هستند و این سخن خداوند است که «هرکجا باشید خداوند همگی شما را بازمی‌آورد». آنها یاران قائم علیه السلام می‌باشند.

(۴) محمد بن مسلم نقل کرده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

(۱ و ۲ و ۳). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۶۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۲۹

فیکون أول خلق الله مبايعه له أعني جبرئيل. و يبایعه الناس الثلاثمائة و الثلاثه عشر. فمن كان ابتلى بالمسير وافی فی تلك الساعه، و من افتقد من فرشه. و هو قول أمير المؤمنين علي عليه السلام: المفقودون من فرشهم، و هو قول الله عز و جل: فاستبقوا الخيرات أينما تكونوا يأت بكم الله جميعا... «۱»

نخستین آفریده خدا که با او (مهدی علیه السلام) بیعت خواهد کرد، جبرئیل است سپس سیصد و سیزده نفر دیگر از مردم. پس چه آنان که سیر کرده‌اند و چه آنان که از بسترهایشان ناپدید شده‌اند در آن ساعت در نزد او حاضر می‌شوند و این سخن امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمود:

آنان از بسترهایشان ناپدید می‌شوند و نیز سخن خدای بزرگ است که «پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را بازمی‌آورد.»

(۱) در حدیث دیگری ابی الجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است:

أصحاب القائم ثلاثمائة و ثلاثه عشر رجلا أولاد العجم. بعضهم يحمل فی السحاب نهارا يعرف باسمه و اسم أبيه و نسبه و حلیته و بعضهم نائم علی فراشه، فإوفیه فی مکه علی غیر ميعاد. «۲»

یاران قائم علیه السلام سیصد و سیزده نفر غیر عرب هستند. بعضی از آنان در روز سوار بر ابر می‌شوند که نام آنها و پدرانشان و سیمای ظاهری‌شان شناخته شده است و برخی دیگر در بسترهایشان در خواب هستند که بدون قرار قبلی در مکه به حضور او می‌رسند.

(۲) حکیم بن سعید می‌گوید از علی علیه السلام شنیدم که فرمود:

إن أصحاب القائم شباب لا كهل فيهم إلا كالكلح في العين أو كالملح في الزاد و أقل الزاد الملح. «۳»

یاران قائم جوان‌اند و پیری در میان آنها نیست مگر به اندازه سرمه در چشم یا نمک در غذا و نمک کمترین بخش غذا است. شیخ طوسی نیز مانند این روایت را نقل کرده است. «۴»

(۳) طبرسی در روایتی از ابو بصیر آورده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

لكأني به في يوم السبت العاشر من المحرم قائما بين الركن و المقام، جبرئيل بين يديه ينادي بالبيعه له. فتصير شيعته من أطراف الأرض، تطوى لهم طيا حتى يبایعوه. فيملا الله به الأرض عدلا كما ملئت جورا و ظلما. «۵»

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ۱۶۹.

(۲). همان؛ ص ۱۷۰.

(۳). همان.

(۴). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۸۴.

(۵). الطبرسی، فضل بن الحسن، همان؛ ص ۴۳۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۳۰

گویی او را در روز شنبه، دهم محرم می‌بینم که بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل در برابرش برای بیعت با او ندا می‌کند. آنگاه

پیروان او از گوشه و کنار زمین با طی الارض به نزدش آمده، بیعت می کنند و به دنبال آن خداوند زمین را از عدل لبریز می سازد همان طور که از جور و ستم آکنده شده است.

شیخ مفید نیز مانند این روایت را آورده است. «۱»

(۱) طبرسی در خبر دیگری از محمد بن مسلم ثقفی آورده است که امام باقر علیه السلام فرمود:

القائم منا منصور بالزعب، مؤید بالنصر... فإذا خرج أسند ظهره إلى الكعبة و اجتمع إليه ثلاث مائة و ثلاثة عشر رجلا... فإذا اجتمع له العقد فلا يبقى في الارض معبود دون الله... «۲»

قائم ما با هراس [افتادن در دل دشمنان] یاری می شود و با کمک و یاری الهی، پشتیبانی می گردد... آنگاه که ظهور کند به دیوار کعبه تکیه خواهد زد و سیصد و سیزده نفر به گردش حلقه می زنند... زمانی که یاورانش ده هزار نفر شوند دیگر بر روی زمین معبودی جز خدا نخواهد ماند...

(۲) شیخ مفید از مفضل بن عمر جعفی روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت پس از یاد کردن از بیعت با امام مهدی علیه السلام می فرماید:

وقد وافاه ثلاث مائة و بضعة عشر رجلا، فيبايعونه و يقيم بمكة حتى يتم أصحابه عشر آلاف نفس ثم يسير منها إلى المدينة «۳»  
سیصد و سیزده نفر به حضورش می رسند و بیعت می نمایند. او در مکه می ماند تا آن که شمار یارانش به ده هزار نفر برسد. سپس از آنجا به مدینه می رود.

(۳) صدوق به سند خود از ابو بصیر آورده است که مردی کوفی از امام صادق علیه السلام پرسید:

كم يخرج مع القائم عليه السلام؟ فإنهم يقولون: إنه يخرج مثل عدّة أهل بدر، ثلاث مائة و ثلاثة عشر رجلا. قال: ما يخرج إلّا في أولى قوّة، و ما يكون أولوا قوّة أقلّ من عشرة آلاف. «۴»

چند نفر با قائم قیام خواهند کرد؟ چه برخی می گویند شمار آنها به تعداد جنگجویان بدر است یعنی سیصد و سیزده نفر. حضرت فرمود: او جز با گروه نیرومندان (اولو القوه) قیام نخواهد کرد و آنها کمتر از ده هزار نفر نیستند.

(۴) در بعضی روایات از ملیت یاران امام علیه السلام و نیز از موانع قانونی حضور آنها در مکه (پیش از ظهور) سخن رفته است. در بعضی دیگر از شجاعت و ایمان آنها و نیز ارادت خالصانه به رهبرشان و

(۱). المفید، محمد بن محمد، همان؛ ص ۳۴۱.

(۲). الطبرسی، فضل بن الحسن، همان؛ ص ۴۳۳.

(۳). المفید، محمد بن محمد، همان؛ ص ۳۴۳.

(۴). الصدوق، محمد بن علی، همان؛ (نسخه خطی).

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۳۱

همچنین کارهایی که به آنها واگذار می شود مطالبی آمده است. در این باره پس از این سخن خواهیم گفت.

(۱)

## مخبر دوم: اهمیت و جایگاه اصحاب

اصحاب امام مهدی علیه السلام اهمیت و جایگاه خود را وامدار موفقیت در آزمایش های الهی در عصر غیبت کبری، می باشند. آنها از این رهگذر، اخلاص خود را برای جانفشانی در راه اهداف والای اسلامی ثابت کرده اند.

(۲) اینها امور مهمی هستند که مؤمنان حقیقی را که در پیاده کردن اهداف اسلامی مشارکت اصولی دارند از دیگران جدا می‌سازد. و هرگاه آن اهداف، مهم‌تر و گسترده‌تر شود، ایمان و اخلاص باید صورتی ژرف‌تر به خود گیرد. حال که چنین است پس اگر هدفی فراگیر و جهانی مطرح باشد که هیچ پیامبر بزرگی به آن دست نیافته باشد بلکه تنها بخشی از مقدمات آن را فراهم آورده باشند، لازم است یاوران مخلصی برای تحقق این هدف بیاخیزند. اساسا برنامه کلی الهی در پیش از ظهور، بر تربیت مؤمنان مخلص برای رسیدن به آن هدف بزرگ متمرکز گردیده است. از این روست که روایات به تکریم و تمجید آنها پرداخته‌اند: آنان «مردان مؤمنی‌اند که خدا را آن‌چنان که شایسته است می‌شناسند»، «زاهدان شب و شیران روزند»، «از بهترین سواران روی زمین‌اند»، «مؤمنان واقعی شام و جماعتی از اهل عراق‌اند» و «شایستگی از مصر». همه این اوصاف به خاطر جایگاهی است که آنان در روند برنامه کلی الهی در پیش از ظهور و همچنین جهاد در رکاب امام مهدی علیه السلام و برپایی حکومت عدل به دست آورده‌اند.

(۳)

### محور سوم: تعداد اصحاب

بنا بر روایات مستفیض و نزدیک به تواتر، شمار آنها به تعداد یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوه بدر، یعنی سیصد و سیزده نفر می‌باشد. «۱» همچنین روایاتی وجود دارد که یاران امام علیه السلام را دست کم ده هزار نفر می‌داند. این اختلاف به تفاوت درجات اخلاص آنها برمی‌گردد که پیش از این درباره اقسام چهارگانه آن سخن گفته‌ایم. «۲»

(۴) در این مورد به نتایجی رسیده‌ایم که در اینجا می‌آید:

نتیجه نخست: شمار افراد موفق در برنامه کلی الهی در هر درجه‌ای تفاوت دارد؛ زیرا بدیهی است لازمه ارتقای درجات اخلاص، شایستگی‌های بیشتر و بینش عمیق‌تر است و پیداست که در جهان، شمار چنین افرادی زیاد نیست. از روایات برمی‌آید آن مخلصان آزموده که در درجه اول از درجات چهارگانه اخلاص قرار دارند، همان سیصد و سیزده نفری هستند که حضرت بقیه الله علیه السلام در

(۱). ابن اثیر آورده است: شمار یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر سیصد و سیزده نفر بوده است. عده‌ای آن را سیصد و چهارده و سیصد و هجده نفر نیز گفته‌اند. اما همان تعداد نخست صحیح می‌باشد و از صدر اسلام تا کنون مشهور بین مسلمانان همان عدد بوده است.

ر. ک: الکامل فی التاریخ؛ ج ۲، ص ۸۲.

(۲). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۴۸ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۳۲

زمان آنان ظهور خواهد کرد. در عین حال موفق‌شدگان در امتحانات الهی که در درجه دوم اخلاص قرار دارند، اگر بیش از ده هزار نفر نباشند، کمتر نیستند. دلیل تفاوت شمار یاران امام در این اخبار، جز این نیست.

(۱) نتیجه دوم: آنها به سرعت به امام عصر علیه السلام ملحق می‌شوند؛ به طوری که همه سیصد و سیزده نفر هنگام سخنرانی امام علیه السلام و نخستین مرحله بیعت، در مسجد الحرام حضور دارند. باقی یاران نیز تا چند روز پس از این رویداد وارد مکه می‌شوند. در بعضی روایات آمده است حضرت در مکه می‌ماند تا شمار یارانش به ده هزار نفر برسد.

(۲) نتیجه سوم: آنها به سرعت به امام علیه السلام ایمان آورده و با آن حضرت بیعت می‌نمایند. پیداست که ایمان و بینش فرد هر قدر ژرفای بیشتری داشته باشد، شناخت سخن حق و پیشوای حق برای او امکان‌پذیرتر است. از این رو آنها پیشگامان بیعت پس از



جبرئیل می‌باشند و چه بسا عده‌ای از آنها حضرت را در دوره غیبت می‌شناخته‌اند که در این صورت، نیازی به معجزه ندارند.  
(۳) نتیجه چهارم: اینان اولین دفاع کنندگان از امام علیه السلام خواهند بود. علامه مجلسی به سند خود از امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است:

أنا فلان بن فلان، أنا ابن نبي الله، أدعوكم إلى ما دعاكم إليه نبي الله. فيقومون إليه ليقتلوه ...  
فيقوم ثلاث مائة أو تيف على الثلاث مائة فيمنعون منه ... «۱»

[... قائم علیه السلام، بیا می‌خیزد و می‌گوید:] من فلانی پسر فلان هستم. من پسر پیامبر خدایم، شما را به آنچه او فرا خوانده دعوت می‌نمایم ... سپس [گروهی] به سویش هجوم می‌برند تا او را بکشند ... ولی سیصد نفر یا اندکی بیشتر بیا می‌خیزند و جلوی آنها را می‌گیرند ...

نفس زکیه هنگام سخنرانی بین رکن و مقام تنها و بی‌یاور است، چنان که بر او می‌آشوبند و به قتلش می‌رسانند؛ ولی امام مهدی علیه السلام چند روز بعد در همان جا می‌ایستد و به ایراد سخن می‌پردازد و وقتی به سویش یورش می‌برند تا به قتلش رسانند، خداوند مدافعانی را در کمین آنها می‌گذارد که از او دفاع کنند و برایش جانفشانی نمایند؛ اینان نخستین پیشگامان انقلاب جهانی هستند. البته این روایت به تنهایی برای اثبات تاریخی کافی نیست ولی به هر حال تلاش برای قتل امام در آنجا، امری دور از انتظار نیست ... و خدا داناتر است.

(۴) نتیجه پنجم: وظایف و کارهای سپرده شده به اصحاب امام مهدی علیه السلام به دلیل اختلاف درجه اخلاص آنها، متفاوت است.

این یاران آزموده و کامل، فرماندهی لشکرهای سپاه مهدوی را به عهده خواهند گرفت. در حدیث از آنان به «اصحاب الزیارات» (پرچمداران) یاد شده است. از سوی دیگر مخلصان درجه دوم، نیروهای آن ارتش پیروزمند را تشکیل می‌دهند. پس از استقرار دولت عدل جهانی آن مؤمنان کامل

(۱). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۷۹ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۳۳

فرمانداران و رؤسای کشورهای مختلف دنیا خواهند شد و مخلصان درجه دوم نیز زیر نظر آنها به اداره امور خواهند پرداخت.

(۱) نتیجه ششم: از مجموع روایات استفاده می‌شود شمار کافی یاوران امام علیه السلام برای فتح جهان، که آخرین شرط از شرایط پدیدار شدن روز موعود است، تنها سیصد و سیزده نفر نیست. عده‌ای با برداشت نادرست از این روایات گمان کرده‌اند یاران امام مهدی علیه السلام تنها همین تعداد هستند در حالی که این سیصد و سیزده نفر، فرماندهان اصلی سپاه امام می‌باشند. علاوه بر آن که روایتی که شرط ظهور را حضور اشخاص نیرومندی (اولو القوه) که کمتر از ده هزار نفر نیستند می‌داند، به صراحت انحصار آنها را در سیصد و سیزده نفر رد می‌نماید؛ زیرا شمار آنها برای به انجام رساندن آن هدف بزرگ، کافی نیست.

پس از این خواهیم دانست که ده هزار نفر رزمنده برای آغاز حرکت جهانی کافی می‌باشد.

(۲)

### محور چهارم: چگونگی ورود اصحاب به مکه

در این باره دو احتمال پیش روی ماست:

احتمال اول: آنها به طور معجزه آسا و با سرعت بسیار به مکه می‌رسند. این سخن از ظاهر برخی روایات و تا حدودی از صریح

روایات دیگر بر می‌آید. «آنها در یک زمان گرد هم می‌آیند؛ همان طور که ابرهای پراکنده پاییزی»، «آنها از بسترهایشان ناپدید می‌شوند و صبحگاهان در مکه‌اند و این سخن خداست که اَیْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللهُ جَمِيعًا» استشهاد امام معصوم علیه السلام به این آیه، برای دفع ناباوری در مورد تجمع معجزه‌آسای آنها در آنجاست. در برخی اخبار به صراحت از رسیدن آنان به مکه با طی الارض یاد شده است و این امری اعجازی است. حتی از ظاهر برخی روایات استفاده می‌شود به میزان تفاوت اخلاص افراد، سرعت رسیدن آنها به مکه متفاوت می‌باشد. هر که اخلاصش بیش، سرعت رسیدنش به مکه بیشتر. از این رو آنها به سه گروه تقسیم می‌شوند:

(۳) گروه اول: کسانی که از راه زمینی، سفری طبیعی می‌کنند و توفیق رسیدن معجزه‌آسا به مکه را ندارند.

(۴) گروه دوم: ناپدیدشدگان از بسترها هستند به طوری که شخص، شبانگاه در بستر خود آرمیده اما فردای آن شب بدون قرار قبلی در مکه به حضور علیه السلام امام می‌رسد. از ظاهر و سیاق روایت بر می‌آید که آنان همان‌هایی‌اند که طی الارض می‌کنند. در نتیجه اینان از گروه اول برترند.

(۵) گروه سوم: کسانی‌اند که در روز روشن و در میان ابرها سفر می‌کنند. نام آنها و پدرانشان شناخته شده است. سریعترین سفر و بزرگترین اعجاز، از آن این گروه است.

از ظاهر این روایات بر می‌آید که دو گروه اخیر جزو سیصد و سیزده نفر می‌باشند؛ اما از ظاهر این روایات استفاده نمی‌شود که همگی سیصد و سیزده نفر با معجزه به مکه می‌رسند بلکه شاید عده‌ای از آنها در میان گروه اول باشند و با سفر طبیعی به مکه آیند. اینها که چنین باشند، وضع کسانی که

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۳۴

اخلاص کمتری از آنها دارند معلوم است و رسیدنشان به مکه به وسیله معجزه، غیر ممکن.

(۱) احتمال دوم: آنها طی سفری معمولی به مکه می‌روند.

پیشتر آوردیم که این کار در فرصتی مناسب و با روشی طبیعی، بدون جلب توجه دیگران روی می‌دهد. همچنین گفتیم در ماه رمضان به نام حضرت مهدی علیه السلام ندا داده می‌شود و ظهور نیز در دهم محرم واقع می‌گردد. در این فاصله، در ماه ذی الحجه، مراسم حج برگزار می‌گردد و از آنجا که مخلصان آزموده از فرا رسیدن ظهور در مکه و نیز اینکه فاصله زمانی بین ندا و ظهور زیاد نیست، آگاهند؛ بنابراین در آن سال مشتاقانه برای دیدار امام علیه السلام به همراه دیگر حاجیان به حج می‌روند و پس از پایان مراسم برای آن که ظهور را دریابند، در حجاز یا مکه باقی می‌مانند. بدینسان علی‌رغم آن که خودشان نمی‌دانند که از مخلصان کامل‌اند اما از جاهایی دور خود را به آنجا می‌رسانند و از سر ایمان و شوق به دیدار حضرت بقیه الله علیه السلام در مکه می‌مانند.

(۲) بدین ترتیب در می‌یابیم چگونه خداوند بزرگ آنها را از سرزمین‌های مختلف، هم چون ابرهای پراکنده پاییزی، بدون قرار قبلی و بی‌آن که یکدیگر را بشناسند و از مقصود هم آگاه باشند گرد هم می‌آورد. همگی انتظار ظهور را می‌کشند و آماده‌اند که با جان و مال از آن پشتیبانی نمایند. در نتیجه هر گاه منجی موعود ظهور کند آنها نخستین شنوندگان سخنان او و اولین مدافعان و بیعت کنندگان با اویند.

آنها از طایفه‌هایی مختلف و سرزمین‌هایی پراکنده می‌باشند. گفتنی است که عامل ملیت و نژاد و قبیله، آنها را گرد هم نمی‌آورد و تنها از هر قبیله یک تا نه نفر توفیق حضور در آن جمع را پیدا می‌نماید.

(۳) اینکه در روایت آمده است آنها در یک ساعت گرد هم می‌آیند، به این معنی نیست که پیمودن راه مکه با طی الارض یک ساعت به طول می‌انجامد؛ زیرا معجزه بیشتر از چند دقیقه و یا حتی کمتر طول نمی‌کشد و اساساً نیازی به زمان ندارد، بلکه به این معنی است که زمان اجتماع آنان در مسجد الحرام، در یک ساعت خاص است؛ یعنی همان ساعتی که امام مهدی علیه السلام به

ایراد سخن می‌پردازد.

(۴) اما مفهوم این روایت که: «آنها از بسترهایشان ناپدید می‌شوند و صبحگاهان در مکه هستند» بسیار روشن است زیرا وسایل حمل و نقل سریع السیر و مدرن این امکان را به وجود آورده است که حتی بتوان در یک شب، چندین بار دور کره زمین گردش نمود. اما ناپدید شدن از بسترها به این دلیل است که آنها از نزد خانواده و نزدیکان منحرفشان که از سفر به سوی حق، چه به حج باشد و چه به سوی مهدی علیه السلام ناخشنودند، مخفیانه جدا می‌شوند.

(۵) سفر در میان ابرها در روز، همان سفر هوایی با هواپیما به مکه می‌باشد که روشی معمولی برای رسیدن به آنجاست. این امور در زمان صدور اخبار و نیز در زمان ثبت آن در منابع اولیه‌اش، در حد تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۳۵

معجزه بوده است اما در دوران ما تحقق یافته و دیگر جای شگفتی ندارد.

همین مطلب را نیز می‌توان از «طی الارض» فهمید که دارای معنایی رمزی است و اشاره به سرعت نقل و انتقال با وسایل مدرن دارد. (۱) از زنجیره این اندیشه می‌توان دریافت که چرا روایات، آنانی را که در میان ابرها در روز سفر می‌کنند برتر از کسانی می‌داند که شبانگاه از بسترشان ناپدید می‌شوند. توضیح مطلب اینکه، کسی که شبانگاه از بسترش ناپدید شده و راه زمینی را در پیش می‌گیرد و به مکه می‌رود، دیرتر از کسی که راه هوایی را در پیش گرفته، به آنجا می‌رسد. در نتیجه طبق این احتمال که هر لحظه انتظار ظهور می‌رود، رسیدن سریع به مکه پس از شنیدن ندا، بهترین گواه بر اخلاص و ایمان است؛ زیرا در این صورت، آمادگی بیشتری برای ظهور وجود خواهد داشت.

(۲) هم چنان که می‌توان از این خصوصیت که در روایات آمده: «شناخته شده بودن خصوصیات ظاهری و نام و نام پدر شخصی که در میان ابرها در روز سفر می‌کند»، دریافت که این موارد در گذرنامه‌های سفر ثبت می‌شود و گرنه نمی‌توان فرض کرد که همه مردم یا بیشتر آنها او را بشناسند حتی اگر این مسافرت از طریق اعجاز باشد. مگر آن که بگوییم این شناخت هم خود از طریق اعجاز می‌باشد!! در روایات تصریح نشده است که ناپدیدشدگان از بسترها یعنی همان مسافران زمینی، شناخته شده نیستند چه ناگزیر گروهی از مردم آنها را می‌شناسند، و مشخصات فردی و تصویر آنان نیز در دفاتر مسافرتی ثبت و ضبط است.

(۳) چند پرسش دیگر درباره احتمال دوم باقی ماند که اینکه به طرح و نقد آن می‌پردازیم تا بتوان این احتمال (احتمال طبیعی) را در برابر احتمال نخست (احتمال اعجازی) قرار داد.

پرسش اول: از ظاهر برخی روایات بر می‌آید که همه آنان به طور هماهنگ در صبح یک روز مشخص به مکه می‌رسند. در بیشتر روایات آمده آن روز، روز ظهور است و یا طبق بعضی روایات، شبی است که فردای آن، واقعه ظهور روی می‌دهد و تفسیر این مطلب جز با مفهومی اعجازی ممکن نیست. پس چگونه می‌توان بین آن و احتمال دوم سازگاری داد؟

پاسخ: هر چند هنگام بررسی روایات، چنین چیزی به ذهن می‌رسد اما این برداشت قابل مناقشه است؛ زیرا اینکه در روایات آمده «برخی از آنها شبانگاه از بستر خویش ناپدید شده و صبحگاهان در مکه‌اند» در مورد یک نفر درست است ولی دلیلی وجود ندارد که بگوییم همگی آنها در صبح یک روز مشخص به مکه می‌رسند.

(۴) اما دلیلی روایی برای این سخن که بگوییم آنها در روز ظهور، نه در روزهای پیش از آن، گرد هم می‌آیند، وجود ندارد زیرا در روایات بیش از این نیامده است که «پیروان او از اطراف زمین به سویش می‌آیند... تا با او بیعت نمایند» یا «سید و سیزده نفر به حضورش رسیده، بیعت می‌کنند».

مناسب آن است که در یک روز به مکه برسند و در روزی دیگر، هر چند تا مدت زیادی نیز به

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۳۶

تأخیر افتد، بیعت نمایند.

(۱) پرسش دوم: احتمال نخست با قانون معجزات همخوانی دارد؛ زیرا آمدن سریع و معجزه‌آسای آنان در زمانی نسبتاً محدود، تأثیر بیشتری در موفقیت آنها و نیز امام علیه السلام دارد. در نتیجه رسیدن معجزه‌آمیز آنان به مکه، در موفقیت دولت عدل جهانی مؤثر است و آوردن معجزه در اینجا امری ضروری است زیرا طبق قانون معجزات، معجزه آنگاه صادر می‌شود که وصول به هدفی عالی و اجرای حق و هدایت به آن بستگی داشته باشد و در اینجا چنین است.

بدین ترتیب احتمال اول ترجیح پیدا می‌کند؛ حال با این وجود چرا احتمال دوم را ترجیح دهیم؟

پاسخ: بر اساس قانون معجزات، انجام معجزه وقتی حتمی است که برپا داشتن حق و عدل، به آن بستگی داشته باشد؛ اما هنگامی که هر دو روش معجزه (طبیعی و اعجازی) ما را به یک نتیجه می‌رسانند، نتیجه دهی را به روش طبیعی احاله می‌دهیم، هر چند زمانی طولانی تر و تلاشی فراوان تر را مصروف خود سازد.

(۲) در کتاب گذشته گفتیم هر ظهوری در روایات که مخالف این قانون باشد، غیر قابل تکیه است. در مورد یاوران خاص امام علیه السلام نیز چنین است؛ زیرا در احتمال طبیعی نیز نتیجه مورد نظر حاصل می‌گردد که عبارت است از حمایت از امام مهدی علیه السلام و پشتیبانی از نهضت آن حضرت. مهم، حضور همگی آنان در زمان ایراد سخنرانی، در نخستین لحظات آغازین ظهور است. اما این که پیش از این برای آنان چه اتفاقی می‌افتد و چگونه به مکه می‌رسند، اهمیتی ندارد.

در نتیجه هر گاه احتمال طبیعی نتیجه مطلوب را به بار بنشانند، باید آن را پذیرفت و در این صورت برای احتمال اعجازی جایی باقی نمی‌ماند.

(۳)

### محور پنجم: ملیت و زبان اصحاب

نخست در اینجا مناسب است برخی از روایات گذشته را آورده، روایات دیگری را نیز بر آنها بیفزاییم تا موضوع روشن تر گردد. در روایات آمده است «مردمی از اهل مکه به سوی او (مهدی علیه السلام) می‌آیند ... مؤمنان واقعی شام و گروهی عراقی نیز به نزدش می‌روند»، «مردمی از شرق قیام می‌کنند و زمینه را برای [حکومت] مهدی فراهم می‌سازند»، «یک مرد و دو مرد و سه مرد از هر قبیله؛ تا آن که تعدادشان به نه نفر برسد» و «یاران قائم، سیصد و سیزده نفر غیر عرب‌اند»

(۴) نعمانی به سند خود از ابان بن تغلب روایت نموده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

سبعث الله ثلاث مائة و ثلاثه عشر إلى مسجد مكة، يعلم أهل مكة أنهم لم يولدوا من آبائهم و لا أجدادهم. «۱»

خداوند به زودی سیصد و سیزده نفر را به مسجد الحرام روانه می‌سازد [و] مردم مکه

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۶۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۳۷

می‌دانند که آنها از پدران و نیاکان اهل مکه زاده نشده‌اند (یعنی می‌دانند آنها عرب نیستند) ...

(۱) شیخ طوسی از فضل بن شاذان به سند خود از جابر جعفی نقل کرده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

يباع القائم بين الركن و المقام ثلاث مائة و تيف عدّة أهل بدر. فيهم النجباء من أهل مصر، و الأبدال من أهل الشام و الأخیار من أهل العراق ... «۱»

سیصد و چند نفر به شمار جنگجویان بدر در بین رکن و مقام با قائم علیه السلام بیعت می‌نمایند. در میان آنان عده‌ای از شایستگان

مصری، مؤمنان واقعی اهل شام و نیکانی از عراق حضور دارند ...

(۲) سیوطی از طبرانی (در اواسط) و نیز از حاکم روایت کرده است که ام سلمه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود:

یبایع لرجل بین الرکن و المقام عدّه أهل بدر، فیأتیہ عصاب أهل العراق و أبدال أهل الشّام ... (۲)

عده‌ای به شمار اصحاب بدر در بین رکن و مقام با مردی بیعت می‌کنند. آنگاه گروهی عراقی و مؤمنانی واقعی از اهل شام به نزد او می‌روند ...

(۳) و در حدیث دیگری فرمود:

الأبدال من الشّام و عصب أهل المشرق ... (۳)

مؤمنانی واقعی از شام و گروهی از اهل مشرق ...

(۴) سیوطی همچنین از ابو غنم کوفی در کتاب الفتن از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

ویحا للطالقان فإنّ لله فیه کنوزا لیست من ذهب و لا فضّه و لکن بها رجال عرفوا الله حقّ معرفته و هم أنصار المهديّ آخر الزّمان. (۴)

خوشا طالقان، زیرا خداوند را در آنجا گنج‌هایی است که از جنس طلا و نقره نیست؛ بلکه مردانی در آنجا هستند که خداوند را آن

چنان که شایسته اوست پرستش می‌کنند. آنان یاوران آخر الزمانی مهدی علیه السلام می‌باشند.

(۵) این روایت را گنجی از کتاب الفتوح ابن اعثم کوفی نقل کرده است. قندوزی نیز آن را از قول گنجی آورده است. (۵) همچنین

قندوزی حدیث را به نقل از گنجی، با واژه‌هایی نزدیک، در بخشی

(۱). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۸۴.

(۲). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ص ۱۲۹.

(۳). همان؛ ص ۱۲۷.

(۴). همان؛ ص ۱۶۱.

(۵). القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، همان؛ ص ۵۸۹. ولی او روایت کرده: آنها مردانی شناخته شده و خدا شناسند ....

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۳۸

دیگر از منابع الموده آورده است.

(۱) روایات دیگری نیز وجود دارد که اسامی اصحاب امام علیه السلام و نام شهرهایشان را به تفصیل بیان کرده است. در اینجا

نمونه‌هایی از این احادیث را برای آشنایی بیشتر با موضوع می‌آوریم:

(۲) ابن طاووس در الملاحم و الفتن از ابو صالح سلیلی در کتاب الفتن، درباره شمار یاران امام و شهرها و سرزمین‌های آنها حدیثی

را نقل کرده که سندش به اصبع بن نباته می‌رسد. او می‌گوید: امام امیر المؤمنین علیه السلام درباره امام مهدی علیه السلام و یارانش

چنین سخنرانی فرمود.

ألا إنّه أشبه النّاس خلقا و خلقا و حسنا برسول الله صلی الله علیه و آله. ألا أدلکم علی رجاله و عددهم. قلنا:

بلی یا امیر المؤمنین. قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله قال: أولهم من البصرة و آخرهم من الیمامة. و جعل علیّ علیه السلام

یعدّد رجال المهديّ علیه السلام و النّاس یکتبون فقال: رجلا من البصرة و رجلا من الأهواز و رجل من عسکر مکرّم، و رجل من

مدینه تستر، و رجل من دورق، و رجل من الباستان و اسمه علیّ، و ثلاثه ... من اسمه: أحمد، و عبد الله و جعفر، و رجلا من عمان:

محمد و الحسن، و رجلا من سیراف: شداد و شدید، و ثلاثه من شیراز: حفص و یعقوب و علیّ، و أربعة من أصفهان: موسی و علیّ

و عبد الله و غلفان. و رجل من أبدح و اسمه يحيى. و رجل من المرج (العرج) و اسمه داوود. و رجل من الكرخ و اسمه عبد الله. و رجل من بروجرد و اسمه قديم. و رجل من نهاوند و اسمه عبد الزقاق. و رجلان من الدينور: عبد الله و عبد الصمد. و ثلاثة من همدان: جعفر و إسحاق و موسى. و عشرة من قم:

أسماءهم على أسماء أهل بيت رسول الله صلى الله عليه و آله و رجل من خراسان اسمه دريد. و خمسة من الذين أسماؤهم على أهل الكهف. و رجل من آمل. و رجل من جرجان. و رجل من هراء. و رجل من بلخ، و رجل من قراح، و رجل من عانء، و رجل من دامغان، و رجل من سرخس و ثلاثة من السيار، و رجل من ساوة و رجل من سمرقند. و أربعة و عشرون من الطالقان، و هم الذين ذكرهم رسول الله صلى الله عليه و آله، و فى خراسان كنوز لا- ذهب و لا- فضة، و لكن رجال يجمعهم الله و رسوله. و رجلان من قزوین، و رجل من فارس، و رجل من أبهر، و رجل من برجان و رجل من جموح، و رجل من شاخ و رجل من صريح، و رجل من أردبیل و رجل من مراد، و رجل من تدمر، و رجل من أرمينية، و ثلاثة من المراغة. و رجل من خوى، و رجل من سلماص و رجل من أردبیل و رجل من بدليس و رجل من نسور، و رجل من برکری، و رجل من سرخيس، و رجل من منارجرد، و رجل من قلقیلا، و ثلاثة من واسط، و عشرة من الزوراء، و رجل من السیراء، و رجل من التیل، و رجل من صیداء، و رجل من جرجان، و رجل من القصور، و رجل من الانبار، و رجل من عکبرا، و رجل من الحنائة، و رجل من تبوك، و رجل من العجامة، و ثلاثة من عبادان، و ستة من حدیثه الموصل، و رجل من الموصل، و رجل من معلثایا، و رجل من نصیبین، و رجل من کازرون، و رجل من فارقین و

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۳۹

رجل من آمد، و رجل من رأس العين، و رجل من الرقة و رجل من حران، و رجل من بالس، و رجل من قبج. ثلاثة من طرطوس، و رجل من القصر، و رجل من أدنة و رجل من خمري و رجل من عرار، و رجل من قورص، و رجل من أنطاكية، و ثلاثة من حلب، و رجلان من حمص. و أربعة من دمشق، و رجل من سوریه، و رجلان من قسوان، و رجل من قيموت و رجل من کراز و رجل من أذرح، و رجل من عامر. و رجل من دکار. و رجلان من بيت المقدس. و رجل من الزملة، و رجل من بالس و رجلان من عكا، و رجل من صور، و رجل من عرفات، و رجل من عسقلان، و رجل من غزة، و أربعة من الفسطاط. و رجل من قرميس، و رجل من دمیاط، و رجل من المحلة و رجل من الإسكندرية، و رجل من برقه، و رجل من طنجة و رجل من افرنجة و رجل من القيروان و خمسة من السوس، و رجلان من قبرص، و ثلاثة من حميم، قوص، و رجل من عدن و رجل من علالي، و عشرة من مدينة الرسول صلى الله عليه و آله و أربعة من مكة، و رجل من الطائف و رجل من الدیر، و رجل من الشیروان، و رجل من زبید، و عشرة من مرو، و رجل من الإحساء و رجل من القطيف، و رجل من هجر، و رجل من اليمامة. قال علي عليه الصلاة و السلام: أحصاهم لى رسول الله صلى الله عليه و آله ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا، بعدد أصحاب بدر، يجمعهم الله مشرقها إلى مغربها .... (۱)

امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای از مهدی علیه السلام و قیام یارانش و نام آنها سخن به میان آورد.

ابو خالد حلبی خطاب به حضرت گفت: ای امیر مؤمنان از او برایمان سخن بگو. حضرت فرمود: آگاه باشید که او شبیه‌ترین مردمان از لحاظ اخلاق و منش و سیما و قیافه به رسول خداست. آیا برایتان از یارانش و تعداد آنها بگویم؟ گفتند: آری ای امیر مؤمنان. فرمود: از پیامبر خدا صلى الله عليه و آله شنیدم: نخستین آنها از بصره و آخرینشان از یمامه است. راوی می‌گوید: امام علی علیه السلام شروع به شمارش یاران مهدی علیه السلام فرمود و مردم هم می‌نوشتند. فرمود:

دو نفر از بصره؛ دو نفر از اهواز؛ یک نفر از عسکر مکرم؛ یک نفر از شهر تستر (شوشتر)؛ یک نفر از دورق؛ یک نفر از باستان (شاید مراد پاکستان باشد) که نامش علی است؛ سه نفر از اسمه (شاید منظور اسمره باشد) که نامشان: احمد و عبد الله و جعفر است؛ دو نفر از عمان به نام‌های: محمد و حسن؛ دو نفر از سیراف به نام‌های: شداد و شدید؛ سه نفر از شیراز به نام‌های: حفص و یعقوب و علی؛ چهار نفر از اصفهان به نام‌های: موسی، علی، عبد الله و غلفان؛ یک نفر از ابدح به نام یحیی؛ یک نفر از مرج (عرج)

به نام: داوود؛ یک نفر از کرخ به نام: عبد الله؛ یک نفر از بروجرد به نام: قدیم؛ یک نفر از نهاوند به نام: عبد الرزاق؛ دو نفر از دینور به نام: عبد الله و عبد الصمد؛ سه نفر از همدان به نام‌های: جعفر؛ اسحاق و موسی؛ ده نفر از قم به نام‌های اهل بیت رسول خدا علیهم السلام؛ یک نفر از خراسان به نام: درید؛ پنج نفر که هم نام

(۱). ابن طاووس، علی بن موسی، همان؛ ص ۱۱۹ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۴۰

اصحاب کهف می‌باشند؛ یک نفر از آمل؛ یک نفر از جرجان (گرگان)؛ یک نفر از هرات؛ یک نفر از بلخ؛ یک نفر از قراح؛ یک نفر از عانه؛ یک نفر از دامغان؛ یک نفر از سرخس؛ سه نفر از سیار؛ یک نفر از ساوه؛ یک نفر از سمرقند؛ بیست و چهار نفر از طالقان که پیامبر صلی الله علیه و آله از آنها یاد کرده است؛ و در خراسان گنج‌هایی است که از طلا و نقره نیستند «۱» بلکه مردانی‌اند که خدا و رسولش آنان را گرد هم می‌آورند؛ دو نفر از قزوین؛ یک نفر از فارس؛ یک نفر از ابهر؛ یک نفر از برجان (شاید جرجان باشد)؛ یک نفر از جموح؛ یک نفر از شاخ؛ یک نفر از صریح؛ یک نفر از اردبیل؛ یک نفر از مراد؛ یک نفر از تدمر؛ یک نفر از ارمینیه؛ سه نفر از مراغه؛ یک نفر از خوی؛ یک نفر از سلماس؛ یک نفر از اردبیل (تکراری است)؛ یک نفر از بدلیس؛ یک نفر از نسور؛ یک نفر از برکری؛ یک نفر از سرخیس؛ یک نفر از منارجرد (شاید بروجرد باشد)؛ یک نفر از قلقلیا؛ سه نفر از واسط؛ ده نفر از زورا؛ یک نفر از سراة؛ یک نفر از نیل؛ یک نفر از صیدا؛ یک نفر از جرجان؛ یک نفر از قصور؛ یک نفر از انبار؛ یک نفر از عکبرا؛ یک نفر از حنانه؛ یک نفر از تبوک؛ یک نفر از جامده؛ سه نفر از آبادان (عبادان)؛ شش نفر از حدیثه موصل؛ یک نفر از موصل؛ یک نفر از معلثایا؛ یک نفر از نصیبین؛ یک نفر از کازرون؛ یک نفر از فارقین (اصل آن میافارقین می‌باشد)؛ یک نفر از آمد؛ یک نفر از رأس العین؛ یک نفر از رقه؛ یک نفر از حران؛ یک نفر از بلس؛ یک نفر از قبیج؛ سه نفر از طرطوس؛ یک نفر از قصر؛ یک نفر از ادنه (شاید ادرنه باشد)؛ یک نفر از خمی (شاید در اصل باخمی باشد)؛ یک نفر از عرار (عرعر)؛ یک نفر از قورص (شاید منظور قبرص باشد)؛ یک نفر از انطاکیه؛ سه نفر از حلب؛ دو نفر از حمص؛ چهار نفر از دمشق؛ یک نفر از سوریه؛ دو نفر از قسوان (شاید اسوان باشد)؛ یک نفر از قیموت (شاید بیروت باشد)؛ یک نفر از کراز؛ یک نفر از اذرح؛ یک نفر از عامر؛ یک نفر از دکار؛ دو نفر از بیت المقدس؛ یک نفر از رمله؛ یک نفر از بلس (تکراری)؛ دو نفر از عکا؛ یک نفر از صور؛ یک نفر از عرفات؛ یک نفر از عسقلان؛ یک نفر از غزه؛ چهار نفر از فسطاط؛ یک نفر از قرمیس؛ یک نفر از دمیاط؛ یک نفر از محله؛ یک نفر از اسکندریه؛ یک نفر از برقه؛ یک نفر از طنجه؛ یک نفر از فرننگ (اروپا یا فرانسه)؛ یک نفر از قیروان؛ پنج نفر از سوس (شاید شرق دور باشد)؛ دو نفر از قبرص؛ سه نفر از حمیم؛ قوص؛ یک نفر از عدن؛ یک نفر از علالی؛ ده نفر از مدینه الرسول؛ چهار نفر از مکه؛ یک نفر از مرو؛ یک نفر از احسا؛ یک نفر از قطیف؛ یک نفر از هجر و یک نفر از یمامه.

(۱) سپس امام علی علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله شمار آنان را برای من، سبید و سیزده نفر فرمود به تعداد جنگاوران بدر، که خداوند شرقی و غربی آنان را گرد هم جمع می‌آورد ...

(۱). در روایت گذشته این توصیف در مورد طالقان آمده بود و نه خراسان. شاید عبارت «و در خراسان» زائد باشد، زیرا حدیث بدون آن معنای منسجم‌تری پیدا خواهد کرد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۴۱

البته شمار این افراد در سخن امیر مؤمنان علیه السلام، حدود دویست و چهل نفر است که بیش از شصت نفر، کمتر از عدد معروف می‌باشد.

(۱) روایت دیگری هم وجود دارد که از آنها با نام و نام شهرهایشان یاد کرده که هر چند طولانی است اما برای مقایسه آن را می‌آوریم:

در الزام الناصب با سند ضعیفی از عبد الله بن مسعود روایتی که آن را تا امام علی علیه السلام می‌رساند آمده است: زمانی که علی بن ابی طالب علیه السلام به خلافت رسید به بصره آمد و در مسجد جامع آن برای مردم سخنرانی فرمود که به خطبه‌ی بیان معروف است. این خطبه دو نسخه دارد و متنی که در پی می‌آید مطابق یکی از آن دو می‌باشد. البته بین این دو نسخه اختلاف بسیار زیاد است و ما آن را به مقدار نیاز از نسخه اول نقل می‌کنیم. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

اسمعوا أبین لكم أسماء أنصار القائم! إن أولهم من أهل البصرة و آخرهم من الأبدال، فالذين من أهل البصرة رجلا: اسم أحدهما علي و الآخر محارب. و رجلا من قاشان:

عبد الله و عبید الله. و ثلاثة رجال من المهجمة: محمد و عمر و مالك. و رجل من السند: عبد الرحمن. و رجلا من حجر موسى و عباس. و رجل من الكورة: ابراهيم. و رجل من شیراز: عبد الوهاب. و ثلاثة رجال من سعداوة: أحمد و يحيى و فلاح. و ثلاثة رجال من زين: محمد و حسن و فهد. و رجلا من حمير: مالك و ناصر و أربعة رجال من شیران، و هم: عبد الله و صالح و جعفر و ابراهيم. و رجل من عقر: أحمد و رجلا من المنصورية: عبد الرحمن و ملاعب. و أربعة رجال من سيراف: خالد و مالك و حرقل و ابراهيم. و رجلا من خوفخ: محروز و نوح. و رجل من المثقة: هارون و رجلا من السنن: مقداد و هود. و ثلاثة رجال من الهويقين: عبد السلام و فارس و كليب. و رجل من الزناط: جعفر. و ستة رجال من عمان: محمد و صالح و داوود و هواشب و كوش و يونس. و رجل من العارة: مالك. و رجلا من صفار: يحيى و أحمد. و رجل من کرمان: عبد الله. و أربعة رجال من صنعاء: جبرئيل و حمزة و يحيى و سمیع. و رجلا من عدن: عون و موسى. و رجل من لونجة: كوثر. و رجلا من صمد: علي و صالح. و ثلاثة رجال من الطائف: علي و سبا و زكريا. و رجل من هجر: عبد القدوس. و رجلا من الخط: عزيز و مبارك. و خمسة رجال من جزيرة آوال، و هي البحرين: عامر و جعفر و نصير و بكير و ليث. و رجل من الكيش:

فهد (محمّد). و رجل من الجدا: ابراهيم و أربعة رجال من مكة: عمر و ابراهيم و محمد و عبد الله، و عشرة من المدينة علي أسماء أهل البيت: علي و حمزة و جعفر و عباس و طاهر و حسن و حسين و قاسم و ابراهيم و محمّد. و أربعة رجال من الكوفة: محمّد و غياث و هود و عتاب (عباب) و رجل من مرو: حذيفة. و رجلا من نیشابور: علي و مهاجر. و رجلا من تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۴۲

سمرقند: علي و مجاهد. و ثلاثة رجال من كازرون: عمر و مقمر و يونس. و رجلا من الأسوس: شيبان و عبد الوهاب. و رجلا من دستر: أحمد و هلال. و رجلا من الضيف:

عالم و سهيل. و رجل من طائف اليمن: هلال. و رجلا من مرقون: بشر و شعيب. و ثلاثة رجال من بروعد: يوسف و داوود و عبد الله. و رجلا من عسكر مكرم: الطيب و ميمون. و رجل من واسط: عقيل و ثلاثة رجال من الزوراء: عبد المطلّب و أحمد و عبد الله، و رجلا من سرّ من رأى: مرائی و عامر. و رجل من المسهم (المتهم): جعفر. و ثلاث رجال من سيلان: نوح و حسن و جعفر. و رجل من کرخا بغداد: قاسم. و رجلا من نوبة: واصل و فاضل. و ثمانية رجال من قزوين: هارون و عبد الله و جعفر و صالح و عمر و ليث و علي و محمّد. و رجل من البلخ: حسن و رجل من المداغة: صدقة و رجل من قم: يعقوب و أربعة و عشرون. من الطالقان، و هم الذين ذكرهم رسول الله صلى الله عليه و آله فقال: إني أجد بالطالقان كنزا ليس من الذهب و لا فضة (الفضة)، فهم هؤلاء كنزهم الله فيها. و هم صالح و جعفر و يحيى و هود و فالح و داوود و جميل و فضيل و عيسى و جابر و خالد و علون و عبد الله و أيوب و ملاعب و عمر و عبد العزيز و لقمان و سعد و قبضة و مهاجر و عبدون و عبد الرحمن و علي. و رجلا من سحار: أبان و علي. و



رجلین من شرخیس: ناحیه و حفص. و رجل من الأنبار: علوان. و رجل من القادسیة: حصین. و رجل من الدورق: عبد الغفور. و ستّة رجال من الحبشة:

إبراهیم و عیسی و محمّد و حمدان و أحمد و سالم. و رجلا من الموصل: هارون و فهد. و رجل من بلقا: صادق و رجلا من نصیین: أحمد و علی. و رجل من سنجار: محمّد. و رجلا من خرسان: نکهة و مسنون. و رجلا من أرمینیة: أحمد و حسین. و رجل من أصفهان: یونس. و رجل من وهان: حسین. و رجل من الرّی: مجمع. و رجل من دنیا: شعیب. و رجل من هراش: نهروش. و رجل من سلماس: هارون. و رجل من بلقیس: محمّد. و رجل من الکرد: عون. و رجل من الحبش: کثیر. و رجلا من الحلاط: محمّد و جعفر. و رجل من الشّوبا: عمیر. و رجلا من البیضاء: سعد و سعید. و ثلاثة رجال من الضّیعة: زید و علی و موسی. و رجل من أوس: محمّد. و رجل من الأنطاکیة: عبد الرّحمن. و رجلا من حلب:

صبیح و محمّد. و رجل من حمص: جعفر. و رجلا من دمشق: داوود و عبد الرّحمن.

و رجلا من الرّملیة: طلیق و موسی. و ثلاثة رجال من بیت المقدس: بشر و داوود و عمران و خمسة رجال من غسقان: محمّد و یوسف و عمر و فهد و هارون. و رجل من غزّة: عمیر. و رجلا من عکّة (عکّا)، مروان و سعد. و رجل من عرفة: فرخ. و رجل من الطّبریة: فلیح. و رجل من البلسان: عبد الوارث. و أربعة رجال من القسطاط (الفسطاط) من مدینة فرعون لعنه الله: أحمد و عبد الله و یونس و ظاهر و رجل من بالس: قصیر. و أربعة رجال من الاسکندریة: حسن و محسن و شیل و شیبان. و خمسة رجال من جبل اللکام: عبد الله و

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۴۳

عبید الله و قادم و بحر و طالوت. و ثلاثة رجال من السّادة: صلب و سعدان و صیب. و رجلا من الإفرنج: علی و أحمد. و رجلا من الیمامة: ظافر و جمیل. و أربعة عشر رجلا من المعادة: سوید و أحمد و محمّد و حسن و یعقوب و حسین و عبد الله و عبد القدیم و نعیم و علی و حیّان و ظاهر و تغلب و کثیر. و رجل من المرطّة: معشر و عشرة رجال من عبّادان:

حمزه و شیبان و قاسم و جعفر و عمر و عبد المهیمین و عبد الوارث و محمّد و أحمد. و أربعة عشر من الیمن: جبیر و حویش و مالک و کعب و أحمد و شیبان و عامر و عمار و فهد و عاصم و حجرش و کلثوم و جابر و محمّد. و رجلا من بدو مصر: عجلان و دواج. و ثلاثة رجال من بدو عقیل: منبذ و ضابط و عریان و رجل من بدوا غیر: عمر. و رجل من بدو شیبان: نهراش. و رجل من تمیم: ریّان. و رجل من بدو قین: جابر. و رجل من بدو کلاب:

مطر. و ثلاثة رجال من موالیّ أهل البیت: عبد الله و مخنف و بّراک. و أربعة رجال من موالیّ الأنبیاء: صباح و صیاح و میمون و هود. و رجلا من مملوکان: عبد الله و ناصح، و رجلا من الحلّة: محمّد و علی. و ثلاثة رجال من کربلا: حسین و حسین و حسن و رجلا من النّجف:

جعفر و محمّد. و ستّة رجال من الأبدال، کلّهم أسماؤهم عبد الله ... «۱»

بشنوید تا برایتان نام یاران قائم را بر شمارم. نخستین آنها اهل بصره است و آخرینشان از ابدال. بصره‌ای‌ها دو کس اند به نام‌های: علی و محارب، و دو نفر از کاشان: عبد الله و عبید الله، سه نفر از محجمه: محمّد عمر و مالک، یک نفر از سند: عبد الرحمن، دو نفر از حجر (شاید هجر باشد): موسی و عباس، یک نفر از کوره: ابراهیم، یک نفر از شیراز: عبد الوهاب، سه نفر از سعداوه: احمد و یحیی و فلاح، سه نفر از زین: محمّد و حسن و فهد، دو نفر از حمیر: مالک و ناصر، چهار نفر از شیران: عبد الله و صالح و جعفر و ابراهیم، یک نفر از عقر: احمد، دو نفر از منصوریه: عبد الرحمن و ملاعب، چهار نفر از سیراف: خالد و مالک و حوقل و ابراهیم، دو نفر از خوفخ (شاید خوی باشد): محروز و نوح، یک نفر از مثقه: هارون، دو نفر از سنن (شاید سند باشد): مقداد و هود، سه نفر از هو یقین: عبد السلام و فارس و کلیب، یک نفر از زناط: جعفر، شش نفر از عمان: محمّد و صالح و داوود و هواشب و کوش و

یونس، یک نفر از عاره (شاید عانه باشد): مالک، دو نفر از ضفّار: یحیی و احمد، یک نفر از کرمان: عبد الله، چهار نفر از صنعا: جبرئیل و حمزه و یحیی و سمیع، دو نفر از عدن: عون و موسی، یک نفر از لونجه: کوثر، دو نفر از صمد (شاید صمد باشد): علی و صالح، سه نفر از طائف: علی و سبا و زکریا، یک نفر از هجر: عبد القدوس، دو نفر از خط: عزیز و مبارک، پنج نفر از جزیره آوال که همان بحرین باشد: عامر و جعفر و نصیر و بکیر و لیث، یک نفر از کبش: فهد (محمّد)، یک نفر از جدا: ابراهیم، چهار نفر از مکه: عمر و ابراهیم و محمّد و عبد الله، ده نفر از مدینه با نام‌های

(۱). الیزدی الحائری، الشیخ علی، الزام الناصب؛ ص ۱۹۳ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۴۴

اهل بیت: علی و حمزه و جعفر و عباس و طاهر و حسن و حسین و قاسم و ابراهیم و محمّد، چهار نفر از کوفه: محمّد و غیاث و هود و عتاب (عباب)، یک نفر از مرو: حدیفه، دو نفر از نیشابور: علی و مهاجر، دو نفر از سمرقند: علی و مجاهد، سه نفر از کازرون: عمر و مقمر و یونس، دو نفر از اسوس: شیبان و عبد الوهاب، دو نفر از دستر: احمد و هلال، دو نفر از ضیف:

عالم و سهیل، یک نفر از طائف یمن: هلال، دو نفر از مرقون: بشر و شعیب، سه نفر از بروعد:

یوسف و داوود و عبد الله، دو نفر از عسکر مکرّم: طیب و میمون، یک نفر از واسط: عقیل، سه نفر از زورا: عبد المطلب و احمد و عبد الله، دو نفر از سرمن رأی: مرثی و عامر، یک نفر از مسهم (متهم): جعفر، سه نفر از سیلان: نوح و حسن و جعفر، یک نفر از کرخ بغداد: قاسم، دو نفر از نوبه: واصل و فاضل، هشت نفر از قزوین: هارون و عبد الله و جعفر و صالح و عمر و لیث و علی و محمّد، یک نفر از بلخ: حسن، یک نفر از مداغه (شاید مراغه باشد): صدقه، یک نفر از قم: یعقوب، بیست و چهار نفر از طالقان: آنها همان کسانی‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنان یاد کرد و فرمود: من گنجی را در طالقان سراغ دارم که از طلا و نقره نیست بلکه خداوند آنها را هم چون گنجی در آنجا ذخیره کرده است. اسامی آنها چنین است: صالح، جعفر، یحیی، هود، فالح، داوود، جمیل، فضیل، عیسی، جابر، خالد، علون، عبد الله، ایوب، ملاعب، عمر، عبد العزیز، لقمان، سعد، قبضه، مهاجر، عبدون، عبد الرحمن و علی، دو نفر از سحار:

ابان و علی، دو نفر از شرخیس: ناحیه و حفص، یک نفر از انبار: علوان، یک نفر از قادیسیه:

حصین، یک نفر از دورق: عبد الغفور، شش نفر از حبشه: ابراهیم و عیسی و محمّد و حمدان و احمد و سالم، دو نفر از موصل: هارون و فهد، یک نفر از بلقا: صادق، دو نفر از نصیین:

احمد و علی، یک نفر از سنجار: محمّد، دو نفر از خراسان (شاید خراسان باشد): نکبه و مسنون، دو نفر از ارمنیه (ارمنستان): احمد و حسین، یک نفر از اصفهان: یونس، یک نفر از وهان (شاید وهران باشد): حسین، یک نفر از ری: مجمع، یک نفر از دنیا: شعیب، یک نفر از هراش: نهروش، یک نفر از سلماس: هارون، یک نفر از بلقیس: محمّد، یک نفر از کرد: عون، یک نفر از حبش: کثیر، دو نفر از حلاط: محمّد و جعفر، یک نفر از شوبا: عمیر، دو نفر از بیضا:

سعد و سعید، سه نفر از ضیعه: زید و علی و موسی، یک نفر از اوس: محمّد، یک نفر از انطاکیه: عبد الرحمن و دو نفر از حلب: صبیح و محمّد، یک نفر از حمص: جعفر، دو نفر از دمشق: داوود و عبد الرحمن، دو نفر از رملیه (شاید رملیه باشد): طلیق و موسی، سه نفر از بیت المقدس: بشر و داوود و عمران، پنج نفر از غسقان (شاید عسفان باشد): محمّد، یوسف، عمر، فهد و هارون، یک نفر از غزه: عمیر، دو نفر از عکه (عکّا): مروان و سعد، یک نفر از عرفه: فرخ، یک نفر از طبریه: فلیح، یک نفر از بلسان: عبد الوارث، چهار نفر از قسطاط (فسطاط) شهر فرعون: احمد، عبد الله، یونس و ظاهر، یک نفر از بلس: قصیر، چهار نفر از

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۴۵

اسکندریه: حسن، محسن، شیبیل و شیبیان، پنج نفر از جبل لکام: عبد الله، عیید الله، قادم و بحر و طالوت، سه نفر از ساده: صلب و سعدان و صیب، دو نفر از افرنج (فرنگ): علی و احمد، دو نفر از یمامه: ظافر و جمیل، چهارده نفر از معاده: سوید، احمد، محمد، حسن، یعقوب، حسین، عبد الله، عبد القدیم، نعیم، علی، حیان، ظاهر، تغلب و کثیر، یک نفر از مرطه: معشر، ده نفر از عبّادان (آبادان): حمزه، شیبیان، قاسم، جعفر، عمر، عامر، عبد المهیمن، عبد الوارث، محمد و احمد، چهارده نفر از یمن: جبیر، حویش، مالک، کعب، احمد، شیبیان، عامر، عمار، فهد، عاصم، حجرش، کلثوم، جابر و محمد، دو نفر از بدو مصر:

عجلان و دواج، سه نفر از بدو عقیل: منبه، ضابط و عریان، یک نفر از بدو غیر: عمر، یک نفر از بدو شیبیان: نهراش، یک نفر از تمیم: ریّان، یک نفر از بدو قین: جابر، یک نفر از بدو کلاب:

مطر، سه نفر از موالی اهل بیت: عبد الله، مخنف و بڑاک، چهار نفر از موالی پیامبران: صباح، صیاح، میمون و هود، دو نفر برده (مملوک بنده): عبد الله و ناصح، دو نفر از حله: محمد و علی، سه نفر از کربلا: حسین، حسین و حسن، دو نفر از نجف: جعفر و محمد و شش نفر از ابدال که نام همگی آنها عبد الله است ...

(۱) حال مناسب است درباره این دو روایت مطالبی را بیان نماییم:

الف) این دو روایت دارای کاستی‌هایی به شرح زیر است:

۱- هر دو سندی ضعیف دارند بلکه روایت دوم ضعیفتر است؛ زیرا حدیثی مرفوع است و مرفوع، حدیثی است که برخی روایانش نامعلوم می‌باشد و در نتیجه قابل اثبات تاریخی نیست.

۲- خطبه البیان دارای دو نسخه غیر مشابه است و درباره یاران امام مهدی علیه السلام مطلب قابل توجهی ارائه نکرده بلکه تنها اسامی رهبران و فرماندهانی را که در سراسر جهان پراکنده خواهند شد آورده است. و چون نمی‌دانیم کدامیک از این دو نسخه از امیر مؤمنان علیه السلام است؛ در نتیجه هر دو از قابلیت اثبات تاریخی ساقط می‌گردند.

۳- شماری از شهرها و مکان‌ها ناشناخته است و به ویژه اشتباهات نوشتاری در تغییر نام شهرها و مناطق مؤثر بوده است. علاوه اینکه نوشتن یک سخنرانی که حاوی فهرستی طولانی از نام‌های مشابه و شهرهای پراکنده است، دشوار می‌باشد.

با همه اینها شاید اساساً برخی از آن‌ها اسامی روستاهایی ناشناخته در گوشه و کنار زمین باشد و برخی دیگر شناخته شده باشند اما اکنون اثری از آنها باقی نمانده باشد و شاید هم برخی از آنها شهرهایی باشند که در آینده بنا می‌گردند و اکنون از آنها چیزی نمی‌دانیم.

۴- این دو روایت به رغم وجود برخی مضامین مشترک، در بخش‌هایی با یکدیگر اختلاف دارند.

۵- روایات دیگری حاوی اسامی یاران امام مهدی علیه السلام وجود دارد که با این دو روایت در نام بردن

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۴۶

از شهرها و اشخاص اختلاف دارد. هر چند در برخی موارد اصلی با یکدیگر همخوانی دارند؛ مانند تعداد یاران طالقانی حضرت. با این کاستی‌ها، قابلیت این روایات برای اثبات تاریخی به طور جدی زیر سؤال می‌رود. اگر بخواهیم از ملیت اصحاب امام برداشت مشخصی ارائه نماییم، باید از این کاستی‌ها چشم‌پوشی کنیم و گرنه راه برای این برداشت تقریباً مسدود است.

(۱) ب) نباید از نظر دور داشت که در این روایات دو نقطه قوت وجود دارد که ما را به آنها خوش بین می‌سازد؛ مشروط به اینکه روایات گذشته را نیز به این دو روایت پیوند داده و به طور جامع به همه آنها نظر افکنیم. این دو نقطه قوت عبارتست از:

۱- همگونی مضمون هر یک از دو روایت اخیر با داده‌های روایات دیگر، هرگاه هر دو آن روایات به تنهایی ملاحظه گردد.

۲- فرازهایی مشترک بین این دو روایت وجود دارد که در عین حال با مضمون برخی از روایات گذشته همگون می‌باشد و هرگاه بر آن مضمون بدین شکل توافق گردد می‌توان گفت از نظر تاریخی ثابت بوده و نقاط ضعف گذشته را نخواهد داشت. با این

لحاظ که شماری از روایات بر درستی آن توافق دارند.

(۲) ج) با ملاحظه مجموع روایاتی که از ملیت اصحاب امام علیه السلام سخن گفته‌اند، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱- مضمون حدیث طالقان را امامیه و غیر امامیه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند، هر چند در برخی واژه‌ها با یکدیگر اختلاف دارند.

۲- گنجی که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن بشارت داد و به ستایشش پرداخت، بیست و چهار نفر از اهالی طالقان می‌باشد. این مطلب از مواردی است که همه روایات نقل‌کننده اسامی یاران امام علیه السلام، به رغم اختلافات دیگر، بر آن توافق دارند.

۳- گروهی از یاران قائم علیه السلام در مصر و شام و عراق به سر می‌برند. این مطلب را روایات امامیه و غیر امامیه به طور اجمال آورده‌اند. همان طور که روایات، از تعدادی از شهرهای این مناطق یاد کرده‌اند.

۴- روایات گذشته تصریح کرده‌اند یاران قائم علیه السلام از نقاط مختلف جهان گرد هم می‌آیند، و این همان چیزی است که از روایات اسامی استفاده می‌شود.

۵- قریب به اکثریت اصحاب امام علیه السلام اهل خاور میانه هستند؛ سرزمینی که پایگاه اصلی پیامبران و مهم‌ترین خاستگاه برنامه کلی الهی به شمار می‌رود.

(۳) از مصر، گروهی که «شایستگان» (نجبا) خوانده می‌شوند و از عراق به ویژه از بصره و کوفه و نجف گروهی دیگر که به «نیکان» (أخیار) معروفند، به مکه خواهند رفت. از شام به ویژه دمشق

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۴۷

«مؤمنان واقعی» (أبدال) گسیل می‌شوند. در زبان روایات، شام شامل: سوریه، لبنان، اردن و فلسطین می‌شود. سرزمین حجاز نیز در این افتخار بزرگ با حضور افرادی از دو شهر مقدس خود: یعنی مکه و مدینه و دیگر شهرهایش، مشارکت خواهد جست. همان طور که در روایات آمده است، مشرق زمین هم در این مأموریت عظیم نقش خود را ایفا خواهد نمود. مشرق، نامی است که بر مناطق شرقی عراق یعنی: ایران، افغانستان، پاکستان و جمهوری‌های مسلمان‌نشین قفقاز و آسیای مرکزی انطباق دارد. در روایات مفصل، نام شماری از شهرهای این مناطق آمده است که بیشتر آنها از شهرهای ایران می‌باشند.

۶- مردم دیگر مناطق جهان نیز در این مأموریت، در دایره‌ای محدودتر مشارکت خواهند جست.

این مناطق به ترتیب بیشترین میزان مشارکت عبارتند از: کشورهای مسلمان شمال آفریقا، آفریقای مرکزی، یمن، شرق حجاز، اروپا و شرق دور. این مطلب را، روایات طولانی و نیز روایاتی که از گرد آمدن یاران امام علیه السلام از سراسر جهان سخن می‌گویند، تأیید می‌نمایند.

(۱) د) اگر دو روایت پیش گفته را قابل اثبات تاریخی به حساب آوریم به نتایج زیر می‌رسیم:

۱- هر دو روایت، اشتراک اندکی در مورد شهرها دارند؛ درحالی که روایت نخست، صد و بیست و شش شهر و روایت دوم، صد و شش شهر را به همراه عناوین دیگر نام می‌برد، می‌بینیم که تنها در نام سی و پنج شهر با یکدیگر اشتراک دارند که کمتر از یک سوم در هر دو روایت است.

۲- برای روشن شدن مطلب، در اینجا اسامی شهرهای مشترک در هر دو روایت را می‌آوریم:

بصره، عسکر مکرّم، عمان، سیراف، شیراز، اصفهان، کرخ، قم، طالقان، قزوین، ارمینیه، زورا، آبادان، موصل، نصیبین، بلس، حلب، حمص، دمشق، بیت المقدس، غزه، فسطاط، اسکندریه، افرنج (فرنگ اروپا)، عدن، مدینه، مکه، طائف، مرو، هجر، عرفات (عرفه)، رمله (رملیه)، عکا، انطاکیه و یمامه.

۳- این دو روایت در تعداد یاران امام علیه السلام در این شهرها، جز در مورد یازده شهر اختلاف دارند.

این شهرها عبارتند از: بصره (دو نفر)، طالقان (بیست و چهار نفر)، بلس (یک نفر)، عرفات (یک نفر)، غزه (یک نفر)، فسطاط (چهار نفر)، مدینه (ده نفر)، مکه (چهار نفر)، هجر (یک نفر)، عکا (دو نفر)، انطاکیه (یک نفر).

۴- در روایت دوم نام چند شهر مهم که در روایت اول آمده، نیامده است؛ در حالی که بعید می‌نماید که در آن شهرها هیچ یک از یاران خاص حضرت به سر نبرند؛ مانند: بروجرد، نهاوند، همدان، خراسان، اردبیل، صیدا، صور، احصا، قطیف، دمیاط و قیروان. از سوی دیگر در روایت نخست نیز شماری از شهرهایی که در روایت دوم ذکر شده، نیامده است؛ مانند: عمان، کاشان، سمرقند، بغداد، کربلا، نجف، کوفه، عکا، بحرین و یمن.

اینها از جمله کاستی‌های این دو روایت است.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۴۸

(۱) ه) پیرامون این روایات پرسش‌هایی وجود دارد که برای پرهیز از اطاله سخن، مهم‌ترین آنها را مطرح می‌سازیم:

۱- بعضی از روایات گذشته، یاران خاص امام علیه السلام را عجم می‌داند. آیا واقعا چنین است؟

پاسخ: نخست باید دانست منظور از عجم، هر شخص غیر عرب است و نه فردی ایرانی. در هر دو روایت تعداد زیادی از شهرها، شهرهایی غیر عربی‌اند و مهم‌ترین آنها، طالقان، شهری غیر عربی است؛ ولی آن شهرهای غیر عربی، بیش از نصف نبوده بلکه شاید کمتر نیز باشد. به این ترتیب نمی‌توان با پذیرش ظاهر آن روایت، همه آنها یا بیشترشان را غیر عرب دانست؛ زیرا شمار شهرهای عربی به نسبت بیشترند. با این همه باید تأکید نمود نقش زبان و تعصب ورزیدن به آن، در برابر رسالت دفاع از حق و بسترسازی برای رسیدن به هدفی متعالی، ناچیز و بی‌اهمیت است.

(۲) ۲- از خبر ابو داوود و دیگران به دست می‌آید که اهل مکه امام مهدی علیه السلام را از انزوای غیبت خارج ساخته، با او بیعت می‌نمایند. ظاهر این روایت آن است که همه آنها از اهل مکه‌اند. آیا می‌توان به این ظاهر پایبند شد؟

پاسخ: اگر مقصود از اهل مکه کسانی باشند که در روز ظهور در آنجا حضور دارند، آری این سخن صحیح است؛ زیرا همه یاران خاص امام علیه السلام آن روز در آنجا خواهند بود و بر این اساس اهل مکه می‌باشند؛ هر چند از سرزمین‌های دیگر آمده باشند. ولی اگر مراد، ساکنان معمولی آن شهر باشد، همان طور که از عبارت «اهل مکه» به ذهن تبادر می‌کند، در این صورت آن برداشت صحیح نخواهد بود. آری اندکی از آنان اهل مکه‌اند اما اغلب آنان، خیر. در تأیید مطلب در ادامه این روایت آمده است عده‌ای از آنان «مؤمنان واقعی شام و گروه‌هایی از عراق» هستند و نیز «مردمی از مشرق» و همچنین «از هر قبیله‌ای یک نفر، دو نفر و سه نفر...» و بدیهی است که همه این قبایل در مکه سکونت ندارند.

علاوه بر اینکه آن دو روایت بلند نیز همه آنها را به جز چهار نفر، غیر مکی خوانده است.

(۳) افزون بر همه اینها، نعمانی حدیثی را از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: خداوند به زودی سیصد و سیزده نفر را به مسجد مکه (مسجد الحرام) گسیل می‌دارد و اهل آن شهر می‌دانند که آنان از نسل پدران و نیاکان آنها (مکیان) نیستند.

ظاهر روایت آن است که همگی آنان اهل مکه نیستند و البته دست شستن از این ظاهر در مورد تنها چهار نفر سخت نیست.

به علاوه همان طور که از روایات خواهیم آورد، حضور این افراد در شهر مکه به دلیل بیگانه بودن آنها و عدم دریافت مجوز از مسئولان شهر، با مشکل قانونی روبرو خواهد شد. در حالی که اگر آنها اهل مکه بودند این مشکل برایشان پیش نمی‌آمد.

(۴) ۳- آیا وجود این افراد در هر شهری موجب فخر و برتری اهالی آن شهر خواهد بود یا خیر؟

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۴۹

پاسخ: بی‌تردید پاسخ مثبت است ولی نباید در این باره مبالغه کرد؛ زیرا علت اصلی کمال‌یافتگی و رشد معنوی فرد مسلمان در شهرهای معمولی (به استثنای شهرهایی هم چون قاهره، نجف و قم که جایگاهی علمی و معارفی در جهان اسلام دارند)، افزایش

ستم و جفای بر مؤمنان در همه نسل‌هاست و هر وقت مردمان شهر و دیاری دیوانه وار به سوی فساد و تباهی گام بردارند، گروه مؤمنان و خداپسندان آن شهر، عاشقانه دل به حق خواهند سپرد (۱). علت این فرآیند تکاملی که ابدال (مؤمنان واقعی) از آن پدید می‌آیند، باطل‌گرایی و فساد بی‌حد و مرز گروهی است که بیدادگری و ستم بر مؤمنان را به نهایت می‌رسانند.

چنین است که از این شهرها، مؤمنانی کمال یافته و خالص بر می‌آیند و این موجب افتخار و مباهات برای دیگر همشهریان گمراه آنها نیست.

(۱)

### محور ششم: مشکل قانونی اقامت آنان در مکه، از زمان ورود تا هنگام ظهور

در این باره در ضمن چند نکته به بحث می‌پردازیم:

نکته اول: تلاش برای فهم اساسی این مشکل

علت اصلی این مشکل، حضور به ظاهر بی‌دلیل ناآشنایانی غریب برای مدتی کم یا زیاد در شهر مکه است. در جوامع قدیمی این مشکل قابل درک بوده که به هر تازه‌واردی به چشم غریبه نگاه کنند و رفت و آمدهای او را زیر نظر بگیرند؛ سخن گفتن با او سخت باشد و دوستی با او کار خطرناکی به حساب آید. بلکه حتی فروختن اجناس به او با احتیاط صورت گیرد. حال اگر آنها در قالب گروهی با نفرات زیاد در آن شهر حضور پیدا کنند، چطور؟ مردم مکه دقیقا با چنین مشکلی روبرو خواهند شد.

(۲) چه درباره شیوه ورود آنها به مکه برداشتی طبیعی داشته باشیم و چه برداشتی اعجازی، این مشکل در قوانین جدید بین‌المللی نیز وجود دارد. طبق برداشت طبیعی، ندا در ماه رمضان خواهد بود و ظهور در روز دهم ماه محرم؛ در نتیجه، این فاصله زمانی که حدود چهار ماه می‌باشد فرصتی کافی برای هر شخص مشتاقی است که در سفری معمولی برای ملاقات امام علیه السلام به مکه رود. در این فاصله، مناسک حج انجام خواهد گرفت و رفتن به مکه برای ادای این واجب امری کاملا قانونی به حساب می‌آید.

(۳) مشکل در آنجاست که از پایان مناسک حج تا روز دهم ماه محرم، بیست و پنج روز فاصله است و به طور معمول حاجیان پس از پایان مراسم حج به وطن خود بازمی‌گردند. این اتفاقی است که هر ساله روی می‌دهد. اما چگونه می‌شود جمعیت انبوهی پس از سپری شدن مراسم حج، مدت نسبتا طولانی دیگری نیز در آنجا بمانند؟ ماندن آنها چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟ بی‌تردید آنها نمی‌توانند از قصد خود با کسی سخن گویند بلکه حتی شاید نتوانند با یکدیگر نیز

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۴۴ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۵۰

به صراحت در این باره حرفی بزنند؛ زیرا اساسا سابقه آشنایی بین آنها وجود ندارد، چه رسد به اینکه در این باره با مردم یا مسئولان مکه سخن گویند. نهایت کاری که هر یک از آنها می‌تواند انجام دهد، گرفتن مجوز اقامت یک‌ماهه می‌باشد؛ به این امید که ظهور در خلال این ایام روی دهد و اگر هم روی نداد، یک ماه دیگر مجوز خود را تمدید نمایند. اما خوشبختانه ظهور بیش از یک ماه به تأخیر نخواهد افتاد.

(۱) اما مطابق برداشت اعجازی که گرد آمدن آنها را در شب پیش از ظهور به شیوه اعجاز می‌داند، این مشکل بیشتر خود نمایی می‌کند. چون اهل مکه در صبح یک روز ناگاه صدها غریبه را می‌بینند که بدون هدف خاصی در شهر گردش می‌کنند؛ نه گذرنامه‌ای دارند و نه مجوزی برای اقامت.

روایات در بیان این مشکل گویاترند؛ اما آنها از زاویه اعجاز به موضوع نگریسته‌اند و نیز در جو و جامعه‌ای بیان شده‌اند که

حکومت‌هایی شبیه به دولت‌های امروز جهان در آن وجود نداشته است.

(۲) نکته دوم: نقل روایاتی در این باره:

بیشتر روایات به طور اختصار به این مشکل پرداخته‌اند. شاید مهم‌ترین و روشن‌ترین آنها خبری باشد که ابن طاووس از کتاب یعقوب بن نعیم قرقاره روایت کرده است.

ابن طاووس می‌گوید: نجاشی - که محمد بن نجار او را به پاکی و نزاهت ستوده - نقل کرده است:

یعقوب بن نعیم - که از اصحاب مورد وثوق و جلیل‌القدر ماست - از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که احمد بن محمد اسدی از سعید بن جناح و او نیز از مسعده روایت کرده که ابو بصیر از امام صادق علیه السلام پرسید:

هل كان أمير المؤمنين عليه السلام يعلم مواضع أصحاب القائم عليه السلام، كما كان يعلم عدّتهم؟ فقال جعفر بن محمد عليه السلام: إي والله يعرفهم بأسمائهم و أسماء آبائهم رجلا فرجلا، و مواضع منازلهم.

فهؤلاء ثلاثمائة و ثلاثه عشر رجلا، يجمعهم الله عزّ و جلّ بمكّة في ليلة واحدة، و هي ليلة الجمعة. فيصبحون بمكّة في بيت الله الحرام، لا يتخلّف منهم رجل واحد، فينتشرون بمكّة في أزقتها و يطلبون منازل يسكنونها، فينكرهم أهل مكّة، و ذلك (لأنهم) لم يعلموا بقافله قد دخلت من بلدة من البلدان لحجّ و لا لعمرة و لا تجارة. فيقول من يقول من أهل مكّة بعضهم لبعض: ما ترون قوما من الغرباء في يومنا هذا لم يكونوا قبل هذا ليس هم من أهل بلدة واحدة و لا هم من قبيلة واحدة، و لا معهم أهل و لا دواب. فبينما هم كذلك، إذ أقبل رجل من بني مخزوم فيتخطّى رقاب الناس و يقول: رأيت في ليلتي هذه رؤيا عجيبة، و أنا لها خائف و قلبي منها جل. فيقولون: سر بنا إلى فلان الثقفى، فاقصص عليه رؤياك.

فيأتون الثقفى، فيقول المخزومي: رأيت سحابة انقضت من عنان السماء، فلم تزل حتى انقضت على الكعبة ما شاء الله. و إذا فيها جراد ذو أجنحة خضر. ثم تطايرت يمينا و شمالا.

لا تمرّ ببلد إلا أحرقتة، و لا بحصن إلا حطّمته. فيقول الثقفى: لقد طرقكم في هذه الليلة جند

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۵۱

من جنود الله جلّ و عزّ، و لا- قوّة لكم به. فيقولون: أما و الله، لقد رأينا عجبا! و يحدّثونه بأمر القوم. ثم ينهضون من عنده فيهمتمون بالوثوب بالقوم. و قد ملأ الله قلوبهم رعبا و خوفا.

فيقول بعضهم لبعض و هم يأترون بذلك: يا قوم لا تعجلوا على القوم و لم يأتوكم بمنكر و لا شهروا السلاح، و لا أظهروا الخلاف و لعلّه أن يكون في القوم رجل من قبيلتكم فإن بدا لكم من القوم أمر تنكرونه، فأخرجوهم. أمّا القوم فمتنسكون، سيماهم حسنة، و هم في حرم الله جلّ و عزّ، الذي لا يفزع من دخله حتى يحدثوا فيه حادثه و لم يحدث القوم ما يجب (به) محاربتهم. فيقول المخزومي - و هو عميد القوم -: أنا لا آمن أن يكون وراءهم مادّة، و إن أت إليهم انكشف أمرهم و عظم شأنهم، فاحصوهم و هم في قلعة العدد و عزّة بالبلد، قبل أن تأتيهم المادّة. فإنّ هؤلاء لم يأتوكم إلا و سيكون لهم شأن. و ما أحسب تأويل رؤيا صاحبكم إلا حقا. فيقول بعض لبعض: إن كان من يأتيكم مثلهم فإنّه لا خوف عليكم منهم، لأنّه لا سلاح معهم و لا حصن يلجئون إليه. و إن أتاكم جيش نهضتم بهؤلاء فيكونون كشربه ظمآن. فلا- يزالون في هذا الكلام و نحوه، حتى يحجز الليل بين الناس. فيضرب على آذانهم بالتوم. فلا يجتمعون بعد انصرافهم (إلى) أن يقوم القائم فيلقى أصحاب القائم عليه السلام بعضهم بعضا كبنى أب و أم، افترقوا غدوة و اجتمعوا عشية... (۱)

آیا همان طور که امیر مؤمنان علیه السلام از شمار یاران قائم علیه السلام آگاه بوده، از شهرهای آنها نیز اطلاع داشته است؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند آری، تک تک آنها را به نامشان و نام پدرانشان و محل زندگیشان می‌شناخته است. آنان سیصد و سیزده نفرند که خداوند در شب جمعه‌ای آنها را در مکه گردهم می‌آورد، و صبحگاهان همگی آنها در بیت الله

الحرام‌اند. همه حاضرند و کسی غایب نیست. سپس در کوه‌های شهر مکه به دنبال خانه‌هایی جهت اقامت می‌گردند. مکیان آنها را نمی‌شناسند زیرا کاروانی را ندیده‌اند که برای حج یا عمره و یا تجارت وارد مکه شود. از این رو به یکدیگر می‌گویند: چه می‌بینید؟ این غریبه‌ها امروز [در اینجا چه می‌کنند] پیش از این [در اینجا] نبوده‌اند. آنها اهل یک سرزمین و یا یک قبیله واحد نیستند. نه زن و بچه‌ای با آنهاست و نه هیچ وسیله و مرکبی. در این حال ناگاه مردی از بنی مخزوم وارد می‌شود و می‌گوید: دیشب خواب عجیبی دیدم که از آن می‌ترسم و دلم در هراس است. به او می‌گویند: بیا با هم به نزد شخصی ثقفی برویم تا خوابت را برای او نقل کنی. به نزد ثقفی می‌روند؛ مرد مخزومی می‌گوید: ابری دیدم که از اعماق آسمان ظاهر شد و به تدریج پایین آمد تا به نزدیکی کعبه رسید. در میان این ابر، ملخ‌هایی فراوان با بال‌های سبز بودند. آنگاه به چپ و راست پراکنده شدند. آن ملخ‌ها به هیچ آبادی نمی‌رسیدند جز اینکه آن را به خاکستر می‌نشانند و به هیچ قلعه‌ای نمی‌رسیدند جز اینکه ویران می‌کردند. مرد ثقفی

(۱). ابن طاووس، علی بن موسی، همان؛ ص ۱۶۹ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۵۲

[در تعبیر این خواب] می‌گوید: امشب لشکری از لشکرهای الهی به این شهر وارد شده است، که شما را یارای ایستادگی در برابر آنها نیست. مردم مکه از شنیدن این سخن هراسان می‌شوند و با یکدیگر می‌گویند: چیز عجیبی پیش آمده! آنگاه در حالی که همه از این سپاه الهی سخن می‌گویند، از نزد مرد ثقفی بیرون آمده، به جستجوی آن لشکر می‌پردازند و در حالی که خداوند قلبشان را از رعب و وحشت پر کرده است، به عنوان مشاوره و خیر خواهی به یکدیگر می‌گویند: درباره این گروه شتاب نکنید زیرا آنها کار خلافی در شهر انجام نداده‌اند و به روی کسی شمشیر نکشیده‌اند و کار ناشایستی از آنها دیده نشده است و شاید در میان آنها از تیره و نژاد شما هم کسی باشد. اگر بخواهید در مورد آنها تصمیمی بگیرید، توجه داشته باشید که آنها مشغول عبادت هستند و سیمای صالحان را دارند و هر کس داخل حرم امن الهی شود جاننش در امان است؛ مگر وقتی که حادثه‌ای بیافریند، که تا حال نیز چنین نکرده‌اند تا بهانه‌ای برای ستیزه‌جویی شما باشد. پیشوای مردم مکه - که یک مخزومی است - می‌گوید: من مطمئن نیستم که پشت سر آنها نیرویی نباشد، شاید نیروی عظیمی به پشتیبانی آنها بیاید که با ورود آنها، این مسأله بسیار مهم و حساس شود. بنابراین مصلحت آن است که تا نیرویی نرسیده، اینها را در هم شکنید زیرا تعدادشان اندک و به وضع شهر ناآشنا هستند و خیال می‌کنم که رؤیای دوستتان حقیقت دارد. بعضی می‌گویند: اگر نیرویی که به اینها ملحق می‌شود، مانند خودشان باشد که نه اسلحه‌ای دارند و نه سنگری، با یک حمله می‌توانید نابودشان سازید. این کار برای شما چون نوشیدن جرعه‌ای آب توسط انسانی تشنه است. آنها سخنانی از این قبیل با یکدیگر بازگو می‌کنند تا پاسی از شب می‌گذرد و خواب بر دیده‌ها چیره می‌شود. تاریکی شب و سنگینی خواب، میان یاران قائم جدایی می‌اندازد.

پس از آن دیگر فرصت اجتماع پیدا نمی‌کنند تا آن که حضرت صاحب الامر علیه السلام قیام می‌کنند.

سپس یاران امام علیه السلام یکدیگر را طوری ملاقات می‌کنند که گویی از یک پدر و مادر به دنیا آمده‌اند و صبح از خانه بیرون آمده، پراکنده شده‌اند و شبانگاه همه به خانه بازگشته، دور هم گرد آمده‌اند.

(۱) نکته سوم: بیان فرازهای مهمی از این روایت به همراه نقد آن:

۱- این روایت به روشنی از گرد آمدن آنها به طریق معجزه سخن می‌گوید. آنها تنها یک روز در آنجا می‌مانند و شب که فرا رسد ظهور رخ می‌دهد.

این برداشت با توجه به امکان سفر معمولی آنها به مکه، با قانون معجزات ناسازگار است؛ زیرا هرگاه بتوان با شیوه‌ای طبیعی به هدفی دست یافت، دیگر راهی برای معجزه باقی نمی‌ماند.



۲- این روایت، از میزان اضطراب و وحشتی که از دیدن آنها در دل مردم مکه و مسئولان آن می‌افتد، حکایت می‌کند. تا جایی که به فکر جنگ و ستیز با آنان می‌افتند اما خدای بزرگ به سبب تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۵۳

ممنوعیت قتل در حرم الهی، آنها را از این کار باز می‌دارد.

در صورت ورود اعجاز آمیز آنان به مکه، اضطراب و نگرانی مردم آن شهر امری روشن و ضروریست اما اگر سفری معمولی برای انجام مناسک حج انجام دهند، ظاهراً مشکلی پدید نخواهد آمد.

(۱) مردم مکه در زمان‌های گذشته تنها در موسم حج از حاجیان پذیرایی می‌کرده‌اند، از این رو طبیعی بوده که باقی ماندن زائران حرم الهی در زمانی غیر از موسم حج یا پس از سپری شدن ایام حج، امری غریب و جلب توجه‌کننده باشد. اینکه اما چنین نیست؛ چه در همه روزهای سال زائران به مکه می‌روند و مهمانسراها و هتلها در همه فصول پذیرای آنها هستند و ماندن در مکه پس از پایان موسم حج به جهت امور تجاری، تفریحی و یا زیارت و ... امری عادی به حساب می‌آید.

مردم مکه به دیدن زائران دیگر کشورها عادت کرده‌اند و مسئولان شهر برای اقامت خارجیان مجوزهایی صادر می‌نمایند. در این صورت ماندن آنها در مکه نه جلب توجه می‌کند و نه مشکلی ایجاد می‌نماید. علاوه بر اینکه تنها آنها نیستند که بعد از حج در آنها می‌مانند بلکه شاید دیگرانی نیز به همان دلیل یا دلایل دیگر در آنجا باقی بمانند.

(۲) ۳- از این روایت استفاده می‌شود سازمان اداری مکه، تشکیلاتی ابتدایی دارد و مردمش تا آنجا متدین هستند که از کشتن یاران امام در آن شهر پرهیز می‌نمایند. در صورتی که این هر دو امر قابل تأمل است؛ نخست آن که در زمان ما آن تشکیلات به سازمانی مدرن تغییر شکل داده است و اگر چنین حادثه‌ای اتفاق افتد، آنها دستگیر شده و مورد بازجویی قرار می‌گیرند و یا دست کم نیروهای امنیتی با تشدید مراقبت‌ها آنها را زیر نظر گرفته و به حالت آماده باش در می‌آیند. و البته درگیری بین آنها غیر محتمل به نظر می‌رسد.

ثانیا در مورد پایبندی مردم مکه به دین باید گفت قرینه‌ای معتبر بر نفی آن وجود دارد که عبارت است از کشته شدن نفس زکیه، پانزده روز پیش از ظهور در بین رکن و مقام. اگر احتمال سفر غیر اعجازی یاران امام را به مکه بپذیریم، این فاجعه در زمان حضور آنان در مکه روی خواهد داد. و ناگفته پیداست کسانی که در مسجد الحرام چنین کاری می‌کنند، هرگز از به راه انداختن کشتار در آنجا ابایی نخواهند داشت. ولی طبق احتمال بالا چنین اتفاقی روی نخواهد داد زیرا بین مأموریت نفس زکیه که با ناخشنودی مردم مکه روبرو می‌شود و این گروه که تا پیش از ظهور به هیچ اقدامی دست نزده و حساسیتی را بر نمی‌انگیزند، تفاوت زیادی وجود دارد.

(۳)

### محور هفتم: ویژگی‌های یاران امام مهدی علیه السلام از دیدگاه روایات

ویژگی نخست: نامگذاری آنان به سپاه خشم

نعمانی «۱» و صدوق «۲» در این باره خبرهایی را نقل کرده‌اند که برخی از آنها گذشت. راز این

(۱). ر. ک: النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۶۷ به بعد.

(۲). ر. ک: الصدوق، محمد بن علی، همان؛ (نسخه خطی).

نامگذاری آن است که آنها به رهبری امام خود، نماد خشم الهی نسبت به جامعه فاسدی هستند که شیرازه اعتقادی، سیاسی و اخلاقی آن از هم گسیخته است. آنها با در هم پیچیدن طومار آن جامعه، طرحی نو در انداخته و جامعه‌ای عادل را که خوشبختی و رفاه بر آن سایه افکنده بنیان می‌نهند.

(۱) ویژگی دوم: آنها جوانانی‌اند که جز اندکی پیر در میانشان نیست؛ هم چون سرمه در چشم یا نمک در غذا

این تشبیه بیانگر آن است که همین پیران بسیار اندک، مؤمن‌ترین و مخلص‌ترین یاران امام علیه السلام و دارای بینشی بسیار وسیع می‌باشند که حضورشان در آن جمع ضروری است. همان‌طور که هر چند مقدار نمک در غذا نسبت به سایر مواد آن کمتر است، اما وجودش بسیار با اهمیت و ضروری است.

این ترکیب نیروی انسانی با ویژگی‌های روحی آدمی تناسب دارد زیرا جوان به طور طبیعی انگیزه و اراده‌اش نیرومندتر از پیر است؛ از سویی دیگر پیر از لحاظ رشد فکری و تجربه و بینش برتر از جوان است و یک سپاه پیشرو به هر دو گروه نیازمند است، اما به انگیزه و نیروی اراده نیازمندتر.

اگر به ارائه نظر مشورتی از سوی یاران احتیاج افتد، در این صورت تعداد کم هم کفایت می‌کند و روشن است که نظر دهی در مورد کارهای مهم با خود امام علیه السلام است مگر آنجا که از یارانش مشورت بخواهد؛ همان‌طور که گاهی اوقات پیامبر صلی الله علیه و آله چنان می‌کرد. به ویژه پس از آن که امام علیه السلام با آنان پیمان می‌بندد: «آن‌گونه باشد که آنها می‌خواهند».

(۲) اشکال: فرض آن است که یاران امام از مخلصان آزموده و مؤمنان ممتاز و صاحب همت می‌باشند. ولی رسیدن به این مقام، عمری دراز، تجاربی فراوان و از سر گذراندن امتحانات مختلف را می‌طلبد و در جوانی به دست نمی‌آید.

پاسخ:

۱- پیش از این گفته‌ایم پالایش و تربیت معنوی فرد، تنها به شرایطی که در آن به سر می‌برد بر نمی‌گردد، بلکه بخش مهمی از این فرآیند بستگی به تربیت امت اسلامی و نسل‌های آن در طول تاریخ دارد. «۳» آن چنان که هر نسلی از صالحان که به درجه خاصی از تربیت‌یافتگی و رشد نایل می‌گردد، نتیجه را به نسل پس از خود وامی‌نهد تا آنها نیز گام‌های دیگری بردارند. با توجه به قانون تسلسل نسل‌ها، این فرآیند در میان همه امت ساری و جاری است. بر این اساس، این روند در دو نسل پیش از ظهور به آن چنان ژرفا و گستره‌ای می‌رسد که تا نتیجه‌دهی کامل، بیش از چند گام دیگر باقی نمی‌ماند. این مهم نیز به عهده نسل پیش از ظهور می‌باشد که البته آنها، آن رویداد فرخنده را در دوران جوانی خود درک خواهند نمود.

۲- عللی که فرد را موفق به خروج سرفرازانه از فرآیند آزمایش الهی می‌کند، چیزی جز

(۳). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۳۶۴ و جز آن.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۵۵

موضع‌گیری‌ها و واکنش‌های او در برابر شرایط خارجی ستم‌خیز و یا عدالت‌محور نیست. در نتیجه هر قدر این موضع‌گیری‌ها درست‌تر و آن واکنش‌ها بهتر باشد، موفقیت او در این فرآیند بیشتر است. «۱» به بار نشستن این شرایط به آهستگی و مرور زمان روی می‌دهد؛ به این معنی که هر حادثه‌ای برای آن فرد پیش آید، تنها درجه ساده‌ای از اخلاص و نیروی اراده را به او اعطا می‌کند. در نتیجه کمال‌یافتگی آن شخص، نیازمند تجربه‌های فراوان و طولانی است که دهها سال به طول می‌انجامد و حتی شاید همه عمر او برای رسیدن به آن سطح مطلوب، کافی نباشد و او فقط به درجه پایینی از آن کمال دست یابد.

(۱) گاه نیز شرایطی که فرد با آن روبرو می‌گردد، نیازمند اراده‌ای عظیم و اخلاصی عمیق می‌باشد که در صورت شایستگی و درستی موضع‌گیری‌ها و واکنش‌های او، تربیتش آهنگی سریع به خود می‌گیرد و در صورت موفقیت در همه گام‌ها، بدون نیاز به

زمانی طولانی خواهد توانست به درجه‌ای مطلوب از کمال دست یابد. بدین ترتیب می‌توان در سن جوانی نیز به تربیتی کامل و پالایش عمیق درونی دست یافت.

هرگاه بین این دو پاسخ جمع نماییم، می‌توان گفت فرد از نسل پیش از خود، اخلاص و بینش را کسب می‌نماید و آن را به آنچه در نزد خود دارد (موضع گیری‌ها و واکنش‌های نیکو و شایسته در برابر حوادث) می‌افزاید. در نتیجه هرگاه این حوادث، سترگ و با اهمیت باشد و او موفق به انجام وظیفه گردد، ناگزیر در زمره مخلصان کامل در خواهد آمد.

(۲) ویژگی سوم: آن گروه با چند ویژگی از دیگران ممتاز می‌گردند:

۱- در نتیجه آزمایش‌های الهی در دوره پیش از ظهور، به درجه نخست اخلاص بار می‌یابند.

۲- آنها نخستین کسانی‌اند که پس از جبرئیل، با امام مهدی علیه السلام بیعت می‌نمایند و به سخنان آن حضرت گوش فرا می‌دهند.

۳- آنان در دولت جهانی، فقیه، قاضی، و حاکم و دولتمرد می‌باشند.

۴- آنها در نبرد جهانی، فرماندهان سپاه امام علیه السلام می‌باشند و نه رزمندگان ساده.

امام علیه السلام تنها به آنان بسنده نخواهد کرد بلکه همان طور که در روایات آمده «در مکه می‌ماند تا تعداد یارانش به ده هزار نفر برسد، آنگاه به سوی مدینه حرکت می‌کند» و طبق روایتی دیگر «آنگاه که ده هزار نفر نزد او گرد آمدند، دیگر معبودی جز خدا بر روی زمین باقی نخواهد ماند».

روایات از تعیین مدت حضور امام علیه السلام در مکه سکوت کرده‌اند؛ هر چند از مجموع قراین به نظر می‌رسد این حضور بیش از یک هفته نخواهد شد.

(۳)

### محور هشتم: با توجه به تصریح روایات بر تعداد آنها

و معرفی شخصیت و شهرهایشان، به نظر می‌رسد در صورت درستی آن روایات، دیگر کسی نخواهد توانست به درجه نخست اخلاص نایل

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۳۰۷ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۵۶

آید و تلاش افراد در این راه، با توجه به آن که یاران امام قائم علیه السلام از پیش تعیین شده‌اند، بی‌ثمر خواهد ماند. تاریخ پس از ظهور ۲۵۶ محور هشتم: با توجه به تصریح روایات بر تعداد آنها ..... ص: ۲۵۵

ن مطلب با قانون آزمایش الهی که پیش از ظهور در جریان است و بستگی به ایمان و از خودگذشتگی آنها در راه حق دارد، چگونه سازگار می‌باشد؟ این پرسش را می‌توان در سه سطح مورد بررسی قرار داد:

(۱) سطح اول: اینکه ناهمگونی احتمالی بین مفهوم کلی آزمایش الهی و تعیین سیصد و سیزده نفر - یعنی همان اخلاص گذاران درجه اول - راه، امری ثابت و قطعی در روایات تلقی نماییم و تنها تعیین این تعداد را معتبر بدانیم نه چیزهای دیگری را که درباره آنهاست.

(۲) برای رفع این تنافی می‌توان سه پاسخ ارائه نمود:

۱- موفقیت در آزمایش الهی و نایل شدن به درجه نخست اخلاص، مخصوص این عده نیست؛ زیرا شماری از افراد امت به آن پایگاه رفیع واصل گردیده‌اند و پیش از ظهور بدرود حیات گفته‌اند.

در آن نسل تعداد چنین مؤمنان مخلصی به نصاب لازم نرسیده و تنها نسلی که شماری کافی از آن پیشروان مخلص را در خود دارد، نسلی است که در دوران آنها ظهور محقق می‌گردد.

در این صورت طبق قانون کلی الهی، برای رسیدن به آن درجه عالی راه هموار است و زمان کافی وجود دارد و حرکت در آن مسیر به اختیار و اراده انسان‌ها و انهاده شده است.

۲- در اینجا مسأله، فقط مسأله زمان است و نه چیز دیگری؛ و آن نیز کاستی و فزونی نمی‌پذیرد؛ زیرا هم چنان که ظهور پیش از فراهم آمدن شمار کافی از آن مخلصان روی نمی‌دهد همین‌طور از زمان بر آمدن این تعداد مشخص هم به تأخیر نمی‌افتد. ولی طبق قانون کلی الهی پیش از رسیدن به حد نصاب، فرصت کافی برای تکمیل تدریجی آن تعداد از میان همه مردم وجود دارد و این به همت و از خود گذشتگی آنها بستگی دارد. اما پس از به حد نصاب رسیدن، هر چند این قانون به جای خود باقیست ولی ظهور به طور طبیعی از زمان خودش به تأخیر نمی‌افتد و بدین ترتیب قانون گذشته به طور کامل به هدف خود می‌رسد و سیر تربیت بشر به برنامه و قانون جدید الهی منتقل می‌گردد. پس عدم امکان افزایش در آن تعداد خاص، تنها به خاطر بیان فرصت قانونی برای امتحان و آزمایش الهی نیست بلکه به خاطر آن است که اگر آن تعداد کافی یافت شوند، ظهور صورت خواهد گرفت؛ همان چیزی که قانون آزمایش الهی را به صورت نوین دیگری تغییر خواهد داد.

۳- اگر از همه آنچه گفتیم دست شسته و فرض نماییم آن تعداد (یعنی سیصد و سیزده نفر) ویژه افراد خاصی است، باز می‌توانیم با نگاهی جامعه‌شناسانه و فلسفی به این پرسش پاسخ دهیم که آن را به زودی در سطح سوم خواهیم آورد. (۳) سطح دوم: پس از آن که به تنافی بین تعداد سیصد و سیزده نفر و قانون آزمایش الهی پایان داده و تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۵۷

بین آنها جمع نمودیم و گفتیم که هر انسانی می‌تواند در صورت به کارگیری اختیار و اراده خود را در این شمار بگنجانند، اکنون در پی بی‌آن هستیم تا ناسازگاری احتمالی بین قانون آزمایش الهی و نام بردن از شهرها و تعداد آن مخلصان از هر سرزمینی را حل نماییم؛ زیرا تصور می‌شود امکان افزایش آنها وجود ندارد.

(۱) می‌توان برای این سؤال، سه پاسخ را به موازات روح کلی جواب‌های سه‌گانه بالا ارائه نمود:

۱- هر گاه- به طور مثال- به نسل‌های گذشته بصره نظر افکنیم، بیش از چهار نفر انسان موفق و کامل را می‌یابیم. اما سخن در اینجاست که در میان نسل معاصر با واقعه ظهور، تنها چهار نفر از آنها از بصره می‌باشند.

بلکه مسأله فراتر است از این زیرا شاید در یکی از نسل‌های مردمان بصره بیشتر از چهار نفر اخلاص گزار درجه اول وجود داشته باشد اما در همان زمان در دیگر شهرها، آن شمار کافی بر نیامده باشند.

۲- در حقیقت، مسأله، مسأله وقت و زمان است و نه چیزی دیگر. مانند آنچه که در پاسخ دوم از سطح اول بیان شد. اما این پس از آن است که به بصره و هر شهر دیگری به عنوان بخشی از بدنه جهان اسلام که در برنامه کلی الهی برای بر آمدن آن شمار کافی مشارکت دارند، نگریسته شود. در نتیجه به محض به حد نصاب رسیدن آن نفرات، واقعه ظهور روی می‌دهد. البته از بخت بلند بعضی شهرها و مناطق، سهم آنها از این تعداد بیشتر است؛ زیرا آنان در راه حق و هدایت، به خوبی از خواسته‌های نفسانی خود گذشته‌اند. از سویی دیگر برخی شهرها به دلیل زشتکاری مردم و ترجیح لذایذ زودگذر دنیوی بر جانفشانی در راه عدالت، مشارکت کمتری خواهند داشت.

نباید فراموش کرد رسیدن به آن درجه والا از اخلاص چه سختی‌ها دارد و به چه نیروی اراده و بینش عمیقی نیازمند است، به طوری که جز در نزد اندکی از مردم یافت نمی‌شود.

۳- اگر از دو پاسخ بالا- نیز کوتاه بیابیم و فرض نماییم- به طور مثال- شمار چهار نفر برای شهر بصره تنها برای افراد از پیش

تعیین شده‌ای است و شهرهای دیگر را نیز چنین بدانیم، در این صورت می‌توان از زوایای دیگری به آن پاسخ داد که ما آن را به پاسخ دوم و سوم از سطح سوم، احاله می‌نماییم.

(۲) سطح سوم: با وجود آن که به طور مستدل از سازگاری بین تعیین شمار یاران امام علیه السلام به طور عمومی یا به طور خاص برای هر شهر، و قانون آزمایش کلی الهی سخن گفتیم، هم چنان تنافی بین این قانون کلی و تعیین اسامی آن افراد در روایات باقی است زیرا به هر حال در روایات به اشخاص معینی اشاره شده و نمی‌توان کسان دیگری را جایگزین آنها نمود.

پاسخ:

۱- در حالی که رقم سیصد و سیزده نفر را در روایات به شکل ثابتی می‌بینیم و روایات به طور

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۵۸

مستفیض آن را نقل کرده‌اند، در عین حال نامگذاری این تعداد از افراد، شکلی قطعی و ثابت ندارد؛ زیرا قبلا گذشت که روایات اسامی، سندی ضعیف و تعداد کمی دارند و در ذکر نام‌ها گاه با یکدیگر تعارض پیدا می‌نمایند؛ از این رو از قابلیت اثبات تاریخی ساقط می‌گردند. با منتفی شدن این موضوع، دیگر اشکال سطح سوم خود به خود منتفی خواهد شد.

دو پاسخی که پس از این می‌آید، شامل همه سطح‌های سه گانه است و تنها به این دلیل آن دو را در سطح سوم مطرح می‌نماییم که با این سطح تناسب بیشتری دارد. یکی از نقطه نظر اجتماعی و دیگری از زاویه فلسفی به این موضوع پاسخ می‌دهد.

(۱) ۲- بار دیگر به ویژگی‌های آن سیصد و سیزده نفر نظر می‌افکنیم. در حالی که ما آنها را با ویژگی‌های درویشان که موجب شکل‌گیری شخصیت ایمانی آنها شده می‌شناسیم، مناسب است به بررسی شخصیت اجتماعی آنان نیز پردازیم.

در واقع اینان تنها افرادی نیستند که بر رتبه نخست اخلاص، تکیه زده‌اند زیرا در میان مردم کسانی یافت می‌شوند که از چنین ویژگی‌ای برخوردارند اما یاران موعود علیه السلام علاوه بر این اوصاف، ویژگی‌های اجتماعی دیگری نیز دارند که می‌توان آن را به دو شکل برداشت نمود. و این بستگی به دیدگاه ما در خصوص چگونگی گرد آمدن آنان در مکه دارد. اگر حضور اعجازی آنان را در مکه بپذیریم، ویژگی اصلی آن مخلصان سفر اعجاز آمیز به مکه برای یاری امام مهدی علیه السلام است. این ویژگی به خاطر سطح بالای ایمان آنها نیست بلکه ممکن است برای مصالح دیگری که علم آن نزد خداست، باشد؛ هم چون داشتن نیروی خاص جسمانی یا دارا بودن بینش و آموزش خاصی جهت رهبری و فرماندهی که دیگران از آن محرومند. این ویژگی‌ها با قانون کلی آزمایش الهی ارتباط مستقیمی ندارد ولی در عین حال، این ویژگی‌ها و نیز ویژگی سفر اعجازی به شمول این قانون خدش‌های وارد نمی‌سازد.

(۲) و اگر نظریه «سیر طبیعی» آنان را اختیار نماییم - که ما نیز همین را برگزیده‌ایم - می‌توان زنجیره این حوادث را چنین بیان نمود: رسیدن به درجه نخست اخلاص، در این تعداد و در این شمار از اسامی نمی‌گنجد و ندا به نام مهدی علیه السلام در بر انگیزتگی همه آنها تأثیر خواهد گذاشت و همگی به مکه مسافرت خواهند کرد. ولی آنها از زمان دقیق ظهور اطلاعی ندارند و فقط به طور اجمال پس از موسم حج، آن را انتظار می‌کشند. در نتیجه به طور طبیعی مشکل می‌توان پذیرفت که همه آنها در طول روزها همواره در مسجد الحرام باقی بمانند و منتظر ظهور باشند. بلکه در خانه‌های شهر مکه و مهمانسراهای آن به سر می‌برند. سپس در زمان معینی که شب دهم محرم است ظهور روی می‌دهد و اتفاقاً در آن ساعت در مسجد الحرام تنها سیصد و سیزده نفر آن هم به دلیل اشتیاقشان برای طواف حضور دارند. این همزمانی باعث خواهد شد تنها همین تعداد، نخستین کسانی باشند که با امام روبرو گشته، به سخنرانی‌اش گوش فرا دهند و به فیض بیعت با ایشان برسند و بدیهی است که این

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۵۹

همزمانی، به شمول قانون آزمایش الهی خدش‌های وارد نمی‌سازد و منافاتی با آن ندارد.

اگر از پاسخ‌های بالا صرف نظر نموده، فرض نماییم تغییر نام آن اشخاص ممکن نیست، در این صورت، می‌توان با نگاهی فلسفی به این پرسش نگرست و به طور اختصار در مقام پاسخ در آمد. علاقه‌مندان می‌توانند پاسخ مبسوط را در کتب فلسفی پیگیری نمایند.

(۱) روایات نقل شده درباره اسامی یاران امام علیه السلام - در صورت درستی آن - منعکس کننده نظرات نوشندگان چشمه علم نبوی، امامان معصوم علیهم السلام می‌باشد و خداوند درباره نبی خاتم صلی الله علیه و آله فرموده است:

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ. (۱)

از سر هوس سخن نمی‌گوید، این سخن به جز وحیی که وحی می‌شود نیست.

پس در این صورت باید گفت علم الهی به موفقیت افرادی خاص و رسیدن آنها به درجه نخست اخلاص تعلق گرفته و علم خداوند نیز عین اراده اوست. حال اگر اراده او به نامبردار شدن آنها به این ویژگی، هر چند به دلیلی قهری و غیر ارادی تعلق گرفته باشد، این اشکال وارد خواهد بود زیرا تعلق اراده الهی به موفقیت گروهی خاص، ظلم به دیگران است و ظلم بر خداوند محال است. اما در حقیقت، اراده خداوند به موفق شدن آن گروه خاص به اراده و اختیار خود آنها بستگی دارد و این معنای موفقیت در فرآیند آزمایش الهی است؛ زیرا پیش از این دانستیم عنصر اختیار در فرآیند بالا ضروری است و یکی از پایه‌های اصلی موفقیت در آن می‌باشد. چه اگر این موفقیت شکلی جبری داشت، اصلاً موفقیت به حساب نمی‌آمد همان طور که ساختن زیورآلات از طلا، مایه فخر و مباهات برای خود طلا نیست.

(۲) بدین ترتیب در می‌یابیم علم ازلی خداوند به موفقیت آنها با اختیارشان و نیز به عدم توفیق مردود شدگان به اختیار خودشان، تعلق گرفته است و همچنین اراده او نیز به همین امر تعلق پیدا کرده است. در نتیجه این هر دو با قانون کلی آزمایش الهی که بر علم و اراده پروردگار مبتنی گردیده، و دادن اختیار به بشر با علم و اراده خود، هم جهت و هماهنگ می‌باشد.

(۳) بنابراین از روایات استفاده می‌شود آن عده خاص از یاران امام علیه السلام کسانی‌اند که به نیکی رفتار خواهند کرد و عملکرد اختیاری‌شان درست و عادلانه خواهد بود و دیگران به دلیل سوء اختیار بدان پایه از کمال نخواهند رسید و اگر نبود کوتاهی مردم و نیز بی‌مسئولیتی آنها در عصر امتحان و آزمایش، شمار افراد موفق و پیروز بیش از این بود و بی‌گمان نامشان نیز در روایات می‌آمد. اما سوگمندانه باید گفت آنان با سوء اختیار خویش به راه خطا رفته و رفتارهای گناه‌آلود را پیشه خود می‌سازند؛ در نتیجه شمار موفق شدگان اندک و ناچیز می‌گردد و اسامی گروه محدودی در روایات منعکس می‌گردد؛ خداوند می‌فرماید:

(۱). سوره النجم (۵۳)، آیات ۳ و ۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۶۰

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ. (۱)

دریغاً بر این بندگان، هیچ فرستاده‌ای بر آنها نیامد مگر آن که او را ریشخند می‌کردند.

(۱) بدیهی است آنان که با اختیار خویش و با تلاش و از خود گذشتگی به پایگاه رفیع اخلاص ناب رسیده‌اند، شایسته امتیازاتی هستند که مخصوص آنهاست؛ و دیگران که این جهاد همه جانبه را نداشته‌اند، از این حلقه بیرون‌اند. یاران ویژه حضرت بقیه الله علیه السلام به جایگاهی دست یافته‌اند که پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام نام آنها را در شمار یاوران منجی آخر الزمان آورده‌اند.

با این همه نباید فراموش کرد که دیگران نیز می‌توانند با اختیار خویش به درجات پایین‌تر اخلاص نایل آیند و چون وصول به آن درجات ساده‌تر است، شمار کسانی که به آن مراتب تشریف پیدا می‌نمایند بیشتر خواهد بود و همگی آنها نیز به تدریج در حلقه

یاوران حضرت وارد خواهند شد.

(۱). سوره یس (۳۶)، آیه ۳۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۶۱

(۱)

### فصل پنجم دستاوردهای قیام امام علیه السلام تا زمان رسیدن به عراق

در این باره در چند محور به بحث و بررسی می‌پردازیم:

(۲) محور اول: خداوند کار مهدی علیه السلام را یک شبه، اصلاح می‌فرماید.

مناسب بود این حدیث را سرآغاز این فصل قرار دهیم زیرا پیروزی امام علیه السلام در همان شب ظهور خواهد بود.

این حدیث در منابع فریقین آمده است؛ هر چند شمار آن در منابع غیر امامیه بیشتر می‌باشد.

در کتاب‌های روایی امامیه چنین آمده است:

(۳) صدوق به سند خود از ابو بصیر روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

و یصلح الله عزّ و جلّ أمره فی لیلته. «۱»

خداوند بلند مرتبه، کار او (امام مهدی علیه السلام) را در شبی اصلاح می‌فرماید.

مانند این روایت از حضرت باقر علیه السلام نیز نقل گردیده است. «۲»

(۴) طبرسی از امام صادق علیه السلام و آن حضرت نیز از امام حسین علیه السلام روایت کرده است:

قائمنا أهل البيت یصلح الله تعالی أمره فی لیلته واحده. «۳»

خداوند بزرگ کار قائم ما اهل بیت را در یک شب اصلاح می‌نماید.

در زیر روایاتی را از منابع غیر امامیه می‌آوریم:

(۵) ابن ماجه از امام علی علیه السلام روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

المهدی منّا أهل البيت یصلحه الله فی لیلته. «۴»

مهدی از ما اهل بیت است، خداوند در شبی [کار] او را اصلاح فرماید.

(۱). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی).

(۲). همان.

(۳). الطبرسی، احمد بن علی، همان؛ ص ۴۰۱.

(۴). ابن ماجه، محمد بن یزید، همان؛ ج ۲، ص ۱۳۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۶۲

مانند این روایت را ابن حجر در الصواعق المحرقة «۱» و صاحب مفتاح کنوز السنه «۲» از ابو داوود، ترمذی و احمد؛ و نیز سیوطی

«۳» از احمد، ابن ابی شیبه، ابن ماجه و نعیم بن حماد نقل کرده‌اند.

همچنین قندوزی آن را در ینابیع الموده «۴» آورده است.

از این روی در برخی روایات، امام مهدی علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام تشبیه شده است:

(۱) قطب راوندی به طور مرسل از امام جواد علیه السلام خطاب به عبد العظیم حسنی چنین روایت کرده است:

المهدی ... من ولدی، و أن الله يصلح أمره فی لیلته، كما أصلح أمر کلیمه موسی علیه السلام حیث ذهب لیقتبس لأهله نارا. «۵»

مهدی ... از نسل من است و خداوند کارش را یک شبه سامان بخشید، همان طور که کار موسای کلیم را، آنگاه که رفت تا پاره‌ای آتش برای خانواده‌اش برگیرد.

مراد از اصلاح کار او، یاری او و یا زمینه‌چینی مقدمات مستقیم برای پیروزی آن بزرگوار است.

واژه صلح، ضد فساد است یا به معنی از بین رفتن فساد می‌باشد.

(۲) امام مهدی علیه السلام که تا پیش از ظهور در غیبت به سر برده و ناشناس می‌باشد و نیرو و تجهیزاتی نیز ندارد؛ یک شبه فرمانده پیروزمند گروهی می‌شود که به یاری آنها در سریع‌ترین زمان و از ساده‌ترین راه بر همه جهان چیره می‌گردد. نخستین و مهم‌ترین گام برای رسیدن به این پیروزی، گرد آمدن یاران خاص او و بیعت آنان است. این کار در یک شب انجام می‌گیرد یعنی همان شبی که بین رکن و مقام سخترانی می‌فرماید. این سخن بر طبق هر دو احتمال اعجازی و طبیعی درست است؛ زیرا آنها صرف نظر از چگونگی رسیدنشان به مکه، در آن لحظه به گرد امام حلقه زده‌اند. در این صورت «اجتماع اصحاب امام»، همان چیز اساسی و مهمی است که در این حدیث به آن اشاره شده؛ با این ویژگی که نخستین مرحله اوج‌گیری تدریجی پیروزی امام علیه السلام و گرد آمدن ده هزار نفر، در طی چند روز محدود پیش از خروج از مکه صورت می‌گیرد.

(۳) محور دوم: پیش از این دانستیم که شورش سفیانی و تهدید امام علیه السلام به قتل و فرو رفتن لشکر او در زمین، همگی پیش از ظهور روی می‌دهد؛ تا آنجا که خسف در زمین از نشانه‌های ظهور معرفی شده است «۶». ولی برخی روایات، تهدید امام علیه السلام به قتل و فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین را چند روز پس از واقعه ظهور می‌دانند.

(۴) ابو داوود از ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

(۱). ص ۹۷.

(۲). ص ۴۸۴.

(۳). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۲۴.

(۴). ص ۵۱۹، چاپ نجف.

(۵). الراوندی، سعید بن هبه الله، همان؛ ص ۱۹۹.

(۶). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۹۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۶۳

یکون اختلاف عند موت خلیفه ... فیخرجونه و هو کاره. فیبایعونه بین الرکن و المقام. و یبعث إلیه بعث من أهل الشام، فیخسف بهم بالبیداء بین مکة و المدینة. فإذا رأى الناس ذلك، أتاه أبدال الشام و عصاب أهل العراق، فیبایعونه ... «۱»

هنگام مرگ خلیفه‌ای اختلاف روی می‌دهد ... آنگاه او (امام مهدی علیه السلام) را وادار به بیعت می‌کنند درحالی که تمایلی به آن ندارد. ولی سرانجام بین رکن و مقام با او بیعت می‌نمایند.

لشکری [از دشمنان] از شام به سوی او گسیل می‌شوند اما در سرزمین بیدا، بین مکه و مدینه، در زمین فرو می‌روند. وقتی مردم این ماجرا را می‌بینند، مؤمنان برگزیده شام و گروه‌هایی از اهل عراق به نزدش می‌آیند و با او بیعت می‌کنند.

این روایت را نیز سیوطی از ابن ابی شیبه، احمد، ابو یعلی و طبرانی نقل کرده است.

(۱) همچنین سیوطی از کتاب الاوسط طبرانی و نیز از حاکم نقل کرده است که ام سلمه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت



کرده است:

يباع لرجل بين الركن و المقام عدّه أهل بدر، فأتیه عصائب أهل العراق و أبدال أهل الشام. فيغزوه جيش من أهل الشام، حتّى إذا كانوا بالبيداء و خسف بهم. (۲)

گروهی به تعداد رزمندگان بدر، با مردی در بین رکن و مقام بیعت می‌نمایند، پس از آن گروه‌هایی عراقی و مؤمنان برگزیده‌ای از شام به سوی می‌آیند؛ آنگاه لشکری از شامیان به سوی او گسیل می‌شوند اما [با ناکامی] در پیدا به زمین فرو می‌روند.

(۲) علامه مجلسی از عبد الاعلی حلبی روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

يكون لصاحب هذا الأمر غيبه... حتّى ينتهي إلى البيداء، فيخرج إليه جيش السفيناني، فيأمر الله الأرض فيأخذهم من تحت أقدامهم، و هو قول الله و «و لو ترى إذ فرعوا فلا- فوت و أخذوا من مكان قريب و قالوا آمنا به و أنى لهم التناوش من مكان بعيد و قد كفروا به من قبل، و يقذفون بالغيب من مكان بعيد. و حيل بينهم و بين ما يشتهون، كما فعل بأشباعهم من قبل. إنهم كانوا في شكّ مريب». یعنی بقائم آل محمد «و قد كفروا به» یعنی بقائم آل محمد، إلى آخر السورة. فلا يبقى منهم إلّا رجلا... (۳)

برای صاحب این امر غیبتی است... (امام باقر علیه السلام پس از بیان حوادث ظهور و تجمع یاران امام مهدی علیه السلام و بیعت آنها با او، ادامه می‌دهد) تا آن که به پیدا می‌رسند و لشکر سفینانی به مقابله با آنها برمی‌خیزند اما خداوند به زمین فرمان می‌دهد تا [جان] آنها را از زیر پاهایشان بازستاند [و در زمین فرو روند] و این سخن خداست که فرمود: «ای کاش می‌دیدید هنگامی را که [کافران] وحشت زده‌اند [آنجا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار

(۱). ابو داوود، سلیمان بن اشعث، همان؛ ج ۲، ص ۴۲۳.

(۲). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ص ۱۲۹.

(۳). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۸۸ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۶۴

آمده‌اند و می‌گویند «به او ایمان آوردیم.» و چگونه از جایی [چنین] دور، دست یافتن [به ایمان] برای آنان میسر است؟ و حال آن که پیش از این منکر او شدند و از جایی دور، به نادیده [تیرانکار] می‌افکندند و میان آنان و میان آنچه [به آرزو] می‌خواستند حایلی قرار می‌گیرد؛ همان گونه که از دیرباز با امثال ایشان چنین رفت، زیرا آنها [نیز] در دودلی سختی بودند. «۱» یعنی به قائم آل محمد علیه السلام، شک دارند و به او کفر می‌ورزند. و از آن سپاه جز دو نفر کسی زنده نمی‌ماند.

(۱) این اخبار که فرو رفتن در زمین را پس از واقعه ظهور می‌داند، دارای نقاط قوت و ضعفی است که سه نقطه قوت آن را در زیر بر می‌شماریم:

۱- بدیهی است پس از ظهور، وضع جهان دگرگون می‌شود و حرکتی نظامی برای سرکوبی نهضت امام علیه السلام شکل می‌گیرد؛ اما تلاش برای مقابله با امام پیش از ظهور و قبل از آن که دعوت آن حضرت آشکار گردد را چگونه می‌توان پذیرفت؟

۲- در صورت پیش افتادن واقعه فرو رفتن در زمین از حادثه ظهور، این سؤال پیش می‌آید که سفینانی چگونه امام مهدی علیه السلام را شناخته و تلاش می‌کند آن حضرت را از بین ببرد؟ در صورتی که اگر فرو رفتن در زمین پس از رویداد ظهور باشد، دیگر این پرسش جایی ندارد.

۳- فرو رفتن در زمین، تنها چند روز پس از واقعه ظهور اتفاق می‌افتد. این رویداد معجزه بسیار بزرگی است که آشکارا و به صراحت بر حقانیت حرکت امام علیه السلام و عادلانه بودن دعوتش تأکید می‌نماید. درباره تأثیر این معجزه در خود روایات تصریح شده است «آنگاه که مردم آن حادثه را دیدند، مؤمنان واقعی شام و گروه‌هایی از عراق به سوی می‌آیند و بیعت می‌نمایند.» حتی

این معجزه بر خود سفیانی نیز تأثیر می‌گذارد و حسن نیت و عطوفت او را نسبت به امام علیه السلام برمی‌انگیزد. این اتفاق نتایجی را به دنبال دارد که مهم‌ترین آنها، ورود بدون تنش و درگیری امام علیه السلام به عراق است. (۲) در اینجا توجه شما را به روایتی که سیوطی از نعیم بن حماد و او هم از ولید بن مسلم و او نیز از امام محمد بن علی علیه السلام نقل کرده است جلب می‌نمایم:

فیقول الّذی بعث الجیش حین یبلغه الخبر من ایلّاء: لعمر الله، لقد جعل الله فی هذا الرجل عبرة. بعثت إلیه ما بعثت، فساخوا فی الأرض إنّ فی هذا لعبرة و نصره. فیؤدی إلیه السفیانی الطاعة ... «۲»  
آن که لشکر را گسیل داشته (یعنی سفیانی) [وقتی از فرو رفتن آنها در زمین با خبر می‌شود] می‌گوید: «به خدا سوگند خداوند این مرد (امام مهدی علیه السلام) را مایه عبرت قرار داده [چون] من لشکری انبوه و تا دندان مسلح را به سوی او فرستادم اما زمین در کام خود فرو بردشان»

(۱). سوره سبأ (۳۴)، آیات ۵۲-۵۴.

(۲). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۴۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۶۵

در نتیجه سفیانی به اطاعت امام علیه السلام در خواهد آمد.

این خبر به روشنی، بیعت سفیانی با امام علیه السلام و انعطاف او در برابر آن حضرت را نتیجه فرو رفتن لشکریانش در زمین می‌داند.

(۱) اما نقاط ضعف و کاستی در روایاتی که حادثه فرو رفتن در زمین را پس از واقعه ظهور می‌داند، به شرح زیر است:

۱- این اخبار با اخباری که به طور صریح فرو رفتن در زمین را پیش از واقعه ظهور می‌داند، ناسازگار است. برخی از این روایات را پیش از این آورده‌ایم؛ مانند خبری که از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

من المحتوم الذی لا بد منه أن یکون قبل قیام القائم: خروج السفیانی و خسف بالیداء. «۱»

شورش سفیانی و فرو رفتن در سرزمین پیدا پیش از قیام قائم علیه السلام، امری حتمی است و گزیری از آن نیست.

(۲) همچنین در خبر دیگری راوی از آن حضرت می‌پرسد:

ما من علامة بین یدی هذا الأمر؟ فقال: بلی. قلت: و ما هی؟ قال: هلاک العباسی ... و الخسف فی الیداء. «۲»

نشانه پیش روی این امر (ظهور) چیست؟ فرمود: هلاکت عباسی ... و فرو رفتن در بیدا.

(۳) در خبر دیگری از آن حضرت رسیده است:

للقائم خمس علامات: ... و الخسف فی الیداء. «۳»

[ظهور] قائم علیه السلام، پنج نشانه دارد: ... و فرو رفتن در سرزمین بیدا.

تعبیر علامت در این روایت، بیانگر زمان پیش از ظهور است.

(۴) ۲- این اخبار با اخباری که فرو رفتن در زمین را به خاطر مرد یا گروهی می‌داند که نه نیرویی دارند و نه تدارکاتی، منافات دارد. در حالی که روشن است امام علیه السلام به مجرد ظهور، دارای سپاهی خواهد شد که کمتر از ده هزار نفر نیستند. همان طور که مسلم از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است:

سیعود بهذا البیت قوم لیست لهم منعة و لا عدد و لا عدّة. یبعث إلیهم جیش، حتی إذا كانوا بیداء من الأرض خسف بهم. «۴»

به زودی گروهی که نه نیرویی، نه نفراتی و نه تدارکاتی دارند به این خانه (کعبه) پناهنده خواهند شد. لشکری به سوی آنان گسیل

می‌شود و آنگاه که به بیدا رسید، در زمین فرو می‌رود.

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۶۰۰.

(۲). همان.

(۳). همان.

(۴). النیشابوری، مسلم بن الحجاج، همان؛ ج ۸، ص ۱۶۷.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۶۶

پیدا است که این ویژگی‌ها، مربوط به زمان پیش از ظهور است.

۳- این روایات با اخبار مبسوطی که جزئیات آن حوادث را بر می‌شمارد و از واقعه فرو رفتن در زمین پیش از ظهور سخن می‌گوید، سازگاری ندارد.

(۱) نعمانی به سند خود از جابر جعفری روایت کرده است که امام باقر علیه السلام در حدیثی طولانی فرمود:

و یبعث السفیانی بعثا إلى المدینة فینفر المهدی منها إلى مکة. فیبلغ أمیر جیش السفیانی أن المهدی قد خرج إلى مکة، فبعث جیشا فی أثره فلا یدرکه حتی یدخل مکة خائفا یترقّب علی سنّة موسی بن عمران ... و ینزل أمیر جیش السفیانی الیباء، فینادی مناد من السماء: یا بیداء أبیدی القوم، فیخسف بهم ... و القائم یومئذ بمکة قد أسند ظهره إلى البیت الحرام مستجیرا ... «۱»

سفیانی سپاهی را به مدینه می‌فرستد، ولی امام مهدی علیه السلام از آنجا به مکه می‌رود. به فرمانده آن سپاه خبر می‌رسد که مهدی علیه السلام به سوی مکه می‌رود؛ او لشکری را به دنبال آن حضرت گسیل می‌دارد اما ناکام می‌ماند. تا آن که امام علیه السلام به سنت موسی بن عمران علیه السلام هراسان و نگران وارد مکه می‌شود ... لشکر سفیانی در سرزمین بیدا فرود می‌آید. آنگاه منادی از آسمان ندا می‌دهد: ای بیدا! این گروه را نابود کن. سپس آنها در کام زمین فرو می‌روند ... آن روز قائم علیه السلام در مکه تکیه به دیوار کعبه می‌زند و ...

با وجود این روایات، اخبار فرو رفتن در زمین پس از واقعه ظهور، از این جهت از قابلیت اثبات تاریخی ساقط می‌شوند. در عین حال نقاط قوت آنها هم چنان باقی است.

(۲) نکته اول: عزم سفیانی برای کشتن امام علیه السلام با این انگیزه نیست که او مهدی است، بلکه او را کسی می‌داند که علیه حکومت سر به شورش برداشته و باید نابود شود.

از این سخن لزوما نمی‌توان برداشت کرد که امام علیه السلام در زمان غیبت جنبشی فراگیر را علیه سفیانی سازماندهی می‌نماید؛ زیرا این برداشت با نظریه غیبت ناسازگار است. مگر آن که بگوییم وجود خود امام علیه السلام هر چند با نام و عنوانی دیگر، از آن رو که هدایتگر مردم است کینه سفیانی را برانگیخته و او را به پندار شورش می‌بودن امام علیه السلام گرفتار ساخته است.

(۳) نکته دوم: پیشتر به طور مبسوط بحث کردیم و دانستیم سفیانی، هرگز امام علیه السلام را با نام و عنوان حقیقی‌اش نمی‌شناسد. بلکه او را با نام مستعارش می‌شناسد.

(۴) نکته سوم: با توجه به آن که فرو رفتن در زمین، معجزه‌ای آشکار است و عادلانه بودن دعوت امام علیه السلام را ثابت می‌نماید، فرقی نمی‌کند که این حادثه پیش از ظهور روی می‌دهد یا پس از آن.

تقدم آن بر ظهور برای مردم روشن می‌سازد این کسی که به خاطر او چنین اتفاقی افتاده همان مهدی است و این معجزه، دور بودن او را از فریب و نیرنگ در همه مراحل، از سخنرانی و بیعت در مسجد الحرام گرفته تا پایان مأموریت، ثابت می‌نماید. «۲»

- (۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۴۹ به بعد و نیز ر. ک: المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۴۶.
- (۲). محور سوم، چهارم و پنجم در پیش نویس متن عربی کتاب حذف شده است. [م]
- تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۶۷
- (۱)

## گفتار دوم فتح عادلانه جهان

### اشاره

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۶۹

(۱)

## فصل اول نقطه آغازین حرکت

در این باره ضمن چند محور به بحث و بررسی می‌پردازیم:  
محور اول: نقل روایات.

نقطه آغازین حرکت امام علیه السلام برای فتح جهان، شهر کوفه است؛ شهری که مرکز دولت جهانی آن حضرت خواهد شد. وقتی در روایات سخن از کوفه می‌رود، نجف را هم شامل می‌شود؛ زیرا این دو بسیار به هم نزدیک‌اند. از این رو آن شهر در روایات گاهی به کوفه و گاهی به نجف نامبردار است.

(۲) قندوزی از کتاب فضل الکوفه محمد بن علی علوی، به سند خود از ابو سعید خدری، روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

يملك المهدي أمر الناس سبعا أو عشرة. أسعد الناس به أهل الكوفة. «۱»

مهدی علیه السلام، هفت یا ده سال زمام حکومت بر مردم را به دست می‌گیرد؛ خوشبخت‌ترین آنها مردم کوفه هستند.

(۳) ابن صباغ از حضرت امام محمد باقر علیه السلام - در حدیثی طولانی - نقل کرده است:

إذا قام القائم عليه السلام سار إلى الكوفة فوسّع مساجدها ... «۲»

زمانی که قائم علیه السلام، ظهور نماید، به کوفه رود و مساجد آنجا را توسعه دهد.

(۴) شیخ مفید از ابو بکر حضرمی، نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

كأني بالقائم عليه السلام على نجف الكوفة، قد سار إليها من مكة في خمسة آلاف من الملائكة. جبرئيل عن يمينه و ميكائيل عن شماله و المؤمنون بين يديه، و هو يفرق الجنود في البلاد. «۳»

گویی قائم علیه السلام را در نجف کوفه می‌بینم که از مکه با حمایت پنج هزار فرشته، در حالی که

(۱). القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، همان؛ ص ۵۳۱.

(۲). ابن صباغ، علی بن محمد، همان؛ ص ۳۲۱.

(۳). المفید، محمد بن محمد، همان؛ ص ۳۴۱.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۷۰

جبرئیل از سمت راست، میکائیل از سمت چپ و مؤمنان در پیشاپیش او در حرکتند، به آنجا آمده است. او سربازانش را به سرزمین‌های مختلفی گسیل می‌دارد.

(۱) همو از عمر بن شمر روایت کرده است که آن حضرت از امام مهدی علیه السلام یاد فرمود و گفت:

يدخل الكوفة و بها ثلاث رايات قد اضطربت، فتصفوا له. و يدخل حتى يأتي المنبر فيخطب. فلا يدري الناس ما يقول من البكاء. فإذا كانت الجمعة الثانية سأله الناس أن يصلّي بهم الجمعة. فيأمر أن يخطّ له مسجد على الغرى و يصلّي بهم هناك. «۱»

مهدی علیه السلام در حالی وارد کوفه می‌شود که سه پرچم [و جریان اجتماعی] در آن شهر برافراشته شده و هر سه با یکدیگر دچار اختلاف‌اند. آنگاه راه برایش هموار می‌شود. او وارد کوفه شده، بر فراز منبر قرار می‌گیرد و سخن آغاز می‌کند [در آن حال مردم آن چنان می‌گریند که] از شدت گریه نمی‌فهمند که او چه می‌گوید. در دومین جمعه مردم از او خواهند خواست که نماز جمعه را اقامه فرماید. امام هم فرمان می‌دهد محدوده مسجدی را در غری (نجف) مشخص نمایند و با آنان در آنجا نماز می‌گزارد.

(۲) طبرسی، همین حدیث را در اعلام الوری آورده است. «۲»

شیخ طوسی از عمر بن ثابت و او نیز از پدرش نقل کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

و لا يدري الناس ما يقول من البكاء ... فإذا كانت الجمعة الثانية، قال الناس: يا بن رسول الله، الصلاة خلفك تضاهي الصلاة خلف رسول الله صلى الله عليه وآله والمسجد لا يسعنا. فيقول أنا مرتاد لكم. فيخرج إلى الغرى فيخطّ مسجدا له ألف باب يسع الناس ... «۳»

از هممه صدای گریه، مردم نمی‌فهمند که او (مهدی علیه السلام) چه می‌گوید ... در دومین جمعه، مردم می‌گویند: ای فرزند رسول خدا، نماز پشت سر شما همانند نماز پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله است ولی این مسجد، گنجایش ما را ندارد. امام می‌فرماید: من در پی انجام خواسته شمایم.

آنگاه به سوی غری (نجف) می‌رود و حدود مسجدی را مشخص می‌سازد که با داشتن هزار در، گنجایش مردم را داشته باشد.

(۳) همچنین شیخ به سند خود از ابو خالد کابلی روایت کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود:

إذا دخل القائم الكوفة، لم يبق مؤمن إلّا و هو بها أو يجيء إليها. و هو قول أمير المؤمنين عليه السلام و يقول لأصحابه: سيروا بنا إلى هذا الطاغية، فيسير إليه. «۴»

هرگاه قائم علیه السلام وارد کوفه شود، مؤمنی باقی نمی‌ماند مگر آن که در آنجا ساکن است و یا اینکه

(۱). المفيد، محمد بن محمد، همان؛ ص ۳۴۱.

(۲). الطبرسی، فضل بن الحسن، همان؛ ص ۴۳۰.

(۳). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۸۱.

(۴). همان؛ ص ۲۸۵.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۷۱

به آنجا می‌آید. این سخن علی علیه السلام است. امام علیه السلام به اصحابش می‌فرماید: ما را به نزد این طغیانگر ببرید. پس به سوی او به راه می‌افتند.

(۱) نیز شیخ به سند خود از صالح بن ابی اسود نقل کرده است وقتی در نزد حضرت صادق علیه السلام از مسجد سهله یاد شد، فرمود:

أما إنّه منزل صاحبنا إذا قدم بأهله. «۱»

آنجا خانه صاحب ماست، زمانی که ظهور فرماید.

(۲) علامه مجلسی از سید علی بن عبد الحمید در کتاب انوار المصیئه به سند خود از احمد بن محمد ایادی حدیثی را نقل کرده است که سندش را تا اسحاق بن عمار می‌رساند. وی می‌گوید:

سألته عن إنظار الله تعالى إبليس وقتا معلوما ذكره في كتابه فقال: إنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم. قال: الوقت المعلوم، يوم قيام القائم. فإذا بعثه الله كان في مسجد الكوفة... (۲)

درباره مهلت خداوند به ابلیس تا زمانی معلوم، از حضرت سؤال نمودم فرمود: زمان معلوم، روز قیام قائم علیه السلام است، او در آن هنگام در مسجد کوفه خواهد بود....

(۳) همچنین مجلسی به سند خود از مفضل بن عمر روایت کرده است:

قلت: يا سيدي، فأين يكون دار المهدي و يجتمع المؤمنون؟ قال: دار ملكه الكوفة، و مجلس حكمه جامعها، و بيت ماله و مقسم غنائم المسلمين مسجد السهلة و موضع خلواته الذكوات البيض بين الغرين. قال المفضل: يا مولاي، كل المؤمنين يكونون بالكوفة؟ قال: إي و الله، لا يبقى مؤمن إلّا كان بها أو حوالها.... (۳)

از سرورم، امام صادق علیه السلام پرسیدم: آقای من! خانه مهدی علیه السلام و محل اجتماع مؤمنان کجا خواهد بود؟ فرمود: مرکز دولت او کوفه است، محل صدور احکام و فتوای او در مسجد جامع آن و محل نگهداری بیت المال و تقسیم غنائم، مسجد سهله می‌باشد و محل خلوت کردن و اعتکاف او تپه‌های سفید نجف. مفضل گوید: عرض کردم آیا همگی مؤمنان در کوفه خواهند بود؟ فرمود: به خدا سوگند آری، مؤمنی باقی نمی‌ماند جز آن که در آنجا یا اطرافش منزل می‌گزیند.

اخبار دیگری درباره دستاوردهای امام علیه السلام در کوفه وجود دارد که در هنگام بررسی نظام حکومتی آن حضرت از آنها یاد خواهیم کرد.

(۴) شبلینجی در کتاب نور الابصار، پس از آوردن اخباری درباره امام مهدی علیه السلام، می‌گوید:

(۱). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۸۲.

(۲). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۹۷.

(۳). همان.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۷۲

أنه بعد أن تعقد له البيعة بمكة، يسير منها إلى الكوفة. ثم يفرق الجند إلى الأمصار. (۱)

پس از بیعت در مکه، به کوفه می‌رود. آنگاه سربازانش را در شهرهای گوناگون پراکنده می‌سازد.

تعبیرات مختلفی هم چون: نجف، نجف کوفه، غری و ذکوات البيض همگی یک مصداق دارند و آن هم نجف اشرف کنونی است که مرقد امام علی بن ابی طالب علیه السلام در آنجا قرار دارد.

(۱) مسجد سهله، یکی از مساجد کوفه است که در یک کیلومتری شمال آن شهر واقع گردیده.

سازنده‌اش یکی از یاران امیر المؤمنین علیه السلام می‌باشد و دارای مکان‌های خاصی است که روایت شده محل نماز گزاردن شماری از انبیا و اولیا بوده است. ظاهراً نخستین کسی که اقدام به تعیین آن نقاط نموده، سید مهدی بحر العلوم از برجسته‌ترین علمای امامیه در قرن دوازدهم هجری است و او خود به آنچه گفته و انجام داده، دانتر می‌باشد.

یکی از آن مکان‌ها، به مقام امام زمان علیه السلام نامبردار است. نقل شده آن حضرت پس از آغاز عصر غیبت در آن مکان دو رکعت نماز گزارده است.

(۲) مسجد بزرگ کوفه، محل قضاوت، اقامه نماز جماعت و سخنرانی امیر المؤمنین علیه السلام بوده و در همان جا نیز با ضربت شمشیر ابن ملجم به شهادت رسیده است. این مسجد نقش مهمی در تاریخ اسلام داشته است و بیش از این نیازی به معرفی ندارد. «۲»

(۳) محور چهارم: آیا این روایات، قابلیت اثبات تاریخی دارند؟

این روایات ما را به برخی امور که جزء اهداف ماست، راهنمایی می‌کند:

(۴) ۱- پس از مکه، منطقه‌ای که امام مهدی علیه السلام در آنجا حضور می‌یابد، کوفه است. این مطلب از امامیه و غیر امامیه نقل گردیده؛ از این رو از حد استفاضه گذشته، به تواتر رسیده است.

(۵) ۲- مؤمنان برای یاری و پشتیبانی امام علیه السلام در کوفه گرد هم خواهند آمد.

شماری از روایات که مهم‌ترین آنها را پیش از این آوردیم، بر این مطلب دلالت دارند و تعداد آنها برای اثبات تاریخی کافی است. (۶) ۳- امام علیه السلام در مسجد کوفه سخنان مهمی ایراد خواهد فرمود.

بر این مطلب دو روایت که از منابع قدیمی امامیه نقل کردیم، گواهی می‌دهند. هر چند اگر روایتی هم در این باره وجود نداشته باشد، مناسب تر است آن را به عنوان یک احتمال در نظر بگیریم. حال که در این باره روایاتی نیز وجود دارد می‌توان گفت این سخنرانی، بی‌تردید انجام خواهد شد.

(۷) ۴- کوفه و به طور کلی عراق در آن زمان زیر سلطه سفیانی است و او سرانجام با امام علیه السلام از در تساهل و مدارا در خواهد آمد. این مطلب از نظر تاریخی هم چنان که پیشتر در اخبار سفیانی دیدیم،

(۱). الشبلنجی، همان؛ ص ۱۷۱.

(۲). محور دوم و سوم در پیش نویس متن عربی کتاب حذف شده است. [م]

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۷۳

حقیقت دارد؛ هر چند در اخباری که در این فصل آوردیم به روشنی از آن یاد نشده است.

(۱) ۵- مردم کوفه به سادگی در برابر امام علیه السلام فروتن شده و به گرمی از او پشتیبانی می‌نمایند. این مطلب را شماری از روایات تأیید می‌کنند. گرچه یکی از روایات از ورود امام علیه السلام به کوفه در حالی که در آنجا سه پرچم و گروه با یکدیگر اختلاف دارند، سخن می‌گوید؛ ولی به هر حال این روایت به تنهایی نمی‌تواند مطلب بالا را نقض نماید.

(۲) ۶- امام علیه السلام نماز جمعه را برگزار خواهد کرد. علاوه بر روایات، قواعد فقهی اسلام نیز بر این مطلب گواهی می‌دهند. ولی ما دلیلی شرعی برای برپایی این نماز توسط امام علیه السلام سراغ نداریم.

هر چند این خواسته فوری، بیانگر احساسات پاک و خالصانه و احترام ویژه مردم نسبت به ایشان می‌باشد؛ زیرا او را حجت بین خود و پروردگار بزرگ می‌دانند.

گفتنی است برپایی نماز جمعه تا زمان اتمام ساختمان مسجد بزرگ کوفه به تأخیر خواهد افتاد.

(۳) ۷- حضرت مهدی علیه السلام با فرستادن نیروهای نظامی و گسیل لشکرهایی سازمان یافته، نبرد جهانی را از کوفه آغاز می‌نماید.

این مطلب با توجه به نقل آن در منابع امامیه و غیر امامیه، از نظر تاریخی اثبات شده است تا آنجا که شبلنجی آن را اصلی مسلم بر می‌شمارد؛ زیرا امام علیه السلام در این زمان بر خلاف زمانی که وارد کوفه نشده بوده، دارای نیروی نظامی کافی گردیده است و تأخیر در نبرد عدالت‌خواهانه جهانی با وجود ضمانت‌های کافی برای پیروزی، توجیهی ندارد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۷۵

(۱)

### فصل دوم گستره حکومت امام علیه السلام و فراگیری آن در کل جهان

در این باره ضمن چند محور به بحث و بررسی خواهیم پرداخت:

(۲) محور اول: نقل روایات.

(۳) دسته اول: روایاتی که به صراحت از این موضوع سخن گفته‌اند:

(۴) ابو داوود به سند خود از ام سلمه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

يَكُونُ إِخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَةٍ... فَيَقْسَمُ الْمَالُ وَيَعْمَلُ فِي النَّاسِ بَسَنَةَ نَبِيِّهِمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيَلْقَى الْإِسْلَامَ بِجَزَائِهِ فِي الْأَرْضِ.

«۱»

در زمان مرگ خلیفه‌ای، اختلافی به هم خواهد رسید... او (مهدی علیه السلام) مال را تقسیم می‌کند و با مردم با سنت پیامبرشان

رفتار می‌نماید و اسلام را به طور کامل در زمین پیاده خواهد کرد.

(۵) همچنین او از ابو هریره نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

... وَيَهْلِكُ اللَّهُ فِي زَمَانِهِ الْمَلَلُ كُلُّهَا إِلَّا الْإِسْلَامَ. «۲»

... و خداوند در زمان او، هر دینی جز اسلام را نابود خواهد کرد.

(۶) قندوزی از زراره روایت کرده است وقتی از امام محمد باقر علیه السلام درباره آیه کریمه:

«قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» و نیز آیه شریفه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» پرسش شد، فرمود:

لم يجئ تأويل هذه الآية و إذا قام قائمنا بعد، يرى من يدرکه ما يكون من تأويل هذه الآية و ليبلغن دين محمد صلی الله علیه و آله ما

بلغ الليل و النهار، حتى لا يكون شرك على ظهر الأرض كما قال

(۱). ابو داوود، سلیمان بن اشعث، همان؛ ج ۲، ص ۴۲۳.

(۲). همان؛ ص ۴۳۲.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۷۶

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. «۱»

تأویل این آیه هنوز نیامده است. هر که قائم ما علیه السلام را در زمان ظهورش، درک نماید، تأویل این آیه را خواهد دید. و

بی‌تردید آیین محمد صلی الله علیه و آله به هر نقطه‌ای که شب و روز می‌رسد، خواهد رسید و همان طور که خداوند فرموده است،

دیگر نشانی از شرک بر روی زمین نخواهد ماند.

(۱) نیز او از عبایه بن ربیع نقل کرده است که امیر المؤمنین علی علیه السلام درباره این آیه فرمود:

و الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا تَبْقَى قَرْيَةٌ إِلَّا نُوْدِي فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، بَكْرَةٌ وَعَشِيَاءُ. «۲»

سوگند به آن که جانم در دست اوست، شهری نمی‌ماند جز آن که در آن به لا-اله الا-الله و محمد رسول الله صبحگاهان و

شامگاهان ندا می‌شود.

(۲) صدوق در حدیثی مسند از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که خداوند فرمود:

لَأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي وَ لَأُعْلِنَنَّ بِهِمْ كَلِمَتِي وَ لَأُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَ لَأَمْلِكَنَّ لَهُمْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا... حَتَّى يَعْلَنَ



دعوتی و یجمع الخلق علی توحیدی .... «۳»

به وسیله آنان (امامان معصوم علیهم السّلام) دینم را غلبه خواهم بخشید و کلمه‌ام را بالا خواهم برد و زمین را به وسیله آخرین آنها (امام مهدی علیه السّلام) از دشمنانم پاک خواهم ساخت و آنها را صاحب شرق و غرب زمین خواهم کرد تا آن که دعوت من آشکار گردد و همه مردم به یگانگی من اعتراف نمایند ...

(۳) همچنین صدوق از محمّد بن مسلم ثقفی نقل کرده است از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که فرمود:

القائم منّا ... یبلغ سلطانه المشرق و المغرب، و یظهر الله عزّ و جلّ به دینه علی الدین کلّه و لو کره المشرکون. لا یبقی فی الأرض خراب إلّا عمر ... «۴»

قائم علیه السّلام از ما [اهل بیت] ست ... قدرت او به شرق و غرب جهان خواهد رسید و خداوند دین خود را به مدد او بر همه دین‌ها غلبه خواهد بخشید، هر چند این کار مشرکان را ناخوش آید.

خرابی‌ای در زمین نمی‌ماند جز آن که آباد شود ....

(۴) شیخ مفید در حدیثی از امام عصر علیه السّلام آورده است که فرمود:

و لم یبق اهل دین حتّی یظهروا الاسلام و یعترفوا بالایمان. أما سمعت قول الله سبحانه: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ». «۵»

دین‌داری باقی نمی‌ماند مگر آن که اسلام آورد و به ایمان اذعان نماید. آیا سخن خدا را

(۱). القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، همان؛ ص ۵۰۷.

(۲). همان؛ ص ۵۰۸.

(۳). الصدوق، محمّد بن علی، همان (نسخه خطی).

(۴). همان.

(۵). المفید، محمّد بن محمّد، همان؛ ص ۲۴۳.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۷۷

نشیده‌ای که فرمود: هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است و به سوی او بازگردانیده می‌شوند.

(۱) مجلسی از مفضل بن عمر روایت کرده است که امام صادق علیه السّلام فرمود:

کأنی أنظر إلى القائم علی منبر الکوفه، و حوله أصحابه ثلاثمائة و ثلاثه عشر رجلا، عدّه اهل بدر. و هم أصحاب الألوئیة، و هم حکام الله فی أرضه علی خلقه. «۱»

گویی، قائم علیه السّلام را می‌بینم که روی منبر مسجد کوفه نشسته و گردش را سیصد و سیزده نفر به شمار جنگجویان بدر گرفته‌اند. آنان پرچمداران [سپاه قائم علیه السّلام] و حاکمان خداوند بر روی زمین هستند.

(۲) نیز او در حدیث دیگری از جابر، از امام محمّد باقر علیه السّلام نقل کرده است که فرمود:

کأنی بأصحاب القائم و قد أحاطوا بما بین الخافقین. لیس من شیء إلّا و هو مطیع لهم. «۲»

گویی یاران قائم علیه السّلام را می‌بینم که بر شرق و غرب جهان چیره و مسلط شده‌اند و چیزی نیست جز آن که فرمانبر آنهاست.

(۳) دسته دوم: اخباری که حضرت مهدی علیه السّلام را پرکننده زمین از قسط و عدل می‌داند.

این خبر متواتر است و پیش از این گفتیم راویان حدیث از امامیه و غیر امامیه بر درستی آن اتفاق نظر دارند. «۳» این روایت با واژه‌هایی نزدیک به هم و در مناسبت‌های مختلف، رسیده است و پیداست که پیامبر اکرم و ائمه اهل بیت علیهم السّلام نه یک بار

و دو بار بلکه بارها آن را بیان نموده‌اند. نیز منظور از «زمین» در این روایت، همه بخش‌های آباد زمین است که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند.

(۴) دسته سوم: شباهت امام علیه السلام به ذو القرنین در گستردگی حکومت

(۵) صدوق از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده است که از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود:

إِنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا جَعَلَهُ اللَّهُ حِجَّةً عَلَى عِبَادِهِ ... وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ سَيَجْرِي سُنَّتَهُ فِي الْقَائِمِ مِنْ وَلَدِي. وَيَبْلُغُهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَغَرْبَهَا حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهَا وَلَا مَوْضِعًا مِنْ سَهْلٍ وَلَا جَبَلٍ وَطَأَهُ ذُو الْقَرْنَيْنِ إِلَّا وَطَأَهُ ... يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا. (۴)

ذو القرنین بنده صالحی بود که پروردگار او را بر بندگانش حجت قرار داد ... خداوند سنت او را در مورد قائمی که از نسل من است، جاری خواهد فرمود و به شرق و غرب زمین می‌رساندش تا آنجا که دشت و کوه و چشمه‌ساری که ذو القرنین بر آن قدم نهاده باقی نمی‌ماند، جز آن که او نیز قدم در آنجا گذارد ... او زمین را از عدل و داد لبریز می‌سازد، همان طور که از بیداد و ستم پر شده باشد.

(۱). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۸۴.

(۲). همان؛ ص ۱۸۵.

(۳). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۸۱.

(۴). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی).

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۷۸

این روایت را طبرسی نیز آورده است. (۱)

(۱) دسته چهارم: تسلط حضرت علیه السلام بر همه مناطق زمین

(۲) نعمانی به سند خود از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ الرُّومَ وَالصِّينَ وَالتُّرْكَ وَالدِّيلِمَ وَالسِّنْدَ وَالْهِنْدَ وَكَابِلَ شَاهٍ وَالْخَزَرَ ... (۲)

وقتی قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند، ... خداوند دروازه‌های روم، چین، ترک، دیلم، سند، هند، کابل شاه و خزر را برای او خواهد گشود ...

(۳) طبرسی به نقل از ابو بصیر آورده است که حضرت صادق علیه السلام در حدیثی درباره قائم علیه السلام فرمود:

يَفْتَحُ قَسْطَنْطِينِيَّةَ وَالصِّينَ وَجِبَالَ الدِّيلِمِ ...

قسطنطنیه، چین و کوه‌های دیلم را فتح می‌نماید ...

این اخبار با اقسام چهارگانه‌اش، متواتر بوده و بی‌تردید بر جهانی بودن دولت مهدوی، دلالت می‌کند.

(۴) محور دوم: جهانی شدن دولت امام علیه السلام، مقتضای برنامه کلی الهی است پیش از این گفته‌ایم (۳) که بر اساس آیه شریفه

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. «جن و انس را نیافریدم جز آن که مرا بپرستند.» (۴) و آیات دیگر قرآن کریم، می‌توان

استدلال نمود که هدف کلی از آفرینش، عبادت در معنای کامل، فراگیر و دقیق آن است که آن هم به نوبه خود به معنای تحقق

عدالت مطلق در وجود فرد و جامعه است. این امر در جزئیات اوامر و نواهی الهی و راهنمایی‌های خداوند، جلوه‌گر است.

(۵) بشریت روزگار درازی را تحت برنامه کلی تربیت الهی به سر برده است تا شرایط تحقق آن هدف و ایجاد جایگاه شایسته برای

وی فراهم آید. رهبری که برای عملی شدن آن هدف بزرگ ذخیره گردیده، حضرت مهدی موعود علیه السلام می‌باشد؛ همو که

همه ادیان آمدنش را مژده داده‌اند و اسلام نیز آن را بشارت داده است. این از آن روست که همه دین‌های آسمانی، در مسیر آن هدف سترگ قرار داشته و همگی به دنبال تحقق شرایط ظهور و تشکیل دولت جهانی آن حضرت می‌باشند.

(۶) از این رهگذر به روشنی معلوم می‌گردد که رفتار امام علیه السلام و رهبری و اهداف او در میان جامعه بشری، همان اهدافی است که خداوند بزرگ از آغاز آفرینش برای مخلوقاتش اراده فرموده است و آن، نتیجه تلاش‌های خستگی‌ناپذیر همه انبیا و اولیا و صالحان می‌باشد و این یعنی، پیاده کردن

(۱). الطبرسی، فضل بن الحسن، همان؛ ص ۴۱۳.

(۲). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

(۳). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۳۴.

(۴). سوره الذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۷۹

عدالت کامل و پرستش و عبادت خالصانه در همه جوامع بشری؛ هم چنان که آیه کریمه نیز از آن سخن گفته است. البته نمی‌توان این هدف را درون دایره‌ای تنگ محصور ساخت و آن را ویژه یک گروه، جامعه و یا دولت دانست؛ زیرا همه مردم با خدا نسبتی برابر دارند. بنابراین، آن هدف نیز باید عمومی و فراگیر باشد.

(۱) در این صورت طبیعی است از خود آیه استنباط نماییم که حکومت امام مهدی علیه السلام شامل همه انسان‌ها و در برگیرنده تمام جوامع بشری است. در کتاب بعدی خود، درباره جزئیات این برنامه کلی بحث خواهیم کرد.

(۲) محور سوم: بیان برخی ملاحظات برای درک بهتر این روایات.

یکم: روایاتی که در دسته اول آوردیم، به صراحت گویای جهانی بودن دولت مهدی موعود علیه السلام است. مانند این روایت: و لیلغَنَ دین محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ حَتَّى لَا يَكُونَ شَرَكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ وَ لَا تَبْقَى قَرْيَةٌ إِلَّا نُوذِيَ فِيهَا بِشَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ بَكْرَةٌ وَ عَشِيَاءُ.

بی‌شک دین محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به هر نقطه‌ای که شب و روز می‌رسد، خواهد رسید تا که شرکی بر زمین نماند و نیز شهری نخواهد ماند جز آن که در آن بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله صبحگاه و شامگاه ندا می‌شود.

به هر منطقه مسکونی «قریه» گفته می‌شود؛ در قرآن کریم می‌خوانیم:

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ. «۱»

این، از خبرهای آن شهرهاست که آن را بر تو حکایت می‌کنیم. بعضی از آنها [هنوز] بر سر پا هستند و [بعضی] بر باد رفته‌اند. از این روایت استفاده می‌شود که در همه شهرها، بانگ اذان بر خواهد خاست. چنین است که می‌فرماید: سلطه و نفوذش به شرق و غرب جهان خواهد رسید. یا حدیثی قدسی که در آن آمده است:

شرق و غرب زمین را به مالکیت آنها در خواهم آورد ... تا که دعوت آشکار گردد و مردم بر یگانگی من گواهی دهند.

(۳) دوم: مقایسه بین گستره سلطنت ذوالقرنین و دامنه حکومت مهدوی تنها از آن روست که ذوالقرنین بزرگترین فرمانروایی است که تاریخ گذشته بشریت به خود دیده و امام مهدی علیه السلام با عظمت‌ترین رهبر و پیشوایی است که تاریخ جدید می‌شناسد؛ وگرنه اختلاف در توانمندی‌های معنوی و مادی آن دو، از زمین تا آسمان است.

حتی مقصود از این مقایسه آن نبوده است که میزان فتوحات امام علیه السلام و ذوالقرنین با یکدیگر مقایسه شود و کسی در این میان نتیجه‌گیری نماید که چون حاکمیت ذوالقرنین، همه جهان را

(۱). سوره هود (۱۱)، آیه ۱۰۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۸۰

در بر نگرفته پس امام مهدی علیه السّلام نیز چنین خواهد بود؛ زیرا در تعبیری که در ملاحظه یکم آمد به صراحت از جهانی بودن دولت آن حضرت سخن رفته است؛ گذشته از آن که برنامه کلی الهی، اقتضایی جز این ندارد. در نتیجه باید گفت مراد از این تشبیه، تنها بیان گستره و فراگیری است و نه تحدید و تعیین مرز.

(۱) در روایت آمده است: «به هر جایی که ذو القرنین قدم نهاده است امام مهدی علیه السّلام نیز گام می‌نهد»؛ تعیین قلمرو فتوحات امام علیه السّلام در این روایت به معنی آن است که ایشان دستاوردی بسیار بیشتر از ذو القرنین خواهد داشت. این افزودگی در این روایت، نفی نشده است از این روایت و روایات دسته اول، دلیلی کافی برای اثبات جهانی بودن دولت مهدوی می‌باشد.

(۲) سوم: در روایات دسته چهارم، اسامی سرزمین‌هایی که امام علیه السّلام بر آنها چیره می‌شود آمده است؛ آن مناطق عبارتند از: روم، چین، دیلم (کوه‌های دیلم)، ترک، هند، قسطنطنیه، کابل شاه و خزر.

بر شمردن این سرزمین‌ها، متناسب با سطح فکری و میزان دانش مردمان روزگار صدور این روایات بوده است و اگر آنها بهره بیشتری از علم داشتند، بر این فهرست افزوده می‌شد. در حقیقت، نام بردن از این مناطق، صرفاً برای بیان گستردگی دامنه فتوحات آن حضرت می‌باشد و آن اسامی برای مثال آورده شده است. به این ترتیب می‌توان این روایات را به دیگر نقاط جهان نیز تعمیم داد. از این مثال‌ها بر می‌آید که قلمرو دولت مهدوی، بسی بیشتر از فتوحات ذو القرنین است؛ زیرا او هر چند با چین و روم جنگید اما نتوانست آنجا را بگشاید. در حالی که امام علیه السّلام چیرگی و تسلط کاملی بر آنجا پیدا می‌نماید.

(۳) مراد از روم در این روایت، مطابق برداشت مردم در زمان صدور آن، شامل سرزمین‌های فرنگ یعنی کل اروپا و شاید هم قاره آمریکا می‌باشد.

منظور از چین، شرق آسیاست که علاوه بر کشور چین، کشورهای ژاپن، کره و سایر مناطق شرق آسیا را نیز در بر می‌گیرد.

(۴) مقصود از دیلم یا کوه‌های دیلم، مناطقی است که اینک در جنوب روسیه قرار دارد و بیشتر جمعیت آن مسلمان می‌باشد. این مناطق در بعضی از کتاب‌های تاریخی به ما وراء النهر نامبردار است.

(۵) در زبان روایت، هند علاوه بر محدوده کنونی، شامل پاکستان نیز می‌شود. اما مراد از سند کشورهای جنوب شرقی آسیا هم چون اندونزی، مالزی، ویتنام و جز آن می‌باشد.

(۶) منظور از قسطنطنیه، شهر استانبول است که در بخش اروپایی ترکیه قرار دارد و معمولاً در زبان روایات به عنوان مهم‌ترین شهر در دنیای کهن مطرح گردیده است به طوری که فتح آن در نهضت جهانی مهدوی از نقطه نظر استراتژیک اهمیت به سزایی دارد. این از آن روست که قسطنطنیه یکی از دروازه‌های ورود به اروپاست.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۸۱

فتح این شهر بشارتی است که امت مسلمان قرن‌ها در انتظار آن به سر می‌بردند تا آن که عثمانی‌ها به آن جامه عمل پوشاندند و به همین خاطر آنها جایگاه مهمی در میان مسلمانان پیدا کردند. «۱» امام عصر علیه السّلام نیز آن سرزمین را بار دیگر فتح خواهد نمود.

(۱) کابل شاه، پایتخت افغانستان کنونی است و فتح آن یعنی فتح همه سرزمین افغانستان. نام معروف آن کابل می‌باشد اما واژه شاه که در این روایت پسوند آن است یا به دلیل اسم قدیمی آن می‌باشد و یا به خاطر آن که پایتخت حکومتی پادشاهی بوده است.

(۲) همچنین منظور از خزر، کشورهای حاشیه دریای خزر می‌باشد که ایران در ساحل جنوبی آن واقع گردیده و کشورهای اتحاد

شوروی (سابق) در شرق و غرب و شمال آن دریا قرار دارند.

این سرزمین‌ها شامل همه نقاط شناخته شده در جهان آن روز می‌باشد. و حضرات معصومین علیهم السّلام نتوانسته‌اند بیش از این سخن گویند زیرا با سطح فرهنگی و عقلی شنوندگان آن روزگار ناهمگون بوده است. در نتیجه این فهرست می‌تواند همه قاره اروپا و آسیا و احتمالاً آمریکای شمالی را نیز شامل گردد. اما هم چنان که آمد به دلیل آگاه نبودن مخاطبان، از آفریقا، استرالیا، امریکای جنوبی و قطب شمال و جنوب نامی برده نشده است.

(۳) البته کشورهای مصر و حبشه (شامل سودان و سومالی) از این امر مستثنی هستند؛ زیرا مردم آن روزگار با آن دو منطقه آشنا بوده‌اند. پس با عنایت به روایات دسته اول و نیز برنامه کلی الهی می‌توان آن سرزمین‌ها را نیز داخل در فتوحات امام به حساب آورد. اینک در زمان ما همه این مناطق یا زیر سیطره بلوک سرمایه‌داری است و یا تحت سلطه نظام کمونیستی.

امام مهدی علیه السّلام با نظام‌های مادی در تمام اشکال آن در خواهد افتاد. همچنین با همه مظاهر فساد و تباهی چه در عرصه‌های قانونی و چه در قلمروهای اخلاقی مبارزه خواهد کرد.

با این اوصاف می‌توان تصور کرد که دشمنان با چه نیروی عظیمی در مقابل او و نهضت آزادی بخشش صف خواهند بست. در این باره در فصل بعدی سخن خواهیم گفت.

(۴) آنچه پس از این اهمیت دارد به دست آوردن شناختی روشن از چگونگی رسیدن امام به این هدف سترگ است؛ هدفی که هرگز در تاریخ بشریت جامه عمل به خود نپوشیده است. در فصل بعدی از ضمانت‌های پیروزی و موفقیت امام علیه السّلام برای رسیدن به این هدف، سخن خواهیم گفت.

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۶۲ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۸۳

(۱)

## فصل سوم ضمانت‌های پیروزی امام مهدی علیه السّلام

### اشاره

شاید گمان رود پرداختن به این بحث و بررسی جزئیات آن با توجه به اینکه اراده خداوند یگانه ضامن پیروزی امام مهدی علیه السّلام است، ضرورت نداشته باشد. ولی در پاسخ به این اشکال باید گفت هر چند اراده خداوند ضامن بی‌بدیلی برای پیروزی آن حضرت است و هیچ عامل دیگری هم پایه آن وجود ندارد؛ اما این امر با مطالعه و بررسی راه‌هایی که خداوند از آن طریق مهدی موعود علیه السّلام را یاری می‌نماید، منافاتی ندارد.

(۲) درباره روش و شیوه‌ای که خداوند بزرگ برای پیروزی آن حضرت اتخاذ می‌فرماید، چند احتمال مطرح است:

(۳) احتمال نخست: پیروزی از راهی کاملاً اعجاز آمیز.

این احتمال بطور سستی در میان مسلمانان پذیرفته شده است. آنها بر این باورند که امام علیه السّلام از راه معجزه، سلاح به دست خواهد آورد و هیچ سلاحی بر ضد سپاه او کارگر نخواهد افتاد و دشمنان نخواهند توانست علیه او اقدامی نمایند؛ به این صورت که فکر آنها از به‌کارگیری راه‌های مؤثر نظامی یا غیر نظامی بر ضد نهضت مهدوی منصرف خواهد شد.

البته نمی‌توان این احتمال را پذیرفت زیرا دلیل قطعی و صحیح در رد آن وجود دارد. در اینجا به دو اشکال مهم آن می‌پردازیم:

(۴) اشکال نخست: اگر معجزه راه درستی برای دعوت الهی بود، پس امام مهدی علیه السّلام باید می‌توانست در زمان غیبت صغرا بر خلاف خواست حکومت‌های مستبد آن روزگار (عباسیان، ایرانیان و رومیان) بر سراسر جهان چیره گردد و آن را از عدل و داد لبریز سازد. حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز باید می‌توانست به این هدف آرمانی نایل آید و دیگر نیازی به تلاش و مجاهدت در راه نشر هدایت و عدل و مبارزه با مشرکان نداشته باشد؛ در آن صورت کار به حادثه جانسوز عاشورا نمی‌انجامید و امام حسین علیه السّلام و خانواده و یارانش مظلومانه به شهادت نمی‌رسیدند.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۸۴

(۱) هرگاه نیل به این هدف بزرگ انسانی در سریع‌ترین زمان ممکن باشد، به تأخیر انداختن آن ظلم به بشریت است؛ حال آن که ظلم از ساحت الهی دور است. پس باید این زمان به مقدار ممکن جلو بیفتد.

ولی راز این تأخیر آن است که دعوت الهی بر معجزه استوار نیست؛ زیرا هدایت و عدالتی که از راه معجزه حاصل می‌شود، کم‌عمق‌تر از هدایت و عدالتی است که از راه‌های طبیعی به دست می‌آید.

از این رو هرگاه بتوان نتیجه‌ای را از راه‌های طبیعی به دست آورد، دیگر راهی برای حصول آن از طریق معجزه باقی نمی‌ماند بلکه باید تحقق آن را به راه‌های طبیعی و انهاد هر چند که زمان درازی به طول انجامد. این موضوع، استثنایی ندارد مگر آنجا که چاره‌ای جز آوردن معجزه وجود نداشته باشد. «۱»

در مورد هدف کلی بشریت در رسیدن به روز موعود نیز امر چنین است و تا زمان تحقق آن از راه طبیعی، به تأخیر می‌افتد.

این قانون کلی که دعوت الهی از راه معجزه سامان نمی‌یابد، منحصر به دوره پیش از ظهور نبوده بلکه عصر پس از ظهور را نیز در بر می‌گیرد؛ زیرا سنت پروردگار در نظام آفرینش هیچ‌گاه تغییر نخواهد کرد. خلاصه آن که نمی‌توان به تسلط کاملاً اعجاز‌آمیز امام علیه السّلام بر جهان پایبند بود و آن را پذیرفت.

(۲) اشکال دوم: روایات بسیاری این فرض را که حضرت ولی عصر علیه السّلام به مدد معجزه به پیروزی جهانی دست می‌یابد، رد می‌نمایند؛ مانند:

(الف) روایاتی که یاران خاص حضرت علیه السّلام را سیصد و سیزده نفر معرفی می‌کنند؛ در صورتی که پای معجزه به میان آید دیگر به هیچ‌یک از آنان نیازی نخواهد بود.

(ب) روایاتی که همراهان امام علیه السّلام را در هنگام خروج از مکه ده هزار نفر بر می‌شمارد؛ در حالی که اگر بنا به معجزه باشد، امام علیه السّلام می‌تواند به همراه ده میلیون نفر از مکه خارج گردد، نه ده هزار نفر.

(ج) روایاتی که بیانگر سفر آن حضرت از مکه به کوفه می‌باشد؛ در صورتی که می‌توان با سرعتی معجزه‌آمیز به کوفه رسید.

(د) روایاتی که درباره سخنرانی‌های حضرت در مکه و کوفه است؛ در حالی که می‌توان به مدد معجزه، آن مفاهیم را بدون سخن گفتن به اذهان مردم منتقل کرد.

(ه) روایاتی که از پیکار با سفیانی و کشته شدن او توسط حضرت سخن می‌گویند؛ در صورتی که با وجود معجزه نیازی به آن سعی و مجاهدت نخواهد بود.

(و) روایاتی که از کشتار بسیاری از منحرفان در طول هشت ماه خبر می‌دهد؛ در حالی که با معجزه می‌توان در کمتر از چشم بر هم زدن کار آنها را یکسره ساخت.

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۲۴ به بعد.

(۱) بلکه بالاتر آن که اگر باور تام و تمامی به معجزه داشته باشیم، دیگر به اصل واقعه ظهور نیز نیازی نخواهد بود؛ زیرا آن حضرت می‌تواند در حال غیبت نیز به اصلاح کار جهان همت گمارد. حتی در این صورت وجود خود امام علیه السلام هم ضرورتی نخواهد داشت زیرا خداوند می‌تواند بدون حضور پیشوا و رهبر و بی‌آن که جنگی در گیرد، کار جهان را اصلاح فرماید. در قرآن کریم آمده است:

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً ﴿۱﴾

و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می‌آوردند.

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۲﴾

بگو برهان رسا ویژه خداست، و اگر [خدا] می‌خواست قطعاً همه شما را هدایت می‌کرد.

نتیجه آن که هر چه بر وجود امام علیه السلام و ظهور مبارک آن حضرت دلالت می‌کند، با اندیشه افراطی در مورد اعجاز، در تعارضی آشکار است و در این صورت بطلان احتمال نخست، قطعی است.

(۲) احتمال دوم: خداوند فرآیند پیروزی امام علیه السلام را به طور کامل و بدون اندک حمایت یا ارائه برنامه‌ای، به قوانین طبیعی وانهادده است.

پروردگار متعال همان طور که مخلوقات خویش را در نظام آفرینش کمک می‌فرماید، به امام علیه السلام هم در همان حد و نه بیشتر یاری و مدد می‌رساند.

به این احتمال نیز نمی‌توان به طور کامل گردن نهاد؛ هر چند باید گفت شیوه کلی در رفتار امام مهدی علیه السلام بر طبق قوانین جهان طبیعت است اما اینکه در این موضوع، یکسره عنایت خاص الهی و حمایت ویژه او را نسبت به امام علیه السلام نادیده بینگاریم، خود موجب پدید آمدن اشکالاتی به شرح زیر می‌گردد:

(۳) اشکال نخست: تاریخ پیش از ظهور به روشنی گواه وجود عنایت و حمایت ویژه پروردگار از امام مهدی علیه السلام و روز ظهور آن بزرگوار است؛ زیرا شرط اول از شرایط پدیدار شدن روز موعود «۳» که عبارت است از «برنامه کامل و عادلانه‌ای که بین مردم شناخته شده باشد»، با اراده و عنایت خداوند در قالب دین اسلام ایجاد گردیده است. همچنین شرط سوم که «فراهم آمدن شماری کافی از مؤمنان برای فتح عادلانه جهان می‌باشد»، با آزمایش انسان‌ها و گذشتن آنها از شرایط سخت و دشوار تحقق پیدا می‌نماید. و نیز شرط دوم که عبارت است از «رهبری برتر و نمونه جهانی» که در شخص مهدی موعود علیه السلام جلوه گر است، با فرآیند طولانی مدت غیبت و طول عمر امام علیه السلام نسبتی نزدیک و تأثیرگذار دارد.

(۴) و اساساً طراحی غیبت از سوی پروردگار، به منظور پاسداری از جان شریف آن حضرت که ذخیره خداوند برای روز موعود است، می‌باشد.

(۱). سوره یونس (۱۰)، آیه ۹۹.

(۲). سوره الانعام (۶)، آیه ۱۴۹.

(۳). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۶۱ و پس از آن.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۸۶

همچنین نشانه‌های نزدیک ظهور که مهم‌ترین آنها فرو رفتن در بیدار و خورشید و ماه گرفتگی نابهنگام می‌باشد، نشانه‌هایی اعجاز‌آمیز هستند.

(۱) اگر اشکال شود که بیشتر این امور حتی غیبت «۱» در واقع اموری طبیعی‌اند که طبق قوانین کلی جهان هستی پدیدار می‌شود و

اعجاز را در آنها راهی نیست و در نتیجه بر عنایت و حمایت الهی دلالت نمی‌کنند، در پاسخ باید گفت درست است که این امور کاملاً طبیعی‌اند اما از سویی دیگر بیانگر عنایت و حمایت پروردگار می‌باشند؛ زیرا اساساً قوانین نظام آفرینش، ضرورتاً این امور را در پی خویش نمی‌آورند و اقتضای آن را ندارند تا آن که آنها را موضوعاتی کاملاً طبیعی بپنداریم بلکه به برنامه‌ریزی، طراحی خاص و عنایت ویژه نیازمندند.

(۲) این بدان منظور است که هدف نهایی از آفرینش عالم و به ویژه آدم- که پرستش خالصانه پروردگار است- محقق گردد. اراده خداوند و قدرت لایزال او می‌تواند سمت‌گیری قوانین هستی را به هر سو که بخواهد تغییر دهد، بی‌آن که تغییری در اصالت و دقت آن قوانین پدید آورد. در نتیجه خداوند آن قوانین را به سمت و سوی تحقق هدف غایی خلقت معطوف ساخته است. از اینجاست که اندیشه «برنامه‌ریزی، طراحی خاص و عنایت ویژه پروردگار» مطرح می‌گردد. در این صورت این امور، طبیعی بوده و در عین حال بر عنایت و تأیید الهی نیز دلالت می‌نماید.

(۳) اشکال دوم: دوره نزدیک به ظهور و نیز اندکی پس از ظهور به روشنی گواه عنایت و حمایت‌های الهی است. در این باره روایاتی رسیده است که به مضمون برخی از آنها اشاره می‌شود:

- گرد آمدن یاران حضرت در آغاز ظهور در نزد ایشان، در پی سفری معمولی و طبیعی است اما احساسات آنها برای یاری حضرت و تمرکز علائق قلبی‌شان به حمایت از آن بزرگوار، لطف و عنایتی است از سوی پروردگار در حق امام مهدی علیه السلام و این بر آمده از برنامه کلی الهی در زمان پیش از ظهور می‌باشد.

- ایشان در همه نبردها، پیروز میدان است.

- فرشتگان الهی آن حضرت را یاری می‌نمایند؛ در این باره روایاتی را خواهیم آورد.

- گشودن دروازه‌های جهان و بنیان نهادن دولت جهانی، هدفی است که به دست توانای امام مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت؛ هدفی که پیش از آن هیچ رهبری نه عادل و نه ستمکار به آن دست نیافته است.

... و مضامین دیگری که می‌توان در آنها به روشنی دست عنایت و حمایت الهی را مشاهده نمود.

بدین ترتیب احتمال دوم نیز نمی‌تواند درست باشد.

(۴) احتمال سوم: امام عصر علیه السلام از راه‌های طبیعی به پیروزی دست خواهد یافت و معجزه علت قهری پیروزی‌های آن حضرت نیست. ناگفته نماند که همین راه طبیعی نیز با حمایت‌های جزئی و

(۱). مراد از غیبت در اینجا آن است که امام علیه السلام در بین مردم به صورت ناشناس حضور دارند.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۸۷

غیر قهری پروردگار پیوند خورده است. حکمتش نیز آن است که تأسیس دولت جهانی، مهم‌ترین و بزرگترین ثمره آفرینش انسان و تلاش و فداکاریهای اوست.

(۱) این موضوع شباهت بسیار زیادی به حمایت پروردگار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد. روشن‌ترین نمونه آن، فتح سرزمین‌هایی وسیع در زمانی کمتر از نیم قرن، توسط سپاهی کم‌شمار و کم‌تجهیزات می‌باشد. هم‌اینک نیز اسلام به رغم تلاش‌های نیرنگ‌آمیز بین‌المللی به رشد و گسترش خود- هر چند با آهنگی کند- ادامه می‌دهد.

تازه همه این‌ها در صورتی است که از پیروزی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در همه جنگ‌ها و پشتیبانی فرشتگان از او چشم‌پوشی نماییم.

(۲) پس از این مقدمه لازم است به موضوع اصلی این فصل، یعنی بررسی ضمانت‌های پیروزی امام علیه السلام بپردازیم؛ همان



ضمانت‌هایی که با ایجاد زمینه مناسب، به روند تسلط عادلانه امام علیه السلام بر جهان سرعت و سهولت می‌بخشد. البته از روش‌های امام علیه السلام در امور نظامی و نیز اندیشه‌هایی که آن حضرت عملی خواهد نمود، جز افراد معاصر دوران ظهور، کس دیگری آگاه نیست؛ این به استثنای برخی موارد محدود است که پس از این خواهیم آورد.

(۳) برخی از این ضمانت‌ها مربوط به برنامه کلی الهی در زمان پیش از ظهور است و برخی دیگر مربوط به برنامه ویژه‌ای است که در عصر ظهور طراحی می‌گردد. بدین ترتیب از این ضمانت‌ها در دو قسمت سخن می‌گوییم:

(۴)

### قسمت اول: ضمانت‌های برآمده از برنامه کلی الهی در زمان پیش از ظهور.

#### ضمانت نخست: شکست نظام‌های حکومتی پیش از ظهور.

پیشتر گفته‌ایم «۱» از جمله نتایج برنامه کلی الهی برای زمان پیش از ظهور، شکست مکاتبی است که ادعای حل مشکلات جامعه بشری را دارند. این مکاتب که گرفتار محدودیت‌ها و نقایص فراوان می‌باشند، حاصل عقل [خود بنیاد] بشری است که در محدوده احساسات سطحی بشر و نیز زمان و مکان اسیر می‌باشد. بی‌گمان این نقص و کاستی، جز پس از تجربه‌های مکرر و آزمایش‌های طولانی خود را نشان نمی‌دهد.

(۵) هرگاه یکی از این تجربه‌های بشری به شکست می‌انجامد، ناامیدی کشنده‌ای بر جامعه بشری سایه می‌افکند و این احساس که نمی‌توان از دام جور و ستم رهید و به خوشبختی و رفاه رسید، بر روح و روان آدمی اثری ژرف بر جای می‌گذارد. با همه این اوصاف هم چنان در اعماق دل بشر نور امید سوسو می‌زند و این احساس را در انسان برمی‌انگیزد که حتما نیرویی ناشناخته اما عدالت‌گرا وجود دارد که می‌تواند خوشبختی او را تضمین نموده و مشکلات را از سر راهش بردارد. هرگاه

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۸۸ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۸۸

شکست این مکاتب بشر ساخته بیشتر آشکار شود، این امید ژرف، اصالت و روشنایی بیشتری پیدا می‌کند.

(۱) در این امیدواری، مؤمن و کافر را با یکدیگر تفاوتی نیست زیرا هر دو ظلم و ستم را با تمام وجود خویش احساس می‌کنند؛ هر چند خود در پدید آمدن آن شریک‌اند. آنها تلخی و سختی ستم را درک می‌کنند و دیر یا زود به شکست نظام‌های بشری برای حل مشکلاتشان آگاه خواهند شد.

در نتیجه، بازخورد این احساسات به شکل ذهنیتی ساده و نه درکی نسبتاً عمیق خواهد بود و بشر را به مبدأ و نیرویی کارآمد برای تحقق خوشبختی او در زمانی نامعلوم امیدوار می‌سازد و حس غریبی از انتظار را برای آن فردای دلخواه و آرمانی در وجودش برمی‌انگیزد. همان‌طور که یک شخص مؤمن به شکلی واضح و روشن ظهور را انتظار می‌کشد.

(۲) از این رهگذر انسان‌ها به اولین دعوت آشکاری که مدعی ارائه راه حلی جدید برای رفع مشکلات و تبیین روش توزیع خوشبختی در سرتاسر جهان می‌باشد، با تمام وجود می‌گروند. و کیست که سعادت و خوشبختی خود را نخواهد؟!!

در زمان ظهور مؤمنان گویند: این همان نقطه امید است که از پیش می‌شناختیم و با بیداری و هوشیاری در انتظار آن به سر می‌برسیم.

کافران نیز گویند: این پدیده ناگهانی، تجربه‌ای امیدبخش است. شاید بشریت را نجات دهد و آرزوهایش را جامه عمل پوشاند. امام مهدی علیه السلام نیز خواهد فرمود: «من آن اصلاح‌گر منتظرم.» و مردم جهان هم پاسخش می‌دهند: «آری تو همان اصلاح‌گر منتظری!»

(۳) این اتفاق، چیز تازه‌ای نیست زیرا به طور معمول جامعه بشری هر گاه با نظریه و مکتبی جدید که در پی حل مشکلات او بوده است روبرو گردیده، با دلی آماده، سینه‌ای گشاده و حسن نیت از آن استقبال نموده است؛ بدان امید که فردایی آرمانی و همراه با خوشبختی را برایش به ارمغان آورد. اما پس از مدتی که آن تجربه با شکست مواجه شده، جامعه بشری دوباره به دنبال نظریه و مکتب دیگری می‌رود. حال پس از این شکست‌های پی‌درپی در تجربه‌های بشری چه اتفاقی خواهد افتاد؟ پاسخ این است که یأس و سرخوردگی جامعه بشری از مکاتب و نظریات بشر ساخته به نهایت می‌رسد و از سویی دیگر امید او به فردایی روشن نمایان‌تر می‌گردد و نسبت به نظریه جدید و متکامل دیگری، سینه‌اش گشاده‌تر و حسن ظن او بیشتر می‌گردد. (۴) این همان برنامه عادلانه و جامعی است که مردم به زودی به تفاوت‌های عمیق و آشکار آن با مکاتب شکست‌خورده پیشین پی خواهند برد.

از این روست که وقتی می‌فرماید: «من آن اصلاح‌گر منتظرم»، مردم جهان پاسخش می‌دهند: «آری تو همان اصلاح‌گر منتظری!» در همین جاست که نخستین ضمانت برای پیروزی امام تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۸۹

مهدی علیه السلام متحقق می‌گردد.

برخی از روایات که در کتاب گذشته آورده‌ایم به این موضوع اشاره می‌کند. «۱»

(۱) شیخ مفید و طبرسی از عتبه و او نیز از پدرش نقل کرده است که: امام باقر علیه السلام فرمود: إذا قام القائم حکم بالعدل ... إنّ دولتنا آخر الدول. و لم یبق أهل بیت لهم دولةٌ إلّا ملکوا قبلها. لئلا یقولوا إذا رأوا سیرتنا: إذا ملکنا سرنا بمثل سیره هؤلاء و هو قول الله تعالی: و العاقبة للمتّقین. «۲»

وقتی قائم علیه السلام بپاخیزد به عدالت حکم کند ... دولت ما [اهل بیت] آخرین دولت است و خاندانی [صاحب قدرت] باقی نمی‌ماند مگر آن که پیش از دولت اهل بیت به حکومت می‌رسند تا زمانی که روش ما را در حکومت دیدند، نگویند «اگر ما به حکومت می‌رسیدیم مانند اینان [عادلانه] رفتار می‌کردیم» و این سخن خداوند است که فرجام نیک از آن پرهیزگاران است. این خبر را شیخ طوسی نیز نقل کرده است. «۳»

(۲) نعمانی به سند خود از هشام بن سالم نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: ما یکون هذا الأمر، حتّی لا یبقی صنف من الناس إلّا و قد ولّوا من الناس. حتّی لا یقول قائل: إنّنا لو ولّینا لعدلنا؛ ثمّ یقوم قائم بالحقّ و العدل. «۴»

این امر (ظهور) روی نمی‌دهد تا آن که گروهی از مردم باقی نمانند مگر آن که به حکومت برسند تا دیگر کسی نگوید «اگر ما به حکومت می‌رسیدیم، به عدالت رفتار می‌کردیم» سپس قائم علیه السلام بر اساس حق و عدالت بپا می‌خیزد.

(۳) این روایات به صراحت و روشنی از روی کار آمدن دولت‌ها و مکاتب مدعی حل مشکلات جهان در مناطق کوچک یا بزرگ سخن می‌گویند. ناگزیر آنها در این ادعا شکست خواهند خورد و به جای عدالت، ستم و تباهی را بر کرسی حکومت خواهند نشاند. به همین جهت است که هنگام استقرار دولت مهدوی دیگر کسی نمی‌تواند ادعا نماید «اگر حکومت به ما می‌رسید، مانند اینان رفتار می‌کردیم» یا بگوید «اگر ما به حکومت می‌رسیدیم، به عدالت رفتار می‌کردیم». چرا که قبلا در برابر افکار عمومی

جهانیان، کوس شکست و رسوایی آن‌ها نواخته شده است. در نتیجه به آنان باید گفت: شما با آن که حکومت را در دست داشتید ولی مانند اینان به عدل و داد رفتار نکردید و اگر اندیشه و رویکرد عمیق‌تری داشتید آن را در دولت خود پیاده می‌کردید.

(۴) به افکار عمومی جهانیان نیز باید گفت: شما که این نظریه‌ها و مکاتب را تجربه کردید و عمری را

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۸۸ به بعد.

(۲). المفید، محمد بن محمد، همان؛ ص ۳۴۴ به بعد و الطبرسی، فضل بن الحسن، همان؛ ص ۴۳۲.

(۳). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۸۲.

(۴). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۴۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۹۰

در زیر سایه خشونت و ستمکاری آنها به سر برده، آرزوی از بین رفتن آنها و روی کار آمدن حکومتی عدالت محور را داشته‌اید، به هوش باشید که عصر عدالت فرا رسیده تا شما را از ظلمت‌ها به نور رساند و به راه مستقیم رهنمون گردد. و این سخن خداست که فرمود: «فرجام نیک از آن پرهیزگاران است». (۱)

یعنی آخرین مرحله در برنامه کلی الهی، به حکومت رسیدن پرهیزگاران نیکو سرشتی است که راه و رسم عدالت کامل و عبادت خالصانه را با موفقیت در میان مردم تحقق بخشند.

(۱)

### ضمانت دوم: ضعف و سستی در دولت‌های هم عصر با ظهور

به نظر می‌رسد پیروزی امام علیه السلام در برابر قدرت‌های سلطه‌گر بین المللی، به دلیل تجهیز آنها به زرادخانه‌های پیشرفته نظامی و سلاح‌های مدرنی که هر تحرکی را در هر نقطه از زمین ردیابی کرده و به مقابله با آن برمی‌خیزد، با مشکلاتی جدی مواجه گردد. برای نقد این نظریه لاقبل می‌توان یک احتمال را مطرح ساخت و با کمک روایات و دیگر قرائن به اثبات آن پرداخت و آن اینکه: قدرت‌های سلطه‌جو و تجاوزگر پیش از فرا رسیدن ظهور از بین می‌روند و نخواهند توانست بر ضد امام علیه السلام وارد جنگ شوند. این دیدگاه می‌تواند به دو صورت محقق گردد:

(۲) ۱- انعقاد قرار داد بین قدرت‌های بزرگ جهانی که به موجب آن تولید، فروش و به کارگیری سلاح‌های استراتژیک هم چون بمب‌های هسته‌ای، موشک‌های هدایت شونده، انواع هواپیماهای جنگنده و تانک‌های پیشرفته و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی ممنوع گردد و سلاح‌های موجود نیز با نظارت دقیق بین المللی نابود گردد. هرگاه آنها به این قرار داد پایبند باشند، همه آن سلاح‌ها به جز سلاح‌هایی متعارف که استفاده‌های داخلی و محدود دارد، نابود می‌شود. بدین ترتیب امکان رویارویی با خیزش‌های گسترده جهانی، مانند قیام جهانی امام مهدی علیه السلام از میان می‌رود.

رویکرد کلی کشورهای دارای زرادخانه‌های عظیم نظامی در زمان ما چنین است و در این باره نیز پیمان‌هایی امضا گردیده است. [هر چند در صحنه عمل پایبندی به این پیمان‌ها وجود ندارد].

(۳) ۲- حتی اگر چنین قرار دادی هم منعقد نگردد، ممکن است در جنگی جهانی، همه آن سلاح‌ها از میان برود. برناردشو، اندیشمند اروپایی، در پاسخ به این پرسش که چه نوع سلاحی در جنگ سوم جهانی به کار گرفته خواهد شد؟ گفته است: نمی‌دانم؛ ولی این را می‌دانم که اگر جنگ چهارمی رخ دهد، در آن زمان انسان‌ها با سنگ و چوب خواهند جنگید.

(۴) تصور این اندیشمند آن است که جنگ سوم، آن قدر هولناک خواهد بود که نه تنها سلاح‌های استراتژیک بلکه اساساً تمدن بشری را نابود خواهد ساخت و همه طرف‌های درگیر در آن از بین خواهند رفت و جز مردمانی دور از تمدن و بدون سلاح باقی نخواهند ماند.

(۵) اگر چه این سخن تا حدی مبالغه‌آمیز است اما واقعیت آن است که تمدن غربی در کلیت خویش،

(۱). سوره الاعراف (۷)، آیه ۱۲۸ و نیز: سوره القصص (۲۸)، آیه ۸۳.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۹۱

عملاً- بر طبل جنگ می‌کوبد و ترس از آن هم چون خوره‌ای به جان سیاستمداران جهان افتاده است و در این میان وضع ملت‌های ضعیف اسفبارتر از آنهاست. چنین جنگی، نتیجه برنامه کلی الهی برای انسان‌ها و به ویژه آن دولت‌هاست. خداوند می‌فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ، وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا، أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا، فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ. كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. «۱»

... تا آنگاه که زمین پیرایه خود را بر گرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن قدرت دارند، شبی یا روزی فرمان [ویرانی] آمد و آن را چنان درویده کردیم که گویی دیروز وجود نداشته است. این گونه نشانه‌ها [ی خود] را برای مردمی که اندیشه می‌کنند به روشنی بیان می‌کنیم.

(۱) آزمون‌های الهی علاوه بر افراد، شامل حال دولت‌ها نیز می‌شود و همان طور که احتمال شکست و ناکامی افراد می‌رود برای دولت‌ها نیز چنین احتمالی وجود دارد. شکست حکومت‌ها در این آزمایش‌ها عبارتست از: نابودی وجدان و اخلاق و پدید آمدن روحیه استکباری و نیز بدگمانی در بین کارگزاران حکومت که نتیجه آن در عرصه داخلی، به وجود آمدن بدترین نوع ستم و بهره‌کشی از ضعفا و جو خفقان و ناامنی است و در عرصه خارجی، شعله‌ور شدن آتش جنگ‌های ویران‌کننده جهانی است.

(۲) شرایط یاد شده در این آیه، با وضعیت تمدن غربی به طور کامل همخوانی دارد. زمین در آنجا با انواع جلوه‌های پیشرفت و مدنیت آراسته گردیده است و ساکنان آن پنداشته‌اند که با چیرگی بر طبیعت می‌توانند آن را رام خود ساخته، در جهت منافع خویش از آن استفاده نمایند. هرگاه این دو شرط پدیدار شود، نتیجه هولناکی سر بر می‌آورد «فرمان [ویرانی] می‌آید و آن را چنان درویده خواهیم کرد که گویی دیروز وجود نداشته است».

(۳) فرمان خداوند به ویرانی، تنها از راه اعجاز صورت نمی‌پذیرد بلکه از این راه نیز انجام می‌شود که: شکست آن دولت‌ها در آزمایش الهی، آتش جنگی ویرانگر را در میان آنها شعله‌ور می‌سازد و در نتیجه برایشان نه سلاحی باقی می‌ماند و نه عظمت و اقتداری. در روایات از جنگی ویرانگر در پیش از ظهور خبر داده شده است.

(۴) ابن ماجه از انس بن مالک نقل کرده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سخنی پیرامون نشانه‌های قیامت فرمود:

و يذهب الرجال و يبقی النساء، حتى يكون لخمسين امرأة قيم واحد. «۲»

مردان [بسیاری از بین] می‌روند و زنان می‌مانند تا آنجا که یک مرد، پنجاه زن را سرپرستی

(۱). سوره یونس (۱۰)، آیه ۲۴.

(۲). ابن ماجه، محمد بن یزید، همان؛ ج ۲، ص ۱۳۴۳.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۹۲

می‌کند.

روشن است که از بین رفتن مردان به دلیل بیماری یا فقر و مانند آن نیست؛ زیرا در این صورت زنان نیز همان سرنوشت را پیدا می‌کردند. بلکه کشته شدن آنها نتیجه در گرفتن جنگی سراسری است و پیداست که بیشتر شرکت کنندگان در جنگ‌ها نیز مردان هستند.

(۱) سیوطی از نعیم بن حماد و او نیز از ابن سیرین نقل کرده است که:

لا یخرج المهدی حتی یقتل من کلّ تسعة سبعة. «۱»

مهدی قیام نمی‌کند مگر آن که از هر نه نفر، هفت نفر کشته شوند.

نعمانی به سند خود از زراره نقل کرده است:

لا یكون هذا الأمر حتى یذهب تسعة أعشار الناس. «۲»

تا نه دهم مردم [از بین] نروند، ظهور محقق نخواهد شد.

(۲) شیخ صدوق و علامه مجلسی از ابو بصیر و محمد بن مسلم نقل کرده‌اند که هر دو از حضرت صادق علیه السلام شنیده‌اند که فرموده است:

لا یكون هذا الأمر حتى یذهب ثلثا الناس فقيل له: فإذا ذهب ثلثا الناس فما یبقی؟ فقال علیه السلام:

أما ترضون أن تكونوا فی الثلث الباقی؟

ظهور رخ نمی‌دهد مگر آن که یک سوم مردم از بین بروند. عرض شد: پس در این صورت چه کسی باقی خواهد ماند؟ فرمود: آیا خشنود نمی‌شوید جزو یک سوم باقی مانده باشید؟

(۳) شیخ طوسی به سند خود از ابو بصیر روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

امیر المؤمنین علیه السلام همواره می‌فرمود:

لا یزال الناس ینقصون حتى لا یقال: «الله» ... «۳»

همواره مردم رو به کاهش‌اند تا جایی که کلمه «الله» بر زبان کسی جاری نمی‌شود ...

(۴) ابن سیرین این کاهش جمعیت را ناشی از کشته شدن مردم می‌داند و معلوم است که این اتفاق به دلیل طغیان یک فرد شورشی یا جنگ‌های منطقه‌ای نیست؛ بلکه ناشی از جنگی جهانی و ویرانگر است. تفاوتی نیز که در این اخبار از لحاظ آماری مشاهده می‌شود، بیانگر ارقام تقریبی است و نه تعیین دقیق تعداد کشته‌شدگان. بنابراین می‌توان بالاترین آمار یعنی رقم نه دهم را پذیرفت؛ زیرا اخباری که از نابودی تعداد کمتری سخن می‌گویند با اخباری که از کشته شدن تعداد بیشتری خبر می‌دهد، منافاتی ندارند.

(۵) از سوی دیگر شاید بتوان باقی‌مانده‌ها را در یکدیگر ضرب نمود و نسبت افراد باقی مانده را به دست آورد. اگر یک نهم (باقی مانده از نه دهم) را در یک سوم (باقی مانده از دو سوم) ضرب نماییم،

(۱). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۴۷.

(۲). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۴۶.

(۳). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی) و المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۵۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۹۳

یک بیست و هفتم خواهد شد؛ حال اگر این رقم را در دو نهم (باقی مانده از «هر نه نفر، هفت نفر») ضرب کنیم، نتیجه تقریبی، یک صد و بیست و یکم (۱/۱۲۱) خواهد شد؛ یعنی نسبت افراد باقی مانده به کشته‌شدگان، یک به صد و بیست و یک می‌باشد. این ضرب و نسبت‌بندی ممکن است در آغاز دور از ذهن به نظر رسد و خداوند به حقیقت مطلب دانایتر است. به هر روی، گزینش هر

کدام از نتایج ارائه شده را به خوانندگان گرامی می‌سپاریم.

(۱) این کشتار هولناک به هر نسبتی که باشد، حاصل جنگی ویران‌کننده و فراگیر است؛ زیرا بیماری‌هایی مانند وبا به طور معمول همه مردم جهان را تهدید نمی‌کند و با وجود امکانات بهداشتی و درمانی در دوران رشد و توسعه بشری، این همه تلفات نخواهد گرفت. بدین ترتیب آن کشتار، حاصل جنگی جهانی است.

(۲) همه این حوادث، زمینه مناسبی را فراهم می‌آورد تا واقعه ظهور چهره نماید و مقاومت سرسختانه نظامی و عقیدتی در برابر آن رویداد مبارک، صورت نپذیرد و بدین ترتیب در کوتاهترین زمان و با کمترین رنج و زحمت، تأسیس دولت جهانی توسط حضرت صاحب الامر علیه السلام عملی گردد.

(۳) در این باره پرسش‌هایی وجود دارد که می‌کوشیم پاسخ‌هایی را برای آن فراهم آوریم:

پرسش نخست: اگر آن جنگ هولناک روی دهد، تنها دامن کفار را نخواهد گرفت بلکه ناگزیر پای مسلمانان را نیز به وسط خواهد کشاند و در آن صورت گروهی و شاید هم تمامی یاران امام مهدی علیه السلام که آماده کمک به آن حضرت می‌باشند، کشته شوند. هرگاه چنین شود زمینه ظهور از میان می‌رود؛ زیرا پیش از این دانستیم که وجود شماری کافی از رزمندگان و فرماندهان با ایمان و اخلاص برای فتح عادلانه جهان، امری ضروری است؛ در نتیجه اگر این پیروزی منتفی گردد، ظهور نیز ثمره‌ای نخواهد داشت.

پاسخ: شاید بتوان گفت در صورتی که ۱/۱۲۱ یا حتی ۱/۲۷ انسان‌ها از آن مهلکه جان سالم به در برند، این اشکال صحیح باشد و به سختی بتوان پذیرفت که همه یاران امام (به ویژه هنگامی که به تعداد سیصد و سیزده نفر بسنده نکرده، مخلصان درجه دوم و سوم را هم به جمع آنها بیفزاییم) سالم باقی بمانند؛ زیرا حفظ آنها به عنایت و ویژه‌ای شبیه به معجزه نیاز دارد و بدین ترتیب آن جنگ جهانی که این همه قربانی می‌گیرد با مصلحت ظهور سازگاری ندارد.

(۴) ولی این نتیجه‌گیری به دو دلیل صحیح نیست:

۱- اگر فرض کنیم آن جنگ ویرانگر بر خلاف مصلحت ظهور می‌باشد، در این صورت می‌توانیم از دلایلی که ناظر بر ظهور و پیروزی امام علیه السلام و اینکه هدف از آفرینش بشر، همین رویداد است، استفاده نماییم که این کاستی در جمعیت انسان‌ها، در مورد یاران امام علیه السلام روی نمی‌دهد یا اساساً موضوع جنگ منتفی می‌شود و یا آن که جنگ موجب کشته شدن این تعداد نمی‌گردد، و یا

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۹۴

آن که بشریت به همان میزان هولناک، قتل عام می‌شود اما یاران امام با لطف و حمایت ویژه پروردگار زنده می‌مانند. به کمک این دلایل می‌توان روایاتی را که از کاستی جمعیت بشر سخن می‌گویند و ممکن است مفاد آنها به ضرر مصلحت ظهور ارزیابی شود، مقتید کرد و محدود ساخت.

(۱) البته منصفانه آن است که چنین برداشتی از روایات در مورد باقی ماندن شمار بسیار کمی از انسان‌ها بی‌دلیل می‌باشد؛ زیرا در هیچ روایتی، از نتیجه ضرب باقی‌مانده‌ها در یکدیگر سخن نرفته است. حتی بالاترین عدد کسری یعنی نه دهم، در خبری واحد آمده که نمی‌توان اخبار دیگر را به آن مستند ساخت و در نتیجه قابل اثبات تاریخی نیست. بلکه باید آمار و ارقام این اخبار را تقریبی دانست و یا آن که کمترین رقم را که مقدار مسلم در میان اخبار است، پذیرفت. باقی روایات نیز که مورد تردید می‌باشد، شایستگی اثبات تاریخی را ندارد. کمترین نسبت، از بین رفتن دو سوم انسان‌ها و باقی ماندن یک سوم آنهاست و هرگاه پاسخ ما در مورد نسبت بالای کشته‌شدگان صحیح باشد، در مورد کمترین نسبت نیز به طریق اولی صحیح خواهد بود.

(۲) برای پاسخ به این مسأله، جواب‌های دیگری نیز ارائه شده است که مهم‌ترین آن‌ها را می‌آوریم:

حفظ جان یاران امام علیه السلام در هر درجه و مقامی که باشند، نیازی به عنایت و حمایت ویژه پروردگار ندارد و به دو دلیل از راه کاملاً طبیعی امکان پذیر است:

۱- سلاح‌های ویرانگری که زندگی بر روی کره خاکی را مورد تهدید قرار می‌دهد هرگز به کار گرفته نخواهد شد، زیرا در این صورت کاربران آن نیز از بین خواهند رفت.

۲- دلیلی وجود ندارد که آتش جنگ دامن همه کشورها را بگیرد؛ بلکه درگیری در مناطق زیر سلطه طرف‌های نزاع و هم‌پیمانان آنها روی خواهد داد و جمعیت این سرزمین‌ها، بیش از سه چهارم جمعیت دنیاست. در نتیجه اگر بیشتر ساکنان آن مناطق و گروه کمی از سایر جاها کشته شوند، نسبت کشته‌شدگان همان می‌شود که در پاسخ قبل بیان نمودیم.

به راحتی و روشنی می‌توان فرض کرد که یاران مخلص و آماده کمک به امام علیه السلام، در کشورهایی ساکن‌اند که بیرون از گردونه جنگ می‌باشند و هر خسارتی متوجه آنها گردد، باز زنده خواهند ماند.

مقصود امام صادق علیه السلام در روایتی که فرمود: «آیا خشنود نمی‌شوید جزو یک سوم باقی مانده باشید؟»، همین است. در این صورت، شمار دشمنان امام علیه السلام در برابر یاران و هوادارانش کم خواهد شد و منظور ما از اینکه جنگ جهانی یکی از ضمانت‌های پیروزی آن حضرت می‌باشد، همین است.

(۳) پرسش دوم: شعله‌ور شدن آتش جنگی که موجب از بین رفتن بیشتر انسان‌ها می‌شود، به این معناست که تمامی نشانه‌های تمدن بشری از جمله متخصصان در شاخه‌های مختلف علوم از میان می‌روند. پس دیگر چه چیزی از مدنیت و پیشرفت برای دوران پس از ظهور باقی خواهد ماند؟ و چگونه بدون این‌ها بشر به رفاه و آسایش می‌رسد؟

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۹۵

پاسخ: دستاوردهای دنیای مدرن که می‌تواند برای دوران پس از ظهور مفید واقع گردد، ساختمان‌ها، خیابان‌ها، پل‌ها و مانند آن نیست بلکه مهمتر از این‌ها، کارخانه‌های عظیم و آزمایشگاه‌های تحقیقاتی و کارشناسان و منابع و مدارک و اسناد تخصصی است. بالاترین دستاورد غربی‌ها در خدمت‌رسانی به مردم همین‌هاست. و می‌توان گفت عمده این دستاوردها تا پایان جنگ سالم می‌ماند زیرا اساساً آنچه در جنگ‌ها مورد هدف قرار می‌گیرد، نیروهای نظامی، سلاح‌ها و کارخانجات سازنده آنها، پایتخت‌ها و شهرهای بزرگ، پادگان‌ها و مانند آنهاست و معمولاً به کارخانجات صنایع غیر نظامی حمله نمی‌شود.

(۱) از کارشناسان و متخصصان دیگر کشورها به گمان قوی کسی باقی نخواهد ماند و در این صورت مراکز تحقیقاتی و صنایع از ادامه فعالیت بازمی‌مانند. اما نباید فراموش کرد شمار کارشناسان و متخصصان در کشورهای کوچک رو به افزایش است و همچنین اسناد و منابع علمی و تکنولوژیک حفاظت شده پس از جنگ، این فرصت را برای انسان‌ها فراهم می‌آورد تا به تربیت کارشناسان اقدام ورزند.

در این صورت، اگر چه کشتار هولناکی رخ می‌دهد اما موجب وارد آمدن ضرر جبران‌ناپذیر در بخش‌های علمی-صنعتی نمی‌گردد و از این رو امکان بهره‌برداری از آن‌ها در دوران پس از ظهور وجود خواهد شد.

(۲) پرسش سوم: اگر ضامن اصلی پیروزی را وقوع جنگی جهانی بدانیم و از طرفی تا زمان ظهور نیز چنین جنگی در نگردد، آیا امام علیه السلام پیروز خواهد شد؟

پاسخ نخست: چون واقعه ظهور را که به تشکیل دولت عدل جهانی می‌انجامد بالاترین هدف بشری می‌دانیم، بر این باوریم که خداوند بزرگ هر آنچه را که برای نیل به این مقصود لازم است از راه‌های طبیعی فراهم خواهد آورد و در غیر این صورت از راه اعجاز این مهم را به انجام خواهد رسانید.

بدین ترتیب می‌توان استدلال کرد که امام علیه السلام پیروز قطعی این میدان است و دولت عدل جهانی به دست با کفایتش

بنیانگذاری می‌شود؛ چه جنگی جهانی پیش از ظهور رخ دهد و چه ندهد.

پاسخ دوم: هرگاه جنگی جهانی در نگیرد، این ضمانت منتفی می‌گردد اما دیگر ضمانت‌های پیروزی به صورتی کاملاً تأثیرگذار به جای خود باقی است.

پاسخ سوم: امام مهدی علیه السلام با توانمندی‌های فراوانی که در رهبری و فرماندهی از او سراغ داریم و پیش از این نیز بارها به آن اشاره کردیم، خواهد توانست با طراحی و سازماندهی نبردی فرهنگی و نظامی در دنیای آشوب زده و آکنده از ستم و لجام گسیختگی، هر مانعی را از سر راه بردارد. چون ما در عصر پیش از ظهور به سر می‌بریم، نمی‌توانیم عمق و ژرفای آن طرح و روش‌ها را دریابیم و ناچار باید این درک و دریافت را به عصر پس از ظهور وانهم.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۹۶

(۱) پرسش چهارم: حدیثی را پیش از این از امیر المؤمنین علیه السلام به نقل از حضرت صادق علیه السلام آوردیم که: لا یزال الناس ینقصون حتی لا یقال: «الله» از این سخن استفاده می‌شود این کاستی در تعداد مردم نیست، بلکه در ایمان آنهاست تا جایی که از نظر عقیدتی به انکار پروردگار می‌رسند؛ این کژی و انحراف به دنبال آزمایش‌ها و ابتلائات و هنگامی که زمین از ستم و جور لبریز گردید، چهره می‌نماید. آیا می‌توان از این روایت برداشت نمود که کاستی یاد شده در دیگر روایات، به معنی نقص و کاستی در ایمان انسان‌هاست؟

پاسخ: مقصود از کاستی در روایات دیگر، به طور کاملاً روشن، کم شدن تعداد افراد بشر است و این روایت، آن قدر روشن نیست که بتواند قرینه‌ای برای فهم سایر روایات باشد؛ زیرا احتمال دارد این روایت تنها در صدد بیان نقصان و کاستی ایمان باشد و یا مراد آن، کاستی در ایمان و تعداد انسان‌ها با هم باشد و چون این هر دو احتمال می‌رود، نمی‌توان آن را قرینه‌ای قابل اتکا برای تفسیر سایر روایات دانست.

(۲)

**ضمانت سوم: پدیدار شدن گروهی از اخلاص‌گذاران آزموده که در شمار و شایستگی برای مأموریت مقدس فتح جهان و عملی ساختن هدف برین الهی از آفرینش، کافی باشند.**

#### اشاره

اینکه خداوند بزرگ با چه طرح و برنامه‌ای اینان را در درازنای تاریخی صدر اسلام تا ظهور، به عرصه وجود می‌آورد و همچنین شمار آنها و نام‌هایشان و دیگر جزئیات مربوط به آنها را بیشتر دانستیم.

در اینجا می‌خواهیم به دیگر خصایص و ویژگی‌های آن جماعت نامدار پردازیم. با شناخت ایمان، شجاعت و ارادت و اطاعت آنها از پیشوای محبوبشان، روشن می‌گردد که آنها لیاقت و کفایت لازم برای فتح جهان را داشته و این ویژگی‌های بی‌نظیر، خود ضمانتی اساسی برای موفقیت انقلاب جهانی است.

(۳) در این باره پیرامون چند محور به بحث و بررسی می‌پردازیم:

**محور نخست: تجربه میدان‌های جنگ ثابت کرده است**

#### اشاره



اگر نیروی انسانی درگیر در جنگ، دارای صفات و خصوصیات ویژه‌ای نباشد، نمی‌توان از آن انتظار پیروزی سریعی را داشت. در اینجا به طور خلاصه به آن ویژگی‌ها اشاره می‌شود:

### الف) باور به هدف

. هر ارتشی که به هدف خویش آگاهی و باور بیشتری داشته باشد، به موفقیت نزدیک‌تر است؛ در غیر این صورت مانند چهارپایانی هستند که به سوی میدان مرگ رانده می‌شوند.

### ب) مسئولیت‌پذیری

. هر قدر مسئولیت‌پذیری و پاکبازی یک رزمنده بیشتر باشد، ناگزیر وی در فداکاری و جانفشانی، پیشگام بوده و رنج و سختی‌ها را با صبر و بردباری بیشتری تحمل خواهد کرد. هر چه این ویژگی در سربازان عمق و ژرفای بیشتری یابد، پیروزی آنها نزدیک‌تر می‌شود.

ولی اگر نیروهای رزمنده به مسئولیت خویش آگاه نبوده و صمیمانه در خدمت هدف نباشند،

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۹۷

بلکه تنها به منافع خویش بیندیشند، به سختی می‌توان آنها را پیروز میدان جنگ دانست. چنین سربازی به اجبار عازم صحنه نبرد می‌شود، چه در غیر این صورت در دادگاه نظامی، به مرگ محکوم می‌گردد. از این رو او بین بد و بدتر، بد را انتخاب کرده به صحنه کارزار می‌رود بدان امید که زنده بماند و روزی به پشت جبهه بازگردد.

(۱) چنین نیروی نظامی‌ای، هر زمان بداند که رها کردن جنگ و ترک سنگر مجازات اعدام را به دنبال ندارد، بی‌درنگ یا فرار کرده و یا خود را اسیر دشمن می‌سازد. چنین فردی حتی در برابر دریافت پول و امکانات از دشمن، به جاسوسی و اعمال خرابکارانه در جبهه خودی دست خواهد زد.

هر چه آگاهی و پاکبازی در میان نیروهای نظامی بالا رود و هر قدر بر شمار چنین سربازانی افزوده گردد، احتمال پیروزی بیشتر می‌شود.

### ج) باور عمیق به فرمانده و توانایی‌های او موجب پیروی کامل سربازان از او می‌گردد

. این فرمانبری نه تنها کورکورانه نیست بلکه اگر سربازی به مسئولیت‌های خویش واقف باشد، اطاعتی آگاهانه و هدفمند به حساب می‌آید.

ولی اگر سربازان از دستورها سرپیچی نمایند و درباره تصمیمات نظامی با فرمانده به مناقشه برخیزند، ناگزیر فرصت پیروزی از کف می‌رود.

### د) کاردانی و خبرگی فرمانده در مأموریت‌هایی که به او سپرده می‌شود

، موجب می‌گردد تا نیروهایش گرفتار ترندهای دشمن نشوند.

آیا این ویژگی‌ها در سپاه مکتبی، خالص و سرافراز امام مهدی علیه السلام وجود دارد؟ در محور بعدی می‌کشیم با بر شمردن خصوصیات آنها، به این پرسش پاسخی در خور دهیم.

## محور دوم: درباره ویژگی‌های یاران امام علیه السلام

، روایات بسیاری نقل گردیده است که در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از آن بسنده می‌نماییم:  
قندوزی از ابو بصیر نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ما كان قول لوط عليه السلام لقومه: «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» (۱) إِلَّا تَمَنَّا لِقُوَّةَ الْمَهْدِيِّ وَشِدَّةَ أَصْحَابِهِ، وَ هُم الركن الشديد فَإِنَّ الرجل منهم يعطى قُوَّةَ أربعين رجلا- و إِنَّ قلب رجل منهم أشد من زبر الحديد، لو مَرُوا بالجبال لتدكدكت، لا يكفون سيوفهم حتى يرضى الله عز و جل. (۲)

سخن لوط [پیامبر] علیه السلام که به قومش گفت: «ای کاش در برابر شما قدرتی می‌داشتم یا به تکیه گاهی استوار پناه می‌بردم»، جز آرزوی قدرت امام مهدی علیه السلام و سر سختی یاران او که رکن شدید هستند نبود، زیرا به هر یک از آنها نیروی چهل تن داده می‌شود، و قلب هر کدام

(۱). سوره هود (۱۱)، آیه ۸۰. تاریخ پس از ظهور ۲۹۷ محور دوم: درباره ویژگی‌های یاران امام علیه السلام ..... ص: ۲۹۷

(۲). القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، همان؛ ص ۵۰۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۹۸

سخت‌تر از پاره آهن است. اگر بر کوه‌ها بگذرند متلاشی گردد. آنان شمشیرهای خود را از پیکار باز نمی‌دارند، تا که خداوند از آنها خشنود گردد.

(۱) همو از ابو نعیم نقل کرده است که حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يَلْقَى فِي قُلُوبِ مُحِبِّينَا وَ أَتْبَاعِنَا الرَّعْبَ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَانَ الرَّجُلُ مِنْ مُحِبِّينَا أَجْرًا مِنْ سَيْفٍ وَ أَمْضَى مِنْ سَنَانٍ. (۱)

خداوند در دل‌های دوستداران و پیروان ما چنان هیبتی قرار می‌دهد که وقتی قائم، مهدی علیه السلام ظهور نماید، هر کدام از شمشیر برنده‌تر و از نیزه تیزترند.

(۲) سیوطی از نعیم بن حماد روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

يُظْهِرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ ... فَيُظْهِرُ فِي ثَلَاثِ مَائَةٍ وَ ثَلَاثَةِ عَشْرٍ رَجُلًا عِدَدَ أَهْلِ بَدْرٍ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَرَعَا كَقَرَعِ الْخَرِيفِ ... فَيَلْقَى اللَّهَ مُحِبَّتَهُ فِي صُدُورِ النَّاسِ، فَيَصِيرُ مَعَ قَوْمِ أَسَدٍ بِالنَّهَارِ وَ رَهْبَانَ بِاللَّيْلِ. (۲)

مهدی شبانگاه در مکه ظهور می‌کند ... او در بین سیصد و سیزده مرد که به تعداد جنگجویان بدر هستند حضور می‌یابد [که گرد آمدن آنها] بدون قرار قبلی هم چون به هم پیوستن ابرهای پاییزی است ... پس خداوند محبت او را به دل مردم می‌اندازد. او همراه گروهی می‌شود که زاهدان شب و شیران روزند.

(۳) همو از حسن بن سفیان و ثوبان روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

تَجِيءُ الرِّايَاتِ السُّودِ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زَبْرُ الْحَدِيدِ ... (۳)

[صاحبان] پرچم‌های سیاه از سوی مشرق می‌آیند؛ گویی دل‌هایشان پاره‌های فولاد است.

(۴) نعمانی به سند خود از ابان بن تغلب نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام در سخنی پیرامون امام مهدی علیه السلام از پرچم او یاد کرد و فرمود:

فَإِذَا هَزَّهَا لَمْ يَبْقَ مَوْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زَبْرِ الْحَدِيدِ، وَ أُعْطِيَ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا. (۴)

پس وقتی آن را بر افراشته سازد، مؤمنی نمی ماند جز آن که دلش استوارتر از پاره‌های فولاد گردد و نیروی چهل مرد را یابد.  
(۵) طبرسی، صدوق و راوندی همگی از ابو الجارود نقل کرده‌اند که امام باقر علیه السّلام از پدران‌ش روایت کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام بر بالای منبر چنین فرمود:

یخرج رجل من ولدی فی آخر الزمان ... فإذا هزّ رایته أضاء لها ما بین المشرق و المغرب. و وضع یدیه علی رءوس العباد، فلا یبقی مؤمن إلّا صار قلبه أشدّ من زبر الحديد و أعطاه الله

(۱). القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، همان؛ ص ۵۳۸.

(۲). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

(۳). همان؛ ص ۱۳۳.

(۴). النعمانی، محمّد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۶۷.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۲۹۹

عزّ و جلّ قوّة أربعین رجلاً ... «۱»

مردی از فرزندان من در آخر الزمان ظهور می کند ... پس آنگاه که پرچمش را بر افرازد، شرق و غرب زمین روشن گردد. دست بر سر بندگان نهد؛ در نتیجه مؤمنی باقی نمی ماند جز آن که دلش محکم تر از پاره‌های فولاد می شود و خداوند نیروی چهل مرد را به او می بخشد.

(۱) ابن طاووس از ابن رزین غافقی روایت کرده که او از امام علی علیه السّلام شنیده است که:

یخرج المهدي فی اثنی عشر ألفاً إن قلّوا، و خمسة عشر ألفاً إن كثروا. و یسیر الرعب بین یدیه، لا یلقاه عدوّ إلّا هزمهم یاذن الله. شعارهم: أمت أمت، لا یبالون فی الله لومة لائم ... «۲»

مهدی در میان دست کم دوازده هزار و حد اکثر پانزده هزار نفر [از مکه] بیرون می رود. ترس از او پیشاپیش خودش می تازد؛ به دشمنی نمی رسد مگر آن که به اذن خداوند شکستش می دهد. شعارشان بمیران بمیران است و در راه خدا به سرزنش‌ها بی اعتنائند.

(۲) مجلسی به سند خود که آن را به فضیل بن یسار می رساند از امام صادق علیه السّلام چنین نقل کرده است:

و رجال کأنّ قلوبهم زبر الحديد، لا یثوبها شکّ فی ذات الله، أشدّ من الحجر، لو حملوا علی الجبال لأزالوها، لا یقصدون برایاتهم بلدهً إلّا أخرجوها، کأنّ علی خیولهم العقبان.

یتمسّحون بسرج الإمام علیه السّلام یطلبون بذلک البرکة و یحفون به یقونه بأنفسهم فی الحروب و یکفونه ما یرید. فیهم رجال لا ینامون اللیل، لهم دویّ فی صلاتهم کدویّ النحل، یتنون قیاما علی أطرافهم و یصبحون علی خیولهم، رهبان باللیل لیوث بالنهار. هم أطوع له من الأمة لسیدها؛ کالمصاییح، کأنّ قلوبهم القنادیل و هم من خشیه الله مشفقون.

یدعون بالشهادة، و یتنون أن یقتلوا فی سبیل الله. شعارهم: یا لثارات الحسین علیه السّلام. إذا ساروا سار الرعب أمامهم مسیره شهر. یمشون إلی المولی إرسالا. بهم ینصر الله إمام الحقّ. «۳»

یاران مهدی، مردانی اند پولاد دل، و همه وجودشان یقین به خدا، مردانی سخت تر از صخره‌ها. اگر به کوه‌ها روی آرند، آن را از جای برکنند. پرچم پیروزمند آنان به هر شهری روی نهد، آنجا را به سقوط وادار سازد. گویی آن مردان عقابان تیز چنگالند که بر مرکب‌ها سوار شده‌اند. برای تبرک، دست خود را به زین اسب امام می کشند و بدینسان تبرک می طلبند.

آنان او را در میان می گیرند و جان خویش را در جنگ‌ها پناه او می سازند و هر چه را اشاره کند با جان و دل انجام می دهند. در میانشان مردانی اند که شب هنگام نخوابند و زمزمه قرآن و

(۱). الطبرسی، فضل بن الحسن، همان؛ ص ۴۳۵ و الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی) و نیز الراوندی، سعید بن هبة الله، همان؛ ص ۱۹۵.

(۲). ابن طاووس، علی بن موسی، همان؛ ص ۵۲.

(۳). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۰۰

مناجات خویش، چون صدای زنبوران عسل، در هم اندازند و تا بامداد به عبادت خدا بایستند و بامدادان سوار بر مرکب‌ها باشند. آنان زاهدان شب و شیران روزند، و آنانند گوش به فرمان امام خویش و چون مشعل‌های فروزانند و دل‌های منور آنان بسان قندیل‌های نور در سینه‌هایشان آویخته است. این مردان تنها از خدا می‌ترسند و فریاد «لا اله الا الله» آنان بلند است و همواره در آرزوی شهادت و کشته شدن در راه خدایند. شعار آنان: «بیاید به طلب خون حسین» می‌باشد. به هر سو روی آورند، ترس از آنان، پیشاپیش در دل مردمان افتد [و تاب مقاومت از همه بگیرد]. این خداجویان، دسته دسته، به سوی خداوند (یا امام خویش) روی می‌آورند و خدا به دست آنان امام حق را یاری می‌کند.

(۱) بجاست در اینجا عباراتی را که مسلم و دیگران درباره ویژگی‌های یاران امام مهدی علیه السلام آورده‌اند، دوباره مرور نماییم: «بهترین سواران روی زمین در آن روزگارند»، «مردانی‌اند که خدا را به شایستگی می‌شناسند»، «صاحبان پرچم‌هایند»، «آنها فقیهان، قاضیان و حاکمان دولت حق‌اند» و ...

(۲)

### محور سوم: درجات ایمانی آنها

در روایات خواندیم: «آنان در راه خدا از ملامت ملامت‌گران نمی‌اندیشند»، «هرگز شک به خدا در دلشان راه ندارد»، «زاهدان شب‌اند»، «شب‌ها نمی‌خوابند و زمزمه دعا و نمازشان هم چون صدای زنبورهای عسل است»، «شب را بیدار می‌مانند و به راز و نیاز با پروردگار می‌پردازند»، «مردانی‌اند که خداوند را به شایستگی می‌شناسند».

چنین ایمان سترگ و پولادینی است که درباره آن در قرآن کریم می‌خوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ. (۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرافرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند. این فضل خداست؛ آن را به هر که بخواهد می‌دهد.

(۳) هرگاه از منظر برنامه کلی الهی به تفسیر این آیه بپردازیم، به نتایج زیر خواهیم رسید:

مخاطبان این آیه، مؤمنانی هستند که با از سر گذراندن مراحل امتحان و آزمایش به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای که در نتیجه شکست در آزمون‌های زندگی و واکنش‌های ناشایست و غیر مؤمنانه در برابر رویدادها، از دین خود برگشته و مرتد می‌شوند.

دسته دیگر پیروشدگان در آزمایش‌های الهی هستند که خداوند درباره‌شان فرمود: «به زودی

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۰۱

خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. طبق برنامه کلی الهی، این گروه همان کسانی‌اند که خداوند برای یاری امام مهدی علیه السلام ذخیره کرده است. نیک بنگرید که در قرآن کریم چه توجه و عنایت ویژه‌ای به این جماعت کمال یافته و عدالت گرا شده است!

(۱) آنها «با مؤمنان، فروتن هستند» زیرا به اصل برادری مؤمنان با یکدیگر آگاهند و «بر کافران برتری دارند و سرفرازند»؛ منحرفان و مرتدان، همگی کافرانند و در امتحان الهی شکست خورده‌اند.

«[مؤمنان] در راه خدا جهاد می‌کنند» تا آن که دولت عدل جهانی را بنیان گذارند. آنها «از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند» زیرا از آنها کارهایی سر می‌زند که مخالف مصالح انحراف‌پیشگان و موجب خشم کافران می‌باشد. اساساً توفیق آنها در خروج پیروزمندانه از گردونه آزمایش‌ها، نتیجه همین فداکاری و از خودگذشتگی‌هایی است که در طول زندگی از خود نشان داده‌اند؛ تا آنجا که دغدغه و انگیزه‌ای جز عدالت و هدایت نداشته و گوش خود را بر موج سرزنش‌ها و ملامت‌ها بسته‌اند. وقتی شیوه و رسم زندگی اینان در روزگار فتنه‌ها چنین است، پس چرا در رکاب امام و پیشوای خود برای دستیابی به آن هدف والا و عدالت محور چنین نباشند؟!

(۲) این موفقیت در امتحانات زندگی به هر میزان که باشد «فضل خداست که به هر که خواهد می‌دهد» فضلی که خاستگاه آن اراده و خواست خود انسان مؤمن است. آنگاه که خداوند سلامت و حسن نیت و اخلاص را در وجود انسان مؤمن ببیند، این فضل را ارزانی او می‌دارد (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ)\*؛ پس خاستگاه این فضل، اراده و خواست درونی انسان مؤمن است نه امری جبری و بیرونی. بر این ایمان، دو ویژگی به هم پیوسته مترتب می‌گردد:

۱- شجاعت در اجرای فرمان‌ها و احکام خداوند.

۲- پرستش پروردگار و شب‌زنده‌داری.

تعبیر روایی «زاهدان شب و شیران روز» اشاره به این ویژگی دارد.

(۳)

### محور چهارم: عبادت پروردگار

عبادت در مفهوم خاص آن، ویژگی روشنی است که دلالت بر ایمان فرد دارد؛ از سوی دیگر هر قدر بر ایمان فرد افزوده گردد، شوق و رغبتش برای عبادت پروردگار نیز افزون می‌گردد. چنین شخصی فارغ از خستگی و رنجی که در روز متحمل می‌شود و تلاش و کوشش‌هایی که در آن به کار می‌بندد، شبانگاه بر سجاده عبادت و مناجات با خداوند نشسته، از او طلب یاری و مدد می‌نماید.

پرستشی اینچنین، تنها ویژه برخی از اصحاب حضرت می‌باشد. هم چنان که در روایت می‌خوانیم:

«در میان آنها مردانی‌اند که شب را نمی‌خوابند مگر اندکی...». به طور معمول همه یاران حضرت پیش از ظهور شب‌خیز و اهل تهجدند اما پس از واقعه ظهور و آغاز جهاد مقدس، آن یاوران از جان گذشته چون در طول روز همه توش و توان خویش را به کار می‌گیرند، برای بازسازی نیروی بدنی

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۰۲

خویش بخشی از شب را به استراحت می‌پردازند. بدین ترتیب بیشتر آنها همه شب را به خلوت‌گزینی با پروردگار بزرگ اختصاص نمی‌دهند.

(۱) می‌توان گفت اصحاب خاص حضرت که به رتبه بالایی در اخلاص گذاری نایل گردیده‌اند عرفان و حماسه را توأمان دارند؛ «زاهدان شب‌اند و شیران روز»؛ اما سایر افراد سپاه، تنها به انجام جهاد که در شریعت اسلامی واجب گردیده است، اقدام می‌ورزند و به دلیل خستگی جسمانی، تهجد شبانه را که امری مستحب است ترک می‌نمایند. آنان به چنان درجه‌ای از ایمان نرسیده‌اند که با وجود خستگی بدنی، نشاط کافی برای عبادت پروردگار داشته باشند. از این رو یاران امام مهدی علیه السلام به دو گروه: شب‌زنده‌داران و جز آنها تقسیم می‌شوند؛ هم چنان که خداوند می‌فرماید:

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ. «۱»

در حقیقت پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو، نزدیک به دوم سوم از شب یا نصف آن یا یک سوم آن را [به نماز] برمی‌خیزی.

گفتنی است که این آیه مکی می‌باشد و مسلمانانی که در آن زمان در مکه می‌زیسته‌اند، همگی اهل تهجد و عبادت شبانه نبوده‌اند و تنها پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه جمعی از آنان به تهجد و راز و نیاز شبانه برمی‌خاسته است. حال آن که همه ایمان آورندگان آن دوره، با شجاعت و پایداری مثال زدنی در برابر آزار و فشار قریشیان ایستاده بودند.

حضرت ولی عصر علیه السلام نیز به همراه گروهی از یارانش، اهل شب‌خیزی و خلوت سحرگاهی‌اند؛ هر چند همگی یاران آن حضرت، با شجاعت تمام به جهاد مقدس دست خواهند زد و در راه خدا از سرزنش ملامتگران نمی‌اندیشند.

(۲)

### محور پنجم: شجاعت آنها

آنها همان «تکیه‌گاه سخت و محکمی» هستند که لوط پیامبر آرزوی آنها را داشت تا به مدد و یاریشان بر کافران و منحرفان قومش پیروز گردد؛ آنها دلی دارند هم چون پاره‌های فولاد، هر کدامشان برنده‌تر از شمشیر و تیزتر از نیزه‌اند، هر یک از آنها نیروی چهل مرد را دارد، اگر پای بر کوه‌ها بگذارند، ویرانش سازند، آرزوی شهادت در راه خدا را دارند و ... بسیاری از این ویژگی‌ها در روایات آمده است. تشبیه دل‌های آنان به فولاد، برای تأکید بر سترگی شجاعت و جسارت آنهاست و مراد از دل در اینجا، وجدان و اندیشه آدمی است.

(۳) اینکه در روایات آمده هر کدام از آنها نیروی چهل مرد را دارد، منظور از عدد چهل، رقمی تقریبی است و مفهوم روایت آن است که حاصل و برآیند فعالیت و تأثیرگذاری یک نفر از اصحاب امام موعود علیه السلام برابر است با برآیند فعالیت گروهی تقریباً چهل نفره از مردان. به نظر می‌رسد مزیت این چهل نفر، تنها در جسارت و شجاعت آنها باشد و گرنه بی‌تردید، قدر و ارزش یک نفر از یاران

(۱). سوره المزمّل (۷۳)، آیه ۲۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۰۳

حضرت بقیه الله علیه السلام بسیار بیشتر است از همه بی‌مایگان و سست‌عنصران، هر چند شمارشان به ده‌ها میلیون برسد.

(۱) این شجاعت کم‌نظیر و روحیه صخره‌سان، آنان را در گشودن دروازه‌های جهان و تأسیس دولت عدل و تغییر مسیر تاریخ یاری خواهد نمود و آنها را موفق خواهد ساخت با دستان نیرومند خود بر تاریخ تباہی و بیدادگری نقطه پایان نهند.

همان طور که در روانشناسی ثابت شده، انسان در شرایطی خاص قادر است بسیار بیشتر از زمانی که در حالت معمولی به سر می‌برد، کار انجام دهد و در عین حال احساس خستگی هم ننماید و در پایان خود او از کاری که انجام داده شگفت زده شود.

مثل افرادی که در شورش‌های خیابانی با جسارت تمام، هر چه را به دستشان می‌رسد به هم ریخته و از بین می‌برند. یا مانند شخص حج‌گزاری که چنان خالصانه غرق در مناسک می‌شود که احساس خستگی نمی‌کند؛ و آنگاه که از اعمال عبادی فارغ گردید احساس خستگی و آرامش می‌نماید؛ بسیاری از حاجیان چنین تجربه‌ای دارند.

(۲) پس وقتی کاری با شور و هیجان توأم شود، دستاوردهای آن روشن‌تر و اثرگذارتر بیشتر خواهد بود؛ به همین دلیل و دلایل دیگر، بیشتر یاران امام علیه‌السلام، جوان می‌باشند و چرا چنین نباشند در حالی که حق را با عمق جان خویش دریافته و خالصانه به پیشوای خود ایمان آورده‌اند؛ از این رو طبیعی است که در نهان هر کدام از آنها، نیروی ده‌ها نفر مرد وجود داشته باشد. از اینجا معلوم می‌شود که داشتن قدرت چهل مرد، عطیه‌ای الهی است که به شیوه‌ای طبیعی و نه اعجازی ارزانی آنها می‌شود؛ زیرا بیشتر گفتیم نفس انسان در شرایط ویژه و تحت تربیت صحیح، شایستگی آن را دارد که به این کمال و رشد دست یابد.

(۳) این شجاعت کم نظیر، تنها مخصوص سربازان سپاه مهدوی نیست بلکه همه مؤمنان را- که آنها نیز به نوعی سرباز حضرت ولی عصر علیه‌السلام به شمار می‌روند- در بر می‌گیرد. از همین روست که در روایات می‌خوانیم: «مؤمنی نمی‌ماند جز آن که دلش محکم‌تر از پاره‌های فولاد می‌گردد و خداوند نیروی چهل مرد را به او عطا می‌فرماید» از این عبارت برداشت می‌شود که شجاعت، ویژگی همه آنهاست و در هیچ روایتی، این ویژگی از دیگر مؤمنان سلب نشده است. البته چنین شجاعت مؤمنانه‌ای، متناسب با ایمان افراد است؛ هر قدر ایمان فرد افزون‌تر، شجاعتش بیشتر و به عکس.

معلوم است که هر قدر ایمان و اخلاص فرد به هدفش بیشتر باشد، جرأت و جسارت و فداکاری‌اش افزون‌تر می‌شود. (۴) بدین ترتیب می‌توان گفت یاران خاص حضرت بقیه‌الله علیه‌السلام که فرماندهان و حاکمان دوران پس از ظهورند، شجاع‌تر، نیرومندتر و با عزم و اراده‌تر از دیگرانند؛ هر چند همه ویژگی‌های یاد شده در

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۰۴

روایات، تمامی مؤمنان را شامل می‌شود ولی با این وجود، اصحاب خاص امام علیه‌السلام در این اوصاف از دیگران سرآمد و برترند.

(۱)

### محور ششم: اطاعت و فرمانبری آنها از امام علیه‌السلام

یاران امام مهدی علیه‌السلام با تمام وجود ایشان را باور دارند و شجاعت و جرأت والای خود را در راه پیروی از آن بزرگوار، در طبق اخلاص می‌نهند. درباره آنها گفته شده است: «رعب و وحشت از آنها، با مسافت یک ماه جلوتر از خودشان پیش می‌رود» و «شمشیرهای خود را از پیکار باز نمی‌دارند» دقیقاً همین اوصاف درباره خود حضرت بقیه‌الله علیه‌السلام هم وارد شده است. چون اقدام امام علیه‌السلام و آنها یکی است و هر دو شیوه‌ای واحد و هدفی یگانه دارند. چه بگویی: فرمانده شهر را فتح کرد. و چه بگویی: لشکر شهر را فتح کرد. هر دو درست می‌باشد زیرا هدایت و آموزش نیروها به دست فرمانده و انجام عملیات به عهده نیروهای آن لشکر است.

(۲) بیشتر از بحار الانوار نقل کردیم که آنها: «دست بر زین اسب امام علیه‌السلام می‌کشند و تبرک می‌جویند و به هنگام نبرد [پروانه‌وار] امام علیه‌السلام را در میان گرفته، محافظت می‌کنند و هر چه ایشان اراده فرماید [به طور کامل] برآورده می‌سازند ... در برابر فرمان او از بنده مطیع، مطیع‌ترند.»

دست کشیدن به زین اسب امام علیه‌السلام، کنایه از نهایت دوستی و علاقه است به طوری که می‌اندیشند دست کشیدن به جایی که او دست کشیده، موجب برکت می‌گردد. همواره بین هر دوست و دلداده‌ای چنین رسمی برقرار است. اگر از دوستی مهربان،

شاخه گلی به دست رسد، نگاهش کرده، می‌بویی و می‌بوسی و از این که این شاخه گل در دستان او نیز بوده است، حسی غریب و شورانگیز در وجودت پدید می‌آید. دست کشیدن بر زین را نمی‌توان به معنای حقیقی‌اش پذیرفت زیرا ممکن است امام علیه السلام پس از ظهور شریفش سوار بر اسب نشده بلکه از وسایل نقلیه مدرن و متناسب با آن زمان استفاده نمایند.

(۳) در این روایت آمده است «هنگام نبرد، امام علیه السلام را در میان گرفته، محافظت می‌نمایند» در زمان‌های قدیم و در عصر صدور این روایت، برای پاسداری از جان فرمانده کافی بود که سربازانش با نیزه و شمشیر گرداگرد خیمه او حلقه زنند؛ ولی اکنون چنین هدفی با حفظ امنیت زمینی، هوایی و دریایی و با به کارگیری سلاح‌هایی هم چون تانک و توپ و هواپیمای جنگنده برآورده شدنی است.

شاید هم مراد از این روایت آن باشد که آنان گرد امام علیه السلام حلقه می‌زنند تا از دانش او بهره ببرند و در عین حال در جنگ‌ها نیز از جان شریفش پاسداری نموده و به گاه ضرورت جان خویش را فدای او سازند.

(۴)

### محور هفتم: شعار آنها

در این روایات و دیگر روایات به شعارهای یاران امام مهدی علیه السلام نیز پرداخته شده است. هر چند این بحث ارتباط مستقیمی با موضوع این فصل ندارد ولی تا حدودی به آن می‌پردازیم.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۰۵

پیش از این آوردیم که ابن طاووس نقل کرده است که شعار آنها: «أمت، أمت» (بمیران، بمیران) می‌باشد. و مجلسی نیز در بحار الانوار آورده است که شعارشان: «یا لثارات الحسین» است.

(۱) ابن قولویه به سند خود از مالک جهنی نقل کرده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

من زار الحسین یوم عاشوراء من المحرم ... قلت: فكيف يعزى بعضهم بعضا قال: يقولون:

عظم الله أجورنا بمصائبنا بالحسين عليه السلام و جعلنا و إياكم من الطالبين بآثاره مع وئيه الإمام المهدى من آل محمد عليه السلام ...

(۱)

هر که در روز دهم محرم، حسین بن علی علیه السلام را زیارت کند ... [سپس] گفتم: چگونه به یکدیگر تعزیت بگویند؟ فرمود: بگویند: خداوند اجر و پاداش‌های ما را در سوگ‌ها برای حسین علیه السلام قرار دهد و ما و شما را از خونخواهان و انتقام‌گیرندگان او به همراه وئیش امام مهدی علیه السلام بگرداند.

در ادامه این روایت، زیارت عاشورای معروفه آمده است؛ همان زیارتی که امام مهدی علیه السلام در برخی روایات بر خواندن آن بسیار تأکید نموده‌اند. «۲» در بخشی از این زیارت چنین می‌خوانیم:

فأسئل الله الذي أكرم مقامك أن يكرمني بك و يرزقني طلب ثارك مع إمام منصور من آل محمد صلى الله عليه و آله ... و أن يرزقني طلب ثارك مع إمام مهدى ناطق لكم. «۳»

از همان خدایی که مقام تو را والا گردانید و مرا به پاس تو عزت بخشید، خواستارم که توفیق خونخواهی تو را همراه با امام پیروزمندی از خاندان محمد صلی الله علیه و آله به من عنایت فرماید ... و خون خواهی شما را در معیت امام راه یافته، آشکار، و گویای بر حقی از شما، برای من کرامت کند.

(۲) مراد از شعار می‌تواند یکی از دو مفهوم زیر باشد:

۱- کلمات و جملاتی که برای برانگیختن روح حماسه و جنگاوری در سربازان سر داده می‌شود.



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یارانش در جنگ‌های خود، شعارهایی سر می‌دادند. شعار آنها در جنگ بدر: «یا منصور أمت» (۴) (ای پیروز، بمیران) و در جنگ بنی الملوح: «أمت أمت» (۵) بوده است.

۲- کلمات و عباراتی که برای فرهنگ‌سازی در میان مردم رواج داده می‌شود و بیانگر مفهوم و هدفی معین است. در عصر ما شعار چنین مفهومی دارد.

(۳) مراد از شعارهایی که در روایات بالا نقل شده، معنای نخست است زیرا تنها همین معنی در آن روزگار شناخته شده بوده است. شعار یاران حضرت بقیه الله علیه السلام نیز، شبیه شعار رسول خدا صلی الله علیه و آله است:

(۱). ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۱۷۵.

(۲). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۱۴۸.

(۳). ابن قولویه، جعفر بن محمد، همان؛ ص ۱۷۶، ۱۷۷.

(۴). العاملی، الحسن بن الحر، همان؛ ج ۲، ص ۴۸۷.

(۵). همان.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۰۶

أمت أمت. در مورد شعار خونخواهی حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام، از روایت بحار الانوار استفاده می‌شود که شعار به معنای نخست است اما روایاتی که پس از آن آوردیم، این شعار را به معنای دوم می‌دانند؛ یعنی خونخواهی امام حسین علیه السلام هدفی اعلام شده و مفهومی فرهنگ‌ساز می‌باشد. البته این دو معنی، با یکدیگر سازگارند زیرا می‌توان آن شعار را به هر دو صورت به کار برد. در نگاه همه مسلمانان، امام حسین علیه السلام مظلوم‌ترین رهبر اسلامی است؛ در نتیجه انتخاب شعار خونخواهی حسین علیه السلام، از این زاویه اهمیت به سزایی دارد. علاوه بر اینکه نهضت حسینی و قیام مهدوی، یک هدف را پی می‌گیرند: تلاش برای بر آمدن حق و سرنگونی باطل.

برخی از این روایات سندی صحیح داشته و در چارچوب روش ما در این کتاب، قابلیت اثبات تاریخی را دارند. (۱)

### ضمانت چهارم: چهارمین ضمانت برای پیروزی انقلاب جهانی مهدوی، عبارتست از ویژگی‌های خود آن حضرت

#### اشاره

هم چون: فرماندهی ممتاز و مقتدرانه، شجاعت و بی‌باکی، آگاهی از سنن و قوانین تاریخ و مانند این‌ها که حاصل و نتیجه برنامه کلی الهی است و در روایات از آنها یاد شده است. مجموع این شایستگی‌ها، از مهم‌ترین ضمانت‌ها برای پیروزی نهضت جهانی مهدوی می‌باشد.

(۲) این سخن را پیرامون چند محور دنبال می‌کنیم:

#### محور اول: ویژگی‌های شخص مهدی موعود علیه السلام که حاصل و نتیجه برنامه کلی الهی در دوره پیش از ظهور می‌باشد.

نیازی نیست در این مورد سخن را طولانی کنیم؛ زیرا در کتاب گذشته و نیز در این کتاب به طور گسترده درباره آن بحث کرده‌ایم که عمر طولانی و هم‌عصری ایشان با جوامع بشری در طول قرون پی‌درپی، ارتباط نزدیک با امت اسلامی و به طور کلی همه

بشریت، آگاهی از رنج‌ها و امیدهای آنان و اقدام برای مصالح آنها، تأثیر بسزایی در کمال‌یافتگی و ارتقای درجه عصمت آن حضرت به بالاترین مراتب دارد زیرا تکامل و رشد معنوی، پایانی ندارد و فرد می‌تواند به خواست پروردگار و به مدد عمل نیکش، تا ابد از پلکان معرفت و کمال بالا رود؛ در کتاب گذشته این مطلب را به طور مستدل توضیح داده‌ایم. «۱»

این کمال‌یافتگی موجب می‌گردد توانایی و باریک‌اندیشی امام علیه السلام در رهبری جهانی، ژرفتر شود و او بتواند به شکلی ساده، سریع و گسترده‌تر، به اهداف خود دست یابد.

(۳) مهم‌ترین نمونه‌های این کمال‌یافتگی عبارتست از:

۱- نیروی عظیم او برای تحمل رنج‌ها و مصائب بزرگ؛ وقتی یاری دین و خشنودی پروردگار در گرو تحمل سختی‌های توانفرسا باشد، این کار برای او شیرین و لذت‌بخش خواهد بود.

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۰۴ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۰۷

۲- نیروی اراده و روحیه بالایی که در طول تاریخ بشر، بی‌نظیر است.

۳- آگاهی از قوانین ویژه‌ای که حاکم بر تاریخ، جامعه و انسان است به طوری که این فرصت را پیدا نماید تا به شیوه‌ای کاملاً نو و بی‌سابقه جوامع را دگرگون ساخته و مسیر تاریخ را تغییر دهد.

این موارد از او رهبری بزرگ خواهد ساخت که می‌تواند همه جهان را فتح کند و هدف والای الهی را در آن تحقق بخشد.

(۱)

### محور دوم: ویژگی‌های فردی آن بزرگوار در روایات

در اینجا سه دسته از روایات را می‌آوریم که به سنّ ظاهری ایشان در هنگام ظهور، ویژگی‌های جسمانی و شجاعت و بی‌باکی ایشان پرداخته‌اند.

دسته اول: روایاتی که میزان عمر ظاهری امام علیه السلام را در هنگام ظهور بیان کرده‌اند.

گفتنی است از دیدگاه امامیه، عمر واقعی ایشان بسیار بیشتر از این مقدار می‌باشد.

(۲) ابن صباغ از ابو امامه باهلی نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

المهدی من ولدی، ابن اربعین سنه ... «۱»

مهدی از [نسل] فرزندان من و چهل ساله است.

سفارینی همین حدیث را به شیوه مرفوع، از طریق ابی امامه نقل کرده است. «۲»

(۳) سیوطی از نعیم بن حماد و او نیز از عبد الله بن حارث روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

یخرج المهدی و هو ابن اربعین ... «۳»

مهدی قیام می‌کند در حالی که چهل سال دارد ...

(۴) نیز سیوطی از نعیم بن حماد و او هم از محمد بن حمیر نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی پیرامون

امام مهدی علیه السلام فرمود:

یجیء من الحجاز حتی یتوی علی منبر دمشق، و هو ابن ثمان عشرة سنه «۴»

از حجاز به دمشق می‌آید و بر فراز منبر آن، می‌نشیند در حالی که [به نظر می‌رسد] جوانی هجده‌ساله است.

(۵) همچنین سیوطی از نعیم بن حماد و او نیز از علی بن ابی طالب علیه السّلام در سخنی پیرامون حضرت بقیه الله علیه السلام، نقل کرده است:

بیعت و هو ما بین الثلاثین إلى الأربعین «۵»

(۱). ابن صباغ، علی بن محمّد، همان؛ ص ۲۱۷.

(۲). السفارینی، لوائح الانوار البهیة؛ ج ۲، ص ۷۰.

(۳). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۴۷.

(۴). همان.

(۵). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۴۷.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۰۸

[مهدی] ظهور می کند در حالی که [سن شریفش] بین سی تا چهل سال است.

(۱) شیخ صدوق به سند خود که به ابا صلت هروی می رسد، روایت کرده است:

قلت للرضا علیه السّلام: ما علامة القائم علیه السّلام منکم إذا خرج؟ قال: علامته أن يكون شيخ السنّ، شاب المنظر، حتّى أن الناظر إليه ليحسبه ابن أربعين سنة أو دونها. وإن من علاماته أن لا يهرم بمرور الأيام و اللّیالی حتّى يأتيه أجله. «۱»

به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: نشانه قائم شما [اهل بیت] به هنگام ظهور [ش] چیست؟

فرمود: نشانش آن است که سنی زیاد [و در عین حال] چهره‌ای جوان دارد، آن چنان که اگر کسی ببیندش گمان برد چهل سال یا کمتر سنّ دارد. همچنین از دیگر نشانه‌های او آنست که با گذشت روزگار، پیر نمی شود تا آنگاه که رحلتش فرا رسد.

(۲) نعمانی به سند خود از علی بن ابو حمزه نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

لو قد قام القائم لأنكره الناس، لأنه يرجع إليهم شابًا موفقا ... «۲»

قائم که ظهور کند، مردم او را نخواهند شناخت؛ زیرا با چهره جوانی نارس به سوی آنها بازمی گردد.

(۳) همچنین نعمانی در روایت دیگری از آن حضرت آورده است:

و إن من أعظم البلیة أن يخرج إليهم صاحبهم شابًا و هم يحسبونه شيخا كبيرا. «۳»

از بزرگترین آزمایش‌ها [برای مؤمنان]، آنست که مولایشان (امام مهدی علیه السلام) با سیمایی جوان ظهور خواهد کرد، حال آن که پیش از آن، او را پیرمردی کهنسال می پنداشتند.

(۴) نیز نعمانی به سند خود از علی بن عمر بن علی بن الحسین روایت کرده است که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

و يظهر فی صورة شابّ موفق ابن اثنی و ثلاثین سنة، حتّى ترجع عنه طائفة من الناس ... «۴»

با سیمای جوانی نارس و سی و دو ساله ظهور خواهد فرمود، [و همین باعث می شود که] گروهی از مردم از او برگردند [و باورش نکنند]

(۵) شیخ طوسی همین روایت را آورده است با این تفاوت که عمر مبارک حضرت را سی سال (ابن ثلاثین سنة) نقل کرده است.

«۵»

(۶) شیخ طوسی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده است:

لیس صاحب هذا الأمر من جاز الأربعین؛ صاحب هذا الأمر القویّ المشتمر. «۶»

(۱). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی)

(۲). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۹۹.

(۳). همان.

(۴). همان.

(۵). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۵۹.

(۶). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۵۸.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۰۹

صاحب این امر (امام موعود علیه السلام) بیش از چهل سال ندارد، او نیرومندی است که کمر همت بر بسته است.

(۱) نیز همو به سند خود از ابو بصیر نقل کرده است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

لو خرج القائم لقد أنكره الناس، يرجع إليهم شاباً موفقاً؛ فلا يثبت عليه إلّا كل مؤمن أخذ الله ميثاقه ... «۱»

قائم که ظهور فرماید، مردمان باورش نمی‌کنند [زیرا] او در سیمای جوانی نوری به سوی آنها بازمی‌گردد. کسی بر [یاری] او ثابت قدم نمی‌ماند جز مؤمنی که خداوند از او پیمان ستانده است.

(۲) طبرسی روایت کرده است: امام حسن مجتبی علیه السلام در حدیثی پیرامون حضرت ولی عصر علیه السلام فرمود:

التاسع من ولد أخى الحسين، ابن سيدة الإمام، يطيل الله عمره فى غيبته ثم يظهره بقدرته فى صورة شابّ دون أربعين سنة. ذلك ليعلم أنّ الله على كل شيء قدير. «۲»

نهمین [امام] از فرزندان برادرم حسین می‌باشد؛ [او] فرزند بانوی کنیزان است. خداوند عمر او را در غیبتش طولانی می‌کند. آنگاه با قدرت خویش او را در سیمای جوانی کمتر از چهل سال ظاهر سازد تا بدانند که خداوند بر هر چیزی تواناست.

(۳) ابن طاووس در کتاب الفتن به سندش از زکریا و او نیز از کعب نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

المهدى اسمه اسمى و يخرج و هو ابن إحدى و خمسين ...

مهدی همنام من است؛ هنگامی که ظهور کند، [مردی] پنجاه و یک‌ساله است.

(۴) دسته دوم: اخباری که به ویژگی‌های جسمانی امام علیه السلام به هنگام ظهور می‌پردازد. در اینجا نمونه‌هایی از آنها را می‌آوریم:

(۵) ابو داوود به سند خود از ابو سعید خدری نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمود:

المهدى منى، أجلى الجبهة، أقتى الأنف، يملأ الأرض قسطاً و عدلاً، كما ملئت ظلماً و جوراً ... «۳»

مهدی از من است. پیشانی باز و نورانی، و بینی کشیده و باریکی دارد. زمین را از عدل و داد می‌آکند همان طور که از بیداد و ستم لبریز شده باشد.

(۶) ابن صباغ از ابو امامه باهلی روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در سخنی پیرامون مهدی موعود علیه السلام فرمود:

(۱). همان؛ ص ۲۵۹.

(۲). الطبرسی، فضل بن الحسن، همان؛ ص ۴۰۱.

(۳). ابو داوود، سلیمان بن اشعث، همان؛ ج ۲، ص ۴۲۲.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۱۰

كأن وجهه كوكب درى، فى خده الأيمن خال أسود، عليه عبائتان قطوانيتان، كأنه من رجال بنى إسرائيل ... «۱»

چهره‌اش، ستاره‌ای درخشان است. بر گونه راست او خالی سیاه است. بر دوش او دو عباست از قطوان (محلی در کوفه و سمرقند) و گویی [در تناسب اندام] از مردان بنی اسرائیل است.

این حدیث را گنجی نیز در البیان آورده است. «۲»

(۱) همو نیز به سند خود از حذیفه نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

المهدی رجل من ولدی، وجهه کالکوکب الدرّی، اللون لون عربی و الجسم جسم إسرائیلی ... «۳»

مهدی مردی است از فرزندان من [که] چهره‌اش چون ستاره‌ای درخشان است؛ رنگش عربی (گندمگون) و جسمش اسرائیلی (راست قامت و تا حدی بلند قد) است.

(۲) همچنین گنجی به سند خود از عبد الرحمن بن عوف روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

لیبعثن الله تعالی من عترتی رجلاً أفرق الثنایا، أجلي الجبهه؛ یملاً الارض قسطاً و عدلاً ... «۴»

خداوند بزرگ از خاندان من مردی را برمی‌انگیزد که دندان‌هایش براق و از هم جدا، و پیشانی‌اش باز و نورانی است. او زمین را از عدل و داد می‌آکند.

(۳) به همین سند، علی بن ابی طالب علیه السلام حضرت بقیه الله علیه السلام را چنین وصف کرده است:

کثّ اللّحیه، أكحلّ العینین، براق الثنایا، فی وجهه خال، أقنی، أجلي، فی كتفه علامه النبی صلی الله علیه و آله ... «۵»

محاسن مبارکش پرمو، دیدگان مبارکش سرمه کشیده، دندان‌هایش شفاف و بر سیمای مبارکش خالی جذاب است. بینی او باریک و نیکو خمیده، پیشانی‌اش باز و درخشان و در شان‌اش علامت نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

سیوطی نیز همین روایت را نقل کرده است. «۶»

(۴) همچنین او از نعیم بن حماد و وی نیز از محمد بن حمیر روایت کرده است که امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

المهدی أزجّ، أبلج، أعین ... «۷»

(۱). ابن الصباغ، علی بن محمد، همان؛ ص ۳۱۷.

(۲). الحافظ الگنجی، محمد بن یوسف، همان؛ ص ۹۵.

(۳). همان؛ ص ۹۴.

(۴). همان.

(۵). همان؛ ص ۹۶.

(۶). ر. ک: السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۴۷.

(۷). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۴۷.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۱۱

مهدی [چنین است]: ابروهایش کشیده، صورتش نیکو، دیدگانش مشکی ...

(۱) نعمانی به سند خویش از سلیمان بن هلال نقل کرده است که امام صادق علیه السلام از جدش حضرت سید الشهداء علیه السلام روایت کرده است:

جاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال له: يا أمير المؤمنين بُئنا بمهديكم هذا، قال: ... و هو رجل جلیّ الجبین، أقنی الأنف، ضخم البطن، أذیل الفخذین، بفخذه الیمنی شامه، أفلج الثنایا، و یملاً الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً. «۱»

مردی به نزد امیر مؤمنان آمد، و عرض کرد: ای امیر المؤمنین، از مهدی خودتان برایمان بگوئید! فرمود: ... او مردی است با پیشانی

باز و نورانی، بینی کشیده و باریک، شکمی چاق، ران‌های کشیده، بر ران راستش نشانه‌ای است، بین دندان‌هایش فاصله وجود دارد و زمین را از عدل می‌آکند هم چنان که از بیداد و ستم پر شده باشد.

(۲) همو به سند خود از حمران بن اعین روایت کرده است:

قلت لأبي جعفر الباقر عليه السلام: جعلت فداك، أتى قد دخلت المدينة و في حقوى هميان فيه ألف دينار، و قد أعطيت الله عهدا إننى أنفقها ببابك دينارا دينارا. أو تجيبنى فيما أسألك عنه.

فقال: يا حمران سل تجب، و لا تبغض دنانيرك. فقلت: سألتك بقرابتك من رسول الله - صلى الله عليه و آله - أنت صاحب هذا الأمر و القائم به؟ قال: لا. قلت: فمن هو؟ بأبي أنت و أمي. فقال: ذاك المشرب حمرة، الغائر العينين، المشرف الحاجبين، عريض ما بين المنكبين. (۲)

به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت کردم، وقتی وارد مدینه شدم کیسه‌ای بر کمر داشتم که در آن هزار دینار بود. با خداوند عهد بسته بودم، آن را دینار دینار بر در منزل شما انفاق نمایم تا آن که پاسخم را بدهید. امام علیه السلام فرمود: ای حمران بپرس تا پاسخ بشنوی و لازم نیست دینارهایت را توزیع کنی. عرض کردم: به حق خویشاوندیت با پیامبر صلی الله علیه و آله آیا تو صاحب امر و قائم هستی؟ فرمود: خیر. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت، پس قائم کیست؟ فرمود: کسی است که چهره‌ای گلگون و دیدگانی فرو رفته (از شب‌زنده‌داری) دارد ابروهایش به طرف صورتش فروهشته و شانه‌اش پهن است.

(۳) همو به سند خود از ابو بصیر نقل کرده است که حضرت امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام (تردید از راوی است) فرمود:

يا أبا محمد! بالقائم علامتان: شامة في رأسه و شامة بين كتفيه من جانبه الأيسر، تحت كتفيه ورقة مثل ورقة الآس؛ ابن سبئية، و ابن خيرة الإمام. (۳)

(۱). النعماني، محمد بن ابراهيم، همان؛ ص ۱۱۴.

(۲). همان.

(۳). النعماني، محمد بن ابراهيم، همان؛ ص ۱۱۵.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۱۲

ای ابا محمد، قائم را دو نشانه است: نشانه‌ای در سر و نشانه‌ای (شبه مهر نبوت) زیر شانه چپش و زیر هر دو شانه‌اش نشانه‌ای چون برگک یاس است. او فرزند بانویی اسیر و بهترین کنیزان است.

(۱) نیز همو به سندش از عبد الرحیم قصیر روایت کرده است:

قلت لأبي جعفر عليه السلام، قول أمير المؤمنين عليه السلام: بأبي ابن خيرة الإمام، أ هي فاطمة عليها السلام؟

قال: إن فاطمة عليها السلام خيرة الحرير، ذاك المبخ بطنه، المشرب حمرة. (۱)

به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم در این سخن امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود: «پدرم فدای او (مهدی) باد که فرزند بهترین کنیزان است»، آیا مراد فاطمه زهرا (س) است؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود: [خیر] فاطمه علیه السلام بهترین زنان آزاد است. [بلکه مراد] مهدی است که شکمی چاق و چهره‌ای گلگون دارد.

(۲) شیخ طوسی و شیخ مفید به سندشان از جابر جعفی نقل کرده‌اند حضرت باقر علیه السلام فرمود: سأل عمر بن الخطاب أمير المؤمنين عليه السلام فقال:

أخبرني عن المهدي ما اسمه؟ فقال: أما اسمه، فإن حبيبي شهد إلي أن لا أحدث باسمه، حتى يبعثه الله. قال: فأخبرني عن صفته. قال:

هو شابّ مربع، حسن الوجه، حسن الشعر، یسبل شعره علی منکیبه، و نور وجهه یعلو سواد لحيته و رأسه، بأبي ابن خيرة الإمام. «۲»  
 عمر بن خطاب از امیر المؤمنین علیه السّلام پرسید: نام مهدی چیست؟ فرمود: دوستم (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) از من پیمان  
 ستانده است تا زمان ظهورش از او نام نبرم. عمر گفت: پس از اوصافش برایم بگو. فرمود: جوانی است راست قامت ولی نه درازقد؛  
 زیبا چهره و خوش مو است؛ موی سرش بر دوشش ریخته و درخشندگی چهره‌اش بر مشکی موی سر و محاسن شریفش غلبه دارد.  
 پدرم به فدای [او که] پسر بهترین کنیزان [است].

(۳) صدوق به سند خود از زیاد بن منذر نقل کرده است که حضرت امام باقر علیه السّلام از پدرانش روایت نموده است که امام  
 علی بن ابی طالب علیه السّلام بر بالای منبر فرمود:

یخرج رجل من ولدی فی آخر الزمان، أبيض اللون، مشرب بحمرة، مبدح البطن، عريض الفخذین، عظیم مشاش المنکبین، بظهره  
 شامتان: شامة علی لون جلده، و شامة علی شبه شامة النبی صلی الله علیه و آله ... «۳»

مردی از فرزندان من در آخر الزمان ظهور می‌کند که چهره سفیدش به سرخی می‌زند، شکمش چاق، و ران‌هایش پرگوشه، و  
 شانهایش پهن است. در پشت او دو نشانه است:

یکی به رنگ پوست او و دیگری شبیه مهر نبوت است.

(۱). همان؛ ص ۱۲۰.

(۲). همان؛ ص ۲۸۱ و المفید، محمّد بن محمّد، الغیبه، ص ۲۸۱.

(۳). الصدوق، محمّد بن علی، همان (نسخه خطی).

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۱۳

راوندی نیز این روایت را با واژه‌هایی نزدیک و مشابه نقل کرده است. «۱»

(۱) دسته دوم: روایاتی که از شجاعت، دلیری و برخی دیگر از ویژگی‌های اجتماعی امام مهدی علیه السّلام سخن گفته‌اند.

(۲) نعمانی به سند خود که آن را تا سلیمان بن هلال می‌رساند، روایتی را از حضرت صادق علیه السّلام نقل نموده که آن امام از  
 پدران بزرگوارش روایت کرده است که امام حسین علیه السّلام فرمود:

جاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال له: يا أمير المؤمنين تبئنا بمهديكم هذا؛ فقال:

إذا درج الدارجون و قلّ المؤمنون ... لا یجبن إذا المنايا هلعت، و لا یجوز إذا المنون اکتفت، و لا ینکل إذا الکماء اصطرعت، مشمر  
 مغلوب، ظفر ضرغامه، حصد مخدش، ذکر، سیف من سیوف الله، رأس قییم، یشقّ رأسه فی باذخ السؤدد، و عارز مجده فی اکرم  
 محتد ...

أوسعکم كهفا، و أكثرکم علما، و أوصلکم رحما. اللهم فاجعل بیعته خروجا من الغمّة، و اجمع به شمل الأُمَّة. فإنّ خار الله لك فاعزم  
 و لا تتثن عنه إن وقفت له، و لا تجوزنّ عنه إن هدیت إليه، هاه، و أوماً بیده إلى صدره شوقا إلى رؤيته. «۲»

مردی نزد امیر مؤمنان علیه السّلام آمد و به او عرض کرد: ای امیر مؤمنان ما را از این مهدی خود آگاه کنید. پس آن حضرت  
 فرمود: هنگامی که رفتنی‌ها بروند و منقرض شوند و مؤمنان اندک شوند .... هنگامی که مرگ شیخون زند، او (مهدی) را ترسی

در دل نباشد و چون مرگ رو نماید، سستی و ناتوانی از خود نشان ندهد و در میدان نبرد آنجا که دلیران پشتشان به خاک آید،  
 عقب‌نشینی نکند. دامن همت به کمر زده و پرجمعیت و پیرومند و شیر بیشه شجاعت باشد که ریشه‌کن کننده ستمگران، پشتوانه‌ای

استوار و مردانه و شمشیری از شمشیرهای خدا باشد، سالار و پرخیری است که بزرگ شده خاندان جلال و شرف است و ریشه  
 مجد و بزرگواریش در اصیل‌ترین ریشه‌ها باشد ... ساحت و درگاهش از همه شما گشاده‌تر و دانش او از همه شما افزون‌تر است و

خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می کند و حفظ و پیوستگی می نماید. پروردگارا، بیعت او را موجب در آمدن دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطه او پراکندگی امت را جمع ساز. پس اگر خداوند برای تو خیر خواست پس عزم خود استوار گردان و اگر در راه رسیدن به او توفیق یافتی از او به دیگری بازمگرد و هرگاه به سویش راه یافتی از او در مگذر. [امام علیه السلام پس از این سخنان] آه از نهاد بر آورد و با دست به سینه خود اشاره کرد که چسان مشتاق دیدن روی اوست.

(۳) طبرسی از ریّان بن صلت روایت کرده است:

قلت للرضا علیه السلام: أنت صاحب هذا الأمر؟ فقال: أنا صاحب هذا الأمر و لكنی لست

(۱). الراوندی، سعید بن هبة الله، همان؛ ص ۱۹۵.

(۲). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۱۳ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۱۴

بألذی أملؤها عدلا كما ملئت جورا. و كيف أكون ذلك على ما ترى من ضعف بدني. و إن القائم هو الذي إذا خرج كان في سنّ الشيوخ و منظر الشبان، قویا فی بدنه حتی لو مدّ یدیه إلى أعظم شجرة على وجه الأرض لقلعها، و لو صاح بین الجبال لتدکدکت صخورها. (۱)

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: من صاحب این امر هستم؛ اما آن کسی نیستم که زمین را از داد می آکند همان طور که از بیداد پر شده باشد. و چه سان باشم درحالی که ناتوانی بدنم را می بینی. قائم هنگامی که ظهور کند سنّ پیران و سیمای جوانان را دارد و آن چنان نیرومند است که اگر بزرگترین درخت روی زمین را با دست مبارکش بکشد، از ریشه می کند و اگر در کوهها نهیب زند، سنگ هایش فرو ریزد.

این روایات خود گویاست و نیازی به شرح و توضیح ندارد. ولی در اینجا باید به دو موضوع پردازیم: یک: تفسیر لغوی برخی واژه‌ها؛ دو: تلاش برای حل تعارض بین بعضی از این روایات. در دو محور بعدی به این موضوعات خواهیم پرداخت.

(۱)

### محور سوم: شرح برخی واژه‌های این روایات

«یرجع إليهم شابًا موقفاً...» «با سیمای جوانی نارس به سوی مردم بازمی گردد» در این فراز به این حقیقت اشاره شده که عمری که یک جوان در پیش روی خود دارد، معمولاً طولانی است و از این رو آینده در نگاه او افقی گسترده دارد و آرزوهایش نیز پدامنه است. و این همان معنی «توفیق» در روایت است. همان چیزی که فرد میانسال، فاقد آن می باشد زیرا آینده درخشان و روشنی در برابر خود نمی بیند و دچار یأس و سرخوردگی است.

(۲) «صاحب هذا الأمر القوی المشمّر...» آدمی به طور معمول برای انجام کارها، آستین بالا می زند.

این ویژگی کسانی است که در کاری خبره‌اند و با عزمی استوار به دنبال انجام آن می باشند و جوانان معمولاً چنین اند.

«أجلی الجبهه» مراد کسی است که پیشانی بلند و گشاده‌ای دارد.

«كأن وجهه كوكب درّی» «چهره‌اش، ستاره‌ای درخشان است» تعبیری است از هیبت و شکوه.

«كأنه من رجال بنی اسرائیل... و الجسم جسم اسرائیلی...» این فراز از حدیث، بیانگر جسم ستبر و اندام متناسب آن امام همام علیه السلام می باشد. بدیهی است سیمای شریف او، شبیه بنی اسرائیل نیست زیرا از نسل آنها نیست.

«اللون لون عربی» یعنی گندمگون است.



«أفرق الثنایا» یعنی بین دندان‌هایش، فاصله وجود دارد.  
 «أكل العینین» مراد، سیاهی مژگان آن حضرت است.  
 «براق الثنایا» یعنی دندان‌های سپیدی دارد.

(۱). الطبرسی، فضل بن الحسن، همان؛ ص ۴۰۷.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۱۵

«أرج الحاجبین» یعنی کمان ابروانش، باریک و کشیده است.

(۱) «أذیل الفخذین» یعنی ران‌هایش لاغر و باریک است. این عبارت با عبارت «عظیم الفخذین» که در روایتی دیگر آمده، ظاهراً در تعارض است. ولی هرگاه توجه نماییم که یکی از معانی «أذیل»، طولانی و کشیده است، در این صورت مراد آن است که ران‌های کشیده‌ای دارد که می‌تواند پهن هم باشد. بدین گونه تعارض بین این دو تعبیر نیز بر طرف می‌گردد.

(۲) «المشرف الحاجبین» یعنی ابروانش بالای چشمانش را پوشانده و معمولاً این در جایی است که ابروان پهن و عریض باشد. این تعبیر تا حدودی با تعبیر دیگری که ابروان آن حضرت را باریک و کمانی معرفی کرده، در تعارض است.

(۳) «مبدح البطن» یعنی شکمی بزرگ و چاق دارد. این واژه به صورت‌های دیگری نیز در منابع روایی آمده که همگی با اصل این واژه ناخواناست: «مدح، مبلح و مبدح»؛ که ممکن است علت آن تحریف در نوع نگارش و خط باشد.

همچنین در روایات، تعبیر «المبذخ بطنه» آمده است که به همین معنی است؛ زیرا «بذخ» به معنای زندگی در آسایش است که موجب بر آمدن شکم و چاقی آن می‌شود. البته این بدان معنا نیست که ایشان چنین زندگی می‌کند. بلکه تنها در این مورد، شبیه آنهاست.

«مربوع» یعنی قامت متوسطی دارد.

(۴) «عظیم المشاش المنکبین»: مشاش جمع مشاشه و به معنی سر استخوان‌ها و مفاصل است مانند زانو، آرنج و شانه‌ها. وقتی گفته می‌شود: فلان جلیل المشاش، یعنی او مفاصل بزرگی دارد. این فراز از روایت به عریض بودن شانه‌های آن حضرت دلالت دارد. «مغلوب» اسم مکان است. «اغلوب العشب» یعنی گیاه انبوه شد. مراد آن است که آستان آن حضرت، محل گرد آمدن مؤمنان و فرودگاه دل‌های صالح است. «ظفر» مصدری است که به طور مجازی (و برای تأکید) بر آن حضرت اطلاق گردیده است و به معنی ظافر (پیروز و سرافراز) می‌باشد. مانند اینکه می‌گوییم: فلان عدل یعنی فلان عادل.

«حصد»: این وصف در مورد ریسمان و زرهی که بافت و ساختاری محکم دارد، به کار می‌رود.

در اینجا مراد از آن، بیان کمال و پختگی جسمی و روحی امام علیه السلام است.

(۵) «مخدش» اگر به کسر دال (اسم فاعل) خوانده شود، از واژه خدش به معنی زخم برداشتن و جراحت است و مراد آن است که ایشان، بسیاری را به قتل می‌رساند. ولی اگر آن را به فتح دال (اسم مفعول) بخوانیم یعنی انسانی که گردنش را جدا ساخته‌اند. شاید در این صورت منظور آن باشد که گردن ستبری دارد و در نتیجه بدنش قوی و تنومند است. روایات دیگر نیز همین را تأیید می‌نمایند.

این برداشت با گزارشی که دومین نایب خاص امام علیه السلام در دوره غیبت صغری داده است همخوانی دارد. او می‌گوید: گردنش چنین است و با دست به حجم بزرگ آن اشاره می‌کند.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۱۶

«یشق رأسه فی باذخ السؤدد» تعبیری است مجازی از بزرگی و شرافت آن حضرت.

(۱)

**محور چهارم: گشودن مهم‌ترین گره‌های تعارض بین این روایات**

مهم‌ترین این ناهمخوانی‌ها در روایات دسته اول، در مورد تعیین عمر امام علیه السلام در هنگام ظهور می‌باشد. روایات دسته اول خود به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود:

۱- روایاتی که به عدد مشخصی تصریح کرده‌اند؛ چهل، سی، سی و دو، هجده و پنجاه و یک سال.

از ظاهر هر کدام از این روایات بر می‌آید که سن ایشان کمتر و یا بیشتر از آن عددی که وارد شده، نیست.

۲- روایاتی که به دوره نامشخص و یا عددی غیر معین دلالت دارند؛ مانند این تعابیر: در سیمای جوانان، مردی چهل ساله یا کمتر از آن، بین سی و چهل سال، جوان چهره و ...

(۲) مهم آن است که سن امام علیه السلام را تنها از روی چهره ظاهری ایشان در هنگام ظهور تعیین نماییم.

همان طور که در روایات آمده «هر کس به او بنگرد سنش را چهل ساله یا کمتر می‌یابد» چگونه می‌توان سن واقعی امام علیه السلام را از زمان تولدش محاسبه نمود؟

از سیمای ظاهری تنها می‌توان سن فرد را به طور تقریبی حدس زد و سال عمر چنین شخصی را نمی‌توان بر شمرد، دیگر چه رسد به روز و ساعت آن.

(۳) مطابق برداشت غیر شیعی، روایات بخش اول با یکدیگر کاملاً تعارض دارد؛ زیرا امام علیه السلام باید یا سی ساله، یا سی و دوساله، یا چهل ساله و یا ... باشد و نمی‌توان دو تا از این اعداد را به او نسبت داد.

روایات بخش دوم نیز خالی از تعارض نیست زیرا پنجاه و یک سال اساساً با جوان بودن و بین سی و چهل ساله بودن منافات دارد؛ حتی سی یا چهل ساله بودن نیز با عمر بین سی و چهل سال، ناهمخوانی دارد و نمی‌توان سال عمر او را دو عدد از این اعداد دانست. در این صورت، مطابق فهم غیر شیعی، تعارض بین روایات فراوان بوده و نمی‌توان به عدد معینی دست یافت.

ولی طبق برداشت شیعه او چهره‌ای جوان دارد و انسان هم معمولاً تا مدتی پس از چهل سالگی جوان می‌ماند.

(۴) به ویژه آن که هر گاه به اوصاف جسمانی امام بیندیشیم او را به طور تقریبی بین سی و چهل سالگی می‌یابیم. اگر بیننده‌ای هم او را سی و دوساله بداند، باز بین سی و چهل سالگی است. یا اگر سی ساله بداندش، باز نزدیک سی و دو سالگی است و بدین ترتیب کمتر از چهل سالگی است. حتی بنابر بعضی روایات، عده‌ای او را چهل ساله تصور خواهند کرد.

در نهایت ناچاریم از دو روایت دست بکشیم:

الف) روایت هجده سالگی؛ زیرا از محمد بن حمیر- و نه از معصوم علیه السلام- روایت شده است؛

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۱۷

علاوه این که با بیشتر روایات گذشته منافات دارد.

ب) روایت پنجاه و یک سالگی؛ این روایت هر چند از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است اما سند درستی ندارد علاوه اینکه با بیشتر روایات گذشته ناهمگون است؛ زیرا شخص جوان سنی بین سی و چهل دارد، نه پنجاه.

(۱)

**محور پنجم: بعضی روایات سن امام علیه السلام را هنگام ظهور، سن پیرمردان می‌داند**

این مطلب طبق دیدگاه امامیه درباره امام مهدی علیه السلام کاملاً صحیح است؛ زیرا پیر کسی است که از سن جوانی و میانسالی

گذشته باشد، حال چه در سنین هشتاد و نود سالگی از دنیا برود و چه از آن سن گذشته باشد. از عمر مبارک امام عصر علیه السلام بسیار بیشتر از این گذشته است؛ در نتیجه پیرمرد و به تعبیر روایات «شیخ» است. گفتنی است در روایات برای سلام به نوح علیه السلام چنین آمده است: «السلام علیک یا شیخ المرسلین» (۱) با آن که به نص قرآن کریم، عمر او کمتر از نهصد و پنجاه سال نبوده است.

(۲) هم چنان که در کتاب گذشته اشاره کردیم «۲» هر گاه عمر کسی به این اندازه برسد، دیگر نباید از او انتظار قیافه یکی از دوران‌های عمرش را داشت بلکه چهره‌اش به صورت جوانی، میانسالی و پیری، بستگی به خواست خدایی دارد که به او طول عمر داده است و به تعبیر دیگر: مدت این سه دوره برای چنین شخصی به تبع عمر درازش، طولانی است و از آن رو که نمی‌دانیم امام عصر علیه السلام چقدر عمر خواهند کرد، این را نیز نمی‌دانیم که در کدامین دوره از عمر شریفش (جوانی، میانسالی یا پیری) به سر می‌برد. این نظریه، سخن روایات را تأیید می‌نماید که حضرت بقیه الله علیه السلام به هنگام ظهور، سن پیر مردان را دارد و سیمای جوانان را. علاوه بر این که مؤمنان به امام مهدی علیه السلام بر این باورند که آن حضرت با جسمی پیر و چهره‌ای کهنسال ظهور نخواهد کرد.

(۳) با این وجود در روایات آمده است که خود این تفاوت در سن واقعی و سیمای ظاهری، امتحان و آزمایشی است که بسیاری در آن گرفتار آمده و با شک و تردید در هویت امام علیه السلام، در این امتحان شکست خواهند خورد. چه آنها انتظار دارند پیرمردی را ملاقات نمایند اما با مردی در سیمای جوانان روبرو خواهند شد و در این ماجرا تنها ایمان کسی پایدار می‌ماند که خداوند پیش از آن از او پیمان ستانده باشد.

البته به سختی می‌توان تصور کرد که همگان گرفتار این امتحان گردند؛ زیرا گفتیم در باور مؤمنان و نیز نص روایات و همچنین به مقتضای نظریه پیر نبودن جسم مبارک آن حضرت، ایشان در سیمای جوانان ظهور می‌فرماید.

(۴) در این صورت دایره این امتحان تنها محدود به دو سطح می‌شود:

۱- به طور معمول چنین امتحان و آزمایشی غیر منتظره نیست زیرا تفاوت آشکار بین عمر واقعی

(۱). القمی، الشیخ عباس، مفاتیح الجنان، ص ۳۴. (نسخه معرب)

(۲). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۱۲.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۱۸

و سیمای ظاهری آن حضرت، خود فراهم کننده چنین آزمایشی است اما چون روایات از امکان چنین تفاوتی خبر داده‌اند و مردم هم به این امر ملتفت گشته‌اند، می‌توان گفت بسیاری از مردم از این امتحان سر بلند بیرون خواهند آمد.

(۱) ۲- گروهی از مردم که این گونه مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرند، کسانی‌اند که طول عمر امام موعود علیه السلام را باور دارند اما سطح بینش و آگاهی‌های دینی آنان از درک تفاوت بین عمر حقیقی و سیمای ظاهری ایشان عاجز است و از این رو انتظار دارند به گاه ظهور او را در سیمای پیری کهنسال ببینند و وقتی چهره جوان او را ملاقات می‌کنند برایشان باور کردنی نیست. تا اینجا به چهار مورد از ضمانت‌های پیروزی حضرت ولی عصر علیه السلام که مترتب بر برنامه کلی الهی در پیش از ظهور می‌باشد، پرداختیم. اینک به قسمت دوم این ضمانت‌ها می‌پردازیم.

(۲)

## اشاره

ضمانت‌هایی که در اینجا به آن خواهیم پرداخت ارتباطی با برنامه کلی الهی در عصر غیبت نداشته و خود به طور مستقل دارای طرح و برنامه معینی است. این ضمانت‌ها که مربوط به برنامه کلی الهی در عصر پس از ظهور است در بخش‌های نظامی، اجتماعی، عقیدتی و مانند آن پدید می‌آید و در روند پیروزی امام علیه السلام تأثیرگذار خواهد بود.

(۳) این ضمانت‌ها نیز هم چون ضمانت‌های قسمت اول، چهار مورد می‌باشد:

## ضمانت نخست: استفاده از اصل غافل‌گیری در شروع نبرد یا در آغاز انقلاب جهانی.

## اشاره

اصل غافل‌گیری نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت عملیات نظامی دارد و فرماندهان نظامی در طراحی‌های جنگی به آن توجه ویژه‌ای دارند. هر گاه نیروی مهاجم بتواند بهتر و بیشتر از اصل غافل‌گیری بهره‌بردارد، احتمال پیروزی‌اش بیشتر می‌شود؛ تا آنجا که با غافل‌گیری کامل می‌تواند پیروز قطعی میدان جنگ باشد.

(۴) هنوز به یاد داریم که مصری‌ها در سال ۱۹۷۶ چگونه با بهره‌گیری از اصل غافل‌گیری توانستند از خط دفاعی اسرائیل عبور نمایند و آن را درهم شکنند و تاکنون نیز در تصرف خود باقی‌نگه دارند؛ تازه این موفقیت در شرایطی بود که مصری‌ها به طور کامل از این اصل استفاده نکرده بودند.

این شیوه جنگی در قیام جهانی حضرت بقیه الله علیه السلام به طور کامل به کار گرفته خواهد شد؛ زیرا دشمنان کافر کیش و ماده‌گرای او به طور کامل از انقلاب جهانی ایشان بی‌اطلاع می‌باشند. در نتیجه آن قیام کاملاً غافلگیرانه اتفاق خواهد افتاد.

(۵) در این مورد روایاتی وارد شده است:

مرحوم صدوق به سند خود که آن را به امام رضا علیه السلام می‌رساند از پدران آن حضرت روایت کرده است:

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۱۹

إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ: مِثْلَهُ مِثْلَ السَّاعَةِ لَا يَجْلِيهَا لَوْ قُتِلَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، ثَقَلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً. (۱)

به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عرض شد: ای فرستاده خدا، آن قائمی که از نسل توست چه زمانی ظهور خواهد کرد؟ فرمود: مثل او هم چون قیامت است که جز خداوند (هیچ کس) آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند (این حادثه) بر آسمانها و زمین گران است (و) جز ناگهان به شما نمی‌رسد.

(۱) مرحوم طبرسی، نامه حضرت ولی عصر علیه السلام به شیخ مفید را نقل کرده است. در پایان این نامه آمده است:

فليعمل كل امرئ منكم بما يقرب به من محبتنا، ويتجنب ما يدينه من كراهتنا و سخطنا فإن أمرنا بغتة فجأة، حين لا ينفعه توبه و لا ينجيه من عقابنا ندم على حوبه ... (۲)

هر یک از شما (شیعیان) کاری کند که به دوستی و محبت ما نزدیک شود و از خشم و ناخشنودی ما دوری گزیند زیرا امر [ظهور]، یکباره و ناگهانی رخ دهد، در آن زمان دیگر نه توبه کسی سود می‌بخشد و نه پشیمانی از گناه از مجازات، نجاتش می‌دهد.

(۲) در اینجا مناسب است که درباره اصل غافل‌گیری در ضمن دو محور سخن بگوییم:

**محور اول: ظهور ناگهانی امام مهدی علیه السلام طراحی خاص خود را دارد**

که مربوط به برنامه کلی الهی در زمان پیش از ظهور است. این طراحی را می توان چنین تحلیل کرد:

۱- بنای پیشوایان نخستین اسلام بر عدم صراحت درباره زمان ظهور و پوشیده نگاه داشتن آن از همگان حتی یاران خاص آن حضرت بوده است و علم به زمان ظهور، ویژه خداوند و پیشوایان معصوم می باشد.

(۳) از اینروست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایت پیشین به صراحت تعیین وقت برای ظهور را رد نموده و نهان بودن آن را به نامعلوم بودن زمان قیامت همانند می فرماید. آن حضرت می داند که پیروزی فرزندش مهدی علیه السلام در آن روز بزرگ منوط به پوشیده ماندن این راز است.

۲- نفی تعیین وقت و دروغگو شمردن تعیین کنندگان زمان ظهور از سوی پیشوایان اسلام. در این باره روایاتی را در فصل گذشته آورده ایم.

۳- بیان نشانه های عمومی و خاص یا به تعبیر بهتر نشانه های دور و نزدیک برای ظهور از سوی معصومین علیه السلام و اجتناب از تصریح به زمان حقیقی آن نشانه ها.

۴- بی اطلاعی مردم به جز خود امام مهدی علیه السلام از به ثمر نشستن برنامه کلی الهی؛ زیرا آگاهی از تحقق تنها شرط باقی مانده برای ظهور، یعنی: «پدید آمدن شمار کافی از یاران آن حضرت»، تنها پس

(۱). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی).

(۲). الطبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج؛ ج ۲، ص ۳۲۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۲۰

از آگاهی از سه موضوع زیر حاصل می گردد:

الف) تعداد افراد مورد نیاز برای نبرد پایانی.

ب) شناخت کلی از ویژگی هایی هم چون اخلاص و ... که شایسته است افراد آن سپاه دارا باشند.

ج) آگاهی از تحقق این ویژگی ها در آن افراد.

و هم چنان که پیشتر ثابت کرده ایم آگاهی از این امور سه گانه برای ما ممکن نیست.

(۱)

**محور دوم: در اینجا به طرح پرسشی درباره نظریه ناگهانی بودن ظهور پرداخته و به آن پاسخ می دهیم.**

پرسش: چگونه می توان اصل غافل گیری و ناگهانی بودن ظهور را با وجود نشانه های نزدیکی هم چون ندا فرو رفتن در بیابان و ...

هماننگ دانست؟ زیرا این امور هشدار و بیدار باشی برای ظهور است و بدین ترتیب اصل ناگهانی بودن ظهور زیر سؤال می رود.

پاسخ: پیش از این گفته ایم آن نشانه ها برای هشیار ساختن مخلصان آزموده و نیز همه باورمندان به امام عصر علیه السلام قرار داده شده است و از این رو اصل ناگهانی بودن ظهور درباره اینان به طور کامل صدق نمی کند و اساسا معنا ندارد که آنها نیز در بی خبری بمانند؛ زیرا آنها باید به گاه ظهور در نزد امام علیه السلام حاضر شوند.

اصل غافل گیری نه برای دوستان بلکه طرحی است بر ضد دشمنان و بارها گفته ایم که دشمنان به این نشانه ها واقف نخواهند شد و آنها را نشان از چیزی نمی گیرند. در این صورت آنان اساسا ظهور را انتظار نمی برند و ظهور برایشان کاملا غافلگیرانه است.

(۲)

**ضمانت دوم: وحشت و هراس در دل دشمنان.****اشاره**

در این باره ضمن چند محور به بحث و بررسی می‌پردازیم:

(۳)

**محور اول: بیان برخی روایات در این باره**

: نعمانی از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

لو قد خرج قائم آل محمد علیه السلام ... و الزعب مسيرة أمامه «۱»

آنگاه که قائم آل محمد علیه السلام ظهور نماید ... رعب و وحشتی [که از او در دل دشمنان می‌افتد] پیشاپیش او می‌رود.

(۴) همچنین او از هشام بن سالم نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

بيننا الرجل على رأس القائم عليه السلام يأمر و ينهى، إذ يأمر بضرب عنقه. فلا يبقى بين الخافقين إلا خافه. «۲»

ناگهان در موقعی که شخص [منافقی] مشغول امر و نهی است، قائم علیه السلام دستور می‌دهد که او

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۲۲.

(۲). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۲۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۲۱

را گردن بزنند. پس در شرق و غرب جهان کسی نمی‌ماند جز آن که از او می‌ترسد.

(۱) همو از عبد الرحمن بن کثیر روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود:

يؤيده بثلاثة أجناد: بالملائكة و بالمؤمنين و بالرعب. «۱»

[خداوند] او را با سه سپاه حمایت فرماید: فرشتگان، مؤمنان و ترس.

(۲) نیز نعمانی از ابو بصیر نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام در حدیثی درباره پرچم امام زمان علیه السلام فرموده

است:

فإذا هو قام نشرها ... و يسير الرعب قدامها شهرا، و وراءها شهرا، و عن يمينها شهرا و عن يسارها شهرا، ثم قال: يا أبا محمد، أنه يخرج

موتورا غضبان أسفا، لغضب الله على هذا الخلق ... «۲»

به گاه ظهور، آن [پرچم] را بر افراشته سازد ... و ترس از او (مهدی علیه السلام) از پیشاپیش، پشت سر و جانب چپ و راست به

فاصله یک ماه جلوتر از خودش می‌رود. سپس فرمود: ای ابا محمد!

به دلیل خشم خدا بر این مردم، او به هنگام ظهور، تنها و خشمگین است.

(۳) شیخ صدوق و طبرسی از محمد بن مسلم ثقفی روایت کرده‌اند که امام باقر علیه السلام فرمود:

القائم منا. منصور بالرعب، مؤيد بالنصر، ... «۳»

قائم از ما [اهل بیت] است. با رعب یاری می‌شود و با نصرت [الهی] حمایت می‌گردد.

پیش از این روایتی را از امام صادق علیه السلام آوردیم که این ویژگی را به یاران قائم علیه السلام نسبت داده بود. «۴»

(۴)

**محور دوم: واژه «رعب» به معنی ترس شدیدی است که نمی‌توان آن را پنهان ساخت**

. بنابراین مقصود آن است که روحیه دشمن در برابر یورش سپاه امام عصر علیه السلام درهم می‌شکند و اراده‌اش سست می‌گردد و از مقاومت و پایداری آنان به وحشت و هراس می‌افتد. مراد از «مسافت یک‌ماهه هراس و وحشت» در این روایت، آن است که شهرهایی که فاصله آنها تا محل استقرار سپاه امام علیه السلام، یک ماه می‌باشد به شدت دچار وحشت و هراس خواهند شد و مقصود از فاصله یک ماهه، مسافتی است که یک مسافر آن را در طول یک ماه می‌پیماید. در نتیجه اگر از این مسافت، برداشتی متناسب با فهم مردمان زمان صدور این اخبار داشته باشیم معنای این بخش از حدیث چنین می‌شود: مردم شهرهایی که مدت زمان رسیدن به آنها از پایگاه سپاه مهدوی با استفاده از اسب و شتر یک ماه به طول می‌انجامد، بیمناک و وحشترده خواهند شد.

(۵) چنین چیزی طبیعی است زیرا این شهرها در مجاورت آن پایگاه بوده و می‌توان با استفاده از وسایل نقلیه مدرن در کمتر از ساعتی به آنجا رسید. بلکه می‌توان با به کارگیری سلاح‌های دور برد در

(۱). همان؛ ص ۱۲۸.

(۲). همان؛ ص ۱۶۵.

(۳). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی) و الطبرسی، فضل بن الحسن، إعلام الوری، ص ۴۳۳.

(۴). ر. ک: المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۸۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۲۲

چند لحظه آنجا را در هم کوبید. در نتیجه وقتی که سپاه مهدوی، مقتدر و نیرومند وارد میدان شود طبیعی است که اهالی آن مناطق وحشت‌زده شوند.

(۱) اگر از این مسافت برداشتی جدید داشته باشیم، در حقیقت همه کره زمین را در بر می‌گیرد؛ زیرا می‌توان با هواپیماهای مسافربری در زمانی بسیار کمتر از یک ماه به دور کره زمین گردش نمود؛ چه رسد به هواپیماهای جنگنده ما فوق صوت و موشک‌های پیشرفته.

بدین ترتیب باید گفت همه دشمنان امام عصر علیه السلام در سراسر جهان از حملات سپاه آن حضرت در حالت ترسی فراگیر و وحشتی دائمی به سر می‌برند.

این رعب و هراس به هر اندازه که باشد، ضمانت مهمی برای پیروزی سپاه امام علیه السلام می‌باشد.

امام علیه السلام به عنوان رهبری بزرگ و آزادیبخش در مسیر هدفی والا و الهی، خواهد توانست با بهره‌گیری از ابزار و روش‌های مختلف، بذر وحشت را در دل دشمنانش بپراکند و سپس آن را رشد دهد.

این ترس و هراس، پیشاپیش سپاه امام حرکت می‌کند و قبل از ورود آن سپاه به هر منطقه‌ای، به آنجا وارد می‌شود تا آن که همه جهان زیر سیطره امام علیه السلام در آید.

(۲)

**محور سوم: علل به وجود آمدن وحشت و هراس در دل دشمنان.**

مناسب است در همین جا، علل معجزه‌آمیز را به یکسو نهاده، اندیشه اعجازی را در این مورد به طور کامل ردّ نماییم؛ زیرا نه با

قانون معجزات توافق دارد و نه با دلالت روایات.

درباره عدم همخوانی آن با قانون معجزات- هم چنان که پیشتر نیز آوردیم- باید گفت: معجزه جز در آنجا که تنها راه برای هدایت یا اتمام حجت باشد، روی نمی‌دهد. و البته این رعب و هراس، برای هدایت انسان‌هاست؛ زیرا یکی از اسباب پیروزی امام علیه السلام می‌باشد؛ اما لازم است بدانیم تنها سبب به وجود آمدن آن، فقط معجزه نیست بلکه سبب‌های معمولی دیگری نیز می‌تواند داشته باشد که به زودی بیان خواهیم کرد.

(۳) در روایات نیز هیچ‌گونه دلالتی بر نقش آفرینی معجزه در این باره وجود ندارد. و تعبیر «مسافت یک ماهه هراس و وحشت» که در روایت آمده و ما آن را تفسیر کردیم، دلالت بر اعجاز ندارد. راز این ترس آن است که اوصاف امام مهدی علیه السلام و یارانش آن چنان جهانگیر می‌شود که مردم از جبهه‌گیری بر ضد آنها می‌هراسند. همین ترس و هراس موجب می‌گردد آنها تا جایی که بتوانند از رویارویی مستقیم خودداری ورزند و بسیاری نیز بدون جنگ و درگیری، قدرت سیاسی را در کشور خویش تسلیم امام علیه السلام می‌کنند.

(۴) برخی از این خصایص و ویژگی‌ها به خود امام علیه السلام بازمی‌گردد و برخی دیگر به افراد سپاه آن حضرت. از جمله ویژگی‌های خاص حضرت ولی عصر علیه السلام آن است که ایشان به سبب آگاهی از خصوصیات تاریخ بشر که بر آمده از شایستگی‌هایی است که در دوران غیبت به دست آورده یا تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۲۳

حاصل و ثمره علم امامت می‌باشد «۱»، می‌تواند به بسیاری از موفقیت‌ها دست یابد.

(۱) از این رو ایشان خواهند توانست از رازهای مگویی رهبران کشورهای جهان و دولت‌های آنان پرده برداشته، رسوایشان سازند. در طول تاریخ گذشته بشریت،- تقریباً- حاکمی در جهان نبوده است که بر ملا شدن اسرارش، موجب رسوایی او نگردد. هم چنان که آن حضرت می‌تواند آتش اختلاف و دودستگی را در میان رهبران و مسئولان یک دولت، با آگاه کردن برخی از آنان از کارهای برخی دیگر شعله‌ور سازد. بلکه باید گفت صرف ظهور امام مهدی علیه السلام و آغاز جنبش جهانی ایشان، موجب جبهه‌گیری‌های داخلی در میان دولت‌ها می‌شود؛ عده‌ای طرفدار امام علیه السلام، عده‌ای دشمن او، گروهی سرگردان و گروهی هم اهل تعارف و مجامله با او خواهند شد. پدید آمدن این اختلاف‌ها نقش مثبتی در پیروزی امام علیه السلام خواهد داشت.

همچنین آن فرمانده جهانی می‌تواند از زرادخانه‌ها و صنایع نظامی دشمنان آگاه شود و نقاط ضعف آنها را بشناسد؛ در حالی که اطلاع از آنها جز با پیچیده‌ترین روش‌ها و صرف زمان‌های طولانی امکان‌پذیر نیست. شاید امام این اخبار را از نیروهای اطلاعاتی به دست می‌آورد. در چنین مواردی کافی است که دولت‌های جهان دریابند که مهدی علیه السلام با چنین روش‌هایی به مقابله با بعضی دولت‌ها برخاسته است، در این صورت رعب و وحشت وجودشان را فرا گرفته و به طور کامل روحیه آنها درهم می‌شکند. این بدان سبب است که اندیشه‌ای عمیق و برنامه‌ای پیچیده را در سپاه مهدوی مشاهده می‌کنند.

(۲) گفتنی است که مطابق فقه اسلامی، آغاز به درگیری و جنگ، پیش از دعوت به اسلام و راهنمایی جبهه مقابل به عقاید و عدالت اسلامی مجاز نیست. امام عصر علیه السلام نیز پیش از آغاز هر نبرد و عملیاتی چنین خواهد کرد. علاوه بر اینها، آن حضرت برنامه عدالت محور و کامل خویش را با روش‌هایی روشن، مشخص و فراگیر به جهانیان عرضه خواهد نمود.

به این ترتیب اندیشه او برای بسیاری از مردم جهان قانع‌کننده خواهد بود. در نتیجه امام علیه السلام در میان ملت‌ها پایگاه گسترده مردمی و نظامی پیدا خواهد کرد. دست کم دیگر هیچ یک از آنان آماده رویا رویی با امام و سپاهش نخواهد شد.

در این صورت دولتمردان آن کشورها به رغم تصمیم خود برای نبرد با امام، دچار سردرگمی شده، مجبور به کوتاه آمدن و مصالحه می‌گردند؛ گویی خلع سلاح شده و اراده و نیرویی از خود ندارند.



(۳) رفته رفته برای دولت‌های کفر پیشه روشن می‌شود که آینده جهان در دستان قائم علیه السلام خواهد بود و این حقیقتی است که نمی‌توان از آن گریخت و یا لا اقل جبهه‌گیری و درگیری با آن، کاری بس

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۱۵ به بعد. در آنجا به طور مبسوط ثابت کرده‌ایم که هرگاه امام معصوم علیه السلام اراده نماید چیزی را بداند، خداوند او را آگاه می‌سازد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۲۴

مشکل و طاقت فرسا است. بلکه بهتر آن است که با آن از در دوستی و نزدیکی روابط درآیند. این امور باعث می‌شود که افراد و دولت‌ها هر یک به نوبه خود تسلیم امام گردند و از درگیری و جنگ با او دست بکشند. در پایان باید گفت این وحشت و هراس نه از ابتدای ظهور، بلکه به تدریج از آغاز نبرد جهانی به وجود خواهد آمد.

(۱)

### [ضمانت سوم] ویژگی‌های دیگر یاران امام علیه السلام

۱- روحیه حماسه‌آفرینی و دلاوری که ثمره ایمان والا- و اراده صخره‌سان و هشیاری نسبت به هدفی است که برای آن تلاش می‌کنند.

یک ارتش مؤمن، بیدار و دارای روحیه عالی همواره پیروز است و فرماندهان و دولتمردان جهان به زودی در خواهند یافت که سپاه امام زمان علیه السلام این گونه است. آنها از وضع نیروهای نظامی خود نیز آگاهند و اگر چه تا بن دندان مسلح‌اند و از بهترین آموزش‌های نظامی برخوردار، اما اساساً از اخلاص و بیداری نسبت به هدف بی‌بهره بوده و به طمع دستمزدهای کلان و مانند آن به ارتش پیوسته‌اند و پیداست که با تکیه بر این چیزها نمی‌توان در میدان جنگ بی‌باکانه خروشید و حماسه آفرید.

این حقایق که رهبران جهان از آن آگاهی دارند باعث می‌گردد آنها پیش از ورود به جنگ با حضرت بقیه الله علیه السلام، کاملاً به فکر فرو روند.

(۲) ۲- کشتار وسیع دشمنان بدون هیچ چشم‌پوشی و گذشت.

در این باره در فصل آینده به طور مبسوط سخن خواهیم گفت. گفتنی است این کشتار وسیع تأثیری آشکار بر دیگران خواهد گذاشت و آنان را به وحشت خواهد انداخت و همین سبب می‌شود که درباره نبرد با سپاه امام علیه السلام اندیشه کنند و به مصلحت‌جویی پردازند.

(۳) ضمانت سوم: عنایت امام علیه السلام به اموری که همه مذاهب اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند.

این موضوع به ویژه در آغاز حرکت و انقلاب آن حضرت، امری اساسی برای آماده‌سازی فضای کلی به نفع ایشان و به دست آوردن پایگاه‌های مردمی است تا بتواند از این خاستگاه به بنیانگذاری دولت عدل و حق اقدام ورزد.

این امور مشترک، در چند سطح آشکار می‌شود:

(۴) سطح اول: سخنرانی حضرت بقیه الله علیه السلام در آغاز ظهور در مسجد الحرام. ایشان در این سخنرانی در بیشتر موارد، بر امور مشترک بین مسلمانان که عبارت است از به رسمیت شناختن اسلام و ادیان آسمانی پیش از آن و پیوند زدن حرکت و دعوت خویش با سلسله طولانی پیامبران و اشاره به نتایج ظلم و ستمی که اهل افراط و تفریط در نتیجه شکست در امتحان الهی دچار آن شده‌اند، تأکید می‌نمایند.

سیوطی از نعیم بن حماد روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۲۵

يظهر المهدي بمكة عند العشاء، معه راية رسول الله صلى الله عليه وسلم و قميصه و سيفه و علامات و نور و بيان. فإذا صلى العشاء نادى بأعلى صوته يقول: اذكر كم أيها الناس مقامكم بين يدي ربكم. فقد اتخذ الحجّة و بعث الأنبياء و أنزل الكتاب و أمركم أن لا تشرکوا به شيئاً و أن تحافظوا على طاعته و طاعة رسول الله صلى الله عليه وسلم، و أن تحيوا ما أحيا القرآن و تميتوا ما أماته، و تكونوا أعوانا على الهدى، و وزراء على التقوى. فإن الدنيا قد دنا فناءها و زوالها، و آذنت بانصرام، فأني أدعوكم إلى الله و رسوله، و العمل بكتابه، و إماتة الباطل، و إحياء سنته. فيظهر في ثلاث مائة و ثلاثة عشر رجلا عدد أهل بدر ... «۱»

مهدی علیه السلام شب هنگام در مکه ظهور کند؛ در حالی که پرچم، پیراهن، شمشیر، نشانه‌ها، نور و بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه اوست. چون نماز عشا را بخواند با صدای بلند ندا می‌کند: «ای مردم به یادتان می‌آورم لحظه‌ای را که در برابر پروردگارتان خواهید ایستاد. خداوند حجت ستاند، پیامبران را برانگیخت، کتاب را فرستاد، به شما فرمان داد که چیزی را شریک او نگیرید و بر طاعت خدا و رسولش صلی الله علیه و آله محافظت نمایید. آنچه را که قرآن زنده ساخته، زنده بدارید و آنچه را که بر آن خط بطلان کشیده، بمیرانید. بر هدایت یار و یاور یکدیگر باشید و بر تقوی نیز کمک کار هم؛ که نابودی جهان نزدیک شده و بانگ وداعش بلند گردیده است. من شما را به سوی خدا و رسول صلی الله علیه و آله و عمل به کتاب او فرا می‌خوانم و به ریشه کن ساختن باطل و احیای سنت دعوت می‌کنم». سپس در میان سیصد و سیزده نفر به شمار رزمندگان جنگ بدر قیام می‌فرماید.

آیت الله صافی نیز این روایت را با اندکی اختلاف آورده است: «۲»

(۱) سطح دوم: سپاه مهدوی شعار جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را برای خود برمی‌گزیند. اگر چه این شعارها را عموم مسلمانان نمی‌شناسند ولی دانشوران و اندیشمندان با آن آشنایند در نتیجه می‌توان تصور کرد که آنها به بقیه خواهند گفت: این گروه که شعار پیامبر صلی الله علیه و آله را سر می‌دهند حتما در ویژگی‌ها و هدفگذاری نیز با او هم‌نویسند.

(۲) سطح سوم: خونخواهی امام حسین علیه السلام

این موضوع مورد پذیرش همه مسلمانان بلکه همه مظلومان جهان می‌باشد.

پیش از این روایاتی را در این باره از منابع امامیه آوردیم. اینک روایتی در این باره از منابع اهل سنت می‌آوریم:

(۳) قندوزی از عبد السلام بن صالح هروی روایت کرده است:

(۱). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۴۴.

(۲). ر. ک: الصافی الکلپایگانی، لطف الله، همان؛ ص ۴۹۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۲۶

قلت لعليّ الرضا ابن موسى الكاظم رضی الله عنهما: يا بن رسول الله، ما تقول في حديث روى عن جدك جعفر الصادق رضی الله عنه، أنّه قال: إذا قام قائمنا المهدي، قتل ذراري قتلة الحسين رضی الله عنه بفعال آبائهم. فقال: هو ذلك. قلت: فقول الله عزّ و جلّ: لا تزر وازرة وزر اخرى، ما معناه؟ فقال: صدق الله في جميع أقواله، لكن ذراري قتلة الحسين رضی الله عنه يرضون و يفتخرون بفعال آبائهم و من رضی شيئاً كمن فعله؛ و لو أنّ رجلاً قتل في المشرق فرضى بقتله رجل في المغرب لكان شريك القتال. «۱»

به [امام] علی بن موسی الرضا عرض کردم: ای فرزند رسول خدا نظر شما درباره این حدیث که از جد شما [امام] جعفر صادق نقل شده است چیست؟ «آنگاه که قائم ما بپاخیزد، فرزندان قاتلان حسین را به دلیل کرده‌های پدرانشان خواهد کشت» حضرت رضا فرمود: همین طور است [که جدّم فرمود]. گفتم: پس این سخن خداوند که «کسی بار دیگری را بر دوش نمی‌کشد» چه معنا دارد؟

فرمود: همه سخنان خداوند راست است اما فرزندان قاتلان [امام] حسین از کرده‌های پدرانشان خشنودند و به آن افتخار می‌کنند و هر کس از کاری راضی باشد مانند کسی است که آن را انجام داده است و از این رو اگر کسی در شرق زمین کشته شود و کسی دیگر در غرب از آن راضی باشد، او شریک در قتل است.

(۱) مراد از خونخواهی، تنها انتقام نیست آن چنان که خوی عرب جاهلی و پیروان آنان در روزگار ما چنین است بلکه مراد از آن، دو امر توأم با یکدیگر به شرح زیر است:

۱- تحقق بخشیدن به یکی از اهداف نهضت حسینی، یعنی بر کندن ریشه بیداد و پاکسازی زمین از فساد و پیمودن مسیر زندگی عادلانه و برتر.

۲- کشتن همه کسانی که از کشته شدن حضرت سید الشهداء علیه السلام خشنودند و زبان به طعن حضرتش گشوده‌اند؛ زیرا آنها نماد همان انحراف و ستمی‌اند که علیه حسین علیه السلام سر به شورش و طغیان برداشته است. امام مهدی علیه السلام با قیام خود ریشه آنها را خواهد کند و این کار برای تأسیس جامعه‌ای کمال یافته و بر پایه عدالت، منطقی و طبیعی است.

(۲) در این باره تفاوتی نمی‌کند که آنها از نسل قاتلان سید الشهداء علیه السلام باشند یا نه؛ زیرا اصولاً هر که از کاری خشنود باشد، هم چون کننده آن کار است. اگر کسی در شرق عالم کشته شود و شخص دیگری در غرب زمین از این کار خشنود گردد، وی شریک و همدست قاتل محسوب می‌شود و در این مورد فاصله زمانی و مکانی تأثیری ندارد.

(۳) اینکه در این روایت به نسل قاتلان امام حسین علیه السلام تصریح شده است به دلیل آن است که معمولاً بازماندگان افراد طغیانگر به ستمگری‌ها و خونریزی‌های نیاکان خود فخر و مباهات می‌کنند. بدین ترتیب می‌توان آن اعمال ناپسند را به فرزندان آنها نیز نسبت داد. البته اگر کسی از کارهای پدراننش

(۱). القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، همان؛ ص ۵۰۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۲۷

بیزاری جوید حساب او جداست.

گفتنی است قیام حسینی گرچه در ضمن برنامه کلی الهی در دوران پیش از ظهور گنجانیده شده است اما اقدام حضرت بقیه الله علیه السلام برای خونخواهی حضرت سید الشهداء علیه السلام در چارچوب برنامه الهی برای پس از دوران ظهور قرار دارد و ارتباطی با برنامه گذشته ندارد هر چند سبب این خونخواهی به دوران پیش از ظهور بازگردد.

(۱)

### ضمانت چهارم: یاری فرشتگان

در این باره نخست روایاتی را می‌آوریم، آنگاه به فلسفه و چرایی آن خواهیم پرداخت. روایاتی که در این باره رسیده است بسیارند و ما مهم‌ترین آنها را در اینجا می‌آوریم:

(۲) گنجی به سند خود از هیثم بن عبد الرحمن آورده است که علی بن ابی طالب علیه السلام در ضمن سخنی پیرامون امام مهدی علیه السلام فرموده:

يَمْدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يُضْرِبُونَ وَجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ «۱» خداوند او را با هزار فرشته که بر چهره و پشت [دشمنان] می‌زنند، یاری می‌کند.

(۳) قندوزی نقل کرده است که در روایات مختلفی درباره مهدی موعود علیه السلام آمده است:

عند ظهوره ینادی فوق رأسه ملک: هذا خلیفه الله فاتبعوه ... و إن الله تعالی یمده بثلاثة آلاف من الملائكة ... و ان جبرئیل علی مقدمه جیشه و میکائیل علی ساقته ... «۲»

به گاه ظهورش فرشته‌ای از بالای سر او ندا می‌دهد: این خلیفه خداست، پیروی‌اش کنید ... و قطعاً خداوند او را با سه هزار فرشته یاری می‌دهد ... جبرئیل در جلوی صف لشکرش و میکائیل در انتهای آن قرار دارد.

(۴) ابن قولویه به سند خود از ابان بن تغلب روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

کأنتی بالقائم علی نجف الکوفة ... فینحطّ علیه ثلاث عشر ألف ملک و ثلاث مائة و ثلاثة عشر ملکاً. قلت: کل هؤلاء الملائكة؟ قال: نعم؛ الذین کانوا مع نوح فی السفینه، و الذین کانوا مع ابراهیم حین ألقى فی النار، و الذین کانوا مع موسی حین فلق البحر لبنی اسرائیل، و الذین کانوا مع عیسی حین رفعه الله إلیه و أربعة آلاف ملک مع النبی صلی الله علیه و آله مسومین، و ألف مردفین، و ثلاث مائة و ثلاثة عشر ملائكة بدریین. و أربعة آلاف هبطوا یریدون القتال مع الحسین علیه السلام فلم يؤذن لهم فی القتال ... و کل هؤلاء فی الأرض ینتظرون قیام القائم علیه السلام إلی وقت خروجه علیه صلوات الله و السلام. «۳»

گویا قائم را در نجف کوفه می‌بینم که ... سیزده هزار و سیصد و سیزده فرشته بر او فرود

(۱). الحافظ الکنجی، محمد بن یوسف، همان؛ ص ۹۶. نیز او می‌گوید: این روایت را طبرانی در المعجم و ابو نعیم در مناقب المهدی آورده‌اند.

(۲). القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، همان؛ ص ۵۶۳ (به نقل از اسعاف الراغبین).

(۳). ابن قولویه، جعفر بن محمد، همان؛ ص ۱۲۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۲۸

می‌آیند. عرض کردم: همه این‌ها فرشته‌اند؟! فرمود: آری، فرشتگانی که با نوح در کشتی و با ابراهیم در هنگام افتادن در آتش بودند و نیز فرشتگانی که با موسی در هنگام شکافته شدن دریا و با عیسی در زمان عروج به آسمان همراه بودند و چهار هزار فرشته نشاندار و هزار فرشته پی‌درپی با پیامبر و نیز سیصد و سیزده فرشته که در جنگ بدر با پیامبر اکرم حاضر بودند. و نیز چهار هزار فرشته‌ای که از آسمان فرود آمدند تا حسین علیه السلام را در کربلا یاری رسانند- و امام هم به آنها اجازه نداد-، همه این فرشته‌ها بر روی زمین در انتظار ظهور قائم علیه السلام به سر می‌برند.

نعمانی نیز این روایت را با اندکی اختلاف نقل کرده است. «۱»

(۱) همچنین نعمانی از ابان بن تغلب روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

کأنتی أنظر إلی القائم علی نجف الکوفة ... أن رایة رسول الله یأتیه بها جبرئیل ... یهبط بها تسعة آلاف ملک و ثلاث مائة و ثلاثة عشر ملکاً. فقلت: جعلت فداک، کل هؤلاء معه؟ قال:

نعم. هم الذین کانوا مع نوح فی السفینه، و الذین کانوا مع ابراهیم حین ألقى فی النار، و هم الذین کانوا مع موسی لَمَا فلق له البحر، و الذین کانوا مع عیسی لَمَا رفعه الله إلیه، و أربعة آلاف مسومین کانوا مع رسول الله، و ثلاث مائة و ثلاثة عشر ملکاً کانوا معه یوم بدر و معهم أربعة آلاف یصعدون إلی السماء یریدون القتال مع الحسین علیه السلام، فهبطوا إلی الأرض و قد قتل. فهم عند قبره شعث غیر یریکونه إلی یوم القیامة. و هم ینتظرون خروج القائم علیه السلام. «۲»

گویا قائم را در نجف کوفه می‌نگرم ... [که] جبرئیل پرچم رسول خدا را برایش می‌آورد ... با آن پرچم، نه هزار و سیصد و سیزده فرشته فرود می‌آید. عرض کردم: فدایت گردم، همه این فرشته‌ها همراه قائم خواهند شد؟ فرمود: آری. آنها با نوح در کشتی و با

ابراهیم در هنگام افتادن در آتش بودند. آنها با موسی در زمانی که دریا برایش شکافت، و با عیسی آن هنگام که خداوند به نزد خودش بالا برد همراه بودند. همچنین چهار هزار فرشته نشاندار که با رسول خدا بودند و سیصد و سیزده فرشته که با آن حضرت در جنگ بدر شرکت کردند و نیز چهار هزار فرشته‌ای که به آسمان رفتند تا [از پروردگار] فرمان یاری حسین علیه السلام را بگیرند و وقتی به زمین برگشتند، حسین علیه السلام به شهادت رسیده بود و آنها تا روز قیامت بر مزار او می‌گریند، همه این فرشتگان، چشم انتظار ظهور قائم هستند.

(۲) نیز نعمانی به سند خود از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است از حضرت امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۶۶.

(۲). همان.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۲۹

لو قد خرج قائم آل محمد لنصره الله بالملائكة المسومين و المردفين و المنزليين و الكرويين.

يكون جبرئيل أمامه و ميكائيل عن يمينه و اسرافيل عن يساره. و الرعب مسيره أمامه و خلفه و عن يمينه و عن شماله و الملائكة المقربون حذاه ... «۱»

قائم آل محمد که ظهور نماید، خداوند او را با فرشتگان نشاندار، پی‌درپی، فرود آمده و کرویین یاری می‌فرماید. جبرئیل پیشاپیش قائم و میکائیل سمت راست و اسرافیل در سمت چپ او خواهد بود. ترس از قائم در پیشاپیش و پشت و راست و چپش می‌رود و فرشتگان مقرب هم در پی‌اش می‌روند.

(۱) همچنین نعمانی به سند خویش از عبد الرحمن بن کثیر نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام در حدیثی فرمود:

يؤيده بثلاثة أجناد: بالملائكة و بالمؤمنين و بالرعب ... «۲»

خداوند او را با سه لشکر پشتیبانی می‌نماید: فرشتگان، مؤمنان و ترس (۲) طبرسی از ابو بکر حضرمی روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

كأني بالقائم على نجف الكوفة، و قد سار إليها من مكة في خمسة آلاف من الملائكة، جبرئيل عن يمينه، و ميكائيل عن شماله، و المؤمنون بين يديه و هو يفرق الجنود في الامصار. «۳»

گویی قائم را در نجف کوفه می‌بینم که از مکه و در میان هزاران فرشته به آنجا آمده است جبرئیل از راست او، میکائیل از چپ و مؤمنان از پیشاپیش او [حرکت می‌کنند] و او (قائم) لشکریان را در شهرها و سرزمین‌ها پراکنده می‌سازد. علاوه بر این روایات، پیشتر نیز آوردیم که جبرئیل نخستین کسی است که پس از سخنرانی امام علیه السلام در مسجد الحرام با او بیعت می‌نماید.

در اینجا مناسب است اصناف و گروه‌های مختلف فرشتگان را که در روایات آمده، به استناد قرآن کریم بیشتر معرفی نمایم:

(۳) ملائکه مسومین: درباره این گروه از فرشتگان در قرآن کریم آمده است:

بلى إن تصبروا و تقوا و يأتوكم من فورهم هذا يمددكم ربكم بخمسة آلاف من الملائكة مسومين و ما جعله الله إلا بشرى لكم و لتطمئن قلوبكم به و ما النصر إلا من عند الله العزيز الحكيم. «۴»

آری اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند [همان‌گاه]

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۲۲.

(۲). همان؛ ص ۱۲۸.

(۳). الطبرسی، فضل بن الحسن، همان؛ ص ۴۳۰.

(۴). سوره آل عمران (۳)، آیات ۱۲۵ و ۱۲۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۳۰

پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشان‌دار یاری خواهد کرد و خدا آن [وعده پیروزی] را جز مژده‌ای برای شما قرار نداد تا [بدین وسیله شادمان شوید و] دل‌های شما بدان آرامش یابد و یاری جز از جانب خداوند توانای حکیم نیست.

(۱) ملائکه مردفین: در این باره در قرآن کریم آمده است:

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبُّكُمْ، فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُزِدِّينَ. وَمَا جَعَلَ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لَتَطْمَئِنَّ بِهٖ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. «۱»

[به یاد آورید] زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می‌طلبیدید، پس دعای شما را اجابت کرد: «من شما را با هزار فرشته پیاپی، یاری خواهم کرد.» و این [وعده] را خداوند جز نویدی [برای شما قرار نداد] و تا آن که دل‌های شما بدان اطمینان یابد؛ و پیروزی جز از نزد خداست، که خدا شکست‌ناپذیر [و] حکیم است.

(۲) ملائکه منزلین: قرآن کریم درباره اینان می‌فرماید:

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ «۲»

آنگاه که به مؤمنان می‌گفتی: «آیا شما را بس نیست که پروردگارتان، شما را با سه هزار فرشته فرود آمده یاری کند؟»

(۳) ملائکه مقرّین: پیرامون آنها در قرآن کریم چنین آمده است:

لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ. «۳»

مسیح از اینکه بنده خدا باشد هرگز ابا نمی‌ورزد، و فرشتگان مقرب [نیز ابا ندارند].

و پیداست که این صفت، متعلق به عموم فرشتگان می‌باشد.

(۴) ملائکه کرویین: نامی از آنها در قرآن کریم نیامده، اما در روایات و ادعیه از آنها بسیار یاد شده است. در فرهنگ‌های لغت، سرور فرشتگان یا فرشتگان قرب یافته معرفی شده‌اند. واژه عبری آن، کروب به معنی نگهبان، نگهدارنده و قرب یافته است و جمع آن کروبیم می‌باشد. «۴»

(۵) ملائکه بدریون: فرشتگانی هستند که سپاه اسلام را در نبرد بدر یاری کردند. در روایات آمده است که آنان به تعداد یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در آن جنگ، یعنی سیصد و سیزده نفر می‌باشند.

(۶) ملائکه اربعه؛ جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل می‌باشند که بزرگ و سرور سایر فرشتگانند. گفته شده است مقام و منزلت این چهار ملک، پایین‌تر از «روح» ی است که در قرآن کریم آمده است: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا». «۵»

(۱). سوره الانفال (۸)، آیات ۹ و ۱۰.

(۲). سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۲۴.

(۳). سوره النساء (۴)، آیه ۱۷۲.

(۴). ر. ک: اقرب الموارد، ماده «کرب».

(۵). سوره القدر (۹۷)، آیه ۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۳۱

## فلسفه و چرایی یاری فرشتگان

(۱) از منظر کلام اسلامی، یاری رساندن فرشتگان به مجاهدان راه خدا، یعنی ارائه غیر جبری کمک و پشتیبانی الهی به آنها با به کارگیری عوامل غیر مادی، برای رسیدن به نتایجی بهتر.

این اتفاق هنگامی روی می‌دهد که آن جنگ، جهادی اسلامی و مورد رضایت خداوند باشد.

هر چند قبلاً در لوح محفوظ، مشیت ازلی پروردگار بر یاری آن مجاهدان حق مدار رقم خورده است؛ چه خود در قرآن کریم می‌فرماید:

كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَ أَنَا وَرُسُلِي، إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿١﴾

حتما من و فرستادگانم چیره خواهیم گردید. آری خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است.

بی‌تردید خداوند رحمت بی‌کران خویش را برای فراهم آمدن مقدمات پیروزی، همچو باران بر سر آن مبارزان و جهادگران مؤمن خواهد بارید. از این جمله، فرستادن گروهی از فرشتگان برای یاری مؤمنان می‌باشد.

از سوی دیگر کج‌روی و انحراف امت اسلامی، موجب محرومیت از این امدادهای ملکوتی می‌گردد.

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ. ﴿٢﴾

و پس از او هیچ سپاهی از آسمان بر قومش فرود نیاوردیم و [پیش از این هم] فرو فرستنده نبودیم.

(۲) همان‌طور که از این آیه و روایات پیش گفته بر می‌آید، این امدادهای الهی را که شامل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیامبران پیشین نیز بوده است، نباید برای حضرت بقیه الله علیه السلام، غیر ممکن و دور از انتظار دانست چرا که قیام ایشان ما حاصل و برآیند رنج‌ها و تلاش‌های همه پیامبران و اولیا و صالحان تاریخ و تحقق‌بخش هدف برتر پروردگار از آفرینش بشر می‌باشد. در این صورت استحقاق دعوت مهدوی برای یاری و دستگیری، بسیار بیشتر از دعوت‌های الهی گذشته است.

(۳) به دلیل نامرئی بودن امدادهای غیبی، از شیوه‌های تحقق و تأثیرگذاری آن نیز نمی‌توان آگاه شد؛ یا دست کم از نظر تاریخی نمی‌توان آن را ثابت نمود. در روایاتی که درباره غزوات پیامبر وارد شده به روشنی آمده است فرشتگانی با قیافه آدمیان وارد میدان نبرد شده و می‌جنگیدند. چنین احتمالی را عقلا می‌توان پذیرفت ولی به سختی می‌توان آن را قابل اثبات تاریخی دانست و البته طبق اصول شناخته شده اسلامی، باور و پذیرش آن واجب نیست. تاریخ پس از ظهور ۳۳۱ فلسفه و چرایی یاری فرشتگان ..... ص: ۳۳۱

(۴) از قرآن کریم استفاده می‌شود که این عناصر غیبی و ما وراء الطبیعه‌ای، موجب بالا رفتن روحیه سربازان جبهه حق و پایین آمدن روحیه جنگجویان جبهه باطل می‌گردد؛ تا جایی که یک جهادگر

(۱). سوره المجادله (۵۸)، آیه ۲۱.

(۲). سوره یس (۳۶)، آیه ۲۸.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۳۲

مؤمن را نیرومندتر از ده نفر از دشمنانش می‌سازد. از این رو در قرآن کریم به صراحت دستور داده شده تا هنگامی که شمار سربازان دشمن بیش از ده برابر مسلمانان نشده، کسی حق فرار از میدان نبرد را ندارد. تا آن که این آیه نازل شد:

الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا. ﴿١﴾

اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعفی هست.

و دو برابر، جایگزین ده برابر شد. به هر روی فرض آن است که روحیه و عزم و اراده انسان مؤمن بسیار بالاتر از یک کافر است.

إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ «۲»

اگر شما درد می‌کشید، آنان [نیز] همان گونه که شما درد می‌کشید، درد می‌کشند، و حال آن که شما چیزهایی از خدا امید دارید که آنها امید ندارند.

(۱) این عوامل غیبی با توجه به آیاتی هم چون «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ» «۳»،

موجب اوج گرفتن روحیه مسلمان می‌شود؛ اما تحقق پیروزی کامل تنها به دست خدای قادر متعال است: «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» «۴»

سبب‌سازی الهی برای یاری مجاهدان در راهش، جبری نبوده و منافاتی با اراده و عزمشان برای جانفشانی در راه حق ندارد؛ بلکه تنها جلوه‌ای است از سبب‌سازی الهی در گستره هستی. حتی ریزش باران و رستن گیاهان نیز که به طور معمول به اسباب طبیعی نسبت داده می‌شود، در ذیل سبب‌سازی الهی می‌گنجد.

وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا وَ نَبَاتًا وَ جَبَّاتٍ أَلْفَافًا «۵»

و از ابرهای متراکم، آبی ریزان فرود آوردیم، تا بدان دانه و گیاه برویانیم، و باغ‌های درهم پیچیده و انبوه.

(۲) بدین ترتیب در می‌یابیم پیروزی آن سپاه انقلابی، ثمره عمل و اراده اوست و عوامل غیبی، جز تقویت این اراده و متمرکز ساختن این کار، کار دیگری انجام نمی‌دهند. معجزه هم نیست زیرا وقوع معجزه به سبب امری غیر مادی، جبری و خارج از اراده آدمی است و بحث ما ارتباطی با آن ندارد.

(۳) مناسب است در اینجا به آیاتی اشاره نماییم که فرو فرستادن فرشتگان بر افراد را مشروط به پیامبر بودن آنها و حتی واقع شدن در شرایط جنگی نکرده، بلکه آن را تنها منوط به دو امر نموده است:

(۱). سوره الانفال (۸)، آیه ۶۶.

(۲). سوره النساء (۴)، آیه ۱۰۴.

(۳). سوره الانفال (۸)، آیه ۱۰.

(۴). همان.

(۵). سوره النبأ (۷۸)، آیات ۱۴-۱۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۳۳

۱- شکیبایی و پرهیزکاری:

بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا، وَ يَأْتُواكُم مِّنْ قُدْرِهِمْ هَذَا ... «۱»

آری اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند ...

۲- درخواست یاری و کمک از خداوند:

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ، فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ. «۲»

[به یاد آورید] زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می‌طلبید، پس دعای شما را اجابت کرد که: «من شما را با هزار فرشته پیاپی، یاری خواهم کرد.»

(۱) این است مفهوم ارتباط امدادهای غیبی الهی با اخلاص در راه خدا. با چشم‌پوشی از اینکه رهبر پیامبر باشد یا امام و با چشم‌پوشی از اینکه آن کار، جنگ باشد یا غیر آن، هرگاه یکی از دو شرط بیش گفته حاصل گردد، یاری پروردگار حتمی است.



از همین روست که در روایات از کمک فرشتگان به امام مهدی علیه السلام تنها در زمان جنگ سخن نرفته است. هم چنان که پیش از این آوردیم جبرئیل به خاطر بیعت با امام علیه السلام فرود خواهد آمد و این در زمانی است که امام علیه السلام هنوز به جنگ نپرداخته است.

(۲) گذشته از همه این‌ها، ایمان به یاری فرشتگان فرع باور به اصل وجود آنها می‌باشد که همه معتقدان به امام عصر علیه السلام به آن باور دارند. در اینجا، مجالی برای بحث اعتقادی با مخالفان وجود ندارد و همین که قرآن کریم به وجود فرشتگان تصریح فرموده، برای ما کافی است.

تا اینجا به طور مبسوط درباره ضمانت‌های پیروزی حضرت بقیه الله علیه السلام سخن گفتیم. ممکن است ضمانت‌های دیگری نیز وجود داشته باشد که ما از آن بی‌اطلاعییم یا آن که نمی‌توان اثبات تاریخی کافی برای آنها بدست داد.

(۳) شاید هر کدام از این ضمانت‌ها، به تنهایی برای پیروزی در قیام جهانی کافی باشد؛ ولی برخی از آنها - چه رسد به همه آنها - برای گشودن دروازه‌های جهان در زمان کوتاهی که بیشتر از هشت ماه نخواهد بود، به نحو شایسته‌ای کفایت می‌کند. حتی می‌توان همه جهان یا بیشتر آن را بدون کشت و کشتار فتح نمود. در این باره روایاتی را خواهیم آورد.

(۱). سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۲۵.

(۲). سوره الانفال (۸)، آیه ۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۳۵

(۱)

## فصل چهارم چگونگی فتح جهان

### اشاره

پیش از این گفته‌ایم آگاهی از جزئیات طرح‌های جنگی امام علیه السلام و دیگر برنامه‌های ایشان برای فتح جهان، برای پژوهشگری که در دوران پیش از ظهور می‌زید، ناممکن می‌باشد. دانسته‌های ما در این باره، تحت چهار عنوان کلی زیر می‌گنجد:

۱- نخستین جنگی که سپاه مهدوی در آن وارد می‌شود، جنگ با سفیانی است. این نبرد با پیروزی لشکریان حضرت بقیه الله علیه السلام و تصرف عراق، بلکه همه مناطق زیر سلطه سفیانی که دست کم سوریه و عراق را شامل می‌شود، پایان خواهد پذیرفت.

۲- امام علیه السلام در چارچوب چوب برنامه کلی الهی در دوران پیش از ظهور، همه منحرفان شکست خورده در امتحان‌های الهی را از دم تیغ گذرانده و هر چند هزاران هزار نفر باشند ریشه کن خواهد نمود و توبه آنها را نیز نخواهد پذیرفت.

۳- این نبرد، هشت ماه به طول خواهد انجامید. بعضی بر آنند که کل جهان در همین مدت فتح خواهد شد.

۴- امام مهدی علیه السلام بیشتر سرزمین‌های جهان را بدون نبرد و درگیری تصرف می‌نماید. اینک در چهار قسمت، چهار مطلب فوق را به بحث و بررسی می‌نشینیم:

(۲)

### جنگ سفیانی با امام مهدی علیه السلام

این موضوع را در دو محور پی می‌گیریم:

(۳) محور نخست: نقل روایاتی در این باره:

ابو داوود از ابن ابی شیبیه، احمد، ابو یعلی و طبرانی نقل کرده است که امّ سلمه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود:

يكون اختلاف عند موت خليفه ... ثم ينشأ رجل من قريش أخواله كلب، فيبعث إليهم بعثا،

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۳۶

فيظهرون عليهم، و ذلك بعث كلب، و الخيبة لمن لم يشهد غنيمه كلب ... (۱)

در هنگام مرگ خلیفه‌ای، اختلاف روی می‌دهد ... سپس مردی از قریش پدید می‌آید که دایی‌هایش از قبیله کلب است، پس سپاهی را [به سوی حضرت مهدی] گسیل می‌دارد ولی سپاه اسلام بر آنها پیروز می‌شود. حسرت و پشیمانی از آن کسی است که از غنایم کلب محروم باشد.

(۱) سیوطی از ابو عمر الدانی و او نیز از حدیث روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخنی پیرامون ظهور امام مهدی علیه السلام و برکات دولت آن بزرگوار می‌فرماید:

فيقدم الشام، فيذبح السفيناني تحت الشجرة التي أغصانها إلى بحيرة طبرية، و يقتل كلبا.

فالخائب من خاب يوم كلب و لو بعقال. قال حذيفة: يا رسول الله، كيف يحلّ قتالهم و هم موحدون؟ فقال رسول الله: يا حذيفة هم يومئذ على ردة، يزعمون أنّ الخمر حلال، و لا يصلون. (۲)

او به شام می‌آید و سفینانی را در زیر درختی که شاخه‌هایش بر روی ساحل دریاچه طبریه سایه افکنده است، خواهد کشت و قبیله کلب را نیز به درک خواهد فرستاد. زیانکار کسی است که از غنیمت کلب هر چند به اندازه یک عقال باشد، محروم بماند. حدیثه گوید:

ای رسول خدا، چسان کشتن آنها رواست در حالی که موحد هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

ای حدیثه، آنها در آن زمان از اسلام برگشته‌اند و شراب را حلال می‌پندارند و نماز نمی‌گزارند.

(۲) علامه مجلسی حدیث مرفوعی را از جابر بن یزید نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود:

إذا بلغ السفيناني أنّ القائم قد توجه إليه من ناحية الكوفة، فيتجرد بخيله حتى يلقي القائم ...

فیکلمه القائم علیه السلام فیجیء السفینانی فیبايعه. ثم ينصرف إلى اصحابه، فيقولون له: ما صنعت؟ فيقول: أسلمت و بايعت. فيقولون:

قبح الله رأيك، بينما أنت خليفة متبوع، فصرت تابعا. فيستقبله فيقاتله. ثم يمسون تلك الليلة، ثم يصبحون للقائم بالحرب، فيقتلون

يومهم ذلك. ثم إنّ الله تعالى يمنح القائم و أصحابه أكتافهم، فيقتلونهم حتى يفنواهم ... (۳)

وقتی به سفینانی خبر می‌رسد که قائم علیه السلام از کوفه به سوی او در حرکت است، او نیز با لشکرش به سوی او می‌رود و به هم

می‌رسند ... قائم علیه السلام با او سخن می‌گوید و در نتیجه سفینانی با امام دست بیعت می‌دهد و به سوی یارانش بازمی‌گردد. آنها

به او می‌گویند: چه کردی؟ می‌گوید: تسلیم شدم و بیعت نمودم می‌گویند: خداوند رأی و نظرت را زشت گرداند. با آن که امیر و

فرمانده بودی، راضی شدی که فرمانبر شوی؟! [به دنبال این

(۱). ابو داوود، سلیمان بن اشعث، همان؛ ج ۲، ص ۴۲۲.

(۲). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۶۰.

(۳). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۹۹.

اعتراض‌ها سفیانی بیعتش را می‌شکند و [به جنگ با امام رو می‌آورد. آنها آن شب را به صبح می‌رسانند و در بامدادان به جنگ قائم علیه السّلام می‌روند. آن روز را به نبرد می‌گذرانند. سپس خداوند قائم و یارانش را بر آنها چیره می‌گرداند و نابودشان می‌کند.

(۱) همچنین علامه مجلسی از عبد‌الأعلیٰ حلبی نقل کرده است که حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام در سخنی طولانی از حضرت بقیه الله علیه السّلام و ورود ایشان به کوفه یاد کرده و می‌فرماید:

ثمّ يقول لأصحابه: سيروا إلى هذه الطاغية. فیدعوا إلى كتاب الله و سنّة نبيّه صلى الله عليه و آله فيعطيه السفیانی من البيعة سلما. فيقولون له كلب و هم أخواله: ما هذا؟ ما صنعت؟ و الله ما نبایعك على هذا أبدا. فيقول: ما أصنع؟ فيقولون: استقبله. فيستقبله. ثمّ يقول له القائم صلى الله عليه: خذ حذرک، فإنّي أدیت إليك، و أنا مقاتلك. فيصبح فيقاتلهم، فيمنحه الله أكتافهم و يأخذ السفیانی أسيرا فينطلق به فيذبحه بيده. «۱»

امام به یارانش می‌فرماید: به سوی این طغیانگر (سفیانی) بروید و [او را] به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت نمایید. [آنها چنین می‌کنند] و سفیانی نیز به امام دست بیعت می‌دهد. طایفه کلب که دایی‌های او می‌باشند [زبان به اعتراض گشوده و] می‌گویند: این چه کاری بود کردی؟ به خدا سوگند هرگز با تو بیعت نخواهیم کرد. سفیانی می‌گوید: پس چه کنم؟ می‌گویند: با او به مقابله برخیز؛ او هم می‌پذیرد و چنان می‌کند. قائم به او می‌گوید: حال که چنین است آماده نبرد باش. صبحگاهان با آنها می‌جنگد و خداوند بر آنها چیره‌شان می‌سازد. امام سفیانی را اسیر می‌کند او را می‌برد و به دست خود می‌کشد.

(۲) سیوطی از نعیم بن حماد و او نیز از ولید بن مسلم روایت کرده است که امام محمّد بن علی علیه السّلام فرمود:

إذا سمع العائد الذي بمكة الخسف خرج مع اثني عشر ألفا، فيهم الأبدال حتى ينزلوا إيلياء، فيقول الذي بعث الجيش حين يبلغه الخبر من إيلياء: لعمر الله لقد جعل الله في هذا الرجل عبرة. بعثت إليه ما بعثت، فساخوا في الأرض. إن في هذا لعبرة و نصره. فيؤدى إليه السفیانی الطاعة. فيخرج حتى يلقى كلبا، و هم أخواله، فيعيرونه بما صنع، و يقولون:

كساک الله قميصا فخلعته! فيقول: ما ترون؟ أستقبله البيعة؟ فيقولون: نعم. فيأتيه إلى إيلياء فيقول: أقلني فيقول له: أ تحب أن أقتلك؟ فيقول: نعم. فيقتله. ثمّ يقول: هذا رجل قد خلع طاعتي. فيأمر به عند ذلك، فيذبح على بلاطة باب إيلياء. ثمّ يسير إلى كلب فينهبهم. فالخائب من خاب يوم نهب كلب. «۲»

وقتی آن پناهنده به مکه (یعنی حضرت مهدی علیه السّلام) خبر فرو رفتن در زمین پیدا را می‌شنود با

(۱). المجلسی، محمّد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۸۹.

(۲). السيوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۴۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۳۸

دوازده هزار نفر که در میان آنها ابدال نیز حضور دارند قیام می‌کند و از مکه خارج می‌شود تا آن که در ایلیاء فرود آید. سفیانی که این خبر را می‌شنود، می‌گوید: به خدا سوگند، خداوند در این مرد عبرتی قرار داده است من سپاهی مقتدر و مجهز را به سوی او فرستادم امّا در زمین فرو رفتند. این امر مایه عبرت است. از این رو سفیانی تسلیم وی شده، پیروش می‌گردد. او از آنجا بیرون می‌رود تا آن که به دایی‌هایش از طایفه کلب بر می‌خورد. آنها او را سرزنش می‌کنند و می‌گویند: خدا پیراهن [سروری و فرماندهی] را بر تنت کرده بود امّا تو خود آن را بیرون آوردی! می‌گوید: نظر شما چیست؟ آیا بیعتش را پس دهم؟ می‌گویند: آری. سپس سفیانی به ایلیاء به نزد امام علیه السّلام رفته و می‌گوید: بیعتم را پس بگیر. حضرت می‌فرماید: آیا چنین دوست می‌داری؟ می‌گوید: آری. امام بیعتش را از او بر می‌دارد و سپس می‌گوید: این مرد از طاعت من خارج شده است. آنگاه دستور

می‌دهد در دروازه ایلیا سرش را جدا کنند. سپس به سوی طایفه کلب رفته و غنایمی بدست می‌آورد و محروم کسی است که از آن غنایم، بی‌بهره بماند.

(۱) نکته: ایلیا نام شهری است که به دو دلیل به نظر می‌رسد همان کوفه باشد:

۱- امام مهدی علیه السّلام پس از حادثه «خسف» وارد آنجا می‌شوند. در خبر آمده است که: «در میان دوازده هزار نفر از یارانش که ابدال نیز در میان آنها هستند [از مکه] بیرون می‌رود تا آن که وارد ایلیا شود.» و پیشتر دانستیم که پس از خروج حضرت از مکه و ورود به عراق، کوفه پایگاه حضرت بقیه الله علیه السّلام خواهد شد.

۲- کوفه مرکز دولت امام علی بن ابی طالب علیه السّلام بوده و از این رو به «ایلیا» که مشتق از واژه «علی» است، نامبردار گردیده است.

(۲) محور دوم: برداشت کلی از این روایات

پس از واقعه خسف و فرو رفتن لشکریان سفیانی در سرزمین بیدا، برای سفیانی - به هر دلیل - آشکار می‌شود که حق با مهدی علیه السّلام است بنابراین می‌گوید: «به خدا سوگند که خداوند در وجود این مرد عبرتی قرار داده است؛ زیرا من لشکری قوی پنجه را به سویس گسیل کردم اما در زمین فرو رفتند. در این رویداد [برای ما] عبرتی است و [برای او] کمک و یاری [الهی] است». مهدی موعود علیه السّلام در جوی آرام و خالی از تنش وارد کوفه می‌شود. قبلاً دانستیم که این خود طرحی است تا بر حرکت آن حضرت پوششی مسالمت‌جویانه بنهد.

(۳) پس از این، سفیانی درخواست دیدار با امام علیه السّلام را در کوفه مطرح می‌نماید. این خواسته بر آورده می‌شود و امام علیه السّلام با وی به گفتگو پرداخته، باور سفیانی به او افزون می‌گردد. بنابراین با آن حضرت بیعت می‌نماید و به امامت او معتقد می‌گردد. روایات به سخنانی که بین آن دو رد و بدل می‌شود، تصریح نکرده‌اند، ولی به طور کلی چنین به نظر می‌رسد که سفیانی کاملاً از موضع خویش دست بر نمی‌دارد و به طور مطلق در برابر حضرت خاضع نمی‌گردد؛ یعنی با وجود بیعت با امام علیه السّلام، کما کان

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۳۹

در مسند حاکمیت سیاسی باقی می‌ماند. وی از نزد امام علیه السّلام به پایتخت خود بازمی‌گردد و در هنگام ورود، گروهی از کارگزاران دولتش که در میان آنها عده‌ای از تندروهای صاحب نفوذ حضور دارند، به پیشواز او می‌آیند. در روایات می‌خوانیم آن گروه تندرو که از قبیله مادری او (قبیله کلب) می‌باشند از او درباره نتیجه مذاکرات می‌پرسند وی پاسخ می‌دهد که با مهدی علیه السّلام بیعت کرده است.

آنها کار او را محکوم کرده، به نکوهش وی می‌پردازند که چگونه از امیری دست کشیده، زیر دست و پیرو شده است.

(۱) سفیانی توان ایستادگی در برابر اطرافیان و وزیرانش را ندارد. از این رو به مشورت پرداخته، نظر آنان را جویا می‌شود. آنها نیز او را به بیعت‌شکنی و رویارویی بیرحمانه و خونین با امام علیه السّلام ترغیب می‌نمایند. سفیانی به نزد حضرت بازگشته، خواستار بازپس‌بازپس‌گیری بیعتش می‌گردد. امام علیه السّلام چنان می‌کند و بدین ترتیب سفیانی از اطاعت امام علیه السّلام خارج می‌شود. حضرت او را به جنگ تهدید می‌نماید و سفیانی نیز چاره‌ای جز قبول آن ندارد. از ظاهر روایات بر می‌آید که امام علیه السّلام در آن مکان که از پایتخت سفیانی دور است با او و گروه اندکی که به همراهش برای گفتگو آمده‌اند، به نبرد می‌پردازد و پس از تار و مار کردن اطرافیان، سفیانی را به دست خویش می‌کشد.

در این حال، پایتخت سفیانی بدون حاکم می‌ماند. از این رو امام علیه السّلام بی‌درنگ با سپاهش به آنجا می‌شتابد و به آسانی به سقوطش می‌کشاند و ثروت و دارایی آنها را به غنیمت می‌برد. «و در آن روز، ناکام و نامراد کسی است که دستش از غنیمت‌های

قبیله کلب تهی باشد».

بدین ترتیب همه سرزمین‌های زیر فرمان سفیانی به دست حضرت بقیه الله علیه السلام خواهد افتاد و آن حضرت فرمانروا و حاکم کل آن مناطق خواهد شد.

(۲)

### ریشه کنی منحرفان

این موضوع را در چند محور پی می‌گیریم:

(۳) محور نخست: در این باره روایات فراوانی وارد شده است که نمونه‌هایی از آن را در اینجا می‌آوریم:

(۴) نعمانی به سند خود از حارث همدانی نقل کرده است که امام امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

بأبي ابن خيرة الإمام، يسومهم خسفاً، و يسقيهم بكأس مصبرة، و لا يعطيهم إلا السيف هرجا. فعند ذلك تتمنى فجرة قریش لو أن لها مقاة منى بالدنيا و ما فيها؛ لا غفر لها. لا نكف عنهم حتى يرضى الله. «۱»

پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان (یعنی قائم علیه السلام) باد که آنان را خوار می‌سازد و شرننگ شکست به ایشان می‌نوشاند و به آنان جز شمشیر خونریز و مرگ آفرین نخواهد داد. پس در

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۲۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۴۰

این هنگام زشتکاران قریش آرزو می‌کنند که ای کاش دنیا و هر آنچه در آن است از آن ایشان بود و آن را فدا می‌دادند تا گناهانشان بخشوده شود؛ ولی دست از ایشان بر نخواهیم داشت تا آن که خدا راضی شود.

(۱) همو به سند خود از زراره روایت کرده است که به حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم:

صالح من الصالحين سمّاه لى. اريد القائم عليه السلام فقال: اسمه اسمى. فقلت: أيسير بسيرة محمد صلى الله عليه وآله؟ قال: هيهات هيهات يا زراره، ما بسيرته. قلت: جعلت فداك، لم؟ قال:

إن رسول الله صلى الله عليه وآله سار فى أمته باللين، كان يتألف الناس و القائم يسير بالقتل. بذاك أمر فى الكتاب الذى معه أن يسير بالقتل و لا يستتیب أحدا. ويل لمن ناواه! ... «۱»

نام یکی از صالحین را بفرمایید- و منظورم قائم علیه السلام بود- پس فرمود: او همانم من است.

عرض کردم: آیا هم چون محمد صلی الله علیه و آله رفتار می‌نماید؟ فرمود: هرگز، هرگز. عرض کردم:

فدايت کردم، چرا؟ فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله با نرمی در میان امتش رفتار می‌کرد و با مردم انس و الفت می‌گرفت [اما] روش قائم، قتل و کشتار است. در کتابی که با خود دارد، چنین فرمان داده شده که بکشد و توبه کسی را نپذیرد. وای به حال کسی که با او سر ستیز داشته باشد.

(۲) همچنین نعمانی از ابو خدیجه نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

كان لى أن أقتل المولى و أجهز على الجريح. و لكن تركت ذلك للعاقبة من أصحابى إن جرحوا لم يقتلوا و القائم له أن يقتل المولى و يجهز على الجريح.

من حق داشتم که فراری را [در میدان جنگ] دنبال کنم و زخمی را بکشم، ولی این کار را به جهت رعایت حال یارانم انجام ندادم تا اگر زخمی شدند [به دست دشمن] کشته نشوند، اما قائم علیه السلام این حق را دارد که فراری و زخمی را بکشد.

(۳) نیز نعمانی از محمد بن مسلم روایت کرده است که شنیدم حضرت باقر علیه السلام فرمود: لو يعلم الناس ما يصنع القائم إذا خرج، لأحب أكثرهم ألا يروه مما يقتل من الناس أما أنه لا يبدأ إلا بقريش، فلا يأخذ منها إلا السيف و لا يعطيها إلا السيف، حتى يقول كثير من الناس: ليس هذا من آل محمد، لو كان من آل محمد لرحم. «۲»

اگر مردم می دانستند که قائم پس از ظهورش چه کشتاری به راه می اندازد، بیشترشان دوست می داشتند که او را نمی دیدند. او این کار را از قریش آغاز می کند. از آنها جز شمشیر باز نمی ستاند و جز شمشیر نمی دهد؛ تا آنجا که بسیاری از مردم می گویند: این شخص از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نیست زیرا اگر چنین بود [بر ما] رحمت می آورد.

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۲۱.

(۲). همان.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۴۱

(۱) همچنین نعمانی از ابو بصیر نقل کرده است که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: ما تستعجلون بخروج القائم؟ فوالله ما لباسه إلا الغليظ و لا طعامه إلا الجشب و ما هو إلا السيف و الموت تحت ظل السيف. «۱»

چه عجله‌ای به ظهور قائم دارید؟ به خدا سوگند، او جز لباس خشن نمی پوشد و جز غذای بی خورشت نمی خورد و او نیست جز شمشیر و مرگ در زیر سایه شمشیر.

(۲) نیز نعمانی به سند خود از بشر بن غالب اسدی روایت کرده است که امام حسین بن علی علیه السلام به من فرمود: یا بشر! ما بقاء قريش إذا قدم القائم المهدي منهم خمسمائة رجل، فضرب أعناقهم. ثم قدم خمسمائة فضرب أعناقهم صبرا. ثم خمسمائة فضرب أعناقهم. قال: فقلت له: أصلحك الله، أ يبلغون ذلك؟ فقال الحسين بن علي عليه السلام: إن مولى القوم منهم. «۲»

ای بشر! بقای قریش دیگر چه سودی دارد؟! هنگامی که مهدی قائم علیه السلام [قیام کند] پانصد نفر از آنها را می آورد و گردن می زند. سپس پانصد نفر دیگر را می آورد و حبس می کند تا گردن بزند. عرض کردم: خداوند کار شما را سامان بخشد، آیا این همه را گردن می زند؟ امام حسین علیه السلام فرمود: [آری] رهبر آن گروه (سفیانی) نیز در میان آنهاست.

(۳) شیخ مفید از عبد الله بن مغیره نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: إذا قام القائم من آل محمد صلوات الله عليهم، أقام خمسمائة من قريش فضرب أعناقهم. ثم أقام خمسمائة فضرب أعناقهم. ثم خمسمائة أخرى، حتى يفعل ذلك ستّ مرات. قلت: و يبلغ عدد هؤلاء هذا؟ قال: نعم منهم و من مواليتهم ... «۳»

هرگاه قائم آل محمد علیه السلام قیام نماید، پانصد قرشی را گردن می زند، سپس پانصد نفر دیگر را و آنگاه پانصد نفر دیگر را؛ تا شش بار این کار را انجام می دهد. پرسیدم: یعنی این همه را می کشد؟ فرمود: آری، آنها و رهبران آنها را خواهد کشت.

(۴) صدوق و طبرسی از عبد العظیم بن عبد الله حسنی روایت کرده اند که او به حضرت امام محمد جواد علیه السلام عرض کرده است:

إني لأرجو أن تكون القائم من اهل بيت محمد صلي الله عليه و آله ... فإذا اكتمل له القصد و هو عشرة آلاف رجل خرج بإذن الله عزّ و جلّ، فلا يزال يقتل أعداء الله، حتى يرضى الله عزّ و جلّ. فقلت له: يا سيدي، و كيف يعلم أن الله عزّ و جلّ قد رضى. قال: يلقي في قلبه الرحمة ... «۴»

امیدوارم که شما قائم علیه السلام خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله باشید ... امام می فرماید: ... هرگاه [مهدی] ده

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۲۲.

(۲). همان؛ ص ۱۲۳.

(۳). المفید، محمد بن محمد، همان؛ ص ۲۴۳.

(۴). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی) و الطبرسی، فضل بن الحسن، همان؛ ص ۴۰۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۴۲

هزار نفر یار پیدا نماید به اذن پروردگار قیام می‌فرماید و آن قدر از دشمنان خدا می‌کشد تا آن که خداوند خشنود گردد. عرض کردم: آقای من، او چگونه می‌فهمد خداوند خشنود شده است؟ فرمود: خدا در دلش مهربانی و رحمت می‌افکند ...

(۱) شیخ طوسی از ابو الجارود نقل کرده است که حضرت امام باقر علیه السلام در سخنی پیرامون قائم فرمود:

و یقتل الناس حتی لا یبقی إلّا دین محمد صلی الله علیه و آله «۱»

آن قدر خواهد کشت تا آن که جز دین محمد صلی الله علیه و آله باقی نماند ....

(۲) شیخ مفید از ابو الجارود روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إذا قام القائم علیه السلام، سار إلى الكوفة، فيخرج منها بضعة عشر ألف نفس يدعون البتريّة عليهم السّلاح. فيقولون له: ارجع من حيث جئت، فلا حاجة لنا ببني فاطمة. فيضع فيهم السيف حتى يأتي على آخرهم. ثم يدخل الكوفة فيقتل بها كل منافق مرتاب و يهدم قصورها و يقتل مقاتليها، حتى يرضى الله عزّ و علا. «۲»

هرگاه قائم بپاخیزد به سوی کوفه می‌رود اما در آن شهر چند ده هزار نفر از طایفه بتریه که مسلح هستند، شورش می‌کنند و به امام علیه السلام می‌گویند: از همان جا که آمدی بازگردد، ما را به فرزندان فاطمه نیازی نیست. آنگاه با شمشیر به جنگ آنان می‌رود و همه را از دم تیغ می‌گذراند. سپس وارد کوفه شده، هر منافق دو چهره‌ای را می‌کشد و قصرهای آن را ویران و شورشیان را هلاک خواهد ساخت تا آنجا که خداوند خشنود گردد.

(۳) علامه مجلسی از رفید مولای ابن هبیره نقل کرده است که به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم:

جعلت فداك يا بن رسول الله، أيسير القائم بسيرة عليّ بن ابي طالب في أهل السواد؟ قال: لا يا رفيد، إنّ عليّ بن ابي طالب سار في أهل السواد بما في الجفر الأبيض، و إنّ القائم يسير في العرب بما في الجفر الأحمر. قلت: جعلت فداك، و ما الجفر الأحمر؟ فأمرّ إصبغه على حلقة. فقال: هكذا. «۳»

فدایت کردم، آیا قائم با عامه مردم هم چون علی بن ابی طالب رفتار خواهد کرد؟ فرمود:

خیر، علی بن ابی طالب با مردم طبق جفر سفید معامله کرد ولی قائم با عرب مطابق جفر سرخ رفتار خواهد نمود. عرض کردم: فدایت شوم، جفر سرخ چیست؟ امام در اینجا انگشت بر حلق خویش کشیدند؛ (یعنی مهدی علیه السلام آنها را می‌کشد).

(۴) همچنین علامه مجلسی حدیث مرفوعی را از عبد الله بن سنان نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إذا خرج القائم لم یکن بینہ و بین العرب و الفرس إلّا السیف لا يأخذها إلّا بالسيف و

(۱). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۸۳.

(۲). المفید، محمد بن محمد، همان؛ ص ۳۴۳.

(۳). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۸۱.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۴۳

لا يعطيها إلّا به. «۱»

وقتی قائم بپاخیزد، بین او و عرب و فارس، [حکم کننده‌ای] جز شمشیر نیست. او از آنها جز شمشیر نمی‌ستاند و نمی‌دهد.

(۱) نعمانی به سند خود از بشیر بن أراکه النبال روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام در سخنی پیرامون حضرت مهدی علیه السلام فرمود: ...

یذبهم، و الذی نفسی بیده، كما یذبح القصاب شاته. و أوماً بیده إلى حلقه. قلت: إنهم یقولون: إنه إذا كان ذلك استقامت له الأمور فلا یهريق محجمه دم. فقال: کلاً، و الذی نفسی بیده، حتی نمسح و أنتم العرق و العلق؛ و أوماً بیده إلى جبهته. «۲»

سوگند به آن که جانم در دست اوست، او [دشمنان خدا را] مانند قصابی که گوسفند را سر می‌برد، سر می‌برد و [سپس] با دست اشاره به حلق مبارکش فرمود. عرض کردم: مردم می‌گویند هرگاه چنین اتفاقی افتاد، همه کارها به خودی خود پیش می‌رود و خونی بر زمین نخواهد ریخت. فرمود: سوگند به آن که جانم در دست اوست، هرگز چنین نیست مگر آن که عرق بریزیم و خون دل بخوریم. و امام علیه السلام به پیشانی مبارکش اشاره فرمود.

(۲) همو در حدیث دیگری از بشیر النبال نقل کرده است که:

قلت لأبی جعفر علیه السلام: إنهم یقولون: إن المهدی لو قام لاستقامت له الأمور عفواً، لا یهريق محجمه دم. فقال: کلاً، و الذی نفسی بیده، لو استقامت لأحد عفواً، لاستقامت لرسول الله صلی علیه و آله، حين أدمیت رباعيته و شخ فی وجهه. کلاً، و الذی نفسی بیده، حتی نمسح نحن و أنتم العرق و العلق، ثم مسح جبهته. «۳»

به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: مردم می‌گویند: اگر مهدی بپاخیزد، امور به خودی خود پیش می‌رود و خونی نمی‌ریزد. فرمود: به خدا سوگند هرگز چنین نیست. اگر چنین بود باید این اتفاق برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیش می‌آمد، در حالی که دندان و پیشانی مبارکش شکسته شد. به خدا سوگند چنین نیست [که کارها به خودی خود پیش رود] مگر آن که عرق بریزیم و خون دل بخوریم. سپس امام علیه السلام دست بر پیشانی مبارکش کشید.

با وجود چنین روایات قطعی و متواتری، روایاتی نیز وجود دارد که دخالت مستقیم امام مهدی علیه السلام را در کشتن دشمنان رد می‌نماید؛ مانند دو روایت زیر:

(۳) سیوطی و ابن طاووس از نعیم بن حماد روایت کرده‌اند که ابو هریره گفته است:

یبایع المهدی علیه السلام بین الرکن و المقام. لا یوقظ نائما و لا یهريق دما. «۴»

(۱). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۲۰۰.

(۲). نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۵۲.

(۳). همان؛ ص ۲۸۴.

(۴). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۵۲ و ابن طاووس، علی بن موسی، همان؛ ص ۵۱.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۴۴

مهدی در بین رکن و مقام بیعت می‌نماید. نه خوابیده‌ای را بیدار می‌سازد و نه خونی را می‌ریزد.

(۱) همچنین ابن طاووس از نعیم بن حماد به سندش از ابو رافع اسماعیل بن رافع و او نیز از کسی که از قول ابو سعید سخن گفته، روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

تأوی إليه أمته، كما يأوی النحل إلى یعسوبها، یملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً. حتی یکون الناس علی مثل أمرهم الأول. لا یوقظ نائما و لا یهريق دما. «۱»

امتش به او پناه می‌برند همان‌طور که زنبورها به ملکه‌شان. زمین را از عدل لبریز می‌سازد همان‌طور که از ستم پر شده باشد. نه خوابیده‌ای را بیدار می‌کند و نه خونی می‌ریزد.



(۲) محور دوم: ارتباط کشتار وسیع امام علیه السلام با دو برنامه الهی پیش و پس از ظهور

الف) ارتباط این کشتار با برنامه الهی در دوره پیش از ظهور:

اگر این کشتار را تاکتیکی جنگی بدانیم، ارتباطی اساسی با این برنامه نخواهد داشت. البته اگر به آن کشته‌شدگان نظری بیفکنیم، در می‌یابیم آنها همان کسانی‌اند که در آزمون و امتحان الهی که بخش مهمی از برنامه کلی الهی در پیش از ظهور می‌باشد، مردود شده و شکست خورده‌اند. به ناچار هر کسی که در نتیجه آن امتحان‌ها به دامن باطل فرو غلتیده باشد، جزو کشته‌شدگان خواهد بود. از این رو در این روایات می‌خوانیم آن حضرت دشمنان خدا و هر منافق دسیسه‌گری را خواهد کشت و توبه کسی را نخواهد پذیرفت. نیز او گروهی را که با انقلاب عدل جهانی‌اش مخالفند و به او می‌گویند: «بازگرد، ما را به فرزندان فاطمه نیازی نیست»، از دم تیغ خواهد گذراند. این‌ها همگی شکست‌خوردگان در امتحان الهی در دوره پیش از ظهور می‌باشند.

(۳) امام مهدی علیه السلام نه دستور توبه می‌دهد و نه آن را از کسی می‌پذیرد. ایشان می‌فرماید:

فلیعمل کل امرئ منکم بما یقرّب به من محبتنا و یتجنّب ما یدنیه من کراهتنا و سخطنا؛ فإنّ امرنا بغته فجأه، حین لا تنفعه توبه و لا ینجیه من عقابنا ندم علی حوبه. «۲»

هر یک از شما کاری کند که به دوستی ما نزدیک شود و از ناخشنودی ما دوری‌گزیند؛ چون امر [ظهور] ما به ناگاه فرا می‌رسد. در آن وقت است که توبه سودی نبخشد و پشیمانی از گناهان فرد را از مجازات ما نجات ندهد.

(۴) هم چنان که در برخی روایات آمده است «۳» این آیه نیز به همین موضوع اشاره می‌فرماید:

یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ لَا یَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِی إِيْمَانِهَا خَيْرًا. «۴»

(۱). ابن طاووس، علی بن موسی، همان؛ ص ۵۶.

(۲). الطبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج؛ ج ۲، ص ۲۳.

(۳). ر. ک: الطبرسی، احمد بن علی، همان؛ ج ۲، ص ۳۱۷.

(۴). سوره الانعام (۶)، آیه ۱۵۸.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۴۵

آن روز که برخی آیات پروردگارت صورت پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً-ایمان نیاورده‌اند و آنها که عملی نیک انجام نداده‌اند، پذیرفته نخواهد شد.

(۱) امّیا پیروزمندان امتحان داده در این برنامه کلی، باورمندان به مهدی و بیعت‌کنندگان با اویند؛ آنها که در دولت او در کمال امنیت به سر برده و در سایه‌سار عدالت مهدوی به رفاه و خوشبختی رسیده‌اند؛ همانها که در رکاب حضرت بقیه الله علیه السلام، دشمنان را به هلاکت می‌رسانند. پیشتر درباره‌شان شنیدیم که: هر یک از آنها نیروی چهل مرد را داراست و شمشیر در نیام نمی‌برند تا وقتی که خداوند از آنها خشنود شود.

(۲) ب) ارتباط این کشتار با برنامه کلی الهی در دوره پس از ظهور.

زمانی که دانستیم هدف این برنامه کلی، برپایی جامعه‌ای کاملاً مؤمنانه است که دولت حق با قوانین عادلانه آن را اداره نماید، و هنگامی که معلوم شد چنین جامعه‌ای تنها با وحدت دولت و ملت، هر دو پدید می‌آید، در این صورت و به ویژه در آغاز، نیازمند تلاش و از خودگذشتگی فراوان است. در نتیجه تا زمانی که افراد به آن سطح نرسیده باشند که عدالت را در گفتار و رفتارشان پیاده و متجلی سازند، نخواهند توانست در این امر موفق گردند و در نتیجه موجب شکست کامل این برنامه خواهند شد.

(۳) در این صورت چنین شخصی نخواهد توانست رفتاری عادلانه و عکس‌العملی پسندیده و مناسب با جامعه عدل جهانی داشته

باشد زیرا وی همواره نفع شخصی خود را دنبال می‌کند. بدین ترتیب تحقق جامعه عدالت‌مدار تنها به دست افراد صالح و عادل که زمان درازی را با رفتارهای پسندیده گذرانده‌اند، امکان‌پذیر می‌باشد. اینان همان کسانی‌اند که از امتحان و آزمون الهی در دوره پیش از ظهور سربلند و پیروز بیرون آمده‌اند.

(۴) اما منافقان و منحرفانی که در آن امتحانات مردود شده‌اند نمی‌توانند عضوی از این اجتماع باشند بلکه رواست پیش از آغاز فرآیند عدالت‌گستری، ریشه‌کن گردند.

از آنجا که برنامه کلی الهی در دوره پیش از ظهور با نتیجه دهی خود، از وضعیت بسیاری از مسلمانان در هر مذهبی که باشند، پرده برمی‌دارد و از ژرفای ناپاکی و نفاق آنان و نیز انکار ضروریات دین توسط آنان خبر می‌دهد، می‌توان شمار فراوان افرادی را که باید کشته شوند تا اجرای عدالت کامل آغاز گردد، حدس زد.

(۵) این قلع و قمع و کشتار، نخستین گام اساسی برای تحقق عدالت می‌باشد. در اینجا به نسبت جدیدی بین این دو برنامه دست می‌یابیم؛ و آن اینکه برنامه نخست به نتیجه دهی برنامه دوم کمک می‌نماید. برنامه اول که برای دوران غیبت طراحی شده است، به مدد زنجیره‌ای از امتحانات و ابتلائات، نقاب دروغ و نیرنگ را از چهره افراد کنار زده، تا پوچی و بی‌ارزشی آنان ثابت گردد و برای اجرای برنامه دوم، جامعه بشری از لوث وجود آنان پاک گردد. بنابراین، «کشتن»، تاکتیکی صرفاً

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۴۶

نظامی برای رسیدن به پیروزی نیست بلکه پیش در آمد مهمی است برای جامعه‌سازی عدالت‌مدار.

از این رو امام عصر علیه السلام در غیر جنگ نیز دست به کشتن می‌زند. امام جعفر صادق علیه السلام در روایاتی می‌فرمایند:

بینا الرجل علی رأس القائم یأمر و ینهی، إذ أمر بضرب عنقه

ناگهان در موقعی که شخص [منافقی] مشغول امر و نهی است، قائم دستور می‌دهد گردنش را بزنند.

(۱) اگر بخواهیم با ادبیات این زمانه سخن بگوییم، خواهیم گفت: رئیس هر کشوری که قصد دارد ایدئولوژی خود را حاکم سازد، ناچار است مخالفین خود را و نیز هر کسی را که احتمال دارد بعداً به مخالفت با او برخیزد، از سر راه بردارد و به نرمش و وقت‌کشی در مورد آنان تن ندهد؛ زیرا او مبانی فکری خود را حق می‌داند و مخالفانش را دشمن حق. او چنین می‌اندیشد که مخالفت با حق، جرمی نابخشودنی است و مجرم نمی‌تواند در جامعه صالح زندگی نماید.

(۲) به همین دلیل در زمان ظهور، توبه پذیرفته نمی‌شود زیرا فردی که در کژراهه سیر می‌کند و عادت به نافرمانی از حق دارد، هرگز توبه‌ای حقیقی نخواهد داشت؛ هر چند فقه اسلامی او را در ظاهر فردی صالح بینگارد. در حالی که شخص مطلوب از نظر اسلام در دوران پس از ظهور کسی است که حقیقتاً در مدار عدالت گام نهد و تنها عدالت گام نهد و تنها عدالت ظاهری سود نخواهد بخشید. توبه نیز - به ویژه آنجا که از سر ترس باشد - موجب تحول در روان و اندیشه شخص نمی‌گردد بلکه او با ترجیح منافع شخصی‌اش، در نخستین قدم خواهد لغزید. پس در این صورت گزیری از ردّ توبه او و اظهار بی‌نیازی از او وجود ندارد.

(۳) برای نیل این هدف، مطابق آنچه تا به حال دریافته‌ایم، امام مهدی علیه السلام مجاز به کشتن این عده از مسلمانان است، هر چند به جنگ او نیز نیامده باشند. در حالی که چنین اقدامی پیش از ظهور برای هیچ یک از رهبران اسلامی جواز شرعی ندارد. به عنوان نمونه امام علی علیه السلام تا وقتی که مسلمانان بر او شمشیر نکشیدند، با آنها نجنگید. از این رو در روایات می‌خوانیم که روش امام مهدی علیه السلام با شیوه پیامبر و امام علی علیهما السلام از این نظر، تفاوت دارد؛ آن دو بزرگوار با مردمان منحرف و منافق با گذشت و مدارا برخورد می‌نمودند اما حضرت بقیه الله علیه السلام بر اساس «کتابی که در نزد اوست» از سوی خداوند مکلف است همه آنها را از دم تیغ بگذراند «تا زمانی که خداوند راضی گردد» و فرمان الهی موبه‌مو انجام گیرد و مأموریت به پایان رسد.

(۴) شماری از روایات بر این موضوع تأکید دارند؛ مانند روایتی که علامه مجلسی از ابو بصیر نقل کرده است که حضرت صادق

علیه السلام فرمود:

لا یا ابا محمّد، ما لمن خالفنا فی دولتنا من نصیب. إنّ الله قد أحلّ لنا دماءهم عند قیام قائمنا، فالیوم محرّم علینا وعلیکم.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۴۷

ای ابا محمّد، در دولت ما جایی برای مخالفین ما نیست. قطعاً به هنگام ظهور قائم، ریختن خون آنها برای ما حلال است؛ ولی امروز، خیر.

مقصود امام علیه السلام از مخالفان، افرادی‌اند که در آزمون‌های الهی شکست خورده و مردود شده‌اند و تفاوتی نمی‌کند که بر چه مذهبی باشند.

افراد ضعیف‌الایمان از این کار شگفت‌زده خواهند شد و «کار بدانجا می‌رسد که بسیاری از مردم می‌گویند: این [مرد] از خاندان پیامبر نیست، چون اگر چنین بود، [بر ما] رحمت می‌آورد».

گسترده‌گی این کشتارها موجب ترس و هراس در بسیاری از جوامع خواهد شد.

(۱) اشکال: اگر این خون‌ریزی ادامه یابد، و امام مهدی علیه السلام بیشتر مسلمانان را بکشد- چه رسد به کفار و مشرکان- و جز اندکی از صالحان که با او بیعت کرده و یاریش نموده‌اند، باقی نمانند، در این صورت باید از تمام جمعیت کره خاک جز تعداد کمی زنده نمانند و بی‌تردید این کار با هدف الهی و غرض مطلوب پروردگار ناسازگار است زیرا ظهور مقدمه‌ای است برای مصلحت بشر و به سعادت رساندن او، نه به خاطر ریشه کنی و نسل کشی از بشر. حال چگونه می‌توان بین این دو اندیشه سازگاری داد؟

پاسخ: پیش از پرداختن به پاسخ، لازم به یادآوری است که درباره موضع امام علیه السلام در برابر کفار و مشرکان، بعداً توضیح خواهیم داد زیرا برای آنها برنامه ویژه‌ای وجود دارد.

این اشکال مربوط به مسلمانان است. بدین منظور باید از اقسام سه‌گانه اخلاص که ثمره آزمون‌های الهی در دوره پیش از ظهور است، یاد نماییم. همه افراد موفق که در یکی از این درجات سه‌گانه قرار دارند، می‌توانند در جامعه عدل مهدوی حضور و مشارکت داشته باشند به شرط آن که نیت نادرست و رفتار ناپسندی نداشته باشند. پس به طور کلی همه آنها می‌توانند به خوبی و خوشی در حکومت حق و عدل امام مهدی علیه السلام زندگی نمایند. مخلصان درجه نخست، فرماندهان سپاه امام علیه السلام و رؤسای کشورهای جهان‌اند و آنان که در درجه دوم از اخلاص قرار دارند، رزمندگان سپاه آن بزرگوار می‌باشند. اخلاص‌گذاران درجه سوم نیز توده‌های مردمی جامعه مهدوی‌اند که طبق موازین عدل در آن جامعه می‌زیند. و همه کسانی که به توفیق توبه نصوص بار یافته و به اعتدالی کامل در نیت و کردار رسیده‌اند، ملحق به آنانند. مجموع این افراد، جمعیتی قابل توجه‌اند. هر چند آنان که شایسته کشته شدن هستند نیز جمعیتی انبوه‌اند و «کثرت»ی که در روایات آمده بر آنها صدق می‌نماید.

(۲) اشکال دیگر: از ظاهر روایات بر می‌آید که این کشتار وسیع، تنها مسلمانان را در بر می‌گیرد. چرا باید چنین باشد؟ در صورتی که کافر و مشرک از حق دورترند. و آنها به کشته شدن سزاوارترند تا مسلمانان منحرف؟! ...

به این اشکال می‌توان در دو سطح پاسخ داد:

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۴۸

(الف) ما اختصاص این امر را به مسلمین نمی‌پذیریم؛ زیرا این روایات خود بر دو نوع‌اند:

۱- روایاتی که بیانی مطلق داشته و ظاهر آن همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد. مانند اینکه:

«القائم یسیر بالقتل ... و لا یستتیب أحدا» «قائم با کشتار به پیش می‌رود ... و توبه کسی را نمی‌پذیرد.»

و «ما هو إلّا السیف» «او جز شمشیر نیست» «فلا یزال یقتل أعداء الله حتّی یرضی الله عزّ و جلّ» «همواره دشمنان خدا را خواهد کشت

تا خداوند خشنود گردد.» و مانند این‌ها.

۲- روایاتی که از بعضی گروه‌ها نام برده؛ هم چون: قریش، بتریه، اهل سواد، فارس و هفت قبیله از قبیله‌های عرب. انحراف و مهدور الدم بودن افراد قبیله «بتریه» که مشخص است؛ اما دیگر گروه‌ها از مسلمان (با مذاهب مختلف) و غیر مسلمان تشکیل شده است.

آوردن اسامی این گروه‌ها در روایات، منافاتی با تعمیم این کشتار به دیگران ندارد و به طور خلاصه باید گفت قانون «با مردم به اندازه عقلشان سخن گوی» مانع از ذکر اسامی سایر گروه‌هایی شده است که سزاوار کشته شدن هستند.

(۲) ب) اگر از سطح نخست، کوتاه بیاییم و ظهور روایات را در اینکه بیشتر کشته‌شدگان از مسلمانان می‌باشند بپذیریم، چیز شگفت‌انگیزی نخواهد بود بلکه می‌توان آن را مطابق با اصول کلی اسلامی و برنامه کلی الهی دانست. همچنان که پیشتر نیز اشاره کردیم تصرف سرزمین‌های غیر اسلامی با شیوه خاصی انجام خواهد گرفت و همان‌طور که در روایات آمده است، بیشتر با روشی مسالمت‌جویانه خواهد بود. البته کشتاری که از مسلمانان صورت می‌گیرد، نه برای سیطره بر آنان بلکه به خاطر پاکسازی جامعه از عناصر مجرم و فاسد می‌باشد.

(۳) تفاوت بین مسلمانان و دیگران را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

ویژگی نخست: مسلمانان دلیل و برهان کافی برای درستی و حقایق اسلام دارند و این اندیشه به طور بسیار گسترده‌ای در بین آنها پراکنده شده است اما غیر مسلمانان به طور یکسان با این اندیشه آشنا نیستند.

ویژگی دوم: امت اسلامی، صاحب برنامه عادلانه و کامل «اسلام» است که پس از پیاده کردن آن در کشورهای اسلامی، به شکل ممتازتری در سطح تمام جهان اجرا خواهد گردید.

ویژگی سوم: امت اسلامی این برنامه را در عرصه اندیشه و عمل برای همه جهانیان به ارمغان خواهد برد و بدین ترتیب مرکز فرماندهی و کانون تپنده جهان فردا خواهد شد.

ویژگی چهارم: مسلمانان، پیش از دوران ظهور، مطابق برنامه کلی الهی از کوران حوادث و امتحانات عبور کرده و نتایج آن را در میان خود دیده‌اند و حجت بر آنها تمام شده است بر خلاف ملت‌های غیر مسلمان که البته آنها نیز آزمون‌هایی را پشت سر نهاده‌اند اما از زاویه‌ای دیگر بوده که نتایج متفاوتی را برای آنها به بار آورده است؛ هم چون: بر ملا شدن سراب مکاتب دروغین و تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۴۹

بشر ساخته.

(۱) همه این ویژگی‌ها می‌طلبند که امت اسلامی در بالاترین مرتبه ایمان و ژرف‌ترین درجات اخلاص بوده و خود الگویی برتر برای برنامه‌ای که شعارش را می‌دهد، باشد. هر مسلمانی که چنین نباشد، دیر یا زود موجب اخلال در اجرای برنامه عادلانه مهدوی در سطح کشور خود و جهان شده و به هدف اصلی ظهور آسیب خواهد رسانید، از این رو باید از فواید حضور و خدمات احتمالی چنین شخصی چشم پوشید و این مهم با حذف او از صحنه حیات امکان‌پذیر می‌گردد. البته این بدان معنا نیست که رهبر موعود علیه السلام پیش از آغاز حرکت جهانی، نخست کار همه این منحرفان را یکسره می‌سازد؛ خیر، بلکه آن بزرگمرد انجام این کار را در زمانی مناسب به مخلصانی که شایستگی آن را دارند، خواهد سپرد. توضیح این مطلب را پس از این در ضمن روایاتی که به صراحت از تداوم کشتار به مدت هشت ماه سخن گفته است، خواهیم آورد.

(۲) محور سوم: نکاتی درباره روایات این بخش

نکته اول: از ظاهر روایات چنین بر می‌آید که امام مهدی علیه السلام با شمشیر می‌جنگد؛ اما روشن است که این سلاح، مناسب دوران صدور این روایات است و آن حضرت به گاه ظهور با سلاح متعارف همان عصر پیکار خواهد کرد و اساساً معنا ندارد از

سلاحی بهره ببرد که کارآیی اش در حدّ صفر می‌باشد؛ مگر آن که پای معجزه به میان آید که آن هم نشدنی است زیرا پیشتر ثابت کرده‌ایم در چنین مواردی که جایگزین طبیعی (بهره‌گیری از سلاح متعارف زمان) وجود دارد، معجزه مجال ظهور ندارد. بدین ترتیب باید از واژه «شمشیر» (سیف) معنایی رمزی را دریافت که بر هر سلاحی قابل تطبیق باشد.

(۳) نکته دوم: در روایات بسیاری آمده است که کارهای حضرت بقیه الله علیه السلام بی‌جَدّ و جهد و بدون تحمل رنج، راست نمی‌آید؛ زیرا اگر قرار بود چنین شود، باید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم بدون جهاد و شهادت به اهدافش نایل می‌گشت. حال که برای پیامبر خیر البشر چنین است، برای دیگران نیز چنین خواهد بود. این نه بدان خاطر است که مرتبه آن ارجمندان، پایین است بل بدان جهت است که دعوت الهی بر این مدار نمی‌گردد.

(۴) سرّ این موضوع آن است که آزمون‌های الهی تنها شامل مردمان معمولی یا افرادی که در درجات پایین ایمانی قرار دارند، نمی‌شود بلکه این فرآیند همه رهبران بزرگ هم چون پیامبران و اولیا معصوم علیهم السلام را فرا می‌گیرد. آنان نیز باید به تناسب جایگاه رفیع خود از گذرگاه‌های تنگ و طاقت‌سوز مشکلات و رنج‌ها عبور کنند تا به درجاتی بسیار فراتر از عصمت نایل آیند. (۱)

(۵) اگر آنها به راحتی به مقصود خویش برسند، از کمال‌یافتگی مطلوب که جز با تلاش و رنج به دست نمی‌آید، بی‌بهره می‌مانند. چنین کاری، ظلم در حق آنهاست. و خداوند بر کسی ستم روا

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۰۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۵۰

نمی‌دارد.

(۱) همچنین شرایط سختی که آن پیشوایان از سر گذرانده‌اند، محکی خواهد بود برای آزمایش مؤمنان و غیر مؤمنانی که هم عصر آنهاست؛ تا معلوم گردد که عکس‌العمل آنها در برابر پیشوایان حق و نیز میزان تلاش و از خودگذشتگی آنان چگونه است. رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله در صدر اسلام این گونه بوده است و حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام هم در عصر ظهور چنان خواهند کرد.

(۲) گفتنی است فراهم آمدن کارها به خودی خود، دو علت می‌تواند داشته باشد:

۱- علت اعجازی؛ که بیشتر گفتیم چون قابل جایگزینی با امور طبیعی است، امکان تحقق ندارد.

۲- علت طبیعی؛ به این معنی که بگوئیم اقتضای برنامه الهی در پیش از ظهور، بر آمدن این نتیجه بوده است و در نهایت به فراهم شدن کارهای حضرت ولی عصر علیه السلام به صورت خود کار می‌انجامد.

باید گفت این علت نیز غیر محتمل است؛ زیرا ما قبلاً با همه جزئیات برنامه کلی الهی در دوران پیش از ظهور آشنا شدیم و چنین اقتضایی را در آن نیافتیم بلکه عکس آن را ملاحظه کردیم و آن اینکه برنامه کلی الهی، اقتضای وجود تعداد کافی از پیکارگرانی را دارد که دروازه‌های جهان را با حق و عدالت بگشایند و نیک می‌دانیم که چه سختی و مرارت‌هایی در میدان جنگ وجود دارد. پس این نظریه (راست آمدن کارها برای امام عصر علیه السلام به طور خود کار) خاستگاه صحیحی نداشته و قابل اثبات نیست. علاوه بر این که خود روایات قابلیت آن را دارند که این نظریه را رد نمایند.

(۳) نکته سوم: در بعضی احادیث آمده است امام مهدی علیه السلام خونی را بر زمین نمی‌ریزد و خفته‌ای را بیدار نمی‌سازد در حالی که روایات دیگر آن را رد می‌نمایند؛ کدامیک از این دو دسته روایات صحیح می‌باشد؟ در پاسخ می‌توان گفت: ما گاهی به روند فتح جهان و تأسیس دولت جهانی نگاه می‌کنیم؛ گاهی نیز به جامعه‌ای که در نتیجه انقلاب مهدوی پدید می‌آید می‌نگریم.

در نگاه نخست وجود سلاح امری ضروری است و روایات متواتری نیز در این باره وجود دارد علاوه بر اینکه عقلا در مقابل دشمن، نیاز به اسلحه می‌باشد. گفتیم در اینجا راهی برای اعجاز وجود ندارد پس به ناچار باید این خبر را رد کرد. اما اگر جامعه عدالت محور مهدوی را که در رفاه و خوشبختی است لحاظ نماییم، جرم و فساد در آن بسیار کم اتفاق می‌افتد و از این رو اساسا نیازی به کشتن افراد نیست. از این زاویه، آن حدیث به طور کامل درست می‌باشد «او خونی را بر زمین نمی‌ریزد» زیرا نیازی به این کار نمی‌بیند. در روایت دیگری آمده است «او زمین را از عدل می‌آکند همان طور که از جور و ستم لبریز شده باشد، تا مردم به عهد نخست خویش [با پیامبر صلی الله علیه و آله] بازگردند. [او] خفته‌ای را بیدار نمی‌سازد و خونی را بر زمین نمی‌ریزد» از این حدیث به خوبی پیداست که توقف کشتار و خونریزی، پس از استقرار عدالت در زمین است، نه پیش از آن.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۵۱

(۱) اما خبر دیگری می‌گوید:

بیایع المهدی بین الرکن و المقام؛ لا یوقظ نائما و لا یهریق دما

با مهدی بین رکن و مقام بیعت می‌شود، نه خوابیده‌ای را بیدار می‌سازد و نه خونی را می‌ریزد.

از این حدیث به روشنی استفاده می‌شود که امام علیه السلام حتی در عملیات جهانی نیز خونی را نخواهد ریخت که البته بطلان این سخن معلوم است و چاره‌ای جز تکذیب آن نداریم.

(۲) نکته چهارم: برخی از روایات تصریح دارند که روش نظامی امام مهدی علیه السلام با شیوه نظامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی بن ابی طالب علیه السلام تفاوت دارد.

با استفاده از مجموعه ادله، می‌توان دو توجیه را برای این امر بیان کرد:

۱- از جمله اصول کلی در نزد پیشوایان دین، مجاز بودن کشتن مجروحان دشمن در جبهه جنگ، تعقیب شخصی فراری از میدان نبرد و کشتن اسیر و ... می‌باشد؛ جز آن که پیشوایان نخستین به دلیل شرایط عصر خویش به آن عمل نمی‌کردند. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

... و لکن ترک ذلك للعاقبه من أصحابی إن جرحوا لم یقتلوا ...

... ولی این کار را به منظور رعایت حال یارانم ترک کردم تا اگر آنها نیز زخمی شدند، کشته نشوند ...

مسئله این مصلحت‌اندیشی در زمان حضرت ولی عصر علیه السلام وجود نخواهد داشت.

(۳) ۲- اصل کلی برای پیشوایان دین، نکشتن مجروح و تعقیب نکردن دشمن فراری و ... می‌باشد و آن بزرگواران به دلیل مجاز نبودن این اعمال، آنها را به کار نبسته‌اند اما همین اقدامات برای حضرت در زمان فتح جهان، جایز می‌گردد «و او بر اساس کتابی که نزد اوست، مأمور اجرای این کار است» و این تنها یک استثناست و پس از پیروزی جهانی، دیگر مجاز نخواهد بود. در آن مرحله است که «نه خونی می‌ریزد و نه خفته‌ای را بیدار می‌سازد».

سرّ این تفاوت (با هر کدام از دو توجیه بالا) در اختلاف سطح بسیار زیاد جامعه صدر اسلام با جامعه مهدوی است.

(۴) مهم‌ترین ویژگی جامعه مسلمانان در صدر اسلام آن است که ایمان و کفر در آن دوره، ایمان و کفر پیش از امتحانات الهی است؛ آن اجتماع هم چون جامعه پیش از ظهور نیست که از کوره آزمایش‌های طاقت فرسا گذشته باشد. ایمان و کفر در جامعه مهدوی، ایمان و کفر پس از امتحان و ابتلائات عظیم الهی است. عبور آن مردم از این دوره، چیز ساده و ناچیزی نیست بلکه کافی است بیندیشیم که در صدر اسلام امتحانات الهی شامل مؤمن قاتل و کافر مقتول نمی‌شده است و از این رو درک آنها از اهمیت آن پیکار و نتایجش، نسبت به زمانی که آنها نیز از گذرگاه ابتلائات عظیم الهی گذشته باشند، بسیار اندک بوده است؛ زیرا اگر چنین بود، اهمیت ایمان در دل مؤمن و جایگاه کفر در

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۵۲

دل کافر یا شخص منحرف، عمق و ژرفای بیشتری می‌یافت و افق اندیشه و بینش آنها تا میزان بسیار زیادی گسترش پیدا می‌کرد. (۱) کافری که در مرحله پیش از ابتلائات الهی قرار دارد، به دلیل سادگی و عدم پیچیدگی‌اش و نیز سطح نازل شخصیتی، شایسته چنین رفتار قاطع نظامی نیست اما کافر پس از دوره آزمایش‌های الهی، آن قدر کفر پیچیده‌ای دارد که کمترین مجازاتش، جنگ با اوست؛ زیرا او همواره در دوران امتحانات الهی با کمال هوشیاری و آگاهی به ستیز کینه‌توزانه با حق و عدل پرداخته است. از این رو رواست که پاسخی مناسب و همسان با رفتار خشن و لجاجت‌آمیز خود دریافت دارد: «لا یکفون سیوفهم حتی یرضی الله عزّ و جلّ».

(۲)

### زمان این کشتار فراگیر، هشت ماه است.

(۳) محور نخست: بیان روایاتی در تأیید این موضوع:

(۴) شیخ صدوق به سند خود از ابو بصیر روایت کرده است که شنیدم حضرت باقر علیه السلام فرمود:

ثمّ یضع سیفه علی عاتقه ثمانیة أشهر بیمینه. فلا یزال یقتل أعداء الله حتی یرضی الله عزّ و جلّ ... «۱»

... پس به مدت هشت ماه شمشیر بر دوش خواهد بود و بی‌وقفه دشمنان خدا را خواهد کشت تا آنگاه که خداوند خشنود گردد.

(۵) نعمانی و مجلسی از ابو بصیر نقل کرده‌اند که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

لا یخرج القائم علیه السلام حتی تکون تکملة الحلقة. قلت: و کم تکملة الحلقة؟ قال: عشرة آلاف ...؛ یجرد السیف علی عاتقه ثمانیة أشهر، یقتل هر جا ... «۲»

قائم ظهور نمی‌کند مگر آن که حلقه [یارانش] تکمیل شود. گفتم: چند نفرند؟ فرمود: ده هزار نفر ... هشت ماه شمشیر برهنه [اش] را بر دوش می‌کشد و بسیار می‌کشد.

(۶) سیوطی از نعیم بن حماد روایت کرده است که امام علی علیه السلام فرمود:

إذا بعث السفیانی جیشا فحسف بهم بالبداء ... و یخرج رجل من قبله رجل من أهل بیت بالمشرق، و یحمل السیف علی عاتقه ثمانیة أشهر ... «۳»

زمانی که سفیانی لشکری را بفرستد و سرانجام در بیابان بداء فرو روند ... پیش از آن، مردی از اهل بیت پیامبر در مشرق قیام کرده و هشت ماه شمشیر بر دوش می‌کشد و ...

(۷) او همچنین از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

... لا یعطیهم إلاً السیف، یضع السیف علی عاتقه ثمانیة أشهر، حتی یقولوا: و الله ما هذا من

(۱). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی).

(۲). نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۶۵ و المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۹۳.

(۳). سیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۲۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۵۳

ولد فاطمه، و لو کان من ولدها لرحمنا ... «۱»

... جز با شمشیر با آنها معامله نخواهد کرد. شمشیر بر دوش، هشت ماه خواهد جنگید؛ تا آنجا که گویند: به خدا قسم این فرزند

فاطمه (س) نیست چون اگر بود به ما رحم می‌کرد.

(۱) برزنجی گوید در بعضی روایات آمده است:

این مدت هشت ماه می‌باشد، در بعض دیگر هجده ماه و در برخی روایات هفتاد و دو ماه (شش سال). «۲»

منظور از برهنه ساختن شمشیر و بر دوش نهادن آن، حضور مستقیم در جنگ و کشتن دشمنان می‌باشد. و مراد از واژه «هرج»، فتنه و قتل عام گسترده است.

پوشیده نماند که روایات هجده ماه و هفتاد و دو ماه که برزنجی آورده، مرسل بوده و قابلیت اثبات تاریخی را ندارند. علاوه بر این که اخبار فراوان دیگری که تنها مدت هشت ماه را درست می‌داند، آن روایات را ردّ می‌نماید. روایت‌های هشت ماه مطابق روش ما در این کتاب و نیز به دلیل تصدیق یکدیگر، شایستگی اثبات تاریخی را دارند.

(۲) محور دوم: بیان چند نکته درباره این روایات:

(۳) نکته اول: برای توجیه این کشتار وسیع که در فاصله هشت ماه به وقوع می‌پیوندد، دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: این کشتار وسیع، واقعه‌ای است که در خلال نبرد سرنوشت‌ساز جهانی روی می‌دهد و هشت ماه نیز زمانی است که در طی آن، جهان به دست با کفایت حضرت بقیه‌الله علیه‌السلام فتح خواهد گردید.

ولی این دیدگاه با چند اشکال روبروست:

۱- این کشتار گسترده در منطقه‌ای محدود از جهان مانند خاورمیانه روی می‌دهد و همه کره زمین را در بر نمی‌گیرد.

۲- فتح جهان در غیر از مناطق خاورمیانه، بدون درگیری و کشتار حاصل می‌گردد و هم چنان که به زودی خواهد آمد، دروازه آن کشورها در کمال صلح و آرامش به روی امام مهدی علیه‌السلام گشوده خواهد شد.

۳- آن هشت ماه، غیر از مدت زمانی است که برای فتح جهان- چه آن را همراه با جنگ بدانیم و چه بدون آن- لازم است؛ زیرا همان طور که دانستیم ضمانت‌های بسیار محکمی برای پیروزی امام وجود دارد.

(۴) پس این دیدگاه درست نیست و بنابراین هم چنان درباره مدت زمان فتح جهان در بی‌خبری باقی

(۱). السیوطی، جلال‌الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۲۶.

(۲). البرزنجی، محمد بن رسول، همان؛ ص ۹۸.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۵۴

می‌مانیم. البته در این باره در قسمت چهارم که از فتح جهان بدون جنگ سخن می‌گوییم، بحث خواهیم کرد.

(۱) دیدگاه دوم: این کشتار که هشت ماه به طول می‌انجامد با هدف تصرف جهان نیست بلکه برای به هلاکت رساندن کسانی است که به سوی باطل منحرف شده‌اند. قبلاً- نیز همین برداشت را داشته‌ایم و از ویژگی‌های آن سخن گفته‌ایم. ناگفته پیداست اشکال‌های سه‌گانه‌ای که به دیدگاه قبل وارد شد، این دیدگاه را تأیید می‌نماید.

این سخن به طور ساده به معنی آن است که فتح جهان در زمانی بسیار کمتر از هشت ماه به وقوع خواهد پیوست به ویژه آن که به طور مسالمت‌آمیز می‌باشد.

ولی هم چنان افراد منحرفی باقی خواهند ماند که با تمام وجود تمایل به باطل دارند و از این رو پس از استقرار دولت جهانی، نیاز به کشتن افراد بیشتری است. این کار را امام مهدی علیه‌السلام و یاران وفادارش در مدت هشت ماه به پایان خواهند برد.

(۲) نکته دوم: در خبری که از سیوطی آوردیم، تصریح شده بود که مردی از جانب حضرت به آن کشتار دست می‌زند و خود ایشان به طور مستقیم به آن اقدام نمی‌ورزند.



مفهوم کلی این روایت صحیح می‌باشد. اگر هم این کار به آن حضرت نسبت داده شود به دلیل آن است که به دستور وی انجام خواهد شد. اما اگر به مفهوم خاص این خبر توجه نموده چنین برداشت نماییم که امام مهدی علیه السلام شخص معینی را برای این کار مأمور خواهد نمود و خودش به طور مستقیم وارد عمل نخواهد شد، باید گفت احتمال این برداشت می‌رود زیرا امام علیه السلام مأموریت‌های بسیار زیادی دارد و برای هر کاری مسئولی را تعیین می‌نماید و شاید شخصی را نیز برای کشتار منحرفان منصوب نماید اما چون این خبر به تنهایی قابلیت اثبات تاریخی را ندارد، مفهومش نیز قابل اعتماد نیست.

(۳) نکته سوم: این کشتار آن چنان واکنشی در میان منحرفان بر جای خواهد گذاشت که گویند: «به خدا سوگند او از فرزندان فاطمه نیست، اگر چنین بود، حتما بر ما رحمت می‌آورد و مهربانی می‌کرد» از جمله «حتما بر ما رحمت می‌آورد» پیداست که گویندگان آن، همان منحرفانی‌اند که تیغ شمشیر امام متوجه آنان شده است.

دیگرانی که به مراتبی از اخلاص رسیده‌اند، ممکن است پدر، فرزند، برادر و یا شماری از اعضا خانواده‌شان که از منحرفان می‌باشند، به قتل رسانده شوند اما اعتراض و واکنش بدی از خود نشان نخواهند داد.

(۴) این خویشتن‌داری و صبوری، ناشی از سه عامل است:

عامل نخست: آنها به عنوان مخلصانی که حاصل برنامه گذشته الهی در دوران غیبت هستند، بر رنج‌ها و مصائب، هر چند زیاد و سخت نیز باشند صبور بوده و همواره عادت نموده‌اند که از جان و

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۵۵

مال و فرزند و نزدیکان خویش در راه حق بگذرند؛ و حال که هدف نزدیک و آشکارتر گردیده چرا چنین نباشند؟ آری، امثال این فداکاری و از خودگذشتگی در برابر آن هدف مقدس، ارزشی نخواهد داشت.

(۱) عامل دوم: آموزه‌های جدید و عمیقی که امام مهدی علیه السلام برای مردم جهان به ویژه یارانش، اعلان خواهد فرمود، سبب پدید آمدن این جلوه‌های ایثار می‌گردد. از جمله روشن‌ترین این آموزه‌ها، ترک علایق شخصی در راه پرستش پروردگار و پیاده نمودن احکام الهی و بی‌اعتنایی به هر آنچه در مسیر خشنودی خداوند نیست، می‌باشد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِن اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا، أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ «۱»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر پدران و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند [آنان را] به دوستی مگیرید، و هر کس از میان شما آنان را به دوستی گیرد، آنان همکار ستمکارانند. بگو «اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که از کساده‌اش بیمناکید و سراهایی را که خوش می‌دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست‌داشتنی‌تر است، پس منتظر باشید- تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد.» و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند.

(۲) هرگاه فرمان خدا به اجرا در آید همه تعلقات پیشین و روابط محدود مادی از بین رفته، تبدیل به مفاهیمی ژرف و هدف‌هایی متعالی خواهد شد. مقصود از فرمان خدا (امر الله) در این آیه وجود دولت عدل جهانی به رهبری حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام می‌باشد.

بدین ترتیب به مدد آیه شریفه ثابت می‌گردد که یاران امام عصر علیه السلام هرگز واکنش نامناسبی از خود نشان نخواهند داد.

(۳) عامل سوم: روحیه حماسی یاران امام علیه السلام و دلیری و از جان‌گذشتگی آنان در اجرای فرمان‌های وی و پاکسازی زمین از دشمنان. از این رو بر آنان نام «سپاه خشم» نهاده‌اند.

با همین روحیه جنگاوری و دلیری کم نظیر است که شمشیر بر دوش دست به کار کشتن دشمنان شده، هشت ماه تمام به قلع و قمع آنان می‌پردازند. این جرأت و جسارت به همراه عوامل دیگر، موجب می‌گردد با کمال ایمان و اطمینان به کار ارزشمند خویش ادامه داده، هرگز واکنش بدی در

(۱). سوره التوبه (۹)، آیات ۲۳ و ۲۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۵۶

اعماق وجودشان پدیدار نگردد.

(۱)

### قسمت چهارم: فتح جهان بدون خونریزی و کشتار

محور نخست: روایاتی در این باره:

سیوطی از نعیم بن حماد نقل کرده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إذا بعث السفیانی إلى المهدی جیشا فحسف بهم البیداء ... و تنقل إليه الخزائن و یدخل العرب و العجم و أهل الحرب و الروم و غیرهم فی طاعته من غیر قتال، حتی ینبئ المساجد بالقسطنطینیة و ما دونها ... «۱»

هرگاه سفیانی به سوی مهدی لشکری اعزام کند که در پی بی‌آن در سرزمین پیدا در زمن فرو روند ... گنج و ثروت‌ها به امام منتقل شده و عرب و عجم و جنگجویان و رومی‌ها و دیگران، بدون جنگ به طاعت امام علیه السلام گردن می‌نهند. [و کار بدانجا می‌رسد که] در قسطنطنیه و [دیگر شهرهای] کوچکتر از آن مسجدهایی ساخته می‌شود.

این حدیث را ابن طاووس نیز از نعیم بن حماد نقل کرده است. «۲»

(۲) نعمانی به سند خود از محمد بن جعفر بن محمد و او هم از پدرش امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

إذا قام القائم ... و یبعث جندا إلى القسطنطینیة. فإذا بلغوا الخلیج كتبوا علی أقدامهم شیئا و مشوا علی الماء. فإذا نظر إلیهم الروم یمشون علی الماء، قالوا: هؤلاء أصحابه یمشون علی الماء، فکیف هو؟ فعند ذلك یفتحون لهم أبواب المدینة، فیدخلونها، فیحکمون فیها ما یریدون. «۳»

هرگاه قائم ظهور فرماید ... سپاهی را به قسطنطنیه می‌فرستد. وقتی آنها به خلیج می‌رسند، بر کف پاهایشان چیزی می‌نویسند و بر روی آب راه می‌روند. وقتی رومی‌ها به آنان می‌نگرند [با تعجب] می‌گویند: یارانش که بر روی آب راه روند، خودش [امام مهدی علیه السلام] چگونه خواهد بود؟!

در اینجا است که رومی‌ها دروازه‌های شهر خود را بر روی سپاه امام علیه السلام می‌گشایند و آنها تا هر وقت بخواهند در آنجا حکومت می‌کنند.

این روایت در بحار الانوار نیز نقل شده است. «۴»

(۳) در کتاب عقد الدرر روایتی بلند درباره امام مهدی علیه السلام و فتوحات ایشان به شرح زیر از امام علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده است:

ثم یأمر المهدی بإنشاء مراکب، فیبني أربعمائه سفینة فی ساحل عکا. و یخرج الروم فی مائه

(۱). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۴۶.

(۲). ابن طاووس، علی بن موسی، همان؛ ص ۵۳.

(۳). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۷۲.

(۴). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۹۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۵۷

صلیب تحت کلّ صلیب عشره آلاف، فیقیمون علی طرطوس فیفتحونها بأسنة الرماح و یوافیهم المهدي علیه السلام فیقتل من الروم حتی یتغیر ماء الفرات بالدم و ینهزم من الروم فیلحقوا بأنطاکیه. و ینزل المهدي علیه السلام علی قبة العباس، فبعث ملک الروم یطلب الهدنة من المهدي علیه السلام و یطلب المهدي علیه السلام منه الجزية، فیحییبه إلى ذلك. غیر آنه لا یرج من بلد الروم، فلا یبقی فی بلد الروم أسیر إلا یرج. و یقیم المهدي علیه السلام بأنطاکیه سنة (سنته) تلك. ثم یرسیر بعد ذلك و من تبعه من المسلمین، لا یمرون علی حصن من بلد الروم إلا قالوا علیه: لا- إله إلا الله، فیتساقط حیطانها و یقتل مقاتله؛ حتی ینزل علی القسطنطینیة، فیکبرون علیها تکبیرات، فینشف خلیجها و یسقط سورها، فیقتلون فیها ثلاثمائة ألف مقاتله و یرج منها ثلاث كنوز ... و یرسیر المهدي إلى رومیة. و یرج من رومیة أربع مائة مركب من عكا، فیریض (فیقض) الله تعالی لهم الریح، فما یرج إلا یومین و لیلتین و یحیطوا علی بابها و یعلقون رجالهم علی شجرة علی بابها مما یلی غریبها. فإذا رآهم أهل الرومیة أخرجوا إلیهم راهبا کبیرا عندهم علم من کتبهم فیقولون: أنظر ما ذا یرید. فإذا أشرف علی المهدي علیه السلام فیقول: إن صفتک التي هی عندی و أنت صاحب رومیة فیسأله الراهب عن أشياء فیحییبه عنها. فیقول له المهدي علیه السلام: ارجع. فیقول: لا- أرجع، أنا أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله. فیکبر المسلمون ثلاث تکبیرات، فیدخلونها فیقتلون بها خمس مائة ألف مقاتله و یقتسمون الأموال ... (۱)

به دستور امام علیه السلام، چهار صد کشتی در ساحل شهر عکا ساخته می‌شود. رومی‌ها نیز تحت لوای یکصد صلیب که زیر هر کدام از آنها ده هزار جنگجو قرار دارد، به جنگ برمی‌خیزند، آنها به همراه امام مهدی علیه السلام طرطوس (شهری بندری در سوریه) را با نیزه‌ها فتح می‌کنند و آن قدر از رومی‌ها کشته می‌شود که رود فرات از خون آنها تغییر رنگ می‌دهد. سپس به انطاکیه می‌روند. مهدی علیه السلام بر قبه عباس فرود می‌آید. فرستاده پادشاه روم، پیام آتش بس می‌آورد. امام نیز در برابر خواستار جزیه می‌گردد. او می‌پذیرد ولی به این شرط که آنها در سرزمین خود (روم) باقی بمانند. امام علیه السلام یک سال در انطاکیه می‌ماند. سپس او و پیروان مسلمانانش به راه می‌افتند. از هیچ دژی از شهرهای روم نمی‌گذرند مگر آن که وقتی بر آن لا- إله إلا الله می‌خوانند، دیوارهایش فرو می‌ریزد. تا آن که به قسطنطینیة می‌رسند؛ فریاد تکبیر که سر می‌دهند، خلیج آن می‌خشکد و دیوارهایش فرو می‌ریزد. در آنجا سیصد هزار نفر جنگجو را خواهند کشت و سه گنج از آنجا بیرون می‌آید ... امام به حرکت خود به سوی رومیة ادامه می‌دهد. چهار صد کشتی که قبلا دستور ساخت آنها را داده بود با بادی که خداوند می‌فرستد از عکا به حرکت در می‌آیند. دو روز و دو شب بیشتر طول نمی‌کشد تا آن که به پشت دروازه

(۱). به نقل از: الیزدی الحائری، الشیخ علی، الزام الناصب، ص ۲۲۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۵۸

رومیة می‌رسند و در آنجا مردانشان را به درختی آویزان می‌کنند. مردم رومیة که چنین می‌بینند، راهب بزرگ خویش را که علمی از کتاب‌های آسمانی دارد به سوی امام می‌فرستند. راهب مسائلی می‌پرسد و پاسخ می‌شنود. امام به او می‌فرماید: باز گرد. پاسخ می‌دهد: خیر باز نمی‌گردم بلکه به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله شهادت می‌دهم.

مسلمانان سه بار تکبیر می‌گویند و وارد آن منطقه می‌شوند و پانصد هزار نفر را می‌کشند و اموالش را به غنیمت می‌برند.

(۱) محور دوم: نقد این روایات

در این روایات برخی کاستی‌ها و برخی نقاط قوت به شرح زیر وجود دارد:

اما کاستی‌های این روایات:

۱- به دلیل ثابت نشدن صحت اسناد این روایات و همچنین شمار کم آنها، به تنهایی قابل اثبات تاریخی نیستند و تا هنگامی که قرینه‌های دیگری به کمک مضمون آنها نیاید، وضع چنین خواهد بود.

۲- این روایات با روایاتی که به ظاهر بیانگر شمول جنگ و به کارگیری «سیف» در کل جهان است، در تعارض می‌باشد.

۳- این روایات از فتحی مسالمت‌آمیز و از راه معجزاتی هم چون راه رفتن بر روی آب و تکبیر و لا-اله الا الله گفتن، خبر می‌دهد. این اخبار با قانون معجزات مخالف است؛ زیرا کسی که می‌تواند جهان را بدون معجزه و از راه جنگ فتح نماید، نیازی به آوردن معجزه ندارد.

۴- تصویری که این روایات از موقعیت نظامی و دژهای جنگی شهرها ارائه می‌دهند، مبتنی بر شیوه‌های قدیمی و کهن است در حالی که شهرهایی که در این اخبار به آنها اشاره شده است از این نظر پیشرفت‌های غیر قابل مقایسه‌ای با گذشته کرده‌اند.

۵- از برخی از این روایات استفاده می‌شود که امام مهدی علیه السلام قسطنطنیه را از تصرف کفار و مسیحیان خارج خواهد ساخت. این سخن درستی نیست زیرا این کار را پیشتر پادشاهان عثمانی انجام داده و از آن زمان قسطنطنیه- که هم اکنون استانبول نامیده می‌شود- شهری مسلمان‌نشین و تا قرن‌ها پایتخت دولت عثمانی بوده است. در واقع حضرت برای بار دوم آنجا را خواهد گشود و از دست مسلمانان منحرف و نه کفار و مسیحیان، رهایی خواهد بخشید.

(۲) و اما نقاط قوت این روایات:

۱- محتوای کلی این روایات که از فتح بدون خونریزی جهان خبر می‌دهد، با چند قرینه کلی تأیید می‌شود و قابلیت اثبات تاریخی را پیدا می‌نماید؛ این قرینه‌ها عبارتند از:

الف) آگاهی عمومی مردم آن روزگار از شکست همه تجربه‌ها و مکاتب بشر ساخته که ادعای حل مشکلات جهان را دارند. تا جایی که مردم آمادگی پیدا می‌نمایند تا از آن روش‌های واهی دست تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۵۹

شسته و به راهی جدید که در آن امید خیر و رفاه دارند، قدم گذارند.

(ب) هم چنان که قبلاً نیز آوردیم خود امام علیه السلام از نقاط ضعف دولت‌ها و سران آنها آگاه بوده و همین امر موجب می‌گردد تا در جریان فتح جهان، با ساده‌ترین شیوه‌ها به بهترین نتیجه‌ها برسد.

ج) دولتی را که امام علیه السلام پیش از فتح کامل جهان در بخش محدودی از آن بنیان می‌نهد، الگوی تمام‌نمای برنامه کامل جهانی و عدالت محور آن حضرت خواهد بود. جهانیان، رفاه، برادری و عدالت را در آن مشاهده خواهند کرد و شیفته و مشتاقش خواهند شد.

د) امام علیه السلام برای اثبات اندیشه حق و رد روش‌ها و عقاید باطل، در قالبی روشن، گسترده و قانع‌کننده به مباحثات فکری و عقیدتی و دینی اقدام می‌ورزد. نیز بعد از این خواهیم آورد که عیسی بن مریم علیه السلام نیز پس از فرود آمدنش چنان خواهد کرد. برخی روایات گذشته به همین موضوع اشاره دارد و راهبی که دولت روم (اروپا) به سوی امام علیه السلام گسیل می‌دارد، به آن حضرت ایمان آورده و گواهی می‌دهد که اوصاف و ویژگی‌های او را در کتاب‌های کهن دینی که در نزد وی است، یافته و چنین است که مهدی علیه السلام سرانجام روم را به تصرف خویش در می‌آورد.

(ه) فتح معجزه‌آمیز جهان در صورتی که راهی جز آن وجود نداشته باشد. هرگاه چنین شود همه دولت‌ها، عمر خویش را پایان یافته تلقی کرده، روحیه خود را خواهند باخت. آنها نیک می‌دانند که سپاه مهدوی چه از راه طبیعی و چه از راه معجزه ناگزیر بر

آنان خواهند تاخت. و این مهم‌ترین عاملی است که ترس و هراس را به جان آنان می‌اندازد.

موارد پنج‌گانه بالا- به همراه ضمانت‌های دیگری که پیشتر درباره آنها بحث کردیم، راه فتح مسالمت‌آمیز جهان را هموار خواهد نمود. بدین ترتیب این موارد، درستی روایات فتح بدون جنگ و خونریزی جهان را تأیید می‌نماید.

(۳) ۲- بیشتر کاستی‌هایی که پیش از این بر شمرده شد، درست نیست. به طور مثال کاستی نخست یعنی عدم قابلیت اثبات تاریخی این روایات، به مدد قراین پنج‌گانه بالا رفع می‌شود. اما درباره نقطه ضعف دوم باید گفت فتح مسالمت‌آمیز جهان با شمول روایات «سیف» مهدوی برای مناطق دیگر جهان (غیر خاورمیانه) منافاتی ندارد؛ زیرا قطعا در اروپا و دیگر مناطق، دشمنان حق و افراد لجوج فراوانند. اینان نخواهند توانست در جامعه عدل کامل به سر برند، از این رو به منظور زمینه‌چینی اجرای عدالت در جهان، باید از بین بروند. این کشتارها حتی پس از فتح جهان نیز ادامه خواهد یافت.

(۴) در مورد کاستی سوم گفتنی است اگر فتح بخش‌هایی از جهان منوط به ظهور چنان معجزاتی است، می‌توان پذیرفت که این اتفاق، دست کم یک بار صورت گیرد تا در دل سران دیگر کشورها هراس افتد.

درباره کاستی و ضعف چهارم باید گفت این روایات مطابق با سطح درک مخاطبان آن صادر

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۶۰

گردیده است و به این معنی نیست که شهرها تا زمان ظهور با همان معماری و بافت قدیمی خود باقی خواهند ماند.

(۱) در مورد کاستی پنجم، باید درستی آن را پذیرفت ولی به این نکته نیز باید توجه داشت که جز در بعضی روایات، اسم قسطنطنیه نیامده است. و شاید این به دلیل اشتباه راوی در نقل حدیث و یا دلیل دیگری باشد. در هر صورت برای ما روشن می‌شود که طراحی امام مهدی علیه السلام برای فتح مناطق مختلف جهان با طرح‌ریزی ایشان برای تسلط بر شرق اسلامی و خاورمیانه تفاوت دارد. و شناخت جزئیات آن را باید به عصر ظهور وانهاد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۶۱

(۱)

## فصل پنجم موضع‌گیری افراد در برابر امام مهدی علیه السلام

### اشاره

موضع افراد در برابر امام مهدی علیه السلام و انقلاب و حکومت آن حضرت چگونه خواهد بود؟ این موضع‌گیری به سه دسته اصلی تقسیم می‌گردد: نخست، احساسات عمیق و کاملاً مثبتی که یاران مخلص و سربازان ولایت‌مدار امام علیه السلام نسبت به آن بزرگوار ابراز می‌نمایند و پیش از این درباره آن به طور مبسوط سخن گفتیم.

دوم، عواطف مثبت مردم جهان نسبت به آن حضرت؛ و این هنگامی است که آنان طعم شیرین عدالت، خوشبختی و رفاه را در جامعه عدل مهدوی بچشند.

سوم، واکنش‌های منفی و کینه‌توزانه افراد منحرف که شمشیر امام منتقم را در برابر خویش، آخته و بران می‌بینند.

### [واکنش‌های منفی]

اینک درباره این واکنش‌های منفی سخن می‌گوییم، سپس به بررسی نوع دوم خواهیم پرداخت.

(۲) درباره واکنش‌های منفی در سه بخش به بررسی می‌پردازیم:

۱- زمانی که کشتار وسیع منحرفان ادامه یابد و شمار آنها به سرعت رو به کاستی نهد، گمراهان خواهند گفت: «این [مرد] از نسل فاطمه نیست، زیرا اگر چنین بود به ما رحم می کرد.» یا آن که می گویند: «این [مرد] از خاندان محمّد صلی الله علیه و آله نیست، چون اگر بود به ما رحم می نمود.» از این سخنان بر می آید که آنها در «مهدی» بودن او سخت تردید دارند، زیرا مسلمانان بر اساس روایات متواتر می دانند که «مهدی منتظر» از خاندان رسول و از نسل حضرت زهراست و هرگاه مهدی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندان فاطمه علیها السلام نباشد در این صورت او مهدی منتظر نیست.

(۳) آن قتل عام وسیع آنها را به این نتیجه می رساند که او از فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام و از خاندان پیامبر نیست؛ زیرا چنین کشتاری با رحمت و بخشایندگی ناسازگار است و چون این ویژگی برجسته از آن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است پس مهدی علیه السلام هم که از آنهاست باید بهره وافر از آن داشته باشد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۶۲

(۱) سرانجام آن آشفته حالان دروغگو در امواج کشتارهای توفنده فرورفته و اثری از آنها باقی نخواهد ماند. بزرگترین دلیل بی اساس بودن این شبهه و اثبات این موضوع که آن پیشوا همان مهدی منتظر است، فراگیری دولت آن حضرت در سراسر جهان می باشد زیرا مراد از مهدی موعود، کسی است که بر سراسر جهان عادلانه رهبری نماید.

(۲) این نگرش، هم چنان که برای ردّ مدعیان مهدویت در طول تاریخ مناسب است «۱»، مهم ترین دلیل برای راستگو بودن کسی است که ادعای مهدویت دارد و بر جهان نیز به طور عادلانه چیره شده است.

آن دروغپردازان دل پریش نمی دانند که معنای رحمت و لطف، توجه به مصالح شخصی زودگذر نیست بلکه مفهوم عمیق آن، اجرای قانون کامل و عادلانه در تمامی سرزمین هاست؛ این است مصلحت والای بشر و هدف برتر آفرینش. هرگاه به این فرآیند در جغرافیایی محدود از جهان بنگریم، همواره با نرمخویی و مهربانی همراه بوده است مانند روشی که پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر رهبران نخستین اسلام بنابر مصالحی در پیش گرفته بودند. اما زمانی که آن را به شکل گسترده و جهان شمول در نظر آوریم، هم چنان که قبلاً نیز گفتیم باید همه عناصر فساد و تباهی و سوء نیت و انحراف را ریشه کن ساخت؛ زیرا مصلحت بشریت در کشته شدن آنهاست؛ هر چند خود بشر در آغاز به اهمیت آن توجه نداشته باشد.

(۳) بنابراین کشته شدن آنها به دست امام علیه السلام، رحمت کامل و لطف حقیقی است؛ زیرا مقدمه اجرای عدالت و بسط خوشبختی در بین آدمیان است و عقل و منطق نیز همواره مصالح عمومی را بر مصالح شخصی مقدم می داند.

(۴) ۲- بخش دوم از انواع واکنش های منفی در برابر امام علیه السلام:

در این باره روایاتی وارد شده است:

نعمانی به سند خود از ابو بصیر درباره پرچم امام قائم علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است:

فإذا هو قام نشرها، فلم يبق في المشرق والمغرب أحد إلا لعنها. «۲»

آنگاه که ظهور فرماید، آن را برافرازد، پس در شرق و غرب عالم، همگان نفرینش خواهند کرد.

(۵) همچنین او به سندش از ابان بن تغلب نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

إذا ظهرت راية الحق لعنها أهل الشرق وأهل الغرب. أ تدرى لم ذلك؟ قلت: لا. قال: للذي يلقى الناس من أهل بيته قبل خروجه. «۳»

هرگاه پرچم حق آشکار شود مردم شرق و غرب جهان، نفرینش می کنند. آیا می دانی چرا؟

(۱). ر. ك: الصدر، سيد محمّد، همان؛ ص ۵۰۴.

(۲). النعمانی، محمّد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۶۵.

(۳). همان؛ ص ۱۵۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۶۳

عرض کردم: خیر. فرمود: به خاطر آنچه که از اهل بیت او قبل از ظهور دیده‌اند.

(۱) نیز وی از منصور بن حازم روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«إذا رفعت رأیة الحق لعنهما أهل الشرق و الغرب. قلت له: لم ذلك؟ قال: مما یلقون من بنی هاشم.» (۱)

زمانی که پرچم حق، بر افراشته گردد، مردم شرق و غرب جهان او را نفرین می‌کنند. عرض کردم: چرا؟ فرمود: به دلیل آنچه از بنی هاشم دیده‌اند.

منظور از پرچم حق، دعوت حضرت مهدی علیه السلام در چارچوب برنامه کامل و عدالت محور است و مراد از برافراشتن پرچم، مطرح ساختن آن دعوت در همه جهان می‌باشد؛ نیز مقصود از بنی هاشم، اهل بیت علیه السلام است چه از آن برداشتی مستقیم داشته باشیم و چه برداشتی غیر مستقیم و رمزی.

برای توجیه این واکنش‌های منفی می‌توان دلایلی را مطرح ساخت. بخش اول این دلایل، مبتنی بر برداشت معروف از واژه بنی هاشم و اهل بیت است و بخش دوم، مبتنی بر برداشتی رمزی از آن می‌باشد.

(۲) بخش اول: اگر مراد از بنی هاشم و اهل بیت امام مهدی علیه السلام، خاندان شناخته شده آن حضرت باشد، در این صورت برداشت ما از آن روایات چنین خواهد شد: مردم به امام مهدی علیه السلام به عنوان فردی از این خاندان گمان بد خواهند برد زیرا در دوران پیش از ظهور شاهد شکست تجربه حکومتی آنها بوده‌اند. در توجیه این مطلب می‌توان به دلایل زیر استناد کرد:

الف) مردم در زمان غیبت، زیر فشار و ستم حاکمان بنی هاشم بوده‌اند و می‌پندارند مهدی علیه السلام نیز که از آن خاندان است، به همان شیوه رفتار خواهد کرد. [گروهی از] بنی هاشم در دوره‌هایی از تاریخ با تکیه بر قدرت و با عناوینی هم چون عباسیان، فاطمیان، زیدی‌ها و ... ظلم و بیدادگری کرده و از دین حق جدا گشته‌اند.

(۳) ب) مردم از [گروهی از] بنی هاشم که خود را مسلمان معرفی می‌کرده‌اند، انحراف و بدرفتاری‌های فراوانی دیده‌اند و از آنها رنج‌ها برده و فغان‌ها کشیده‌اند و از آنجا که مهدی علیه السلام از بنی هاشم است شاید مردم بپندارند رفتارهای فردی او نیز چنین است؛ به ویژه آن که کشتارهای وسیع را نیز او ببینند. مگر زمان بگذرد و مردم جهان تفاوت عمیق بین آنها را درک نمایند.

ج) مردم در دوران غیبت، با انواع ستم‌ها و مشکلات دست به گریبان بوده و هرگاه گروهی از آنان برای حل این مشکلات به بنی هاشم که به صلاح و سداد شناخته شده بوده‌اند، مراجعه کرده‌اند جز روگردانی و کناره‌گیری ندیده‌اند؛ زیرا بنی هاشم همواره از شرایط سخت روزگار در خوف بوده و از دخالت در مسائل اجتماعی کناره‌گیری کرده‌اند. آنها هر چند در وضعیتی اضطراری قرار داشته و مجالی برای اقدام نداشته‌اند، اما همین امر، تأثیری منفی در باور مردم نسبت به بنی هاشم باقی

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۶۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۶۴

گذارده است.

(۱) در پاسخ باید گفت، درست است که مهدی علیه السلام از بنی هاشم می‌باشد اما موارد بالا ارتباطی با آن حضرت ندارد زیرا او می‌آید تا بساط ظلم را برچیند و دولت عدل را بر مسند نشاند؛ او می‌آید تا رفتارهای شایسته را جایگزین رفتارهای بد و ناشایست سازد. در دولت او جایی برای خوف و اضطراب در ترک مصالح عمومی وجود ندارد. با ظهور پرچم حق، این موضع‌گیری‌ها آغاز می‌شود و به تدریج برداشت‌های ناصواب مردم، متناسب با جهانگیر شدن ایدئولوژی مهدوی تصحیح خواهد شد. (۱)

(۲) بخش دوم: هرگاه با تلقی معنایی رمزی از بنی هاشم و خاندان امام مهدی علیه السلام، آن را به مفهوم دین و دینداران در عصر پیش از ظهور بدانیم، در این صورت می‌توان واکنش‌های منفی منحرفان و لعن و نفرین آنها را نسبت به پرچم حق با دلایل زیر توجیه نمود:

الف) رویکرد مادی مسلط بر جهان هر گونه راه حل دینی را برای کاستن از رنج‌ها و رفع مشکلات بشری ردّ نموده و فرو می‌کوبد و نیک می‌دانیم برنامه مهدوی هر چند با رویکردهای دینی پیش از خود متفاوت است اما به هر حال دارای خاستگاهی دینی است زیرا به وجود آفریدگار باور دارد و پایبند به شریعت می‌باشد. بنابراین در زیر فشارهای آن رویکرد مادی مسلط، محکوم به فناست. البته مبانی نظری ایدئولوژی‌های مادی، به مدد مفاهیم و دلایلی که امام علیه السلام خواهد آورد فرو خواهد پاشید؛ علاوه بر اینکه با اجرای برنامه کامل و عادلانه مهدوی که تجسم عینی والاترین شریعت الهی در میان بشر است، پیام سعادت و خوشبختی آن را مردم لمس خواهند نمود و تفاوت بسیار ژرف دولت دینی امام عصر علیه السلام با سایر رویکردهای دینی پیش از او آشکار خواهد گردید.

(۳) ب) بدگمانی عموم مردم نسبت به دین داران.

در جهان امروز، رفتارهایی از پیروان ادیان و مذاهب سر می‌زند که موجب بدگمانی مردم نسبت به آنها می‌گردد. آنها با سوء استفاده از عنوان دین به دنبال منافع شخصی خود هستند هر چند به بهای ظلم و ضرر به دیگران تمام شود. اینان اسمی از دین بر خود نهاده‌اند و در حقیقت از آموزه‌های والای آن سیراب نگردیده‌اند. اینان هر چند ماهیت خویش را پنهان سازند اما همان منحرفانی‌اند که در امتحان‌های الهی ردّ شده و به جانب ستم و بیداد رو کرده‌اند.

مسیحیان از این دورویی‌ها چه رنج‌ها که نبرده‌اند. مسلمانان نیز با مذاهب مختلفشان شاهد چنین تجربیات تلخی بوده و هستند؛ در سایر ادیان نیز وضع چنین است.

(۴) امروزه تصور بسیاری از مردم جهان از کسانی که خود را دیندار معرفی می‌کنند، چنین است.

(۱). برخی از محققان بر آنند که مراد حضرت صادق علیه السلام از «اهل شرق و غرب» در حدیث فوق، سردمداران کفر جهانی‌اند که در برابر پیروزی نهضت حضرت مهدی علیه السلام واکنش شدیدی از خود نشان داده و خشمگین می‌شوند. ر. ک: کورانی، علی، عصر ظهور؛ ترجمه: عباس جلالی، ص ۳۲۲. [م]

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۶۵

حال اگر مهدی علیه السلام نیز دارای رویکردی دینی باشد، او نیز مشمول نگاه شکاک و بدگمان جهانیان خواهد بود. در پاسخ باید گفت هرگاه مردم از نظام حکومتی مهدوی بهره‌مند شده و از رهگذر آن، خوشبختی و رفاه را در زندگی خویش لمس و از خوگذشتگی‌های امام قائم علیه السلام را در راه مصالح عمومی مردمان مشاهده نمایند و نیز حوادث و رویدادها تفاوت ژرف رویکرد مهدوی را با سایر رویکردهای پیش از آن آشکار سازد، در آن صورت تصور بدبینانه به تدریج رنگ باخته، مردم با دین ناب آشنا می‌گردند.

(۱) ج) تبلیغات منفی بر ضد اندیشه مهدویت در روزگار پیش از ظهور.

این تبلیغات یکسویه و پر حجم در ذهن و دل منحرفان گاه چنان تخم کینه‌ای می‌کارد که میوه‌های تلخ و شوم آن حتی در عصر پس از ظهور نیز سر بر می‌آورد.

در اینجا به طور خلاصه برخی از عواملی را که ممکن است موجب بدگمانی و کینه‌ورزی نسبت به امام علیه السلام حتی پس از دوران ظهور شود، می‌آوریم:



- شمشیر امام علیه السلام بسیار کار آمد و نیرومند بوده و از کشته‌ها پشته خواهد ساخت.

- حکومت عدل در اجرای قانون جدی بوده و تا حدّ زیادی آزادی‌های فردی مخرب را محدود خواهد کرد.

- دولت امام علیه السلام که ایدئولوژی و خط و مشی مشخصی دارد، حق آزادی عقیده و اظهار نظر را برای کسانی که پایبند به آن خط و مشی اعلام شده نیستند، به رسمیت نمی‌شناسد.

(۲)- اندیشه مهدوی به دلیل جهت‌گیری دینی‌اش، با پیشرفت‌های مدنی و فناوری‌های جدید مخالفت نمود زیرا رویکرد دینی به طور کلی با این مقولات ناسازگار است.

البته این سخن کاملاً-خلاف واقع است زیرا دین، نه تنها بهره‌گیری از پیشرفت‌های علمی را مجاز شمرده، بلکه آن را تحسین نیز نموده است و دینداران هم همواره از آن سود جسته‌اند بی‌آن که منافاتی بین دین و بهره‌برداری از دستاوردهای علمی بشر ببینند. در فصل بعدی به اندازه کافی دلایلی تاریخی را خواهیم آورد که اثبات می‌کند خود امام علیه السلام در گستره‌ای وسیع از این دستاوردها بهره خواهد برد.

در مورد سه عامل نخست باید گفت اصل آن سخنان درست است اما در آن مبالغه و سوء ظن وجود دارد.

(۳) در اینجا برای ردّ این موارد سه‌گانه، دو مطلب را یادآوری می‌نماییم:

اول: پس از آن که ثابت شد نظام مهدوی، نظامی کامل و عادلانه است و هدف اساسی از آفرینش بشر در حکمت الهی تحقق این نظام می‌باشد و هیچ‌گونه ستم و بیداد فردی یا جمعی در آن راه ندارد، در این صورت نتیجه می‌گیریم همه عناصر این نظام از مفاهیم و قوانین آن گرفته تا

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۶۶

سازماندهی، ناگزیر مطابق با عدالت کاملی است که بشر را از آن گریزی نیست و بر این اساس امکان رسیدن به خوشبختی و رفاه و کمال در چارچوب هیچ نظام دیگری وجود ندارد.

در نتیجه، مبالغه در آن اندیشه‌ها از یک سو یا گمان بد به نتایج آنها از سوی دیگر، بی‌معنی است زیرا مطابق عدالت می‌باشد و برای عملیاتی نمودن آن اندیشه‌ها نیز از روش‌هایی استفاده می‌شود که به عدالت نزدیکتر است.

(۱) دوم: هر چند آن شایعه پراکنان پریشان حال و ارائه‌دهندگان چهره منفی از امام علیه السلام در روزهای آغازین ظهور، فرصت فعالیت خواهند داشت ولی این فرصت بار دیگر به آنها داده نخواهد شد بلکه امام علیه السلام همه آنها را از دم تیغ خواهد گذراند و در جهان جز کسانی که به او و عادلانه بودن دعوتش باور دارند، کسی دیگر باقی نخواهد ماند.

بر امام علیه السلام سرزنشی نیست که چرا شمار بسیاری را به هلاکت می‌رساند، زیرا او برای تحقق عدالت، جز این راهی ندارد، بلکه باید منحرفانی را ملامت کرد که با رفتارهای ظالمانه و ناشایست خویش، با همه وجود با نظام عدالت محور مهدوی به مخالفت برخاسته‌اند؛ در نتیجه شایسته تیغ بران مهدوی‌اند.

(۲) در اینجا لازم نمی‌دانیم که به طور مبسوط به جنبه‌های صحیح سه عامل نخست پردازیم زیرا پیش از این با دلایل تاریخی آن آشنا شده‌ایم و پس از این نیز برای اثبات آن‌ها قرائنی خواهیم آورد.

۳- برخی با قیام مسلحانه در برابر امام علیه السلام از خود واکنش منفی نشان می‌دهند.

نعمانی از یعقوب سراج نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ثلاث عشرة مدينة و طائفة يحارب القائم أهلها و يحاربونه: أهل مكة، و أهل المدينة، و أهل الشام، و بنو أمية، و أهل البصرة، و أهل دميان، و الأكراد، و الأعراب، و ضبة، و غنى، و باهلة، و أزد البصرة، و أهل الری. «۱»

مردم سیزده شهر و طایفه با قائم علیه السلام می‌جنگند. و نیز مردم مکه، مدینه، شام، بصره، دمیان (دشت میشان) و طایفه بنی امیه،

کرد، عرب، مردم ضبه، غنی، باهله، آزد بصره و ری با او خواهند جنگید.

(۳) در روایت بلندی که علامه مجلسی آن را از عبد الاعلی حلی نقل کرده است حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

فیخرج إلیه من کان بالكوفه من مرجئها و غیرهم من جیش السفیانی فیقول لأصحابه:

استطردوا لهم. ثم یقول: کزوا علیهم. قال أبو جعفر: لا یجوز- و الله- الخندق منهم مخبر ... «۲»

همه اهل کوفه از منحرفان فکری و غیر آنها که در لشکر سفیانی هستند به سوی آن حضرت

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۶۰.

(۲). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۶۷

هجوم می‌آورند. امام به اصحاب خود فرمان می‌دهد: عقب‌نشینی کنید و [به منظور فریب، به دشمن فرصت دهید] سپس دستور حمله صادر می‌کند. به خدا سوگند حتی یک نفر هم از آنها، از خندق نمی‌گذرد تا خبری ببرد، آنگاه داخل کوفه می‌شود.

(۱) سخنی بلند را شیخ مفید از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده است که در بخشی از آن چنین آمده:

إذا قام القائم علیه السلام سار إلی الکوفه فیخرج منها بضعة عشر ألف نفس یدعون البتیه، علیهم السلاح. فیقولون له: ارجع من حیث جئت، فلا حاجة لنا فی بنی فاطمه، فیضع فیهم السیف حتی یأتی علی آخرهم. ثم یدخل الکوفه، فیقتل بها کل منافق مرتاب و یهدم قصورها و یقتل مقاتلیها، حتی یرضی الله عزّ و علا. «۱»

زمانی که قائم ظهور نماید به سوی کوفه می‌رود، آنگاه از آنجا چند ده هزار نفر از طایفه بتیه به طور مسلحانه سر به شورش بر می‌دارند و به امام علیه السلام می‌گویند: «از همان جا که آمدی بازگرد، زیرا ما را نیازی به فرزندان فاطمه نیست» در آن هنگام امام شمشیر بر می‌کشد و همه را می‌کشد. سپس وارد کوفه شده و هر منافق دودلی را به قتل می‌رساند، قصرهایشان را ویران می‌سازد و جنگجویان آنها را می‌کشد تا آنگاه که خداوند خشنود گردد.

(۲) نعمانی به سند خود از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

إنّ صاحب هذا الأمر لو قد ظهر، لقی من الناس ما لقی رسول الله صلّی الله علیه و آله، و أكثر.

صاحب این امر هرگاه قیام نماید، چونان رسول خدا صلّی الله علیه و آله- بلکه بیشتر- از دست مردم اذیت و آزار می‌کشد.

... و روایات دیگری هم چون خبر کشته شدن سفیانی پس از نقض پیمان با امام علیه السلام که پیشتر آورده شد.

(۳) محتوای کلی این روایات آن است که امام مهدی علیه السلام در عراق و دیگر مناطق مسلمان‌نشین با شورش‌های مسلحانه و زدوخوردهای شدیدی روبرو خواهد شد. حتی اگر در روایات نیز نیامده باشد این اتفاق روی خواهد داد. چه می‌دانیم که بیشتر مسلمانان در امتحان‌های الهی مردود شده و از احکام روشن دین و مفاهیم قطعی آن سرپیچی نموده‌اند. کسانی نیز که در برابر حضرت سر به شورش بر می‌دارند از ضمانت‌هایی که برای پیروزی آن فرمانده بزرگ بر شمریم در غفلت بوده، تا آنجا که گمان می‌برند می‌توانند بر او و سپاه قوی پنجاه‌ساله چیره گردند یا دست کم آنها را از سرزمین خود برانند.

اما درباره جزئیات این روایات باید گفت که نمی‌توان همه آنها را ثابت نمود، از این رو نیازی به بحث درباره آنها نیست.

(۴) آری، روایتی که از سیزده گروه شورش‌خیز خبر می‌دهد- با صرف نظر از جزئیات آن- به دو مطلب

(۱). المفید، محمد بن محمد، همان؛ ص ۳۴۳.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۶۸

اشاره دارد:

- ۱- این جنگ و شورش‌ها فقط در منطقه خاورمیانه اتفاق می‌افتد.
- ۲- این درگیری‌ها، سیزده مورد یا چیزی در این حدود می‌باشد.

روایات دیگری نیز این دو مطلب را تأیید می‌نماید.

(۱)

### واکنش‌های مثبت

ابن ماجه از ابو سعید خدری نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

يكون في أمتي المهدي ... فتتعم فيه أمتي نعمه لم ينعمه مثلها قط. «۱»

مهدی در امت من است ... [در زمان حکومت او] امت من چنان غرق در نعمت می‌شوند که هرگز سابقه نداشته است.

(۲) ابن حجر به نقل از رویانی و طبرانی در حدیثی آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

يرضى بخلافته أهل السماء و أهل الأرض و الطير في الجوّ. «۲»

از دولت او، اهل آسمان و زمین و پرندگان در هوا راضی و خشنودند.

(۳) حاکم به سند خود از ابو سعید خدری روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

يرضى عنه ساكن السماء و ساكن الأرض ... تتمنى الأحياء الأموات، ممّا صنع الله عزّ و جلّ بأهل الأرض من خيرة.

ساکنان آسمان و زمین از او خشنودند ... مردگان آرزو می‌کنند زنده بودند زیرا [می‌دانند] که خداوند به مردم دنیا چه خیراتی را ارزانی داشته است.

حاکم سند این حدیث را صحیح می‌داند.

(۴) نعمانی از ام هانی نقل کرده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

فإن أدركت ذلك الزمان قرّت عيناك. «۳»

اگر آن زمان را (زمان ظهور) درک کردی، چشمانت روشن خواهد شد.

نعمانی دو حدیث دیگر را به همین مضمون آورده است.

(۵) شیخ طوسی روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

أبشركم بالمهدي ... يرضى عنه ساكن السماء و ساكن الأرض. «۴»

به مهدی بشارتتان دهم ... ساکنان آسمان و زمین از او خشنودند.

(۶) همو در حدیث دیگری از ابو وائل نقل کرده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

(۱). ابن ماجه، محمد بن یزید، همان؛ ج ۲، ص ۱۳۶۶.

(۲). الهیثمی، احمد بن حجر، همان؛ ص ۹۸.

(۳). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۷۵.

(۴). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۱۱۱.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۶۹

يفرح لخروجه أهل السماء و ساكنها؛ يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا و ظلما. «۱»

از قیامت، اهل آسمان و ساکنان آن خوش حال می‌شوند [او] زمین را از عدل می‌آکند همان طور که از ستم و بیداد پر شده باشد.

(۱) درباره ساکنان آسمان، دو احتمال می‌رود:

۱- پرندگان؛ که غذای لذیذ و آب گوارا را دوست دارند. جز آن که در روایتی که پیشتر آوردیم، آمده است: اهل آسمان و زمین و پرندگان هوا از حکومت او شادمانند. مقتضای عطف «پرندگان در هوا» بر «اهل آسمان» تغایر و دو گونه بودن آنهاست؛ از این رو آن دو با هم فرق دارند.

۲- فرشتگان؛ که بر اساس ظواهر أدله موجود در اسلام و حتی ادیان بزرگ دیگر، در آسمان‌ها به سر می‌برند. آنها در روز اجرای عدالت کامل شادمان می‌شوند و از رهبر بزرگ آن روز، خشنودند. و پیشتر گفتیم که چه پشتیبانی و کمک بزرگی به آن حضرت خواهند کرد. در نتیجه خشنودی آنها از او امری طبیعی و روشن است و خاستگاهش، خشنودی و رضایت خداوند می‌باشد.

(۲) اشکال: از ظاهر این روایات استفاده می‌شود که فرد انسانی به دلیل بهره‌گیری‌اش از خدمات دولت عدل مهدوی، خشنود و راضی خواهد شد. و اگر از این رهگذر سودی نبرد، مشمول این روایات نخواهد بود و روشن است که فرشتگان نمی‌توانند به طور مستقیم از عدالت زمینی بهره‌برند.

پاسخ: تنگ نظری است اگر گمان بریم که خشنودی شخص، تنها در صورتی است که فایده مستقیمی نصیبش گردد زیرا گاه می‌شود کسی از خیری که به خانواده، دوستان و یا جامعه‌اش می‌رسد، خوش حال می‌گردد، هر چند که چیزی هم به او نرسیده باشد.

در این صورت فرشتگان به خاطر جاری شدن اراده الهی در زمین شاد خواهند شد. علاوه بر آن که دلیلی نیز وجود ندارد که آنها از تأسیس دولت عدل به طور مستقیم بهره‌مند نشوند؛ زیرا حمایت آنها از آن دولت و پیشوای ارجمندش و نیز اقدام آنها در جهت مصالح دولت کریمه، بی‌تردید موجب کمال‌یافتگی بیشتر آنها نیز خواهد شد.

(۱). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۱۱۲.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۷۱

(۱)

## فصل ششم مدت حکومت امام مهدی علیه السلام

پرسش از مدت حکومت امام علیه السلام از دو زاویه مطرح می‌گردد:

الف) مدت زمان ظهور تا وفات آن حضرت، یا به تعبیر درست تر مدت زمان تشکیل دولت جهانی تا رحلت ایشان. با این فرض که می‌دانیم تمام عمر شریف آن حضرت پس از ظهور در رأس حکومت اسلامی سپری می‌شود.

ب) حکومتی که امام علیه السلام بنیان می‌نهد و پس از وفات ایشان هم باقی می‌ماند تا چه زمانی برقرار است؟ آیا دولت عدل جهانی تا پایان عمر بشریت باقی است یا خیر؟ آیا روز قیامت، مدت کم یا زیادی پس از رحلت حضرت بقیه الله علیه السلام، برپا می‌گردد؟ اگر زندگی بشر عمر درازی داشته باشد، آیا پس از دولت عدل دولتی ستمگر و منحرف بر سر کار خواهد آمد؟ یا آن که دولت عدل همواره تا روز قیامت در دست حاکمان عادل و صالح باقی خواهد ماند؟

(۲) ما این فصل را برای این گشوده‌ایم تا از زاویه نخست به پرسش بالا- بنگریم. البته به پرسش‌هایی نیز که در زاویه دوم مطرح گردیده، در بخش پایانی کتاب پاسخ خواهیم گفت.

امام مهدی علیه السلام چه مدت حکومت خواهد کرد؟ برای پاسخ به این پرسش، پیرامون چند محور به بحث و بررسی خواهیم پرداخت.

(۳) محور نخست: ارتباط این موضوع با اصول کلی و برنامه کلی الهی

بارها برای این سخن دلیل آورده‌ایم که غرض از آفرینش، پرستش خالصانه پروردگار و اجرای عدالت کامل در عرصه گیتی است. بدین منظور خداوند بزرگ برنامه‌ای بلند مدت را در قالب برنامه کلی پیش از ظهور، برای پدید آمدن شرایط آن تدارک دیده است و از سوی دیگر برای تداوم آن و نگهداریش از زوال و نابودی، برنامه‌ای کلی را برای دوره پس از ظهور فراهم آورده است؛ همان برنامه‌ای که در مسیر طولانی‌اش، جامعه معصوم بشری را به ثمر خواهد نشانید.

(۴) همچنین پیشتر با نقش محوری امام مهدی علیه السلام در هر دو برنامه آشنا شدیم؛ او ثمره و نماد پایان

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۷۲

برنامه نخست و نقطه آغازین برنامه دوم می‌باشد و نخستین کسی است که نقش عدالت کامل را بر سیمای زمین حک خواهد نمود. (۱) این موضوع - با چشم‌پوشی از هر چیز دیگر - زمانی کافی را می‌طلبد تا مقصود حاصل گردد؛ در غیر این صورت امام مهدی علیه السلام نخواهد توانست در مدتی کم عدالت را پیاده سازد و در نتیجه غرض والای پروردگار عقیم می‌ماند که آن هم محال است. قبلاً هم گفته‌ایم که در چنین موردی، جایی برای معجزه نیست.

(۲) ناگزیر امام علیه السلام باید آن قدر زنده بماند تا عدالت را کاملاً پیاده ساخته و تداوم آن را پس از خودش تضمین نماید؛ زیرا هنگامی که به میراث مصیبت باری که از دوره غیبت کبری به عصر ظهور رسیده، بنگریم و سرپیچی مسلمانان را (چه رسد به غیر مسلمانان) از اصول اولیه اسلامی و تمسخر آن‌ها را نسبت به احکام الهی در نظر آوریم و اوضاع آشفته اخلاقی، اقتصادی، روانی، قانونی و اجتماعی آنها را که فروپاشی‌اش هم چون روز روشن است، ملاحظه نماییم، تا حدودی خواهیم توانست میزان تلاش سترگی را که جا دارد آن حضرت مبذول دارد تا دوزخ زمین را تبدیل به بهشت سازد، حدس بزنیم.

البته این مقصود، تنها با فتح جهان و چیرگی بر آن به دست نمی‌آید؛ زیرا در آن زمان هر چند همه سرزمین‌ها اسلامی‌اند و از نظر فقهی و قانونی زیر نظر حکومت اسلامی می‌باشند، ولی تربیت آن جوامع بسیار پیچیده‌تر از فتح آن‌هاست و در حقیقت آن فتوحات، پیش در آمد تربیت جامعه بشری است و نه طمع سلطه بر آن.

(۳) وظیفه امام مهدی علیه السلام آن است که عدالت کامل را به طوری که قابلیت تداوم داشته باشد، در جامعه بشری تثبیت نماید هر چند که مقام پیشوایی پس از او به مؤمنان مخلص دیگری وانهاده شود.

بنابراین مدت زمان حضور حضرت در عرصه خاک و به دنبال آن، مدت زمان حکومت ایشان، باید برای به بار نشستن آن نتایج کافی باشد.

اما برای یافتن پاسخ این پرسش که این دوره به طور مشخص چند سال به طول می‌انجامد؟

نمی‌توانیم از اصول کلی مدد بگیریم بلکه باید به سراغ روایاتی برویم که عهده دار بیان این موضوع می‌باشد.

(۴) نباید از زمان نسبتاً کوتاه این رویداد شگفت زده شد زیرا مأموریتی را که امام علیه السلام بر دوش دارد، دیگران نخواهند توانست حتی در طول یک قرن هم به انجام رسانند؛ باری، بشریت در طول تاریخ دراز خود از انجام این کار عاجز بوده است. در حالی که می‌توان تصور نمود آن حضرت با قابلیت‌هایی ژرف و دانش و توفیق الهی و به مدد شایستگی یارانش که فرماندهان و قاضیان و حاکمان دولت اویند، خواهد توانست آن مأموریت را در زمانی نسبتاً کوتاه به انجام رساند؛ چیزی که انجامش توسط دیگران به افسانه می‌ماند.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۷۳

(۱) محور دوم: نقل روایات

محتوای این روایات با یکدیگر بسیار متفاوت می‌باشد تا آنجا که محققان را دچار سردرگمی ساخته است. این روایات بر دو گونه است: شماری از آنها مدت حاکمیت امام علیه السلام را ده سال یا کمتر دانسته‌اند لذا، و شماری دیگر بیشتر از ده سال.

(۲) گونه اول: ابو داوود به سند خود که آن را به ابو سعید خدری می‌رساند نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

المهدی منی ... و یملک سبع سنین. «۱»

مهدی از [نسل] من است ... و هفت سال حکومت می‌کند.

(۳) همو در حدیث دیگری از ام سلمه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

فیلبث سبع سنین، ثم یتوفی و یصلی علیه المسلمون. «۲»

هفت سال درنگ می‌نماید، پس رحلت فرموده و مسلمانان بر او نماز می‌گزارند.

(۴) ترمذی به سند خود از ابو سعید خدری نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

إن فی أمتی المهدی، یخرج یرعش خمسا أو سبعا أو تسعا ... «۳»

مهدی در امت من است، ظهور که فرماید، پنج یا هفت و یا نه سال می‌زید.

ترمذی این حدیث را حسن می‌داند.

(۵) ابن ماجه از ابو سعید خدری روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

یکون فی أمتی المهدی؛ إن قصر فسبع و إلا فتسع ... «۴» تاریخ پس از ظهور ۳۷۳ فصل ششم مدت حکومت امام مهدی علیه السلام

..... ص : ۳۷۱

دی در امت من است؛ [مدت حکومتش] دست کم هفت و گرنه، نه سال است.

(۶) حاکم به سند خود از ابو سعید خدری نقل کرده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یرعش فیهم سبع سنین أو ثمان أو تسع ... «۵»

در بین مردم، هفت یا هشت و یا نه سال می‌زید.

(۷) قندوزی از کتاب محمد بن علی علوی (فضل الكوفة) روایتی را به سند او از ابو سعید خدری نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

علیه و آله فرمود:

یملک المهدی أمر الناس سبعا أو عشرا ... «۶»

مهدی حکومت مردم را هفت یا ده سال در دست می‌گیرد.

این اخبار و مانند آن در دیگر منابع اهل سنت که درباره امام مهدی علیه السلام است؛ هم چون: المسند

(۱). ابو داوود، سلیمان بن اشعث، همان؛ ج ۲، ص ۴۲۲.

(۲). همان؛ ص ۴۲۳.

(۳). الترمذی، محمد بن عیسی، همان؛ ج ۳، ص ۳۴۳.

(۴). ابن ماجه، محمد بن یزید، همان؛ ج ۲، ص ۱۳۶۷.

(۵). الحاکم النیشابوری، همان؛ ج ۴، ص ۴۶۵.

(۶). القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، همان؛ ص ۵۳۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۷۴

احمد، الحاوی للفتاوی سیوطی، البیان گنجی، مطالب السنول محمّد بن طلحة شافعی، الفصول المهمة ابن صباغ، نور الابصار صبان و ... آمده است.

(۱) اما شمار کمی از این گونه اخبار در منابع امامیه وارد شده است؛ مانند این روایت:

شیخ طوسی به سند خود از عبد الکریم خثعمی نقل کرده است:

قلت لأبی عبد الله علیه السلام: کم یملک القائم؟ قال: سبع سنین، یكون سبعین سنة من ستیکم هذه. «۱»

به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: قائم چه مدتی حکومت می‌کند؟ فرمود: هفت سال که برابر هفتاد سال شماس است.

(۲) گونه دوم: روایاتی که مدت حکومت حضرت قائم علیه السلام را بیش از ده سال می‌داند.

قندوزی از حذیفه بن یمان روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

المهدی رجل من ولدی ... یملک عشرين سنة. «۲»

مهدی مردی از فرزندان من است ... بیست سال حکومت خواهد کرد.

این روایت را رویانی، طبرانی، ابو نعیم و دیلمی در مسند خویش آورده‌اند.

(۳) همچنین قندوزی به نقل از کتاب ابو امامه باهلی (فرائد السمطین) از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

المهدی من ولدی ... یملک عشرين سنة. «۳»

مهدی از فرزندان من است ... بیست سال حکومت می‌کند.

(۴) سیوطی از نعیم بن حماد و او نیز از ارجاء نقل کرده است:

یبقی المهدی أربعین عاما. «۴»

مهدی چهل سال [در دنیا] باقی خواهد ماند.

(۵) همو از بقیه بن ولید روایت کرده است:

حياة المهدی ثلاثون سنة. «۵»

زندگی مهدی [پس از ظهور] سی سال خواهد بود.

(۶) همچنین او از دینار بن دینار نقل کرده است:

بقاء المهدی أربعون سنة. «۶»

مهدی [پس از ظهور] چهل سال زندگی خواهد کرد.

(۷) نیز او از زهری روایت کرده است:

(۱). الطوسی، محمّد بن الحسن، همان؛ ص ۵۲۰.

(۲). همان.

(۳). القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، همان؛ ص ۵۳۷.

(۴). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۵۵.

(۵). همان.

(۶). همان.

يعيش المهديّ أربع عشرة سنة، ثم يموت موتا. «۱»

مهدی علیه السلام چهار ده سال می‌زید، آنگاه از دنیا خواهد رفت.

(۱) همو از امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل کرده است:

يلي المهديّ أمر الناس ثلاثين أو أربعين سنة. «۲»

امام مهدی علیه السلام سی یا چهل سال، امور مردم را اداره خواهد فرمود.

(۲) شیخ طوسی به سند خود از جابر جعفی نقل کرده است:

قلت لأبي جعفر الباقر عليه السلام: و كم يقوم القائم في عالمه؟ قال: تسع عشرة سنة ... «۳»

به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: قائم چه مدتی در جهان زندگی می‌کند؟ فرمود: نوزده سال.

(۳) نعمانی به سند خود از یونس بن رباط روایت کرده است حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إنّ أهل الحقّ لم يزالوا منذ كانوا في شدّة. أما أنّ ذلك إلى مدّة قريبة و عاقبة طويّلة. «۴»

اهل حق از ابتدا همواره در سختی بوده‌اند؛ ولی این وضع، کوتاه بوده و عاقبت [خوب و] طولانی مدتی خواهد داشت.

او همچنین حدیث دیگری را به همین مضمون نقل کرده است. «۵»

(۴) همو به سند خود از ابن ابی یعفور روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ملك القائم منّا تسع عشرة سنة و أشهر. «۶»

قائم از ما [اهل بیت] نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد.

(۵) طبرسی از عبد الکریم خنعمی روایت کرده است:

قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: كم يملك القائم؟ قال: سبع سنين. يطول له الأيام و الليالي، حتّى تكون السنّة من ستّيه مكان عشر سنين من ستّيكم هذه. فيكون سنّي ملكه سبعين سنة من ستّيكم هذه ... «۷»

به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: قائم علیه السّلام چه مدت حکومت خواهد نمود؟ فرمود: هفت سال که روزها و شبان درازی خواهد داشت تا آنجا که هر سال آن برابر ده سال شماست. در نتیجه سال‌های حکومت او به اندازه هفتاد سال شماست.

(۶) شیخ صدوق به سند خود از عبد السّلام بن صالح هروی نقل کرده است امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام از امام علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حدیثی قدسی را نقل

(۱). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۵۵.

(۲). همان.

(۳). الطوسی، محمّد بن الحسن، همان؛ ص ۲۸۶.

(۴). النعمانی، محمّد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۵۳.

(۵). همان.

(۶). همان؛ ص ۱۱۸.

(۷). الطبرسی، فضل بن الحسن، اعلام الوری، ص ۴۳۲.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۷۶

فرمود که در آخر آن چنین آمده است:

و لأنصرته بجندی و لأمدته بملائکتی، حتّى يعلن دعوتی و يجمع الخلق علی توحیدی، ثمّ لادیمنّ ملکه و لأداولنّ الأيام بین اولیایی



إلى يوم القيامة. «۱»

بی تردید با لشکریانم یاریش می‌کنم و با فرشتگانم کمکش می‌رسانم تا آن که دعوتم را آشکار سازد و مردم را بر [محور] یگانگی من گرد آورد، آنگاه دولتش را مستدام می‌دارم و آن را بین اولیائمه تا روز قیامت دست به دست می‌گردانم.

(۱) شیخ طوسی به سند خود از اُبی جارود روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْقَائِمَ لَمَلِكٌ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَ تِسْعَ سِنِينَ، كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَّتْ ظُلْمًا وَ جُورًا ... «۲»

قائم سیصد و نه سال حکومت می‌کند همان طور که اصحاب کهف در آن غار درنگ کردند.

[او] زمین را از عدل و داد می‌آکند همان طور که از ستم و بیداد پر شده باشد.

(۲) محور سوم: بیان برخی نکات درباره این روایات.

نکته اول: بیشتر اخباری که در گونه دوم از سیوطی نقل کردیم، از غیر معصوم روایت شده و قابلیت اثبات تاریخی را ندارد؛ مانند اخبار زهری و دینار بن دینار.

نکته دوم: برخی اخبار که از زمانی نامحدود سخن گفته‌اند، در واقع از عمر دولت مهدوی سخن گفته‌اند، نه از عمر شریف حضرت. مانند این روایات: «... إلى مدّة قریبۀ و عاقبۀ طویلۀ»، «و لأدولنّ الأيام بین أولیایی إلى يوم القيامة».

نکته سوم: اخباری که طول عمر آن حضرت را معجزه‌آمیز می‌داند، نمی‌توان پذیرفت؛ چون با قانون معجزات ناسازگار است و بسترسازی برای اجرای عدالت نیازی به این معجزه ندارد.

از این قبیل روایات دو روایت را آوردیم که هفت سال عمر حضرت را هم چون هفتاد سال می‌دانست و البته نمی‌توان به آنها تکیه کرد مگر اینکه برایشان معنایی رمزی در نظر گیریم که پس از این خواهیم گفت.

نکته چهارم: طبق روش ما در این کتاب، اخباری که مضمونی منفرد دارد و دلیلی بر درستی آن وجود ندارد و نیز قرینه دیگری هم مضمون آن را تأیید نمی‌نماید، ناگزیر قابلیت اثبات تاریخی را ندارد؛ مانند خبری که می‌گوید: امام مهدی علیه السلام سیصد و نه سال حکومت می‌کند.

نکته پنجم: با عنایت به این ملاحظات، سرانجام برای ما سه دسته روایت باقی می‌ماند:

الف) بیشتر روایات گونه اول که مدت حکومت امام علیه السلام را بین پنج تا ده سال می‌داند.

ب) اخباری که دوران حکومت امام را نوزده سال بیان کرده‌اند. این‌ها سه روایت همسو هستند

(۱). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی).

(۲). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۸۷.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۷۷

که البته در یکی از آنها آمده است: نوزده سال و چند ماه.

ج) اخباری که از بیست سال سخن گفته‌اند. این‌ها دو خبر هستند که در منابع اهل سنت آمده است.

هر گاه بتوان نوزده و بیست سال را که به هم نزدیک‌اند، به یکدیگر ارجاع داد، می‌توان بین روایات دسته ب و ج نیز پیوند داد و در مجموع پنج روایت را با مضمون نوزده و بیست سال گرد آورد.

بنابراین می‌توان دو زمان نزدیک به یکدیگر را مشخص نمود: اول: پنج تا ده سال. دوم: نوزده تا بیست سال. و دور از ذهن نخواهد بود که زمان تقریبی نخست را درست بدانیم زیرا شهرت بیشتری در روایات دارد.

گفتنی است با توجه به برداشت کلی که از محور نخست داشتیم این موضوع اهمیت فوق العاده‌ای ندارد.

(۱) محور چهارم: پس از دسته‌بندی و پالایشی که درباره این روایات روا داشتیم دیگر نیازی به نقل دسته‌بندی‌های دیگران نداریم و تنها به بیان دو رویکرد اصلی در این مورد می‌پردازیم:

(۲) رویکرد نخست: پذیرش دیدگاه مشهور (حکومت هفت‌ساله)؛ سید صدر الدین صدر از کسانی است که این دیدگاه را برگزیده است. «۱» ابو الحسین آبری نیز چنین است. وی می‌نویسد: اخبار متواتری با راویان بسیار از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده است که مهدی موعود علیه السلام از اهل بیت است و روزی ظهور کرده و هفت سال حکومت می‌نماید ...

بی‌تردید روایاتی که پیرامون حضرت ولی عصر علیه السلام رسیده است، بسیار بیش از حد تواتر است تا آنجا که هر شاخه‌ای از مباحث مهدویت، خود به طور جداگانه روایات متواتری دارد. اما در این میان روایاتی که مدت حکومت حضرت را هفت سال می‌داند، به حد تواتر نیست بلکه با روایات دیگری که عددی غیر از این را ذکر کرده‌اند، تعارض دارد.

ابن عربی نیز از موافقان این رویکرد است؛ وی می‌نویسد: بدان خداوند را خلیفه‌ای است که ظهور می‌کند و زمین آکنده از ستم و نامردمی را سراسر عدل و داد خواهد نمود ... او پنج یا هفت و یا نه سال می‌زید و پا جای پای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نهد و اشتباهی از او سر نمی‌زند. «۲»

(۳) رویکرد دوم: این رویکرد مبتنی بر پذیرش همه روایات می‌باشد؛ ولی با این لحاظ که آن اعداد گوناگون، بیانگر مراحل مختلف زندگی آن جناب و حکومتش می‌باشد. سفارینی از موافقان این دیدگاه است. او می‌نویسد: می‌توان بین این روایات جمع کرد و گفت رقم بیشتر با ملاحظه طول مدت حکومت او از آغاز بیعت است و رقم کمتر که وضعش معلوم است و یقینی می‌باشد و اعداد

(۱). ر. ک: الصدر، سید صدر الدین، المهدی؛ ص ۲۳۴.

(۲). ابی عربی، محی الدین، همان؛ ج ۳، ص ۳۲۷.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۷۸

میانی هم بیانگر میانگین مدت زمان حکومت آن حضرت می‌باشد. «۱»

(۱) این سخن بدان معنی است که امام علیه السلام سال‌های طولانی ناکام می‌ماند زیرا اگر روایت پنج سال را بر روایت چهل سال معطوف نماییم، نتیجه خواهیم گرفت که آن حضرت سی و پنج سال معطل و بدون دستیابی به نتیجه‌ای معطل خواهد ماند. حال اگر روایت سیصد و نه سال را در نظر بگیریم، مدت زمان ناکامی امام علیه السلام در مقام مقایسه با مدت حکومت ایشان، بسیار بیشتر خواهد بود؛ و چنین چیزی در مورد کسی که قرار است غرض والای الهی از آفرینش بشر را محقق نماید، کاملاً بی‌معنی و مفهوم است. سفارینی این نظریه را از ابن حجر نقل کرده «۲» و برای تأیید آن مطالبی را آورده که ما سه مورد از آن را در اینجا می‌آوریم:

۱- لطف و کرم الهی اقتضا دارد که مدت حکومت عدل، آن قدر باشد که مردم تلخی‌های دوران ستم و بیداد را فراموش کنند و برای این منظور، هفت یا نه سال زمان کمی است.

۲- امام مهدی علیه السلام همه دنیا را مانند ذوالقرنین فتح می‌نماید و به همه سرزمین‌ها وارد می‌شود و در آنجا مساجدی خواهد ساخت و ... بی‌شک در مدت نه سال و کمتر از آن، حتی نمی‌توان یک چهارم مناطق مسکونی جهان را گردش و سیاحت نمود چه رسد به این که کسی در این فاصله، به جهاد و نبرد پردازد، لشکرهای نظامی‌اش را سامان دهد و در همه سرزمین‌های جهان مسجد بنا نماید و ...

۳- در روایات آمده است که عمرهای مردمان در زمان او زیاد می‌شود. طولانی شدن عمر مردم، مستلزم طولانی بودن عمر خود اوست و گرنه طول عمر مردمان در زمان او نخواهد بود. خوب است در اینجا هر سه نکته بالا را به نقد کشیم:

(۲) نکته اول درست بوده و التفات لطیفی در آن وجود دارد اما ربطی به شخص امام عصر علیه السّلام نداشته بلکه مربوط به ماندگاری حکومت آن حضرت می‌باشد. اما نکته دوم نسبت به تصور ما از شیوه‌های قدیمی جنگ، بسیار منطقی می‌باشد ولی اگر جنگ‌های مدرن این روزگار و نیز ضمانت‌های پیروزی امام علیه السّلام را در نظر آوریم، نکته درستی نخواهد بود. خوب است توجه نماییم که میزان فتوحات امام علیه السّلام بسیار بیشتر از فتوحات ذوالقرنین و سلیمان علیه السّلام خواهد بود؛ زیرا مناطق زیر نفوذ ذوالقرنین هم چون نوار باریکی است که از یونان آغاز و در جنوب شرقی آسیا پایان می‌پذیرد. حوزه نفوذ سلیمان علیه السّلام نیز فراتر از فلسطین نیست. او دو دولت یهودی اسرائیل و یهودا را یکپارچه ساخت و با شریعتی الهی بر آنها حکومت نمود. حکومت حضرت سلیمان خارج از این محدوده جغرافیایی نبود؛ اما امام مهدی علیه السّلام بر همه کره خاک حکومت خواهد کرد.

(۳) درباره نکته سوم باید گفت این امر به زمان دولت عدل بازمی‌گردد، نه به زمان حیات شخص آن

(۱). السفارینی، همان؛ ج ۲، ص ۷۹.

(۲). ر. ک: البرزنجی، محمّد بن رسول، همان؛ ص ۱۰۵ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۷۹

حضرت زیرا طول عمر، نتیجه آسایش و آرامش روحی است و آن هم به نوبه خود بر آمده از فضای عدالت جهانی و روح برادری واقعی در بین انسان‌ها می‌باشد. پیش از این دانستیم و پس از این هم خواهیم گفت که دولت عدل جهانی منحصر به دوران زندگی حضرت بقیه الله علیه السّلام نبوده بلکه تا پایان عمر بشریت باقی خواهد ماند.

بدین ترتیب، این امور نمی‌تواند دلیلی برای طول عمر شخص امام علیه السّلام باشد زیرا مأموریت ایشان تأسیس جامعه عادلانه‌ای است که تا پایان زندگی بشر، ماندنی و کمال‌پذیر باشد و این اتفاق در زمان کوتاهی روی خواهد داد؛ پنج، هفت و یا نه سال.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۸۱

(۱)

## گفتار سوم دولت جهانی مهدوی

### اشاره

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۸۳

(۱)

## فصل اول امر جدید و کتاب جدید

اصلی‌ترین عنصر در ایدئولوژی دولت مهدوی، امر جدید و کتاب جدیدی است که امام مهدی علیه السّلام خواهد آورد. در این باره در چند محور به بحث و بررسی خواهیم پرداخت.

محور اول: بیان روایاتی در این باره.

تا آنجا که می‌دانیم این روایات مختص منابع امامیه می‌باشد. اینک شماری از آنها را می‌آوریم:

(۲) نعمانی به سند خود از ابو بصیر نقل کرده است که حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

لَكَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يَبِيعُ النَّاسُ عَلِيَّ كِتَابَ جَدِيدٍ، عَلِيٌّ الْعَرَبُ شَدِيدٌ ... «۱»

گویی می‌بینمش که بین رکن و مقام [ایستاده و] با مردم بر مبنای کتاب جدیدی که بر عرب سخت و ناگوار است، بیعت می‌نماید.

(۳) همو به سند خود از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

لو قد خرج قائم آل محمّد علیه السلام ... يقوم بأمر جدید و سنّه جدیده و قضاء جدید، علی العرب شدید. «۲»

قائم آل محمّد علیه السلام که ظهور نماید ... امری جدید، سنتی جدید و قضاوتی جدید را که بر عرب سخت می‌آید، برپا خواهد نمود.

(۴) همچنین او از ابو بصیر نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود:

يقوم القائم في وتر من السنين ... فوالله لكأني أنظر إليه بين الركن و المقام يبائع الناس بأمر جديد و كتاب جديد، و سلطان جديد من السماء. «۳»

قائم در یکی از سال‌های فرد پیاپی می‌خیزد ... به خدا سوگند، گویا می‌بینمش که در بین رکن و مقام با مردم بر اساس امری جدید، کتابی جدید و نیرویی جدید از آسمان، بیعت می‌نماید.

(۱). النعمانی، محمّد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۰۲.

(۲). همان؛ ص ۱۲۲.

(۳). همان؛ ص ۱۳۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۸۴

(۱) علامه مجلسی از نعمانی و او نیز به سند خود از کامل روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

إن قائمنا إذا قام دعا الناس إلى أمر جديد كما دعا إليه رسول الله. و إن الإسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً كما بدأ، فطوبى للغرباء. «۱»

قائم که ظهور نماید مردم را همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله به امری جدید دعوت می‌نماید. آغاز اسلام با غربت و گمنامی بود و به زودی هم چون اولش غریب خواهد شد، پس خوشا به حال غریبان.

(۲) همو به سند خود از ابو بصیر نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

الإسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً كما بدأ، فطوبى للغرباء، فقلت: اشرح لي هذا أصلحك الله. فقال: يستأنف الداعي منّا دعاء جديداً كما دعى رسول الله. «۲»

[دعوت] اسلام با غربت آغاز شد و به زودی هم چون اولش غریب خواهد شد، پس خوشا به حال غریبان. راوی می‌پرسد: خداوند کار شما را اصلاح می‌فرماید، این سخن را برای من توضیح دهید. امام می‌فرماید: دعوت کننده‌ای از ما دعوت جدیدی را آغاز می‌کند؛ همان طور که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین کرد.

این تعداد روایت برای اثبات تاریخی کافی است.

عباراتی هم چون امر جدید، سنت جدید، قضاوت جدید، نیروی جدید و دعوت جدید، به این معنا نیست که امام عصر علیه السلام مردم را به دین جدیدی دعوت می‌نماید؛ هم چنان که بسیاری چنین پنداشته‌اند.

(۳) محور دوم: تلاش برای برداشتی فراگیر از این روایات، با حفظ ارتباط آن با برنامه کلی الهی.

هر گاه به احکام اسلامی در عصر غیبت - که عصر دور افتادگی از سر چشمه زلال تشریح در صدر اسلام است - بنگریم و آن را در دو ساحت نظری و عملی ملاحظه نماییم، چهار مورد نقص و کاستی را در آن می‌یابیم:

(۴) ۱- دسته‌ای از احکام وجود دارد که هرگز برای مردم بیان نشده است و جز خداوند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام کسی از آن آگاهی ندارد. این احکام در زمان ظهور و اجرای عدالت کامل، اعلان خواهد شد.

روشن‌ترین دلیل برای این مطلب، بی‌خبری مطلق مردم در دوران اولیه اسلام از موضوعات مرتبط با آن احکام می‌باشد؛ هم چون: حکم سوار شدن بر هواپیما، استفاده از سلاح‌های میکروبی، کاشت قلب مصنوعی در سینه بیماران و مانند اینها.

(۱). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۹۴.

(۲). همان.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۸۵

بنابراین لازم بوده است بیان این احکام تا زمان آشنایی جامعه بشری با موضوعات آن به تأخیر افتد. و این اتفاق تنها در زمانی روی خواهد داد که بشریت به واسطه حضرت صاحب الامر علیه السلام بار دیگر به سرچشمه فیاض تشریح در صدر اسلام مرتبط گردد.

(۱) ۲- دسته‌ای دیگر از احکام در طول زمان در پی بی‌توجهی و قدر ناشناسی صاحبان منابع اصیل اسلامی و یا در نتیجه حوادث هولناکی از قبیل یورش مغول و جنگ‌های صلیبی از بین رفته است.

صدها هزار نسخه از کتاب‌هایی که حاوی میراث گرانبهای سنت و فقه اسلامی بوده به دنبال این حوادث از دست رفته و امت اسلام از این ذخایر ارزشمند محروم شده است.

(۲) ۳- فقیهان از آن رو که در بسیاری از موضوعات جدید و مسائلی که در گذر زمان پیش می‌آید، دست خویش را از احکام واقعی اسلامی کوتاه می‌بینند به ناچار دستاویزی جز اصول کلی اسلامی معینی که این قبیل رویدادها را پوشش دهد، ندارند. این اصول کلی و صحیح، فرد را از سردرگمی و حیرت در مورد احکام اسلامی و وظایف شرعی نجات می‌بخشد اما نتیجه‌ای را که حاصل می‌شود نمی‌توان در هر موردی، بیانگر حکم واقعی اسلام دانست. این همان چیزی است که به «حکم ظاهری» نامبردار است.

پس از پایان عصر تشریح تا زمان ما، این دسته از احکام، بسیاری از مسائل فقهی یا تقریباً همه آنها را شامل می‌شود؛ مگر احکام روشنی که ثبوت آنها در دین اسلام قطعی است.

اینکه می‌بینیم فقیهان بزرگوار به طور معمول فتوای خویش را به شکلی قطعی بیان می‌نمایند، مرادشان از قطعی بودن حکم، قطعی بودن حکم ظاهری است؛ یعنی این فتوا، نهایت تکلیف مکلفان در روزگار جدایی از عصر تشریح می‌باشد و عمل به آن، متضمن پیروی از پروردگار و رفع تکلیف از مکلفان است. ولی به هر روی بیانگر حکم واقعی اسلامی نیست. این امر در نزد فقیهان همه مذاهب اسلامی بدیهی است و در اینجا بیشتر از این نمی‌توان سخن گفت.

(۳) ۴- احکامی که به رغم ثبوت آن در اسلام، در جامعه مسلمانان پیاده نشده است؛ در این باره تفاوتی نمی‌کند که آن احکام فردی باشد و یا اجتماعی و حکومتی. پیش از این گفتیم که شکست مسلمانان در آزمایش‌های الهی، موجب خروج بسیاری از آنان از دایره اطاعت از احکام روشن اسلام و ضروریات دین می‌گردد.

(۴) محور سوم: هر چند جدایی از عصر تشریح، موجب پدیداری نقص و کاستی‌هایی در احکام اسلامی گردیده اما نباید این نکته را از نظر دور داشت که با گذشت دوران طولانی غیبت، زمینه برای ارتقای سطح فکری امت اسلامی از چند جهت فراهم می‌شود.

این فرآیند موجب آمادگی برای فهم احکام نو و ژرفایی جدید در عصر پس از ظهور خواهد شد. رسیدن به این سطح از اندیشه برای امت اسلام بلکه برای همه بشریت، امری ضروری است زیرا برای صعود به قله‌هایی که امام علیه السلام هدفگذاری نموده است، ناگزیر باید این قابلیت برای رشد و

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۸۶

تربیت بشر بوجود آید.

(۱) پیشتر گذشت که اندیشه امت اسلامی در روزگار غیبت در چند حوزه، عمق و گسترش می‌یابد:

۱- مفاهیمی از قبیل «هستی» و «زندگی» در اذهان عموم مسلمانان و به ویژه اندیشمندان آنها، ژرفای خاصی پیدا می‌کند.  
 ۲- درک و دریافت مسلمانان از قانون و فقه، از لحاظ پدیداری موضوعات جدید و نیز از نظر راه‌های استدلال، متکامل تر می‌گردد؛ زیرا گرچه فقه در بیشتر موارد بیانگر احکام ظاهری است و پرده از واقعیات بر نمی‌دارد، ولی در عصر غیبت راه استنباط احکام و فهم آن، ناگزیر عمیق تر و فراگیر تر می‌شود.

۳- آگاهی از فلسفه و مبانی فکری سایر مکاتب و نحله‌ها و ژرف شدن تدریجی در وادی نقد و به چالش کشیدن نظریات آنان.  
 ۴- انس و عادت به غمخواری برای مردم و پیگیری اخبار و مشکلات آنان و تعامل صحیح در برابر رویدادهای جهان. اگر این کارها در مسیری مبتنی بر آموزه‌های اسلامی هدایت شود، در واقع عملی اسلامی خواهد بود و رنگ الهی به خود خواهد گرفت و بر هر مسلمانی لازم است که اینچنین باشد.

۵- رشد و توسعه علمی هم چون: فیزیک، شیمی، ستاره‌شناسی، پزشکی و ...  
 هر چه زمان می‌گذرد، بحث و بررسی و باریک‌اندیشی در این موارد پنج‌گانه، موجب پیشرفت و تحول چشمگیر در آنها می‌گردد تا آنجا که امت اسلامی به سطح والایی از دانش برسد و شایستگی درک ژرفای واقعی مبانی فکری را که دولت جهانی بر اساس آن بنیاد نهاده می‌شود، پیدا نماید.

(۲) محور چهارم: هرگاه جامعه اسلامی به جایگاه شایسته و مطلوبی در برنامه کلی الهی برسد، امام علیه السلام می‌تواند به راحتی، کاستی‌ها و نواقصی را که به آن اشاره رفت، جبران نماید.

تا جایی که ما می‌فهمیم، آن حضرت در برابر هر یک از آن نقص و کاستی‌ها، موضعی خاص در پیش می‌گیرد:

الف) موضع آن حضرت در مورد احکام ابلاغ نشده.  
 امت اسلامی پس از آن که به جایگاه شایسته خویش در فهم احکام دقیق و سنجیده و مبسوط اسلامی دست یافت و پس از آن که امام علیه السلام به عنوان تنها شخص آگاه به آن احکام اعلان نشده، آنها را از پدرانش و رسول خدا صلی الله علیه و آله و در نهایت از پروردگار متعال روایت نمود، در این صورت زمان اعلان آن احکام برای مشارکت در ساختن جهانی عادلانه و کامل (مطابق برنامه کلی الهی برای زمان پس از ظهور) فرا می‌رسد.

(۳) این برداشت، ویژه امامیه است و گرنه غیر امامیه - که می‌پندارند مهدی هنوز متولد نشده است - بر این باورند که او نیز هم چون دیگر مردمان خبری از احکام اعلان نشده، ندارد و به شیوه طبیعی - با

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۸۷

روایت و غیر آن - نخواهد توانست از آن احکام آگاه گردد.

تصور ما آن است که او، در بالاترین قله فهم و بینش اسلامی در زمانه خویش قرار دارد. این فهم و بینش با همه ژرفا و گستره‌ای که دارد، دارای کاستی‌هایی است که پیش از این برشمردیم. در نتیجه چنین شخصی چه سان می‌تواند این نقایص را بر طرف سازد؟

(۱) سخن ابن عربی و برخی دیگر که اطلاع مهدی موعود علیه السلام از آن احکام را به طور اعجازی (از طریق الهام و ...) می‌دانند «۱» به دو دلیل درست نیست:

۱- این ویژگی، مختص پیامبران است زیرا نبوت یعنی بیان احکام به طور مستقیم از جانب پروردگار، بدون واسطگی بشر. امام مهدی علیه السلام چنین است ولی با این وصف او هرگز ادعای پیامبری نکرده است و اساسا این کار در شریعت اسلامی، جایز نیست.

۲- این معجزه با قانون معجزات همخوانی ندارد زیرا برپا داشتن دولت عدل، منحصر به آوردن این معجزه نیست؛ چه اینکه - مطابق برداشت امامیه - می‌توان جایگزینی برای آن در نظر گرفت که عبارت است از نقل احکام از طریق روایت به شیوه طبیعی. اما اگر در گذشته از وجود الهام برای امام علیه السّلام سخن گفتیم «۲»، تنها آن را ویژه زمان فرماندهی امام علیه السّلام در موارد خاص دانستیم و هرگز آن را در قلمرو احکام اصلی دین، نپذیرفتیم.

(۲) در نتیجه اگر بنا باشد حکم جدیدی در دولت جهانی مهدوی به عنوان حکمی اصلی و ثابت، همسنگ و خوب نماز یا حرمت دزدی مطرح گردد، چنین حکمی را امام علیه السّلام نمی‌تواند به طور مستقیم با الهام از خداوند بزرگ دریافت دارد، چه در این صورت، مقام نبوت و رسالت برای آن حضرت ثابت می‌گردد و چنین چیزی به ضرورت دین، نشدنی است. بنابراین چنین احکامی تنها با «روایت» قابل اثبات است. اما در مواردی دیگر که از چنان اهمیتی برخوردار نیست، موضوع الهام مطرح می‌گردد.

ب) موضع امام عصر علیه السّلام درباره احکامی که منابع آن از بین رفته و عمل به آن نیز فراموش شده، چگونه خواهد بود؟  
(۳) پاسخ بسیار روشن است؛ زیرا فرض آن است که این دسته احکام در صدر اسلام وجود داشته و فهم آنها نیاز به دریافت جدیدی در ساحت اندیشه نداشته بلکه تنها نیاز به نگهداری و جلوگیری از بین رفتن آنها می‌باشد که این امر نیز با بالا رفتن احساس مسئولیت مسلمانان ممکن می‌گردد؛ یعنی همان چیزی که در نسل‌های گذشته، وجود نداشته و موجب از بین رفتن منابع این احکام شده است.

(۴) طبق برداشت امامیه، حضرت ولی عصر علیه السّلام از دو راه با این احکام آشناست:

۱- نقل روایت از پدران ارجمندش و آنها نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ایشان هم از خدای عز و جل.

(۱). ر. ک: ابن عربی، محی الدین، همان؛ ج ۳، ص ۳۲۷ به بعد.

(۲). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۰۵.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۸۸

۲- هم عصری آن حضرت با این احکام، پیش از آن که از بین بروند. نسل‌هایی که بعداً آمده‌اند شناختی از آن احکام نداشته‌اند و تنها امام مهدی علیه السّلام است که در دوره شهرت آن احکام، زنده بوده و اینک از مضمون آنها اطلاع دارد و در نتیجه می‌تواند پس از ظهور، آنها را اعلان نماید.

(۱) ج) موضع امام علیه السّلام درباره احکام ظاهری چگونه خواهد بود؟

این پرسش نیز پاسخ روشنی دارد. هم چنان که پیشتر گفتیم حکم ظاهری به هنگام ندانستن حکم واقعی مطرح می‌گردد و این امر به دلیل دور شدن از سرچشمه قانون‌گذاری اسلامی است. اما هرگاه فرد از حکم واقعی اسلامی آگاه باشد، نباید به حکم ظاهری عمل نماید و امام مهدی علیه السّلام اینچنین است و احکام واقعی اسلامی را خود بیان خواهد نمود. ابن عربی در فتوحات می‌نویسد:

او دین واقعی را آشکار می‌سازد آن طور که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بود، چنان می‌کرد.

اما در نزد امامیه، مهدی علیه السّلام امام دوازدهم می‌باشد و همه امامان دوازده گانه، سر چشمه‌های قانون‌گذاری و تشریح هستند. سخن و عمل آنها بزرگترین بخش سنت را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین حکمی که مهدی علیه السّلام اعلان می‌نماید، حکمی واقعی خواهد بود.

آری، هم چنان در برخی موارد جزئی که مکلف درباره آن شک و یا جهل دارد، احکام ظاهری باقی خواهد ماند؛ مانند مسائلی که به زندگی شخصی او بازمی‌گردد.

(۲) د) موضع امام علیه السلام در برابر احکام اسلامی که در عصر پیش از ظهور اجرا نگردیده است، چیست؟ ایشان اقدام به پیاده نمودن احکام کلی خواهد نمود. او دولت عدل جهانی را بنیان می‌نهد و با قرار گرفتن در رأس آن به اداره امور و اجرای برنامه عدالت محور خویش در سطحی نو و ژرف خواهد پرداخت.

اما در مورد احکام خاص که به اشخاص مربوط می‌شود باید گفت ایشان هر شورشگر و نافرمانی را خواهد کشت و تنها کسانی باقی می‌مانند که آمادگی پیروی از دولت عدل جهانی را داشته و حاضر باشند منافع شخصی خود را به پای آن قربانی نمایند. با این چهار موضعگیری از سوی امام علیه السلام، همه کاستی‌هایی که اسلام و مسلمانان در طول دوره غیبت از آن در رنج بودند، بر طرف می‌شود.

(۳) محور پنجم: پس از توضیحاتی که گذشت، به روشنی تمام می‌توانیم مفهوم امر جدید، نیروی جدید و ... را دریابیم. در توضیح این مطلب نکاتی را می‌آوریم:

(۴) نکته نخست: مراد از نیروی جدید، شیوه‌ای جدید در اداره دولت و امور اجتماع می‌باشد. این شیوه که در اسلام مشروعیت دارد، هیچ‌گاه به طور صحیح چه در حکومت امویان و چه در دولت عباسیان و چه در سایر جوامع پیاده نگردیده است زیرا آن حکومت‌ها هم در ابزارها و هم در اهداف با روش صحیح حکومت اسلامی، اختلاف اساسی داشته‌اند. امام مهدی علیه السلام این شیوه را با ملاحظات جدیدی به طور کامل اجرا خواهد نمود.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۸۹

(۱) نکته دوم: مراد از «امر جدید» ممکن است یکی از معانی زیر باشد:

۱- امر (مفرد أوامر) به معنی قانون‌گذاری و دستور است. در این صورت مراد از امر جدید اشاره به احکام و دستورهای جدیدی است که تا پیش از ظهور شناخته شده نبوده و امام علیه السلام در دولت خود آنها را اعلان خواهد فرمود.

۲- امر به معنی عقیده یا رویکرد فکری می‌باشد. این واژه در برخی روایات به همین معنی آمده است. بنابراین مراد از امر جدید، اشاره به سطح جدید و ژرفی از فکر و بینش می‌باشد که امام علیه السلام در دولت خویش آن را اعلان خواهد نمود.

۳- امر به معنی امارت، امامت یا خلافت می‌باشد. واژه امر در شماری از روایات به همین معنا آمده است. «امر جدید» در این معنا، شبیه تعبیر روایی «سلطان جدید» می‌باشد؛ جز آن که سلطان بر اساس معنای عرفی‌اش، شامل قوانین کلی می‌باشد اما امارت، توصیفی است برای شخص امیر و فرمانده و ناگفته پیداست که امارت و فرماندهی امام مهدی علیه السلام شکلی نو از امارت می‌باشد که پیش از آن حتی در دولت نبوی صلی الله علیه و آله نیز سابقه نداشته است. به طور مثال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با منحرفان و منافقان با مدارا و نرمی برخورد می‌فرمود اما امام مهدی علیه السلام آنها را از دم تیغ خواهد گذرانید.

پیامبر صلی الله علیه و آله اعلان برخی از احکام واقعی را به تأخیر انداخت ولی امام مهدی علیه السلام همه احکام را اعلام خواهد فرمود. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در منطقه‌ای محدود، حکومت خویش را تشکیل داد در حالی که گستره دولت حضرت بقیه الله علیه السلام، همه پهنای زمین است. درباره جدید بودن امارت و حکومت آن حضرت کافی است بدانیم دولت او جهانی می‌باشد چیزی که در تاریخ بشر هرگز سابقه نداشته است.

(۲) نکته سوم: مقصود از «دعوت جدید» یکی از دو معنای زیر می‌باشد:

۱- فراخوانی به مفاهیم و احکامی که مهدی علیه السلام پس از ظهورش مردم را به آن دعوت می‌نماید.

۲- خود دعوت جدید باشد؛ مانند دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به حق و عدالت که پیش از آن سابقه نداشته است. دعوت امام مهدی علیه السلام نیز از لحاظ خالص بودن روش‌ها و آزادگی در بیان و توازن و همگونی در محتوا، شبیه دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد و هر دو به لحاظ اندیشه به یک ریشه بر می‌گردد.



(۳) نکته چهارم: ممکن است از «کتاب جدید» یکی از موارد زیر متصور گردد:

۱- منظور قرآن جدیدی باشد که امام علیه السّلام به جای قرآن کریم خواهد آورد. این احتمال بی تردید باطل است زیرا همه مسلمانان با وجود اختلاف در مذهب بر این باورند که امام مهدی علیه السّلام متدین به اسلام و پیرو کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. روایات در این باره به تواتر رسیده اند و اصولاً برنامه کلی الهی، اقتضایی جز این ندارد. اینکه امام علیه السّلام قرآن جدیدی بیاورد به این معناست که آن حضرت قرآن کریم را نسخ نموده و در برابر اسلام بایستد. این بر خلاف دلایل قطعی و ضروری است و به یقین حتی آیه جدیدی را نیز نخواهد آورد چه رسد به آن که کتابی کامل بیاورد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۹۰

۲- مراد آن باشد که امام علیه السّلام قرآن را به همان شکلی که در زمان رسول خدا بوده است بیاورد؛ و از آن رو که جامعه پیش از ظهور با حقایق آن آشنا نبوده، گویی کتابی جدید می باشد.

تغییرات احتمالی در قرآن کریم می تواند شکل های مختلفی داشته باشد. هر گاه همه یا برخی از این شکل ها درست باشد، احتمال دوم در مورد کتاب جدید، صحیح می باشد ولی اگر همه آنها نادرست باشد، احتمال دوم نیز باطل خواهد بود.

(۱) شکل اول: در زمان ظهور آیات دیگری به قرآن کریم افزوده گردد که پیش از ظهور شناخته شده نباشد. این فرضیه در صورتی است که روایاتی را که از حذف شدن برخی آیات پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می گویند، صحیح بدانیم ولی نیک می دانیم که این اخبار شایستگی اثبات تاریخی را نداشته و بدین ترتیب، این شکل منتفی است.

(۲) شکل دوم: آیات قرآن به همان ترتیب که نازل شده است، مرتب گردد؛ زیرا می دانیم ترتیب کنونی قرآن، مطابق ترتیب نزول آن نیست.

البته در شکل سوم خواهیم گفت که بر هم زدن ترتیب نزول آیات به دستور خود پیامبر بوده است؛ بنابراین تغییر در این ترتیب، نافرمانی از دستور پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد و امام مهدی علیه السّلام چنین کاری نخواهد کرد.

(۳) شکل سوم: فرض کنیم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، آیه ها و سوره های قرآن کریم جابه جا شده باشد و ترتیبی که ایشان برای آن در نظر گرفته بود، بر هم خورده باشد. برای اثبات این فرض دلیل کافی وجود ندارد بلکه در روایات تأکید شده که شکل و ترتیب کنونی قرآن کریم، همان است که به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله سامان یافته است.

در این صورت هیچ یک از شکل های سه گانه ثابت نمی گردد و در نتیجه احتمال دوم، به طور کلی نادرست نیست.

البته روایتی که شیخ مفید از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرده و در آن بر درستی احتمال دوم اشاره شده، به دلیل مرسل بودن، قابل اعتماد نیست؛ «۱» علاوه بر آن که می توان از آن حدیث برداشت دیگری کرد که به زودی درباره اش سخن خواهیم گفت.

۳- مراد از «کتاب جدید» تفسیری جدید، ژرف و گسترده از قرآن کریم است که امام عصر علیه السّلام به مردم ارائه می نماید. یا آن که به مدد اصولی کلی و نو، روشی جدید در تفسیر و فهم قرآن کریم را بنیان نهد.

(۴) این تازگی از آن رو می باشد که دریافت جدید از قرآن، از همه دریافتهای پیشین ژرف تر بوده و با حقایق ناب خود، همه اختلافات موجود در فهم قرآن کریم و تفسیر آن را برطرف می سازد.

(۱). المفید، محمد بن محمد، همان؛ ص ۳۴۴. «اذا قام قائم آل محمد علیه السّلام ضرب فساطیط و یعلم الناس القرآن علی ما أنزل الله عزّ و جلّ»؛ «هرگاه قائم خاندان رسول علیه السّلام ظهور نماید، خیمه هایی برپا نماید و قرآن را همان گونه که نازل گردیده، به مردم آموزش دهد».

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۹۱

شاید مراد از حدیث حضرت باقر علیه السلام که فرمود: «قائم علیه السلام قرآن را آن چنان که نازل شده به مردم می‌آموزد» آن باشد که حضرت مهدی علیه السلام مقاصد و معانی حقیقی قرآن کریم را که در عصر پیش از ظهور به اندازه کافی روشن نبوده، به مردم خواهد آموخت.

۴- مراد از «کتاب جدید»، تشریح و قانون‌گذاری جدید باشد. تعبیر به «کتاب» یا به این دلیل است که تشریح جدید، شبیه به قرآن کریم است، چون قرآن در بردارنده قوانین است و یا به این سبب است که قرآن، حاوی اصولی کلی است که تشریح جدید از آن بهره می‌گیرد.

از میان چهار فرض بالا، فرض سوم از وضوح و روشنی بیشتری برخوردار است.

(۱) نکته پنجم: ممکن است مقصود از «سنت جدید»، سخن، کار و امضای امام علیه السلام باشد. گفتنی است سنت عبارت است از کلام و کار و امضای معصوم؛ و حضرت مهدی علیه السلام به اجماع امامیه و نیز از نظر ابن عربی «۱» و دیگران، از مقام عصمت برخوردار می‌باشد. بنابراین، سخن، کار و امضای ایشان، حجت بین مکلفین و خداوند بوده و پیروی از آن به منظور تربیت یافتگی و اجرای عدالت کامل در ارتباط با خدا، دولت و جامعه، لازم و ضروری است.

سبب اتصاف این سنت به «جدید»، تفاوت محتوایی سنت امام مهدی علیه السلام با سنت نقل شده در منابع اسلامی است. سنت مهدوی، در برگیرنده احکام و مفاهیم جدید و نیز سطحی عالی از شعور و بیداری است که ایشان آن را اعلان خواهد نمود و بشریت را بر پایه آن تربیت خواهد کرد.

سنت مهدوی، معیار استنباط احکام در روزگار پس از ایشان می‌باشد. بلکه این سنت، همواره مبنای تربیت انسان‌ها پس از وفات امام علیه السلام نیز خواهد بود. علاوه بر این که، اولاً فهم جدید از قرآن و ثانیاً سنت‌های پیشوایان نخستین اسلام، در حدودی که درستی آنها از سوی امام مهدی علیه السلام تأیید شده باشد، به سنت مهدوی ضمیمه خواهد شد.

(۲) نکته ششم: منظور از «قضای جدید» یکی از امور زیر است:

۱- برنامه‌ای جدید برای بشریت که پس از دوران ظهور به اجرا در می‌آید و ما پیشتر آن را «برنامه کلی الهی در روزگار پس از ظهور» نامیده‌ایم.

در اینجا واژه «قضا» از آن رو به کار رفته است که برنامه کلی الهی که به دست امام مهدی علیه السلام پیاده خواهد شد، شکلی از اشکال قضای الهی است.

۲- مراد از آن، قانون‌گذاری جدیدی می‌باشد که پس از ظهور تحقق می‌یابد؛ زیرا یکی از معانی واژه «قضا»، قانون‌گذاری (قضاوت) است.

۳- مقصود کشتار وسیع منحرفان است که گفتیم امام علیه السلام به آن اقدام می‌نماید. قضا در اینجا به معنای دستور به کشتن یا ریشه کن کردن آنهاست. از این رو در روایات می‌خوانیم «... قضای جدید، علی العرب شدید»

(۱). ر. ک: ابن عربی، محی الدین، همان؛ ج ۳، ص ۳۲۸ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۹۲

۴- شاید اشاره به نکته‌ای باشد که در روایات آمده و آن اینکه امام مهدی علیه السلام در امر قضاوت و داوری شیوه‌ای جدید را در پیش می‌گیرد. در روایت می‌خوانیم «او هم چون داوود نبی علیه السلام، بدون پرسش از شاه‌دان، داوری می‌نماید». به این موضوع در فصل آخر همین بخش خواهیم پرداخت.

همه این موارد چهارگانه درباره مفهوم «قضای جدید» محتمل می‌باشد ولی مورد سوم محتمل‌تر به نظر می‌رسد زیرا از قرینه‌ای

برخوردار است و آن قسمتی از روایت می‌باشد که در آن آمده است: «علی‌العرب شدید» «بر عرب‌ها سخت و دشوار است».

(۱) محور ششم: به رغم شهرت عمومی، حدیثی را نیافتیم که امام مهدی علیه‌السلام را آورنده «دین جدید» معرفی کند. شاید این شهرت به دلیل برداشت عوامانه‌ای است که برخی افراد از یک مورد از عناوین شش‌گانه‌ای که گذشت، داشته‌اند و انجام آن بر فردی عادی بسیار سخت است.

حتی اگر روایتی هم رسیده باشد، مراد از آن این نیست که حضرت شریعت جدیدی را خواهد آورد که در تقابل با اسلام و سایر ادیان باشد؛ زیرا روشن است که مهدی علیه‌السلام پیامبر نیست و از طرفی دیگر بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، پیامبر دیگری نیز نخواهد آمد و همان طور که قبلاً دانستیم و روایات متواتر هم آن را تأیید می‌نماید، امام مهدی علیه‌السلام فقط قانون اسلام را پیاده می‌کند. بنابراین اگر مراد از آن روایت فرضی (که امام مهدی علیه‌السلام را آورنده دین جدید معرفی می‌نماید) همین مطلب باشد، لازم است آن را به سبب وجود دلایل قطعی در رد محتوای آن، به کناری نهاد. سرانجام مناسب‌تر آن است که به فرض وجود چنین روایتی، آن را قانون جدیدی بدانیم که امام علیه‌السلام به اعتبار اطاعتش از خدای متعال، برای مردم به ارمغان می‌آورد.

(۲) محور هفتم: در برخی روایات خواندیم امام عصر علیه‌السلام چونان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، امری نو و دعوتی جدید را می‌آغازد. این مطلب درباره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روشن است زیرا آن حضرت مردم را به مدد نبوت جدید، از عصر تیرگی و جاهلیت بیرون آورد و به دوران نور و عدالت رهنمون گردید. دعوت اسلامی در غربت آغاز شد. مؤمنان در سال‌های نخست بعثت در گمنامی و انزوا شاهد ستم و آزارهای مشرکان بودند و این وضع ادامه داشت تا آن که دعوت اسلامی فراگیر شد و غربت مسلمانان بر طرف گردید. اما در پی آزمایش‌های الهی و گرایش مردم به ستم و عصیان، اسلام دوباره غریب گشت و این وضع تا طلوع آفتاب هدایت و عدالت مهدوی، ادامه خواهد داشت. امام مهدی علیه‌السلام به گاه ظهور، امری جدید و دعوتی جدید را آغاز می‌نماید که جامعه اسلامی از زمان‌های بسیار دور، در نتیجه انحراف و کژپویی خویش از آن محروم بوده است. البته این تازگی صد در صد نخواهد بود بلکه پایه آن از قبل گذاشته شده، همان طور که اصول و پایه‌های کلی دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز با دعوت‌های پیامبران پیشین هم ریشه است. با این تفاوت که پیوستگی دعوت مهدی موعود علیه‌السلام به آموزه‌های اسلامی به مراتب بیشتر از ارتباط دعوت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با تعالیم پیامبران گذشته می‌باشد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۹۳

(۱)

### فصل دوم امام مهدی علیه‌السلام و مسائل سیاسی - اجتماعی پیش از ظهور

پیش از این بیان شد حضرت مهدی علیه‌السلام در برابر نظام‌ها و قوانین موجود در جهان پیش از ظهور موضعی قاطعانه خواهد گرفت و آنها را ابطال، و اندیشه‌ای کاملاً عادلانه را جایگزین آنها خواهد نمود. نیز دانستیم چه موضعگیری سختی در برابر منحرفان اتخاذ کرده، و چگونه با ریشه کن کردن آنها زمینه لازم را برای بنیانگذاری جامعه‌ای جدید و عدالت محور در جهان فراهم خواهد آورد. در اینجا نمی‌خواهیم همان مطالب را تکرار نماییم بلکه تنها می‌خواهیم برخی از جزئیات آن را تا حد ممکن بررسی کنیم؛ شاید بدین وسیله بتوانیم از برخی رویکردهای دولت مهدوی که جایگزین قوانین قبلی می‌شود، رفع ابهام نماییم.

(۲) بدین منظور نیازمندیم در حد قابل قبول، از مسائل سیاسی و اجتماعی پیش از ظهور شناخت دقیق‌تری پیدا کرده تا بتوانیم موضع امام علیه‌السلام را در برابر آنها مشخص نماییم. مشکلی که در اینجا وجود دارد، بی‌خبری از زمان ظهور می‌باشد. روشن است که در این صورت نخواهیم توانست مسائل و تحولات سیاسی - اجتماعی پیش از ظهور را بشناسیم. برای حل این مشکل راهی جز ارائه

فرضیه‌ای مشخص وجود ندارد که البته ممکن است به خودی خود نیز درست نباشد ولی مبنا قرار دادن آن در بحث، موجب می‌گردد که مواضع امام مهدی علیه السلام در برابر نظام‌های سیاسی-اجتماعی پیش از ظهور، از وضوح و روشنی بیشتری برخوردار شود. این فرضیه عبارت است از اینکه امام عصر علیه السلام در این قرن یا زمانی نزدیک به آن، ظهور خواهد فرمود و قوانین و مفاهیم کلی در جهان امروز، دستخوش دگرگونی‌های مهمی نمی‌گردد.

(۳) مطابق اصل «انتظار همیشگی» که بر اساس آن در هر لحظه انتظار ظهور می‌رود «۱»، می‌توان این فرضیه را محتمل دانست. هر چند شایستگی اثبات تاریخی را ندارد؛ زیرا پیشتر گفته‌ایم که تعیین وقت ظهور نادرست می‌باشد.

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۳۶۲ و ۴۲۷.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۹۴

به موجب این فرضیه، نظام‌های سیاسی-اجتماعی پیش از ظهور، همین نظام‌های امروز دنیاست. بدین ترتیب خواهیم توانست بخش مهمی از پرسش‌های این فصل را پاسخ گوئیم و شاید با سخن گفتن در اطراف این موضوع بتوانیم اصولی کلی را بدست آوریم که از خلال آن- هر چند به طور اجمال- مواضع امام علیه السلام نسبت به نظام‌های سیاسی-اجتماعی پیش از ظهور، معلوم گردد.

(۱) البته نباید از این مطلب غافل شد که نهایت هدف ما در اینجا، شناخت اندیشه و رویکردهای حضرت مهدی علیه السلام،- تا آنجا که روش ما در این کتاب اجازه دهد- می‌باشد. یادآوری می‌کنیم روش ما، تکیه بر اصول کلی و نیز روایاتی است که درباره امام مهدی علیه السلام رسیده است. ولی هم چنان که در مقدمه این کتاب آوردیم آگاهی از ژرفای حقیقی بینش و سطح فکری جامعه پس از ظهور، بر پژوهنده‌ای که در عصر پیش از ظهور می‌زید، هر چه هم نابغه و باریک‌اندیش باشد، ناممکن است مگر آن که در دوره ظهور به سر برد.

(۲) در اینجا بحث را در چند محور سامان می‌دهیم تا با برخی از مواضع حضرت در محورهای بین المللی، مدیریتی، اقتصادی و اجتماعی آشنا شویم.

(۳) محور نخست: بررسی کلی مواضع امام علیه السلام در برابر مسائل جاری بین المللی.

مسائل بین المللی، امور گوناگونی هستند که رعایت آن توسط جامعه جهانی به جهت مصالح مشخصی که فایده‌اش به خود دولت‌ها بر می‌گردد، لازم الاجرا است.

(۴) دولت‌ها به منظور رسیدن به اهداف اقتصادی، فرهنگی و یا نظامی و ... قراردادهای و پیمان‌هایی را امضا می‌نمایند. دولت‌هایی که با یکدیگر روابط دیپلماتیک دارند، سفیرانی را به منظور ارتقای سطح همکاری‌ها مبادله می‌کنند. در صورتی که روابط آنها از سطح بالایی برخوردار نباشد، با یکدیگر «کاردار» مبادله می‌کنند و اگر دو دولت فاقد روابط دیپلماتیک باشند، کشور سومی به عنوان حافظ منافع در کشور مقابل، فعالیت می‌کند.

از جمله شیوه‌های موجود در روابط بین الملل، پذیرفتن سران کشورها و دیپلمات‌ها و نیز دیدار آنها با هم‌تایان خود می‌باشد.

(۵) وقتی بین دو یا چند دولت اختلافی حل نشدنی روی دهد، به سازمان‌های بین المللی مراجعه می‌نمایند به طور مثال اگر مسئله‌ای حقوقی در میان باشد، دیوان بین المللی دادگستری و اگر مشکلی سیاسی باشد، سازمان ملل متحد عهده‌دار حل و فصل آن می‌گردد. خود سازمان ملل متحد نیز با تشکیل سازمان‌هایی گوناگون به حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی کشورها می‌پردازد.

مانند سازمان بهداشت جهانی و یا سازمان علمی، فرهنگی ملل متحد (یونسکو). در این مورد باید دانست که قوانین بین المللی، روابط بین دولت‌ها را از لحاظ امنیت مرزها، احترام متقابل و نیز تعیین مکان و میزان مجازات‌ها در صورت ارتکاب جرم توسط اتباع

یک کشور در کشور دیگر، مشخص می‌کند.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۹۵

(۱) از جمله اصول شناخته شده در روابط بین الملل، مصونیت هیأت‌های نمایندگی دیپلماتیک، حق پناهندگی سیاسی و تعیین حدود آب‌های سرزمینی کشورها می‌باشد.

در اینجا این پرسش مطرح می‌گردد که آیا این اصول و سایر قواعد بین المللی توانسته است مشکلات بشر را کاهش داده و آنها را حل نماید؟

پاسخ منفی است؛ زیرا خاستگاه آن قوانین، نه ارزش‌های انسانی بلکه منافع دولت‌هاست. از این رو هرگاه کشوری روند امور را به نفع خود ارزیابی ننماید، به راحتی از زیر بار آن اصول خارج می‌شود. بنابراین ضمانتی حقیقی برای پایبندی کشورها به اجرای قوانین بین المللی وجود ندارد. از این رو جنگ‌ها و استعمار به هر دو شکل قدیم و جدیدش و نیز تهاجم فرهنگی دولت‌های مسلط به ملت‌های ضعیف، و همچنین هم‌پیمانی برخی کشورها بر ضد کشورهای دیگر، واقعیتی انکارناپذیر است.

(۲) بدین ترتیب هیچ ضمانتی برای اجرای تصمیمات سازمان ملل وجود نداشته و این سازمان نقش واقعی در حل اختلاف بین کشورها و جلوگیری از تخاصمات ندارد. همچنین ضمانتی برای اجرای احکام دیوان بین المللی دادگستری نیز مگر در حدود تراضی دو دولت طرف دعوا، وجود ندارد.

پس از این مرور گذرا درباره نقاط قوت و ضعف مسائل بین المللی، جای این پرسش باقی است که موضع امام مهدی علیه السلام و دولت او در برابر این مسائل چیست؟

البته نباید این سؤال‌ها را مطرح نمود که دیدگاه دولت او در صورت عضویت در خانواده جهانی و پیمان‌های بین المللی چیست؟ چه مقدار از آن قوانین را می‌پذیرد و چه مقدار را رد می‌نماید؟ آیا دولت او به عضویت سازمان ملل متحد در می‌آید و آیا با کشورهای دیگر تبادل سفیر می‌نماید؟ آیا ...

اصولاً طرح این پرسش‌ها جایی ندارد؛ زیرا پس از ظهور فرخنده حضرت بقیه الله علیه السلام طولی نمی‌کشد که طومار نظام‌های سیاسی - بین المللی جهان به طور کلی درهم می‌پچد. این مطلب برخاسته از دو ساحت است:

(۳) الف) ساحت نظری: نظام موجود بین المللی بر پایه انحراف در اخلاق و عقیده شکل گرفته است. درباره مهم‌ترین شاخصه انحراف اخلاقی آن باید گفت: این نظام بر پایه منافع شخصی و انانیت صرف بنا نهاده شده است. در دولت مهدوی از این ویژگی خودخواهانه اثری باقی نخواهد ماند. بلکه ملاک در آن دولت، مصالح کلی و واقعی و نیز اجرای کامل عدالت و پرستش خالصانه پروردگار است. این امر، تحولی اساسی در مسیر تاریخی بشر به وجود خواهد آورد.

درباره مهم‌ترین شاخصه انحراف عقیدتی نظام کنونی بین الملل نیز باید گفت: در قاموس دنیای مدرن، هستی به مادیت صرف تفسیر می‌شود و نگاه به جامعه، نگاهی سکولار است. سردمداران این نظام، انسان را موجودی خود بنیاد می‌دانند که راهش را در این جهان پیچ پیچ، به تنهایی و بی‌اتکا به وحی می‌تواند بیابد. امام مهدی علیه السلام بر این افکار خط بطلان خواهد کشید و عدالت کامل را در میان

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۹۶

بشر بر دو پایه قدرت و حکمت بی‌پایان الهی برپا خواهد داشت.

(۱) ب) ساحت عملی: امام مهدی علیه السلام مرزهای جغرافیایی و دولت‌های متکثر را نخواهد پذیرفت.

دولت او، دولتی جهانی و با رهبری واحد است که آن را با فتح جهان پی می‌افکند. بدین ترتیب همه سازمان‌ها و قوانین بین المللی، موضوعیت خود را از دست خواهند داد.

در این جهان یکپارچه، در خیرات و خوبی‌ها بر روی بشر گشوده خواهد شد و طمع سیری‌ناپذیر و خودمحوری‌های حاکمان دنیای امروز از بین خواهد رفت و دیگر موضوعی برای جنگ و جدال باقی نخواهد ماند. این فتح جهانی مایه خوشبختی، آسایش، امنیت و عدالت تمامی انسان‌ها خواهد شد.

(۲) محور دوم: موضع امام علیه السلام در برابر روش‌های متعارف مدیریت در جهان.

دولت ساختاری است با موجودیت معنوی و قانونی که از سرزمینی دارای مرزهای معین و هیأت حاکمه تشکیل شده است. بالاترین مسئولیت در این دولت‌ها یا متعلق به پادشاه است، یا صدر اعظم و یا رئیس جمهور. در هر دولتی نخست وزیر و شماری از وزیران وجود دارد که هر کدام عهده‌دار اداره یکی از بخش‌های مهم آن جامعه می‌باشد، هم چون: وزارت خارجه، دفاع، امور اقتصادی و دارایی و ...

در بسیاری از کشورها، پارلمان یا مجلس شورا وظیفه قانون‌گذاری را بر عهده دارد. اساس نظری این سیستم آن است که اعضای این مجالس نماینده گروه‌های مختلف مردم می‌باشند و در واقع هر گونه مصوبه‌ای از سوی اینان، با موافقت مردم همراه است؛ گویانکه قوانینی را که مردم موظف به رعایت آن هستند، توسط خودشان به تصویب رسیده است.

(۳) نیز در کشورها احزاب به فعالیتهای آشکار و یا زیر زمینی می‌پردازند و برخی از آنها به تنهایی یا با ائتلاف با سایر احزاب، بر اریکه قدرت سیاسی تکیه می‌زنند.

البته بیشتر دولت‌ها برای حفظ مصالح خود این حق را برای خود محفوظ می‌دانند که احزاب را در فعالیت خود آزاد بگذارند و یا از آن جلوگیری به عمل آورند.

هر حزبی برای خود اندیشه و راهبرد خاصی دارد و هر گاه حزب حاکم، تنها حزب کشور باشد (نظام تک حزبی) فقط دیدگاه‌های خود را به جامعه دیکته می‌نماید و به طور معمول، آزادی ابراز عقیده و فعالیت سیاسی - اجتماعی را تنها برای خود می‌خواهد. همچنین به طور معمول اداره برخی مؤسسات و نهادهای عمومی از قبیل: پلیس، زندان‌ها، گمرک، آب، برق و ... مستقیماً به عهده بخش دولتی است.

(۴) پرسش: دیدگاه امام مهدی علیه السلام درباره این موضوعات چیست و دولت جهانی آن حضرت چگونه است؟

در اینجا ضمن چند نکته، آنچه را که از لحاظ تاریخی و اسلامی می‌توان اثبات نمود، می‌آوریم:

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۹۷

(۱) نکته اول: مدل و شکل حکومت حضرت صاحب الامر علیه السلام، نه پادشاهی است و نه ریاست جمهوری و نه دیکتاتوری و نه ... بلکه برخاسته از الگوی امامت می‌باشد؛ زیرا شخص اول این دولت، امام معصومی است که از جانب پروردگار متعال منصوب شده است و تا وقتی که آن حضرت در قید حیات باشد، خود زمام اداره دولت جهانی را بر عهده دارد و پس از وفات ایشان نیز جانشینان او دولت را اداره خواهند کرد. در این باره در بخش سوم کتاب توضیحات بیشتری خواهیم داد.

امام علیه السلام در دولت خود، حاکمان و مدیرانی مخلص و آزموده را به کار خواهد گرفت که از آنها به «حکام الله فی أرضه» یاد شده است. در این باره نیز در فصل آینده بیشتر سخن خواهیم گفت.

(۲) نکته دوم: در دولت مهدوی علیه السلام با توجه به ساختار آن از مجلس شورا به عنوان قوه مقننه خبری نیست؛ زیرا جایگاه قانون‌گذاری در حکومت جهانی امام علیه السلام نمی‌تواند در اختیار مردم و نمایندگان آنها باشد بلکه این جایگاه تنها از آن خداوند بی‌همتاست.

آری، امام علیه السلام می‌تواند در حدود قوانین اصلی فرمانی صادر نماید و تصرفاتی را انجام دهد؛ هم چنان که خواهد توانست بخش‌هایی جدید از قوانین اصلی را که پیش از آن شناخته شده نبوده‌اند ابلاغ فرماید. همان طور که می‌تواند تصمیم‌گیری در مورد

برخی مسائل فرعی را به شورایی شبیه پارلمان و یا شوراهایی شبیه شورای شهر بسپارد. البته وجود این امور در دولت مهدوی نیازمند اثبات تاریخی است.

(۳) نکته سوم: در مورد نوع روابط بین مناطق تحت حکومت یاران امام علیه السلام، تصویر کاملاً روشنی نداریم. هر چند پرسش در این باره روایی چندانی نیز ندارد زیرا می‌دانیم در دولت جهانی یک قانون اساسی وجود دارد و بدین ترتیب حاکمان هر منطقه، شخصیت قانونی مستقل از دولت مرکزی نداشته، موظف به اجرای قوانین آن می‌باشند. در این باره می‌توان به جمهوری‌هایی مثال زد که از ایالت‌های متعددی تشکیل شده است.

(۴) نکته چهارم: در عصر ظهور هر چند اصلاحات فراوانی در ساختار اداری جامعه صورت خواهد پذیرفت اما تغییرات شگرف و دور از ذهنی در این حوزه اتفاق نخواهد افتاد.

بنابراین اگر فرضیه پیش گفته (ظهور امام علیه السلام در این قرن) درست باشد، شکل اداره دولت آن حضرت شبیه مدیریت کلانی است که هم اینک در کشورهای دنیا معمول می‌باشد؛ یعنی مدیریت از طریق وزیران، مدیران کل و نهادهای اجتماعی. حتی از برخی روایات استفاده می‌شود که در دولت مهدوی، پست نخست وزیری و فرماندهی کل نیروهای مسلح نیز وجود دارد. با این همه، نیاز نیست به تفاوت‌های موجود در شیوه‌های مدیریت در جهان امروز پردازیم زیرا دولت مهدوی هرگز از این شیوه‌ها پیروی نخواهد کرد؛ چه اینکه دانستیم امام علیه السلام عوامل پیشرفت را در شکل کلی آن مطابق مصالح عادلانه، در روزگار دولت خود مطرح خواهد ساخت.

(۵) نکته پنجم: جایگاه احزاب در دولت امام مهدی علیه السلام

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۹۸

(۱) احزاب کنونی جهان را می‌توان دو گونه بررسی نمود:

۱- تقسیم‌بندی کلی احزاب؛ افراد اجازه دارند هر دیدگاه و عقیده‌ای داشته باشند و از هر اندیشه‌ای دفاع کنند. بر این اساس احزاب- به طور مثال- به چپ و راست و جز آنها تقسیم می‌شوند.

۲- انشعاب در درون یک حزب و جناح خاص، مانند اختلاف در درون بلوک سرمایه‌داری که با وجود اشتراک در اصول، در برخی جزئیات با یکدیگر اختلاف دارند.

(۲) دسته‌بندی اول در دولت امام مهدی علیه السلام وجود نخواهد داشت؛ زیرا اگر شخصی رویکردی کاملاً مخالف با برنامه عدالت محور آن دولت داشته باشد، شایسته قتل می‌باشد. و پیشتر هم گفتیم سرنوشت هر منحرف کژپویی در دولت حضرت ولی عصر علیه السلام کشته شدن است. درباره دسته‌بندی دوم باید گفت در میان اصول کلی و شناخته شده، دلیلی برای مخالفت با آن وجود ندارد؛ زیرا رشد و تربیت بشر به طور معمول مبتنی بر رقابت است و رسیدن به حقیقت در بیشتر موارد برخاسته از مناظره و بحث آزاد می‌باشد؛ البته برنامه کلی الهی برای دوران پیش از ظهور، به روشنی شکست دسته‌بندی نخست و مشکل‌آفرینی آن را برای بشریت آشکار ساخته ولی بشر هنوز دسته‌بندی دوم را به طور کامل تجربه نکرده است. بنابراین اگر دولت مهدوی، مصلحت خویش را در تجویز آن ببیند، این کار مخالف با اصول کلی و شناخته شده اسلامی نخواهد بود.

آری این دسته‌بندی نیز به تدریج و در پی رشد یافتگی و تربیت بشر از سوی حکومت حضرت بقیه الله علیه السلام رنگ خواهد باخت؛ زیرا بشر به درجه‌ای می‌رسد که نه تنها اصول کلی را خواهد شناخت بلکه وظیفه خویش را نیز درباره جزئیات امور خواهد دانست و از مصالح و مفساد آنها نیز آگاهی پیدا خواهد کرد و بنابراین، این دسته‌بندی موضوعیت خود را از دست خواهد داد. ولی به هر حال، این اتفاق در زمان حیات امام مهدی علیه السلام روی نخواهد داد.

(۳) نکته ششم: اداره مراکز خدمات‌رسانی عمومی توسط حکومت مهدوی و نظارت حکومت بر نهادهای عمومی مانند: ارتش،

پلیس، قوه قضائیه و ... که بخش خصوصی نمی‌تواند آنها را اداره نماید، یک اصل می‌باشد.

بی‌شک امام علیه السلام شرکت‌ها و بانک‌ها را نیز اداره می‌فرماید. با این وجود باید اشاره نمود که پلیس و ارتش و زندان‌ها به جهت تربیت مستمر و متمرکز بشر از سوی دولت مهدوی و بهره‌مند شدن آنان از سطح والا‌یی از درک و اخلاص، اهمیت و جایگاه خود را به تدریج از دست خواهد داد. چه بسا در این میان ارتش با سرعت بیشتری بی‌اهمیت گردد، زیرا ارتش تکیه گاهی برای مقابله با تجاوزات خارجی است و با وجود حکومتی واحد جهانی، نیازی به آن نخواهد بود.

از سوی دیگر با رشد یافتگی و تربیت بشر و رسیدنش به درجات والای کمال، جرم و بزهکاری به تدریج کم شده و در نتیجه وجود سیستم پلیسی و زندان‌ها بی‌فایده خواهد شد.

گفتنی است این پایه از رشد معنوی در زمان حیات امام مهدی علیه السلام تحقق نخواهد یافت؛ هر چند

تاریخ پس از ظهور، ص: ۳۹۹

تحقق آن تنها بر اساس اصول کلی تربیت که حضرتش بنا می‌گذارد، خواهد بود.

(۱) محور سوم: آشنایی با مواضع امام مهدی علیه السلام در برابر مسائل و مشکلات اجتماعی عمده پیش از ظهور.

اگر بخواهیم این مشکلات را از نقطه نظر اسلامی بررسی نماییم به این نتیجه می‌رسیم که در عصر پیش از ظهور نوعی رفتار مشترک که حاکی از انحراف هولناک اخلاقی در میان بشر است، به وجود می‌آید و در نتیجه این سقوط اخلاقی، جوامع بشری با هزاران مشکل حل‌ناشدنی روبرو می‌شوند. این روند فرسایشی از معاملات ناسالم اقتصادی و بی‌توجهی به حقوق دیگران آغاز و به روابط صرفاً مادی بشری به عنوان یک ارزش اساسی، منجر خواهد شد. ربا به عنوان یک ضرورت موهوم در زندگی بشر مطرح می‌گردد. هرزگی زنان، نوشیدن شراب، علنی کردن زشتی‌ها و عدم پیروی از قوانین اسلامی ازدواج، طلاق و ارث و مدارس و تئاترهای مختلط و مبتذل از ویژگی‌های عمومی جوامع پیش از ظهور است. اکنون تلویزیون‌های دنیا جز زشتی و فساد پخش نمی‌کنند. در بیشتر روزنامه‌ها و مجله‌هایی که در سراسر دنیا منتشر می‌شود جز تصاویر، داستان‌ها و اوهام پلشت و شهوت بار که مشوق جرم و جنایت‌اند، چیز دیگری وجود ندارد. بیشتر مردم دنیا با این فضای آلوده آن چنان انس گرفته‌اند که گویا زندگی جز با این امور نمی‌گذرد و هر ندای ارزشی و فضیلت مدار که بر این پلیدی‌ها می‌خروشد و به انسانیت و اخلاق دعوت می‌نماید، امری شگرف و تعصب‌آلود جلوه می‌کند. آری «فقد أصبح المنکر معروفاً و المعروف منکراً» و «عاد الاسلام غریبا کما بدأ، فطوبی للغرباء».

(۲) موضع امام مهدی علیه السلام در این باره بسیار روشن است. آن ارجمند بر این همه فرومایگی خط بطلان خواهد کشید و فضای جهان را لبریز از فضیلت و عدل و کمال خواهد ساخت.

(۳) در اینجا باید قدری درباره جایگزین این وضع نابسامان سخن گوئیم. عجلالتا آنچه در این باره می‌توان گفت آن است که دولت عدل جهانی، به حیات رادیو، تلویزیون، تئاتر، سینما، مدارس، بیمارستانها، بانک‌ها، روزنامه‌ها و مجلات خاتمه نخواهد داد؛ زیرا این امور می‌تواند به طور اصولی نیازهای اجتماعی و فردی بشر را تا حد متعارفی بر آورده سازد و خیر او را تأمین نماید.

طبیعی است که دولت عدل از این ابزارها برای کمال یافتگی و پراکندن بذر اخلاق و فضیلت در میان انسان‌ها استفاده کند و بدین وسیله مقدمه‌ای گردد برای تربیت بشر در شکل کلی آن و رسیدن به کمال مطلوب. در این صورت رادیو، تلویزیون، تئاتر، سینما و نشریات، ابزارهایی برای نشر اندیشه‌های هدایتگر و نیز تفریحات سالم خواهند شد. تفریحگاه‌ها و سواحل دریاها نیز از زشتی‌ها و روابط نامناسب پاکسازی می‌شوند. در چشم‌اندازهای زیبای طبیعت، آن قدر شگفتی‌ها و زیبایی‌های چشم‌نواز و دل‌انگیزی هست که خاطر انسان را شادمان و دل او را سرشار از بهجت و سرور نماید. اگر کسی تفریح را منحصر در امور فسادانگیز بداند این امر ناشی از کوته‌اندیشی وی



تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۰۰

است؛ و همه اینها نتیجه شکست و سرافکنندگی او در آزمون‌ها و ابتلائات الهی است.

(۱) اما مدارس و مراکز آموزش عالی، نهادهایی برای تربیت فرد و فرهیختگی او به شیوه‌ای حق مدار می‌باشند، تا ارتباط محکم بین هستی (از لحاظ آفرینش و قانون‌گذاری) و خالق آن را تبیین نمایند و انسان‌ها را در این راه به حرکت در آورند. کوتاه سخن آن که شیوه‌های موجود در مراکز آموزشی هر چند از لحاظ روش علم‌آموزی قابل توجه می‌باشد اما از نقطه نظر اعتقادی و بینشی هرگز قابل قبول نیست. همچنین در دولت عدل جهانی بی‌حجابی زنان و جلوه‌نمایی غیر اخلاقی آنان ممنوع می‌باشد؛ اما همه اینها مانع از آن نخواهد شد که زنان مدارج والای علمی را طی نمایند.

آنها می‌توانند برای برآوردن نیازهای مشروع خویش در متن اجتماع حضور یابند. البته در دولت جهانی، قوانینی در خصوص ارتباط اجتماعی زنان و مردان تدوین خواهد شد.

فاصله طبقاتی در جامعه مهدوی رخت بر می‌بندد، چه همان‌طور که خواهیم گفت آن دولت برای همگان با گشاده‌دستی فرصت‌های کاری ایجاد می‌نماید و همگان از کمک‌ها و بخشش‌های آن بهره خواهند برد. در آن دولت تبعیض نژادی وجود ندارد بلکه همه انسان‌ها در عقیده و هدف، برابر و برادرند و تفاوتی بین آنها جز در کمالات حقیقی نیست. به زودی از ثمرات مهم و گسترده موارد گفته شده سخن خواهیم گفت و روایاتی را در این باره خواهیم آورد. در ادامه بحث، در چارچوب اصول شناخته شده به بررسی این موضوعات خواهیم پرداخت.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۰۱

(۱)

### فصل سوم ضمانت‌هایی برای تحقق سریع و عمیق عدالت در جهان

در فصل گذشته به ضمانت‌های پیروزی امام حجة بن الحسن علیه السلام برای فتح جهان پرداختیم و اینک از ضمانت‌هایی که آن حضرت در اجرای سریع، قاطع و عمیق برنامه عدالت محور خویش در اختیار دارد، سخن خواهیم گفت. این ضمانت‌ها در شخص امام علیه السلام و یاران او و شرایط جهانی وجود دارد.

(۲) این ضمانت‌ها در برخی جزئیات با ضمانت‌های پیش گفته مشترک می‌باشند. یعنی یک امر همان‌طور که ضمانتی برای پیروزی است، در عین حال ضمانتی برای اجرای عدالت نیز هست.

در اینجا می‌خواهیم بدانیم پس از پیروزی امام علیه السلام و فتح جهان (که از ضمانت‌های آن پیشتر سخن گفته‌ایم) چه ضمانت‌هایی وجود دارد که آن حضرت بتواند به طور سریع و عمیق عدالت کامل را در جهان برقرار سازد. بیشتر این ضمانت‌ها در دو سطح مطرح می‌شود:

الف) در آغاز اجرای عدالت برای نخستین بار در جهانی که زیر بار سنگین ستم‌ها و رنج‌ها بوده است.

ب) در ادامه فرآیند عدالت‌گستری و سعی در تعمیق و تکامل آن در مسیری تربیتی و همیشگی برای همه انسان‌ها. برای این سطح، ضمانت‌های ویژه‌ای وجود خواهد داشت.

لازم به یادآوری است هر گاه ما از این ضمانت‌ها سخنی به میان می‌آوریم، در واقع در چارچوب توانمندی‌ها و سطح فکری موجود در دوره پیش از ظهور سخن می‌گوییم.

اینک برای هر کدام از دو سطح بالا به طور جداگانه ضمانت‌هایی را بیان خواهیم کرد.

(۳) ضمانت‌های سطح اول:

این ضمانت‌ها از آن جایی مطرح می‌شود که امام مهدی علیه السّلام هر منطقه‌ای را که فتح نماید، اجرای عدالت را در آنجا آغاز می‌کند و وقتی همه جهان فتح گردد، اجرای عدالت نیز جهانگیر خواهد شد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۰۲

این ضمانت‌ها بر سه نوع است:

(۱) نوع اول: ضمانت‌های موجود در سطح جامعه و زندگی.

ضمانت نخست: وجود برنامه‌ای عادلانه و کامل که آماده عملیاتی شدن در سطح جهان باشد.

این برنامه در ذیل برنامه کلی الهی برای دوران قبل از ظهور قرار دارد.

روشن است هرگاه آن قانون آماده نباشد یا به طور کامل عادلانه نباشد، اجرای عدالت کامل و بهره‌وری از ثمرات مطلوب اجتماعی آن با مشکل مواجه خواهد شد. از این رو وجود این قانون عادلانه و کامل، ضمانت مؤثری برای موفقیت است. و البته این قانون در اختیار دولت مهدوی قرار دارد.

این برنامه عادلانه و کامل، همان اسلام است با همه مفاد آن که در زیر می‌آید:

۱- احکام حقیقی که پیش از ظهور، آشکار بودند.

۲- اندیشه‌ها و مفاهیمی که بر آمده از تحول و پیشرفت تفکر اسلامی است.

۳- احکام و مفاهیمی که روزی از میان رفته بوده و اینک پس از ظهور آشکار گردیده است.

۴- احکام و مفاهیمی که پیش از این اعلان نشده بوده و آشکار شدن آن بستگی به تشکیل دولت جهانی دارد.

۵- تشکیلات و قوانین مشروحی که خود ولی عصر علیه السّلام در چارچوب احکام ثابت دینی به آن رسمیت می‌بخشد. لزوم به کار بستن این قوانین، دست کمی از احکام ثابت دینی ندارند.

۶- قوانین کلی که امام علیه السّلام به عنوان دستور العمل به فرماندارانش در سطح جهان ابلاغ می‌فرماید.

این قوانین، آنها را در حکمرانی و قضاوت عادلانه در هر نقطه از جهان توانایی می‌بخشد.

۷- قوانین کلی که امام علیه السّلام به منظور استمرار فرآیند تربیت و تکامل انسان‌ها در درازمدت برای یاران خاصش مقرر می‌فرماید.

به مدد این مواد هفت‌گانه، برنامه عدالت محور حضرت ولی عصر علیه السّلام در راه اجرا و تربیت تدریجی انسان‌ها به پیش خواهد رفت.

(۲) ضمانت دوم: کاهش چشمگیر جمعیت جهان. بیشتر درباره این موضوع سخن گفتیم و از روایات دریافتیم که این وضع در پی جنگ جهانی ویرانگری در پیش از ظهور روی خواهد داد.

این یکی از ضمانت‌های مهم برای پیروزی و تسلط آن حضرت بر همه جهان است و به فرض درستی آن، ضمانت مهمی در راه اجرای آسان و فراگیر عدالت نیز می‌باشد؛ زیرا بدیهی است که اجرای عدالت در جهانی با جمعیت کمتر، بسیار ساده‌تر از زمانی است که دنیا جمعیت زیادی داشته باشد؛ به ویژه آنگاه که این کاهش جمعیت چشمگیر باشد.

این ضمانت در اینجا (همان طور که در مرحله فتح جهان چنین بود) به فرض درست بودن، سودمند است و در صورت عدم صحت، ضرری نمی‌رساند. یعنی اگر جمعیت جهان هم چنان

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۰۳

فراوان باقی بماند و جنگی جهانی و یا هر سبب دیگری که جمعیت جهان را کاهش دهد رخ ندهد، در هدف حضرت مهدی علیه السّلام اشکالی وارد نمی‌شود و پیروزی و یا اجرای عدالت با مانعی مواجه نمی‌گردد؛ زیرا ضمانت‌های مهم دیگری نیز وجود دارد.

(۱) ضمانت سوم: از بین رفتن مردمان منحرف و شکست خورده در آزمون‌های الهی که در برنامه جدید الهی، قابل تربیت نیستند. این کاهش جمعیت از آنجا ناشی می‌شود که طبق روشی که قبلاً شناختیم امام مهدی علیه السلام و یارانش با بر گرفتن سلاح به نبرد می‌پردازند.

(۲) ضمانت چهارم: عظمت و ابهت دولت مهدوی در دل‌های مردم موجب می‌گردد نافرمانی از قوانین آن دولت و تعالیم آن- حتی در نهمان هم- غیر ممکن باشد.

این امر چند دلیل مهم دارد که برخی از آنها را می‌آوریم:

الف- تثبیت پایه‌های معرفتی و اخلاقی دولت مهدوی در دل‌های مردم مانند دلبستگی صادقانه به قانون، نگاه داشتن حرمت عدل و نیز ایمان به راستی و درستی اهداف آن دولت.

ب- نظارت سازمان یافته و کامل بر رفتار و اخلاق مردم و نیز تصحیح لغزشها یا اشتباهات افراد

ج- اقدامات یا سخنان مهم و بی‌سابقه شخص امام مهدی علیه السلام و برخی یاران خاص او در رهبری حکومت و تدبیر امور جامعه که دیگران از انجام آن ناتوان می‌باشند.

د- کشتار وسیعی که امام و یارانش از منحرفین در مدت هشت ماه به راه می‌اندازند؛ کشتاری هولناک که در آن هیچ توبه‌ای پذیرفته نمی‌شود. این امر تأثیر روانی زیادی بر جای خواهد گذاشت و تا زمان درازی این ترس و بیم و حقارت در برابر حکومت جهانی، برای تربیت آنها کافی است. این امر موجب می‌گردد نافرمانی از قانون ناممکن گردد و دولت نیز امکان وسیعی برای اجرای قانون و برنامه‌هایش در همه زمینه‌ها پیدا نماید.

ه- امام علیه السلام برخی اقدامات را که تحلیلی دشوار دارد و دلیل آن هم ناشناخته است، به خاطر مصالحی واقعی که خود می‌داند، انجام می‌دهد. نمونه‌هایی از آن اقدامات را در اینجا می‌آوریم:

(۳) نعمانی از هشام بن سالم روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

بینما الرجل علی رأس القائم یأمر و ینهی إذ أمر بضرب عنقه، فلا یبقی بین الخافقین إلّا خافه. «۱»

ناگهان در موقعی که شخص [منافقی] مشغول امر و نهی است، قائم علیه السلام دستور می‌دهد که او را گردن بزنند. پس در شرق و غرب جهان کسی نمی‌ماند جز آن که از او می‌ترسد.

(۴) علامه مجلسی نیز از سید علی بن عبد الحمید و او از جابر نقل کرده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۲۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۰۴

إنما سمی المهدی لأنه یهدی الأمر خفی؛ حتی أنه یبعث إلى رجل لا یعلم الناس له ذنب فیقته ... «۱»

او از آن رو «مهدی» نامیده شده است که کارش را در نهمان پیش می‌برد، تا جایی که مردی را می‌فرستد تا کسی را که مردم بی‌گناهی می‌شمردند، به قتل رساند.

این امور در واقع درست است اما در نظر مردم عجیب و ناشناخته می‌آید و موجب می‌گردد افراد در رفتار خود تجدید نظر نموده و از هر کژی و گناهی دوری کنند.

این عوامل و مانند آن، جلوه‌ای مقتدر و با ابهت از دولت مهدوی در چشم و دل مردمان، در هر سطحی، ایجاد می‌نماید و موجب می‌گردد تخلف از قانون بسیار سخت شود و از سوی دیگر تربیت بشر و اجرای عدالت توسط آن دولت، ساده و شدنی گردد.

(۱) ضمانت پنجم: ناامیدی افکار عمومی جهانیان از مکاتب و نظریاتی که ادعای حل مشکلات بشری را دارند. و عطش روزافزون

برای رسیدن به راه حل عادلانه‌ای که آنان را از ورطه‌ای که در آن گرفتار آمده لذا، رهایی بخشد.

این جو فکری و روانی، بهترین فرصت را بر سر راه دعوت و دولت مهدوی قرار می‌دهد تا به شکلی فراگیر عدالت را اجرا نماید. پیشتر در این باره سخن گفته‌ایم و نیازی به تکرار آن نیست.

(۲) نوع دوم: ضمانت‌هایی که از ویژگی‌های شخص امام مهدی علیه السلام سرچشمه می‌گیرد.

ویژگی نخست: عصمت در بالاترین درجه و اثرگذارترین شکل آن. جلوه‌های این عصمت عبارتست از: اخلاص، ایمان و مقدم داشتن مصالح والای الهی بر هر مصلحت دیگری. در این صورت او هر آنچه را در شرع پسندیده است به کار می‌بندد و هر آنچه را که زشت و ناپسند شمرده می‌شود، ترک می‌نماید. مراد ما از شرعی و غیر شرعی، مفهوم دقیق آن می‌باشد که شامل مسئولیت‌های رهبری می‌گردد و منظور ما مواردی نیست که تنها در دایره مسئولیت‌های اشخاص معمولی می‌گنجد.

قبلاً دانستیم که این ویژگی از ضرورت‌های مذهب شیعه است و گروهی از محققان اهل سنت، هم چون ابن عربی و برخی از پیروانش نیز آن را پذیرفته‌اند.

(۳) ویژگی دوم: هرگاه امام علیه السلام بخواهد از چیزی آگاه شود، خداوند آن را به او می‌فهماند. «۲» در کتاب گذشته آوردیم که این ویژگی از مهم‌ترین شرایط برای رهبری جهان است و بدون آن، این کار نشدنی است زیرا خداوند که رهبری و پیشوایی را به حضرت صاحب الامر علیه السلام سپرده است، بر اساس لطف و مهر بی‌کرانش توانایی انجام آن را نیز به او مرحمت می‌فرماید. بر این اساس، باید بین توانایی‌های فرد و مأموریت‌های محوله به او، هماهنگی وجود داشته باشد. در این باره اولیا

(۱). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۲۰۰.

(۲). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۱۵ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۰۵

معصوم علیه السلام با پیامبران تفاوتی ندارند.

(۱) و از آنجا که رهبری بر همه جهان به آگاهی و احاطه بسیار گسترده‌ای نیاز دارد، این منظور با هیچ نوع تشکیلات سازمان یافته بشری و یا دستگاه‌های پیشرفته الکترونیکی دست یافتنی نیست؛ به ویژه اگر هدف، اجرای کامل عدالت و استمرار آن باشد. پس در این صورت آن روایات و محتوای آنها و نیز این ویژگی برای امام مهدی علیه السلام صحیح می‌باشد.

(۲) از جمله مواردی که این امر را برای امام علیه السلام تأیید می‌نماید، روایتی است که علامه مجلسی از سید علی بن عبد الحمید نقل می‌کند که ابو الجارود از قول حضرت باقر علیه السلام گفته است:

قلت لأبي جعفر: جعلت فداك، أخبرني عن صاحب هذا الأمر، قال: يمسي من أخوف الناس و يصبح من آمن الناس. يوحى إليه هذا الأمر ليلة و نهاره. قال: قلت: يوحى إليه؟! قال: يا أبا الجارود إنه ليس و هي نبوة و لكنّه يوحى إليه كوحية إلى مريم بنت عمران و إلى أم موسى و إلى النحل. يا أبا الجارود إن قائم آل محمد عليه السلام لأكرم عند الله من مريم بنت عمران و أم موسى و النحل «۱»

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم از صاحب این امر مرا خبر ده. فرمود: شب می‌کند در حالی که هراسان‌ترین مردم است و صبح می‌کند در حالی که در امان‌ترین آنهاست. شب و روز، این امر به او وحی می‌شود. [با تعجب] گفتم: وحی می‌شود؟! فرمود: ای ابو الجارود، نه وحیی که به پیامبران می‌شود بلکه مانند وحی پروردگار به مريم دختر عمران و به مادر موسی و به زنبور عسل. ابو الجارود، [بدان که] قائم آل محمد علیه السلام در نزد خداوند از مريم، مادر موسی و زنبور عسل گرامی تر است!

(۳) برای فهم این روایت نکاتی را می‌آوریم:

نکته اول: وحی تنها ویژه انبیا نیست بلکه دیگران را نیز شامل می‌شود. در این باره مواردی در قرآن کریم آمده است:

۱- حضرت مریم علیه السلام وحی را از سوی فرشتگان دریافت کرده است. خداوند می‌فرماید:  
 وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ... إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ  
 بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ. «۲»  
 و [یاد کن] هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم، خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است.»  
 ... [یاد کن] هنگامی [را] که فرشتگان گفتند: «ای مریم، خداوند تو را به کلمه‌ای از جانب خود، که نامش مسیح، عیسی بن مریم  
 است مژده می‌دهد،

(۱). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۲۰۰.

(۲). سوره آل عمران (۳)، آیات ۴۲ و ۴۵.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۰۶

در حالی که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است.»

(۱) حتی از این آیات چنین بر می‌آید که او وحی را مستقیم از خداوند دریافت کرده است؛ زیرا بر حسب ظاهر آیه، مریم خداوند  
 را به طور مستقیم مورد خطاب قرار داده است و خداوند نیز او را پاسخی مستقیم داده است:  
 قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ. قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ. «۱»  
 [مریم] گفت: «پروردگارا، چگونه مرا فرزندی خواهد بود با آن که بشری به من دست نزده است؟» گفت: «چنین است [کار  
 پروردگار]. خدا هر چه بخواهد می‌آفریند.»

(۲) ۲- مادر موسی علیه السلام وحی را دریافت کرده است. خداوند در این باره می‌فرماید:

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَى. «۲»

هنگامی که به مادرت آنچه را که [باید] وحی می‌شد وحی کردیم.

همچنین خداوند می‌فرماید:

أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ. «۳»

به مادر موسی وحی کردیم که: «او را شیر ده.»

(۳) ۳- به حواریون عیسی علیه السلام هم وحی شده است؛ با آن که به اعتراف خود مسیحیان آنها پیامبر نبوده‌اند. خداوند  
 می‌فرماید:

وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ «۴»

و [یاد کن] هنگامی را که به حواریون وحی کردم که به من و فرستاده‌ام ایمان آورید. گفتند:

«ایمان آوردیم، و گواه باش که ما مسلمانیم.»

(۴) ۴- زنبور عسل برای گذران زندگی خویش از وحی بهره می‌گیرد.

خداوند در این باره می‌فرماید:

وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ. ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا ...

«۵»

و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [– الهام غریزی] کرد که از پاره‌های کوه‌ها و از برخی درختان و از آنچه داربست می‌کنند،  
 خانه‌هایی برای خود درست کن، سپس از همه میوه‌ها بخور، و راه‌های پروردگارت را فرمانبردارانه، بیوی.

درباره سه مورد از موارد چهارگانه بالا روایاتی نیز وجود دارد.

(۱). سوره آل عمران (۳)، آیه ۴۷.

(۲). سوره طه (۲۰)، آیه ۳۸.

(۳). سوره القصص (۲۸)، آیه ۷.

(۴). سوره المائده (۵)، آیه ۱۱۱.

(۵). سوره النحل (۱۶)، آیات ۶۸ و ۶۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۰۷

(۱) نکته دوم: نوع وحی در این موارد با یکدیگر متفاوت است. درباره زبور چیزی بیش از غریزه‌ای که زندگی او را سامان دهد، نیست و نشان از آن دارد که آفریننده هستی با حکمت و استواری، زندگی او را تدبیر کرده است.

درباره مادر حضرت موسی علیه السلام بیش از این نمی‌توان گفت که از ذهن او گذشت و اندیشید که فرزندش را در صندوقی بگذارد و در نیل رهایش سازد. او اندیشید که این فکر از درون خودش جوشیده است و از عالم بالا نیست. اما قرآن کریم به ما خبر می‌دهد این اندیشه او، نتیجه هدایت الهی بوده است.

درباره مریم و حواریون باید گفت ظاهر قرآن کریم وحی را (لفظاً و معنا) برای آنها قائل شده است با اینکه احتمال دارد آن را «الهام» نیز بدانیم که عبارت است از افکندن مفهومی در ذهن بدون به کار بردن الفاظ زیرا یکی از معانی لغوی وحی، الهام می‌باشد.

به هر حال تشبیه امام مهدی علیه السلام به اینان در آن روایت بیشتر از این را ثابت نمی‌کند که امام واجد کمترین آن مراتب است و بیشتر از آن جز با دلیل دیگری ثابت نمی‌شود.

(۲) نکته سوم: امام عصر علیه السلام بی‌تردید از بزرگترین اولیای خداست و همین که از سوی خداوند متعال برای تحقق هدف اصلی از آفرینش بشر و اجرای کامل عدالت، برگزیده شده است، کافی است که او را بسیار بالاتر از مریم، حواریون و مادر موسی بدانیم.

(۳) نکته چهارم: هر کمالی برای شخصی که از جایگاه پایین‌تری برخوردار است، ناگزیر برای هم رتبه او و حتی شخصی که از او بالاتر است نیز وجود دارد؛ به طور مثال هر گاه کاسی خرده پا بتواند مغازه‌ای را بخرد، به طور قطع یک بازرگان نیز می‌تواند مثل آن مغازه یا بهتر از آن را خریداری نماید.

(۴) نکته پنجم: از نکته چهارم استفاده می‌شود هر درجه‌ای که برای آن افراد ثابت شود، بنابر اولویت می‌تواند برای امام مهدی علیه السلام نیز وجود داشته باشد. البته اگر در اینجا تشبیهی هم مطرح باشد، در کمترین مراتب آن مورد نظر است؛ البته نه مرتبه ضعیفی که برای زبور عسل وجود دارد.

(۵) نکته ششم: از این روایت برای تأیید «اصل الهام» در مورد امام زمان علیه السلام بهره بردیم اما این روایت به تنهایی نمی‌تواند دلیلی بر این مطلب باشد؛ زیرا:

۱- این روایت جز کمترین درجه وحی را برای امام علیه السلام ثابت نمی‌کند که به هر حال از «اصل الهام» کمتر است: زیرا در الهام آن گونه است که امام معصوم علیه السلام هر گاه بخواهد چیزی را بداند خدا آن را به او می‌فهماند.

۲- این روایت، مرفوع بوده و روایانش ناشناخته است. بنابراین شایستگی اثبات تاریخی را ندارد؛ اما به هر حال این نقطه قوت را دارد که مخصوص امام مهدی علیه السلام می‌باشد بر خلاف روایات دیگر که به طور عموم درباره همه امامان معصوم علیهم السلام

است.

(۶) در نتیجه ویژگی دوم امام علیه السلام به شکل کلی و نه به صراحت، ثابت می‌گردد. و به هر روی همین

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۰۸

اثبات کلی نیز کافی است.

(۱) ویژگی سوم: تکامل و فرزاندگی فوق عصمت شخص امام علیه السلام در عرصه رهبری و پیشوایی و نیز آگاهی‌اش از قوانین

جامعه و تاریخ؛ آن چنان که کسی جز او چنین دانشی ندارد. «۱»

همه پیشوایان معصوم، توانایی رهبری جهان را دارند اما امام مهدی علیه السلام که مطابق برداشت شیعی عمری دراز داشته و با

صدها نسل از انسان‌ها هم عصر بوده است، توانایی رهبری در او به حد کمال رسیده و می‌تواند سریعتر، آسانتر و ژرف‌تر به اهداف

مورد نظرش دست یابد.

(۲) نوع سوم: ضمانت‌هایی که از خصوصیات یاران او سرچشمه می‌گیرد:

قبلا در این باره به طور مبسوط سخن گفتیم و از شجاعت و اخلاص آنها نسبت به عقیده و هدف و امامشان که هر یک نقطه قوتی

بزرگ و ضمانتی برای پیروزی انقلاب مهدوی است، یاد کردیم. اما خوب است در اینجا به موضوع دیگری نیز اشاره نماییم و آن

دانش، فقاقت و تدبیر درست آنان در مورد مسائل اجتماعی است که در روایاتی از آنها سخن به میان آمده است. «۲»

(۳) در فصل آینده خواهیم گفت آنها چگونه این دانش ژرف و وسیع را در حیطه مدیریت جهان به دست آورده‌اند. اما در اینجا

مناسب است به این پرسش پاسخ دهیم که به این همه فقیه و فرمانروا چه نیازی هست؟ و چرا اگر کمتر از تعداد معینی باشند،

موفقیت دولت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام ممکن نمی‌گردد؟ از اینجا استفاده می‌شود متصف بودن آنها به این

خصوصیات و نیز شمار کافی آنها، از جمله مهم‌ترین ضمانت‌های موفقیت در تحقق عدالت جهانی است. همچنین استفاده می‌شود

که اقتضای برنامه الهی برای دوران پیش از ظهور، به وجود آمدن آنان برای موفقیت دولت جهانی است؛ زیرا اولاً آنها در هنگام

فتح جهان فرماندهان سپاه موعود می‌باشند و ثانیاً پس از استقرار دولت جهانی، حاکمان و فرمانداران مناطق مختلف جهان خواهند

شد.

(۴) برای روشن شدن این موضوع شایسته است چند مقدمه را یادآور گردیم:

مقدمه نخست: بر اساس فقه اسلامی شخص حاکم ناگزیر باید جامع شرایطی ویژه و شایستگی‌هایی خاص باشد تا بتواند عهده دار

این منصب مهم و حساس گردد. همچنین در فقه اسلامی آمده است قاضی باید دارای شرایط معینی باشد تا حکم او از نظر اسلام

نافذ باشد و بتواند به دعاوی مردم رسیدگی نماید.

(۵) عدالت و فقاقت مهم‌ترین شرط مشترک بین حاکم و قاضی است. مراد از عدالت، بالاترین درجه اخلاص و ایثار است که

صاحبش را از نافرمانی و سرپیچی از دستور پروردگار باز می‌دارد و منظور از فقاقت، آگاهی عمیق و وسیع از احکام شرعی است

که در عصر پیش از ظهور، «اجتهاد» نامیده می‌شود.

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۱۴-۵۱۷.

(۲). ر. ک: ابن طاووس، علی بن موسی، همان؛ ص ۱۷۱.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۰۹

(۱) مقدمه دوم: هر قدر توانایی‌های فرد عظیم و ممتاز باشد، نخواهد توانست به تنهایی همه جهان را اداره نماید و به طور مستقیم

در همه رویدادهای بی‌شمار اجتماعی و امور گوناگون مردم دخالت کند.

آری می‌توان با فرض تحقق معجزه و تصور نیرویی بی‌انتها برای آن فرد، مسأله را حل کرد؛ اما این فرض در حق امام مهدی علیه السلام متصور نیست زیرا با قانون معجزات مخالف است و در اینجا جایگزینی آشکار وجود دارد. که عبارتست از اداره مستقیم حکومت جهانی از طریق یاران مخلص و آزموده حضرت. و نیک می‌دانیم هر گاه برای معجزه، بدیلی طبیعی موجود باشد دیگر جایی برای معجزه نخواهد بود.

(۲) مقدمه سوم: مناطق قابل سکونت بر روی کره زمین فراوانند. اینک بیش از یکصد و ده کشور عضو سازمان ملل متحد می‌باشند. البته مناطق دیگری نیز وجود دارد که در این سازمان عضویت ندارند؛ هم چون کشورهای مستعمره و بیشتر جزایر واقع در اقیانوس‌ها و مناطق قطبی. (۱)

این علاوه بر برخی کشورهاست که مساحت بسیار زیادی دارند مانند چین، ایالات متحده، کانادا و استرالیا. در نتیجه اگر مصلحت دولت جهانی تقسیم این کشورها به مناطق مختلفی باشد، حدود دویست منطقه در دولت جهانی مهدی موعود علیه السلام وجود خواهد داشت.

(۳) مقدمه چهارم: این مناطق تنها نیازمند فرماندار و حاکم نیست بلکه هر منطقه یا سرزمینی نیازمند دستگاه اداری و قضایی کاملی است که مسئولان آنها می‌بایست اشخاصی شایسته و واجد صلاحیت باشند. مانند نخست وزیر، وزرا، مدیران کل و قضات. از این مقدمات استفاده می‌شود دلیل نیاز به این سیصد و سیزده نفر فقیه، حاکم و قاضی چیست.

این در صورتی است که این تعداد را کمتر از نیاز واقعی ندانیم؛ زیرا با محاسبه سرانگشتی و با احتساب اینکه بیش از دویست منطقه در جهان آن روز وجود دارد، حدود دو هزار نفر برای مدیریت کلان آن مناطق مورد نیاز می‌باشد.

(۴) البته لازم نیست وجود آن ویژگی‌های ممتاز را جز در دو شخصی که بالاترین پست اجرایی و قضایی مناطق را بر عهده دارند، جست بلکه امکان دارد افرادی که در مناصب پایین تر قرار دارند، بهره کمتری از آن ویژگی‌ها داشته باشند. در این صورت اگر شمار مناطق دولت جهانی به طور مثال یکصد و پنجاه سرزمین باشد، تنها به سیصد نفر از آن شایستگان ممتاز نیاز هست و نه بیشتر. بنابراین سیزده نفر از یاران خاص امام علیه السلام باقی می‌مانند که آنها نیز چه بسا در کنار خود امام علیه السلام به اداره حکومت مرکزی کمک نمایند. در روایاتی که در فصل بعدی خواهیم آورد آمده است که دوازده نقیب از آن سیصد و سیزده نفر، همواره در نزد امام علیه السلام حضور دارند.

(۵) از سویی دیگر باقی مناصب وزارتی، مدیریتی و نیز قضایی و مانند آن را افرادی که در رتبه دوم

(۱). لازم به یادآوری است کتاب حاضر در سال ۱۳۹۲ ه ق یعنی حدود سال ۱۳۵۰ شمسی تألیف شده است. [م]

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۱۰

از مراتب چهارگانه اخلاص قرار دارند، پر خواهند کرد. در این مرتبه نیز مدارجی از عدالت و فقاهاست وجود دارد که آنها را شایسته بر عهده گرفتن این پست‌ها می‌سازد.

(۱) خلاصه هر یک از ویژگی‌های امام مهدی علیه السلام ضمانتی مستقل برای اجرای کامل عدالت می‌باشد و اگر یکی از آنها منتفی گردد، این تجربه جهانی به شکست می‌انجامد یا دست کم دچار اختلال می‌شود. در مورد یاران آن بزرگوار هم سه ضمانت مهم وجود دارد:

۱- تعداد آنها.

۲- عدالت آنها که در خلوص اعتقادی و ارادت به رهبر موعود علیه السلام جلوه گر است.

۳- فقاهاست آنها.



ضمانت‌های موجود در نزد امام علیه السلام برای آغاز حرکت عدالت‌گستری، بیش از ده مورد می‌باشد و دیگر لازم به یادآوری نیست که گرد آمدن مجموع این ضمانت‌ها در نزد شخصی جز امام عصر علیه السلام، هر چند جنبش نیرومندی به راه اندازد یا حکومت گسترده‌ای تشکیل دهد و یا اصول و قوانین ژرفی را بنیان نهد، امکان‌پذیر نیست.

(۲) ضمانت‌های سطح دوم: در اینجا از ضمانت‌هایی سخن می‌گوییم که پس از استقرار اولیه عدالت، مایه تداوم عدالت‌گستری می‌باشد و تفاوتی هم نمی‌کند که تحقق آن در زمان حیات امام مهدی علیه السلام باشد و یا پس از رحلت ایشان.

(۳) ضمانت نخست: اثبات حقانیت تجربه جهانی مهدوی در برابر افکار عمومی جهانیان

در نتیجه اجرای عدالت، مردم دنیا این تجربه را به طور ملموس در زندگی خویش خواهند دید.

این اتفاق، مردم را به سویی می‌برد که خود به خود خواستار ماندگاری و تداوم نظام حکومتی حضرت بقیه الله علیه السلام شوند و با جان و دل از آن پشتیبانی نمایند. گفتنی است در این مرحله، برنامه عدالت محور امام علیه السلام از یک «برنامه» صرف خارج شده و به طور آشکار و ملموس در زندگی مردم قابل مشاهده خواهد بود.

(۴) ضمانت دوم: بازتاب جهانی وحدت و برادری بین مردم و آرامش و آسایشی که در شهرها حکمفرما می‌شود. این وضعیت اثر روانی خود را کاملاً بر جای خواهد نهاد. در این باره به طور مبسوط در فصل بعدی بحث خواهیم کرد.

(۵) ضمانت سوم: تربیت شایسته نسل‌های امت اسلامی (یا به عبارتی همه بشریت) و تکامل ایمان و اخلاص آنان از طریق تربیتی متمرکز و مستمر به طوری که مردم به چیز دیگری جز اطاعت دستور پروردگار و اجرای عدالت، خشنود و راضی نشوند.

(۶) ضمانت چهارم: تربیت افراد خاصی که در ایمان و اخلاص و فرهیختگی سرآمد دیگران باشند.

این کار از طریق فرهنگ‌سازی عمیق و مستمر و آزمایش‌های سخت و گوناگون که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد، شدنی است.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۱۱

در این روند، هدف آن است که آن افراد صلاحیت بر عهده گرفتن مناصب مدیریتی را پس از رحلت امام مهدی علیه السلام پیدا نمایند. گستره این مسئولیت ممکن است جهانی و یا منطقه‌ای باشد؛ این در جایی است که مسئولان آن مناطق از دنیا رفته باشند یا بر کنار و یا جابه‌جا شده باشند.

(۱) ناگفته پیداست وجود این ضمانت برای تداوم حکومت حضرت صاحب الامر علیه السلام ضروری است و گرنه آن نظام، فرد محور شده و ماندگاری‌اش پس از رحلت پیشوای مقدس، ناممکن می‌گردد و دیگر کسی نمی‌ماند که کاروان بشریت را به سوی مقصد والایش رهنمون گردد. البته هم چنان که در بخش پایانی کتاب به آن خواهیم پرداخت، بین ثمرات حکومت امام عصر علیه السلام و ثمرات حکمرانی جانشینان آن حضرت تفاوت عظیمی وجود دارد؛ ولی به هر روی اصل و گوهر نظام مهدوی به دلیل انگیزه‌های بسیار نیرومند انقلابی، فکری، اجتماعی و قانونی که امام علیه السلام در نهاد جامعه بشری غرس می‌نماید، باقی مانده و تداوم پیدا خواهد کرد. این انگیزه موجب می‌گردد پس از امام علیه السلام حکومت هم چنان راه او را برود و بشریت بر اساس آموزه‌های آن حضرت، تربیت شود.

اینها ضمانت‌های مهمی بود که از دیدگاه ما برای تداوم اجرای عدالت در سطح جهان وجود دارد. این نکته نیز از نظر خوانندگان فهیم پنهان نیست که برخی از این ضمانت‌ها در هر دو سطحی که مطرح گردید، اثرگذار می‌باشند؛ هم در آغاز روند اجرای عدالت و تثبیت آن و هم در مرحله تداوم بخشی و استمرار آن.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۱۳

## فصل چهارم قابلیت‌های فرماندهی در یاران امام علیه السلام

در فصل‌های گذشته به طور مفصل درباره شمار یاران اخلاص‌گذار و آزموده حضرت ولی عصر علیه السلام، شجاعت و فداکاری و نیز میزان مشارکت و تأثیرگذاری آنها در فتح عادلانه جهان سخن گفتیم. همچنین دانستیم که شمار آنان منحصر در سیصد و سیزده نفر نیست، زیرا همان طور که در روایات آمده هسته اولیه سپاه مهدوی که در آغاز ظهور در مکه گرد هم می‌آیند، کمتر از ده هزار نفر نیست چه رسد به اینکه شمار کسانی را هم که بعداً به آنها می‌پیوندند، اضافه نماییم.

نیز گفتیم بر اساس اصول کلی، برنامه الهی برای دوره پیش از ظهور چهار سطح از افراد اخلاص‌گذار را پدید می‌آورد که همه آنها به نوعی از یاران امام عصر علیه السلام به شمار می‌روند.

مخلصان دو درجه نخست، مهم‌ترین کارگزاران دولت جهانی مهدوی هستند.

(۲) در این فصل قصد داریم درباره آن مردان الهی به عنوان کسانی که کارهای مهم حکومتی را با راهبری حضرت صاحب الامر علیه السلام و با سازماندهی آن جناب انجام می‌دهند به بحث و بررسی پردازیم.

در این باره سخن را پیرامون چند محور سامان می‌دهیم:

(۳) محور نخست: نقل روایات

قندوزی از ابو بصیر روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ما كان قول لوط عليه السلام لقومه: «لو أن لي بكم قوة أو آوى إلي ركن شديد» إلا تمنيا لقوة القائم المهدي و شدة أصحابه، و هم الركن الشديد. فإن الرجل منهم يؤتي قوة أربعين رجلا. و إن قلب الرجل منهم أشد من زبر الحديد؛ لو مروا على الجبال لتدكدكت. لا يكفون سيوفهم حتى يرضى الله عز و جل. «۱»

لوط علیه السلام این سخن را که: «کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم یا به تکیه گاهی استوار پناه

(۱). القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، همان؛ ص ۵۰۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۱۴

می‌جستم» نگفت مگر در تمنا و آرزویی که به قدرت حضرت قائم علیه السلام و توانمندی یارانش داشت؛ زیرا آنها «تکیه‌گاه استوار»ی هستند که در قرآن آمده است. هر مردی از یاران قائم علیه السلام نیروی چهل مرد را دارد و دل‌های آنان از پاره‌های فولاد، محکم‌تر می‌باشد؛ اگر از کوه‌ها بگذرند [از هیبت آنها] پاره پاره می‌شود. شمشیرشان را از حرکت باز نمی‌دارند تا آنگاه که خداوند خشنود گردد.

(۱) علامه مجلسی روایت بالا را به نقل از فضیل بن یسار از قول حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و در آن آورده است:

يتمسحون بسرج الإمام عليه السلام يطلبون بذلك البركة و يحفون به يقونه بأنفسهم في الحروب و يكفونهم ما يريد. فيهم رجال لا ينمون الليل لهم دوى في صلاتهم كدوى النحل.

بیتون قیاما علی أطرافهم و یصبحون علی خیولهم؛ رهبان باللیل لیوث بالنهار. هم أطوع له من الأمة لسیدها. و هم من خشية الله مشفقون. «۱»

با دست کشیدن به زین اسب امام، برکت را می‌طلبند. گرد او را می‌گیرند و در جنگ‌ها از او با جانهایشان پاسداری می‌کنند و هر چه بخواهد برآورده می‌سازند. در میان آنها مردانی است که شب را نمی‌خوابند و زمزمه نمازشان هم چون صدای زنبورهاست. شب را با شب‌زنده‌داری سپری می‌کنند و صبحگاهان سوار بر اسب‌هایند. زاهدان شب و شیران روزند.

آنها در برابر فرمان امامشان از هر کنیزی مطیع تر هستند. و از ترس خداوند، دل نگرانند.

(۲) همو به نقل از جابر روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

كأني بأصحاب القائم وقد أحاطوا بما بين الخافقين. ليس من شيء إلا وهو مطيع لهم. (۲)

گویا یاران قائم علیه السلام را می بینم که شرق و غرب جهان را گرفته‌اند و چیزی نیست مگر آن که از آنها اطاعت می نماید.

(۳) نیز او از عبد الاعلی حلی در حدیثی بلند از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

فبيعت [المهدى] الثلاث مائة و البضعة عشر رجلا إلى الآفاق كلها. فيمسح بين أكتافهم و على صدورهم فلا يتعايون فى قضاء و لا تبقى أرض إلما نودی فيها شهادة أن لا- إله إلا الله وحده لا شريك له و أن محمدا رسول الله. و هو قوله تعالى «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» ... (۳)

مهدی علیه السلام سیصد و اندی نفر را به همه مناطق دنیا گسیل می دارد. [و پیش از فرستادن آنها] بین شانها و بر سینه هایشان دست می کشد، در نتیجه در هیچ قضاوتی در نخواهند ماند. و زمینی باقی نمی ماند مگر آن که در آنجا به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت داده

(۱). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۸۰.

(۲). همان؛ ص ۱۸۵.

(۳). همان؛ ص ۱۸۸ و ۱۸۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۱۵

می شود و این سخن خداست که فرمود: هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است، و به سوی او بازگردانیده می شوند.

(۱) نعمانی به سند خود از هارون العجلی نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إن صاحب هذه الأمر محفوظ له أصحابه، لو ذهب الناس جميعا أتى الله بأصحابه. و هم الذين قال الله عز و جل: «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَكْفُرُنَّ بِهَا بِكَافِرِينَ» و هم الذين قال الله فيهم: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ، أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ» (۱)

یاران صاحب این امر (امام مهدی علیه السلام) برای او حفظ خواهند شد و اگر همه مردم از بین بروند خداوند یاران او را خواهد آورد [و حفظ خواهد کرد]. [آنها] خواهند که خداوند درباره شان فرمود: و اگر اینان [مشرکان] بدان کفر ورزند، بی گمان، گروهی [دیگر] را بر آن گماریم که بدان کافر نباشند.

(۲) همو از عبد الله بن حماد الانصاری روایت کرده است که محمد بن جعفر بن محمد از پدر بزرگوارش علیه السلام نقل نموده که فرمود:

إذا قام القائم بعث في أقاليم الأرض في كل إقليم رجلا- يقول: عهدك في كفك، فإذا ورد عليك ما لا تفهمه و لا تعرف القضاء فانظر إلى كفك و اعمل بما فيها ... (۲)

زمانی که قائم ظهور فرماید به هر سرزمینی کسی را [برای حکمرانی] می فرستد و به او می گوید: عهدنامه‌ات در دست می باشد؛ هرگاه مسئله‌ای برایت پیش آمد که آن را نمی دانستی و داوری درباره اش برایت ممکن نبود، پس به دست نگاه کن و مطابق آن عمل نما ...

(۳) ابن طاووس در حدیثی بلند از ابو بصیر و او نیز از حضرت صادق علیه السلام سخنی را نقل کرده است:

قلت: جعلت فداك ليس على ظهرها مؤمن غير هؤلاء؟ قال: بلى، ولكن هذه العدة التي يخرج فيها القائم عليه السلام و هم النجباء و الفقهاء و هم الحكام و هم القضاء الذين يمسح بطونهم و ظهورهم فلا يشكل عليهم حكم. «۳»  
 عرض کردم: فدایت شوم آیا روی زمین جز اینان (سیصد و سیزده نفر) مؤمن دیگری نیست؟  
 فرمود: آری، ولی قائم در میان اینان ظهور می‌نماید، آنها نجیبان، فقیهان، حاکمان و قاضیانند. مهدی علیه السلام بر شکم و پشتهایشان دست خواهد کشید، و از آن پس هیچ حکمی بر آنها ناشناخته نخواهد ماند.  
 (۴) شیخ مفید از مفضل بن عمر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۷۰.

(۲). همان؛ ص ۱۷۲.

(۳). ابن طاووس، علی بن موسی، همان؛ ص ۱۷۱.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۱۶

يخرج مع القائم عليه السلام من ظهر الكوفة سبعة و عشرون رجلا، خمسة عشر من قوم موسى عليه السلام الذين كانوا يهدون بالحق و به يعدلون و سبعة من أهل الكهف و يوشع بن نون و سلمان و أبو دجانة الأنصاري و المقداد و مالك الأشر، فيكونون بين يديه أنصارا و حكاما.

از پشت کوفه (نجف)، بیست و هفت نفر همراه قائم علیه السلام آشکار خواهند شد، پانزده نفر [آنها] از قوم موسی علیه السلام هستند که به حق راهنمایی می‌کنند و به حق داوری می‌نمایند، هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع بن نون، سلمان، ابو دجانة انصاری، مقداد و مالک اشتر. اینان در خدمت قائم و حاکمان اویند.

(۱) علامه مجلسی از مفضل بن عمر حدیثی را از حضرت صادق علیه السلام درباره یاران حضرت بقیه الله علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در قسمتی از آن می‌فرماید:

و هم أصحاب الألوئیة، و هم حکام الله فی أرضه ... «۱»

آنان صاحبان پرچم‌هایند و حاکمان خدا در زمینش ...

در خطبه البیان- که پیشتر با کاستی‌های سندی آن آشنا شدیم- مطلبی در این درباره وارد شده است که چشم‌پوشی از آن روا نیست.

(۲) در نسخه دوم این خطبه که در کتاب الزام الناصب آمده است به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام چنین می‌خوانیم:

ثم یولی بمكة جابر بن الأصلاح و یقبله العوام بالأبطح، فیرجع من العلیم و یقتل من المشركین فی الحرم. ثم یولی رماح بن مصعب، و یقصد المسیر نحو یرب، فیعقد لزعماء جیوشه و رایته و یقلد أصفیاء أصحابه مقالید ولایتهم؛ و یولی شبابه بن وافر و الحسین بن ثمیله و غیلان ابن أحمد و سلامه بن زید أعمال الحجاز و أرض نجد. و هم من المدینة.

و یولی حبیب بن تغلب و عماره بن قاسم و خلیل بن أحمد و عبد الله بن مضر، و جابر بن فلاح أقالیم الیمن و الأكامل و هم من أعراب العراق. و یولی محمد بن عاصم و جعفر بن مطلوب و حمزه بن صفوان و راشد بن عقیل و مسعود بن منصور و أحمد بن حسان، أعمال البحرین و سواحلها و عمان جزایرها و هم من جزایر هز. و یولی راشد بن رشید و حزیمة بن عوام و هلال بن همام و عبد الواحد بن یحیی و الفضل بن رضوان و صلاح بن جعفر و الحسین بن مالک، الحبشه و جزایر الکرادیس. و هم من مشارق العراق. و یولی أحمد بن سعید و طاهر بن یحیی و اسماعیل بن جعفر و یعقوب بن مشرک و غیلان بن الحسین و موسی بن حارث حبشه و أقالیم المراقش. و هم من الکوفة. و یولی ابراهیم بن أعطی و الحسین بن علاب و أحمد بن موسی و موسی بن رمیح و یمیز

ابن سالم و یحیی بن غانم و

(۱). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۸۵.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۱۷

سلیمان بن قیس، مصادر الجدلان و أعمال الدفولة؛ و هم من أرض قوشان. و یولی طالب بن العالی و عبد العزیز بن سهل بن مره، و هشام بن خولان و عمر بن شهاب و جیار بن أعین و صبیح بن مسلم، أقالیم الادنی و جزایر الکتاب. و هم من نواحی شیراز. و یولی أحمد بن سعدان و یوسف بن مغانم و علی بن مفضل و زید بن نصر و الجرادی بن أبی العلاء و کریم بن لیث و حامد بن منصور، أقالیم الحمیر و جزایر الرسالات. و هم من بلاد فارس. و یولی العمار بن الحارث و محمد بن عطف و جمعه بن سعد و هلال بن داوودیة و عمر بن الأسعد جزایر ملیبار و أعمال العمائر، و هم من قری العراق الأعلى. و یولی الحسن بن هشام و الحسین بن غامر و علی بن رضوان و سماحه بن بهیج، الشام و الأردن. و هم من مشارق لبنان. و یولی الجیش بن أحمد و محمد بن صالح و عزیز بن یحیی و الفضل بن إسماعیل الشام الأقصى و السواحل. من قری الشام الأوسط. و یولی محمد بن أبی الفضل و تمیم بن حمزه و المرتضی بن عماد و علی بن طاهر و أحمد بن شعبان، بأقالیم مصر و جزایر النوبة. و هم من أرض مصر و یولی الحسن بن فاخر و فاضل بن حامد و منصور بن خلیل و حمزة بن هریم و عطاء الله ابن حیاة و راهب بن حیار و وهب بن نصر و جعفر بن و ثاب و محمد بن عیسی، و تفور، و سالیط النوبة و أعمال الکزود. و هم من بلاد حلوان. و یولی أحمد بن سلام و عیسی بن جمیل و إبراهيم بن سلمان و علی بن یوسف، أعمال نواحی جابلقا و سواحلها، و أعمال مفاوز. و هم من الأزدد. و یولی و ثاب بن حیب و موسی بن نعمان و عباس بن محفوظ و محمد بن حسان و الحسین بن شعبان، جزایر الأندلس و إفريقيا. و هم من نواحی الموصل. و یولی یحیی بن حامد و بنهان بن عبید و علی بن محمود و سلمان بن علی و أحمد بن سامد و علی بن ترخان، نواحی المراكش و ثغور المصاعد و مروجة النخيل. و هم من أرض خراسان. و یولی داوود بن المخبر و یعیش بن أحمد و أبی طالب بن إسماعیل و إبراهيم بن سهل، دیار بکر و مشارق الروم. و هم (من) نصیبین و فارقین. و یولی حمام بن جریر و شعبان بن قیس و سهل بن نافع و حمزة بن معفر، أقالیم الروم و سواحلها. و هم من فارس. و یولی علقمة بن إبراهيم و عمران بن شیب و الفتح بن معلا و سند بن المبارک و قائد بن الوفا و مصفون بن عبد الله بن مفارق، قسطنطنیة و سواحل القفجاق، و هم من اصفهان.

و یولی الأخوین محمد و أحمد بنی میمون العراق الأیمن. و هما من المکین. و یولی عروة بن مطلوب و إبراهيم بن معروف العراق الأیسر. و هما من أهواز. و یولی سعد بن نزار و نزار بن سلمان و معد بن کامل، بلاد فارس و سواحل هرمز. و هم من همدان. و یولی عیسی بن عطف و الحسین بن فضال عراق الری و الجبال. و هم من قم. و یولی نصیر بن أحمد و عباس بن تنفیل و طایع ابن مسعود أعمال الموصل و مصادر الأرمن. و (هم) من قری

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۱۸

فرهان. و یولی الأمجد بن عبد الله و أسامة بن أبی تراب و محمد بن حامد و سفیان بن عمران و الضحاک بن عبد الجبار و المنیع بن المکرّم، بلاد خراسان و أعمال النهرین. و هم من مازندران. و یولی المفید بن أرقم و عون بن الضحاک و یحیی بن یرجم و إسماعیل بن ظلوم و عبد الرحمن بن محمد و کثار بن موسی، جبال الکرخ و أقالیم العلان و الروس. و هم من بخاری. و یولی عبد الله بن حاتم و برکه بن الأصبیل و أبو جعفر بن الزرارة، و هارون بن سلطان و سامر بن معلا، المالح و نواحی جین و الصحاری. و هم من مرو. و یولی رهبان بن صالح و عمارة بن حازم و عطف بن صفوان و البطال بن حمدون و عبد الرزاق بن غیشام و حامد بن عبادة و یوسف بن داوود و العباس بن أبی الحسن، أقالیم الدیلم و القماقم و ثغور الشقاقش و الغیلان. و هم من سمرقند. و یولی مطاع بن حابس و محمود بن قدامة و علی بن قینن و ضیف بن إسماعیل و الفصح بن غیث بن النفیس و ماجد بن حیب و الفضل بن ظهر و غیاث بن

کامل و علی بن زید، مداین الخطا و جبال الزوابق و أعمال الشجارات.

و هم من قم. و یوئی یعقوب بن حمزه و محمد بن مسلم و ثابت بن عبد العزیز و الحسین بن موهوب و أحمد بن جعفر و أبا اسحاق بن نضیع، مغالیق الضوب و قرى القواریق. و هم من نیشابور. و یوئی الحسن بن العباس و مرید بن قحطان و معلی بن ابراهیم و سلامه بن داوود و مفرج بن مسلم و معد بن کامل، بلاد الکلب و نواحی الظلمات. و هم من القرى. و یوئی فضیل بن أحمد و فارس بن أبی الخیر و أسد بن مراحات و باقی بن رشید و رضی بن فهد و عباس بن الحسین و القاسم بن أبی المحسن و الحسین بن عتیق، السدود و خیالها. و هم من نواحی خوارزم. و یوئی فضلان بن عقیل و عبد الله بن غیاث و بشار بن حبيب و سعد الله بن واثق و فصیح بن أبی عفیف و المرقد بن مرزوق و سالم بن أبی الفتح و عیسی بن المثنی. أقالیم الضحیح و مناخر القیعان. و هم من قلعه النهر. و یوئی الزاهد بن یونس و عصام بن أبی الفتح و عبد الکریم بن هلال و مؤید بن قاسم و موسی بن معصوم و المبارک بن سعید و عزوان بن شفیع و علامه بن جواد، أقالیم الغربین و أعمال القراغر. و هم من الجبل. و یوئی محمد بن قوام و جعفر بن عبد الحمید و علی بن ثابت و عطاء الله بن أحمد و عبد الله بن هاشم و ابراهیم بن شریف و ناصر بن سلیمان و یحیی بن داوود و علی بن أبی الحسین، أقالیم المعابد و جبال الملابس. و هم من قرى العجم. و یختار الأکابر من السادات الأعمال العارفين لإقامة الدعائم، منهم اثنی عشر رجلا. و هم: محمد بن أبی الفضل و علی بن أبی غابر و الحسین بن علی و داوود بن المرتضی و إسماعیل بن حنیفه و یوسف بن حمزه و عقیل بن حمزه و عقیل بن علی و زید بن علی و جابر بن المصاعد، و یوئیهم جابرسا و أقالیم المشرق و یامرهم بإقامة الحدود و مراعات اليهود. ثم یختار رجلا کراما أحرارا أتقیاء أبرارا. و هم: معصوم بن علی و طالب بن محمد و إدريس بن عبید و ابراهیم

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۱۹

بن مسلم و حمزه بن تمام و علی بن الحسین و نزار بن حسن و الأشرف بن قاسم و منصور بن تقی و عبد الکریم بن فاضل و إسحاق بن المؤید و ثواب بن أحمد و یوئیهم جابرقا و بلاد المغرب و یامرهم بما أمر به أصحابهم. ثم یختار اثنی عشر رجلا، و هم طاهر بن أبی الفرج و سعد بن الكامل و لوی بن حرث و محمد بن ماجد و رضی بن إسماعیل و ظهیر بن أبی الفجر و أحمد بن الفضل و الرکن بن الحسین و یوئیهم الشمال و أعمال الروم، و یامرهم بما أمر به من تقدّمهم من الصّدّیقین. ثم یختار اثنی عشر رجلا نقیما من العیوب و هم:

إسماعیل بن ابراهیم و محمد بن أبی القاسم و یوسف بن یعقوب و فیروز بن موسی و الحسین بن محمد و علی بن أبی طالب و عقیل بن منصور و عبد القادر بن حبيب و سعد الله بن سعید و سلیمان بن مرزوق و عبد الرحمن بن عبد المنذر و محمد بن عبد الکریم. و یوئیهم جهة الجنوب و أقالیمها و یامرهم بما أمر به من یقدّمهم. «۱»

... امام مهدی علیه السلام این افراد را به حکومت مناطق مختلفی می گمارد: جابر بن اصلح را در مکه. که گروه‌هایی از ابطح به سویش می آیند و او از عیلم بازمی گردد و مشرکان را در حرم می کشد. آنگاه رماع بن مصعب را به مدینه می فرستد که او با فرماندهان سپاه و پرچمدارانش پیمان می بندد و برگزیدگانی از میان یارانش، طوق ولایت او را بر گردن می آویزند؛ پس شبابه بن وافر و حسین بن ثمیله و غیلان بن احمد و سلامه بن زید را که همگی از اهل مدینه‌اند به حکومت بخش‌های مختلف حجاز و سرزمین نجد می فرستد. حبيب بن تغلب، عمارة بن قاسم، خلیل بن احمد، عبد الله بن مضر و جابر بن فلاح را که از اعراب عراق هستند به حکومت مناطق مختلف یمن می فرستد. محمد بن عاصم، جعفر بن مطلوب، حمزه بن صفوان، راشد بن عقیل، مسعود ابن منصور و احمد بن حسان را که همگی از جزایر هز می باشند به حکومت بخش‌های مختلف بحرین و سواحل آن و عمان و جزایر آن می فرستد.

آنگاه راشد بن رشید، حزیمة بن عوام، هلال بن همام، عبد الواحد بن یحیی، فضل بن رضوان، صلاح بن جعفر و حسین بن مالک را که همگی اهل شرق عراق هستند به حبشه و جزایر کرادیس اعزام می کند. احمد بن سعید، طاهر بن یحیی، اسماعیل بن جعفر،

یعقوب بن مشرک، غیلان بن الحسین و موسی بن حارث را که اهل کوفه‌اند به حبشه و مناطق مختلف مراکش می‌فرستد. ابراهیم بن اعطی و حسین بن علائب، احمد بن موسی، موسی بن رمیح، یمیز بن صالح، یحیی بن غانم و سلیمان بن قیس را که اهل منطقه قوچان هستند به مصادر جدلان و بخش‌های دفوله اعزام می‌کند. طالب بن عالی، عبد‌العزیز بن سهلب بن مره، هشام بن خولان، عمر بن شهاب، جبار بن اعین و صبیح بن مسلم را که همگی از اهالی اطراف شیراز هستند به مناطق نزدیک و جزایر کنایب می‌فرستد. احمد بن سعدان، یوسف بن

(۱). الیزدی الحائری، الشیخ علی، همان؛ ص ۲۰۷ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۲۰

مغانم، علی بن مفضل، زید بن نصر، جواد بن ابی‌العلاء، کریم بن لیث و حامد بن منصور را که اهل نواحی فارس هستند به مناطق حمیر و جزایر رسالات گسیل می‌دارد. عمار بن حارث، محمد بن عطف، جمعه بن سعد، هلال بن داوودیه و عمر بن اسعد را که همگی از روستاهای شمال عراق می‌باشند به جزایر ملیبار و بخش‌های عمایر می‌فرستد. حسن بن هشام، حسین بن غامر، علی بن رضوان، سماحه بن بهیج را که اهل شرق لبنان هستند به شام و اردن اعزام می‌کند. جیش بن احمد، محمد بن صلاح، عزیز بن یحیی، فضل بن اسماعیل را که اهل روستاهای مرکزی شام هستند به مناطق دور شام و سواحل می‌فرستد. محمد بن ابو‌الفضل، تیمم بن حمزه، مرتضی بن عماد، علی بن طاهر، احمد بن شعبان را که اهل مصر هستند به مناطق مصر و جزایر نوبه می‌فرستد. حسین بن فاخر، فاضل بن حامد، منصور بن خلیل، حمزه بن هریم، عطاء الله بن حیا، راهب بن حیار، وهب بن نصر، جعفر بن وثاب و محمد بن عیسی را که اهل حلوان می‌باشند به بخش‌های مرکزی نوبه و بخش‌های کزود گسیل می‌شوند. احمد بن سلام، عیسی بن جمیل، ابراهیم بن سلمان، علی بن یوسف را که اهل آزد هستند به جابلقا و سواحل آن و بخش‌های مفاوز می‌فرستد. و ثابت بن حیب، موسی بن نعمان، عباس بن محفوظ، محمد بن حسان، حسین بن شعبان را که اهل موصل هستند به جزایر اندلس و آفریقا اعزام می‌کند. یحیی بن حامد، بنهان بن عبید، علی بن محمود، سلمان بن علی، احمد بن سامد و علی بن ترخان را که اهل خراسان هستند به مراکش و مرزهای مصاعد و مروج النخیل می‌فرستد. داوود بن مخبر، یعیش بن احمد، ابو طالب بن اسماعیل و ابراهیم بن سهل را که اهل نصیبین و فارقین هستند به دیار بکر و شرق روم اعزام می‌نماید.

حمام بن جریر، شعبان بن قیس، سهل بن نافع و حمزه بن معفر را که اهل فارس هستند به مناطق روم و سواحل آن اعزام می‌کند. علقمه بن ابراهیم، عمران بن شیب، فتح بن معلا، سند بن مبارک، قائد بن وفا و مصفون بن عبد الله بن مفارق را که اهل اصفهان هستند به قسطنطنیه و سواحل قفجاق می‌فرستد. محمد و احمد بنی میمون که دو برادرند و اهل مکین می‌باشند به سمت راست عراق می‌فرستد. عروه بن مطلوب و ابراهیم بن معروف را که از اهواز هستند به سمت چپ عراق اعزام می‌کند. سعد بن نضار، نزار بن سلمان و معد بن کامل را که از همدان هستند به مناطق فارس و سواحل هرمز می‌فرستد. عیسی بن عطف و حسین بن فضال را که از قم می‌باشند به عراق ری و کوهستان اعزام می‌نماید. نصیر بن احمد، عباس بن تنقیل و طایع بن مسعود را که اهل روستاهای فرهان هستند به بخش‌های موصل و مصادر ارمن گسیل می‌دارد. امجد بن عبد الله، اسامه بن ابو تراب، محمد بن حامد، سفیان بن عمران، ضحاک بن عبد الجبار و منیع بن مکرم را که اهل مازندران هستند به شهرهای خراسان و بخش‌های نهرین می‌فرستد. مفید بن ارقم، عون بن ضحاک، یحیی بن پرچم، تاریخ پس از ظهور ۴۲۱ فصل چهارم قابلیت‌های فرماندهی در یاران امام علیه السلام ..... ص: ۴۱۳

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۲۱

اسماعیل بن ظلوم، عبد الرحمن بن محمد و کثار بن موسی را که اهل بخاری هستند، به مناطق علان و روس اعزام می‌نماید. عبد الله

بن حاتم، برکه بن اصیل، ابو جعفر بن زراره، هارون بن سلطان و سامر بن معلا- را که اهل مرو می‌باشند به مالتق و مناطق چین و صحراها می‌فرستد. رهبان بن صالح، عماره بن حازم، عطاف بن صفوان، بطال بن حمدون، عبد الرزاق بن غیشام، حامد بن عباد، یوسف بن داوود و عباس بن ابو الحسن را که اهل سمرقند هستند به مناطق دیلم و قماقم و مرزهای شقاقش و گیلان می‌فرستد. مطاع بن حابس، محمود بن قدامه، علی بن قینن، حنیف بن اسماعیل، فصیح بن غیث ابن النفیس، ماجد بن حبیب، فضل بن ظهر، غیاث بن کامل و علی بن زید که اهل قم هستند به شهرهای خطا و کوه‌های زوابق و بخش‌های شجارات می‌فرستد. یعقوب بن حمزه، محمد بن مسلم، ثابت بن عبد العزیز، حسین بن موهوب، احمد بن جعفر و ابو اسحاق نضیع که اهل نیشابور هستند به مغالیق الضوب و روستاهای قواریق می‌فرستد. حسن بن عباس، مرید بن قحطان، معلی بن ابراهیم، سلامه بن داوود، مفرج بن مسلم و معد بن کامل که اهل روستاها هستند به بلاد کلب و مناطق ظلمات می‌فرستد. فضیل بن احمد، فارس بن ابو الخیر، اسد بن مراحات، باقی بن رشید، رضی بن فهد، عباس بن حسین، قاسم بن ابو محسن، و حسین بن عتیق را که از مناطق خوارزم هستند به سدود و اطراف آن اعزام می‌نماید. فضلان بن عقیل، عبد الله بن غیاث، بشار بن حبیب، سعد الله بن واثق، فصیح بن ابو عفیف، مرقد بن مرزوق، سالم بن ابو الفتح و عیسی بن مثنی را که از قلعه النهر می‌باشند به مناطق ضحضح و قیعان می‌فرستد. زاهد بن یونس، عصام بن ابی الفتح، عبد الکریم بن هلال، مؤید بن قاسم، موسی بن معصوم، مبارک بن سعید، غروان بن شفیع و علامه بن جواد را که اهل کوهستان هستند به مناطق غربی و بخش‌های قراغر می‌فرستد. محمد بن قوام، جعفر بن عبد الحمید، علی بن ثابت، عطاء الله بن احمد، عبد الله بن هاشم و ابراهیم بن شریف، ناصر بن سلیمان، یحیی بن داوود و علی بن ابو الحسین را که از روستاهای عجم هستند به مناطق معابد و کوهستان ملابس می‌فرستد. دوازده نفر از بزرگان سادات را که به حدود الهی آگاهی دارند، برمی‌گزیند. که عبارتند از: محمد بن ابو الفضل، علی بن ابو غابر، حسین بن علی، داوود بن مرتضی، اسماعیل بن حنیفه، یوسف بن حمزه، عقیل بن حمزه، عقیل بن علی، زید بن علی و جابر بن مصاعد که آنها را به جابرسا و مناطق شرق می‌فرستد و آنها را مأمور برپایی حدود و نظارت بر عهدنامه‌ها می‌کند. پس مردانی با کرامت، آزاده، پرهیزگار و نیکوکار را برمی‌گزیند که عبارتند از: معصوم بن علی، طالب بن محمد، ادریس بن عبید، ابراهیم بن مسلم، حمزه بن تمام، علی بن حسین، نزار بن حسن، اشرف بن قاسم، منصور بن تقی، عبد الکریم بن فاضل، اسحاق بن مؤید و ثواب بن احمد که آنها را به جابرقا و سرزمین‌های مغرب

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۲۲

می‌فرستد. پس دوازده نفر دیگر را برمی‌گزیند: طاهر بن ابو الفرج، سعد بن کامل، لوی بن حرث، محمد بن ماجد، رضی بن اسماعیل، ظهیر بن ابو الفجر، احمد بن فضل و رکن بن حسین که آنها را به شمال و بخش‌های روم می‌فرستد. آنگاه دوازده مرد پاک و پاکیزه را برمی‌گزیند: اسماعیل بن ابراهیم محمد بن ابو القاسم، یوسف بن یعقوب، فیروز بن موسی، حسین بن محمد، علی بن ابی طالب، عقیل بن منصور، عبد القادر بن حبیب، سعد الله بن سعید، سلیمان بن مرزوق، عبد الرحمن بن عبد المنذر و محمد بن عبد الکریم را به مناطق جنوب می‌فرستد و هر آنچه به دیگران فرموده بود به اینان نیز سفارش می‌کند. در محورهای بعدی درباره این اخبار مطالبی را خواهیم آورد.

(۱) محور دوم: در این خطبه کاستی‌هایی (غیر از ضعف‌های کلی که قبلاً بیان شد) وجود دارد که آن را از شایستگی اثبات تاریخی ساقط می‌نماید.

الف) به طور کلی از روایات دیگر چنین بر می‌آید که سیصد و سیزده نفر یار خاص حضرت ولی عصر علیه السلام در آغاز قیام، سمت فرماندهی نظامی را بر عهده دارند و بعداً همان‌ها فرماندارانی خواهند شد که امام به مناطق مختلف جهان می‌فرستد. روشن‌ترین دلیل، این تعبیر روایی است: «هم الحکام و القضاء و الفقهاء»

(۲) علاوه بر اینکه آنها نخبگان و برگزیدگانی‌اند که در میان نسل خود بالاترین مراتب اخلاص را دارند و حضرت صاحب الامر



علیه السلام کسی را جز آنان برای حکمرانی در مناطق مختلف جهان نمی‌یابد.

ولی از این خطبه خلاف این مطلب برداشت می‌شود زیرا در نسخه اول اسامی یاران خاص امام علیه السلام که در آغاز ظهور گرد می‌آیند و با او بیعت می‌کنند و یاریش می‌نمایند غیر از اسامی حکم‌روایانی است که امام آنها را به مناطق مختلف جهان اعزام می‌نماید و در نسخه دوم آمده است، در نتیجه وقتی این دو نسخه را در کنار هم قرار دهیم نتیجه می‌گیریم خواصی که بیعت می‌کنند غیر از خواصی هستند که به دستور امام به حاکمیت در مناطق جهان گمارده می‌شوند. و این بر خلاف نتیجه‌ای است که در نکته اول ثابت گردید.

(۳) اشکال: ما نمی‌توانیم این دو نسخه را به هم پیوند دهیم چون هر دو از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نشده است.

پاسخ: دلالت این خطبه بر جدایی بین خواصی که نخستین بار با حضرت بیعت می‌کنند با حکم‌روایان مناطق، پس از علم به آن است که ارزش اثبات تاریخی هر یک از آن دو مساوی با دیگری است. همچنین این مطلب را می‌توان از کنار هم گذاشتن نسخه دوم، با روایاتی که در این فصل آوردیم و در آنها از خواصی یاد شده بود که برای نخستین بار با امام علیه السلام بیعت می‌کنند، فهمید؛ زیرا هیچ یک از آن روایات با نسخه دوم خطبه‌البیان مطابقت ندارد و این بر خلاف نتیجه‌ای است که به آن رسیدیم.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۲۳

(ب) این نسخه خطبه‌البیان به روشنی بیان می‌کند که حضرت مهدی علیه السلام این حاکمان را قبل از رسیدن به کوفه تعیین می‌فرماید یعنی این رویداد پیش از فتح عراق (و مسلماً قبل از فتح جهان) است. پیشتر در روایات خواندیم که امام عصر علیه السلام پس از رسیدن به کوفه سپاهیان را به سراسر جهان می‌فرستد.

(۱) این مطلب به دلیل دو اشکال، صحیح به نظر نمی‌رسد.

اشکال اول: تعیین حاکمان به معنی اعزام آنها به مناطق جهان نیست؛ زیرا روشن است که در آن زمان هیچ کدام از این مناطق آزاد نشده است پس ناگزیر باید فرض نمود که امام علیه السلام آنها را برای مأموریت‌های جهانی در نظر می‌گیرد. البته این فرضی دور از ذهن است زیرا تعیین پیش از نیاز است و به طور طبیعی این اتفاق می‌بایست پس از فتح هر منطقه‌ای روی دهد مگر آن که امام علیه السلام مصلحت‌های دیگری را از این تعیین پیش از موعد در نظر داشته باشد و الله العالم.

اشکال دوم: روایت خطبه‌البیان با روایاتی که تعیین حاکمان را در کوفه می‌داند تعارض دارد. «۱» از این روایات همچنین استفاده می‌شود حاکمانی که از سوی امام علیه السلام فرستاده می‌شوند همان سیصد و سیزده نفر یار خاص می‌باشند و نه اشخاص دیگری که خطبه‌البیان از آنها یاد کرده است.

(۲) (ج) روایت خطبه‌البیان در شمارش دچار دو اشتباه شده است:

۱- در بخشی از این خطبه آمده است: «و یختار الأكابر من السادات الأعمال العارفين لإقامة الدعائم، منهم اثني عشر رجلا» ولی تنها ده نفر را نام می‌برد که آنها حکم‌روایان مناطق شرقی جهان هستند.

۲- در جایی دیگر می‌گوید: «ثم یختار اثني عشر رجلا» اما فقط از هشت نفر نام می‌برد که آنها رؤسای مناطق شمالی جهان می‌باشند.

شاید روایان در نقل خطبه اشتباه کرده و نام‌های دیگر را از قلم یا گفتار انداخته‌اند و گرنه قاعدتاً این خطبه (به فرض درستی آن) نباید ناقص باشد.

(۳) (د) تقسیم مناطق مختلف جهان بین آنها بنا بر ملاحظات زیر، قابل بحث و مناقشه است.

۱- تکرار اسامی مناطق، چه در خود لفظ و چه در لفظ دیگر؛ به طور مثال: واژه «حبشه» دو بار با این لفظ تکرار شده و دو بار هم با واژه «نوبه» (- حبشه). واژه «روم» دو بار تکرار شده است. «مغرب» دو بار آمده است گاهی با واژه «جابلقا» و گاهی با واژه «جابرقا».

۲- در حالی که توزیع حاکمان در مناطق عراق، ایران و شبه جزیره عربستان زیاد است در سرزمین‌های وسیعی هم چون: آفریقا، و مناطق جنوبی زمین (مانند استرالیا و آمریکای جنوبی) بسیار اندک است.

(۱). مانند روایتی که بخشی از آن را علامه مجلسی در بحار الانوار آورده و ما نیز آن را نقل نموده‌ایم. در آنجا آمده است: امام علیه السلام وارد عراق می‌شود، با سفیانی در می‌افتد و حکومتش را در آنجا مستقر می‌سازد. سپس از مقابله ایشان با رومیان (که جلوه‌ای از فتح جهانی است) سخن به میان آمده است. آنگاه به کوفه بازمی‌گردد و سیصد و اندی نفر را به سراسر جهان می‌فرستد. تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۲۴

۳- برخی از سرزمین‌هایی که در این روایت نام برده شده، به طور کلی نامی از آنها در منابع علمی و اطلس‌های جغرافیایی نیامده است. آری، شاید در زمان صدور روایت، نام‌های مناطق خاصی بوده است، به طور مثال وقتی می‌گوید «مناطق نزدیک» (أقالیم الأدنی) مراد، مناطق شرقی نزدیک به خاور میانه باشد مانند افغانستان، پاکستان و جمهوری‌های آسیای میانه، یا مقصود از «وسطهای نوبه»، آفریقای مرکزی و از «سرزمین‌های روم»، تمامی اروپا باشد. نیز منظور از «دیار بکر»، آسیای صغیر، از «مشارق روم»، شرق اروپا و از «نواحی تاریکی»، قاره آمریکا باشد؛ چه این قاره در آن سوی «دریای تاریکی» که همان اقیانوس اطلس باشد، واقع گردیده است. البته هم چنان شماری از مناطق ناشناخته در خطبه وجود دارد.

(۱) محور سوم: برداشتی کلی از این روایات.

خطبه بیان، جهان را از دو زاویه بخش پذیر می‌داند:

الف) تقسیم‌بندی فراگیر و گسترده؛ از این زاویه، جهان به چهار منطقه تقسیم می‌گردد: شمالی، جنوبی، شرقی و غربی؛ و برای هر منطقه شورایی متشکل از دوازده انسان پرهیزگار و صالح مشخص می‌نماید. اما از نام بردن این مناطق، سکوت کرده است و این تطبیق تا حدی کار مشکلی است. بهترین نظری که در این مورد می‌توان داد آن است که این تطبیق موقوف به صلاح‌دید حضرت صاحب الامر علیه السلام می‌باشد.

ب) تقسیم‌بندی محدودتر؛ حاکمان این مناطق کوچک در مراتب پایین‌تر ایمان قرار دارند؛ زیرا در روایت از آنان و ستایش نشده است. اقتضای این تقسیم‌بندی آن است که حکم‌روایان هر یک از این مناطق کوچک، زیر نظر حاکمان مناطق بزرگتر به انجام وظیفه می‌پردازند.

(۲) به این تقسیم‌بندی- البته با اندکی اختلاف- در روایات دیگر اشاره شده است. خطبه بیان به صراحت از تشکیل شورایی در هر منطقه یاد کرده است. بر خلاف روایات دیگر که در آنها آمده:

«قائم که ظهور فرماید برای هر سرزمینی، حاکمی را گسیل می‌دارد.» علاوه اینکه هر دو روایت نیز می‌تواند درست باشد زیرا ناگزیر در هر منطقه یک نفر حکم‌روایی می‌کند ولی به طور طبیعی همان منطقه نیازمند شماری دیگر از مسئولان عالی‌رتبه نیز می‌باشد.

(۳) بدین ترتیب یاران امام مهدی علیه السلام بر شرق و غرب جهان مسلط شده و «چیزی باقی نمی‌ماند جز آن که پیروی آنها را می‌کند» و «زمینی نمی‌ماند مگر آن که به یگانگی خداوند و پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله گواهی می‌دهد» و برنامه کامل عدالت مدار در آنجا پیاده می‌گردد. امام علیه السلام به هنگام خروج از مکه، نخستین حاکم آنجا را منصوب و پیش از ورود به عراق، حاکمان مناطق حجاز و نجد را تعیین می‌نماید ولی باقی مانده دولتمردانش را در کوفه مشخص می‌فرماید. بنابراین می‌توان گفت این انتصابات به تدریج و همراه با فتح گام به گام جهان، انجام می‌پذیرد. قبلا این نظریه را تقویت کردیم که جهان، دست کم به یکصد و پنجاه منطقه تقسیم خواهد شد و نیاز فراوانی به به کارگیری

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۲۵

همه آن سیصد و سیزده نفر به اضافه مخلصان دیگری از درجات پایین تر، به وجود خواهد آمد. هر چه وسعت منطقه‌ای کمتر باشد، اداره آن و اجرای عدالت در آن، آسانتر است.

(۱) به غیر از خطبه‌البیان، در سایر روایات با این دیدگاه مخالفت نشده است، چه در این خطبه جهان به سی و پنج منطقه تقسیم شده (تقسیم‌بندی دوم) که برخی از آنها، بسیار بزرگ است تا آنجا که قاره آفریقا و جزایر اندلس همگی بخشی از یک منطقه به حساب آمده است.

شمار اعضای شورای رهبری هر منطقه- بنا بر آنچه در خطبه‌البیان آمده است- بین پنج تا هشت نفر است و مجموع آنها یکصد و نود و هفت نفر می‌باشند؛ در نتیجه هر گاه تعداد چهل و هشت نفر دولتمرد را مطابق تقسیم‌بندی نخست به آنها بیفزاییم، مجموع آنها دویست و چهل و پنج نفر خواهد شد و این تعداد، شصت و هشت نفر کمتر از شمار یاران خاص حضرت می‌باشد.

(۲) ممکن است کسی در مقام پاسخ به این تناقض بر آید و آن دویست و چهل و پنج نفر را غیر از سیصد و سیزده نفر بداند. ولی در جواب باید گفت: اتفاقاً این دوگانگی، یکی از نقاط ضعف خطبه‌البیان است زیرا منطقی نیست که امام عصر علیه السلام از انتصاب یاران خاص خود (سیصد و سیزده نفر) در بالاترین پست‌های دولت جهانی سرباززند و اشخاصی پایین تر از آنها را بدان کار بگمارد؛ زیرا کمترین لازمه این اقدام، اخلال در روند اجرای کامل عدالت است. گذشته از آن که روایاتی که آوردیم نیز، بر این مطلب صحه می‌گذارند.

در این صورت اگر ما باشیم و نسخه دوم خطبه‌البیان، باید بگوییم که افراد یاد شده در آن، تنها برخی از یاران خاص حضرت هستند. ولی هم چنان جای این پرسش باقی است که سرنوشت دیگرانی که نامی از آنها در خطبه نیامده، چه می‌شود؟!

(۳) در هر حال، زمانی که حکم‌روایان همه سرزمین‌ها به مناطق مورد نظر اعزام شدند، در واقع برای نخستین بار دولت جهانی مهدوی کار خویش را آغاز می‌کند.

واژه اقلیم (- منطقه) به معنای بخشی از زمین است که با نام خاصی از دیگر بخش‌های زمین مشخص می‌گردد. مثلاً مصر و شام و یمن هر کدام یک اقلیم است. از لحاظ لغوی، واژه اقلیم معرب است ولی بعضی آن را عربی می‌دانند که از «قلامه الظفر» گرفته شده، زیرا بخشی از زمین می‌باشد.

جوالیقی گفته است: این واژه، عربی محض نیست. «۱» اما در دولت جهانی، مراد از «منطقه» هر سرزمین مرزبندی‌شده‌ای است که دارای حکومت داخلی مستقل می‌باشد.

(۴) محور چهارم: طرح پرسش‌هایی پیرامون این روایات، برای روشن شدن برخی جزئیات.

پرسش نخست: اخلاص‌گذاران به طور عموم و خواص آنان به طور خاص، در نبرد سرنوشت‌ساز جهانی شرکت خواهند کرد و به طور طبیعی بسیاری از آنها به شهادت خواهند رسید، پس چگونه می‌توان فرض نمود همگی آنها در دولت مهدوی مشارکت خواهند جست؟!

(۱). ر. ک: اقرب الموارد، ج ۲، ص ۱۰۳۵.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۲۶

(۱) برای پاسخ به این سؤال، توجه خوانندگان را به دو ویژگی در فرآیند فتح جهان جلب می‌نمایم:

۱- ضمانت‌های موجود برای ارتش حضرت صاحب الامر علیه السلام که تنها مخصوص آنهاست مانند یاری فرشتگان، هراس افکندن در دل دشمنان و- احتمالاً- جنگ جهانی در پیش از ظهور.

مهم‌ترین این ضمانت‌ها برای حفظ سپاه مهدوی، آگاهی خود امام علیه السلام و برنامه‌ریزی مناسب او برای نبرد جهانی است که

بیشتر درباره آن به طور مفصل سخن گفته‌ایم.

۲- دلایل مختلفی وجود دارد که امام علیه السلام بیشتر جهان را تقریباً بدون جنگ فتح می‌نماید در این باره نیز قبلاً بحث کرده‌ایم. البته این مطلب کشته شدن آنها را به طور محدود نفی نمی‌نماید که اگر هم چنین اتفاقی افتد برای مخلصان درجه دو می‌باشد نه دارندگان درجه نخست اخلاص که همان سیصد و سیزده نفر باشند، زیرا اینان در جایگاه فرماندهی قرار دارند و هر چند در جنگ‌های قدیم پیشاپیش سپاه حرکت می‌کردند و در معرض خطر بودند ولی در جنگ‌های مدرن فرماندهی عقب‌تر از خطوط اصلی نبرد به سر می‌برد تا با اشراف به صحنه نبرد، فرمان‌های خویش را صادر نماید. در این صورت در جنگ‌های جدید امکان بیشتری برای حفظ جان فرمانده وجود دارد.

پس فرضیه حفظ جان همه یاران خاص پس از پایان جنگ قابل قبول بوده و شهادت گروهی از مخلصان درجه دوم نیز که شمار فراوانی‌اند، تأثیر زیادی بر جمعیت آنها نخواهد گذاشت.

(۲) پرسش دوم: در روایتی که گذشت آمده است بیست و هفت نفر به همراه قائم علیه السلام از پشت کوفه خارج می‌شوند؛ پانزده نفر از قوم موسی علیه السلام هستند که به سوی حق هدایت می‌کنند و هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع بن نون، سلمان، ابو دجانة انصاری، مقداد و مالک اشتر؛ اینان یاران و دولتمردان آن حضرت‌اند.

از ظاهر این روایت بر می‌آید که گروهی از اموات مؤمنین به زندگی دنیا بازمی‌گردند تا از یاران حضرت ولی عصر علیه السلام باشند؛ ولی این مطلب با اشکالاتی روبروست:

۱. این روایت برای اثبات موضوع کافی نیست و با توجه به دور بودن آن از ذهن، به اثباتی قوی نیاز دارد و خبر واحد برای آن کافی نیست.

۲. این اندیشه با قانون معجزات مخالف می‌باشد زیرا بازگشت مرده به دنیا معجزه است و هم چنان که بارها گفته‌ایم معجزه جز در آنجا که پیروزی حق راهی جز آن ندارد و جایگزین طبیعی هم برای آن متصور نیست، به وجود نمی‌آید و بدیهی است در این مورد جایگزین طبیعی وجود دارد که عبارتند از یاران مخلص درجه اول و بسیاری از افراد درجه دوم که بیشترشان از لحاظ درجات ایمانی همانند کسانی‌اند که روایت از آنها نام برده است زیرا این یاران بر اساس برنامه عادلانه و کامل الهی از کوران آزمایش‌ها سربلند بیرون آمده و خود نتیجه و ثمره تلاش‌های بیش از یک هزار ساله بشریت هستند در حالی که مؤمنان پیش از اسلام (هم چون اصحاب کهف) با این برنامه نزیسته‌اند و مؤمنان صدر اسلام نیز به شکل کامل آزموده نشده‌اند؛ زیرا آنان پیش از تکمیل شرایط امتحان و

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۲۷

ابتلائات الهی از دنیا رفته‌اند.

۳. لازمه چشم‌پوشی از دو اشکال بالا، بازگشت اموات بسیاری به دنیا است که شمارشان کمتر از آنچه در روایت آمده نیست؛ مانند سپاه طالوت، برخی از حواریون عیسی علیه السلام، شماری از پیامبران بنی اسرائیل هم چون داوود، سلیمان، شعیب و یحیی و مانند یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ‌های بدر و احد، برخی از صحابه آن بزرگوار که در روایت نیامده و گروهی از دانشمندان مسلمان از نسل‌های گذشته.

(۱) اگر چنین بیندیشیم دیگر وجود مخلصانی که در قید حیات هستند ضرورتی نداشته بلکه می‌توان به همان مرده‌ها بسنده کرد و در آن صورت تأخیر در ظهور و طولانی شدن غیبت، امری بی‌دلیل و ستمکاری بر بشر است؛ اما چون ساحت قدس الهی از هر نوع ظلمی منزّه است، در حدود برداشت این زمانی ما باید گفت مضمون روایت صحیح نیست.

بنابراین باید آن را بر معنایی رمزی حمل نموده، بگوییم مراد از روایت آگاهانیدن ما به این مطلب است که یاران خاص امام مهدی

علیه السلام که در نزد وی گرد می‌آیند از لحاظ رتبه ایمانی، خلوص، علم و عمل، کمتر از افرادی که نامشان در روایت آمده نیستند. این برداشت صحیحی است که قبلاً نیز با آن آشنا شده‌ایم.

(۲) پرسش سوم: فرض آن است که اخلاص‌گذاران درجه اول - چه رسد به صاحبان درجات بعدی - هیچ کدام تجربه مدیریتی یا قضاوت در دوران پیش از ظهور نداشته‌اند. هم چنان که نمی‌توان فرض کرد آنها علوم مربوط به این دو حوزه را برای به کارگیری در وقت نیاز آموخته‌اند. بلکه همان‌طور که از برخی واقعیت‌ها که قبلاً دانستیم بر می‌آید، شاید عکس آن صادق باشد زیرا ثمره آزمایش و ابتلائاتی که اینان از سر گذرانده‌اند، پدید آمدن درجه والایی از ایمان و نیروی اراده می‌باشد که آن هم به نوبه خود، نتیجه عکس‌العمل‌های کاملاً درست آنان در برابر شرایط زمانه‌ای است که لبالب از ستم و طغیان است. بنابراین، امتحانات الهی موجب پیدا شدن توانایی بر قضاوت و قدرت اجرایی و مدیریتی فرد نمی‌گردد؛ در نتیجه از آزموده شدن آنها نمی‌توان نتیجه گرفت که آنها توان قضایی و اجرایی را هم پیدا کرده‌اند.

(۳) علاوه آن که پیشتر گفته‌ایم آنها باید در عصر پیش از ظهور تقیه پیشه نمایند «۱» و به طور مستقیم در امور اجرایی و قضایی وارد نشوند و به طور کلی از دستگاه‌های حکومتی ستمکار دوری گزینند. در غیر این صورت، مهر شکست در امتحان‌های الهی بر جبین آنها می‌نشیند و سرانجام نخواهند توانست شرافت هم‌کابی حضرت صاحب الامر علیه السلام را در دوران پس از ظهور پیدا نمایند.

پس نتیجه می‌گیریم اخلاص‌گذاران در هر مرتبه‌ای که باشند در عصر پیش از ظهور هیچ‌گونه تجربه مدیریتی و قضایی نخواهند داشت.

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۴۱۶. در آنجا تفسیری صحیح از تقیه ارائه نموده‌ایم.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۲۸

(۱) حال باید پرسید که اینان چگونه خواهند توانست در دولتی به گسترده همه جهان، مناصب اجرایی و قضایی را بر عهده گیرند؟ به ویژه آن که مدیریت حکومت مهدوی، مدیریتی معمولی که اینک در جهان متداول است نیست بلکه آکنده از عدالتی ژرف و نظام تربیتی متمرکز و مستمری برای همه بشریت می‌باشد. با این اوصاف، این کار از عهده آنان چگونه بر خواهد آمد؟!

پاسخ: بی‌شک یاران امام علیه السلام در بالاترین مراتب شناخت و آگاهی قرار دارند؛ زیرا تردیدی نداریم که دولت مهدوی عدالت کامل را بنیان خواهد گذاشت. این یقین از روایات فراوان و متواتری که فریقین نقل کرده‌اند و همچنین از اخباری که در تورات و انجیل وجود دارد، به دست می‌آید. همه آنها از خوشبختی و رفاه در آن روزگار در بهترین و زیباترین شکل آن و نیز از دستاوردهایی عظیم در این قلمرو، سخن گفته‌اند. بدیهی است چنین خوشبختی و عدالتی، نمی‌تواند بدون آگاهی وسیع و فرهیختگی عمیق کسانی که در تشکیل دولت جهانی مشارکت می‌جویند پدید آید. در این صورت نتیجه می‌گیریم آنها از آگاهی عمیقی برخوردار می‌باشند. همه سخن آن است که ما در مورد چگونگی وصول آنها به این سطح از بینش و فرهیختگی، به اندیشه‌ای منسجم دست یابیم. در این باره چند احتمال وجود دارد:

(۲) احتمال نخست: آنها علوم مورد نیاز خود را به یکباره و یا به تدریج از راه معجزه به دست می‌آورند. برای این احتمال می‌توان دو استدلال آورد:

۱- از ظاهر برخی اخبار گذشته که قابل اثبات تاریخی هم می‌باشد همین احتمال بر می‌آید. در روایتی می‌خوانیم «آنها نجیبان و فقیهانند ... کسانی‌اند که دستی بر شکمها و پشت‌هایشان کشیده می‌شود پس [در اثر آن] در هیچ حکمی اشتباه نمی‌کنند» و در خبری دیگر آمده است: «[قائم علیه السلام] دستی به شانه آنان و نیز بر سینه‌هایشان می‌کشد و در پی بی‌آن دیگر در هیچ قضاوتی خطا

نمی‌نمایند» این کار جز معجزه چه می‌تواند باشد؟ زیرا بر این دست کشیدن، نمی‌توان نام دانش آموختن نهاد. در واقع این کار سببی ظاهری برای تحقق معجزه‌ای است که ره آوردش کسب علم و دانش می‌باشد.

همچنین سخن حضرت ولی عصر علیه السّلام در خبر دیگری که خطاب به یارانش فرمود: «فرمان و عهدنامه تو در کف دست توست، پس هرگاه برایت مسئله‌ای پیش آمد و داوری صحیح درباره آن از میزان خرد و دانش تو بیرون بود، به دست بنگر و به آنچه در آن است، عمل نما» اگر منظور از این سخن فقط نگاه کردن به دست باشد، معلوم می‌شود سبب آن اعجاز آمیز است.

(۳) درستی این استدلال، بستگی به همخوانی آن با قانون معجزات دارد. آیا موفقیت دولت جهانی منوط به باریک‌اندیشی و دقت‌ورزی آنان در امور حکومتی است یا خیر؟ اگر آن کار راهی جز معجزه نداشته باشد، باید روی دادن آن را به هر صورت که باشد بپذیریم ولی اگر راه یا راه‌های دیگری وجود داشته باشد، روی دادن معجزه ضرورتی ندارد. البته به زودی خواهیم گفت معجزه، راهی منحصر به فرد نبوده، بلکه راه‌های طبیعی دیگری برای عالم شدن امیران دولت جهانی وجود

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۲۹

دارد.

(۱) ۲- در این کتاب و کتاب گذشته «۱» گفته‌ایم که پیشوای جامعه بشری باید از این ویژگی اعجاز آمیز برخوردار باشد که هرگاه بخواهد چیزی را بداند، خداوند متعال آن را بدو بفهماند. امام عصر علیه السّلام دارای این ویژگی است و روایاتی نیز در این باره وارد شده است.

ممکن است کسانی این خصوصیت را بر یاران امام علیه السّلام نیز تطبیق نمایند و چنین استدلال کنند که هر کدام از آنان رئیس منطقه‌ای می‌باشند و باید با اقدامات صحیحی عدالت کامل را در منطقه خویش پیاده نمایند، در این صورت می‌بایست آنها نیز واجد این ویژگی گردند. آنها به مدد این فیض ربوبی کارها را به آسانی پیش خواهند برد زیرا از «الهام» بی‌واسطه الهی بهره‌مند می‌باشند.

همچنین ممکن است گفته شود: امام علیه السّلام بر شکمها و پشتهایشان دست می‌کشد تا مقدمه‌ای برای الهام به آنها باشد. در واقع چون بشری معمولی بیش نیستند، تا وقتی که امام علیه السّلام چنین کاری را انجام ندهد، آنها واجد این ویژگی نخواهند شد.

(۲) این استدلال اساساً از چند جهت قابل‌خنده است، که دو مورد آن را در اینجا می‌آوریم:

(الف) این ویژگی، مخصوص شخص اول حکومت جهانی است که بالاتر از او بشری نیست تا راهنمایی‌اش نماید و امام عصر علیه السّلام چنین است. ولی اگر رئیسی، رئیس ما فوقی داشته باشد، وی او را راهنمایی خواهد کرد و اساساً لازم است که وی همواره به هدایت و ارشاد مدیران زیر دستش اقدام ورزد تا مبادا اندیشه و رفتار عدالت‌آمیز آنها خدشه دار گردد و در نهایت رهبری و مدیریتشان به شکست انجامد. پس الهام ویژه امام مهدی علیه السّلام می‌باشد.

(ب) اصولاً- این ویژگی، مخصوص رهبر معصوم جهانی است و شامل کارگزارانش نمی‌شود؛ زیرا فرد هر قدر هم نبوغ سرشاری داشته باشد، توانایی درک کامل رویدادها و نیز صدور احکام عادلانه در سراسر جهان را نخواهد داشت؛ از این رو مدد رسانی به پیشوای جهانی از طریق به وسیله «الهام» برای برطرف نمودن این نیاز اساسی ضروری می‌باشد.

(۳) این خصیصه برای کسی است که از سوی شرع مقدس به رهبری جهان برگزیده شده است زیرا گفتیم توانایی‌های فرد باید با گستره مسئولیت وی همخوانی داشته باشد. در نتیجه هرگاه او بی‌مدد الهام نتواند مسئولیت‌هایش را به انجام رساند، وجود الهام برایش ضروری خواهد بود.

اما فردی که دایره مسئولیتش محدود بوده و بر سرزمین نسبتاً کوچکی حکم می‌راند که اداره آن با روش‌های معمولی ممکن است، مشمول این نگاه ویژه الهی نمی‌گردد.

با طرح امثال این مناقشه‌ها، «احتمال اول» بدون دلیل خواهد ماند.

(۴) آری تنها در یک صورت می‌توان بر این احتمال صحه گذاشت، و آن هم در جایی است که یکی از یاران حضرت صاحب الامر علیه السلام با مشکلی اندیشه‌سوز و یا بحران اجتماعی پیچیده‌ای دست به

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۰۴ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۳۰

گریبان گردد و پیاده‌سازی عدالت کامل هم در گرو حل آن مشکل باشد و وی نتواند به ملاقات امام علیه السلام رود و یا تماسی برقرار نماید؛ در این صورت، «الهام» تنها راهی است که وی بدان وسیله می‌تواند عدالت کامل را پیاده سازد.

مگر آن که بگوییم چنین چیزی به ندرت روی می‌دهد؛ چه بدیهی است که می‌توان از هر نقطه جهان با امام علیه السلام تماس برقرار کرد.

(۱) احتمال دوم: یاران امام علیه السلام در عصر پیش از ظهور به فراگیری دانش پرداخته‌اند و یا آن که برخی از مناصب مدیریتی و قضایی را تجربه کرده‌اند.

خاستگاه این سخن، واقعیاتی است که در پی می‌آید:

۱- از ظاهر روایات استفاده می‌شود که آنان در عصر پیش از ظهور در قلمرو علم و عمل توفیقاتی را به دست آورده‌اند و به دلیل همین کار آشنایی و نیز آموزه‌های جدید مهدوی، بر مناصب اجرایی و قضایی دولت جهانی تکیه خواهند زد.

از این روایت که: «گروهی که قائم علیه السلام در میانشان ظهور می‌نماید، نجیبان و فقیهان و حاکمان و قضاتند» به دست می‌آید آنها از هنگام ظهور قائم علیه السلام و بیعتشان با او، دارای این ویژگی‌ها هستند و این نمی‌شود جز آن که بگوییم پیش از ظهور در همه این امور سر رشته داشته‌اند.

(۲) اما این سخن که: «بر شکم‌ها و پشت‌هایشان دست کشیده می‌شود و در هیچ حکمی در نمی‌مانند» به آموزه‌های جدید مهدوی اشاره دارد که بعداً به آن خواهیم پرداخت. همچنین است روایتی که برخی از یاران قائم علیه السلام را بر می‌شمارد مانند: یوشع بن نون، سلمان، مالک اشتر و ... که اگر مراد خود آنها باشد، بدیهی است از لحاظ علم و عمل کارآزموده و از لحاظ ایمانی، جایگاهی درخشان داشته‌اند و اگر مقصود آن باشد که یاران قائم علیه السلام در ویژگی‌های اصلی همانند آنهایند، باز روشن است که برجستگی آنها در علم و عمل از مهم‌ترین این ویژگی‌هاست.

نیز وقتی که در خطبه البیان، شماری از آنها را «مردانی با کرامت، آزاده، پرهیزگار و نیکوکار» معرفی می‌نماید؛ یا آن که از گروهی «پیراسته از عیب‌ها» یاد می‌کند، استفاده می‌شود این اوصاف پیش از واقعه ظهور از مشرق جان شریف آن یاران خاص سر زده بوده است.

بنابراین، روایات به قدر کافی بر این احتمال (احتمال دوم) صحه می‌گذارند.

(۳) ۲- این سخن درستی نیست که بگوییم می‌توان از رهگذر امتحانات الهی به اخلاص والایی رسید بی آن که به بینش و فرهیختگی مناسب با آن نیازی باشد؛ چه جهل و نادانی موجب می‌گردد که فرد بی آن که خود بفهمد به دام شقاوت افتد، در نتیجه به اخلاص آسیب رسد و در امتحان‌های زندگی شکست بخورد.

به عبارت دیگر، واکنش‌های درست و عادلانه در برابر رویدادهای مختلف- که همان موفقیت در آزمایش‌های الهی است- باید همراه با شناخت ماهیت این واکنش‌ها باشد. این شناخت، متوقف

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۳۱

بر علم و آگاهی است؛ بلکه خود این شناخت، همان علم و آگاهی است؛ آری واکنش‌های بهتر و والاتر از کسی انتظار می‌رود که علم و آگاهی‌اش نیز گسترده‌تر و ژرف‌تر باشد.

بنابراین افراد برجسته و سرافراز در امتحانات الهی، همانها که «بهترین سواران روی زمین‌اند»، لزوماً باید عالم‌ترین مردم به شریعت مقدس و نکات دقیق و باریک آن باشند.

(۱) ۳- بی‌تردید در روزگار پیش از ظهور، گروه زیادی از فقیهان آگاه از دقایق شریعت وجود دارند و طبیعتاً نمی‌توان همه آنها را از جمله شکست‌خوردگان در آزمون‌های الهی دانست؛ بلکه اگر نگوییم همه آنها، دست کم شماری از آنان موفق خواهند شد؛ زیرا دقت‌ورزی در دانش و فرهنگ دینی، معمولاً با اخلاص و حفظ رفتار عادلانه و صفای در انگیزه و در پی بی‌آن با موفقیت در امتحانهای الهی، پیوسته و قرین می‌باشد.

اما اینکه در زمان ما فقیهان، در برابر قدرت‌های مسلط جهانی در موضع ضعف به سر می‌برند و ظاهراً توجهی به ورود در مسائل سیاسی- اجتماعی جامعه خود ندارند، ناشی از امکانات محدود آنها و نیز تصور ایشان مبنی بر کم بودن تکلیف اسلامی‌شان در این زمینه می‌باشد ولی طبیعی است که پس از ظهور چنین نخواهد بود و در شیوه جدیدی که پیش می‌گیرند از هدایتها و دستورهای امام عصر علیه السلام پیروی خواهند نمود و در پی بی‌آن، این شایستگی را پیدا خواهند کرد که در صف یاران اخلاص‌گذار آن حضرت وارد شوند.

(۲) ۴- همان‌طور که در این کتاب و کتاب پیشین ثابت کردیم، اندیشه اسلامی در روزگار طولانی غیبت، به رشد و پیشرفتی نایل می‌گردد که از آن رهگذر امت اسلامی به طور خاص و همه انسان‌ها به طور عام، شایستگی درک قوانین و آموزه‌های جدیدی را که حضرت ولی عصر علیه السلام در دولت جهانی‌اش آشکار خواهد ساخت، پیدا خواهند نمود.

بدیهی است هر قدر اخلاص فرد به اسلام بیشتر باشد و عدالت را در زندگی‌اش دقیق‌تر پیاده کرده باشد، اشتیاق او به درک و فراگیری اندیشه ناب اسلامی و همراهی با اشکال مترقی‌تر این تفکر، بیشتر خواهد بود. به خصوص آنجا که احتمال دهد او نیز به نوعی در دولت مهدوی مشارکت خواهد جست، هر چند او در این مشارکت بسان فردی معمولی حضور یابد، چه رسد به آن که افتخار کارگزاری در آن دولت نصیب وی گردد.

(۳) قطعاً در این صورت آن سیصد و سیزده نفر منادیان برترین تحولات اندیشه اسلامی می‌باشند.

همین ویژگی به نوعی ضعیف‌تر برای مخلصان درجه دوم نیز وجود دارد.

بنابراین، احتمال دوم به دلیل درستی ادله چهارگانه درست می‌باشد ولی این ادله، تنها آموختن جزئیات اندیشه اسلامی را از سوی یاران حضرت ثابت می‌نماید و نمی‌تواند تجربه کار اجرایی و قضایی در عصر پیش از ظهور را برای آنان ثابت کند.

گذشته از آن که اصولاً اگر فردی از لحاظ نظری و تئوریک غنی باشد و از وضع جامعه‌ای خویش

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۳۲

که ریاست آن را به عهده دارد، آگاه باشد، اقدامات عملی وی ارتباط مستقیمی با موفقیت او در انجام وظیفه‌اش نخواهد داشت.

(۱) به ویژه اگر تجربه عملی ضرورت داشت می‌بایست هر کارگزار، حاکم و یا قاضی پیش از آن که مشغول به کار گردد، دارای تجربه می‌بود. در حالی که این موجب تناقض می‌شود زیرا بالا-خره باید اینها از یک جایی شروع نمایند، و در غیر این صورت هیچ‌گاه حاکم یا قاضی‌ای به وجود نخواهد آمد.

همچنین این دلایل چهارگانه، آگاهی آنها را از اندیشه اسلامی در عصر پیش از ظهور ثابت می‌نماید ولی طبیعتاً هم چنان به راهنمایی‌ها و قوانین جدید مهدوی نیازمند می‌باشد.

(۲) احتمال سوم: یاران اخلاص‌گذار، بینش و آموزه‌های ناب اسلامی را از امام علیه السلام دریافت می‌کنند.



دریافت این معارف می‌تواند به یکی از این سه صورت باشد:

الف- آنها اندیشه‌های ژرفی را که برای بر عهده گرفتن بالاترین پست‌ها در دولت عدل جهانی لازم است، پیش از ظهور از خود امام عصر علیه السلام خواهند آموخت. در توضیح این مطلب باید تکرار نمایم امام علیه السلام از یاران خاصش پنهان نیست و آنها او را در عصر غیبت حقیقتاً می‌شناسند. در برخی روایات گناهان و کج‌روی مردمان تنها دلیل غیبت معرفی شده است. در نتیجه با پیراستن گناهان از صحیفه دل، پرده غیبت کنار خواهد رفت و شایستگان اخلاص‌گذار درجه اول، به شرف ملاقات نایل خواهند آمد. این صورت نخست از احتمال سوم، هر چند لطیف بوده و احتمال درستی‌اش می‌رود اما قابل اثبات نیست.

ب- مخلصان، همه یا بیشتر تعالیم خود- چه تعالیم کلی و چه تعالیم جدید- را پس از ظهور از پیشوایشان مهدی موعود علیه السلام فرا خواهند گرفت.

ج- مخلصان علاوه بر اندوخته‌های فکری گذشته، آموزه‌ها و تعالیم جدید را از امام مهدی علیه السلام فرا می‌گیرند. این اتفاق پیش از اعزام آنها به مناطق مختلف جهان روی می‌دهد و مقدمه‌ای است برای توانمند کردن کامل آنها برای مدیریتی خردمندانه و قضاوتی عادلانه.

(۳) این مطلب بی‌تردید درست می‌باشد زیرا بدهی است اندیشه سابق با وجود ژرفا و فراگیری نمی‌تواند به اهداف دولت جهانی مهدوی کمک نماید.

به این موضوع در روایتی که امام علیه السلام رؤسای مناطق جهان را اعزام می‌فرماید اشاره شده است؛ امام علیه السلام به آنان می‌فرماید: عهدنامه تو در دست توست؛ پس هرگاه مسئله‌ای که پاسخش را نمی‌دانستی برایت پیش آمد، به دست نگاه کن و به آن عمل نما.

بر اساس این روایت، امام علیه السلام به هر یک از مأموران اعزامی، «عهدنامه (۱)» ای را که حاوی برنامه و

(۱). «عهد»، نوشته‌ای است که مطابق آن، ولی امر به والیان خود مأموریتی را ابلاغ می‌کند و آنها را به پایبندی به شرع و رعایت انصاف فرمان می‌دهد. ر. ک: اقرب الموارد، ماده «عهد».

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۳۳

شیوه مدیریت است اعطا می‌فرماید. سیره امیر المؤمنین علی علیه السلام نیز چنین بوده است. ایشان؛ مالک اشتر را به مصر فرستاد و آن عهدنامه معروف را برایش نوشت.

(۱) اما پیداست که این عهدنامه‌ها به صورت اصول و قوانین کلی نیست همان‌طور که عهدنامه مالک اشتر چنین است زیرا فرض آن است که آن حاکمان بر تطبیق اصول و قوانین کلی که از فقه در شیوه جدیدش گرفته شده است و این عهدنامه‌ها در زمانی که حاکمی در تطبیق قوانین کلی بر برخی مشکلات جهانی دچار مشکل می‌گردد، به یاری آنها می‌شتابد و از این‌رو امام علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه به مشکلی بی‌پاسخ و یا به دعوایی که داوری در آن را [طبق قوانین و اصول کلی] نمی‌دانی، بر خوردی به دست [یعنی به عهدنامه‌ای که همراه توست] نگاه کن و به آن عمل نما».

(۲) هر حاکمی علاوه بر این سطح عمیق از اندیشه، باید از ظرفیت روحی و روانی ژرفی نیز برخوردار باشد زیرا او برای نخستین بار به سرزمینی می‌رود که دولتی اسلامی را در آن بنیان گذارد و بار بسیار سنگین تأسیس یک دولت را بر دوش کشد که حتی تصور آن برای دیگران سخت و غیر قابل تحمل است چه رسد به آن که در بحبوحه و کوران مشکلات آن قرار گیرند؛ اما چنین حاکمی که در پیش از ظهور از لحاظ ایمان و اندیشه، شایستگی این کار را پیدا کرده در اینجا نیازمند نیرویی درونی است که «از شمشیر برنده‌تر و از نیزه تیزتر» باشد و با روحیه‌ای بالا- و نیرویی شگرف، با مسائل و مشکلات روبرو گردد. از این‌رو همان‌طور که در

روایات آمده است امام علیه السلام بر شکم‌ها و پشتشان دستی می‌کشد و دیگر در هیچ حکمی در نمی‌ماند و در داوری‌ها دچار مشکل نمی‌گردند؛ زیرا گاه اندیشه‌ورزی نیز مشکلی از آدمی حل نمی‌نماید و او هم چنان در دودلی و آشفتگی می‌ماند ولی با بالا رفتن روحیه و ارتقای نیروی اراده، دیگر چنین چیزی معنا ندارد.

(۳) کمترین کاری که امام مهدی علیه السلام برای رفع این مشکل انجام می‌دهد آن است که به هنگام خداحافظی با کار گزارانش، آنها را در آغوش گرفته و دستی بر شانه و پشت آنها بکشد.

بدین ترتیب حاکمان دولت مهدوی در سراسر جهان پراکنده می‌شوند و دولت جهانی را تشکیل می‌دهند «تا بر روی زمین کسی باقی نماند مگر آن که به یگانگی پروردگار و رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله شهادت دهد و این سخن خداوند است که: هر که در آسمانها و زمین است خواه‌ناخواه سر به فرمان او نهاده است، و به سوی او بازگردانیده می‌شوند.»

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۳۵

(۱)

### فصل پنجم آزمون امام علیه السلام از یاران خاص و امت اسلامی

این آزمون فواید و ثمراتی دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌نماییم:

۱- عادت کردن امت اسلامی و همه انسان‌ها به شیوه‌ای جدید از زندگی و رفتار فردی و اجتماعی که پیش از آن سابقه نداشته است.

۲- آشکار شدن نقاط ضعفی که در آزمون‌های پیش از ظهور پنهان مانده بود. از این رو ممکن است کسانی که در آن دوره از امتحان‌های الهی با موفقیت عبور کرده‌اند در آزمون‌های جدید شکست بخورند زیرا آزمون‌های پس از ظهور سخت‌تر و پیچیده‌تر است.

۳- آماده‌سازی روش‌هایی ژرف که زمینه را برای موفقیت افرادی که شایستگی‌های بالایی دارند فراهم می‌سازد.

۴- در انداختن طرحی کلی برای تربیت همه جانبه بشریت. پیشتر گفتیم دولت جهانی از طریق آزمون‌هایی اختیاری، امت اسلامی و همه انسان‌ها را تربیت نماید.

(۲) این یکی از تفاوت‌های مهم آزمون‌های قبل از ظهور و بعد از ظهور می‌باشد؛ زیرا در امتحان‌های پیش از ظهور که بر آمده از شرایط ستم‌بار و فاسد آن دوره بوده است، افراد در پدید آمدن آن شرایط اختیاری نداشته‌اند ولی در دوران پس از ظهور که جامعه از کافران و منحرفان خالی است، ناگزیر باید آزمون‌های آن نیز اختیاری باشد. این آزمون‌ها یکی از حلقه‌های اصلی در زنجیره برنامه‌های پس از ظهور است.

۵- تصفیه دولت جهانی از حاکمان یا قاضیانی که در تأسیس آن مشارکت جسته‌اند ولی در واقع شایستگی کامل ندارند.

(۳) هدف آزمون‌های الهی در دوره غیبت، پدید آمدن گروهی محدود از مخلصانی است که تعداد آنها برای نبرد مقدس جهانی کافی باشد. دیگرانی نیز که در این امتحان‌ها مردود شده‌اند به ستمکاری و دشمنی با حق روی می‌آورند.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۳۶

ولی هدف امتحان‌های پس از ظهور تحقق برنامه الهی برای آن دوران می‌باشد که عبارت است از تربیت ریشه‌ای و همواره همه انسان‌ها، چه حاکمان و چه دیگران به سوی قله کمال به منظور پدید آمدن جامعه‌ای کاملاً عدالت محور. این همان «جامعه معصوم» است که در کتاب گذشته به آن اشاره کردیم «۱» و در کتاب بعدی خود (اليوم الموعود) جزئیات مهمی را درباره آن خواهیم گفت.

(۱) مناسب است پیرامون این آزمون در چند محور به بحث و بررسی بپردازیم.

محور اول: نقل روایات

اینک قصد آن نداریم همه روایات مرتبط با این موضوع را فراهم آوریم بلکه تنها مهم‌ترین آنها را که دارای دو شرط زیر هستند، می‌آوریم:

۱- مطابق اصول و قواعد شناخته شده باشند. در نتیجه اگر بیانگر برداشتی غیر متعارف یا شاذ باشد آن را نقل نمی‌کنیم چون نشانه‌های جعلی بودن در آنها هویدا است.

۲- اختلافات مذهبی را بر نیانگیزد. هر خبری را که چنین است حذف کرده‌ایم هر چند می‌دانیم با این کار در زنجیره اندیشه‌های کلی این بحث خلل وارد می‌شود.

این اخبار به جنبه‌های مختلف این آزمون‌ها پرداخته است.

(۲) نعمانی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

لو قد قام القائم لأنكره الناس، لأنه يرجع إليهم شاباً موففاً، لا يثبت عليه إلا من أخذ الله ميثاقه... و إن من أعظم البليّة أن يخرج إليهم صاحبهم شاباً و هم يحسبونه شيخاً كبيراً (۲)

قائم علیه السلام که ظهور فرماید، مردم انکارش نمایند زیرا در سیمای جوانی نوری به سوی آنها بازمی‌گردد کسی با او نخواهد ماند مگر آن کس که خداوند از او پیمان ستانده است.... از بزرگترین آزمایش‌ها همین است که در سیمایی جوان به نزد آنها می‌آید در حالی که می‌پندارند او پیرمردی کهنسال است.

(۳) همو نقل کرده است که محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است:

لو يعلم الناس ما يصنع القائم إذا خرج، لأحبّ أكثرهم ألا يروه مما يقتل من الناس. أما أنّه لا يبدأ إلا بقريش، فلا يأخذ منها إلا السيف و لا يعطيها إلا السيف؛ حتّى يقول كثير من الناس:

ليس هذا من آل محمد، لو كان من آل محمد لرحم. (۳)

اگر مردم می‌دانستند قائم علیه السلام پس از ظهور چه‌ها خواهد کرد، بیشتر آنها دوست می‌داشتند به خاطر کشتارهایی که انجام می‌دهد، او را نبینند، او جز از قریش آغاز نخواهد کرد. او از آنها جز شمشیر نگیرد و جز شمشیر ندهد. تا جایی که بسیاری از مردم می‌گویند: این فرد از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، زیرا اگر بود، حتماً به مردم رحم می‌کرد.

(۱). ر. ك: الصدر، سيد محمد، همان؛ ص ۴۸۱.

(۲). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۹۹.

(۳). همان؛ ص ۱۲۲.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۳۷

(۱) نیز او در حدیثی مرسل از حضرت صادق علیه السلام آورده است که فرمود:

إذا خرج القائم، خرج من هذا الأمر من كان يرى أنّه من أهله و دخل فيه شبه عبدة الشمس و القمر (۱)

هرگاه قائم علیه السلام ظهور کند، بعضی که خود را اهل حق و عدالت می‌دانند، از راه خارج خواهند شد و گروهی از ملحدان، وارد اردوگاه حق و عدالت خواهند شد.

(۲) همچنین نعمانی به سند خود از ابو بصیر نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إن أصحاب طالوت ابتلوا بالنهر الذي قال الله تعالى: «مُجْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ» (۲) و إن أصحاب القائم عليه السلام يبتلون بمثل ذلك. (۳)

یاران طالوت با رودخانه‌ای آزمایش شدند همان طور که خداوند فرمود: «شما را به وسیله رودخانه‌ای خواهیم آزمود.» قطعا یاران قائم نیز با چیزی مانند آن، امتحان خواهند شد.

(۳) علامه مجلسی به سند خود از ابو بصیر روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

يقضى القائم بقضایا ینکرها بعض أصحابه ممن قد ضرب قدّامه بالسيف، و هو قضاء آدم علیه السلام. فيقدّمهم فيضرب أعناقهم؛ ثم يقضى الثانية، فينکرها قوم آخرون ممن قد ضرب قدّامه بالسيف، و هو قضاء داود علیه السلام، فيقدّمهم فيضرب أعناقهم؛ ثم يقضى الثالثة، فينکرها قوم آخرون ممن قد ضرب قدّامه بالسيف، و هو قضاء إبراهيم علیه السلام، فيقدّمهم فيضرب أعناقهم. ثم يقضى الرابعة، و هو قضاء محمد صلی الله علیه و آله، فلا ینکرها أحد علیه. «۴»

قائم علیه السلام قضاوتی هم چون قضاوت آدم علیه السلام می‌نماید اما برخی از یاران او که در رکابش شمشیر می‌زنند، آن قضاوت را برنخواهند تافت در نتیجه قائم گردن آنها را خواهد زد. پس در امر دیگری به روش داود علیه السلام قضاوت خواهد کرد، اما گروه دیگری از جنگجویانش منکر آن می‌شوند، و قائم گردن آنان را نیز خواهد زد پس برای سومین بار به شیوه ابراهیم علیه السلام قضاوت می‌نماید و باز گروهی انکار می‌ورزند و امام گردنشان را خواهد زد. آنگاه برای چهارمین بار در مسئله‌ای به روش پیامبر صلی الله علیه و آله قضاوت خواهد کرد و دیگر کسی منکر آن نخواهد شد.

(۴) همو به سند خود از مفضل بن عمر نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

كأنی أنظر إلى القائم علی منبر الكوفة و حوله أصحابه ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا عدّة أهل بدر. و هم أصحاب الألوئیة و هم حکام الله علی خلقه. حتّى يستخرج من قبائه کتابا مختوما بخاتم من ذهب، عهد معهود من رسول الله صلی الله علیه و آله فيجفلون عنه إجمال الغنم. فلا یبقی منهم إلّا

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۷۱.

(۲). سوره البقرة (۲)، آیه ۲۴۹.

(۳). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۷۰.

(۴). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۲۰۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۳۸

الوزير و أحد عشر نقیبا، كما بقوا مع موسى بن عمران علیه السلام. فيجولون فی الأرض فلا یجدون عنه مذہبا، فيرجعون إليه. و إني أعرّف الکلام الذی یقوله لهم، فيکفرون به. «۱»

گویا قائم را بر منبر کوفه می‌بینم در حالی که گرد او را به شمار یاران پیامبر در جنگ بدر، سیصد و سیزده نفر فرا گرفته‌اند. آنها صاحبان پرچمها و حکم‌روایان خداوند بر مردم‌اند.

آنگاه از میان قبایش کتابی مهور به مهری طلایی را که از پیمان‌های پیامبر صلی الله علیه و آله است، بیرون خواهد آورد. در آن هنگام آنها هم چون گوسفندان از نزد او می‌گریزند و جز یک وزیر و یازده نقیب باقی نمی‌ماند همان طور که [همین تعداد] برای موسی علیه السلام باقی ماند. آنها در زمین می‌گردند اما راهی جز بازگشت به سوی او نمی‌یابند پس به سوی او بازمی‌گردند و من به آن سخنی که قائم به آنها می‌گوید و آنها به سبب آن کفر می‌ورزند، داناترم.

(۱) محور دوم: توضیح برخی واژه‌ها و عبارات این اخبار

تعبیر «قضای محمد» اشاره دارد به سخنی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

إنما أفضی بینکم بالبینات و الأیمان.

منم که در میان شما با گواهان و سوگندها قضاوت می‌کنم.

این حدیث مشهور را فریقین نقل کرده‌اند و فقهای اسلامی قاعده مهم «البینه من المدعی و الیمین علی المنکر» (مدعی باید شاهد بیاورد و منکر سوگند یاد کند) را از همین برداشت کرده‌اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه این حدیث می‌فرماید:

فَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتَ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئًا، فَإِنَّمَا قَطَعْتَ لَهُ بِهٍ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ «۲»

هر کس از مال برادرش، چیزی [به ناحق] به او برسد، در واقع قطعه‌ای از آتش دوزخ نصیبش شده است.

(۲) یعنی اگر قوانین قضایی به ناحق چیزی را برای کسی ثابت نماید، تصرف در آن حرام می‌باشد؛ هر چند قاضی در این میان چون جهل به واقع دارد و از سویی دیگر از قوانین کلی شرعی که احتمال درستی‌اش بیشتر است پیروی کرده، معذور می‌باشد.

(۳) درباره قضاوت حضرت داوود علیه السلام، قرآن کریم چنین می‌فرماید:

وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ، فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تَشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ. إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعِجَةً وَ لِي نَعِجَةٌ وَاحِدَةٌ، فَقَالَ: أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ. قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعِجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ. وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا

(۱). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

(۲). العالمی، الحسن بن الحر، همان؛ ج ۳، ص ۴۳۵.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۳۹

وَأَنَابَ. فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ. وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَ حُسْنَ مَآبٍ. «۱»

و آیا خبر داد خواهان- چون از نماز خانه [او] بالا رفتند- به تو رسید؟ وقتی [به طور ناگهانی] بر داوود در آمدند، و او از آنان به هراس افتاد، گفتند: «مترس، [ما] دو مدعی [هستیم] که یکی از ما بر دیگری تجاوز کرده، پس میان ما به حق داوری کن، و از حق دور مشو، و ما را به راه راست راهبر باش.» [یکی از آنها گفت:] «این [شخص] برادر من است. او را نود و نه میش، و مرا یک میش است، و می‌گوید: آن را به من بسپار و در سخنوری بر من غالب آمده است؛ [داوود] گفت: «قطعا او در مطالبه میش تو [اضافه] بر میشهای خودش، بر تو ستم کرده، و در حقیقت بسیاری از شریکان به همدیگر ستم روا می‌دارند، باستثنای کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، و اینها بس اندک‌اند.» و داوود دانست که ما او را آزمایش کرده‌ایم.

پس، از پروردگارش آمرزش خداست و به رو در افتاد و توبه کرد. و بر او این [ماجرا] را بخشودیم؛ و در حقیقت پیش ما برای او تقرب و فرجامی خوش خواهد بود.»

(۱) نکته اصلی در این ماجرا، طرفداری داوود علیه السلام از شخص مدعی است، بی آن که از او گواه بخواهد بلکه به او می‌گوید «قطعا او در مطالبه میش تو [اضافه] بر میشهای خودش، بر تو ستم کرده است.» در ذیل این آیه روایاتی وارد شده است. برخی از آنها ویژگی اصلی این آیات را حکم داوود علیه السلام می‌دانند که مطابق علم او به واقع و نه مطابق گواهی شهود بیان شده است.

(۲) شیخ حر عاملی به سند خود از ابو عبیده حدیث را روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَسْأَلُ الْبَيِّنَةَ «۲»

هرگاه قائم آل محمد ظهور فرماید هم چون داوود داوری نماید، [یعنی] از مدعی گواه نمی‌خواهد.

(۳) همو از ابان بن تغلب نقل کرده است که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود:

لا تذهب الدنيا حتى يخرج رجل مني يحكم بحكومة آل داوود و لا يسأل بينة. يعطى كل نفس حَقَّها. (۳)

دنيا به پایان نمی‌رسد مگر آن که مردی از فرزندان من ظهور می‌کند و مانند داوود داوری کرده و گواهی نمی‌طلبد و حق هر کسی را به او می‌دهد.

(۴) همچنین حر عاملی در حدیثی مرسل از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

إن داوود عليه السلام قال: يا ربّ أرنى الحقّ كما هو عندك حتى أقضى به. فقال: إنك لا تطيق ذلك؛ فألح علي ربّه حتى فعل، فجاء رجل يستعدى علي رجل، فقال: إن هذا أخذ مالي فأوحى الله إلي داوود: إن هذا المستعدى قتل أبا هذا و أخذ ماله. فأمر داوود بالمستعدى

(۱). سوره ص (۳۸)، آیات ۲۱-۲۵.

(۲). العالمی، الحسن بن الحر، همان؛ ج ۳، ص ۴۳۵.

(۳). همان.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۴۰

فقتل و أخذ ماله فدفع إليّ المستعدى عليه. فعجب الناس فتحدّثوا، حتى بلغ داوود عليه السلام و دخل عليه من ذلك ما كره. فدعا ربّه أن يرفع ذلك ففعل. ثمّ أوحى الله إليه أن احكم بينهم بالبينات و أضفهم إليّ اسمي يحلفون به. (۱)

داوود علیه السلام عرض کرد: پروردگارا حق را آن طور که در نزد توست به من بنمایان تا بر اساس آن داوری نمایم. خداوند فرمود: تحمل آن را نداری. اما داوود اصرار کرد و خداوند هم اجابت فرمود. تا آن که مردی در نزد او از دیگری شکایت کرد و گفت: این مرد، مال مرا غصب کرده است. خداوند به داوود وحی کرد: این مرد شاکی، پدر آن دیگری را کشته و مالش را ربوده است. داوود علیه السلام دستور کشتن آن مرد را صادر کرد و مال را به مالباخته برگرداند. مردم شگفت زده شدند و درباره قضاوت او به گفتگو پرداختند. خبر که به داوود رسید، ناخشنود شد و از خداوند خواست آن حالت را از او بگیرد آنگاه خداوند به او وحی کرد: بین آنها با کمک شهود و بینة قضاوت کن و از آنها بخواه که به نام من سوگند یاد کنند.

(۱) این حدیث مرسل را تنها به دلیل تفاوتی که با آیه مبارکه سوره «ص» دارد آوردیم؛ زیرا آنچه که در این روایت آمده در صورت صحت، رویدادی واقعی است که قاضی (داوود علیه السلام) می‌تواند آن را از طریق وحی یا از راه گفتگوی با دو طرف دعوا و یا راه دیگری دریابد. اما رویدادی که قرآن از آن یاد می‌کند، مشهور آن است که آزمونی الهی برای امتحان داوود نبی علیه السلام بوده که نتیجه‌اش شکست او در این امتحان می‌باشد. خداوند می‌فرماید: «و داوود دانست که ما او را آزمایش کرده‌ایم. پس از پروردگارش آمرزش خواست و به رو در افتاد و توبه کرد.»

(۲) از دیدگاه مفسران آن دو در واقع با یکدیگر دعوایی نداشتند بلکه دو فرشته بودند که خداوند آنها را برای آزمایش پیامبرش مأمور کرده بود. به دلیل آن که فرمود: «إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ» «چون از نماز خانه [او] بالا رفتند» زیرا اگر کسی بخواهد دعوایی را به نزد قاضی ببرد نه از دیوار خانه او بالا می‌رود و نه در هنگام عبادت بر او وارد می‌شود.

(۳) مطابق اصول و قوانین کلی، داوود پیامبر می‌بایست از مدعی (صاحب نود و نه میش) گواهی می‌خواست تا شهادت دهد که آن یک میش نیز از آن اوست اما این کار را نکرد و فوراً سخن منکر را پذیرفت. اما پس از آن به فکر فرو رفت و اندیشید که به خطا رفته است؛ پس از پروردگارش آمرزش خواست و به سجده افتاد و توبه کرد.

(۴) به نظر ما تفسیر صحیح آیه این است که آن رویداد حادثه‌ای کاملاً واقعی است. در خود آیه قرآنی برای این ادعا وجود دارد:

۱- ظاهراً از واژه «خصمین» استفاده می‌شود که آن دو حقیقتاً با یکدیگر دعوا داشته‌اند و برداشتی جز این، بر خلاف ظاهر قرآن

است؛ زیرا در آن صورت تعبیری مجازی خواهد بود و مجاز

(۱). العاملی، الحسن بن الحر، همان؛ ج ۳، ص ۴۳۵.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۴۱

نیاز به قرینه دارد.

۲- سخن یکی از آنها که گفت: «این شخص برادر من است» ظهور در برادری حقیقی دارد و بدیهی است که اگر آن دو فرشته باشند نمی‌توان این سخن را تصدیق کرد.

۳- اینکه گفت: «او را نود و نه میش و مرا یک میش است» ظهور در مالکیت حقیقی نسبت به میشهای واقعی دارد و هر چه خلاف این برداشت باشد نیازمند تأویل است.

۴- داوود پیامبر علیه السلام گفت: «قطعا او در مطالبه میش تو [اضافه] بر میشهای خودش، بر تو ستم کرده است». اگر این بگومگو، صوری و غیر واقعی بود، او هرگز ستم پیشه نبود و در این صورت این جمله، دروغ خواهد بود.

(۱) اما اینکه گفته‌اند بالا رفتن از دیوار دیگران کار بشر نیست، صحیح نیست چون اتفاقا این کار از بشر سر می‌زند، نه از فرشته! گفته‌اند این حادثه برای آزمودن داوود علیه السلام بوده است پس در این صورت ضرورتی نداشته که دو فرشته مأمور این کار شوند بلکه این امتحان با وجود دو انسان نیز حاصل می‌شده است و در آن صورت سطح امتحان الهی هیچ تغییری نمی‌کرد. حتی در این آیه از آگاهی داوود علیه السلام به حقیقت امر از طریق غیب سخنی نرفته است و او به صرف شنیدن دعوا به طرف مدعی متمایل نشده بلکه شاید آن دو را از نزدیک می‌شناخته یا به ترتیب دیگری از وضع آنها اطلاع داشته است.

ولی اگر فرض نماییم داوود علیه السلام در این حادثه و مانند آن به علم خود عمل کرده همان طور که امام مهدی علیه السلام خواهد کرد در این صورت، حکم داوود صحیح و کاملا شفاف است و قاضی اگر پیامبر یا امام معصوم باشد می‌تواند این چنین قضاوت کند.

(۲) از همین زاویه دلیل دیگری بر واقعی بودن این دعوا کشف می‌شود و آن اینکه اگر دعوایی صوری بود، دیگر علم به واقع معنایی نداشت بلکه مناسب‌تر آن است که بگوییم داوود علیه السلام صوری بودن آن دعوا را می‌دانست یا اینکه می‌دانست بهتر است مطابق قانون کلی قضاوت عمل نماید و از آنجا که در این دعوا به علم خودش عمل کرده، ثابت می‌شود که آن ماجرا واقعیت داشته است.

(۳) دلیل آمرزش خواهی داوود علیه السلام، یکی از دو مورد زیر است:

الف) در بعضی روایات آمده این دعوا شبیه ماجرای بوده که در زندگی او اتفاق افتاده است. در آنجا آمده که وی با وجود داشتن همسران زیاد از یکی از اطرافیانش می‌خواهد که همسرش را طلاق دهد تا وی با او ازدواج نماید. خداوند متعال هم که می‌خواست به او هشدار داده باشد، این دعوا را برای او پیش آورد.

بنابراین، طلب آمرزش به دلیل عجله در داوری نبود بلکه تنها به خاطر یادآوری آن ماجرای خاص در زندگیش بود.

ب) استفاده از دو اصل قضایی «در خواست گواه و حکم دادن بر اساس علم قاضی»، برای او جایز

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۴۲

بوده و نه واجب. از این رو زمانی که فکر کرد احتمالا این دو روش در نتیجه با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنند، اصل دوم را ترجیح داد.

(۱) البته معمولا در شریعت الهی از اصل دوم کمتر استفاده می‌شود زیرا استفاده دائمی از آن و برای هر کسی مقدور نیست و بهتر

است همواره و بدون استثنا از اصل اول (درخواست گواه) استفاده شود هر چند ممکن است گاهی به خطا بینجامد. این کار موجب ایجاد وحدت رویه قضایی خواهد شد.

پس داوود علیه السلام در این دعوا، از قانون مرجوح بهره برده و بعد از آن نیز دریافته که امتحانی بیش نبوده است. چون این حادثه از موارد اختلاف بین دو روش بوده و راجح نیز استفاده از قانون اول بوده، از این رو به خاک افتاده و توبه کرده است. پرسش: اگر این روش (اصل دوم) در اولویت دوم باشد، پس چگونه در روایات آمده که امام عصر علیه السلام بر اساس آن عمل خواهد نمود؟

پاسخ این سؤال را در مبحث «قضاوت امام مهدی علیه السلام» خواهیم آورد و خلاصه‌اش آنکه، شرایط آزمون‌های الهی به میزان بسیار محدودی این اجازه را به امام علیه السلام خواهد داد.

درباره روش داوری حضرت ابراهیم علیه السلام و آدم علیه السلام در تاریخ چیزی نیامده ولی ماجرای طالوت و یارانش در قرآن کریم آمده است. مناسب می‌باشد در اینجا به موضوع آزمایش آنها با نهر آب پردازیم.

(۲) هنگامی که طالوت و لشکرش عازم جنگ بودند، در سر راهشان به نهر آبی رسیدند. آنها و اسب‌هایشان بسیار تشنه بودند؛ ولی طالوت فرمان داد کسی آب نیاشامد، مگر به اندازه یک کف دست.

قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي، وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي، إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ. (۱)

گفت: «خداوند شما را به وسیله رودخانه‌ای خواهد آزمود. پس هر کس از آن بنوشد از [پیروان] من نیست، و هر کس از آن نخورد، قطعا او از [پیروان] من است، مگر کسی که با دستش کفی برگیرد.»

(۳) سپاهیان طالوت در برابر این فرمان، سه نوع عکس العمل نشان دادند:

۱- بیشتر آنها توجهی به دستور فرمانده نکرده، آب بسیاری نوشیدند و چهارپایانشان را نیز سیراب کردند. به دنبال آن، طالوت آنها را از سپاه بیرون کرد و از ادامه مسیر بازداشت؛ بدین ترتیب آنها از دایره ایمان نیز خارج شدند؛ زیرا خداوند فقط از کسانی که از نهر عبور کرده و به همراه طالوت ادامه مسیر دادند، با وصف «ایمان» یاد کرده است. «فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» (۲) (و

(۱ و ۲). سوره البقره (۲)، آیه ۲۴۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۴۳

هنگامی که [طالوت] با کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند، از آن [نهر] گذشتند. از این تعبیر استفاده می‌شود کسانی که ماندند و آب بسیار نوشیدند، بی‌ایمان شدند.

(۱) ۲- کسانی که به فرمان طالوت گردن نهادند و به میزان مجاز آب نوشیدند. از سیاق آیات قرآن کریم استفاده می‌شود، اینان همان کسانی‌اند که در زمان رویا رویی با دشمن گفتند: «لا طاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ» (۱) یعنی: «امروز ما را یارای [مقابله با] جالوت و سپاهانش نیست». زیرا ایمان آنها ضعیف تر از ایمان کسانی بود که همراه طالوت ثابت قدم ماندند.

(۲) ۳- کسانی که اصلا آب نوشیدند تا دین خود را پاس بدانند و عزم و اراده‌شان تقویت گردد. به همین دلیل از انبوه دشمن نهراسیدند بلکه «کسانی که به دیدار خداوند یقین داشتند، گفتند: بسا گروه اندکی که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند، و خداوند با شکیبایان است.» (۲)

گروه اول در این آزمون شکست خوردند، گروه سوم به طور کامل موفق شدند اما گروه دوم هر چند در آزمایش نوشیدن آب، سر بلند بیرون آمدند ولی در آخرین لحظه که با دشمن روبرو شدند، نقطه ضعف آنها آشکار شد و در امتحان مردود شدند.

(۳) اشکال: تطبیق این آزمون بر یاران امام عصر علیه السلام تنها در مورد امتحانات موجود در دوران پیش از ظهور ممکن می‌باشد



و همان طور که اخلاص گذاران را به چهار درجه تقسیم کردیم، خواص آنان (سید و سیزده نفر) مانند دسته سوم از افراد سپاه طالوت هستند که به همراه او جنگیدند و یاری‌اش کردند. در نتیجه این خبر، ارتباطی با آزمایش‌هایی که یاران امام علیه السلام پس از دوران ظهور از سر خواهند گذراند، ندارد و بیان آن در این قسمت بی‌فایده می‌باشد.

پاسخ: احتمال این اشکال می‌رود ولی ظاهر آن خبر، خلاف این را ثابت می‌کند زیرا در روایت آمده: «یاران قائم با چنین امتحانی، آزموده خواهند شد.» در حالی که بدیهی است یاران حقیقی امام علیه السلام کسانی‌اند که پس از ظهور به او خواهند پیوست. این سخن که: «آن سرکردگان در کنار موسی بن عمران باقی ماندند» به این آیه شریفه اشاره دارد:

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا ... «۳»

خداوند از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده سر کرده برانگیزیم.

(۴) در این آیه به خوبی آشکار است که آن سرکردگان، بهترین یاران موسی علیه السلام بوده‌اند ولی دلالت نمی‌کند که آنها بر آمده از آزمایشی در گذشته هستند که دیگران در آن شکست خورده‌اند همان طور که ظاهر خبر چنین است. اما به هر صورت آیه شریفه این مطلب را رد نمی‌کند و قبلاً هم بر مبنای اصول و قوانین کلی دانستیم این عمق و اهمیت در اخلاص، فقط نتیجه ابتلائات و آزمایش‌هایی است که جامعه از سر گذرانده و بسیاری در آن شکست خورده و شمار کمی موفق گردیده‌اند.

(۱ و ۲). سوره البقرة (۳)، آیه ۲۴۹.

(۳). سوره المائدة (۵)، آیه ۱۲.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۴۴

(۱) محور سوم: تلاش برای دریافتی کلی از این روایات. مجموع این روایات، شماری از آزمون‌های الهی را بیان کرده است:

۱- ظهور مهدی موعود علیه السلام با سیمایی جوان؛ در حالی که مردم می‌پندارند آن حضرت پیر مردی سالخورده است. پیش از این درباره این موضوع بحث کرده و گفته‌ایم که این پندار کسانی است که با اندیشه دینی به طور عمیق آشنا نیستند؛ زیرا هم از دیدگاه امامیه و هم از دیدگاه اهل سنت، این پندار بی‌معنی می‌باشد.

۲- کشتار وسیعی که امام علیه السلام در آغاز ظهور انجام می‌دهد.

(۲) قبلاً در این باره توضیح داده و گفته‌ایم که این اقدام عکس العمل شدید منحرفان را بر خواهد انگیزد و با بهتان و دروغ و شایعه به رویارویی با آن حضرت خواهند برخاست. آشکارترین مثال، تشکیک در مهدویت اوست. می‌گویند: «او از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، چه اگر چنین بود، [به ما] رحم می‌کرد.» استدلال آنها این است که مهدی منتظر به اجماع مسلمانان از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد این فرد از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نیست پس او مهدی منتظر نیست. امام علیه السلام پس از آن که دلایل کافی و کاملی بر راستگویی و عدالتش آورد و افکار عمومی جهانیان یقین کرد که او مهدی موعود است دیگر پاسخی به شبهه‌های معاندان نخواهد داد جز آن که دامنه کشتار را به همه آن دروغگویان و شایعه‌پراکنان گسترش دهد. (۳) در نتیجه، این آزمون موجب شکست مضاعف کسانی خواهد شد که در امتحانات پیش از ظهور نیز طعم شکست را چشیده‌اند. اما ایمان‌آوردگان به مهدی علیه السلام، اصولاً در این آزمون مورد امتحان قرار نخواهند گرفت.

این دو آزمون که بر شمردیم، پیش از استقرار دولت جهانی انجام خواهد شد و بنابراین در فهرست روش‌های کلی تربیتی که دولت جهانی برای تحول جامعه و هدایت آن به سوی قله‌های کمال برمی‌گزیند، قرار ندارد.

گذراندن این دو آزمون برای یاران امام مهدی علیه السلام آسان بوده و موفقیت آنها در آن قطعی است؛ بر خلاف امتحانات آینده که به دلیل پیچیدگی معلوم نیست که در آن موفق شوند.

۳- برگرفتن شیوه‌های داوری پیامبران گذشته توسط امام علیه السلام. این کار موجب حیرت و تردید برخی از یاران حضرت می‌شود؛ در نتیجه بر اساس روایات، امام علیه السلام همه کسانی را که در کار او تشکیک نمایند به قتل می‌رساند.

(۴) خوب است در این باره ضمن چند نکته به بحث و بررسی پردازیم:

نکته اول: تشکیک در این موضوع و مناقشه در آن، نتیجه غفلت یا تغافل از دو مطلب می‌باشد:

الف) همان طور که ثابت شده است، حضرت ولی عصر علیه السلام مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خود مؤمنان

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۴۵

به جان‌ها و اموالشان سزاوارتر و نزدیکتر است. بنابراین می‌تواند هر کاری را که مصلحت بداند انجام دهد.

(۱) ب) همه این امور از دیدگاه اسلامی و فقهی، دارای دلایل صحیحی می‌باشد. در نتیجه اگر شخص به این دو مطلب توجه نداشته باشد و به خصوص خود را در برابر دلیل قاطعی که امام علیه السلام برای راستگویی و عدالت خویش می‌آورد به فراموشی و غفلت بزند، نباید شگفت زده شویم؛ زیرا او به جای استدلال منطقی، تنها اظهار شگفتی و تعجب می‌نماید. حتی ممکن است او با زبانی فقیهانه زبان به اعتراض بگشاید و بگوید: او باید اصول متداول قضایی را به کار بندد. اما امام علیه السلام چنین نخواهد کرد.

(۲) نکته دوم: موضع فرد متدین و پایبند به اصول اسلامی در برابر آزمون‌های عصر غیبت بسیار روشن است؛ زیرا او نیک می‌داند که اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جهان بر پایه ستم و کژ روی بنا شده و موضعگیری اعتراض‌آمیز در برابر آن از لحاظ اعتقادات دینی کاملاً طبیعی است، در نتیجه لزوماً این فرد دیندار در برابر امواج فتنه‌ها صبوری و استقامت خواهد ورزید و در امتحان الهی موفق خواهد شد.

(۳) اما وقتی دولت حق بر سر کار آید و چنین فرد دین‌داری با ذهنیتی ساده، کارها و گفتار امام علیه السلام را مشاهده نماید، سردرگم می‌شود؛ زیرا به دلیل ذهنیت‌های خاصی که پیش از ظهور در نتیجه آموزه‌های مشهور اسلامی برایش پدید آمده است، انتظار رفتار و داوری معین و تعریف‌شده‌ای را از امام علیه السلام دارد به ویژه آن که وی از این حدیث خبر ندارد که: «به طور قطع، مهدی علیه السلام کتابی جدید، قضاوتی جدید و امری جدید خواهد آورد.» به طور مثال او چنین می‌اندیشد که قاضی در اسلام ناچار است طبق اصل «گواه و سوگند» داوری نماید. ولی وقتی می‌بیند امام و پیشوای او به این اصل قضایی عمل نمی‌کند و به زعم او آموزه‌های بدیهی اسلام را ترک می‌نماید، دچار آسیب سخت اعتقادی خواهد شد و از آن رو که وی تلقی صحیحی از این موضوع ندارد، برای حفظ اعتقاداتش زبان به اعتراض و مناقشه خواهد گشود بلکه حتی در راستگویی امام علیه السلام تشکیک می‌کند زیرا به گمان او اگر وی همان مهدی منتظر باشد پس باید دست کم احکام ضروری و بدیهی شرع را پاس داشته و بدان عمل نماید.

(۴) احتمال دارد چنین فردی مهدی علیه السلام را باور داشته باشد و مدتی را نیز در سپاه او به جهاد بپردازد و افتخار شرکت در فتح جهان را نصیب خود کند ولی پس از آن که از روش امام در قضاوت با خبر شود، دچار توهم گردد و تمام حسنات و کارهای نیکش از بین برود؛ زیرا هرگز در مخیله او نمی‌گنجد که امام، عمل به احکام روشن شرع را رها سازد.

(۵) بدین ترتیب او در این آزمون جدید دچار شکست می‌شود و به صف منحرفان می‌پیوندد. او می‌بایست کاملاً تسلیم امام و پیشوایش می‌شد؛ زیرا امام، مصدر احکام شریعت است نه

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۴۶

آن که دیگری آن را بر او واجب سازد. در نتیجه انکار کارهای او، انحراف به حساب می‌آید و شخص منحرف در دولت مهدوی حق حیات ندارد و از این روست که امام علیه السلام فرمان به قتل کسانی می‌دهد که به شیوه قضاوت او اعتراض نمایند. بدین ترتیب گروهی از کسانی که در رکاب امام علیه السلام شمشیر زده‌اند، به فرمان او کشته خواهند شد.

(۱) نکته سوم: بیان چند مطلب ضروری:

الف) این اعتراض‌ها از سوی فقیهان و آشنایان با فقه صورت می‌گیرد و گرنه مردمان معمولی را به درک درستی یا نادرستی قضاوت‌های امام علیه السلام راهی نیست.

ب) از آن روایت استفاده می‌شود که اعتراض به امام علیه السلام، منحصر در یاران آن حضرت نیست.

ج) از روایت استفاده نمی‌شود که در مورد هر قضاوتی، جمعیت معترضان زیاد است بلکه شاید کم باشند.

د) می‌توان گفت معترضانی که در صف یاران امام علیه السلام هستند هرگز از اخلاص گذاران درجه اول نبوده، بلکه در مراتب پایین تر اخلاص قرار دارند. این نکته به خوبی از روایت استفاده می‌شود؛ آنجا که می‌گوید: «برخی از یارانش که در رکاب او شمشیر می‌زنند، منکر قضاوت او می‌شوند» زیرا آن که در جنگ حضور مستقیم دارد و شمشیر به دست می‌جنگد، رزمنده است و نه فرمانده و قبلا بیان شد که رزمندگان جنگجو در رتبه دوم اخلاص قرار دارند و دارندگان رتبه نخست اخلاص در مراکز فرماندهی جای دارند و هر چند احتمال شکست آنان در این امتحان بسیار سخت، محال عقلی نیست ولی ویژگی‌های بسیاری که از آنان شنیده‌ایم، این احتمال را به صفر می‌رساند؛ مانند اینکه:

آنان در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی‌هراسند، دل‌هایشان از ترس خدا لرزان است، زاهدان شب و شیران روزند و ...

ه) امام عصر علیه السلام انجام این کارها را به بعد از پایان فتح جهان و استقرار امنیت موقوف خواهد نمود.

(۲) این مطلب از این فراز روایت به خوبی استفاده می‌شود: «... کسی که در رکابش شمشیر زده است ...» یعنی پس از آن که فتح جهان پایان یابد. این مطلب از قرینه‌های کلی دیگر نیز بدست می‌آید؛ زیرا آن حضرت به طور طبیعی جز پس از خاتمه جنگ فرصت این قضاوت‌ها را به دست نخواهد آورد.

و) دلیلی وجود ندارد که قضاوت‌های امام علیه السلام پی‌درپی و با فاصله روزهای اندکی باشد هر چند ظاهر آن روایت، موهم چنین برداشتی است؛ ولی عطف با کلمه «ثم» دلیل بر فاصله زمانی کافی بین قضاوت‌ها می‌باشد. هر چند گمان می‌رود که همه این قضاوت‌ها مدتی دراز به طول نینجامد و تقریباً بیش از یک سال نشود.

ز) دلیلی وجود ندارد که امام علیه السلام همواره این شیوه را در قضاوت به کار گیرد؛ شاید پس از مدتی به

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۴۷

روش پیامبر صلی الله علیه و آله بازگردد و مطابق آن عمل نماید.

(۱) به نظر می‌رسد این سخن نسبت به روش قضایی آدم و ابراهیم علیهما السلام درست باشد اما از برخی روایات بر می‌آید که امام علیه السلام روش قضایی داوود علیه السلام را ادامه خواهد داد یا دست کم آن حضرت همواره در گزیدن روش داوود علیه السلام یا شیوه متعارف قضایی مختار خواهد بود. در این باره بحث خواهیم نمود.

ح) مهم‌ترین فوایدی که به نظر می‌رسد از این آزمایش بدست آید، عبارتند از:

۱- پیوستگی و ارتباط تنگاتنگ دعوت مهدوی با سلسله انبیا علیهم السلام، آن گونه که امام عصر علیه السلام حق دارد با هر شیوه‌ای که پیامبران گذشته قضاوت کرده‌اند، قضاوت نماید. این به دلیل وجود ارتباط بین حلقه‌های این زنجیره کلی است که امام مهدی علیه السلام در واپسین حلقه آن قرار دارد و به همین مناسبت بر او لقب «بقیة الله فی ارضه» نهاده شده است.

۲- اثبات وسعت آگاهی امام علیه السلام از شیوه‌های قضایی پیامبران پیشین.

۳- تربیت انسان‌ها بر پایه قبول اندیشه‌ها، قوانین و عدالت کلی امام مهدی علیه السلام. البته نباید در این روند، اعتراض و اشکال نمود؛ زیرا همه افراد به دلایل کارهای امام علیه السلام وقوف و آگاهی ندارند؛ پس باید به طور کاملاً تعبدی پذیرای آن شوند و گرنه تربیت مورد نظر تحقق نخواهد یافت.

(۲) از این رو از روایت استفاده می‌شود که حضرت صاحب الامر علیه السلام تا مدت‌ها ماهیت قضاوتی را که انجام می‌دهد آشکار نخواهد ساخت تا زمانی که موافقان و مخالفان آن مشخص گردد. وقتی چنین شد، دستور به هلاکت رساندن معترضان و مخالفان را صادر می‌فرماید و آنگاه که روند آزمایش به پایان رسید، فرصتی دست می‌دهد تا ماهیت شیوه قضایی‌اش را آشکار سازد. پس از این، دو فایده نخست خود را نشان خواهد داد.

(ط) آیا این روایت (که از گوناگونی روش‌های قضایی امام مهدی علیه السلام حکایت می‌کند) شایستگی اثبات تاریخی را دارد؟  
(۳) تا آنجا که می‌دانیم این تنها روایتی است که به این موضوع می‌پردازد؛ پس درستی آن بستگی به قابلیتش برای اثبات تاریخی دارد و این نیز بسته به آن است که وثاقت راویانش را ثابت نماییم.

این روایت را علامه مجلسی از کتاب الغیبه سید علی بن عبد الحمید نقل کرده و سند آن را به همان کتاب احاله نموده است. در نتیجه راویان آن برای ما ناشناخته مانده، نمی‌توان آن را قابل اثبات تاریخی دانست. هر چند هم نمی‌توان از آن درگذشت زیرا تربیت جامعه بشری بر این شیوه از آزمون استوار می‌باشد.

(۴) چهارمین آزمون، از سختگیری حضرت بقیه الله علیه السلام نسبت به یارانی است که به عنوان حاکمان مناطق به سراسر جهان اعزام می‌کند. آنها پس از گسیل شدن به محل مأموریت خود، از سوی پیشوای موعود به شدت تحت نظر و مراقبت قرار می‌گیرند، تا در اجرای عدالت، جدی و

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۴۸

سخت گیر باشند و از مسئولیت خطیری که بر دوش آنها نهاده شده همواره به خوبی پاسداری نمایند و دچار غفلت یا خطا نگردند.

(۱) سیوطی و ابن طاووس از نعیم بن حماد نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«علامة المهدي أن يكون شديدا على العمال، جوادا بالمال، رحيمًا بالمساكين.» (۱) (روایت سیوطی) المهدي سمح بالمال، شديد على العمال، رحيم بالمساكين (۲) (روایت ابن طاووس)

نشانه مهدی آن است که بر کارگزارانش سختگیر و در مال و ثروت بخشنده و نسبت به درماندگان دلسوز و مهربان می‌باشد.

مراد حدیث از «عامل» کسی نیست که کارگری می‌کند زیرا در ادامه می‌گوید «رحیما بالمساکین» و اگر «عامل» به آن معنا باشد، او نیز از مساکین و درماندگان خواهد بود، در نتیجه امام علیه السلام باید نسبت به او مهربان باشد و نه سختگیر. پس بهتر آن است که «عامل» را کارگزار اجرایی در دولت جهانی امام مهدی علیه السلام بدانیم. سختگیری بر آنان تنها به خاطر اهمیت والای اجرای عدالت و مراقبت از آنان است تا سستی و یا انحراف در آنها راه نیابد. همچنین این مطلب را خبر دیگری که پیش از این آوردیم (خبر مفضل بن عمر) تأیید می‌نماید و می‌توان زنجیره فکری زیر را از آن برداشت نمود:

(۲) یاران امام علیه السلام در مناطق مختلف جهان، به مدد آشنایی با احکام اسلامی و آموزه‌های دینی که با روش‌های مختلفی آنها را استنباط می‌نمایند، به فعالیت‌های متعارف خود تا زمانی که روایت آن را مشخص نکرده است، ادامه می‌دهند. این کارها و اقدامات در حقیقت از بزرگترین تجربه‌ها و مهم‌ترین آزمون‌هایی است که با آن روبرو می‌شوند تا جایی که می‌توان گفت هر چند آنها با موفقیت از آزمایش‌های دوران پیش از ظهور و نیز مرحله فتح جهانی عبور کرده‌اند؛ ولی هیچ‌گاه با چنین آزمون‌های خطیری دست و پنجه نرم نکرده‌اند.

در این میان به تدریج نقاط ضعف آنها آشکار شده و ناتوانیشان در اداره جامعه و اجرای عدالت چهره می‌نماید تا آنجا که در صورت ادامه این وضع، کلیت عدالت در سطح جهان در معرض خطر قرار می‌گیرد.

(۳) در این موقع حضرت صاحب الامر علیه السلام آنها را از مناطق مختلف جهان فرا می‌خواند و در نشست‌های عمومی با ایشان، از میان قبای خود نامه‌ای بیرون می‌آورد که با نقشی طلایی مهر شده و همان طور که در روایت آمده پیمان نامه‌ای از جانب رسول

خدا صلی الله علیه و آله است که امام علیه السلام آنها را از محتوای آن آگاه می‌سازد. در روایت به محتوای این عهدنامه اشاره نشده است زیرا از سطح فکری مردم عصر صدور آن

(۱). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۵۰.

(۲). ابن طاووس، علی بن موسی، همان؛ ص ۱۳۷.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۴۹

بالا تر می‌باشد. ولی هر چه هست مسئولیت آنها را مضاعف ساخته و بر ضرورت پابندی به عدالت به طور دقیق و بدون تسامح تأکید می‌نماید.

بدین ترتیب نقاط ضعف آنان که در طی فعالیت‌های اجرایی با آن درگیر بوده‌اند آشکار می‌گردد.

(۱) در این روایت آمده است آنها محتوای عهدنامه را نمی‌پذیرند و بدین ترتیب علی‌رغم موفقیت در تمام آزمایش‌های گذشته، در این آزمایش دچار شکستی سخت و خفت بار خواهند شد.

بیشتر یاران خاص حضرت طعم شکست را خواهند چشید مگر دوازده نفر از آنان که از امام علیه السلام پیروی خواهند کرد و به پیمان‌نامه‌ها و آموزه‌های او پایبند خواهند ماند. در نتیجه پس از کسر این تعداد از سیصد و سیزده نفر، شمار کسانی که از دستور امام علیه السلام سرپیچی می‌کنند، سیصد و یک نفر خواهند بود.

(۲) ای کاش آنها از نزد امام علیه السلام فرار کرده و ترک دیار می‌کردند تا برای عبادت به گوشه‌ای پناه ببرند یا آن که به کارهای خیریه پردازند اما متأسفانه آنها به قصد یارگیری به مناطق مختلف جهان سفر می‌کنند تا جبهه‌ای ضد مهدوی را تشکیل دهند یا اگر بتوانند طرح قتل امام علیه السلام را بریزند. ولی در این کار ناکام می‌مانند زیرا عدالت و درستی بینش و اندیشه مهدوی آن چنان در دل‌ها و خردهای مردمان ریشه دوانیده که آنها همگی از روی ایمان و یا ترس از حضرت مهدی علیه السلام پیروی خواهند کرد. در این باره در برخی روایات سخن رفته است.

مردم پس از آن که از اهداف انحرافی آنها مطلع شدند، از اطراف آنها پراکنده می‌شوند و تنهایشان خواهند گذاشت.

(۳) آنها مدتی پس از این ماجرا تصمیم می‌گیرند به نزد امام علیه السلام بازگشته، از او پوزش بطلبند و خود را از مجازات برهانند. اما هیئات که چنین شود. آنها در منطبق دولت مهدوی سزاوار مرگ هستند و از این رو امام و پیشوای کل در برابرشان حاضر شده و سخنانی را به آنها یادآوری نماید که حدیث شریف به آن اشاره‌ای نکرده اما نتیجه آن را که انکار امام علیه السلام توسط آنهاست بیان نموده است و در اینجاست که امام علیه السلام ناچار می‌شود فرمان کشتن همه آنها را صادر کند.

در اینجا رویدادی که این حدیث بیان کرده پایان می‌پذیرد و احتمال فراوان دارد که این ماجرا به حقیقت بپیوندد.

(۴) به هر حال از این آزمایش جز دوازده نفر که کارگزاران اصلی در مرکز دولت جهانی‌اند و در نزد خود امام علیه السلام مشغول به کارند، کسی سربلند بیرون نمی‌آید.

آنها به دو دلیل در مرکز دولت جهانی اشتغال دارند:

۱- این روایت از این دوازده نفر با عنوان یک وزیر و یازده نقیب، یاد کرده است و وزیر معمولاً در کنار حاکم به فعالیت می‌پردازد. وزیر در حکومت‌های قدیم نقش نخست وزیر در دولت‌های جدید را داشته است.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۵۰

۲- این تعداد محدود، از نظر اخلاص و نیروی اراده از آن افراد مرتد برترند؛ زیرا اینان موفق شده‌اند و آنان شکست خورده‌اند و این موفقیت جز از ژرفای ایمان بر نمی‌خیزد.

(۱) طبیعی است فرض نماییم امام مهدی علیه السلام از همان آغاز برای کابینه مرکزی دولت جهانی از میان این سیصد و سیزده نفر، دوازده نفر را برگزیده و بقیه را به سرزمین‌های دیگر اعزام نموده است در نتیجه این دوازده نفر از همه آنها برترند. آنها به سبب نزدیکی به امام علیه السلام مواضع و اندیشه‌های ایشان را بیش از دیگران در می‌یابند و نیز مصالح جهانی را تشخیص می‌دهند؛ از این نظر به موفقیت در آزمایش نزدیک‌ترند.

اما این روایت از بعضی جهات قابل مناقشه می‌باشد:

الف- بر اساس معیارهای ما در کتاب حاضر، این حدیث شریف به تنهایی برای اثبات تاریخی کافی نیست و قراین کلی که از آن برداشت نموده و ضمیمه آن ساختیم، هر چند محتوای آن را تأیید می‌نماید ولی در حقیقت امکان وقوع آن را تأیید می‌کند نه اثبات وقوع آن را.

ب- اگر از روش اعجازی (که گفتیم دعوت الهی نمی‌تواند همواره از آن مدد بگیرد) چشم‌پوشی نماییم، می‌توانیم بگوییم ارتداد این افراد نقص بزرگی برای شایستگان اداره جهان نخواهد بود زیرا اگر اینان که بر اساس برنامه الهی در دوران پیش از ظهور از متن بشریت بر آمده‌اند تا امام مهدی علیه السلام را یاری کنند، نتوانند استقامت بورزند و شایستگی کاملی برای اداره حکومت خود نداشته باشند، پس امام علیه السلام چگونه خواهد توانست افراد دیگری را به سرعت جایگزین آنان نماید؟ و چون هنوز زمانی کافی برای تربیت و تکامل بر بشریت نگذشته است تا حاکمان جدیدی به مراتب بهتر از این مخلصان آزموده از متن جامعه بشری برآیند، این کار (اگر اعجاز را دخالت ندهیم) بسیار بعید خواهد بود.

(۲) پس وقتی به سیاق حدیث توجه کنیم در می‌یابیم آنها مدت کمی- احتمالاً چند ماه- در دولت مهدوی حکمرانی خواهند کرد، در نتیجه این مدت محدود برای بر ملا- شدن نقاط ضعف آنان کافی است ولی برای پدید آوردن جایگزینی بهتر از آنان کافی نیست. وقتی چنین شد، کنار رفتن آنها از مناصب حکومتی بعید می‌نماید؛ زیرا این کار موجب اختلال در دولت جهانی و اهداف بزرگ آن خواهد شد.

(۳) ج- امام مهدی علیه السلام نخستین بار در هنگام ظهور، برای یارانی که در مسجد الحرام با او بیعت می‌کنند، حقانیت خود را ثابت می‌نماید. حال چگونه می‌توان آنها را مرتد و کافر دانست؛ در صورتی که مردم به همت همینان به حقانیت امام علیه السلام پی برده‌اند؟

قطعا مهم‌ترین دلیلی که حضرت صاحب الامر علیه السلام می‌تواند برای حقانیت خود بیاورد، فتح جهان و اجرای کامل عدالت در آن است و ما به اجماع علمای اسلام و بلکه علمای همه ادیان، مهدی را مهدی نمی‌دانیم مگر آن که این کار را به سرانجام رساند و بنیان حکومتی جهانی را پی‌ریزی نماید.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۵۱

بی‌تردید دروغ‌پردازان و شایعه‌پراکنان هر نوع تشکیکی را که بتوانند درباره معجزات امام علیه السلام روا می‌دارند؛ مانند تهمت کفایت یا سحر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. ولی فتح جهان و استقرار دولت جهانی خود دلیل بسیار محکم و استواری است که کسی نمی‌تواند درباره آن شک روا دارد.

(۱) بی‌تردید برجسته‌ترین افرادی که در آن دوره می‌زیند و این مطلب را با عمق جان خویش درک می‌کنند، همین خاصان مخلصی هستند که آزمون‌های بزرگی را از سر گذرانده‌اند؛ پس چگونه می‌توان تصور کرد که کافر شوند و از ایمان به مهدی روی گردانند؟

پیشتر گذشت اگر کسی در روند تربیت و آزمون‌های الهی، به درجه والایی از ایمان نایل آید و از مخلصان کامل گردد، می‌تواند جمال دل‌آرای امام و محبوبش را مشاهده نماید و دلیلی ندارد که آن حضرت از چنین مؤمن کمال یافته‌ای غایب باشد. در این باره

اخباری وجود دارد که از همراهی و دوستی امام علیه السلام با برخی افراد که ایشان را حقیقتاً می‌شناخته‌اند حکایت می‌کند. عده‌ای دیگر نیز که به شرف ملاقات نایل آمده‌اند، پس از پایان دیدار و جدایی از امام علیه السلام ایشان را شناخته‌اند.

(۲) پس این مخلصان که هم عصر با دوره ظهورند امام علیه السلام را در زمان غیبت می‌شناخته‌اند و چه بسا برخی از آنها با او ارتباط داشته‌اند. در نتیجه بعید نیست که اینان آموزه‌هایی را از امام علیه السلام فراگیرند که آنها را برای پذیرش مسئولیت‌های سترگ پس از ظهور آماده سازد.

بدین ترتیب آنها یقین دارند که این شخص، همان مهدی منتظر علیه السلام است و در این باره شکی به خود راه نمی‌دهند. بدین ترتیب می‌توان مطمئن شد آنها در مدت مسئولیت خود در دولت عدل جهانی، استقامت و پایداری خواهند ورزید؛ به ویژه آن که دانستیم روش امام علیه السلام هدایت و اصلاح کارهای آنهاست.

بدین ترتیب محتوای این روایت که از ارتداد آنها خبر می‌داد، شایستگی اثبات تاریخی را ندارد.

(۳) محور چهارم: آزمون امت اسلامی در دولت امام مهدی علیه السلام

امت اسلامی در آن روزگار بیشتر جمعیت کره زمین را (اگر نگوئیم همه آن را) شامل می‌شود و هر فرد معمولی در این امت، مطابق فهم پژوهنده‌ای که در عصر پیش از ظهور می‌زید، با چند نوع آزمون روبرو خواهد شد:

(۴) نوع اول: امتحان در برابر تمایلات نفسانی

انسانی که در حکومت عدل جهانی زندگی می‌کند خواسته‌ها و غرایز درونی‌اش تغییری نمی‌کند. چنین شخصی علاوه بر عقل و اندیشه، دارای غرایز و تمایلات نفسانی نیز می‌باشد و نهایت کمکی که قوانین عادلانه به او می‌کند، ایجاد توازن و هماهنگی بین خواسته‌های درونی اوست به طوری که هم بین آنها تعادل برقرار سازد و هم تکامل مستمر آنها را تضمین نماید.

همین طور نهایت کمک دولت عدل به او آن است که این فرصت را برای تأمین هدف بالا- در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، روحی- روانی و عقلی فراهم آورد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۵۲

البته مهار نفس سرکش و رام کردن آن با انواع فضیلت‌ها و تعادل بخشیدن به آن، بستگی به خود فرد دارد که بر اساس منطق دعوت الهی به تهذیب نفس خویش پردازد و در این امر، زمان پیش از ظهور و بعد از آن، تفاوتی ندارد.

در این صورت به هر مقداری که فرد با شیوه‌های عادلانه به ایجاد هماهنگی بین خواسته‌های درونی‌اش اقدام نماید و برای تکامل آنها بکوشد، به همان مقدار در این آزمون موفق خواهد شد و اگر شهوات و خواسته‌های نفسانی بر رفتار و اندیشه‌اش مسلط شود و حرکتش به سوی کمال متوقف گردد، وی در این آزمون شکست خواهد خورد.

(۱) نوع دوم: آزمون مشارکت در اجرای کامل عدالت

برقراری کامل عدالت از یک سو به تعامل صحیح بین حکومت و افراد و از سویی دیگر به تعامل درست افراد با یکدیگر و پیروی کامل و پیاده کردن قوانین عادلانه در همه سطوح بستگی دارد. این بدان خاطر است که هم افراد عضو حکومت و هم افراد معمولی جامعه، افتخار مشارکت در تحقق تجربه عدالت کبری و نیز قرار گرفتن در راه تکامل حقیقی و خوشبختی کامل، نصیبشان گردد.

قطعا هر گونه کوتاهی یا تخلف هر چند ساده، موجب می‌گردد که آن برنامه مقدس و هدف سترگ نتیجه عکس دهد، و انحرافی عمیق و شکستی بزرگ در این آزمایش پدید آید. خداوند می‌فرماید:

وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ، وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ، وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا، يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا. وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ، فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. «۱»

خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود]

قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند.

(۲) بنابراین ناسپاسی و سرپیچی از درخواستهای عادلانه پس از این وعده قرآنی و برپایی دولت عدل جهانی نهایت پستی و سقوط اخلاقی است.

آن دولت به طور طبیعی با همه وجود برای پدید آمدن شرایط مناسب جهت عملی شدن این مسئولیت‌ها می‌کوشد. در فصل بعدی در این باره سخن خواهیم گفت.

در چنین شرایطی اطاعت از پروردگار و اجرای عدالت به سادگی و آسانی امکان‌پذیر می‌شود و به همین دلیل سرپیچی از این مسئولیت‌ها از بزرگترین گناهان است و مجازات قتل برای آن دور از

(۱). سوره النور (۲۴)، آیه ۵۵.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۵۳

انصاف و عدل نیست.

(۱) نوع سوم: اطاعت محض از حضرت ولی عصر علیه السلام.

تسلیم بودن در برابر حضرت بقیه الله علیه السلام موجب می‌گردد آن حضرت به تربیت کامل و همواره انسان‌ها، و تدوین اصول و قواعد تربیتی که حاکمان آینده جهان از آن پیروی نمایند، پردازد؛ زیرا او یگانه شخصی است که در وادی شناخت حقایق و مصلحت‌ها و احکام، از سوی خدای حکیم هدایت شده است.

می‌توان اخباری را که در محور نخست این فصل، انواع آزمایش‌ها را بیان می‌کرد، بر اساس این انواع سه گانه دریافت، در نتیجه، قضاوت امام علیه السلام به شیوه پیامبران گذشته، به آزمایش از نوع سوم بر می‌گردد؛ زیرا در هر حال باید در برابر قضاوت‌های آن حضرت، تسلیم بود. یاران خاصی که از نزد امام علیه السلام می‌گزینند (الذین یجفلون عنه إجمال الغنم)، در آزمایش‌های نوع اول و دوم موفق شده‌اند ولی در امتحان نوع سوم شکست خورده‌اند.

(۲) درباره امتحان سربازان طالوت و انطباق آنها بر یاران امام مهدی علیه السلام می‌توان گفت: گروه اول آنها هر چند در آزمون نوع اول پیروز شده‌اند اما در نوع دوم و سوم شکست خورده‌اند؛ زیرا آنها باید بدون هیچ گونه اعتراضی به سخنان پیشوایشان گوش فرا دهند تا به خیر و خوشبختی برسند. اینان حتی در آزمایش نوع اول نیز موفق نشده‌اند زیرا منافع شخصی خود را بر اجرای قوانین عادلانه الهی ترجیح داده‌اند.

(۳) اما گروه دوم یاران طالوت، در آزمون سطح اول موفق شدند، زیرا دستور رهبر را بر خواسته خود ترجیح داده و جز کفی آب نوشیدند، ولی همینان در آزمون سطح سوم شکست خوردند، زیرا می‌بایست همان مقدار را نیز نمی‌نوشیدند.

و اما گروه سوم یاران طالوت در همه آزمون‌ها پیروز شدند و از مؤمنان خاصی گشتند که خداوند متعال دین خود را به مدد آنها یاری نمود.

همچنین یاران حضرت قائم علیه السلام نیز آزمون‌هایی خواهند داد و سطوح موفقیت نسبت به آنها گوناگون خواهد بود. البته تفاوت مهمی بین آنها و یاران طالوت در آزمون نوع دوم وجود دارد؛ چون مسئولیت یاران امام علیه السلام اجرای کامل عدالت است اما یاران طالوت تنها مسئولیت اجرای بخشی از عدالت را که متناسب با وضعیت روزگار آنها بوده، بر عهده داشتند. و گرنه امتحانی که یاران امام علیه السلام خواهند داد منحصر به آزمون یاران طالوت نیست.



(۴) در روایتی خواندیم: «هرگاه قائم علیه السّلام ظهور فرماید برخی که گمان دارند دیندار هستند از دین خارج می‌شوند و کسانی که شبیه خورشید و ماه پرستان هستند، گرایش به دین پیدا می‌کنند...» این خبر مرسل شایستگی اثبات تاریخی ندارد ولی اگر در پرتو مجموع برداشتی که درباره آزمایش امت ارائه کردیم، به این حدیث نظر افکنیم به راحتی می‌توان آن را فهمید بلکه حتی می‌توان در پرتو این

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۵۴

قراین کلی از درستی آن مطمئن شد. در نتیجه مضمون این خبر یکی از نتایج اصلی آزمون‌های موجود در عصر پس از ظهور به حساب می‌آید.

(۱) در حالی که متدینین از اعتقاد خود دست برداشته و دچار انحرافی تأسف‌بار می‌شوند، جماعت دیگری که چه بسا بسیار زیادتر باشند و زندگی آنها بر کفر و الحاد و یا بی‌مبالاتی بنا شده، به مهدی علیه السّلام ایمان می‌آورند و در پرتو روشنایی حجتی که امام علیه السّلام آشکار می‌سازد و زیبایی عدالت و خوشبختی‌ای که سراسر جهان را فرا می‌گیرد، این ایمان روز به روز جلوه نیکوتری پیدا می‌نماید.

وقتی این گمراهان و که بیشترین فاصله را با اسلام دارند، اینچنین به سوی ایمان می‌شتابند، ناگفته وضع پیروان دیگر ادیان آسمانی که به آفریدگار حکیم باور دارند و از مادیت صرف بیزارند، معلوم است. در فصلی دیگر، از فرصتهایی که برای ورود فوج فوج اهل کتاب به دین اسلام فراهم می‌شود، سخن خواهیم گفت. البته گفتنی است باید بین اصل فتح جهان و ورود مردم به بهشت اعتقادات مهدوی، فرق نهاد و دانست که زمان این آزمایش‌ها- که بر ایمان افراد تأثیر مثبت و یا منفی می‌گذارد- پس از استقرار دولت جهانی است و نه پیش از آن.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۵۵

(۱)

### فصل ششم روش‌های تربیتی امام علیه السلام

در آغاز این فصل باید به دو نکته اساسی توجه نمود:

۱- این بحث به دلیل عدم اطلاع از جزئیات آن، بحثی اجمالی خواهد بود؛ زیرا بررسی همه جانبه آن نیازمند آگاهی کامل از عمق بینش و بصیرتی است که امام مهدی علیه السّلام در سراسر جهان پدید می‌آورد. در نتیجه تفصیل این بحث در عصر ظهور مشخص می‌گردد. و ما در اینجا تنها به طرح عناوین کلی و روش‌های قابل درکی که مطابق با اصول کلی اسلامی است، بسنده می‌نماییم.

۲- به رغم مجمل بودن بحث، برخی ابعاد آن در لابه‌لای اصول کلی اسلامی و روایات آمده است تا حدودی می‌تواند نقاط تاریک این بحث را آشکار نماید.

در این فصل دو محور را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم: ۱- روش‌های کلی تربیت امت اسلامی در عصر ظهور. ۲- نتایج و ره‌آورد این تربیت یا آن سطح فرهنگی و ایمانی که امت می‌تواند در نتیجه تربیت مهدوی به آن برسد.

(۲) محور اول: روش‌های کلی تربیت

اگر بتوانیم تصویر درستی از انگیزه‌ها و علل انحراف در جامعه پیش از ظهور ارائه نماییم، توانست آن روش‌های تربیتی را بشناسیم. این علل به طور کلی عبارتند از:

۱- فرهنگ‌سازی ضد دینی از سوی دولت‌ها برای به انحراف کشاندن نسل‌های رو به رشد در مدارس و دانشگاه‌ها و نیز رسانه‌های ارتباط جمعی.

۲- اعمال فشار از سوی حکومت‌ها برای وضع و اجرای قوانین مخالف با عدالت اسلامی.

۳- نیاز مالی به طور عام و رقابت‌های سودجویانه به طور خاص که باعث می‌شود فرد برای رسیدن به ثروت به هر کاری دست بزند.

۴- رقابت‌های کور اجتماعی و تجمل‌گرایی در مسکن و لباس و اسراف در خوراک و نیز استفاده از امکانات مدرن به دلیل راحت‌طلبی و فخر فروشی.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۵۶

۵- تحریک غریزه جنسی انسان‌ها در اشکال مختلف.

از این رو به روشنی می‌توان در ضمن نکات زیر، در برابر هر یک از علل و انگیزه‌های انحرافی، به تبیین روش‌های جدید تربیت امت پرداخت:

(۱) نکته اول: فرهنگ‌سازی در همه سطوح، سمت و سویی الهی پیدا می‌کند. سیاست‌گذاری‌های کلان از سوی امام علیه السلام ابلاغ می‌شود و رسانه‌های عمومی آن را به اطلاع مردم می‌رسانند.

(۲) نکته دوم: از میان برداشتن طراحان قوانین گمراه‌کننده و شکست‌خوردگان در آزمون الهی به منظور رفع زمینه‌های کلی رشد فساد و جایگزینی قانون کاملاً عادلانه الهی.

(۳) نکته سوم: رقابت‌ها همگی به سوی خیر و مصلحتی که مطابق با وضعیت آن روزگار است، هدایت می‌شود.

(۴) نکته چهارم: نیاز مالی که از دلایل عمده جرم و جنایت در عصر ماست، کاملاً برطرف خواهد شد؛ زیرا امام مهدی علیه السلام نیاز مالی افراد را بر طرف می‌سازد و نیز فرصت کاری برابر را برای همگان فراهم می‌آورد.

(۵) نکته پنجم: وقتی احکام اسلامی در مورد تنظیم و ساماندهی روابط بین زن و مرد اجرا شد، زمینه‌های فساد جنسی یکسره از میان می‌رود؛ زیرا پس از ساخته شدن روان و افکار انسان‌ها از طریق فرهنگ‌سازی دولت مهدوی، روابط بین آن دو در بهترین شکل و عادلانه‌ترین صورت پدیدار خواهد شد. وقتی چنین شد، فرد از روی قناعت و اخلاص، ضرورت رفتار عادلانه و همراهی با برنامه عدالت محور مهدوی را در خواهد یافت و به روشنی خواهد فهمید که رفتارهای زشت و ناپسندش نه تنها به مصلحت او نیست بلکه اساساً موجب خروج از بندگی خداوند و مجازات در دنیا و آخرت می‌گردد.

این بود خلاصه‌ای از شرایطی که دولت امام مهدی علیه السلام برای رشد ایمان و به دنبال آن، تحقق عدالت فراهم می‌سازد. در محور بعدی تلاش می‌نماییم تا تصویر روشنی از نتایج این تربیت ارائه گردد.

(۶) محور دوم: نتایج روند تربیت اسلامی در دولت امام مهدی علیه السلام و مقصد فرهنگی و ایمانی که جامعه می‌تواند به آن برسد.

گاه می‌توان به این موضوع از زاویه اصول کلی نگریست؛ یعنی از حیث ارتباط آن با برنامه کلی الهی برای هدایت بشر و گاه نیز می‌توان از زاویه روایات به آن نظر افکند و بر مبنای آن، ویژگی‌های فرهنگی و ایمانی مردمان عصر ظهور را شناخت.

وقتی از زاویه برنامه کلی الهی می‌نگریم باید مقدمات این را بدانیم که نخستین نتیجه‌ای که با استقرار حکومت امام مهدی علیه السلام به دست می‌آید، همان چیزی است که ما نامش را «برنامه کامل و عدالت محور» نهاده‌ایم؛ و نتیجه نهایی‌اش همان هدف پروردگار از آفرینش بشر می‌باشد: «وَمَا

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۵۷

خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱)

(۱) این هدف عبارتست از: پدید آمدن جامعه‌ای که افرادش، عادل و افکار عمومی‌اش، معصوم باشد؛ بلکه در نهایت افراد آن نیز معصوم شوند. در این باره در کتاب بعدی خود به طور مبسوط بحث خواهیم کرد.

اما هرگاه از زاویه روایات به این موضوع بنگریم، با مواردی روبرو می‌شویم که از کنار هم چیدن آنها، تصویر نسبتاً گویایی از رفتار و سطح فرهنگی و ایمانی افراد پس از تشکیل دولت جهانی به دست خواهیم آورد.

(۲) در اینجا به عنوان نمونه اخباری را درباره صمیمیت و حس برادری بین افراد جامعه مهدوی، می‌آوریم:

سیوطی از نعیم بن حماد نقل کرده است که علی علیه السلام فرمود:

قلت: یا رسول الله أمنا آل محمّد، المهدی، أم من غیرنا؟ فقال: لا بل منّا، یختم الله به الدین كما فتح بنا. و بنا یؤلف الله قلوبهم بعد عداوة الفتنه كما ألفت بین قلوبهم بعد عداوة الشرك و بنا یصبحون بعد عداوة الفتنه إخوانا فی دینهم. «۲»

گفتم: ای رسول خدا، آیا مهدی از ما خاندان محمد است یا از خاندان دیگری؟ فرمود: از ماست و خداوند به سبب او دین اسلام را به اوج می‌رساند هم چنان که به واسطه ما آن را آغاز فرمود. خداوند دل‌های مردم را پس از دشمنی‌های فتنه‌آمیز، به خاطر، به هم نزدیک می‌کند همان‌طور که پس از دشمنی شرک‌آمیز [در عصر جاهلیت] چنین کرد. به واسطه [مهدی] ماست که مردمان پس از دشمنی‌های فتنه‌آمیز، برادران دینی یکدیگر خواهند شد.

این حدیث مشهوری است که در بسیاری از منابع فریقین، آمده است.

(۳) مسلم از ابو هریره در حدیثی نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

... لتذهب الشحاء و التباض. «۳»

... [با ظهور مهدی] کشمکش و کینه‌ورزی‌ها [در بین مردم] از میان خواهد رفت.

(۴) نعمانی به سند خود از عمیره نبت نفیل روایت کرده است:

سمعت الحسن (الحسین) بن علی علیهما السلام، یقول: لا یكون الأمر الذی تنظرون، حتّی یرأ بعضکم من بعض، و یتفل بعضکم فی وجوه بعض، فیشهد بعضکم علی بعض بالكفر و یلعن بعضکم بعضا. فقلت له: ما فی ذلك الزمان من خیر! فقال علیه السلام: الخیر کلّه فی

(۱). سوره الذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

(۲). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۲۹.

(۳). النیشابوری، مسلم بن الحجاج، همان؛ ج ۱، ص ۹۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۵۸

ذلك الزمان، یقوم قائمنا و یدفع ذلك کلّه «۱».

از امام حسن - یا حسین - بن علی علیه السلام شنیدم که فرمود: آن امری که چشم انتظارش هستید روی نمی‌دهد مگر زمانی که عده‌ای از شما از عده‌ای دیگر بیزار شوند و بعضی در چهره بعضی دیگر آب دهان اندازند، و گروهی بر کفر گروه دیگر گواهی دهند و برخی برخی دیگر را لعنت کنند. عرض کردم: پس در آن روزگار خیری نیست! فرمود: [نه بلکه] همه خیرها در آن زمان است [زیرا] قائم ما ظهور می‌کند و همه اینها را از بین می‌برد.

(۱) علامه مجلسی به سند خود از برید العجلی نقل کرده است:

قیل لأبی جعفر علیه السلام: إن أصحابنا بالكوفة جماعة كثيرة، فلو أمرتهم لأطاعوك و أتبعوك؛ فقال: یجئ أحدهم إلى کیس أخیه فیأخذ منه حاجته؟ فقال: لا. فقال: فهم بدمائهم أبخل! ...

إنّ الناس فی هدنة، ناکحهم و نوارثهم و نقیم علیهم الحدود و نؤدی أماناتهم حتّی إذا قام القائم جاءت المزایلة. و یأتی الرجل إلى کیس أخیه فیأخذ حاجته لا یمنعه. «۲»

به حضرت باقر علیه السلام عرض شد: یاران [شیعه] ما در کوفه بسیارند، اگر فرمانشان دهید از شما پیروی خواهند کرد. امام فرمود: آیا آنها [به این رشد رسیده‌اند که] از جیب برادران ایمانی خود به اندازه نیاز [پولی] بردارند؟ عرض شد: خیر! فرمود: پس در این صورت آنها به خون خود [و جانفشانی در راه خدا] بخیل تر خواهند بود! ... [تا وقتی که] مردم با ما در صلح به سر می‌برند، با آنها ازدواج می‌کنیم، از یکدیگر ارث می‌بریم، حدود شرعی را بر آنها جاری می‌سازیم و امانتهای آنها را بر می‌گردانیم؛ ولی وقتی قائم علیه السلام ظهور فرماید، بین اهل حق و اهل باطل جدایی می‌افتد. [در آن زمان] شخص دست به جیب برادر ایمانی اش می‌برد و به قدر نیازش از آن بر می‌گیرد و او نیز مانع وی نمی‌شود.

(۲) این تصویر به تنهایی کافی است تا به روشنی از زندگی برادرانه‌ای که امام مهدی علیه السلام بنیان می‌گذارد، آگاه گردیم. البته باید دانست این روایتها، مطابق فهم مردم زمان صدور آن، بیان شده است.

برای آن که تصور درستی از روح برادری در جامعه مهدوی داشته باشیم، کافی است به حس برادری خالصانه در جامعه نبوی که از اعتقاد و هدف مشترک سرچشمه می‌گرفته است، نظر افکنیم.

(۳) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

مردم پس از دشمنی‌های فتنه‌انگیز، به برادری خواهند گروید همان طور که پس از دشمنی‌های مشرکانه، برادر دینی یکدیگر شدند. در اینجا مقایسه لطیفی بین عصر جاهلی و کینه‌ورزی‌های مشرکانه و نیز روزگار غیبت و دشمنی‌های فتنه‌انگیز آن صورت گرفته است. در واقع دوره نبوی به عنوان برطرف کننده دشمنی

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۰۹.

(۲). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۵۹

مشرکانه و عصر مهدوی هم چون از بین برنده عداوت فتنه‌جویانه تلقی گردیده است. مفهوم صحیح برادری را می‌توان از این فراز روایت دریافت که «اگر کسی برای رفع نیاز خود دست در جیب برادر ایمانی اش بکند، او نه تنها مانع وی نمی‌شود بلکه خوش حال نیز می‌گردد.» با این برادری خالصانه و عمیق می‌توان جهان را فتح کرد و دولت عدل را پایه‌گذاری نمود. هر چند این برادری در آغاز ظهور در میان خواص رواج دارد ولی پس از مدت کوتاهی همه‌گیر خواهد شد و به برکت تربیت مهدوی، همه مؤمنان برادر یکدیگر خواهند شد.

(۱) در اینجا روایاتی را درباره سطح بینش و فرهنگ امت در عصر ظهور می‌آوریم:

شیخ صدوق به سند خود از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است:

إذا قام قائمنا عليه السلام وضع يده على رءوس العباد، فجمع بها عقولهم، و كملت بها أحلامهم. «۱»

زمانی که قائم ما ظهور کند، دستش را بر سر بندگان خدا می‌نهد، و بدان وسیله خردهای آنها را جمع می‌کند و فکرهای آنان را کمال می‌بخشد.

(۲) نعمانی به سند خود از جبه عرنی نقل کرده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

كأني أنظر إلى شيعةنا بمسجد الكوفة قد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن كما أنزل. «۲»

گویا شیعیان خودمان را در مسجد کوفه می‌بینم که خیمه‌هایی برپا کرده و قرآن را همان طور که نازل شده به مردم می‌آموزند.

(۳) در خبری از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است:

كأني بشيعة علي في أيدهم المثاني، يعلمون الناس المثال المستأنف. «۳»

گویا شیعیان علی علیه السلام را می‌بینم که در دستانشان «مثنی» است و [به] مردم آن را که نمونه و جدید است می‌آموزند.

(۴) حمران بن اعین از امام باقر علیه السلام روایت کرده است:

و توتون الحکمة فی زمانه، حتّی أنّ المرأة لتقضی فی بیتها بکتاب الله و سنّة رسول الله صلّی الله علیه و آله. «۴»

در زمان او (مهدی) به شما حکمت داده می‌شود، حتی زنان در خانه خود به مدد کتاب خدا و سنت پیامبر صلّی الله علیه و آله قضاوت خواهند کرد.

(۵) علامه مجلسی در مرآة العقول درباره این فراز از روایت که «وضع یده علی رءوسهم» (دست بر سر مردمان می‌نهد) گفته است:

(۱). الصدوق، محمّد بن علی، همان (نسخه خطی).

(۲). النعمانی، محمّد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۷۱.

(۳). همان.

(۴). همان؛ ص ۱۲۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۶۰

ضمیمه در «یده» یا به خداوند بر می‌گردد و یا به قائم علیه السلام و در هر دو حال این سخن کنایه از بخشندگی و مهربانی، یا قدرت و تسلط می‌باشد و این دومی احتمالش بیشتر است. «۱»

(۱) ولی به نظر ما این جمله کنایه از تربیت امت اسلامی توسط امام قائم علیه السلام می‌باشد و تعبیر از سرها (رءوس) به آن دلیل است که مردم سر را مرکز خرد و اندیشه می‌دانند و دست بر سر نهادن، کنایه از اقتناع و تربیت است و فرقی نمی‌کند که خداوند مربی باشد و یا مهدی علیه السلام زیرا قانون مهدوی همان قانون خداوند است و تربیت او، آیت تربیت پروردگار بلند مرتبه می‌باشد.

بدین ترتیب نتیجه طبیعی و مطلوب تربیت که عبارت از گرد آمدن عقل‌ها و تکامل اندیشه‌هاست، به بار می‌نشیند.

(۲) منظور از گرد هم آمدن عقل‌ها توافق بر عقیده‌ای واحد و برنامه قانونی واحد می‌باشد، آن طور که به سختی می‌توان تصور کرد بین دو نفر که در تفکر کلی دولت جهانی مهدوی ذوب شده‌اند، اختلافی در گیرد. به ویژه زمانی که امت و بشریت به درجه‌ای از کمال برسند که افکار عمومی آنها «معصوم» گردد و همنوایی و اتفاق در کارها بسیار آسان گردد. مراد از تکامل اندیشه‌ها (تکامل الاحلام) رشدیافتگی هر چه بیشتر انسان‌هاست. این تعبیر به جنبه خیرخواهانه انسان بازمی‌گردد.

همان جنبه‌ای که نخستین مرحله آن، عدالت فردی و بالا-ترین مرحله‌اش «عصمت» است که جامعه بشری سرانجام به آن خواهد رسید.

(۳) این نتیجه در هر دو جنبه علمی و روانی، موجب پدید آمدن بینش و بیداری در دولت و جامعه مهدوی می‌شود؛ همان بینشی که گفتیم درک ژرفای آن جز برای کسانی که در آن عصر زندگی می‌کنند ممکن نیست و ما اینک تنها عناوین کلی آن را می‌شناسیم.

(۴) پس دست نهادن بر سر بندگان خدا، نه به معنی حقیقی آن است و نه به معنی لطف و رحمت است و نه به معنی تسلط مالکانه؛ زیرا هر یک از اینها به تنهایی موجب رشد افکار و گرد آمدن خرده‌ها نمی‌شود بلکه به معنی تربیت و اعتلای اندیشه‌ها و افکار و عواطف انسان‌هاست.

مراد از این فراز حدیث: «قرآن همان طور که نازل شده» (القرآن کما أنزل)، معانی واقعی قرآن است که یاران امام مهدی علیه السلام به مردم خواهند آموخت.

(۵) به طور طبیعی در آن روزگار قرآن همان طور که نازل شده عرضه خواهد شد؛ زیرا در روایات آمده است مهدی علیه السّلام اسلام جدیدی را خواهد آورد، یعنی همان اسلامی که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورده است. وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله تزیل قرآن بوده است و وظیفه مهدی علیه السّلام تأویل و پیاده ساختن مفاهیم آن. و بی تردید یکی از عناصر این تأویل، فهماندن مقاصد واقعی قرآن به مردم و فرهنگ‌سازی والا از طریق امام مهدی علیه السّلام و سپس یاران آن بزرگوار می‌باشد.

(۶) آن «مثنائی» که در دست یاران مهدی علیه السّلام است در قرآن کریم آمده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ

(۱). به نقل از: الصافی الکلایگانی، لطف الله، همان؛ ص ۴۸۳.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۶۱

الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ». برخی آن را به آیات قرآن کریم تفسیر کرده‌اند که به نظر صحیح نمی‌رسد، زیرا آیات قرآن منحصر در هفت آیه نیست؛ مگر آن که مراد از آن سوره حمد باشد که البته این برداشت بر خلاف ظاهر آیه بوده و نمی‌توان آن را ثابت نمود.

(۱) احتمالی که هم با قواعد لغوی و هم با اصول اسلامی سازگار می‌باشد، این است که بگوییم:

واژه مثنائی به معنی هر چیزی است که پس از اول می‌آید. بنابراین در اینجا اول، «قرآن العظیم» می‌باشد که بر «المثنائی» عطف شده و مثنائی، مراتب هفت‌گانه‌ای از اصول کلی اسلام است که پس از قرآن کریم قرار دارد. در این صورت مناسب تر آن است که بگوییم هر یک از این امور هفت‌گانه به دلیل اهمیت آنها در پی قرآن می‌آیند، آن چنان که هر کدام از آنها ثانی قرآن به حساب می‌آیند در این صورت جمع آن به مثنائی روشن تر است.

(۲) شاید بتوان برخی از این اصول را شناخت؛ هم چون: سنّت، عقل، سیره عقلا و ... ولی به گمان ما شماری از این اصول اساسا ناشناخته است؛ زیرا مثنائی تنها به پیامبر صلی الله علیه و آله اعطا شده است (وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ ...) و گمان می‌رود برخی از آنها را به مردم فرموده و برخی دیگر را برای روز موعود باقی گذارده است و چه ما آنها را بشناسیم یا نشناسیم، روز موعود روز آشکار ساختن همه آنهاست. در نتیجه یاران امام مهدی علیه السّلام به مدد آموزه‌ها و هدایت‌های آن پیشوا، به مثنائی هفت‌گانه آگاه می‌گردند و بر مبنای آن عمل خواهند کرد و از آثار آن در حدود مصالح تکامل بشری در آن روزگار، با مردم سخن خواهند گفت.

(۳) مراد روایت آن نیست که یاران امام علیه السّلام خود این مثنائی را به مردم می‌آموزند بلکه تنها در روایت آمده: مثنائی در دستان آنهاست ... (بأیدیهم المثنائی، یعلمون الناس المثل المستأنف) پس آنها برای ترویج فرهنگ الهی در میان مردم به آن مثنائی نظر دارند.

مقصود از «المثال المستأنف» همین فرهنگ و بینش والاست که امام مهدی علیه السّلام بشارت آن را در دولتش خواهد داد. این مطلب را از خبر دیگری که نعمانی به سند خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده است، می‌توان دریافت. آن حضرت می‌فرماید:

كيف أنتم لو ضرب أصحاب القائم الفساطيط في مسجد كوفان، ثم يخرج إليهم المثل المستأنف؟

چگونه خواهید بود وقتی یاران قائم در مسجد کوفه خیمه‌هایی برپا نمایند، سپس آن امر نمونه جدید به سویشان آید؟

(۴) نامیدن این فرهنگ و بینش به «المثال المستأنف» به دو جهت زیر است:

۱- مثالی (الگو، نمونه، اسوه) بودن آن نسبت به عصر صدور این اخبار و بلکه نسبت به تمامی دوران قبل از ظهور.

۲- جدید بودن آن در نزد بیشتر مردم و بلکه همه آنها در عصر پیش از ظهور.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۶۲

پس به جهت اول، این فرهنگ، مثال و الگو و نمونه است و به جهت دوم، امری جدید و مستأنف.

(۱) این فرهنگ نمونه و جدید را امام مهدی علیه السّلام در شکل اصیل آن به جهان عرضه خواهد کرد و یاران حضرت آن را به طور کامل دریافت کرده و سپس به مردم خواهند رسانید تا آن که هدف برین الهی در پدید آوردن جامعه‌ای کمال یافته و پرستنده پروردگار، تحقق یابد.

گذشته از این در برخی روایات تصریح شده است شیعیان علی بن ابی طالب علیه السّلام همان کسانی‌اند که این مأموریت سترگ را به انجام خواهند رسانید و روشن است که یاران امام مهدی علیه السّلام بر چنین مذهبی‌اند. آخرین روایت درباره زنان، و جایگاه والای فرهنگی ایشان در دوران پس از ظهور می‌باشد.

زنان به دلیل شرایط نامناسب و فاسد پیش از ظهور دچار رنج‌های فراوان شده و در جهل و ناآگاهی عمیقی به سر برده‌اند؛ اما به برکت تأسیس حکومت امام زمان علیه السّلام، حکمت مهدوی بر زبان‌شان جاری می‌شود و به مدد کتاب خدا و سنت پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله قضاوت خواهند کرد و اداره بخش مهمی از جامعه را به بهترین صورت بر عهده خواهند گرفت. وقتی حضور اجتماعی آنان چنین باشد قطعاً رفتار آنها با همسران و فرزندان‌شان نیکوتر خواهد بود. گفتنی است این حضور با رعایت حجاب و جوانب اخلاقی دیگر همراه خواهد بود.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۶۳

(۱)

## فصل هفتم دستاوردهای امام علیه السّلام در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی

### اشاره

چه بسا آگاهی کامل از جزئیات این دستاوردها برای کسی که پیش از دوران ظهور می‌زید، هر چند از نبوغ سرشاری نیز برخوردار باشد، غیر ممکن نماید؛ ولی باید کوشید مدد اصول کلی اسلامی و نیز روایت‌هایی که درباره دستاوردهای دولت جهانی مهدوی به دست ما رسیده است، از برخی از این دستاوردها مطلع گردیم.

(۲) نخست روایاتی را بدون ترتیبی خاص می‌آوریم زیرا گاه در یک خبر، شماری از دستاوردها فهرست شده است که هر کدام مربوط به یکی از جنبه‌های زندگی انسانی است پس از آن درباره مفهوم کلی و ترتیب آنها بر اساس اصول کلی اسلامی سخن خواهیم گفت.

سپس در پایان این فصل دو تکمله می‌آوریم که یکی پیرامون دستاوردهای قضایی، عبادی و فقهی دولت امام علیه السّلام است و دیگری درباره دستاوردهای علمی آن.

(۳) اینک پیرامون چند محور سخن را به پیش می‌بریم:

### محور نخست: بیان روایاتی درباره مهم‌ترین دستاوردهای دولت مهدوی در زمینه اقتصادی و اجتماعی.

### اشاره

در این باره منابع امامیه و اهل سنت، هر دو اخبار فراوانی را نقل کرده‌اند.

**الف) روایات اهل سنت:**

بخاری به سند خود از ابو موسی نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:  
 لِيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ بِالصَّدَقَةِ مِنَ الذَّهَبِ؛ ثُمَّ لَا يَجِدُ أَحَدًا يَأْخُذُهَا ... «۱»  
 قطعاً زمانی بر مردم می‌آید که فرد می‌گردد تا طلایی را صدقه دهد؛ اما کسی را نمی‌یابد که آن را بگیرد ...

(۱). البخاری، محمد بن اسماعیل، همان؛ ج ۲، ص ۱۳۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۶۴

(۱) همو از ابو هریره روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ ... حَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ فَيَفِيضُ، حَتَّى يَهْمَ رَبَّ الْمَالِ مِنْ يَقْبَلُ صَدَقَتَهُ. وَ حَتَّى يَعْرُضَهُ فَيَقُولُ الَّذِي يَعْرُضُهُ عَلَيْهِ: لَا أَرِبَ لِي بِهِ. «۱»

قیامت برپا نمی‌شود ... مگر آن که ثروت در میان شما افزون از نیاز گردد تا آنجا که صاحب ثروت دنبال کسی می‌گردد که صدقه‌اش را بپذیرد و وقتی آن را به شخصی می‌دهد؛ وی می‌گوید: نیازی به آن ندارم.

(۲) مسلم به سند خود از ابو هریره نقل کرده است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

وَاللَّهِ، لَيَنْزِلَنَّ ابْنُ مَرْيَمَ ... لِيَدْعُونَ إِلَى الْمَالِ، فَلَا يَقْبَلُهُ أَحَدٌ. «۲»

به خدا سوگند، پسر مریم (حضرت مسیح) فرود خواهد آمد ... او [مردم را] برای گرفتن اموال فرا می‌خواند اما کسی آن را نمی‌پذیرد.

(۳) همو به سند خود از ابو سعید روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ خَلَفَائِكُمْ خَلِيفَةٌ يَحْتُو الْمَالَ حَتَّى، لَا يَعْدَهُ عَدًّا. «۳»

(۴) از میان خلیفه‌های شما، خلیفه‌ای است که اموال را بدون شمارش بذل و بخشش می‌کند.

همچنین او در خبر دیگری از ابو سعید و جابر بن عبد الله نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةٌ، يَقْسِمُ الْمَالَ وَلَا يَعْدَهُ. «۴»

در آخر الزمان خلیفه‌ای خواهد بود که اموال را بی‌آنکه بشمارد تقسیم می‌نماید.

مسلم برای این حدیث دو سند آورده و حاکم نیز به همین مضمون بیش از یک روایت ذکر کرده است. «۵»

(۵) نیز حاکم از ابو سعید حدیثی را نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در آن می‌فرماید:

فَيَبِيعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رِجَالَ مِنْ عَتْرَتِي فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قَسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا.

یرضی ساکن السیما و ساکن الأرض، لا تدخر الأرض من بذرها شیئا إلّا أخرجه، و لا السماء من قطرها شیئا إلّا صبته علیهم مدرارا

... تتمنی الأحياء الأموات مما صنع الله عزّ وجلّ بأهل الأرض من خيره. «۶»

خداوند مردی از خاندانم را بر می‌انگیزد تا زمین را از عدل و داد لبریز سازد همان طور که از ستم و بیداد پر شده باشد. ساکنان

آسمان و زمین از او خوشنودند. [در آن زمان] زمین هیچ



(۱). البخاری، محمد بن اسماعیل، همان؛ ج ۹، ص ۷۴.

(۲). النیشابوری، مسلم بن الحجاج، همان؛ ج ۱، ص ۹۴.

(۳). همان؛ ج ۸، ص ۱۸۵.

(۴). همان.

(۵). الحاکم النیشابوری، همان؛ ج ۴، ص ۲۵۴.

(۶). همان؛ ص ۴۶۵.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۶۵

دانه‌ای را در خود نگه نداشته مگر آن که با جوانه زدن بیرونش می‌آورد و در آسمان قطره‌ای آب نمی‌ماند جز آن که سیل آسا فرو می‌ریزد. مردگان آرزو می‌کنند کاش زنده بودند زیرا می‌نگرند که خداوند چه خیراتی به اهل زمین ارزانی داشته است. حاکم می‌نویسد این حدیث سندی صحیح دارد.

(۱) همچنین حاکم از ابو سعید خدری روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

يكون من أمتي المهدي، إن قصر فسع و إلا فتسع، تنتعم أمتي فيه نعمة لم ينعموا مثلها قط؛ توتى الأرض أكلها لا تدخر عنهم شيئا. و المال يومئذ كدوس. يقوم الرجل فيقول: يا مهدي أعطني! فيقول: خذ. «۱»

مهدی علیه السّلام از امت من است، دست کم هفت سال و گرنه نه سال [حکومت خواهد کرد]. امت من در آن زمان از نعمت‌های بی‌ظنیری برخوردار خواهد شد. زمین همه خوراکی‌هایش را به بار می‌نشانند و چیزی را در خود نگه نمی‌دارد. در آن روز ثروت فراوان می‌شود. [چنانکه] مردی به مهدی می‌گوید: ای مهدی مالم ده! و او بی‌درنگ فرماید: بگیر!

(۲) همچنین او از ابن عباس نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

و أما المهديّ الذي يملأ الأرض عدلا كما ملئت جورا، تأمن البهائم و السباع و تلقى الأرض أفلاذ كبدها. قلت: و ما أفلاذ كبدها؟ قال: أمثال الأسطوانة من الذهب و الفضة. «۲»

مهدی زمین را از عدل می‌آکند همان طور که از ستم پر شد، [در روزگار او] جانوران اهلی و وحشی در امنیت به سر می‌برند و زمین پاره‌های جگر خود را بیرون می‌افکند. پرسیدم: پاره‌های جگر؟! فرمود: مانند شمشیرهایی از طلا و نقره.

حاکم گوید: این حدیثی صحیح است.

(۳) نیز حاکم از ابو سعید روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يخرج من آخر أمتي المهديّ؛ يسقيه الله الغيث، و تخرج الأرض نباتها و يعطي المال صحاحا. و تكثر الماشية و تعظم الأمة ... «۳»

در آخر الزمان مهدی در میان امت من ظهور می‌کند؛ خداوند آنها را با باران سیراب می‌سازد. زمین گیاهانش را بیرون می‌آورد و او مال را به طور کامل می‌دهد، [در آن زمان] چهار پایان زیاد می‌شوند و امت اسلامی عظمت پیدا می‌کند.

حاکم می‌نویسد سند این حدیث صحیح می‌باشد.

(۴) ترمذی به سند خود از ابو هریره نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

تفئ الأرض أفلاذ كبدها أمثال الأسطوان من الذهب و الفضة. فيجيء السارق فيقول: في

(۱). الحاکم النیشابوری، همان؛ ج ۴، ص ۵۵۸.

(۲). همان؛ ص ۵۱۴.

(۳). همان؛ ص ۵۵۸.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۶۶

هذا قطعت یدی. و یجئ القاتل فیقول: فی هذا قتلت. و یجئ القاطع فیقول: فی هذا قطعت رحمی، ثم یدعونه و لا یأخذون منه شیئا.

(۱)

زمین پاره‌های جگرش را که مانند شمشیرهای طلا و نقره‌اند [به مردم] ارزانی می‌دارد. سارق می‌آید و می‌گوید: برای چنین اموالی بود که دستم قطع شد و قاتلی می‌آید و می‌گوید: به خاطر این اموال بود که مرتکب قتل شدم و قطع‌کننده رحمی می‌آید و می‌گوید: من برای چنین چیزی قطع رحم کردم. آنگاه طلا و نقره‌ها را رها کرده و چیزی از آن را بر نمی‌گیرند.

(۱) قندوزی به نقل از ترمذی و او نیز از ابو سعید روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

فیجیء إلیه الرجل فیقول: یا مهدی، أعطنی أعطنی أعطنی. فیحیی له فی ثوبه ما استطاع أن یحمله. (۲)

کسی به نزد او می‌آید و می‌گوید: ای مهدی، به من [مالی] بده، به من [مالی] بده، به من [مالی] بده. پس [امام مهدی علیه السلام] تا آنجا که بتواند حمل کند، در لباسش پول می‌ریزد.

(۲) همو از احمد و ماوردی نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

أبشروا بالمهدی! رجل من قریش من عترتی، یخرج فی إختلاف من الناس و زلزال، فیملاً الأرض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا، و یرضی عنه ساکن السیما و ساکن الأرض، و یقسم المال بالتویة، و یملاً قلوب أمة محمد غناه و یسعهم عدله، حتی أنه یأمر منادیا فینادی: من له حاجة إلی المال یأتیة. فما یأتیة أحد إلا رجل واحد یأتیة، فیقول له المهدی: انت السادن حتی یؤتیک. فیأتیة فیقول: أنا رسول المهدی، أرسلنی إلیک لتعطینی. فیقول: أحت، فیحثو، فلا یستطیع أن یحمله، فیلقی حتی یكون قدر ما یستطیع أن یحمله، فیخرج، فیندم، فیقول: أنا کنت أجشع الأمة نفسا. کلهم دعی إلی هذا المال فترکوه غیری، فیرد علیه، فیقول السادن: إنا لا نقبل شیئا أعطیناه ... (۳)

مژده باد شما را به [ظهور] مهدی علیه السلام، مردی که از قریش و خاندان من است. او در زمانی که بین مردم اختلاف افتد و زلزله‌ها (آشوب‌ها) پدیدار شود، ظهور می‌نماید و زمین را از عدل و داد لبریز می‌سازد همان گونه که از ستم و بیداد پر شده باشد. ساکنان آسمان و زمین از او خشنود می‌شوند. وی اموال را به طور برابر تقسیم می‌کند و دل‌های امت محمد صلی الله علیه و آله را از بی‌نیازی لبریز می‌سازد و عدالتش را به نفع آنان گسترش می‌دهد. او منادی‌اش را دستور می‌دهد که در همه جا اعلام کند: هر کس به مالی نیازی دارد به نزد مهدی بیاید. کسی جز یک نفر به نزدش نمی‌رود. امام علیه السلام به او می‌فرماید: به نزد خزانه دارم برو و بگو تا اموالی به تو بدهد. او چنین می‌کند و خزانه‌دار هم آن قدر به او از اموال می‌دهد که نمی‌تواند حملش کند.

(۱). الترمذی، محمد بن عیسی، همان؛ ج ۳، ص ۳۳۴.

(۲). القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، همان؛ ص ۵۱۷.

(۳). همان؛ ص ۵۶۲ و نیز: السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۲۴. تاریخ پس از ظهور ۴۶۷ الف) روایات اهل سنت: ..... ص

۴۶۳:

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۶۷

پس از آن که می‌رود، پشیمان می‌شود و با خود می‌گوید: من حریص‌تر از همه مردم بودم.

همگان برای گرفتن این اموال فراخوانده شدند، ولی کسی نیامد و مالی نگرفت. لذا به نزد خزانه دار بازمی‌گردد تا اموال را برگرداند ولی خزانه دار به او می‌گوید: ما چیزی را که داده‌ایم پس نمی‌گیریم.

(۱) قندوزی می‌نویسد در برخی منابع حدیثی آمده است:

قلمرو دولت مهدی علیه السلام به شرق و غرب عالم خواهد رسید. گنج‌ها برای او آشکار خواهد شد و هیچ نقطه ویرانی در زمین نمی‌ماند جز آن که آباد می‌گردد. «۱»

مانند این روایات در شمار دیگری از منابع اهل سنت، هم چون: المسند ابو داوود، ابن ماجه و احمد، البیان گنجی، الصواعق المحرقة ابن حجر، نور الابصار صبان، اسعاف الراغبین شبلنجی و ... آمده است.

(۲)

### (ب) روایات امامیه:

شیخ مفید از حضرت باقر علیه السلام روایتی را درباره امام مهدی علیه السلام و نخستین سخنرانی آن حضرت در مسجد کوفه نقل کرده است که امام در ضمن آن می‌فرماید:

فإذا كانت الجمعة الثانية، سأله الناس أن يصلی بهم الجمعة، فأمر أن يخط له مسجد على الغری و يصلی بهم هناك. ثم يأمر من يحضر من ظهر مشهد الحسين عليه السلام نهرا يجري إلى الغریین، حتى ينزل الماء في النجف و يعمل على فوهته القناطير و الأرحاء. فكأنی بالعجوز على رأسها مکتل فيه بزر، تأتي تلك الأرحاء فتطحنه بلا كرى. «۲»

آنگاه که دومین جمعه [حضور امام در کوفه] فرا رسد، مردم در خواست می‌کنند که نماز جمعه را به امامت ایشان بخوانند، پس امام دستور مرزبندی مسجدی را [برای بنای آن] در «غری» می‌دهند و در آنجا با مردم نماز می‌گذارند. پس دستور حفر کانال آبی را از پشت کربلا می‌دهند که تا غریین (نجف) در جریان باشد و آب را به آنجا برساند. [امام] در دهانه این رود پلها و در کنار آن آسیاهایی خواهد ساخت. گویا پیر مردی را می‌بینم که بر سرش ظرفی از گندم حمل می‌کند و به یکی از آن آسیاها می‌رود و به رایگان آرد می‌کند.

(۳) همو از مفضل بن عمر روایت کرده است که گفت شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود:

إذا قام قائم آل محمد عليه السلام بنى في ظهر المسجد الكوفة مسجدا له ألف باب، و اتصلت بيوت أهل الكوفة بنهرى كربلا. «۳»  
وقتی قائم آل محمد ظهور نماید در پشت مسجد کوفه، مسجدی با هزار در می‌سازد و

(۱). القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، همان؛ ص ۵۶۳.

(۲). المفید، محمد بن محمد، همان؛ ص ۳۴۱.

(۳). همان؛ ص ۳۴۲.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۶۸

خانه‌های اهل کوفه به دو نهر کربلا متصل می‌شود.

(۱) او همچنین از مفضل بن عمر نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إن قائمنا إذا قام أشرق الأرض بنور ربها ... و تظهر الأرض من كنوزها حتى يراها الناس على وجهها، و يطلب الرجل منكم من يصله بماله و يأخذ منه زكاته، فلا يجد أحدا يقبل منه ذلك و استغنى الناس بما رزقهم الله من فضله. «۱»

قائم ما که ظهور کند، زمین به نور پروردگارش روشن خواهد شد ... گنج‌های زمین را آشکار می‌سازد و مردم بر روی زمین آن را

خواهند دید، برخی از شما دنبال کسی می‌گردد که صدقه و زکاتی به او دهد اما کسی را نمی‌یابد که از او بپذیرد و مردم به آنچه خداوند از فضلش روزیشان ساخته، بی‌نیاز می‌شوند.

(۲) نیز شیخ مفید از ابو بصیر روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، هَدَمَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ حَتَّى يَرُدَّهُ إِلَى أُسَاسِهِ، وَ حَوَّلَ الْمَقَامَ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ فِيهِ. «۲»

قائم که ظهور فرماید، مسجد الحرام را تخریب می‌کند تا به محدوده نخستش بازگرداند و مقام ابراهیم را به جای اصلی‌اش منتقل خواهد ساخت.

(۳) همچنین او حدیث بلندی را از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت در آن می‌فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ، فَهَدَمَ بِهَا أَرْبَعَةَ مَسَاجِدَ وَ لَمْ يَبْقَ مَسْجِدَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَهُ شَرَفٌ إِلَّا هَدَمَهَا وَ جَعَلَهَا جَمَاءَ وَ وَسَّعَ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ وَ كَسَرَ كُلَّ جَنَاحٍ خَارِجٍ فِي الطَّرِيقِ، وَ أَبْطَلَ الْكِنْفَ وَ الْمَآزِيبَ إِلَى الطَّرِيقَاتِ، لَا يَتْرُكُ بَدْعَةً إِلَّا أزالَهَا وَ لَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا. «۳»

هنگامی که قائم ظهور نماید، به کوفه رفته، چهار مسجد را تخریب خواهد کرد و مسجد مرتفعی را بر روی زمین باقی نمی‌گذارد و راه بزرگی را می‌گشاید و هر بالکنی را می‌شکند و لوله‌های فاضلاب و ناودان را که بر سر راه مردم قرار داده شده، می‌بندد. هیچ بدعتی را باقی نخواهد گذاشت و همه سنت‌ها را برپا خواهد ساخت.

(۴) شیخ طوسی به سند خود از مفضل بن عمر روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، وَ اسْتَعْنَى النَّاسُ ... وَ بِنِي فِي ظَهْرِ الْكُوفَةِ مَسْجِدًا لَهُ أَلْفُ بَابٍ، وَ تَتَّصِلُ بِيُوتِ الْكُوفَةِ بِنَهْرِ كَرْبَلَا بِالْحَيْرَةِ، حَتَّى يَخْرُجَ الرَّجُلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى بَغْلَةٍ سَفَوَاءٍ يَرِيدُ الْجُمُعَةَ فَلَا يَدْرُكُهَا. «۴»

هرگاه قائم ما ظهور کند، زمین به نور پروردگارش روشن خواهد شد و مردمان بی‌نیاز

(۱). المفید، محمد بن محمد، همان؛ ص ۳۴۲.

(۲). همان؛ ص ۳۴۳.

(۳). همان؛ ص ۳۴۴.

(۴). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۸۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۶۹

خواهند گشت ... و در پشت کوفه مسجدی با هزار در ساخته خواهد شد و خانه‌های کوفه از طریق حیره به نهر کربلا متصل می‌شود [شهر آن قدر بزرگ می‌شود که] شخص در صبح جمعه سوار بر استری تندرو از منزل به جهت نماز جمعه خارج می‌شود، اما به نماز نمی‌رسد.

(۱) همو در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام آورده است:

فِيخْرُجُ إِلَى الْغُرَى فَيُخَطُّ مَسْجِدًا لَهُ أَلْفُ بَابٍ يَسَعُ النَّاسَ عَلَيْهِ أُصَيْصٌ. وَ يَبْعَثُ فَيَحْفَرُ مِنْ خَلْفِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُمْ نَهْرًا يَجْرِي إِلَى الْغُرِيِّنَ حَتَّى يَنْبَدَ فِي النَّجْفِ وَ يَعْمَلُ عَلَى فَوْهَتِهِ قَنَاطِرَ وَ أَرْحَاءَ عَلَى السَّبِيلِ. وَ كَأَنَّي بِالْعَجُوزِ وَ عَلَى رَأْسِهَا مَكْتَلٌ فِيهِ بَرٌّ، حَتَّى تَطْحَنَهُ بِلَا كِرَاءٍ. «۱»

[امام مهدی علیه السلام] به سوی غری (نجف) می‌رود و محدوده مسجدی را که هزار در دارد و گنجایش آن زیاد است مشخص می‌نماید. آنگاه فرمان می‌دهد در پشت حرم امام حسین علیه السلام نهر و کانالی را به طرف غریین (نجف) حفر نمایند تا آب را به آنجا برسانند. در دهانه این نهر، پلها و در کناره آن آسیاهایی می‌سازد. گویا پیر مردی را می‌بینم که ظرفی از گندم بر سر دارد و

[می‌رود] تا آن را به رایگان آرد نماید.

(۲) نیز شیخ طوسی به سند خود از ابو بصیر روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«ما تستعجلون بخروج القائم؟ فوالله ما لباسه إلا الغليظ و ما طعامه إلا الشعير الجشب.» (۲)

چرا برای ظهور قائم این همه عجله می‌کنید؟ به خدا سوگند او جز لباس خشن نپوشد و جز غذایی ناگوار نخورد.

مانند این حدیث را راوندی از علی بن الحسین علیه السلام نقل کرده است. (۳)

(۳) شیخ صدوق و طبرسی از محمد بن مسلم ثقفی نقل کرده‌اند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

«القائم منا منصور بالربع، مؤيد بالنصر، تطوى له الأرض، و تظهر له الكنوز... و لا يبقى في الأرض خراب إلا عمر...» (۴)

قائم ما [اهل بیت] با هراس [در دل دشمنان] یاری می‌شود و با یاری الهی پشتیبانی می‌گردد، زمین زیر پای او پیچیده می‌شود و

گنج‌ها برای او آشکار می‌شود... و خرابه‌ای در زمین نمی‌ماند مگر آن که او آبادش می‌سازد.

(۴) طبرسی از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إن ذا القرنين كان عبدا صالحا... و إن الله سيجري سنته في القائم من ولدي... و يظهر الله له

(۱). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۸۰.

(۲). همان؛ ص ۲۷۷.

(۳). الراوندی، سعید بن هبة الله، همان؛ ص ۱۹۶.

(۴). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی) و الطبرسی، فضل بن الحسن، همان؛ ص ۴۳۳.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۷۰

کنوز الأرض و معادنها و ينصره بالربع و يملأ الأرض به عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما. (۱)

ذو القرنین بنده شایسته‌ای بود... و قطعا خداوند سنت او را در مورد قائم که از فرزندان من است جاری خواهد ساخت... خداوند

گنج‌ها و معادن زمین را برایش آشکار می‌سازد و با ترس افکندن [در دل دشمنان] یاری‌اش می‌دهد و زمین را به برکت او از عدل

پر می‌سازد، همان طور که از ستم و بیداد لبریز شده باشد.

(۱) همو از علی بن عقبه و او نیز از پدرش روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إذا قام القائم حكم بالعدل و ارتفع في أيامه الجور و أمنت السبل و أخرجت الأرض برکاتها و ردّ كل حقّ إلى أهله... فحينئذ تظهر

الأرض كنوزها و تبدی زینتها، فلا يجد الرجل منكم موضعا لصدقته و لا لبرّه، لشمول الغنى جميع المؤمنين...» (۲)

آنگاه که قائم ظهور فرماید به عدالت حکم کند و ستم و بیداد در روزگار او بر طرف شود و راه‌ها امن گردد و زمین برکت‌های

خودش را بیرون آورد و هر حقی به صاحب آن برگردد...

در آن زمان، زمین گنج‌ها و زینت‌هایش را آشکار سازد و هیچ یک از شما برای صدقه دادن کسی را پیدا نمی‌کند زیرا همه مؤمنان

در آن روزگار بی‌نیاز هستند.

(۲) علامه مجلسی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است:

«و لو قد قام قائمنا لأنزلت السماء قطرها و لأخرجت الأرض نباتها و لذهبت الشحناء من قلوب العباد و اصطلحت السباع و البهائم، حتى

تمشى المرأة بين العراق إلى الشام لا تضع قدميها إلا على النبات و على رأسها زينتها، لا يهيجها سبع و لا تخافه.» (۳)

قائم ما که ظهور فرماید آسمان قطره‌های بارانش را فرو فرستد و زمین گیاهانش را بیرون آورد و کینه و لجاجت از دل‌های بندگان

رخت بر بندد و جانوران وحشی و اهلی صلح و سازش کنند تا آنجا که یک زن از عراق تا شام پیاده می‌رود و جز بر روی گیاهان

پا نمی‌نهد در حالی که زینتش همراه وی است؛ هیچ حیوان وحشی به او حمله نمی‌کند و او نیز از آن نمی‌ترسد. این بود گزیده‌ای از احادیث بسیاری که در این باره وارد شده است.

(۳) کثرت این اخبار بیانگر دو نکته است:

۱- اهتمام فراوان پیشوایان اسلام به بیان ویژگی‌ها و اقدامات دولت امام مهدی علیه السلام؛ زیرا تشکیل آن دولت تجسم همه تلاش‌ها، رنج‌ها و جانفشانی‌های آنان و میوه پاک اخلاص‌گذاری ایشان می‌باشد و نیز مهم‌ترین نتیجه برنامه درازمدت الهی است.

(۱). الطبرسی، فضل بن الحسن، همان؛ ص ۴۱۳.

(۲). همان؛ ص ۴۳۲.

(۳). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۸۲.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۷۱

۲- با نقل این روایات خواهیم توانست به هر رویدادی به طور جداگانه و با باریک بینی بیشتری نظر افکنیم و دلایل بیشتری برای آن تدارک ببینیم؛ چه بدیهی است درباره یک رویداد، هر قدر روایات زیادتری وجود داشته باشد، فهم آن بهتر و از لحاظ تاریخی با قوت بیشتری ثابت می‌گردد.

اینک بر آنیم تا در ضمن چند محور، این اخبار را از زوایای گوناگون مورد بحث قرار داده، میزان ثبوت و هماهنگی آنها را با اصول کلی اسلامی و قراین مثبتة بررسی نماییم.

(۱)

### محور دوم: رفتار شخصی پیشوای دولت عدل جهانی؛

در بعضی از این روایات تصریح شده که لباس آن حضرت زبر و خشن و غذایش جویی که نیکو آرد نشده است. حاکم اسلامی همواره باید چنین رفتاری داشته باشد، زیرا خداوند از هر امام عادل‌ی که به حکومت می‌رسد، پیمان گرفته تا همسطح تهیدستان کشورش لباس بر تن کند و غذا تناول نماید.

حکمت این رفتار آن است که قدرت و ثروت فراوان، فقیران و تهیدستان را از یاد آنها نبرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه و بر عهده گرفتن ریاست دولت اسلامی این شیوه را بر خود واجب فرمود و خلفای نخستین تا امام علی ابن ابی طالب علیه السلام نیز چنین کردند.

(۲) امام مهدی علیه السلام نیز که بر مسند حکومت عدل تکیه زند، همین روش را در پیش خواهند گرفت زیرا بر ایشان نیز واجب است زندگی‌اش همسطح گرسنه‌ترین و تهیدست‌ترین مردم جهان باشد.

یاران خاص آن حضرت هم که امیران مناطق مختلف زمین‌اند، چنین‌اند و زندگی هر یک از آنان همسنگ ضعیف‌ترین مردمان آن مناطق خواهد بود.

در روایات مربوط به بیعت امام علیه السلام در مسجد الحرام گذشت که آن حضرت بر آن خواص، شروطی می‌نهد که برخی به رفتارهای شخصی آنان بازمی‌گشت و برخی دیگر به پایبندی در اجرای عدالت اجتماعی.

(۳) برخی از شرطهایی که به رفتار شخصی آنان مربوط می‌گردد عبارتست از اینکه در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند، حریر و خز نپوشند، جامه‌های خشن بپوشند، خاک را متکای خود سازند، نان جو بخورند و به کم قناعت کنند.

هر چند چنین کارهایی بر مسلمانان واجب نیست، ولی امام علیه السلام از همان آغاز، آنها را بر یاران خاص خود واجب می‌سازد؛

زیرا دیری نخواهد گذشت که پس از فتح جهان و استقرار دولت عدل، آنها امیران سرزمین‌های مختلف خواهند شد و یا در کنار حضرت، در مرکز حکومت به فعالیت خواهند پرداخت.

(۴) این مطلب در اصول کلی اسلامی آنچنان بدیهی است که اساساً نیازی به بیان روایی ندارد. اما خبری که در این باره وارد شده «۱»، با وجود همخوانی‌اش با اصول کلی اسلامی، با دو اشکال

(۱). فو الله، ما لباسه الا الغلیظ و ما طعامه الا الشّعیر الجشب ...

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۷۲

روبروست که پس از طرح آن می‌کوشیم برایش پاسخی فراخور ارائه نماییم:

(۱) ۱- بر اساس اصول کلی اسلامی، مسئولیت دولت اسلامی باید در زندگی شخصی خود مانند ضعیف‌ترین افراد جامعه زندگی نمایند؛ اما طبق روایاتی مستفیض، در دولت جهانی مهدوی سطح رفاه مردم و میزان ثروت آنها بالا می‌رود و همگان در آن دوره برخوردار از رفاه خواهند شد؛ در نتیجه، آن وجوب تغییر خواهد یافت و در زندگی امام علیه السلام و تمامی یارانش گشایشی ملموس روی می‌دهد.

به این اشکال می‌توان از چند زاویه پاسخ داد که ما در اینجا به دو مورد آن اشاره می‌نماییم:

الف) بر اساس این روایت، چنین نیست که روش زندگی امام علیه السلام در تمام دوران حاکمیتش چنین باشد، بلکه برای صدق آن کافی است در دوران آغازین حکومتش چنین اتفاقی افتد؛ زیرا عدالت، رفاه و خوشبختی به تدریج در بین مردم توسعه می‌یابد و تا وقتی دامنه‌اش فراگیر نشده باشد، به طور طبیعی گروه‌هایی تهیدست نیز وجود خواهند داشت و تا یک نفر از آنها باقی است، شیوه‌ای که در روایت به آن اشاره شده هم چنان بر امام علیه السلام واجب خواهد بود.

ب) به نظر می‌رسد مدت زمان تدریجی برای بسط عدالت و تحقق رفاه در همه جهان، دست کم همه عمر شریف امام علیه السلام را در بر می‌گیرد و این هدف شکوهمند پس از رحلت آن حضرت، مطابق برنامه‌ای که برای جانشینان خود در می‌افکند، تحقق خواهد یافت. درست است که بیشتر مناطق جهان در دوره زندگی امام علیه السلام به رفاه می‌رسند ولی این احتمال نیز وجود دارد که در یکی از مناطق دور دست، فرد گرفتاری وجود داشته باشد. به همین دلیل باید آن حضرت در طول زندگی، همان رفتار را پیشه خود سازد و تنها جانشینان او خواهند توانست فقر و تهیدستی را به طور کامل ریشه کن نمایند.

(۲) ۲- در روایت آمده است: «چرا برای ظهور قائم شتاب دارید؟! به خدا سوگند او جز لباسی زبر و خشن نمی‌پوشد و جز غذایی ناگوار نمی‌خورد.»

اشکالی که در اینجا به ذهن می‌رسد آنست که شیوه زندگی امام علیه السلام با طلب تعجیل در ظهور منافاتی ندارد، زیرا:

الف) شخص مؤمن، به ظهور امام علیه السلام دل بسته است تا عدالت در تمام جهان پیاده شود و هدف والای آفرینش جامه عمل بپوشد، حتی اگر لازم باشد وی زهد و پارسایی بورزد یا آن که یکسره منافع شخصی خود را قربانی سازد.

ب) کسی که به خاطر منافع شخصی در انتظار ظهور به سر می‌برد و آن را موجب بهتر شدن وضع زندگی‌اش می‌شمرد، در زمان ظهور به آرزویش خواهد رسید؛ زیرا شیوه زاهدانه تنها برای عده خاصی است ولی فرد معمولی در زمان امام مهدی علیه السلام و پس از ایشان، در خوشبختی و رفاه مادی خواهد زیست و زندگی توأم با ریاضت و وظیفه او نیست زیرا وی از جمله حکم‌روایان جهان نیست.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۷۳

(۱) بدین ترتیب، دلیل این استفهام انکاری (ما تستعجلون بخروج القائم علیه السلام؟! ...) هم چنان در هاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند.

برای پاسخ به این اشکال، نخست باید مخاطبان سخن امام صادق علیه السلام را شناخت. بدون شک مخاطبان آن حضرت، کسانی‌اند که از ستم و بیداد امویان و عباسیان در شرایط عذاب‌آوری قرار داشته و بی‌صبرانه چشم به راه ظهور بوده‌اند تا از آن همه بیداد و نامردمی‌های یابند، نفس راحتی بکشند و خوشبختی و رفاهشان تأمین گردد. اینان خود به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: نخست، نزدیکان امام علیه السلام و شاگردان آن حضرت که در علم و ایمان پیشرو می‌باشند. دوم، مردمانی که دوستدار امامان معصوم علیهم السلام هستند.

هر یک از این دو دسته تعجیل در ظهور را آرزومندند و خطاب حضرت صادق علیه السلام می‌تواند هر دو را در بر گیرد؛ در نتیجه متناسب هر دسته باید پاسخی را فراهم آورد.

(۲) دسته نخست: اگر فرض نماییم آرزوی آنها عملی گردد و حضرت بقیه الله علیه السلام ظهور فرمایند، از آن رو که آن حضرت جز اینان کس دیگری را ندارد، همینان را امیر مناطق مختلف جهان قرار خواهد داد و وقتی چنین شد، آنها نیز مشمول همان روش زاهدانه می‌گردند. در این صورت مقصود آنها از تعجیل در ظهور حاصل نمی‌گردد و در نتیجه این استفهام انکاری کاملاً جدی خواهد بود زیرا امام علیه السلام از مقصود آنان کاملاً آگاه است.

(۳) دسته دوم: افراد معمولی در آن دوره، به دلیل ایمان ساده و دانش نسبی و نیز به دلیل نگذراندن دوره‌های درازمدت آزمون و امتحان، خود را دارای ایمانی کامل و درکی ژرف می‌پندارند و انتظار دارند که اگر امام علیه السلام ظهور فرماید، آنان را گرامی داشته و به خود نزدیک نماید و ... در اینجا همان چیزی روی می‌دهد که در مورد دسته نخست بیان گردید.

اگر امام علیه السلام آنها را افرادی معمولی به شمار آورد، آنها به طور طبیعی به رفاه و آسایش خواهند رسید اما دیگر نباید انتظار نزدیکی به امام علیه السلام را داشته باشند.

ولی اگر توقع داشته باشند که به امام علیه السلام نزدیک شوند و از خواص یاران او محسوب گردند و حضرت نیز در حق آنها چنین مرحمتی فرمود، توقع دیگری برایشان پیش می‌آید و آن اینکه امام علیه السلام آنها را حاکم یکی از مناطق جهان سازد. در این صورت نیز آنها باید دندان طمع رفاه و آسایش را از بیخ برکنند. پس در اینجا نیز منافع شخصی آنها قربانی می‌گردد و بنابراین کاملاً جا دارد که امام صادق علیه السلام این استفهام انکاری را مطرح فرماید.

(۴) مقصود اصلی حضرت صادق علیه السلام از طرح این پرسش آن است که آرزومندان ظهور، اساساً نباید از زاویه منافع شخصی به این رویداد مقدس بنگرند بلکه باید آن را فرصتی تاریخی برای اجرای عدالت جهانی و تحقق غرض الهی از آفرینش قلمداد نمایند. در غیر این صورت انتظار می‌رود که منافع شخصی آنان هرگز تحقق پیدا نماید.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۷۴

(۱)

### محور سوم: سیاست‌های دولت مهدوی در بخش کشاورزی

از برخی روایات گذشته می‌توان در این باره به نتایجی رسید. آنجا که تصریح می‌نماید: «زمین همه خوراکی‌هایش را ارزانی بشر می‌کند و چیزی از آن را نگه نمی‌دارد.» کنایه از رشد فوق‌العاده محصولات زراعی در آن روزگار دارد.

در جایی دیگر می‌فرماید: «زنی از عراق به شام می‌رود و جز بر سبزه و گیاه قدم نمی‌گذارد» در حالی که در زمان ما آن منطقه بیابانی سخت بی‌آب و علف می‌باشد اما به برکت ظهور فرخنده حضرت بقیه الله علیه السلام در کمترین زمان ممکن، آباد و سرسبز خواهد شد.

(۲) این روایت تنها یک مثال است که متناسب با ذهنیت شنوندگان دوره صدور آن بیان گردیده و گرنه این آبادانی و سرسبزی



منحصر به کویر غربی عراق نخواهد شد؛ بلکه همه بیابانهای جهان را فرا خواهد گرفت.

وقتی وضعیت مناطق کویری چنین باشد، وضع سرزمین‌هایی که پیش از ظهور نیز حاصلخیز بوده‌اند، ناگفته پیداست. ارزیابی و ارائه آمار از این همه محصول کشاورزی، برای دانشمندانی که پیش از ظهور می‌زیند، ناممکن می‌باشد.

در پاسخ به این سؤال که دلیل اصلی این انقلاب عظیم کشاورزی چیست؟ باید پس از اشاره به هماهنگی بین جهان تکوین و تشریح، از «اخلاص حقیقی در کار» به عنوان عنصر اساسی در این موفقیت نام ببریم.

(۳) در نتیجه این سخن سست و بی‌پایه‌ای است که بگویند: «بشریت به سوی گرسنگی گام بر می‌دارد و افزایش جمعیت، ناگزیر به کاهش منابع غذایی در جهان می‌انجامد.» این فاجعه، زمانی روی می‌دهد که اخلاص رو به زوال گذارد، کارها بدون انسجام و هدف انجام گیرد و قوانین ظالمانه‌ای وضع گردد؛ یعنی همان وضعیتی که بشریت در عصر پیش از ظهور با آن دست به گریبان می‌شود.

(۴) ولی هرگاه دولتی مخلص و خدمتگزار، قانونی عادلانه، دستهایی پرتوان و کوشا و عزمی یکپارچه و جهانی پدیدار شد، هر قدر جمعیت کره زمین افزایش یابد، غذا به اندازه کافی بلکه افزون بر نیاز تولید خواهد شد و در آمد افراد به طور بی‌سابقه‌ای چند برابر خواهد گردید.

اما شناخت روش‌های تفصیلی دولت امام مهدی علیه السلام در بخش‌های قانون‌گذاری و اجرایی برای رسیدن به این نتایج شگفت‌انگیز، بستگی به سطحی از آگاهی و رشد دارد که تنها در زمان پس از ظهور پدید می‌آید و اینک فقط می‌توان برخی موارد آن را از اصول کلی و نیز روایات استنباط نمود.

در کتاب بعدی خود به همه ابعاد این موضوع خواهیم پرداخت.

(۵) از روایاتی که آوردیم می‌توان برخی حقایق را به دست آورد. طبق این روایات، حضرت دستور حفر کانالی را در بیابان واقع در بین کربلا و نجف خواهند داد تا بدان وسیله آب به شهر نجف برسد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۷۵

همچنین در دهانه این رودخانه (یا کانال) پل‌ها و آسیاهایی خواهند ساخت و از این رو در روایت آمده است: «گویا پیر مردی را می‌بینم که بر سرش ظرفی از گندم نهاده، به آن آسیاها می‌رود و گندمش را به رایگان آرد می‌نماید».

(۱) هرگاه به یاد آوریم که این مثالی بیش نیست (به سبب رعایت سطح درک مخاطبان روایت در عصر صدور آن)، خواهیم توانست کثرت رودخانه‌ها و قنات‌های احداث شده جهت آبیاری بیابان‌ها و نیز تعداد دستگاه‌های مکانیزه را که برای بهره‌وری بیشتر به رایگان در اختیار مردم قرار می‌گیرد، در نظر آوریم.

(۲) این انقلاب کشاورزی مطابق ایدئولوژی دولت مهدوی، نتایج مهمی را به بار خواهد آورد که برخی از آنها اینک برای ما قابل درک می‌باشد:

۱- انواع خوراکی‌ها و میوه‌ها با بهایی ارزان بلکه رایگان در اختیار مردم قرار می‌گیرد.

۲- به وجود آمدن اشتغال مولد و ایجاد در آمد کافی برای میلیون‌ها خانواری که تا پیش از ظهور در فقر و تهیدستی به سر می‌برده‌اند.

۳- عمران و آبادانی گسترده. که در محور بعدی به آن خواهیم پرداخت.

۴- ایجاد فرصت‌های عالی برای برآورده ساختن نیازهای حیاتی افراد به صورت رایگان.

بدین ترتیب خواهیم توانست تحقق زندگی توأم با رفاه و خوشبختی را برای همه انسان‌ها به خوبی تصور نماییم.

### محور چهارم: سیاست‌های دولت مهدوی در بخش عمران و ساخت و ساز.

به روشنی می‌توان نتایج این سیاست‌ها را در روایات مشاهده کرد. خانه‌های شهر کوفه به کربلا و حیره خواهد رسید، و هر سه شهر، به صورت یکپارچه در خواهد آمد و آن چنان گسترده خواهد شد که «کسی صبح روز جمعه بر استری رهوار می‌نشیند تا به مسجدی که در آن نماز جمعه اقامه می‌شود، برسد؛ اما نخواهد رسید و نماز جمعه را در کج نخواهد کرد.»

(۴) این شخص حتی اگر از حاشیه شهر هم حرکت کرده باشد، مسجد در حاشیه دیگر شهر نخواهد بود بلکه در مرکز آن قرار دارد و از اینجا در می‌یابیم که این همه راهی که آن مرد، سوار بر مرکب تندرو می‌پیماید، تنها مسافت بخشی از آن شهر می‌باشد. (گویی مسافت شعاع یک دایره را پیموده است) این نیز یکی از پیش‌بینی‌های جالب و شگفت‌انگیز روایات است؛ زیرا تصور شهری به این بزرگی در مخیله کسی نمی‌گنجیده است؛ اما اکنون این وسعت به ویژه در پایتخت‌های جهان، امری معمولی است و طبیعی است کوفه نیز که پایتخت دولت جهانی مهدوی خواهد شد، چنان گسترشی پیدا نماید.

(۵) شاید بتوان از این مطلب، میزان توجه و اهتمام آن دولت عدل را به عمران و آبادانی سایر شهرها دریافت. در جایی که طول پایتخت (کوفه)، حدوداً بیش از هشتاد کیلومتر باشد، دیگر شهرها نیز تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۷۶

متناسب با شرایط جغرافیایی و اهمیت اجتماعی خود، در همین حدود یا نصف آن می‌باشد.

(۱) امام عصر علیه السلام به مساجد به عنوان اصلی‌ترین کانون‌های اسلامی، اهتمام ویژه‌ای خواهد داشت.

بخش‌های جدید مسجد الحرام ویران می‌گردد و برای حرمت نهادن به وضعی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله داشته، به همان محدوده صدر اسلام بازگردانده خواهد شد.

(۲) امام علیه السلام مقام ابراهیم علیه السلام را از مکان کنونی به محل قدیمی‌اش، در کنار دیوار کعبه منتقل خواهد کرد. مقام ابراهیم علیه السلام اینک چند متر از دیوار کعبه فاصله دارد. اصولاً اندیشه وجود چنین مقامی، حکایت از مکانی دارد که ابراهیم علیه السلام هنگام ساختن کعبه در آنجا ایستاده بوده است و به طور طبیعی کسی که دیواری را می‌سازد، خود در کنار آن می‌ایستد و معنا ندارد که چند متر دورتر از آن بایستد.

بنابراین مکان طبیعی مقام ابراهیم، در کنار کعبه مشرفه است.

(۳) همچنین طبق روایات، آن حضرت چهار مسجد را در کوفه خراب خواهد ساخت و چون بر اساس تقوی - که شرط مشروعیت ساخت مسجد در اسلام است - بنا گذارده نشده‌اند، بازسازی هم نخواهند شد.

پیش از ظهور هیچ نیروی مؤمنی قادر به این کار نیست و از این رو تکلیف تخریب آنها بر عهده حضرت خواهد بود.

(۴) اما مسجدی که امام مهدی علیه السلام دستور ساختن آن را در پشت شهر کوفه (به سمت نجف) صادر می‌نماید، دارای هزار در می‌باشد و این عدد (هر چند خود آن به طور دقیق مقصود نیست) حکایت از وسعت بسیار زیاد آن مسجد دارد.

اگر نقشه کلی مسجد را به صورت مربع فرض نماییم و در هر ضلع آن دویست و پنجاه در تصور کنیم و فاصله بین دو در را دست کم ده متر بدانیم، طول هر ضلع آن دو هزار و پانصد متر خواهد شد؛ و این یعنی آن که مساحت مسجد کمتر از شش میلیون و دویست و پنجاه هزار متر مربع نخواهد بود.

این مسجد با شرایط دولت جهانی اسلامی، کاملاً تناسب دارد. حضرت بقیه الله علیه السلام نماز جمعه را هر هفته در این مسجد برپا خواهد نمود و شرعاً حضور اکثریت مردان این شهر و حومه آن در نماز جمعه واجب خواهد شد.

علاوه بر این، عده زیادی نیز از شهرها و مناطق دیگر جهان به شوق اقامه نماز به امامت حضرت حجه بن الحسن علیه السلام به آنجا

خواهند شتافت. در نتیجه چنین جمعیت انبوه و مشتاقی، چنان مسجد عظیمی را نیز می‌طلبید.

(۵) به همین جهت در روایتی که پیشتر آوردیم، آمده است: امام علیه السّلام در نخستین جمعه پس از ورود به عراق، در مسجد کوفه خطبه خواهد خواند. در جمعه دوم مردم می‌گویند: ای فرزند رسول خدا، نماز به امامت شما مانند نماز به امامت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد ولی این مسجد گنجایش ما را ندارد.

ایشان در پاسخ می‌فرمایند: من در پی انجام خواسته شمایم؛ آنگاه به سوی «غری» بیرون می‌رود و تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۷۷

محدوده مسجدی را با هزار در، که گنجایش همه مردم را داشته باشد، ترسیم و مشخص می‌فرماید. (۱)

مسجدی که بنابراین روایت گنجایش جمعیت نمازگزاران را ندارد، همان مسجد بزرگ کوفه است که حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام در آن نماز می‌گزارده و مراد از «غری»، نجف اشرف می‌باشد که در جنوب کوفه واقع گردیده است.

(۱) پس نخستین دستاورد عمرانی دولت مهدوی، ساخت این مسجد می‌باشد. امام علیه السّلام می‌کوشد تا احکام صحیح اسلامی را در مورد همه مساجد عملی سازد، حتی اگر اقدامی مستحبی و غیر واجب باشد، زیرا شایسته است که جامعه به تدریج به واجبات و مستحبات، هر دو پایبند گردد تا سرانجام به درجه شایسته‌ای از «عصمت» نایل گردد. امام علیه السّلام هر مسجد مرتفعی را خراب می‌نماید و به مقداری که در شرع مقدس وارد شده، اکتفا می‌فرماید.

(۲) در حدیثی آوردیم از جمله اقدامات دولت امام زمان علیه السّلام «احداث شاهراهی بزرگ» است و منظور از آن جاده‌ای اصلی است که دو شهر را به یکدیگر پیوند می‌دهد. البته در این خبر اشاره‌ای به جاده خاصی نشده و در واقع مقصود آن است که حضرت اقدام به توسعه راه‌های بین شهری می‌نماید. ما در این زمان اهمیت توسعه جاده‌ها و کار بسیار پر حجمی را که برای احداث آنها صرف می‌شود، بیشتر از هر زمان دیگری درک می‌کنیم.

(۳) قوانین ساختمان‌سازی در آن دوره، مانع از قرار دادن دریچه و پنجره‌های مشرف بر معابر عمومی (- جناح) می‌شود و نیز هر آنچه که موجود باشد مسدود خواهد شد. این برای آن است که فضای داخلی خانه پیدا نباشد. و برای تهویه منزل باید از وسیله دیگری بهره جست.

ممکن است از واژه «جناح» معنای دیگری دریافت که عبارت است از بیرون‌رفتگی‌هایی که معمولاً در ساختمانها به سمت کوچه و یا خیابان به صورت ستون‌دار یا بی‌ستون وجود دارد. این مفهوم با استعاره گرفتن از معنای جناح یعنی بال مناسب‌تر است هر چند در قاموسهای لغت نیامده و مفهومش این می‌شود که دولت امام مهدی علیه السّلام این نوع ساخت و ساز را ممنوع می‌فرماید.

از دیگر اقدامات آن دولت، بنابر روایت، جلوگیری از جاری شدن فاضلاب و آب ناودان‌ها در کوچه و خیابان می‌باشد؛ زیرا این کار موجب آلودگی معابر عمومی و آزار عابرین می‌گردد.

حکومت از این کار جلوگیری خواهد کرد و نسبت به تصفیه آب‌ها به روش بهداشتی اقدام خواهد نمود.

(۴)

### محور پنجم: اهمیت بخش معدن در دولت عدل جهانی

در روایاتی که فریقین نقل کرده‌اند، آمده است: در آن روزگار زمین، معادن و گنج‌هایش را آشکار خواهد ساخت تا مردم آنها را ببینند و زمین پاره‌های وجودش را هم چون شمشهایی از طلا و نقره بیرون خواهد افکند.

(۱). ر. ک: الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۸۱ و نیز: الطبرسی، فضل بن الحسن، همان؛ ص ۴۳۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۷۸

(۱) می‌توان از این مطلب برداشتی اعجازی داشت بدین معنی که فرض نماییم آشکار شدن معادن و کان‌های زمین بر سطح آن، معجزه‌ای الهی برای تصدیق و پشتیبانی از حضرت ولی عصر علیه السلام و دولت او باشد.

این برداشت کاملاً محتمل است ولی برداشتی منحصر و یگانه نیست بلکه از راه دیگری - بدون برداشت اعجازی - می‌توان آن را پذیرفت که عبارت است از استخراج معادن به وسیله دستگاه‌های مدرن.

(۲) ناگفته نماند بر اساس قوانین حکومت اسلامی، معادن باید در اختیار افراد و نه دولت قرار گیرد.

در واقع حکومت اسلامی به جای سپردن مالکیت آنها به گروه اندکی، هزاران هزار نفر را در مالکیت آنها شریک می‌گرداند.

(۳) این در جایی است که فرض کنیم دولت مهدوی، ابراز و دستگاه‌های پیشرفته استخراج را در اختیار افراد قرار می‌دهد و از سوی دیگر طبق قانون اسلامی، هر کس معدنی را استخراج نماید، پس از پرداخت خمس آن به فقرا، مالک مقدار باقیمانده خواهد بود. در نتیجه هزاران هزار کارگری که در این معادن مشغول به کارند، مالک مقادیر فراوانی از کان‌های استخراج شده می‌گردند و نیاز میلیون‌ها فقیر از طریق دریافت خمس، برطرف می‌گردد.

(۴) هرگاه مطلب بالا را به این قانون اسلامی که بیان می‌دارد «شخص حق ندارد بیش از نیاز سالانه‌اش از معدن استخراج نماید» ضمیمه نماییم خواهیم دانست هیچ کارگر معدنی نمی‌تواند با برداشت از سهم دیگران ثروتمند شود بلکه به مجرد رسیدن درآمدش به حدی که نیاز خود و خانواده‌اش را با توجه به شأن اجتماعی‌اش بر آورده سازد، دولت او را از برداشت ما زاد بر نیاز باز خواهد داشت. در این صورت یا او کار را رها کرده و به دیگری اجازه برداشت می‌دهد و یا آن که کار می‌کند و درآمدش مستقیماً به حساب دولت واریز می‌شود.

(۵) به هر روی دولت مهدوی مالک درآمد‌های ما زاد معادن خواهد شد. این درآمد فراوان، گاه چندین برابر دارایی همه کارگرانی خواهد بود که دولت آن‌ها را در بخش‌های صنعتی به کار می‌گیرد.

بدین ترتیب معادن با مدیریتی عادلانه به صورت مستقیم و غیر مستقیم میلیون‌ها خانواده را در سطح جهان بی‌نیاز خواهد ساخت. (۶)

### محور ششم: سیاست‌های مالی دولت مهدوی

نخستین چیزی که در اخبار مستفیض فریقین با آن روبرو می‌شویم، فراوانی ثروت به صورت کاملاً بی‌سابقه است. همه مردم از نظر مالی بی‌نیاز می‌شوند؛ آن طور که «اگر کسی بخواهد زکات یا صدقه‌ای بدهد، کسی را نمی‌یابد که آن را بپذیرد.» «امام مهدی علیه السلام مال‌هایی را به رایگان در اختیار مردم قرار می‌دهد که هر کسی به هر اندازه مایل است بردارد اما کسی از آن استقبال نمی‌کند، جز یک نفر که می‌آید و می‌گیرد ولی پس از آن پشیمان

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۷۹

می‌شود و می‌کوشد آن را برگرداند.»

این دو تصویر که در روایات آمده است، به صراحت از بی‌نیازی مالی همه افراد آن جامعه سخن می‌گوید. فراوانی پول، طلا، نقره و کان‌های قیمتی، موجب بی‌ رغبتی مردم به آنها می‌شود.

گذشته از اینها، برخی از این روایات پرسش‌هایی را بر می‌انگیزد که مناسب است آنها را طرح کرده و سپس به جستجوی پاسخ برآیم:

(۱) پرسش نخست: علت فراوانی ثروت در دست افراد و دولت، در حکومت مهدوی چیست؟

برای پاسخ به این پرسش، چند احتمال را می‌توان مطرح ساخت:

(الف) این ثروت فراوان از راه معجزه و به برکت وجود امام عصر علیه السلام و دعای آن بزرگوار به وجود آمده است. اما این احتمال، اشکالاتی را بر می‌انگیزد که دو مورد آن را بیان می‌نماییم:

۱- این امر برخلاف قانون معجزات است زیرا هرگاه بتوان از راه طبیعی به چیزی دست یافت، نمی‌توان برای آن سببی اعجازی در نظر گرفت و به روشنی می‌توان دریافت که امکان گرد آمدن ثروت از راه طبیعی (همان طور که در دو احتمال بعدی می‌آید) وجود دارد.

۲- سیاق عمومی این روایات، عدالت سازمان یافته و نظم در کارها را سبب تولید این ثروت بی‌کران می‌داند و بدیهی است فرض معجزه، با این سیاق منافات دارد؛ زیرا اگر مصلحت اقتضا نماید، معجزه می‌تواند در ظالمانه‌ترین و فاسدترین نظام‌ها نیز پدید آید و به تعبیر دیگر در آن صورت تولید ثروت، ثمره معجزه خواهد بود و نه میوه حکومتی عادلانه. در حالی که این مطلب، خلاف ظاهر روایات است. بنابراین، احتمال نخست درست نیست.

(۲) ب) طرح‌های دولت مهدوی در بخش‌های کشاورزی، صنعت، معادن و سایر بخش‌ها، موجب ازدیاد ثروت در دست دولت و افراد خواهد شد.

با انجام این طرح‌ها و پروژه‌ها، دولت جهانی به خود کفایی خواهد رسید بلکه حتی در بخش‌هایی با تولید مازاد بر نیاز روبرو خواهد شد و حجم بسیار زیادی پول و ثروت بدون وجود محلی برای هزینه کردن، به دست می‌آید؛ زیرا محل‌های هزینه-هر چند هم فراوان باشد- بستگی به تقاضای بیشتر دارد و زمانی که دولت یکپارچه باشد امنیت برقرار است، بین همه انسان‌ها برادری وجود دارد، و نیازهای درجه اول و دوم و تربیتی همگی برآورده شده است و دیگر تقاضای افزون از نیاز منتفی می‌شود و ثروت مازاد، بدون محل مصرف معین باقی خواهد ماند.

(۳) آری، ممکن است این ثروت ذخیره شده برای کمک‌رسانی به مردم مناطق آسیب‌دیده از بلایای طبیعی؛ هم چون: سیل، زلزله، بیماری‌های واگیر و ... صرف گردد، ولی نسبت وقوع این حوادث، بسیار کمتر از نسبت ازدیاد ثروت و پول می‌باشد. در نتیجه این احتمال درست بوده و می‌توان آن را پذیرفت.

(۴) ج) دولت جهانی امام زمان علیه السلام با در اختیار گرفتن بانک‌های بزرگ جهان به ثروت بی‌کرانی تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۸۰

دست می‌یابد؛ بانک‌هایی که بیشتر سپرده‌های آن از راه غصب و حرام به دست آمده است.

(۱) از این رو مهم‌ترین گام دولت در این راه، تأسیس نظام بانکی جدیدی است که اولاً مبتنی بر حرمت سود ربوی باشد و ثانیاً تا وقتی حلال بودن پول‌های سپرده‌گذاران مشخص نشده باشد، از دریافت آنها خودداری نماید.

گام بعدی تسویه حساب اموال سپرده‌گذارانی است که در عصر پیش از ظهور افتتاح حساب کرده‌اند. اگر آن اموال با شرایط جدید همخوانی داشت، به نام صاحبش در بانک باقی خواهد ماند در غیر این صورت طبق حکم اسلام، دولت آن را به دلیل مجهول المالک بودن مصادره خواهد کرد. نیز هرگاه ثابت شود مالک حقیقی اموال شخصی دیگری است، به صاحبش مسترد می‌گردد.

(۲) ثروتی که از این راه به دولت جهانی می‌رسد بسیار هنگفت می‌باشد؛ علاوه آن که پول‌های بسیار کلان دیگری که واجد شرایط نظام بانکداری مهدوی است، در این بانک‌ها باقی می‌ماند. این احتمال را نیز می‌توان صحیح دانست و پذیرفت.

ظاهراً این دولت، از هر دو روش بیان شده در احتمال دوم و سوم کسب در آمد خواهد کرد ولی به نظر می‌رسد سرریز ثروت‌ها در احتمال دوم، بسیار بیشتر از درآمدی است که بر اساس احتمال سوم نصیب دولت جهانی خواهد شد. بنابراین، عمده درآمدها از روش موجود در احتمال دوم حاصل می‌گردد.

(۳) پرسش دوم: مقصود امام علیه السلام از توزیع رایگان اموال در بین مردم چیست؟

در پاسخ می‌توان دو احتمال را مطرح ساخت:

(الف) همان طور که گفتیم، اموال فراوانی بدون محل مشخصی برای هزینه کردن باقی می‌ماند که منطقی است بین افراد و جوامع نیازمند توزیع شود و آنها هم هر قدر بخواهند (به اندازه‌ای معقول و منطقی) از آن بگیرند. اما روایات به روشنی از دریافت نکردن این اموال توسط مردم، خبر می‌دهند؛ زیرا هرگز نیازمندی در دولت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام یافت نمی‌شود. حتی فردی که مالی را دریافت می‌کند و سپس پشیمان می‌گردد، انگیزه‌ای جز طمع‌ورزی ندارد و از این روست که فوراً به فکر می‌افتد آن را برگرداند.

(۴) (ب) پس از آن که دولت مهدوی برنامه‌های خود را برای بی‌نیاز ساختن مردم و خوشبخت کردن آنها عملی ساخت و دیگر نه فقیری باقی ماند و نه کسی که برای گردآوری ثروت حرص بورزد، در آن هنگام امام علیه السلام برنامه خاصی را اجرا می‌نماید. اموال و درآمدهای مازاد بر نیاز را یک جا گرد می‌آورد، آنگاه به همه مردم اعلام می‌نماید هر کس مایل است در آمدی به دست آورد، می‌تواند بیاید و از این اموال به قدری که می‌خواهد بگیرد. وقتی کسی - جز یک نفر - پیش قدم نمی‌شود، ثابت خواهد شد که همه مردم بی‌نیاز شده و دیگر طمعی نمی‌ورزند و به همه آرزوهای خویش رسیده‌اند.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۸۱

(۱) این اتفاق تنها در پایتخت دولت جهانی رخ نخواهد داد بلکه حاکمان سایر مناطق نیز در آنجا همین کار را انجام خواهند داد. در آن زمان می‌توان دریافت که چرا و چگونه این تجربه، ویژه امام مهدی علیه السلام می‌باشد آن طور که هرگز کسی پیش از او به فکر آن نیز نیفتاده بوده چه رسد به اینکه آن را انجام داده باشد. هر چند ادعاهای مکاتب منحرف در عصر پیش از ظهور، پرهیاهو و جنجال برانگیز باشد.

(۲) از این رو تعدادی از روایات با صراحت، این مزیت را مشخص کرده‌اند و مهدی علیه السلام را جز به آن ویژگی توصیف نکرده‌اند. مانند حدیثی که مسلم از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «در آخر الزمان خلیفه‌ای خواهد آمد که مال را بی آن که بشمارد تقسیم می‌نماید». یا حدیثی را که بخاری از آن حضرت نقل کرده است: «صاحب مال به دنبال کسی می‌گردد که صدقه‌اش را بپذیرد تا اینکه شخصی را می‌یابد و وقتی از او می‌خواهد که صدقه‌اش را بپذیرد می‌گوید: من نیازی به این مال ندارم» ... و خبرهای دیگری که پیش از این آوردیم.

(۳) پرسش سوم: در برخی اخبار از فراوانی ثروت یاد شده اما به طور مشخص به امام مهدی علیه السلام اشاره‌ای نگردیده است، پس چگونه می‌توان فهمید که آن فراوانی مربوط به زمان ظهور آن حضرت می‌باشد؟

به این پرسش به دو شیوه می‌توان پاسخ داد: شیوه نخست عمومی می‌باشد و مربوط به همه روایات پیرامون امام مهدی علیه السلام می‌شود که نام حضرت در آنها نیامده است. ما در کتاب گذشته در این باره بحث کرده و گفتیم همه پیشگویی‌های روایات درباره رویدادهای آینده، مربوط به ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام بوده و مادامی که تأخر آن از واقعه ظهور و نشانه بودن آن برای قیامت ثابت نشده باشد، می‌تواند از نشانه‌های ظهور به حساب آید. «۱»

(۴) قرینه اول: پس از آن که ثابت شد در هیچ یک از دوران‌های زندگی بشر تا به امروز، ثروت فراوان آن طور که در روایات وصف شده، وجود نداشته، در این صورت باید پذیرفت در آینده این اتفاق خواهد افتاد که آن هم از سه زمان خارج نیست:

۱- پیش از ظهور (فاصله زمانی عصر حاضر تا عصر ظهور).

۲- در زمان استقرار دولت امام مهدی علیه السلام.

۳- پس از رحلت آن حضرت (فاصله زمانی رحلت امام تا پایان زندگی بشریت).

(۵) احتمال اول کاملاً- مردود است زیرا پیشتر به طور مبسوط بیان کردیم که ستمگری و فساد تا لحظه ظهور باقی خواهد ماند و ثروت به طور عادلانه بین مردم جهان توزیع نخواهد شد. سازمان‌های جهانی در دوران ما نه تنها چنین کاری نکرده‌اند بلکه پس از این نیز قادر به آن نخواهند بود.

(۱). الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۲۳ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۸۲

(۱) اما احتمال دوم درست به نظر می‌رسد زیرا در این صورت آن مشخصاً می‌توان گفت فراوانی ثروت در دوره حکومت خود امام مهدی علیه السلام صورت می‌پذیرد.

(۲) اما احتمال سوم در واقع مفهومی مغایر با احتمال دوم ندارد زیرا همان طور که در کتاب بعدی به طور مفصل خواهیم آورد، دولت و نظام مهدوی تا پایان عمر بشریت تداوم خواهد داشت؛ در نتیجه اگر فراوانی ثروت پس از رحلت آن بزرگوار محقق شود، باز می‌توان گفت این رویداد در نظام عدالت محور امام مهدی علیه السلام صورت پذیرفته است. اما اگر پدید آمدن ثروت بسیار، نتیجه منطقی حکومت عدالت‌گرا باشد، سزاوارتر آن است که این نتیجه در زمان حیات خود پیشوای بزرگ دولت جهانی حاصل گردد.

بنابراین فقط احتمال دوم درست است یعنی آغاز دوره فراوانی ثروت که در روایات آمده، جز در عصر حضور شخص امام علیه السلام در رأس دولت جهانی نخواهد بود؛ هر چند این اتفاق مبارک، تا قرن‌ها پس از رحلت ایشان نیز تداوم داشته باشد.

(۳) قرینه دوم: روایاتی که فراوانی ثروت را به ظهور امام عصر علیه السلام ربط می‌دهند، قرینه‌ای هستند بر سایر روایاتی که درباره این ارتباط سکوت کرده‌اند. این برداشت عرفی و لغوی است که ناشی از حمل مطلق بر مقید است، صحیح می‌باشد. روایاتی که فراوانی ثروت و رفاه اجتماعی را به ظهور امام مهدی علیه السلام ربط می‌دهند بر دو گونه‌اند:

۱- روایاتی که منابع امامیه نقل کرده‌اند و برخی از آنها را قبلاً آوردیم.

۲- روایاتی که بیشتر آنها در منابع اهل سنت آمده است و ما دوازده مورد از آن را در این فصل آوردیم. پنج حدیث از امام مهدی علیه السلام به طور مشخص نام برده بود و سه حدیث از ویژگی‌هایی سخن گفته بود که جز بر امام مهدی تطبیق نمی‌شود؛ مانند این روایت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند مردی از خاندان مرا بر می‌انگیزد و او زمین را از عدل و داد می‌آکند همان طور که از ستم و بیداد پر شده باشد.» یا این روایت که: «در آخر الزمان خلیفه‌ای خواهد آمد که مال را بی آن که بشمارد، تقسیم می‌نماید» و مانند این روایت‌ها که به اجماع مسلمانان مقصود از آنها، حضرت مهدی علیه السلام است.

(۴) در چهار روایت دیگر نه نامی از امام مهدی علیه السلام آمده و نه وصفی از ایشان شده است. دو مورد را بخاری، یکی را مسلم و یکی دیگر را ترمذی نقل کرده است. دیگر روایاتی که هم تعداد بیشتری دارند و هم صراحت افزون‌تری، قرینه‌ای می‌باشند بر این که منظور از این دسته روایات، عصر ظهور مهدی موعود علیه السلام است و نه عصر دیگری.

(۵) در پایان یادآور می‌شویم که ما در اینجا تنها به آثار و نتایج فعالیت‌های اقتصادی دولت مهدوی پرداختیم ولی پیرامون مکتب اقتصادی امام مهدی علیه السلام سخنی به میان نیاوردیم. در این باره در کتاب

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۸۳

بعدی خود به مقدار توان بحث خواهیم کرد.

(۱)

## محور هفتم: حمایت و پشتیبانی الهی از دولت مهدوی

برای روشن شدن بحث، نخست دلایلی را برای اثبات اصل «حمایت و یاری الهی از مؤمنان» می‌آوریم. سپس از مصادیق این حمایت و پشتیبانی در دولت مهدوی سخن می‌گوییم.

الف) خداوند در هر مکان و زمانی از حق حمایت می‌نماید. این اصل را می‌توان در موارد ذیل ملاحظه کرد:

۱- قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ. «۱»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید یاریتان می‌کند و گامهایتان را استوار می‌دارد.

(۲) در نتیجه تا وقتی فرد و جامعه خدا را یاری کنند و در راه او قدم بردارند، خداوند متعال کمک خود را ارزانی‌شان می‌فرماید و به آنها عطایایی می‌بخشد که انتظارش را نداشته‌اند.

یا مانند این آیه شریفه:

وَلْيُصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ، الَّذِينَ إِذْ مَكَتَاهُمْ فِي الْمَازِئِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ. «۲»

و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد، چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است. همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده و می‌دارند، و از کارهای ناپسند بازمی‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

(۳) از روشن‌ترین مصادیق مؤمنانی که در این آیه آمده است، امام مهدی علیه السلام و یاران آن حضرت می‌باشند. حتی این احتمال نیز می‌رود که مقصود اصلی آیه، خود آنها باشند.

خداوند در آیه دیگری می‌فرماید:

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ. «۳»

و آنان که به هدایت گراییدند [خدا] آنان را هر چه بیشتر هدایت بخشید و [توفیق] پرهیزگاری‌شان داد.

(۴) به مدد این آیات و دیگر آیات قرآن کریم روشن می‌شود که مرتبه‌ای از اخلاص و ایمان وجود

(۱). سوره محمد (۴۷)، آیه ۷.

(۲). سوره الحج (۲۲)، آیات ۴۰ و ۴۱.

(۳). سوره محمد (۴۷)، آیه ۱۷.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۸۴

دارد که اگر شخص، کارهایش را برای خدا انجام دهد، به آن درجه والا- بار می‌یابد و شایستگی حمایت و عنایت پروردگار جهانیان را پیدا می‌نماید.

(۱) اگر کاری خالصانه انجام گیرد، ناگزیر حمایت و تأیید الهی را به دنبال خود می‌آورد. در آن صورت بازدهی و ثمره آن کار، بیش از حد انتظار خواهد بود؛ اما اگر کاری بدون خلوص و ایمان انجام شد و به طور طبیعی عنایت ویژه الهی را به دنبال نداشت، در آن صورت طبق قوانین کلی تنها نتایجی محدود و معمولی را به بار خواهد آورد.

نمونه ملموس آن در عصر حاضر، انتشار دین اسلام در جهان است. با وجود کمبود و ناتوانی مبلغان اسلامی و مدافعان مرزهای



عقیدتی، این دین هم چنان باقی مانده و با کمال سرافرازی و افتخار در حال رشد و بالندگی در سطح جهان می‌باشد و هر ساله هزاران نفر در سراسر جهان به این دین مبین تشرّف پیدا می‌کنند.

(۲) ۲- واقعیت حمایت و عنایت پروردگار در این آیه شریفه موج می‌زند:

بَلَىٰ إِنَّ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ قَوْمِهِمْ هَذَا يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ. وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَ لِيُطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ. لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَسِبُهُمْ فَيُنقَلِبُوا خَائِبِينَ. «۱»

آری، اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند، [همان‌گانه] پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد. و خدا آن [وعده پیروزی] را، جز مژده‌ای برای شما قرار نداد تا [بدین وسیله شادمان شوید و] دل‌های شما بدان آرامش یابد، و یاری جز از جانب خداوند توانای حکیم نیست. تا برخی از کسانی را که کافر شده‌اند نابود کند، یا آنان را خوار سازد، تا نومید باز گردند.

هر قدر صبر و پرهیزگاری افراد افزون گردد، کار آنها نیز بیش از پیش، شایسته حمایت و تأیید الهی می‌گردد.

(۳) این آیه و مانند آن، هر چند نخستین بار درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب آن حضرت نازل شده است، اما اختصاص به آنها ندارد. برای اثبات این مطلب از خود آیه شریفه، دو دلیل می‌آوریم:

الف) در این آیه، تنها شرط کمک و پشتیبانی پروردگار، صبر و پرهیزگاری بندگان- و نه پیامبر بودن آنها- معرفی شده است؛ یعنی هر گاه کسی صبر و پرهیزگاری پیشه نماید، کمک و عنایت الهی شامل حال او خواهد شد.

ب) هدف از کمک به سپاه پیامبر صلی الله علیه و آله به تعبیر خود آیه آن بوده است که: «تا برخی از کسانی را که

(۱). سوره آل عمران (۳)، آیات ۱۲۵-۱۲۷.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۸۵

کافر شده‌اند نابود کند، یا آنان را خوار سازد، تا نومید باز گردند.» بدین ترتیب هر گاه این هدف با اخلاص دنبال شد، ناگزیر کمک و عنایت پروردگار نیز خواهد رسید و با توجه به اینکه هدف امام عصر علیه السلام محدود نبوده بلکه سراسر زمین را در بر می‌گیرد، نتیجه می‌گیریم آن حضرت علیه السلام در جلب کمک و پشتیبانی خداوند، به طور طبیعی اولویت دارد.

(۱) ۳- از برخی آیات و روایات استفاده می‌شود هر جا عدالت اجرا گردد و جامعه ایمانی پدید آید، نظام تکوین و جهان طبیعت به خواست آفریدگار حکیمش، برای به بار نشستن رفاه اجتماعی به کمک آن خواهد شتافت. در این باره در کتاب الیوم الموعود بیشتر سخن خواهیم گفت.

(۲) خداوند در قرآن کریم از زبان هود نبی علیه السلام می‌فرماید:

وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ، يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ «۱».

و ای قوم من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید، پس به درگاه او توبه کنید [تا] از آسمان بر شما بارش فراوان فرستد و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید.

(۳) نیز به نقل از نوح علیه السلام می‌فرماید:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا. «۲»

پس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است [تا] بر شما از آسمان باران پی‌درپی فرستد و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.

بارش باران، جاری شدن آب رودها، زیاد شدن پسران و ... از امور تکوینی است و بشر در آنها دخالتی ندارد؛ با این وجود پدید

آمدن این امور، با درخواست آموزش از پروردگار و توبه و به طور کلی با تهذیب نفس و اخلاص پیوند خورده است. وقتی این موضوع درباره جامعه نسبتاً محدودی که نوح علیه السّلام در آن به سر می‌برده، صادق باشد، پس در مورد جامعه‌ای که همه افرادش صالح و مؤمن‌اند، وضع بسیار روشنی خواهد داشت.

(۴) ب) جلوه‌های حمایت و پشتیبانی الهی از دولت کریمه مهدوی.

بدیهی است ویژگی‌هایی که افراد را شایسته پذیرش یاری و عنایت الهی می‌نماید (هم چنان که در آیات قبل بیان شد) همگی در یاران امام مهدی علیه السّلام و نیز در دولت کریمه آن بزرگوار

(۱). سوره هود (۱۱)، آیه ۵۲.

(۲). سوره نوح (۷۱)، آیات ۱۰-۱۲.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۸۶

جمع می‌باشد و طبیعی است که آنها مشمول کمک‌های بیان شده در آن آیات شوند. (۱) اینک با توجه به روایات گذشته، جلوه‌هایی از کمک و حمایت الهی از دولت عدل جهانی را بازگو می‌نماییم:

۱- بهره‌برداری آسان و بسیار زیاد از معادن و کان‌های زیر زمینی؛ چه آن را از راه اعجاز بدانیم و چه از راه طبیعی.

۲- گسترش بخش کشاورزی و به زیر کشت رفتن بی‌سابقه زمین‌ها. «در زمین، دانه‌ای نمی‌ماند جز آن که جوانه زده و بیرون می‌زند و قطره‌ای آب در آسمان نمی‌ماند جز آن که فرو می‌ریزد.»

۳- افزایش بی‌سابقه در آمد افراد؛ آن چنان که طبق روایات، دیگر کسی به جمع کردن ثروت بیش از نیاز طمع نمی‌ورزد.

۴- امام مهدی علیه السّلام- هم چنان که در روایت آمده است- راه‌های طولانی را با سرعت تمام خواهد پیمود. (تطوی له الارض ...)

۵- گسترش بی‌سابقه روحیه برادری و صفا و صمیمیت بین مردم جهان.

۶- این امنیت و الفت نه تنها بین مردم، بلکه بین حیوانات نیز به وجود می‌آید:

«جانوران وحشی و چهار پایان اهلی، همزیستی و سازش می‌نمایند» و «هیچ درنده‌ای به انسان حمله نخواهد کرد و او را نخواهد ترسانید.»

(۲) در تورات و انجیل به صراحت از این همزیستی مسالمت‌آمیز در زمان پدید آمدن جامعه عدل جهانی، سخن رفته و حتی از بی‌آزار شدن مارها و حشرات موزی یاد شده است.

این صلح و سازش یکی از جلوه‌های روشن عنایت پروردگار به جامعه مهدوی است. در آن زمان به قدرت پروردگار به جانوران وحشی الهام می‌شود که نه انسانی را آزار دهند و نه بکشند و نه به زمین‌های کشاورزی آنان آسیب رسانند و نه ... چه بسا حیوانات هم در این حس خوشبختی و رفاه و آسودگی با انسان‌ها شریک گردند؛ زیرا در روایات آمده است: «ساکنان آسمان (پرنده‌گان) نیز از مهدی علیه السّلام خشنود و راضی‌اند.»

(۳) اینک نمی‌توان به مدد علوم جدید این مطلب را ثابت نمود و دانشوران متخصص آن را تأیید نمی‌کنند؛ ولی ما به روز موعود چشم دوخته‌ایم و ایمان کامل داریم که این اتفاق خواهد افتاد. در نتیجه ما دانشمندان تجربه‌گرا را به روزگار تحقق جامعه عدل جهانی، حوالت می‌دهیم و همنوا با قرآن کریم به آنان می‌گوییم:

فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ\* . «۱»

(۱). سوره آل عمران (۷)، آیه ۷۱ و سوره یونس (۱۰)، آیه ۲۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۸۷

پس منتظر باشید که من [هم] با شما از منتظرانم.

(۱) این اتفاق، تنها در صورت برپایی جامعه عدل رخ خواهد داد و هیچ چیزی پیش از به وجود آمدن سببش محقق نخواهد شد. پس اگر آن جامعه تحقق پیدا کرد و بین جانوران وحشی و اهلی صلح و سازش برقرار نشد، سخن منکران درست خواهد بود ولی به هر حال در عصر حاضر آنها نمی‌توانند این مطلب را اثبات نمایند.

در پایان این فصل دو تکمله می‌آوریم که به دستاوردهای دولت جهانی مهدوی (غیر از دستاوردهای مالی و اقتصادی) می‌پردازد.

(۲)

### تکمله اول: دستاوردهای حقوقی، عبادی، فقهی و ... در دولت امام مهدی علیه السلام

#### اشاره

در این زمینه پیرامون چند محور به بحث و بررسی خواهیم پرداخت:

(۳) محور نخست: بیان روایاتی در این باره

علامه مجلسی از ابو عبیده روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُودَ وَ سَلِيمَانَ، لَا يَسْأَلُ النَّاسَ بَيْنَهُ. «۱»

قائم آل محمد علیه السلام که ظهور نماید به حکم داوود و سلیمان علیه السلام داوری می‌کند [یعنی] از مردم شاهدی نمی‌خواهد.

این روایت را حر عاملی با الفاظی نزدیک به آن آورده است. «۲»

(۴) نعمانی از ابان بن تغلب نقل کرده است:

كنت مع جعفر بن محمد عليه السلام في مسجد مكة وهو آخذ بيدي، فقال: يا أبان، سيأتي الله ثلاثمائة و ثلاثه عشر رجلا في مسجد

كم هذا ... ثم يأمر مناد فينادي: هذا المهدي يقضي بقضاء داوود و سليمان، لا يسأل على ذلك بينة. «۳»

با امام صادق علیه السلام در مسجد الحرام بودم، در حالی که دستم را گرفته بود فرمود: ای ابان، خداوند سیصد و سیزده نفر را به

این مسجد خواهد آورد ... سپس [خداوند] فرمان می‌دهد تا کسی ندا کند: این مهدی علیه السلام است که هم چون داوود و

سلیمان علیهما السلام قضاوت می‌کند و برای آن شاهدی نمی‌خواهد.

شیخ صدوق نیز این روایات را نقل کرده است. «۴»

(۱). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۸۳.

(۲). ر. ک: العاملی، الحسن بن الحر، همان؛ ج ۳، ص ۴۳۵.

(۳). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۶۹.

(۴). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی).

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۸۸

(۱) همچنین نعمانی از ابان بن تغلب روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

و یبعث الله الريح من كل واد تقول: هذا المهدي يحكم بحكم داوود و لا يريد البينة. (۱)

خداوند باد را به هر وادی می‌فرستد تا که گوید: این مهدی است که به حکم داوود قضاوت می‌کند و گواهی نمی‌طلبد.

(۲) روایات دیگری درباره قضاوت امام مهدی علیه السّلام رسیده است که پیشتر آنها را آورده‌ایم. علامه مجلسی به نقل از الکافی آورده است که حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

أول ما يظهر القائم من العدل أن ينادى مناديه أن يسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة الحجر الأسود و الطواف. (۲)

نخستین جلوه عدالت که قائم آن را آشکار می‌سازد آن است که به منادی‌اش فرمان می‌دهد [در مسجد الحرام] صدا زند کسی که طواف مستحبی انجام می‌دهد و یا استلام حجر می‌نماید جای خود را به آن که طواف واجب دارد بدهد.

(۳) همچنین او از الکافی نقل کرده است که عمرو بن جمیع از حضرت باقر علیه السّلام درباره حکم نماز خواندن در مساجدی که بر در و دیوارش تصویر وجود دارد، پرسید؛ حضرت پاسخ فرمود:

أكره ذلك و لكن لا يضركم اليوم، و لو قد قام العدل لرأيتم كيف يصنع في ذلك. (۳)

آن را ناخوشایند دارم ولی در این روزگار برای شما اشکالی ندارد، اما زمانی که [امام] عدل ظهور نماید خواهید دید که با المزار آن چه خواهد کرد.

(۴) علامه مجلسی به نقل از کتاب روایتی را از ابو بصیر آورده که حضرت صادق علیه السّلام به او فرموده است:

يا أبا محمد، كأنني أرى نزول القائم في مسجد السهلة بأهله و عياله. قلت: يكون منزله؟

جعلت فداك! قال: نعم ... قلت: جعلت فداك! لا يزال القائم فيه أبدا. قال: نعم. قلت: فمن بعده؟ قال: هكذا من بعده إلى القضاء الخلق. قلت: فما يكون من أهل الذمة عنده؟ قال:

يسالمهم، كما سالمهم رسول الله صلى الله عليه و آله، «و يؤدون الجزية عن يد و هم صاغرون ....» (۴)

ای ابا محمد، گویا قائم را می‌بینم که با زن و فرزندانش به مسجد سهله آمده‌اند. پرسیدم: آیا آنجا خانه اوست؟ فدایت گردم! فرمود: آری ... عرض کردم: فدایت شوم! قائم در آنجا همواره خواهد ماند؟ فرمود: آری. عرض کردم: چه کسی بعد از او خواهد آمد؟ فرمود:

(۱). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۶۹.

(۲). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۹۶.

(۳). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۹۶.

(۴). همان.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۸۹

همین گونه پس از او خواهند آمد تا پایان عمر بشر. گفتیم: پس با اهل ذمه چه کار خواهد کرد؟

فرمود: با آنها صلح خواهد کرد همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله چنان کرد، «تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.

(۱) نیز همو به نقل از سید علی بن عبد الحمید به سندش که آن را تا اسحاق بن عمار می‌رساند روایت آورده است که اسحاق می‌گوید:

سألته عن إنظار الله تعالى إبليس وقتا معلوما ذكره في كتابه، فقال: «إنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم». (۱) قال: الوقت

المعلوم، يوم قيام القائم. فإذا بعثه الله كان في مسجد الكوفة، و جاء إبليس حتى يجثو على ركبتيه، فيقول: يا ويلاه من هذا اليوم،

فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه، فذلك يوم الوقت المعلوم منتهى أجله. (۲)

از حضرت صادق علیه السلام درباره مهلت خداوند به ابلیس تا وقت معینی که در قرآن از آن یاد شده، پرسیدم. فرمود: وقت معین، روز ظهور قائم علیه السلام می باشد. پس هنگامی که خداوند او را برانگیزد، به مسجد کوفه آید. ابلیس نیز [به آنجا] آمده تا آن که به زانو در می آید و می گوید: ای وای بر من از این روز. پس امام از موی پیشانی اش گرفته و گردنش را خواهد زد. آن روز، روز معین معلوم است که اجل او نیز سر می آید.

(۲) علامه مجلسی به نقل از مفضل بن عمر نقل کرده است:

قلت یا سیدی، فاین یکون دار المهدی و یجتمع المؤمنون؟ قال: دار ملکه الکوفه و مجلس حکمه جامعها، و بیت ماله و مقسم غنائم المسلمین مسجد السهله، و موضع خلواته الذکوات البیض بین الغرین. قال المفضل: یا مولای، کل المؤمنین یکنونون بالکوفه؟ قال: ای و الله، لا یبقی مؤمن إلا کان بها أو حوالیها، ... و لیصیرن الکوفه أربعه و خمسين میلا، و لیجاورن قصورها کربلا و لیصیرن الله کربلا معقلا و مقاما تختلف فیہ الملائکه و المؤمنون، و لیکونن لها شأن من الشأن ... «۳»

به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: آقای من، خانه مهدی علیه السلام کجاست و مؤمنان در کجا اجتماع خواهند کرد؟ فرمود: مرکز حکومت او کوفه و محکمه قضاوتش در مسجد جامع خواهد بود و بیت المال و محل توزیع غنیمتها در مسجد سهله، و مکان خلوت کردن و اعتکاف او در ذکوات البیض (تپه های سفید) در بین غرین (نجف) است. مفضل گوید: ای سرور من. آیا همه مؤمنان در کوفه خواهند بود؟ فرمود: به خدا سوگند آری. مؤمنی نمی ماند

(۱). سوره ص (۳۸)، آیات ۸۰ و ۸۱.

(۲). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۹۷.

(۳). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۲۰۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۹۰

جز آن که به کوفه یا اطراف آن می آید ... و شهر کوفه پنجاه و چهار میل خواهد شد و خانه های بزرگش با شهر کربلا همسایه و خداوند کربلا را پناهگاه و محل زندگی خواهد ساخت که فرشتگان و مؤمنان در آن رفت و آمد خواهند کرد و جایگاه خاصی خواهد داشت ...

(۱) حر عاملی به سند خود از حسین الشیبانی روایت کرده است:

قلت لأبی عبد الله علیه السلام رجل من موالیك یستحل مال بنی أمیه و دمائهم و أنه وقع عنده و دیعۀ. فقال: أدوا الأمانه إلى أهلها و إن كان مجوسا. فإن ذلك لا یكون حتی قام قائمنا.

فیحل و یحرم. «۱»

به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مردی از شیعیان شما اموال بنی امیه و خونشان را حلال می شمرد و آنها در نزد وی امانتی دارند. فرمود: امانت را به صاحب آن هر چند مجوس باشد برگردانید زیرا تا هنگامی که قائم ما ظهور نماید نمی توان امانت آنها را پس نداد و او در آن زمان [بعضی چیزها] را حلال و یا حرام خواهد کرد.

(۲) شیخ صدوق به سند خود از ابان بن تغلب نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

دمان فی الإسلام حلال من الله عزّ و جلّ، لا- یقضی فیها أحد بحکم الله عزّ و جلّ، حتی یبعث الله القائم من أهل البیت، فیحکم بحکم الله عزّ و جلّ فیهما لا یرید فیہ بینة، الزانی المحصن یرجمه، و مانع الزکاة یضرب رقبتہ. «۲»

در اسلام دو خون وجود دارد که از سوی خداوند حلال شمرده شده و کسی در آن دو به حکم خداوند داوری نمی کند مگر قائم اهل بیت که به حکم الهی قضاوت کرده و هیچ شاهی را نمی طلبد: یکی آن که زنا می کند که سنگسار می شود و دیگری

که از دادن زکات خودداری ورزیده که او نیز گردنش زده می‌شود.

(۳) بیشتر این روایات به دلیل آن که خبر واحد می‌باشند قابلیت اثبات تاریخی را ندارند؛ به ویژه احادیثی که از بحار الانوار نقل کردیم یا مرسل‌اند و یا مرفوع و یا هم مجهول، و باید برای اثبات درستی‌شان آنها را با برخی اصول و قرائین مطابقت داد. اما ما در اینجا عجالاً آنها را برای اثبات تاریخی کافی می‌دانیم زیرا به هر حال قرائینی برای رد آنها وجود ندارد.

(۴) محور دوم: پیشتر درباره قضاوت حضرت حجت علیه السلام به طور مبسوط سخن گفته‌ایم و تنها دو نکته باقی مانده است که در آنجا مجال طرح آن نبود و اینک به آن می‌پردازیم:

نکته اول: درباره قضاوت حضرت سلیمان علیه السلام در قرآن کریم چنین آمده است:

(۱). العاملی، الحسن بن حر، همان؛ ج ۲، ص ۶۸۱.

(۲). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی).

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۹۱

و دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ، وَ كُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا. (۱)

و داوود و سلیمان را [یاد کن] هنگامی که درباره آن کشتزار- که گوسفندان مردم شب هنگام در آن چریده بودند- داوری می‌کردند، و [ما] شاهد داوری آنان بودیم. پس آن [داوری] را به سلیمان فهماندیم و به هر یک [از آن دو] حکمت و دانش عطا کردیم.

در این آیه از حکم سلیمان علیه السلام که خداوند به او فهمانده، یادی نشده ولی در چند روایت به آن پرداخته شده است.

(۱) ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه «و دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ» (داوود و سلیمان را یاد کن هنگامی که درباره آن کشتزار داوری می‌کردند) سؤال کرده است:

قلت: حين حکما فی الحرث کانت قضیة واحدة؟ فقال علیه السلام: انّه کان أوحى الله عزّ و جلّ إلى التّیین قبل داوود، إلى أن بعث الله داوود، أي غنم نفست فی الزرع فلصاحب الحرث رقاب الغنم، فلا- یكون النفس إلّا باللیل. فإنّ علی صاحب الزرع أن یحفظه بالنهار، و علی صاحب الغنم حفظ الغنم فی اللیل. فحکم داوود علیه السلام بما حکمت به الأنبياء علیه السلام من قبله. فأوحى الله عزّ و جلّ إلى سلیمان علیه السلام: أي غنم نفست فی زرع فلیس لصاحب الزرع إلّا ما خرج من بطونها. و كذلك جرت السنّة بعد سلیمان. و هو قول الله عزّ و جلّ: «وَ كُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا» فحکم کلّ واحد منها بحکم الله عزّ و جلّ. (۲)

آیا وقتی آن دو درباره آن کشتزار داوری کردند، ماجرای واحدی بود؟ فرمود: خداوند به همه پیامبران پیش از داوود وحی کرده بود، هر گوسفندی که شبانه در کشتزار دیگری بچرد، صاحب کشتزار حق دارد گوسفند را از آن خود سازد؛ زیرا صاحب زمین باید از آن در روز نگهداری کند و صاحب گوسفند هم باید از گوسفندش در شب حفاظت نماید؛ ولی خداوند به سلیمان وحی فرمود: هر گوسفندی که [شبانه] در زمین دیگری بچرد جز آنچه که از شکمش خارج می‌شود (شیر و بره آن) به صاحب کشتزار نمی‌رسد. اینچنین بود که چنین قضاوتی پس از سلیمان سنت شد از این رو خداوند فرمود: «به هر کدام از آن دو حکمت و دانشی دادیم.» در نتیجه هر یک به حکم خداوند داوری کردند.

(۲) از این حدیث استفاده می‌شود اگر گوسفندی در روز وارد مزرعه کسی شود، صاحب گوسفند ضامن نخواهد بود؛ زیرا صاحب مزرعه وظیفه داشته در روز از مزرعه‌اش حفاظت نماید ولی در این

(۱). سوره الانبیاء (۲۱)، آیات ۷۷ و ۷۸.

(۲). البحرانی، سید هاشم، تفسیر البرهان؛ ج ۲، ص ۶۹۳.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۹۲

باره کوتاهی کرده است. اما اگر گوسفندی شبانه وارد مزرعه کسی شود صاحب گوسفند ضامن خواهد بود زیرا بر او لازم بوده در طول شب از گوسفندش نگهداری نماید و حال که چنین نکرده، ضامن می‌باشد.

(۱) در دعوی که به داوود و سلیمان علیهما السلام ارجاع شد، گوسفندی شبانه وارد کشتزار شخص دیگری شده و در نتیجه صاحب گوسفند ضامن خسارت وارده اعلام می‌شود. در چنین موردی صاحب گوسفند چگونه باید خسارت وارده شده به مزرعه را جبران نماید؟ در اینجا سه احتمال وجود دارد:

۱- صاحب گوسفند به میزان خسارتی که به مزرعه وارد شده، پولی را به صاحب مزرعه بدهد.

این راه صحیح می‌باشد ولی در زمان حضرت داوود علیه السلام پول وجود نداشته بلکه معامله پایاپای رواج داشته است.

۲- میزان خسارت وارده شده محاسبه شود و صاحب مزرعه در برابر آن غرامتی را از صاحب گوسفند بگیرد. مناسب‌ترین غرامت در اینجا، فرآورده‌های آن گوسفند هم چون شیر و پشم و بره و ...

می‌باشد. طبق روایت خداوند به سلیمان علیه السلام فهمانید که این گونه حکم کند.

۳- صاحب گوسفند برای جبران خسارت، خود گوسفند را (یا همه آن را) مطابق ظاهر خبر- یا اجزایی از آن را به میزان ارزش محصول تلف شده) به صاحب مزرعه بدهد. همان طور که در حدیث آمده، داوود نبی علیه السلام مانند پیامبران گذشته چنین حکمی را صادر کرد. البته حکم عادلانه‌ای که حضرت سلیمان علیه السلام صادر فرمود، مطابق با سطح تربیتی بشر در آن روزگار بوده است.

(۲) نکته دوم: دلایل و توجیحات کافی برای آن که امام مهدی علیه السلام روش‌های قضایی سلیمان و داوود علیهما السلام را در پیش می‌گیرد.

از مجموع احادیث به دست می‌آید امام مهدی علیه السلام از شیوه قضایی سلیمان علیه السلام به طور موقت استفاده خواهد نمود؛ هم چنان که داوری آن حضرت به شیوه آدم، نوح و ابراهیم علیه السلام نیز مقطعی است.

امام علیه السلام برای آزمایش امت طبق هر کدام از آن شیوه‌ها یک یا چند بار قضاوت می‌نماید ولی همواره شیوه قضاوت داوود علیه السلام (صدور حکم بدون شاهد) را در پیش خواهد گرفت. این سخن چگونه امکان دارد؟ برای پاسخ به این سؤال در دو بخش از دلایل استفاده حضرت مهدی علیه السلام از روش سلیمان و داوود علیهما السلام در قضاوت سخن خواهیم گفت.

(۳)

### بخش نخست: دلایل پیروی از قضاوت سلیمان نبی علیه السلام

در اینجا می‌توان دو دلیل را ذکر کرد:

۱- قضاوت سلیمان علیه السلام مطابق با قوانین اسلامی است زیرا مطابق احکام اسلامی، وقتی گوسفندی به مزرعه دیگری وارد شد صاحب آن ضامن خسارت وارده شده به صاحب مزرعه

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۹۳

می‌باشد. سلیمان و داوود علیهما السلام نیز همین گونه قضاوت کرده‌اند و تنها در نوع غرامتی که صاحب گوسفند باید بدهد

اختلاف دارند که در احتمالات سه گانه بیان شد.

درست است که غرامت در عصر حاضر نقدی است ولی می‌توان عین مال تلف شده یا عوض آن را پرداخت. این در صورتی است که دو طرف دعوا بر این روش توافق کنند و یا آن که حاکم اسلامی به آن حکم نماید.

(۱) بدین ترتیب تفاوت بین داوری سلیمان علیه السلام و قضاوت اسلامی تنها در نوع ضمان و غرامت است؛ در نتیجه اگر امام مهدی علیه السلام مانند او حکم کند، می‌تواند نوع غرامت را از وجه نقدی به عوض جنسی تبدیل نماید و شخص مدیون نیز باید به آن پایبند باشد.

گفتنی است درباره ورود غیر قانونی به مزرعه در شب و روز، تفاوتی بین حکم سلیمان علیه السلام و حکم اسلام نیست.

(۲) ۲- اگر فرض کنیم حکم سلیمان علیه السلام مطابق حکم اسلام نیست، برای درستی انتساب آن به امام مهدی علیه السلام کافی است به استفاده آن حضرت از روش‌های قضایی پیامبران پیشین هم چون آدم و نوح علیهما السلام استناد نماییم. در این باره در فصل گذشته به طور کافی بحث کرده‌ایم.

گذشته از اینها باید توجه داشت که امام مهدی علیه السلام بر مردم از جان‌ها و اموالشان سزاوارتر است و حق دارد هر آنچه را که اصلح می‌داند انجام دهد. شأن او در اینجا همانند شأن و جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله است که خداوند درباره‌اش می‌فرماید:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (۱)

(۳)

### بخش دوم: دلایل پیروی آن حضرت از قضاوت داوود علیه السلام

برای این کار می‌توان سه دلیل را مطابق برداشت کنونی ما در عصر غیبت بیان نمود:

۱- آزمایش و امتحان امت دلیلی کلی برای پیروی امام علیه السلام از روش‌های قضایی پیامبران گذشته می‌باشد.

گمان می‌رود امام مهدی علیه السلام وقتی در دعوایی به روش داوود نبی علیه السلام داوری می‌کند، هرگز از او و روش قضایی‌اش او سخنی به میان نمی‌آورد و نیز نخواهد گفت که به مدد علم خویش حکم کرده است و همین موجب اعتراض‌هایی می‌شود که محک مناسبی برای آزمون امت است.

(۴) گفتنی است طبق روایات، امام علیه السلام در بسیاری از دعواها با بهره‌گیری از این شیوه، داوری خواهد کرد و طبیعتاً نخستین داوری به این شیوه می‌تواند محکی برای امتحان باشد. اما وقتی این روش در داوری دعاوی تکرار شد و راز آن بر ملا گشت، فایده‌های عمیق دیگری- غیر از آزمایش و امتحان- بر این قضاوت مترتب خواهد شد.

(۱). سوره الاحزاب (۳۳)، آیه ۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۹۴

(۱) ۲- عادت دادن مردم به رسیدن به حکم واقعی در دعاوی قضایی.

زمانی که امام علیه السلام دریابد که قوانین قضایی حکم واقعی را کشف می‌کند، آن قوانین را به کار می‌گیرد و وقتی که بداند آن قوانین قاضی را به حکم واقعی رهنمون نمی‌گردد، آن را رها کرده و مستقیماً حکم واقعی را اعلام می‌کند و البته در فصل گذشته گفتیم که حاکم عادل همواره می‌تواند از این دو شیوه بهره‌گیرد.

(۲) از این رو استفاده امام علیه السلام از شیوه داوود نبی علیه السلام عادی خواهد شد. این نه به آن معناست که در همه دعاوی از



آن شیوه استفاده می‌کند بلکه به این معناست که در بیشتر موارد آن شیوه را بر می‌گیرد و این در زمانی است که قوانین کلی قضایی به صدور حکم واقعی نینجامد. به همین دلیل امام عصر علیه السّلام بین قضاوت داوود و قضاوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جمع می‌نماید و از آن رو که می‌دانیم شیوه قضایی رسول خدا صلی الله علیه و آله (صدور حکم با بینه و سوگند) در بیشتر موارد مطابق با واقع است و کمتر پیش می‌آید که مخالف با آن باشد، در می‌یابیم که امام علیه السّلام در بیشتر موارد از شیوه قضایی پیامبر صلی الله علیه و آله بهره می‌گیرد تا روش قضایی داوود نبی علیه السّلام؛ ولی به هر روی آن حضرت حکم واقعی را بیان خواهد فرمود.

(۳) ۳- عادت دادن جامعه به رسیدن به حکم واقعی در همه مسائل و مصالح کلی آن جامعه چه در امور قضایی و چه در امور غیر قضایی؛ زیرا مسائل قضایی به رغم اهمیت آن، مهم‌ترین ضرورت دولت جهانی و از ژرف‌ترین لایه‌های آن نیست. پس اگر در این بخش کم‌اهمیت‌تر نیازمند رسیدن به حکم واقعی باشیم، وضع دیگر بخش‌های بسیار مهم و سطح بالای آن دولت و جامعه، ناگفته پیداست.

(۴) خاستگاه اصلی دلیل سوم آن است که حکومت عدل مطلق که وحدت و انسجام کاملی به جامعه بشری می‌بخشد، امکان تحقق ندارد مگر پس از آن که هر رویداد و حادثه‌ای به طور حقیقی مشخص و معلوم گردد و هر پدیده و حرکتی به روشنی مشاهده گردد. هر گونه ضعف در تشخیص یا جهل در مشاهده واقعیت‌ها منجر به خطا در داوری رویدادها می‌شود و هر قدر این ضعف و عدم تشخیص زیاد شود این داوری‌های نادرست نیز افزون می‌گردد تا آنجا که عدالت در آن حکومت به طور کلی به فراموشی سپرده می‌شود.

(۵) مقصود ما از تشخیص حقیقی و نگاه روشن آن است که در هر رویداد و حادثه‌ای با دوری گزیدن از اشتباه و سردرگمی، «واقعیت» آن را ملاحظه نماییم. بنابراین اجرای کامل عدالت بستگی به آن دارد که در مصالح کلی جامعه جهانی همواره و در همه زمینه‌ها به «واقعیت» دست یافت و ممکن است این اصل مهم به مسائل خاص جامعه و افراد نیز دامن گسترده.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۹۵

(۱) این یکی از تفاوت‌های بین داوود پیامبر و امام مهدی علیه السّلام می‌باشد که داوود به آن جهت از خداوند طلب آموزش و توبه نمود؛ ولی در عین حال پیش گرفتن همین روش قضایی از سوی امام علیه السّلام پسندیده بوده و مطابق مصالح کلی دولت آن حضرت می‌باشد. جامعه زمان داوود در آن سطحی نبوده است که به «واقعیت» دست یابد بلکه قوانین کلی قضایی به حد کافی مایه رشد آنها بوده در حالی که جامعه مهدوی در همه مصالح کلی خویش نیازمند کشف «واقع» می‌باشد.

(۲)

### محور سوم: کشتن ابلیس

در این باره روایاتی رسیده است که برخی را پیش از این آورده‌ایم. برای درک این موضوع دو دیدگاه را بررسی می‌نماییم که هر کدام به تنهایی می‌تواند مقصود روایت باشد:

(۳) دیدگاه نخست: برداشت صریح و غیر تأویلی از این رویداد شگفت‌انگیز.

ابلیس مخلوقی با شخصیتی شناخته شده است. او پس از سرپیچی از فرمان پروردگار، منبع شر و بدی و گناه برای آدم و فرزندان او گردید. او در آن زمان از پروردگار درخواست کرد عمری طولانی بیابد و خداوند خواسته او را بر آورده ساخت. از این رو هر کفر و انحراف و سرکشی در بین بشریت به ابلیس یا شیطان نسبت داده می‌شود.

او عمر طولانی تا روز قیامت (إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ)\* را درخواست کرد که خداوند بخشی از این درخواست را اجابت فرمود و بخشی دیگر را نپذیرفت.

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْتَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ\* (۱)

فرمود: در حقیقت، تو از مهلت یافتگانی، تا روز معین معلوم

(۴) روز معین معلوم، همان روز ظهور و تأسیس دولت جهانی است که حضرت بقیه الله علیه السلام کمر به قتل شیطان می‌بندد و بشریت، جهانی بدون شیطان را تجربه خواهد کرد. در نتیجه تربیت انسان ساده‌تر و تکاملش سریعتر خواهد شد و چه بسا چند برابر سریع‌تر از زمانی خواهد شد که شیطان زنده بود و مکر می‌بافت.

پیروی از ابلیس و همسویی با او از آغاز زندگی بشر تا عصر پیش از ظهور محکی برای آزمایش انسان‌ها بوده است، اما در عصر پس از ظهور چنین نخواهد بود، زیرا همان‌طور که دانستیم بین روش‌ها و نتایج دو برنامه کلی الهی برای پیش از ظهور و پس از آن، تفاوت‌های اساسی وجود دارد.

این دیدگاه و دیدگاه بعدی با چشم‌پوشی از برخی ملاحظات فرعی و جانبی در مورد مضمون خبری که در این خصوص آوردیم، درست می‌باشد.

(۵) مهم‌ترین مناقشات و ملاحظاتی که این دیدگاه با آن روبروست عبارت است از اینکه اولاً آن

(۱). سوره ص (۳۸)، آیات ۸۰ و ۸۱.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۹۶

روایت، خبری واحد است که برای اثبات تاریخی کافی به نظر نمی‌رسد. ثانیاً مقصود قرآن کریم از «وقت معین معلوم» برای ما ناشناخته است زیرا از ظاهر قرآن استفاده می‌شود که «وقت معین معلوم» زمانی نزدیکتر از روز قیامت می‌باشد ولی «وقت معین معلوم» مشخص نیست و چه بسا مراد از آن روز مرگ ابلیس باشد. گویی خداوند به شیطان گفته است: تو از مهلت یافتگانی تا زمانی که مرگت فرا رسد. شاید هم مقصود، روز ظهور امام مهدی علیه السلام باشد همان‌طور که در این خبر آمده است و چه بسا منظور از آن، روز پدید آمدن جامعه معصوم باشد و سرانجام اینکه شاید مقصود از آن، اشاره به روی دادن حادثه‌ای طبیعی باشد که به زندگی شیطان خاتمه دهد یا زندگی اش را با مشکلی جدی روبرو سازد.

(۱) از ظاهر قرآن کریم هیچ‌یک از این احتمالات به طور مشخص بر نمی‌آید و این خبر هم به تنهایی برای اثبات تاریخی کافی نیست، بنابراین نمی‌توان بر درستی دیدگاه نخست پای فشرد.

(۲) دیدگاه دوم: از کشته شدن ابلیس برداشتی تأویلی و رمزی داشته باشیم و بگوییم کشته شدن ابلیس یعنی کشته شدن او در وجود انسان‌ها به طوری که هر چند خودش هم چنان وجود خارجی دارد ولی به طور کلی اثری از او در رفتار انسان‌ها باقی نخواهد ماند. این وقتی است که دولت عدل جهانی، عوامل زشتی و فساد را از زمین ریشه کن سازد و فضایی از خیر و صلاح را در دل‌ها و اندیشه‌های آدمیان پدید آورد. در این هنگام ابلیس کاری از پیش نمی‌برد و مرده و زنده او دیگر هیچ اهمیتی نخواهد داشت.

(۳) از آنجا که وجود همه خیرات و نیکی‌ها در میان بشر همگی حاصل تلاش‌ها و آموزه‌های امام مهدی علیه السلام است، نسبت دادن قتل ابلیس به آن حضرت درست خواهد بود. بنابر روایات او در مسجد کوفه کشته خواهد شد؛ مسجدی که از جمله مراکز مهم شهر کوفه و محل ترویج و نشر تعالیم امام عصر علیه السلام در جهان می‌باشد. و مطابق روایت، معلوم است که شیطان تا چه مایه از موقعیت ممتاز این مسجد عصبانی خواهد شد و ناله و فریاد خواهد زد. آری سرانجام دل‌های مردم قربانگاه او می‌شود و با شمشیر معنوی امام عصر علیه السلام کشته خواهد شد.

خاستگاه دیگر این دیدگاه علاوه بر روایات، قرآن کریم می‌باشد؛ زیرا جمعی از آیات به صراحت بیان می‌دارد که وسوسه‌های شیطان همه جا خریدار ندارد و گروهی از مؤمنان بلند مرتبه وجود دارند که شیطان را به آنان راهی نیست و هر کس به آن درجه از ایمان بار یابد، یکسره از وسوسه‌های گمراه کننده او رهایی می‌یابد.

(۴) خداوند می‌فرماید:

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۹۷

الْمُخْلِصِينَ. (۱)

[شیطان] گفت: «پروردگارا، به سبب آن که مرا گمراه ساختی، من [هم گناهانشان را] در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان خالص تو از میان آنان را.»

قَالَ فِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ. (۲)

[شیطان] گفت: «پس به عزت تو سوگند که همگی را جدا از راه به در می‌برم، مگر آن بندگان پاکدل تو را.»

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ\*. (۳)

[شیطان] گفت: «پروردگارا، پس مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند مهلت ده.» [خداوند] فرمود: «در حقیقت، تو از مهلت یافتگانی، تا روز معین معلوم.»

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ، إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ. (۴)

قطعا او را بر کسانی که ایمان آورده‌اند، و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی نیست.

تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی بر می‌گیرند، و بر کسانی است که آنها به او [- خدا] شرک می‌ورزند.

(۱) به اعتراف خود ابلیس در دو آیه نخست و بنابر قول پروردگار در دو آیه اخیر، رسیدن به درجه خاصی از ایمان موجب رهایی از سلطه ابلیس و وسوسه و فریب‌های او می‌شود. امام مهدی علیه السلام این ایمان ژرف را در بشریت پدید خواهد آورد و از این روست که او به دست خود ابلیس را با شمشیر معنوی اش خواهد کشت و یا دست کم شیوه‌ای کلی را برای تربیت انسان‌ها وضع خواهد نمود تا آنها را به مقصد «جامعه معصوم» برساند و آنگاه ابلیس در دل‌های آدمیان به طور واضح و آشکار کشته شود زیرا اساسا، عصمت و معصیت در یک جا نمی‌گنجند.

سرانجام با تحقق «جامعه معصوم»، ابلیس آخرین نفس‌هایش را زده و خواهد مرد و یا از انسان‌ها کاملا جدا خواهد افتاد.

(۲) حیات ابلیس، حد اکثر تا آغاز تحقق «جامعه معصوم» ادامه خواهد داشت زیرا او یا در آن زمان می‌میرد و یا در زمان زندگی حضرت مهدی علیه السلام به هلاکت خواهد رسید که در این صورت در زمان تحقق «جامعه معصوم» مرده است و یا آن که حادثه‌ای طبیعی به عمرش خاتمه خواهد داد. البته این

(۱). سوره الحجر (۱۵)، آیات ۳۹ و ۴۰.

(۲). سوره ص (۳۸)، آیات ۸۲ و ۸۳.

(۳). سوره ص (۳۸)، آیات ۷۹-۸۱.

(۴). سوره الاسراء (۱۷)، آیه ۶۲.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۹۸

مورد، ربطی به ویژگی عصمت در جامعه آن زمان نخواهد داشت زیرا به موجب دیدگاه دوم این ویژگی باعث کشته شدن او و یا

جدایی همیشگی‌اش او از انسان‌ها خواهد شد.

(۱) تنها یک آیه باقی می‌ماند که به نظر می‌رسد با برداشت ما تفاوت داشته باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

«قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُخْتِنَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا» (۱)

[شیطان] گفت: «به من بگو: این کسی را که بر من برتری دادی [برای چه بود]؟ اگر تا روز قیامت مهلتم دهی قطعاً فرزندانش را-

جز اندکی [از آنها]- مهار کرده، ریشه کن خواهم نمود.»

بنابراین آیه، شیطان تا روز قیامت باقی خواهد ماند و نیز تا آن روز، بیشتر انسان‌ها پیرو او خواهند بود. این مطلب با وجود «جامعه

معصوم» که تا پایان عمر بشر باقی است، منافات دارد.

(۲) در پاسخ باید گفت، این آیه چنین دلالتی ندارد بلکه نکات دیگری از آن فهمیده می‌شود که برخی از آنها را می‌آوریم:

۱- شیطان انتظار داشته است تا روز قیامت زنده بماند، ولی این چشم‌داشت، شایستگی قبول در پیشگاه الهی را نیافته است از این رو

خداوند متعال، آخرین مهلت را «روز معین معلوم» قرار داده است.

۲- آری اگر شیطان تا پایان عمر بشر حضور داشته باشد، بیشتر مردم پیروی‌اش خواهند کرد ولی او هرگز تا آن زمان نخواهد ماند و

این آیه دلالتی بر آن ندارد؛ چه اینکه گفت: «اگر» تا روز قیامت مهلتم دهی و نگفت: عملاً مهلتم خواهی داد.

۳- اگر شیطان همواره زنده باشد، بیشتر افراد پیرو او خواهند شد، ولی بنابراین آیه او تا روز معین معلوم باقی خواهد ماند و آن

زمان که فرا رسد، بر زندگی‌اش نقطه پایان نهاده می‌شود و صلح و عدالت همه جا را فرا می‌گیرد.

(۳) در اینجا با ذکر دو دلیل از این بحث فارغ می‌شویم:

الف) تا وقتی شیطان باقی است، تسلط و چیرگی‌اش نیز بر انسان‌ها باقی است و جز با مرگ او، بشریت از این سلطه رها نخواهد شد.

این استدلال، نادرستی دیدگاه دوم (مفهوم تأویلی برای کشته شدن شیطان) را ثابت می‌نماید و راه نجات از دست او را تنها در

کشته شدنش به معنی واقعی می‌داند.

ب) اجرای کامل عدالت بستگی به هلاکت شیطان دارد، زیرا اجرای کامل عدالت، وابسته به

(۱). سوره النحل (۱۶)، آیات ۹۹ و ۱۰۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۴۹۹

ترویج ایمان در بین انسان‌هاست و این اتفاق در حیات شیطان روی نمی‌دهد؛ در این صورت برای فراگیر شدن ایمان در سطح

جامعه بشری، گزیری از کشته شدن او نیست. در نتیجه، این کار اولین گام در راه مصالح بشری و اجرای کامل عدالت در بین

آنهاست. از این رو می‌توان دریافت که «الوقت المعلوم» که پایان عمر ابلیس می‌باشد در واقع همان روزی است که حضرت صاحب

الامر علیه السّلام او را به هلاکت خواهد رسانید. آن حضرت با این اقدام، مجال اجرای برنامه عدالت محور و به ثمر رساندن برنامه

کلی الهی را برای دوران پس از ظهور پیدا خواهد نمود.

(۱)

### محور چهارم: حج در روز کار امام مهدی علیه السلام

حضرت ولی عصر علیه السّلام مراسم حج را به شکل واقعی‌اش در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بر می‌گرداند و احکام

دیگری را به آن می‌افزاید. در اینجا دو نکته گفتنی است:

(۲) نکته اول: هم چنان که گفته شد، آن حضرت فضای مسجد الحرام را کوچکتر کرده و به اندازه همان بنایی که در صدر اسلام و از زمان ابراهیم خلیل بوده، بر می‌گرداند؛ و بدین ترتیب از ساختمان فعلی مسجد، به ویژه پس از اجرای طرح‌های عظیم توسعه در زمان ما، تنها یک چهارم باقی خواهد ماند.

(۳) نکته دوم: محدود شدن فضای مسجد الحرام به معنی کم شدن جمعیت حاجیان نیست، بلکه تعداد آنها به سبب جهانی شدن اسلام، بسیار بیشتر خواهد شد ولی آنها فقط برای انجام حج واجب و یا مستحب به مکه سفر خواهند کرد و نه برای تجارت و تفریح؛ آن طور که بیشتر مسلمانان در عصر پیش از ظهور چنین‌اند.

مساحت اندک مسجد، فضا را بر طواف‌گذاران تنگ خواهد ساخت اما امام علیه السّلام با بیان احکامی، گره این مشکل را خواهد گشود. در روایات به دو مورد از این احکام اشاره شده است:

(۴) حکم اول: مجاز بودن طواف در پشت مقام ابراهیم علیه السّلام. عالمان مسلمان در عصر غیبت در این مسأله اختلاف نظر دارند. اما از روایت گذشته دانستیم که آن حضرت، مقام ابراهیم را به جای اصلی‌اش یعنی کنار دیوار کعبه منتقل می‌سازد و بدین ترتیب هر کس که طواف کعبه کند، از پشت مقام طواف کرده است و شعاع مطاف تا دیوارهای مسجد امتداد دارد.

(۵) حکم دوم: در هنگام تجمع کسانی که طواف واجب دارند، طواف‌های مستحبی ممنوع می‌شود و بنابر روایات در این هنگام، طواف‌گذاران مستحبی و یا استلام‌کنندگان حجر الاسود مکلفند جای خود را به کسانی که طواف واجب دارند، بدهند و خود از دایره طواف خارج شوند. بدین ترتیب شمار طواف‌گذاران کعبه کاهش خواهد یافت و ازدحام جمعیت بر طرف خواهد شد.

(۶)

### محور پنجم: دیگر دستاوردهای مهمی که روایات از آنها خبر داده‌اند

:

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۰۰

۱- تزئین مساجد و تصویر در آنها ممنوع خواهد شد، همان طور که مساجدی که ساختمانی مرتفع دارند و یا بر اساس تقوا بنا نشده‌اند، تخریب خواهد گردید.

۲- سنگسار کردن زنا کاری که همسر دارد و نیز کشتن کسی که مانع از پرداخت زکات می‌باشد.

این احکام از صدر اسلام به بعد اجرا شده است ولی در عصر پیش از ظهور، کسی به آنها عمل نخواهد نمود. امام علیه السّلام نخستین کسی است که پس از روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها اقدام خواهد نمود.

ممکن است این جرائم در آغاز تأسیس دولت جهانی و پیش از آن که ایمان در دل‌ها تثبیت شود، اتفاق افتد.

(۱) ۳- در عصر غیبت، بازگرداندن امانت به نیکان و بدان از هر مذهب و دینی که باشند واجب است و فرد امانت دار نمی‌تواند به بهانه انحراف یا کفر صاحب امانت، آن را پس ندهد. ولی وقتی حضرت مهدی علیه السّلام ظهور فرمود و دولتش برپا گشت، این حکم را دگرگون ساخته و همان طور که در روایتی آمده، تنها امانت مؤمنان را به آنها برمی‌گرداند. این یکی از مهم‌ترین گام‌هایی است که آن دولت برای ستیز با کفر و کژی و برکندن ریشه آن، برخواهد داشت.

(۲) ۴- شماری از روایات درباره گسترش بی‌سابقه شهر کوفه و آبادانی آن سخن گفته‌اند. در آن زمان زمین‌های آن شهر بسیار با ارزش و گران قیمت خواهد شد. از روایات بر می‌آید که مساجد، پایگاه اداره دولت مهدوی خواهد شد. به طور مثال: مسجد کوفه، مقر حکومت و مسجد سهله، مرکز بیت المال (و یا وزارت دارایی) آن امام علیه السّلام خواهد شد. مکان خلوت‌گزینی و

عبادت‌های ایشان نیز در ذکوات البیض، یعنی همان نجف اشرف خواهد بود. درباره سایر بخش‌های دولتی، در روایات چیز بیشتری نیامده است.

(۳) بهره‌گیری امام علیه السلام از مساجد به عنوان مرکز اداره دولت چیز جدیدی نیست و اساساً اندیشه بنای مسجد در اسلام به همین منظور بوده است. چه اینکه ارزش واقعی مسجد، نه به ساختمان زیبا بلکه به خدمت‌رسانی آن به اسلام و جامعه می‌باشد. و چه خدمتی بالاتر از اینکه دولت عدل جهانی که به اراده خداوند تشکیل شده، از خانه‌های خدا اداره گردد؟  
درباره گرفتن جزیه از اهل کتاب، در فصل بعدی به طور مبسوط بحث خواهیم کرد.  
(۴)

### تکمله دوم: دستاوردهای دولت مهدوی در بخش دانش‌های تجربی

در این باره نمی‌توان از روایات برداشت صریحی داشت، زیرا در عصر صدور این روایات خبری از تجهیزات و فناوری‌های مدرن نبوده و از این رو امکان اشاره صریح به آنها وجود نداشته است.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۰۱

نهایت آنچه که از این روایات فراچنگ می‌آید، برخی تعبیرات رمزگونه پراکنده است که به وجود تجهیزات مدرن در دولت امام زمان علیه السلام بلکه در عصر پیش از ظهور، اشاره می‌نماید.

بدین خاطر روایات را در دو محور پیش و پس از ظهور خواهیم آورد.

(۱) محور نخست: روایاتی که از پدید آمدن دستگاه‌های مدرن در عصر پیش از ظهور خبر می‌دهد:

مسلم به سند خود از یزید بن جابر روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخنی طولانی از یاجوج و ماجوج یاد کرد و فرمود:

ثم یسیرون حتی یتتهون إلی جبل الخمر، و هو جبل بیت المقدس فیقولون: لقد قتلنا أهل الأرض، هلّم فلنقتل من فی السماء، فیرون بنشابهم إلی السماء، فیردّ الله علیهم نشابهم مخضوبه دما. «۱»

... آنگاه حرکت می‌کنند و به کوه خمر می‌رسند، آن کوهی است در بیت المقدس؛ پس می‌گویند: اهل زمین را که کشتیم، بیاید اهل آسمان را نیز بکشیم. آنگاه تیرهای خود را به آسمان پرتاب می‌کنند و خداوند نیز تیرهایشان را که آغشته به خون است به سوی آنها بر می‌گرداند.

(۲) ابن ماجه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حدیثی طولانی را روایت کرده و در آن به نقل از یاجوج و ماجوج آمده است:

هولاء أهل الأرض قد فرغنا منهم و لننزلن أهل السماء؛ حتی أن أحدهم لیهزّ حربته إلی السماء فترجع مخضبه بالدم. فیقولون: قد قتلنا أهل السماء. «۲»

کارمان با اهل زمین تمام شد و باید به جنگ اهل آسمان برویم؛ تا یکی از آنان تیری به آسمان پرتاب می‌کند ولی آغشته به خون بر می‌گردد.

(۳) شیخ صدوق به سند خود از نزال بن سبره نقل کرده است:

خطبنا علی بن ابی طالب علیه السلام فحمد الله عزّ و جلّ و أثنی علیه و صلی علی محمّد و آله، ثم قال: سلونی أیها الناس قبل أن تفقدونی - ثلاثاً - فقام إلیه صعصعه بن صوحان، فقال: یا أمیر المؤمنین متی یخرج الدجال؟ قال: ... ینخوض البحار و تسیر معه الشّمس، بین یدیه جبل من دخان، و خلفه جبل أبيض یری الناس أنه طعام، ینخرج فی قحط شدید، تحته حمار أقرم خطو حماره میل، تطوی له الأرض منهلاً منهلاً ... ینادی بأعلى صوته یسمع ما بین الخافقین ... یقول: إلیّ أولیائی ... أنا ربکم المذی خلق فسوی و قدر

فهدی أنا ربکم الأعلى ...

(۱). النیشابوری، مسلم بن الحجاج، همان؛ ج ۸، ص ۱۹۹.

(۲). ابن ماجه، محمد بن یزید، همان؛ ج ۲، ص ۱۳۶۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۰۲

ثم ترفع الدابة رأسها فیراها ما بین الخافقین ... «۱»

علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما خطبه‌ای خواند و پس از حمد و ستایش خداوند و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش، سه بار فرمود: ای مردم پیش از آن که مرا از دست دهید از من سؤال کنید. صعصعه بن صوحان جلو رفت و پرسید: ای امیر مؤمنان دجال کی خروج می‌کند؟

فرمود: ... او در دریاها فرو می‌غلتد و خورشید با آن حرکت می‌کند، پیشاپیش او کوهی از دود وجود دارد و پشت سرش کوهی سفید که مردم آن را غذا می‌پندارند. در روزگار قحطی شدید خروج می‌کند، بر مرکبی سوار است که گام‌هایش یک میل است، زمین زیر پایش منزل به منزل می‌پیچد و با صدایی بلند که همه مردم در شرق و غرب جهان آن را می‌شنوند ... می‌گوید: دوستان من به سوی من آید ... من همانم که آفرید و هماهنگی بخشید و آن که اندازه‌گیری کرد و راه نمود. من پروردگار بزرگ شمایم ... سپس امیر المؤمنین علیه السلام از دابة الارض یاد نمود و درباره‌اش فرمود: او سر خود را بلند می‌کند و بین شرق و غرب عالم را می‌بیند.

(۱) پیشتر ضمن برداشت خود از یاجوج و ماجوج و دجال گفتیم آنها دو روی سکه تمدن جدید مادی می‌باشند. ولی درباره «دابة الارض» در پایان کتاب مطالبی را بیان خواهیم کرد.

در بحث از یاجوج و ماجوج توضیح دادیم مقصود از تیرهایی که به آسمان می‌افکنند، موشکهای فضاپیما می‌باشد. ویژگی‌های دجال را نیز باید بر معانی طبیعی مناسب آن حمل نمود و این پس از آن است که به مدد استدلال، انجام معجزه توسط کسانی را که بر باطل‌اند، محال بدانیم.

(۲) «غوطه‌ور شدن در دریا» هم اکنون رخ داده است. فناوری‌های جدید توانسته است تا عمق دریاها نفوذ کند و اینک رفت و آمد کشتی‌های غول پیکر در سطح اقیانوس‌ها و حرکت زیر دریایی‌ها امری عادی به حساب می‌آید.

(۳) «خورشید با او حرکت می‌کند» در بیشتر موارد به سلاخی که دجال به وسیله آن مردم جهان را می‌ترساند، اشاره دارد؛ یعنی سلاح اتمی. این سلاح با انفجار خود حرارت فوق العاده زیادی هم چون انفجارات خورشیدی ایجاد می‌نماید.

(۴) «در برابرش کوهی از دود برپاست.» یکی از فراورده‌های جهان صنعتی، چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح، دود می‌باشد.

(۵) «پشت سرش کوهی سفید قرار دارد که مردم گمان می‌کنند، غذاست» این تعبیر به پیرایه‌ها، زرق

(۱). الصدوق، محمد بن علی، همان؛ ج ۴، ص ۴۸۸.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۰۳

و برق‌ها و شادی‌های موهوم در مدنیت مدرن اشاره می‌کند که مردم آن را زیبا و باشکوه می‌پندارند اما در واقع چنین نیست. «بر مرکبی سوار می‌شود که هر گامش یک میل است». تمثیل زیبایی است از شعارها و شیوه‌هایی که مدنیت معاصر به کمک آن جهان را به تسخیر خویش در آورده است.

(۱) «زمین در زیر پایش گام به گام و منزل به منزل فرو می‌پیچد» این مطلب با اختراع وسایط نقلیه زمینی و هوایی رخ داده است و

به معنی طی الارض نیست زیرا در طی الارض، مفهوم حرکت سریع نهفته است و احتمال معجزه نیز در آن نمی‌رود در نتیجه همان برداشت درست می‌باشد.

(۲) «با بانگ بلند فریاد می‌زند و اهل شرق و غرب آن را می‌شنوند.» این فراز از حدیث به معنی بلند بودن صدای او نیست بلکه بدان معنی است که از دستگاه‌های پیشرفته رسانه‌ای بهره می‌گیرد.

اینکه در مورد دابة الارض گفته شده: «سرش را که بلند کند، بین شرق و غرب جهان (همه جهان) را می‌بیند.» می‌توان آن را به بخش برنامه‌های تلویزیونی تفسیر کرد.

خوب است از یاد نبریم این پیشگویی که: «پیش از ظهور، گروهی از یاران قائم در وسط روز در میان ابرها سفر می‌کنند.» اشاره به سفر با هواپیما دارد. این صنایع پیشرفته تا پس از دوره ظهور نیز باقی خواهد ماند و اگر پیش از ظهور نیز جنگی جهانی در گیرد، در نهایت گروهی از نخبگان از آن جان سالم به در خواهند برد و همیان، هسته مرکزی نهضت علمی و فناوری را در بالاترین مراتب آن با تشویق و دعوت امام مهدی علیه السلام بنیان خواهند نهاد و فرآورده‌های آن صنایع فوق مدرن در خدمت اهداف عالی دولت عدل جهانی قرار خواهد گرفت.

(۳) محور دوم: روایاتی که از وجود صنایع و ابزار پیشرفته در عصر پس از ظهور خبر داده‌اند.

آیت الله صافی به نقل از ابو ربیع شامی روایت کرده است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

إِن قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لَشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ، يَكْلِمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ. (۱)

قائم ما که ظهور کند خداوند گوش‌های شیعیان ما را شنود و چشمانشان را بینا می‌سازد تا آنجا که دیگر بین آنها و قائم پیکی نخواهد بود بلکه او با آنها سخن می‌گوید و آنها او را می‌بینند و سخنانش را می‌شنوند در حالی که او در جای خود قرار دارد.

(۴) آیت الله صافی و نیز علامه مجلسی از ابن مسکان نقل کرده‌اند که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ لِيرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ وَكَذَا الَّذِي فِي

(۱). الصافی الکلپایگانی، لطف الله، همان؛ ص ۴۸۳.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۰۴

المغرب یری أخاه الذي في المشرق. (۱)

مؤمن در زمان قائم در حالی که در شرق جهان است برادر خود را در غرب خواهد دید و او که در غرب است دیگری را که در شرق است خواهد دید.

(۱) نعمانی از ابان بن تغلب روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

و يبعث الله الريح من كل واد تقول: هذا المهدي يحكم بحكم داوود ... (۲)

خداوند باد را می‌فرستد که به هر وادی برود و بگوید: این مهدی است که به حکم داوود علیه السلام داوری می‌کند.

(۲) علامه مجلسی به نقل از جابر آورده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّمَا سَمِيَ الْمَهْدِيُّ لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ خَفِيِّ حَتَّى أَنَّهُ يَبْعَثُ إِلَى رَجُلٍ لَا يَعْلَمُ النَّاسُ لَهُ ذَنْبَ فَيَقْتُلُهُ، حَتَّى أَنْ أَحَدَهُمْ يَتَكَلَّمُ فِي بَيْتِهِ، فَيَخَافُ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْهِ الْجِدَارُ. (۳)

مهدی علیه السلام از آن رو مهدی نامیده شده است که به کاری پنهانی هدایت می‌کند تا آنجا که کسی را می‌فرستد که مردی را بکشد در حالی که مردم او را بی‌گناه می‌شمردند و کسی در خانه‌اش سخنی می‌گوید ولی می‌ترسد که دیوار علیه او گواهی دهد.



(۳) همو از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است:

كأني بالقائم على ظهر النجف ... ثم يركب فرسا له أبلق بين عينيه شمراخ ينتفض به، لا يبقى أهل بلد إلا أتاهم نور ذلك الشمراخ حتى يكون آية له ... «۴»

گویا قائم را در پشت شهر نجف می‌بینم ... سپس سوار اسبی تیره و روشن می‌شود که بین دو چشمش نور سفیدی است. اهالی هیچ شهری نیست جز آن که آن نور به آنها می‌رسد، این برای آن است که نشانه‌ای برای [حقانیت] او باشد ...

(۴) نعمانی از ابان تغلب نقل کرده است که آن حضرت در سخنی بلند درباره قائم فرمود:

و يركب فرسا له أدهم أبلق بين عينيه شمراخ، فينتفض به انتفاضة، لا يبقى أهل بلد إلا و هم يرون أنه معهم في بلدهم ... «۵»

سوار اسبی تیره و روشن می‌شود که بین دو چشمش نور سفیدی است، کسی از اهالی شهرها نمی‌ماند جز اینکه او را با خود و در شهر خود می‌بینند.

(۱). همان و نیز: المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۲۰۰.

(۲). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۶۹.

(۳). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۲۰۰.

(۴). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۲۰۰.

(۵). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۶۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۰۵

(۱) در اینجا چند خبر را درباره طی الارض حضرت حجت علیه السلام می‌آوریم:

شیخ صدوق از محمد بن مسلم ثقفی روایت کرده است از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

القائم منا منصور بالربع، مؤيد بالنصر، تطوى له الأرض ... «۱»

قائم ما اهل بیت با رعب و هراس [در دل دشمنان] یاری می‌شود و با یاری الهی حمایت ما زمین زیر پای او پیچیده می‌شود ...

(۲) همو به سند خود از عبد العظیم بن عبد الله حسینی نقل کرده است:

قلت لمحمد بن علي بن موسى عليه السلام: إني لأرجو أن تكون القائم من أهل بيت محمد المذی يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما. فقال: يا أبا القاسم، ما منا إلا و هو قائم بأمر الله عز و جل و هاد إلى دين الله. و لكن القائم المذی يطهر الله عز و جل به الأرض من أهل الكفر و الجحود و يملؤها عدلا و قسطا، هو الذي تخفى على الناس ولادته ... و هو الذي تطوى له الأرض ... «۲»

به امام محمد جواد علیه السلام عرض کردم: من آرزو مندم که شما همان قائم اهل بیت باشید که زمین را از عدل لبریز می‌سازد همان طور که از ستم پر شده باشد فرمود: ای ابو القاسم، کسی از ما اهل بیت نیست مگر آن که امر خدا را بپا می‌دارد و به دین خدا هدایت می‌نماید. اما آن قائم که خداوند به سبب او زمین را از کافران و منکران پاک می‌سازد و آن را از عدل و داد می‌آکند همان کسی است که تولدش از مردم پنهان می‌باشد ... و زمین زیر پایش پیچیده می‌شود ...

(۳) طبرسی به سند خود از علی بن الحسین بن خالد روایت کرده است که امام رضا علیه السلام در سخنی بلند پیرامون امام مهدی

علیه السلام فرمود: تاریخ پس از ظهور ۵۰۵ تکمله دوم: دستاوردهای دولت مهدوی در بخش دانش‌های تجربی ... ص: ۵۰۰

. و هو الذي تطوى له الأرض. «۳»

... و او کسی است که زمین برایش پیچیده می‌شود.

(۴) این اخبار به روشنی، به کاربرد تلویزیون در دولت امام زمان علیه السلام اشاره دارد. و چه بسا دامنه بهره‌گیری از آن تا آنجا گسترش یابد که: «همه مردم او (امام مهدی) را نزد خود، در شهرهایشان می‌بینند.» و یا تا جایی که: «دیگر نیازی به پیک نخواهند داشت» چه اینکه فاصله بینندگان تا صفحه تلویزیون بیش از چند متر نیست.

(۵) امام بدین وسیله «با مردم سخن می‌گوید و آنها می‌شنوند و تماشا می‌کنند در حالی که او در جای خودش قرار دارد.» صراحت و روشنی در کلام را بنگرید که بیش از هزار سال پیش چه فرموده

(۱). الصدوق، محمد بن علی، همان، (نسخه خطی).

(۲). همان.

(۳). الطبرسی، فضل بن الحسن، همان؛ ص ۴۰۸.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۰۶

است! آری امام علیه السلام در مکان خود- مثلا در کوفه- می‌نشیند اما به مدد پخش زنده تلویزیونی، مردم او را می‌بینند و سخنش را می‌شنوند. البته در روایت نیامده است که مردم نیز با او سخن می‌گویند زیرا این امکان در مورد تلویزیون وجود ندارد.

(۱) بهره‌گیری از تلویزیون تنها ویژه امام علیه السلام نخواهد بود بلکه مؤمنان نیز از آن سود خواهند برد «در زمان قائم مؤمنی که در شرق عالم می‌زید، برادر مؤمنش را در غرب عالم می‌بیند و همچنین این نیز او را خواهد دید.»

(۲) این احتمال نیز وجود دارد که دولت امام مهدی علیه السلام با استفاده از تجهیزات دیگری امکان گفت و شنود همزمان را برای افراد و حتی گروه‌ها فراهم آورد. هم اینک نمونه‌ای کوچک از آن، یعنی تلفن تصویری اختراع شده اما هنوز به طور گسترده توزیع نشده است. «۱»

(۳) در یکی از این روایات به پخش برنامه‌های رادیویی نیز اشاره شده است؛ آنجا که می‌گوید:

«خداوند باد را به هر وادی می‌فرستد که برود و بگوید...» در این خبر به مبانی علمی ارسال امواج صوتی نیز اشاره شده است؛ زیرا باد یا اثر همان پدیده‌ای است که امواج فرکانس‌های صوتی ناقص را به گیرنده‌های رادیویی می‌رساند.

(۴) از جمله ابزارهای دقیق و حساسی که در آن دولت به کارگیری می‌شود، دستگاه‌های خبرگیری و تجسسی است «وقتی یکی از آنها (مجرمان و یا منحرفان) در خانه‌اش حرفی می‌زند، می‌ترسد که دیوار خانه علیه او گواهی دهد.» این هراس هنگامی منطقی است که چنین دستگاه‌هایی وجود داشته باشد.

« [امام علیه السلام] سوار بر اسبی تیره و روشن خواهد شد که بین دو چشمان آن نوری وجود دارد.»

(۵) شمراخ معانی مختلفی دارد؛ از جمله: بلندای کوه، و سفیدی روی پیشانی اسب آنگاه که باریک و کشیده شده باشد و تا به بینی‌اش برسد اما به لبش نرسد. برای فهم این روایت، دو احتمال را مطرح می‌نماییم:

۱- اگر واژه شمراخ را به معنی بلندای کوه بدانیم، مفهوم خبر چنین می‌شود: وسیله نقلیه‌ای که امام علیه السلام سوار بر آن می‌شود، دارای برآمدگی پیش آمده، باریک و کشیده‌ای است مانند قله کوه. این توصیف با تانک‌های جنگی که در جلوی آنها لوله‌ای وجود دارد، همخوانی دارد. نیز بر هواپیماها نیز قابل انطباق است ولی اولاً امروزه [معمولاً] رنگ هواپیماها سفید می‌باشد و از این نظر با رنگی که

(۱). اینک در زمان ما ابزار رسانه‌ای به طور شگفت‌آوری پیشرفت نموده است و شبکه جهانی اطلاع‌رسانی (اینترنت) نمونه‌ای از آن

می‌باشد. [م]

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۰۷

در حدیث آمده هماهنگ نیست ثانیاً در روایت از مرکب حضرت به اسب تعبیر شده و اسب وسیله نقلیه زمینی است، نه هوایی؛ پس در این صورت مراد از آن تانک می‌باشد که در نبردهای زمینی به کار می‌رود.

(۱) مطلب دیگری که این نظریه را تأیید می‌نماید، رنگی است که در روایت از آن یاد شده؛ زیرا در برخی ارتش‌های جهان، تانک‌ها را به جهت استتار از دشمن، تیره- روشن رنگ آمیزی می‌کنند؛ یعنی کاملاً به رنگ اسبی ابلق.

۲- اگر واژه شمراخ را به سفیدی روی پیشانی اسب که کشیده و زیبا باشد معنا کنیم، مفهوم حدیث چنین خواهد شد: در جلوی وسیله نقلیه‌ای که امام علیه السلام بر آن سوار می‌شود، چیزی است که می‌توان به طور مجازی این وصف را بر آن صادق دانست. اینک به نظر می‌رسد مراد از آن، همان شیشه شفاف و وسیع جلوی خودروها باشد. بدین ترتیب مفهوم حدیث عبارتست از اینکه امام عصر علیه السلام سوار خودروبی معمولی و دو رنگ خواهد شد.

چون در این حدیث سخن از اسب رفته است، بهتر است با توجه به معنی شمراخ احتمال دوم را درست تر بدانیم.

(۲) از این گذشته، در خبری آمده است که آن شمراخ، نوری دارد که: «به نزد همه ساکنان شهرها و مناطق مختلف جهان می‌رود تا نشانه‌ای برای [حقانیت] او (- امام مهدی علیه السلام) باشد».

برای درک چیستی این نور، سه احتمال وجود دارد:

الف) نوری اعجاز آمیز برای باز شناختن خود روی امام از خودروهای دیگر باشد.

ب) نوری معنوی باشد که بیانگر هدایت و عدالت گستره را کب آن است.

ج) نوری مادی باشد که از آن وسیله به چشم می‌رسد.

به نظر می‌آید طی الارض امام مهدی علیه السلام، امری طبیعی است که به مدد وسائط نقلیه سریع السیر انجام می‌گیرد. در اینجا چند پرسش باقی می‌ماند که به آنها پاسخ خواهیم داد:

(۳) پرسش نخست: چرا ما نیز مانند سایر مسلمانان، برداشتی اعجاز آمیز از طی الارض امام علیه السلام نداریم. این کار از دجال بر نمی‌آید، چون معجزه از او ساخته نبود. ولی امام علیه السلام می‌تواند معجزه بیاورد؛ در نتیجه باید طی الارض ایشان را معجزه بدانیم.

(۴) پاسخ اول: در کتاب گذشته و نیز این کتاب بارها گفته‌ایم هرگاه بتوان خبری را به شیوه طبیعی دریافت و قرینه‌ای بر اعجازی بودن آن وجود نداشت، ناگزیر باید همان برداشت طبیعی و غیر اعجازی را ملاک قرار داد. اخبار طی الارض نیز چنین‌اند؛ در نتیجه باید از آنها دریافتی

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۰۸

غیر اعجازی داشت. «۱»

(۱) پاسخ دوم: طبق قانون معجزات، هرگاه جایگزین طبیعی برای معجزه وجود داشت، دیگر مجالی برای معجزه باقی نمی‌ماند. وسائط نقلیه پیشرفته به ویژه هواپیماهای فوق مدرن این امکان را فراهم می‌سازند که افراد در کمترین زمان از جایی به جایی دیگر بروند.

(۲) پاسخ سوم: در روایاتی آوردیم که دجال طی الارض دارد و امام مهدی علیه السلام نیز چنین است. در واقع این مفهوم به طور یکسان برای آن دو به کار رفته است. پیشتر گفتیم معنای حدیثی که درباره دجال آوردیم، سفر طبیعی است، پس این معنا نیز برای امام علیه السلام ثابت می‌شود.

(۳) پرسش دوم: طی الارض به عنوان ویژگی مخصوص امام مهدی علیه السلام در روایات مطرح شده است، حال اگر آن را سیر

سریع طبیعی بدانیم، دیگر مزیتی برای ایشان نخواهد بود.

پاسخ اول: این سخن که طی الارض در روایات برای امام علیه السلام به عنوان یک مزیت مطرح شده باشد به خصوص آن که همین ویژگی برای دجال نیز مطرح شده، قابل مناقشه می‌باشد.

حتی در بعضی اخبار این ویژگی به یاران امام که نخستین بار برای دیدار او به مکه می‌روند، نسبت داده شده بدین ترتیب چگونه می‌توان آن را ویژگی اختصاصی امام علیه السلام به حساب آورد.

پاسخ دوم: اگر از پاسخ قبلی هم کوتاه بیایم باید گفت این اخبار بر اختصاص این ویژگی به امام مهدی علیه السلام دلالتی ندارند بلکه از آنها استفاده می‌شود که همه ویژگی‌های امام را هیچ کس به طور یک جا ندارد. هر چند ممکن است برخی از این ویژگی‌ها را دیگران هم داشته باشند؛ مانند: طی الارض. مگر برخی اوصاف که فقط اختصاص به آن حضرت دارد؛ هم چون: بنیانگذاری دولت عدل جهانی و آکندن زمین از عدل و داد.

(۴) پرسش سوم: در روایات، طی الارض در سیاق امور اعجازی آمده است، پس بنابر اصل وحدت سیاق نتیجه می‌گیریم که آن نیز به طور اعجاز‌آمیز روی می‌دهد.

پاسخ: ما در این کتاب توانسته‌ایم اکثر قریب به اتفاق ویژگی‌های امام علیه السلام را که در اخبار آمده، به طور طبیعی و اجتماعی - و نه اعجازی - تبیین نماییم. از این رو می‌توان ادعا نمود موضوع «طی الارض» در روایات، نه در جنب ویژگی‌های اعجازی بلکه در کنار ویژگی‌های طبیعی حضرت آمده است و از این رو قرینه وحدت سیاق حکم می‌کند که ما بر خلاف تصور پرسشگر، طی الارض را شیوه‌ای طبیعی بدانیم و نه اعجازی.

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۱۸ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۰۹

(۱)

## فصل هشتم امام مهدی، مسیح علیهما السلام و اهل کتاب

### اشاره

در این باره بحث را پیرامون چند محور به پیش می‌بریم:

(۲)

### محور نخست: بیان روایاتی درباره حضرت مسیح علیه السلام و اهل کتاب.

به دلیل وجود احادیث فراوان در منابع غیر امامیه درباره این موضوع، تنها به آوردن دو دسته از آنها بسنده می‌نماییم:

(الف) احادیثی که در صحاح ششگانه به ویژه صحیح مسلم و بخاری و نیز منابع قدیمی‌تر آمده است.

(ب) روایاتی درباره دجال و یأجوج و مأجوج و ارتباط آنها با مسیح علیه السلام و نیز امور دیگری درباره آن پیامبر الهی، که قبلاً به طور مبسوط از آنها یاد کرده‌ایم.

بدین ترتیب، شماری کافی از روایات مهم باقی می‌ماند که در اینجا می‌آوریم:

(۳) بخاری از ابو هریره نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و إمامکم منکم. «۱»

چگونه خواهید بود آن زمان که مسیح در میانتان فرود آید در حالی که پیشوای شما از خود شماست؟

(۴) همو از ابو هریره روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

و الذی نفسی بیده، لیوشکن أن ینزل فیکم ابن مریم حکما عدلا، فیکسر الصلیب و تقتل الخنزیر و یضع الجزیه و یفیض المال حتی لا یقبله أحد؛ حتی تكون السجده الواحده خیر من الدنیا و ما فیها. ثم یقول أبو هریره: و اقرءوا «و إن من أهل الکتاب إلا لیؤمنن به قبل»

(۱). البخاری، محمد بن اسماعیل، همان؛ ج ۴، ص ۲۰۵ و نیز ر. ک: الترمذی، محمد بن عیسی، همان؛ ج ۳، ص ۳۴۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۱۰

موتیه. «۱»

سوگند به آن که جانم در دست اوست، زود است که فرزند مریم (مسیح) به عنوان داوری عادل در میانشان فرود آید و صلیب را بشکند، خوک را بکشد، جزیه را برقرار کند و آن قدر از اموال [به مردم] بدهد که دیگر کسی آن را نپذیرد و وضع آن گونه شود که یک سجده برای خدا بهتر از دنیا و هر چه در آن است خواهد شد. آنگاه ابو هریره می گوید: این آیه را بخوانید: «و از اهل کتاب کسی نیست مگر آن که پیش از مرگ خود حتما به او ایمان می آورد.»

مسلم نیز این روایت را نقل کرده است، با این تفاوت که تعبیر «حکما مقسطا» را آورده است. البته وی با سندهای دیگر، «اماما مقسطا» و «حکما عدلا» نیز آورده و در روایت سومی که آورده، اساسا این تعبیر وجود ندارد. «۲»

(۱) مسلم از ابو هریره مانند این روایت را نقل کرده است، تا آنجا که نبی خاتم صلی الله علیه و آله فرماید:

... و لیضعن الجزیه، و لتذهبن الشحاء و التباغض و التحاسد، و لیدعون إلى المال فلا یقبله أحد. «۳»

او (مسیح علیه السلام) جزیه را بر می دارد، کشمکش، کینه‌ورزی و حسادت از میان می‌رود و او از مردم برای گرفتن اموال دعوت می‌کند اما کسی آن را نمی‌پذیرد.

(۲) همو از جابر بن عبد الله نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

لا تزال طائفه من أمتی یقاتلون علی الحق، ظاهرین إلى یوم القیامه ... فینزل عیسی بن مریم صلی الله علیه و سلم، فیقول أمیرهم: تعال صل بنا! فیقول: لا، إن بعضکم علی بعض أمراء، تکرمة الله هذه الأمة. «۴»

گروهی از امت من همواره بر اساس حق خواهند جنگید و تا روز قیامت غلبه با آنهاست ...

پس عیسی بن مریم علیه السلام فرود می‌آید و امیر آنها (مهدی علیه السلام) به او می‌گوید: پیش بیا تا به امامت تو نماز بگزاریم، اما او پاسخ می‌دهد: امیر شما از خود شماست، زیرا خداوند این امت را تکریم کرده و بزرگ داشته است.

(۳) همچنین مسلم در حدیثی بلند از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از یاد کرد از دجال آورده است:

فینما هو كذلك، إذ بعث الله المسیح بن مریم، فینزل عند المناره البیضاء شرقی دمشق بین مهرودتین واضعا کفیه علی أجنحه ملکین، إذا طأ رأسه قطر و إذا رفعه تحدر منه جمان کاللؤلؤ. فلا یحلّ لکافر یجد منه ریح نفسه إلا مات فیطلبه حتی یدرکه بباب لدّ فیقتله. ثم یأتی عیسی بن مریم قوم قد عصمهم الله منه، فیمسح عن وجوههم و یحدّثهم بدرجاتهم فی الجنة. فینما هو كذلك، إذ أوحی الله إلى عیسی: إننی قد أخرجت عبادا لی لا یدان لأحد

(۱). همان؛ ج ۴، ص ۲۰۵.

(۲). النیشابوری، مسلم بن الحجاج، همان؛ ج ۱، ص ۹۳.

(۳). همان؛ ص ۹۴.

(۴). همان؛ ج ۱، ص ۹۵.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۱۱

بقتالهم ... «۱»

در این حال خداوند مسیح را برانگیزد. آنگاه او نزد مناره سفید در شرق دمشق در میان دو ابر رنگین فرود آید، در حالی که دستانش را بر بال‌های دو فرشته نهاده است. چون سرش را پایین اندازد آب از آن می‌چکد و چون سرش را بلند کند، قطره‌های عرق چون دانه‌های مروارید از سر و صورتش می‌ریزد. روا نیست کافری رایحه خوش نفسش را ببوید که در آن صورت خواهد مرد. سپس به دنبال دجال می‌رود تا آن که بر دروازه لد می‌یابدش و به قتلش می‌رساند. آنگاه گروهی که از شر دجال در امان مانده‌اند به نزد عیسی می‌آیند و او بر چهره‌هایشان دستی می‌کشد و از جایگاه آنها در بهشت خبرشان می‌دهد. در این حال خداوند به او وحی می‌کند: بندگانی را پدید آورده‌ام که دست کسی به کشتن آنها نمی‌رسد ...

(۱) ابو داوود از ابو هریره روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

لیس بینی وینه نبی، و إنه نازل. فإذا رأیتموه فاعرفوه: رجل مربع إلى الحمرة و البیاض بین ممصرتین، كأن رأسه یقطر و إن لم یصبه بلل. فیقاتل الناس علی الإسلام، فیدق الصلیب، و یقتل الخنزیر، و یضع الجزیه، و یهلك الله فی زمانه الملل کلها إلا الإسلام، و یهلك المسیح الدجال. فیمکث فی الأرض أربعین سنة ثم یتوفی فیصلی علیه المسلمون. «۲»

بین من و او (مسیح) پیامبری نیست و او در میان شما فرود خواهد آمد. وقتی او را دیدید [با این نشانه‌ها] بشناسید: مردی چهار شانه، درشت‌اندام و سرخ و سفید گونه است، گویی از سرش قطرات آب می‌چکد با اینکه آبی بر سرش نریخته است. او صلیب را می‌شکند، خوگ را می‌کشد، جزیه را برقرار می‌سازد و خداوند در زمان او هر آیینی جز اسلام را از بین می‌برد، او دجال را خواهد کشت و چهل سال در زمین زندگی خواهد کرد. آنگاه رحلت فرموده و مسلمانان بر او نماز خواهند گزارد.

مانند این حدیث را ترمذی و ابن ماجه با واژه‌هایی نزدیک نقل کرده‌اند. «۳»

(۲) در این باره دو حدیث دیگر نیز وجود دارد که صحاح شش‌گانه آن را وانهاده‌اند و مناسب است آنها را در اینجا بیاوریم:

(۳) سیوطی از ابو نعیم نقل کرده است که ابن عباس از قول پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

لن تهلك أمة أنا أولها و عیسی بن مریم فی آخرها و المهدی فی وسطها. «۴»

امتی که من در آغاز آن و عیسی بن مریم در آخر آن و مهدی در میانه آن می‌باشد، هلاک نخواهد شد.

(۱). همان؛ ج ۸، ص ۱۹۷.

(۲). ابو داوود، سلیمان بن اشعث، همان؛ ج ۲، ص ۴۳۲.

(۳). الترمذی، محمد بن عیسی، همان؛ ج ۳، ص ۳۴۸ و ابن ماجه، محمد بن یزید، همان؛ ج ۲، ص ۱۳۵۷.

(۴). السیوطی، جلال الدین، همان؛ ج ۲، ص ۱۳۴.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۱۲

(۱) ابن حجر از ابن ماجه و حاکم روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

لا یزداد الأمر إلا شدة و لا الدنیا إلا إدبارا و لا الناس إلا شحاً، و لا تقوم الساعة إلا علی شرار الناس، و لا مهدی إلا عیسی بن مریم. «۱» هر چه کار پیش می‌رود، سخت‌تر می‌شود و هر قدر از دنیا می‌گذرد، بیشتر پشت می‌کند و هر چه زمان می‌گذرد، حرص و بخل مردم به دنیا افزون‌تر می‌شود و قیامت جز در زمان بدترین مردمان برپا نمی‌شود و مهدی جز عیسی بن مریم نیست.

اینها برخی از روایاتی بود که از منابع اهل سنت نقل کردیم. اینک مهم‌ترین روایات امامیه را پیرامون این موضوع می‌آوریم:

(۲) نعمانی به سند خود از جابر روایت کرده است: مردی به خانه امام باقر علیه السّلام آمد و گفت: خدا شما را عافیت دهد، این پانصد درهم [خمس مالم] را از من بگیری، امام علیه السّلام فرمود:

خذها أنت فضعتها في جيرانك من أهل الإسلام و المساكين من إخوانك المسلمين ... إذا قام قائم أهل البيت عليه السّلام قسيم بالسوية ... و يستخرج التوراة و سائر كتب الله عزّ و جلّ من غار أنطاكية و يحكم بين أهل التوراة بالتوراة و بين أهل الإنجيل بالإنجيل و بين أهل الزبور بالزبور و بين أهل القرآن بالقرآن ... «۲»

خودت آن را بگیر و بین همسایگان مسلمان و برادران تهیدستت توزیع کن ... آنگاه که قائم اهل بیت علیه السّلام ظهور فرماید، اموال را به طور یکسان تقسیم می‌کند ... او تورات و دیگر کتاب‌های الهی را از غار انطاکیه بیرون می‌آورد و بین اهل تورات با تورات، اهل انجیل با انجیل، اهل زبور با زبور و اهل قرآن، با قرآن داوری خواهد کرد ...

(۳) همو در حدیث دیگری از ابن سنان نقل کرده است که امام صادق علیه السّلام فرمود:

عصا موسى قضيب آس من غرس الجنة، أتاها بها جبرئيل عليه السّلام لما توجه للقاء مدین، هي و تابوت آدم في بحيرة طبرية، و لن يتغيرا حتى يخرجهما القائم عليه السّلام إذا قام. «۳»

عصای موسی، شاخه‌ای از درختی بهشتی است که زمانی که به سوی مدین حرکت کرد جبرئیل برایش آورد؛ این عصا و نیز تابوت آدم در دریاچه طبریه بی‌هیچ تغییری باقی مانده است تا زمانی که قائم علیه السّلام به هنگام ظهور آن دو را بیرون بیاورد.

(۴) اربلی و قندوزی از نعیم بن حماد روایت کرده‌اند که ابو سعید خدری به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته است:

منا الذي يصلي عيسى بن مريم خلفه. «۴»

(۱). الهیثمی، احمد بن حجر، همان؛ ص ۹۸.

(۲). نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۲۴.

(۳). همان؛ ص ۱۲۵.

(۴). اربلی، علی بن عیسی، همان؛ ج ۳، ص ۲۶۴ و القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، همان؛ ص ۵۳۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۱۳

آن که عیسی در نمازش به او اقتدا می‌کند، از ما [اهل بیت علیه السّلام] است.

(۱) صدوق به سند خود از محمد بن مسلم ثقفی نقل کرده است که شنیدم امام محمد باقر علیه السّلام فرمود:

القائم منا منصور بالرعب ... و ينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلی خلفه. «۱»

قائم ما اهل بیت با هراس [افتادن در دل دشمنان یاری می‌شود ... و عیسی روح الله علیه السّلام فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌گزارد.

(۲) مجلسی از ابن بکیر روایت کرده است که درباره آیه «وَلَهُ أُسْلِمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا» «۲» از امیر مؤمنان پرسیدم، فرمود:

أنزلت في القائم، إذا خرج باليهود و النصارى و الصائين و الزنادق و أهل الردة و الكفار في شرق الأرض و غربها فعرض عليهم الإسلام، فمن أسلم طوعاً أمره بالصلاة و الزكاة و ما يؤمر به المسلم و يجب لله عليه. و من لم يسلم ضرب عنقه، حتى لا يبقى في المشارق و المغارب أحد إلا وُحِدَ الله ... «۳»

[این آیه] درباره قائم علیه السّلام نازل شده است؛ آنگاه که اسلام را بر یهود و نصارا و صائبان و ملحدان و مرتدان و کافران در

شرق و غرب زمین عرضه می‌نماید، پس هر که با رغبت آن را پذیرفت، دستور می‌دهد نماز و زکات و دیگر واجبات پروردگار را به جای آورد و هر که اسلام نیاورد، گردنش را خواهد زد تا در شرق و غرب جهان جز موحدان کسی باقی نماند ... (۳) همچنین مجلسی از ابو بصیر روایت کرده است. حضرت صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که امام مهدی علیه السلام با اهل ذمه چه خواهد کرد؟ فرمود:

یسالمهم کما سالمهم رسول الله صلی الله علیه و آله و یؤدّون الجزیه عن ید و هم صاغرون ... «(۴)»  
با آنها هم چون پیامبر صلی الله علیه و آله صلح می‌کند، تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.  
(۴)

### محور دوم: یکی بودن مسیح و مهدی علیهما السلام

پیش از آن که به بررسی جزئیات این اخبار پردازیم، احتمال یگانگی مسیح و مهدی علیهما السلام را طرح کرده و آن را نقد می‌نماییم.

این احتمال بر یک اصل مشخص تکیه دارد و آن اینکه منجی جهان یکی است و بیش از آن نیست. این منجی یگانه در اسلام به مهدی نامبردار است، یهودیان و مسیحیان از او با نام مسیح یاد می‌کنند و دیگران با نام‌های دیگر. بنابراین مشخص است که مسیح و مهدی دو واژه و یا دو صفت‌اند برای یک نفر که او منجی موعود است.

(۱). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی).

(۲). سوره آل عمران (۳)، آیه ۸۳. هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است، و به سوی او بازگردانیده می‌شوند.

(۳). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۱۸۸.

(۴). همان؛ ص ۱۹۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۱۴

(۱) بر این اساس خود این احتمال، دو دیدگاه دیگر را پدید می‌آورد:

۱- منجی جهان، مسیح فرزند مریم می‌باشد و در واقع مهدی نیز هموست.

۲- منجی جهان همان مهدی مسلمانان است و اگر می‌گوییم مسیح، مقصودمان مهدی فرزند پیامبر اکرم است.

برای هر یک از این دیدگاه‌ها دلایلی وجود دارد که در زیر می‌آید.

(۲) دلایل دیدگاه اول الف) عیسی یا همان یسوع ناصری، به گفته انجیل و قرآن کریم و بنابر تبادل ذهنی، همان مسیح است و وقتی نام مسیح را می‌شنویم، جز عیسی بن مریم کس دیگری به ذهن تبادر نمی‌کند.

مسیح نام خاص عیسی بن مریم علیه السلام نبوده بلکه به دلیل آن که او منجی جهانی است، ملقب به این نام شده است؛ زیرا از واژه مسیح، مفهوم منجی برداشت می‌شود. «۱» هم از این روست که داوود علیه السلام و نیز شائول به امید آن که شاید منجی جهان باشند، ملقب به مسیح شده‌اند. «۲»

اما زمانی که عیسی بن مریم علیه السلام به دنیا آمد، بی‌هیچ معارضی صفت «مسیح» به او اختصاص یافت. این مطلب به طور کاملاً روشنی از انجیل و قرآن کریم بر می‌آید و به اعتراف این دو کتاب، مسیح یگانه منجی جهان می‌باشد.

ب) برخی از انجیل به طول عمر مسیح و آمدن او در آخر الزمان مژده داده‌اند. روایات اسلامی نیز در این بشارت همداستان انجیل



می‌باشند تا آنجا که گویی این موضوع از بدیهی‌ترین مشترکات بین مسیحیت و اسلام است.

اناجیل به طور مبسوط به نزدیک شدن زمان آمدن ملکوت خدا که همان روز عدل موعود جهانی است، مژده داده‌اند. از آن سخنان بر می‌آید ملکوت خدا در آخر الزمان فرود می‌آید تا عدالت را پیاده سازد و بنابراین اوست که عدالت جهانی را تحقق خواهد بخشید.

(ج) روایت «لا مهدیّ إلاّ عیسی بن مریم» به صراحت احتمال اول را تأیید می‌کند و یگانه منجی را همین پیامبر می‌داند و چه بسا این خبر به ما می‌گوید که مسیح همان کسی است که در میان مسلمانان به مهدی نامبردار است. به زودی این دلایل سه‌گانه را به بوته نقد خواهیم نهاد.

(۳) دلایل دیدگاه دوم مسیح همان مهدی مسلمانان است و قبل و بعد از او و نیز در زمان او، شخص دیگری که شایسته

(۱). ر. ک: سموئیل دوم: ۲۱/۱۹ و ۱/۲۳ و جز اینها.

(۲). ر. ک: سموئیل اول: ۶/۲۴، ۱۶/۲۶ و ۲۵/۲۶ و جز اینها.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۱۵

صفت «منجی موعود» باشد وجود ندارد.

اثبات این سخن از آنجاست که گفتیم مسیح در اصطلاح دینی به مفهوم منجی موعود است؛ در نتیجه پس از اثبات اینکه اسلام مأموریت نجات جهان را تنها به امام مهدی حجة بن الحسن علیه السّلام واگذارده است معلوم می‌شود که او همان مسیح موعود است.

نقد دو دیدگاه (۱) هر دو دیدگاه درست به نظر نمی‌رسد و بنابراین، دیدگاه یگانگی مسیح و مهدی نیز منتفی می‌گردد. در حقیقت آن دو شخصیت‌های جداگانه‌ای هستند که در آخر الزمان یعنی در آغاز انقلاب رهایی‌بخش جهانی خواهند آمد و با رهبری امام مهدی علیه السّلام و تلاش‌های عیسی بن مریم علیه السّلام این مأموریت با موفقیت به پایان خواهد رسید.

با این برداشت خواهیم توانست ادله هر دو احتمال را به نقد کشیده و خاستگاه‌های حقیقی آنها را در یابیم.

آزادسازی جهان، یک مأموریت بیش نیست و منجی نیز یکی است و او امام حجة بن الحسن العسکری علیه السّلام می‌باشد.

نقد دیدگاه اول (۲) اما اینکه نام مسیح تنها بر عیسی بن مریم نهاده شده، به دو دلیل نمی‌تواند بیانگر این باشد که او یگانه منجی جهان است:

۱- عیسی بن مریم در زمان حیاتش به مسیح نامبردار نبوده است بلکه نویسندگان انجیل‌های چهارگانه خواسته‌اند با این نامگذاری بر این معنی تأکید نمایند که تنها اوست که نجات‌بخش و پیاده‌کننده ملکوت خدا در زمین می‌باشد. اینکه در قرآن کریم نیز این لقب به او داده شده است به دلیل شهرت عیسی بن مریم به «مسیح» در صدر اسلام می‌باشد.

در این صورت شهرت جهانی عیسی علیه السّلام به این لقب مفهومی بیشتر از آنچه که داوود و شائول نیز به آن ملقبند ندارد؛ زیرا بر این باوریم که نه داوود و نه شائول، هیچ کدام منجی منتظر نبوده‌اند.

۲- دلیل نامگذاری عیسی بن مریم به مسیح، همین بس که در روز موعود تلاشی سترگ و بس مهم خواهد داشت تا آنجا که می‌توان اجرای عدالت را به او نسبت داد، هر چند در واقع شخص اول روز موعود، امام مهدی علیه السّلام است و چه بسا به همین مناسبت است که قرآن کریم از عیسی بن مریم به لقب مشهورش یاد کرده و نه آن را واگذارده و نه تغییر داده است در حالی که از داوود نبی علیه السّلام با لقب مسیح یاد نموده است.

بدین ترتیب دلیل نخست از دیدگاه اول، رد می‌شود.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۱۶

(۱) در نقد دلیل دوم باید گفت: همداستانی اسلام و مسیحیت در بازگشت مسیح در آخر الزمان، به خودی خود نمی‌تواند دلیلی بر انفراد عیسی در تحقق روز موعود باشد، بلکه دست کم می‌توان این احتمال را داد که حضور او در آخر الزمان تنها برای مشارکت در انقلاب جهانی حضرت بقیه الله علیه السلام خواهد بود. پس از این درباره چند و چون این مشارکت مطالبی را خواهیم آورد.

(۲) اما مژده کتاب مقدس به ملکوت خدا، در واقع بشارت به روز موعود است و عیسی بن مریم علیه السلام به دلیل آن که خود حلقه واپسین سلسله انبیای گذشته که دنبال کنندگان تحقق عدالت بوده‌اند می‌باشد، بر این امر تأکید فراوان دارد. همه آنچه در این بشارت وجود دارد، بیان اهمیت ملکوت خدا و عدالت کامل الهی است و به هر روی مقصود از آن استقلال مسیح در اجرای عدالت جهانی نیست.

در اناجیل و قرآن کریم اشاره‌ای به اینکه او بزرگترین برپا دارنده عدالت در روز موعود است، نشده بلکه این کار به پیشوایی کسی که اناجیل او را «پسر انسان» نامیده‌اند، انجام خواهد شد. به هر روی وی عیسی نیست زیرا در اناجیل از عیسی به عنوان «پسر خدا» یاد می‌شود و پسر انسان غیر از پسر خداست؛ در نتیجه پسر انسان جز پیشوای واقعی روز موعود کس دیگری نیست، هم چنان که در اناجیل قرآینی در تأیید این سخن وجود دارد. بدین ترتیب دلیل دوم از دیدگاه اول نیز رد می‌شود.

(۳) دلیل سوم مبتنی بر خبری است که حدیث‌شناسان به طور جدی درباره‌اش مناقشه کرده‌اند. ابن حجر از حاکم نقل کرده: این حدیث تعجب برانگیزی است. بیهقی گفته: تنها راوی‌اش محمد بن خالد می‌باشد. حاکم نیز گفته: راوی آن ناشناخته بوده و درباره اسناد آن اختلاف وجود دارد. نسایی به صراحت می‌گوید: حدیثی منکر است. حافظان دیگر حدیث معتقدند روایاتی که امام مهدی علیه السلام را از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام می‌دانند، سند صحیح‌تری دارند.

(۴) همچنین در این خبر برخی مفاهیم غیر واقعی وجود دارد؛ آنجا که می‌گوید: «کار دنیا هر چه پیش رود بر سختی‌های آن افزوده می‌شود و دنیا پشت می‌کند و بخل و آز مردم فزونی می‌یابد.» این سخن، اصل وجود روز موعود را زیر سؤال می‌برد؛ زیرا بر خلاف آن در روزگار ظهور سختی‌ها برطرف می‌شود، دنیا به مردم رو می‌آورد و بخل و حرص از میان آنها رخت بر می‌بندد و برادری و صمیمیت حاکم می‌گردد.

بنابراین به مدد اخباری که بر واقعیت‌های روز موعود تأکید دارند، این فراز از خبر رد می‌شود و هنگامی که اجزای یک خبر نادرست باشد باید نسبت به بخش‌های دیگر آن نیز تردید روا داشت و بدین ترتیب کل خبر از شایستگی اثبات تاریخی ساقط می‌شود.

ولی این بخش از روایت که: «قیامت جز در زمان مردم تبه‌کار برپا نمی‌شود.» در روایات دیگری نیز آمده است که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۱۷

نقد دیدگاه دوم (۱) از آن رو که امام حجت بن الحسن علیه السلام منجی منتظر است، اطلاق لقب «مسیح» بر آن حضرت معقول و درست می‌باشد اما در فرهنگ اسلامی برای جلوگیری از اشتباه بین حضرت مهدی علیه السلام و عیسی علیه السلام، این نامگذاری مرسوم نیست. به هر روی این مشابهت دلیل یگانگی آن دو نبوده و قطعاً بشارت اناجیل و روایات اسلامی به آمدن مسیح، جز بر حضرت حجت بن الحسن علیه السلام منطبق نمی‌گردد. آری اگر اناجیل و روایات تنها به لقب مسیح بسنده می‌کردند احتمال آن می‌رفت اما حقیقت آن است که اناجیل به بازگشت خود عیسی (یسوع) در آخر الزمان بشارت داده‌اند. در اخبار نیز دیدیم که به صراحت از او به عیسی بن مریم نام برده‌اند و صرف مسیح بودن او دلیل انطباق وی بر مهدی علیه السلام نیست.

خلاصه آن که احتمال یکی بودن مسیح علیه السلام و مهدی علیه السلام به طور کلی مردود است. آنها دو شخصیت‌اند که با هم

ظهور می‌کنند و تلاش‌های مشترکی را برای نجات جهان و اجرای کامل عدالت به کار می‌بندند. آنها به دنبال یک مأموریت‌اند ولی فرمانده اصلی امام مهدی علیه السلام می‌باشد.

(۲)

### محور سوم: مفاهیم کلی این روایات

وقتی نگاهی جامع به این روایات داشته باشیم و همه آنها را نیز قابل اثبات تاریخی بدانیم به زنجیره‌ای تاریخی از وقایع بدین شرح دست می‌یابیم:

زمانی که دجال به اوج موفقیت و چیرگی بر جهان می‌رسد، عیسی بن مریم علیه السلام در حالی که دستانش را بر بال‌های دو فرشته نهاده است در کنار مناره سفید در شرق دمشق نزول اجلال خواهد فرمود. کسی که او را ببیند گمان می‌کند به تازگی از حمام بیرون آمده است زیرا وقتی سرش را پایین می‌آورد، قطراتی هم چون مروارید از آن فرو می‌ریزد. البته از این خبر چنان برمی‌آید که بیننده این طور خیال می‌کند و گرنه رطوبت واقعی نیست.

(۳) نخستین مأموریت مسیح علیه السلام کشتن دجال است که در آن زمان در دمشق به سر می‌برد. مسیح علیه السلام او را بر در «دروازه لد» می‌یابد و سپس می‌کشد.

(۴) مأموریت بعدی او پشتیبانی از مؤمنان در سطح جهان و پیکار با کافران و منحرفان است. او با گروهی از مؤمنان دیدار می‌کند و با آنان از جایگاهشان در بهشت سخن می‌گوید. با کافران برای پذیرفتن اسلام می‌جنگد و صلیب را می‌شکند، یعنی مسیحیت محرف را از میان برمی‌دارد. خوک را می‌کشد، یعنی خوردنش را حرام می‌کند و دستور کشتن تعدادی را که برای پروار شدن نگهداری می‌شود، صادر می‌نماید و هم چون رسول خدا صلی الله علیه و آله جزیه را برای کسانی که هم چنان یهودی و مسیحی باقی مانده‌اند برقرار می‌سازد. مسیح علیه السلام او چهل سال در دنیا عمر می‌کند سپس رحلت فرموده و مسلمانان بر او نماز می‌گذارند.

(۵) بزرگ‌ترین شخصیتی که مسیح علیه السلام در بین مؤمنان با او ملاقات می‌کند، حضرت مهدی علیه السلام است.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۱۸

پس از ملاقات آن دو بزرگوار، زمان نماز فرا می‌رسد؛ امام علیه السلام به رسم احترام از او می‌خواهد که امام جماعت شود؛ اما مسیح علیه السلام نمی‌پذیرد و می‌گوید: «امت اسلامی پیشوایی از خودش می‌خواهد» و از آنجا که عیسی علیه السلام پیامبر دین دیگری است، سزاوار نیست که امام جماعت مسلمانان شود. لذا از امام علیه السلام عذر خواهی می‌کند. سپس حضرت صاحب الامر علیه السلام نماز را اقامه کرده و عیسی علیه السلام به او اقتدا می‌نماید.

(۱) در آن زمان، فرصت مناسبی برای نبرد با کافران و منحرفانی که تحت عنوان «یأجوج و مأجوج» قد برافراشته‌اند، به وجود می‌آید. رهبری انقلاب جهانی در دستان با کفایت امام مهدی علیه السلام قرار دارد و فرماندهی لشکریان مهدوی، بر عهده مسیح است. از این رو در روایات، نابودی یا جوج و مأجوج و نیز کشتن دجال، به عیسی بن مریم منسوب شده است. علاوه بر این، اخباری نیز درباره کشتن دجال به دست امام مهدی علیه السلام وجود دارد «۱» که هر دو نسبت درست می‌باشد زیرا مسیح و مهدی علیهما السلام در کارها و اهدافشان یگانه‌اند. این زنجیره حوادث را می‌توان با برداشت کلی که از رویدادهای گذشته داشتیم ادغام نمود، سپس آنها را با برنامه کلی الهی برای دوران قبل و بعد از ظهور، مرتبط ساخت. در این صورت نتیجه زیر به دست می‌آید:

(۲) دجال شخص نیست بلکه نمادی است از اوج شکوفایی و فریبندگی تمدن مادی و پر معلوم است که نمی‌توان با کشتن یک فرد، به عمر این تمدن پایان داد؛ بلکه این کار نیازمند تلاش فراگیر فکری و نظامی در عرصه جهانی است. این کار به طور اصولی

بر عهده حضرت ولی عصر علیه السلام که فرمانده عالی قیام جهانی است قرار دارد و از این روست که در روایات آمده او دجال را خواهد کشت و این سخن منافاتی با اینکه شخصی از یاران آن حضرت برای کشتن دجال مأمور شود، ندارد. بدین ترتیب درست خواهد بود که کشتن دجال را به امام علیه السلام نسبت دهیم همان طور که می توان آن حضرت را مسیح مصلح جهان دانست.

(۳) به طور کلی از روایات استفاده می شود که عیسی علیه السلام پس از ظهور و قبل از استقرار دولت جهانی از آسمان فرود خواهد آمد؛ یعنی درست زمانی که امام علیه السلام در حال جنگ با کافران و منحرفان و گشودن سرزمین هاست. البته روایاتی نیز وجود دارد که از بیعت مسیح علیه السلام با حضرت حجت علیه السلام در مسجد الحرام خبر می دهد، ولی قابل اثبات تاریخی نیست.

(۴) این است معنای سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «مهدی علیه السلام در میانه این امت و عیسی علیه السلام در آخر آن قرار دارد» زیرا او پس از ظهور مهدی علیه السلام فرود می آید و پس از رحلت امام علیه السلام زنده خواهد ماند. پس به طور مجازی می توان گفت که او در آخر امت است.

(۵) مسیح علیه السلام پس از فرود آمدنش از آسمان با یاجوج و ماجوج که از سد عبور کرده اند، درگیر خواهد شد. بیشتر دانستیم این دو نماد تمدن مادی هستند که دارای دو شاخه اصلی در میان

(۱). ر. ک: الصافی الکلپایگانی، لطف الله، همان؛ ص ۴۸۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۱۹

بشریت اند. مسیح علیه السلام در روند فتح جهانی مسئولیت نبرد با آنها و نابودیشان را بر عهده دارد. قبلا در این باره به طور مبسوط سخن گفته ایم.

(۱) همچنین از این روایت استفاده می شود خروج یاجوج و ماجوج، پس از فرود آمدن عیسی علیه السلام و ظهور امام مهدی علیه السلام خواهد بود، ولی این مطلب با برداشت گذشته ما همخوانی ندارد؛ زیرا تمدن مادی (یاجوج و ماجوج) پیش از ظهور وجود دارد و دلالت آن خبر بر تأخیر خروج یاجوج و ماجوج از فرود آمدن عیسی علیه السلام، صحیح نیست چون در آن آمده است پس از ملاقات عیسی علیه السلام با آن مؤمنان صالح، خداوند از شورش یاجوج و ماجوج به او خبر می دهد «در این حال خداوند به عیسی وحی می کند: بندگانی را پدید آورده ام که دست کسی به کشتن آنها نمی رسد» بی تردید این به معنای آن نیست که خداوند فرموده باشد هم اینک آنها سر به شورش برداشته اند، بلکه صرفا رساندن خبری به عیسی علیه السلام است که در پی بی آن به همراه امام مهدی علیه السلام و یارانش به جنگ یاجوج و ماجوج بروند و عملیات فتح جهان را آغاز نمایند.

(۲) سپس امام علیه السلام میراث پیامبران گذشته را به شکل واقعی آن که هر پیامبری در منطقه خود در زمین پنهان ساخته، کشف می نماید. مانند: تابوت آدم علیه السلام (صندوقی که نوشته های دینی و احکام و قوانین در آن حفظ می شده است)، عصای موسی، تورات، زبور، انجیل و دیگر کتاب های آسمانی. امام مهدی علیه السلام و مسیح علیه السلام با پیروان آیین های آسمانی به وسیله همین میراث و کتاب ها، به بحث و مناظره می پردازند؛ در نتیجه گروه بسیاری اسلام می آورند و بقیه نیز زیر چتر حمایتی حکومت اسلام قرار گرفته و هم چون زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله جزیه می پردازند تا با گذشت زمان به تدریج اسلام را بپذیرند.

در آن زمان «نزاع و کشمکش و کینه ورزی و حسادت از میان می رود» و بشریت بی نیاز می گردد.

«مردم برای دریافت اموال دعوت می شوند اما کسی نمی پذیرد».

آنچه تا اینجا آوردیم مضمین کلی روایات بود اما جزئیات آنها را در محورهای بعدی پی خواهیم گرفت.

## محور چهارم: برخی ویژگی‌های عیسی بن مریم علیه السلام

الف) بنا بر قول مشهور در میان مسلمانان و نیز روایاتی که در منابع امامیه و اهل سنت آمده است، یهودیانی که قصد کشتن عیسی علیه السلام را داشتند به اشتباه فرد دیگری را به قتل می‌رسانند و خداوند نیز عیسی علیه السلام را به آسمانها می‌برد ... اینک در پی بی‌آن نیستیم تا به اثبات این مطلب پردازیم؛ زیرا از مجموع آیات قرآن این مطلب را به صراحت در نمی‌یابیم. به هر روی باید توجه داشت آمدن مسیح به همراه امام مهدی علیه السلام به طور مشخص این برداشت را تأیید نمی‌کند؛ بلکه خداوند می‌تواند به قدرت خویش او را بازگرداند و دیگر تفاوتی نمی‌کند که زندگی زمینی پیشین او چگونه خاتمه یافته است.

ب) فلسفه طول عمر مسیح علیه السلام

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۲۰

(۱) به نظر می‌رسد موارد زیر حکمت عمر طولانی او را تا حدودی روشن سازد:

۱- هر پیامبری ویژگی‌های منحصر به فردی دارد؛ به عنوان مثال موسی علیه السلام ده روز کامل با خداوند سخن گفته است. عیسی علیه السلام نیز بدون پدر زاده شده، مردگان را زنده ساخته و به آسمان بر رفته است.

۲- این رویداد، دلیلی بر حقانیت غیبت امام مهدی علیه السلام می‌باشد؛ از آنجا که مسیح علیه السلام نهمصد سال پیش از ولادت حضرت مهدی علیه السلام به دنیا آمده و بنا بر قول مشهور (زنده بودن مسیح)، امکان زنده ماندن آن که از او کوچکتر است، وجود خواهد داشت. حکمت زنده ماندن خضر علیه السلام کاملاً این گونه است زیرا عمر او از عمر مسیح و مهدی علیهما السلام بیشتر است چون قبل از آنان به دنیا آمده است. در نتیجه وقتی او می‌تواند روزگاری دراز عمر کند، به طریق اولی امکان ماندگاری شخصی دیگر به مقداری کمتر از او وجود دارد و اگر مسیح علیه السلام در آسمان زندگی می‌کند خضر علیه السلام بیش از دو هزار سال است که در زمین می‌زید؛ کاملاً شبیه مهدی علیه السلام.

۳- تکامل مسیح در این دوره طولانی؛ مقصود همان تکاملی است که نامش را «تکامل پس از عصمت» نامیدیم و در کتاب گذشته آن را برای امام مهدی علیه السلام ثابت کردیم. «۱» این تکامل از رهگذر زندگی بلند مدت و معاشرت با نسل‌های فراوانی از بشر حاصل می‌شود. همین طور درباره مسیح نیز می‌توان گفت عمر دراز او که در ملکوت اعلی سپری شده و مشاهدات وی از عظمت، حکمت و عدالت پروردگار در آن عالم، بالاترین کمالات را برای او فراهم می‌آورد و او از این نعمت الهی برای اداره جامعه عدل جهانی بهره خواهد برد؛ هم چنان که مهدی موعود علیه السلام نیز از تکامل والایش سود خواهد برد. در این صورت چه شگفت‌انگیز خواهد بود رهبری پیشرو جهانی که حاصل این دو تکامل مهم است.

ج) فلسفه مشارکت مسیح علیه السلام در دولت عدل جهانی

(۲) تأثیرگذاری مسیح علیه السلام در دولت جهانی و پس از آن در برنامه الهی برای پس از ظهور را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱- یهودیان و مسیحیان که جمعیت فراوانی هستند به او ایمان می‌آورند. این در زمانی است که برایشان ثابت شود او عیسی پسر مریم است و انجیل و تورات واقعی آنست که او می‌گوید، نه آنچه که نزد آنهاست و ملکوت خدا که او در دوره پیامبری‌اش به آن بشارت داده بود بر روی زمین و در قالب دولت عدل جهانی عملاً تحقق یافته است. همه اهل کتاب در عصر ظهور به او ایمان خواهند آورد. در قرآن کریم می‌خوانیم:

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ «۲»

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۰۴ به بعد.

(۲). سوره النساء (۴)، آیه ۱۵۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۲۱

و از اهل کتاب، کسی نیست مگر آن که پیش از مرگ خود حتما به او ایمان می‌آورد.

گفتنی است طبق قواعد نحو، استثنای پس از نفی، عموم را می‌رساند.

(۱) ۲- در پی مسلمان شدن بسیاری از یهودیان و مسیحیان، جهان بدون جنگ و خونریزی فتح خواهد شد. پیشتر در این باره به طور مبسوط بحث نموده و دانستیم که نقش خرد و اندیشه در فتوحات جهانی، بسیار بیشتر از ابزار و امکانات نظامی است.

(۲) ۳- عیسی بن مریم علیه السلام مسئولیت بخش‌های مختلفی از دولت جهانی را بر دوش می‌گیرد. جایگاه او در صدر وزیران دولت امام مهدی علیه السلام است. شاید هم حکم‌روایی بر سرزمین‌های وسیعی از دولت جهانی بدو سپرده شود.

(۳) د) هر چند عیسی بن مریم، پیامبر خداست و امام مهدی علیه السلام چنین نیست ولی به هر روی آن امام عظیم الشان، پیشوای یگانه روز موعود است و مسیح خدمتگزار اوست. این بدان دلیل است که:

۱- امام مهدی علیه السلام وارث بر حق رسول خداست و برنامه کامل و عادلانه الهی را به همراه ابعاد و جزئیات پیدا و پنهان آن، از پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام به ارث برده است. بنابراین امام مهدی علیه السلام در این ویژگی و آشنایی با آن میراث سترگ از طریق پدران ارجمندش، یگانه و فرد است اما عیسی بن مریم چنین موقعیت و توفیقی نداشته است؛

۲- در روایات به صراحت آمده است عیسی بن مریم از امامت جماعت مسلمانان خودداری می‌ورزد و آن مقام را شایسته حضرت بقیه الله علیه السلام می‌داند؛ زیرا در حکمت الهی پسندیده نیست که پیامبر دینی دیگر، حاکم جامعه مسلمانان گردد؛ چون این به معنی آن است که امت اسلامی از داشتن رهبری بزرگ ناتوان می‌باشد.

(۴) ه) روایات از زندگی چهل ساله مسیح علیه السلام در دنیا سخن گفته‌اند. چه بسا مراد از این عدد، تنها بیان کثرت باشد و عمر آن جناب اندکی بیشتر و یا کمتر از چهل سال باشد. امام مهدی علیه السلام نیز حدود ده سال پس از ظهور شریفش رحلت خواهد فرمود. بنابراین مسیح علیه السلام تا حدود سی سال پس از رحلت امام عصر علیه السلام زنده خواهند ماند. سخن پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مؤید همین مطلب است؛ آنجا که فرمود: «... و عیسی در آخر این امت است.» و این آخر بودن، وقتی معنا پیدا می‌کند که مسیح علیه السلام تا مدتی پس از وفات حضرت بقیه الله علیه السلام زنده بماند.

(۵) بدون تردید، رهبری حکومت جهانی پس از آن حضرت به مسیح علیه السلام نخواهد رسید بلکه تنها بخشی از کار جهان و هدایت مردمان در دست او باقی خواهد ماند. این را می‌توان از گفته خود او زمانی که امامت جماعت را نپذیرفت، دریافت؛ «إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءٌ» و بدیهی است اولیایی که پس از امام مهدی علیه السلام باقی خواهند ماند همگی مسلمانند، مگر مسیح علیه السلام که پیامبر دین دیگری است؛ در نتیجه آن اولیا به حکمرانی سزاوارتر از اویند.

(۶) روایات از بیان چگونگی رحلت جناب مسیح علیه السلام سکوت کرده‌اند ولی پیداست که او نیز مانند

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۲۲

دیگر انسان‌ها طعم مرگ را خواهد چشید. اینک او با روح و جسم به آسمان‌ها بر رفته است ولی در زمان رحلت، با روح شریفش به جهان آخرت پر خواهد گشود. به هر روی او نیز خواهد مرد، هر چند هزاران سال در این دنیا زندگی کند.

(۱)

### محور پنجم: اهل کتاب و دولت جهانی مهدوی

این بحث را در چند بخش به پیش می‌بریم:

۱- در روایات آمده است حضرت صاحب الامر علیه السلام، تورات و انجیل و دیگر کتاب‌هایی را که بر پیامبران گذشته نازل شده است، از درون غاری در انطاکیه بیرون خواهد آورد و بدان وسیله با پیروان آنها به مناظره نشسته، و مسلمانان خواهد کرد. (۲) درباره این مکان چند نکته گفتنی است:

الف) شمار روایاتی که از «غار انطاکیه» یاد کرده‌اند، اندک بوده و سندی ضعیف دارند. در نتیجه نمی‌توان وجود آن را از لحاظ تاریخی ثابت نمود.

ب) درستی این خبر، منوط به دو امر اعجاز‌آمیز است؛ نخست: سالم ماندن این کتاب‌ها در طول هزاران سال. دوم: اطلاع امام علیه السلام از مکان اختفای آنها که در جاهای مختلف جهان پراکنده می‌باشد.

این دو با قانون معجزات سازگار است زیرا پس از ظهور، هدایت مردم به مدد این کتاب‌ها انجام می‌پذیرد.

ولی باید گفت بیرون آوردن همه این کتاب‌ها از آن غار، توجیهی - چه اعجازی و چه طبیعی - ندارد و باطل می‌باشد.

۲- برای مردم چگونه ثابت می‌شود که این شخص، عیسی واقعی است و این کتاب‌ها، تورات و انجیل حقیقی؟

پاسخ: پس از آن که امام عصر علیه السلام بر راستگویی خویش حجتی کامل آورد، خواهد توانست مسیح، تورات و انجیل را به آنها معرفی نماید؛ علاوه اینکه خود مسیح نیز دلایلی خواهد آورد تا حقیقت خویش و راستی گفتارش را ثابت نماید.

(۳) بدین ترتیب روشن می‌گردد که فرود عیسی یا بیرون آوردن آن کتاب‌ها، به تنهایی دلیلی کافی نمی‌باشند زیرا چه بسا فرود او را از آسمان جز عده کمی و یا شاید هم هیچ کس ندیده باشد؛ پس او اینکه که بر روی زمین است، نیازمند اثبات خویش می‌باشد. آن کتاب‌ها نیز چنین‌اند زیرا وجود آنها در غار انطاکیه اصالتشان را ثابت نمی‌کند. در نتیجه همه اینها باید در کنار دلیلی کافی، اثبات گردد.

(۴) آری وقتی این را در کنار پیشینه ذهنی مردم در مورد بازگشت عیسی علیه السلام و یافت شدن آن کتاب‌ها در عصر ظهور که از روایات شنیده‌اند، قرار دهیم؛ به طور طبیعی واقعیت این دو موضوع ثابت می‌گردد.

۳- در برخی اخبار آمده است امام مهدی علیه السلام برای یهودیان با تورات، برای مسیحیان با انجیل و

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۲۳

برای اهل زبور با زبور و برای مسلمانان با قرآن کریم داوری خواهد فرمود. چنین کاری چگونه ممکن است؟ مگر در دولت جهانی،

داوری بین همه مردم به رغم ادیان و جوامع مختلف آنها، یکسان نیست؟

(۱) برای پاسخ به این سؤال، نخست یک روایت و چند آیه را می‌آوریم:

امام علی بن ابی طالب علیه السلام در سخنی مضمون روایت بالا را تأیید نموده است:

لو ثبت لی الوساده لحکمت بین أهل التوراة بتوراتهم و بین أهل الإنجیل بإنجیلهم و بین أهل الزبور بزبورهم و بین أهل الفرقان بفرقانهم. «۱»

اگر بر مسند قضاوت بنشینیم، بین اهل تورات با توراتشان و بین اهل انجیل با انجیلشان و بین اهل زبور با زبورشان و بین اهل قرآن با قرآنشان داوری خواهیم کرد.

(۲) قرآن کریم نیز آن را تأیید فرموده است:

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُوْرٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرِّبَّائِيْنَ وَ الْأَحْبَابُ بِمَا اسْتَحْفُظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوْنَ النَّاسَ وَ أَخْشَوْنَ اللَّهَ وَ اللَّهُ فَؤْلِكُمْ هُمُ الْكَافِرُونَ وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. «۲»

ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند، به موجب آن برای یهود داوری می کردند؛ و [همچنین] الهیون و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند. پس، از مردم نترسید و از من بترسید، و آیات مرا به بهای ناچیزی مفروشید، و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود کافراند. و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می باشد؛ و زخمها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند. و هر که از آن [قصاص] درگذرد، پس آن، کفاره [گناهان] او خواهد بود. و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود ستمگراند.

وَ لِيُحْكُمَ أَهْلُ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ. (۳)

(۱). ر. ک: الدیلمی، الارشاد؛ ج ۲، ص ۶.

(۲). سوره المائده (۵)، آیات ۴۴ و ۴۵.

(۳). همان؛ آیات ۴۷ و ۴۸.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۲۴

و اهل انجیل باید به آنچه خدا در آن نازل کرده داوری کنند، و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، آنان خود، نافرمانند. و ما این کتاب [قرآن] را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده کتابهای پیشین و حاکم بر آنهاست. پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن، و از هوایشان [با دور شدن] از حقی که به سوی تو آمده، پیروی مکن.

وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْأَنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ... (۱)

و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است، عمل می کردند، قطعاً از بالای سرشان از [برکات آسمانی] و از زیر پاهایشان از [برکات زمینی] برخوردار می شدند.

(۱) از این آیات نورانی استفاده می شود هرگاه حکومت عادلانه بنیان نهاده شد و مسند قضاوتی برپا گردید، سزاوار است همه تعالیم کتابهای آسمانی تحقق پیدا کند و بر اساس آن بین پیروانشان داوری شود. در این آیات کسانی که از حکم تورات نافرمانی می کنند، گاه کافر و گاهی ظالم خوانده شده اند و آنان که سر از حکم انجیل بر تافته اند، فاسقین نام گرفته اند. با این همه، هیمنه و چیرگی احکام قرآن کریم بر همه آئینهای گذشته همواره باقی است.

از سخن امام علی بن ابی طالب علیه السلام پیداست آن حضرت در آرزوی دورانی به سر می برده که این تأکیدهای قرآنی عملی گردد و خوشبختانه فرزند ارجمندش، امام مهدی علیه السلام به این آرزو جامه عمل خواهد پوشانید.

پرسش: مقصود قرآن کریم از اجرای احکام کتب آسمانی چیست؟

(۲) در پاسخ به این پرسش می توان چهار احتمال را مطرح نمود:

احتمال اول: مراد، اجرای آن بخش از کتابهای آسمانی است که در آن به پیروی از پیامبر آخر الزمان دعوت شده است. این پیام به طور آشکار در نسخه های تورات و انجیل که امام مهدی علیه السلام خواهد آورد، وجود دارد.

عموماً از این آیات چنین برداشت می شود ولی چندان درست به نظر نمی رسد؛ زیرا با ظاهر این آیات سازگاری ندارد. آنجا که می فرماید: «بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم ...» تا آنجا که بیان می کند: «و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان ستمگراند.» از این آیات بر می آید آنچه مورد نظر می باشد اجرای احکامی است که



در این آیات آمده است. و یا از این سخن که: «اگر آنان به تورات و انجیل ... عمل می‌کردند، قطعاً از برکات آسمانی و زمینی برخوردار می‌شدند.» معلوم می‌شود رفاه اجتماعی، بر آمده از عمل به جزئیات احکامی

(۱). سوره المائده (۵)، آیه ۶۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۲۵

است که در این کتاب‌های آسمانی آمده است.

(۱) احتمال دوم: مقصود از اجرای احکام کتب آسمانی، اجرای مو به موی همه آموزه‌های این کتاب‌هاست.

این احتمال، قابل اعتماد نیست زیرا در این کتاب‌ها، ناسخ و منسوخ وجود دارد و اساساً همه این کتاب‌ها با ظهور اسلام، منسوخ گردیده است. منسوخ بودن آنها بدین معناست که عمل به آنها واجب نیست. علاوه اینکه برخی از این کتاب‌ها هم چون: زبور و انجیل یکسره خالی از احکام و یا دارای احکام کمی است و برای اجرا و تحقق عدالت، کافی نیست.

(۲) احتمال سوم: مقصود، اجرای احکام کلی و مهمی می‌باشد که در این کتاب‌ها آمده است، نه تحقق همه جزئیات آنها؛ زیرا در این کتاب‌ها، احکامی وجود دارد که بر آمده از درک مشخصی از عدل و قانون در شکل کلی آن است، به طوری که برخی از موارد آن، باید در همه جوامع بشری پیاده گردد و از آن رو که در همه آئین‌های غیر محرف آسمانی، درک یکسانی از عدالت و قانون وجود دارد، در نتیجه احکام اصلی و مشترک در بین آن ادیان، با یکدیگر جز در حدود شرایط عصر هر پیامبری، اختلاف ندارند.

به دلیل آن که این درک عمومی از عدالت و قانون به شکلی عمیق و گسترده‌تر در دولت جهانی نیز وجود دارد، کاملاً منطقی خواهد بود که آن احکام اساسی و مشترک که بر آمده از درک یکسان ادیان از عدالت و قانون می‌باشد، در آن دولت نیز اجرا گردد.

(۳) هرگاه این احکام اجرایی گردد، دیگر مخصوص پیروان ادیان گذشته نخواهد بود بلکه همه انسان‌ها را فرا می‌گیرد و در فهرست قوانین دولت جهانی ثبت خواهد شد.

نتیجه آن که تحقق احکام کتاب‌های آسمانی به معنی تحقق و اجرای احکام اساسی و آموزه‌های کلی می‌باشد که آن دین بر پایه‌های آن شکل گرفته است. علاوه اینکه بشارت آن کتاب‌ها به اسلام و مژده فرا رسیدن روز موعود و تشکیل دولت جهانی، از جمله موارد تطبیق و پیاده‌سازی احکام کتب آسمانی است.

این احتمال به دلیل هماهنگی آن با نصوص اسلامی درست بوده و دلیلی بر نادرستی آن وجود ندارد و بنابراین دو احتمال گذشته صحیح نیست.

البته این به معنی نادرستی احتمال بعدی نیست بلکه می‌توانیم هرگاه دلایل آن را تام و تمام یافتیم، پذیرایش شویم.

(۴) احتمال چهارم: منظور آن است که احکام تورات و انجیل تنها در حق مؤمنان به آنها اجرا گردد و البته آنها موظفند سایر قوانین و نظام‌مندی‌های دولت جهانی مهدوی را نیز رعایت نمایند. در موارد اختلاف بین قوانین دولت جهانی و احکام کتاب‌های آسمانی، حاکم عادل اختیار دارد بر اساس یکی از آن دو نظر دهد. فقیهان مسلمان نیز در این گونه موارد با استفاده از قرآن کریم چنین فتوا می‌دهند.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۲۶

خداوند می‌فرماید:

فَاَحْكُم بَيْنَهُمْ اَوْ اَعْرِضْ عَنْهُمْ

[یا] میان آنان [به حکم اسلام] داوری کن، یا از ایشان روی برتاب [و بگذار بر اساس احکام خاص خود عمل نمایند]. این احتمال با نص روایات سازگارتر است آنجا که می‌گوید: «برای اهل تورات با احکام تورات و برای اهل انجیل با احکام انجیل داوری می‌شود.»

به هر روی دو احتمال اخیر درست می‌باشد و احتمال سوم نیز با ظاهر روایت بالا منافاتی ندارد.

(۱) ۴- گرفتن جزیه از اهل کتاب

روایات پیش گفته صراحت دارند که تا قبل از اسلام آوردن اهل کتاب، سیاست کلی دولت مهدوی گرفتن جزیه از آنهاست. همان طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن عمل کرده و تا پیش از ظهور نیز از جمله احکام اسلامی می‌باشد. تمام سخن در این است که چرا اصل این برنامه را برخی روایات به عیسی بن مریم و برخی دیگر به امام مهدی علیه السلام نسبت می‌دهند؟ در پاسخ باید گفت اختلاف روایات در اینجا صرفاً شکلی است. هر کدام از این دو رهبر به طور یکسان کارها را با هدفی مشترک انجام می‌دهند. هم چنان که از ظاهر عبارت «یضع الجزیه» بر می‌آید، اصل این حکم قبلاً وجود داشته و آن دو بزرگوار این قانون متروک را دوباره اجرایی می‌کنند. ولی علامه مجلسی از این بخش حدیث که فرمود: «یضع الجزیه» چنین برداشت کرده است که حضرت مهدی علیه السلام حکم جزیه را از آنها بر می‌دارد و به اسلام آوردن مجبورشان می‌سازد.

(۲) هر چند احتمال درست بودن این برداشت می‌رود به ویژه اینکه می‌دانیم قوانین جدیدی که امام مهدی علیه السلام می‌آورد با احکام گذشته تفاوت دارد؛ ولی پذیرفتن آن لزومی ندارد زیرا این اخبار علاوه بر تعداد زیاد، ظهور در اجرای این حکم دارند. به هر روی اینها اختصاص به گروه اندکی از یهودیان و مسیحیانی دارد که تا آن روز بر دین خود باقی مانده‌اند و روشن است که در آن روزگار توجه فراوانی به نشر دین اسلام در میان بشریت به وجود خواهد آمد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۲۷

(۱)

### گفتار چهارم پایان زندگی امام مهدی علیه السلام

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۲۹

در این گفتار، موضوع پایان زندگی امام مهدی علیه السلام را در چند محور سامان می‌دهیم:

(۱) محور نخست: بیان خلاصه‌ای از نتایجی که تاکنون بدست آورده‌ایم:

۱- مدت زندگی امام عصر علیه السلام پس از ظهور شریفش، محدود بوده و شاید بیشتر از ده سال نشود.

۲- حضرت صاحب الامر علیه السلام از زمان فتح جهان تا هنگام چشم فرو بستن از دنیا، بر جایگاه رهبری جهان تکیه خواهد زد. بنابراین مدت حکومت آن حضرت برابر مدت عمر شریفش از آغاز ظهور خواهد بود.

۳- مأموریت امام علیه السلام در دولت جهانی، گذشته از انجام امور اجرایی و اداری، پایه‌ریزی اصول کلی تربیت بشر (مندرج در برنامه الهی برای عصر پس از ظهور) با سمت گیری وصول به جامعه معصوم می‌باشد.

۴- دولت جهانی پس از رحلت آن حضرت باقی می‌ماند و تا پایان عمر بشر یا نزدیک به آن ادامه پیدا خواهد کرد. در این باره در بخش آخر کتاب توضیح خواهیم داد.

(۲) محور دوم: نقل روایاتی در این باره

ابو داوود به سند خود از ام سلمه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در سخنی پیرامون امام مهدی علیه السلام فرمود:

فیلث سبع سنین، ثم یتوفی و یصلی علیه المسلمون. «۱»

هفت سال درنگ کرده، سپس از دنیا می‌رود و مسلمانان بر او نماز خواهند گزارد.  
 (۳) ابن طاووس از ابو سعید خدری نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:  
 أبشركم بالمهدى... فيكون ذلك سبع سنين أو ثمان سنين أو تسع سنين. ثم لا خير في

(۱). ابو داوود، سلیمان بن اشعث، همان؛ ج ۲، ص ۴۲۳.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۳۰

العیش بعده «۱» شما را به مهدی علیه السلام بشارت می‌دهم... او هفت، هشت و یا نه سال حکومت خواهد کرد، آنگاه پس از او خیری در زندگی دنیا نیست.

(۱) اربلی به سند خود از عبد الله بن مسعود روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لو لم يبق من الدنيا إلا ليلة لطول الله تلك الليلة حتى يملك رجل من أهل بيتي... فيملك سبعا أو تسعا، لا خير في عيش الحياة بعد المهدي. «۲»

اگر از عمر دنیا جز یک شب باقی نمانده باشد خداوند آن شب را آن چنان طولانی می‌سازد تا آن که مردی از اهل بیت من به حکومت رسد... او هفت یا نه سال حکم‌روایی می‌کند [اما] پس از [رحلت] مهدی علیه السلام خیری در زندگی دنیا نیست.

(۲) مجلسی از یکی از امامان معصوم علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

إنّ الحسين بن عليّ عليه السلام هو الذي يغسل المهديّ عليه السلام و يحكم في الدنيا ما شاء الله. «۳»

کسی که مهدی علیه السلام را غسل می‌دهد، حسین بن علی علیه السلام است و او تا وقتی خدا بخواهد در دنیا حکومت می‌کند.

(۳) صاحب الزام الناصب درباره ظهور امام زمان علیه السلام و رجعت امامان علیهم السلام، از قول یکی از عالمان آورده است:

فإذا تمت السبعون سنة أتى الحجّة الموت فتقتله امرأة من بنی تمیم اسمها سعیده و لها حية كحیة الرجل، بهاون صخر من فوق سطح، و هو متجاوز في الطريق. فإذا مات تولّى تجهيزه الحسين عليه السلام «۴» پس از هفت سال از حکومت او، زمان رحلتش فرا می‌رسد و زنی به نام سعیده، از طایفه بنی تمیم که هم چون مردان ریش دارد آن حضرت را که در حال عبور از راهی است با انداختن هاوونی سنگی از بالای پشت بام، به شهادت می‌رساند. پس از آن امام حسین علیه السلام کفن و دفن آن حضرت را بر عهده می‌گیرد.

(۴) محور سوم: شاید در آغاز چنین به نظر رسد که حضرت بقیه الله علیه السلام نیز هم چون دیگر مردمان به مرگ طبیعی از دنیا

خواهد رفت؛ اما قرآینی وجود دارد که احتمال شهادت ایشان را تقویت می‌نماید:

۱- در خبری مرسل از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

ما منّا إلّا مقتول أو شهيد «۵»

(۱). ابن طاووس، علی بن موسی، همان؛ ص ۱۳۵.

(۲). الإربلی، علی بن عیسی، همان؛ ج ۳، ص ۲۶۴.

(۳). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۲۲۹.

(۴). الیزدی الحائری، الشیخ علی، همان؛ ص ۱۹۰.

(۵). الطبرسی، فضل بن الحسن، همان؛ ص ۳۴۹.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۳۱

هیچ یک از ما [اهل بیت] نیست مگر آن که کشته یا شهید می‌شود.

مقصود آن است که رحلت امامان معصوم علیه السلام ناگزیر به سبب توطئه‌ای خواهد بود و هیچ یک از آنها به مرگ طبیعی از دنیا نخواهند رفت. ولی این خبر به دلیل مرسل بودن شایستگی اثبات تاریخی را ندارد.

(۱) ۲- هم چنان که در جای دیگری گفته‌ایم «۱» عده‌ای بر این باورند که پیامبر و امامان علیهم السلام با بدنی بسیار نیرومند آفریده شده‌اند که فرسایش و مرگ ندارد مگر حادثه‌ای غیر طبیعی برای آنان اتفاق افتد. و اگر چنین نشود، خواهند توانست تا ابد در دنیا زندگی کنند. اما طبق اصل کلی «کل نفس ذائقة الموت» «۲» ناگزیر باید سببی خارجی هم چون قتل پیش آید تا زندگی امام معصوم علیه السلام پایان پذیرد.

این سخن نیز قابلیت اثبات تاریخی ندارد. «۳»

(۲) ۳- در مطلبی که از الزام الناصب نقل کردیم به صراحت از کشته شدن امام مهدی علیه السلام و چگونگی آن سخن رفته است. آیا این سخن به تنهایی برای اثبات کشته شدن ایشان کافی نیست؟ پاسخ آن است که نقل الزام الناصب اساساً شایستگی اثبات تاریخی ندارد زیرا نه از معصوم بلکه از شخص ناشناسی نقل شده است. حتی اگر این سخن به مضامین روایات نیز اشاره داشته باشد، باز در این صورت روایتی مرسل و بدون سند می‌باشد که گوینده فرضاً معصوم آن شناخته شده نیست. علاوه آن که این گونه روایات معمولاً ضعیف‌السند و دارای مضامینی غریب می‌باشند و بالطبع از قابلیت اثبات تاریخی نیز ساقط می‌گردند. بعداً در این باره بیشتر بحث خواهیم کرد.

(۳) ۴- مرگ طبیعی برای آن حضرت بعید به نظر می‌رسد. برای اثبات این ادعا قرآینی وجود دارد. از جمله این قرآین، نیروی فوق العاده بدنی ایشان است که برخی روایات به آن پرداخته‌اند مانند اینکه «اگر دست خویش به سوی درختی تناور دراز کند، آن را از ریشه خواهد کند و اگر در کوه‌ها بانگی زند، صخره‌هایش فرو خواهد ریخت» همچنین در روایات از ستبری اندام و درستی استخوانها و سرخی چهره امام علیه السلام یاد شده است. همه این ویژگی‌ها بر نیروی بدنی بسیار زیاد آن حضرت دلالت می‌کند. قرینه دیگر آن که کسی که چنین غیبتی طولانی دارد و قرن‌ها اینچنین زیسته است، خواهد توانست تا زمان طولانی دیگری نیز زنده بماند.

(۴) زیرا می‌دانیم امام مهدی علیه السلام اگر- به طور مثال- بعد از هزار سال ظهور نماید و در آن زمان چهل ساله باشد در این صورت دوران میانسالی و کهنسالی او هنوز باقی مانده و با این احتساب که دوره جوانی‌اش را طی هزار و اندی سال سپری کرده، در این صورت به میزان این سال‌ها نیاز دارد تا دوره میانسالی و کهنسالی خویش را بگذراند.

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۲۳۰.

(۲). سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۸۵.

(۳). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۳۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۳۲

(۱) قرینه دیگر هم چنان که پیش از این به طور مبسوط دانستیم، آگاهی‌های ژرف و همه جانبه آن حضرت است. بر این اساس او- به طور مثال- در طبابت شیوه‌هایی را می‌شناسد که بدنش را بدان وسیله تا آنجا که ممکن است از آسیب بیماری‌ها نجات دهد و به سلامت زندگی کند.

(۲) و دیگر قرآینی که این گمان را در انسان تقویت می‌کند که آن حضرت بدون وجود توطئه‌ای خارجی نباید به این زودی از دنیا برود. این قرینه‌ها وجود دارد و نمی‌توان آنها را رد نمود، ولی به هر روی از مرحله گمان فراتر نمی‌رود و به درجه اثبات تاریخی

نمی‌رسد.

حال که هیچ یک از این دلایل چهارگانه کامل نیست پس در این صورت باید احتمال مرگ طبیعی آن حضرت را پذیرفت و آن را قابل اثبات تاریخی دانست؛ زیرا این رویداد، اصلی کلی در میان انسان‌هاست.

(۳) محور چهارم: خبری که درباره چگونگی کشته شدن امام علیه السلام از الزام الناصب نقل کردیم غیر از آنچه پیشتر آوردیم، دارای نقاط ضعف و کاستی‌های دیگری نیز هست:

(الف) بسیار بعید است که امام مهدی علیه السلام در حادثه‌ای عمدی یا توطئه‌ای برنامه‌ریزی شده به شهادت رسد زیرا آن حضرت توانسته است بشریت را تربیت کند و افکار عمومی جهان را نسبت به حکومت و بزرگی شخصیت و ویژگی‌ها و توانمندی‌هایش آگاه و خوشبین سازد؛ همان کاری که بهترین تأثیر را در دل مردم داشته و بیشترین احترام‌ها را برمی‌انگیزد. در این صورت بعید به نظر می‌رسد کسی از آن مردم بر ضد او توطئه نماید.

(۴) مردم جهان به تدریج از دلایل واقعی کشتارهای امام علیه السلام در آغاز ظهور آگاه خواهند شد و درک خواهند کرد که با وجود آن منحرفان امکان برپایی عدالت و گسترش خوشبختی و رفاه در جامعه بشری ممکن نیست و بنابراین آن حوادث، تأثیر بدی در میان مردم بر جای نخواهد گذاشت تا موجب توطئه‌چینی بر ضد او شود. از این رو وجود توطئه‌ای که روایت از آن خبر می‌دهد بسیار بعید می‌باشد.

(۵) (ب) در خبر آمده است امام علیه السلام در حالی که قدم زنان از راهی می‌گذرد. به وسیله هاونی سنگی که بر سر مبارکش فرو می‌افتد کشته می‌شود.

البته استفاده از این وسیله (هاون) در عصر مهدوی که با تمدن و مدنیتی پیشرفته شکل گرفته، غیر محتمل می‌باشد.

شاید کسی مقصود از هاون را ابزاری پیشرفته بداند همان طور که ما شمشیر را بر هر گونه ابزار جنگی اطلاق نموده‌ایم. ولی سیاق کلی خبر، کشته شدن امام به این وسیله را نفی می‌کند. بر خلاف آنجا که می‌گفتیم:

«إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَظْهَرُ بِالسَّيْفِ» یعنی:

«مهدی علیه السلام ظهور می‌نماید در حالی که سلاحی همراه خود دارد».

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۳۳

(۱) (ج) در خبر آمده است آن زن قاتل، هم چون مردان ریش دارد. برای توجیه این سخن چند احتمال می‌رود که همگی آنها نادرست می‌باشد؛ در نتیجه اصل مطلب نیز نادرست و غیر قابل استناد خواهد شد.

احتمال اول: اندکی مو بر صورت و چانه داشته باشد که این حالت به ندرت روی می‌دهد. در این صورت شبیه ریش مردان کوسه خواهد بود. هر چند از ظاهر خبر بر می‌آید که مانند ریش طبیعی مردان می‌باشد.

احتمال دوم: ریشی انبوه و کامل مانند همه مردان داشته باشد. چنین چیزی در طول تاریخ در مورد هیچ زنی گزارش نشده است و اصولاً لطیف بودن جنس زن با داشتن چنین ریش انبوهی سازگاری ندارد. ولی باور عمومی با تکیه بر قاعده اصولی «ما من عام إلا وقد خصّ» (هیچ عامی نیست مگر آن که استثنا دارد) و اینکه قدرت خدا شامل این مورد هم می‌شود، وجود چنین زنی با این قیافه را ممکن می‌داند.

(۲) پاسخ: اگر از سخن خویش در مورد عدم قابلیت این خبر برای اثبات تاریخی درگذریم، به رغم آن که باور عمومی به طور تعبدی این گونه مطالب را می‌پذیرد، باید گفت اگر این زن در عصر ظهور پدید آید و با آن ریش در بین مردم زندگی نماید و مردم هم متوجه این پدیده کم نظیر گردند و عالمان و اندیشمندان نیز از خبر کشته شدن حضرت مهدی علیه السلام به دست چنین زنی آگاه باشند، در این صورت باید او را به قتل رساند.

این مطلب موجب بحث و اعتراض‌های فراوان خواهد شد و خود امام علیه السّلام از آن زن سؤال می‌فرماید و دولت جهانی موضعی مشخص را- که اینک از اصل آن بی‌خبریم- در برابر او اتخاذ می‌نماید لذا از او چشم‌پوشی ننموده و رهایش نخواهند ساخت ولی به هر روی، نتیجه به طور کامل آن نخواهد شد که باور عمومی انتظارش را دارد.

(۳) احتمال سوم: آن زن ریش مصنوعی گذاشته باشد تا خود را شبیه مردان نماید. این احتمال دو شکل دارد:

۱- فرض کنیم گذاشتن ریش مصنوعی برای زنان مد شود.

ولی چنین چیزی در دولت عدل جهانی، ممکن نیست زیرا تشبه زنان به مردان که در روایات از جمله نابسامانی‌های اخلاقی پیش از ظهور شمرده شده، پس از ظهور منتفی خواهد شد و امام مهدی علیه السّلام این افکار را ریشه کن خواهد کرد.

۲- فرض کنیم تنها آن زن از این گریم خاص استفاده نماید. ولی این احتمال نیز بسیار بعید است زیرا او با این کار خودش را در معرض شک و تردید دیگران قرار داده و به اصطلاح خودش را لو می‌دهد.

(۴) با ابطال احتمالات سه گانه، فرض وجود ریش برای آن زن مردود می‌باشد یا آن که دست کم

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۳۴

نیازمند اثبات است.

(۱) د) در خیر آمده است امام حسین علیه السّلام غسل و کفن و دفن امام مهدی علیه السّلام را به عهده خواهد گرفت.

بر اساس این فرضیه، سه گونه باور عمومی وجود دارد:

۱- باور کلی به رجعت امامان معصوم به دنیا و حکومت دوباره آنان پس از رحلت امام مهدی علیه السّلام.

در بخش پایانی کتاب به این موضوع پرداخته و خواهیم دانست که این مطلب به اندازه کافی قابل اثبات نیست، هر چند برخی بر حقانیت آن اصرار دارند.

۲- اعتقاد به اینکه شخص امام حسین علیه السّلام پس از رحلت امام مهدی علیه السّلام، به دنیا بازگشته و حکومت می‌کند. این سخن شایستگی کمتری برای اثبات تاریخی از سخن قبلی دارد.

۳- اعتقاد به اینکه غسل و کفن و دفن امام معصوم را جز امام معصوم انجام نمی‌دهد. به رغم آن که دلیلی کافی برای این باور وجود ندارد، ولی بسیاری به آن معتقدند. از آنجا که امام مهدی علیه السّلام در نگاه امامیه، آخرین امام معصوم می‌باشد، پس از وفات او امام معصوم دیگری حضور ندارد تا مقدمات دفنش را آماده نماید، پس ناگزیر باید به رجعت یکی از امامان معتقد شد. بدین ترتیب این اعتقاد نیز دلیلی برای اصل رجعت خواهد شد.

(۲) باور نخست که مبتنی بر پذیرش اجمالی رجعت می‌باشد، از دو باور بعدی قابل قبول تر است.

اما به هر روی در دلایلی که برای اثبات رجعت مطرح شده، نوعی سستی، غرابت و آشفتگی مشاهده می‌شود و برای اثبات تاریخی آن کافی نیست.

اگر باور سوم را بپذیریم، ضرورتی ندارد به رجعت معتقد باشیم زیرا می‌توان برای رجعت جایگزینی دیگر یافت که عبارتست از حکم‌روایی اولیایی صالح غیر از معصومین علیهم السّلام پس از رحلت امام عصر علیه السّلام. گفتنی است آنها نیز به نوعی از عصمت (اکتسابی) برخوردارند.

(۳) محور پنجم: برخی امور دیگر که در روایات گذشته به آنها اشاره شده است.

۱- پس از وفات امام مهدی علیه السّلام، مسلمانان بر او نماز خواهند گزارد. این امری کاملاً طبیعی است که مسلمانان که در آن روز اکثریت قاطع مردم جهان را تشکیل می‌دهند، بر پیکر پاک امام و پیشوای محبوب خویش نماز بگذارند.

مسلمان کسی که پس از وفات بر او نماز می‌گزارد- چه رجعت را درست بدانیم و چه نادرست- جانشین اوست؛ زیرا چنین شخصی

پس از امام مهدی علیه السلام پیشوای مسلمانان و بهترین مردم روی زمین است.

(۴) بدیهی است مسیح این کار را انجام نخواهد داد به همان دلیلی که در هنگام فرود از آسمان، امامت جماعت بر مسلمانان را پذیرفت و به همان دلیلی که خلافت پس از حضرت صاحب الامر علیه السلام نیز از آن او نخواهد شد. در آن خبر از قول خود مسیح علیه السلام به سبب این کار اشاره شده است؛ آنجا که گوید: «... تکرمة الله هذه الامة». خداوند مسلمانان را اینچنین احترام و تکریم فرموده که جز

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۳۵

از میان خودشان، پیشوایی نداشته باشند.

(۱) ۲- در آخرین روایت آمده است: «وقتی هفتاد سال سپری شد، حجت علیه السلام از دنیا خواهد رفت» مقصود آن است که حضرت قائم علیه السلام هفتاد سال در رأس حکومت اسلامی خواهد ماند. ظاهراً خاستگاه این حدیث، روایتی است که در فصل پیش آوردیم که: «او [از آغاز ظهور] هفت سال زندگی خواهد کرد که هر سال آن برابر با ده سال شماس است.» بنابراین او هفتاد سال خواهد زیست. البته قبلاً دانستیم مدت حکومت حضرت نه هفتاد سال بلکه بین پنج تا نه سال خواهد بود. (به فصل ششم از گفتار دوم مراجعه شود).

(۲) ۳- در چند روایت آمده است پس از مهدی علیه السلام خیری در زندگی دنیا نیست. همان طور که خواهیم گفت این سخن درستی است که فقط در منابع اهل سنت آمده، اما به نظر می‌رسد با دو مطلب منافات دارد:

الف) رجعت و بازگشت امامان معصوم علیهم السلام به دنیا پس از رحلت امام مهدی علیه السلام، به معنی استمرار حکومت عدل جهانی بدون هر گونه اختلال و کاستی است؛ و در این صورت هم چنان در خیر به روی جهانیان گشوده است.

(۳) شاید به همین دلیل باشد که در باور عمومی امامیه، توجه خاصی به امثال این خبر نشده است به ویژه آن که آنها بر این باورند که همه امامان معصوم از نور واحدی هستند و توانمندی‌هایی مشابه و اندیشه‌هایی یکسان دارند. در نتیجه اگر پس از حضرت قائم علیه السلام، امام حسین علیه السلام به جهان بازگردد خواهد توانست دولت جهانی را به طور کامل اداره نماید.

اما هم چنان که در کتاب گذشته آوردیم، حضرت بقیة الله علیه السلام برترین امامان و یا دست کم از جمله برترین آنهاست و همین تفاوت بین آنها کافی است که این خبر را درست بدانیم: لا خیر فی الحیاء بعد المهدی علیه السلام.

(۴) ب) وجود جامعه معصوم پس از حضرت حجت علیه السلام به معنی بقای همه خیرات پس از ایشان است. ولی حتی با اعتقاد به وجود جامعه معصوم باز این خبر درست می‌باشد زیرا در بخش بعدی خواهد آمد که اولاً پس از حضرت مهدی علیه السلام، منصب پیشوایی از آن اولیای صالح است و نه امامان معصوم علیه السلام؛ ثانیاً جامعه معصوم نیز به سرعت و سادگی پدید نخواهد آمد بلکه زمان درازی پس از رحلت امام علیه السلام تحقق خواهد یافت.

(۵) با توجه به این دو مطلب در می‌یابیم که در این فاصله زمانی، جامعه جهانی به روشنی تفاوت بین زمان حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام و پس از آن را احساس خواهد کرد و هر قدر هم پیشوای جدید بکوشد همه نیروی خود را برای اداره جامعه جهانی به کار گیرد. مردم این تفاوت را خواهند فهمید.

به هر روی، همین رهبری نیز در حرکتی تدریجی و آرام خواهد توانست با به کارگیری اصول کلی تربیت که برگرفته از آموزه‌های مهدوی است، انسان‌ها را به جامعه معصوم برساند.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۳۶

آری، مردم به هنگام وفات حضرت بقیة الله علیه السلام با همه وجود ناله سر خواهد داد که: ای عزیز، پس از تو خیری در زندگی دنیا نیست.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۳۷

(۱)

**بخش سوم جهان پس از امام مهدی علیه السلام****اشاره**

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۳۹

(۱)

**گفتار اول ویژگی‌های دولت و جامعه****اشاره**

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۴۱

**مقدمه**

(۱) حاکم دولت عدل جهانی پس از امام حجت بن الحسن علیه السلام چه کسی خواهد بود؟ برای پاسخ به این سؤال، نخست باید

دو نظریه را مورد بررسی و کاوش قرار دهیم:

الف) رجعت و بازگشت امامان معصوم علیه السلام به دنیا و تداوم حکومت جهانی.

ب) به حاکمیت رسیدن اولیای صالح.

در تأیید هر دو نظریه، روایاتی وجود دارد که مهم‌ترین آنها را آورده و پس از نقد هر کدام به وسیله اصول و قراین کلی، سرانجام

یکی را بر می‌گزینیم.

(۲)

**الف) رجعت****اشاره**

این مفهوم در گستره خود، می‌تواند چند معنا داشته باشد:

۱- ظهور امام مهدی علیه السلام.

گاه از ظهور آن حضرت علیه السلام به «رجعت» یاد می‌شود. این تعبیر یا بیانگر آن است که ایشان پس از دوران غیبت به سوی

مردم بازمی‌گردد و یا اینکه با ظهور او، جهانیان از بیراهه سقوط و انحراف، به شاهره حق و عدالت بازمی‌گردند.

(۳) این سخن درستی است ولی اطلاق واژه رجعت بر آن نادرست می‌باشد زیرا موهم معانی دیگری است که موجب اشتباه و نزاع

می‌گردد. بنابراین نیازی به جعل این اصطلاح نیست و می‌توان از آن رویداد بزرگ، با تعابیر دیگری یاد کرد. ما در این کتاب واژه

«ظهور» را برگزیده‌ایم.

۲- بازگشت برخی اموات به دنیا (هر چند غیر از امامان معصوم باشند)؛ به ویژه مؤمنان خالص و ناب و کافران ستیزه جو و کینه



ورز.

۳- بازگشت عده‌ای از معصومین؛ مانند: امیر المؤمنین علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام و چه بسا خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. ترتیب این بازگشت، بسان ترتیب قبلی امامت آنها در دنیا نخواهد بود.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۴۲

۴- بازگشت همه امامان معصوم علیهم السّلام به ترتیب از آخر.

(۱) پس از امام مهدی علیه السّلام حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام و سپس امام هادی علیه السّلام و ... بازخواهندگشت و تا وقتی خدا بخواهد در دنیا حکومت می‌نمایند تا آن که پیشوایی جهان به امام علی بن ابی طالب علیه السّلام که دابّه الارض است، برسد و پس از گذشت چهل روز از وفات آن حضرت نیز عمر بشر نیز به پایان رسد.

(۲) بدیهی است دو معنی اخیر مبتنی بر برداشت امامیه می‌باشد؛ همان طور که سه معنی اخیر، محل بحث و جدل و اشکال در اندیشه اسلامی است.

در اینجا نمونه‌ای از مهم‌ترین این روایات را می‌آوریم:

(۳) علامه مجلسی به سند خود از محمد بن مسلم روایت کرده است که حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

أول من تنشق الأرض عنه و يرجع إلى الدنيا الحسين بن علي، و إن الرجعة ليست بعامّة، و هي خاصّة. لا يرجع إلّا من مخّض الإيمان محضاً أو مخّض الكفر محضاً. «۱»

نخستین کسی که قبرش شکافته می‌شود و به دنیا بازمی‌گردد، حسین بن علی علیه السّلام است و رجعت برای همگان نیست بلکه برای افراد خاصی است؛ آن کسانی که ایمانی خالص و ناب دارند و یا کفری عمیق و ریشه دار.

(۴) و به همین سند از بکیر بن اعین نقل شده است که امام باقر علیه السّلام فرمود:

إنّ رسول الله و عليّ سيرجعان.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السّلام [به دنیا] بازخواهندگشت.

(۵) در روایت دیگری امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» «۲» (و آن روز از هر امتی، گروهی را محشور می‌کنیم) فرمود:

ليس أحد من المؤمنين قتل إلّا سيرجع حتّى يموت، و لا أحد من المؤمنين مات إلّا سيرجع حتّى يقتل. «۳»

هیچ مؤمن شهیدی نیست مگر آن که به دنیا بازمی‌گردد تا [به مرگ طبیعی] از دنیا برود و هیچ مؤمنی [به مرگ طبیعی] نمی‌میرد مگر آن که بازمی‌گردد تا شهید شود.

(۶) در سخن دیگری امام صادق علیه السّلام فرموده است:

فلم يبعث الله نبيا ولا رسولا إلّا ردّهم جميعا إلى الدنيا حتّى يقاتلوا بين يدي علي بن ابی طالب أمير المؤمنين عليه السّلام. «۴» خداوند هیچ یک از انبیا و رسولان را مبعوث نکرده مگر آن که همگی را به دنیا بر می‌گرداند تا

(۱). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۲۱۰.

(۲). سوره النمل (۲۷)، آیه ۸۳.

(۳). المجلسی، محمد باقر، همان.

(۴). همان.

در رکاب امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بیکار نمایند.

(۱) حمران نقل کرده است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَرْجِعُ لِحَارِكِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَمْلِكُ حَتَّى تَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ» (۱)

نخستین کسی که بازمی‌گردد حسین بن علی علیه السلام است و آن قدر حکومت خواهد کرد که از کهنسالی، ابروانش روی چشمانش قرار می‌گیرد.

(۲) از ابو بصیر روایت شده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

انتهی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ نَائِمٌ فِي الْمَسْجِدِ، وَقَدْ جُمِعَ رَمَلًا وَوَضِعَ رَأْسُهُ عَلَيْهِ. فَحَزَّكَ بَرَجَلُهُ ثُمَّ قَالَ: قَمِ يَا دَابَّةَ اللَّهِ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أُنَسِّمِي بَعْضَنَا بِهَذَا الْأَسْمِ؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا لَهُ خَاصَّةٌ، وَهُوَ الدَّابَّةُ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ، أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ، إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ، وَمَعَكَ مَيْسَمٌ تَسْمُ بِهٖ أَعْدَائِكَ... فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْعَامَّةَ تَزْعُمُ أَنَّ قَوْلَهُ: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» عَنِي فِي الْقِيَامَةِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَيَحْشُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَيُدْعِ الْبَاقِينَ؟ لَا. وَلَكِنَّهُ فِي الرَّجْعَةِ. وَأَمَّا آيَةُ الْقِيَامَةِ «وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (۲)

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به امیر المؤمنین علیه السلام رسید و دید که در مسجد خوابیده و سر مبارکش را بر توده‌ای خاک نهاده است. پس با پای خود او را تکان داد و فرمود: ای «دابه‌الله» برخیز. یکی از اصحاب عرض کرد: ای رسول خدا، آیا ما نیز می‌توانیم همدیگر را به این نام بخوانیم؟

فرمود: نه، به خدا سوگند این نام تنها مخصوص اوست. او همان «دابه» (جنبنده) ای است که در کتاب خدا از او یاد شده است: «و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبه‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنان که باید] به نشانه‌های ما یقین نداشتند» سپس فرمود: ای علی، آخر الزمان که شود، خدا تو را در زیباترین چهره ظاهر نماید در حالی که با تو وسیله‌ای است که با آن بر دشمنان داغ و نشان می‌نهد... از امام صادق علیه السلام سؤال شد: عموم مردم می‌پندارند مقصود از این سخن خداوند که «و آن روز که از هر امتی گروهی را محشور می‌گردانیم» روز قیامت است. حضرت فرمود:

آیا خداوند در روز قیامت از هر امتی تنها گروهی را برانگیزد و دیگران را باقی گذارد؟ خیر این آیه درباره رجعت است و اما آیه قیامت این است: «و آنان را گرد می‌آوریم و هیچ یک را

(۱). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۲۱۱.

(۲). همان؛ ص ۱۲۳.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۴۴

فروگذار نمی‌کنیم».

(۱) حسن بن جهم روایت کرده است که امام رضا علیه السلام در پاسخ به مأمون که پرسید: نظر شما درباره رجعت چیست؟ فرمود: إِنَّهَا الْحَقُّ. قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ وَنَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ. وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ مَا كَانَ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ حَذُو النُّعْلِ بِالنُّعْلِ وَالْقِدَّةُ بِالْقِدَّةِ. وَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ مِنَ وَلَدِي، نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ فَصَلَّى خَلْفَهُ. وَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ غَرِيبًا، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ثُمَّ يَكُونُ مَا ذَا؟ قَالَ: ثُمَّ يَرْجِعُ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ. «(۱)»

رجعت، حق است و در امت‌های گذشته هم بوده است. قرآن کریم از آن سخن گفته است و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ درباره‌اش

فرموده است: هر آنچه در امت‌های پیشین رخ داده است، در این امت مو به مو اتفاق خواهد افتاد. وقتی مهدی - که از فرزندان من است - ظهور نماید، عیسی از آسمان فرود آید و پشت سر او نماز گزارد. آنگاه فرمود: [دعوت] اسلام در غربت و گمنامی آغاز شد و به زودی به همان غربت بازمی‌گردد، پس خوشا به حال غریبان، سؤال شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، بعد از آن چه اتفاقی می‌افتد؟ فرمود: حق به اهلش بازمی‌گردد.

(۲) عبد الله بن سنان نقل کرده است که حضرت صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت فرمود: لقد أسرى بي ربِّي عزَّ وجلَّ، فأوحى إليَّ من وراء حجاب ما أوحى و كلمني بما كلم به، و كان مما كلمني به ... يا محمد، عليَّ آخر من أقبض روحه من الأئمة و هو الدابة التي تكلمهم ... «۲»

آن شب که پروردگارم مرا به معراج برد، از پشت پرده‌ای به من وحی خاصی فرمود و سخنی ویژه گفت. از جمله آن سخنان این بود که: ای محمد، علی آخرین امامی است که قبض روحش می‌نمایم و او دابه (جنبنده) ای است که با مردم سخن می‌گوید .... (۳) عبد الکریم خنعمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

إذا آن قیام القائم مطر الناس جمادی الآخرة و عشرة أيام من رجب، لم تر الخلائق مثله.

فینبت الله به لحوم المؤمنین و أبدانهم فی قبورهم، ... «۳»

زمان ظهور قائم علیه السلام که فرا رسد در ماه جمادی الآخر و ده روز از ماه رجب، چنان بارانی بر سر مردم فرو ریزد که تا آن زمان مانند آن را ندیده باشند. به دنبال آن خداوند گوشت بدن مؤمنان را در قبرهایشان می‌رویاند ... (۴) علامه مجلسی پس از نقل این اخبار می‌افزاید:

«برادرم، گمان نمی‌کنم پس از توضیحاتی که برایت درباره رجعت - که شیعه بر آن اجماع دارد و

(۱). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۲۱۴.

(۲). همان؛ ص ۲۱۷.

(۳). همان؛ ص ۲۲۳.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۴۵

شهرت آن هم چون آفتاب در نیمه روز است - دادم، در آن شک و تردید روا داری ... و چگونه می‌شود مؤمنی که به حقیقت امامان معصوم علیهم السلام باور دارد، به دوست حدیث که چهل و دو نفر از راویان مورد اعتماد و عالمان سرشناس در بیش از پنجاه کتاب خود آورده‌اند، با دیده تردید بنگرد.

(۱) بر این سخن علامه اشکالاتی وارد است از جمله اینکه:

الف) اجماع شیعه در موضوع رجعت برای عالمان اسلامی به طور کلی ثابت نشده است، بلکه مورد اختلاف می‌باشد. کسانی که در میان آنان اهل احتیاطاند می‌گویند: رجعت نه از اصول دین است و نه از فروع آن و اعتقاد به آن نیز واجب نیست بلکه باید دانش آن را به خداوند سپرد. ولی عده‌ای به استناد روایاتی که علامه مجلسی ادعای تواتر آنها را دارد، معتقد به رجعت شده و آن را به عنوان یک اصل پذیرفته‌اند؛ در واقع نوعی باور عمومی - و نه اجماع - در نتیجه این روایات پدید آمده است که نباید در حد یک «اصل مسلم» به آن بها داد.

(۲) ب) بدیهی است نقل روایت به خودی خود به معنی پذیرش محتوای آن از سوی روایت‌کننده آن نیست؛ در نتیجه نمی‌توان آن چهل راوی را در زمره معتقدان به رجعت به شمار آورد.

ج) چهل و دو نفر راوی که مجلسی آنها را بر شمرده است معاصر یکدیگر نیستند. در حالی که اگر اخبار رجعت از سوی چهل

راوی در هر نسلی تا زمان معصومین علیهم السّلام روایت می‌شد، این اخبار متواتر می‌بود اما از سخن خود علامه مجلسی پیداست که همه راویان اخبار رجعت از همه نسل‌های اسلامی تا عصر او، بیشتر از چهل و اندی نیست؛ در نتیجه میانگین راویان اخبار رجعت در هر نسلی حدود یازده نفر است و این برای تواتر کافی نیست.

(د) هویت نویسندگان تعدادی از کتاب‌هایی که مجلسی از آنها یاد کرده معلوم نیست به دلیل آن که یا از طریق کاملاً درستی به دست ما نرسیده، یا اینکه اساساً روایت آن از مؤلفش ضعیف می‌باشد؛ مانند تفسیر علی بن ابراهیم.

(۳) همه روایاتی که اینان نقل کرده‌اند، مفهومی صریح و روشن ندارد. برخی از آنها اصلاً دلالتی بر رجعت ندارد. برخی نیز بر رجعت به معنی عام آن که مشترک بین معانی سه‌گانه پیش گفته است، دلالت می‌کند و ... در این صورت تواتر ادعا شده، مفهوم مشخصی ندارد. این بدان معنی است که این اخبار بر مدلول مشخصی تواتر ندارند. بنابراین سخن مجلسی برای اثبات تواتر این روایات، دست کم دارای نوعی مبالغه است.

(۴) اینک به اشکالاتی که به این روایات شده است می‌پردازیم و مهم‌ترین آنها را می‌آوریم:

اشکال نخست: مضامین این روایات، بسیار مختلف و پراکنده بوده تا آنجا که تقریباً نمی‌توان در میان آنها دو خبر با مضمونی همسان را یافت. مضامین این روایات را در زیر دسته‌بندی نموده‌ایم:

۱- بازگشت مؤمنان خالص و کافران محض.

۲- بازگشت همه مؤمنان (آن که مرده است باز می‌گردد تا شهید شود و آن که شهید شده است باز می‌گردد

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۴۶

می‌گردد تا بمیرد.)

۳- بازگشت همه پیامبران علیهم السّلام.

۴- بازگشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

۵- بازگشت امیر المؤمنین علیه السّلام.

۶- بازگشت امام حسین علیه السّلام.

۷- بازگشت گروهی از هر امت.

۸- بازگشت شماری از مؤمنان.

۹- بازگشت بعضی از امامان معصوم علیهم السّلام.

هیچ یک از این مضامین در میان روایات متواتر نیست.

تنها مضمون مشترک و اجمالی بین همه این مضامین عبارت است از: «بازگشت بعضی از اموات به دنیا پیش از روز قیامت». بیشتر روایات در این مضمون مشترک بوده و از این نظر قابلیت اثبات تاریخی را دارند ولی به هر روی فایده‌ای به حال معتقدین به رجعت ندارد.

(۱) اشکال دوم: پذیرش صحت این مضامین (یعنی اعتقاد به رجعت به طور کلی)، به دلیل ضعف بیشتر این اخبار ممکن نیست. البته پذیرش اجمالی آن نیز به معنایی که گفتیم سودی به حال معتقدین به رجعت ندارد.

البته مضامینی در این اخبار تکرار شده است که روشن‌ترین آن، بازگشت امیر المؤمنین علیه السّلام می‌باشد که به تعبیر قرآن کریم «دابة الارض» هموست. این اشکال بر این مضمون وارد نبوده و در محل خود قابل اثبات می‌باشد.

(۲) اشکال سوم: باورمندان به رجعت آن را امری اعتقادی به حساب می‌آورند. حال آن که عالمان اسلامی بر آنند که عقاید، با خبر واحد هر چند نیز درست و متعدد باشد، ثابت نمی‌گردد و دانستیم آن روایات در مضامین نه‌گانه خود متواتر نمی‌باشند. حتی

اگر آن مضامین در روایات تکرار هم شده باشند تا وقتی که به حد تواتر نرسند آن روایات قابلیت اثبات تاریخی را ندارند. البته هم چنان که گفته شد مضمون اجمالی روایات رجعت، متواتر می‌باشد ولی این موضوع سودی به حال معتقدان به رجعت ندارد.

(۳) اشکال چهارم: بازگشت امامان معصوم علیهم السّلام پس از امام مهدی علیه السّلام از امام یازدهم به قبل، از معروف‌ترین برداشت‌ها درباره رجعت است که در اذهان بسیاری وجود دارد اما دلیلی که آن را تأیید نماید و یا خبر واحد ضعیفی بلکه حتی روایتی که از بازگشت همه امامان هر چند بدون ترتیب گزارش دهد، وجود ندارد. بلکه دلایلی بر نفی این باور عمومی وجود دارد هم چون این خبر که: «قبر امام حسین علیه السّلام می‌شکافد و به دنیا بازمی‌گردد» زیرا اگر باور پیش گفته درست باشد، باید نخستین کسی که بازمی‌گردد امام حسن عسکری علیه السّلام باشد، نه امام حسین علیه السّلام.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۴۷

(۱)

### قرآن کریم و رجعت

وقتی به آیاتی که برای تأیید رجعت به آنها استناد می‌شود، می‌نگریم، هر یک را دارای معنای مستقلی می‌یابیم که ارتباطی با رجعت (حتی در معنای اجمالی و مشترک آن) ندارد؛ یعنی این آیات دلالتی بر زنده شدن برخی اموات در پیش از قیامت ندارد. برخی به طور مبالغه‌آمیز بیش از سی آیه را به عنوان دلیل رجعت مطرح ساخته‌اند. در اینجا تنها به سه آیه که مهم‌ترین آنهاست می‌پردازیم تا میزان دلالت آنها را بررسی نماییم.

(۲) آیه نخست:

قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ. «۱»

می‌گویند: «پروردگارا، دوباره ما را به مرگ رسانیدی و دوباره ما را زنده گردانیدی. به گناهانمان اعتراف کردیم؛ پس آیا راه بیرون شدنی [از آتش] هست؟»

برداشت آنها از این آیه چنین است:

این آیه به دو مرگ و دو زندگی اشاره می‌کند در حالی که ما جز یک زندگی و یک مرگ را نمی‌شناسیم، پس مرگ و زندگی دوم به چه معناست؟ پاسخ را باید در رجعت جست زیرا زندگی و مرگ دوم پس از آن می‌باشد. پس در این صورت دو زندگی و دو مرگ خواهیم داشت.

(۳) در نقد این سخن باید گفت این برداشت از آیه، تنها به یکی از دو شیوه زیر قابل قبول است:

۱- صحیح شمردن اخباری که دلالت بر رجعت دارد (که اشکالات آن را دانستیم).

۲- این برداشت، برداشت منحصری باشد، چنان که مانند این برداشت یا بهتر از آن در سیاق آیه یافت نشود.

در حالی که این آیه در بردارنده معانی دیگری غیر از رجعت می‌باشد:

معنای اول: مرگ نخست به زمان قبل از تولد اشاره می‌کند؛ مثلاً دوران نطفگی، و زندگی دوم همان زنده شدن در روز قیامت است. هر گاه این دو را به زندگی و مرگ معروف بیفزاییم، آیه معنای خود را می‌یابد.

معنای دوم: این زندگی و مرگ، زندگی و مرگ دیگری است در قبر برای حساب و سؤال می‌باشد و در اسلام هم ثابت شده است. معنای سوم: زندگی و مرگی است که در عالم برزخ وجود دارد؛ یعنی شخص پس از مرگش کمی قبل از قیامت زنده می‌شود، سپس با نفخه صور اول می‌میرد و اما زنده شدن برای روز قیامت به حساب نیامده؛ زیرا زمان تکلم این سخن روز قیامت است. ولی به هر روی هیچ یک از این معانی دلالتی بر رجعت ندارد.

(۴) آیه دوم:

(۱). سوره الغافر (۴۰)، آیه ۱۱.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۴۸

و يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا ﴿۱﴾

و آن روز که از هر امتی، گروهی را محشور می گردانیم.

(۱) در یکی از روایات گذشته برای درک مسأله رجعت به این آیه اشاره شده بود. خداوند متعال در روز قیامت همه مردم را محشور کرده و گرد هم می آورد (وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا) اما آیه بالا که موضوع سخن ماست، تنها به حشر بعضی از انسان‌ها اشاره می نماید و می فرماید: «... مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» در این صورت اشاره‌ای به حشر در روز قیامت نداشته، به حشر دیگری که در رجعت روی می دهد اشاره می نماید. و از این روی بر آن نام حشر نهاده شده است که در رجعت گروه‌های زیادی از انسان‌ها پس از مرگ، زنده می شوند، و از این جهت شبیه حشر در روز قیامت می باشد.

(۲) وقتی به طور مستقل به این آیه می نگریم، هیچ گونه دلالتی بر رجعت در آن نمی یابیم. ممکن است در اینجا پرسش شود پس چرا در این آیه تنها از محشور شدن گروهی از افراد امت‌ها سخن رفته است با اینکه می دانیم همه انسان‌ها در عرصه قیامت حاضر خواهند شد؟

(۳) در پاسخ باید گفت: برای حشر و حساب در روز قیامت دو شیوه محتمل است:

۱- حشر دفعی یا جمعی: به این معنا که همه انسان‌ها از آغاز آفرینش تا پایان، همه به طور یکسان محشور گردند و به اعمالشان رسیدگی شود.

محشور شدن انسان‌ها در قیامت در باور عمومی چنین است اما در قرآن کریم دلیلی برای آن وجود ندارد «۲»؛ حتی برخی اشکالات نیز به آن وارد است که اینک در مقام بازگو کردن آن نیستیم.

۲- حشر تدریجی: گروه‌های مختلفی به صورت‌های گوناگون وارد عرصه قیامت می شوند؛ نسلی پس از نسلی یا گروهی با تعداد مشخص، پس از گروهی دیگر با همان تعداد؛ یا افراد یک آیین و پس از آنها پیروان آیینی دیگر و یا ... وارد عرصه محشر می شوند. وقتی به حساب گروه اول رسیدگی شد گروه دوم وارد می شوند و بقیه نیز به همین ترتیب.

(۴) به نظر می رسد آیه مورد بحث، اشاره به این نوع حشر در قیامت دارد: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» زیرا حشر یک نسل متضمن آن است که گروهی از هر دین و مذهب به زندگی بازگردند: «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ» \* هم چنان که در دنیا وضع چنین بوده است در حالی که مقصود این بخش از آیه آن نیست که دیگران را واگذارد، بلکه به یک بخش از حشر تدریجی اشاره دارد و البته بخش‌ها و دفعات بعدی تدریجاً به دنبال آن خواهد آمد.

(۵) آری حشر دیگران واگذارده نشده است زیرا خداوند می فرماید: «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» یعنی اینکه حشر به تدریج همه بشریت را از آغاز تا پایان فرا می گیرد.

در این صورت، هر دو آیه اشاره به روز قیامت داشته و هیچ گونه ارتباطی با رجعت ندارد و حتی

(۱). سوره النمل (۲۷)، آیه ۸۳.

(۲). بر خلاف نظر مؤلف شهید، آیه ۹ سوره آل عمران و ۲۲ سوره انعام درباره حشر جمعی صراحت کامل دارند. [م]

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۴۹

احتمال آن نیز نمی‌رود که بگوییم این آیه دلالتی مخفی و مستتر بر رجعت دارد.

(۱) آیه سوم:

وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ. (۱)

و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنان که باید] به نشانه‌های ما یقین نداشتند.

(۲) برای اثبات رجعت از این آیه، دو شیوه وجود دارد:

شیوه نخست: واقعه بیرون آمدن «دابة الارض» در زمان رجعت خواهد بود و او به همراه دیگر رجعت کنندگان خواهد آمد تا وظیفه خود را به انجام رساند.

اما کاملاً بدیهی است که این شیوه نادرستی است زیرا این آیه جز به بیرون آمدن دابة الارض اشاره دیگری ندارد. اما اینکه آیا او با ولادت طبیعی به دنیا می‌آید و یا با رجعت، اشاره‌ای به آن نشده است.

(۳) شیوه دوم: این آیه به رجعت دابة الارض یعنی به زنده شدن آن پس از مرگ اشاره می‌کند. در واقع این آیه به رجعت یک نفر و نه بیشتر اشاره دارد. حال اگر این رویداد در مورد یک نفر ممکن باشد در مورد افراد بیشتر نیز باید امکان داشته باشد.

این برداشت بستگی به آن دارد که: ۱- دابة الارض را انسانی بدانیم که پیشتر در این دنیا می‌زیسته است. در این آیه قرینه‌ای بر بشر بودن او وجود دارد؛ آنجا که می‌فرماید: «تُكَلِّمُهُمْ...» زیرا سخن گفتن ویژگی انسان است. ۲- از عبارت کریمه «أَخْرَجْنَا» معنای بازگرداندن به زندگی پس از مرگ برداشت شود. نه اینکه تصور نماییم این انسان در آن زمان متولد خواهد شد، چون در این صورت امر شگفت‌انگیزی نخواهد بود و شاید این فراز که «أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» دلیلی بر این سخن باشد؛ زیرا «آیه» بودن آن تنها منوط به بازگشت به زندگی دنیا پس از مرگ می‌باشد و گرنه اگر در زمان خودش متولد گردد، دیگر آیه و نشانه روشنی رخ نداده است. در روایاتی که گذشت خواندیم که این انسان، وجود مبارک امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.

(۴) منصفانه آن است که شیوه دوم را مستفاد از آیه کریمه بدانیم؛ زیرا دابة الارض یک انسان است و تعبیر «أَخْرَجْنَا» بر پدیدار شدن آن به شکلی غیر طبیعی دلالت می‌کند نه بر ولادت. در این صورت نتیجه می‌گیریم که آیه دلالت بر رجعت این انسان دارد و به هیچ یک از معانی دیگر رجعت دلالتی ندارد. در حکمت الهی برای رجعت دابة الارض، مصلحتی وجود دارد که در بازگشت هیچ یک از فرزندان آدم وجود ندارد و بنابراین نمی‌توان آن را به رجعت شخص دیگری تعمیم داد؛ زیرا ممکن بودن چیزی دلیل بر وقوع فعلی آن نیست.

(۱). سوره النمل (۲۷)، آیه ۸۲.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۵۰

(۱) در اینجا می‌توان نتیجه مهم دیگری را نیز بدست آورد و آن عبارت است از وحدت بین مدلول قرآن و اخبار. چه اینکه پیشتر دانستیم آن اخبار بیش از یک معنی اجمالی را که روایات بر آن تواتر دارند، نمی‌تواند ثابت نماید و آن «بازگشت بعضی اموات به زندگی دنیا، پیش از فرا رسیدن قیامت» می‌باشد، به طوری که مناسب است شخص رجعت کننده را یک نفر بدانیم و نه بیشتر. این مفهوم شایستگی آن را دارد که بر مدلول قرآنی رجعت دابة الارض منطبق گردد؛ زیرا این مفهوم اجمالی به دلایلی کافی نمی‌تواند جز بر دابة الارض منطبق گردد.

(۲) بنابراین آنچه در سنت شریف ثابت شده است، بیش از مدلول قرآن کریم نیست همان طور که مدلول قرآن نیز همان چیزی

است که در سنت ثابت گردیده؛ بنابراین هیچ یک از معانی رجعت و احتمالات گذشته آن ثابت نمی‌شود و بر ماست که بیرون آمدن دابة الارض را که قرآن کریم از آن سخن گفته به طور تعبدی بپذیریم و بر خلاف اصطلاح مشهور، این اتفاق را «رجعت» نام نهیم.

(۳)

### (ب) حکومت اولیای صالح

شیخ طوسی به سند خود از ابو حمزه روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در حدیثی بلند فرمود:

یا ابا حمزه، إِنَّ مَنَا بَعْدَ الْقَائِمِ، أَحَدَ عَشْرٍ مَهْدِيَا «۱» ای ابو حمزه، برای ما پس از [رحلت] قائم علیه السلام، یازده مهدی خواهد بود.

(۴) همچنین او به سند خود از جابر جعفی روایت کرده است که از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

وَاللَّهِ لِيَمْلِكَنَّ مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ بَعْدَ مَوْتِهِ ثَلَاثُمِائَةَ سَنَةٍ. قُلْتُ: مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ:

بَعْدَ الْقَائِمِ. قُلْتُ: وَ كَمَ يَبْقَى الْقَائِمُ فِي عَالَمِهِ، قَالَ: تِسْعَ عَشْرَ سَنَةٍ. ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُنْتَصِرُ فَيَطْلُبُ بَدْمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ دِمَاءَ أَصْحَابِهِ،

فَيَقْتُلُ وَ يَسْبِي، حَتَّى يَخْرُجَ السَّفَاحُ. «۲»

به خدا سوگند پس از وفات قائم علیه السلام، مردی از ما اهل بیت، سیصد سال حکومت می‌کند.

عرض کردم: این اتفاق کی خواهد افتاد؟ فرمود پس از قائم علیه السلام. عرض کردم: قائم چند سال [در دنیا] باقی می‌ماند؟ فرمود:

نوزده سال. پس آن پیروزمند خواهد آمد و به خونخواهی حسین علیه السلام و یارانش پیا می‌خیزد؛ می‌کشد و به اسارت در

می‌آورد تا آنگاه که سفاح خروج نماید.

(۵) نعمانی روایت گذشته را تا جمله «تسع عشر سنه» آورده است و به «ثلاثمائة سنه» عبارت «و یزداد تسعا» را افزوده است. «۳»

(۶) مجلسی به نقل از شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتَهُ لِعَلِيِّ: يَا أَبَا الْحَسَنِ، أَحْضِرْ صَحِيفَةً وَ

(۱). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۸۵.

(۲). همان؛ ص ۲۸۶.

(۳). نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۸۱.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۵۱

دوآء. فَأَمَلِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَصِيَّهُ حَتَّى انْتَهَى (إِلَى) هَذَا الْمَوْضِعِ. فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ مِنْ

بَعْدِ هَمِ اثْنِي عَشَرَ مَهْدِيًا. فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ، أَوَّلُ الْإِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ... وَ لِيَسَلِّمَهَا الْحَسَنُ (يَعْنِي الْإِمَامَ الْعَسْكَرِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ

الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ. فَذَلِكَ اثْنِي عَشَرَ إِمَامًا. ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًا. فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ

فَلِيَسَلِّمَهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمَهْدِيِّينَ لَهُ ثَلَاثَةَ أَسَامِي: اسْمُ كَاسِمِي وَ اسْمُ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ، وَ أَحْمَدُ، وَ الْاسْمُ الثَّلَاثُ: الْمَهْدِيُّ. وَ هُوَ أَوَّلُ

الْمُؤْمِنِينَ. «۱»

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در شب رحلت خویش به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: ای ابو الحسن، کاغذ و دوآتی

بیاور ... پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وصیتش را املا فرمود تا اینکه به این فراز رسید: ای علی، پس از من دوازده امام خواهد بود

و بعد از آنها نیز دوازده مهدی خواهد آمد. و تو ای علی، نخستین نفر از امامان دوازده گانه هستی ... [امام] حسن [عسکری] و دویعه

امامت را به فرزندش محمد که از خاندان محمد [مصطفی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ] حفظ خواهد شد، تسلیم خواهد نمود.



اینها امامان دوازده گانه‌اند. سپس بعد از او دوازده مهدی خواهد آمد. وقتی زمان وفات او فرا رسد آن را به فرزندش که اولین مهدی‌هاست می‌سپرد و او سه نام دارد: اسمی شبیه اسم من، اسم پدر من، و اسمی دیگر؛ یعنی: احمد، عبد الله و مهدی؛ و او اولین از مؤمنان است.

(۱) در برخی از دعاهای موجود در منابع امامیه، دعایی مخصوص این اولیای صالح وجود دارد که پس از دعا و سلام بر مهدی علیه السلام، بر آنان نیز درود و سلام فرستاده شده است. در آخر یکی از این دعاها چنین آمده است:

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى وَلاةِ عَهْدِهِ وِ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ، وَ بَلِّغْهُمْ آمَالَهِمْ وَ زِدْ فِيْ آجَالِهِمْ، وَ اعَزِّزْ نَصْرَهُمْ وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ اَعْوَانًا وَ عَلٰى دِيْنِكَ اَنْصَارًا ... «۲»

خداوندا بر والیان عهد او (امام مهدی علیه السلام) و امامان پس از او درود فرست و آنها را به آرزویشان برسان و بر مدت [حکومت] آنها بیفزای و یاریشان را تقویت نما و ما را از کمک کنندگان به آنها و یاوران دینت قرار ده.

(۲) و در دعای دیگری که در آن از مهدی علیه السلام یاد و ستایش شده، آمده است:

وَ صَلِّ عَلٰى وَلِيَّتِكَ وَ وَلاةِ عَهْدِكَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وَلاَدِهِ، وَ مَدِّ فِيْ اَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ فِيْ آجَالِهِمْ، وَ بَلِّغْهُمْ اَقْصٰى آمَالَهِمْ دِيْنًا وَ دُنْيًا وَ اٰخِرَةً، اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ.

[خداوندا] بر ولی خودت و والیان عهدت و امامان از فرزندان درود فرست و بر عمرشان بیفزای و مدت [حکومت] آنها را زیاد کن و آنها را به بالاترین آرزوهایشان در دین و دنیا و آخرت برسان که تو بر هر چیزی توانایی.

(۱). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۲۳۷. تاریخ پس از ظهور ۵۵۱ ب) حکومت اولیای صالح ..... ص : ۵۵۰

(۲). قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، ص ۵۴۲.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۵۲

(۱) علامه مجلسی کوشیده است تا تعارض بین این اخبار و قول به رجعت را (که حاکمیت اسلامی پس از آن حضرت را، ویژه امامان معصوم علیه السلام می‌داند) بر طرف سازد. آنجا که می‌گوید: این اخبار مخالف قول مشهور- یعنی رجعت- می‌باشد. و سپس یکی از دو صورت زیر را برای تأویل آن روایات مطرح می‌نماید:

۱- مقصود از دوازده مهدی، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان دیگر (غیر از مهدی علیه السلام) است که پس از قائم علیه السلام حکومت خواهند کرد.

۲- آن مهدی‌ها، از دوستان قائم علیه السلام هستند که در زمان رجعت امامان معصوم علیهم السلام به هدایت مردم می‌پردازند تا زمین از حجت الهی خالی نماند، زیرا اوصیای پیامبران و اوصیای امامان نیز حجت خدا هستند. «۱»

(۲) طبرسی گفته است:

در روایتی صحیح آمده است پس از قائم علیه السلام کسی حکومت نخواهد کرد اما درباره حکومت فرزند آن حضرت روایتی قطعی نرسیده است. در بیشتر روایات آمده که امام مهدی علیه السلام چهل روز پیش از برپایی قیامت از دنیا می‌رود و در این چهل روز جز آشوب و نابسامانی چیز دیگری نیست. «۲»

اینها مطالبی بود که از منابع امامیه نقل کردیم؛ اما در منابع عامه اثری از موضوع دولت پس از مهدی علیه السلام نیست.

(۳) نقد سخن علامه مجلسی: وی برای توجیه روایت پیش گفته، دست به تأویل زده، در حالی که می‌دانیم تأویل همواره بر خلاف ظاهر است و تنها در هنگام ضرورت می‌توان به آن دست زد و مجرد امکان و یا احتمال نمی‌تواند آن را ثابت نماید.

(۴) به هر روی، مجلسی می‌کوشد در صورت اول بگوید: اولیای دوازده گانه‌ای که پس از مهدی علیه السلام خواهند آمد، همان

امامان دوازده‌گانه‌اند. بدین ترتیب تعارض بین روایات اولیا و روایات رجعت بر طرف می‌شود و مراد از امامان دوازده‌گانه بعد و قبل از مهدی علیه السلام همینان خواهد بود. ولی این سخن دو اشکال مهم را در پی دارد:

۱- در شماری از روایات که آوردیم، تصریح شده است که اولیای دوازده‌گانه همگی از فرزندان امام مهدی علیه السلام می‌باشند. در یکی از این اخبار آمده است: «آنگاه پس از او، دوازده مهدی خواهند آمد. وقتی رحلت امام مهدی علیه السلام فرا برسد، خلافت را تحویل فرزندش که اولین از مهدی‌هاست خواهد سپرد» و در دعا آمده است «و الائمه من ولده» در صورتی که امامان معصوم، پدران امام مهدی علیه السلام می‌باشند.

(۱). المجلسی، محمد باقر، همان؛ ج ۱۳، ص ۲۳۷.

(۲). الطبرسی، فضل بن الحسن، همان؛ ص ۴۳۵.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۵۳

۲- همان طور که گفتیم برای بازگشت همه امامان معصوم علیهم السلام، چه به صورت عکس و چه بدون ترتیب، دلیل کافی نیافتیم. فقط به بازگشت علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندش امام حسین علیه السلام آن هم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح شده است. و زمانی که بازگشت همه دوازده امام ثابت نشده است چگونه می‌توان آن را بر این گونه اخبار حمل نمود.

(۱) در دومین تأویلی که مجلسی از آن یاد کرده است، وی به طور خلاصه به وجود همزمان امامان معصوم و اولیای صالح در جامعه پس از مهدی اعتراف نموده اما حاکمیت اصلی را از آن معصومان علیهم السلام دانسته و آن اولیای صالح را به عنوان کارگزاران معصومین در امر هدایت انسان‌ها معرفی نموده و بدین ترتیب سعی کرده است تعارض بین این روایات را بر طرف سازد.

(۲) روشن‌ترین اشکال به این مطلب آنست که روایات صراحت دارند اولیا در بالاترین سطح حاکمیت پس از رحلت امام مهدی علیه السلام قرار دارند، و کوتاه آمدن از این سخن صریح، تأویلی باطل است. مانند این سخن «قطعاً مردی از ما اهل بیت به حکومت می‌رسد.» یا این سخن که: «وفات [مهدی] که فرا رسد، خلافت را به فرزندش که نخستین از مهدی‌هاست تسلیم خواهد کرد.»

(۳) علامه مجلسی در صورت دوم به طور ضمنی برای رجعت استدلالی را آورده که خلاصه‌اش چنین است:

بر اساس اندیشه اسلامی که تا وقتی بشریت وجود دارد، باید در زمین حجتی باشد، حتی اگر تنها دو نفر بر روی زمین باشد، یکی از آنها باید بر دیگری حجت باشد. بنابراین اگر رجعت را نپذیریم، زمین پس از امام مهدی علیه السلام خالی از حجت خواهد ماند. پس باید بازگشت امامان معصوم علیه السلام را پذیرفت.

(۴) اما خوشبختانه خود مجلسی به این استدلال به طور ضمنی پاسخ داده که خلاصه‌اش را در اینجا می‌آوریم:

لازم نیست برای تحقق این اصل (خالی نماندن زمین از حجت خدا) معتقد به رجعت امامان معصوم شویم؛ زیرا بازگشت اولیای صالح نیز این اصل را تحقق خواهد بخشید.

به صریح سخن علامه مجلسی «اولیای پیامبران و اوصیای امامان علیهم السلام نیز حجت‌های پروردگارند.»

پس در این صورت زمین با وجود اینان نیز هم چنان باقی خواهد ماند و خالی از حجت نخواهد بود.

بدین ترتیب، این اصل نه رجعت را ثابت می‌کند و نه با حکومت اولیای صالح منافاتی دارد.

(۵) نقد سخن طبرسی: هم چنان که خود او نیز یادآوری می‌نماید، روایت حکومت فرزند امام مهدی علیه السلام پس از رحلت آن حضرت، قطعی و یقینی نیست زیرا روایاتی که از حکومت اولیای صالح سخن می‌گوید، متواتر نیست. البته پس از این خواهیم دید که این روایتها شایستگی اثبات تاریخی را دارند و همین برای ما کافی است. اما این سخن او که پس از دولت قائم، دولتی نخواهد

بود، سخن درستی است زیرا اگر مقصود از دولت قائم، نظام حکومتی او باشد، باید گفت که آن نظام تا پایان عمر

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۵۴

بشر تداوم خواهد داشت و پس از آن حکومت دیگری نخواهد بود. و اگر مقصود از دولت قائم، حکومت شخص آن حضرت باشد به طوری که بلافاصله پس از رحلت ایشان کار بشریت نیز به پایان رسد، باید گفت سخنی غیر محتمل است و بسیاری از روایات آن را نفی می‌نمایند مانند روایات رجعت، روایات اولیای صالح و این روایت که «قیامت جز در زمان بدترین انسان‌ها برپا نمی‌شود» بلکه برخی از آیات قرآن نیز بر آن دلالت می‌کنند هم چون آیه «داب‌ة الارض» با توجه به اینکه می‌دانیم خروج داب‌ة الارض در زمان خود امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

(۱) در این صورت بشریت پس از آن حضرت باقی خواهد ماند و دولت جهانی تداوم خواهد یافت.

مقصود از این حدیث که پس از دولت قائم علیه السلام دولتی نخواهد بود، آن است که منحرفان و کافران دولتی تشکیل نخواهند داد. طبرسی می‌گوید: «در بیشتر روایات آمده است امام مهدی علیه السلام چهل روز پیش از قیامت از دنیا خواهد رفت» پس از این خواهیم دانست که مراد از «حجت» در این روایات، نه شخص امام علیه السلام بلکه شخص دیگری است که شاید روزگاری دراز پس از رحلت او به دنیا آید.

پس از این بحث‌ها و پیش از آن که برداشت کاملی درباره حکومت اولیای صالح ارائه نماییم، باید به این پرسش پاسخ داد که چگونه می‌توانیم روایات «اولیای صالح» را برای اثبات تاریخی کافی بدانیم، در حالی که روایات رجعت را که تعدادی بیشتر و مضامینی سرشارتر دارد و در اذهان بسیاری روشن تر می‌باشد، برای این منظور کافی ندانستیم؟

(۲) پاسخ: کافی بودن روایات اولیای صالح برای اثبات تاریخی، مطابق شیوه ما در این کتاب، قطعی است زیرا این روایات، پرتعداد و قرینه بر یکدیگر می‌باشند و معانی آنها نیز تا حد زیادی مشابه هستند. اما تعارض این روایات با اخبار رجعت، با توجه به مردود شدن دو دلیلی که علامه مجلسی کوشید تا برای جمع بین این اخبار بیاورد، هم چنان پابرجاست؛ در نتیجه حکومت پس از امام مهدی علیه السلام را یا باید از آن معصومین علیه السلام دانست و یا از برای اولیای صالح، و ما که دانستیم اخبار رجعت قابل اثبات نیست و از سوی دیگر اخبار اولیای صالح قابل اثبات است، در این صورت چاره‌ای پذیرش اخبار اولیای نداریم.

(۳) به رغم آن که این مطلب به اندازه کافی برهانی می‌باشد، ولی بهتر است آن را بیشتر توضیح دهیم:

مهم‌ترین نقطه قوت روایات اولیا که در اخبار رجعت وجود ندارد، این است که آن روایات دارای مضمونی مشترک و مورد اتفاق هستند؛ ولی اخبار رجعت، دست کم نه مضمون دارد که هر مضمونی نیز دارای شمار اندکی روایت است که گاهی بیشتر از یک خبر واحد نیست. از این رو از کسانی که اخبار رجعت را ترجیح می‌دهند می‌پرسیم: آیا شما در میان اخبار رجعت، اخباری را که دارای معنایی مشخص است - مانند رجعت امام حسین علیه السلام - ترجیح می‌دهید و یا همه اخبار رجعت را؟

اگر بخش معینی از آن اخبار را ترجیح دهند، بدون تردید این خبرها تعدادی کمتر و اسنادی ضعیف‌تر و حتی شهرتی کمتر از اخبار اولیا دارند. به طور قطع هر بخش معینی از این اخبار، همین

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۵۵

وضعیت را دارند، مگر روایتی که به بازگشت امام علی بن ابی طالب علیه السلام می‌پردازد، که به آن اشاره خواهیم کرد.

(۱) و اگر هم همه اخبار رجعت را بر اخبار اولیا ترجیح دهند، در این صورت همان‌طور که دانستیم اخبار رجعت از این منظر، متعارض و با مدلولهای مختلفی خواهد بود. مگر آن مضمون اجمالی و کلی را - که گفتیم منطبق بر خروج داب‌ة الارض می‌باشد - بپذیرند که از مفهوم متعارف رجعت دور بوده، بلکه هیچ‌گونه ارتباطی با موضوع رجعت ندارد.

(۲) این مفهوم منافاتی با حکومت اولیای صالح و روایات آن ندارد، زیرا:

۱- بیرون آمدن دابۀ الارض نه در قرآن کریم و نه در سنت شریف تاریخ خاصی ندارد و با این حساب مدتی طولانی پس از حکومت اولیای صالح پدید می‌آید.

۲- هم چنان که از قرآن کریم و روایات بر می‌آید، دابۀ الارض نخواهد آمد تا در رأس حکومت عدل جهانی قرار گیرد بلکه می‌آید تا به طور کامل به حساب افراد رسیدگی نماید و جایگاه هر فرد و میزان مطابقتش را با روش عادلانه‌ای که از او خواسته شده است، مشخص نماید. وقتی چنین شد، بیرون آمدن دابۀ الارض با حکومت اولیای صالح حتی اگر در زمان آنها نیز باشد، منافات نخواهد داشت زیرا وظایف آنها در جامعه با وظایف او متفاوت است.

(۳) حال که روایات حکومت اولیای صالح را ترجیح دادیم، شایسته است برداشتی متکامل و در پیوند با زنجیره اندیشه‌ای که در این کتاب بر اساس آن پیش رفتیم، از آن ارائه نماییم و سپس برخی اشکالات را در این زمینه پاسخ دهیم.

(۴) امام مهدی علیه السلام هرگز پس از خود، کار امت را بدون تدبیر رها نخواهد کرد. این نه بدان خاطرست که شیرازه حکومت از هم می‌پاشد و تلاش‌های گذشته ضایع می‌گردد، بلکه از این مهمتر، هم چنان که گفته‌ایم به خاطر آن است که یکی از وظایف اصلی حضرت صاحب الامر علیه السلام پس از ظهور، تدوین قوانینی کلی، منسجم و درازمدت برای رشد و تربیت بشری در مسیری طولانی می‌باشد؛ یعنی تربیت تدریجی و مستمری که به تحقق جامعه معصوم بیانجامد. این تربیت جز از انسان صالح و کاملی که در رأس دولت عدل قرار می‌گیرد ساخته نیست. شناخت چنین انسانی برای کسی جز خود امام مهدی علیه السلام ممکن نیست و چه بسا آن حضرت وی را تحت تربیت خاصی قرار دهد تا شایستگی این مأموریت سترگ را پیدا نماید. هم چنان که خواهیم گفت انتخاب وی توسط مردم نیز درست نیست.

(۵) از این رو امام مهدی علیه السلام در زمان حیات خویش و چه بسا در آخرین سال زندگی، جانشین خود را تعیین می‌کند تا رئیس دولت عدل جهانی و نخستین حاکم در دولت «اولیای صالح» باشد. با وجود آن که به نظر می‌رسد این شخص به دلیل آن که تحت تربیت امام علیه السلام و هم‌نفس و شنونده سخنان و بیننده رفتار آن بزرگوار بوده، از یازده نفر پیشوای صالح بعدی برتر باشد، ولی همچنان بین او و امام

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۵۶

عصر علیه السلام تفاوت‌هایی ژرف و اساسی وجود دارد، آن قدر که این سخن صادق می‌شود: «پس از مهدی خیری در زندگی دنیا نیست».

(۱) به نظر می‌رسد راز این مطلب در دو نکته اساسی نهفته است:

نکته اول: بین امام مهدی علیه السلام و جانشین او از لحاظ شخصیتی و بینش، تفاوتی آشکار وجود دارد که در اقدامات و عملکردهای آن دو پیداست.

نکته دوم: پیش از تحقق جامعه معصوم، همچنان در گوشه و کنار جهان، افراد و جوامعی وجود دارد که به دلیل عدم ارتقای مدنی و یا تمدنی و به رغم تلاش‌های مجدانه امام عصر علیه السلام، فاصله‌شان از کاروان بشریت پس از رحلت پیشوای بزرگ جهان، بسیار زیاد خواهد بود و نیز این احتمال می‌رود که بسیاری نیز از ضرورت فرمانبرداری و تعامل با رهبر جدید به دلیل تفاوت فراوان امام مهدی علیه السلام با او آگاه نباشند.

(۲) بی‌تردید امام مهدی علیه السلام پیش از وفات، با تأکید و دقت فراوان پیام‌هایی درباره لزوم پیروی از جانشین خود خواهد داد و جایگاه حکومت اولیای صالح را در اذهان مردم به صورت عمیقی تثبیت خواهد نمود. اما از آن رو که بشریت هنوز به رشد و کمال مطلوب نایل نگشته، هم چنان در بسیاری از زمینه‌ها در معرض نافرمانی و سرپیچی است. البته وجود این موانع و مشکلات هرگز به معنای شکست دولت جهانی نیست؛ زیرا حاکم صالح، همه جزئیات و اصول تربیتی را از امام علیه السلام فرا گرفته است و نظام

مهدوی همچنان با ابهت و محبوب باقی خواهد ماند و فرآیند تربیت امت را با همان شیوه گذشته به پیش خواهد برد.

(۳) حکومت اولیای صالح به عنوان یک دوران گذر، جامعه جهانی را به عصر عصمت خواهد رسانید؛ یعنی به جامعه‌ای که افکار عمومی‌اش به مقام عصمت بار یافته است. «۱» در آن زمان دیگر نیازی به «انتصاب» حاکم نیست، بلکه این کار با برگزاری انتخابات یا تشکیل شورا انجام خواهد گرفت. در آن زمان مردم چنان خواهند بود که قرآن کریم توصیف فرموده است:

... لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. «۲»

... برای کسانی که ایمان آورده‌اند و به پروردگارشان اعتماد دارند و کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاری‌ها خود را به دور می‌دارند و چون به خشم در می‌آیند در می‌گذرند و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان در میانشان مشورت است و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، تاریخ الغیبه الکبری؛ ص ۴۸۰.

(۲). سوره الشوری (۴۲)، آیات ۳۶-۳۸.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۵۷

(۱) با آغاز کار شورا، عصر حاکمیت اولیای صالح که با انتصاب بر سر کار آمده بودند، به پایان می‌رسد. حاکمان جدید نیز اولیایی صالح هستند که روش تربیتی آنها به طور کلی فرق می‌کند.

حاکم منصوب، ثمره تربیت ویژه و منسجم حاکمان پیش از خود و تعلیم یافته با آموزش‌هایی است که از امام مهدی علیه السلام به آنها به ارث رسیده است.

(۲) اما حاکم منتخب در جامعه‌ای به سر می‌برد که به دلیل آن که اکثریت قریب به اتفاق افرادش، صالح و عادل هستند، افکار عمومی‌اش نیز معصوم می‌باشد. در چنین جامعه‌ای، کم و بیش افرادی نیز هستند که به درجه ممتاز و الایی از عدالت و رفتار صالح که ما نامش را «عصمت» می‌گذاریم یا به تعبیر حکمای اسلام، عصمت غیر واجبه رسیده‌اند. اینان بدین ترتیب شایستگی حاکمیت دولت عدل جهانی را به دست خواهند آورد و برای تحقق این حاکمیت، باید مردم یکی از آنها را انتخاب نمایند.

(۳) در اینجا برای تبیین بیشتر بحث، به طرح برخی مطالب به شکل پرسش و پاسخ می‌پردازیم:

پرسش اول: اولیای صالح چند نفرند؟

برای پاسخ باید به روایات گذشته بازگردیم. در خبری آمده بود: برای ما [اهل بیت] پس از قائم علیه السلام یازده مهدی خواهد بود و در خبری دیگر خواندیم: پس از او (مهدی علیه السلام) دوازده مهدی خواهند آمد اگر به هر کدام از این دو خبر جداگانه نظر افکنیم، هر دو قابل اثبات تاریخی خواهند بود. اما اگر هر دو را با هم ملاحظه نماییم، هیچ یک این قابلیت را نخواهد داشت.

(۴) در نتیجه اگر هر دو قابل اثبات تاریخی نباشند، اصل نظریه حکومت اولیای صالح از بین خواهد رفت و پاسخ به سؤال بالا دشوار می‌شود. در نتیجه ممکن است تعداد آنها کم یا زیاد باشد که این تابع مصلحت‌سنجی‌هایی است که امام مهدی علیه السلام خواهند داشت.

در اندیشه شیعی عدد دوازده موضوعیت دارد، چه اینکه امامان معصوم علیه السلام نیز دوازده نفرند. البته بدیهی است که این دلیلی برای اثبات تاریخی نخواهند داشت.

اگر تنها یکی از دو خبر قابل اثبات باشد، باید آن را پذیرفت. در این صورت می‌توان گفت: خبری که تعداد دوازده نفر را مطرح می‌سازد، صحیح‌تر است.

اما اگر هر دو خیر قابل اثبات تاریخی باشند، می‌توان با دست برداشتن از ظهور خیر یازده نفر به قرینه خیر دوازده نفر، در واقع بین آن دو جمع کرد. و در نتیجه عدد دوازده را پذیرفت.

بدین ترتیب معلوم می‌شود که عدد دوازده در هر صورت، ترجیح دارد. هر چند ممکن است این نتیجه‌گیری نیازمند دلیل باشد. ما برای آن که بتوانیم به پرسش بعدی پاسخ بهتری دهیم، همین فرض را می‌پذیریم.

(۵) پرسش دوم: حاکمان صالح چند سال حکومت خواهند کرد؟

اگر آنها را دوازده نفر بدانیم و هر کدام نیز به مدت عمری معمولی حکومت کنند، با عنایت به تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۵۸

اینکه میانگین عمر معمولی در دولت عدل دست کم یکصد سال است، هر یک از آنان هشتاد سال بر اریکه حاکمیت تکیه خواهد زد. در نتیجه هرگاه میانگین عمر هر یک از آنها را شصت سال بدانیم، جمع مدت حکومت اولیای صالح، هفتصد و بیست سال خواهد شد و این زمان برای تربیت اصولی و کاملاً حساب‌شده بشریت و رساندن آن به سطح جامعه معصوم، زمانی کافی خواهد بود.

(۱) پرسش سوم: مردم چگونه از شروع دوره عصمت آگاه می‌شوند؟

مردم می‌توانند از چند طریق از این موضوع آگاه گردند. مهم‌ترین آن همان طور که قبلاً دانستیم، پایان حکومت اولیای صالح و آغاز حاکمیت اولیایی است که از طریق انتخابات بر سر کار می‌آیند. برای آگاهی جامعه از این موضوع، چند احتمال قابل بررسی است:

۱- مردم بر اساس وصیت امام مهدی علیه السلام از شمار اولیای صالحی که به حکومت می‌رسند، آگاهند و هرگاه دوره همه آنها- مثلاً- دوازده نفر- به پایان رسد، در آن زمان عصر حکومت اولیای صالح به پایان رسیده، آغاز دوره «جامعه معصوم» فرا خواهد رسید.

۲- به فرض عدم تعیین تعداد آنها، احتمال دارد که وصیتی خاص از امام مهدی علیه السلام به اولیا رسیده باشد که در فلان سال هرگاه ولی حاکم از دنیا رفت، نباید کس دیگری را برگزیند بلکه از آن پس حکومت شورایی می‌شود. توصیه به عدم برگزیدن جانشین، در این وصیت نشانه آغاز دوره جامعه معصوم می‌باشد.

۳- وصیت مخصوصی از امام مهدی علیه السلام به اولیا رسیده باشد که در آن از وقایع اجتماعی خاصی به عنوان نشانه‌های پایان حکومت آنها یاد شده باشد. مراد از این نشانه‌ها، رویدادهای اجتماعی- تاریخی و یا رسیدن بشر به سطح خاصی از فرهنگ و عقلانیت می‌باشد. این احتمال نیز در صورتی که تعداد آنها از پیش مشخص نشده باشد، احتمال درستی است.

(۲) پرسش چهارم: آیا اولیای صالح از لحاظ نسب از هم جدایند یا خیر و در صورت انتساب آیا فرزند امام مهدی علیه السلام می‌باشند یا نه؟

به این سؤال در برخی روایات پاسخ داده شده است. در روایتی می‌خوانیم قطعاً برای ما پس از قائم علیه السلام، یازده مهدی خواهد بود. از این سخن به طور اجمال معلوم می‌شود که آنها از نسل اهل بیت علیه السلام هستند. در خبر دیگری چنین می‌خوانیم: [قائم علیه السلام] پس از خود، خلافت را به فرزندش که نخستین نفر از مهدی‌هاست، می‌سپرد. از این روایت بر می‌آید که ولی نخست، فرزند خود حضرت مهدی علیه السلام است اما از اولیا پس از او یادی نشده است. همچنین در یکی از دعاها آمده است: و ولأه عهدك و الائمه من ولدك.

(۳) اگر هر کدام از این اخبار را به طور مستقل در نظر بگیریم، در خواهیم یافت که اولیای صالح از نسل اهل بیت علیه السلام هستند و مقصود از اهل بیت در اصطلاح اخبار، امامان معصوم علیه السلام می‌باشد و چون به دلیل طول زمانی احتمال نمی‌رود که آنها از

نسل امام دیگری غیر از امام مهدی علیه السلام باشند، در نتیجه

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۵۹

از فرزندان خود امام مهدی علیه السلام هستند. این فرضیه روشنی است که برخی از این اخبار تأییدش می‌نماید و خبر دیگری آن را نفی نمی‌کند.

(۱) تنها سؤالی که باقی می‌ماند آن است که آیا آنها پسران یکدیگرند یا خیر؟ روایات در این باره به ما کمکی نمی‌کند؛ اما قرینه‌ای وجود دارد که طبق آن، آنها فرزند یکدیگرند و ما آن را «زنجیره ولایت» نام می‌نهمیم؛ زیرا هر ولئی که در مرحله ما قبل عصمت قرار دارد، نیازمند آمادگی ویژه و تربیت خاصی برای رسیدن به حکومت است. حق آن است که همه افراد جامعه به شرط شایستگی و عدالت، خواهند توانست حاکم را به بهترین صورت تربیت نمایند ولی شماری از حقایق، شیوه‌ها و قوانین اجتماعی و مانند آن وجود دارد که مخصوص حاکم است و به صورت خاص از سوی امام مهدی علیه السلام به او به ارث می‌رسد و دیگران به طور کلی از آن بی‌اطلاع هستند. تثبیت و کشف آن تعالیم برای حاکم جدید به گذشت زمان و نیز تلاش حاکم پیشین نیاز دارد. این امر معمولاً جز در بین پدر و فرزند پدید نمی‌آید و به سختی می‌توان آن را در بین -مثلاً- پسر عموها جست.

بنابراین به گمان قوی، ارتباط نسبی آنها به منظور حفظ زنجیره ولایی که برای تربیت هر حاکمی لازم است، حفظ می‌شود.

(۲) پرسش پنجم: آیا اندیشه «حکومت اولیای صالح»، صرفاً یک برداشت شیعی از مهدویت است یا با هر برداشت دیگری از مهدویت نیز سازگار است؟

این اندیشه، به طور کامل با برداشت دیگری که معتقد است: «مهدی علیه السلام، مردی است که در زمان خویش به دنیا خواهد آمد و زمین را از عدل و داد لبریز خواهد ساخت.» سازگار است و ارتباط مستقیمی با غیبت امام علیه السلام در پیش از ظهور و اینکه او دوازدهمین امام از امامان شیعه است، ندارد.

البته این اندیشه در میان غیر امامیه سند و دلیلی ندارد و ما تا آنجا که منابع روایی را کاویده‌ایم، هیچ‌گونه اشاره‌ای به دولت پس از مهدی علیه السلام نیافتیم و بنابراین اندیشمندان عامه در پذیرش این اندیشه، مختارند.

(۳) پرسش ششم: آیا در عصر حکومت اولیای صالح، احتمال نافرمانی و شورش وجود دارد؟

پاسخ: بی‌تردید به مدد تربیت سازمان یافته مردم توسط حکومت و راهبری آنان به سوی عدالت و کمال، این احتمال به تدریج رنگ می‌بازد و زمانی که جامعه به حد اقلی از عصمت دست یابد، این احتمال به طور قطع از بین خواهد رفت؛ زیرا عصمت با عصیان و نافرمانی منافات دارد.

اکثریت قریب به اتفاق مردم جهان چنین خواهند شد و به دشواری می‌توان پذیرفت کسی در آن زمان فکر شورش بر ضد حکومت یا تبلیغ تفکری باطل را در ذهنش پروراند.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا در اوایل حکومت اولیای صالح، از این شورش‌ها و اعتراضات اثری هست یا خیر؟

پاسخ: شکی نیست که نظام حکومتی اولیای صالح، از ضمانت‌هایی کافی برای غلبه بر دشمنان

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۶۰

برخوردار می‌باشد. برخی از این ضمانت‌ها را در اینجا می‌آوریم:

(۱) ضمانت نخست: وجود ویژگی‌هایی هم چون: رفاه، خوشبختی، برادری و انصاف در بین مردم که امام مهدی علیه السلام پایه‌گذار آنها بوده است. این اوصاف موجب می‌گردد هر شخصی دوست‌دار و هوادار آن نظام گردد و به دنبال آن اکثریت مردم نه تنها در اندیشه اعتراض نباشند بلکه در برابر هر گونه شورش و نافرمانی نیز به یاری دولت جهانی بشتابند.

(۲) ضمانت دوم: اصول و قوانین ویژه‌ای که در ارتباط با ماهیت و ساختار جامعه و حرکت تاریخ و بهترین راه‌ها برای در اختیار گرفتن آن و رفع مشکلات و موانع می‌باشد که امام علیه السّلام آن را به جانشینان خود آموخته است تا آنان به مدد این آموزه‌ها، دولت جدید خود را بنا نهند و از ساده‌ترین راه‌ها مشکلات آن را برطرف سازند.

(۳) ضمانت سوم: جهانی بودن دولت عدل. این عنصر، از دو جهت قابل توجه است:

۱- ابهت و شکوه دولت جهانی در چشم و دل مردم جهان.

۲- تسلط بر همه مراکز تولید سلاح در دنیا و ایجاد مانع بر سر راه قاچاق و خرید و فروش غیر قانونی آن.

همه این ضمانت‌ها دو نتیجه مهم را به بار می‌آورد:

الف) جلوی احتمال افزایش نافرمانی و شورش‌هایی را که مانع پیاده نمودن روش‌های تربیتی شود، می‌گیرد زیرا با وجود این ضمانت‌ها شمار کسانی که به حرکت‌های اعتراضی می‌اندیشند اندک می‌گردد.

ب) اگر شورشی هم از سوی گروهی اندکی روی دهد، دولت جهانی به کمک این ضمانت‌ها خواهد توانست آن را سرکوب نماید.

(۴) پرسش هفتم: آیا در این میان، دابۀ الارض وظیفه خاصی بر عهده دارد؟

بر اساس روایات، وظیفه اصلی دابۀ الارض جدا کردن مؤمن از کافر و متمایز کردن منحرفان از پایبندان به دستورهای الهی و نیز ارزشگذاری اخلاقی برای هر یک از آنها است. این کار در زمانی که مردم در حال حرکت به سوی جامعه معصوم‌اند، امکان‌پذیر نیست؛ در نتیجه جز در دو مقطع زمانی نمی‌تواند تحقق یابد:

۱- بلافاصله پس از رحلت امام مهدی علیه السّلام، زمانی که دولت عدل جهانی پس از فقدان پیشوای بزرگش، سخت‌ترین و حساس‌ترین دوران خود را می‌گذراند.

درست است که امام مهدی علیه السّلام کمر به ریشه کنی منحرفان کینه جوی می‌بندد، اما به هر حال عده‌ای اندک از روی ترس یا طمع، تسلیم دولت مهدوی خواهد شد نه از روی اخلاص واقعی. در نتیجه احتمال دارد پس از وفات پیشوای عظیم الشان امت، طمع‌ورزی‌هایی در خصوص قبضه کردن حکومت و یا دست کم دست‌اندازی به برخی مناصب کلیدی صورت گیرد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۶۱

(۱) ضمانت‌های گذشته هر چند برای مقابله با توطئه‌های احتمالی مناسب است ولی زمانی که دابۀ الارض پدیدار شود، به دولت عدل جهانی برای پیروزی و چیرگی بر هر نافرمانی و طغیان کمک خواهد نمود.

۲- عصر پیش از قیامت؛ در این باره در فصل بعد بحث خواهیم کرد ولی به فرض درستی آن، جامعه جهانی در این دوره که از اوج قله عصمت و عدالت پایین آمده، دچار کفر و انحراف می‌گردد.

در نتیجه احتمال دارد که دابۀ الارض در این مقطع زمانی برای تضمین باقی ماندن مؤمنان بر ایمان و تضمین خسران و ضرر کفار و منحرفان که با سوء رفتار خویش از مرتبه عصمت و عدالت سقوط کرده‌اند، بیرون آید و در برابر کسانی که به سبب کشتن مؤمنان به کفر گراییده‌اند، بایستد.

(۲) به هر روی از آنجا که قرآن کریم خروج دابۀ الارض را امری ضروری می‌انگارد و از سوی دیگر دابۀ الارض در عصر جامعه معصوم به دلیل نداشتن وظیفه نخواهد آمد، در این صورت جز در یکی از دو مقطع زمانی که بیان شد، پدید نخواهد آمد ولی با توجه به مطالبی که در فصل بعدی خواهیم آورد دلیلی نداریم که آن جامعه پس از رسیدن به ویژگی عصمت، منحرف گردد؛ بنابراین خروج دابۀ الارض منحصرًا پس از وفات امام مهدی علیه السّلام خواهد بود تا به وظیفه‌اش به طور کامل عمل نماید.

این گونه است که شمشیر امام علی بن ابی طالب علیه السّلام پایه‌های اسلام را در آخر الزمان تثبیت خواهد کرد هم چنان که ارکان



آن را در صدر اسلام استوار نموده بود.

به مدد این پرسش و پاسخ‌ها توانستیم تا حدودی از اوضاع دوره حکومت اولیای صالح و پس از آن پرده برداری نماییم. علاقه‌مندان این بحث را به کتاب بعدی خود ارجاع می‌دهیم.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۶۳

(۱)

### گفتار دوم برپایی قیامت در زمان انسان‌های شرور و تبهار

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۶۵

مقدمه (۱) درباره موضوع این گفتار در چند محور به بحث می‌پردازیم.

محور اول: مهم‌ترین روایات در این باره به نقل از منابع امامیه و عامه.

(۲) مسلم از عبد الله بن عمر نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی بلند از دجال و عیسی بن مریم علیه السلام و سپس از دوره پس از مسیح سخن گفته و آنگاه فرموده است:

فیعقی شرار الناس لا يعرفون معروفًا ولا ينكرون منكرًا فيتمثل لهم الشيطان فيقول: أ لا تستجيبون؟ فيقولون: فما تأمرنا؟ فيأمرهم بعبادة الأوثان، و هم في ذلك دارّ رزقهم و حسن عيشهم، ثم ينفخ في الصور «۱»

گروهی انسان تبهار باقی می‌مانند که نه کار نیکی را می‌شناسند و نه از بدی‌ها روی گردانند؛ پس شیطان در برابرشان آمده و می‌گوید: آیا پاسخ‌م را می‌دهید؟ می‌گویند: چه دستوری می‌دهی؟ آنگاه آنها را به پرستش بتان فرمان می‌دهد. آنها نیز در این وضع [به گمان خود] روزگار به خوشی می‌گذرانند تا آن که در صور دمیده شود.

(۳) أبو داوود از ابو هریره روایت کرده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لا تقوم الساعة حتى تطلع الشمس من مغربها. فإذا طلعت و رآها الناس آمن من عليها.

فذلك حين «لا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» «۲» «۳»

قیامت برپا نمی‌شود مگر آن که خورشید از مغرب طلوع کند. وقتی چنین شد و مردم آن را دیدند، ایمان خواهند آورد. در آن زمان است که: «کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا چیزی در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد.»

(۴) حاکم از ابو امامه نقل کرده است که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لا يزداد الأمر إلّا شدّةً، و لا المال إلّا إفاضةً، و لا تقوم الساعة إلّا على شرار من خلقه. «۴»

(۱). النیشابوری، مسلم بن الحجاج، همان؛ ج ۸، ص ۲۰۱.

(۲). سوره الانعام (۶)، آیه ۱۵۸.

(۳). ابو داوود، سلیمان بن اشعث، همان؛ ج ۲، ص ۴۳۰.

(۴). الحاکم النیشابوری، همان؛ ج ۴، ص ۴۴۰.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۶۶

کارها هر چه پیش می‌رود سخت‌تر می‌شود و ثروت انباشته‌تر می‌گردد و قیامت جز در زمان مردمان شرور و تبهار برپا نمی‌شود. حاکم می‌نویسد: این حدیثی صحیح الاسناد است.

(۱) همو از انس بن مالک روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لا یزداد الأمر إلا شدة ولا الدين إلا إدارا ولا الناس إلا شحا ولا تقوم الساعة إلا على شرار الناس ولا مهدى إلا عيسى بن مريم. «۱»  
کارها هر چه پیش رود دشوارتر می‌شود و همه به دین پشت می‌کنند و مردم دچار حرص و بخل می‌گردند. و قیامت جز در زمان مردمان شرور و تبهکار برپا نمی‌شود و مهدی جز عیسی بن مریم نیست.

(۲) شیخ طوسی از عبد الله بن جعفر حمیری نقل کرده است که گفت:

اجتمعت أنا و الشيخ أبو عمرو عند أحمد بن إسحاق بن سعيد الأشعري القمي. فغمزني أحمد أن أسأله عن الخلف - يعني الحجّة المهدى عليه السلام - فقلت له: يا أبا عمرو إني أريد (أن) أسألك و ما أنا بشاكّ في ما أريد أن أسألك عنه. فإنّ اعتقادی و دینی أنّ الأرض لا تخلو من حجّة إلا إذا كان قبل يوم القيامة بأربعين يوما، فإذا كان ذلك وقعت (رفعت) الحجّة، و غلق باب التوبة. فلم يكن «يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا...» «۲» فأولئك أشرار من خلق الله عزّ و جلّ، و هم الذين تقوم عليهم القيامة. «۳»

من و شیخ ابو عمرو در نزد احمد بن اسحاق قمی بودیم. احمد بن اسحاق از من خواست که از ابو عمرو درباره حضرت حجت سؤال کنم. من هم از او پرسیدم: ای ابو عمرو در این پرسش شکی ندارم [لیکن مایلیم آن را با شما در میان گذارم] اعتقاد من آن است که زمین از حجت خدا خالی نمی‌ماند مگر چهل روز پیش از برپایی قیامت. وقتی حجت از میان برخاست و باب توبه بست در آن صورت «کسی که قبلا-ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سودی نمی‌بخشد» آنها بدترین آفریده‌های خداوندند و قیامت در زمان آنها برپا می‌گردد.

(۳) سید بحرانی از کتاب بستان الواعظین نقل کرده است که حدیثی گفت: مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره خیر سؤال می‌کردند و من درباره شر سؤال کردم. پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمود:

يكون في آخر الزمان فتن كقطع الليل المظلم. فإذا غضب الله تعالى على أهل الأرض أمر الله سبحانه و تعالى إسرائيل أن ينفخ نفخة الصّعق. فينفخ على حين غفلة من الناس ... «۴»

در آخر الزمان، فتنه‌هایی هم چون پاره‌های شب تاریک پیش می‌آید. پس آنگاه که خداوند بر

(۱). همان.

(۲). سوره الانعام (۶)، آیه ۱۵۸.

(۳). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۱۸.

(۴). سید البحرانی، معالم الزلفی؛ ص ۱۳۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۶۷

اهل زمین خشم گیرد، اسرافیل را فرمان دهد تا در صور بدمد. او نیز در حال غفلت مردم چنین خواهد کرد.

(۱) محور دوم: نقد این روایات به دلیل برخی اشکالات، نمی‌توان به بیشتر این روایات استدلال کرد و از این رو جز تعداد اندکی از آنها باقی نمی‌ماند.

در خبری که مسلم نقل کرده، نخست درباره خروج مردم از طاعت پروردگار و پیروی از شیطان و به دنبال آن، بت پرست شدن آنها سخن به میان آمده است. اینها پیش از ظهور روی می‌دهد، سپس در صور دمیده می‌شود؛ یعنی زندگی بشر به پایان می‌رسد.

(۲) با اندک دقتی در این خبر، در می‌یابیم خاتمه عمر بشریت در آن جو منحرف و فاسد رقم نمی‌خورد زیرا این دو بخش با حرف «ثم» به یکدیگر عطف شده که دلیل بر جدایی و ناپیوستگی است. در نتیجه اگر این خبر، دلیلی بر ماندگاری بشر پس از پدیداری آن جامعه فاسق نیست، دست کم دلیلی بر پایان یافتن آن نیز نیست.

(۳) خبری که ابو داوود نقل کرده است، یکسره دلالتی بر مضمون مورد بحث ندارد؛ زیرا در آنجا آمده است: «مردم به گاه طلوع خورشید از مغرب، همگی ایمان می‌آورند» و بیش از این نمی‌گوید.

حال آن که مراد از خورشیدی که از مغرب سر بر می‌آورد، مهدی علیه السلام است که از پس پرده غیبت بیرون می‌آید و در آن هنگام، توبه افراد فاسق پذیرفته نمی‌شود. (۱)

همچنین خبر دیگری که او از حاکم نقل کرده است و در آن آمده: «لا مهدی إلا عیسی بن مریم»، مورد نقد و سپس رد عالمان عامه و خاصه قرار گرفته است که پیشتر گذشت و نیازی به تکرار آن نیست.

(۴) خبر بعدی که از معالم الزلفی نقل گردید، خبری مرسل و ضعیف بوده و در بردارنده مضامینی دست خورده و غیر واقعی است. با مراجعه به منبع این خبر می‌توان صحت این ادعا را دریافت.

بدین ترتیب دو خبر برای ما باقی می‌ماند: ۱. خبری که از حاکم نقل گردید؛ ۲. خبری که از شیخ طوسی بیان شد.

(۵) خبر شیخ خالی از اشکال نیست زیرا نه از معصوم بلکه از عبد الله بن جعفر حمیری نقل گردید؛ که وی در آن به بیان اعتقادات خویش پرداخته است و هر چند او از عالمان صالح می‌باشد اما اعتقادش لزوماً اثبات تاریخی را به دنبال ندارد.

به هر روی، هر دو خبر با اشکالی مشترک روبروست؛ زیرا مطالبی از این دست که: «قیامت جز در زمان انسان‌های تبهکار و شرور برپا نمی‌شود»، از اصول اعتقادی دینی است و بدیهی است که اصول اعتقادی، با خبر واحد- اگر چه سندی درست و مضمونی روشن نیز داشته باشد- ثابت نمی‌گردد و تنها راه اثبات آن، خبر متواتر و قطعی است. و این اخبار، گذشته از نقدهای دیگر، متواتر

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۵۹۶.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۶۸

نیز نمی‌باشند.

(۱) اشکال دیگری که به طور مثال بر خبر: «لا یزداد الأمر إلا شدة و لا الذین إلا إدارا و ...» وارد می‌گردد آن است که این خبر، بیانگر ویژگی جامعه پیش از ظهور می‌باشد و با رویداد ظهور همه آن بر طرف می‌شود. در حالی که ظهور این خبر، باقی ماندن این وضع تا روز قیامت است که دلایل گذشته ما آن را رد می‌کند. علاوه اینکه این اخبار با ماندگاری دولت عدل تا روز قیامت در تعارض است زیرا وقتی قرار باشد انحرافی آشکار در جامعه بشری حاصل شود در این صورت حکومت به منحرفان انتقال پیدا می‌کند در حالی که روایات دیگری به صراحت از حضور مؤمنان عادل در صدر دولت جهانی سخن گفته‌اند.

(۲) صدوق به سند خود از عبد السلام بن صالح هروی روایت کرده است که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدران خود و آنها نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند:

... فنودیت: یا محمد، أنت عبدی و أنا ربک ... حتی یعلن دعوتی و یجمع الخلق علی توحیدی. ثم لأدیمنّ ملکه و لأداولنّ الأيام بین أولیایی إلى یوم القیامة. (۱)

... به من ندا شد: ای محمد، تو بنده منی و من پروردگار توأم ... (تا آنجا که سخن به آخرین از امامان دوازده گانه، حضرت مهدی علیه السلام می‌رسد) تا آن که دعوت مرا آشکار سازد و مردم را بر [محور] توحید من گرد آورد. پس حکومتش را تداوم می‌بخشم و تا روز قیامت اولیایم را پی‌درپی رهبر و حاکم می‌گردانم.

(۳) نعمانی به سند خود از یونس بن رباط نقل کرده است که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

إنّ أهل الحقّ لم یزالوا منذ کانوا فی شدّة. أما أنّ ذلك إلى مدّة قریبه و عاقبه طویله. (۲)

اهل حق و طرفداران آن، همواره در سختی و رنج بوده‌اند ولی این وضع تا مدت کوتاهی است و پس از آن فرجام طولانی [و نیکی

در انتظار شما] است.

(۴) شیخ طوسی به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

دولتنا آخر الدول، و لم یبق أهل بیت لهم دولة إلا ملکوا قبلنا، لثما یقولوا، إذا رأوا سیرتنا:

إذا ملکنا سرنا مثل سیره هؤلاء، و هو قول الله عزّ و جلّ: و العاقبة للمتقين. (۳)

دولت ما [اهل بیت] آخرین دولت‌هاست و دولتی نمی‌ماند مگر آن که پیش از دولت ما بر سر کار می‌آید تا وقتی روش ما را دیدند نگویند: اگر ما به حاکمیت می‌رسیدیم مانند اینان حکومت می‌کردیم. و این سخن خداوند است که می‌فرماید: فرجام نیک از آن پرهیزکاران است.

این حدیث را شیخ مفید در الارشاد و طبرسی در اعلام الوری نقل کرده‌اند.

(۵) این فراز از حدیث که: «تا روز قیامت اولیایم را پی‌درپی حاکم می‌گردانم» به روشنی ماندگاری

(۱). الصدوق، محمد بن علی، همان (نسخه خطی).

(۲). النعمانی، محمد بن ابراهیم، همان؛ ص ۱۵۲.

(۳). الطوسی، محمد بن الحسن، همان؛ ص ۲۸۲.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۶۹

جامعه مؤمن را تا پایان زندگی بشر ثابت می‌نماید و به وضوح با اندیشه وجود جامعه فاسق پیش از برپایی قیامت منافات دارد.

(۱) همچنین این سخن که «دولت ما آخرین دولت است» به آشکاری گویای این است که پس از دولت حق تا پایان عمر بشریت، دولت دیگری نخواهد آمد. پس وقتی دانستیم جامعه بشری هیچ‌گاه نمی‌تواند بدون حکومت یا دولت به سر برد و از سوی دیگر جامعه منحرف به طور معمول موجب انحراف دولت‌ها می‌شود، نتیجه می‌گیریم که دولت حق تا آخرین دوره زندگی انسان، تداوم خواهد داشت. با وجود این اشکالات، آن اخبار از امکان اثبات تاریخی ساقط می‌شود و دلیلی برای این سخن که «قیامت جز در زمان انسان‌های تبهکار برپا نمی‌شود» نخواهیم داشت.

(۲) محور سوم: برداشت جدید و متکاملی از خبر «لا تقوم الساعة الا علی شرار الخلق».

در این موضوع ناگزیر از پذیرش این روایات و یا وانهادن آنها هستیم. اینک هر یک از این دو راه را به بوته نقد گذاشته و بررسی می‌نماییم:

الف) پذیرش روایات: برنامه کلی الهی برای دوران پس از ظهور، پس از آن که به هدف سترگ خود که تحقق جامعه معصوم بود، جامعه عمل پوشانید و حکومت انتصابی جای خود را به شورای حکومتی داد، در این صورت هدف والای آفرینش انسان که پدید آمدن روح پرستندگی در سراسر زمین است، تحقق می‌یابد؛ به ویژه آن که این جامعه تا روزگاری دراز، در اوج تعالی و شکوه باقی بماند. در این زمان - مطابق این برداشت - برنامه جدیدی شروع می‌شود که آخرین برنامه خداوند برای جامعه بشری است و هدف از آن پدید آوردن جامعه‌ای کافر کیش و منحرف است که قیامت در زمان آنها برپا می‌گردد.

(۳) ما با فهم این زمانی خود خواهیم توانست خطوط کلی این برنامه کلی را دریابیم.

انگیزه نیرومند ایمانی که امام مهدی علیه السلام در میان بشریت پدید می‌آورد و مهدی‌های دوازده گانه بعد از او در طی صدها سال شعله‌های آن را فروزان نگاه می‌دارند تا آن که در نهایت جامعه معصوم پدید آید، این انگیزه ایمانی در زمانی که امر رهبری جامعه از انتصاب به انتخاب تغییر شکل می‌دهد، تا حدودی در معرض خطر قرار می‌گیرد.

اما این انگیزه تا زمانی که پایگاه رفیع عصمت در آن جامعه محفوظ باشد، تا نسل‌های متمادی به صورتی ناب و قوی باقی خواهد

مانند مگر آن که نسل‌های بعدی از این درجه رفیع به تدریج تنزل کنند و عوامل شر و زشتی در وجود آنها رشد نماید. در این هنگام حفظ و صیانت از عصمت به میزان کافی وجود نخواهد داشت زیرا برنامه کلی الهی بر این تعلق گرفته است که این ویژگی به تدریج از جامعه بشری رخت بر بندد.

(۴) در انتخابات، اولیایی بر سر کار می‌آیند که هر چند از عدالت بارزی برخوردار باشند ولی نه مهدی علیه السلام را دیده‌اند، نه معاصر جانشینان هدایت‌گر او بوده‌اند و نه از تربیت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. از این رو هر حاکمی تمامی توش و توان خود را در عقب راندن جبهه منحرفان به کار می‌بندد اما موفق به شکست آنها نخواهد شد. مردم به اوضاع سیاه پیش از ظهور باز خواهند گشت و

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۷۰

از قوانین بدیهی اسلامی سرباز خواهند زد. تا آنجا که بر اساس نقل روایات، یکی از شخصیت‌های اسلامی در داخل مسجد الحرام کشته خواهد شد و حتی وضع از این هم بدتر شده و دیگر کسی نام خدا را نیز بر زبان جاری نمی‌سازد. (۱) در این هنگام قطعا دو اتفاق رخ خواهد داد:

۱- حاکم عادل که حجت خدا بر مردم است از لحاظ اجرایی فاقد صلاحیت خواهد شد؛ زیرا قادر به انجام هیچ کاری نبوده و از او امید اقدام مؤثری نمی‌رود.

۲- غضب پروردگار نسبت به امت و بشریت بیشتر شده، تا جایی که سزاوار هر گونه عذاب خواهند شد.

وقتی امر اول پدید آمد و هیچ کاری از دست آن حاکم ساخته نبود، بهتر است خداوند جان او را بستاند و به بارگاه خویش ارتحالش دهد. این حادثه- بنابر نقل روایات- چهل روز پیش از برپایی قیامت روی خواهد داد.

(۲) پس از وفات او، بشریت در آن سطح از آگاهی و مسئولیت‌پذیری نخواهد بود تا فرد جدیدی را انتخاب نماید بلکه در تباهی و ستم کامل فرو خواهد رفت تا چهل روز بگذرد و در صورت دمیده شود و قیامت برپا گردد.

به مدد این زنجیره حوادث، توانستیم میان چند قاعده روایی پیوند برقرار نماییم:

یک: دولت عدل اسلامی تا روز قیامت باقی خواهد ماند.

دو: چهل روز پیش از برپایی قیامت، زمین از حجت الهی خالی می‌شود.

سه: قیامت در زمان افراد تبه‌کار برپا می‌گردد.

نیز دانستیم که منافاتی بین این برنامه و برنامه گذشته که جامعه معصوم را پدید آورد، وجود ندارد. در اینجا دو پرسش باقی مانده است که به آنها می‌پردازیم:

(۳) پرسش اول: جامعه اسلامی چگونه پس از آن که مقام عصمت را از دست می‌دهد، دوباره به انتخاب حاکم روی می‌آورد، در حالی که اگر حق انتخابی هم وجود دارد به طفیلی وجود آن مقام است و در این صورت با از بین رفتن آن باید این روش به روش انتصابی یا روش دیگری تبدیل گردد.

(۴) این پرسش را پاسخهایی است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱- این انتخابات بدون فکر و هدف نخواهد بود و نامزدهای آن طبق روند معمولی در دولت جهانی از شایستگان و صالحان می‌باشند. در این باره، عصر عصمت با دوره پس از آن تفاوتی ندارد بلکه تنها فرق در آنجاست که در عصر عصمت، شمار بسیاری از مردم شایسته آن مقام بودند، بر خلاف دوره انحراف که تعداد آنها به تدریج کم می‌شود و این به هر روی با قانون انتخاب منافاتی ندارد.

۲- انتخابات در آن زمان انجام خواهد شد زیرا امری شناخته شده و یادگار دولت عدل مهدوی است و کسی هم در میان مردم

نیست که هم چون امام مهدی علیه السلام علاوه بر قوانین گذشته، قانون

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۷۱

جدیدی را پدید آورد. از این روی بیشتر از یک راه در پیش روی خود ندارند و آن هم اصل انتخاب است و تغییر این روند، انحراف از قوانین عادلانه و شناخته شده آن عصر به شمار می‌رود.

نیز گفتنی است که ایجاد ملازمه بین برگزاری انتخابات و ویژگی عصمت و منوط دانستن انتخابات به شرط وجود عصمت در آن روزگار برداشتی عمومی نخواهد بود بلکه تنها برنامه خاصی است که قانونگذار (یعنی آخرین نفر از اولیای دوازده گانه مهدوی) در ذهن خود داشته که به مردم ابلاغ کند که به گاه ورود در عصر عصمت، انتخابات واجب و ضروری می‌گردد و ممکن است برای بعضی از نزدیکانش نیز شناخته شده باشد.

(۱) پرسش دوم: آماده کردن بشر برای انحراف به معنای خشنودی خدای تعالی به ظلم و اراده او برای به وجود آمدن آن می‌باشد؛ چنین چیزی از خداوند عادل چگونه ممکن است؟

پاسخ: مانند این پرسش را قبلاً، در مورد برنامه الهی در پیش از ظهور، مطرح ساخته و به شکلی که شبهه برطرف شود به آن پاسخ دادیم. «۱»

خلاصه پاسخ چنین است: وجود ظلم، مستلزم خشنودی خداوند از ظلم و مجبور ساختن انسان‌ها بر آن نیست و تنها هنگامی که مصلحت تعلق می‌گیرد که ظلمی در خارج به وجود آید، مانند فرض ضرورت برپایی قیامت در زمان انسان‌های تبه‌کار، خداوند مانع را از سر تحقق آن در جهان خارج بر می‌دارد.

از این رو کافی است خدای متعال از این انحراف چشم پوشد و از تربیت بشر برای رسیدن به حق و عدالت دست بردارد، آنگاه ظلم به اختیار خود ستمکاران پدیدار می‌گردد. با وجود آن که حجت رسای پروردگار، یعنی کتاب و سنت، از نهي و بازداشت آنان فروگذار نکرده و می‌کوشد تا در ورطه عذاب فرو نغلتند؛ اما آنها خود چنین خواسته‌اند و خود کرده را تدبیر نیست.

این برنامه‌ای است که خداوند متعال به طور موقت برای عصر غیبت تدارک دیده است تا مردم بدان سبب آزمایش شوند و برای روز ظهور آماده گردند. همین برنامه را نیز خدای متعال به گاه نزدیک شدن قیامت اجرا خواهد فرمود تا جامعه‌ای پدید آید که قیامت در آن دوره برپا گردد؛ زیرا فرض ما در این سخن آن است که برپایی قیامت در روزگار انسان‌های مؤمن محال می‌باشد.

(۲) ب) آن اخبار را صحیح ندانسته و اثبات‌پذیری روایت «قیام الساعة علی شرار الخلق» را کافی به حساب نیاوریم، بلکه طبق بحث‌های گذشته این احتمال را به میان آوریم که قیامت در زمان جامعه‌ای مؤمن رخ دهد.

هرگاه در درستی آن اخبار تردید روا داریم، گزیری از پذیرش این احتمال نیست و اصولاً برنامه‌ریزی برای ایجاد جامعه منحرف ممکن نیست؛ زیرا:

۱- کاری بیهوده و دور از حکمت است و کار یا سخن بیهوده بر خدای حکیم محال است.

۲- هم چنان که گفتیم لازمه آن کار، کم کردن میزان تربیت و آگاهی بخشی است و تا وقتی که

(۱). ر. ک: الصدر، سید محمد، همان؛ ص ۲۶۹ به بعد.

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۷۲

مصلحت مهم و قابل توجهی برای این کار پیش نیاید- و فرض آن است که این مصلحت پیش نمی‌آید- چنین کاری ظلم به مردم است.

(۱) بنابراین، توجه به تربیت امت که نتیجه آموزه‌های امام مهدی علیه السلام و انگیزه ایمانی است که او در میان امت پدید آورده

است و همین انگیزه والا هم آنها را به جامعه معصوم خواهد رساند، هم چنان باقی خواهد ماند و اثر آن تا پایان زندگی بشر از بین نخواهد رفت زیرا آگاهی و بیداری یک جامعه وقتی که در بالاترین سطح خود قرار داشته باشد، زوال پذیر نخواهد بود. بلکه وجود مشکلات و حوادث در این جامعه، آن آگاهی و بیداری را ریشه‌دارتر خواهد کرد.

هم چنان که گفتیم با آغاز تشکیل دولت عدل جهانی و پیش از رسیدن به جامعه معصوم، باران امدادهای الهی بر جامعه بشری باریدن خواهد گرفت. این برکات در جامعه‌ای رخ می‌دهد که امام مهدی علیه السلام در آن نقش رهبری دارد. اما با رسیدن جامعه بشری به مرزهای عصمت، هر چند امام علیه السلام حضور ندارد، ولی پایه‌های آن جامعه استوارتر می‌گردد و نظام اسلامی به طور کامل تری به ایفای نقش می‌پردازد و امدادهای الهی بیشتر شده و همه افراد جامعه را دربرمی‌گیرد. با این حساب چگونه می‌توان از انحراف و طغیان آنها سخن گفت؟

(۲) افراد جامعه بشری همواره در رشد و بالندگی معنوی خواهند بود تا آنجا که همگان در انتظار لقاء الله لحظه شماری می‌کنند و از رسیدن به مقام رضای الهی و برخوردار شدن از نعمت‌های ماندگار او در سرور و خوش حالی به سر برند. در نتیجه خداوند بزرگ آنها را از عالم خاک نجات داده و مرگ را در مشامشان همچون دسته گلی خوشبو می‌سازد و آنها را به نزد خود فرا خوانده در جوار رحمت بیکران جای می‌دهد. بدین وسیله، دوران زندگی بشر بر کره خاک پایان می‌پذیرد و قیامت آغاز می‌گردد.

(۳) بدین ترتیب نیازی به این فرض که حجت الهی چهل روز پیش از برپایی قیامت رحلت می‌کند و یا این فرض که بشر در واپسین دوران زندگی‌اش به ورطه فساد فرو می‌رود، نخواهیم داشت؛ زیرا هر دوی این فرضیه‌ها از روایاتی نقل شده است که در قسمت «ب» نادرستی آنها را ثابت کردیم.

(۴) برپایی قیامت در این شرایط، منطقی است زیرا هدف آفرینش بشر که پدید آمدن روح والای پرستندگی در وجود او است، در دوران جامعه معصوم به طور کامل تحقق یافته و هدف دیگری باقی نمانده است. بدین ترتیب کار آدمی در قفس خاک به پایان می‌رسد و چاره‌ای جز پرواز ندارد.

این زنجیره فکری که بیان شد، بر پایه نادرستی اخبار «لا تقوم الساعة إلا على شرار الناس» شکل گرفته است و با قراین و اصول کلی اسلامی هم‌سازتر می‌باشد؛ گذشته از اینکه آن اخبار شایستگی اثبات تاریخی را نیز ندارند. به یاری خداوند بزرگ، در کتاب بعدی خود تفسیری ژرف‌تر و همه جانبه از پایان زندگی بشر ارائه خواهیم نمود. تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۷۳

## کتابنامه

۱. مهم‌ترین منابع مورد استفاده ۱. القرآن الکریم؛ ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج، الطبرسی، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب، نشر النعمان، ۱۳۸۶ ه. ق.
۳. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، المفید، محمد بن محمد بن النعمان، تهران، ۱۳۷۷ ه. ق.
۴. أسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن الاثیر، ابو الحسن علی بن محمد، نشر اسلامیه، تهران، بی تا.
۵. إسعاف الراغبین، الصبان، محمد، چاپ شده در حاشیه کتاب نور الأبصار شبلنجی، بی تا.
۶. الإشاعة لأشراط الساعة، البرزنجی الحسینی، محمد بن رسول، چاپ اول، مصر، ۱۳۷۰ ه. ق.
۷. إلزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، الیزدی الحائری، علی، اصفهان، ۱۳۵۱ ه. ش.
۸. بحار الانوار، المجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، چاپ سنگی، سال ۱۳۰۵ ه. ق.
۹. البیان فی اخبار صاحب الزمان، الحافظ الکنجی، ابو عبد الله محمد بن یوسف، با مقدمه و توضیح:

محمد مهدی خراسان، نشر النعمان، نجف اشرف، ۱۳۸۲ ه ق.

۱۰. الجامع الصحيح، الترمذی، محمد بن عیسی، نشر الفجالة، قاهره، ۱۳۸۷ ه ق.

۱۱. الحاوی للفتاوی، السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، با توضیحات و حواشی:

محمد محی الدین عبد الحمید، چاپ سوم، مصر، نشر السعادة، ۱۹۵۹ م.

۱۲. الخرائج و الجرایح، الراوندی، ابو الحسین سعید بن هبة الله، چاپ سنگی، هند، ۱۳۰۱ ه ق.

۱۳. سنن أبی داوود، ابو داوود السجستانی، سلیمان بن اشعث، مصر، چاپ اول، ۱۳۷۱ ه ق.

۱۴. سنن ابن ماجه، ابو عبد الله القزوينی، محمد بن یزید، تحقیق: محمد فواد عبد الباقي، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۳ ه ق.

۱۵. شرح نهج البلاغة، عبده، شیخ محمد، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید، نشر الاستقامة، مصر، بی تا.

۱۶. صحيح البخاری، ابو عبد الله البخاری، محمد بن اسماعیل، نشر الشعب، مصر، ۱۳۷۸ ه ق.

۱۷. صحيح مسلم، ابو الحسین النیشابوری، مسلم بن الحجاج، چاپ محمد علی صبیح و پسران، مصر، بی تا.

۱۸. الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، شهاب الدین الهیثمی، احمد بن حجر، مصر،

تاریخ پس از ظهور، ص: ۵۷۴

۱۳۱۲ ه ق.

۱۹. الغیبة، ابو جعفر الطوسی، محمد بن الحسن، چاپ دوم، نجف، ۱۳۸۵ ه ق.

۲۰. الغیبة، ابو عبد الله النعمانی، محمد بن ابراهیم، تبریز، ۱۳۸۳ ه ق.

۲۱. الفتوحات المکیة، ابو عبد الله الطائی، محمد بن علی (ابن عربی)، دار صادر، بیروت، بی تا.

۲۲. الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، نور الدین المالکی، علی بن محمد (ابن صباغ)، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۰۲ ه ق.

۲۳. الکافی (الأصول)، ثقة الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، نسخه خطی موجود در کتابخانه شخصی مؤلف (سید محمد صدر)،

به خط محمد بن طاهر آقا جان شوشتری، ۱۰۷۷ ه ق.

۲۴. الکامل فی التاریخ، ابو الحسن الشیبانی، علی بن ابو الکریم (ابن الأثیر)، بیروت، ۱۳۸۷ ه ق.

۲۵. کامل الزیارات، ابو القاسم القمی، جعفر بن محمد بن قولویه، تحقیق و توضیح: میرزا عبد الحسین امینی تبریزی، نشر المرتضویة،

نجف ۱۳۵۶ ه ق.

۲۶. الکتاب المقدس (العهد القديم و العهد الجديد)، دانشگاه کمبریج، انگلستان، بی تا.

۲۷. كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ابو الحسن الإربلی، علی بن عیسی، نشر علمیه، قم، بی تا.

۲۸. مرصد الاطلاع علی أسماء الأمکنه و البقاع، صفی الدین البغدادی، عبد المؤمن بن عبد الحق، تحقیق و توضیح: علی محمد

بجاوی، دار احیاء الکتب العربیة، مصر، ۱۳۷۴ ه ق.

۲۹. مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ابو سالم الشافعی، محمد بن طلحة، دار الکتب التجاریة، نجف، ۱۳۷۱ ه ق.

۳۰. مفاتیح الجنان، القمی، الشیخ عباس، ترجمه سید محمد رضا نوری نجفی، تهران، ۱۳۵۹ ه ق.

۳۱. الملاحم و الفتن، ابو القاسم الحسنی الحسینی، علی بن موسی (ابن طاووس)، چاپ سوم، نجف، الحیدریة، ۱۳۸۳ ه ق.

۳۲. منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، صافی گلپایگانی، لطف الله، چاپ دوم، بی تا.

۳۳. وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، العاملی، الحسن بن الحر، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۱۴ ه ش.

۳۴. ینایع المودة، القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، چاپ هفتم، نجف، الحیدریة، ۱۳۸۴ ه ق.



## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه  
 ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال  
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج‌رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان  
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:  
[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور  
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی  
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل  
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق  
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۰۰۰  
 به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید  
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده  
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار  
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،  
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی  
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از  
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال،  
 خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی  
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش  
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند  
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

